



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

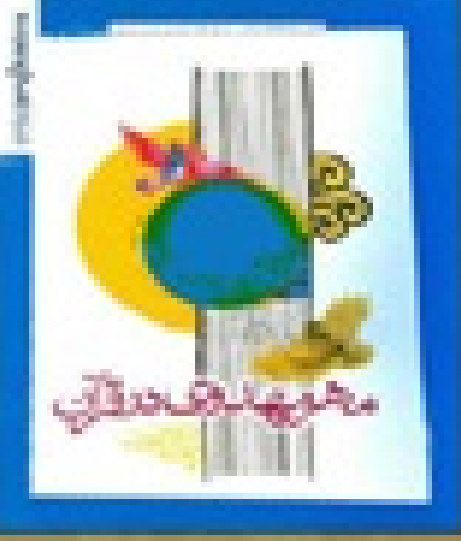
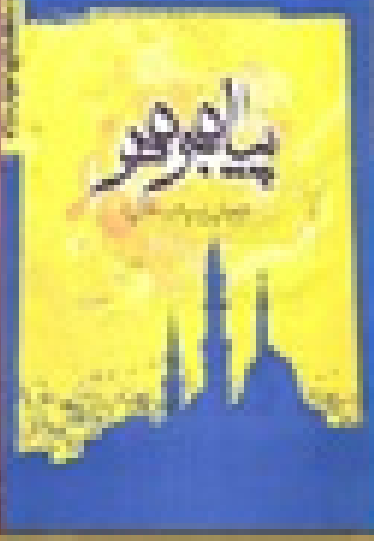
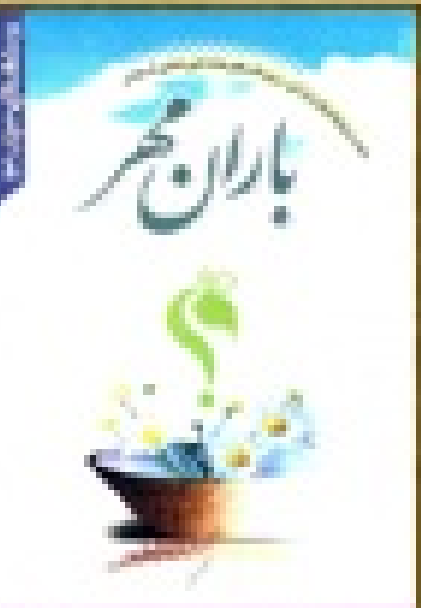
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش ها و پاسخ های قرآنی

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پرسش ها و پاسخ های قرآنی	۳۸
مشخصات کتاب	۳۸
جلد ۱ : ترنم مهر	۳۸
اشاره	۳۸
درآمد:	۴۸
فصل اول: درباره قرآن	۵۰
الف: مبانی و روش های تفسیری	۵۰
اشاره	۵۰
تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن ها چیست؟	۵۲
آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟	۵۷
ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی	۵۹
شرایط مفسر قرآن چیست؟	۶۲
منابع تفسیر قرآن چیست؟	۶۹
از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می شود.	۷۱
آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می آید؟	۷۳
منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهلبیت و عقل، آیا	۷۶
مقصود از روش های تفسیری چیست؟	۸۴
تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟	۸۶
تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟	۱۰۴
هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با	۱۰۶
رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟	۱۲۴
آیا قرآن کریم کاملاً تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی کاملاً مخالفت کرده است؟	۱۲۴
روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟	۱۳۲
ب: درباره قرآن	۱۴۶
اشاره	۱۴۶
استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟	۱۴۶
چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی شد از اول خلقت آدم،	۱۵۱
آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی ندارد؟ مثلاً اگر در آن ابتدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار داده نمی شد مثل کتاب های دیگر تحریف می شد؟	۱۵۵

۱۵۶ آیا قرآن در شب قدر و یکتا نازل شد، یا با توجه به شان نزول های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟

۱۵۸ ج: از درون قرآن

۱۵۸ اشاره

۱۵۸ آیا می توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره ها باشد؟

۱۶۲ آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چه زمانی نازل شده است؟

۱۶۵ مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن ها را شناخت و معنا کرد؟

۱۶۹ مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟

۱۷۴ علت تکرار برخی از آیات قرآن

۱۷۷ معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟

۱۷۹ ملاک مشخص شدن سوره ها و آیات قرآن چگونه بوده است؟

۱۸۲ فصل دوم: بینش ها

۱۸۲ اشاره

۱۸۴ الف: خداشناسی

۱۸۴ اشاره

۱۸۴ نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟

۱۸۹ چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکور آمده است؟

۱۹۱ جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد

۱۹۲ اگر فقط خدا از داخل رحم ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می شود؟

۱۹۶ ب: راهنماشناسی

۱۹۶ اشاره

۱۹۶ مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟

۱۹۹ مقصود از آیه «و قتلهم الانبیاء بغیر الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟

۲۰۰ ج: امام شناسی

۲۰۰ اشاره

۲۰۰ ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟

۲۰۴ آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟

۲۰۹ چرا آیات قرآن شفاعت را منحصر به خدا می کنند آیا اصلا شفاعتی داریم؟

۲۲۶ د: معادشناسی

۲۲۶ اشاره

۲۲۶ آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان های آخر الزمان به بهشت می روند؟

- ۲۳۰ چرا در قرآن بیشتر از حوربان مونت یاد شده آیا این بدین معنا است که زن ها کمتر به بهشت می روند؟
- ۲۳۳ قرآن کریم در سوره ی «ص» می فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان
- ۲۳۶ منابع
- ۲۴۰ جلد ۲: شمیم مهر
- ۲۴۰ مشخصات کتاب
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۵۰ درآمد:
- ۲۵۲ فصل اول: انسان و آفرینش
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۴ هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست ؟
- ۲۵۴ پرسش اول: آیا جهان هدفی دارد و یا بی هدف است ؟
- ۲۶۰ اگر آفرینش انسان عبادت است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟
- ۲۶۳ منظور از عهد در آیه «الم اعهد الیکم یا بنی آدم» چیست ؟
- ۲۶۵ مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست ؟
- ۲۶۷ چرا در سوره ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است ؟
- ۲۷۰ آیا انسان می تواند خلق کند؟
- ۲۷۴ آیا شبیه سازی جایز است ؟
- ۲۷۶ فصل دوم: نفس و پرورش
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۸ الف: نفس
- ۲۷۸ اشاره
- ۲۷۸ آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می گیرد.
- ۲۸۱ مراتب نفس انسان کدام است؟
- ۲۸۳ ویژگی های انسان مومن چیست؟
- ۲۸۷ غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟
- ۲۹۵ چگونه می توان همیشه به یاد خدا بود؟
- ۲۹۹ آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟
- ۳۰۴ ب: آرزوها
- ۳۰۴ اشاره
- ۳۰۴ مقصود از آرزوهای دراز (طول امل) چیست؟

- ۳۰۸ رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول اَمَل) چگونه است؟
- ۳۰۹ راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟
- ج: گناه ۳۱۴
- اشاره ۳۱۴
- رابطه گناه و امیدواری و یأس ۳۱۴
- آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می شود یا نه؟ ۳۱۷
- چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟ ۳۱۸
- آیا توبه ی از گناهان کاملاً گناهان را پاک می کند یا فقط از شدت تاثیر آن کم می کند؟ ۳۱۹
- در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟ ۳۲۱
- آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟ ۳۲۳
- آیا انسان توبه کرده، مانند انسان گناه نکرده است؟ ۳۲۴
- د: پدر و مادر ۳۲۶
- اشاره ۳۲۶
- در برابر ستمکاری پدر و مادر چگونه عمل کنیم ۳۲۶
- اطاعت از پدر و مادر تا چه اندازه لازم است؟ ۳۳۳
- در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق میگذارند چه کنیم؟ ۳۳۵
- آیا صلّه ی رحم با خوبشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل تمامی و غیبت هستند جایز است؟ ۳۴۰
- ه - : بانوان ۳۴۲
- اشاره ۳۴۲
- آیات حجاب کدام است؟ ۳۴۲
- آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می کنند اجر و پاداشی هم دارد؟ ۳۴۷
- منظور از «تبرج الجاهلیه الاولی» در آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب چیست؟ ۳۵۱
- آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟ ۳۵۳
- آیا زناکار، جز با زنا کار نمی تواند ازدواج کند ۳۵۹
- فصل سوم: پرسش های گوناگون ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴
- الف: قرآن و پلورالیسم ۳۶۶
- اشاره ۳۶۶
- آیا قرآن براساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می پذیرد؟ ۳۶۶
- ب: قرآن و سکولاریسم ۳۷۰

۳۷۰ آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می پذیرد؟

۳۷۴ ج: علمی

۳۷۴ اشاره

۳۷۴ آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره ی زمین وجود دارد که مثلاً انسان هایی در آن زندگی کنند؟

۳۷۶ چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «بصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟

۳۷۹ آیا برخی اعداد(مثل عدد هفت و چهل)مقدس هستند؟

۳۷۹ اشاره

۳۸۲ د: حادثه ۱۱ سپتامبر

۳۸۲ رابطه آیه ۱۰۹ سوره ی توبه با حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟

۳۸۵ کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه ای با آیه ۱۰۹ سوره ی توبه دارد؟

۳۸۶ ه- : شیطان

۳۸۶ اشاره

۳۸۶ شیطان کیست؟ و چه می کند؟

۳۹۱ راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟

۳۹۶ آیا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» آیه ی قرآن است و منظور از آن چیست؟

۳۹۹ چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس)نام برده است؟

۴۰۰ آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟

۴۰۲ چگونه از شر شیطان به خدا پناه ببریم؟

۴۰۴ و: تاریخی

۴۰۴ شَر تکرار داستان های قرآن چیست؟

۴۰۸ قوم «یاجوج و ماجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می کنند؟

۴۱۱ چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

۴۱۹ با توجه به آیه ۱۰۰ سوره ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟

۴۲۵ آیا می توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟

۴۳۰ ز: ادبی

۴۳۰ اشاره

۴۳۰ چرا در آیه اول سوره ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟

۴۳۲ چرا در مورد حضرت مریم در سوره ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟

۴۳۴ منابع

۴۳۷	مشخصات کتاب
۴۳۷	اشاره
۴۴۵	درآمد:
۴۴۷	فصل اول: مبدأشناسی
۴۴۷	اشاره
۴۴۹	۱. شک در مورد خدا نقطه ی آغاز یا توقف؟
۴۵۵	۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟
۴۶۰	۳. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟
۴۶۵	فصل دوم: جهان شناسی
۴۶۵	اشاره
۴۶۷	۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟
۴۷۳	۲. غیر از دنیا چه جهان های دیگری وجود دارد؟
۴۸۲	۳. مقصود از عالم ذر چیست؟
۴۸۶	۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟
۴۹۱	فصل سوم: انسان شناسی
۴۹۱	اشاره
۴۹۳	۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟
۴۹۵	۲. هدف آفرینش انسان چیست؟
۵۰۲	۳. اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟
۵۰۶	۴. تفاوت بین بندگان خدا، چرا؟
۵۱۱	بلاها، لطف یا کیفر الهی؟
۵۱۷	۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است؟
۵۲۱	فصل چهارم: راهنما و راهبردشناسی
۵۲۱	اشاره
۵۲۳	پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟
۵۲۵	۲. اهداف و ویژگی های داستان قرآن؛
۵۲۵	اشاره
۵۲۶	چرا سرگذشت همه ی انبیاء در قرآن نیامده است؟
۵۲۶	چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟ ۵۳۰
۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیص چیست؟ ۵۳۳
- فصل پنجم: قانون شناسی ۵۳۷
- اشاره ۵۳۷
۱. اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست؟ ۵۳۹
۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟ ۵۴۳
۳. چرا دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؟ ۵۵۰
۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟ ۵۵۳
- فصل ششم: عشق و رشدیابی ۵۵۷
- اشاره ۵۵۷
۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راهکارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟ ۵۵۹
۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟ ۵۶۶
۳. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟ ۵۷۲
۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک شماریم و بنده ی خداوند بشویم؟ ۵۸۳
۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟ ۵۹۰
۶. ویژگی های همسر خوب چیست؟ ۶۰۰
- فهرست منابع ۶۰۶
- جلد ۴: شبنم مهر ۶۱۳
- مشخصات کتاب ۶۱۳
- اشاره ۶۱۳
- درآمد: ۶۲۵
- فصل اول: قرآن راهبرد بشریت ۶۲۷
- اشاره ۶۲۷
- الف: قرآن در آیین تاریخ ۶۲۹
- اشاره ۶۲۹
- نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره ها به چه صورت بوده است؟ ۶۲۹
- اشاره ۶۲۹
- نامگذاری سوره ها: ۶۳۱
- قرآن قدیم است یا حادث؟ ۶۳۳
- آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟ ۶۳۹

- ۶۴۳ آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟
- ۶۴۷ آیا قرآن برای همه جهان هاست یا برای مردم کره زمین؟
- ۶۴۹ انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شده، ولی قرآن سالم ماند؟
- ۶۵۳ ب: ترجمه های قرآن
- ۶۵۳ اشاره
- ۶۵۳ درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید.
- ۶۵۳ اشاره
- ۶۵۳ ۱. ضرورت ترجمه:
- ۶۵۴ ۲. مبانی و ترجمه قرآن:
- ۶۵۵ روشهای ترجمه قرآن
- ۶۵۷ کدام یک از ترجمه های قرآن کامل تر و دقیق تر است؟
- ۶۵۹ فصل دوم: خدانشناسی
- ۶۵۹ اشاره
- ۶۶۱ چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می کند، مثلاً می فرماید ما زمین را آفریدیم؟
- ۶۶۳ منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟
- ۶۶۹ منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» چیست؟
- ۶۷۳ منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟
- ۶۷۷ چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟
- ۶۸۱ علم خدا به آینده، از سنخ علم های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی های قطعی الوقوع است؟
- ۶۸۳ فصل سوم: انسان شناسی
- ۶۸۳ اشاره
- ۶۸۵ چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟
- ۶۸۹ در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می شود؟
- ۶۹۵ فصل چهارم: جهان شناسی
- ۶۹۵ اشاره
- ۶۹۷ آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟
- ۶۹۹ با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟
- ۷۰۱ چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می افتد؟ ریشه این
- ۷۰۵ منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟
- ۷۰۹ فصل پنجم: راهنماشناسی

- ۷۱۱ با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟
- ۷۱۷ آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟
- ۷۲۱ آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟
- ۷۲۵ چرا در قرآن از حضرت موسی(علیه السلام) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟
- ۷۲۷ مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟
- ۷۳۳ چرا نام حضرت علی(علیه السلام) در قرآن ذکر نشده است؟
- ۷۳۷ بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟
- ۷۳۹ چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟
- ۷۴۵ چرا حضرت خضر زنده است؟
- ۷۴۷ قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟
- ۷۴۹ با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گناهایش اثبات نشده، کشت؟
- ۷۵۱ در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می کند یعنی چه؟
- ۷۵۵ آیا شیطان می تواند بر پیامبر نفوذ کند؟
- ۷۵۹ فصل ششم: رستاخیزشناسی
- ۷۵۹ اشاره
- ۷۶۱ منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟
- ۷۶۵ شبیهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟
- ۷۷۱ منظور از جنبه ای که در آخرالزمان ظاهر می شود، کیست؟
- ۷۷۵ آیا مرگ بدست خداست؟
- ۷۷۹ آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْكَافِرَةُ الْفَاطِمَةُ» شامل حال چه کسانی می شود؟
- ۷۸۵ وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟
- ۷۸۵ حوادث قبل از رستاخیز
- ۷۹۱ قیامت چه مراحل دارد؟
- ۷۹۵ نامه اعمال انسان ها در قیامت چگونه است؟
- ۷۹۶ انواع نامه عمل
- ۷۹۷ فلسفه نامه عمل
- ۷۹۹ نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟
- ۸۰۱ منظور از نفخ صور چیست؟
- ۸۰۳ عالم برزخ

- ۸۰۵ با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می شوند؟
- ۸۰۹ منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟
- ۸۱۳ منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می شود»، چیست؟
- ۸۱۵ دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟
- ۸۱۷ نعمت های مادی و معنوی بهشت چیست؟
- ۸۲۳ فصل هفتم: رهزنان بشریت
- ۸۲۳ اشاره
- ۸۲۵ منظور خداوند از «تعقیب شیطان ها با شهاب ها» چیست؟
- ۸۲۹ اگر شیطان ها توسط شهاب های آسمانی رد می شوند، پس چه طور انسان را فریب می دهند؟
- ۸۳۱ آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟
- ۸۳۵ فصل هشتم: گوناگون
- ۸۳۵ اشاره
- ۸۳۷ هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست؟
- ۸۴۱ با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟
- ۸۴۷ آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟
- ۸۵۱ منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (صلی الله علیه و آله) چیست؟
- ۸۵۵ چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می کند؟
- ۸۵۹ منظور از فاجر و کافر در قرآن چیست؟ آیا کسی که نماز نمی خواند از کفار شمرده می شود؟
- ۸۶۱ واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم؟
- ۸۶۳ با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟
- ۸۷۱ قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟
- ۸۷۵ از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده ای استفاده می شود؟
- ۸۷۷ فهرست منابع
- ۸۹۱ جلد ۵: دانش مهر
- ۸۹۱ مشخصات کتاب
- ۸۹۱ اشاره
- ۸۹۹ درآمد:
- ۹۰۱ فصل اول: کلیات قرآن و علم
- ۹۰۱ اشاره
- ۹۰۳ مقصود از علم در قرآن چیست و به کدام علوم بیشتر توجه شده است؟

- ۹۱۵
- ۹۲۱ بهترین راه برای جمع بین علم و ایمان چیست؟
- ۹۲۵ آیا در قرآن پیشگویی هایی وجود دارد که تحقق نیافته باشد؟
- ۹۲۹ در تعارض قرآن و علم چه کنیم؟
- ۹۳۷ لطفاً در مورد نظریه پردازی های علمی قرآن توضیح داده و تفاوت آن با چالش های علمی و ادله آن را بیان کنید؟
- ۹۴۳ چگونه می توان اعجازهای علمی و اشارات علمی قرآن را تشخیص داد؟
- ۹۶۳ آیا معجزه یک قانون علمی است؟
- ۹۸۱ منابعی در زمینه قرآن و علم و سیر مطالعاتی آن معرفی کنید.
- ۹۸۵ لطفاً نشانی پایگاههای شبکه جهانی (اینترنت) و نرم افزارهای قرآنی را معرفی کنید.
- ۹۹۰ فهرستی از موضوعات تحقیقی در مورد قرآن و علم همراه با منابع ارائه فرمایید؟
- ۱۰۰۳ فصل دوم: قرآن و علوم پزشکی
- ۱۰۰۳ اشاره
- ۱۰۰۵ چند آیه در قرآن کریم، اختصاص به مسائل پزشکی دارد؟ و کدامیک از آنها دارای اعجاز علمی هستند؟ لطفاً منابعی برای مطالعه معرفی نمایید.
- ۱۰۱۲ آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟
- ۱۰۲۰ تاریخچه طب اسلامی را بیان کنید؟
- ۱۰۲۶ مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟
- ۱۰۳۲ مقصود از «علق» در قرآن و علم پزشکی چیست؟
- ۱۰۳۶ منظور از «صلب و ترائب» در قرآن و علوم پزشکی چیست؟
- ۱۰۴۲ بارداری حضرت مریم(سلام الله علیها) از طریق بکرزایی بوده یا منشاء اعجاز الهی داشته است؟
- ۱۰۴۶ فصل سوم: قرآن و بهداشت
- ۱۰۴۶ اشاره
- ۱۰۴۸ راهکارهای مقابله با چشم چرانی و خود ارضایی را بیان کنید؟
- ۱۰۵۴ چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است؟ آیا اسرار و فواید پزشکی داشته است؟
- ۱۰۶۸ رابطه ی وضو و غسل با بهداشت جسمانی چیست؟
- ۱۰۷۴ دستورات بهداشتی قرآن چیست؟
- ۱۰۸۲ فصل چهارم: قرآن و غذاسناسی
- ۱۰۸۲ اشاره
- ۱۰۸۴ چرا قرآن به زیتون و انجیر قسم یاد کرده است؟
- ۱۰۹۰ چرا هنگام غذا خوردن توصیه شده که نمک بخورید؟
- ۱۰۹۴ مقصود از شفا بودن عسل چیست؟

- جلد ۶: علوم مهر ----- ۱۱۰۶
- مشخصات کتاب ----- ۱۱۰۶
- اشاره ----- ۱۱۰۶
- درآمد: ----- ۱۱۱۴
- فصل اول: قرآن و روانشناسی ----- ۱۱۱۶
- اشاره ----- ۱۱۱۶
- آیات روانشناسی در قرآن و منابع مطالعاتی آن: ----- ۱۱۱۸
- قرآن در مورد افسردگی و مبتلا نشدن به آن چه راهکارهایی دارد؟ ----- ۱۱۲۸
- آیا توکل مستلزم تنبلی و سستی نیست؟ ----- ۱۱۴۰
- فصل دوم: قرآن و فرا روان شناسی ----- ۱۱۴۶
- اشاره ----- ۱۱۴۶
- مقصود از فرا روانشناسی در قرآن چیست؟ ----- ۱۱۴۸
- آیا چشم زخم از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟ ----- ۱۱۵۰
- آیا سحر از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟ ----- ۱۱۵۶
- فصل سوم: قرآن و زیست شناسی ----- ۱۱۶۴
- اشاره ----- ۱۱۶۴
- قرآن و نظریه تکامل (داروینیسیم) ----- ۱۱۶۶
- آخرین نظرات دانشمندان در مورد نظریه تکامل چیست؟ ----- ۱۱۷۴
- آفرینش هوا چگونه بوده است؟ ----- ۱۱۷۶
- آیا اشاره به «آمیزش و لقاح» ایرها و گیاهان، اعجاز علمی قرآن است؟ ----- ۱۱۸۰
- آیا از نظر قرآن در آسمانها موجود زنده وجود دارد؟ ----- ۱۱۸۴
- در قرآن به چند حیوان اشاره شده است؟ ----- ۱۱۹۰
- چرا در قرآن از میوه و گیاه یاد شده است؟ ----- ۱۲۰۲
- نام چه میوه و گیاهانی در قرآن آمده است؟ ----- ۱۲۰۴
- فصل چهارم: قرآن و فیزیک ----- ۱۲۱۰
- اشاره ----- ۱۲۱۰
- مقصود از «سجیل» در سوره ی فیل چیست و آیا بالانرژی هسته ای ارتباطی دارد؟ ----- ۱۲۱۲
- رستاخیز انرژی ها در قرآن مطرح شده است ؟ رابطه ایجاد آتش از درخت سبزه با بحث معاد چگونه است ؟ ----- ۱۲۱۸
- فصل پنجم: قرآن و کیهان شناسی ----- ۱۲۲۴

۱۲۲۶ نظر قرآن در مورد فرضیه مهیانگ BIG-BANG چیست ؟

۱۲۴۴ حرکت های خورشید از منظر قرآن و هیئت بطلمیوسی و کپرنیکی.

۱۲۶۶ فصل ششم: قرآن و زمین شناسی

۱۲۶۶ اشاره

۱۲۶۸ مقصود از اینکه کوه ها همچون میخ هستند، چیست ؟

۱۲۸۲ حرکت زمین از منظر قرآن و علم.

۱۲۹۲ فصل هفتم: قرآن و ریاضیات

۱۲۹۲ اشاره

۱۲۹۴ اعجاز عددی قرآن چیست ؟ تاریخچه و منابع آن را بیان کنید.

۱۳۰۰ رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات چیست ؟

۱۳۱۲ چرا در قرآن کریم زن و مرد هر کدام ۲۴ بار آمده است؟ دلیل علمی یا معنوی دارد؟ توضیح دهید؟

۱۳۲۰ موافقان و مخالفان اعجاز عددی چه استدلالی دارند؟

۱۳۲۶ منابع:

۱۳۳۸ جلد ۷: دختر و پسر ۱

۱۳۳۸ مشخصات کتاب

۱۳۳۹ اشاره

۱۳۵۱ درآمد:

۱۳۵۵ فصل اول: کلیات

۱۳۵۵ اشاره

۱۳۵۷ قرآن در مورد عدالت حقوقی و حقیقی بین دختر و پسر چه می فرماید؟

۱۳۵۷ اشاره

۱۳۵۷ الف - تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی

۱۳۵۹ ب- تفاوت های طبیعی میان زن و مرد

۱۳۵۹ اشاره

۱۳۶۶ ستایش ها و نکوهش ها

۱۳۶۹ اگر دین اسلام میان دختر و پسر تفاوتی قائل نیست، چرا دیه دختر نصف دیه پسر است ؟

۱۳۶۹ اشاره

۱۳۶۹ الف - تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

۱۳۷۴ ب- تفاوت های بین زن و مرد

مقصود از «فمینیسم» چیست و پیامدهای منفی آن در روابط زن و مرد کدام است؟

- ۱۳۷۵
- ۱۳۷۷ جنبش فمینیستی و پیامدهای اجتماعی
- ۱۳۷۸ توصیه های جنبش فمینیستی و کنوانسیون و پیامدهای آن از نگاه صاحب A ♦♦ نظران اجتماعی
- ۱۳۸۰ مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۶۵ سال جهان سوم و جهان صنعتی
- ۱۴۰۴ روابط آزاد و برابر زن و مرد
- ۱۴۱۱ فصل دوم: عشق
- ۱۴۱۱ اشاره
- ۱۴۱۳ عشق چیست و چرا باید عاشق شویم؟
- ۱۴۱۳ اشاره
- ۱۴۲۵ آثار عشق
- ۱۴۳۱ نظر قرآن درباره غریزه جنسی و لذت طلبی چیست؟
- ۱۴۳۱ اشاره
- ۱۴۳۲ ۱. لذت طلبی
- ۱۴۳۵ ۲. غریزه جنسی
- ۱۴۴۱ تحلیل روان شناختی - قرآنی رابطه میان دختر و پسر چیست؟
- ۱۴۴۱ اشاره
- ۱۴۵۹ علت برقراری روابط دوستانه ناسالم دختر و پسر:
- ۱۴۶۱ پیامدهای دوستی ناسالم دختر و پسر:
- ۱۴۶۷ برای بر طرف کردن شهوت و زیاد کردن تقوا چه راهکارهایی وجود دارد؟
- ۱۴۶۷ اشاره
- ۱۴۶۷ اول: شهوت و راه های کنترل آن
- ۱۴۷۱ دوم: تقوا و راه های افزایش آن:
- ۱۴۷۷ اسلام برای کنترل عشق به جنس موافق و مخالف چه راهکاری پیشنهاد کرده است.
- ۱۴۸۱ انواع عشق:
- ۱۴۸۹ فصل سوم: معاشرت
- ۱۴۸۹ اشاره
- ۱۴۹۱ آیین معاشرت و ارتباط جوان مسلمان با جنس موافق و مخالف چیست؟
- ۱۴۹۵ راه های ارتباط :
- ۱۵۰۳ آیات مربوط به روابط دختر و پسر را بیان کرده و توضیح دهید.
- ۱۵۰۳ اشاره

ب - آیات مربوط به تعیین افراد محرم و نامحرم و نگاه به آن‌ها: ۱۵۲۹

ج: آیات مربوط به حجاب (تأمین سلامت اجتماعی و بهداشت روانی زنان) ۱۵۴۰

د: آیات مربوط به ازدواج و خواستگاری ۱۵۴۵

آیا رابطه با جنس مخالف از اقوام نزدیک جایز است؟ ۱۵۴۷

ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است؟ ۱۵۵۳

اشاره ۱۵۵۳

اول: ارتباط کلامی ۱۵۵۴

دوم: ارتباط نگاهی ۱۵۵۶

سوم: ارتباط فیزیکی ۱۵۵۶

آیا داشتن دوست دختر (برای امر به معروف و نهی از منکر) مشکل دارد؟ ۱۵۵۹

امتیاز و آسیب‌های چت و ارتباطات اینترنتی چیست؟ ۱۵۶۱

در چه مواردی حضور زنان در ورزشگاه‌ها و چت کردن اینترنتی و همکاری شدن یک زن و یک مرد جایز است؟ ۱۵۶۷

چت کردن اینترنتی ۱۵۶۹

زن و مرد در محیط کار ۱۵۷۵

همجنس‌بازی و پیامدهای آن را از منظر قرآن، حدیث، فقه و بهداشت توضیح دهید. ۱۵۷۹

راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر چیست؟ ۱۵۹۳

نظر قرآن و روایات در مورد تفریح‌های سالم و شادی و نشاط چیست؟ ۱۶۰۱

اشاره ۱۶۰۱

نیاز به شادی و تفریح ۱۶۰۳

نمودهای تفریح‌های سالم در دستوره‌های اسلام ۱۶۱۱

جلد ۸: دختر و پسر ۲ ۱۶۲۲

مشخصات کتاب ۱۶۲۲

اشاره ۱۶۲۳

درآمد: ۱۶۳۵

فصل اول: ازدواج ۱۶۳۹

اشاره ۱۶۳۹

نظر قرآن در باره خواستگاری و مقدمات آن چیست؟ ۱۶۴۱

اصول اولیه در نگاه و گفتگو قبل از ازدواج چیست؟ ۱۶۴۵

نگاه به جنس مخالف از منظر قرآن چگونه است؟ ۱۶۴۹

- گفتگوی دختر و پسر قبل از ازدواج چه حکمی دارد؟ ۱۶۵۷
- دست دادن دختر و پسر چه حکمی دارد؟ ۱۶۶۱
- حضور دختران در اجتماع تا چه اندازه جایز است؟ ۱۶۶۳
- مواردی که در نگاه دختر و پسر استثنا شده کدام است؟ ۱۶۶۵
- بررسی آیه خواستگاری ۱۶۷۴
- الگوی قرآن در روابط دختر و پسر ۱۶۸۲
- موسی(علیه السلام) و دختران شعیب ۱۶۸۲
- چرا در جامعه ما مرد به خواستگاری زن می رود؟ ۱۶۸۷
- حکمت ها و اسرار خواستگاری مرد از زن: ۱۶۸۸
- معیار انتخاب همسر شایسته از نظر قرآن چیست؟ ۱۶۹۱
- در هنگام مخالفت پدر و مادر با ازدواج، چه باید کرد؟ ۱۶۹۹
- پرسش: آیا در ازدواج با دختر باکره اجازه پدر او واجب است؟ ۱۷۰۰
- آیا «قسمت بودن» در ازدواج از نظر اسلام صحیح است؛ یعنی مشخص است که در آینده با چه فردی ازدواج می کند؟ ۱۷۰۵
- اگر تعیین شده که در آینده با چه کسی ازدواج می کنیم، آیا این مصداق جبر نیست؟ ۱۷۰۷
- اهمیت ازدواج از دیدگاه قرآن و احادیث در چیست؟ ۱۷۱۳
- آثار و قواعد ازدواج چیست؟ ۱۷۱۹
- اشاره ۱۷۱۹
- الف - اثر اجتماعی (حفظ نسل) ۱۷۱۹
- ب- آثار فردی ۱۷۲۰
- ازدواج چند قسم است؟ ۱۷۲۵
- مسئولیت جامعه در مورد ازدواج جوانان چیست؟ ۱۷۳۱
- ازدواج های ممنوع کدام است؟ ۱۷۳۵
- رخصت در ازدواج چرا؟ ۱۷۴۳
- اشاره ۱۷۴۳
- اقسام زنان و مسئله رخصت ۱۷۴۳
- کابین (مهر) چرا و چگونه؟ ۱۷۴۷
- اشاره ۱۷۴۷
- تعیین مهر ۱۷۴۸
- مهر معین ۱۷۵۱
- چند همسری چرا و به چه شرطی؟ ۱۷۵۵

- قرآن چه توصیه هایی به زوجین دارد؟ ۱۷۵۹
- خواستگاری و عروسی چه آدابی دارد؟ ۱۷۶۳
- نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست ؟ ۱۷۷۷
- اشاره ۱۷۷۷
- ازدواج موقت در قرآن مجید ۱۷۸۲
- ازدواج موقت در روایات شیعه ۱۷۸۴
- فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت درباره ازدواج موقت ۱۷۸۸
- ازدواج موقت در حقوق ۱۷۹۲
- احکام و مسائل متفرقه ۱۷۹۸
- از نظر قرآن و فقه چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟ ۱۸۰۱
- گناه بزرگ: ۱۸۰۲
- راهکار قرآنی برای سلامت جامعه ۱۸۰۳
- ویژگی های ازدواج موقت از منظر فقه ۱۸۰۷
- فصل دوم: مسائل گوناگون ۱۸۱۱
- اشاره ۱۸۱۱
- روابط دختر و پسر ۱۸۱۲
- اگر شخص به خاطر این که فرد مورد نظر از نظر ایمان کامل نیست و یا ... ، با او ازدواج نکند، نظر اسلام در این مورد چیست ؟ ۱۸۱۲
- اشاره ۱۸۱۲
- ویژگی های همسر مناسب ۱۸۱۳
- شرایط چهارگانه کمال در همسر ۱۸۱۵
- آیا می توان با ارتباط تلفنی دختر یا پسری را ارشاد کرد؟ ۱۸۱۸
- اگر دختری برای انسان مزاحمت ایجاد کند، می تواند برای دور کردن آن از خویش با او صحبت کند؟ ۱۸۱۸
- آیا آرایش زنانه برای مردان اشکال دارد؟ توضیح این که برخی از جوانان مبادرت به برداشتن زیر ابرو، بند انداختن و... می نمایند، لطفاً حکم و فلسفه آن را مرقوم فرمایید. ۱۸۱۹
- حکم نامه نگاری بین دختر و پسر نامحرم چیست و آیا ارتباط تلفنی جایز است ؟ ۱۸۱۹
- شیوه اجرای عقد ازدواج و شرایط آن چگونه است ؟ ۱۸۲۰
- احکام ازدواج در رساله مراجع چیست ؟ ۱۸۲۰
- احکام عقد ۱۸۲۲
- دستور خواندن عقد دائم ۱۸۲۳
- دستور خواندن عقد غیردائم ۱۸۲۵
- شرایط عقد ۱۸۲۶

۱۸۳۰	
۱۸۵۱	جلد ۹: پیامبر مهر
۱۸۵۱	مشخصات کتاب
۱۸۵۱	اشاره
۱۸۶۳	درآمد
۱۸۶۹	فصل اول: پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) و قرآن
۱۸۶۹	اشاره
۱۸۷۱	الف. قرآن از دیدگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۱۸۷۹	ب. روش شناسی تفسیر پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)
۱۸۷۹	اشاره
۱۸۸۰	تاریخچه روش شناسی تفسیر
۱۸۸۴	تقسیمات روش های تفسیر قرآن
۱۸۸۵	روش های تفسیری
۱۹۰۹	اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر
۱۹۳۰	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۹۳۳	ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) (قلمرو احادیث تفسیری)
۱۹۳۹	فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)
۱۹۳۹	اشاره
۱۹۴۱	الف. سیمای پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن
۱۹۵۳	ب. تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۱۹۵۳	یکم: صفات پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۱۹۵۳	۱. شش صفت نورانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهداف رسالت او
۱۹۵۶	۲. دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) برای مردم
۱۹۵۸	۳. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۱۹۶۲	۴. سوگند و تاکید بر گذشته ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او
۱۹۶۸	۵. پیامبر طه
۱۹۶۹	۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و زحمات زیاد ایشان
۱۹۷۰	دوم: رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۱۹۷۰	۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و رسالت توحیدی او
۱۹۷۳	۲. الگو بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و اهداف او

۱۹۷۷

۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بر همه ی ادیان و جهانی سازی اسلامی

۱۹۷۹

۵. رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

۱۹۸۱

۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل

۱۹۸۶

۷. وظیفه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در برابر مخالفان

۱۹۹۲

سوم: نام های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۹۹۴

۱. صفات هفتگانه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و آزادی و رستگاری پیروان او

۱۹۹۴

۲. سرگذشت عیسی(علیه السلام)، و مزده ی آمدن پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و برخورد بنی اسرائیل با او

۲۰۰۱

۳. دعوت کننده به سوی اسلام

۲۰۰۴

۴. خاتمیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و بی پسر بودن او

۲۰۰۶

چهارم: حقانیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۰۱۱

قرآن کریم از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) با چه «نام ها و صفاتی» یاد کرده است؟

۲۰۱۳

اشاره

۲۰۱۳

الف. نام های خاص و عَلَم

۲۰۱۵

۱. محمد(صلی الله علیه و آله)

۲۰۱۵

۲. احمد

۲۰۱۶

۳. عبدالله

۲۰۱۸

دو نکته

۲۰۱۹

ب. اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت

۲۰۲۰

اشاره

۲۰۲۰

۱. طه

۲۰۲۰

۲. یس

۲۰۲۰

۳. نون

۲۰۲۱

ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته

۲۰۲۲

۱. نبی

۲۰۲۲

۲. خاتم النبیین

۲۰۲۲

۳. نبی اتی

۲۰۲۳

د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر

۲۰۲۶

۱. رسول الله

۲۰۲۶

۲. رسول کریم

۲۰۲۸

۲۰۲۹

۳. حق

۲۰۲۹ ۴. مصدق

۲۰۳۰ ۵. رسول مبین

۲۰۳۱ ه. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است.

۲۰۳۱ اشاره

۲۰۳۱ ۱. شاهد

۲۰۳۱ ۲. مبشر

۲۰۳۱ ۳. نذیر

۲۰۳۲ ۴. داعی

۲۰۳۲ ۵. سراج منیر

۲۰۳۳ ۶. شهید

۲۰۳۳ ۷. بشیر

۲۰۳۴ ۸. منذر

۲۰۳۴ ۹. مدّکر

۲۰۳۵ و. صفات اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۰۳۵ اشاره

۲۰۳۵ ۱. صاحب خلق عظیم

۲۰۳۶ ۲. شرح صدر

۲۰۳۷ ۳. نرمخویی و مهربانی

۲۰۳۷ ۴. ناراحت و نگران برای امت

۲۰۳۸ ۵. علاقه مند به مردم

۲۰۳۸ ۶. دلسوز و مهربان

۲۰۳۸ ۷. روحیه گذشت

۲۰۳۹ ز. خطاب های قرآنی در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۰۳۹ اشاره

۲۰۳۹ ۱. مزمل

۲۰۴۰ ۲. مدثر

۲۰۴۱ ح. صفات انتزاعی (برگرفته شده)

۲۰۴۵ اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را بیان کنید.

۲۰۶۱ وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست ؟

۲۱۰۰	
۲۱۱۹	جلد ۱۰: پیامبر مهر
۲۱۱۹	مشخصات کتاب
۲۱۱۹	اشاره
۲۱۲۱	اهداء
۲۱۲۱	سپاسگزاری
۲۱۲۸	درآمد
۲۱۳۳	فصل اول: پیامبر(صلی الله علیه و آله) و تولید علم
۲۱۳۳	اشاره
۲۱۳۵	مقدمه:
۲۱۳۶	تاریخچه و مفهوم شناسی
۲۱۳۶	اشاره
۲۱۳۶	۱. اصل اطاعت
۲۱۳۷	۲. اصل سلسله مراتب
۲۱۳۷	اشاره
۲۱۳۸	مدیریت خدا، مدیریت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه
۲۱۳۸	۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها
۲۱۳۹	۴. اصل اولویت
۲۱۴۰	۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر
۲۱۴۲	۶. اصل تمرکز در امور مالی
۲۱۴۳	۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش ها
۲۱۴۴	۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او
۲۱۴۶	مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن
۲۱۴۶	اشاره
۲۱۴۷	۱. نرم خوبی و مهربانی
۲۱۴۷	۲. گذشت و بخشش خطاکاران
۲۱۴۸	۳. مشورت
۲۱۵۰	۴. قاطعیت و شجاعت در عمل
۲۱۵۱	۴. توکل بر خدا
۲۱۵۲	جمع بندی و نتیجه گیری

۲۱۵۶	
۲۱۵۸	پیامبران و کیهان شناسی
۲۱۶۰	دلایل موافق و مخالف نجوم
۲۱۶۰	اول: آیات و روایات موافق نجوم
۲۱۶۱	دوم: روایات مخالف نجوم
۲۱۶۲	فرق بین علم نجوم و تنجیم
۲۱۶۶	تنظیم زمان و تاریخ
۲۱۶۷	تغییر ماه های حرام (پدیده نسیء) و مقابله قرآن و پیامبر(صلی الله علیه و آله) با آن
۲۱۶۸	نسیء در لغت
۲۱۶۸	هدف از «نسیء»
۲۱۶۹	روش قلامس
۲۱۷۱	سخن اعجاز آمیز پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۲۱۷۱	هجرت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مبدأ تاریخ اسلامی
۲۱۷۴	تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۲۱۷۶	قبله اعجاز آمیز پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مدینه
۲۱۷۸	دیوار مسجد پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا شاخص زوال
۲۱۸۰	دیوار مسجد پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا جدول سینوسها و تانژانت
۲۱۸۳	مهندسی شیخ بهائی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۲۱۸۵	مقدمه
۲۱۸۶	بهداشت غذایی
۲۱۸۷	یادآوری
۲۱۸۸	آشامیدن
۲۱۸۹	آرایش پیامبر
۲۱۸۹	شانه زدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۲۱۹۰	آراستن برای خانواده و اصحاب
۲۱۹۰	بوی خوش پیامبر
۲۱۹۱	بهداشت در سفر
۲۱۹۱	بهداشت دهان و دندان
۲۱۹۲	بهداشت لباس
۲۱۹۳	بهداشت جنسی از نظر پیامبر

۲۱۹۴ اشاره

۲۱۹۴ الف. حقوق حیوانات

۲۱۹۷ ب. حشر حیوانات

۲۱۹۹ ج. پرندگان

۲۱۹۹ د. چهارپایان

۲۲۰۳ هـ. گوشت و شیر

۲۲۰۴ و. عنکبوت

۲۲۰۵ یادآوری

۲۲۰۶ فصل دوم: تاثیر گذاری پیامبر(صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

۲۲۰۶ اشاره

۲۲۰۸ درآمد

۲۲۱۰ وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر(صلی الله علیه و آله):

۲۲۱۲ عشق و محبت به خانواده

۲۲۱۴ خوش رفتاری پیامبر(صلی الله علیه و آله) با خانواده

۲۲۱۵ پرهیز از توهین به همسر

۲۲۱۷ رعایت عدالت

۲۲۱۸ مدارا و گذشت

۲۲۱۹ نمونه های قرآنی

۲۲۱۹ ۱. سوره تحریم

۲۲۲۰ ۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹

۲۲۲۱ کناره گیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) از همسران

۲۲۲۱ ۳. سوره ی حجرات، آیه ۱۱

۲۲۲۳ نمونه های روایی

۲۲۲۳ اشاره

۲۲۲۳ ۱. نزاع در خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۲۲۴ ۲. شکستن ظرف غذا در خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۲۲۵ سخاوت و گشاده دستی نسبت به خانواده

۲۲۲۶ نظافت و آراستگی

۲۲۲۶ وقت گذاری برای خانواده

- ۲۲۲۷
- ۲۲۲۹ روابط پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با همسران
- ۲۲۲۹ بهتر از او خدا نداده است
- ۲۲۳۰ همکاری با خانواده
- ۲۲۳۰ نفرین نمی کرد
- ۲۲۳۱ اخلاق پیامبر همان قرآن
- ۲۲۳۱ روابط پیامبر با دختران
- ۲۲۳۲ یادآوری
- ۲۲۳۲ ام ابیها
- ۲۲۳۳ پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بوسیدن فاطمه(سلام الله علیها)
- ۲۲۳۴ فاطمه پاره ی تن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)
- ۲۲۳۴ مرا بابا صدا کن
- ۲۲۳۵ فداها ابوها
- ۲۲۳۵ اشاره
- ۲۲۳۹ ۱. ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۷۹)
- ۲۲۳۹ ۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی
- ۲۲۴۱ ۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷)، اسلام شناس معروف انگلیسی
- ۲۲۴۱ ۴. ویل دورانت (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر
- ۲۲۴۲ ۵. جرج برنارد شو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶ - ۱۹۵۰)
- ۲۲۴۳ ۶. بولن ویلی یه
- ۲۲۴۳ ۷. بی یی سیمون لاپلاس (۱۷۴۹-۱۸۲۷م)
- ۲۲۴۴ ۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)
- ۲۲۴۴ ۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی
- ۲۲۴۵ ۱۰. ادوارد گیبون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی
- ۲۲۴۵ ۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸)
- ۲۲۴۶ ۱۲. ماکس مولر (۱۸۱۳ - ۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه آکسفورد
- ۲۲۴۶ ۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷ - ۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می نویسد:
- ۲۲۴۷ ۱۴. مری گیلورد دورمن
- ۲۲۴۷ ۱۵. تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰)
- ۲۲۴۷ ۱۶. کلود کاهن

۲۲۴۸	۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۹۳۵)
۲۲۴۸	۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا
۲۲۴۹	۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی
۲۲۴۹	۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام
۲۲۵۰	۲۱. استانی لین پولی
۲۲۵۰	۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی
۲۲۵۱	۲۳. واشنگتون ایرونیک (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا
۲۲۵۱	۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی
۲۲۵۲	۲۵. دکتر مارکوس دودس
۲۲۵۲	۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس
۲۲۵۲	۲۷. ویلیام موئیر (۱۹۱۸ - ۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن
۲۲۵۳	۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست های جهان
۲۲۵۳	۲۹. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ هند
۲۲۵۴	۳۰. پرفسور هانری کرین فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی
۲۲۵۴	۳۱. فرید ریش دیتریسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی
۲۲۵۴	۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند
۲۲۵۵	۳۳. دکتر گستاو لوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) مورخ و اسلام شناس
۲۲۵۵	۳۴. بورس وارث اسمیت
۲۲۵۸	فصل سوم: استمرار نبوت
۲۲۵۸	اشاره
۲۲۶۰	معنای خاتمیت
۲۲۶۱	دلیل های خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۲۲۶۱	اشاره
۲۲۶۱	۱. قرآن
۲۲۶۳	۲. روایات
۲۲۶۴	الف. حدیث منزلت
۲۲۶۷	۳. اجماع دانشمندان اسلامی
۲۲۶۷	۴. ضروری دین
۲۲۶۷	مناصب پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)
۲۲۶۷	اشاره

۲۲۶۸	۱. دریافت وحی
۲۲۶۸	۲. ابلاغ وحی
۲۲۶۹	۳. تبیین وحی
۲۲۷۱	۴. حکومت
۲۲۷۲	نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۲۲۷۲	اشاره
۲۲۷۵	۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج)
۲۲۷۶	۲. مهدی این امت از ما
۲۲۷۸	۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی (عج)
۲۲۷۹	۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است
۲۲۷۹	۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش
۲۲۸۱	۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی (عج)
۲۲۸۱	۷. پیشگویی ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از حوادث قبل از ظهور
۲۲۸۵	۸. برخی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عج)
۲۲۸۸	اهمیت حقوق اهل بیت (علیه السلام)
۲۲۸۸	حق در لغت و قرآن
۲۲۹۰	الف. حق ولایت
۲۲۹۰	سبب نزول آیه ولایت
۲۲۹۱	ولی به معنای اولی به تصرف
۲۲۹۲	اعلان ولایت از سوی رسول خدا
۲۲۹۵	صراحت آیات ولایت بر زعامت علی (علیه السلام)
۲۲۹۶	ب. حق مودت
۲۲۹۷	مفهوم آیه
۲۲۹۸	شأن نزول آیه ی مودت
۲۲۹۹	مراد از حسنه چیست ؟
۲۳۰۰	ج. حق صلوات و سلام
۲۳۰۱	راویان صلوات
۲۳۰۱	آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می شود؟
۲۳۰۱	صلوات ناقص
۲۳۰۲	آثار صلوات در روایات اهل سنت

۲۳۰۴ فیء چیست ؟

۲۳۰۴ بیان قرآن درباره فیء

۲۳۰۴ فیء بودن فدک

۲۳۰۵ فدک در دست فاطمه(سلام الله علیها)

۲۳۰۵ و: حق خمس

۲۳۰۶ مفهوم خمس

۲۳۰۷ خمس حق آل محمد

۲۳۰۸ تقسیم خمس در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان(خلفای سه گانه)

۲۳۱۰ فصل چهارم: چالش های زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۳۱۰ اشاره

۲۳۱۲ درآمد

۲۳۱۳ شیوه ی برخورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با دشمنان

۲۳۱۳ ۱. پایان یافتن اغلب جنگ های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) بدون خونریزی

۲۳۱۴ ۲. برخورد با اسیران دشمن

۲۳۱۶ ۳. آغازگر نبودن در جنگ

۲۳۱۶ ۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

۲۳۱۷ ۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی گناه

۲۳۱۸ ۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

۲۳۱۹ ۷. عدم پیمان شکنی با دشمن

۲۳۱۹ نتیجه

۲۳۲۰ جهاد در اسلام

۲۳۲۱ اهداف جهاد در اسلام

۲۳۲۱ الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها

۲۳۲۳ ب. جهاد دفاعی

۲۳۲۴ ج. جهاد برای حمایت از مظلومان

۲۳۲۵ د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

۲۳۲۶ الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم

۲۳۲۶ اشاره

۲۳۲۶ ۱. ترور شخصیت

۲۳۳۷ ۱-۱. کاهن:

۲۳۳۷ ۲-۱. ساحر (جادوگر):

۲۳۳۷ ۳-۱. مسحور:

۲۳۳۸ ۴-۱. مجنون (دیوانه): ی

۲۳۳۸ ۵-۱. مُعَلِّم:

۲۳۳۸ ۶-۱. کَذَّاب (درغگو)

۲۳۳۹ ۷-۱. مفتی (افتراگر): ی

۲۳۳۹ ۸-۱. شاعر: ی

۲۳۳۹ ۹-۱. اضغاث و احلام:

۲۳۴۰ ۲. اعتراض ها و دستاویزها

۲۳۴۰ اشاره

۲۳۴۰ ۱-۲. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟!

۲۳۴۰ ۲-۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟!

۲۳۴۱ ۳-۲. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم؟!

۲۳۴۱ ۴-۲. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم؟!

۲۳۴۲ ۵-۲. چرا نبوت در قبیله ی ما نباشد؟!

۲۳۴۳ ۶-۲. چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) ندارد؟!

۲۳۴۳ ۷-۲. چرا فرشته ای همراه او نیست؟!

۲۳۴۴ ۳. درخواست های نامعقول

۲۳۴۴ ۱-۳. خدایان ما را بیپرست تا ...

۲۳۴۵ ۲-۳. درخواست تبدیل قرآن

۲۳۴۶ ۳-۳. درخواست های نابخردانه

۲۳۴۷ ۴. آزارها و سنگ اندازی ها

۲۳۴۸ ب. روش های برخورد مخالفان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر تاریخ

۲۳۴۸ ۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۳۴۹ ۲. فشارهای روانی

۲۳۵۰ ۳. فشارهای سیاسی

۲۳۵۱ ۴. آزارهای جسمی

۲۳۵۲ ۵. تهمت های علمی

۲۳۵۸	یادآوری
۲۳۶۰	فصل پنجم شبهات
۲۳۶۰	اشاره
۲۳۶۲	درآمد:
۲۳۶۳	وحی
۲۳۶۴	تجربه وحیانی
۲۳۶۵	اسلام و تجربه ی وحیانی
۲۳۶۶	دلایل
۲۳۶۶	۱. قرآن، عربی نازل شده است
۲۳۶۷	۲. عصمت در تبلیغ
۲۳۶۷	۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن)
۲۳۶۸	۴. شخصیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۲۳۶۹	۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن
۲۳۷۰	کلام خداوند و تجلی آن در قرآن
۲۳۷۶	اصل داستان
۲۳۸۰	بررسی افسانه غرائق:
۲۳۸۴	یادآوری
۲۳۸۴	خلاصه و نتیجه گیری:
۲۳۸۵	منابع جهت مطالعه بیشتر
۲۳۸۸	درآمد
۲۳۸۸	داستان نزول وحی
۲۳۹۰	افسانه های دروغین
۲۳۹۱	بررسی این گفتارها
۲۳۹۵	خاتمه منبع شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)
۲۳۹۵	اشاره
۲۳۹۷	الف. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای کودکان
۲۳۹۹	ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای نوجوانان
۲۴۰۱	ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای جوانان
۲۴۰۴	د. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) جهت پژوهشگران

۲۴۱۱ و. دایرة المعارف های بزرگ جهان و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله).

۲۴۱۱ ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله):

۲۴۱۴ فهرست منابع دو جلد

۲۴۳۰ انتشارات تفسیر و علوم قرآن

۲۴۳۰ الف. کتاب های منتشر شده:

۲۴۳۱ ب. کتاب های در دست انتشار:

۲۴۳۱ شیوه های خرید کتاب های انتشارات

۲۴۳۱ اشاره

۲۴۳۲ الف. خرید حضوری:

۲۴۳۲ ب. خرید غیرحضوری:

۲۴۳۳ جلد ۱: مهر مهدوی ۱

۲۴۳۳ مشخصات کتاب

۲۴۳۴ اشاره

۲۴۴۶ درآمد:

۲۴۴۸ فصل اول: مهدی شناسی

۲۴۴۸ اشاره

۲۴۵۰ طول عمر حضرت مهدی(عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس و خضر و عیسی(علیه السلام) چیست؟

۲۴۶۰ حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه ای ظاهر می شوند؟

۲۴۶۴ آثار و برکات وجودی حضرت حجت(عج) چیست؟

۲۴۷۴ اسامی و القاب حضرت مهدی

۲۴۸۸ نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر

۲۵۱۰ چه کسی بر امام زمان نماز می خواند

۲۵۲۰ پیشینه مسجد جمکران

۲۵۲۰ اشاره

۲۵۲۰ ۱. پیشینه مسجد مقدس جمکران را بنویسید؟

۲۵۲۰ ۲. اعمال مسجد مقدس جمکران چیست؟

۲۵۲۰ ۳. چرا شب های چهارشنبه افراد به این مسجد می روند؟

۲۵۲۶ فصل دوم: جهان قبل از عصر مهدوی

۲۵۲۶ اشاره

- ۲۵۲۸ آیا تا زمان ظهور امام عصر(عج) قرآن و اسلام تحریف می شود؟
- ۲۵۴۰ آیا اگر فساد تمام جهان را فرا گیرد امام زمان(عج) ظهور خواهند کرد؟
- ۲۵۵۴ نشانه های آخرالزمان چیست ؟
- ۲۵۵۸ ارتباط جنگ جهانی سوم با ظهور مهدی(عج)
- ۲۵۶۶ ارتباط پاره شدن لایه اوزون با ظهور مهدی(عج)
- ۲۵۷۰ نشانه های ظهور امام عصر(عج) چیست ؟
- ۲۵۸۲ چگونه خود را برای ظهور آماده کنیم ؟ و وظایف منتظران ظهور چیست ؟
- ۲۵۹۴ فصل سوم: جهان در عصر مهدویت
- ۲۵۹۴ اشاره
- ۲۵۹۶ ارتباط جهانی شدن و جهانی سازی با مهدویت
- ۲۶۲۸ آثار و برکات حکومت مهدوی
- ۲۶۳۶ روش مبارزه مهدی(عج)
- ۲۶۴۴ وظیفه مردم در زمان ظهور
- ۲۶۵۰ خاتمه: کتاب شناسی مهدویت
- ۲۶۵۰ اشاره
- ۲۶۵۲ کتابشناسی مهدویت
- ۲۶۵۲ تعدادی از مهمترین کتابهای مهدویت را برایم بیان کنید؟
- ۲۶۵۲ اشاره
- ۲۶۵۲ الف. کتابشناسی برای کودکان
- ۲۶۵۴ ب: کتابشناسی برای نوجوانان
- ۲۶۵۷ ج) کتابشناسی برای جوانان
- ۲۶۶۱ د. کتابشناسی برای پژوهشگران:
- ۲۶۶۷ ه- : کتاب شناسی امام مهدی(عج) و قرآن:
- ۲۶۷۰ و. کتابشناسی دائرة المعارف ها و مجموعه مقالات مهدویت:
- ۲۶۷۱ ز. معرفی نرم افزار و سایت های مهدویت
- ۲۶۷۵ ح. شرق شناسان و مسئله مهدویت
- ۲۶۷۸ فهرست منابع (دو جلد ۱۱ و ۱۲):
- ۲۶۸۴ جلد ۱۲: مهر مهدوی ۲
- ۲۶۸۴ مشخصات کتاب
- ۲۶۸۴ اشاره

- ۲۶۹۶ فصل اول: مهدویت در قرآن
- ۲۶۹۶ اشاره
- ۲۶۹۸ آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟
- ۲۷۰۲ ظهور، آمدن حق و رفتن باطل است
- ۲۷۰۶ آیات قرآن و نشانه های ظهور
- ۲۷۱۲ فصل دوم: تفسیر آیات مهدویت
- ۲۷۱۲ اشاره
- ۲۷۱۴ رفع فتنه ها از جهان با قیام مهدوی:
- ۲۷۱۷ جهانی سازی مطلوب (مهدوی):
- ۲۷۱۹ مهدی(علیه السلام) ذخیره الهی:
- ۲۷۲۲ مهلت به ابلیس تا قیام مهدی(علیه السلام):
- ۲۷۲۶ یاران مهدی یاری می شوند:
- ۲۷۳۰ یاران مهدی، وارثان صالح زمین:
- ۲۷۳۳ مهدی(عج) اجازه جنگ دارد:
- ۲۷۳۵ مهدی(علیه السلام) هدایت نور الهی:
- ۲۷۴۲ خلافت زمین بدست مهدی(علیه السلام):
- ۲۷۴۷ مهدی(عج) مضطر حقیقی:
- ۲۷۵۰ حکومت مهدوی حکومت مستضعفان:
- ۲۷۵۳ نورانی شدن زمین با نور مهدوی:
- ۲۷۵۶ قیام مهدی(عج) تاویل حروف مقطعه:
- ۲۷۶۰ جهانی سازی مهدوی:
- ۲۷۶۲ ندای آسمانی در هنگام قیام مهدی(عج):
- ۲۷۶۶ مهدی(علیه السلام) تکمیل کننده نور الهی:
- ۲۷۷۲ امام مهدی آب حیات ملت ها:
- ۲۷۷۶ روز قیام مهدی، روز موعود:
- ۲۷۸۰ فصل سوم: روش شناسی روایات تفسیری آیات مهدویت
- ۲۷۸۰ اشاره
- ۲۷۹۰ پیشینه روایات تفسیری مهدویت:
- ۲۷۹۰ اشاره

- ۲۷۹۳ ۱. روش تفسیر قرآن به قرآن:
- ۲۸۰۲ ۲. روش تفسیر روایی:
- ۲۸۱۰ ۳. روش تفسیر عقلی:
- ۲۸۱۷ ۴. روش تفسیر علمی:
- ۲۸۳۳ ۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی):
- ۲۸۶۰ ۶. روش تفسیر به رأی:
- ۲۸۷۳ فهرست منابع (دو جلد ۱۱ و ۱۲):
- ۲۸۷۹ درباره مرکز:

عنوان و نام پدیدآور: پرسش ها و پاسخ های قرآنی / جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۰۱ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ۱.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: The auranic questions of youth.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۹] - ۲۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن

موضوع: پرسش های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

رده بندی کنگره: BP۶۵/ت۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۳۶۹۶

ص: ۱

جلد ۱: ترنم مهر

اشاره

پرسش و پرسشگری زمینه ساز رشد دانش و دانشمندان است و در میان پرسش های مردم، پرسیدن جوانان و پاسخ شنیدن از قرآن، جایگاه ویژه ای دارد. چون پرسشگر دلی آماده و ذهنی تشنه دارد و قرآن جامی از جانب حق است که تشنگان حقیقت را سیراب می کند. آری چند گاهی است که توفیق یاری شده که واسطه این فیض الهی باشیم.

در سال ۱۳۸۳ شمسی برای پاسخ گویی به پرسش های قرآنی توسط گروه قرآن رادیو معارف دعوت شدیم. مقدمات کار فراهم شد و پرسش های قرآنی از تمام نقاط کشور می رسید و ما پرسش ها را بر قرآن و تفاسیر عرضه می کردیم و هفته ای یک جلسه به بررسی و پاسخ آنها می پرداختیم و دوستان عزیز رادیو معارف بویژه حجه الاسلام والمسلمین لطفی، با لطف و ادب، کار را پی گیری می کردند و جناب آقای میرزایی و طباطبایی با تلاش و دقت مطالب را آماده سازی و پخش می کردند، در این کار جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی ما را یاری نمودند.

زبان بنده قاصر است که از این دوستان و عزیزان فاضل و ارجمند تشکر کنم و مطمئن هستم قرآن کریم، دل و راه آنان را روشن و صاحب قرآن به عمرشان برکت می دهد، و از امام عصر(عج) می خواهم که همانگونه که لطف

کردند و راه را گشودند، ما و این عزیزان و این نوشتار و خوانندگان محترم را مورد لطف و دعای خیر خویش قرار دهند.
انشاء الله.

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که پس از مطالعه ی این نوشتار، ما را مورد لطف قرارداد و راهنمایی کنند و اگر جوانان عزیز پرسش های قرآنی دارند، به آدرس ما بفرستند. (۱)

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۴/۳/۲۴

ص: ۱۲

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم :liamE moc.csnaruq naruq ofni moc.csnaruq WWW.moc.csnaruq

فصل اول: درباره قرآن

الف: مبانی و روش های تفسیری

اشاره

۱. مبانی و روش های تفسیری

۲. درباره قرآن

۳. درون قرآن

ص: ۱۳

پرسش:

تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن ها چیست؟

پاسخ:

معنای لغوی: «تفسیر»، در لغت به معنای پرده برداری، کشف، و آشکار کردن معنای چیزی می باشد.

معنای اصطلاحی: مقصود از تفسیر قرآن، این است که ما معانی آیات قرآن و مقاصد خداوند تبارک و تعالی را، متوجه بشویم و برای دیگران بیان کنیم.

علامه طباطبائی رحمه الله در این باره می نویسند: تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد، و مدلول های آن است.

بدین ترتیب در تفسیر قرآن چند عنصر اساسی وجود دارد:

اول: متوجه شدن معانی کلمات و آیات.

دوم: بدانیم، هدف خدا از بیان این آیه چه بوده است.

سوم: این که آن مطلب را برای دیگران اظهار و بیان کنیم. (۱)

اگر این سه مرحله انجام شود، تفسیر صورت گرفته است.

ص: ۱۵

۱- (۱). بنابراین مراحل خواندن آیات قرآن، علم تجوید، ترجمه ی الفاظ و آیات و همچنین تدبر و تفکر در آیات کریمه ی قرآن و فهم معانی آن تفسیر نمی باشد. بلکه اگر محصول قرائت، تفکر و تدبر و... ما درباره ی قرآن به صورت نوشته یا بیان درآید تفسیر نامیده می شود. (ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن از نگارنده)

البته چنین تفسیری باید براساس قرائن و منابع معتبر باشد یعنی اینکه از قرائن عقلی و قرائن نقلی مثل آیات دیگر قرآن، و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استفاده شود تا تفسیری معتبر و جایز ارائه شود.

تأویل:

معنای لغوی: واژه ی «تأویل» در لغت به معنای ارجاع دادن چیزی به چیز دیگر است، مانند این که یک موضوعی را به یک معنایی ارجاع بدهیم، یا یک واقعه ای را به واقعه ی دیگر، ارجاع بدهیم، پس تأویل ممکن است در، اشیاء، به اشیاء باشد؛ و ممکن است در، معانی باشد، اما بحث ما در مورد، معانی است.

در قرآن کریم در آیات متعددی واژه ی تأویل آمده، از جمله در آیه ی ۷ سوره ی آل عمران می فرماید: «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ (۱) «تأویل قرآن را جز خدا و کسانی که راسخ در علم باشند (عمیق و ژرف نگر باشند) نمی دانند»

قدمای از مفسرین (۲) واژه ی تأویل را به معنای تفسیر امروزی به کار می بردند ولی امروزه واژه ی تأویل به آن معنا به کار نمی رود بلکه معنای جدیدی پیدا کرده؛ اکنون معنای مخالف ظاهر لفظ را تأویل می گویند. به عبارت دیگر برگرداندن ظاهر لفظ به معنای مرجوح.

ص: ۱۶

۱- (۱). در مورد اینکه «او» در این آیه عاطفه باشد یا نه، مباحثی مطرح است که به بحث ما مربوط نمی شود

۲- (۲). مانند طبری از مفسرین اهل سنت که حدود هزار و اندی سال قبل زندگی می کرده است

مثال: قرآن می فرماید: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۱) دست خدا بالاتر است از دست های آنها.

ظاهر این آیه ی شریفه، این است که «خدا دست دارد» ولی وقتی ما به آیات دیگر قرآن مثل آیه ی شریفه ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲) مراجعه می کنیم با قرینه ی (۳) اینگونه آیات، این آیه را تاویل می کنیم، یعنی آن را از ظاهرش به یک معنای دیگری بر می گردانیم، و می گوئیم مقصود، دست نیست بلکه مقصود، قدرت خداست و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی قدرت خدا برتر است و در ترجمه می نویسیم: «دست (قدرت) خدا بالای دست آن هاست.» نه اینکه خدا دست داشته باشد، چون هیچ چیزی مثل خدا نیست، و دست ما هم مثل دست خدا نیست و اینجا چیز دیگری از دست مقصود است.

و یا با قرینه ی عقلی می دانیم که، چون خدا جسم نیست، نمی تواند دست داشته باشد زیرا اگر جسم باشد، لازمه اش محدودیت است و خدا محدود نیست. (۴)

بنابراین واژه ی «ید» نمی تواند به معنای همین دست ما باشد.

البته برای واژه ی تأویل، صاحب نظران علوم قرآن و تفسیر، معانی دیگری هم ذکر کرده اند از جمله علامه طباطبائی رحمه الله و برخی از اهل سنت آن را به معنای، «حقیقت عینی» معنا کرده اند، (۵) و یا برخی دیگر تأویل

ص: ۱۷

۱- (۱). فتح / ۱۰

۲- (۲). شوری / ۱۱

۳- (۳). قرینه ی نقلی

۴- (۴). این برهان عقلی است که در جای خود توضیح داده شده که خدا جسم و محدود نیست

۵- (۵). البته بین نظر علامه طباطبائی با نظر بزرگان اهل سنت تفاوتی وجود دارد

را به معنای «توجیه متشابهات» دانسته اند و آیه ی شریفه « مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ » (۱) را چنین معنا کرده اند: «توجیه متشابهات را غیر از خدا کسی نمی داند.»

و برخی دیگر گفته اند: تأویل در این آیه، به معنای تفسیر می آید.

اگر در کلمات، صاحب نظران علوم قرآن و تفسیر جستجو بکنیم، برای تأویل حدود ۱۲ معنا ذکر شده است؛ ولی مشهورترین آن همان دو معنای اول بود که گذشت یکی به معنای «تفسیر» در نظر قدما و یکی هم به معنای «خلاف ظاهر» در نظر مفسران معاصر، و بقیه بحث های فنی و دقیقی است که مجال آن اینجا نیست، و در کلاس های علوم قرآن، و تفسیر این مباحث مطرح می شود.

ولی در مجموع به نظر می رسد واژه ی تأویل یک مشترک لفظی است؛ یعنی می تواند در جاهای مختلف معانی متعددی داشته باشد.

تفاوت تأویل با تفسیر چیست؟

از لابلای بحث قبل این مطلب روشن شد، که تفسیر آن معنای ظاهری الفاظ است ولی تأویل جایی است که معنای خلاف ظاهر را با کمک قرینه ی عقلی یا نقلی بیان کنیم.

البته اگر تمام معانی تأویل را در نظر بگیریم که نزدیک ۱۲ معنا و کاربرد

ص: ۱۸

دارد، گاهی اوقات برخی از معانی تفسیر، با تأویل یکی می شود و در پاره ای معانی با هم متفاوت می شوند. (۱)

همانطور که بیان شد مفسرین گذشته واژه ی تفسیر را با تأویل یکی می دانند، ولی در زمان ما، واژه ی تفسیر با تأویل کاملاً متفاوت معنا می شود: تفسیر یعنی معنای ظاهری، تأویل یعنی معنای خلاف ظاهر که با کمک قرینه بدست می آید.

ص: ۱۹

۱- (۱). رابطه ی «عموم و خصوص من وجه» دارند

آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟

پاسخ:

تفسیر و تأویل، سه حکم دارد:

یک قسم از تفسیر و تأویل، تفسیر و تأویل جایز است؛

یک قسم از تفسیر و تأویل واجب است؛

و یک قسم حرام نیز دارد.

- در جایی که ما قرینه ای قطعی از عقل یا نقل، برای تأویل آیه ی قرآن نداشته باشیم، تأویل جایز نیست بلکه حرام است.

- همچنین در تفسیر در جایی که ما به قرائن توجه نکنیم، و بدون توجه به قرائن قرآن را تفسیر کنیم، این تفسیر به رای است، که در احادیث هم آمده، که این کار جایز نیست بلکه حرام است.

- قسم دیگر جایی است که ما قرائن یا منابعی برای تفسیر داشته باشیم، و به آن ها هم توجه نکنیم، و از طرفی مفسر دارای شرایط هم، این کار را انجام بدهد، در اینجا تفسیر و تأویل جایز است.

- قسم دیگر در جایی است که واجب می شود مثلاً- در مورد تفسیر وقتی که مسائلی مربوط به احکام شرعی باشد یا فهم صحیح عقاید باشد، در اینجا تفسیر آیات قرآن، لازم می شود؛ یعنی آیات را تفسیر کنیم، تا عقائد را به خوبی بفهمیم، یا آیات را تفسیر بکنیم تا احکام الهی را از آیات الاحکام

متوجه بشویم؛ در این موارد تفسیر قرآن واجب می شود چون مقدمه ی فهم و عمل به آیات و هم چنین داشتن عقیده صحیح است پس در این صورت واجب می شود.

- تأویل نیز گاهی واجب می شود آن موقعی که فهم صحیح آیات، متوقف بر تأویل باشد مانند همان تعبیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۱) که اگر تأویل نکنیم، ممکن است مفسر، یا مخاطب مفسر به اشتباه بیفتد. زیرا اگر آیه ی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» را با توجه به آیه ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲) معنا نکنیم و نگوییم که در این آیه مقصود از «ید» قدرت است، و معنای واژه ی ید را به ظاهرش اکتفا کنیم و به جای خودش باقی بگذاریم ممکن است کسی فکر کند که خدا نعوذ باللّه دست دارد. و با این نوع تفسیر است که عقیده ی انحرافی «تجسیم و تشبیه» پیدا می شود.

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت معلوم شد، که اگر در تفسیر و تأویل قرائن و منابعی داشته باشیم و با توجه به آن تفسیر و تأویل کنیم هم «تأویل» و هم «تفسیر» هر دو جایز است. و اگر تأویل یا تفسیر مقدمه ی فهم صحیح آیات الاحکام یا عقاید شود واجب می شود.

و اگر قرائن قطعی از عقل یا نقل یا منابعی معتبر برای تفسیر یا تأویل نداشته باشیم، در این حالت حرام می شود.

ص: ۲۱

۱- (۱). فتح / ۱۰

۲- (۲). شوری / ۱۱

پرسش:

ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی

نامیده اند در مورد تفسیر به رأی توضیحی بفرمائید؟

پاسخ:

تفسیر به رأی یکی از مسائلی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام مکرر از آن یاد شده همچنین در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت و از طریق شیعه روایات متعددی وارد شده که تفسیر به رأی حرام است.

نظر شما را به نمونه هایی از این روایات جلب می کنیم:

در مقدمه ی تفسیر برهان حکایت شده: هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

و از اهل سنت هم شبیه همین روایت نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَرَاهِ» کسی که در مورد قرآن به رأی خودش سخن بگوید، جایگاهی از آتش دارد که این روایت در سنن ترمذی و منابع دیگر اهل سنت آمده و حتی از آن به عنوان «حدیث حسن» یاد کرده اند. (۱)

در منابع شیعه بهترین روایتی که در این زمینه داریم حدیث قدسی از امام رضا علیه السلام می باشد که از پدرانشان از امیرالمؤمنین علیه السلام ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند تبارک و تعالی نقل می کند که می فرماید:

ص: ۲۲

«ماء آمن بی مَنْ فَسَّرَ برأیه کلامی»؛ (۱) «کسی که کلام من را، (یعنی کلام خدا را) به رأی خودش تفسیر کند، به من ایمان ندارد.»

البته روایات در این زمینه با عبارات متعدد فراوان است. برخی فرمودند:

هر کس، بدون علم، در مورد قرآن چیزی بگوید این تفسیر به رأی است.

برخی هم به آیات قرآن در این مورد تمسک کرده اند از جمله، به آیه ی ۳۳ سوره ی اعراف که می فرماید: «پروردگار کارهای زشت را چه ظاهر چه باطن حرام کرده» و در آخر آیه آمده: «و یکی از چیزهایی که حرام شده این است که انسان چیزی را که نمی داند به خدا نسبت بدهد.» (۲) و تفسیر به رأی عبارت است از چیزی که انسان نمی داند، و به خدا نسبت می دهد، به عبارت دیگر کسی بدون اینکه به تفاسیر و منابع روایی رجوع کند و ببیند چه روایاتی در مورد این آیه از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آمده است رأی و نظر خود را به جای تفسیر قرآن، به دیگران ارائه کند (تفسیر بدون توجه به قرائن نقلی و عقلی) این تفسیر به رأی است.

برخی افراد، از روایاتی که برای تفسیر به رأی وعده ی آتش داده، استفاده کرده اند که تفسیر به رأی از گناهان کبیره است.

بعد از دلائلی که بر حرمت تفسیر به رأی از قرآن و روایات بیان شد به نظر می رسد دلیل دیگری برای حرمت تفسیر به رأی وجود دارد و آن هم

ص: ۲۳

۱- (۱). عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۱۱۶ و بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷. سند این حدیث در منابع شیعه صحیح است
۲- (۲). «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَیَاطْهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» اعراف / ۳۳

بناء عقلا است. توضیح اینکه روش عقلا در عالم این است که برای هر کاری به متخصص آن رجوع می کنند مثلاً اگر کسی بیماری قلبی داشته باشد برای معالجه نزد متخصص قلب می رود. و اگر کسی در مورد قلب تخصص نداشته باشد، و به معالجه ی بیمار قلبی اقدام کند، اگر هم به طور اتفاقی این شخص درمان شود، باز هم مستحق سرزنش است زیرا در کاری که تخصص نداشته دخالت کرده است. چرا که چنین دخالت هایی غالباً خسارت های جبران ناپذیری به بار می آورد و گاهی به مرگ افراد می انجامد.

از این رو عقلای عالم و خردمندان جهان آن را سرزنش می کنند، و در چنین مواردی مراجع ذی صلاح او را به دادگاه می برند، محاکمه می کنند، و با او برخورد قانونی می کنند و مجازات های مناسبی برای او در نظر می گیرند؛ چرا اینقدر سخت گیری می کنند؟! چون کسی که تخصص در کاری ندارد حق دخالت در آن گستره ی کاری را ندارد؛ موقعیت تفسیر به رأی نیز چنین است آری کسی که متخصص تفسیر نیست و آگاهی از مسائل تفسیری ندارد یا به منابع و قرائن معتبر عقلی و نقلی مراجعه نکرده حق دخالت در تفسیر قرآن و اظهار نظر، ندارد به همین خاطر فرمودند:

«تفسیر به رأی حرام است». (۱)

ص: ۲۴

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «منطق تفسیر قرآن» (درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن) از دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی مراجعه کنید

شرایط مفسر قرآن چیست؟

پاسخ:

مفسر قرآن، همچون تخصص های دیگر، دارای شرایطی است، یعنی هر کسی نمی تواند به تفسیر قرآن اقدام بکند. همانطوری که هر کسی نمی تواند به طبابت و معالجه ی افراد اقدام نماید بلکه باید یک پزشک دارای شرایط باشد و حتی تخصص لازم را هم در آن رشته ی مورد نظر، داشته باشد.

از این رو امروزه از بدیهیات است که هر کسی اجازه ندارد، بدون تخصص در هر رشته ی علمی اظهار نظر کند و به تایید یا رد یا به بیان مطلبی از آن علم پردازد. و علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. و مفسر قرآن باید دارای شرایطی باشد تا سخن او معتبر و قابل بررسی باشد.

لذا قرآن پژوهان صاحب نظر (۱) برای مفسر قرآن شرایطی ذکر کرده اند که برخی آن ها را با توضیحی مختصر بر می شماریم:

۱. آشنایی با ادبیات عرب: (صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع...)

آگاهی از قواعد دستوری، برای مفسر لازم است و بدون این شرط، تفسیر قرآن محقق نمی شود چون وسیله ی کار مفسر قرآن، همان ادبیات

ص: ۲۵

۱- (۱). از جمله سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» و مرحوم طبرسی در «مقدمه مجمع البیان» و دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی در «درآمدی بر تفسیر علمی قرآن» به این بحث پرداخته اند

عرب است و این بدان جهت است که قرآن، به زبان عربی نازل شده است؛ هر چند امروزه قرآن به بسیاری از زبان های دنیا ترجمه شده ولی ترجمه ی قرآن نمی تواند مبنای یک تفسیر صحیح و معتبر قرار گیرد زیرا ساختار کلام عرب و به ویژه نکات ظریفی که در این کلام الهی موجود است، همه اش در ترجمه ها منعکس نمی شود.

۲. آگاهی از علوم قرآن:

علوم قرآن، علمی است که درباره ی قرآن است، مثل شناخت آیات مکی، مدنی و تأویل آیات، متشابه، محکم، ناسخ و منسوخ و... هر چند موارد نسخ در قرآن محدود است ولی عدم آگاهی از آنها موجب می شود تا مفسر در تفسیر بعضی آیات دچار اشتباه شود.

۳. اطلاع از شان نزول آیات قرآن: (تاریخ آیات)

از این مطلب در آثار قدما به «اسباب النزول» نیز تعبیر شده است. (۱) و آن عبارت است از واقعه ای که در طی آن، یک آیه یا مجموعه ای از آیات قرآن نازل شده و ممکن است آن واقعه یا شرایط زمانی و مکانی خاص، بتواند در روشن شدن معنای آیه کمک کند.

۴. علم فقه:

یعنی شخص بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و روایات اهل بیت استخراج کند به عنوان مثال اگر قرآن در مورد ارث سخن می گوید، باید قدرت فقهی در مورد استنباط آن حکم را داشته باشد.

ص: ۲۶

۵. آگاهی از اصول الفقه:

اصول الفقه مقدمه‌ی فقه است و به تعبیر دیگر اصول استنباط است که البته این علم اصول الفقه هم در فقه و هم در تفسیر کارآیی دارد هم در موارد دیگر، و در حقیقت اصول الفقه مُتَد و منطبق فهم متن است، از این روی شخصی که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند ضروری است که منطق فهم متن را بداند که بخش عظیم آن در بحث اصول الفقه بیان شده است.

۶. علم الحدیث:

یعنی آگاهی از احادیث و شناخت احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تا بتواند در مواقع لزوم از این احادیث در تفاسیر آیات استفاده کند.

۷. علم به قرائت‌های مختلف:

گاهی اوقات یک آیه‌ی قرآن به قرائت‌های مختلفی خوانده می‌شود.

به عنوان مثال «يَطْهَرْنَ وَيَطْهَرْنَ» (۱) به هر دو قرائت خوانده شده که لازم است مفسر از این قرائت‌ها اطلاع داشته باشد تا در جایی که در تفسیر یا در احکام نقشی دارد، بتواند از آن استفاده کند. البته امروزه مفسرین به قرائت قرآن کمتر توجه می‌کنند، زیرا قرائت‌های خبر واحد هستند از این رو صاحب نظران آنها را معتبر نمی‌دانند و آن قرائتی را معتبر می‌دانند که اصطلاحاً به آن قرائت متواتر مسلمین می‌گویند که قرائت «حفص از عاصم» از آن یاد می‌شود این قرائت غالبش مطابق، با قرات متواتر مسلمین است، و تقریباً عموم مسلمین بر این قرائت «حفص از عاصم» تکیه می‌کنند و لذا

ص: ۲۷

۱- (۱). «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ» (بقره / ۲۲۲)

امروزه به قرائت های دیگر کمتر توجه می شود؛ و حق هم با مفسرین معاصر است چرا که کمتر باید این مسائل مطرح شود. ولی در عین حال مفسر قرآن باید آگاهی هائی در این زمینه داشته باشد.

۸. آگاهی از بینش های فلسفی، علمی، اجتماعی، و اخلاقی:

مفسر قرآن در عصر ما نمی تواند بدون اینکه، مکاتب فلسفی یا مکاتب اخلاقی را بشناسد یا اطلاعات مختصری از، علوم تجربی و جامعه شناسی و روان شناسی داشته باشد به تفسیر قرآن پردازد.

از این رو این شرط را بعضی از بزرگان معاصر، (۱) قرار داده اند. و شرط لازمی، برای یک تفسیر کامل و معتبر است هر چند تخصص در فلسفه یا علوم تجربی و... لازم نیست ولی برای فهم آیات مربوط به آفرینش کائنات، دستورات اخلاقی و اجتماعی، خوب است و بدون آن ممکن است رموز آیات و اعجاز قرآن در مسائل علمی کشف نشود و مفسر از آنها غافل بماند.

و همچنین بسیاری از آیات مانند آیات اول سوره ی حج یا اوائل سوره ی مؤمنون را اگر مفسر از علوم پزشکی آگاهی نداشته باشد نمی تواند تفسیر خوبی از این آیات ارائه بکند و گاهی ممکن است اگر آگاهی نداشته باشد به کج راهه برود.

۹. آگاهی های تاریخی:

مفسر قرآن غیر از اینکه باید شأن نزول را بداند لازم است تاریخ صدر اسلام را تا حدی بداند، و از جغرافیای جزیره العرب تا حدی اطلاع داشته

ص: ۲۸

۱- (۱). ر.ک: تفسیر آیات مشکله، استاد جعفر سبحانی، ص ۲۹۲ به بعد. و کتاب مبانی و روش های تفسیری، استاد عمید زنجانی، ص ۲۰۹ به بعد

باشد، تا بتواند مکان های نزول قرآن، زمان های نزول قرآن، آیات مکی و مدنی، و امثال آن را در تفسیر تشخیص بدهد و از این علوم در تفسیر قرآن استفاده کند.

۱۰. طهارت و علم الموهبه (علمی که خداوند به هر کس بخواهد می بخشد):

برخی گفته اند: مفسر قرآن باید «طهارت روحی» داشته باشد، زیرا قرآن را غیر از مطهرین لمس و درک نمی کنند. «لا یمسُّه الا المطهرون» (۱)

آنها می گویند: «علم الموهبه» (۲) جزء شرایط مفسر است. ولی به نظر می رسد که این جزء شرایط «تحقق» تفسیر و مفسر شدن نیست، بلکه جزء شرایط «کمال» مفسر و «کمال» تفسیر است. آری هر چه انسان طهارت روحی بالاتری داشته باشد، و تزکیه ی نفس بیشتری کرده باشد وقتی که به محضر قرآن می رسد می تواند از قرآن بهره های بیشتری ببرد همانطوری که قرآن می فرماید:

«هُدًى لِّلنَّاسِ» (۳)

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۴)

«هُدًى لِّلْمُحْسِنِينَ» (۵)

ص: ۲۹

۱- (۱). واقعه / ۷۹

۲- (۲). سیوطی در الاتقان می نویسد: علم الموهبه، علمی است که «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۳ به بعد). چیزی را که انسان می داند اگر به آن عمل کند خدا یک علم را در اختیارش می گذارد که نمی دانست به عبارت دیگر به علوم لدنی و الهی و فیوضاتی خواهد رسید

۳- (۳). آل عمران / ۳

۴- (۴). بقره / ۲

۵- (۵). لقمان / ۳۱

قرآن گاهی می فرماید: هدایت برای مردم است. گاهی می فرماید:

هدایت برای با تقویان است این یک مرتبه بالاتر از هدایت قبلی است و هدایت بالاتر، هدایت برای نیکوکاران است. اگر کسی بخواهد به مراتب عالی هدایت قرآنی، و به فهم مراتب عالی قرآن دست پیدا بکند لازم است یک شرایطی را با تزکیه ی نفس برای کمالات روحی، در خودش ایجاد کند، اما به نظر می رسد این شرط تحقق تفسیر نیست بلکه این شرط کمال تفسیر و مفسر است.

همچنین «علم الموهبه» نیز شرط کمال تفسیر است، و موجب کمال مفسر می شود ولی از آنجایی که معیار مشخصی ندارد، یعنی ممکن است هر کس ادعا بکند که خداوند به من «علم الموهبه» داده و تفسیر خود را از الهامات غیبی بداند؛ بنابراین چون معیار مشخصی ندارد نمی تواند برای مفسر و تفسیر شرط قرار بگیرد، ولی اگر کسی داشته باشد باعث کمال تفسیرش، خواهد بود.

۱۱. پرهیز از هر نوع پیش داوری (۱) و اجتناب از تفسیر به رأی:

مفسر باید تابع دلالت لفظی آیات قرآن باشد، نه آن که دلالت آیه را تابع رأی و فهم خویش سازد، یعنی عقیده ای را قبلاً انتخاب نماید و بعد با استمداد از آیه ای آنرا توجیه کند و به اصطلاح، قرآن را بر رأی خود تطبیق کند و به عبارت دیگر، رأی خود را بر قرآن تحمیل نماید.

ص: ۳۰

۱- (۱). البته بعضی پیش فرض های ضروری نه تنها اشکال ندارد، بلکه برای تفسیر هر کتاب آسمانی لازم است مثل فرض این که قرآن وحی است و قابل فهم و تفسیر است و گوینده ی آن عاقل بوده است ..

به عنوان مثال در موضوع «جبر و اختیار» اگر قبلاً موضع «اشاعره» را انتخاب کنیم وقتی وارد قرآن می شویم آیاتی که از ظاهرش جبر بر می آید را برای تایید نظر خود انتخاب می کنیم.

و اگر موضع «معتزلی» را انتخاب کنیم که انسان اختیار تام و کامل دارد.

نیز آیاتی را در این راستا بر می گزینیم.

ولی اگر بی طرفانه به محضر قرآن وارد شویم و مجموع آیات را بنگریم به این نتیجه می رسیم که قرآن نه مؤید جبر است، و نه اختیار تام را تایید می کند بلکه قائل به «امر بین الامرین» است.

بنابراین نباید مفسر قبل از ورود به تفسیر پیش داوری و پیش فرض هایی داشته باشد تا موجب تحمیل نظر بر قرآن و تفسیر به رأی شود که از آن نهی شده است. (۱)

ص: ۳۱

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر از این مباحث ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی

منابع تفسیر قرآن چیست؟

پاسخ:

چهار منبع اصلی می توان برای تفسیر قرآن بر شمارد:

اول: قرآن کریم: آیات محکم می تواند منبع تفسیر برای آیات متشابه باشد. به عبارت دیگر، ما در تفسیر آیات می توانیم از خود آیات قرآن استفاده کنیم.

به عنوان مثال در سوره ی قدر می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، و در سوره ی بقره می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (۲) ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است. وقتی این دو آیه را کنار هم بگذاریم، مطلب سومی به دست می آید و آن اینکه، شب قدر در ماه مبارک رمضان می باشد. این را اصطلاحاً تفسیر «قرآن به قرآن» می گویند. بنابراین یکی از منابع تفسیر قرآن، خود قرآن کریم است، که می تواند به ما در فهم آیات کمک نماید.

دوم: سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام: هم یکی از منابع تفسیر است.

سوم: عقل: قرائن عقلی هم می تواند یکی از منابع تفسیر باشد.

ص: ۳۲

۱- (۱). قدر / ۱

۲- (۲). بقره / ۱۸۵

چهارم: برخی از آموزه های قطعی علوم تجربی: گاهی علوم تجربی می توانند به استخدام فهم قرآن در بیانند، نه اینکه بر قرآن تحمیل بشوند، و نه به معنای استخراج علوم از قرآن باشد؛ بلکه برخی از مطالب علمی قطعی در فهم آیات قرآن می توانند، به ما کمک بکنند.

یادآوری:

البته منابع دیگری هم شمرده شده که، بعضاً معتبر نیست، مثل «شهود».

آیا شهود عرفانی می تواند منبع تفسیر باشد؟! جواب ما منفی است زیرا شهود و مکاشفات عرفانی، اولاً شخصی است، و قابل انتقال به غیر نمی باشد و ثانیاً معیار و ضابطه ندارد، و همچنین گاهی اوقات همراه با خطاهایی است و از طرفی ممکن است مکاشفات رحمانی با مکاشفات شیطانی آمیخته شود.

ص: ۳۳

از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می شود.

عقل و کتاب و سنت، آیا اجماع مفسرین، در تفسیر معتبر است؟

پاسخ:

در مورد اجماع در خود فقه هم اختلاف نظر است، که اجماع تا چه حدی کاربرد دارد؟ آیا اجماع اگر منقول باشد می تواند منبع باشد، یا نه؟ معمولاً اجماع منقول را چندین معتبر نمی دانند، ولی اجماع محصل (۱) را معتبر می دانند، که البته امکان اجماع محصل، مشکل است، زیرا در زمان ما این که کسی بتواند تمام اقوال علما را در یک موضوع جمع آوری کند هر چند محال نیست، ولی خیلی مشکل است.

از این رو در اجماع اختلاف است که آیا اجماع یکی از منابع، در تفسیر می تواند باشد، یا نمی تواند باشد. به نظر می رسد اجماع مفسرین در یک آیه نمی تواند منبع تفسیر باشد به عنوان مثال در مورد یک آیه اگر همه ی مفسرین کلام واحدی را گفته باشند، ولی شما دلیل قطعی به دست بیاوری که این سخن درست نیست، می شود اجماع را کنار گذاشت.

ص: ۳۴

۱- (۱). اجماع محصل: اجماعی است که خود شخص تمام اقوال علما را بررسی کند و اجماعی بدست آورد

بنابراین در تفسیر قرآن، دلیلی بر اعتبار اجماع نداریم. به عبارت فنی تر اگر اجماع را یک دلیل لَبّی، بدانیم، قدر متیقّنی دارد که قدر متیقّن اعتبارش، همان مسائلِ فقهی است.

لذا برخی از افراد که اجماع را به عنوان، منبع تفسیری پذیرفته اند گفته اند: فقط در مورد آیات الاحکام می توانیم از اجماع استفاده کنیم و آن هم اجماعی می شود که در فقه، از آن بهره می برند، و همان شرایط و ضوابط را دارد. طی بررسی که انجام گرفت معلوم شد معمولاً کسانی که از اجماع استفاده کرده اند در آیات الاحکام می باشد مثلاً ذیل آیه ی «متعّه» (۱) یا ذیل آیه ی «کلّاله» (۲). برخی از مفسرین ادعای اجماع کرده اند که اینجا بحث آیات الاحکام است، ولی در بقیه ی آیات بعید است که بتوانیم از اجماع به عنوان یک منبع یاد کنیم.

ص: ۳۵

۱- (۱). نساء / ۲۴

۲- (۲). نساء / ۱۷۶

آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می آید؟

پاسخ:

در مورد اقوال صحابه و تابعین، باید تفصیل قائل بشویم:

۱. گاهی یکی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند «ابن مسعود»، «ابی بن کعب» یا «ابن عباس» صحابه ی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطلبی را از نظر لغوی بیان می کنند، و واژه ای را معنا می کنند، که در این صورت به عنوان یک نفر از اهل عرف، کلام اینها معتبر است، مثل بقیه ی لغویین، بلکه بالاتر از آنها، زیرا اهل آن زمان و مخاطب آیات بوده اند؛ بنابراین کلامشان می تواند در لغت معتبر باشد.

۲. اگر صحابی یا تابعی شأن نزول آیه ای را بیان کند، با دو شرط معتبر است، یکی اینکه آن صحابی در آن حادثه - به عنوان مثال در جنگ بدر - حضور داشته و می گوید این آیه به این مناسبت نازل شد، و دیگر اینکه موثق هم باشد، در این دو صورت اگر مطلبی را در مورد شأن نزول آیه ای بیان کند، معتبر است.

۳. اگر صحابی، یا تابعی، مطلبی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا معصوم دیگری نقل کند، در اینجا اگر این شخص موثق و راستگو باشد، - لازم هم نیست که

عادل باشد - کلامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند این معتبر است و می تواند در تفسیر مورد استفاده واقع شود. به عنوان مثال می گوید: پیغمبر در ذیل این آیه حدیث را فرمود؛ ما از این حدیث در تفسیر آیه استفاده می کنیم.

۴. حالت چهارم اجتهاد شخصی این افراد است. مثلاً ابن عباس یا یکی از تابعین در آیه ای اجتهاد شخصی کند، در این موارد ما دلیلی بر حجیت قول صحابه و تابعین نداریم بلکه اقوال صحابه و تابعین در اینجا مثل قول بقیه ی مفسرین است البته نکته ای را که باید در نظر داشت این است که صحابه و تابعین چون به عصر نزول نزدیک بودند، ممکن است یک قرائنی را، دیده باشند و در نظر داشته اند و بیان کرده اند، از این رو می طلبد که بر کلمات آنها در فهم آیات، توجه ویژه ای داشته باشیم، ولی این بدین معنا نیست که کلامشان حجت باشد.

یادآوری:

البته یک تفاوتی را برخی از صاحب نظران علوم قرآنی قائل شده اند و گفته اند:

اگر صحابی، معصوم باشد کلامش حجت است مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هم معصوم است لذا در تفسیر قرآن کلامش هم معتبر و هم حجت است، ولو نظر شخصی اش را گفته باشد.

اما در جایی که صحابی، معصوم نباشد، ما دلیلی از آیات و روایات، یا

عقل نداریم بر اینکه کلامش حجت است، به این معنا که نشود با آن مخالفت کرد؛ از این رو اگر ما دلیلی علیه کلام کسی مثل ابن عباس پیدا کردیم کلام ابن عباس را مثل کلام بقیه ی مفسرین مورد نقد و بررسی قرار می دهیم، و دلیلی نداریم که چون ابن عباس گفته بنابراین نباید کلام او را نقد و بررسی کرد.

منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهلیت و عقل، آیا

برای حجیت اینها در تفسیر قرآن دلیلی از خود قرآن و روایات وجود دارد؟

پاسخ:

۱. قرآن کریم:

در مورد قرآن کریم، مهم ترین دلیلی که داریم، آیه ی شریفه ی « مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ » (۱) در قرآن کریم آیات محکم داریم و آیات متشابه نیز وجود دارد و تعبیر آیه این است که « هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ » یعنی آیات محکم مثل مادر هستند و مرجع واقع می شوند، یعنی محل رجوع اند و آیات متشابه را باید به آیات محکم برگردانیم که این همان «تفسیر قرآن به قرآن» است.

علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه ی تفسیر المیزان، دلائل دیگری هم آورده از جمله اینکه قرآن: « تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ » (۲) است و مثال های دیگر.

بنابراین قرآن که بیان کننده ی همه چیز است قطعاً بیان کننده ی خودش نیز می باشد از این رو از خود آیات قرآن استفاده می شود، که آیات قرآن می تواند تفسیر آیه ی دیگر باشد.

ص: ۳۹

۱- (۱). آل عمران / ۷

۲- (۲). نحل / ۸۹

البته طبیعت هر کتابی این است که گوینده در جایی ممکن است عام سخن بگوید، در جایی خاص، در جایی مطلق و در جایی مقید، باید صدر و ذیل کلام را جمع کرد، اول سخن و آخر سخن و وسط سخن را در نظر گرفت مطالب را کنار هم گذاشت تا مقصود نهائی گوینده را به دست بیاوریم، این یک سیر طبیعی است که برای فهم کتاب های نویسندگان بکار می بریم، در فهم قرآن هم از همین روش استفاده می کنیم. بنابراین علاوه بر اینکه این سیر طبیعی وجود دارد، خود آیات قرآن هم رهنمود دارد البته در برخی از احادیث هم این مطالب یادآوری شده است.

۲. سنت پیامبر و روایات ائمه معصوم علیهم السلام

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۱) «ما ذکر [قرآن] را، به سوی تو نازل کردیم، تا برای مردم بیانش کنی.»

تفسیر قرآن یعنی «بیان» و آشکار کردن، اینجا هم می فرماید: ما قرآن را به سوی تو [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرستادیم تا برای مردم آن چیزی که نازل شده است را بیان و تفسیر کنی. بنابراین اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات قرآن را تبیین و تفسیر کند، ولی این تفسیر حجت نباشد، خلاف حکمت لازم می آید، یعنی خداوند دستور به چیزی داده، باشد و آن را معتبر نداند، بنابراین براساس این آیه شریفه ی اگر حدیثی از پیامبر در بیان و تفسیر آیه ای از قرآن به ما برسد برای ما حجت است.

ص: ۴۰

در مورد اهل بیت علیهم السلام ذیل همین آیه علامه طباطبائی رحمه الله می نویسند:

ما از این آیه حجیت بیان پیامبر را در تفسیر می فهمیم و از حدیث ثقلین، به دست می آید که اهل بیت علیهم السلام ملحق به پیامبرند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور متعدد از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده (۱) که «من دو چیز گرانبها، یا سنگین را در میان شما گذاشتم، کتاب خدا قرآن و عترتم را»، بعد فرمود:

« ما إن تمسکتُم بهما » اگر از هر دو استفاده کنید و به هر دو تمسک بجوئید، شما نجات پیدا می کنید.

حضرت می فرماید: « ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا » اگر به هر دو، هم قرآن و هم اهل بیت علیهم السلام تمسک پیدا کنید گمراه نمی شوید لذا مفهوم حدیث این است که « ما إن تمسکتُم باحدهما أولاً تمسکتُم بهما »: اگر به یکی تمسک پیدا کنید یا به هیچ کدام تمسک پیدا نکنید گمراه خواهید شد. پس نه قرآن بدون اهل بیت انسان را به مقصد می رساند، نه اهل بیت بدون قرآن، باید هر دو، با هم باشد تا انسان را به سر منزل مقصود برساند. بدین ترتیب علامه طباطبائی از این روایت استفاده می کند که بیان و تفسیر اهل بیت علیهم السلام برای ما معتبر است.

البته دلایل دیگری هم وجود دارد مثل عصمت اهل بیت علیهم السلام، و دلایل خاصی که دارد و همچنین روایات دیگری که در این زمینه وارد شده که مجال ذکر آنها نیست.

ص: ۴۱

۱- (۱). عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى ما ان تمسکتُم بهمالن تضلوا ابدأ حتى یردا الی الحوض» (نک: الغدير، احقاق الحق، صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸، فضایل الخمسه، ج ۲، ص ۵۲ - ۶۰ و...)

حجیت عقل ذاتی است یعنی در حقیقت عقل پایه ی معارف بشری است، و خود عقل دلیلی بر اعتبارش نمی خواهد. در مورد حجیت عقل مثال می زنند به تر بودن آب. آب تر است و چیزهای دیگر بوسیله ی آب تر می شود و این تری آب از کجاست از خود ذات آب است.

حجیت عقل هم ذاتی است علاوه بر این که در احادیث و آیات هم اشاراتی بر این حجیت داریم مثلاً در سوره ی مبارکه نحل می فرماید: «قرآن را نازل کردیم تا پیامبر برای مردم بیان بکند، و به خاطر اینکه تفکر بکنند.

«لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) در آیات متعددی از قرآن به تدبر، تفکر، تعقل دعوت شده، وقتی آیاتی ما را به تدبر و تفکر می خواند، اگر ما تفکر و تدبر را، معتبر ندانیم خلاف حکمت لازم، می آید. علاوه بر اینکه در احادیث نیز آمده که ما دو حجه داریم، «حجه ظاهره و حجه باطنه»؛ حجت ظاهری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقل ماست. بنابراین علاوه بر اینکه، حجیت عقل ذاتی است در آیات و روایات هم به اعتبارش اشاره شده است.

پرسش:

نقش علوم تجربی در تفسیر قرآن چیست؟ آیا علوم تجربی منبع تفسیر قرآن هستند یا تفسیر قرآن منبعی برای شناخت علوم تجربی می باشد؟!

پاسخ:

موضوع قرآن و علوم تجربی نیاز به بحث مفصلی دارد تا ابعاد مختلف آن روشن شود که در این مجال نمی گنجد (۱) از این رو ناچاریم نگاهی گذرا به این بحث داشته باشیم:

قرآن کریم در آیات متعددی، به مسائل طبیعت، کیهان شناسی، ساختار بدن انسان و غیره اشاره کرده بعضی از معاصرین مصر آیات مربوط به مسائل طبیعی در قرآن را ۱۳۲۲ مورد شمرده اند: (۲) که البته در تحقیقات ما بیش از این به شمار آمده است. بنابراین حدود ۱۵ قرآن مباحثی است که مربوط به اشارات علمی قرآن است گاهی به حرکت خورشید اشاره کرده « وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا » (۳)

گاهی نیروی جاذبه را مطرح می کند « رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا » (۴)

ص: ۴۳

۱- (۱) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۲- (۲) . العلوم فی القرآن، محمد جمیل الحبال و الجواری، ص ۳۵ - ۳۶

۳- (۳) . یس / ۳۸

۴- (۴) . رعد / ۲ و لقمان / ۱۰

گاهی زوجیت گیاهان مورد توجه واقع می شود، (۱)

گاهی به مراحل خلقت انسان اشاره کرده است (۲) و مانند آن.

که فهم این آیات نیاز دارد که مفسر، با علوم تجربی روز آشنائی داشته باشد، اگر انسان با علوم مربوط به هر آیه آشنائی نداشته باشد ممکن است برخی از این آیات را حتی اشتباه تفسیر کند.

یادآوری: درست است که قرآن اشارات علمی دارد و اشارات علمی قرآن موجب رشد علوم تجربی شده، ولی این بدان معنا نیست که همه ی علوم تجربی در قرآن وجود دارد، قرآن کتاب فیزیک یا شیمی، یا کتاب پزشکی یا دایره المعارف علمی نیست، ولی اشاراتی دارد که گاهی اوقات در حد اشارات اعجاز آمیز است؛ و از آن طرف اگر انسان این اشارات را در کنار آموزه ها و دستاوردهای علوم تجربی به تتبع ننشیند و به عبارت دیگر علوم تجربی را در فهم قرآن استخدام نکند، ممکن است خوب مطلب را متوجه نشود و در فهم آیه به بی راهه برود.

مثال: قرآن کریم می فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۳) خورشید جریان دارد تا محل استقرار خودش (۴)

برخی از قدمای مفسرین این آیه ی شریفه را این طور معنا می کردند که

ص: ۴۴

۱- (۱) . رعد / ۳

۲- (۲) . حج / ۵ و مومنون / ۱۲

۳- (۳) . یس / ۳۸

۴- (۴) . برخی نیز گفته اند: تا زمان استقرار خودش

«مقصود همین حرکت کاذب است» چون در علم کیهان شناسی در آن زمان تفکر «هیئت بطلمیوس» حاکم بود و فکر می کردند که زمین مرکز جهان است، و خورشید به دور زمین می گردد، حس کاذب انسان هم همین را تأیید می کرد، که صبح خورشید از شرق طلوع می کند و پایان روز در غرب غروب می کند. برخی از مفسرین نیز همین حرکت کاذب خورشید را از آیه استفاده کردند، در حالی که مفسرین امروز می گویند: با توجه به اینکه ما می دانیم که خورشید مرکز منظومه ی شمسی است و زمین به دور خورشید می چرخد و این دیدن طلوع و غروب ما، حس کاذبی است پس معلوم می شود که قرآن به حرکت واقعی خورشید اشاره می کند که یا این حرکت به طرف مرکز کهکشان راه شیری و به دور مرکز کهکشان می چرخد، یا به طرف ستارگان دور دستی می رود مثلاً. تا زمانی که انرژی آن تمام شود و به سیاه چاله ها ملحق شود، برخی گفته اند، به ستاره ای مثل (وُگا) ملحق می شود و...

بنابراین حرکت واقعی خورشید مطرح است حرکتی که خورشید به همراه منظومه شمسی دارد، یا حرکت خورشید به دور خودش یعنی حرکت وضعی یا حرکت انتقالی؛ بنابراین حرکت واقعی خورشید مد نظر است نه این حرکت کاذب خورشید. با این مثال ها روشن شد که علوم تجربی در فهم قرآن مؤثر است. و حداقل در این ۱۳۲۲ آیه ما باید به علوم تجربی توجه داشته باشیم ولی باید مواظب باشیم که:

۱. نظریه ها و فرضیه های اثبات نشده ی علمی را بر قرآن تحمیل نکنیم؛

۲. از طرفی دچار استخراج علوم از قرآن نشویم و به دام این مسائل نیفتیم؛

۳. مطالب علمی که به حد بداهت حسی رسیده باشد و قطعی باشد مثل کرویت زمین و... را می توان در تفسیر قرآن از آن به عنوان قرینه استفاده کرد که گاهی اعجاز علمی قرآن را نیز نشان می دهد چنانچه از مثال ها معلوم شد. (۱)

ص: ۴۶

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی

مقصود از روش های تفسیری چیست؟

پاسخ:

بحث روش های تفسیری بحث پر دامنه ای است و بسیاری از قرآن پژوهان و صاحب نظران در این زمینه قلم زده اند شاید بتوانیم ریشه های این بحث را در صدر اسلام و در روایات پیامبر جستجو کنیم، که از تفسیر به رأی منع می کردند و گاهی در تفسیرشان از آیه ای برای تفسیر آیه ی دیگر استفاده می کردند، سپس در دوران اهل بیت علیهم السلام این بحث دامنه ی بیشتری پیدا کرد و روش های دیگری افزوده شد و در عصر ما هم کاوش های زیادی در این زمینه شده و روش های متنوعی ارائه شده است که می توان گفت: قرآن کریم حداقل به ۶ روش تفسیر می شود:

اول: تفسیر قرآن به قرآن

دوم: تفسیر روایی؛ یعنی تفسیر قرآن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام .

سوم: تفسیر عقلی؛ یعنی تفسیر قرآن به کمک قرائن عقلی.

چهارم: تفسیر علمی؛ یعنی تفسیر قرآن با کمک علوم تجربی قطعی.

پنجم: تفسیر اشاری یا تفسیر باطنی؛ که گاهی به آن تفسیر عرفانی نیز گفته می شود.

ششم: که در حقیقت جمع بین این روش ها به شمار می آید، روش تفسیر اجتهادی جامع و کامل است. که یک آیه ی قرآن در صورت اقتضاء، با روش های مختلفی تفسیر شود که همه ی این روش ها را شامل بشود.

یادآوری:

روش دیگری هم وجود دارد که چون روش باطل و غیرمعتبری است جزء این روش ها آورده نشد که در حقیقت روش هفتمی به شمار می آید و آن «تفسیر به رأی» است، که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق شیعه و اهل سنت از آن نهی شده است و همچنین در روایات این روش تفسیری، باطل و مذموم معرفی شده و حتی وعده ی آتش بر آن داده شده و حرام شمرده شده است. (۱)

ص: ۴۸

۱- (۱). ر.ک: درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآنی، محمدعلی رضایی اصفهانی

پرسش:

تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟

پاسخ:

در پاسخ به این پرسش ما تفسیر عقلی را با یک مثال معرفی می کنیم تا تفاوت آن با تفسیر به رأی روشن شود: استفاده ی از قرائن عقلی، در تفسیر قرآن را تفسیر عقلی می نامند به عنوان مثال قرآن کریم می فرماید: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (۱) روز قیامت برخی از مردم به سوی پروردگار نظر می کنند.

از ظاهر آیه تصور می شود که خدا جسمی است که افراد به آن نگاه می کنند، در حالی که ما قرینه ی عقلی بر خلافش داریم، برهان داریم بر اینکه خداوند جسم نیست چون اگر جسم باشد محدودیت دارد و محدودیت مستلزم مخلوق بودن است و... بنابراین خداوند تبارک و تعالی، جسم نیست، پس معلوم می شود این نظر در آیه ی شریفه نظر با چشم سر نمی باشد بلکه شهود باطنی است، یا نگاه به ثواب و عقاب الهی است، و توجیهاتی که ذیل این آیه و مانند آن آمده است.

بنابراین ما به وسیله ی یک قرینه ی قطعی عقلی، ظاهر آیه را تأویل می کنیم، یا ظاهر آیه را تفسیر می کنیم، و این روش تفسیر عقلی می باشد

ص: ۴۹

که غیر از تفسیر به رأی است، زیرا تفسیر به رأی آن است که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی تفسیر شود، پس این دو کاملاً با هم متفاوت است.

تذکر:

۱. خلط این دو مبحث از جایی شروع شده که برخی افراد (۱) برای اولین بار تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کردند و نوشتند که تفسیر به رأی مذموم یعنی تفسیر به رأیی که جایز نیست و در روایات نکوهش شده، و تفسیر به رأی ممدوح مثل تفسیر عقلی یا تفسیر اجتهادی که جایز است.

و کم کم بسیاری از نویسندگان، این مطلب را گرفتند و نقل کردند در حالی که اصل مطلب مخدوش است، زیرا روایات تفسیر به رأی، مطلق است یعنی همه نوع تفسیر به رأی را جایز نمی داند، و تفسیر به رأی ممدوح، و مذموم نداریم.

بنابراین تفسیر عقلی، اصلاً تفسیر به رأی نیست در حقیقت تفسیر به رأی آن است که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی باشد، و تفسیر عقلی با توجه به قرائن عقلی می باشد؛ از این رو تفسیر عقلی، تخصصاً از تفسیر به رأی خارج است و نمی شود آن را تفسیر به رأی ممدوح نامید.

از مطالب گذشته پاسخ این که آیا تفسیر اجتهادی، با تفسیر به رأی تفاوت دارد نیز مشخص می شود:

ص: ۵۰

۱- (۱). طی ریشه یابی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که راغب اصفهانی در مقدمه ی تفسیرش برای اولین بار تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کرده است و بعدها افرادی مثل دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون از او پیروی کردند

تفسیر اجتهادی صحیح، این است که مفسر، اول به قرائن عقلی و نقلی آیه مراجعه کند روایاتش را بررسی کند، آیات دیگر را ببیند، اگر برهان‌های عقلی برای آن هست ببیند، بعد در پایان، جمع بندی کند و در نتیجه، برداشتی از آیه داشته باشد، این اجتهاد در تفسیر می باشد. در حالی که تفسیر به رأی این است که قبل از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی، اظهار نظر شود. پس این دو تا با هم تفاوت دارند، چنانچه اگر در تفسیر اجتهادی، مجتهد تفسیر، بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی اظهار نظر بکند به دام تفسیر به رأی می افتد، پس اجتهاد می تواند دو نوع باشد اجتهاد صحیح، اجتهاد غیر صحیح؛ اجتهاد صحیح آن است که مفسر بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی نظرش را اعلام کند و اجتهاد غیر معتبر و غیر صحیح این است که قبل از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی اعلام نظر کند.

۲. یکی از مواردی که موجب اشتباه در این بحث شده، این است که برخی گمان کرده اند: واژه ی «رأی» به معنای «عقل» است برخی از معاصرین مثل «شیخ آل عبدالرحمن العکک» و همچنین آقای «ذهبی» در «التفسیر و مفسرون» و دیگران گفته اند: که رأی در اینجا به معنای «عقل» و تفسیر به رأی به معنای تفسیر به عقل می باشد، بنابراین اگر کسی تفسیر عقلی کرد، می شود تفسیر به رأی ممدوح، چون تفسیر عقلی را نمی توانیم بگوئیم بد است. این تفسیر به رأی ممدوح است و غیر از آن تفسیر به رأی است که در روایات مذموم شمرده شده.

در حالی که چنانچه گذشت، اولین بار این تقسیم را راغب اصفهانی کرد.

که ممدوح و مذموم را جدا کرده و این خلاف اطلاق روایات است علاوه بر اینکه لغت هم این مطلب را یاری نمی کند و از طرفی خود آقای راغب اصفهانی در مفرداتش می گوید: رأی، اعتقادی است که از غلبه ی گمان پیدا می شود. به عبارت امروزی، «رأی» یعنی، «گمانه زنی» بنابراین اگر کسی بدون استناد و بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی گمانه زنی کرد این تفسیر به رأی است، پس این که گفته شده تفسیر به رأی، یعنی تفسیر عقلی، چون رأی به معنای عقل است، مطلب درستی به نظر نمی آید. حتی برخی از معاصرین ادعا کرده اند که هیچ موردی در کتاب و سنت، و لغت، «رأی» به معنای عقل نیامده و نمی شود بگوئیم که تفسیر به رأی، یعنی تفسیر عقلی.

پرسش:

آیا بین تفسیر عقلی و اجتهادی تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

آری، تفسیر اجتهادی با تفسیر عقلی متفاوت است چنانچه گذشت ما روش‌ها را به ۶ روش تفسیر کردیم: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی، تفسیر علمی، تفسیر عقلی، تفسیر اشاری یا باطنی، و تفسیر اجتهادی جامع.

در یک تقسیم‌بندی جامع، تفاسیر را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

می‌گویند تفاسیر نقلی و اجتهادی.

تفاسیر نقلی آنهایی است که براساس تفسیر مأثور، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی باشد. و بقیه‌ی تفاسیر اعم از تفسیرهای علمی و عقلی را تفاسیر اجتهادی می‌گویند.

یادآوری:

به نظر می‌رسد که واژه‌ی اجتهاد به یک معنای اعمی، شامل تفسیر علمی و عقلی نیز می‌شود، منتها تفسیر عقلی یک اصطلاح خاص است، که استفاده‌ی از قرائن عقلی و برهان‌های عقلی در فهم آیات قرآن را تفسیر عقلی گویند. که این «تفسیر عقلی خاص» قسمتی از تفسیر اجتهادی به

ص: ۵۳

معنای عام است، بنابراین نمی توان گفت: تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است.

از این رو لازم است قلمرو «تفسیر اجتهادی به معنای اعم» و «تفسیر اجتهادی به معنای اخص» و «تفسیر عقلی به معنای خاص» از همدیگر جدا شود.

زیرا اجتهاد به معنای اعم در تفسیر قرآن به قرآن و در تفسیر روایی هم به کار می رود، به این معنا که ما آیه ای را کنار آیه ای می گذاریم و یا روایتی را ذیل آیه ای مطرح می کنیم و استنباط و نتیجه گیری می کنیم لذا در تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی، استنباط و اجتهاد به معنای اعم راه دارد.

و حتی در «تفاسیر روایی محض» مثل «البرهان»، «در المنثور» و «نورالثقلین» که فقط روایات را ذیل آیات آورده اند و نتیجه گیری هم نکرده اند، همان هم مبتنی بر یک اجتهاد بوده است که این روایت مربوط به این آیه و تفسیر آن است.

نتیجه گیری:

بنابراین به نحوی می توان گفت:

- تفسیر اجتهادی به معنای اعم در تمام روش های تفسیری کاربرد دارد.

- و روش تفسیر عقلی به معنای خاص، استفاده از قرائن عقلی و برهان های عقلی در فهم آیات قرآن می باشد، که این روش در کنار بقیه ی روش های تفسیری مطرح است.

ص: ۵۴

- و روش تفسیر اجتهادی به معنای اخص این است که مفسر همه ی قرائن عقلی و نقلی آیه را در نظر بگیرد و نگاهی جامع داشته باشد به آیات، روایات، علم، عقل به معنای برهانی و حتی باطن، و در پایان با ملاحظه ی همه ی این موارد، به نتیجه گیری برسد.

این روش، روش اجتهادی جامع می باشد، که در مقابل دیگر روش های تفسیری برشمردیم.

ص: ۵۵

روش تفسیر قرآن به قرآن را با مثال توضیح فرمایید؟

پاسخ:

روش تفسیر «قرآن به قرآن» در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، به چشم می خورد که گاهی یک آیه ای را شاهد برای آیه ی دیگر، می آوردند، و از آن مطلب جدیدی را بدست می آوردند.

مثال: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱) با آیه ی کریمه ی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (۲) و آیه ی شریفه ی «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (۳) وقتی کنار هم قرار گیرند به این نتیجه می رسیم که اولاً قرآن در شب قدر نازل شده و دوم اینکه شب قدر، در ماه مبارک رمضان است و سوم اینکه شب قدر شب با برکتی است و مثال های دیگری هم در روایات است که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که برای نمونه یکی از آنها را می آوریم:

در روایتی حکایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال شد که آیه ی شریفه می فرماید:

ص: ۵۶

۱- (۱) . قدر / ۱

۲- (۲) . دخان / ۳

۳- (۳) . بقره / ۱۸۵

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (۱) کسانی هدایت یافتند که، ایمانشان را با ظلم آلوده نکرده باشند در حالی که کدام یک از ما (اصحاب) تا به حال ظلم نکردیم، بالاخره هر کسی در ارتباط با همسایه اش یا خویشاوندانش یا دوستانش ممکن است گرفتار ظلمی شده باشد با توجه به این آیه اینها هدایت پیدا نکردند؟ در پاسخ طبق این نقل (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را به وسیله آیه ی ۱۳ سوره ی لقمان تفسیر کرد، و فرمود:

در آنجا می فرماید: «شُرک ظلم بزرگی است» یعنی یکی از مصادیق ظلم شرک است؛

و اینجا می فرماید: «کسانی که ایمانشان را با ظلم آلوده نکردند.»

یعنی کسانی که ایمانشان را با شرک آلوده نکردند، اینها اهل هدایت هستند.

این بود نمونه ای که پیامبر از آیه ای برای تفسیر آیه ای دیگر استفاده کرد همچنین در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام ، این مطلب آمده و ائمه ی دیگر نیز این روش را داشته اند و این روشی است که امروزه هم در بسیاری از تفاسیر، استفاده می شود مشهورترین آن تفسیر المیزان

ص: ۵۷

۱- (۱). انعام / ۸۲

۲- (۲). فَفَسَّرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشُّرْكِ وَاسْتَدَلَّ بِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ. (صحيح بخاری، كتاب تفسير قرآن و تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۴۴۴ و بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵)

علامه طباطبایی رحمه الله است. البته ایشان در مقدمه ی تفسیر المیزان می نویسند: «روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیری اهل بیت است.» و ایشان این روش را برای خودش در طول تفسیر به عنوان روش اصلی، انتخاب کرده است.

ص: ۵۸

پرسش:

روش تفسیر روایی را با مثال توضیح دهید.

پاسخ:

تفسیر روایی - که امروزه در تفاسیر فراوان به کار می رود - این است که ما از روایات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در تبیین و تفسیر آیات قرآن استفاده کنیم. به این صورت که گاهی آیه ای عام است مطلب خاصی در روایت می آید، و گاهی آیه ای مطلق است مطلب مقیدی از روایات می آید و آن را تفسیر می کند و همچنین جزئیات آیات الاحکام در روایات بیان می شود.

به عنوان مثال ما در آیات داریم «أَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز بخوانید ولی در ظاهر آیات بیان نشده چند رکعت بخوانیم. بدیهی است که تفسیر این آیات را سنت پیامبر بیان می کند که نمازها هر کدام چند رکعت است، و حتی جزئیات این مسائل در روایات بیان می شود. پس روایات، هم می تواند یک منبع تفسیری باشد، و هم در حقیقت یک روش است که ما از روایات برای تفسیر قرآن بهره ببریم.

ص: ۵۹

پرسش:

روش تفسیر علمی را با مثال توضیح دهید.

پاسخ:

هر چند که مدت زیادی است که از روش استفاده می شود و بسیاری از مفسرین معاصر از این روش استفاده می کنند و حق هم همین است که ما در فهم حدود ۱۳۲۲ آیه - که برخی از معاصرین مصری، لیست کرده اند - آیاتی که اشاره به طبیعت، کیهان شناسی، انسان شناسی و مانند آنها دارد، ناچاریم که، از مطالب قطعی علمی استفاده کنیم و نمونه های زیادی هم در این مسئله هست.

مثلاً در مورد آیه ی شریفه ی «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (۱) گفته شده است که این آیه اشاره به نیروی جاذبه دارد، در حالی که نیروی جاذبه، قرن ۱۷ و ۱۸ با ظهور نیوتن، کشف شد. ولی قرآن حدود ده قرن قبل به این موضوع اشاره کرده و فرموده: «خداوند آسمان ها را بدون ستون دیدنی آفرید.»

و در روایتی هم ذیل این آیه از امام رضا علیه السلام نقل شده که «آنجا، ستون هایی است منتها شما این ستون ها را نمی بینید.» (۲)

ص: ۶۰

۱- (۱). رعد / ۲ و مشابه آن در لقمان / ۱۰

۲- (۲). البته در این آیه نکات ادبی در مورد «بغیر عمد» و نیز نکات تفسیری دارد که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. (ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۱۴۸ به بعد)

بنابراین آیه ی شریفه اشاره دارد که بین کرات آسمانی و بین آسمان ها ستون هایی است، که ما آن ستون ها را نمی بینیم و حداقل آن اشاره به نیروی جاذبه دارد. که همچون ستون هایی این کرات آسمانی را بر همدیگر نگه می دارد، زمین به دور خورشید می چرخد زیرا نیروی جاذبه همچون ستونی این را به خورشید وصل کرده است.

در صدر اسلام اگر می خواستند تعبیری برای ما به کار ببرند که نیروی جاذبه را بفهمیم شاید از این تعبیر زیباتر ممکن نبود.

حتی این اعجاز علمی قرآن هم هست که قرن ها قبل از تولد نیوتون اشاره به نیروی بین کرات آسمانی کرده؛ از این نمونه ها ما در فهم آیات قرآن داریم که ناچاریم به مسائل علمی مراجعه کنیم.

ص: ۶۱

پرسش:

روش تفسیر اشاری را معرفی نمایید؟

پاسخ:

تفسیر اشاری را با عنوان های «تفسیر عرفانی» و «تفسیر باطنی» هم از آن یاد می شود و گاهی هم به آن «تفسیر صوفی» نیز می گویند چون صوفیه از این روش زیاد استفاده کرده اند.

البته در کلمات اهل بیت علیهم السلام از روش تفسیر باطنی هم استفاده شده است. و اهل بیت علیهم السلام ما را توجه داده اند که قرآن علاوه بر اینکه ظاهری دارد، باطنی هم دارد و ما نباید فقط به ظاهر قرآن اکتفاء کنیم. البته، برخی از نحله های انحرافی، گفته اند: «ما باید فقط باطن قرآن را بگیریم.» که به باطنیه مشهور شدند و این تفکر باطلی است، بلکه ما باید با کمک روایات اهل بیت و قواعد و ضوابطی که در تفسیر وجود دارد، هم به ظاهر قرآن توجه کنیم و هم از باطن قرآن غافل نشویم و به عبارت دیگر به نکات باطنی، و اشارات عرفانی قرآن نیز توجه داشته باشیم.

ص: ۶۲

پرسش:

آیا «روش های تفسیری» با «مکاتب تفسیری» تفاوت دارند؟

پاسخ:

بله! در مباحث تفسیری، علاوه بر روش های تفسیری مکاتب، یا گرایش های تفسیری نیز مطرح است و این دو با هم متفاوت هستند.

توضیح: «روش» یعنی استفاده از منبعی خاص، مانند قرآن یا روایت یا علم... در تفسیر آیات قرآن.

اما «گرایش» - که گاهی با عنوان های گوناگونی مثل مکتب یا مکاتب یا مذاهب تفسیری یا اتجاهات عنوان می شود - عبارت است از آن رویکرد خاص مفسر قرآن در تفسیر خود؛ به عنوان مثال ممکن است مفسر قرآن چون ادیب بوده مثل «زمخشری» در «کشاف» به مسائل ادبی در تفسیر بیشتر پرداخته است که این را تفسیر ادبی می نامند.

گاهی مفسر قرآن، چون فقیه بوده و به مسائل فقهی علاقه داشته، مسائل فقهی را در تفسیر بیشتر عنوان کرده که این می شود تفسیر قرآن با گرایش فقهی مثل تفسیر قُرطَبی، و تفسیر زبده البیان محدث اردبیلی و فقه القرآن راوندی.

و یا چون نویسنده ی آن تفسیر، متکلم بوده و در مباحث کلامی و

ص: ۶۳

اعتقادی تخصص داشته، تفسیرش به مباحث اعتقادی و کلامی گرایش پیدا می کند مثل تفسیر کبیر فخررازی، که بیشتر مباحث کلامی و اعتقادی در آن مطرح است این را می گویند تفسیر قرآن با گرایش کلامی.

گاهی تفسیر، به خاطر فضای حاکم بر جامعه یا گرایش و تخصص خاص مفسر به یک بحث، رنگ می پذیرد. از این رو تفسیری می شود سیاسی، یا جهادی، یا اخلاقی یا تقریبی؛ یا فلسفی مثل تفسیر ملاصدرا، بنابراین تفاسیر گاهی به خاطر نویسنده اش و گرایش یا تخصصی که دارد، رنگ خاصی پیدا می کند یعنی آن نوع مطالب بیشتر در آن مطرح می شود، که از این فرایند به «گرایش تفسیری» یاد می کنند.

پرسش:

آیا از گرایش‌های تفسیری هم مثل روش‌های تفسیری، می‌شود تعداد خاصی نام برد یا اینکه هر گرایشی ممکن است مکتب تفسیری خاصی ایجاد کند؟

پاسخ:

گرایش‌های تفسیری محدود نیست، و ممکن است گرایش‌های جدیدی هم در مباحث تفسیری پیدا شود، مثل رویکردهای علمی که امروزه پیدا شده؛ ولی در روش‌ها، دیرتر تحولی ایجاد می‌شود، اما در گرایش‌های تحولات سریعتر است و ممکن است به اقتضای زمان‌های مختلف، مذاهب و مکاتب مختلف، و همچنین به خاطر علوم مختلف گرایش‌های جدیدی پدید می‌آید.

ص: ۶۵

پرسش:

چند منبع برای مطالعه‌ی روش‌های تفسیری بیان کنید.

پاسخ:

در مورد روش‌های تفسیری کتاب‌های متعددی نوشته شده که طی تحقیقی، حدود ۱۳۳ کتاب در این زمینه جمع‌آوری، و در کتاب «درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» این ۱۳۳ کتاب را معرفی کردیم.

از جمله منابعی که می‌تواند در مبحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مورد استفاده قرار بگیرد عبارتند از:

«مبانی و روش‌های تفسیری» استاد عمید زنجانی؛

«التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» استاد آیه الله معرفت؛

«درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» از نگارنده؛

«روش‌ها و گرایش‌ها» حسین علوی مهر؛

«آشنایی با مکاتب تفسیری» از استاد بابائی؛

و کتاب‌های دیگری که در این زمینه نوشته شده و به معرفی روش‌ها، و گرایش‌های تفسیری پرداخته‌اند.

ص: ۶۶

تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟

چون در آیات فراوانی از قرآن به تدبر و تعقل توصیه شده «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (۱) از طرفی نیز تدبر کردن در قرآن به نوعی با تفسیر ارتباط دارد، آیا این تفسیر به رأی نمی شود؟

پاسخ:

واژه «رأی» یعنی «اعتقادی که از غلبه ی گمان پیدا می شود»، (۲) برخی توهم کرده اند که واژه ی «رأی» به معنای عقل است ولی اینگونه نیست واژه «رأی» به معنای اعتقاد ظنی است، به عبارت فارسی امروزی، رأی یعنی «گمانه زنی» از این رو تفسیر به رأی یا گمانه زنی یعنی تفسیر کردن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی، که جایز نیست و در روایات از آن نهی شده است. تدبر، تفکر و تعقل در آیات قرآن، نه تنها جایز و لازم است بلکه به آن سفارش هم شده است. (۳)

همان طور که در معنای تفسیر بیان شد، تفسیر یعنی «درک معانی

ص: ۶۷

۱- (۱) . نساء / ۸۲

۲- (۲) . مفردات راغب اصفهانی، واژه رأی

۳- (۳) . از امام علی علیه السلام حکایت شده که: الا لآخر فی قرائه لیس فیها تدبر. (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱)

آیات، و مقاصد خداوند، و بیان آن برای دیگران.» از این رو تدبیر و تفکر مرحله‌ی قبل از تفسیر است چرا که با تفکر و تدبیر و تعقل ممکن است به مطالب جدید دست یابد و لذت ببرد و این مطلوب است؛ ولی اگر تعقل و تدبیر و تفکر انجام شد و خواست به مرحله‌ی بیان برسد و به مرحله‌ی تفسیر وارد شود، اینجا باید از کانال صحیح تفسیر عبور کند یعنی قرائن عقلی و نقلی در نظر گرفته بشود سپس برای دیگران بیان شود.

تا گرفتار تفسیر به رأی نشود، مبادا نظر خودش و فهم خودش را بدون توجه به قرائن عقلی و قرائن نقلی یعنی آیات و روایات، برای دیگران بیان کند.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که گذشت:

تدبر در آیات قرآن که مقدمه‌ی تفسیر است؛

تفسیر صحیح، که بیان معانی آیات و مقاصد خدا با توجه به قرائن عقلی و نقلی می باشد؛

تفسیر به رأی که تفسیر قرآن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی است.

بین این سه مقوله تفاوت می باشد.

ص: ۶۸

هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با

یکدیگر دارند؟

پاسخ:

مبحث هرمنوتیک در چند صباحی است، در مباحث قرآنی مطرح شد، و برخی از نویسندگان آن را در ردیف روش های تفسیر قرآن تحت عنوان «روش تفسیر هرمنوتیک قرآن» مطرح کرده اند. (۱) و برخی دیگر از نویسندگان این مبحث را زیر مجموعه ی «گرایش ادبی تفسیر قرآن» قرار داده اند. (۲)

صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، مبحث هرمنوتیک و رابطه ی آن با تفسیر قرآن و روش های تفسیری نیاز به بررسی دارد. اما دیدگاه ها در موضوع هرمنوتیک بسیار گسترده و متفاوت است، و پذیرش هر کدام لوازم خاصی دارد که گاه با لوازم پذیرش دیدگاه دیگر متناقض است، از این رو بررسی این مبحث نیازمند تألیف مستقل و برتری آن در سطح دانش پژوهان دکتری است.

ص: ۶۹

۱- (۱). مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباسعلی عمیدرنجانی، چاپ چهارم، ص ۲۶۷ تا ۳۱۲

۲- (۲). روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر، ص ۲۶۹

البته کوشش هایی در این زمینه شده است که هنوز نیازمند تکمیل و نقد و بررسی بیشتر است که در پایان نوشتار بدان ها اشاره می کنیم.

اول: اشاره به پیشینه ی هرمنوتیک

مفهوم شناسی هرمنوتیک:

واژه ی هرمنوتیک ECITIUENEMREH از معنی یونانی ECITIUENEMREH «به معنای «تفسیر کردن» است.

این واژه از زمان افلاطون به کار می رفته است و به معنای به فهم در آوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو از این لفظ برای نام گذاری بخشی از کتاب «ارغنون» (که در باره ی منطق قضایا است) استفاده کرد.

معمولاً در ریشه یابی لغوی هرمنوتیک ربط روشنی میان واژه و «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان، برقرار می کنند. این تا قبل از قرن هفده ی میلادی شاخه ای خاص از دانش را سراغ نداریم که به نام هرمنوتیک نامیده شده باشد. و تنها از قرن هفدهم به بعد هرمنوتیک شاخه ای از دانش بشری شد. (۱)

هرمنوتیک در بستر تاریخ:

هرمنوتیک به طور رسمی از قرن هفدهم میلادی شروع شد.

دان هاور (۲) نخستین کسی است که واژه ی هرمنوتیک را در عنوان کتابش گنجاند، نام کتاب او «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» بود. (۳)

ص: ۷۰

۱- (۱). نک: در آمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۲۲ - ۲۴

۲- (۲). ۱. reva HnnaD.C.J.

۳- (۳). در آمدی بر هرمنوتیک، ص ۷۵

برخی صاحب نظران نهضت اصلاح دینی را نقطه ی آغاز هرمنوتیک می دانند، اما شلایر ماخر (۱) (۱۷۶۸ - ۱۸۳۴م) را بنیانگذار هرمنوتیک جدید می دانند. (۲) و نخستین بار در حدود صد سال پیش ویلیام دیلتهای (۳) (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱. م) هرمنوتیک به عنوان یک روش اندیشه تدوین شد که هدف آن بالا بردن ارزش علوم انسانی و هم ردیف کردن آن با علوم تجربی بود.

تا اینجا دانشمندان هرمنوتیک بر نیت مؤلف در فهم متن تأکید می کردند.

اما به دنبال آنان دیدگاه دیگری در هرمنوتیک پیدا شد که مارتین هایدگر (۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ م) و گادامر (۱۹۰۰ م) پایه گذار آن بودند و بر کاوش فلسفی در موضوع فهم تأکید می کردند و از نقش نیت مؤلف در متن کاست.

تذکر: هر چند که بیان شد هرمنوتیک از قرن هفدهم میلادی به عنوان شاخه ی علمی مطرح گردید اما برخی مباحث هرمنوتیکی در لابه لای کتاب های دانشمندان قبل از قرن هفدهم نیز آمده است که تحت عنوان «هرمنوتیک بی نام» از آنها یاد می کنند، از جمله:

سنت اگوستین، فیلسوف و متکلم مسیحی (۴۳۰ - ۴۵۴ م) که خلط معنای حقیقی با معنای مجازی و استعماری، را دلیل اصلی ابهام کتب مقدس می دانست. (۴)

ص: ۷۱

۱- (۱) Friedrich Schleiermacher .

۲- (۲) . در آمدی بر هرمنوتیک، ص ۷۲

۳- (۳) Wilhelm Dilthey .

۴- (۴) . همان، ص ۴۷ - ۴۸

و در میان دانشمندان مسلمان نیز در مبحث تفسیر و اصول الفقه، مباحثی مشابه نظریات هرمنوتیکی مطرح شده است یعنی برخی مباحث اصول الفقه به قواعد فهم متن می پردازد و نیز مفسران در مقالات تفسیر به مباحثی پیرامون فهم و تفسیر فهم و تفسیر قرآن می پردازد و نیز مباحث شیوه های تفسیر قرآن گونه ای از مباحث هرمنوتیکی به شمار می آید. از جمله تفسیر اشاری (رمزی، کنایی و تمثیلی و ...) (۱).

دیدگاه ها درباره ی هرمنوتیک:

برای هرمنوتیک تعریف های متعددی شده است از جمله:

۱. جان مارتین کلادینوس (۱۷۵۹ - ۱۷۱۰ م) علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می کرد.

هرمنوتیک هنر دست یابی به فهم کامل و تام عبارات گفتاری و نوشتاری است البته در مواردی که ابهام رخ می دهد.

۲. فردریک آگوست ولف (در سخنرانی های ۱۷۸۵ تا ۱۸۰۷ م) هرمنوتیک را این چنین تعریف کرد: «علم به قواعدی که به کمک آن، معنای نشانه ها درک می شود». هدف از این علم، درک اندیشه های گفتاری و نوشتاری شخص مولف یا گوینده، درست مطابق آنچه می اندیشیده است.

۳. فردریش ارنست دانیل شلایرماخر (۱۸۳۴ - ۱۷۶۷ م) به هرمنوتیک به مثابه ی «هنر فهمیدن» می نگریست.

او به مسأله ی بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائماً در

ص: ۷۲

معرض خطر ابتلاء به سوء فهم قرار دارد. از این رو هرمنوتیک باید به منزله ی مجموع قواعدی روش مند و روش آموز برای رفع این خطر به استخدام در آید.

او هدف تفسیر را کشف نیت مؤلف می دانست (۱) و بر دو محور تأکید می کرد:

اول: فهم دستوری انواع عبارات و صورت های زبانی و فرهنگی که مؤلف در آن زیسته و تفکر او را مشروط و متعین ساخته است.

دوم: فهم فنی یا روان شناختی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مؤلف. (۲)

۴. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱ م) هرمنوتیک را دانشی می دانست که عهده دار ارائه ی روش شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش انسانی و همطراز کردن آن با علوم تجربی بود.

او بر تمایز «فهمیدن» و «تبیین» تکیه دارد، تبیین حوادث طبیعی بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، ولی مورخ در پی فهم اعمال عاملان حوادث است تا از طریق کشف نیت و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان به فهم افعالشان نایل آید.

فهمیدن یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام امکان پذیر است. از پیروان او ماکس وبر آلمانی (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰ م) و یواخیم واخ آلمانی است. (۳)

ص: ۷۳

۱- (۱). هرمنوتیک لوازم و آثار، دکتر احمد بهشتی، کتاب نقد، ش ۵۰۶، ص ۵۹

۲- (۲). همان، ص ۵۹

۳- (۳). همان، ص ۶۰

۵. باینر؛ از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را «آموزه‌ی فهم» تعریف کرد.

البته این تعریف؛ با هرمنوتیک فلسفی مارتین هایدگر (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹ م) و هانس گادامر (۱۹۰۱ م) تناسب دارد، که به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه‌ی فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است و خود را در مقوله‌ی فهم متن یا در چارچوب فهم علوم انسانی محدود نمی‌کند.

هایدگر، معتقد است که در جمع بشری، جهان را از راه پیش ساخت فهم - یعنی مفروضات، انتظارات و مفاهیم - می‌فهمند، اینها تشکیل دهنده‌ی فهم هستند. گادامر باورهای فوق (نظرات هایدگر) را تأیید می‌کرد و معتقد بود: هر متن یا چیزی که از دیدگاه خاص مورد تفسیر قرار گیرد خود به سنتی خاص تعلق دارد و افق خاصی را می‌سازد که در چارچوب آن هر چیزی قابل فهم می‌شود.

این افق در اثر مواجهه با اشیا، دائماً تعدیل می‌یابد ولی هیچ‌گونه تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. (۱)

این تعاریف نشان می‌دهد که گستره‌ی هرمنوتیک و تلقی‌ها از آن بسیار متنوع است و قلمرو مباحث آن همراه با سیر تاریخی آن گسترده‌تر شده است. و از حدّ معرفی هرمنوتیک به مثابه‌ی راهنمایی برای تفسیر دینی و حقوقی تا حدّ آن به منزله‌ی تأملی فلسفی در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن، ارتقاء یافته است. (۲)

ص: ۷۴

۱- (۱). همان، ص ۶۱ و نامه فرهنگ، شماره ۱۴، ص ۱۲۸

۲- (۲). در آمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۷ - ۳۰. (با تلخیص)

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن:

برخی دانشمندان مصر همچون محمد ابراهیم شریف در کتاب «اتجاهات التجديد في تفسير القرآن» و عفت محمد شرقاوی در کتاب «الفکر الدینی فی مواجهه العصر» و نصر حامد ابوزید در کتاب «نقد الخطاب الدینی» به کاربرد هرمنوتیک در تفسیر قرآن روی آوردند، سپس در ایران نیز افرادی همچون محمد مجتهد شبستری در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنت» بدان پرداختند. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، متفکران هرمنوتیک مسلمان اصول روشن تفسیر متون خود را از دانشمند زبان شناس سوئسی به نام «فردیناند سوسیر» (۱۸۵۷ - ۱۹۳۱) گرفته اند. (۱)

در اینجا لازم است مهم ترین مشخصات و آموزه های تفسیر قرآن مشهور را در برابر تفسیر هرمنوتیکی بیان کنیم تا دعاوی طرفین روشن شود و داوری آسان گردد:

الف) ویژگی ها و آموزه های تفسیر قرآن مشهور:

۱. مفسّر در جستجوی معنای متن است و معنای متن همان مقصود و مراد جدی متکلم و مؤلف است، و متون مقدّس پیام های الهی برای بشر هستند که هدف مفسّر درک پیام نهایی متن است. (۲)

۲. رسیدن به معنای متن (مقصود متکلم و مؤلف) از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است که بر اساس حجّیت ظواهر

ص: ۷۵

۱- (۱). مبانی و روش های تفسیری، عمید زنجانی، ص ۲۷۵

۲- (۲). علامه طباطبایی (ره) در مقدمه‌ی تفسیر المیزان، در تعریف تفسیر بر فهم مقاصد آیات تأکید دارد. (التفسیر و هو بیان معانی الايات القرآنية و الكشف عن مقاصدها و مداليلها)

الفاظ استوار است. و دلالت الفاظ تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است که هر متکلم و مخاطبی در هر زبان بر اساس آنها سخن می گویند و می فهمند.

۳. مفسّر گاهی به فهم تعیینی از متن می رسد (مثل فهم نصوص) و گاهی به فهم ظنی از متن می رسد (مثل فهم ظواهر) و گاهی در فهم متن خطا می کند.

۴. معیارهایی برای تشخیص خطاهای مفسران وجود دارد که از جمله ی آنها قوانین منطق، قواعد عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیر است که برخی از آنها توسط پیشوایان دینی بیان شده است (همچون قاعده ی تفسیر به رأی) و برخی توسط دانشمندان تدوین شده است. هر گاه فهم و تفسیر متن مطابق قواعد فوق بود حجت و معتبر است. بنابراین نسبی گرایی در فهم متن بی معناست چون فهم های صحیح و فهم های نادرست قابل تشخیص است.

۵. فاصله ی زمانی عصر مفسر با زمان پیدایش متن مانع جدی برای دست یابی به مقصود و مراد جدی متن قرآن نیست.

چرا که اولاً: برخی قراین از طریق احادیث و شأن نزول ها و تاریخ به ما رسیده است و می توانیم تا حدود زیادی معنای اصیل لغات را دریابیم .

ثانیاً: ظهور الفاظ متن قرآن حجت است و اگر با توجه به قراین ظهوری در زمان ما منعقد شود معتبر است.

۶. مفسر حق ندارد ذهیت ها و پیش داوری های خود را بر متن تحمیل

کند و گونه گرفتار تفسیر به رأی می شود که ممنوع و حرام است و تفسیر او را غیر معتبر می سازد. و باید تا حد امکان خود را از این پیش داوری ها تهی نماید(هر چند که به طور کامل ممکن نیست).

۷. متن قرآن از خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی در تعیین لفظ و محتوای وحی نداشته است بلکه بارها از طرف خدا تهدید شده که اگر کلمه ای کم و زیاد کند مجازات می شود. (۱)

ب) ویژگی ها و آموزه ها و پیامدهای تفسیر هرمنوتیکی از قرآن:

۱. فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسّر با افق معنایی متن است، بنابر این دخالت ذهنیت مفسّر در فهم، نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب ناپذیر است.

۲. درک عینی متن، به معنای امکان دست یابی به فهم مطابق با واقع، امکان پذیر نیست. زیرا عنصر سوژ کتیو(یعنی ذهنیت و پیش داوری مفسّر) شرط حصول فهم است و در هر دریافتی، لاجرم پیش دانسته های مفسّر دخالت می کند.

۳. فهم متن عملی بی پایان و امکان قرائت های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنایی مفسّر با متن است و به واسطه ی تغییر مفسّر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می آید.

۴. هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد و درک نهایی و غیر قابل تغییری از متن نداریم.

ص: ۷۷

۱- (۱). «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» (حاقّه / ۴۶)

۵. هدف از تفسیر متن، درک «مراد مؤلف» نیست، ما با متن مواجه هستیم نه با پدید آورنده ی آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن است و بر دیگر مفسران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد.

متن، موجود مستقلی است که با مفسّر به گفتگو می پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است، برای مفسّر اهمیتی ندارد که مؤلف و صحب سخنی، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است. (۱)

۶. نص قرآن متنی زبانی است که یک محصول فرهنگی است و زبان آن مختصّ اولین دریافت کننده است، و زبان هرگز از فرهنگ و واقعیت های زمان جدا نیست. (۲) نصّ قرآن از واقعیت ها و فرهنگ زمان شکل گرفته است. (۳)

یادآوری: مطالبی که تحت عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، مطرح می شود و برخی به قرآن نسبت می دهند که عناصر فرهنگ جاهلی عرب را اخذ کرده است، نتیجه و پیامد همین مطلب است.

۷. برخی نصوص قرآن شواهد تاریخی است که به شرایط خاص صدور آن اختصاص دارد همچون: جن، شیطان، حسد، ربا، دعا، تعویذ و احکام مربوط به بردگی، که قابل تسری به شرایط متفاوت زمان ما نیست. (۴)

ص: ۷۸

۱- (۱). نک: درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۵۹، (ایشان این پنج مورد را به عنوان نقاط اصلی تقابل هرمنوتیک فلسفی با شیوه ی تفسیری رایج در میان مسلمانان مطرح می کند)

۲- (۲). نک: مفهوم النص، دراسته فی علوم القرآن، دکتر نصر حامد ابوزید، ص ۲۴، چاپ بیروت، ۱۹۹۰

۳- (۳). همان، ص ۲۰۱

۴- (۴). همان، ص ۲۱۵ - ۲۲۰

تذکر: هرمنوتیک با موضوعات دیگر قرآن همچون تأویل و نیز در مبحث پلورالیسم (تکثر گرایی) و مانند آن پیوند و تعامل دارد که از بیان همه ی این موارد صرف نظر می کنیم.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسر قرآن:

بررسی لوازم و آثار و پیامدهای مثبت و منفی هرمنوتیک در تفسیر قرآن نیازمند تألیفی مستقل و بررسی همه جانبه ی موضوع است که در این مختصر نمی گنجد، از این رو در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می کنیم، و تفصیل سخن را برای فرصت دیگری وا می نهم.

۱. یکی از مسائلی که مورد توجه طرفداران هرمنوتیک قرار نگرفته و نقش تعیین کننده ای در موضوع دارد، تفاوت قرآن کریم با متون تاریخی و حتی متن کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها) است.

قرآن کتابی است که همه ی کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال نازل شده و مؤلف، به معنای متعارف، ندارد، یعنی سخن بشری نیست.

همان طور که خود قرآن بارها تکرار کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نقل کننده ی این سخن برای ماست، حق ندارد کلمه ای از وحی را کم یا زیاد کند و گرنه مجازات می شود. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر در مورد نقل کلام الهی دقت دارد و مواظبت می کند که «واژه ی قل» را حکایت می کند. یعنی اگر من به کسی بگویم «به پدرت بگو فلان کار را انجام بده» او به پدرش می گوید: «آقای رضایی گفت:

ص: ۷۹

فلان کار را انجام بده» و نمی گوید: «بگو: فلان...».

ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام نقل سخن خدا می فرماید: «قل هو الله احد» (بگو: خدا یکتاست) یعنی به من گفته اند که «بگو».

در حالی که مسیحیان و یهودیان در مورد متن تورات و انجیل چنین ادعایی ندارند. انجیل توسط چهار نفر (لوقا - متی - یوحنا - مرقس) نوشته شده از این رو به چهار صورت متفاوت در آمده است. آنان پس از عیسی و در زمان های تقریباً متفاوت زندگی می کرده اند؛ از این رو برخی زبان و فرهنگ زمانه آنان در انجیل بازتاب یافته است.

تورات نیز پس از فوت موسی نوشته شده و برخی قسمت های آن هشتصد سال پس از او توسط افراد مختلف تهیه شده است.

(۱)

از این رو می تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد. اما با توضیحی که بیان شد قرآن این گونه نخواهد بود، قرآن کتابی تحریف نیافته است، کلامی بشری نیست و نمی تواند بازیافت فرهنگ زمانه باشد.

۲. در برخی متون تاریخی، از جمله تورات تحریفه شده، مسایل خرافی و ضد اخلاقی (همبستر شدن لوط با دخترانش) و مطالب ضد علم (مثل ممنوعیت آدم از درخت علم) و ... یافت می شود.

اما قرآن کریم با خرافات و انحرافات جامعه عرب جاهلی (همچون شرک، شراب خواری، زنا، برخی اقسام طلاق، دختر کشی، و ... مخالفت کرد. و اگر مطالبی از فرهنگ عرب (همچون حج و ...) را تأیید کرد

ص: ۸۰

و در همان حال تصحیح هم نمود) به خاطر آن بود که ریشه ی این مطالب الهی بود، یعنی حجّ ابراهیمی را تأیید کرد که یادگار پیامبر بزرگ الهی بود.

پس اگر جن، شیطان و مانند آنها واقعیت نداشت آنها را تأیید نمی کرد و همچون خرافه «غول» که در فرهنگ عرب موجود بود ولی قرآن از آن یادی نکرد.

بنابر این می توان گفت که قرآن تابع فرهنگ زمانه نشد بلکه عناصر مثبت و صحیح آن را تأیید و عناصر منفی آن را ردّ کرده است. (۱)

۳. همان طور که در بخش قبل گذشت تأثیر پیش دانسته ها و ذهنیت مفسّر (و هر پژوهشگر علوم تجربی یا علوم انسانی) بر مورد مطالعه امری مسلم است و اگر این تأثیر زیاد باشد منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می شود و تفسیر را غیر معتبر می سازد.

از این رو همه ی پژوهش گران و مفسّران لازم است که تلاش کنند این تأثیر را به حدّ اقل برسانند، ولی این تأثیر حداقل پژوهش و تفسیر را غیر معتبر نمی سازد. هر شخص پژوهشگر و دستگاه و فضای اطراف بر حرکت الکترون در آزمایشگاه اثر دارد ولی این مطلب موجب بی اعتباری آمار و ارقام و نتایج پژوهش در این مورد نمی شود، و نیز دانش های قبلی پژوهشگر ذهن او را تا حدودی جهت دار می کند.

ص: ۸۱

۱- (۱). ما رابطه ی قرآن و فرهنگ زمانه را در مقاله ای تحت همین عنوان در مجله معرفت، ش ۲۶، مورد بررسی قرار داده ایم، مراجعه کنید

و همین گونه در پژوهش های علوم انسانی و تفسیر کتب مقدّس داور می کنیم، یعنی در صدی از خطا در همه ی علوم وجود دارد و این موجب نمی شود که فهم های ما غیر معتبر و غیر مطابق با واقع باشد و گرنه باید خط بطلان بر همه ی علوم بشری کشید.

البته در مورد تأثیرات باورها و ذهنیت های مفسّران در تفسیر در مبحث گرایش ها (مکاتب و مذاهب تفسیری) مطالب مبسوطی بیان شده و راه جلوگیری از آن نیز بیان شده است یعنی مفسّر باید تلاش کند بدون عینک خاصی به سراغ متن برود و عقاید و پیش فرض های خود را بر متن تحمیل نکند و گرنه تفسیر او غیر معتبر و نوعی تفسیر به رأی خواهد بود که در اسلام گناهی بزرگ به شمار می آید. (۱)

۴. در مورد قرائت های مختلف و نامحدود متن چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که قرآن دارای بطون و لایه ها و سطوح مختلف فهم است (همان طور که در احادیث متعدّد به این مطلب اشاره شده است). (۲)

بنابر این اگر قرائت های مختلف بدین معنا باشد این موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد که قرائت های مختلف و فهم های متنوعی از آن به وجود آید.

ص: ۸۲

۱- (۱). عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): «ما آمن بي من فسر برأيه كلامي»، امالي صدوق، ص ۶؛ طبق نجف؛ التفسير و الفروق، آيه الله معرفت، ج ۱، ص ۶۰. عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): «من قال في القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار» (طبري، ج ۱، ص ۲۷)

۲- (۲). عن الصادق عليه السلام: ان للقرآن ظاهراً و باطناً - عن الباقر عليه السلام: ان للقرآن بطناً و للبطن بطن. نك: كافي، ج ۱، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰ - ۹۱؛ تفسير صافي، ج ۱، ص ۲۸ - ۲۹؛ و مشابه آنها از اهل سنت در الاتقان، سيوطي، ح ۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶

دوم: آن که وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم واقعیتی مبارک است و موجب رشد فهم ما از قرآن می شود. یعنی هر روز فهم های عمیق تر و دقیق تر کلام الهی حاصل می آید و لایه های جدیدی از آن روشن می شود.

سوم: آن که فهم ها و تفسیرهای قرآن هر چقدر که زیاد شود بی ضابطه و معیار نیست بلکه قواعد و ملاک هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. (همان طور که در بخش قبل بیان کردیم).

یعنی بر اساس قواعد منطقی، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری به ویژه قاعده ی تفسیر به رأی، می توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابر این فهم ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی آید. و قرائت پذیری متن بی انتها و بی معیار و دلخواه نخواهد بود بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می ماند و هر کس حق ندارد و نمی تواند تفسیر دلخواهی از قرآن ارائه کند.

۵. در مورد فهم های سیال و غیر ثابت چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که فهم بشری تحت تأثیر پیشرفت های بشری و علوم قرار می گیرد و رشد می کند، این مطلب به صورت موجه ی جزئیة صحیح است.

اما این به معنای رشد علم و فهم بشری است و چیزی مبارک و نیکو است.

دوم: آن که قبلاً بیان شد که ما سه گونه فهم و تفسیر داریم، تفسیرهای قطعی (مثل نصوص) تفسیرهای ظنی (مثل ظواهر) و تفسیرهای خطا که مفسر به دلایل مختلف خطا می کند.

برای مثال: جمله ی «کل بزرگ تر از جزء است» یا جمله ی «جمع

متناقضین محال است» از اصول ثابت فکر بشری است که تغییر نمی کند.

و نیز نصوص قرآن کریم (مثل وحدانیت خدا) در گرایش ها و مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری تغییر نمی کند.

پس ما فهم ها و تفسیرهای مختلف و سیال از متون داریم و وجود یکی دیگری را نفی نمی کند. البته این به این معنا نیست که فهم ما از متن خطا ناپذیر و نهایی است چرا که علوم بشری و فهم ما از قرآن در حال تکامل است ولی در هر مرحله اگر تفسیر بر اساس معیارهای صحیح انجام شده باشد معتبر و حجت است.

سوم: این که اگر بنا باشد که همه ی فهم ها و تفسیرهای بشری متغیر و غیر ثابت باشد، پس خود همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد» نیز خودش در معرض تغییر است یعنی این جمله تناقض نما و پارادوکس است که اول خودش را معرض بطلان قرار می دهد.

بنابر این، اگر ما نسبیّت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم هیچ فهم ثابتی نخواهد بود و همه ی علوم بشری زیر سؤال می رود از جمله خود این ادعا.

۶. همان طور که ملاحظه شد در مورد نیت مؤلف در فهم متن، دو دیدگاه متضاد در بین دانشمندان هرمنوتیک وجود داشت:

الف. دانشمندان هرمنوتیک همچون جان مارتین کلادینوس و فردریک آگوست ولف و شلایر ماخر تا ویلهلم دیلتای بر نقش نیت مؤلف در فهم متن تأکید داشتند و هدف تفسیر را فهم نیت و مقصود مؤلف می دانستند.

این دیدگاه بانظرگاه مفسران قرآن کریم نزدیک است و همان طور که بیان شد هدف تفسیر قرآن نیز فهم معنای متن و مقصود خدای متعال یعنی مراد جدی گوینده است.

البته این مطلب روشن است که قرآن مؤلف (به معنای متعارف بشری) ندارد و پیامبر واسطه ای بیش نیست، پس مقصود از نیت مؤلف در مورد قرآن، مقصود خدا از آیات قرآن خواهد بود.

ب. دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیت مؤلف را در فهم متن نفی کردند. و گفتند برای مفسر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.

البته این سخن ممکن است در برخی موارد در مورد متون تاریخی و ادبی مفید و قابل تطبیق باشد اما در مورد کلام الهی صحیح و قابل تطبیق نیست؛ چون هدف قرآن هدایت بشر به وسیله ی پیام ها و سخنان خدا است، پس مفسر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد.

اگر بر فرض، خدا قصد القای مطلب «الف» را داشته باشد و تفسیر قرآن مطلب «ب» را بیان کند این تفسیر موفق نبوده است.

نتیجه گیری و جمع بندی:

از مطالب گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی دیدگاه ها در هرمنوتیک متون، می تواند با تفسیر قرآن سازگار باشد (همچون تأکید بر فهم نیت گوینده که در تفسیر قرآن نیز مورد تأکید است).

ولی برخی دیدگاه‌ها که منتهی به نسبت در فهم و عدم تطابق فهم با واقع یا بی‌اعتنایی به نیت مؤلف می‌شود با تفسیر قرآن ناسازگار است.

و نیز روشن شد که نتایج هرمنوتیکی تفسیر متون ادبی همچون تأثیرپذیری مطلق از فرهنگ زمانه در مورد قرآن صادق نیست.

البته برای هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن نیازمند بحث و تحقیق بیشتری است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ویژه‌نامه‌ی تفسیر به رأی، نسیت و هرمنوتیک، زمستان ۷۶ و بهار ۱۳۷۹ ش.
۳. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۴. هرمنوتیک مدرن، بابک احمدی، مه‌ران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۵. مجله معرفت، ش ۲۶، پاییز ۱۳۷۷، مقاله‌ی قرآن و فرهنگ زمانه.
۶. هرمنوتیک کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، ۱۳۷۵ ش.

پرسش:

رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟

آیا قرآن کریم کاملاً تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی کاملاً مخالفت کرده است؟

پاسخ:

برای آنکه پاسخ این پرسش روشن شود، لازم است در ابتدا معنای واژه «فرهنگ زمانه» روشن شود. سپس روشن سازیم که قرآن در برابر فرهنگ زمانه خویش چند گونه واکنش نشان داده است.

بررسی واژه «فرهنگ»:

از آن جا که محور اساسی بحث تاثیر فرهنگ زمانه بر قرآن کریم می باشد، ضروری است این واژه مورد بررسی قرار گیرد.

«فرهنگ» در لغت به این معانی به کار رفته است:

کشیدن؛ تعلیم و تربیت؛ علم و دانش و ادب؛ کتاب لغت؛ مجموعه آداب و رسوم؛ مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم. (۱)

ص: ۸۷

۱- (۱). ر.ک: به: علی اکبر دهخدا، لغت نامه ی دهخدا/محمد معین، فرهنگ معین، ماده ی «فرهنگ»

دهخدا در لغت نامه می نویسد: «فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ (gnahT) اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ مطابق است با ریشه ادوکات noitacudE,tacudE و ادوره erudE در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان، به تصحیح دکتر معین)؛ به معنای فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (برهان)... آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه ها، کتاب لغات فارسی را نیز گویند. (برهان)

در باره «فرهنگ» از نظراسطلاحی، تعریف های متعددی ارائه شده که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. «فرهنگ مجموعه برداشت ها، موضع گیری های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است.» (شهید باهنر رحمه الله) (۱)

۲. «بی شک، بالا-ترین و والا-ترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد.» (امام خمینی رحمه الله) (۲)

ص: ۸۸

۱- (۱). محمد جواد باهنر، فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۴

۲- (۲). صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۰

۳. «فرهنگ یعنی: مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی نموده و در عمق جان او نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می سازد. و در واقع، فرهنگ مجموعه بینش ها و گرایش ها و ارزش های یک ملت است.» (۱)

اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ تا حدود زیادی روشن شد، لازم است بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب عناصری مثل ادبیات باشد این عناصر فرهنگی به ناچار، در هر کتاب با سخنرانی - که برای ملت (کسانی که آن فرهنگ متعلق به آنان است) ارائه شود - نفوذ می کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مساله مستثنا نیست. از این رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب المثل های عرب استفاده کرده است.

اما اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب موضع گیری های فکری و هنری و آداب و سنن و رسوم اجتماعی است، این شامل خرافات و مطالب باطل و شرک آلود نیز می گردد. در این صورت، باید گفت که قرآن کریم متأثر از این فرهنگ نشده است؛ چرا که باطل در قرآن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ (۲) حتی در موارد متعددی، با این عناصر فرهنگی

ص: ۸۹

۱- (۱). حسن علی اکبری، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه، تهران، سازمان تحقیقات و خود کفایی بسیج،

۱۳۷۵، ص ۱۸

۲- (۲). فصلت / ۴۲

مقابله کرده است؛ مثل مذمت زنده به گور کردن دختران (۱) و یا عقیده به بت پرستی و شرک.

قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

آنچه نزدیک به صواب به نظر می رسد این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

الف. قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را، که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته و براساسی صحیح بوده، پذیرفته، آن ها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام، مسأله حج ابراهیمی و لعان است. و از همین قبیل، در عقاید، اعتقاد به جن، سحر و مانند آن می باشد. البته لازم به یادآوری است که عدم اعتقاد برخی از عالمان یا علوم امروزی به ماورای طبیعت (اعم از خدا، جن، فرشتگان و...) دلیل بطلان این عقاید نمی شود؛ زیرا این مطالب حقایق دینی است که در جای خود و به روش خاص آن ها، مستدل شده است، هر چند که در اصل این ادعا سخن بسیار می توان گفت؛ چرا که علوم «فرا روان شناسی» در جهان امروز به همین مطلب می پردازد و نه تنها آن ها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است.

(۲)

همان گونه که صرف احتمال این که در آینده علم، بطلان این مسائل را اثبات می کند و آن ها را از مصادیق تعارض علم و قرآن قرار خواهد داد،

ص: ۹۰

۱- (۱). تکویر / ۸

۲- (۲). ر.ک. به: استاد ملکیان، مسائل جدید کلام

نمی تواند دلیل دست برداشتن از عقاید و ظواهر قرآن باشد، به نظر می رسد که ناتوانی برخی در پاسخ گویی به تعارضات ظاهری علم و دین باعث طرح این مباحث می شود، به طوری که برای جلوگیری از اتفاقی که نیفتاده و چیزی که ثابت نشده، حاضرند زودتر تسلیم شوند. و بگویند: قرآن در این مسائل تابع فرهنگ زمانه و زبان مردم بوده است.

ب. قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی پذیرد، بلکه با آن ها مقابله می کند و یا نامی از آن ها نمی برد.

قرآن از عصر قبل از نزول قرآن به «الجاهلیة الاولى» (۱) تعبیر می کند و می فرماید:

« أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا »؛ (۲) آیا حکم جاهلیت را می جویند؟ برای گروهی که اهل یقین اند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟

مثال ها و نمونه ها

مواردی که از اعتقادات و احکام جاهلی و فرهنگ عرب زمان نزول آیات قرآن بوده و قرآن کریم به مقابله با آن ها برخاسته عبارتند از:

۱. عبادت اعراب جاهلی: (۳) « وَمَا كَانَ صِيْلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَضْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ »؛ (۴) دعایشان نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست برهم زدن نیست. پس به کیفر کفری که می ورزیدید، عذاب بچشید.

ص: ۹۱

۱- (۱). احزاب / ۳۳

۲- (۲). مائده / ۵۰

۳- (۳). مصطفی حسینی طباطبایی، «زبان قوم، نه فرهنگ ایشان»، مجله بینات، ش ۶ (تابستان ۷۴)، ص ۱۲۵ - ۱۲۶

۴- (۴). انفال / ۳۵

۲. ردّ قانون ظهار: در دروان جاهلیت، هر کس به زنش می گفت: «ظَهْرُكَ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» (پشت تو بر من، هم چون پشت مادرم است) همسرش بر او حرام می شد. قرآن کریم در این باره فرمود:

« مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ لِلْعَائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ »؛ (۱) خداوند زنانان را که نسبت به ایشان ظهار می کنید، مادران شما نساخت و پسر خوانده هایتان را پسر شما قرار نداد. (۲)

۳. رد عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قراردادن برای خدا: قرآن عقاید مشرکانه و جاهلانۀ عرب را درباره «اجنه» مردود شمرده و فرموده است:

« وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ »؛ (۳) برای خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آن که جنیان را خدا آفریده است. و برای او بدون هیچ دانشی، پسران و دختران ساختند.

منزه و برتر است از آن چه وصفش می کنند. (۴)

۴. تخطئه احکام و آداب جاهلی: قرآن کریم بحیره، سائبه، وصیله و حام را رد می نماید (مائده: ۱۰۳)، قراردادن نصیب برای خدا، از کشت ها و چهارپایان را پندار باطل معرفی می کند (انعام: ۱۳۶)، (۵) از به فحشا کشاندن کنیزان باز می دارد (نور: ۳۳)، رباخواری بویژه به صورت اضعاف مضاعفه را طرد می نماید (آل عمران: ۱۳۰) و زنده به گور کردن دختران نوزاد را مردود

ص: ۹۲

۱- (۱). احزاب / ۴

۲- (۲). همان

۳- (۳). انعام / ۱۰۰

۴- (۴). مجله بینات، شماره ۵، ص ۹۴

۵- (۵). همان

۵. قرآن عقاید اعراب را در مورد این که فرشتگان دختران خدا هستند، مردود شمرده است. (۲)

۶. مذمت اخلاقیات پست جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران. (۳)

ج. قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آن ها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران الهی علیهم السلام برای آن که بتوانند مطالب بلند و مفاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند، به طوری که آنان با توجه به بی سواد بودن و عدم اطلاع از مسائل علمی، متوجه مقصود آن ها شوند، از تشبیهات، استعاره ها، کنایه های رایج و نیز لغات و کلمات معمول در جامعه استفاده می کردند. به عبارت دیگر، با مردم به اندازه عقل آنان سخن می گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می دهد. و این همان چیزی است که تحت عنوان فرهنگ قوم و زمانه از آن یاد می شود.

به عنوان مثال، محاجه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و نیز تعبیرات قرآن در مورد دیوانگان و تشبیه میوه زقوم به سرهای شیاطین و قَسَم ها و نکوهش های لفظی و نیز استفاده از لغات دخیل (لغات غیرعربی که جزو زبان عربی آن عصر شده و معمولاً از آن ها استفاده می گردیده) از

ص: ۹۳

۱- (۱) . همان

۲- (۲) . النجم / ۲۱ - ۲۷

۳- (۳) . تکویر / ۹

این قبیل است.

در این جا، تذکر یک نکته لازم است:

آن که استفاده هر شخص از کنایه ها و تعبیرات و عناوین رایج زبان (که هر گوینده ناگزیر از به کارگیری آن است) به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن نیست. برای مثال، لفظ «دیوانه»، که در فارسی رایج است، به معنای پذیرش دیوزدگی افراد مبتلا به جنون نیست. به عبارت دیگر، قرآن یا هر گوینده ای وجه شبه را قبول ندارد، بلکه از این عناوین به عنوان مشیر استفاده می کند. و البته این مطلب بدان معنا نیست که قرآن مطالبی ضد علمی بیان کرده و براساس نظریه های علمی زمانه - مثل هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی - سخن گفته است.

ص: ۹۴

روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟

پاسخ:

فهم و برداشت هر متن مقدمات و مبانی و روش و شرایطی دارد که اگر رعایت شود، فهم صحیح و معتبر از متن حاصل می شود و اگر رعایت نشود، فهمنده را به بیراهه می برد و برداشت و تفسیری غیر حقیقی از متن و مقصود نویسنده ارائه می کند.

برداشت از قرآن کریم یا به عبارت دیگر فهم و تفسیر متن مقدس مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین لازم است که در پی ریزی نظام واره ای برای منطق فهم و تفسیر قرآن باشیم.

البته فقدان فهم و تفسیر قرآن یا عدم رعایت آن موجب لغزش ها و آسیب هایی می شود، که در برخی از تفسیرها شاهد آن بوده ایم، بنابراین لازم است که سنجش های فهم و تفسیر روشن شود و آسیب ها و موانع فهم مشخص گردد تا مفسر قرآن گرفتار آن دام ها نگردد.

منطق تفسیر قرآن، موضوعی نو پدید است که در حوزه تفسیر مطرح شده است هر چند که در مورد زیر مجموعه های آن در برخی کتاب ها مطالبی بیان شده و ریشه های اصلی بحث را در برخی آیات و احادیث و

برخی مقدمه های تفسیرها و مقالات می توانیم پیدا کنیم. که در ادامه به مناسبت به آنها اشاره می کنیم:

منطق فهم و تفسیر قرآن یا شیوه صحیح برداشت از قرآن:

برای آنکه برداشت صحیحی از قرآن داشته باشیم، ناچاریم که حداقل مراحل زیر را طی کنیم:

اول: آماده سازی زیر ساخت های تفسیر و کسب آمادگی ها و مقدمات:

۱. بدست آوردن شرایط مفسر قرآن:

از جمله: تسلط بر ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت،...)، آگاهی از شأن نزول آیات، اطلاع از علوم قرآن، علم فقه، علم اصول فقه، آگاهی از احادیث و مراجعه به آنها، علم به قرائات قرآن، آگاهی از بینش های فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، آشنایی با تفاسیر.

البته روشن است که تفسیر قرآن همچون هر علم دیگر نیازمند تخصص است و کسی که بدون شرایط لازم به سراغ تفسیر قرآن برود همچون کسی است که بدون تخصص به جراحی قلب پردازد که البته کاری ناپسند در نظر عقلاء است و در نتیجه قرآن چنین کاری موجب تفسیر به رأی می گردد که ممنوع است. برای اطلاع از کمیت و کیفیت این شرایط و دیدگاههای دیگر در این زمینه به کتاب های زیر مراجعه کنید: الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، روش شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، کامران ایزدی.

ص: ۹۶

۲. تفکر و تعقل و تدبیر در آیات قرآن:

قرآن کریم در موارد متعدد افراد را به تفکر در آیات (۱) یعنی اندیشه ورزی در جزئیات و مقدمات و علل و زمینه ها فرا می خواند.

و در برخی از آیات، افراد را به تعقل در آیات (۲) یعنی اندیشه ورزی در امور کلی فرا می خواند.

و گاهی افراد را به تدبیر یعنی پیامدهای امور فرا می خواند. (۳) - (۴)

البته هر سه مورد فوق برای فهم آیات و برداشت از آنها لازم است.

برای مثال اگر قرآن به سرگذشت عذاب آلود قوم عاد اشاره می کند ما باید در مورد زمینه ها و علل جزئی این حادثه تفکر کنیم. و نیز در مورد سنت و قانون کلی الهی در مورد اقوام سرکش در طول تاریخ تعقل نماییم و نیز در مورد پیامدهای این حادثه تاریخی و تأثیر آن در سرنوشت افراد و ملت ها تدبیر کنیم و در مجموع عبرت های این حادثه را بدست آوریم و بیان کنیم. این نوع برخورد با آیات منتهی به برداشت های جالب می شود که اگر با رعایت ضوابط صورت گیرد قابل انطباق با هر زمان و مکان مشابه است.

دوم: انتخاب مبانی در تفسیر:

در این مورد لازم است به این پرسش های اساسی پاسخ داده شود:

۱. آیا تفسیر قرآن جایز است؟ (جواز بمعنی امکان یا جواز بمعنای جواز شرعی).

ص: ۹۷

۱- (۱). نک: نحل / ۴۴

۲- (۲). نک: یوسف / ۲

۳- (۳). نک: ص / ۲۹

۴- (۴). برای اطلاع از تفاوت سه واژه تفکر، تدبیر و تعقل نک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۹ - ۴۶۷ و کتاب انس با قرآن ص

۱۱۵ - ۱۱۲ به بعد از نگارنده

۲. آیا ظواهر قرآن حجّت است؟

۳. آیا قرآن علاوه بر ظاهر، باطن یا باطن‌هایی دارد، یعنی آیا قرآن دارای ساخت‌های معرفتی و چندلایه است یا یک ساخت دارد؟

۴. آیا قرآن تحریف شده است یا از تحریف مصون مانده است؟

۵. آیا استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا جایز است؟

۶. کدام منابع در تفسیر قرآن معتبر است؟ مثل قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام، عقل، شهود و اجماع و اقوال صحابه و تابعین و...

۷. آیا خبر واحد در ضوابط تفسیر قرآن (همچون فقه) حجّت است یا نه؟

۸. آیا قرآن کلامی منسجم و حکیمانه است و در هر سوره اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند؟

انتخاب یک نظر و مبنا در مورد هر یک از موارد بالا، برای مفسر لازم است، چرا که خط اساسی او را در تفسیر و برداشت‌های قرآنی مشخص می‌سازد. و این مبنا همچون پیش‌فرض در تمام مراحل یک مفسر یاری می‌رساند.

برای مثال: اگر کسی ظاهر قرآن را حجّت نداند و فقط تفسیر را منحصر به معصوم بداند در نتیجه هر کجا که قرائن روایی وجود ندارد، نمی‌تواند با استفاده از قرائن عقلی تفسیر کند و از آیات برداشت نماید.

مثال دیگر: اگر کسی شهود عرفانی و اجماع و اقوال صحابه و تابعین را در تفسیر معتبر و حجّت بداند، تفسیر او رنگ خاصی به خود می‌گیرد اما اگر اینها را معتبر نداند و در پی قرائن عقلی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت صلی الله علیه و آله باشد تفسیر و برداشت او جهت و رنگ دیگری می‌گیرد.

یادآوری: برای اطلاع از مبانی تفسیر و دیدگاهها در این زمینه به کتاب های زیر مراجعه شود: روش شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک و مبانی و روشهای تفسیر، دکتر محمد کاظم شاکر.

سوم: قواعد فهم و ضوابط تفسیر قرآن:

قبل از برداشت و تفسیر قرآن لازم است قواعد تفسیری یا مؤثر در تفسیر قرآن را بشناسیم تا بتوانیم فهم معتبری از قرآن داشته باشیم؛ از جمله:

۱. قاعده سیاق یعنی فضای حاکم بر آیه با توجه به آیات مرتبط قبل و بعد که در فهم آیه و تفسیر آن مؤثر است.

۲. قواعد ادبی که معمولاً در علوم صرف و نحو و معانی و بیان، تبیین می شود.

۳. قواعد اصول الفقه مثل عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید و... که معمولاً در علم اصول الفقه توضیح داده می شود.

۴. قواعد فقهی و معلومات فقهی برای فهم آیات الاحکام.

۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر، یعنی مفسر حق ندارد از مطالب یهود و مسیحیت برای تفسیر آیات کمک بگیرد. همانطور که کعب الاحبارها در طول تاریخ این کار را کرده اند و در برخی تفاسیر مثل تفسیر طبری وارد شده است.

(۱)

۶. قاعده عدم جواز کاربرد غیر علم (عادی) در تفسیر: چرا که تفسیر بیان کلام خداست امور غیر علمی به خدا جایز نیست. از این رو برخی

ص: ۹۹

۱- (۱). نک: التفسیر و المفسرون فی ثوب القشيب، آیه الله معرفت، اسرائیلیات در تفسیر، دکتر حمید محمد قاسمی، پژوهشی در اسرائیلیات، دکتر دیاری و..

مفسران تفسیر قرآن با خبر واحد ظنی را معتبر ندانسته اند. (۱)

۷. ضوابط فهم تفسیر معتبر قرآن مثل اینکه:

الف: تفسیر قرآن مخالف آیات دیگر قرآن نباشد.

ب: تفسیر قرآن مخالف سنت قطعی نباشد.

ج: تفسیر قرآن مخالف عقل نباشد.

د: تفسیر قرآن مخالف علم تجربی قطعی نباشد.

اگر مفسر قرآن این قواعد و ضوابط را نشناسد، نمی تواند برداشت صحیح و معتبری از قرآن داشته باشد.

برای مثال اگر مفسر قرآن، قاعده پنجم را نداند یا رعایت نکند. ممکن است در داستان آدم و حوا روایتی را بپذیرد که می گوید: زن از دنده چپ آدم پیدا شد، در حالی که این روایت اسرائیلی است و اصل آن در تورات است. (۲)

مثال دیگر: اگر مفسر قرآن قواعد ادبی یا اصول یا فقهی را نداند در تفسیر آیات با مشکل جدی روبرو می شود. و حتی در ترجمه قرآن نیز با مشکل روبرو می شود. (۳) (البته ترجمه قرآن نوعی خلاصه تفسیر است.)

یادآوری: برای اطلاع بیشتر از قواعد و ضوابط تفسیر به کتاب های زیر مراجعه کنید: مبانی و روش های تفسیر، دکتر محمد کاظم شاکر، روش شناسی تفسیر، رجیبی و دیگران، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از

ص: ۱۰۰

۱- (۱). تبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴ و المیزان ج ۱۲، ص ۲۶۲ (ذیل آیه ۴۴ / نحل)

۲- (۲). نک: المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷ (ذیل آیه ۳۹ / بقره) و نیز نک: کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب اول، شماره ۷ به بعد

۳- (۳). ما موارد لغزش های مترجمان قرآن را در مورد فوق تحت عنوان: «نقش دانش های مترجم در ترجمه قرآن» جمع آوری کردیم که در مجله ترجمان وحی، ش ۱۲ منتشر شد

نگارنده، قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

چهارم: شناخت روش های تفسیری معتبر و بهره گیری از آنها:

مفسران قرآن بر اساس منبع خاصی که در تفسیر قرآن استفاده می کنند، روش خاصی را در تفسیر می پویند، این روشها متفاوت است پس برای فهم قرآن و تفسیر آن لازم است که روش های صحیح و معتبر شناخته شود و نیز روش های غیر صحیح و غیر معتبر مشخص گردد، تا برداشت و تفسیر ما به بیراهه نرود و گرفتار خطای روشی نشویم.

چرا که انتخاب روش صحیح در تفسیر موضوعیت دارد همانطور که علامه طباطبائی قدس سره ذیل آیه ۷ / آل عمران از این حدیث:

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطاء» (۱)

(هرکس در مورد قرآن بر اساس برداشت شخصی سخنی بگوید و به واقع برسد [و مطلب صحیح باشد] باز هم خطا کرده است.) استفاده کرده اند. (۲)

یعنی اگر کسی با روش غلط، اقدام به جراحی قلب بیمار کند و اتفاقاً نتیجه خوب باشد، باز هم مورد سرزنش عقلاء قرار می گیرد و از ادامه کار او جلوگیری می شود، چرا که نزد عقلاء وجود پزشک متخصص و ابزار و اتاق عمل و شیوه صحیح عمل برای هر جراحی لازم است؛ و روش تفسیر نیز همینگونه است.

روش های معتبر فهم و تفسیر قرآن عبارتند از:

ص: ۱۰۱

۱- (۱). سنن ترمذی، ابوداد سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱

۲- (۲). المیزان، ج ۳، ص ۷۵

۱. روش تفسیر قرآن با قرآن (مثل تفسیر المیزان علامه طباطبائی و تفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم خطیب).

۲. روش تفسیر قرآن با احادیث (مثل تفسیر البرهان، محدث بحرانی و تفسیر الدر المنثور، سیوطی).

۳. روش تفسیر قرآن با عقل (برهان های قطعی عقل) (مثل تفسیر القرآن و العقل، نورالدین اراکی).

۴. روش تفسیر قرآن با علوم تجربی قطعی (مثل تفسیر الجواهر، طنطاوی).

۵. روش تفسیر اشاری قرآن (باطلنی صحیح) (مثل تفسیر حقایق التفسیر سلمی و تفسیر القرآن العظیم، تستری و کشف الاسرار، میبدی).

و روش غیر معتبر در تفسیر قرآن همان روش تفسیر به رأی است که گاهی در شیوه های فرعی برخی روش های فوق نیز سایه می افکند. و در احادیث اسلامی به شدت محکوم شده است. (۱)

روش تفسیر به رأی بدان معناست که مفسر قرآن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی (آیات دیگر قرآن و احادیث) به تفسیر قرآن پردازد و یا نظر خود را بر قرآن تحمیل کند، یعنی تفسیر او برداشت شخصی باشد نه برداشت علمی. (۲)

توضیح کامل هم از این روش ها در حوصله این نوشتار نیست ولی تأثیر

ص: ۱۰۲

۱- (۱). نک: عیون اخبار الرضا، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶ و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷ و تفسیر برهان بحرانی، ج ۱، ص ۱۹

و تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷ و کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰

۲- (۲). نک: درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، ص ۳۵۲ - ۴۱۰

آنها در فهم آیات قرآن قابل انکار نیست از این رو کاربرد آنها در تفسیر و احتراز از تفسیر به رأی کاملاً ضروری است تا بتوانیم تفسیر معتبر و برداشت صحیحی از آیه داشته باشیم.

مثال:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر / ۱)

اگر این آیه تفسیر بر اساس هر کدام از روش های فوق تفسیر شود نکته و برداشت خاص تفسیری را بدنبال دارد.

الف: تفسیر قرآن به قرآن آیه، با مراجعه به آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره / ۱۸۵) روشن می شود که شب قدر در ماه رمضان است، همانطور که برکت آن شب وجداسازی امور از آیه ۳-۴ / دخان استفاده می شود.

ب: تفسیر روایی آیه: با مراجعه به احادیث و تفسیر روایی آیه روشن می شود که این شب بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است. (۱)

ج: تفسیر باطنی آیه: در برخی از احادیث آمده است که شب ليله القدر فاطمه عليها السلام است (۲) که شاید اشاره به آن باشد که همانطور که شب قدر ظرف نزول قرآن صامت است فاطمه ظرف نزول قرآن های ناطق یعنی ائمه علیه السلام است و یا اینکه همانطور که شب قدر نامعلوم است، قبر فاطمه عليها السلام نیز مجهول است.

د. تفسیر علمی آیه: در تفسیر نمونه، مورد توجه واقع شده که با طرح یک پرسش شروع می شود: با توجه به اختلافات طلوع و غروب خورشید در

ص: ۱۰۳

۱- (۱). نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۲۶ - ۶۲۵

۲- (۲). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰ و بحارالانوار / ۴۳ / ۶۵ / ۵۸

مناطق مختلف زمین، شب قدر در آمریکا چه موقع است و در نهایت نتیجه می گیرند که شب کره زمین هنگامی است که سایه آن یک دور می چرخد پس مقصود از شب قدر ۲۴ ساعت است. (۱) البته مانعی ندارد که یک آیه با روش های مختلف تفسیر شود و همه تفاسیر لازم و صحیح باشد چون سطح معرفتی این روشها با همدیگر متفاوت است بلکه تفسیر کامل آیه با اعمال روش های معتبر امکان دارد و در آن صورت که ما به تفسیر جامع آیه دست می یابیم.

یادآوری: برای مطالعه بیشتر در مورد روش های تفسیری می توانید به کتاب های زیر مراجعه کنید:

مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، از نگارنده، روشها و گرایشهای تفسیری، حسین علوی مهر، اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده (در مورد روش تفسیر علمی)، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دکتر احمد عمر ابوحجر، التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک، مذاهب التفسیر الاسلامی، گلذیهر، روش های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مودب. (۲)

ص: ۱۰۴

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۳

۲- (۲). مادر کتاب درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، که انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی آن را چاپ کرده و به دو زبان عربی و اردو نیز ترجمه شده است، کتابشناسی حاوی ۱۳۸ عنوان کتاب در زمینه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن معرفی کرده ایم

پنجم: شناخت گرایش های تفسیری مفسران و استفاده از آنها در جای مناسب:

مفسران قرآن براساس باورهای مذهبی، کلامی و جهت گیری های عصری و تخصص های علمی و سلیقه و علاقه شخصی، رنگ خاصی به تفسیر خود می دهند که موارد زیر را شکل می دهد:

۱. مذاهب تفسیری: مثل تفاسیر اسماعیلیه، تفاسیر شیعه، تفاسیر اهل سنت.

۲. مکاتب تفسیری: مثل تفاسیر معتزله همچون متشابه القرآن، قاضی عبدالجبار و تفسیر ابومسلم و تفاسیر اشاعره همچون تفسیر نسفی و تفسیر کبیر فخررازی و تفاسیر شیعه همچون متشابه القرآن ابن شهر آشوب.

۳. سبک های تفسیری (الوان تفسیری):

الف. تفاسیر ادبی همچون کشاف زمخشری؛

ب. تفاسیر فقهی مثل تفسیر قرطبی و زبده البیان (مقدس اردبیلی)؛

ج. تفاسیر فلسفی همچون تفسیر قرآن کریم، ملاصدرای شیرازی؛

د. تفاسیر اجتماعی همچون تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب و تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی؛

ه. تفاسیر اخلاقی همچون تفسیر من وحی القرآن، علامه سید محمدحسین فضل الله؛

و. تفاسیر تاریخی همچون تفسیر طبری (که علاوه بر روایی بودن به جنبه تاریخی نیز پرداخته است)؛

ز. تفاسیر علمی همچون تفسیر الجواهر الطنطاوی. (۱)

۴. جهت گیری های تفسیری (اتجاهات) همچون تفاسیر جهادی، تقریبی، سیاسی، معنوی و تربیتی. مثل تفسیر الکاشف مغینه و من وحی القرآن، علامه فضل الله.

شناخت گرایش های تفسیری برای استفاده از تفاسیر و مفسران پیشین بسیار ضروری است، برای مثال کسی که می خواهد آیات فقهی قرآن را تفسیر کند لازم است تفاسیر فقهی مذاهب پنج گانه را بشناسد و بدانها مراجعه کند تا بتواند مجتهدانه آیات الاحکام را تفسیر کند.

و نیز برای بررسی آیات العقاید قرآن لازم است به تفاسیر مذاهب مختلف اسلامی و مکاتب کلامی مراجعه کند یا از دیدگاه های آنها اطلاع یابد. و گرنه تصویری ناقص از مباحث خواهد داشت.

البته روشن است که در مورد هر آیه ممکن است چند روش یا گرایش خاص مورد استفاده قرار گیرد و همه روشها یا گرایشهای مناسب یک آیه نباشد. ولی استفاده مناسب از گرایشهای مختلف در تفسیر آیات، برداشت تفسیری را کامل و مفسر را جامع نگر می کند.

یادآوری: برای اطلاع از ویژگی ها و تاریخچه و منابع گرایشهای تفسیری مراجعه به منابعی که ذیل روشهای تفسیری معرفی کردیم مناسب است.

ص: ۱۰۶

۱- (۱). برخی کتاب ها در روشهای تفسیری و گرایشهای تفسیری هر دو جای می گیرد چرا که از جهتی از منبع خاص استفاده کرده اند از این رو روش بشمار می آیند و از طرف دیگر براساس علاقه و ذوق مفسر مطالب خاصی در آن زیاد به کار رفته که گرایش بشمار می رود

ششم: شناخت آسیب های تفسیر قرآن و پرهیز از آنها: (۱)

آسیب های تفسیر قرآن به چند دسته اساسی تقسیم می شود:

الف: آسیب های معرفتی: همچون انحراف عقیدتی مفسر و ارائه تفسیرهای غیر صحیح از قرآن.

ب: آسیب های اخلاقی: همچون عدم طهارت روح و در نتیجه عدم پابندی به ضوابط تفسیر قرآن و تحمیل نظرات خویش بر قرآن که منتهی به تفسیر به رأی می شود.

ج: آسیب های علمی: همچون نداشتن شرایط علمی مفسر و در نتیجه ضعف علمی در ناحیه ادبیات، علوم قرآن و... که موجب بی اعتبار شدن تفسیر می شود.

د: آسیب های روشی: همچون عدم آگاهی از روشهای تفسیر قرآن و عدم شناخت نسبت به تفسیر به رأی که نتیجه آن گرفتار شدن در دام تفسیر به رأی است.

در مجموع می توان گفت مهمترین آسیب تفسیر قرآن همان تفسیر به رأی است (که در مباحث قبل بیان شد) تفسیر به رأی می تواند بر همه روشها و گرایشهای تفسیری سایه گستر شود و تفسیر را از اعتبار ساقط کند. (۲)

ص: ۱۰۷

۱- (۱). شاید مشکل باشد که «شناخت آسیب های تفسیر» را یک مرحله از مراحل برداشت تفسیر قرآن بدانیم، اما با توجه به اینکه این مطلب بر کل منطق تفسیر قرآن سایه می اندازد، آسیب های تفسیر یک مانع اساسی فهم و تفسیر معتبر بشمار می آید، از این رو می توانیم آن را با تسامح یک مرحله (مرحله رفع مانع فهم و تفسیر) بشمار آوریم

۲- (۲). نک: تفسیر به رأی، آیه الله مکارم شیرازی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، از نگارنده و..

تذکر: روش‌های تفسیر متن را به دو شیوه سمانتیک و هرمنوتیک تقسیم می‌کنند، (۱) روش سمانتیک (سنتی SCITNAMES) تفسیر کتاب‌های مقدس از جمله قرآن، در پی کشف قصد مؤلف است، یعنی مفسر می‌خواهد مراد خدای متعال (دلالت تصدیقی) را از آیات قرآن بدست آورد.

و روش دیگر هرمنوتیک (۲) ECITIUNEMREH است که در پی کشف نیت مؤلف نیست بلکه بر مطلق فهم تاکید دارند و معتقدند که هر متن از دیدگاه خاص مفسر مورد تفسیر قرار می‌گیرد؛ این نوع دوم همان تفسیر به رأی است یعنی محور فهم متن رأی و دیدگاه مفسر است و هدف مفسر آن است که نظر خود را بجای مؤلف متن بیان کند. در حالی که در دیدگاه سمانتیک (و براساس تعریفی که ما از تفسیر بیان کردیم) مفسر در پی فهم هدف و قصد مؤلف است که با توجه به قرائن عقلی و نقلی بدست می‌آورد.

نتیجه‌گیری:

برداشت از قرآن مستلزم طی مراحل شش‌گانه کلی فوق است که منتهی به تفسیر معتبر می‌گردد، که این مراحل منطق فهم و تفسیر قرآن است البته هر کدام از این مراحل نیازمند توضیح و تفصیل بیشتر و مقاله مستقل است که مجال دیگری را می‌طلبد. ما در این نوشتار نمای کلی مطالب را بیان کردیم، امید است توفیق توضیح و تفصیل بیشتر را بیابیم.

ص: ۱۰۸

۱- (۱). نک: روش شناسی مطالعات دینی، احد فرامرز قراملکی، ص ۲۰۴

۲- (۲). البته براساس برخی از دیدگاه‌های هرمنوتیکی مثل شلایر ماخر (۱۸۳۴ - ۱۷۶۷ م) هدف تفسیر کشف نیت مؤلف است. اما براساس دیدگاه‌های دیگر همچون هایدگر و بابنز اینگونه نیست. و نقش نیت مؤلف را کم کردند. نک: درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۴۷ به بعد و کتاب نقد، ش ۶ - ۵، ص ۵۹ به بعد و درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، از نگارنده، ص ۲۶۷ به بعد

پرسش:

استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟

در مورد استخاره روایات متعددی داریم از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که:

اگر کسی بدون استخاره وارد کاری شود و مورد ابتلاء و امتحان و در معرض مشکلات قرار بگیرد پاداش به او داده نمی شود.

(۱)

یا در روایت دیگری حکایت شده: «از شقاوت و بدبختی است که کسی عملی انجام دهد و استخاره از خدا نکند.»

با این حال لازم است بررسی شود مفهوم استخاره چیست؟ آیا منظور از استخاره در روایات همین استخاره ای است که امروزه

مشهور و مصطلح است که با «تسبیح» یا با «قرآن» انجام می دهیم. یا اینکه منظور از استخاره در روایات چیز دیگری است؟!

پاسخ:

استخاره ای که در روایت آمده «طلب خیر» (۲) کردن از خداست یعنی هر

ص: ۱۰۹

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۳

۲- (۲). باب استفعال برای طلب می آید

کاری را می خواهیم شروع کنیم اول از خدا بخواهیم، که خدایا! خیر مرا در این کار قرار بده! خدایا مرا در این کار راهنمایی کن! خدایا عاقبت این کار را ختم به خیر کن! این طلب خیر کردن و استخاره کردن است مثل اینکه ما در اول هر کاری «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می گوئیم و از خدا طلب خیر می کنیم این موجب برکت می شود و موجب راهنمایی خدا می شود.

و از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «اگر کسی از خدا طلب خیر کند خداوند به او خیر می دهد (۱)» (اگر چه در آن کار مشکلاتی برای او واقع شود و (به ظاهر) نامطلوب باشد ولی عاقبت کار را خدا خیر قرار می دهد.)

روش و چگونگی استخاره

در روایات از امام صادق علیه السلام حکایت شده: دو رکعت نماز بخوانید بعد استخاره کنید، طلب خیر کنید (۲) یا با دعا طلب خیر بکنید. (۳)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: اگر عبدی و بنده ای از خدا طلب خیری (استخاره) کند اگر چه یک مرتبه، خداوند به او الهام می کند که چه کاری را انجام بدهد. و او را به طرف کار خیر، و چیزی که خیرش در اوست راهنمایی می کند. (۴)

این همان طلب خیر و استخاره کردن در هر کاری است.

ص: ۱۱۰

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۵۶

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۴

۳- (۳). نک: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶ به بعد

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۵۷

ولی چیزی که امروزه انجام می شود مثل استخاره با تسبیح و مانند آن این ها را بزرگان می فرمایند: «نوع من القرعه» نوعی قرعه کشی است یعنی اگر کسی بین دو کار، مشورت کرد و طلب خیر نمود، ولی نتوانست تشخیص بدهد که کدام بهتر است و متحیر ماند اینجا می گویند استخاره کند که «نوع من القرعه» نوعی قرعه کشی است، که این راه را انتخاب بکنم یا آن راه را، و این که «قرعه راه حل هر مشکلی است» در قواعد فقهی هم مطرح است. (۱)

استخاره با قرآن

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: اگر نتوانستی کاری را تشخیص دهی قرآن را باز کن اولین چیزی که به چشمت آمد طبق آن عمل کن. مثلاً اگر آیه ی بهشت بود طبقش عمل کن اگر آیه ی عذاب بود طبقش عمل نکن. (۲)

اما در روایاتی نیز آمده که به قرآن تفال نزنید. (۳)

تفال یعنی اینکه انسان، عاقبت چیزی را ببیند که در فارسی از آن به فال گیری تعبیر می شود همانطور که فال حافظ می گیرند آیا ما حق داریم با قرآن هم نوعی فال گیری انجام دهیم و تفال بزنیم.

در روایات آمده است که تفال به قرآن نزنید.

ولی استخاره با قرآن این است که اگر واقعاً انسان بر سر دو راه متحیر

ص: ۱۱۱

۱- (۱). نک: القواعد الفقهیه، آیه الله مکارم شیرازی

۲- (۲). میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۷۵

۳- (۳). همان، ج ۳، ص ۲۲۸

ماند بعد از طلب خیر از خدا و مشورت با اهلش و... باز هم نتوانست راهی را انتخاب کند قرآن را باز کند راهش را خدا نشان می دهد.

تذکر: برخی علما نسبت به انجام همین هم اکراه دارند یا اینکه در مورد روایاتش تشکیک می کنند و به تعبیری قرآن را بزرگ تر از آن می بینند که در معرض چنین کاری قرار گیرد. ولی برخی نیز عمل می کنند.

ص: ۱۱۲

پرسش:

آیا استخاره با قرآن، یا تفأل با قرآن، نوعی تفسیر به رأی نیست؟!

پاسخ:

لازم است بین چهار مفهوم زیر تفاوت قائل شویم:

۱. تفسیر به رأی که حرام است؛

۲. تدبر تفکر و تعقل و برداشت های شخصی قبل از بیان که مطلوب است و توصیه شده است؛

۳. استخاره که نه تفسیر است و نه برداشت از قرآن، بلکه نوعی راه جویی از قرآن است که انسان ببیند آیه ی عذاب آمد یا نه ولی این برداشت تفسیر نمی باشد، و نباید هم به آن مرحله برسد.

۴. تفال که نوعی فال گیری یا عاقبت بینی از قرآن، یا جویا شدن احوال غائب از قرآن می باشد و مانند آن که در روایات مورد نهی و منع قرار گرفته است.

با آشکار شدن تفاوت این چهار موضوع پاسخ این پرسش و پرسش های مانند آن معلوم می شود.

ص: ۱۱۳

چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی شد از اول خلقت آدم،

قرآن کتاب بشریت باشد؟

پاسخ:

در اینجا لازم است که نخست به یک پرسش مقدماتی پاسخ دهیم که:

رابطه ی قرآن با کتاب های آسمانی دیگر چگونه است؟ از طرفی از آیات قرآن استفاده می شود که لازم است ما به کتاب های آسمانی دیگر ایمان داشته باشیم این مطلب هم در آیه ی ۴ سوره ی بقره اشاره شده و هم در آیه ی ۲۸۵ بقره آمده است. (۱)

از طرفی دیگر در آیه ی سوم سوره ی آل عمران و آیات دیگری از قرآن اشاره شده که «قرآن مصدق» است، مصدق و مؤید کتب قبلی است از جمله تورات و انجیل اصلی (تحریف نشده) و کتاب های آسمانی دیگر را تأیید می کند پس دو مطلب تا اینجا روشن شد:

۱. اینکه قرآن مؤید کتاب های انبیاء قبلی است.

۲. ما باید به همه ی کتاب های آسمانی ایمان داشته باشیم.

در اینجا پرسش دیگری هویدا می شود که: چرا اینگونه است؟

ص: ۱۱۴

۱- (۱). «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» بقره /

پاسخ آن است که:

ادیان الهی و کتاب های آسمانی اصول مشترکی مانند توحید، نبوت و معاد را دنبال می کنند. از این رو در کتاب های آسمانی به این سه مطلب اشاره شده البته بعد از پیامبران الهی تحریفات و انحرافات که در کتاب های آسمانی پیدا شده موجب شده تا بر روی برخی از آیات الهی و وحی ای که بر پیامبران نازل شده غباری گرفته شود و این غبار مانع از این شده که ما حقایق را بصورت کامل در تورات و انجیل کنونی ببینیم.

ولی بسیاری از مطالب حقی را که پیامبران قبلی مانند، موسی و عیسی علیهما السلام فرموده اند را قرآن تأیید می کند، لذا ایمان به کتاب های آسمانی یعنی ایمان به اصول مشترک ادیان الهی؛ که ما همه ی اینها را تأیید می کنیم.

از طرف دیگر خداوند تبارک و تعالی هر پیامبری را که فرستاده در حقیقت تکمیل کننده ی معارف پیامبر قبلی بوده و هر کتاب جدیدی مرتبه ای بالاتر از معارف کتاب قبلی را بیان کرده به عبارت دیگر انسان ها همچون دانش آموزانی هستند که گاهی در کلاس پنجم ابتدایی و گاهی در کلاس سوم راهنمایی و گاهی در کلاس سوم دبیرستان هستند و هر کدام از این مراتب نیاز به معلم خاص و کتاب خاص و برنامه ی خاصی دارد از این رو پیامبران الهی پشت سر هم آمدند تا کلاس معارف بشری را بالا ببرند و کتاب های آسمانی برنامه و متن این کلاس ها قرار گرفت.

خود به خود وقتی کسی در «دبیرستان» قرار می گیرد مطالبی که در «راهنمایی» یا «ابتدایی» خوانده را نفی نمی کند بلکه مطالب او تکمیل آن

ص: ۱۱۵

مطالب قبلی است و لذا کتاب های دبیرستان مؤید کتاب های راهنمایی و ابتدایی است.

در برنامه الهی هم همین گونه عمل شده یعنی پیامبران الهی آمدند به ترتیب کلاس های معرفت بشری را برای بشر گذاشتند و کتاب های آسمانی آورده شد تا به پیامبر اسلام رسیده که بالاترین کلاس، بالاترین کتاب و با آخرین دستاوردهای الهی، معارف الهی را برای بشر به ارمغان آورد که قرآن معجزه ی جاوید است.

به همین خاطر اگر کتاب دبیرستانی را ببری در کلاس اول ابتدایی، و بگویی این که باید این کتاب را ۱۲ سال بعد بخوانی، الآن بخوان! این ممکن نیست زیرا دانش آموز اول ابتدایی هنوز استعدادهایش شکوفا نشده هنوز آمادگی دریافت آن معارف بلندی را که در دبیرستان مطرح می شود را ندارد. بشر هم همین گونه بوده از زمان حضرت آدم علیه السلام به بعد آرام آرام این کلاس های معارف را گذرانده تا الان توانسته، برنامه ی کاملی همچون قرآن را دریافت کند.

پس چیزی که باعث شد قرآن در آخر قرار گیرد همین ظرفیت و استعداد و تکامل عقل و فکر بشری می باشد. زیرا برخی از احکام و معارف الهی را آن بشر اولیه شاید گنجایش لازم را جز تعداد انگشت شمار نداشتند تا معارف را دریافت کنند، چنانچه برخی از آیات برای مردم آخرالزمان نازل شده مثلاً سوره ی «توحید» و اوائل سوره ی «حدید» (۱) را در روایات ذیل این

ص: ۱۱۶

۱- (۱). هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ. (حدید / ۳)

آیات آمده که خداوند این آیات را برای ژرف اندیشان آخرالزمان نازل کرده معلوم می شود که برخی از معارف قرآن هم هنوز برای برخی افراد قابل هضم کامل نیست و هنوز هم باید زمان بگذرد تا به عمق برخی از آیات و معارف قرآن پی ببریم و راز اینکه قرآن تفاسیر جدیدی دارد و خواهد داشت همین است، که هر چه عقل بشر رشد می کند و علم بشر پیشرفت می کند می تواند مطالب جدیدتری از قرآن دریافت کند. و البته فرق این کتاب با کتاب های قبلی در همین است که این کتاب عمق دارد و چند لایه است و دارای بطون است. هر چه از آن برداشت شود باز هم ما به عمقش پی نمی بریم و می توانیم معارف جدیدتری از آن برداشت کنیم.

از این رو در برخی روایات آمده:

« فهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غُضُّ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ »؛ [\(۱\)](#) «قرآن در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت برای هر گروهی تازه است»

از این رو هر چه زمان بگذرد نکات جدیدتری را می توان از قرآن برداشت کرد و اینچنین کتابی شایسته است که در آخر قرار بگیرد.

ص: ۱۱۷

آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی ندارد؟ مثلاً اگر در آن ابتدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار داده نمی شد مثل کتاب های دیگر تحریف می شد؟

پاسخ:

موضوع تحریف قرآن از جنبه های گوناگون قابل بحث است، این که بشر مورد خطاب قرآن ظرفیت لازم را برای فهم و حفظ این کتاب پیدا کرد ممکن است یکی از جهات فرعی باشد؛ ولی اصل مسئله ی تحریف به حفظ الهی برگشت می کند «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱) که خداوند این کتاب را حفظ می کند. و رمز اعجاز قرآن در همین است و دلایل عقلی و نقلی متعددی نیز برای عدم تحریف قرآن وجود دارد. (۲)

البته این مطلب را می توان به صورت یک احتمال مطرح کرد که در گذشته انبیاء الهی کتاب هایی که می آوردند مردم به حفظ، کتابت و نگهداری آن اهمیت لازم را نمی دادند لذا کم کم بخشی از آن به فراموشی سپرده می شد.

ص: ۱۱۸

۱- (۱). حجر / ۹

۲- (۲). نک: صیانه القرآن عن التحریف، آیه الله معرفت، سلامه القرآن من التحریف، دکتر نجارزادگان (فتح الله محمدی)

آیا قرآن در شب قدر و یکجا نازل شد، یا با توجه به شان نزول های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟

پاسخ:

در مورد نزول قرآن در شب قدر که فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱) دو نظر وجود دارد:

دیدگاه اول: که نظر علامه طباطبائی رحمه الله و امثال ایشان می باشد این است که قرآن دو نزول دارد، یک نزول دفعی و یک نزول تدریجی، به عبارت دیگر یک انزال داریم یک تنزیل. یعنی یک بار قرآن در شب قدر به صورت جامع و یکباره، بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد، و بعد به مناسبت های گوناگون، و در وقایع مختلف آیاتی متناسب با آن حادثه نازل می شد. (۲)

دیدگاه دوم: این است که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بدین معنا نیست که قرآن در شب قدر یکباره نازل شده باشد بلکه شب قدر آغاز نزول قرآن است.

برخی از مفسران و صاحب نظران معاصر بر این دیدگاه پای فشاری می کنند که نزول قرآن کریم در شب قدر شروع شد و آیات دیگر به مناسبت

ص: ۱۱۹

۱- (۱). قدر / ۱

۲- (۲). نک: المیزان، علامه طباطبائی، ج ۲۰، ص ۴۶۹

در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. بنابراین شب قدر، شب آغاز نزول قرآن بوده است. (۱)

نتیجه گیری:

اگر دیدگاه دوم را بپذیریم که پاسخ روشن می شود و اگر دیدگاه اول را کسی پذیرفت باید توجه شود که مقصود این بوده که قبل از نزول قرآن در مناسبت های مختلف، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک اطلاع کلی داده شده و بعد براساس موارد خاص این آیات به ایشان یادآوری شد.

ص: ۱۲۰

۱- (۱). نک: التمهید، علامه محمدهادی معرفت، ج ۱، ص ۱۰۹ به بعد

اشاره

پرسش:

آیا می توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره ها باشد؟

پاسخ:

اینکه قرآن به ترتیب نزول باشد مانعی ندارد چنانچه نقل شده قرآنی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام جمع آوری کرد (مصحف علی) به ترتیب نزول بوده است. و این قرآنی که اکنون در محضرش هستیم، قرآنی است که به ترتیب نزول جمع آوری نشده ولی همین قرآن مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته و اینطور نیست که این قرآن بر خلاف آن قرآن باشد یعنی در حقیقت هر دو قرآن است فقط ترتیب سوره ها فرق می کند.

یادآوری:

نکته قابل توجه این است که مسئله ی ترتیب نزول اکنون هم در تفسیر آیات رعایت می شود؛ یعنی مفسرین گرانقدر برای تفسیر آیه ای، اول دقت می کنند که این آیه قبل و بعدش چه آیه ای نازل شده و یا قبل از چه سوره ای نازل شده، نسخ و منسوخش را در نظر می گیرند که از همین روش ترتیب نزول استفاده می کنند و تا حد امکان و تا آنجایی که دسترسی باشد این موضوع رعایت می شود. از این رو اگر آیات قرآن را جابجا کنیم مشکلی

ص: ۱۲۱

را حل نمی کند چنانچه برخی از تفاسیر این کار را کرده اند. (۱)

تذکر: نکته مهمی که نباید از آن غافل شویم و لازم به یادآوری است مسئله ی «مصلحت جهان اسلام» است. توضیح اینکه: امروزه قرآنی که در جهان به چاپ می رسد براساس قرائت (حفص از عاصم) و به این ترتیب خاص است یعنی از سوره ی حمد شروع می شود و تا سوره ی ناس به اتمام می رسد. و در تمام جهان اسلام به یک صورت عمل می شود - البته در برخی از کشورها قرائت های دیگری را هم چاپ می کنند - ولی عموم مسلمین همین قرآنی که ما داریم را در اختیار دارند و این در حقیقت، نقطه ی وحدت مبارکی بین امت اسلامی است و صلاح نیست ما این نقطه وحدت را به عامل تفرقه تبدیل کنیم.

و قرآن های متعددی به صورت های گوناگون که سوره ها یا آیات را جابجا بکنیم به چاپ برسانیم و زمینه هایی برای تحریف قرآن، یا حداقل تهمت تحریف قرآن، پیدا شود.

بنابراین صلاح مسلمین هم در تغییر این وضعیت نیست، زیرا مسلمان ها اجماعی مربوط به قرآن های موجود دارند، به خلاف مسیحیت که انجیل های متعدد دارند، و در مورد تحریف تورات بحث های جدی مطرح است. ولی در مورد قرآن و تحریف ناپذیری قرآن همه ی مسلمان ها و به ویژه علمای اسلام تأکید دارند، و این قرآن هم اکنون در دست همه

ص: ۱۲۲

۱- (۱). مثل تفسیر «بیان المعانی علی حسب الترتیب النزول» از هویش ۱۳۵۵ ه. ق ۶ مجلد است و همچنین «تفسیر الحدیث» از محمد عزه نابلسی ۱۴۰۰ ه. ق که از سوره حمد و بعد علق شروع می کند تا آخرین سوره که نصر است و ۶ مجلد است

به صورت یکسان است که نعمت بزرگی است و این نعمت را ما نباید از دست بدهیم.

علاوه بر مطالب فوق این نکته را هم اضافه کنیم که در مورد جمع قرآن، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه اول: حضرت آیه الله خوئی رحمه الله در البیان و برخی از محققان دیگر با دلایل متعدد بر این باورند که این قرآنی که در دست داریم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین گونه جمع شده بوده یعنی از سوره ی حمد تا سوره ی ناس. و همین قرآن مورد تأیید ائمه قرار گرفته است و در احادیث حکایت شده که: این قرآن موجب نجات است و صحیح است و به عبارت دیگر تحریف نشده است.

دیدگاه دوم: برخی از مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی معاصر بر آن هستند و اکثر اهل سنت هم همین دیدگاه دوم را دارند که قرآن کریم در زمان عثمان جمع آوری شده این ترتیبی هم که در سوره ها قرار گرفته شده، ترتیبی بوده که در زمان عثمان مشخص شده ولی بعدها همین قرآن مورد تأیید ائمه علیهم السلام نیز قرار گرفته است. (۱)

بنابراین طبق برخی روایات ترتیب آیات به دستور خود پیامبر بوده که حضرت مثلاً می فرمودند: این آیه را در کجا قرار دهید. (۲)

اما در مورد ترتیب سوره ها چنانچه گذشت دو نظر وجود دارد یکی

ص: ۱۲۳

۱- (۱). نک: التمهید فی علوم القرآن، آیه الله معرفت، و پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمدباقر حجتی

۲- (۲). نک: همان ها

اینکه در زمان پیامبر این کار صورت گرفته، و دیگر این که بعد از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان عثمان این کار انجام شده است در هر دو صورت مهم این است که این قرآن مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است.

و همان طور که بیان شد به هم زدن این ترتیب، نه به مصلحت جهان اسلام است و نه فایده ای دارد، چون در تفسیر آیات، مسئله ی ترتیب نزول آیات، مد نظر است و رعایت می شود.

ص: ۱۲۴

آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چه زمانی نازل شده است؟

با کدام سوره بر پیامبر نازل شد و آیا اولین آیه بود که بر پیامبر نازل شد و یا اینکه یک شعار دینی بود که حضرت رسول نامه های خود به پادشاهان را با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شروع می کردند؟

پاسخ:

بخش اول: آیه ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صد و چهارده بار در قرآن کریم آمده است و صد و سیزده سوره ی قرآن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دارد و سوره ی براءه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ندارد. ولی در آیه ۳۰ سوره ی نمل در نامه ای که حضرت سلیمان علیه السلام ، به ملکه ی سبا نوشت آمده است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۱) بنابراین ۱۱۴ بار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در قرآن آمده است.

مشهور این است که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ همه ی سوره ها، جزء سوره است. مشهور مفسران و دانشمندان از جمله مرحوم علامه طباطبائی، می فرمایند: اولین سوره ای که نازل شد، سوره ی علق بود که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (همراه آیات اول این سوره)، اول بعثت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد بنابراین این نظر، اولین «بِسْمِ ا...» که نازل شد در سوره ی «علق» واقع شده است.

ص: ۱۲۵

ولی در مقابل، برخی از مفسران اهل سنت مثل زمخشری در تفسیر کشاف معتقدند: اولین سوره ای که نازل شد، سوره ی «حمد» بود. بنابر این نظر، اولین بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ که در قرآن نازل شده همان بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سوره ی حمد می باشد. (۱)

نتیجه گیری:

جمع بین این دو نظر به این صورت است که، اولین آیات که بر پیامبر نازل شد، آیات اول سوره ی علق بود که سوره ی کامل نبود، ولی با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، و همراه چند آیه ی اول سوره ی علق، نازل شد.

سپس پنجمین سوره ای که بر پیامبر، نازل شد، سوره ی حمد بود که گفته شده اولین سوره ی کامل قرآن بود، که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. و در نمازها هم خوانده می شود. بنابراین باید از اولین سوره هایی باشد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. از این رو نتیجه ی بحث این می شود که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزئی از قرآن است که اولین بار با سوره ی «علق» نازل شد و با اولین سوره ی کاملی که نازل شد سوره ی حمد بود.

پاسخ بخش دوم: از آیه ی ۳۰ سوره ی «نمل» که ذکر شد به دست می آید که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مخصوص پیامبر اسلام، و قرآن کریم نیست، بلکه از زمان حضرت سلیمان علیه السلام بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مرسوم بوده و اول نامه ها نیز می نوشتند، و این عظمت آیه ی شریفه ی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را نشان می دهد حتی در برخی از روایات آمده است:

ص: ۱۲۶

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر از مباحث فوق به کتاب های علوم قرآن مثل: التمهید فی علوم القرآن، علامه معرفت و پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمدباقر حجتی مراجعه کنید

« کل امر ذی بال لم یدکر فیہ اسم اللہ فهو ابتر» (۱) هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود آن کار ابتر (۲) است. یعنی آن کار نتیجه نمی دهد و به عبارت دیگر آن عمل برکت لازم را که باید داشته باشد، ندارد.

در حقیقت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ علاوه بر اینکه یک آیه ی قرآن است، یک شعار اسلامی نیز می باشد و این منافاتی ندارد با اینکه این شعار و این مُهر الهی که بر کارهای ما زده می شود آیه ی قرآن باشد.

ص: ۱۲۷

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۸

۲- (۲). ابتر یعنی دُم بریده

مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن ها را شناخت و معنا کرد؟

پاسخ:

موضوع محکم و متشابه در آیه ی هفتم سوره ی آل عمران مطرح شده:

« هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ » (۱) مضمون آیه ی شریفه این است که خداوند کتاب را بر تو نازل کرد، که برخی از مطالب و آیات آن محکم است و آن ها مرجع هستند و دسته ی دوم آیات متشابه.

آیات محکم یعنی چه؟

آیات محکم، به آیاتی گفته می شود که نص باشند یا در حد ظهور باشند و احتمال مخالفت در آن نباشد، یا احتمال ضعیف باشد. به عبارت دیگر آیه ای مثل آیه ی « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ » (۲) هیچ چیز مانند خدا نیست یا آیه ی « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » بگو خدا یکی است؛ این آیات و مانند آن محکم است زیرا هیچ احتمال دومی در آن ها وجود ندارد و اگر آیه نص باشد یعنی صدر صد

ص: ۱۲۸

۱- (۱). آل عمران / ۷

۲- (۲). شوری / ۱۱

لفظ با معنا مطابقت داشته باشد و احتمال معنای دوم در مورد آیه نرود یا اینکه ظاهر باشد یعنی بیش از ۵۰ درصد احتمال داشته باشد بطوری که انسان به معنا اطمینان پیدا کند، این را می‌گویند آیه ظهور دارد. چنین آیاتی را آیات محکم می‌نامند.

آیات متشابه یعنی چه؟

آیاتی که به عنوان مثال دو احتمال مساوی در آن وجود داشته باشد این آیات متشابه است یعنی اینها مشابه یکدیگرند و انسان را به اشتباه می‌اندازند. حدود ۲۰۰ آیه در قرآن شمرده اند، که از آیات متشابه است. (۱)

روش تفسیر آیات متشابه:

در مورد تفسیر آیات متشابه وظیفه مفسر این است که آیات متشابه را به محکمت برگرداند برای مثال اگر شما به آیه ی شریفه ی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۲) دست خدا بالای دست های آن هاست ظاهر واژه ی «ید» یعنی دست، ممکن است کسی توهم کند که مقصود این است که خدا مثل ما دست دارد، چون این احتمال در آیه وجود دارد و احتمال دومی هم وجود دارد، که بگوئیم «نه مقصود از دست اینجا قدرت است» چون عقلاً دلیل داریم که «خداوند جسم نیست» بنابراین مقصود اینجا «دست جسمانی نیست» بلکه مقصود قدرت خداست که فرای همه قدرت هاست، یا معنای دیگری را در آن احتمال بدهیم.

ص: ۱۲۹

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر از این مباحث به کتاب های علوم قرآن، مثل التمهید فی علوم القرآن علامه معرفت و نیز کتاب علوم قرآنی ایشان (فارسی) مراجعه کنید

۲- (۲). فتح / ۱۰

در این موارد که آیه متشابه می شود و چند احتمال در آن وجود دارد، باید آیه را به آیات محکم ارجاع بدهیم. به عنوان مثال این آیه ی شریفه را ارجاع می دهیم به آیه ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۱) در سوره ی شوری می فرماید «يَدَاللَّهُ» و اینجا می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» هیچ چیزی مانند خدا نیست یعنی خدا مثل ما دست ندارد یعنی جسم نیست، پس معلوم می شود که ظاهر این آیه «یدالله» مراد نیست و باید آیه را به معنای «قدرت» تأویل کنیم. بنابراین آیات متشابه را باید به محکمت برگردانیم.

در همین آیه ی هفتم سوره ی آل عمران هم، ما را راهنمایی می کند و می فرماید: «هِنَّ أُمَّ الْكِتَابِ» (۲) یعنی این آیات محکم، مادر «کتاب» است. «ام» یعنی «محل رجوع» به امام جماعت هم که می گوئیم «امام» چون دیگران به او رجوع می کنند و اقتدا می کنند و محل رجوع دیگران است. آیات محکم محل رجوع و اساس است و بقیه به او بر می گردند. به «مادر» هم که «ام» می گویند به این علت است که فرزند به سوی او باز می گردد. بنابراین محکمت در آیات قرآن حکم مادر را دارند و باید آیات دیگر به آن ها برگردند تا معنای آن ها روشن شود.

مثال دیگر: در سوره ی قیامت می فرماید: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (۳) برخی انسان ها روز قیامت به پروردگارشان نگاه می کنند. اگر ظاهر این آیه ی شریفه را بگیریم نتیجه این می شود که یا «خداوند جسم است که دیگران می توانند

ص: ۱۳۰

۱- (۱). شوری / ۱۱

۲- (۲). آل عمران / ۷

۳- (۳). قیامت / ۲۳

به آن نگاه کنند» یا نه مقصود از «ناظره»، در اینجا «شهود دل» است یعنی با چشم دل او را درمی یابند؛ چون دو احتمال در آیه وجود دارد، بنابراین آیه از آیات متشابه می شود و برای تفسیرش باید آنرا به آیات محکم ارجاع بدهیم. آیه ی محکمی مثل: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (۱) خداوند را چشم ها درکش نمی کنند ولی او چشم ها را درک می کند. از این آیه فهمیده می شود که خداوند دیدنی نیست، چون جسم نیست که کسی او را ببیند، اگر جسم باشد محدود است و مخلوق است، بنابراین «إلی ربها ناظره» که دو احتمال در آن بود یکی «شهود با چشم» و یکی «شهود با دل» معلوم می شود معنایش شهود با چشم نمی باشد که انسان با چشم سر خدا را ببیند زیرا دیدن با چشم سر لازمه اش این می شود که خداوند جسم باشد از این رو با توجه به آیه ی محکم ۱۰۳ سوره ی انعام، معنای آیه ی متشابه «إلی ربها ناظره» روشن شد.

ص: ۱۳۱

پرسش:

مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟

در سوره ی بقره آیه ی ۱۰۶ می فرماید: «هیچ آیه ای را منسوخ نمی کنیم و از یاد مردم نمی بریم مگر اینکه بهتر از آن یا مانند آن را برای مردم بیاوریم.» مگر قانون خداوند درباره ی همه چیز مطلق نیست و مگر ضعیف و بهتر دارد، که اینطور گفته شده در خصوص این آیه و ناسخ و منسوخ کمی توضیح دهید.

پاسخ:

این پرسش در حقیقت به بحث ناسخ و منسوخ مربوط می شود که از مباحث علوم قرآن است.

توضیح: گاهی اوقات حکمی به صورت موقت از طرف خداوند صادر می شود و بعد از مدتی که زمان آن حکم تمام می شود حکم دیگری جایگزین آن می شود. به عنوان مثال در زمان جنگ در هر کشوری قوانین و احکامی خاص وضع می شود که این احکام و قوانین موقت است و بعد از اینکه شرایط جنگی بر طرف شد آن حکم برداشته می شود و یک حکم دائمی جایگزین آن می شود به این فرایند اصطلاحاً «نسخ» می گویند. به آن حکم اولی که برداشته شد «حکم منسوخ» می گویند و به دومی که جایگزینش شد «حکم ناسخ» می گویند.

اما آیه ی مذکور که می فرماید: «ما هیچ آیه و نشانه ای را نسخ نمی کنیم

ص: ۱۳۲

یا به فراموشی نمی سپاریم مگر اینکه بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم.» (۱) این آیه ی شریفه را مفسرین سه گونه تفسیر کرده اند:

اول: اینکه این آیه مربوط به مسلمان ها باشد و همانطور که گذشت، جایگزینی احکام دائمی به جای احکام موقت، که احکام دائمی جانشین موقت می باشد یعنی نسخ آیه ای که حکم موقتی را در برداشته، به وسیله ی آیه ای دیگر که حکم دائمی را به همراه دارد.

مثال: به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده بود به سوی بیت المقدس نماز بخوانند بعد از مدتی که شرایط عوض شد زمان این حکم موقت نیز پایان یافت لذا این حکم برداشته شد و حکم دائمی که نماز به سوی مسجد الحرام است بیان شد. که در آیه ی ۱۴۴ سوره ی بقره تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام آمده است.

دوم: اینکه این آیه به یهودیان و مسئله ی تورات مربوط می باشد زیرا یهودیان گاهی برخی آیات تورات را تغییر می دادند یا به فراموشی می سپردند در اینجا می فرماید: «اگر چنین چیزی اتفاق افتاد ما بهتر از آن را می آوریم.» در حقیقت این آیه به تورات و نسخ و فراموشی آیات آن اشاره دارد.

سوم: آیه مربوط به تغییر و جایگزینی معجزات و نشانه های الهی در بین مردم باشد که اصطلاحاً به آن «نسخ تکوینی» می گویند.

توضیح: به عنوان مثال یک رهبر الهی در جامعه ظهور می کند و بعد

ص: ۱۳۳

۱- (۱). «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره / ۱۰۶)

شهید می شود یا رحلت می کند، خدا شخص دیگری را مثل او یا بهتر از او جایگزین او می کند. و اینطور نیست که اگر پیامبری یا امامی یا ولی خدایی از دنیا برود و به اصطلاح نسخ شود، خداوند جایگزین بهتر یا مثل او را نداشته باشد.

این سه تفسیر در مورد این آیه ی شریفه مطرح شده است. (۱) البته مانعی ندارد که این آیه به هر سه معنا اشاره داشته باشد چون ما «استعمال لفظ در اکثر از معنا» را در قرآن قبول داریم.

اگر نسخ در آیه ی مذکور به معنای اول باشد یا به هر سه معنا باشد به هر حال معنای اول را هم در بر می گیرد از این رو پرسش «قانون خدا مگر بد و خوب دارد یا ضعیف و قوی دارد؟ و یا اینکه مگر تمامی قوانین خداوند از نظر خوبی یکسان نیستند.» را چنین پاسخ می دهیم:

همانطوری که گذشت نسخ یعنی تغییر یک قانون، قانونی که در اصل، موقت و برای شرایط خاصی قرار داده شده بود. قوانین هم معمولاً تابع مصلحت ها هستند، یعنی هر مصلحتی که پدید می آید یک قانونی را مناسب با آن قرار می دهند.

به عنوان مثال: همان طور که گذشت گاهی در شرایط جنگی یک قانونی می آید که در شرایط عادی، دیگر آن قانون کارائی ممکن را ندارد یعنی مصلحت ها و ضرورت ها تغییر کرده لذا قانونی می آید که از جهاتی ممکن است بهتر از آن باشد.

ص: ۱۳۴

از این رو این تعبیر آیه «خیر منها او مثلها» یعنی چه؟ یعنی قانون دومی که می آید آیا قانونی است که مثل اوست یا بهتر؟ اگر قانونی بهتر است، چرا از اول نیامد پاسخش این است که، همانطوری که آن حکم در شرایط جنگی بهترین حکم و بهترین قانون است، این حکم هم در شرایط صلح بهترین قانون است. اگر قانون زمان صلح را ببریم در زمان جنگ، قانون خوبی نخواهد بود و موجب ضرر است؛ و اگر قانون جنگی را در زمان صلح اجرا کنیم، مردم اذیت می شوند چون سخت گیرانه است. پس هر قانونی در شرایط خودش خوب است. ممکن است این دو قانون کاملاً مثل هم باشد، ولی آن قانون در آن شرایط بهترین است و قانون دوم در شرایط عادی بهترین است. (۱) - (۲)

ص: ۱۳۵

۱- (۱). ممکن است اینجا «او» را به صورت «واو» معنا کنیم بدین صورت که اگر مثلاً در شرایط جدید آیه یا قانون یا شخصیتی بیاید نسبت به شرایط مکانی و زمانی جدید، آثار و فوایدی همانند مورد قبلی دارد، هر چند که در شرایط جدید باز حکم دوم بهتر است. یعنی در شرایط جدید و شرایط قبلی ممکن است هر دو قانون نظم ایجاد می کرد اما در شرایط جدید با توجه به شرایط صلح این قانون بهتر از آن قانون جواب دهد. یعنی ممکن است یک حکمی، هم مثل قانون قبلی باشد، هم در شرایط جدید فوایدش بهتر از آن قانون باشد

۲- (۲). برای اطلاع بیشتر از مبحث نسخ به کتب علوم قرآن و نیز تفاسیر قرآن ذیل آیه ۱۰۶ بقره مراجعه فرمایید

پرسش:

در مورد اینکه قانون خداوند نسخ شده باشد به همان معنای اول، آیا در خود قرآن هم آیات منسوخ داریم یا خیر؟

پاسخ:

در مورد نسخ در قرآن و اینکه آیا آیات ناسخ و منسوخ داریم بین محققان و مفسران نظریات متفاوت وجود دارد: برخی از مفسران بویژه اهل سنت آیات زیادی از قرآن را ناسخ آیات دیگر معرفی می کنند که سیوطی در «الاتقان» و دیگران آن ها را جمع آوری کرده اند. ولی برخی از محققان و مفسران معاصر معتقدند به این گستردگی - که برخی مطرح کرده اند - در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود ندارد، و حتی برخی از محققان مثل حضرت آیه الله خویی رحمه الله این را به یک آیه منحصر می داند، آن هم آیات ۱۲ و ۱۳ سوره ی مجادله است. (۱)

یادآوری:

آیه ی قبله که مثال زدیم، ناسخ در قرآن و منسوخ در سنت می باشد، چون در سنت پیغمبر بوده که به سوی بیت المقدس نماز می خوانده، بعد ناسخش در قرآن وارد شده است که گذشت.

بنابراین اصل مسئله ی نسخ، در احکام اسلامی وجود داشته، ولی در مورد تعدادش در آیات قرآن اختلاف نظر وجود دارد.

ص: ۱۳۶

۱- (۱). نک: البیان، آیه الله خوئی، مبحث نسخ

علت تکرار برخی از آیات قرآن

برخی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به میهمانان حضرت ابراهیم در چند سوره از قرآن تکرار شده علت این تکرار چیست؟
یا عبارت «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» زیاد تکرار شده؟ این همه تکرار به چه علت است؟

پاسخ:

در مورد مطالب، واژه ها و کلماتی که در قرآن تکرار شده مانند سوره الرحمن که آیه ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۱) چندین بار تکرار شده یا داستان حضرت موسی و حضرت آدم علیهما السلام و همچنین داستان میهمانی حضرت ابراهیم و نیز آیه ی «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» (۲) که در چند جای قرآن آمده است در این زمینه مفسران دو دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: برخی از مفسران و متفکران اسلامی معتقدند، که در قرآن «تکرار» وجود ندارد بلکه بعضی از این واژه ها، لفظاً تکرار شده اما در حقیقت در معنا تکرار وجود ندارد. بدین صورت که ما هر مورد را مثلاً «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» یا آیه ی «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» با قبل و بعدش که در نظر بگیریم، معنای جدیدی را به ما منتقل می کند در یک آیه

ص: ۱۳۷

۱- (۱). الرحمن / ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و..

۲- (۲). در یونس / ۴۸، انبیاء / ۳۸، نمل / ۷۱، سبأ / ۲۹، یس / ۴۸ و ملک / ۲۴ آمده است

می فرماید: «کدام نعمت را شما تکذیب می کنید؟» مثلاً اشاره می کند به آسمان ها و زمین و جای دیگر اشاره می کند به انسان و همین طور موارد دیگر. در حقیقت سوال جدید و مطلب تازه ای است.

یا داستان آدم و موسی علیهما السلام و انبیای دیگر که تکرار شده، در هر بار از زاویه ی خاصی، به این داستان نگاه شده، و مطالب تازه و نوینی را به خواننده معرفی می کند. بنابراین هر چند به نظر می رسد گاهی الفاظ تکرار شده، ولی معانی تکراری نیست!

دیدگاه دوم: برخی معتقدند: تکرار در قرآن هست، ولو لفظاً ولی ما باید ببینیم «چرا در قرآن مطالبی مکرر آمده است؟» قبل از پاسخ به این پرسش بنگریم که «قرآن چگونه کتابی است؟» قرآن کتاب تربیت است، کتاب تربیت و هدایت مستلزم آن است که گاهی اوقات، مسائل تربیتی برای کسی که مورد تربیت قرار می گیرد تکرار شود، هر مربی و هر معلمی، هر پرورشگری مطالبی را مکرر بری شخص مورد تربیت می گوید، تا اینها برایش ملکه شود و در ذهن و جان او جای گیرد و به صورت ثابت در آید. و این اشکال ندارد.

و در نظام تعلیم و تربیت امروزی، تکرار را کسی منع نمی کند البته نباید تکرار ملال آور و خسته کننده باشد بلکه لازم است در حد ضرورت و مصلحت باشد.

قرآن هم چون کتاب تربیتی است از همین روش استفاده کرده است.

بنابراین باید گفت: اولاً تکرارهای قرآن فایده های تربیتی دارد، و هر تکراری ناپسند نمی باشد. دوم اینکه به مناسبت های مختلف و در حد ضرورت تکرار شده است و سوم اینکه در هر قسمتی از این تکرارها همانطور که اشاره شد از زاویه ی خاصی نگاه شده مثلاً همین دو موردی که در پرسش آمده

داستان میهمانی حضرت ابراهیم در سوره ی هود آیه ی ۶۹ آمده و در سوره ی عنکبوت آیه ی ۳۱ هم این مطلب را می بینید اما در سوره ی هود، میهمان نوازی حضرت ابراهیم و آداب میهمان داری مورد تاکید واقع شده است، و در سوره ی عنکبوت اصلاً بحث میهمان نوازی حضرت ابراهیم مطرح نشده است بلکه بُعد دیگری از مطلب مورد توجه واقع شده است که این فرشتگان آمدند خانه ی حضرت ابراهیم علیه السلام و چی گذشت! و چه کاری انجام دادند!

یعنی در هر کدام از این آیات می بینیم به مناسبت آن استفاده ای که می خواستند از این داستان بکنند یک پنجره ای از این داستان باز شده است. چهارم اینکه تکرار این داستان و امثال آن نشان می دهد این ماجرا خیلی مهم است یعنی خود تکرار، نشان می دهد که این مطلب مهم است و باید به آن توجه ویژه شود و از زاویه های مختلفی به این موضوع نگاه شود.

لذا در مورد «يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» موضوع آیات در مورد رستاخیز و انکار مخالفین است که چه موقعی این وعده ی رستاخیز واقع می شود؟ و می بینیم در آیه های مختلف که در هر موردی یک واقعه ای بوده و این سوال از طرف مخالفین تکرار شده و پاسخ مناسب همان واقعه هم داده شده است.

لذا امکان دارد افراد متعددی، در وقایع گوناگونی یک سوالی را از پیامبر کرده باشند، و پاسخ های مناسب خودشان را در همان واقعه، گرفته باشند.

از این رو اگر به موارد سوال در آیات مراجعه شود متوجه می شویم که مسئله ی تکرار در این موارد حداقل کمتر به ذهن می رسد.

معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟

پاسخ:

برای قرآن تقسیمات مختلفی ذکر شده است از جمله این تقسیمات جزء، حزب، خمس، عشر و رکوع است که هر یک را به طور مختصر توضیح می دهیم:

۱. «جزء»: قرآن کریم دارای سی جزء است که تقریباً هر جزء، با جزء دیگر از نظر طول برابر است. این تقسیم بندی را برای آنکه قرائت روزانه قرآن آسان باشد انجام داده اند. در قرآن رسمی جهان اسلام که به خط عثمان طه است هر جزء، در حدود ۲۰ صفحه ی پانزده سطری آورده شده است که مجموعاً ۶۰۴ صفحه می باشد.

۲. «حزب»: هر جزء از اجزای سی گانه ی قرآن، ۲ یا ۴ حزب و کل قرآن ۶۰ یا ۱۲۰ حزب است.

۳. «خمس و عشر»: هر پنج آیه را خمس [خ] و هر ده آیه را عشر [ع] تقسیم کرده اند و این عمل را تخمیس و تعشیر می گویند. به این تقسیم بندی ها در حاشیه ی قرآن اشاره شده است. (۱)

ص: ۱۴۰

۱- (۱). تقسیم بندی های مختلفی که ذکر شد هر کدام می تواند برای هدفی خاص مثل راحت شدن قرائت و قرائت روزانه یا برای آسان شدن آدرس دهی در قرآن یا برای وصول و پیدا کردن سریع یک سوره یا آیه باشد

۴. «رکوع»: از جمله ی این تقسیم بندی ها رکوع های قرآن است. رکوع ها، بر خلاف سایر تقسیم بندی های قرآنی، طول و اندازه ی مساوی و معین ندارند، بلکه هر رکوع فرازی چند از آیات قرآن مجید است که معمولاً دارای محور موضوعی واحد می باشد. برای مثال آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره ی مبارکه بقره یک رکوع از قرآن مجید می باشد، که داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام را بیان می کند.

شیعیان در نمازها بعد از قرائت حمد یک سوره کامل می خوانند اما برخی مذاهب اسلامی در رکعات نماز پس از قرائت حمد، یک رکوع از قرآن می خوانند و نام گذاری رکوع نیز به همین موضوع بر می گردد. در قرآن برای نشان دادن پایان هر رکوع از حرف (علیه السلام) استفاده شده است. عدد رکوعات قرآن طبق نظر مشهور ۵۴۰ فقره است. (۱)

ص: ۱۴۱

۱- (۱). مجله رکوع: تألیف واحد پژوهشی مجمع قرآن مشکوه ۱۳۷۹

ملاک مشخص شدن سوره ها و آیات قرآن چگونه بوده است؟

پاسخ:

سوره ها: حکایت شده که تعیین سوره های قرآن، به وسیله ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بوده است یعنی هر گاه که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جدیدی نازل می شد، معلوم می شد که سوره ی جدیدی شروع شده، و سوره ی قبلی پایان یافته است مگر در مورد سوره ی «برائت» که از این قاعده مستثنی است. چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ندارد.

اما آیه ها: آیات قرآن، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر کدام در جای خود قرار می گرفت. (۱)

در برخی از نقل ها آمده که هر جا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در حال قرائت توقف می کردند و نفس تازه می کردند، آنجا را به عنوان رأس یک آیه قرار می دادند.

از روایات متعددی بدست می آید، که جای آیات قرآن را خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص می کردند، و اندازه ی آیات را، هم به امیرالمؤمنین علیه السلام و هم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده اند.

ص: ۱۴۲

و حتی در روایات آمده: وقتی آیه ای نازل می شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دادند که این آیه را در فلان سوره در فلان جا قرار دهید.

مثلاً آیه ی «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (۱) وقتی نازل شد - برخی گفته اند: این آخرین آیه ای بود که نازل شد - در سوره ی بقره قرار گرفت، (۲) پس این بدان معنا نیست که سوره ی بقره آخرین سوره ای است که به پیامبر نازل شده بلکه جای این آیه در آن جا قرار گرفته است.

پس آیات و سوره ها را می توان گفت که «توقیفی» است؛ یعنی تعیین سوره ها، مقدار سوره ها و آیات، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وحی بوده و به استناد معصومین علیهم السلام می باشد. (۳) مثلاً مشهور است که مجموع آیات قرآن که تعداد آن ۶۲۳۶ آیه می باشد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و قرائت این حضرت نسبت می دهند که آن هم طبق قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

هر چند که در این مورد تحقیقات بیشتری مورد نیاز است که امیدواریم برخی از محققان قرآنی این بحث را به عنوان موضوع پایان نامه و کتابی انتخاب کنند و تحقیق کامل تری در این زمینه انجام دهند.

ص: ۱۴۳

۱- (۱). بقره / ۲۸۱

۲- (۲). الانقان، سیوطی، ج ۱، ص ۶۲ و مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۴

۳- (۳). نک: التمهید فی علوم القرآن، آیه الله معرفت، ص ۲۷۵ به بعد

اشاره

۱. خداشناسی

۲. راهنماشناسی

۳. امام‌شناسی

۴. معادشناسی

ص: ۱۴۵

اشاره

پرسش:

نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «لیس کمثله شیء» و از این آیه بر می آید که خداوند قابل دیدن نیست و از طرفی در آیات دیگری مانند «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ...» (۱) می فرماید خداوند نور است و یا در دعای کمیل آمده:

«یا نور و یا قدوس» در حالی که نور قابل دیدن است این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ:

در قرآن کریم در بعضی از آیات سخن از «نور» گفته شده از جمله:

در آیه ی ۳۵ سوره ی نور می فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» (۲) خداوند نور آسمان ها و زمین است.

در برخی از آیات دیگر قرآن نیز اشاره شده که ایمان نور است و انسان را از ظلمات به سوی نور خارج می کند. (۳)

و در سوره ی مائده قرآن کریم را نور نامیده است. (۴)

ص: ۱۴۷

۱- (۱). نور / ۳۵

۲- (۲). نور / ۳۵

۳- (۳). بقره / ۲۵۷

۴- (۴). مائده / ۱۵

و در سوره ی انبیاء هدایت الهی را نور معرفی می کند. (۱)

و همچنین در برخی آیات آئین اسلام را به عنوان نور مطرح می کند. (۲)

و نیز شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام چراغ، و نور روشنی بخش معرفی می شود «سراجاً مُنیراً» (۳)

و در برخی از احادیث هم آمده است که «علم نور است» (۴) یا امامان معصوم علیهم السلام نور هستند. (۵)

با توجه به مطالب فوق لازم است بدانیم که «نور» چیست؟ نور یک پدیده ای است که در ذات خودش آشکار است و چیزهای دیگر را هم آشکار و روشن می کند. نور دارای ویژگی هایی می باشد که برخی از آن ها را بر می شماریم:

«نور زیباست.»

«و سرچشمه ی زیبایی هاست.»

«بالترین سرعت ها از نور است.»

«نور وسیله ی مشاهده ی موجودات است.»

«نور پرورش دهنده ی گیاهان و گل ها است.»

«نور موجب پیدایش رنگ ها می شود»

ص: ۱۴۸

۱- (۱). انبیاء / ۱۲۲

۲- (۲). صف / ۸

۳- (۳). احزاب / ۴۶

۴- (۴). میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۲۹

۵- (۵). همان

«نور باعث نابودی میکروب ها می شود.»

«انرژی های زمین از نور تأمین می شود.»

«و افراد گم‌شده بوسیله ی نور راه خودشان را پیدا می کنند و هدایت می شوند.»

با توجه به مطالب فوق روشن شد که نور ویژگی حیات بخشی و هدایت گری دارد پس اگر قرآن می فرماید: «خدا نور است.» در حقیقت این یک نوع تشبیه است یعنی خدا همچون نور هدایتگر و حیات بخش است و هر موجودی به هر اندازه ای که با او ارتباط برقرار کند از نورانیت او برخوردار می شود. که گاهی یک موجودی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم نور می شود، یا قرآن کریم که کلمات خداوند تبارک و تعالی است نور است و یا امام و علم نور می باشند؛ در حقیقت اینها همه به خاطر ارتباطشان با خدا و به تعبیری آئینه بودن برای خدا و واقع نمایی شان نور هستند چرا که انسان را به سوی نور، و سرچشمه ی نور واقعی که خداست رهنمون می شوند. آری در حقیقت این نور الهی است که به همه جان تازه می بخشد حرکت و پرورش می دهد و افراد را هدایت می کند.

یادآوری:

نکته ای که لازم است یاد آور شویم این است که ما دو نوع «نور» داریم:

نور مادی و نور معنوی.

نور مادی حسی ظاهری: همین نوری است که به وسیله ی الکتریسته

ص: ۱۴۹

ایجاد می شود و ما آن را می بینیم. آیا به خدا که نور می گویند یعنی همین نور؟! که با آیه ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۱) روبه رو می شویم که هیچ چیز مثل خدانیست پس خدا نمی تواند جسم باشد ولو به صورت یک جسم لطیفی مثل نور باشد.

پس در حقیقت این یک نوع تشبیه، برای نور معنوی است که قسم دوم نور می باشد، لذا می گوئیم: خدا نور است اما نوری معنوی، همان طور که پیامبر و امام و قرآن نور هستند اما نور معنوی؛ بنابراین در اینجا هدف این بوده که نقش هدایتی خداوند تعالی را بوسیله ی «مثال نور» به ما معرفی کنند نه اینکه می خواهند بگویند که خداوند تبارک و تعالی نور ظاهری و حسی و مادی است.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب فوق به دست می آید که آیه ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» می خواهد «مثلیت» و اینکه خدا مثل چیزی باشد مثلاً جسم باشد را نفی کند، نه تشبیه کردن خدا به چیزی را، بلکه ما گاهی برای فهم معارف عالی نیاز به تشبیه معقولایت به محسوسات داریم تا مطلب را خوب درک کنیم.

به عنوان مثال ما برای اینکه خدا را به کودکان معرفی کنیم تا او را

ص: ۱۵۰

بیشتر بشناسد برایش مثال می زنیم و این اشکال ندارد؛ اما این بدین معنا نیست که خدا مثل دارد. مثل داشتن خدا، یک مطلب است، و اینکه خدا را تشبیه بکنیم به چیزی که درک آن ممکن و راحت تر شود مطلب دیگر می باشد. که این آیات درصدد بیان این دو مطلب می باشد.

ص: ۱۵۱

چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکر آمده است؟

چرا بیشتر صفاتی که در قرآن کریم، یا در احادیث و دعاها، از خداوند یاد می شود مذکر است؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش را ضمن چند نکته می آوریم:

۱. خداوند تبارک و تعالی از جنس ماده و مادیات نیست، و مثل ما جسم نیست، که مذکر و مونث داشته باشد، خداوند مجرد است و در آن مرحله، مسئله ی مذکر و مونث مطرح نیست. بنابراین اگر الفاظ مذکر یا مونث، به کار برده می شود فقط جنبه ی ادبیاتی دارد نه جنبه ی واقع نمایی، یعنی مثل آن نیست که ما برای خانم ها الفاظ مونث به کار می بریم و برای آقایان الفاظ مذکر - بویژه در ادبیات عرب، که این قاعده خیلی رایج است - بلکه فقط اینجا جنبه ی ادبیاتی دارد.

۲. نکته دوم اینکه بالا-خره ما می خواهیم خدا را یاد کنیم و یا خداوند خودش را معرفی کند و برای این کار یا باید صیغه مذکر به کار رود یا مونث؛ لذا اگر صیغه ی مونث هم به کار می رفت همین سوال مطرح بود که چرا مونث بکار رفته است؛ در حقیقت این عرف ادبیات عرب است که اینطور شکل گرفته است. و دلیل خاص عقلی یا نقلی ندارد.

۳. نکته سوم اینکه با توجه به مطالب بالا- صحیح نیست که اگر صفات خدا مذکر به کار رفته، بگوییم: پس خدا از جنس مردان است و مردان احساس برتری کنند، یا بالعکس.

زیرا این روش به کار بردن الفاظ باصطلاح یک عادت و عُرف است یعنی یک قاعده ی ادبی است نه یک قاعده ی واقع نما که نشانگر واقعیت های خارجی باشد. و به عبارت دیگر کاربرد این الفاظ به معنای ارزشی نیست بلکه کاربرد این الفاظ صرف کاربرد ادبی و عرفی است.

ص: ۱۵۳

جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد

اعتقاد ما بر این است که خداوند باقی است «هوالباقی» و از طرفی آیاتی داریم که می فرماید: انسان ها در بهشت و یا جهنم به صورت جاودانه هستند؟ اگر هر دو جاودانه هستند چه تفاوتی بین این دو است؟

پاسخ:

قرآن کریم می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبَيَّتَ لِقَائِهِ رَبُّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۱) یعنی همه ی موجودات فانی هستند از بین می روند و هلاک می شوند مگر پروردگاری که صاحب جلال و اکرام است.

بنابراین همه ی انسان ها خواهند مُرد و هلاک می شوند و بقاء دائمی، به معنای بقاء ذاتی نخواهند داشت.

از این رو باید بین «بقاء بالذات» و «بقاء بالغیر» تفاوت قائل شویم، یعنی خداوند تبارک و تعالی، اگر باقی می ماند بقائش بقاء بالذات است، ذاتش همیشگی است، ازلی و ابدی است؛ اما اگر انسان ها در بهشت جاودان و همیشگی می شوند، این بقاء انسان ها، بقاء بالغیر است یعنی بقائشان، بوجود خداوند تبارک و تعالی است که علت اصلی است. به عبارت دیگر اگر انسان در بهشت جاودانه می ماند، یا در جهنم جاودانه می شود این بقاءش به اراده ی خداوند تبارک و تعالی است و از خودش نمی باشد.

ص: ۱۵۴

پرسش:

اگر فقط خدا از داخل رحم‌ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می‌شود؟

در سوره لقمان می‌فرماید: «فقط خداوند از داخل رحم‌ها خبر دارد» در حالی که امروزه با سونوگرافی و امثال آن می‌توان از داخل رحم‌ها با خبر شد و همچنین «نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت» چگونه با این آیه سازگار است؟

پاسخ:

خداوند متعال در پایان سوره ی لقمان می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ »؛ (۱) «آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خدا عالم و آگاه است!»

مفسرین گفته‌اند: علم موارد پنجگانه‌ای که در این آیه مطرح شده منحصر به خداوند تبارک و تعالی است.

حال پرسش این است که علم به رستاخیز و آینده‌ی افراد و مرگ انسان‌ها و ساعت دقیقش مخصوص خداوند است ولی امروزه جنس جنین

ص: ۱۵۵

دختر و پسر بودن را می توان با خبر شد و یا در مورد بارش باران در علم هواشناسی پیش بینی های نسبتاً خوبی داریم. بنابراین بین یافته های علوم تجربی و این آیه ی شریفه در حقیقت توهم تعارض است که برای رفع توهم نظر شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

برای آیه ی شریفه ی مورد بحث مفسرین دو تفسیر ذکر کرده اند:

تفسیر اول: مقصود این باشد که این علوم مخصوص خداست، اما جزئیات آن مراد است؛ به عبارت دیگر جزئیات بارش باران مانند مکان و زمان دقیق آن، و همچنین در مورد فرزندی که در رحم است خصوصیات جسمی و خصوصیات روحی اش و استعدادهای نهفته در وجود کودک و مانند آن را کسی نمی تواند به طور دقیق پیشگویی کند.

آری ممکن است ما با سونوگرافی به صورت کلی اطلاع پیدا کنیم دختر است یا پسر و حتی برخی از متخصصان بتوانند تشخیص دهند که حدوداً چند روز دیگر به دنیا می آید، ولی جزئیات دقیق در مورد خصوصیات جسمی و روحی و امثال آن از دسترس بشر خارج است ولی خداوند تمام این جزئیات را می داند.

تفسیر دوم: این که عبارت «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» و جمله قبل از آن «وَيُنزِلُ الْغَيْثَ» دو جمله ی معترضه است.

بنابراین تفسیر، علم به نزول باران و خصوصیات آن مخصوص پروردگار نیست و انحصار آن از آیه استفاده نمی شود. و معنای جمله «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» هم این است که خدا آنچه را که در رحم مادران است می داند ولی از آنجا که این دو جمله معترضه است سیاق انحصار علم امور مذکور به

خدا، شامل این قسمت آیه نمی شود. (۱) و دیگران هم می توانند از داخل رحم ها و نزول باران اطلاع یابند.

اگر ما تفسیر دوم را در آیه بپذیریم دیگر این آیه درصدد بیان این نکته نمی باشد، که فقط خداوند می داند که فرزند در رحم مذکر است یا مونث؛ بلکه آیه می فرماید: «خداوند به این مسئله علم دارد و این، علم دیگران را نفی نمی کند. بلکه انسان ها نیز می توانند با کاوش در زمینه های مختلف در روابط با پدیده ها و واکنش های شیمیائی کرموزوم ها و سلول های جنین، تاثیر غذاها و داروها، به جنس جنین پی ببرند و مقدماتی را برای این کار فراهم کنند که بچه پسر یا دختر شود و حتی می تواند این مساله قبل از انعقاد نطفه یا بعد از انعقاد نطفه اتفاق بیفتد و آیات تعارضی با یافته های علوم پزشکی نخواهد داشت.

دکتر «دِیَاب» در کتاب «طب در قرآن» بنابر فرضی که تفسیر اول را در آیه بپذیریم چند تفاوت بین علم خدا و علم بشر بر می شمارد و می گوید:

۱. علم خداوند معمولاً نیاز به واسطه ندارد اما بشر نیاز به دستگاه و واسطه دارد.

۲. علم خداوند در معرض سهو و خطا نمی باشد ولی انسان ها گاهی مرتکب سهو و خطا و اشتباه می شوند. (۲)

۳. خداوند تمام خصوصیات جنین را می داند ولی ما برخی از آن را می دانیم.

ص: ۱۵۷

۱- (۱). ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۵۲۲، از نگارنده

۲- (۲). گاهی خبر داده اند فرزند داخل رحم، دختر یا پسر است ولی وقتی به دنیا آمده برعکس بوده و یا گاهی خبر می دهند که باران می بارد ولی نمی بارد یا برعکس

برای آیه ی شریفه مورد بحث دو تفسیر ارائه شده:

۱. مقصود از علم خداوند به جنین علم به جزئیات جنین می باشد (ویژگی های جسمی، روحی و استعدادها و...) و همچنین منظور از علم خداوند به نزول باران، علم به جزئیات آن می باشد (زمان و مکان دقیق باران و مقدار دقیق آن و...)

۲. عبارت «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» و «ينزل الغيث» دو جمله معترضه می باشند بنابراین تفسیر علم به «آنچه در رحم ها می باشد» و علم به «نزول باران» مخصوص خداوند نیست بلکه دیگران نیز می توانند از آن مطلع شوند.

نتیجه: هر کدام از این دو تفسیر را که بپذیریم در می یابیم که آیه با یافته های علمی تعارض ندارد و در حقیقت توهم تعارض شده بود که با اندکی دقت رفع توهم می شود.

ما در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» این آیات و آیات رعد / ۸ و فاطر / ۱۱ را مطرح کردیم و نظرات پزشکان مختلف از جمله دکتر (پاک نژاد) و دکتر (دَیَاب) و دیگران را آوردیم دیدگاه های تفسیری و صاحب نظران مثل تفسیر شریف «المیزان» «نمونه» و «اطیب البیان» و... را آوردیم و مورد نقد و بررسی قرار دادیم که ذکر همه ی آن ها در این مجال ممکن نیست، علاقه مندان می توانند به کتاب مذکور رجوع فرمایند و مطلب را به طور مفصل پی گیری کنند. (۱)

ص: ۱۵۸

اشاره

پرسش:

مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟

آیات اول سوره ی «عبس»، سخن خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و یا شخص دیگر که وارد شده بود؟

پاسخ:

در ابتدای سوره ی «عبس» می خوانیم: «عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى...» (۱)

«آن شخص چهره درهم کشید و روی برتافت به خاطر اینکه نابینائی به سراغ او آمد» بعد در ادامه ی آیات روی سخن را به پیامبر می کند و می فرماید: «چه چیز تو را آگاه کرد شاید او رُشد یابد و شاید او متذکر شود پس یادآوری به او سود بخشد، کسی که توانگری می کند به او روی می کنی در حالی که این ممکن است پاک نشود و اگر پاک نشود ایرادی بر تو نیست اما کسی که با کوشش به سراغ تو می آید، در حالی که می هراسد؛ پس تو از او غافل می شوی و به دیگری مشغول می شوی.»

داستان این آیات را چنین حکایت کرده اند: شخصی از بنی امیه نزد

ص: ۱۵۹

۱- (۱) . عبس / ۱ - ۱۰... «أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى. أَمَّا مَنْ اسْتَعْنى. فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى. وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى. وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى. وَهُوَ يَخْشى. فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى»

پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود و در همان حال یکی از اصحاب به نام «عبدالله بن مکتوم» وارد شد، و چون شخص فقیر و نابینائی بود آن شخص اموی چهره درهم کشید و صورت خود را برگرداند در این هنگام این آیات نازل شد و فرمود:

«عس و تولى» او چهره درهم کشید و روی برتافت «ان جاء الأعمى» به خاطر اینکه يك نابینائی به سراغ او آمد.

این شأن نزول از امام صادق علیه السلام نقل شده و مرحوم سید مرتضی و بسیاری از مفسرین هم این را پذیرفته اند.

افرادی که خدمت پیامبر می آمدند دو گروه بودند برخی ثروتمند و صاحب مقام بودند، برخی هم مثل «عبدالله بن مکتوم» فقیر بودند. مشی و روش پیامبر، چنین بود که به فقرا و به افراد مومن خیلی احترام می گذاشت ولی گاهی افرادی دور انسان جمع می شوند و با انسان صحبت می کنند، با این که نسبت به دیگران لطف و مرحمت دارد ولی صحبت با این افراد ممکن است باعث کم توجهی به دیگران شود از این رو این آیات به پیامبر یادآور می شود که سزاوار نیست تو از افراد تلاشگر مومن، و خدا ترس مانند «عبدالله مکتوم» غافل شوی! مواظب باش که پرداختن به افراد دیگر شما را از اینها باز ندارد! این آیات تذکری نسبت به پیامبر بود؛ و صدر آیات در مورد آن شخص اموی بود.

برخی شأن نزول دیگری برای این آیات نقل کرده اند که:

عده ای از سران قریش نزد پیامبر آمدند و با پیامبر صحبت می کردند و

در همین حال «عبداللّه بن مکتوم» وارد شد و چون نابینا بود و متوجه مجلس نبود، مکرر سخنان پیامبر را قطع می کرد و تقاضای تعلیم قرآن می کرد - طبق این شأن نزول - پیامبر ناراحت شد و آثار ناراحتی در چهره اش نمایان شد که این آیات فرود آمد و ارزش افراد مومن را یادآوری کرد.

البته این شأن نزول با اخلاق کریمانه ی پیامبر که «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱) سازگار نیست و علاوه بر آنکه با آیاتی مانند «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» منافات دارد؛ با خود تعابیر آیات نیز، هماهنگ نمی باشد زیرا در اوائل آیات می فرماید: «عبس و تولى» از شخصی دیگر صحبت می کند، بعد دنبال آیه خطاب به پیامبر می کند «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ» (۲). یعنی شان نزول دوم با سیاق آیات سازگاری چندانی ندارد، بنابراین ما شأن نزول اول را ترجیح می دهیم.

ص: ۱۶۱

۱- (۱). قلم / ۴

۲- (۲). عبس / ۳

مقصود از آیه «و قتلهم الانبياء بغير الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟

در قرآن کریم خداوند می فرماید: «وَقَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» از این آیات فهمیده می شود که انبیا را به حق می توان کشت و این با عصمت انبیا منافات دارد؟

پاسخ:

مضمون این آیه ی شریفه حداقل ۵ بار در قرآن کریم به صورت های مختلف آمده است (۱). این آیه در رابطه با یهود است که قرآن آن ها را سرزنش می کند زیرا پیامبران الهی را بی گناه و به ناحق می کشتند.

اما از این که می فرماید: «پیامبران را به ناحق نکشید.» برخی پنداشته اند:

پس «به حق می شود آن ها را کشت.» مثلاً اگر پیامبری گناه یا خطایی بکند، و در دادگاهی محکوم شود، او را می شود کشت؛ در پاسخ به این نکته باید توجه داشت که عبارت «به غیر حق» آیا قید و صفت توصیفی و توضیحی است، یا قید و صفت احترازی؟ به نظر می رسد: قید توصیفی است، یعنی این که پیامبران را نمی شود کشت، که این کشتن پیامبران، به ناحق است.

اما «اگر پیامبران گناه کار شوند و اینها را بکشند»، آیه متعرض این مطلب نمی باشد.

به عبارت دیگر قید و صفتی که در این آیه آمده است به صورت احترازی نیست، وقتی که می فرماید: آنها را به ناحق نکشید معنایش این نیست که به حق بکشید، چون این قید احترازی نمی باشد، بلکه این قید توضیحی است، یعنی آن ها را نکشید، که این کشتن پیامبران در هر صورت به ناحق است. (۲)

ص: ۱۶۲

۱- (۱). بقره / ۶۱ و آل عمران / ۲۱ و ۱۱۲ و ۱۸۱ و نساء / ۱۵۵

۲- (۲). برای مطالعه بیشتر در این باره نک: تفسیر نمونه و مجمع البیان، ذیل آیاتی که ذکر شد

اشاره

پرسش:

ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟

آیه ی سوم سوره ی مائده با روز غدیر خم که حضرت علی علیه السلام به امامت منصوب شدند چه ارتباطی دارد؟

پاسخ:

بخشی از آیه ی مذکور در رابطه با گوشت ها و غذاهایی است که برای انسان ها حرام و ممنوع شده مثل مردار، خون، گوشت خوگ و امثال آن و در ادامه ی آیه آمده است: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱) مضمون آیه ی شریفه این است که، امروز کافران از دین شما مأیوس شدند، پس از آن ها نترسید و از من خشیت داشته باشید و بترسید، امروز دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت خودم را برای شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما، پسندیدم.

مفسرین قرآن و بسیاری از محدثین و در روایات متعددی، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که پیغمبر اسلام در روز ۱۸ ذی الحجه هنگامی که از حجه الوداع (۲) برمی گشتند، بعد از خروج از

ص: ۱۶۳

۱- (۱) . مائده / ۳

۲- (۲) . آخرین حجی که پیامبر انجام دادند

مکه به منطقه ای رسیدند که امروزه معروف به «جحفه» است که بخشی از آنجا را غدیر خم (۱) می نامند. پیامبر اسلام در آنجا توقف کردند و به حاجیانی که، پیشاپیش حرکت کرده بودند و از آن منطقه عبور کرده بودند، دستور بازگشت دادند، و مقداری صبر کردند تا حاجیانی که در راه هستند به آن مکان برسند، زیرا آنجا منطقه ای بود که راه مردم از هم جدا می شد و هر گروهی از یک مسیر به طرف شهر و دیار خود می رفت و به اصطلاح چهار راهی بود که افراد از آنجا به بخش های مختلف جزیره العرب می رفتند.

وقتی همه حاضر شدند جهازهای شترها را بر روی هم گذاشتند و حضرت بالا رفتند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، براساس دستوری که از طرف خدا، به او داده شده بود، خطبه ی مفصلی خواندند که این خطبه در منابع حدیثی، مثل بحارالانوار، و همچنین الغدیر و کتاب های دیگر نقل شده، پیامبر اسلام، در آن خطبه به صورت مفصل از مردم اقرار گرفتند و فرمودند:

آیا من نسبت به شما، اولی به خودتان نیستم، مردم گفتند: بلی، و در نهایت دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بالا بردند، و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» هر کس که من مولای اویم، این علی مولای اوست، بعد از اینکه، خطبه ی پیامبر تمام شد، «حصان بن ثابت» که یکی از شعرای صدر اسلام و از یاران پیامبر بود شعری در این زمینه سرود و بسیاری از

ص: ۱۶۴

اصحاب پیامبر از جمله «عمر» به امیرالمؤمنین علیه السلام این مقام خلافت، و ولایت امت را، تبریک گفت که پیغمبر اسلام، او را به جانشینی خودش، و به سرپرستی و ولایت مردم، انتخاب کرد، و به اصطلاح او را امام مردم و جانشین خودش قرار داد و بسیاری از افراد با حضرت در آن روز بیعت کردند بعد از این جریان، آیه ی شریفه ی «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (۱) نازل شد.

امروز که جانشین پیامبر مشخص شد! و امروز که مسئله ی نبوت و دین اسلام بوسیله ی خلافت و امامت، امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه پیدا خواهد کرد، و منقطع نخواهد شد و دین، الی یوم القیامه مستمر خواهد بود. امروز کسانی که کافر شدند از دین شما مأیوس شدند، پس دیگر از آن ها نترسید! آن ها نمی توانند به این دین ضربه ای بزنند و نمی توانند این دین را به صورت دین موقت مطرح کنند؛ پس، فقط از خدا بترسید، (انسان مومن نباید غیر از خدا از کسی بترسد)، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (۲) امروز با مسأله ی امامت و ولایت دین شما را کامل کردم، و نعمت خودم را بر شما تمام کردم، و اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم.

بنابراین، آیه ی شریفه ی مذکور، در رابطه با روز ۱۸ ذی الحجّه، روز غدیرخم، در جریان حجه الوداع است.

ص: ۱۶۵

۱- (۱) . مائده / ۳

۲- (۲) . مائده / ۳

این جریان در کتاب های متعددی از شیعه و سنی، نقل شده حتی برخی نوشته اند تا صد نفر از صحابه وقوع این جریان را نقل کرده اند. [\(۱\)](#)

همچنین از اهل سنت افراد متعددی نقل کرده اند از جمله آقای «نسائی» که یکی از نویسندگان شش گانه اهل سنت است در کتاب خصائص علی بن ابی طالب علیه السلام، همین جریان را متعدد نقل کرده است. [\(۲\)](#)

ص: ۱۶۶

۱- (۱). نک: الغدير، علامه امینی، احقاق الحق و..

۲- (۲). خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی، ص ۳۲ و ۸۵

آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟

وقتی پیامبر در حج مطالب را بیان کردند و از مردم اقرار گرفتند که آیا من همه ی مطالب را گفتم و مردم گفتند: بله شما گفتید و مردم شهادت دادند و پیغمبر سه بار از مردم اقرار گرفت! حال سوال اول این است چرا ده روز بعد پیغمبر در رابطه با مولی علی می فرماید که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» آیا آیه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک» آن وقت نازل شد یا همان اولی که پیامبر در حجه الوداع، بود.

پاسخ:

بخش اول: چرا ده روز فاصله؟

این پرسش به دو آیه از آیات قرآن کریم مربوط می شود، زیرا در حجه الوداع دو آیه در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده یکی آیه ی سوم سوره ی مائده «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (۱) و دیگری آیه ی ۶۷ سوره ی مائده که می فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک».

ذیل همین آیه احادیث و شأن نزول هایی وارد شده که در روز عرفه

ص: ۱۶۷

۱- (۱). ر.ک: تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲ - ۵۱. احادیثی را از ائمه اطهار و نیز از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری در این باره نقل می کند

آیه ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» بر پیامبر نازل شده که مسئله ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای مردم بیان می کند و می گوید دین اسلام به ولایت حضرت علی علیه السلام کامل شده است و در همان روایت آمده نزول این آیه روز عرفه بوده و روزی که حضرت اعلام کرد، روز غدیر بود؛ روز عرفه روز ۹ ذی الحجه است و روز غدیر روز ۱۸ ذی الحجه، بنابراین، فاصله ۹ روز بوده است.

بخش دوم: علت فاصله؟

در همان روایات حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوف داشتند از اینکه امیرالمؤمنین را معرفی کنند و آنها بگویند پسرمویش علی را حمایت می کند؛ و با توجه به تعصبات قومی و قبیله‌گی بعضی اصحاب مطلب را برنتابند و مشکلاتی را بوجود بیاورند.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابلاغ و اعلام این مسئله تأملی داشت و جالب اینکه در آیه ی ۶۷ سوره ی مائده نیز به این مطالب اشاره شده است که:

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ »؛ (۱) «ای پیامبر آن چیزی را که از طرف پروردگار به تو نازل شد تو برای مردم بیان کن»؛ « وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ »؛ «اگر این مطلب را به مردم نرسانی رسالت را انجام ندادی.»

این یک نوع تهدید است برای پیامبر اکرم این مسئله آنقدر مهم است

ص: ۱۶۸

که مساوی رسالت توست، چون ادامه ی نبوت و در حقیقت ادامه بقاء اسلام به ولایت و امامت و جانشینی تو بستگی دارد.

بعد در ادامه ی آیه می فرماید: «وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (۱) «خداوند تو را از مردم حفظ می کند.» این اشاره دارد که یک خطری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده یا خوف خطر وجود داشته یا احتمال چنین خطری را پیامبر اکرم می داده، که خداوند وعده می دهد که ما شما را حفظ می کنیم این مطلب را اعلام کن و نگران نباش!

بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز ۱۸ ذی الحجه طبق احادیث مردم را در غدیر خم جمع کردند و دستور دادند افرادی که جلو رفته اند برگردند و صبر نمودند قافله های بعدی بیایند و بر فراز جهازهایی از شتران رفتند و آن خطبه طولانی را خواندند و اعلام کردند «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» هر که را من مولای اویم این علی مولای اوست...

بنابراین به نظر می رسد علت فاصله طبق احادیث و طبق نکته ای که در خود آیه ی ۶۷ سوره ی مائده هست به خاطر آن خوف خطر بود که احياناً برخی این موضوع را برنتابند.

این که خداوند در آیه می فرماید: «وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ» (۲) مگر پیامبر از مردم یا از جانش می ترسید که بیان این مطلب را ده روز به تاخیر انداخت؟

ص: ۱۶۹

۱- (۱) . مائده / ۶۷

۲- (۲) . مائده / ۱

در روایات نیز آمده است که پیامبر نسبت به این مسئله و واکنش‌هایی که ممکن است برخی افراد در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان دهند خوف داشت. (۱)

در حقیقت اینجا ترس به خاطر «دین و اسلام» بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌ترسید که زحمات ۲۳ ساله‌ی او در اثر مخالفت‌های با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خطر روبرو شود، و به خاطر خطری که به اسلام می‌رسید، و خطری که متوجه نبوت و ولایت می‌شد خوف داشت؛ نه اینکه پیامبر اسلام ترس شخصی داشته باشد. در حقیقت اینجا «ترس بر مکتب» بود مثل اینکه شما می‌گویید: «من از فلان دشمن می‌ترسم که به اسلام ضربه بزند.» این ترس مقدس و نیکویی است و این ترس باعث می‌شود که انسان تاملی کند و راهکاری بیندیشد تا این خطر را بر طرف کند.

ص: ۱۷۰

۱- (۱). نک: صافی، همان

پرسش:

اینکه در بعضی از روایات گفته شده که اهل بیت قرآن ناطق هستند و قرآن، قرآن صامت است چگونه قابل توجیه است؟

پاسخ:

در حقیقت طبق آیه ی ۴۴ سوره ی نحل که می فرماید: «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱) قرآن را پیامبر برای مردم بیان می کند یعنی این آیه جایگاه مفسر بودن را برای پیغمبر اثبات می کند.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه می نویسند: طبق این آیه سنت و اقوال پیامبر در تفسیر حجت است و او مفسر قرآن است؛ اما اهل بیت علیهم السلام قولشان در تفسیر حجت است به دلیل حدیث ثقلین که فرمود: «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا أبداً» (۲)

بنابراین اهل بیت علیهم السلام نیز مفسر قرآن هستند و از این باب قرآن ناطق می باشند؛ اگر جایی از قرآن برای ما مبهم بود یا نیاز به توضیح و تفسیر داشت اهل بیت علیهم السلام برای ما بیان می کنند و چنانچه در روایت آمده: اگر به اهل بیت تمسک نکنیم از قرآن هم محروم می شویم، و بالعکس اگر به قرآن تمسک نکنیم از اهل بیت محروم می شویم، زیرا این دو در حرکت به سوی کمال لازم و ملزوم یکدیگرند.

ص: ۱۷۱

۱- (۱) . نحل / ۴۴

۲- (۲) . فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۵۲ - ۶۰ و صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸ و الغدير و احقاق الحق و..

چرا آیات قرآن شفاعت را منحصر به خدا می‌کنند آیا اصلاً شفاعتی داریم؟

بعضی از آیات قرآن شفاعت را رد می‌کند مثل آیات ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴ از سوره ی بقره، و در سوره ی زمر آیه ی ۴۴ شفاعت را در اختیار خدا می‌داند آیا اصلاً شفاعتی داریم یا اینکه شفاعت فقط در این دنیا هست و همچنین با توجه به آیه ی ۱۸ سوره ی یونس و آیه ی ۳ سوره ی زمر که ظاهراً شفیع گرفتن و کفیل گرفتن را رد می‌کند شفاعت ائمه معصومین علیهم السلام چگونه است؟

پاسخ:

موضوع شفاعت از جمله موضوعاتی بوده که در طول تاریخ اسلام بین متکلمان و مفسران قرآن موضوع سخن بوده و در مورد آن مطالب فراوانی بیان شده است.

قبل از پرداختن به موضوع لازم است یک نکته ی روش شناسی ذکر کنیم و بعد وارد بحث شویم:

نکته: در برخی موضوعات، آیات قرآن دیدگاه های متفاوتی بیان می‌کند مثلاً در مورد جبر و اختیار برخی از آیات دلالت بر جبر دارد، برخی از آیات دلالت بر اختیار انسان دارد؛ یا در مورد شفاعت برخی آیات موافق شفاعت است و برخی از آیات در ظاهر مخالف شفاعت است.

در این موارد از لحاظ روش شناسی تفسیر قرآن چگونه باید عمل کنیم؟

به نظر می‌رسد در این موارد باید از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کنیم؛ به عبارت دیگر تفسیر موضوعی قرآن در اینجا راه‌گشا است؛ به این صورت که آیات موافق، مخالف، مقید و مشروط را کنار هم بگذاریم و مجموعه‌ی آنها را ملاحظه کنیم بعد با توجه به روایات یک برداشت کلی و استنباط نهایی داشته باشیم. زیرا با یک آیه یا دو آیه نمی‌شود نظر قطعی قرآن را در این موارد بیان کرد.

در مورد شفاعت نیز آیات متعددی داریم که ظاهر برخی از آیات، چنانچه در پرسش آمده شفاعت را نفی می‌کند.

آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره که می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عِدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»؛ (۱) «خودتان را حفظ کنید از عذاب روزی که هیچ کس به جای دیگری عذاب و مجازات نمی‌شود و هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و هیچ عوضی هم از کسی گرفته نمی‌شود.»

مثل دنیا نیست که انسان بتواند پارتی بازی بکند یا مثلاً گناه کسی را به عهده بگیرد و جریمه اش را پردازد، چنین چیزی در رستاخیز وجود ندارد.

در حقیقت در این آیات همه‌ی راه‌هایی که در دنیا انسان‌ها برای فرار از مجازات استفاده می‌کنند نفی شده، جریمه به عهده گرفتن، وساطت و شفاعت‌گری، پارتی بازی کردن، غرامت پرداختن برای خطاکار و همچنین به یاری آمدن دوستان همه و همه نفی شده است.

ص: ۱۷۳

در آیاتی مثل آیه ی ۲۵۴ بقره و ۴۸ مدثر هم چنین روشی پیش گرفته شده است.

اما در مقابل دسته ی دیگری از آیات قرآن کریم شفاعت را می پذیرد ولی شرایطی را برای شفاعت کننده یا شفاعت شونده بیان می کند از جمله در سوره ی زمر آیه ی ۴۴ می فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» این آیه شفاعت را نفی نمی کند و می گوید شفاعت هست ولی شفاعت از آن خداست.

و در آیه ی ۲۸ انبیاء می فرماید: «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» «شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد رضایت باشد.» یعنی شفاعت را می پذیرد ولی مشروط به رضایت خداوند تبارک و تعالی.

و در آیه ی ۲۵۵ بقره می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۱)؛ «چه کسی نزد خدا شفاعت می کند مگر با رخصت الهی.» (۲) یعنی شفاعت هست ولی با رخصت الهی.

پس این آیه در حقیقت دو نوع شفاعت را مطرح می کند یکی شفاعتی که بدون اجازه ی خدا باشد که جایز نیست، و انجام نخواهد پذیرفت و دیگر شفاعتی که با اجازه ی خدا و رخصت الهی باشد که این شفاعت انجام می گیرد.

در آیه ی ۸۷ مریم باز شفاعت را می پذیرد ولی یک شرطی برایش قرار می دهد «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» کسی که بخواهد شفاعت کند، باید نزد خداوند عهد و پیمان قبلی داشته باشد.

ص: ۱۷۴

۱- (۱). بقره / ۲۵۵

۲- (۲). «إِذْنًا» یعنی اجازه قبلی و رخصت

از آنچه گذشت به دست می آید که آیات شفاعت دو دسته است: یک دسته به ظاهر شفاعت را نفی می کند، یک دسته شفاعت را با شرایطی اثبات می کند. جمع بین این آیات چنین می شود که شفاعت دو قسم است قسمی که بدون اذن خدا باشد و شبیه به پارتی بازی های دنیا باشد این قسم ممنوع است و در قیامت انجام نمی شود. قسم دوم شفاعتی که با اجازه ی خدا و با شرایطی که در آیات و روایات بیان شده و این قسم انجام می شود.

پرسش:

آیا در روایات نیز این دو قسم شفاعت بیان شده است؟

پاسخ:

بله روایات متعددی در مورد شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که شفاعت را توضیح داده اند و حتی فرموده اند که شفاعت برای چه کسانی ممکن است و برای چه کسانی ممکن نیست و چه شرایطی دارد.

به عنوان مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «لاینال شفاعتنا من استحف بالصلوه» (۱) شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد.

توضیح: این روایت اولاً شفاعت را اثبات می کند که شفاعت در قیامت وجود دارد بعد می فرماید: این شفاعت شرایطی دارد یکی از شرایطش این است که انسان نماز را سبک نشمرده باشد، و برعکس کسی که نماز را بزرگ بشمارد و اهمیت بدهد به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسد.

بنابراین در روایات نیز بصورت متعدد هم به شفاعت و هم به شرایط شفاعت اشاره شده است. (۲)

ص: ۱۷۶

۱- (۱). کافی، ج ۳، باب من حافظ علی صلاته او ضیعها و بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۱

۲- (۲). نک: میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۰۹ تا ص ۱۲۶

پرسش:

شرایط شفاعت را توضیح دهید؟

پاسخ:

در مورد شفاعت باید دو مطلب از هم جدا شود نخست اینکه شفاعت از چه کسانی است؟ یعنی روز قیامت چه کسانی می توانند شفاعت کنند؟ دوم اینکه برای چه کسانی می توانند شفاعت کنند؟

در مورد شفیع یا کسی که می خواهد شفاعت کند در آیاتی که گذشت و برخی از روایات، اشاره شده که اولاً باید با اذن خدا باشد، یعنی شفاعت بدون رخصت الهی صورت نمی گیرد مثلاً- اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد شخصی را شفاعت کند باید خداوند اجازه بدهد شفاعت استقلالی نیست، بلکه با اجازه ی پروردگار است. (۱)

و همچنین در روایات بیان شده است که چه کسانی می توانند روز قیامت شفاعت کنند: (۲)

ص: ۱۷۷

-
- ۱- (۱). در سوره ی طه آیه ی ۱۰۹ هم به این مطلب اشاره شده که «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» باید خدا راضی باشد و اذن بدهد که شفاعت صورت بگیرد
- ۲- (۲). نک: همان، ص ۱۲۱ به بعد

نخست: پیامبران به ویژه پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام ، دوم: علما و دانشمندان، سوم: شهدا، چهارم: مؤمنین خالص، پنجم: ملائکه الله.

همچنین بیان شده که «قرآن» هم می تواند روز قیامت شفیع قرار بگیرد و خویشاوندان نیز برای خویشاوندان ممکن است شفاعت بکنند و حتی در برخی روایات آمده که روز قیامت «روزه»، شفاعت می کند. و همچنین روز قیامت امانت شفاعت می کند به عبارت دیگر کسی که خوب امانتداری کرده باشد یا روزه ی خوبی گرفته باشد و شرایط روزه را رعایت کرده باشد و حق روزه را ادا کرده باشد، روز قیامت مورد شفاعت آن قرار می گیرد. و یا کسی که قرآن را تلاوت کرده و به آن عمل کرده و همچنین باعث نشر آن شده باشد، قرآن چنین اشخاصی را شفاعت می کند.

این بود برخی از شفیعان روز قیامت.

یادآوری:

خداوند خودش اولین شفیع (۱) است. ولی خداوند کارهایش را با واسطه انجام می دهد به خاطر اینکه هم احترامی باشد به کسانی که شفاعت می کنند مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم؛ و همچنین نوعی قدردانی از علما و شهدا می باشد. این نوع شفاعت جایگاه این افراد را به مردم نشان می دهد که در دنیا اگر کسی می خواهد پیامبر صلی الله علیه و آله شفیعش باشد یا

ص: ۱۷۸

علما و شهدا شفیعیان باشند باید راه این افراد را برود و به اینها نزدیک شود.

چه کسانی مورد شفاعت واقع می شوند؟

در آیات قرآن گاهی تعبیر شده است به «لِمَنِ ارْتَضَى» (۱) یا «لِمَنِ يَشَاءُ وَيَرْضَى» (۲) یعنی خداوند شفاعت را اجازه می دهد برای کسانی که مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی باشد، یعنی زندگی و مشی آنها در مسیر الهی و در راه مستقیم قرار داشته ولی لغزش هایی پیدا کرده که این لغزش ها با شفاعت مورد بخشش واقع می شود.

و نیز در احادیث بیان شده که اهل شرک و کفر مورد شفاعت واقع نمی شوند. در دنیا شخص می تواند از شرک و کفر توبه کند اما رستخیز دیگر جای برگشت از شرک و کفر نمی باشد؛ از این رو شرک و کفر مورد شفاعت قرار نمی گیرد.

همچنین در روایات هم از پیامبر صلی الله علیه و آله هم از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «لاینال شفاعتنا من استخف بالصلوه»؛ (۳) «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد».

پس کسی که می خواهد مورد شفاعت واقع شود باید با آن شخص

ص: ۱۷۹

۱- (۱) . انبیاء / ۲۸

۲- (۲) . نجم / ۲۶

۳- (۳) . کافی، ج ۳، باب من حافظ علی صلاته أوضیعیها و بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۱

شفیع ارتباطی برقرار بکنند و به نوعی شبیه آن بشود و در مسیر او قرار بگیرد. مثلاً- کسی که می خواهد مورد شفاعت امام حسین علیه السلام قرار بگیرد باید حسینی باشد، نمی شود انسان یزیدی باشد و شفاعت امام حسین علیه السلام را طلب کند.

ص: ۱۸۰

پرسش:

بیان شد که شفاعت دو نوع است شفاعتی که با اذن خداوند است، شفاعتی که بدون اذن خداوند است، آن شفاعت که مورد تایید آیات قرآن است شفاعتی می باشد که با اذن خداوند است: آیا شفاعتی که مورد تایید قرآن است و شامل گناه کاران می شود نوعی پارتی بازی نیست و باعث نمی شود که افرادی که گناه نکرده اند با آنهایی که مرتکب گناه شدند، در یک سطح قرار بگیرند؟

پاسخ:

این سوال دو بخش دارد:

اول اینکه آیا شفاعت پارتی بازی هست یا نه؟

دوم اینکه آیا کسانی که مورد شفاعت واقع شدند با کسانی که اصلاً گناه نکردند اینها در رستخیز در یک درجه هستند؟!

جواب پرسش دوم روشن است، مسلماً کسی که گناه نکرده با کسی که گناه کرده و بخشیده شده یا مورد شفاعت قرار گرفته در یک درجه نخواهند بود.

در مورد پرسش اول که شفاعت پارتی بازی هست یا نه باید گفت:

شفاعت دو نوع داریم: یکی شفاعت صحیح و یکی غیر صحیح.

شفاعت غیر صحیح یعنی شفاعتی که شفاعتگر با استفاده از نفوذ خودش مجازات خلافکار را تغییر بدهد مثل اینکه برخی در دنیا مثلاً از

ص: ۱۸۱

نفوذ اقتصادی یا سیاسی خودشان استفاده می کنند و شخص را از مجازات و دادگاه نجات می دهند، بدون اینکه تغییری در شفاعت شونده حاصل شود. به عبارت دیگر این نوع شفاعت، موجب جرأت و جسارت بیشتر مجرم نیز می شود چرا که اطمینان می یابد که هر بار لغزش و خطائی داشته و به حقوق دیگران تجاوز کرده کسی هست که از من حمایت بکند. از این رو، علاوه بر اینکه نوعی پارتی بازی غیرعادلانه است، اثر منفی تربیتی هم در شخصی که مورد شفاعت واقع شده دارد. که چنین شفاعتی را شفاعت باطل و غیرصحیح می گوئیم. و این نوع شفاعت در قرآن جایی ندارد.

نوع دوم شفاعتی است که شفاعت شونده، در اثر ارتباط با شفاعتگر، تغییری در خودش ایجاد می کند و در مسیر رضایت الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن قرار می گیرد. و اگر در این مسیر، لغزش هایی از او سر زد، همان در مسیر قرار گرفتن و ارتباط با آن شفاعتگر مانند پیامبر یا شهدا، باعث می شود که وضع نامطلوب خودش را تغییر دهد و شایسته ی بخشش شود، آن وقت این تغییری که در او ایجاد می شود زمینه را ایجاد می کند که خداوند به شفاعتگر اجازه دهد که این شخص را شفاعت بکند. به عبارت دیگر شفاعت از واژه «شفع» به معنای «جفت شدن» می باشد یعنی شفاعت کننده جفت شفیع می شود و کمبودهای او را جبران می کند به تعبیر دیگر دست او را می گیرد بالا می آورد، و در مسیر کمال، او را رشد می دهد، نقصان های او را جبران می کند نه اینکه آن شخص را به همان صورتی که ناقص است و مشکلات دارد مورد عفو و بخشش قرار بدهد.

و تفاوت شفاعت نوع اول و دوم همینجا روشن می شود که شفاعت نوع اول، موجب جسارت بیشتر مجرم می شود، و اثرات سوء تربیتی دارد اما شفاعت نوع دوم، موجب می شود که مجرم و خطاکار، در مسیر کمال قرار بگیرد، رشد کند و ناامید نشود، بلکه نقطه ی امیدی در دل او زنده شود.

آری «شفاعت» باعث ایجاد امید در افراد است. فردی که گناه کرده اگر راهی مثل توبه و شفاعت برای او نباشد ناامید می شود و همان مسیر غلط خودش را تا آخر عمر ادامه می دهد. ولی خداوند تبارک و تعالی با روش حکیمانه، راه هایی را برای تربیت گنه کاران قرار داده که وقتی گناه می کنند ناامید و مأیوس نشوند، و حتی مأیوس شدن از رحمت الهی را از گناهان بزرگ شمرده است. و به شخص خطاکار فرصت می دهد مسیرش را به طرف قرآن، شهدا، علما و در مسیر پیامبران و اولیای الهی تغییر دهد و در نتیجه مورد شفاعت آنها قرار بگیرید و آن لغزش ها جبران شود. پس در حقیقت شفاعت نوعی ایجاد امید در گنه کار است که اثرات مثبت تربیتی دارد! نه نوعی پارتی بازی که اثرات منفی تربیتی دارد!

پرسش:

آیا شفاعت در روز قیامت شامل حال توبه کنندگان می شود یا نه اگر کسی گناه کرده باشد و به معصومین هم اعتقاد داشته باشد و فرصت توبه نیافته باشد باز هم ممکن است مورد شفاعت قرار بگیرد؟

پاسخ:

توبه یکی از راه های بخشش است، شفاعت هم یکی از راه های بخشش گناهان است. البته ممکن است کسی هر دو را جمع بکند هم توبه بکند و هم مورد شفاعت واقع شود.

و این نکته را توجه داشته باشیم که هیچکس نمی داند که آیا توبه ی او مورد قبول واقع شده یا نشده! بنابراین ما ناچاریم به سوی شفاعت برویم و علاوه بر توبه از اولیای الهی بخواهیم، که نزد پروردگار شفیع بشوند و ما را نجات بدهند.

بنابراین، این دو منافی یکدیگر نیست.

ص: ۱۸۴

پرسش:

آیا اعتقاد ما به شفاعت، باعث رکود، سستی، تنبلی و واگذار کردن کارها به شفیع نیست؟!!

پاسخ:

اگر ما تصوّر درستی از شفاعت داشته باشیم اینگونه نمی شود، البته ممکن است کسی شفاعت را نوعی پارتی بازی تصوّر کند از این رو امید کاذب پیدا کند و بدون اینکه در خودش تغییری ایجاد نماید و در مسیر رضایت الهی قرار بگیرد خیال کند که شفاعت شامل او می شود که این تصوّر صحیح نمی باشد.

اما تصوّر صحیح از شفاعت ما را به فرایندی دیگر رهنمون می شود زیرا کسی که می خواهد مشمول موهبت شفاعت بشود همانطوری که آیات و روایات اشاره داشت، باید در مسیر رضایت الهی قرار بگیرد و در مسیر رشد و کمال واقع شود، کسی که شفاعت شهید را می خواهد لازم است در مسیر شهید حرکت کند و این شفاعت است که موجب امید او می شود که اگر لغزش داشته، خدا می بخشد. ولی این بدین معنا نیست که انسان مسیرش به طرف کفر باشد بعد انتظار داشته باشد مثلاً شهیدی او را شفاعت کند.

بنابراین اگر تصور صحیحی از شفاعت داشته باشیم موجب امیدهای

ص: ۱۸۵

کاذب، تنبلی و سستی نخواهد شد بلکه از طرفی نور امید در او زنده می شود و به حرکت می افتد و به عنوان مثال به نماز اهمیت می دهد چون می داند اگر اهمیت ندهد از شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام محروم می شود لذا نه تنها شفاعت باعث تنبلی و سستی نمی شود بلکه انگیزه ایجاد می کند برای اینکه به عبادت ها بیشتر بپردازد و در مسیر الهی بیشتر قرار بگیرد.

پرسش:

با توجه به آیاتی که ظاهراً شفیع گرفتن را رد می کند آیا توسل به ائمه معصومین جایز است و فایده ای دارد یا خیر؟

پاسخ:

بله زیرا آیه ی ۱۸ سوره ی یونس (۱) و آیه ی سوم سوره ی زمر که می فرماید:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ»؛ (۲) «کسانی که غیر از خدا را ولی و سرپرست خودشان قرار می دهند، و (می گویند): ما آنان را نمی پرستیم جز برای اینکه ما را به خدا نزدیک کنند.»

در حقیقت این دو آیه و آیات مشابه برای نفی بت پرستی و شفاعت بتهاست در مورد کسانی است که غیرخدا را عبادت می کنند، بت می پرستند و فکر می کنند این بت آنها را شفاعت می کند که البته این تصور غلطی است و چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد.

همانطور که در توضیح آیه ی ۲۵۵ سوره ی بقره (۳) گذشت، کسی که خداوند از او راضی باشد، و اجازه ی شفاعت به او بدهد دیگر مشمول

ص: ۱۸۷

۱- (۱). «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا» يونس / ۱۸

۲- (۲). زمر / ۳

۳- (۳). «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» بقره / ۲۵۵

اینگونه آیات نیست. آری بت‌ها و کسانی را که خداوند اجازه‌ی شفاعت به آن‌ها نمی‌دهد ما نباید انتظار شفاعت از آنها داشته باشیم.

پس این آیات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ارتباطی ندارد زیرا خداوند به آنها اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. و چنانچه در روایات تصریح شده پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام جزء شفیعان روز قیامت هستند و در خود قرآن نیز نمونه‌هایی از توسل به پیامبران الهی وجود دارد.

مثال: در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۹۸ و ۹۹ داستان طلب استغفار برادران یوسف را می‌بینیم که از پدرشان می‌خواهند که برای آنها، استغفار کند.

و در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۶۴ می‌خوانیم:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» اگر این گناه کاران وقتی به خودشان ستم کردند و گناه کردند نزد تو [پیامبر] می‌آمدند و استغفار می‌کردند و تو هم برای آنها استغفار می‌کردی حتماً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

در حقیقت خداوند تبارک و تعالی در این آیه به ما خط می‌دهد که وقتی گناهی کردید و مشکلی پدید آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروید و از او بخواهید که برای شما استغفار و طلب بخشش کند که این نوعی توسل و شفاعت طلبی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و حضرت هم این شفاعت را انجام می‌دهد، و خدا هم وعده می‌دهد که من توبه‌پذیر و مهربان هستم.

اشاره

پرسش:

آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان های آخر الزمان به بهشت می روند؟

در سوره ی واقعه آیات ۱۲ و ۱۳ می فرماید: «بسیاری از امم پیشینیان به بهشت می روند و عده ی قلیلی از متأخران» که برخی گفته اند: منظورشان امت محمد صلی الله علیه و آله و مردم آخر الزمان است آیا واقعاً منظورش این است که تعداد کمی از انسان های آخر الزمان به بهشت می روند و تعداد بسیاری از انسان های قبل از پیامبر ما به بهشت می روند.

پاسخ:

در این باره لازم است مجموعه ی آیات قبل و بعد این آیات را ملاحظه کنیم تا به پاسخ برسیم:

از آیه ی ۷ به بعد می فرماید: «شما در روز قیامت سه گروه خواهید بود، گروهی افراد با برکت هستند که مشهورند به اصحاب دست راست، و اصحاب با برکت که اعمال نیکشان بیشتر است و اهل بهشت هستند و گروه دیگر افراد شوم و افراد بدبختی هستند که اهل دوزخ می باشند و گروه سوم « وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ » (۱) هستند پیشگامان امت، و سابقین در ایمان و عمل، که اینها همان مقربان درگاه الهی هستند و در بهشت پر نعمت جای دارند.

ص: ۱۸۹

بعد می فرماید: که اینها گروه زیادی از پیشینیان و گروه اندکی از امت های بعدی خواهند بود.

بنابراین آیات شریفه در مقام این است که ما را به سه گروه تقسیم کند یک گروه بهشتی و یک گروه جهنمی و گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل هستند که اندکی از آن ها، از امت های بعدی مثل امت اسلام می باشد و بسیاری از آن ها از امت های پیشین هستند.

این مروری بود بر آیات، حال در تفسیر این آیات باید ملاحظه شود که مقصود از این پیشگامان، که گروه اندکی از آن ها، از امت پیغمبر اسلام هستند چه کسانی هستند؟

تفسیر اول:

در برخی از روایات آمده که «سابقین» هابیل - مومن آل فرعون - حیب نجار - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند که از پیشگامان امت ها در ایمان آوردن به پیامبران الهی بودند.

در این روایت می بینیم سه نفر از سابقین از امت های قبلی هستند و یکی از آن ها از امت اسلام، که حضرت امیر علیه السلام است، اگر اینگونه روایات و اینگونه تفسیر ملاک باشد افرادی که سابقه در نیکی و ایمان دارند یعنی آن اصحاب خاص مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در امت اسلام اندک بودند، و در امت های پیشین زیادتر بودند.

چرا پیشگامان ایمان در امت های پیشین زیادتر بودند؟ چون تعداد

پیامبران قبلی زیادتر بوده پیغمبر اسلام یک نفر است و یک صحابی خاص مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا تعداد اندکی صحابه ی پیشگام مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد، اما امت های پیشین، تعدادشان فراوان است، پیامبرانشان زیاد است و اصحاب سابقین آن ها، به صورت طبیعی نسبت به امت اسلام، زیادتر خواهد بود.

تفسیر دوم:

در روایت دیگری حکایت شده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال شد: «مقصود از این سابقین چه کسانی هستند؟» حضرت پاسخ فرمودند: «علی علیه السلام و پیروان او سابقون هستند!»

بنابراین مطلب که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیروان او سابقین باشند معنا چنین می شود گروه زیادی پیشینیان شیعه و گروه اندکی از پیشینیان شیعه که از مقربین هستند.

این دو تفسیری بود که در مورد این آیات مطرح است ولی آن چه که در پرسش آمده بود آیا واقعاً عده ی کمی از مردم آخرالزمان به بهشت می روند این با هر دو تفسیر آیه ناسازگار است! زیرا معنای آیه این است که یک عده ای از سابقین در امت های پیشین نسبت به امت اسلام زیادتر بودند، یا در صدر اسلام نسبت به آخرالزمان زیادتر بودند؛ اما این بدین معنا نیست که افراد کمی از امت آخرالزمان به بهشت می روند بلکه بدین معنا است که

ص: ۱۹۱

در آخر الزمان، افرادی که جزء سابقین باشند، یا در امت اسلام، افرادی که جزء سابقین باشند و به بهشت بروند کم خواهند بود، ولی می توانند از اصحاب یمین باشند و به بهشت بروند زیرا دو گروه به بهشت می روند: یکی «اصحاب المیمه»، یکی «السابقون السابقون».

ص: ۱۹۲

چرا در قرآن بیشتر از حوریان مونث یاد شده آیا این بدین معنا است که زن ها کمتر به بهشت می روند؟

پاسخ:

در قرآن کریم گاهی از حوریان بهشتی یاد شده مثل سوره ی الرحمن و گاهی هم از پسران جوان یاد شده مانند آیه ی ۲۴ سوره ی طور که می فرماید: در بهشت پسرانی اطراف آنها می گردند، که مثل دانه های مروارید هستند؛ و در سوره ی انسان آیه ی ۱۹ مانند آن نیز آمده است. (۱)

پس اینطور نیست که فقط در قرآن کریم از حوریان بهشتی یاد شده باشد بلکه از پسران جوانی هم که خادم هستند در قرآن یاد شده است.

و این مطلب بدین معنا نیست که خانم ها کمتر از آقایان به بهشت می روند.

نکات:

۱. در عالم مجردات بحث مذکر و مونث به صورتی که در عالم مادیات مطرح است مطرح نمی باشد؛ آیا روح انسان مذکر و مونث دارد؟ آیا

ص: ۱۹۳

۱- (۱). انسان / ۱۹ «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ»

فرشته مذکر و مونث دارد؟ اگر در عالم مادیات فردی مذکر و فردی مونث است، این مسائل در آنجا مطرح نیست چون در حقیقت آنجا این عوارض جسمانی که ما داریم، مطرح نیست. آری وقتی سخن از بهشت به میان می آید و بهشت جسمانی مطرح می شود در مورد انسان ها این مطالب مطرح می شود، ولی عالم مجردات، از عوارض مادیات، مبرا هستند.

۲. نکته دیگر اینکه بهشت رفتن و به تکامل و سعادت رسیدن، به جنس مذکر و مونث، و مرد و زن بستگی ندارد و در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده از جمله در آیه ی ۹۷ سوره ی نحل می فرماید:

«هر کسی عمل صالحی انجام بدهد چه مرد باشد چه زن (چه مذکر باشد چه مونث) و مومن باشد ما حیات پاک و طیب به او می دهیم و براساس بهترین چیزی که عمل کرده اعمالش را پاداش می دهیم.» (۱)

بنابراین اگر انسان «مومن» باشد، و «عمل صالح» انجام بدهد چه مرد باشد چه زن پاداش خودش را دریافت می کند و پله های تکامل را می گذراند، و به درجات عالی می رسد، و این به مرد بودن، یا زن بودن ارتباطی ندارد. چه خانم هایی مثل حضرت زهرا علیهما السلام به عالی ترین درجات انسانیت رسیدند مثل حضرت مریم، حضرت خدیجه، آسیه همسر فرعون و

ص: ۱۹۴

۱- (۱). «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نحل / ۹۷

مانند آنها و چه بسیار از مردانی که بهترین شرایط برایشان فراهم بوده ولی از آن شرایط استفاده نکردند و مراتب کمال را طی نکردند و به بهشت نرفتند و بالعکس هم بوده است.

بنابراین تکامل انسان و سعادت و بهشت و دوزخ رفتن، به نژاد و جنس زن و مرد بستگی ندارد بلکه به «ایمان» و «عمل صالح» بستگی دارد.

ص: ۱۹۵

پرسش:

قرآن کریم در سوره ی «ص» می فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان

سوره، شیطان تهدید به آتش جهنم شده، چطور ممکن است شیطانی که از آتش

آفریده شده به وسیله ی آتش عذاب شود؟

پاسخ:

از چند زاویه می توان به این پرسش پاسخ گفت:

اول: اینکه عذاب الهی و عذاب های دوزخ و جهنم منحصر به آتش نیست، و عذاب های روحی و روانی نیز مطرح است. به

عنوان مثال:

خداوند در قیامت با جهنمیان سخن نمی گوید این خودش عذاب است.

گاهی خداوند کلمات تندی (۱) به آنها می گوید که اینها نوعی عذاب های روحی و روانی است.

محرویت از بهشت عذابی بالاتر است.

بنابراین عذاب جهنم منحصر در آتش نیست. و یکی از عذاب های الهی آتش است!

ص: ۱۹۶

دوم: ممکن است بگوییم آتش جهنم و آتش های دیگر مراتب تشکیکی دارند، به عبارت دیگر، ممکن است یک آتش ضعیف باشد و آتش دیگر قوی تر باشد و آتش قوی تر بر آتش ضعیف تر غلبه کند و آن را به نابودی بکشد.

بیان داستان:

شخصی به سخنان امام صادق علیه السلام اعتراض می کرد و می گفت: چگونه امام صادق علیه السلام می گوید: «شیطان با آتش عذاب می شود در حالی که هیچ موجودی با جنس خودش عذاب نمی شود؟» نقل شده «بهلول» - که در آن زمان می زیسته - یک جواب نقضی جالبی به او داد به این ترتیب که وقتی با این شخص روبرو شد کلوخی را برداشت و بر سر او کوبید، سر او به شدت درد گرفت، و او نزد قاضی یا خلیفه شکایت کرد. وقتی بهلول را خواستند بهلول گفت: این کار براساس مبنای خود این شخص انجام شده و این که می گوید درد دارم درست نیست، چرا که خود ایشان می گفت: چگونه هم جنس هم جنسش را می تواند آزار بدهد یا بوسیله همجنسش عذاب شود و من با کلوخی به سر او زدم که خاک سفت شده بود و خود این آقا هم از جنس خاک است.

در حقیقت با این عملش خواست به این شخص پاسخ نقضی بدهد که

ص: ۱۹۷

چنانچه کلوخ - که انسان هم از آن جنس است - می تواند به سر انسان صدمه وارد کند و اذیت کند همان طور هم می تواند آتشی موجب عذاب آتش دیگر بشود؛ یعنی جنس آتش می تواند مایه ی عذاب شیطان و جنیان بشود.

ص: ۱۹۸

۱. قرآن کریم، با ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه، موسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ ش.
۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش، ۱۱۰ جلدی.
۳. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق، دو جلدی.
۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق.
۵. تفسیر آیات مشکله، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسروشاهی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.
۶. مبانی روش های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۷. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، سازمان چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، تهران و رشت، انتشارات مبین، ۱۳۸۱ ش.

۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المكتبه الرضویه، ۱۳۳۲ ش.
۱۰. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحرالعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۱۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.
۱۳. تفسیر صافی، محمد محسن فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.
۱۵. روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، موسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، (ویژه نامه تفسیر به رأی، تسبیت، هرمنوتیک)
۱۸. مجله معرفت، شماره ۲۶، مقاله «قرآن و فرهنگ زمانه» از محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمدهادی معرفت، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ ق.

۲۰. اصول کافی، محمدبن يعقوب کليني، دارالکتب الاسلاميه.

۲۱. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدين سيوطي، بيروت، دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.

۲۲. علم و دين، ايان باربور، ترجمه بهاءالدين خرمشاهي، نشر دانشگاهي، ۱۳۶۲ ش.

۲۳. لغت نامه دهخدا، علي اکبر دهخدا.

۲۴. فرهنگ انقلاب اسلامي، محمدجواد باهنر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۷۱ ش.

۲۵. صحيفه نور، امام خميني رحمه الله .

۲۶. مهاجم فرهنگي از دیدگاه آیات و روایات و فقه، حسن علي اکبري، تهران، سازمان تحقیقات خود کفائي بسیج، ۱۳۷۵ ش.

۲۷. CD جامع تفاسير شيعه حاوی تفاسير شيعه، و مکتبه التفسیر و علوم القرآن، حاوی تفاسير اهل سنت.

ص: ۲۰۱

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند:

الف: کتاب های منتشر شده:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۴. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام

ب: کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۴) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
 ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام
 ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
 ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
 ۵. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
 ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
 ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
 ۸. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

عنوان و نام پدیدآور: شمیم مهر/ جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی؛ [تهیه کننده] مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی.

مشخصات نشر: قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۱۹۶ص.

فروست: پرسشهای قرآنی جوانان؛ ۲.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

رده بندی کنگره: ۲/۶۵/۸/۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۸۳۲۹

ص: ۱

اشاره

پرسش و پرسشگری زمینه ساز رشد دانش و دانشمندان است و در میان پرسش های مردم، پرسیدن جوانان و پاسخ شنیدن از قرآن، جایگاه ویژه ای دارد. چون پرسشگر دلی آماده و ذهنی تشنه دارد و قرآن جامی از جانب حق است که تشنگان حقیقت را سیراب می کند. آری چند گاهی است که توفیق یاری شده که واسطه این فیض الهی باشیم.

در سال ۱۳۸۳ شمسی برای پاسخ گویی به پرسش های قرآنی توسط گروه قرآن رادیو معارف دعوت شدیم. مقدمات کار فراهم شد و پرسش های قرآنی از تمام نقاط کشور می رسید و ما پرسش ها را بر قرآن و تفاسیر عرضه می کردیم و هفته ای یک جلسه به بررسی و پاسخ آنها می پرداختیم و دوستان عزیز رادیو معارف بویژه حجه الاسلام والمسلمین لطفی، با لطف و ادب، کار را پی گیری می کردند و جناب آقای میرزایی و طباطبایی با تلاش و دقت مطالب را آماده سازی و پخش می کردند، در این کار جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی ما را یاری نمودند.

زبان بنده قاصر است که از این دوستان و عزیزان فاضل و ارجمند تشکر کنم و مطمئن هستم قرآن کریم، دل و راه آنان را روشن و صاحب قرآن به

عمرشان برکت می دهد، و از امام عصر (عج) می خواهم که همانگونه که لطف کردند و راه را گشودند، ما و این عزیزان و این نوشتار و خوانندگان محترم را مورد لطف و دعای خیر خویش قرار دهند. انشاء الله.

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که پس از مطالعه ی این نوشتار، ما را مورد لطف قرارداد و راهنمایی کنند و اگر جوانان عزیز پرسش های قرآنی دارند، به آدرس ما بفرستند. (۱)

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۴/۳/۲۴

ص: ۱۲

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com

WWW.quransc.com

فصل اول: انسان و آفرینش

اشاره

ص: ۱۳

پرسش:

هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست؟

پرسش اول: آیا جهان هدفی دارد و یا بی هدف است؟

پاسخ:

از آیات قرآن کریم بر می آید که جهان هدف دارد، حتی قرآن کریم در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره ی بقره می فرماید:

«ای مردم پروردگارتان را بپرستید کسی که شما و کسانی را که قبل از شما بودند آفرید (که زمینه ای شود) تا شاید شما با تقوی شوید» (۱)

و در ادامه می فرماید:

«پروردگار شما کسی است که زمین را برای شما گسترده قرار داد و آسمان را بنا کرد» (۲)

می فرماید: «جعل لکم» یعنی خلقت جهان برای انسان است در حقیقت انسان گل سرسبد جهان هستی است و هدف از خلقت هستی و نعمت های جهان و آنچه در آسمان و زمین است برای انسان بودن است، کل جهان را مسخر انسان قرار داده، ماه، زمین، خورشید و ... همه در خدمت بشر می باشد.

ص: ۱۵

-
- ۱- (۱). بقره / ۲۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»
 - ۲- (۲). بقره / ۲۲. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»

پرسش دوم: حال این پرسش مطرح می شود که اگر کل جهان برای بشر است و هدف آفرینش آنها، این است که به انسان خدمت کنند، پس هدف انسان چیست؟ یا چرا خداوند انسان را آفرید؟

در آیات متعددی از قرآن پاسخ به صورت های مختلف بیان شده، از این رو برای رسیدن به پاسخ نهایی لازم است آیات مختلف را مطرح کنیم و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری نماییم:

۱. در سوره ی ذاریات هدف خلقت را «عبادت» معرفی می کند و می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (۱) «جن و انسان را نیافریدیم مگر برای اینکه عبادت کنند.»

پس هدف خلقت عبادت است البته به معنای وسیع آن یعنی تسلیم خدا بودن و بندگی او را انجام دادن که نماز و روزه و ... مظاهری از آن می باشد، خدمت به خلق دانش اندوزی و هر گونه کمال جوئی و کمال خواهی و در راه خدا تلاش کردن، می تواند به نوعی عبادت باشد.

مفسرین ذیل این آیه ی شریفه از امام صادق (علیه السلام) حکایت کرده اند: که خدای بزرگ انسان ها را نیافرید مگر برای معرفت. (۲)

در حقیقت معرفت مقدمه ای برای عبادت است.

۲. در سوره ی هود می فرماید:

«مردم همواره در حال اختلاف و کشمکش هستند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید!» (۳)

ص: ۱۶

۱- (۱). ذاریات / ۵۶

۲- (۲). در روایت آمده: ليعبدون ای ليعرفون! یعنی خداوند انسان ها را آفرید تا او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند او

را بندگی و عبادت کنند و از بندگی غیر او بی نیاز شوند

۳- (۳). هود / ۱۱۹. «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»

برخی از آیه استفاده کرده اند که هدف خلقت «وحدت» است.

برخی دیگر از مفسرین گفته اند: هدف خلقت «رحمت» است.

البته منافاتی هم ندارد چون در حقیقت «وحدت» جامعه نوعی «رحمت» الهی است ولی آن چیزی که با سیاق آیه سازگارتر است همان بحث «رحمت» است؛ یعنی خداوند می خواهد رحمتش را به مردم برساند و به تعبیر دیگر خداوند مردم را آفرید تا جلوه ای از رحمت او باشند و رحمت او را تجلی دهند.

۳. در برخی دیگر از آیات هدف خلقت انسان «آزمایش» معرفی می شود و می فرماید:

«خداوند مرگ و حیات را آفرید به خاطر اینکه ببیند شما کدام یک نیکوتر عمل می کنید.» (۱)

نکته ی جالب اینکه نمی فرماید: «اکثر عملاً» نمی خواهیم ببینیم چه کسی بیشتر عبادت انجام می دهد، بلکه می خواهیم ببینیم چه کسی بهتر عمل می کند «أحسن عملاً» نه «اکثر عملاً». البته «عمل بهتر» با «کثرت عمل» منافاتی ندارد.

بنابر این آیه یکی از اهداف آفرینش انسان ها، «آزمایش» است که کیفیت عمل افراد معلوم شود.

۴. در آیه ی ششم سوره ی انشقاق هدف خلقت انسان را ملاقات پروردگار معرفی می کند و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ «ای انسان تو تلاش می کنی در راه پروردگارت، آن هم تلاش فراوانی تا اینکه او را ملاقات کنی» (۲)

ص: ۱۷

۱- (۱). مُلْكٌ / ۲. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

۲- (۲). این که «ملاقات» چیست؟ بحث مفصلی دارد که در این مجال نمی گنجد که آیا مقصود ملاقات روز قیامت است، یا ملاقات شهودی و دیدن خدا با چشم دل است.

۵. در برخی دیگر از آیات قرآن هدف خلقت را «علم» معرفی می کند و می فرماید:

«خداوند آسمان های هفتگانه و زمین ها را همانند آنها آفرید و امر را در بین آنها جاری کرد به خاطر اینکه بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست» (۱)

در این آیه می فرماید: ما عالم را آفریدیم. تا شما به قدرت خدا پی ببرید در حقیقت علم، معرفت و دانش انسان، هدف خلقت است. (۲)

و آن هم علم به قدرت و علم به صفات خدا می باشد.

۶. در برخی دیگر از آیات هدف خلقت و به تعبیر بهتر، نهایت، غایت و مقصدی که انسان به سوی آن در حرکت است را «خدا» معرفی می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۳) ما از خدائیم و به سوی خدا (حرکت می کنیم) و باز می گردیم و در آیه دیگر می فرماید:

«آیا می پندارید که شما را بیهوده و بدون هدف آفریدیم و شما به سوی ما بازگشت داده نمی شوید و برگشت نمی کنید.» (۴)

ص: ۱۸

۱- (۱). طلاق / ۱۲. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲- (۲). همان چیزی را که امام (علیه السلام) در آن روایتی که گذشت اشاره فرمود. (لیعبدون ليعرفون)

۳- (۳). بقره / ۱۵۶

۴- (۴). مومنون / ۱۱۵. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»

در حقیقت این آیه هدف نهائی خلقت انسان را «بازگشت به سوی خدا» معرفی می کند و این هم می تواند یکی از اهداف آفرینش باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

قرآن کریم می فرماید: «هدف آفرینش انسان» علم - رحمت - ملاقات - آزمایش - پرستش و بازگشت به سوی خدا می باشد.

حال باید دید کدام یک از موارد فوق اصلی است و کدام یک فرعی می باشد.

مفسرین در اینجا احتمالات متعددی داده اند ولی به نظر می رسد «ملاقات با خداوند» و «به سوی خدا رفتن» اصل باشد زیرا خود خداوند تبارک و تعالی به عنوان هدف عالی خلقت انسان و هدف نهائی کمال انسان، مطرح است.

انسان به سوی او حرکت می کند و به عنوان مقدمه ای برای این حرکت به انسان «علم» داده می شود؛ و در این مسیر «آزمایش» می شود؛ وقتی در آزمایش ها موفق شد و به «پرستش» پروردگار نائل آمد «رحمت الهی» بر او نازل می شود و به «کمال نهائی» که خداوند تبارک و تعالی و ملاقات اوست خواهد رسید.

بنابراین می توان گفت: که این اهداف در طول همدیگر هستند، به عبارت دیگر هر کدام مقدمه ای است برای تحقق دیگری، و می تواند همراه همدیگر نیز مطرح بشود.

و گاهی هر کدام در مراحل، مقدمه ی یکدیگر واقع می شود تا انسان به هدف نهایی یعنی «ملاقات پروردگار» نائل شود.

پرسش:

اگر هدف از آفرینش انسان عبادت (۱) است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پاسخ:

خداوند تبارک و تعالی، غنی بالذات است و نیاز به چیزی بیرون از ذات خودش ندارد تا او را هدف و مقصد خودش قرار دهد، یا به تعبیر دیگر کمالی بیرون از ذات خدا نیست تا خدا بخواهد آن کمال را بدست بیاورد.

بنابراین لازم است بین، هدف فاعل و هدف فعل فرق بگذاریم، به عنوان مثال: باغبانی که گلی یا درخت میوه ای را می کارد می خواهد از زیبایی و میوه های آن استفاده کند این هدف فاعل است؛ اما خود آن فعل، یعنی خود آن گل یا درختی که کاشته شده یک غایت، هدف و کمالی دارد که باید به آن کمال برسد؛ وقتی می گوئیم هدف خدا، مقصودمان هدف فاعل نیست، زیرا خداوند اصلاً نیازی ندارد تا هدفی داشته باشد، پس مقصود هدف و غایت فعل است؛ به عبارت دیگر

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

ص: ۲۰

۱- (۱). وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)

اگر آفرینش انسان عبادت است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پس هدف خدا، به معنای هدف فعل است نه به معنای هدف فاعل یعنی آن سود و آن کمال، به خود انسان بر می گردد، و در حقیقت، هدف، کمال انسان است که بوسیله ی عبادت، حاصل می شود.

البته متکلمین و فلاسفه نیز پاسخی داده اند که در اینجا فقط به آن اشاره می کنیم و آن اینکه خداوند تبارک و تعالی، علت العلل است و فیاض محض است، لذا می خواهد جلوه ای از این فیاضیت خودش را در جهان به نمایش بگذارد و آن مخلوقاتی است که خدا ایجاد می کند، و در حقیقت جهان، جلوه ی خالق خودش است. بنابراین در اینجا بحث مفصلی مطرح است به نام عشق به مخلوق خود، و عشق به موجودات، حال این «عشق» به چه معناست؟! این فیاضیت به چه معناست؟! از بحث قرآنی خارج می شود، و مجال خود را می طلبد.

پرسش: در ادامه ی بحث قبل این پرسش نیز مطرح می شود که اگر هدف فقط پرستش بود، خداوند که موجودات دیگری مانند فرشتگان عبادتگر را آفریده بود، چرا دیگر انسان فتنه گر و سرکش خلق شد؟

پاسخ: این پرسش در حقیقت براساس دو پیش فرض شکل گرفته به این ترتیب که «هدف آفرینش فقط پرستش بوده» و دیگر اینکه «این هدف هم خارج از ذات خدا، وجود داشته باشد». به عنوان مثال: فرض شده که خدا کسی است که نیاز به پرستش دیگران دارد حال که نیاز به پرستش دیگران دارد باید دید چه کسی بهتر پرستش می کند؟ فرشتگان یا انسان ها؟!

در پاسخ های قبلی پیش فرض های این پرسش را از اصل باطل کردیم و گفتیم: هدف آفرینش انسان تنها پرستش نبوده و از طرفی اصلاً هدفی خارج از ذات خدا و نیاز به پرستش وجود ندارد. و بیان شد که خداوند غنی بالذات است و هیچ کمبودی ندارد که بخواهد با پرستش جبران کند و این انسان است که برای تکاملش نیاز به بندگی و پرستش خدا دارد.

اما در مورد علت اینکه چرا خداوند موجودات مختلفی آفرید، چرا برخی را به صورت فرشته و بعضی را به صورت انسان آفریده است؟ باید گفت: ظرفیت های این موجودات متفاوت است، مثلاً ظرفیت انسان ها این است که می توانند به مقام انسان کامل برسند، می توانند به جایی برسند که جلوه ی حضرت حق بشوند، و به صورت آگاهانه و با اختیار و آزادی که دارند، می توانند مراحل تکامل و کمال را بیمایند و مظهر اسماء خداوند بشوند. و عبادت آزادانه و شخص مختار، با عبادتی که فرشته انجام می دهد که اختیار سرپیچی ندارد این دو قابل مقایسه نیست.

چنانچه حکایت شده پیامبر فرمودند: «ضربه ی شمشیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز خندق از عبادت جن و انس برتر است.» علت چیست؟! به خاطر اینکه این عبادت، عبادت آزادانه و با اختیار و آگاهانه است؛ در حالی که فرشته اگر عبادت می کند در حقیقت، از این آزادی برخوردار نیست، زیرا قوه ی شهوت و غضب ندارد، راه های انحرافی به رویش بسته است یک راه بیشتر ندارد، و آن عبادت خدا و اطاعت از پروردگار است. و عصمتش هم از اینجا ناشی می شود و تفاوت عصمت فرشته با عصمت پیامبران نیز، در همین

جاست که پیامبر، با توجه به اینکه مثلاً قوه ی شهوت و غضب دارد و می تواند راه انحرافی برود، ولی با اختیار نمی رود.

بنابراین هر چند برخی از انسان ها ممکن است خونریزی کنند و همچنین آلوده به گناه شوند و افرادی مثل صدام و هیتلر در انسان ها پیدا شود، ولی آن گل های سرسبیدی که در این اجتماع انسانی پیدا می شوند، انسان های کاملی مانند پیامبران و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امثال آنها یک لحظه عبادتشان، گاهی از عبادت تمام فرشتگان برتر است.

پس چنین نیست که خدا:

اولاً: نیازی به پرستش فرشتگان یا غیر فرشتگان داشته باشد تا بگوییم: حالا کدام یک بهتر پرستش می کنند، او را بیافریند.

ثانیاً: سرکشی برخی از افراد، دلیل نمی شود که ما بتوانیم آن انسان های کامل، و عبادت های آنها را با دیگران حتی با فرشتگان مقایسه کنیم.

ص: ۲۳

منظور از عهد در آیه «الم اهد اليكم يا بني آدم» چیست؟

در آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ» (۱) مقصود از عهد چه عهدی است؟

پاسخ:

قرآن کریم می فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ «ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید (و از شیطان اطاعت نکنید) که او برای شما دشمن آشکاری است.»

این عهدی که قرآن کریم از آن یاد کرده است که خداوند با بنی آدم عهد کرد که از شیطان اطاعت نکند، چه عهدی است؟ و در کجا چنین عهد و پیمانی با انسان ها بسته شده است؟ مفسران قرآن در مورد این عهد سه تفسیر ارائه کرده اند:

۱. برخی گفته اند: مقصود همان «ایمان الهی» از طریق «عقل» است یعنی خداوند با عقلی که به انسان داد، یک نوع عهد غیررسمی با انسان بسته، که

ص: ۲۴

انسان می تواند با عقلش درک کند توحید خوب است پیروی از شیطان بد است، و این عقل، او را از پیروی شیطان منع می کند، پس در حقیقت همان گواهی عقل بر توحید و منع عقل از پیروی و عبادت شیطان، خود نوعی پیمان غیررسمی خدا، با بشر است.

۲. برخی تفسیر کرده اند که این عهد، همان «ایمان فطری» بشر با خدا می باشد، که انسان را خدا فطرتاً طوری آفریده که خدا جوست و توحید گراست و از اطاعت و پرستش غیرخدا دوری می کند. در حقیقت این عهد و پیمان نانوشته بین انسان و خدا موجود است، که در سرشت انسان قرار گرفته که توحید گرا باشد و از پرستش و اطاعت غیرخدا دوری کند.

۳. بعضی نیز گفته اند: مقصود «پیمان» الهی از طریق «پیامبران الهی و کتاب های الهی» است، همین که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به انسان ها گفت: «از شیطان اطاعت نکنید.» و در قرآن به این مسئله پرداخته شد، و در کتاب های آسمانی دیگر هم به این مطلب اشاره شده، این نوعی پیمان بین خدا و انسان است؛ که انسان ها حق ندارند غیر از خدا را پرستند و این در حقیقت پیمانی بین صاحب قرآن و انسان هاست ولی نه به صورت پیمان های رسمی بشری، بلکه نوعی از پیمان می باشد.

البته می تواند یک آیه ی قرآن چند معنا داشته باشد، بنابراین مانعی ندارد که عهدی که در آیه آمده هم «پیمان عقلی» هم «پیمان فطری»، و هم «پیمان از طریق پیامبران و کتاب های آسمانی»، مراد باشد.

پرسش:

مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست؟

اینکه قرآن می فرماید «ما از جنس خودتان زوج هایی برای شما آفریدیم» آیا به این صورت است که هر زنی از خمیر مایه ی شوهر خود آفریده شده و اگر او راه خلاف یا صحیحی انتخاب کرد، آن هم از او تبعیت می کند، یا معنای آیه چیز دیگری است؟

پاسخ:

این مطلب در دو آیه ی قرآن آمده یکی آیه ی اول سوره ی «نساء» که می فرماید:

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ «شما را از یک تن آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید.»

همچنین در سوره ی روم آیه ی ۲۱ می فرماید:

«از آیات و نشانه های الهی این است که از جنس خودتان، ازواج و همسرانی آفرید، تا در کنار آنها آرامش بگیرید، و به سکون برسید.»

این آیات ناظر به این است که آفرینش همسر انسان، از جنس «انسان» است یعنی از جنس «فرشته» یا «جن» نمی باشد اگر خداوند برای زن، مردی آفرید یا برای مرد، زنی آفرید اینها همجنس همدیگر می باشند.

ص: ۲۶

در حقیقت یک بحث «کلی» است نه یک بحث «مصادقی»، به عبارت دیگر این آیه ناظر به این مطلب نیست که هر زنی از جنس شوهر خودش است، و تک تک افراد را شامل نمی شود، بلکه «کلی» انسان را می گوید، که جنس شما و همسرانتان یکی است و همه انسانید اما نمی خواهد بگوید که هر زنی از جنس شوهر خاص خودش است و همه ی صفات او را هم دارد.

و چنین نیست که اگر او راه خلاف رفت، این هم همان راه را برود. آری چنین دلالتی از آیه استفاده نمی شود.

پس اگر شخصی راه خطایی برگزید همسرش می تواند راه او را انتخاب نکند زیرا این یک عمل اختیاری است و حتی می تواند همسر خود را نهی از منکر کند و راه خودش را از او جدا نماید. پس آیه به این معنا نیست که افراد از خمیر مایه ی همسرشان می باشند و چه بسیار زنانی که در طول تاریخ بر خلاف راه شوهرانشان رفتند.

مثال: آسیه زن فرعون که قرآن از او تمجید می کند، مؤمن شد و راه کفر و طغیان شوهرش را نپیمود و همچنین همسر برخی پیامبران که راه باطل را در پیش گرفتند و با شوهر خود مخالفت کردند و قرآن آنها را یادآوری کرده است.

بنابراین انسان اختیار دارد، و می تواند از قبل با چنین شخصی ازدواج نکند؛

یا اینکه اگر ازدواج کرد او را نهی از منکر نماید؛

یا اگر به مراتبی رسید که هیچ راهی برای اصلاح نبود از او جدا شود.

از این رو می بینیم که اجباری در چنین مواردی وجود ندارد.

چرا در سوره ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است؟

پاسخ:

در آیات اول سوره ی الرحمن می فرماید:

«الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ «خداوند گسترده مهر» به انسان آموزش قرآن داد و انسان را آفرید به او بیان آموخت.»

باید به طور طبیعی می فرمود: خدا انسان را خلق کرد بعد به او بیان را آموزش داد و بعد قرآن را به او آموخت. ولی در اینجا ترتیب طبیعی به هم خورده؛ که در این باره مفسرین می گویند:

علت به هم خوردن ترتیب طبیعی این آیات این است که خداوند می خواسته عظمت آموزش قرآن را یادآوری کند که اینقدر مهم است که قبل از نعمت خلقت انسان به آن اشاره شده است.

ص: ۲۸

۱- (۱). «الرحمن» یکی از نام های نیک الهی است، و دلالت بر رحمت عام خداوند می کند، و نام خاص خداوند است. لذا نام «رحمن» برای افراد به کار نمی رود و معمولاً «عبدالرحمن» می گذارند.

آری ارزش انسان به تعلیم قرآن است، و به عبارت دیگر ارزش انسان به ارتباط او با وحی بستگی دارد.

و می دانیم که قرآن هم از جهت اصل آموزش و تعلیم و تربیت مهم است، و هم از جهت محتوا، و بدیهی است که آموزش قرآن، مقدمه ی معرفت به قرآن و عمل به محتوای آن است.

یادآوری: قابل توجه است که در این آیات «عطف ترتیبی» نیامده چنانچه برخی پنداشته اند، و نفرموده، «علم القرآن فخلق الانسان» یا «وخلق الانسان» تا ترتیب را برساند و تقدم و تأخری را ثابت کند؛ بلکه چینش این جملات، به خاطر اهمیت قرآن، مقدم و موخر شده، و شاید خداوند ترتیبی خاص را اراده نکرده باشد.

پرسش:

اینکه می فرماید «علمه البیان»؛ «خداوند بیان را به انسان آموخت» مقصود از «بیان» چیست؟

پاسخ:

واژه «بیان» یک مفهوم گسترده ای دارد که گاهی همین «سخن گفتن» از آن اراده می شود. ولی اینجا مقصود عام است یعنی به انسان «سخن گفتن» و انواع «استدلالات عقلی و منطقی» آموخت.

آری یکی از موارد آن معنای عام، «سخن گفتن» است و البته می دانیم که سخن گفتن یکی از پیچیده ترین و مهم ترین نعمت های الهی است که بسیاری از علوم بشر از همین طریق نقل و انتقال و رشد می یابد و همچنین خود لغات و دستگاہ های صوتی و نیز زبان هایی که در دنیا وجود دارد، اینها همه از نشانه های عظمت پروردگار است.

ص: ۳۰

پرسش:

آیا انسان می تواند خلق کند؟

خداوند در قرآن می فرماید: ما انسان ها را از یک مرد و زن جنس مذکر و مونث خلق کردیم، با توجه به این آزمایشاتی که الان صورت می گیرد، که از یک جنس می توانند فرزند را بدنیا بیاورند، این چطور با گفته ی قرآن قابل جمع است؟

پاسخ:

این پرسش را از «بعد قرآنی» و «بعد علمی» بررسی می کنیم:

الف. از نگاه قرآن:

در بخش قرآنی مسئله، دو دیدگاه وجود دارد:

- بعضی از مفسرین برآنند که، انسان نمی تواند موجود جدیدی خلق کند، به این علت که خلق مخصوص خداست و اگر کسی خلق کند در حقیقت یک کار خدائی کرده و در این راستا استدلال می کنند به آیه ی:

ص: ۳۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ»؛ (۱) «ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند.»

برداشت آنها از آیه این است که پس بشری که نمی تواند یک مگس را خلق کند چگونه می تواند یک انسان را بیافریند؟

اما این استدلال قابل پاسخ است بدین ترتیب که با مراجعه به قبل و بعد این آیه متوجه می شویم که این آیه در مورد توانایی «بت»ها می باشد، زیرا در آیات قبل آمده:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ»؛ (۲) «آنها غیر از خداوند چیزهایی را می پرستند که هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند.»

در حقیقت در این دو آیه می فرماید: اینهایی که شما می پرستید، یعنی این بت ها، ناتوان هستند و نمی توانند چیزی را خلق کنند، و کسی که نمی تواند چیزی را خلق کند، شایسته ی پرستش نیست و نباید معبود شما قرار بگیرد.

لذا این آیه مربوط به ناتوانی بت هاست نه مربوط به انسان ها.

ص: ۳۲

۱- (۱) . حج / ۷۳

۲- (۲) . حج / ۷۱.

- برخی نیز می گویند: در قرآن کریم آیاتی داریم که مساله ی خلقت را شامل انسان ها نیز می داند. در سوره ی آل عمران آیات مربوط به حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»؛ (۱) «و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرارداده، که به آنها می گوید:) من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می سازم؛ سپس در آن می دمم و به فرمان خدا، پرنده ای می گردد.»

پس از تعبیر «انی اخلق» من خلق می کنم استفاده می شود که، مسئله ی «خلق» مخصوص خداوند متعال نیست بلکه انسان ها هم ممکن است خلق بکنند.

پرسش: فرق بین خلق و ایجاد چیست؟

پاسخ: «ایجاد» یعنی چیزی نباشد، و انسان آن را از عدم به وجود بیاورد.

ولی «خلق» یعنی انسان چیزی را بر کیفیت مخصوصی درست نماید و ساماندهی کند. به عبارت دیگر ایجاد همان «ابداء» یا «انشاء» است چیزی را از «عدم» به «وجود» آوردن است که این کار خدائی است و علت تامه می خواهد تا از نیستی به هستی بیابد.

اما چیزی را که وجود دارد و انسان همان را تقدیر و اندازه زنی کند و به شکل جدید درآورد مثل همین که حضرت عیسی می فرماید: «من این

ص: ۳۳

خاک ها را به شکل یک پرنده در می آورم.» این در حقیقت، تقدیر و اندازه زنی است و حضرت عیسی از «عدم» به «وجود» نیاورده بلکه آن را سامان داد.

بنابراین «خلق» مخصوص خداوند نیست، بلکه بشر هم می تواند خلق کند. و آنچه از بشر بر نمی آید «ایجاد» است.

ب. از نگاه علم:

در پرسش آمده بود که آیا لازم است همیشه موجودی از یک «نر و ماده» بوجود بیاید، چنانچه در قرآن آمده که: «شما را از یک «مرد و زن» آفریدیم.» انسان ها معمولاً- این گونه آفریده می شوند ولی آیا این یک قانون کلی است که همیشه باید موجودات اینگونه آفریده شوند؟ خیر، زیرا هم در قرآن نمونه داریم و هم در طبیعت که لازم نیست، همیشه تولد موجودات از یک «نر و ماده» باشد.

به عنوان مثال حضرت آدم (علیه السلام) بدون پدر یا مادر خلق شده یا در قرآن آمده که حضرت عیسی (علیه السلام) بدون پدر خلق شده است. پس لازم نیست که حتماً پدر و مادری باشند.

پس این قانون عام «زوجیت» چه می شود؟ این که این موارد چگونه برای آن قانون استثناء شوند این بحثی است که در این مجال نمی گنجد ولی به طور مختصر باید گفت: لازم نیست که همیشه پدر و مادری (نر و ماده) باشند و بعد فرزندی از آنها بوجود آید. به عبارت دیگر به اصطلاح این آیه در مقام اثبات شیء است و نفی ما عدا نمی کند.

پرسش:

آیا شبیه سازی جایز است؟

اینکه سلولی را از حیوان یا انسانی بگیرند و یک حیوان یا انسان شبیه آن تولید کنند بدون اینکه جنس مخالف در کار باشد آیا جایز است؟

پاسخ:

لازم است به این موضوع از سه جهت پرداخته شود:

اول: اینکه نظر اسلام در مورد اصل علم، تجربه و آزمایش در این موارد چگونه است؟ اسلام جلوی پیشرفت علم را نمی گیرد بلکه انسان را برای دانش و پیشرفت ترغیب و تشویق می کند، و این آزمایشات علمی مفید است و برای انجام آن مانعی نیست؛ و لازم است علم پیشرفت خودش را داشته باشد آزمایشات هم باید صورت بگیرد.

دوم: اینکه اگر چنین اتفاقی افتاد چه می شود؟ اگر چنین اتفاقی افتاد، و به صورت گسترده ای انجام گرفت، مثلاً صدها هزار انسان، به این شکل بوجود آورند معلوم است که با مشکلاتی اخلاقی مواجه می شویم به عنوان مثال افراد یکدیگر را به خوبی نمی شناسند چون شبیه همدیگر هستند؛ مسئله ی خویشاوندی دگرگون می شود؛ احساسات و عواطفی که باعث رشد و شکوفایی

ص: ۳۵

استعدادها می شود در اینجا تحت الشعاع قرار می گیرد؛ و از لحاظ حقوقی نیز، برای مسائلی مثل ارث و مانند آن مشکلات زیادی بوجود می آید.

سوم: مطالبی که گذشت بر فرضی بود که چنین اتفاقی بیفتد، ولی هنوز موردی برای ما ثابت نشده است که چنین اتفاقی در مورد انسان ها افتاده باشد. البته آزمایش ها و ادعاهایی در مورد حیوانات شده که بعضی از مراکز آزمایشگاهی و بعضی متخصصین به چنین پیشرفت هائی دست یافته اند و چنین موجوداتی را در عالم حیوانات شبیه سازی کرده اند، ولی هنوز، هم از لحاظ علمی ثابت نشده، و هم اینکه در عالم انسان ها چنین اتفاقی افتاده باشد و آنچه رسیده در حد ادعا و خبر خبرگزاری هاست؛ و هنوز به صورت علمی و قانونمند در مجامع علمی مطرح نشده است.

نتیجه: اگر انسان بتواند خلق جدید انجام دهد، این با آیات قرآن ناسازگار نیست.

فصل دوم: نفس و پرورش

اشاره

ص: ۳۷

پرسش:

آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می گیرد.

پاسخ:

با توجه به آیات قرآن در می یابیم که خداوند متعال برای انسان فطرتی قائل است. (۱)

این فطرت پاک آفریده شده و اول بصورتی کاملاً معتدل بوده، در سوره ی شمس بعد از اینکه چند قسم یاد می کند می فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ (۲) قسم به نفس و آن حالت تسویه و تعدیل نفس.

ص: ۳۹

۱- (۱). روم / ۳۰. «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

۲- (۲). شمس / ۸

یعنی نفس انسان در حالتی قرار دارد که نسبت به خوبی و بدی یکسان است می تواند نیکی ها را بپذیرد می تواند بدی ها را بپذیرد و به تعبیر بهتر هم کارهایی که در راستای تقوی قرار گرفته به آن الهام می شود و هم فجور و بدی ها.

در برخی از روایات ذیل آیات سوره ی ناس حکایت شده: گویا انسان ها دو گوش دارند که در گوشی فرشته می دمدم و در گوشی شیطان الهام می کند، یکی انسان را به کارهای بد دعوت می کند و یکی به سوی کارهای خوب. این مطلب را ما نیز بالوجدان درک می کنیم که وقتی در مقابل کاری قرار می گیریم چه خوب باشد چه بد گویا از طرفی کسی به ما می گوید انجام بده و گویا کسی می گوید انجام نده.

بنابراین انسان فطرت دارد و فطرتش پاک است خداجو است خدا طلب، زیبایی طلب و کمال طلب است ولی گاهی انسان از این فطرت پاک منحرف می شود، یعنی نفسش در اثر عوامل و موانعی یا الهامات و وسوسه های شیطانی، یا میل های شهوانی و انحرافات درونی که خودش در اثر شهوات پیدا می کند، و تأثیرپذیری از دوستان بد و یا توهمات و خیالات... موجب می شود که انسان از آن راه اصلی منحرف شود.

برخی از آیات قرآن که انسان ها را «ظلم» و «جهول» و مانند آن معرفی کرده. در حقیقت به انسان های تربیت نیافته در پرتو وحی اشاره دارد؛ اگر انسانی این نفس معتدل خودش را در پرتو وحی الهی با الهامات الهی پرورش

بدهد به قله های کمال می رسد ولی اگر او را همچون علف هرزی رها بکند و یا اینکه به دنبال عوامل انحرافی برود کم کم به صفات رذیله گرفتار می شود.

نتیجه:

برخی از پیروان ادیان دیگر می گویند: انسان گنه کار به دنیا می آید و ما باید او را شستشو بدهیم و غسلش بدهیم تا از این حالت گنه کاری نجات پیدا کند.

ولی اسلام می گوید: انسان پاک به دنیا می آید و بالذات گناهکار نیست ممکن است خودش با اراده ی خودش و انتخاب خودش نفس پاکش را آلوده نماید زیرا نفس او که همچون لوح و صفحه ی سفیدی است با هر گناهی که همچون نقطه های سیاهی هستند کم کم آن صفحه را آلوده می کند و در نهایت تمام صفحه سیاه می شود.

ص: ۴۱

پرسش:

مراتب نفس انسان کدام است؟

آیه ی شریفه می فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ (۱) «نفس انسان را به سوی رذایل اخلاقی و به سوی بدی ها امر می کند» این چطور با مطالب فوق قابل جمع است؟

پاسخ:

نفس انسان دارای مراتبی مانند نفس راضیه، نفس مرضیه، نفس مطمئنه و نفس ملهمه می باشد و یکی از این مراتب و مراحل نفس، نفس اماره می باشد در توضیح بیشتر باید گفت:

در حقیقت ما یک نفس بیشتر نداریم ولی این نفس می تواند مراتب و مراحل مختلفی را طی کند ممکن است این نفسی که خداوند آفریده و به حالت تعدیل و تسویه بوده یعنی حالتی داشته که نسبت به خیر و شر مساوی بوده، اگر آن را به سوی کارهای خوب ببریم، کم کم می رسیم به مراتب عالی نفس مانند نفس راضیه و مرضیه که از خدا راضی می شود و خدا نیز از او خشنود می شود. (۲)

ص: ۴۲

۱- (۱). یوسف / ۵۳

۲- (۲). فجر / ۲۷. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

و این در حالی ممکن است که نفس را تحت تربیت وحی الهی و الهامات نیک قرار بدهیم؛ از آن طرف هم ممکن است انسان به «أسفل السافلین» برود یعنی نفس خودش را در معرض گناهان و آلودگی ها قرار دهد، کم کم نفس انسان سقوط می کند و به جایی می رسد که «أماره بالسوء» می شود یعنی نفس انسان، امیر انسان می شود و انسان را به بدی دستور می دهد.

به عنوان مثال: کودکی را به شما می سپارند که با دلسوزی و تحت تعالیم الهی او را تربیت می کنید و یک انسان خیر اندیش، نیکوکار و نوع دوست پرورش می یابد، که اگر او را رها بکنید به سوی کارهای نیک بیشتر پیش می رود؛ اما اگر این کودک را به دست یک مربی ناپاک بسپارند، آن مربی ناپاک می تواند این کودک را انسان بزهکار پرورش دهد، کسی که زندگی خودش را صرف آزار و اذیت دیگران می کند، حال اگر این شخص آلوده به گناه را رهاش کنی، در همین مسیر پیش می رود.

در حقیقت نفس انسان، مانند همان کودک، در اختیار انسان است، در ابتدا هم پاک و هم به حالت تعادل است که می توان آن را به سوی تقوی و راستی پرورش داد و یا به سمت «فجور و ناپاکی» پرورش داد تا برسد به مرتبه ی «أماره ی بالسوء» که انسان را به سوی کارهای بد دستور بدهد.

و در پایان باید اضافه کرد که نفس انسان دائم در حال خطر است اگر به مراتب بالا رسید و انسان در مورد آن کوتاهی کرد، امکان سقوط دارد؛ و اگر به مراتب پایین و «اماره ی بالسوء» هم رسید می تواند با اراده ی محکم و عزمی راسخ از باب توبه به آغوش حضرت حق بازگردد. که این «سقوط» و «صعود» هم دلیل بر وجود اختیار انسان می باشد.

ویژگی های انسان مومن چیست؟

پاسخ:

تعدادی از صفات انسان مومن در سوره مومنون بیان شده است که به همین مناسبت این سوره «مؤمنون» نامیده شده است، در ابتدای این سوره می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «به تحقیق مومنین رستگار شد.» بعد تا آیه ی ۱۱ صفات مؤمنین راستین را چنین بر می شمارد:

اول: مومنان کسانی هستند که در حال نماز خشوع دارند و در مقابل پروردگارشان با فروتنی نماز می خوانند. (۱)

دوم: کسانی که از کارهای بیهوده پرهیز می کنند یعنی کارها و برنامه ی زندگی شان هدفمند است و بدون هدف نیست. (۲)

سوم: مؤمنان کسانی هستند که زکات می پردازند. (۳)

ص: ۴۴

۱- (۱) . مومنون / ۲. «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

۲- (۲) . مومنون / ۳. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»

۳- (۳) . مومنون / ۴. «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»

واژه «زکات» در قرآن دو معنا دارد: در سوره های مدنی که گاهی به معنای مالیات زکات واجب است که بر چند چیز تعلق می گیرد. ولی در سوره های مکی برخی مفسران احتمال داده اند که به معنای انفاق باشد یعنی مؤمنان کسانی هستند که از اموالشان انفاق و بخشش می کنند و این یکی از صفات بارز مومنان می باشد.

چهارم: از صفات دیگر مومنان راستین این است که پاکدامن هستند و مراقبند تا به گناهان و اعمال زشت آلوده نشوند. (۱) -

(۲)

در ادامه موردی را استثناء می کند که اینها غریزه ی شهوت خود را کنترل می کنند مگر در موارد حلال، و اگر کسی از این حد فراتر رود تجاوزگر است. (۳)

پنجم: صفت بعدی مؤمنان راستین این است که امانتداریهای خوبی هستند. (۴)

امانت مردم را همچون جان خودش حفظ می کند و آن را بر می گرداند، و اگر با کسی پیمانی بست به پیمانش وفادار است.

ششم: مؤمنین مراقب نمازشان هستند و اول وقت نمازشان را می خوانند، سستی و کاهلی در نمازشان نمی کنند. (۵)

ص: ۴۵

-
- ۱- (۱) . مومنون / ۵. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ»
 - ۲- (۲) . مومنون / ۶. «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»
 - ۳- (۳) . مومنون / ۷. «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»
 - ۴- (۴) . مومنون / ۸. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»
 - ۵- (۵) . مومنون / ۹. «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»

و در پایان می فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» (۱) این افراد وارثان بهشت هستند.

البته صفات دیگر مؤمنان در سوره های دیگر هم ذکر شده که نظر شما را به برخی از آنها جلب می کنیم:

هفتم: در سوره ی انفال می فرماید: «مؤمنون کسانی هستند که وقتی یاد خدا را می شنوند دل های آنها برافروخته می شود.» (۲) در حقیقت تحت تاثیر قرار می گیرند، و نسبت به یاد خدا بی تفاوت نمی باشند.

هشتم: در سوره ی مائده می خوانیم: «اینها کسانی هستند که بر خدا توکل می کنند.» (۳)

نهم: باز در سوره ی انفال آمده است: «آنها کسانی هستند که به دیگران پناه می دهند و رهبران الهی و مردان الهی را یاری می کنند.» (۴)

دهم: و در سوره ی آل عمران می فرماید: «آنها سرپرستی کافران را نمی پذیرند» (۵) یعنی ولایت و رهبری دشمنان خدا و کافران را نمی پذیرند.

یازدهم: در سوره ی نساء می فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که به قرآن، و کتاب های آسمانی قبل از آن ایمان می آورند.» (۶)

ص: ۴۶

۱- (۱) . مؤمنون / ۱۰

۲- (۲) . انفال / ۲. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۳- (۳) . مائده / ۱۱. «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۴- (۴) . انفال / ۷۴. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۵- (۵) . آل عمران / ۲۸. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»

۶- (۶) . نساء / ۱۶۲.

دوازدهم: و در سوره بقره می خوانیم: «مؤمنان کسانی هستند که فساد مالی و اقتصادی ندارند (رباخوار) نیستند.» (۱)

این بود برخی از صفاتی که در قرآن برای مؤمنان راستین آمده است.

و در تمجید آنها در سوره ی توبه می فرماید: «این مؤمنان اهل بهشت اند، و خدا جان و مال آنها را می خرد و با آنها معامله می کند.» (۲)

و در سوره منافقون می فرماید: «عزت از آن خدا، و پیامبر و مؤمنان است.» (۳)

ص: ۴۷

۱- (۱) . بقره / ۲۷۸

۲- (۲) . توبه / ۱۱۱

۳- (۳) . منافقون / ۸

پرسش:

غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟

پاسخ:

غفلت عبارت است از اینکه پرده ای بر فکر و دل انسان بیفتد و از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن کریم، در این باره می فرماید:

«برخی از انسان ها دل دارند ولی فهم عمیق و ژرف نگری ندارند، چشم دارند ولی بصیرت ندارند، گوش دارند، ولی با آن نمی شنوند!»

و در ادامه ی آیه می فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ (۱) «اینها مثل حیوانات هستند بلکه از حیوانات نیز پست ترند، اینها همان کسانی هستند، که غافلند!»

اینجا غفلت می تواند اعم باشد از غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت، به تعبیر دیگر غفلت از هر آنچه که انسان را، به سوی کمال می برد.

ص: ۴۸

مراتب انسان: گاهی انسان کامل است انسانی که با شعور، و به یاد خدا باشد؛ گاهی انسان، مانند حیوان می شود؛ و گاهی از حیوان هم پست تر می شود، چنانچه در آیه آمده است.

برخی گفته اند: یک مرحله ی دیگر هم وجود دارد و آن این که انسان حیوان شود، نه مانند حیوان!

به هر حال کسی که از یاد خدا غافل شود، از ابزارهای شناخت خودش که چشم و گوش و عقل باشد استفاده نکند، از مرحله ی انسانیت ساقط می شود.

غافلان از چه غفلت دارند؟!؟

۱. در سوره یونس می فرماید:

«وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»؛ (۱) «بدرستی که بسیاری از مردم، از نشانه های ما غافل هستند.»

از نشانه های خدا غافل هستند یعنی: به گل می نگرند ولی گل آفرین را نمی بینند، دریا را تماشا می کنند، ولی دریا آفرین را نمی بینند، به کهکشان ها و ستارگان نگاه می کنند، ولی آسمان آفرین را نمی بینند.

ولی برخی به مرحله ای می رسند که می گویند:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم

ص: ۴۹

۲. گاهی غفلت از آخرت است، یعنی همه ی توجه انسان به دنیا باشد و از آخرت و رستاخیز، از زندگی دیگری که در پس این جهان است، غافل شود. از این رو در سوره ی روم می فرماید:

«آنها فقط ظاهر دنیا را می بینند، ولی از آخرت غافل می شوند.» (۱)

عوامل غفلت:

برای درمان غفلت باید دید عوامل غفلت از خداوند چیست؟

۱. قرآن کریم یکی از عوامل غفلت را دنیاگرایی می داند و می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نکنند، هر کس چنین کند، او زیانکار است.» (۲)

در این آیه به دو عامل غفلت از اشاره شده که یکی: اموال است، دیگری فرزندان؛ یعنی ممکن است انسان، آنقدر سرگرم اموال و سرمایه اش بشود، که از یادش برود خدائی هم وجود دارد... یا ممکن است فرزندان مانع یاد خدا بشوند!

البته این دو، نمونه ای است، از مسائل دنیوی، و مواردی که انسان را سرگرم می کند و از یاد خدا غافل می کند.

ص: ۵۰

۱- (۱). روم / ۷. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» و همچنین انبیاء / ۱ و ...

۲- (۲). منافقون / ۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

۲. دومین عامل از عوامل غفلت «تسلط شیطان بر انسان است» که در سوره ی مجادله مطرح شده و می فرماید:

«اسْتَيْحَوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (۱) «شیطان بر آنان (منافقین) مسلط شد، و یاد خدا را از خاطر آنها برد و آنها را به فراموشی انداخت» یکی از کارهایی که شیطان می تواند انجام دهد، این است که یاد خدا را از ذهن انسان ببرد، و انسان را دچار غفلت از یاد خدا کند! بعد می فرماید: «چنین افرادی «حزب شیطان هستند!»

و در همین راستا در سوره ی مائده می فرماید:

«شیطان می خواهد بین شما دشمنی بیندازد، و لذا شما را به سوی شراب و قماربازی می برد «وَيُضِلُّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» او می خواهد مانع یاد خدا بشود.» (۲)

ص: ۵۱

۱- (۱) . مجادله / ۱۹

۲- (۲) . مائده / ۹۱. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ»

پرسش:

آیا دنیادوستی یا دوست داشتن فرزند باعث غفلت است!؟

پاسخ:

اینکه انسان فرزندش را دوست داشته باشد در طول دوستی خدا، این اشکال ندارد، ولی اگر کسی دنیا را هدف خودش قرار دهد این اشکال دارد. اینکه من ثروتم را دوست داشته باشم و در راهش تلاش کنم، این مانع من نمی باشد و اشکالی ندارد، آنچه مهم است این است که ما نباید دنیا را هدف خودمان قرار دهیم، اگر دنیا و مظاهر مختلف آن هدف شد، آن وقت انسان را از یاد خدا، آیات خدا، و آخرت غافل می کند.

ص: ۵۲

پرسش:

راه درمان غفلت چیست؟

پاسخ:

اگر در همین آیاتی که گذشت دقت نماییم، راه درمان معلوم می شود، به این ترتیب که:

۱. انسان چشم دارد، گوش دارد لذا باید پرده ها را کنار بزند، حقایق را ببیند و تفکر کند اگر ما ژرف اندیش شویم بصیرت پیدا کنیم، حق را بنگریم و بپذیریم، می توانیم از غفلت خارج شویم.

۲. قرآن کریم می فرماید: «شیطان بر اینها مسلط می شود.» اگر انسان بتواند، کاری کند که شیطان از او دور شود یعنی پناه به خدا ببرد، و بر خدا توکل کند، و همچنین ایمان بیاورد، با ایمان و توکل و پناه بردن بر خدا، که در آیه ۹۸ تا ۱۰۰ سوره ی نحل بیان شده انسان می تواند از شیطان نجات پیدا کند، و غفلتش برطرف شود.

چنانچه در سوره ی حجر می فرماید:

ص: ۵۳

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ (۱) بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.» و در آیه ی دیگر به نقش ایمان اشاره می کند و می فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا»؛ «به درستی که شیطان بر کسانی که ایمان دارند تسلطی ندارد»

۳. راه بعدی، درمان غفلت که خیلی مهم است مسئله ی «تقوا» و به یاد خدا بودن است. قرآن کریم در آیه ی ۲۰۰ و ۲۰۱ اعراف می فرماید:

اگر حيله های شیطانی به سراغ شما آمد و شیطان خواست شما را، به غفلت بیاندازد، و فریب بدهد (مواظب باشید) «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲) به خدا پناه ببرید چرا که خدا هم شنواست هم داناست، شما را تحت نظر دارد و شما را می پذیرد.

و در ادامه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (۳) در این آیه خداوند به ما آموزش می دهد که، کسانی که با تقوا هستند وقتی که گروهی از شیاطین به آنها نزدیک می شوند که با آنها تماس برقرار کنند و آنها را وسوسه کنند ناگهان به یاد خدا می افتند و یک مرتبه بیدار می شوند.

ص: ۵۴

۱- (۱). حجر / ۴۲

۲- (۲). اعراف / ۲۰۰. «إِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۳- (۳). اعراف / ۲۰۱.

آری مثل بانکی که آژیر خطر برایش قرار داده اند وقتی سارقی سراغ آن می آید این آژیر خطر به صدا درمی آید و چراغ ها روشن می شود و عرصه بر سارقین تنگ می شود و آنگاه زمینه های سرقت و گناه از بین می رود. همچنین هنگام تماس شیطان با انسان اگر انسان خدا را یاد کند با یاد خدا دل نورانی می شود و انسان می تواند شیطان را دفع کند تا این غفلت برطرف شود، و در نتیجه زمینه ی گناه از بین می رود. از این آیه استفاده می شود که مسئله ی «تقوا» زمینه سازی می کند تا غفلت ها برطرف شود و گویا انسان های با تقوا دستگاه محافظ دارند، آژیر خطر دارند که وقتی گرفتار غفلت شدند و شیطان به سراغشان آمد یک مرتبه بیدار می شوند «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» یک مرتبه بینا می شوند بصیرت پیدا می کنند، بصیرت نه فقط دیدن با چشم سر است، بلکه قلب و عقل آنها بینا می شود، و ابرهای وسوسه و گناه، کنار می رود، و حقایق را آنطور که هست، می بینند. و اینها همه از نتایج تقوا و یاد خداست.

چگونه می توان همیشه به یاد خدا بود؟

پاسخ:

مقدمه: خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ (۱) «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم»؛

و در سوره ی احزاب می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید به یاد خدا باشید، ذکر بگوئید و فراوان خدا را یاد کنید.»

به یاد خدا بودن گاهی لفظی است، گاهی قلبی است و برخی اوقات عملی است.

توضیح: انسان گاهی با زبانش می گوید: «یا الله» یا با زبانش پناه به خدا می برد و می گوید: «أعوذ بالله» این ها ذکرهای زبانی است مانند: «سبحان الله»، «الحمد لله»، «الله اکبر»...

ص: ۵۶

۱- (۱). بقره / ۱۵۲

۲- (۲). احزاب / ۴۱.

مرحله ی بالاتر، ذکر قلبی است که انسان در درون و دل، نیز به یاد خدا باشید، لقلقه ی زبان نباشد، اگر قرآن می خواند، مطلب را، هم بفهمد و هم به دلش منتقل کند و در حقیقت از درون به یاد خدا باشد و دل را آئینه ی تجلی حضرت حق قرار دهد.

مرحله ی بالاتر، ذکر عملی است یعنی انسان یاد خدا را در زندگی عملی خودش پیاده بکند، بدین معنا که هر کار و برنامه ای را که می خواهد در زندگی اش عمل کند با معیار خدا بسنجد، اگر خدا این برنامه را دوست دارد، عمل کند اگر دوست ندارد عمل نکند.

بنابراین ذکر گاهی در مرحله ی لفظ است گاهی قلبی است و گاهی اوقات عملی، و چه بهتر که هر سه با هم باشد.

راهکارهای به یاد خدا بودن:

۱. توجه به آیات الهی: یکی از راه هایی که انسان، می تواند به یاد خدا باشد توجه به آیات الهی است، در سوره ی بقره می فرماید: «خدا آیاتش را برای مردم بیان می کند، شاید مردم متذکر شوند.» [«لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» \(۱\)](#)

جالب این است که در قرآن کریم واژه ی «لَعَلَّ» برای «زمینه سازی» به کار می رود به عبارت دیگر «اقتضای چیزی را بوجود آوردن» یعنی خداوند می فرماید: ما آیات خودمان را برای مردم بیان کردیم، تا زمینه ای باشد برای بیدار شدن آنها، و برای اینکه، «متذکر» شوند و به یاد خدا بیفتند.

ص: ۵۷

زمینه بیداری انسان و به یاد خدا افتادن «تفکر» است تفکر در آیات الهی و مثالهایی که در قرآن آمده مثال های زیبایی که در قرآن آمده مثال های زیادی در قرآن زده شده و این مثال ها در خور تفکر و تعمق و به یاد خدا افتادن است.

۲. یادآوری نعمت ها: این که انسان نعمت های خدا را یادآوری کند. از این رو در سوره ی احزاب می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت های خدا بر خودتان را به یاد آورید، و فراموش نکنید» (۱)

۳. تلاوت قرآن: یکی از منابعی که انسان را به یاد خدا می اندازد و بیدار می کند و از غفلت دور می کند، خود قرآن کریم است. (۲) از این روست که در روایات حکایت شده و بسیاری از بزرگان نیز توصیه کرده اند، که انسان صبح ها حداقل چند آیه ی قرآن تلاوت نماید. و آن آیاتی هم که می فرماید: وقتی قرآن می خوانید یا در موارد دیگر «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگوئید در همین راستاست که یاد خدا احیاء شود.

۴. توجه به هشدارهای قرآن: در سوره ی قصص، آیه ی ۴۶ یادآور می شود که توجه به هشدارهای رهبران الهی و پیامبران، باعث بیداری و زنده شدن یاد خدا می شود و غفلت را می زداید.

۵. خردورزی و تفکر: قرآن کریم در آیات متعددی انسان ها را به تفکر و تعقل دعوت می کند (۳) و در آیه ی ۷ سوره ی آل عمران و ۲۶ سوره ی بقره

ص: ۵۸

۱- (۱). احزاب / ۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»

۲- (۲). یکی از نام های قرآن نیز «ذکر» می باشد «نحن نزلنا الذكر و اناله لحافظون»

۳- (۳). عبارت «افلا تعقلون»؛ آیا اندیشه نمی کنید ۱۳ بار در قرآن تکرار شده است.

مطرح شده که اگر انسان تعقل و تفکر کند، خود خردورزی انسان را به طرف خدا رهنمون می‌شود و به یاد خدا می‌اندازد و غفلت‌ها را برطرف می‌سازد، یعنی بیشتر غفلت‌ها به خاطر این است که انسان از فکر و عقل خودش استفاده‌ی کافی نمی‌کند.

۶. آینه‌ی مشکلات: انسان وقتی مشکلاتی برایش پیش می‌آید، این مشکلات را وسیله‌ی توجه به خدا قرار بدهد، در همین راستا در سوره‌ی اعراف در مورد قوم فرعون می‌فرماید: «ما فرعونیان را به خشکسالی و نقص در ثمرات گرفتارشان کردیم» یا به تعبیری میوه‌ها و محصولات آنها را دچار آفت کردیم «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (۱) تا شاید آنها متذکر شوند، بیدار شوند و به یاد خدا بیفتند.

۷. نماز: در سوره‌ی طه می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۲) نماز بخوانید تا به یاد من باشید، اگر انسان در شبانه روز حداقل ۵ بار درون استخری رود جسم او پاک می‌شود، همانطور نیز اگر با آب حیات نماز جانش را شستشو دهد زنگارهای غفلت از او زدوده می‌شود و به یاد حق می‌افتد و از گناهان دور می‌شود.

ذکر مداومی که در نماز هست، در کمتر عبادتی وجود دارد، و در آیه‌ی معروف «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (۳) روی ذکر بودن نماز تاکید خاص شده است.

ص: ۵۹

۱- (۱). اعراف / ۱۳۰

۲- (۲). طه / ۱۴

۳- (۳). عنکبوت / ۴۵.

آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟

پاسخ:

در همین راستا به پرسش هایی دیگر بر می خوریم مانند: آیا دوست داشتن غیر خدا لازم است یا نه؟ و آیا با دوست داشتن خدا منافاتی دارد؟ اگر انسان دل و قلب خودش را برای محبت خدا خالی کند آیا جایی برای محبت غیر خدا باقی می ماند یا نه؟ آیا این محبت ها با مراتب عالی تقوی منافات دارد یا خیر؟!

قرآن کریم از ما نخواستہ که محبت دیگران را ترک کنیم بلکه خواسته که بیشترین محبت را نسبت به خداوند متعال داشته باشیم در سوره ی بقره می فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ (۱) «بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خدا برای خود انتخاب می کنند و آنها را همچون خدا دوست دارند اما کسانی که ایمان آوردند محبتشان نسبت به خدا شدیدتر است!»

مؤمنین «أشد حب لله» هستند نه اینکه نسبت به دیگران محبت ندارند. آری قرآن کریم نه تنها از ما نخواستہ که محبت دیگران را ترک کنیم بلکه در

ص: ۶۰

برخی آیات بعضی را تایید و به پاره ای از محبت ها و دوستی ها نیز توصیه می کند که نمونه هایی از آنرا در اینجا می آوریم:

در سوره ی زخرف می فرماید:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ (۱) «آنهايي که با هم در دنيا دوست هستند در آخرت بعضي آنها با بعضي دشمنند به جز آنان که تقوی دارند.» این آیه نشان می دهد که حتی «خُلَّت» که از درجات بالای محبت است منافاتی با تقوای الهی ندارد.

- در برخی از آیات قرآن از محبت و دوستی مهاجرین سخن گفته شده است. (۲)

- احسان و نیکی به پدر و مادر لازمه اش دوستی است. (۳)

- و همچنین محبت و دوستی نسبت به اهل بیت به عنوان اجر رسالت سفارش شده است که «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴) و این «مَوَدَّة» مرتبه ای از محبت است یا در روایت حکایت شده: «أَحَبُّ اللَّهِ مِنْ أَحَبِّ حَسِينًا» کسی که به امام حسین (علیه السلام) محبت داشته باشد خداوند او را دوست دارد.

از این مجموعه به دست می آید که این محبت ها با محبت خدا منافاتی ندارد بلکه اگر دیگران راهی غیرالهی انتخاب کنند و انسان بخواهد آنها را دوست داشته باشد با محبت الهی ناسازگار است و گرنه محبت اهل بیت و

ص: ۶۱

۱- (۱). زخرف / ۶۷

۲- (۲). حشر / ۹

۳- (۳). بقره / ۸۳ و نساء / ۳۶ و انعام / ۱۵۱

۴- (۴). شوری / ۲۳.

محبت پدر و مادر و محبت به افراد نیک، در طول محبت خداست نه در عرض محبت خداوند، بنابراین هر چه انسان پیامبر و اهل بیت او را بیشتر دوست داشته باشد خدا را بیشتر دوست خواهد داشت چون اینها مظاهر الهی هستند. و این محبت در طول محبت خداست خدا و پیامبر هم به این نوع محبت ها توصیه کرده اند اما اگر محبتی در عرض محبت خدا و یا در مقابل محبت خدا باشد یعنی جهتی غیرالهی بگیرد این ناپسند است و در روز قیامت هم مایه ی پشیمانی است و قرآن کریم می فرماید:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۱) برخی روز رستاخیز می گویند: «کاش من فلانی را دوست خودم انتخاب نکرده بودم.»

و در سوره ی توبه در مورد این نوع محبت می فرماید:

«بگو به مردم که اگر پدران و مادران شما و فرزندان شما و برادران شما و همسران شما و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کسادهش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا دوست داشتنی تر باشند (این خوب نیست و آن وقت) باید منتظر باشید تا فرمان خداوند بر (تنبيه) شما فرا رسد؛ و خداوند گروه نادرستان را هدایت نمی کند» (۲)

بنابراین محبتی که در مقابل محبت خدا قرار بگیرد، چه به فرزند باشد چه به ثروت باشد این محبت، محبت منفی است. اما اگر همین محبت ها در طول

ص: ۶۲

۱- (۱). فرقان / ۲۸

۲- (۲). توبه / ۲۴. «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»

محبت خدا باشد یعنی ما فرزند و ثروت و... را برای خدا دوست داشته باشیم این نه تنها بد نمی باشد بلکه چیزی است که خداوند به آن توصیه کرده است.

راه های شناخت محبت های الهی:

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که از کجا معلوم می شود که این محبت برای خداست، و می تواند با محبت خدا در دل انسان جای بگیرد؟ و یا این محبت در مقابل خداست و باید از دل بیرون برود؟!

پاسخ وقتی روشن می شود که انسان بر سر دو راهی ها در مقام انتخاب قرار بگیرد. مثلاً اگر انسان فرزندش را برای خدا دوست داشته باشد موقع جهاد در راه خدا - که در این آیه اشاره شده بود - حاضر است او را در راه خدا قربانی کند و دستور خدا، (جهاد) را بر محبت فرزندش مقدم می کند اما اگر این محبت در مقابل خدا و محبتی منفی باشد، حاضر نیست از فرزند و اموالش در راه خدا بگذرد. در مورد منافع قبیله یا حزب و گروه هم همین معیار مطرح است.

در آیه ی آخر سوره ی مجادله اشاره ی صریحی به این مطلب دارد و می فرماید:

«هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند نمی یابی که با دشمنان خدا و دشمنان پیامبر دوستی داشته باشند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان باشند.» (۱)

ص: ۶۳

۱- (۱) . مجادله / ۲۲. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»

اگر کسی ایمان به خدا و رستاخیز دارد نمی تواند با کسانی که دشمن خدا و پیامبر هستند دوستی داشته باشد، این دو دوستی با هم منافات دارد و در حقیقت این دو دوستی با هم قابل جمع نمی باشد و در ادامه ی آیه به نکته ی بسیار ظریفی اشاره می کند و می فرماید: کسانی که ایمان به خدا و پیامبر دارند با دشمنان شان رابطه دوستی ندارند ولو اینکه این افراد دشمن، پدران یا فرزندان خودشان باشند یا برادرانشان، یا قبیله آنها باشند.

اگر انسان به اصطلاح «تولی» و «تبری» پیدا کرد یعنی با خدا و پیامبر و دوستانش دوست بود و با دشمنان آنها دشمن بود خداوند در موردش می فرماید:

«آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه ی دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه ی خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله پیروزان و رستگارانند.» (۱)

پس اگر کسی می خواهد حزب الله باشد باید با خدا و رسولش دوست باشد و با دشمنان خدا و دشمنان رسولش دوست نباشد بلکه با آنها مبارزه کند.

این مجموعه آیات، نشانگر دو دسته محبت یکی در مقابل محبت خدا و دیگری در طول محبت خدا می باشد.

ص: ۶۴

پرسش:

مقصود از آرزوهای دراز (طول امل) چیست؟

پاسخ:

واژه «أمل» به معنای «آرزو» می باشد. آرزو دو گونه داریم و از آیات و روایات هم هر دو گونه برداشت می شود: یکی آرزوهای پسندیده و دیگری آرزوهای ناپسند و مذموم.

- آرزوهای پسندیده: امید زندگی را در این آرزوها باید جستجو کرد چرا که اگر انسان به آینده ی خودش امیدوار نباشد در زندگی حرکتی نخواهد داشت و در حقیقت زندگی انسان بی هدف و بی معنا می شود. زندگی بدون آرزو، بدون امید و فاقد حرکت می شود که انسان را دچار گرفتاری های روحی و روانی مانند افسردگی می کند و گاهی اوقات ممکن است حتی انسان را به مرز خودکشی نزدیک کند.

از این رو قرآن کریم می فرماید:

ص: ۶۵

«لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ (۱) از رحمت خدا مأیوس و ناامید نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند.»

و در سوره ی کهف از آرزوهای خوب سخن می گوید و می فرماید:

«باقیات و صالحات و کارهای نیکی که باقی می ماند اینها نزد پروردگار از نظر پاداش و از نظر آرزو و امید بخشی بهتر است.» (۲)

- آرزوهای ناپسند: بخش دیگر از آرزوها آن حالت آرزومندی و آرزواندیشی است که در منابع دینی از آن به «طول أمل» تعبیر شده است. آرزواندیشی و خیال بافی آن است که انسان آنقدر غرق در آرزوهای طولانی بشود که واقعیت های زندگی را فراموش کند. لذا قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید:

«کافران را رها کن تا بخورند و بهره برداری کنند و مشغول آرزوهای خودشان باشند که به زودی نتیجه ی اعمالشان را ببینند.» (۳)

در حقیقت علت اینکه اینگونه آرزوها سرزنش شده همین است که انسان را از واقعیت ها دور می کند و از هدف زندگی باز می دارد، و یک حالت خیال

ص: ۶۶

۱- (۱) . یوسف / ۸۷

۲- (۲) . کهف / ۴۶

۳- (۳) . حجر / ۳. «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

بافی و خیال اندیشی در انسان ایجاد می کند و چنین افرادی وقتی متوجه خسارت می شوند که کار از کار گذشته است.

در برخی دیگر از آیات قرآن این گونه آرزوها و آرزومندی ها و آرزو اندیشی ها را حاصل کار شیطان می داند و می فرماید:

«...وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَلَا ضِعْفَ لِنَهُمْ وَلَا مَمِئَةً لَهُمْ»؛ (۱) «من حتماً یک عده از بندگان تو را سهم خودم بر می دارم و آنها را گمراه می کنم و آنها را به آرزوهای دور و دراز می کشانم»

و در آیه ی بعدی خداوند متعال می فرماید: «به آنها وعده می دهد و آنها را به آرزو می افکند، در حالی که آرزوها و امیدها و وعده های شیطان وعده های فریبکارانه است!» (۲)

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حکایت شده:

«ای مردم! من بیشترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است: یکی پیروی کردن از هوای نفس، و دوم آرزوهای طولانی.» و در ادامه می فرماید: «پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می دارد، اما طول امل باعث می شود که شما آخرت را فراموش کنید.» (۳)

ص: ۶۷

۱- (۱) . نساء / ۱۱۸ و ۱۱۹

۲- (۲) . نساء / ۱۲۰

۳- (۳) . «یا ایها الناس إن أخوف ما أخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل» (نهج البلاغه، خطبه / ۲۸)

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت معلوم شد که اسلام برخی از آرزوها را پسندیده و حتی به آن تشویق می کند زیرا امید آفرین است از این رو در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«امید مایه ی رحمت امت من است، اگر آرزوها نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت.» (۱)

پیامبر اکرم با این تعبیر بلند و زیبا می فرماید: حرکت های انسان با آرزوهای نیکو شکل می گیرد مثل آرزویی که مادر نسبت به آینده ی فرزندش دارد؛ همچنین آرزویی که باغبان نسبت به آینده ی کشتزار خودش دارد.

و از طرفی آرزوهایی مورد نکوهش قرار گرفته است مثل آرزوهای دور و دراز، آرزوهایی که بیش از عمل و یا بدون عمل باشد، آرزوهای سرگرم کننده، آرزو نسبت به کارهای زشت و مانند آن زیرا اینگونه آرزوها انسان را از حق باز می دارد و از آخرت غافل می کند.

آری آرزوها مثل باران است، باران وقتی کم باشد رحمت است اما وقتی زیاد شود سیل ایجاد می کند و ممکن است خانه و کاشانه را آب ببرد. آرزو نیز به اندازه ی معقولش خوب است و برای زندگی هدف ساز است، ولی آرزوهای طولانی و خیال اندیشانه انسان را از واقعیت دور می کند و چون سیل، بنای اهداف زندگی را ویران می کند.

ص: ۶۸

رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول امل) چگونه است؟

پاسخ:

در برخی از توصیه ها آمده که شما در امور مادی به زیردستان خودتان نگاه کنید و در امور معنوی به بالا دست های خود نگاه کنید.

در برخی از سفارشات امام خمینی - رحمه الله - و برخی از بزرگان نیز آمده است: اگر انسان نسبت به امور معنوی آرزو داشته باشد خیلی خوب است، ولی در همانجا نیز باید انسان امکانات خودش را ملاحظه کند و حد و اندازه ی خودش را محاسبه کند و در همان حد آرزو داشته باشد و آنگاه برنامه ریزی و حرکت کند.

به عنوان مثال: کسی که می خواهد به کمال برسد اگر برنامه ریزی غیرواقع بینانه داشته باشد و استعدادها و توانایی جسمی و روحی و ظرفیت های خودش را در نظر نداشته باشد، ولو در امور معنوی، با مشکل مواجه می شود. مثلاً «بیش از وسعش روزه بگیرد.» یا «بیش از توانش نماز بخواند.» یا «بیش از توانایی خود بخشش کند.» این افراطو تفریطها در حقیقت برخاسته از آرزوهای غیرمعقول است. چنین فردی از آن اول هدفی که در نظر گرفته و آرزویی که در ذهنش بوده، یک آرزوی غیر واقع بینانه بلکه همراه با خیال بافی بوده است.

راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟

پاسخ:

برای آزادی از این نوع آرزوها در منابع دینی راه هایی عنوان شده که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

اول: دوری از دنیازدگی: از آیه ی ۴۶ سوره ی کهف به دست می آید که دوری از دنیازدگی یکی از راه های مبارزه با آرزوهای طولانی است زیرا اول آیه می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ» این دو را در مقابل هم قرار می دهد یعنی انسان نباید دنیا را هدف خودش قرار بدهد و دنیا زده بشود بلکه در مقابل بیشتر به آخرت و باقیات و صالحات توجه کند. از مواهب دنیایی استفاده نماید ولی دنیا زده نشود یا به عبارت دیگر «دنیا اصل و هدف او قرار نگیرد.»

دوم. توجه به آخرت: یک حساب بانکی در آخرت برای خودش باز کند و زندگی خود را طوری تنظیم کند که به این حساب آخرت مرتب اضافه شود. با انجام کارهای خیری که برای انسان باقی می ماند (باقیات الصالحات) اعم از مسائل علمی، مادی یا بخشش و یا تربیت فرزند خوب و ...

توجه به آخرت و اصلاح عقیده و عمل در آن راستا انسان را واقع گرا می کند؛ و انس با آخرت و مسائل معنوی به او آرامش می دهد؛ و بالعکس اگر انسان دنیازده شود در روایات حکایت شده: «مثل تشنه ای است که هر چه از آب شور می خورد باز هم تشنه تر می شود.» (۱)

سوم: واقع بینی: برای نجات از این نوع آرزوها و خیال بافی ها باید از اوهام و آرزوهای طولانی و غیرواقعی بپرهیزد و به واقعیت ها و امکانات خودش توجه نماید که چه استعدادهایی دارد و در زندگی چه امکاناتی در اختیارش است و سپس براساس آنها برنامه ریزی کند، نه اینکه براساس خیالات و آرزوها و توهم ها برنامه ریزی و آرزوپردازی کند که در این صورت است که شخص فریب نفس خودش و یا فریب شیطان را خورده و فرصت ها از دست او رفته و متاعی نخریده.

مثال: جوانی می خواهد برای زندگی خودش برنامه ریزی کند: یک حالت این است که به صورت واقع بینانه زندگی فعلی خودش را در نظر می گیرد امکانات و استعدادهای خود و امکانات پدر و مادرش که می توانند به او کمک کنند و وضعیت فعلی جامعه را در نظر می گیرد، و یک برنامه ریزی واقع بینانه انجام می دهد و از عمرش بهترین استفاده را می کند و طی این برنامه ریزی به

ص: ۷۱

۱- (۱). عن الكاظم (عليه السلام): مثل الدنيا مثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشاً حتى يقتله (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۱)

اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خودش می رسد و زندگی خوب و سعادت‌مندی را برای خودش رقم می زند.

اما همین جوان می تواند گرفتار آرزو اندیشی و خیال بافی شود که ای کاش من میلیاردها تومان پول داشتم، ای کاش فلان قدرت و مقام را داشتم، در حالی که الان امکانات، استعداد و ظرفیت و زمینه ی این کارها برای او فراهم نیست.

آری وقتی انسان اسیر اینگونه آرزوها شود با برنامه ریزی های غیرواقع بینانه، ناکامی های مکرر نصیب او می شود و سرخورده و ناموفق نسبت به هم ردیفان خود باقی می ماند.

و گاهی برای بدست آوردن و نائل شدن به آرزوهایش، به صورت طبیعی نمی تواند برنامه ریزی کند و از برنامه های غیرطبیعی کمک می گیرد و مسیر انحرافی خود را آغاز می کند و انسانی که در بیراهه افتاد هر لحظه و هر روز که می گذرد از مسیر اصلی و صراط مستقیم فاصله می گیرد، تا آنکه گرفتار مشکلاتی مانند سرقت و مسائل بدتر از آن می شود؛ زیرا ویژگی هر انحرافی این است که انحرافات بعدی را به دنبال می آورد، تا آنجا که آخرت را به کلی فراموش می کند و سعادت دنیا و آخرت خود را از دست می دهد.

پرسش:

اگر انسان امکان رسیدن به امکانات مادی را داشته باشد آیا آرزوی دراز (طول امل) بد نیست؟

پاسخ:

ما باید به دو نکته توجه کنیم:

اول اینکه طول املی که در روایات و دعاها و حتی در قرآن کریم نکوهش شده آیا این بدین معناست که انسان در زندگی خودش برنامه ریزی نکند؟ مسلماً بدین معنا نیست بلکه انسان باید برای زندگی هر روز خودش برنامه داشته باشد و یک برنامه ی کوتاه مدت و بلند مدت (ماهانه - سالیانه) داشته باشد. یکی از بزرگان و اساتید (از مراجع تقلید) می گفتند:

«اگر من ۷۰ سال دیگر زنده باشم، می دانم این برنامه ریزی که کردم چگونه پیش خواهد رفت.»

این نشان می دهد که ما باید در زندگی «برنامه ریزی» داشته باشیم و از ما خواسته اند که در کارهای مان نظم داشته باشیم، برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت بریزیم که حتی دقیقه ای از عمرمان هم تلف نشود. پس اگر آرزو اندیشی و خیال بافی را سرزنش کردند به این معنا نیست که انسان برای

ص: ۷۳

آینده‌ی خود برنامه‌ریزی نداشته باشد. همان‌طور که برای کشور برنامه‌ریزی بلندمدت و کوتاه‌مدت لازم است در زندگی فردی و خانوادگی هم برنامه‌ریزی لازم است و همچنین آن برنامه‌ریزی همراه با خیال‌بافی نباشد دور از واقعیت و امکانات نباشد، بلکه با توجه به امکانات و استعدادها برنامه‌ریزی کنیم.

دوم اینکه آیا اگر آرزواندیشی و خیال‌بافی و طول‌امل، در آیات و روایات سرزنش شده، بدین معناست که انسان به دنیا بی‌توجه باشد و از امکانات دنیوی استفاده نکند؟ قطعاً بدین معنا نیست بلکه از منابع اسلامی استفاده می‌شود، که انسان باید برای معاش خودش تلاش و برنامه‌ریزی داشته باشد که اگر این تلاش برای معاش نباشد آخرت خوبی هم در انتظار او نیست. چنانچه بیان کردیم تلاش برای به دست آوردن دنیا، خوب است، به شرطی که دنیا اصل و هدف، قرار نگیرد.

رابطه گناه و امیدواری و یأس

من انسان گناه کاری هستم، وقتی به یاد گناهانم می افتم از خود مأیوس می شوم و بیشتر گناه می کنم راه چاره چیست؟

پاسخ:

گناه و لغزش برای افراد غیرمعصوم غالباً وجود دارد، و انسان وقتی گناه کرد اگر راه توبه باز است اگر راه جبران و اصلاح باز است پس یأس و ناامیدی جایی ندارد!

خداوند تَوَّاب است (۱) و انسان نباید ناامید باشد. در آیات قرآن، ناامیدی را سرزنش می کند و می فرماید:

«از روح الهی ناامید نشوید که جز افراد کافر از روح الهی ناامید نمی شوند.» (۲)

به امید و رحمت الهی «روح» (۳) گفته شده یعنی از رحمت الهی و امید به خداوند مأیوس نشوید زیرا یکی از صفات کافران این است که از رحمت الهی ناامید می شوند.

ص: ۷۵

۱- (۱). تواب صیغه مبالغه است یعنی خیلی توبه پذیر است

۲- (۲). یوسف / ۸۷. «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

۳- (۳). «روح» در اصل به معنای «جان و نفس» است، به معنای رحمت و گشایش هم می آید؛ چرا که انسان وقتی به مشکلات گرفتار می شود و از مشکل نجات پیدا می کند، روح و جان تازه ای در او دمیده می شود و گویا نفس او آزاد می شود.

این بسیار مهم است که «قنوط»، یعنی ناامیدی از رحمت پروردگار، جزء «گناهان کبیره» شمرده شده است.

شهید دستغیب - رحمه الله - در کتاب گناهان کبیره این بحث را مطرح کرده اند که یکی از گناهان کبیره «ناامیدی از رحمت پروردگار» است بلکه از بزرگترین گناهان کبیره است.

از آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که:

۱. انسان غیر معصوم گاهی به طور طبیعی گرفتار لغزش می شود؛

۲. طبق آیات قرآن انسان نباید ناامید شود؛

۳. بعد از ارتکاب گناه راه توبه و جبران باز است و خدا بسیار توبه پذیر است؛

بنابراین انسان نباید وقتی گناهی انجام داد ناامید و مأیوس شود و به گناهان قبلی اش ادامه دهد بلکه با توبه به آغوش رحمت الهی باز گردد.

زیرا خداوند تَوَّابٌ غَفَّارٌ رَحْمَنٌ رَحِيمٌ است و گویا به بنده ی گناهکار خود چنین پیام می دهد:

هر چه بودی هر چه کردی آن گذشت حال بیا

از نو عمل آغاز کن باب عشق دیگری را باز کن

در آیات متعددی از «یأس» یاد شده و در همه ی این موارد یأس و ناامیدی را سرزنش می کند و در برخی آیات ناامیدی و یأس را از ویژگی های

کفار می داند. و از طرفی در آیات فراوانی از قرآن، به انسان امید می دهد و راه بازگشت را برای انسان گناهکار باز می داند، و می فرماید: اگر از باب توبه وارد شدی آغوش پروردگار غفور رحیم باز است. یعنی خداوند هم می بخشد (غفور) هم بعد از بخشش مهربانی (رحیم) می کند.

و مکرر در آیات قرآن با تعبیر گوناگون به مومنان وعده ی بهشت می دهد، وعده ی ملاقات پروردگار می دهد و قرآن کریم با این نوع برخورد روح امید را در زندگی انسان می دمد و بهداشت روانی افراد را تأمین می کند. زیرا هنگامی که انسان به آینده ی خودش و به رحمت پروردگار و به آخرت و بهشت امیدوار باشد، و از آن طرف ناامیدی را از خودش دور کند زندگی خویش را دارای هدف و معنای بلند می یابد و چنین کسی به وادی های خطرناکی مثل پوچی ... و احیاناً خودکشی ها نمی رسد.

چرا انسان از پروردگار ناامید می شود؟! هنگامی انسان از لطف و گشایش الهی در کارها ناامید می شود که اعتماد به قدرت خدا و رحمت او نداشته باشد. و یا به وعده های او اعتماد نداشته باشد، و خود این عدم اعتماد به قدرت و رحمت الهی در حقیقت نوعی کفرورزی است و لذا فرمود:

«انسان هایی که کافر هستند از رحمت الهی مأیوس می شوند.» (۱)

چون اعتمادی به قدرت خداوند و وعده های الهی، و امید به رحمت واسعه ی او ندارند!

ص: ۷۷

آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می شود یا نه؟

زیرا خداوند وعده ی بخشش همه ی گناهان را داده مگر شرک را، آیا یأس هم چنین است؟

پاسخ:

در برخی آیات اشاره شده است که خداوند شرک را نمی بخشد ولی گناهان دیگر را می بخشد و مفسرین این نکته را تذکر می دهند که مقصود از این آیه این نیست که «شرک» بخشوده نمی شود، زیرا بارها در تاریخ اسلام این اتفاق افتاده که مشرکان و کافران توبه کردند و ایمان آوردند و پیامبر اسلام پذیرفتند. حتی در صدر اسلام بسیاری از اصحاب پیامبر مشرکانی بودند که بعداً ایمان آوردند و به اسلام وارد شدند.

این آیه که می فرماید: «شرک آمرزیده نمی شود» (۱) مقصود «شرک بدون توبه» است ولی بقیه ی گناهان را ممکن است خدا بدون توبه هم ببامرزد!

ص: ۷۸

چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟

پاسخ:

با رعایت نکات زیر امید است که از «یأس» نجات پیدا کنیم:

اول: توجه به «عظمت و قدرت پروردگار» و «رحمت الهی»، که خدا هم می تواند ما را ببخشد هم رحمت الهی او بی کران است و از طرفی «وعده ی بخشش» داده و خلف وعده در مورد او قابل تصور نیست بنابراین نباید از چنین شخص بزرگی ناامید باشیم.

دوم: توجه به اینکه راه توبه و بازگشت را خود خداوند باز کرده و از بازگشت گناهکاران استقبال می کند با این حال ناامیدی چرا؟!!

سوم: توجه به اینکه یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، خود گناهی بزرگ است و انسان اگر به همین نکته توجه کند آن وقت خود را از دام یک گناه به دام گناه دیگری نمی اندازد.

و نکته آخر اینکه: اگر انسان بداند که فرصت برای او باقی است و می تواند از بقیه ی عمرش استفاده کند و گذشته را جبران و اصلاح کند، بنابراین معنا ندارد که انسان در اثر گناه و لغزش ها به آینده ی خودش بدبین باشد، چرا که نتیجه ی بدبینی هم، ناامیدی و یأس می باشد. و «یأس» است که انسان را از دامن خطاها و گناهان کوچک تر به دامن گناهان و خطاهای بزرگ تر می اندازد.

آیا توبه ی از گناهان کاملاً گناهان را پاک می کند یا فقط از شدت تأثیر آن کم می کند؟

پاسخ:

آثار گناه دو نوع است:

- گاهی آثارش، آثار قراردادی یا مجازات های الهی است (آثار قراردادی در دنیا اینگونه تعبیر می شود)

- و گاهی آثار گناه، آثار وضعی است.

اگر تأثیر گناه از مجازات های الهی و یا حق الله باشد توبه، این آثار را بر می دارد بلکه با توجه به آیات حتی برخی بدی ها و گناهان انسان تبدیل به نیکی می شود، می فرماید:

«مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (۱) «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند اینها را خدا بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند؛ و خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است.»

ص: ۸۰

پس آثاری که مثل مجازات های الهی است (۱) که گاهی «حق الله» نامیده می شود بوسیله ی توبه برداشته می شود.

اما آثار نوع دوم که آثار وضعی است اینها برداشتنی نمی باشد؛ مثلاً کسی که سرقت انجام داده گناهی انجام داده که این گناهش مجازات الهی و عذاب دارد، به وسیله ی توبه این عذاب برداشته می شود اما آن اثر وضعی گناه بوسیله ی توبه برداشته نمی شود بلکه باید خسارت مالی آن شخص را جبران نماید و ...

مثالی دیگر: اگر کسی گناهی انجام دهد و موجبات بدنامی خودش را در اجتماع فراهم کرده باشد، این بدنامی اثر وضعی آن گناه است و با توبه، این بدنامی برداشته نمی شود، در اینجا لازم است برنامه ریزی کند و این بدنامی را از بین ببرد، و دوباره اطمینان اجتماع و مردم را به خودش جلب نماید این چیزی نیست که توبه آن را به راحتی بردارد. (۲)

بنابراین توبه: مجازات های قراردادی و الهی را بر می دارد و در حقیقت در این بخش از آثار گناه می کاهد، و حتی گاهی اوقات آنها را به حسنات تبدیل می کند.

اما برخی از آثار و پیامدهای دیگر مثل «آثار وضعی» را بر نمی دارد.

ص: ۸۱

۱- (۱). البته ممکن است، مجازات های الهی از نوع قرارداد نباشد

۲- (۲). البته اگر کسی موفق شود توبه ی واقعی (توبه همراه با اصلاح) نماید و از طرفی هم تلاش کند تا اطمینان جامعه و اطرافیان را جلب کند خداوند رحمن هم در پرتو «نور توبه» موجبات خوش نامی دوباره ی او را فراهم می کند.

در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟

پاسخ:

در آیات متعددی از قرآن با تعبیر گوناگون می فرماید:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ»؛ (۱) «اگر کسی بعد از ظلمی و گناهی که انجام داده و توبه کند و اصلاح کند، خدا به سوی او باز می گردد و توبه اش را می پذیرد.»

همین مضمون در آیات دیگر قرآن آمده و مکرر بر این مساله تاکید دارد که باید توبه همراه با اصلاح و عمل صالح باشد یعنی اگر کسی گناهی انجام داد مانند دروغ، که فقط نافرمانی خداست (به شرطی که برای دیگران ضرر نداشته باشد) در این مورد توبه ی او اثر را بر می دارد و اما گاهی گناه از نوع ترک واجب است، مثلاً نماز نخوانده، اگر توبه کند توبه می تواند آن پیامد و

ص: ۸۲

عذاب را بردارد ولی قضای نماز را باید به جا آورد، در حقیقت اصلاح در اینجا به این معنا است که اعمالی را که ترک کرده (نماز، روزه و ...) قضایش را به جا آورد.

چند مثال: اگر گناه از باب حق الناس باشد مثل سرقت یا فریب در معامله و ... اصلاحش این است که مال مردم را برگرداند.

گاهی در گناهان اجتماعی، انسان ضربه ای به آبروی کسی می زند مثلاً تهمت می زند، با توبه پیامد گناه خودش را از بین می برد و عذاب الهی برداشته می شود، اما آبروی مسلمانی از بین رفته و اصلاحش به این است که عذرخواهی کند و به مردم اعلام کند که این واقعیت نداشته و تهمت بوده است و سعی کند آبروی ریخته شده را باز گرداند.

گاهی این گناهان اجتماعی، به وسیله ی عذرخواهی و حلالیت طلبیدن قابل جبران است، این هم اصلاحش به همین است مثلاً در مورد غیبت، هم باید توبه کرد که آثار گناهش برداشته شود، هم باید از آن شخص حلالیت طلبید و در حقیقت اصلاحش به آن حلالیت طلبیدن است.

اگر گناهان اجتماعی قابل جبران نباشد مثلاً غیبتی که انجام داده یا ظمی که کرده، به شخص مقابل دسترسی ندارد که از او حلالیت بطلبد، در این موارد اصلاح بعد از توبه به استغفار است یعنی برای آن شخصی که به او دسترسی ندارد یا الان او را نمی شناسد و مالی را از او برده از جانب او صدقه بدهد و یا برای او استغفار بکند که در این موارد امید است این «اصلاح بعد از توبه» محسوب شود.

آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟

گاهی ممکن است گناه، فردی باشد، ولی آثار وضعی اش باقی بماند حال این سوال، هم به اثر وضعی مربوط می شود هم به اصلاح بعد از توبه، مثلاً گناهی کرده که برای او یک بیماری صعب العلاج بوجود آورده، یا عبادتی مثل نماز انجام نداده و او را از کمال واقعی و آن قرب معنوی بازداشته، که یقیناً اثر وضعی خودش را خواهد داشت، در این موقع انسان باید چه کند آیا صرف توبه کردن از گناه کفایت می کند یا خیر؟

پاسخ:

این همان «آثار وضعی» است که گفته شد: ممکن است قابل برداشتن نباشد، مثلاً اگر کسی مرتکب عمل منافی عفت شد و به بیماری های تناسلی یا مانند ایدز مبتلا شد، در حقیقت «خود کرده را تدبیر نیست». در این موارد باید از راه های پزشکی و یا موارد دیگر به دنبال اصلاح باشد و اصلاحش به این است که به پزشک مراجعه کند و بیماری خودش را بهبود بخشد؛ و به این صورت نیست که با یک توبه مشکل حل شود.

آیا انسان توبه کرده، مانند انسان گناه نکرده است؟

برخی می گویند: توبه ی از گناه کاملاً صفحه ی ضمیر انسان را پاک نمی کند، مثل صفحه ی سفیدی که چیزی بر رویش نوشته شده باشد و بعد پاک شود این چطور قابل توجیه است؟

پاسخ:

در حقیقت توبه آلودگی روحی انسان را بر می دارد و انسان را پاک می کند و در روایات حکایت شده: «کسی که توبه کند، مثل کسی است که از مادر متولد می شود و گناهی ندارد.» (۱) یا برخی از اعمال مثل حضور در عرفات در ایام حج، این حالت را برای انسان ایجاد می کند.

ولی به هر حال وقتی انسان مدتی از عمرش را به گناه گذرانده است از غافله ی کمال انسانی، عقب مانده یعنی بین او و کسی که اصلاً گناهی نکرده

ص: ۸۵

۱- (۱). عن الباقر (عليه السلام): التائب من الذنب كمن لا ذنب له. (بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۱)

تفاوت است در حقیقت یک عمری از او به گناه تلف شده، و آن عمر به زیانکاری گذشته و قابل جبران نمی باشد.

سرمایه زکف رفت و متاعی نخریدیم

ولی در عین حال چه بسا انسان وقتی توبه کرد، با تلاش و اصلاح خودش و عباداتی که انجام می دهد، بتواند از آن انسانی که گناه نکرده سبقت بگیرد، و این بستگی دارد به توبه کننده، که بعد از توبه تا چه حد تلاش کند.

ص: ۸۶

اشاره

پرسش:

در برابر ستمکاری پدر و مادر چگونه عمل کنیم

اگر والدین به فرزندان ستم کنند فرزندان چطور برخورد کنند، بطوری که هم موجب ناراحتی آنها نشود و هم بتوانند آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اگر نصیحت تأثیر نداشت چطور باید با آنها برخورد کرد؟

پاسخ:

قبل از پاسخ لازم به یادآوری است که:

با توجه به اختلاف سنی که بین پدر و مادر و فرزندان وجود دارد و به طور طبیعی هر کدام، فرزند زمان خود هستند و گاهی اختلاف فرهنگ هم دارند، و از طرفی فرزندان به اقتضای سن شان، شور جوانی دارند و پدر و مادر سردی و گرمی زندگی را چشیده اند و پخته شده اند و طبیعی است که در مسائل با احتیاط برخورد کنند این عوامل باعث می شود، گاهی در روابط بین پدر و مادر و فرزند اختلاف سلیقه هایی پیش بیاید، و روابط دچار چالش شود و برخوردهای پدر و مادر هم غالباً از سر دلسوزی می باشد از این رو کاربرد تعبیر «ظلم و ستم» نسبت به فرزندان، صحیح به نظر نمی رسد. (۱)

ص: ۸۷

۱- (۱). مگر در مواردی خاص که بسیار نادر می باشد.

از این رو چون احتمال چنین چالشی می رود قرآن کریم به بیان راهکار آن می پردازد و می فرماید:

«ما به انسان سفارش می کنیم درباره ی پدر و مادرش بویژه مادر که دوران بارداری و مشکلات آن و دوران شیردادن را می گذراند، (آری به او توصیه کردیم): که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور، که بازگشت (همه ی شما) به سوی من است.» (۱)

یعنی جایگاه پدر و مادر آنقدر مهم است که سپاسگزاری پدر و مادر در کنار سپاسگزاری از خدا مطرح شده است.

در حدیثی از امام رضا(علیه السلام) وارد شده است که: «هر کس پدر و مادرش را شکرگزاری نکند و سپاس نگوید شکر خدای را به جای نیاورده است!» (۲)

و از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «پدر و مادرت را اطاعت کن و به آنها نیکی نما چه زنده باشند و چه از دنیا رفته باشند.» (۳) و در حدیث دیگری حکایت شده سه بار از پیامبر پرسیدند به چه کسی نیکی کنیم؟ پیامبر فرمودند: «به مادرت!» و بار چهارم فرمودند: «به پدرت!» (۴)

ص: ۸۸

۱- (۱). لقمان / ۱۴. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»

یعنی آنقدر مهم است

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۸

۳- (۳). همان، ج ۷۷، ص ۱۴۴

۴- (۴). همان، ج ۷۴، ص ۴۹.

و در آیه ی بعد می فرماید:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مِمَّا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»؛ (۱) «اگر پدر و مادر تلاش کردند که تو را مشرک کنند شرکی که هیچ دلیلی ندارد. از پدر و مادر اطاعت نکن»

یعنی همیشه اطاعت پدر و مادر لازم است مگر در موردی که پدر و مادر بخواهند انسان را به گناه یا شرک وادار کنند. بلافاصله تذکر می دهد: پدر و مادری که می خواهند تو را مشرک یا گناه کار کنند حق نداری با آنها برخورد نامناسب داشته باشی «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» یعنی در دنیا با آنها به روش پسندیده همراهی و مصاحبت کن و با آنها برخورد نیک داشته باش.

بنابراین ما حق نداریم نسبت به پدر و مادر خودمان تندی کنیم و قرآن بالاترین مرحله را بیان کرده که اگر پدر و مادر شما را به شرک دعوت کردند شما حق برخورد تند نداری، با این مطلب تکلیف موارد دیگر را روشن کرده است.

و حتی در آیه ی می فرماید:

«فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ»؛ (۲) «به پدر و مادر اف نگو.»

«أف»: کوچک ترین کلمه ای است که دلالت بر ناراحتی داشته باشد. بنابراین انسان در برابر پدر و مادر چاره ای جز صبر و بردباری و برخورد

ص: ۸۹

۱- (۱). لقمان / ۱۵

۲- (۲). عنکبوت / ۸. و اسراء / ۲۳ - ۲۴.

مناسب و نیکو ندارد. و لازم است که اگر برخورد نامناسبی از پدر و مادر دید از او خواهش کند که این کار را ترک کند. و نباید با پدر و مادر برخورد نامناسب داشته باشد چون ممکن است به «عاق والدین» برسد که یکی از گناهان کبیره می باشد.

ص: ۹۰

پرسش:

در امر به معروف و نهی از منکر مراتبی داریم، نسبت به پدر و مادر تا چه مراتب را می شود عملی کرد و کدام را نمی شود؟!

پاسخ:

اولین مرتبه ی امر به معروف و نهی از منکر این است که انسان از چیز منکر، بد و گناه به صورت درونی و قلبی ناراحت شود.

مرتبه دوم این است که آثار این ناراحتی در صورتش ظاهر شود، که من از این گناه ناراحتم و از آن گناه استقبال نکنم.

مرتبه سوم این است که به زبان ابراز کند و با نرم خوئی تذکر دهد.

مرتبه چهارم این است که عملاً مانع انجام گناه شود.

مرتبه پنجم و ششم که می رسد برخوردهای بالاتر که در حقیقت نیاز به «اذن» حاکم شرع و دادگاه اسلامی دارد.

در مورد پدر و مادر ممکن است بتوانیم صحبتی با آنها بکنیم و یا با هدیه ی کتاب یا خواندن آیه ی قرآن یا روایت اهل بیت یا موعظه ای از اولیا خدا و ... به طور غیرمستقیم آنها را متوجه اشتباه خود بکنیم. اما حق نداریم طوری برخورد کنیم که آنها از دست ما ناراحت شوند، بیشتر باید سعی کنیم

ص: ۹۱

با تحمل و اخلاق خوش و احترام «قول میسور» و روش پسندیده آنها را متوجه کار ناپسند خودشان بکنیم اما اگر در مورد گناه اصرار کردند فقط اطاعت نکنیم.

تعبیر جالب قرآن در آیه ی ۱۵ سوره ی لقمان این است «و ان جاهداک»؛ «و اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو را مشرک کنند» مفسرین می گویند: مقصود این است: آنها تلاش می کنند و این تلاش آنها هم از روی دلسوزی است گویا می خواهند سعادت تو را تأمین کنند اما راه را اشتباه کرده اند؛ فکر می کنند که سعادت فرزند در گناه و شرک است؛ که لازم است آرام آرام آنها را متوجه کرد که اینگونه نیست. ولی فرزند حق توهین ندارد.

نکته:

در آیات سوره ی لقمان و عنکبوت که در مورد رفتار نیک با پدر و مادر می باشد این مطلب آمده است:

«إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (۱) «بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می دادید با خبر خواهم ساخت.»

از این تعبیر که فرزندان را متذکر می شود که «من به آنچه عمل می کنید شما را خبر می دهم» بر می آید که: می تواند از طرفی هشدار نسبت به فرزندان باشد که روز قیامت و حساب در پیش است؛ پس مراقب رفتار خود با

ص: ۹۲

پدر و مادر باشید و از طرفی شاید اشاره به این نکته باشد که چون صبر در مقابل برخی اعمال بعضی پدر و مادرها، طاقت فرسا و سخت است، خداوند تلخی آن صبر را با حلاوت نظاره گری خود جبران می کند و به تعبیری می فرماید: «اگر صبر و تحمل، و در مقابل رفتار بد، نیکی کردن، سخت است؛ بدانید که من این رفتار نیک شما را می بینم و در روز قیامت بر می شمارم و پاداش می دهم.»

آری اگر انسان بداند که خدا می بیند سختی ها به خاطر خدا شیرین می شود.

پرسش:

اطاعت از پدر و مادر تا چه اندازه لازم است؟

پدر و مادرم در کارهایم خیلی دخالت می کنند می خواهم بدانم که تا چه حد باید تابع آنها باشم؟ حتی در امور مستحب و واجب و غیره؟

پاسخ:

تبعیت از پدر و مادر، در مورد امور واجب که لازم است مثلاً- پدر و مادر به انسان می گویند: «نماز بخوان!» آنها هم اگر نگویند ما باید نماز بخوانیم. یا اگر آنها بگویند فلان گناه را انجام نده در این موارد هیچ بحثی نمی باشد که اطاعت لازم است.

در موارد مستحب مثل نماز جماعت یا موارد مباح مثل تفریح سالم که گناهی در آن نیست، در این موارد اگر پدر و مادر نهی کردند، انسان باید از پدر و مادر اطاعت کند چون اطاعت از پدر و مادر واجب است و دستور آنان بر امور مستحب و مباح مقدم است. و تنها راهی که باقی می ماند این است که فرزند دلایل کارش را محترمانه برای آنها بگوید اگر قبول کردند که بحثی نیست و اگر قبول نکردند همان اطاعت از پدر و مادر برای انسان کمال آفرین تر است از برخی کارهایی که انسان ممکن است در نظرش مباح و یا مستحب بیاید.

ص: ۹۴

لذا وقتی در امور مستحب (مثل زیارت حرم ائمه (علیه السلام) ما اجازه نداریم از آنها سرپیچی کنیم دیگر تکلیف بقیه موارد روشن است که اگر دخالت کردند، فرزند حق ندارد برخورد تند یا توهین آمیزی داشته باشد بلکه می تواند خیلی محترمانه و مؤدبانه از آنها خواهش کند که این امور را به من و اگذار کنید. اگر هم قبول نکردند باز باید تحمل کرد و حق تندی ندارد.

زیرا رعایت حریم پدر و مادر در اسلام خیلی مهم است، تا حدی که اگر فرزند بدون اذن پدر و مادر مسافرت رفت آن سفر، سفر معصیت می شود و نماز در آن سفر، طبق فتوای مراجع محترم کامل می باشد.

در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق میگذارند چه کنیم؟

گاهی پدر و مادر در مورد بخشش های مالی، برخی فرزندان را نسبت به بعضی مقدم می دارند و بین آنها تبعیض قائل می شوند چگونه با آنها برخورد کنیم؟!

پاسخ:

در مورد بخشش هایی که پدر و مادر نسبت به فرزندان دارند لازم است مساوات را رعایت کنند زیرا از لحاظ روانی روحیه ی آنها تضعیف می شود و ممکن است آثار سوء بدنبال داشته باشد، و حتی انسان اگر بصورت طبیعی یک فرزندش را بیشتر از فرزند دیگرش دوست داشته باشد، اگر اظهار بکنند ممکن است حسادت دیگران را برانگیزد و این به مصلحت هیچکدام نیست.

اما به هر حال فرزند حق ندارد نسبت به پدر و مادر در مقابل این رفتار اعتراض بکند و برخورد غیرمودبانه داشته باشد، چنانچه بیان شد: حتی اگر آنها به شرک دعوت کنند نباید پیروی کند ولی فرمود: «صاحبهما فی الدنیا معروفاً» فرمود با آنها رفتار پسندیده و نیکوئی داشته باشید. بنابراین انسان حق ندارد با آنها بد رفتاری کند.

این نکته را نیز لازم است فرزندان توجه داشته باشند که:

با توجه به اختلاف سنی و بین فرزندان، نیازهای آنها هم متفاوت می شود، لذا پدر و مادرها با توجه به اقتضای سن فرزندان و سطح تحصیلی آنان به تناسب نیاز هر کدام امکاناتی در اختیار آنها قرار می دهند. لذا بهتر است به جای واژه «تبعیض» واژه «تفاوت» به کار رود و اگر تفاوت به این صورت باشد که ذکر شد، گاهی لازم هم می باشد.

پرسش:

آیا پدر و مادر می توانند ارث دختر و پسر را تغییر بدهند و دیگر اینکه آیا می توانند وصیت کنند که به یکی بیشتر و به دیگری کمتر بدهند؟

پاسخ:

بخش اول پاسخ را به وصیت، سپس به ارث می پردازیم:

وصیت: آیا پدر و مادر حق دارند وصیت کنند که اضافه ی بر ارث به کسی داده شود؟ پدر و مادر می توانند تا از اموال خودشان را بلکه حق هر انسانی است تا از اموال خودش را وصیت کنند که در چه راهی مصرف شود. مثلاً در امور خیر مصرف شود، و یا اینکه به شخص خاصی داده شود، فرزندش باشد یا غیرفرزندش.

بنابراین، اینکه پدر و مادر یا هر شخص دیگری حق دارند که وصیت کنند اموالشان را به کسی بدهند این مورد اختلاف نمی باشد. در سوره ی نساء (۱) این مطلب اشاره شده که قبل از تقسیم ارث اول باید وصیت های شخص را انجام دهند، که همان اموال است، و یا اینکه اگر بدهکاری دارد بدهکاریش را پردازند.

ص: ۹۸

۱- (۱). نساء / ۱۱ و ۱۲. «مِن بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ كَلِّمٍ»

ارث: ارث دختر و پسر، ارث پدر و مادر و همچنین ارث همسر از همسر، در قرآن کریم معین شده از جمله در آیه ی ۱۱ از سوره ی نساء می فرماید:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ «خداوند به شما سفارش می کند در تقسیم ارث، به پسر دو برابر دختر بدهید.»

به عنوان مثال: اگر یک برادر باشد و یک خواهر، دو برابر به پسر می رسد. حال آیا پدر و مادر می توانند این سهم را تغییر دهند مثلاً بگویند دختر برابر پسر ببرد؟ خیر این کار از عهده ی پدر و مادر خارج است و چنین حقی را ندارند چون این از احکام الهی است همانطوری که در مورد همسر و پدر و مادر معین شده که چقدر ارث ببرند و با شرایط خاصی این تقسیم ارث آمده و کسی نمی تواند آنها را تغییر بدهد، چون اینها حدود و قوانین الهی است و ما حق تغییر آنها را نداریم. (۱)

چنانچه بیان شد هر شخصی حق دارد که تا اموال خودش را وصیت کند که مقداری از آن را به فلان فرزندم مثلاً برای خرج تحصیلش بدهید، یا فرزندی که نیاز به مسکن دارد مبلغی را به او پرداخت نمائید. ولی همین را هم حق ندارد بیش از وصیت بکند، و اگر بیش از شد مقدار بیشترش صحیح نیست، مگر این که بقیه ی وارث ها اجازه بدهند. یا مثلاً فرزندان او اجازه بدهند که نصف اموالش را در راه خیر مصرف کنند. (۲)

ص: ۹۹

-
- ۱- (۱). اینکه چرا سهم هر کدام متفاوت است این بحث دیگری است که حکمت هایش در تفاسیر آمده است
 - ۲- (۲). ر.ک: توضیح المسائل مراجع تقلید و همچنین تحریر الوسیله امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۹۸ کتاب الوصیه.

خلاصه ی بحث:

۱. در وصیت نمی شود سهام ارث را تغییر داد.

۲. ولی شخصی که وصیت می کند می تواند تا حدود از اموال خودش را برای کارهای خیر، یا برای شخص خاص از فرزند و غیرفرزند وصیت کند.

۳. اگر بیشتر از وصیت کرد، منوط به اجازه ی وارثان است و اگر اجازه ندادند، آن مقدار اضافه از وصیت باطل است.

ص: ۱۰۰

آیا صله ی رحم با خویشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل نمامی و غیبت هستند جایز است؟

پاسخ:

خداوند متعال از طرفی دستور به صله رحم داده و واجب کرده و از طرفی از فحشا و منکر و ... نهی کرده است؛ (۱) و این در حالی است که گاهی در صله رحم ها دچار غیبت یا گناهان دیگر می شویم وظیفه چیست؟

نکته ی اول: لازم است توجه داشته باشیم که صله ی رحم واجب است و قطع رحم حرام! یعنی انسان باید صله ی رحم به جا آورد و نباید قطع رحم کند و رابطه ی خودش را با پدر و مادر یا خویشاوندان قطع بکند اگر انسان صله ی رحم را ترک کند و طوری باشد که عرفاً بگویند با خویشاوندان اش قطع رابطه کرده، این شخص گرفتار گناه کبیره شده است.

نکته ی دوم: برخی افراد صفات بدی دارند، مثلاً اهل غیبت و فتنه گری و ... هستند در مقابل اینگونه افراد، وظیفه ی انسان نهی از منکر است و نهی از

ص: ۱۰۱

منکر مراتبی دارد، و یک مرتبه اش این است که شخص، آثار ناراحتی را در چهره اش نمایان کند، مرتبه ی دیگر این است که مثلاً- با زبان خوش، و نرم خویی به او تذکر دهد و معایب کارش را یادآوری کند. و همین طور مراتب بالاتر... بنابراین، انسان باید امر به معروف و نهی از منکر بکند که از واجبات، اسلامی است، البته باید به یک نکته توجه داشت و آن اینکه در جایی که امر به معروف و نهی از منکر تاثیر داشته باشد یا احتمال یک نوع تاثیر بدهیم، آنجا امر به معروف لازم است. اما اگر جایی باشد، که یقین داریم امر به معروف و نهی از منکر تاثیری نخواهد گذاشت آنجا دیگر این تکلیف از انسان ساقط می شود، بلکه ممکن است گاهی بدون اینکه تاثیر مثبتی داشته باشد موجب فتنه شود.

و برخی اوقات لازم است با اینگونه افراد برخورد منفی شود، مثلاً- خویشاوندی که غیبت می کند انسان روابطش را با او کاهش دهد، این خودش نوعی نهی از منکر است. بنابراین می توانیم بین وظایف شرعی خودمان و اینکه قطع رحم نکنیم جمع بکنیم بلکه صله رحم بکنیم.

و از طرفی انسان می تواند، با خویشاوندان خویش رابطه ی بیشتری داشته باشد، و با خویشاوندانی که صفات بدی دارند، اگر می تواند آنها را اصلاح بکند، که اصلاح بکند، اما اگر نمی تواند اصلاح کند روابطش را کاهش بدهد، ولی قطع رابطه در این موارد باز موجب قطع رحم می شود، و مشکلات دیگری را برای انسان به وجود می آورد.

بنابراین چنین نیست که انسان تنها یک راه داشته باشد، و آن قطع رابطه با اینگونه افراد باشد، بلکه می تواند با آنها رفت و آمد کند، ولی رفت و آمد و صله ی رحم اندک، و امید است خود به خود همین کاهش روابط، روی آنها تاثیر بگذارد و کم کم آنها متوجه ی رفتار زشت خودشان بشوند و دست از آن رفتارشان بردارند.

اشاره

پرسش:

آیات حجاب کدام است؟

آیا در قرآن آیه ای در مورد رعایت حجاب داریم و چرا در مورد حجاب صحبت نمی شود و تذکر داده نمی شود؟

پاسخ:

«حجاب» یکی از دستورات الهی است که در قرآن کریم، به طور صریح در آیات متعددی مطرح شده است و از آنجا که سلامت جامعه و بهداشت روانی خانم ها حتی بهداشت روانی مردان در گرو این مطلب است این موضوعی است که باید از زاویه های مختلف به آن پرداخت و همچنین حکمت ها و قوانین و احکام آن بیان شود.

در این موضوع باید روشن شود خانم ها وظیفه شان چیست؟ همانطور که آقایان هم حجاب دارند و وظیفه ی آنها چیست؟ تا چه حدی آقایان باید بدنشان پوشش داشته باشد و تا چه حدی خانم ها بدنشان پوشش داشته باشد؟ و این مسئله، هم بسیار ساده است و هم بسیار مهم. وقتی حکمت های رعایت حجاب بیان شود که در آیات قرآن هم اشاره شده موجب می شود که خود خواهران با اشتیاق بیشتری به رعایت حجاب پردازند.

ص: ۱۰۳

در مورد حجاب آیاتی در قرآن وجود دارد که در دو آیه ی آن به این موضوع توجه ویژه شده است یکی آیه ی ۳۱ نور که می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»؛ «و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا...»

در این آیه از یک طرف به خانم ها تأکید می کند که مواظب باشند پاکدامن باشند و چشمشان را مواظبت کنند و از طرفی هم می فرماید: مواظب باشید مواضع زینت و جاهای تحریک آمیز بدن تان را برای نامحرم آشکار نکنید.

که البته خانم های مؤمن و متقی این مسائل را رعایت می کنند و اکثریت خواهران جامعه ما همین طور هستند.

و در ادامه آیه یادآور می شود که زینت های زن برای چه کسانی می تواند ظاهر شود.

استاد شهید مطهری در کتاب «مسئله حجاب» بحث مفصلی در مورد این آیه دارند و نکات دقیق فقهی و تفسیری این آیه را مورد بحث قرار داده اند.

آیه ی مهم دیگر در مورد حجاب آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب است که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

«ای پیامبر به خانم های خودت و دختران خودت و زن های مومن بگو - یعنی این حکم هم برای خانواده ی پیامبر هم برای زن های مومن است - این چادر یا روسری بلندی که خانم ها روی سر می اندازند و لباسشان را به خودشان نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده توبه کنند) خدا همواره آمرزنده ی رحیم است.»

به عبارت دیگر می فرماید: خانم محترم به صورت نامناسب از خانه خارج نمی شود مثلاً با همان لباس داخل خانه خارج نمی شود بلکه یک لباس اضافی دارد مثل چادر، که وجه کامل حجاب است یا مثلاً مانتوی بسیار مناسب با روسری بلند، که وقتی از خانه خارج می شود کاملاً معلوم است که این خانم عقیف و پاکدامن است. و در حقیقت به این صورت شخصیت خودش را به نمایش می گذارد.

و ادامه ی آیه می فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» این حجاب بهتر و نزدیک تر است به اینکه شناخته بشوند، یعنی انسان های لا ابالی و هرزه و دگر آزاری که در جامعه وجود دارند و احياناً مزاحم خانم ها می شوند، اگر خانمی را با حجاب کامل ببینند دیگر طمع نمی ورزند و متوجه می شوند که این زن پاکدامنی است. بنابراین آیه می فرماید فایده و حکمت رعایت حجاب این است که افراد شناخته می شوند، و کسی دیگر آنها را اذیت نمی کند.

نتیجه گیری:

بنابر آنچه از آیه بدست می آید اگر خانمی حجابش را رعایت کرد، در جامعه به عنوان زنی پاکدامن شناخته می شود و از برخی مشکلات و خطرات

ص: ۱۰۵

محفوظ می شود از این رو حجاب «محدودیت» نیست بلکه «مصونیت» است و با رعایت حجاب «بهداشت روانی» جامعه تأمین می شود، و علاوه بر این که خود خانم ها از آرامش روانی برخوردار می شوند برای مردان جامعه هم این آرامش را به ارمغان می آورند، و دست و چشم طمع و رزان آلوده را هم کوتاه می کنند و از طرفی باعث تحکیم خانواده ها می شود و از تزلزل نظام خانواده جلوگیری می کند.

بنابراین رعایت حجاب یکی از مسائل مهمی است که در قرآن مطرح شده و در احادیث نیز بر آن تاکید شده و روحانیت و غیرروحانیت وظیفه دارند از طریق رسانه های مختلف اعم از صدا و سیما و مطبوعات و مساجد، و ... به این موضوع پردازند و همچنین باید مسئولین در مقام قانون گذاری و اجرا به این موضوع مهم توجه ویژه داشته باشند.

زیرا بخش قابل توجهی از افراد جامعه «حجاب» را رعایت می کنند و عده ای که رعایت نمی کنند «بی حجاب» نیستند بلکه «بدحجاب» اند، که:

برخی ممکن است در شرایط نامناسب خانوادگی و محیط، چنین پرورش یافته اند؛

و برخی از آنها نمی دانند که «حجاب» از ضروریات اسلام است؛

و بعضی نیز از احکام رعایت حجاب آگاه نیستند؛

و برخی آنها از حکمت ها و فایده های آن آگاهی ندارند و رعایت آن را مهم نمی دانند و ...

بنابراین افراد گناهکار و عصیانگر که قصد سرپیچی و مخالفت با احکام الهی را دارند، عده‌ی اندکی هستند.

و چنانچه بیان شد بقیه‌ی اینها، علل و انگیزه‌های خاص خود را دارند که به مرور زمان «این نوع پوشش» به یک «عادت اجتماعی» برای آنها تبدیل شده است.

لذا به نظر می‌رسد برای فراگیر شدن این حکم الهی در جامعه به یک پژوهش «جامعه‌شناختی و روانشناختی» نیاز داریم، تا علل و انگیزه‌ها و چالش‌ها و راهکارهای آن کشف شود و با یک برنامه‌ریزی دقیق در زمانی مشخص و بدون عجله، این موضوع به شکل معقول و مشروع و بدون از «افراط و تفریط» در جامعه نهادینه شود و الگویی باشد برای جوامع دیگر.

ص: ۱۰۷

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می کنند اجر و پاداشی هم دارد؟

پاسخ:

از جمله آیاتی که به موضوع حجاب پرداخته، آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب است با طرح این آیه بینیم آیا پاداش رعایت حجاب از این آیه استفاده می شود یا نه؟! و اینکه روایات اهل البیت (علیه السلام) در این باره چه می گویند؟

آیه ی مذکور می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ وَذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»؛ «ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مومنین بگو که پوشش هایشان را به خودشان نزدیک کنند این بهتر و نزدیک تر است به اینکه شناخته بشوند و مورد اذیت قرار نگیرند.»

این آیه که از مهم ترین آیات حجاب است یک حکمت و فایده برای رعایت حجاب بر می شمارد و آن اینکه زنان با حجاب در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته می شوند از این رو مورد اذیت و آزار افراد لایبالی قرار نمی گیرند، و برعکس اگر خانمی حجابش را رعایت نکند افراد مریض در موردش قضاوت

منفی می کنند و ممکن است مورد طمع دیگران واقع شود و از راه بی تقوایی چشم به این خانم بدوزند و پیامدهای منفی ای به دنبال داشته باشد که در نهایت خود این خانم مورد آزار و اذیت واقع می شود.

این حداقل فایده و پاداش شخصی است که با حجاب و عفت در جامعه حضور می یابد و هر چه این مراتب حجاب و عفت بیشتر باشد امنیت اجتماعی برای او بیشتر خواهد بود که قرآن به عنوان یکی از مؤلفه های امنیت اجتماعی برای زنان معرفی کرده است.

- اگر مقصود از پاداش، پاداش دنیوی باشد در این راستا باید گفت: حجاب از طرفی موجب مصونیت و امنیت شخص عقیف و با حجاب است و از طرف دیگر باعث تحکیم خانواده و جلوگیری از تزلزل نظام خانواده می شود که خود برکات بی شماری برای زن و شوهر و فرزندان و جامعه و ... دارد و این پاداش کمی نیست.

- و اگر مقصود پاداش اخروی باشد در این باره در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که دو گروه اهل آتش اند یکی از آنها کسانی هستند که حجاب خود را رعایت نمی کنند «کاسیات عاریات» (۱) از این روایت معلوم می شود که رعایت حجاب شرط ورود به بهشت است.

ص: ۱۰۹

۱- (۱). عن النبی (صلی الله علیه و آله): صنفان من اهل النار لم ارهما، قوم معهم سیاط کاذناب البقر یضربون بها الناس، و نساء کاسیات عاریات ممیلات مائلات، رؤسهن کأنسمة البخت المائلة، لا یدخلن الجنة و لا یجدن ریحها... صحیفه الرضا (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۶۸۰ و میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۵۹.

حتی در همان روایت آمده: «بوی بهشت به مشام آنها نخواهد رسید.» (۱)

بنابراین اگر کسی بخواهد به ثواب و بهشت الهی برسد لازم است حجاب و عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

و از طرفی شخص با حجاب، یکی از دستورات الهی را رعایت کرده و این جزئی از تقوای عام است که دستور داده شده؛ زیرا تقوا، حداقل مراتبش این است که انسان گناه انجام ندهد، و واجبات الهی را انجام دهد، پاداش چنین شخص با تقوایی بهشت خواهد بود بنابراین از کلیات مفاهیم قرآنی و روح قرآن برداشت می شود: افرادی که حجاب دارند و عفت عمومی را رعایت می کنند جزء افراد با تقوا هستند، در نتیجه آن پاداش هایی را که برای افراد با تقوا گفته شده (اگر شرایط دیگر هم رعایت شود) برای آنها خواهد بود. مثل بهشت، راحتی، بخشش گناهان، رستگاری و... (۲)

البته به نظر می رسد این پرسش ریشه در این دارد که بعضی پنداشته اند: انجام واجبات چون وظیفه ی انسان است «اجر و پاداشی» ندارد، و فقط مستحبات است که پاداش دارد در حالی که اینگونه نیست و اگر کسی محرمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد و با تقوا باشد، خدا به او پاداش خواهد داد.

ص: ۱۱۰

۱- (۱). همان

۲- (۲). نک: شعراء / ۹۰، طلاق / ۴ و ۵، نور / ۵۲.

آری هر اطاعتی از پروردگار، پاداش او را به دنبال دارد، مثلاً کسی که در راه خدا جهاد می کند واجبی را انجام می دهد و در قرآن پاداش عظیمی برای مجاهدان در راه خدا وعده داده شده است. (۱)

یادآوری:

البته این نکته را باید توجه داشته باشیم که پاداش های الهی لطف خداست نه استحقاق بنده! یعنی وظیفه ی عبد و بنده در برابر مولا، اطاعت است ولی مولای ما اینقدر کریم و مهربان است که ما با وسایلی که او در اختیار ما قرار داده، با دست با فکر و با زبانی که او در اختیار ما قرار داده تلاش می کنیم، عبادت و اطاعت می کنیم، و او به ما اجر و پاداش می دهد و این نهایت لطف الهی را نسبت به بندگانش نشان می دهد.

ص: ۱۱۱

منظور از «تبرج الجاهلیه الاولى» در آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب چیست؟

پاسخ:

در آیه ی ۳۲ و ۳۳ سوره ی احزاب به زنان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توصیه هایی می کند. و در ادامه می فرماید:

«وَقَوِّنْ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ «شما در خانه هایتان بمانید و مثل جاهلیت نخستین زینت هایتان را آشکار نکنید.»

واژه ی «قرن» به معنای وقار، سنگینی و متانت است و در اینجا کنایه از قرار گرفتن داخل خانه است. (۱)

واژه ی «تبرج» به معنای «آشکار کردن» است.

و مقصود از «جاهلیت اول» همان جاهلیت قبل از اسلام است.

ص: ۱۱۲

۱- (۱). در حقیقت قرآن، به زنان پیامبر توصیه می کند که در کوچه و بازار روان نشوید، چون ممکن است برخی افراد از حضور شما که از خانواده ی پیامبر هستید سوء استفاده بکنند و احیاناً در مسائل سیاسی و اجتماعی مشکل آفرین شود.

قبل از اسلام که دوران «جاهلیت» بوده، زنان زیورها و زینت های خودشان را آشکار می کردند و حجاب مناسبی نداشتند. از این رو قرآن به زنان پیامبر توصیه می کند که همچون زنان جاهلیت رفتار نکنید و اهل آشکار کردن زیورها و تفاخر و خودنمایی و ... نباشید.

و به عبارت دیگر به زنان توصیه می کند که زینت ها را برای شوهرهای خودتان نگه دارید و خودتان را از نامحرمان بپوشانید.
مقصود از جاهلیت اول:

جالب این است که در آیه می فرماید: «جاهلیت اولی» مفسرین از این تعبیر استفاده کرده اند که جاهلیت دیگری هم در راه است، «جاهلیت اول»، جاهلیت قبل از بعثت پیامبر اسلام بوده که با ظهور اسلام برچیده شد.

و شاید «جاهلیت دوم» زمان هایی مثل آخرالزمان باشد، که گاهی نشانه های آن را امروزه می بینیم. که همان عادات جاهلیت در برخی از کشورها و در برخی فرهنگ ها زنده شده است.

به عنوان مثال «زن» کالایی برای سرمایه داران شده است. این که به نام آزادی، زن به کالای تبلیغاتی تبدیل شده برای هیچ کس پوشیده نیست.

و همچنین فرهنگ برهنگی در دنیا ترویج می شود و اینها همان ویژگی هایی است که در فرهنگ جاهلیت عرب وجود داشت، که دوباره به نوع دیگر و با آب و رنگ جدیدی امروزه در برخی از جوامع هویدا شده و روز به روز شأن و منزلت زن را پایین می آورند. و در حقیقت قرآن هشدار می دهد: مواظب باشید که خانم ها گرفتار، همان جاهلیت نشوند، ولو با نام نوین!

آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟

پاسخ:

خدای متعال در آیه ی سوم سوره ی نساء می فرماید: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...»؛ «اگر می ترسید که عدالت و قسط را به پا نکنید در مورد یتیمان و کودکان بدون سرپرست آن چیزی که از زنها که می پسندید و دل خواه شماست، دو تا یا سه تا یا چهار تا به همسری برگزینید. اما اگر می ترسید، خوف این را دارید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک همسر بیشتر انتخاب نکنید...»

در حقیقت این آیه ی شریفه دلیلی است بر جواز تعدد زوجات در اسلام که البته شرایط و بحث خاص خودش را دارد.

این آیه تعدد زوجات را در اسلام قانونمند کرده. قرآن کریم در مورد عادات و آداب و رسوم و مسائلی که در بین مردم هست مسائل حلال را از حرام جدا کرده و مسائل حلالش را هم قانونمند کرده. مثلاً در مورد ازدواج با همسران متعدد در طول تاریخ بشر این مسئله سابقه داشته و حتی برخی افراد حرمسرا تشکیل می دادند مخصوصاً پادشاهان و ثروتمندان.

در حقیقت قرآن کریم با این مسئله روشمند برخورد کرد و آن را محدود و قانونمند کرد، یعنی طوری برنامه ی اسلام و این قانون بیان شد که از

تشکیل حرمسراهاى بزرگ و شهوت رانى ها جلوگيرى شود، ولى از طرف ديگر با شرايط سختى، كه قرار داده شد، براى كسانى كه واقعاً نياز دارند يا جامعه اى كه به تعدد زوجات نياز دارد، اين راه را مسدود نكرد لکن شرايطى برايش قرارداد و قانونمندش كرد و فرمود: اگر مى توانيد عدالت را رعايت بكنيد بيش از يك همسر هم اگر كسى انتخاب كند اشكالى ندارد البته شرطش خيلى مشكل است. فرمود كه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» اگر مى ترسيد كه عدالت را رعايت نكنيد نه اينكه «عدالت را رعايت نكنيد» وقتى كه شما احتمال مى دهيد و مى ترسيد كه عدالت رعايت نشود حق نداريد يك همسر بيشتر انتخاب كنيد.

حال چه كسى مى تواند بيشتر از يكى انتخاب كند؟ كسى كه نياز دارد؟ مثلاً در جوامع بشرى، گاهى اوقات مردها در معرض حوادث قرار مى گيرند. از دنيا مى روند خانم هاى بى سرپرست مى شوند و يا اينكه گفته شده كه طول عمر جنسى زنان كمتر از مردان است، مردان به صورت متوسط طول عمر جنسى آنها زيادتر است بنابراین نياز به ازدواج هاى بيشترى خواهند داشت؛ يا اينكه خانم ها معمولاً عادات ماهيانه دارند كه آميزش جنسى جايز نيست؛ و دوران حمل دارند كه معمولاً ۹ ماه طول مى كشد و در اين دوران ممكن است ممنوعيت هاى جنسى باشد؛ و اينها مستلزم اين است كه برخى از مردان نياز جنسى شان برطرف نشود و نيازمند به ازدواج با همسران ديگر باشند. گاهى اوقات حوادثى اتفاق مى افتد مثل جنگ ها و حوادث مانند آن، و مردانى از دنيا مى روند و تعداد خانم ها زياد مى شود كه در اين موارد تعدد زوجات يك راه حل است.

پرسش:

در برخی آیات قرآن (۱) می بینیم که این شرطی که برای عدالت گذاشته اند اصلاً به طور کلی نفی شده یعنی گفته شده شما اصلاً نمی توانید عدالت را در این زمینه رعایت کنید؟

پاسخ:

در حقیقت مقصود این پرسش این است که قرآن «تعلیق بر محال نموده است»؛ یعنی می خواسته بفرماید که اصلاً چنین کاری امکان ندارد که کسی عدالت را رعایت کند.

البته رعایت عدالت مشکل است ولی محال نمی باشد، یعنی ممکن است مردانی عدالت رفتاری ظاهری را بین خانم هایشان رعایت بکنند و شرایط جامعه هم اجازه بدهد و تعدد زوجات ضروری باشد که در چنین شرایطی اسلام راه را نبسته است.

و مقصود از رعایت عدالت در آیه ی سوم نساء، رعایت حقوق همسران یعنی عدالت ظاهری در رفاه و وسایل زندگی است. رفتار شوهر به گونه ای

ص: ۱۱۶

۱- (۱). نساء / ۱۲۹. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ»

باشد که تساوی ظاهری بین این خانم ها و شئونات آنان کاملاً رعایت شود. البته روشن است که تساوی در برخی از مسائل اصلاً امکان ندارد. مثلاً تساوی در محبت قلبی از اراده ی انسان خارج است و شاید مقصود آیه ی ۱۲۹ سوره ی نساء همین مطلب باشد. آری انسان نمی تواند دل خود را طوری تنظیم کند که محبت قلبی اش به دو نفر کاملاً یکسان باشد، ولی اگر این عدم تساوی محبت نسبت به دو همسر تأثیری در زندگی عملی بگذارد و در رفتار او ظاهر شود یعنی موجب بشود که مثلاً برای یکی از این خانم ها وسائلی بخرد یا رفاهی آماده بکند که برای دیگری نمی کند این شوهر از عدالت خارج شده است.

پس در حقیقت در اینجا مقصود از عدالت، تساوی محبت و مانند آن نیست که امکان عملی ندارد.

اما عدالت های رفتاری بین همسران لازم است و همانطور که روشن است این کار مشکل می باشد و چه بسا برخی از مراحلش برای بعضی افراد محال عادی باشد. بنابراین شرایط تعدد زوجات سخت است.

به عبارت دیگر اسلام مسئله ی تعدد زوجات که در تاریخ بشر سابقه داشته را قانونمند کرده و شرط این قانون را هم بسیار مشکل کرده، که تحقق خارجی آن اندک شود؛ ولی در عین حال راه را نبسته است. چون گاهی اوقات در جوامع بشری شرایطی بوجود می آید که تعدد زوجات یک راه حل اجتماعی است که از فحشا و منکرات جلوگیری می کند و در حقیقت یکی از راه حل های نجات جامعه از بعضی از مشکلات فرهنگی می باشد.

آری انسان به صورت طبیعی یک همسر انتخاب می کند و مرد و زن، کنار هم آرامش پیدا می کنند همانطور که قرآن می فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (۱) خدا همسران را از جنس شما آفرید برای اینکه آرامش پیدا کنید قرآن زندگی زناشویی را مایه ی بهداشت روان و آرامش و سکون انسان می داند یعنی جوانی که ازدواج می کند زندگی اش به یک آرامش و بهداشت روانی، می رسد در مورد خانم ها هم همینگونه است. و این در زندگی مشترک

دو نفر تحقق پیدا می کند.

ولی در یک شرایط استثنائی ممکن است که مردها چند همسر انتخاب کنند مثل خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با مطالعه ی زندگی پیامبر می بینیم که تعدد زوجات حضرت در یک بخش استثنائی از عمر ایشان بوده و الا وقتی که ایشان همسر انتخاب کرد در دوران جوانی که دوران شادابی و نشاط انسان است حضرت خدیجه را انتخاب نمود و سال ها در کنار ایشان بود و صاحب تعدادی فرزند شد تا وقتی که به سوی مدینه هجرت کرد آن وقت شرایط مدینه شرایط خاصی بود گاهی اوقات مسائلی پیش می آمد که لازم بود پیامبر از برخی از افراد یا قبائل یا خانم ها دلجویی هایی داشته باشد، برخی از خانم های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مثل ام سلمه و حفصه زن های بی سرپرست بودند و در محیط مدینه که تعداد زیادی افراد در اثر حوادث جنگ و امثال آن شهید

ص: ۱۱۸

شده یا از دنیا رفته بودند، و زن های بی سرپرست زیاد شده بودند، تشویق می کردند که ازدواج های مجدد بشود. به خاطر اینکه این خانم ها بچه هایشان بی سرپرست نمانند که مشکلات متعدد آن برای جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست، از طرف دیگر گاهی اوقات روابط سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا هدایایی که از طرف سران کشورها برای پیامبر، فرستاده می شد اقتضا می کرد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ازدواج های مکرری داشته باشد. همانطور که ماریه ی قبطیه از طرف پادشاه مصر به همراه جواب نامه ی ایشان هدیه فرستاده شد. و پیامبر برای احترام به پادشاه مصر با ماریه ازدواج کرد.

البته این مقطعی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج مجدد کرده اند، حدود ۱۰ سال آخر عمرش در مدینه است، که دوران کهولت سن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. یعنی دوران شهوت رانی نیست، دوران شادابی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یک دورانی بود که یک خانم بیشتر نداشت آن هم حضرت خدیجه بود. بنابراین نتیجه می گیریم که تعدد زوجات یک راهکار است برای شرایط خاصی در جامعه، و برای افرادی که نتوانند به خاطر شرائط ویژه، به یک همسر اکتفا کنند.

آیا زناکار، جز با زنا کار نمی تواند ازدواج کند

اینکه قرآن در سوره ی «نور» می فرماید: «آگاه باشید که زنان زناکار جز با مردان زناکار، و مردان زناکار جز با زنان زناکار، و مردان مومن جز با زنان مومن و زنان مومن جز با مردان مومن، ازدواج نمی کنند» آیا این مطلب در مورد مثلاً یک جوانی که دچار این گناه شده هم صدق می کند و یا فقط در مورد آنهایی است که متاهل اند و آن گناه را مرتکب می شوند؟

پاسخ:

پرسش شما از آیه ی سوم نور است که می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» در مورد این آیه لازم است ابتدا نظر مفسرین را بیان کنیم و بعد هم از روایات اهل بیت استفاده کنیم تا پاسخ روشن شود:

مفسرین در این مورد دو تفسیر ارائه کرده اند:

تفسیر اول: برخی از مفسرین معتقدند که این آیه در مقام بیان یک واقعیت عینی است، یعنی می خواهد بفرماید: معمولاً افراد آلوده سراغ افراد آلوده می روند، افراد پاک با افراد آلوده ازدواج نمی کنند. در حقیقت مقصود این آیه همان چیزی است که در فارسی می گویند:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

اگر فردی با ایمان و پاک باشد به سراغ افراد آلوده نمی رود، یعنی به صورت تکوینی و فطری انسان های خوب، و مومن به دنبال، همسران پاک و شایسته می روند.

ناریان مر ناریان را طالبند نوریان مر نوریان را جاذبند

تفسیر دوم: این است که، این آیه یک حکم شرعی را بیان می کند به این ترتیب که مؤمنان حق ندارند با افرادی که مشهور به بدکاری هستند، قبل از توبه ازدواج کنند، و این کار بر مؤمنان حرام است. اما اگر، فرد زناکار و بدکار، توبه کند، ازدواج با او برای مؤمنان اشکالی نخواهد داشت.

تفسیر دوم، هم موافق شأن نزول، و هم موافق برخی از احادیث اهل بیت است. (۱)

در برخی از احادیث از امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، حکایت شده که این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آلوده بودند، و خدا مسلمانان را از ازدواج با آنها منع کرد و اکنون هم مردم مشمول این قانون هستند، پس هر کس که مشهور به عمل منافی با عفت شود، و حد زنا بر او جاری شود، سزاوار نیست که مؤمنی با او، ازدواج کند، مگر اینکه توبه کند و توبه اش ثابت شود. (۲)

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) حکایت شده که، این آیه در مدینه نازل شده، ولی زن و مرد زناکار را مؤمن نامید، و فرمود: «الزانی لاینکح الا زانیة»

ص: ۱۲۱

-
- ۱- (۱). البته برخی از، صاحب نظران هم گفته اند، که این آیه با آیه ی ۲۲۰ سوره ی بقره، که ازدواج با مشرکان را حرام می کند نسخ شده است که البته جای بحث دارد
- ۲- (۲). صافی، ج ۳، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

یعنی عنوانی که برای این افراد آورد عنوان «زانی و زانیه» بود و مؤمنین را جدا کرد، و فرمود «حُرِّمَ ذَلِكْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

در همین حدیث از امام باقر(علیه السلام) حکایت شده که پیامبر فرمود: شخص زناکار، به هنگامی که مرتکب این عمل می شود در حقیقت مؤمن نیست، و نیز شخص سارق به هنگامی که مشغول دزدی می شود، مؤمن نیست، چرا که به هنگام انجام این عمل، ایمان از او بیرون می رود، همان طوری که پیراهن را از تن بیرون می آورد. (۱)

در حقیقت این روایت اهمیت این موضوع را نشان می دهد.

نتیجه گیری: به هر ترتیب ما چه تفسیر اول چه تفسیر دوم آیه را بپذیریم، بین افرادی که ازدواج کرده اند با افرادی که ازدواج نکرده اند تفاوتی وجود ندارد و مطلب برای هر دو گروه یکسان است.

ص: ۱۲۲

پرسش:

چرا قرآن ازدواج زنان آلوده و مردان آلوده را سخت گیری کرده است؟

پاسخ:

برخی از حکمت های این دستور عبارتند از:

۱. معمولاً افراد آلوده به عمل نامشروع زنا، گرفتار بیماری های آمیزشی می شوند، و ازدواج با آنها مومنان پاکدامن را گرفتار برخی از بیماری ها می کند یا احیاناً موجب انتقال آن بیماری و شیوع آن می شود.

۲. همچنین ممنوعیت ازدواج با چنین افراد ناپاکی، باعث می شود که این افراد تحریم اجتماعی بشوند و همین موجب می شود تا تحت فشار روانی در اجتماع قرار بگیرند تا دست از این کارها بردارند و عفت عمومی، و عفت و پاکدامنی خودشان را حفظ کنند.

۳. و از طرفی بیان این حکم باعث می شود که افراد دیگر هم، عبرت بگیرند و بدانند اگر دامن خود را آلوده کردند با چنین تحریمی روبرو می شوند.

یادآوری: البته معلوم است که حکمت ها و ظرایف معنوی و روانی این حکم الهی آنقدر فراوان است که با این حکمت های مادی و جسمی قابل مقایسه نیست.

ص: ۱۲۳

اشاره

الف: قرآن و پلورالیسم

ب: قرآن و سکولاریسم

ج: علمی

د: حادثه ۱۱ سپتامبر

ه- : شیطان

و: تاریخی

ز: ادبی

ص: ۱۲۵

اشاره

پرسش:

آیا قرآن براساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می پذیرد؟

پاسخ:

Pluralism

، ریشه آن لاتینی است و به معنای نظریه هایی است که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آنها باور دارند. (۱) برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق لازم است که تفسیر آیه فوق را بررسی کنیم تا معنا و مقصود آیه فوق و آیات مشابه روشن شود که قرآن پلورالیسم را نمی پذیرد.

از این رو تفسیر آیه ۶۲ سوره ی بقره را توضیح می دهیم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحیای پیامبر)، کسانی (از

ص: ۱۲۷

آنان) که به خدا و روز باز پسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است؛ و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند. شأن نزول: برخی از مفسران حکایت کرده اند که در صدر اسلام پرسشی برای برخی از مسلمانان مطرح شد که: اگر تنها اسلام راه حق و نجات است پس تکلیف نیاکان ما چه می شود؟ آیا آنان به خاطر عدم حضور در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ایمان نیاوردن به او مجازات می شوند؟ آیه فوق بدین مناسبت نازل شد و اعلام کرد که هر کس در عصر خویش به پیامبر خویش و کتاب آسمانی او ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده است اهل نجات است و نگرانی ندارد، پس یهودیان و مسیحیان مؤمن و شایسته کردار که قبل از ظهور پیامبر اسلام زندگی کرده و مرده اند اهل نجات هستند. (۱)

نکات و اشارات: ۱. مشابه آیه فوق در سوره بقره ۱۱۲/ و مائده ۶۹/ و حج ۱۷/ آمده است، و این آیات پاسخی است به کسانی که راه نجات را در پناه نژاد و ملیت خاص می جویند. همانطور که یهودیان دین و نژاد خود را از دیگران بهتر

ص: ۱۲۸

۱- (۱). اسباب النزول، نیشابوری، ص ۱۷ (ایشان نقل می کنند که سلمان از نیاکان عبادتگر خود پرسید) نمونه، ج ۱، ص ۲۸۴.

دانسته و بهشت را مخصوص خود می دانستند، ولی قرآن به آنان پاسخ می دهد که راه نجات منحصر در ایمان و عمل شایسته است. و تنها نام مسلمان، یهودی (۱) و مسیحی (نصاری (۲)) بر خود نهادن موجب سعادت و نجات نمی شود.

۲. مفسران قرآن چند تفسیر عمده برای آیه فوق ارائه کرده اند:

الف: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته پیروان ادیان الهی قبل از اسلام است که از دنیا رفته اند و موجب نجات آنان خواهد شد همانطور که در شأن نزول بدان اشاره شد. (۳)

ب: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته یهودیان و مسیحیان و صائبان در زمان حاضر است اما منظور ایمان به اسلام و عمل صالح بر طبق دستورات قرآن است یعنی اگر آنان محتوای کتاب های خویش و بشارت های پیامبرانشان در مورد پیامبر اسلام پیروی کنند مسلمان می شوند و ایمان و عمل صالح آنها پذیرفته خواهد شد. (۴)

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

ص: ۱۲۹

۱- (۱). واژه «هادو» از ریشه «هود» به معنای بازگشت به نرمی است. که در معنای توبه به کار رفته است، سپس به دین موسی علیه السلام گفته شده است و از این روست که پیروان او یهودیان نامیده شدند

۲- (۲). واژه «نصاری» از ریشه «نصر» به معنای یاری کردن است و به کسانی همچون حواریون، که عیسی علیه السلام را یاری کردند نصاری گفته شد، سپس همه پیروان مسیح، نصاری و مسیحی نامیده شدند

۳- (۳). نمونه، ج ۱، ص ۲۸۴

۴- (۴). یعنی «من آمن بالله و...» قید یهود و مسیحیان و صائبان است نه الذین آمنو (مسلمانان) چون کسانی که ایمان آورده اند نیازی به این قید ندارند. (نمونه، ج ۵، ص ۲۷)

۳. ممکن است از آیه فوق استفاده شود که افرادی همچون ادیسون که پیرو ادیان دیگر هستند ولی آگاهی کافی از اسلام ندارند (جاهل قاصرند) و به بشریت خدمت کرده اند پاداش مناسب عمل خویش را دریافت می کنند، و یا حداقل از عذاب کفر آنان کاسته می شود.

۴. آیا این آیه و آیات مشابه آن، بدان معناست که در عصر حاضر نیز همه پیروان ادیان الهی اهل نجات هستند و تکثر گرایی و پلورالیسم صحیح است؟

پاسخ منفی است چرا که آیات قرآن همدیگر را تفسیر می کند و در آیات دیگر وعده عذاب به غیر مسلمانان داده شده است. پس ادیان دیگر منسوخ شده و پیروان آنها وظیفه دارند تا در مورد حقانیت اسلام تحقیق کنند تا مسلمان شوند. (۱)

ص: ۱۳۰

۱- (۱). البته برخی مفسران معاصر برآنند که طبق متن آیه ۶۲ / بقره نیز پلورالیسم ردّ می شود، چون اهل کتاب با ارتکاب مواردی که اسلام منع کرده است و با عدم اعتقاد به معاد واقعی، ملاک های این آیه را برای نجات ندارند. (تسنیم، ج ۵، ص ۹۴)

اشاره

پرسش:

آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می پذیرد؟

پاسخ:

در این جا لازم است برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق مفهوم سکولاریسم و آیات مربوط به آن یادآوری شود:

مفهوم شناسی سکولاریسم: (۱)

این واژه از نظر لغوی به معانی مختلفی همچون «جدا انگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی و...» آمده است، و در اصطلاح به معنای «هر چیزی است که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه و بطور غیرمستقیم از خدا و اولوهیت دور

است.» (۲)

ص: ۱۳۱

۱- (۱) Saecularism .

۲- (۲) . فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ماری بریجانیان، ویراسته بهاءالدین خرمشاهی، ص ۸۷ و فرهنگ انگلیسی، فارسی باطنی و آریان پور.

این واژه در طول اعصار در معانی جدیدی بکار رفت: همچون «تفکیک و ترخیص کشیشان، تفکیک دین و سیاست، تفوق دولت بر کلیسا، فرو کاستن دین به احساس و تجربه دینی و طرد دین و آموزه های فراطبیعی.» (۱)

پیوند دین با دنیا و سیاست در قرآن:

۱. قرآن دستور می دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن. (قصص / ۷۷)

۲. عدالت اجتماعی از اهداف پیامبران است. (حدید / ۲۵ و مائده / ۴۲)

۳. آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است. (اعراف / ۱۵۷ و نحل / ۳۶ و...)

۴. داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است. (بقره/۱۲۳ و ۲۱۳ و نساء / ۵۹ و ۱۰۵)

۵. قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می پذیرد (نساء / ۳۲)، معامله را حلال و ربا را حرام اعلام می کند (بقره / ۲۷۵)، مسائل ارث و وصیت و... را بیان می کند (نساء / ۲ و ۷ و ۱۲ و مائده / ۱۰۶ و...)، وفای به عقدها را لازم می شمارد (مائده / ۱)، کم فروشی را سرزنش می کند (مطففین / ۱ و شعراء / ۱۸۱)،

ص: ۱۳۲

۱- (۱). نک: فرهنگ و دین، براین. ر. ویلسون، ویراسته میرچا الیاده، مقاله جداانگاری دین و دنیا، ص ۱۲۴ و تاریخ فلسفه سیاسی، بهاءالدین بازارگاد، ج ۱، ص ۲۷۶ و قرآن و سکولاریسم، محمدحسن قدردان قراملکی.

بر توزیع و تعدیل ثروت تاکید می‌ورزد (حشر / ۷) و به تعاون و همکاری راهنمایی می‌کند. (مائده / ۲) و...

تذکر: تعیین و توجه به این قوانین دخالت در امور دنیای مردم و برخی آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

۶. قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را طرح می‌کند از جمله:

حق قانون گذاری از آن خداست (انعام / ۵۷ و ۶۲ و یوسف / ۴۰ و...)، اطاعت از رهبران الهی لازم است (نساء / ۵۹)، ولایت و سرپرست مردم را مشخص می‌سازد (مائده / ۳ و ۵۵ و ۶۷)، سخن رهبر الهی را فصل الخطاب معرفی می‌کند (احزاب / ۶) و اصول سیاست خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند. (نساء / ۱۴۱)

تذکر: توجه قرآن به این امور دخالت در دنیای مردم و زمینه سازی تشکیل حکومت الهی است.

۷. حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم در امور دنیوی و سیاسی - نظامی است (بقره / ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۲۱۶ و حج / ۷۸ و نساء / ۷۴ و ۹۵ و براءت / ۵ و انفال / ۶۵ و...)

۸. تعیین قوانین حقوقی خانواده مثل احکام زناشویی و طلاق و... (سوره نساء و نور)

۹. تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت و... (نور / ۲ و ۴ و مائده / ۳۸ و ۳۳ و...)

۱۰. قرآن برخی پیامبران الهی مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می کند. (و البته زمینه حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد.) (نمل / ۱۴ - ۳۴)

نتیجه: با توجه به آیات فوق و موارد مشابه در قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) و حکومت اسلامی آنها، روشن می شود که جدایی دین و دنیا و جدایی دین و سیاست و حکومت با اسلام ناسازگار است، پس سکولاریسم از منظر قرآن قابل قبول نیست. (۱)

ص: ۱۳۴

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر از مدل ها و شبهات سکولاریست ها نک: قرآن و سکولاریسم، محمدحسن قدردان قراملکی.

آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره ی زمین وجود دارد که مثلاً انسان هایی در آن زندگی کنند؟

پاسخ:

در برخی از آیات قرآن اشاراتی به این موضوع شده مانند آخرین آیه ی سوره ی طلاق که می فرماید:

«خداوند آسمان های هفتگانه را آفرید «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» و از زمین هم مثل آن آفرید.» (۱)

در اینجا بحث مفصلی مطرح است که مقصود از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» چیست؟ آیا مقصود آیه این است که همان طور که ما مثلاً آسمان های متعددی داریم (۲) زمین های متعدد هم داریم؟

ص: ۱۳۵

۱- (۱). طلاق / ۱۲. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
۲- (۲). اینکه سبع سموات را چطور معنا کنیم نیاز به بحث مستقل دارد. ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۲۶ مبحث هفت آسمان و زمین.

برخی از مفسرین احتمال داده اند: مقصود از مثل در اینجا «تعداد» باشد. یعنی همان طوری که آسمان ها تعداد زیادی است، زمین ها هم تعداد زیادی است. که برخی از کشفیات کیهان شناسی که در مورد کهکشان ها انجام شده تا حدودی به این مطلب نزدیک شده که در کهکشان های دیگر هم احتمال حیات وجود دارد.

برخی دیگر از مفسران این احتمال را نمی پذیرند و می گویند: مثلث ممکن است معانی دیگری داشته باشد مانند: مثلث در خلقت یا مثلث در جنس آفرینش.

در راستای احتمال اول روایتی از ائمه (علیه السلام) نقل شده به این مضمون که:

«همانطور که شما در شهرهای زمین زندگی می کنید شهرهایی مشابه دیگری هم وجود دارد که آفریده است.» (۱)

اگر این روایات را با احتمال اول در آیه بپذیریم و بتوانیم قول اول را تقویت کنیم، می توانیم بگوییم: غیر از عالمی که ما در آن زندگی می کنیم عالم های دیگری هم وجود دارد.

ولی این نظریه به تحقیق بیشتری نیاز دارد و ما در برخی از تحقیقاتی که داشتیم نتوانستیم این مسئله را به صورت کامل بپذیریم.

ص: ۱۳۶

۱- (۱). سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۴، ماده نجم.

چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «ابصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟

پاسخ:

در بسیاری از آیات (۱) قرآن، از گوش و چشم و دل یاد شده که گوش با لفظ مفرد «سمع» آمده، و چشم با لفظ جمع «ابصار»، و دل با لفظ جمع «افئده و قلوب»؛

مفسرین و صاحب نظران در ادبیات، در مورد این مطلب احتمالات متعددی داده اند از جمله گفته شده است:

۱. «سمع» چون «اسم جنس» است بر قلیل و کثیر دلالت می کند بنابراین لازم نبود که دیگر، جمع آورده شود.
۲. برخی گفته اند: «سمع» مصدر است و مصدر چون جمع بسته نمی شود، بر جمع و مفرد هر دو دلالت می کند.

ص: ۱۳۷

۱- (۱). بقره / ۷. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» و همچنین در آیات دیگری مانند بقره / ۲۰ و ... نیز آمده است.

۳. بعضی نیز گفته اند: در اینجا مضافی در تقدیر است مثل «مواضع سمع» یعنی جایگاه های شنوایی.

۴. برخی بر این باورند که «سمع» به ضمیر «هم» اضافه شده و چون در ردیف جمع ها قرار گرفته است خودش بر جمع دلالت می کند و دیگر لازم نبوده است که جمع بیاید.

۵. عده ای نیز احتمال داده اند به خاطر کوتاهی کلام و ایجاز، و تفنن در عبارت، «سمع» آمده بنابراین اشکالی ندارد که واژه «سمع» بصورت مفرد و «أبصار» و «قلوب» به صورت جمع آمده است.

حکمت ها و اسرار علمی

برخی از مفسرین برای این مطلب حکمت ها و اسرار علمی نیز ذکر کرده اند، که در اینجا می آوریم:

۱. اینکه واژه «سمع»، یعنی گوش در قرآن کریم بصورت مفرد آمده، اما چشم به صورت جمع «ابصار» آمده به خاطر این است که ادراکات و مشاهدات انسان با چشمش نسبت به مسموعات و چیزهایی که می شنود خیلی بیشتر است؛ چرا که اولاً: امواج صوتی که قابل استماع است تعدادی نسبتاً محدود است در حالی که امواج نورهایی که قابل رویت و دیدن است، از میلیون ها می گذرد اما امواج صوتی به ده ها هزار مورد می رسد از این رو قرآن کریم برای اشاره به این مطلب، یعنی محدودیت قلمرو شنیدنی ها، واژه ی «سمع» را مفرد آورده، و برای اشاره به گستردگی قلمرو دریافت های قلبی

انسان یا مشاهدات چشمی انسان، واژه ی «قلب» و «بصر» را به صورت جمع آورده است.

۲. احتمال دیگر اینکه مُدرکِ سمع انسان واحد است یعنی معمولاً انسان در یک لحظه یک صدا را بیشتر نمی شنود اما در یک لحظه با چشمانش می تواند دو تا تصویر را ببیند، و یا حتی بیشتر، اما با گوش هایش با اینکه دو تا گوش دارد اما یک صدا را عملاً بیشتر نمی تواند بشنود؛ بنابراین، سمع را مفرد آورده و چشم را جمع بسته و متعدد آورده که اشاره کند به این که مدرک انسان ها در مورد سمع و شنیدن یکی است، اما مدرک انسان در مورد دیدنی ها، متعدد است.

البته این دو مطلب علمی اخیر در حد دو احتمال است و نمی شود به صورت یقینی به قرآن نسبت داد، ولی به هر حال دو احتمال علمی، زیبایی است که نسبت به این واژه ها گفته شده است.

آیا برخی اعداد (مثل عدد هفت و چهل) مقدس هستند؟

اشاره

آیا عدد «هفت» در قرآن یک کلمه مقدس است؟ زیرا عدد هفت، مکرر تکرار شده مانند هفت آسمان، هفت عضو بدن در سجده، هفت بار طواف خانه کعبه و هفت بار سعی صفا و مروه و ... اگر مقدس نیست، چرا از عددهای دیگر استفاده نشده است؟

پاسخ:

نظر شما را برای پاسخ به نکات زیر جلب می کنیم که هر نکته دریچه ایست برای نگاه به این موضوع:

نکته ی اول: عدد در حقیقت نوعی رمز است برای ورود به یک برنامه، همان طور که شما برای ورود به برنامه های رایانه ای، رمز دارید، و یا برای اجرا شدن برنامه ها یا دستیابی به پایگاه ها از حروف یا اعداد خاصی استفاده می شود و اگر استفاده نشود، ورود ممکن نیست.

در مورد عبادات مثلاً نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت و مانند آن در عبادات دیگر، که این اعداد مشخص، موجب به کمال رسیدن انسان در همان مرحله می شود، و در آن مرحله می تواند وارد یک برنامه معنوی جدید شود و در حقیقت این رمز ورود به آن برنامه است. و همانطور که رمز را در

برنامه های مختلف، سازنده و مهندس آن با توجه به ویژگی های آن قرار می دهد، در مورد انسان هم مهندس عالم هستی و خالق انسان با توجه به ویژگی ها و نیازهای جسمی و معنوی او، این رمزها را قرار داده است که گاهی این گره گشایی ها با عدد ۷ است، گاهی با ۴۰ مانند مناجات حضرت موسی با خدا (۱) و گاهی عدد اذکار ۳۳ است مانند تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) است و گاهی در رکعات و چگونگی عبادات تجلی پیدا می کند که گاهی حکمت هایی برای این عبادات و اسرار آن بیان می شود و گاهی بیان نمی شود.

نکته ی دوم: عدد نوعی ظرف است و اصل آن مضروف عدد است، و مهم این است که داخل ظرف عدد ۷ چه چیزی ریخته می شود و این ۷ به چه چیزی تعلق می گیرد.

به عبارت دیگر خود عدد، «تقدس» یا «نحسی» ندارد و اینکه برخی گمان می کنند که مثلاً عدد ۱۳ نحس است یا فلان عدد خوب است این صحیح نیست. عدد ظرف است و آن چیزی که داخل این ظرف ریخته می شود مهم است اگر آن ذکر خدا باشد، خوب است اگر کار ناروا باشد بد است. مثلاً هفت سین مینا ندارد عدد ۱۳ و نحوست روز سیزده مینا ندارد.

نکته ی سوم: اگر به جای عدد هفت، هر عدد دیگری هم می آمد همین سؤال مطرح می شد که مثلاً چرا عدد ۱۲ یا ۱۵ آمده است؟ و گاهی این اعداد

ص: ۱۴۱

۱- (۱). اعراف / ۱۴۲. «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاَهَا بِعَشْرٍ»

برای آزمایش افراد است که این مطلب ریشه‌ی قرآنی دارد که در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی مدثر سخن از دوزخ است و خداوند می‌فرماید:

«بر آن نوزده فرشته مأمور و نگهبانند.» (۱)

اینجا هم این سؤال به ذهن می‌آید که چرا نوزده نگهبان؟ چرا تعدادشان هیجده یا ۲۰ نیست جالب این است که خداوند تبارک و تعالی در ادامه‌ی آیه پاسخ همین سؤال را می‌دهد و می‌فرماید:

«مأموران آتش را جز ملائکه قرار ندادیم، و تعداد آنها را که نوزده قرار دادیم این نیست مگر برای آزمایش کسانی که کافر شدند و برای کسانی که صاحب کتاب هستند تا یقین پیدا کنند و کسانی که مؤمنند ایمانشان اضافه شود.» (۲)

در حقیقت یک نوع تطبیق است که مثلاً در کتاب‌های آسمانی قبلی آمده، که چنین خبری توسط پیامبر آخرالزمان بیان می‌شود، آن وقت اهل کتاب یقین پیدا بکنند، و مؤمنین ایمانشان اضافه شود و این امتحانی باشد برای کسانی که کفر ورزیدند.

بنابراین چنانچه در آیه آمده، گاهی اعداد مایه‌ی «فتنه» و آزمایش افراد بوده که معلوم شود چه کسانی در مورد این اعداد به مجادله می‌پردازند و انکار می‌کنند، یا اگر می‌پذیرند روح تسلیم آنها تا چه حد است.

ص: ۱۴۲

۱- (۱). مدثر / ۳۰. «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»

۲- (۲). مدثر / ۳۱. «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا»

پرسش:

رابطه آیه ۱۰۹ سوره ی توبه با حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟

آیا آیه ی ۱۰۹ سوره ی توبه با انفجار برج های دوقلو در آمریکا توسط هواپیماها در ۱۱ سپتامبر تناسب دارد؟! با توجه به تعبیر «جرف هار» که در آیه ۱۰۹ توبه می باشد و با نام خیابان «جردن هاردن» تناسب دارد.

پاسخ:

آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره ی توبه در مورد جریان مسجد ضرار است که عده ای از منافقین مدینه در مقابل مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسجدی بنا کردند که پایگاه منافقین باشد و برخی هم احتمال داده اند که با دشمنان بیرونی اسلام مثل مسیحی های روم در ارتباط بودند، به هر حال این مسجد پایگاهی شد در مقابل پایگاه اصلی اسلام، که مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود.

در آیه ی ۱۰۷ و ۱۰۸ ویژگی های این دو مسجد و افرادش را بیان می کند و در آیه ی ۱۰۹ که مورد بحث ماست این دو مسجد را مقایسه می کند و می فرماید:

«آیا کسی که بنیانش را بر تقوی می نهد و کارش را بر اساس تقوی انجام می دهد و دنبال رضوان و رضایت و خشنودی خداوند است این بهتر است. [یعنی کسانی که مسجد پیامبر را ساختند.] یا کسانی که

بنیانشان بر لبه های پرتگاه جهنم است، در حالی که در آن سقوط می کنند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند.» (۱)

در این آیه چند کلمه وجود دارد که موجب این پرسش شده است که عبارتند از:

«بُنْيَانُهُ عَلَي شَفَا جُرْفٍ هَارٍ»؛ «بنیان» به معنای ساختمان؛ و «شفا» به معنای لبه ی چیزی است؛ و «جُرْف» کنار نهر آب یا چاه را می گویند که زیر آن را خالی کرده باشند؛ و «هار» به معنای شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است.

یعنی نفاق و منافقان، ظاهری زیبا دارند اما محتوی و بنیان آنها سست است و در حال سقوط است در حقیقت اینجا یک تشبیه روشنی شده به اینکه:

کار بی ثبات منافقین مثل کسی است که در لب پرتگاهی ایستاده و زیر پایش خالی شده و به زودی سقوط می کند. که اشاره به جریان مسجد ضرار است و افرادی که بنیان کارشان براساس تقوا است در حقیقت جای پای محکمی دارند و براساس «رضایت الهی» و تقوا کارشان را انجام می دهند. آن یکی در جهنم سقوط می کند و آن یکی نجات پیدا می کند و سعادت مند می شود. چنانچه معلوم است این آیه تشبیه و مقایسه ای، بین مؤمنان و منافقان کرده است.

ص: ۱۴۴

۱- (۱). توبه / ۱۰۹. «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَي تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ»

بنابر آنچه گذشت، این آیه، از لحاظ تفسیری به جریانی مثل ۱۱ سپتامبر ارتباطی ندارد، که برخی گفته اند: خیابانی که این اتفاق در آن افتاده از لحاظ اسم شبیه بوده به «جُرْفِ هَارِ» (۱)

و برخی برای تایید گفته اند: آیه ی «۱۰۹» که دو عدد کشیده دارد «۱» و «۹» شبیه برج های دوقلو می باشد.

به نظر می رسد اینها نوعی برداشت های شخصی و تشبیهاتی می باشد که دلیلی برایش نداریم ما آیات قرآن را نمی توانیم براساس نظر شخصی و برداشت شخصی خودمان تفسیر بکنیم و گرنه «تفسیر به رأی» می شود و تفسیر به رای حرام است و در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت وعده ی آتش بر آن داده شده است.

بنابراین نمی توانیم بدون دلیل عقلی یا نقلی آیات قرآن را تفسیر کنیم. و حق نداریم به علت تشابه لفظی بدون اینکه معنای «لغت» ما را یاری کند و یا روایتی در اینجا باشد یا آیه ی دیگری آن را تفسیر کند، یا دلیل علمی یا عقلی قطعی آن را حمایت کند، چیزی را به قرآن نسبت بدهیم.

ص: ۱۴۵

۱- (۱). نام خیابان «جردن هاردن» می باشد.

کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه ای با آیه ۱۰۹ سوره ی توبه دارد؟

آیا می شود گفت: بنیان کفر بنیانی است که شامل این آیه نیز می شود که «أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ» می باشد؟

پاسخ:

چنانچه بیان شد سیاق این آیات در مورد منافقین است، البته به نحوی می توانیم بگوییم: جریان نفاق در درون خودش کفر را نیز دارد چنانچه از بعضی از آیات هم استفاده می شود. بنابراین، کفار هم جزء کسانی هستند که بنیانشان براساس ساختمان های بسیار سستی است که گویا زندگی شان را براساس بنیانهای سستی نهادند که بر لب پرتگاه دوزخ هستند.

بنابراین این افراد از نظر شاکله ی فکری و اعتقادات و اعمال و رفتار می توانند یکی از مصادیق آیه باشند.

ولی این نوع مصداق یابی است که روش خاص خود را دارد که باید مواظب بود انسان دچار تفسیر به رأی نشود؛ و نمی توان از آن باب که واژه هایی به طور تصادفی با هم شباهت داشته باشند، یا اعدادی از نظر شکلی شبیه هم باشند، دستمایه ای برای تفسیر قرآن قرار گیرد.

اشاره

پرسش:

شیطان کیست؟ و چه می کند؟

پاسخ:

وقتی گفته می شود «شیطان»، «ابلیس» به ذهن می آید در حالی که «ابلیس» کسی بود که وقتی فرشتگان به امر خدا بر آدم سجده کردند او تکبر ورزید و سجده نکرد و از این فرمان خدا سرپیچی کرد و خداوند او را از درگاه خودش راند و «شیطان رجیم» نامیده شد. «رجیم» یعنی (رانده شده).

بعد از آن هم آدم (علیه السلام) را فریب داد و موجب شد که از بهشت خارج و به زمین «هبوط» کند و در این جریان دشمنی اش را نیز با انسان نشان داد. و هنوز هم ما انسان ها در معرض خطر او قرار داریم.

ولی در قرآن کریم «شیطان» گاهی اعم از «ابلیس» است لذا در سوره ی ناس می فرماید: «الَّذِي يُؤْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»؛ «کسانی که وسوسه می کنند برخی از جنیان هستند و برخی از انسان ها هستند.» و در روایاتی ذیل این آیه وارد شده که «برای دل هر مومنی دو

گوش هست (دو راه انتقال اطلاعات و الهام است) که یکی را فرشته الهام می کند، و دیگری را شیطان الهام و وسوسه می کند.»

از این رو این وسوسه گر ممکن است از جنس انسان ها باشد و ممکن است از جنس شیطان ها باشد.

نتیجه: ابلیس یکی از شیاطین است و شیطان، اعم از جن و انسان است.

شیطان در آینه ی قرآن:

که ابلیس خودش از نوع جن بود.

قرآن کریم در مورد شیطان تعبیرات بسیار تندی دارد و صریحاً اعلام می کند که:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ (۱) «شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بگیرید.»

و در جای جای قرآن خطرات شیطان را برای انسان گوشزد می کند زیرا اگر بخواهیم با چنین دشمنی مبارزه کنیم حتماً باید او را بشناسیم و از اسرار کار او با خبر شویم تا در مبارزه موفق شویم لذا برای بدست آوردن این شناخت قرآن کریم شیطان را در آیات متعددی برای انسان چنین معرفی می کند:

- شیطان دشمن آشکار شماست. (۲)

ص: ۱۴۸

۱- (۱). فاطر / ۶

۲- (۲). یوسف / ۵ و اعراف / ۲۲.

- شیطان دوست و همنشین بدی است. (۱)

- شیطان آدم و حوا را فریب داد و موجب لغزش آنها شد و آنها را بیرون کرد. (۲)

- شیطان (به هنگام انفاق) وعده ی فقر به شما می دهد و شما را از آن می ترساند. (۳)

- شیطان به فحشا (و زشتی ها) دستور می دهد. (۴)

- رباخواری را قرآن، نتیجه ی ارتباط با شیطان می داند. (۵)

- شیطان خواهان گمراهی انسان است و تلاش می کند تا انسان را به گمراهی و بیراهه های دور دستی بیفکند. (۶)

- هر کسی شیطان را ولیّ خود برگزیند، دچار زیانکاری آشکاری می شود. (۷)

- شیطان فریبکارانه به انسان وعده می دهد، و آرزو اندیشی انسان را تقویت می کند او را به سوی آرزوهای دور و دراز و غیرواقعی و سرگرم کننده سوق می دهد. (۸)

ص: ۱۴۹

۱- (۱) . نساء / ۳۸

۲- (۲) . بقره / ۳۶ و ..

۳- (۳) . بقره / ۲۶۸

۴- (۴) . همان

۵- (۵) . بقره / ۲۷۵

۶- (۶) . نساء / ۶۰

۷- (۷) . نساء / ۱۱۹

۸- (۸) . نساء / ۱۲۰.

- قرآن شراب خواری و قمار بازی را از وسائل و دام های شیطانی معرفی می کند (۱) و می فرماید: «شیطان می خواهد به وسیله ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.» (۲)

- شیطان برخی چیزها را برای انسان زینت می دهد و کارهای بد و ناپسند را در نظر انسان نیکو جلوه می دهد. (۳)

- شیطان یکی از عوامل فراموشی یاد خداست و حتی عامل فراموشی خود انسان است. (۴)

- شیطان وسوسه گر پنهان است. (۵)

- شیطان می خواهد انسان را خوار کند. (۶)

- شیطان مانع راه خداست. (۷)

- شیطان انسان را به سوی آتش فرا می خواند. (۸)

- شیطان انسان را به سوی کفر می کشد. (۹)

ص: ۱۵۰

۱- (۱) . مائده / ۹۰

۲- (۲) . مائده / ۹۱

۳- (۳) . انعام / ۴۳

۴- (۴) . مجادله / ۱۹

۵- (۵) . ناس / ۴ و ۵

۶- (۶) . فرقان / ۲۹

۷- (۷) . نمل / ۲۴

۸- (۸) . لقمان / ۲۱

۹- (۹) . حشر / ۱۶.

- و یکی دیگر از دام های شیطان اسراف کاری است و اسرافکاران برادران شیطان هستند. (۱)

یکی از فضلا به نام دکتر «فتح الله نجارزاده» کتابی را تحت عنوان «جنگ بی پایان» نوشته که نبرد انسان با شیطان را که در آیات متعدد قرآن مطرح شده جمع آوری و تحلیل نموده است که کتاب بسیار مفید و ارزنده ای است.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). اسراء / ۲۷.

راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟

پاسخ:

اگر همان آیاتی که شیطان و ابزارهای کار او را معرفی می کند را مورد دقت و بررسی قرار دهیم و روی همان موضوعات مراقبت کنیم در حقیقت شیطان را خلع سلاح کرده ایم.

در آیات مربوط به شیطان خداوند متعال راه هایی را نیز اشاره می کند که برخی از آنها را بر می شماریم:

۱. شیطان دشمن شماست:

قرآن می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ (۱) این آیه شیطان را دشمن ما معرفی می کند و به ما یادآور می شود که شما هم به شیطان به چشم دشمن نگاه کنید!

چگونه با دشمن برخورد می کنیم؟ کاملاً مراقب هستیم و همه ی حرکات و نقشه های او را زیر نظر داریم و مواظب هستیم که ما را فریب ندهد؛ با شیطان هم باید همین گونه برخورد کنیم تا بتوانیم از دام های خطرناک او نجات پیدا کنیم.

ص: ۱۵۲

۲. در مواجهه ی با شیطان به خدا پناه ببرید:

قرآن کریم با عبارات متعدد می فرماید:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»
(۱)

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (۲)

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۳)

«وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۴)

«إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۵)

به نظر می رسد این تنوع عبارات هر کدام، به بعدی از شخصیت و چگونگی شیطان نظاره دارد و از طرفی، به حالت و چگونگی انسان نظر دارد که در یک جمع بندی به انسان می فرماید: این شیطان دشمن پیچیده و خطرناکی است که از راه های مختلف سعی در نفوذ دارد و باید انسان در رویارویی با او به خدا پناه ببرد. (۶)

ص: ۱۵۳

۱- (۱). ناس / ۱ - ۶

۲- (۲). مومنون / ۹۷. «و بگو پروردگارا! از وسوسه های شیطان به تو پناه می برم.»

۳- (۳). نحل / ۹۸. «هر گاه قرآن تلاوت می کنی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.»

۴- (۴). اعراف / ۲۰۰. «و هر گاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه ببر؛ که او شنونده داناست.»

۵- (۵). آل عمران / ۳۶. «(مادر مریم گفت:) او و فرزندان او را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم

۶- (۶). در مورد نحوه ی پناه بردن به خدا در مباحث آینده بیشتر توضیح می دهیم.

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»؛ (۱) «انسان های با تقوا هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند.»

خداوند در این آیه به ما آموزش می دهد که افراد با تقوا وقتی شیطان به آنها نزدیک می شود، گویا آذیر خطری به صدا در می آید. مثلاً اتومبیلی که دزدگیر دارد وقتی دزدی نزدیک او بشود و قصد سوئی داشته باشد اولین حرکاتی را که داشته باشد آذیر خطر به صدا در می آید و چراغ ها روشن می شود آن وقت دزد ناکام می ماند.

انسان های با تقوا هم به هنگام وسوسه ی شیطان به یاد خدا می افتند و با یاد خدا دل آنها روشن می شود و در پرتو روشنی دل، خطر شیطان را درک می کنند و شیطان را ناکام می گذارند.

در حقیقت انسان باید این آمادگی را داشته باشد که هر گاه شیاطین به او نزدیک شدند به یاد خدا بیفتد و درون خودش را با یاد خدا روشن کند تا عرصه بر شیطان تنگ شود.

ص: ۱۵۴

خداوند متعال در سوره ی بقره آیه ی ۲۰۸ می فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ «از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست!»

یعنی شیطان برنامه هایش را مرحله به مرحله و گام به گام به پیش می برد؛ باید از همان گام اول از او پیروی نکرد.

به عنوان مثال: ممکن است اول انسان را با شخصی ناباب دوست کند و در گام بعدی به یک مجلس نامناسب بکشد، بعد دوستان ناباب و کم کم انحرافات بزرگ تر پیش می آید تا انسان را به سقوط بکشد. در حالی که روز اول اصلاً فکر نمی کرد روزی دچار چنین انحراف بزرگی بشود و به خود مطمئن بود ولی سیاست گام به گام شیطان یکی یکی خطهای قرمز را رد کرد تا به اینجا رسید که غیرقابل جبران یا جبران آن سخت می شود.

لذا جای تعجب نیست که قرآن هشدار می دهد مواظب باشید شیطان پرست نشوید. (۱) چطور ممکن است؟! آری انسانی که گام به گام به دستورات شیطان عمل کرد به جایی می رسد که هر دستوری به او می دهد بدون چون و چرا انجام می دهد. یعنی انسان به طوری پیرو شیطان می شود که گویا او را

ص: ۱۵۵

۱- (۱). (مریم / ۴۴) «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» و (یس / ۶۰) «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

«اله» و «معبود» خود انتخاب کرده و هرچه او می گوید گوش می دهد و جامه ی عمل می پوشاند آری این است نتیجه ی نهائی پیروی کردن از گام های اول شیطان.

۵. غنی سازی اوقات فراغت:

انسان باید میدان جولان را از شیطان بگیرد؛ اگر می بینیم شیطان به هنگام خلوت بیشتر ما را وسوسه می کند یا به هنگام بی کاری بیشتر به سراغ ما می آید، راه درمان را زود انتخاب کنیم و سعی کنیم کمتر در مکان های خلوت تنها باشیم؛ و از طرفی اوقات بی کاری خود را به مطالعه یا مشغول کار شدن و یا ... غنی سازی کنیم.

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت به دست می آید که شیطان دشمن قطعی انسان است و قسم خورده که او را به گمراهی بکشد لذا در این مسیر باید با دو بال در آسمان معنویت پرواز کنیم و آنقدر بالا برویم تا دست او به ما نرسد.

بال اول: پناه بردن به خداست و از او استمداد جستن و اینکه با یاد خدا دل را روشن کنیم و با توکل بر خدا عرصه را بر او تنگ کنیم.

بال دوم: این است که بعد از تکیه بر خدا با اراده و آگاهی خود از گام های حساب شده ی شیطان پیروی نکنیم.

و در پایان با ذکر خدا میدان جولان را از او بگیریم و چه ذکرى بالاتر از «تلاوت قرآن» و خواندن «نماز» و عشق بازی با «اهل بیت» که زینت و مایه ی حیات اوقات فراغت است.

ص: ۱۵۶

آیا «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» آیه ی قرآن است و منظور از آن چیست؟

پاسخ:

عبارت «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» عین آیه قرآن نیست بلکه از یکی از آیات قرآن گرفته شده است.

توضیح اینکه خداوند متعال در سوره ی نحل آیه ی ۹۸ می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «وقتی که قرآن را قرائت می کنی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر» یعنی آیه با عبارت «فاستعذ» امر می کند که «پناه ببر»، و متکلم در مقام گفتن می گوید: «اعوذ» پناه می برم. لذا تعبیر «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از این آیه گرفته شده است و در معنا و مقصود تفاوت چندانی نمی کند.

در حقیقت این آیه ی شریفه اشاره می کند به رانده شدن شیطان. چه کرد شیطان که از درگاه الهی رانده شد؟ «شیطان» در مقابل آدم (علیه السلام) تکبر ورزید و سجده نکرد او نژادپرست بود می گفت: «من از آتش خلق شدم انسان از خاک خلق شده است» و به مقام انسان حسادت ورزید. و بعد از این همه سرپیچی باز توبه نکرد و به دشمنی خود ادامه داد و آدم را فریب داد تا از بهشت اخراج

شد. حال خداوند می فرماید: وقتی می خواهید قرآن بخوانید از این شیطان رانده شده پرهیز کن و به خدا پناه ببر و این پیام را هم برای ما دارد که شیطانی که تکبر ورزید و از فرمان من سرپیچی کرد مواظب باشید که شما اینگونه نباشید.

ص: ۱۵۸

پرسش:

چرا به هنگام قرآن خواندن باید به خدا پناه ببریم؟

پاسخ:

آیه خطاب به پیامبر می فرماید: «و اذا قرأت» یعنی «وقتی تو [پیامبر] قرآن می خوانی به خدا پناه ببر.» در این آیه به پیامبر اکرم خطاب شده، ولی مقصود همه ی انسان ها می باشند و این درس و آموزه ای است برای همه ی انسان ها، که وقتی می خواهید قرآن بخوانید به خدا پناه ببرید چرا به خدا پناه ببریم؟! به خاطر اینکه با این پناه بردن توجه به خدا را در نفس خود بیشتر کنیم، که از برخی از هوس ها، تکبرها، نژادپرستی ها، انحرافات که شیطان در دماش افتاد ما دچارش نشویم به عبارت دیگر آن تکبر و حسد و هواهای نفسانی، که شیطان داشت هر کسی که داشته باشد مانع فهم قرآن می شود. لذا با پناه بردن به خدا و توجه بیشتر می توانیم شناخت بهتری از قرآن پیدا بکنیم و تدبر و تفکر ما دیگر مانعی نخواهد داشت، فهم حقایق قرآن دیگر مانعی نخواهد داشت و از وسوسه های ویرانگر شیطان هم در امان می مانیم و در نتیجه پرده و حجابی میان ما و قرآن قرار نمی گیرد.

ص: ۱۵۹

چرا که اگر این حالت توجه و پناهندگی به خدا نباشد و شیطان در مقام «قرائت قرآن» حضور بیابد حضور قلب نداریم، و از قرآن بهره‌ی کافی نمی‌بریم و در مقام «فهم و درک قرآن» نیز با حضور شیطان، پرده و حجابی ایجاد می‌شود و ممکن است به انحرافی مثل «تفسیر به رأی» دچار شویم و در دامی که شیطان افتاد ما نیز گرفتار شویم.

پرسش:

چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس) نام برده است؟

چرا در این آیه فرمود: از شیطان رجیم [ابلیس] به خدا پناه ببرید و از شیطان‌های دیگر (جنی و انسی) نام نبرد؟

پاسخ:

آیه در مقام بیان مصداق است و با توجه به واژه‌ی «رجیم» که اشاره به ابلیس است، مصداق کامل را بیان می‌کند ولی این در حقیقت بیان مصداق بارز است ما باید از تمام وسوسه‌های شیطانی به خدا پناه ببریم.

ص: ۱۶۰

آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟

پاسخ:

خیر، این پناه بردن به خدا فقط مخصوص هنگام قرائت قرآن نیست بلکه این آیه یک مصداق را بیان کرده است و ما باید در تمام زندگی خود به خدا پناه ببریم و برای این موضوع شواهدی نیز در قرآن وجود دارد: مثلاً:

در سوره ی ناس می فرماید: از شر شیطان به خدا پناه ببرید و به صورت مطلق هم آمده و همچنین در سوره ی مومنون آیه ی ۹۷ می فرماید:

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»

«و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.»

در این آیات پناه بردن به خدا به طور مطلق آمده به اصطلاح حذف متعلق افاده ی عموم می کند و تمام کارها و امور زندگی را شامل می شود.

- و در سوره ی آل عمران آمده: وقتی که مادر حضرت مریم نذر کرد که این فرزندی را که داخل شکمش است، برای خدا باشد و خادم بیت المقدس باشد [و گویا فکر می کرد که پسر می باشد] هنگامی که حضرت مریم (سلام الله علیها) متولد شد، اینگونه خداوند از او نقل می کند که گفت:

«إِنِّي أَعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ (۱) «من این مریم را و فرزندان و نسل حضرت مریم را [که عیسی باشد] از شیطان رجیم به تو پناه می دهم.»

در حقیقت وقتی فرزندی از او متولد می شود این فرزند را از شر شیطان رجیم به خدا می سپارد و نقل این مطلب برای ما از قرآن به این منظور است که ما هم آموزش ببینیم و فرزندانمان را به خدا بسپاریم و از شر شیطان ها و توطئه ها و دام های شیطانی به خدا پناه ببریم. بنابراین این موضوع مخصوص قرآن نمی باشد. و در تمام زندگی، انسان باید توجه به خدا داشته باشد و به او تکیه کند زیرا در آیه ی بعدش می فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (۲) «چرا که او [شیطان]، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل دارند تسلطی ندارد.»

آری در آیه ی قبل فرمود: وقتی که قرآن می خوانید از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید و در آیه ی بعد علت این مطلب را بیان می کند که چرا به خدا پناه ببریم به خاطر اینکه شیطان بر کسانی که ایمان می آورند و بر پروردگارشان توکل و تکیه می کنند، تسلط نخواهد داشت. پس کسی که به

ص: ۱۶۲

۱- (۱). آل عمران / ۳۶

۲- (۲). نحل / ۹۹.

خدا پناه می برد در حقیقت هم به خدا ایمان دارد و هم به خداوند تکیه و توکل می کند و در نتیجه شیطان دیگر بر چنین انسانی تسلطی نخواهد داشت.

زیرا سلطه ی شیطان بر کسانی است که یا ایمان ندارند و یا بر خداوند توکل نمی کنند و با خداوند ارتباط برقرار نمی کنند؛ و به عبارت دیگر به خداوند پناه نمی برند.

چگونه از شر شیطان به خدا پناه ببریم؟

پناه بردن سه مرحله دارد:

۱. مرحله زبانی؛ ۲. مرحله فکری؛ ۳. مرحله ی عمل:

پناه بردن در مرحله ی زبان به همین است که می گوئیم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قاری های قرآن هم در ابتدای قرائت همین را می گویند که از آیه ی ۹۸ سوره ی نحل الهام گرفته شده است.

اما لازم است از این مقام فراتر رویم و برسیم به مرحله «فکر و عقیده»، که عقاید خودمان را به خدا پناه بدهیم و از عقاید خرافی و باطل دوری کنیم و بعد، نتیجه ی اصلاح عقائد، در عمل خلاصه می شود که در زندگی و عمل هم باید پناه به خدا ببریم از اینکه راه هایی را که شیطان برای انحراف انسان ها قرار داده و این که در طرح ها و دام های شیطانی گرفتار نشویم. یعنی عمل و رفتار ما منطبق بر قول و سخن و عقیده ی ما باشد و در زندگی عملی هم تابع شیطان و پیرو شیطان نباشیم.

چرا که اگر پناه بردن به خدا از شیطان در حد زبان باشد و در عمل و اعتقاد نباشد شیطان بر ما مسلط می شود چنانچه در ادامه ی همان آیات سوره ی نحل در آیه ی ۱۰۰ می فرماید:

ص: ۱۶۳

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»؛ «تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی و سرپرستی خودشان برگزیده اند، و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می ورزند (و فرمان) شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می نهند!»

یعنی اگر کسی در زمینه ی عقائد سستی کرد و از دایره ی توحید و ایمان خارج شد، و یا کسی به طرف دوستی شیطان رفت و پیرو شیطان شد، این شخص تحت تسلط شیطان قرار خواهد گرفت.

نتیجه گیری:

جمع بندی این سه آیه چنین می شود:

- در آیه ی اول فرمود: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید. (۱)

- در آیه ی دوم فرمود: اگر شما ایمان بیاورید و تکیه و توکل بر خداوند کنید شیطان نمی تواند بر شما مسلط شود به همین دلیل به خدا پناه ببرید. (۲)

- و در آیه ی سوم فرمود: شیطان بر کسی مسلط می شود که از او پیروی بکند او را به دوستی و سرپرستی بگیرد و از دایره ی ایمان خارج شود. (۳) به آن امید که گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به هنگام قرائت قرآن مقدمه ای باشد برای پناه بردن به خدا در همه ی کارهایمان هم در «قول» هم در «عقیده» و هم در «عمل».

ص: ۱۶۴

۱- (۱). نحل / ۹۸

۲- (۲). نحل / ۹۹

۳- (۳). نحل / ۱۰۰

پرسش:

سَر تکرار داستان های قرآن چیست؟

چرا قرآن برخی داستان ها را به طور مکرر مطرح می کند؟ مثلاً به داستان حضرت موسی در سوره های مختلف پرداخته است، چرا مثل داستان حضرت یوسف، در یک سوره و برای یک بار مطرح نکرده است؟

پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ اول باید بررسی کنیم که هدف قرآن کریم چیست؟ بعد ببینیم آیا این نوع چینش آیات متناسب با هدفش است یا خیر؟

هدف قرآن کریم صرف داستان سرایی و قصه گویی نبوده، بلکه هدف قرآن هدایت و تربیت انسان هاست، حال که هدف تربیت است، مربی وقتی بخواهد افراد را تربیت کند و یکی از ابزارهای آن نقل داستان باشد لازم نیست داستانی را از ابتدا تا آخر نقل کند، بلکه به مناسبت های مختلف قسمت هایی از این داستان را که آموزنده است نقل می کند و از آن نتیجه گیری می کند.

قرآن کریم چنین کرده، چون هدفش تربیت بوده، گاهی اوقات از برخورد موسی (علیه السلام) با فرعون سخن می گوید؛ گاهی از برخورد موسی با شعیب پیامبر و ازدواجش با دختر شعیب در سوره ی قصص سخن می گوید، گاهی از

بهبان جویی های بنی اسرائیل در سوره ی بقره سخن می گوید، و از این موارد نتیجه گیری می کند.

به عبارت دیگر، قرآن کریم، در هر سوره ای از یک زاویه به داستان موسی و فرعون نگاه کرده، و در همان رابطه هم، نتایجی گرفته که آن نتایج متفاوت است و به مناسبت در سرنوشت مسلمان ها تاثیرگذار بوده است.

در بخش دوم پرسش آمده چرا مثل داستان حضرت یوسف یکجا نیامده است؟

در پاسخ باید گفت: آری اکثر داستان حضرت یوسف در سوره ی یوسف آمده ولی اینطور نیست که همه ی مطالب مربوط به حضرت یوسف (علیه السلام) در سوره ی یوسف آمده باشد، بلکه در سوره ی انعام آیه ی ۸۴ و سوره ی غافر آیه ی ۳۴ نیز در مورد حضرت یوسف (علیه السلام) سخن گفته شده است.

بنابراین اولاً این طور نیست که همه ی مطالب مربوط به حضرت یوسف (علیه السلام) در یک سوره آمده باشد.

و از طرفی همه ی حوادث زندگی حضرت موسی هم در قرآن نیامده بلکه بخشی از آن آمده است.

ثانیاً ممکن است که داستان حضرت یوسف یک پیوستگی خاصی داشته و قرآن کریم از آن پیوستگی نتایج ویژه ای را دنبال کرده از این رو به صورت یکجا نقل کرده. یعنی همان انگیزه ی هدایت و تربیت قرآن، اینجا اقتضا کرده که مطلب را به طور پیوسته نقل کند.

پرسش:

چند مثال از مواردی که خداوند داستان‌ها را به صورت قطعه‌قطعه بیان کرده، و از آنها نتایجی خاص را دنبال کرده بیان بفرمایید؟

پاسخ:

به عنوان مثال در سوره ی بقره از آیه ی ۳۰ به بعد مباحث مربوط به حضرت آدم(علیه السلام) و سجده ی فرشتگان را مطرح می کند؛ از آیه ۳۹ گفتار فرشتگان را مطرح می کند که چرا خلیفه ای قرار می دهی که در زمین فساد کند؛ بعد داستان عرضه ی اسماء نقل شده؛ در ادامه سجده ی فرشتگان و سجده نکردن ابلیس مطرح می شود؛ و بالاخره داستان خروج و هبوط حضرت آدم(علیه السلام) از بهشت نقل می شود.

همین داستان در سوره ی اعراف از آیه ی ۱۱ به بعد آمده ولی آنجا داستان سجده ی فرشتگان و سرکشی آدم خیلی مختصر، در آیه ی ۱۱ مطرح شده، و از آیه ی ۱۲ به بعد به این بحث می پردازد که چرا شیطان سجده نکرد؟ و در ادامه بحث برتری جوئی شیطان، و در حقیقت اینکه شیطان نژاد پرست بود که گفت: «مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک آفریدی من از او برترم» (۱) و

ص: ۱۶۷

۱- (۱). اعراف / ۱۲. «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

بعد اینکه ابلیس از درگاه الهی بخاطر این تکبر و نژادپرستی رانده شد، و گفت که تا روز قیامت من در راه مستقیم الهی می مانم، و انسان ها را فریب می دهم.

همانطور که ملاحظه می شود بیشتر بحث در اینجا در رابطه با شیطان و تکبر شیطان است، و از آن طرف معرفی شیطان و اینکه شیطان اقواگری و وسوسه گری می کند و انسان ها را فریب می دهد و منحرف می سازد.

در حقیقت عناصر اصلی داستان واحد است ولی از دو دیدگاه و دو دریچه ی متفاوت به داستان نظاره شده که هر کدام اهداف ویژه ی خود را دنبال می کند.

مثالی دیگر: داستان حضرت موسی از آیه ی ۴۰ سوره ی بقره شروع می شود و در این آیات به برخورد بنی اسرائیل با حضرت موسی می پردازد و بیشتر به بهانه جویی های بنی اسرائیل، و گوساله پرستی بنی اسرائیل می پردازد.

و همین داستان حضرت موسی (علیه السلام) در سوره ی طه آیه ی ۹ به بعد نیز آمده ولی در این آیات برانگیخته شدن حضرت موسی (علیه السلام) به نبوت و ماجراهایی که در پی آن می آید و انتخاب شدن هارون به وزیری او و برخورد آنها با فرعون و معرفی معجزات حضرت موسی (علیه السلام) مطرح می شود.

لذا می بینیم که به داستان حضرت موسی پرداخته شده ولی از دو زاویه ی متفاوت. و جالب اینکه در سوره ی قصص داستان حضرت موسی از تولد تا رشد در کاخ فرعون و جوانی و مبارزات او و خروج از شهر و آشنایی او با حضرت شعیب و ... همه این مجموعه به دنبال هم مطرح شده است که اهداف تربیتی خود را دنبال می کند.

قوم «یأجوج و مأجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می کنند؟

پاسخ:

در قرآن کریم دو بار از «یأجوج و مأجوج» سخن به میان آمده: یکی در آیه ی ۹۴ سوره ی کهف و دیگری در آیه ی ۹۶ سوره ی انبیاء.

از کلام مفسرین و مباحث تاریخی روشن می شود که «یأجوج و مأجوج» دو قبیله ی وحشی بودند که در قسمت های شمال آسیا زندگی می کردند و مزاحم مردم اطراف خودشان می شدند.

برخی مفسران نوشته اند: اینها گروهی بودند که حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد در عصر کورش زندگی می کردند و به سرزمین های ایران نیز هجوم آوردند که با اتحاد حکومت «ماد» و «فارس» شکست خوردند و حتی مردم «قفقاز» از «کورش» خواستند که در مقابل اینها سدّی بنا کند. (۱)

ص: ۱۶۹

۱- (۱). در مورد این که آیا «ذی القرنین» همان کورش بوده یا نه، نظرهای متفاوتی مطرح است. (ر.ک: نمونه، ج ۱۲، ص

در قرآن آمده که «ذو القرنین» در آنجا سدّی آهنین بنا کرد تا مردم آن منطقه از شرّ «یاجوج و ماجوج» در امان باشند. (۱)

در آیه ی ۹۴ سوره ی کهف می فرماید:

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا؟» (آنها به او) گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی.»

و در آیه ی ۹۶ و ۹۷ می فرماید:

«(ذوالقرنین گفت:) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید) تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را بپوشانید، (او) گفت: (در اطراف آن آتش افروزید، و) در آن بدمید. (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت: اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم.

(سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها [طایفه ی یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا روند؛ و نمی توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.»

ص: ۱۷۰

۱- (۱). برخی این سد را بر دیوار چین منطبق دانسته اند و بعضی گفته اند: این سد همان سد «مأرب» در سرزمین یمن می باشد. البته معلوم است که این دو، مصالحش از آهن و مس نیست بلکه از مصالح ساختمانی معمولی ساخته شده است. (همان)

آن چیزی که از ظاهر قرآن استفاده می شود این است که اینها، از جنس غیرانسان شمرده نشدند بنابراین دلیلی نداریم که اینها را از جنیان بدانیم؛ بلکه آنچه از روایات و نظر مفسرین به دست می آید آنها قومی وحشی بودند که دیگران را اذیت می کردند، و در آن موقع سرکوب شده اند.

در مورد قیام آنها در سوره ی انبیاء آیه ی ۹۶ می فرماید:

«تا آن زمان که «یاجوج و ماجوج» گشوده شوند و آنها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور کنند.»

«آیا منظور از گشوده شدن این دو طایفه، شکسته شدن سد آنها و نفوذشان از این طریق به مناطق دیگر جهان است؟ یا منظور نفوذ آنها به طور کلی در کره ی زمین از هر سو و هر ناحیه می باشد؟ آیه ی فوق صریحاً در این باره سخن نگفته، تنها از انتشار و پراکندگی آنها در کره ی زمین به عنوان یک نشانه ی پایان جهان و مقدمه ی رستاخیز و قیامت یاد کرده است.» (۱)

ص: ۱۷۱

چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

پاسخ:

در آیات (۱) متعددی از قرآن موضوع تغییر قبله مطرح شده است. در مورد این که چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند باید گفت: آری درست است که کعبه کانون اولیه ی عبادت بشر در روی زمین بوده و از قداست خاصی برخوردار است، ولی آن زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به رسالت مبعوث شدند مشرکان در مکه زندگی می کردند و بت هایشان را در کعبه مستقر کرده بودند و لذا نماز خواندن به سوی کعبه، نوعی احترام به بت های آنها به شمار می آمد، و چه بسا گمان می کردند که پیامبر اسلام در مقابل بت های آنها گرنش و سجده می کند. لذا از آن اول دستور آمد که مسلمان ها به طرف بیت المقدس نماز بخوانند که در حقیقت یکی از مساجد مهم و قبله ی بسیاری از ادیان الهی است.

ص: ۱۷۲

ولی هنگامی که مسلمان ها به مدینه هجرت کردند و حکومت اسلامی تشکیل داده شد و صفوف آنها از مشرکان و یهودیان و مسیحیان جدا شد و به عنوان یک ملت ممتاز و مشخصی، مطرح شدند و دیگر احتمال این نبود که کسی فکر بکند که اینها، بت پرست هستند، دستور داده شد که به سوی کعبه نماز بگذارند.

قرآن کریم در سوره ی بقره این مطلب را به عنوان یک آزمایش مطرح می کند و می فرماید:

«...و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آنها که به عقب باز می گردند مشخص شوند. و مسلماً این حکم جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله ی سابق، صحیح بوده است؛) و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.» (۱)

در حقیقت این یک آزمایش بود برای مسلمان ها که صفوف مسلمانان واقعی را از مسلمان های ظاهری جدا بکند. چه کسانی پیرو راه خدا و پیامبر هستند و اگر گفتند: «به طرف بیت المقدس نماز بخوانید، بخوانند»، و اگر

ص: ۱۷۳

۱- (۱). بقره / ۱۴۳؛ «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنِ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ»

گفتند: «خداوند می فرماید: به طرف کعبه نماز بخوانید، بخوانند.» در حقیقت با این آزمایش صف مسلمانان واقعی از بهانه جویان و کسانی که در ظاهر مسلمانند ولی در واقع تسلیم نیستند جدا می شود.

نکته:

دستورات خدا و پیامبر در حقیقت همچون نسخه ی پزشک است که ممکن است یک روز این دارو برای انسان ها تجویز شود و روز دیگر داروی دیگری، و نسخه تغییر کند. انسانی که می خواهد سلامت خودش را باز یابد و سالم باشد و تکامل پیدا کند، باید به این پزشک اعتماد کند و از آنجا که پیامبر اسلام در حقیقت پزشک معنوی است از این رو لازم است به نسخه های او عمل شود.

در این موضوع هم باید گفت: کعبه در حقیقت قدیمی ترین مرکز توحید است، و اصل این است که ما به سوی آنجا نماز بخوانیم، و اگر یک مدتی به سوی بیت المقدس نماز خوانده شد، در حقیقت یک دستور موقت بود و آن دستور نسخ شد؛ (۱) یعنی دستور و حکمی موقت صادر شد و تا مدتی این حکم باقی بود، و هنگامی که مصلحت تغییر کرد حکم جدید آمد.

ص: ۱۷۴

۱- (۱). چند نوع نسخ داریم: گاهی نسخ آیه ی قرآن بوسیله ی آیه ی قرآن است، که این همان نسخ مشهور است و گاهی اوقات هم نسخ سنت به وسیله ی آیه ی قرآن است. و این نسخ از نوع دوم است. یعنی سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این بود که به سوی بیت المقدس نماز بخوانند اما نسخ این سنت، یعنی دستوری که آمد و حکم اول را برداشت در قرآن در آیات مذکور آمده است.

و در آیه ی ۱۵۰ سوره ی بقره می فرماید:

«و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می خواند) از آنها نترسید و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید.» (۱)

در حقیقت مسلمان ها بین دو راه قرار داشتند:

اگر به سوی بیت المقدس نماز می خواندند یهودی ها بر آن ها شماتت می کردند و می گفتند: شما مستقل نیستید، و قبله ی شما، همان قبله ی ماست. و نکته ی مهم تر اینکه در کتاب های آسمانی خودشان، در نشانه هایی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خوانده بودند این بود که نشانه ی پیامبر موعود این است که به طرف دو قبله نماز می خواند ولی این نشانه در وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا آن زمان تحقق نیافته بود و لذا زبان به شماتت مسلمان ها می گشودند که

شاید آن پیغمبر موعودی که در کتاب های مقدس قبلی آمده است این پیغمبر نیست. چون این نشانه [به طرف دو قبله نماز خواندن] را ندارد.

ص: ۱۷۵

۱- (۱). «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

از طرف دیگر مشرکان ایراد می گرفتند که اگر پیامبر اسلام ادعا می کند که برای احیاء ابراهیم (علیه السلام) آمده پس چرا خانه ی کعبه را وا گذاشته و به سوی بیت المقدس نماز می خواند؟ آیا کعبه و آئین ابراهیم را فراموش کرده است که به طرف بیت المقدس نماز می خواند؟ در حقیقت هم مشرکان او را سرزنش می کردند و هم با بیان دیگری یهودی ها شماتت می کردند. و این فرایند تغییر قبله، زبان هر دو گروه را بست.

در این آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله اشاره شده:

- یکی اینکه توجه به مسجد الحرام جلوی بهانه جویی های دشمنان اسلام را گرفت.

- دوم اینکه تغییر قبله موجب تکمیل نعمت های الهی شد. «وَلَا تُمَنِّعُوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» (۱) زیرا این یک نوع تکامل تربیتی بود چون مسلمان ها با انضباط اسلامی آشنا می شدند.

- سوم اینکه توجه مسلمان ها به مسجد الحرام و کعبه، زمینه ساز هدایت آنها شد و مسلمان ها را از برکات معنوی راه ابراهیم برخوردار ساخت.

ص: ۱۷۶

پرسش:

در چه حالتی و در چه مکانی این تغییر قبله اتفاق افتاد؟

پاسخ:

خداوند متعال در آیه ی ۱۴۴ سوره ی بقره می فرماید:

«نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم. اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی باز می گردانیم پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده به خوبی می دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتاب های خود خوانده اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله نماز می خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.»

از آیه ی فوق استفاده می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علاقه ی خاصی به کعبه داشت و انتظار می کشید تا فرمان تغییر قبله به سوی آن صادر شود. زیرا او می دانست که «بیت المقدس» قبله ی موقتی مسلمانان است و آرزو داشت قبله ی اصلی و نهایی زودتر تعیین گردد.

ص: ۱۷۷

اما از آنجا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تسلیم فرمان خدا بود، حتی این تقاضا را بر زبان نیاورد، تنها نگاه های انتظار آمیزش به آسمان (۱) نشان می داد که او شوق شدیدی در دل دارد. (۲)

براساس روایات تاریخی، تغییر قبله ی مسلمان ها از بیت المقدس به سوی کعبه، در حال نماز ظهر انجام گرفت. روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای نماز به مسجد قبیله ی بنی سالم، تشریف برده بودند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حال نماز ظهر بودند و دو رکعت نماز را به جا آورده بودند که پیک وحی نازل شد و دستور داد که از سوی بیت المقدس به طرف کعبه باز گردند، و این در حالی است که بیت المقدس در شمال مدینه و کعبه در جنوب مدینه واقع شده است؛ لذا پیامبر باید ۱۸۰ درجه از طرف شمال که بیت المقدس بود بر می گشتند به طرف جنوب که مکه بود و همین کار را انجام دادند. مسجدی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن این نماز را به جا آوردند به مسجد ذوقبلتین (۳) مشهور شد.

ص: ۱۷۸

۱- (۱). تعبیر «نگاه به آسمان»، شاید به این خاطر باشد که «فرشته ی وحی» از طرف بالا بر او نازل می شد و گرنه می دانیم خداوند نه مکانی دارد و نه وحی او محل معینی. (نمونه، ج ۱، ص ۴۹۳)

۲- (۲). همان

۳- (۳). که امروزه یکی از مکان هایی که حجاج را برای دیدن به آن مکان می برند همین مسجد ذوقبلتین است که دارای دو قبله است. البته در سال های اخیر محرابی که به طرف بیت المقدس بود را تخریب کرده اند و به جای آن در بزرگی گذاشته اند. ولی هنوز این مکان معلوم است و به عنوان یک مکان تاریخی تغییر قبله، در تاریخ اسلام باقی مانده است.

۱. آن محرابی که پیغمبر اسلام در نماز برگشتند و به طرف مکه نماز خواندند، امروزه با دقیق ترین وسائل جهت یابی اندازه گیری شده و با اینکه هیچ وسیله ی تعیین قبله ای نداشتند بسیار دقیق به طرف مکه است. که برخی اظهار داشته اند: این یکی از کارهای بسیار شگفت آور و معجزه آسای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد.

۲. موضوع قبله و تعیین جهت آن، در اسلام یکی از انگیزه هایی شده که مسلمان ها به مسایل مربوط به جغرافیا، نجوم و مسایل قبله شناسی و جهت یابی روی آورند و به همین خاطر برخی از علوم در بین مسلمان ها مثل علم هیئت و جغرافیا رشد کرد زیرا محاسبه ی جهت قبله در نقاط مختلف زمین، بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت.

با توجه به آیه ۱۰۰ سوره ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟

اینکه قرآن می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» سابقین و انصار و تابعین چه کسانی هستند؟

پاسخ:

آیه ی ۱۰۰ سوره ی توبه، افراد اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به سه گروه تقسیم می کند:

الف: آنهایی که پیشگام در اسلام و هجرت بودند. (السابقون الاولین من المهاجرین)

ب: گروهی که پیشگام در یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند. (و الانصار)

ج: افرادی که بعد از این دو گروه آمدند، و از برنامه های آنها پیروی کردند. (والذین اتبعوهم باحسان)

و در ادامه می فرماید: خدا از این افراد راضی است «رضی الله عنهم» زیرا هم ایمان داشتند و هم اعمال شایسته انجام دادند و «رضوا عنه» و اینها نیز از خداوند راضی هستند.

معرفی سابقین و مهاجرین:

به صورت طبیعی در هر انقلابی مثل انقلاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) عده ای پیشگام هستند، یعنی در آن روزهایی که روزهای خطر محاصره و مشکلات و جنگ و درگیری است، و هنوز اسلام قدرتی پیدا نکرده، در آن مرحله ی سخت، اینها

به یاری پیامبری شتافتند. افرادی مثل امیرالمومنین علی (علیه السلام) باذر سلمان، این افرادی که در موقعیت های سخت به پیامبر کمک کردند اینها پیشگامانی هستند که در حقیقت عشق سوزانی به پیامبر داشتند، هنوز پیامبر حکومتی نداشت و مقام ظاهری دنیوی و حکومتی نداشت که کسی به او چشم طمع داشته باشد، بلکه به خاطر ایمانشان و سوز عشقشان بود که دور پیامبر، پروانه وار جمع شدند، و برخی نیز خودشان را فدای پیامبر کردند.

و بعد هم به حمایت از پیامبر، خانه و کاشانه ی خود را رها کردند و همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند.

و افرادی نیز در مدینه از پیامبر استقبال کردند و خانه و کاشانه ی خود را در اختیار او و اصحاب او گذاشتند، و آن هم در زمانی که حکومت پیامبر هنوز مستقر نشده بود و از طرفی جنگ های سختی مانند جنگ احد، بدر، خیبر، خندق و جنگ های دیگر بر پیامبر تحمیل می شد و اینها شجاعانه دفاع می کردند و نام پرافتخار «انصار» را برای خود ثبت کردند.

معرفی تابعین:

تابعین کسانی هستند که بعد از پیامبر و این دو گروه آمدند و از آنها پیروی کردند. [\(۱\)](#)

ص: ۱۸۱

۱- (۱) اتبعوهم باحسان دو گونه معنا شده است: الف: از اصحاب اولیه در نیکی ها پیروی کردند. (باء به معنای فی) ب: از اصحاب اولیه به نیکی پیروی کردند (باء به معنای مع) ولی ظاهر آیه مطابق معنای اول است. (ر.ک: نمونه، ج ۸، ص ۱۰۰)

تابعین در اینجا معنای عامی دارد (۱) و همه ی کسانی که بعد از پیامبر حتی تا زمان ما آمدند و از پیامبر و اصحاب پیامبر، پیروی نیکویی کردند جزء تابعین به حساب می آیند. به تعبیر دیگر هر کسی که هجرت، جهاد و شهادت داشته باشد، و از برنامه های الهی پیامبر، حمایت کند، اگر چه در زمان ما باشد، جزء تابعین می باشد.

با سابقه ترین مسلمان کیست؟

در برخی از روایات و همچنین در اقوال مفسران و مورخان این بحث مطرح شده که بین سابقین، با سابقه ترین آنها چه کسانی بودند که این آیه حتماً شامل حال آنها می شود، در پاسخ همه اتفاق دارند که نخستین مسلمان زن، خدیجه (سلام الله علیها) همسر فداکار پیامبر بود و دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که نخستین مرد مسلمان، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد. بنابراین به طور یقین این دو بزرگوار جزء سابقین اولین هستند. (۲)

ص: ۱۸۲

-
- ۱- (۱). در علم رجال و درایه «تابعین» به کسانی می گویند که بعد از پیامبر آمدند و اصحاب پیامبر را درک کردند و علوم اسلامی را گرفتند و وسعت بخشیدند. که تا حدود زمان امام باقر (علیه السلام) را تابعین می گویند و شامل طبقات بعدی نمی شود. ولی اصطلاح تابعین در آیه ی شریفه معنای عامی دارد
- ۲- (۲). شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آنها ادعای اجماع و اتفاق کرده اند. (ر.ک: نمونه، ج ۸، ص ۱۰۳)

آیا همه ی اوصاف و فضائل در این آیه، شامل حال همه ی صحابه پیامبر می شود؟

صحابه و یاران دیگر پیامبر هم اگر دارای صفاتی باشند که این آیه بر آن تأکید دارد مشمول این آیه هستند به عبارت دیگر بسیاری از یاران پیامبر افراد نیک و فداکاری بودند و قابل احترام هستند، ولی این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که برخی از اصحاب پیامبر، راهشان را در همان زمان پیامبر از پیامبر جدا کردند، و برخی بعد از رحلت پیامبر راهشان را از ایشان جدا کردند.

در آیه ی مورد بحث که سه گروه سابقین از مهاجرین و انصار و تابعین را مطرح می کند بدون فاصله در آیه ی بعد خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«از اطرافیان شما از اعراب و همچنین از اهل مدینه و بادیه نشین ها افرادی هستند که منافق اند.» (۱)

یعنی از کسانی که به ظاهر مسلمان بودند، و در مدینه یا اطراف آن، در سلک اصحاب پیامبر بودند، آنها در واقع منافق بودند.

از این آیه و آیات دیگر بدست می آید که برخی از اصحاب پیامبر، ولو تعداد اندکی، افرادی بودند که راهشان را از پیامبر جدا کردند و در باطن منافق بودند و از نظر تاریخی هم این مسئله ثابت شده، و در منابع تاریخی آمده است که برخی از افراد راهشان را از پیامبر جدا کردند.

مثلاً عبدالله بن ابی سرح، شخصی بود که در زمان پیامبر مرتد شد، و از مدینه فرار کرد و به مکه رفت. در حالی که او جزء اصحاب پیامبر بود.

ص: ۱۸۳

۱- (۱). «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ» توبه / ۱۰۱.

و همچنین برخی از این افراد با امیرالمومنین علی (علیه السلام) مبارزه و جنگ کردند. بنابراین نمی توانیم بگوییم همه ی اصحاب پیامبر در یک درجه هستند، و همه ی آنها حتی منافقین را خدا از آنها راضی بوده است. لذا آیات بعد از آیه ۱۰۰ استثنای این آیه محسوب می شود.

و نیز در آیه ی ۱۰۷ همین سوره، مسئله ی مسجد ضرار مطرح شده، منافقینی که در مدینه پایگاهی بر ضد پیامبر ایجاد کرده بودند در حالی که اینها به ظاهر در سلک اصحاب پیامبر بودند. بنابراین هر چند بین اصحاب پیامبر افراد بزرگی همچون امیرالمومنین علی (علیه السلام) ابوذرها، سلمان ها، مقدادها وجود داشته، ولی افرادی هم بودند که، از این راه جدا شدند و نباید بگوییم که همه ی آنها مشمول این آیه هستند.

و در پایان باید گفت: یک موضوعی را که ما نمی توانیم منکر آن شویم، این است که در قرآن، از سه جریان سخن گفته شده:

الف. جریان مؤمنان

ب. جریان کافران

ج. جریان منافقان

از همان اوایل سوره ی بقره، این مسئله مطرح است و در سوره ی منافقون این بحث خیلی اوج می گیرد و همچنین در سوره ی توبه مطرح می شود که خط نفاق، در میان اصحاب پیامبر، وجود داشته و این یک واقعیتی است که قرآن آن را تأیید می کند و بر روی آن تأکید دارد. هر چند این به معنای آن نیست که ما اصحاب نیک پیامبر را که خداوند، رضایت خود را از آنها در قرآن

ص: ۱۸۴

اعلام کرده، نادیده بگیریم. زیرا در میان اصحاب پیامبر، افراد معصوم هم بودند، امیرالمومنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) جزء اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و اصحاب نیک دیگری که جزء صحابه شمرده می شوند.

مهم این است که این جریان نفاق جریانی است که در قرآن، بارها از آن یاد شده است، و وجود آن در کنار خط کفار، و مؤمنان، قطعی است.

ولی این سوال مطرح است که آیا جریان نفاق از مکه شروع شد یا از مدینه؟ که لازم است در مورد نفاق در قرآن جریان شناسی کنیم و حتی شاید یک پایان نامه یا کتاب می طلبد که، نوشته شود و این موضوع تحلیل شود.

برخی از مفسرین به دلایل خاصی معتقدند که جریان نفاق از مکه شروع شد ولی آن چیزی که مسلم است این است که در مدینه وجود داشته که آیه ی ۱۰۱ سوره ی توبه نیز به طور صریح از این مطلب پرده بر می دارد که در مدینه، افراد منافق وجود دارد و مدینه زمانی بود که پیامبر اسلام کم کم به حکومت و مقامات دنیوی رسیده بود، و طبیعی است که جریان ها و افرادی به طمع مقامات دنیوی به پیامبر نزدیک شوند، همانطور که در هر انقلابی این حادثه اتفاق می افتد، در انقلاب اسلامی ما نیز این حادثه رخ داد و در جاهای دیگر هم معمولاً بعد از انقلاب ها این مسئله اتفاق می افتد.

آیا می توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟

در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه ای از قرآن که «اگر نمی دانید از اهل کتاب پرسید» معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می گویند: اگر تحریف شده بود در قرآن شما چنین آیه ای وجود نداشت؟ توضیح دهید.

پاسخ:

با توجه به شواهدی که در دست است تورات و انجیل در بسیاری از موارد در طول تاریخ دستخوش تحریف شده و حتی برخی از نویسندگان و صاحب نظران یهود و مسیحیت هم به این مسئله اعتراف کرده اند از جمله «ایان بار بور» در مقدمه ی کتاب «علم و دین» می نویسد:

برخی از قسمت های تورات ۸۰۰ سال بعد از وفات حضرت موسی (علیه السلام) نوشته شده (۱) و داستان رحلت حضرت موسی در تورات نگاشته شده (۲) و

ص: ۱۸۶

۱- (۱). علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۱۳۰

۲- (۲). کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۳۴.

خود به خود این مطالبی که صدها سال بعد از رحلت حضرت موسی جمع آوری شده، برخی از مطالب عامیانه ی انحرافی در آن داخل شده، یا کم شده یا برخی مطالب به آن اضافه شده است.»

حال پرسش این است که با این اوصاف چرا قرآن می فرماید: «اگر نمی دانید از اهل کتاب سوال کنید؟»

برای پاسخ لازم است اول این آیه را معرفی و بررسی کنیم تا معلوم شود چرا قرآن این جمله را فرموده است؟

خداوند متعال در سوره ی نحل می فرماید: «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

در مورد اینکه «اهل ذکر» چه کسانی هستند؟ مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: نظر مشهور این است که «ذکر» یعنی تورات و اهل ذکر یعنی دانشمندان یهود، که قرآن می فرماید: اگر نمی دانید از آنها پرسید!

برای فهم این آیه لازم است که فضای آیه و آیات قبل و بعد این آیه را در نظر بگیریم، با دقت و بررسی در این آیات در می یابیم که روی سخن در این آیات با مشرکان است، زیرا مشرکان می گفتند:

«چرا خدا پیامبری فرستاده که می خورد، در بازار راه می رود و... چرا خدا یک فرشته ای نفرستاد، که برای ما پیامبری کند، و آیا می شود بر بشر هم وحی شود؟»

ص: ۱۸۷

اینگونه سوالات مطرح بوده که در این سوره و سوره های دیگر به آن اشاره شده است.

آیه ی مذکور در مقام پاسخ گویی به مشرکان است و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» (۱) ای پیامبر اسلام قبل از تو نیز مردانی فرستادیم که به سوی آنها وحی می شد موسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می شد عیسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می شد، و همچنین پیامبران دیگری که هم بشر بودند پس خطاب به مشرکان می فرماید: «ای مشرکان شما که اشکال می کنید که آیا ممکن است به انسان ها وحی شود؟ بروید از کسانی پرسید که قبل از شما پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد: «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر نمی دانید بروید از یهود پرسید!»

یهود و مسیحیت در جزیره العرب همسایه ی مشرکان بودند در بخش هایی از جزیره العرب مثل مدینه ساکن بودند، و از لحاظ فرهنگی و علمی از عرب جاهلی سطح بالاتری داشتند و حتی مرجعیت علمی یهود و مسیحیت را قبول داشتند زیرا اینها از لحاظ فرهنگ و سطح علمی نسبت به مشرکان، بالاتر بودند چرا که آنها جاهل بودند و اهل کتاب نسبت به آنها عالم بودند لذا قرآن به مشرکین می فرماید: شما چرا این اشکال را می کنید که پیامبر چرا فرشته نمی باشد ما قبل از این پیامبر، نیز پیامبرانی فرستادیم که از جنس

ص: ۱۸۸

بشر بودند، اگر شما شک دارید بروید از اهل کتاب بپرسید از یهودی ها و مسیحی ها بپرسید که آیا پیامبران قبلی فرشته بودند یا انسان بودند.

و این موضوع با تحریف یا عدم تحریف تورات ارتباطی ندارد.

زیرا در این آیه خطاب به مسلمان ها نمی باشد، که مسلمان ها بروند از اهل ذکر یعنی مسیحی ها و یهودی ها سوال کنند؛ بلکه خطاب به مشرکان است که از اهل کتاب در مورد یکی از اصول کلی و مشترک ادیان سوال کنند که پیامبران قبلی هم، بشر بودند.

دیدگاه دوم: تفسیر دیگری از آیه شده، که برخی بزرگان بر این باورند که این تفسیر، به نوعی باطن آیه است، که در برخی روایات اشاراتی به مصادیق آن شده است.

توضیح اینکه: قرآن کریم در موارد فراوانی آیاتی دارد که ظاهرش مربوط به یک واقعه ی خاصی است اما با الغاء خصوصیت (یعنی خصوصیات زمان و مکان را کنار بگذاریم) یک قاعده ی کلی بدست می آید.

برخی مفسرین از این آیه یک قاعده ی کلی بدست آورده اند به این ترتیب که آیه می فرماید:

«فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»؛ «سوال کنید از کسانی که اهل ذکرند!» در حقیقت آیه می فرماید: «انسان های جاهل، به انسان های عالم مراجعه کنند.» که یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم، مراجعه ی مشرکان به اهل کتاب می باشد. نمونه ی دیگر رجوع جاهل به عالم، همان رجوع افراد به متخصص است اگر فردی از ناحیه ی قلب بیمار است به متخصص قلب مراجعه کند، و همچنین در مسائل شرعی نیز اگر توانایی استنباط احکام را ندارد به متخصص آن یعنی

به مراجع تقلید مراجعه کند. و این یک قاعده ی کلی می باشد. از این روست که در برخی از روایات شیعه و اهل سنت این مطلب وارد شده که «اهل ذکر همان اهل بیت (علیه السلام) هستند.» (۱) و اگر در این آیه آمده «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ» یعنی «از اهل بیت (علیه السلام) پرسید.» و این همان قاعده ی کلی است که ما بدست آوردیم که یکی از مصادیق بارزش اهل بیت (علیه السلام) می باشند.

اهل بیت به عنوان دانایان امت هستند که اگر شخصی پرسشی دارد و در موضوعی جاهل است از آنها سوال کند. بنابراین این آیه، یک قاعده ی کلی رجوع به متخصص را برای ما بیان می کند که مصادیق متعددی دارد در یک زمان، یکی از مصادیقش مراجعه ی مشرکان به اهل کتاب بوده یا مراجعه ی هر انسان غیرمتخصص به افراد متخصص بوده است و مصادیق بارزش مراجعه ی مسلمان ها به اهل بیت می باشد.

یادآوری:

هر کدام از این دیدگاه ها را بپذیریم این آیه ارتباطی با تحریف یا عدم تحریف تورات و انجیل ندارد البته آیاتی از قرآن کریم، اشارتی به تحریف معنوی از تورات و انجیل دارد و علاوه بر آن در روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم از اینکه ما مراجعه بکنیم به اهل کتاب نهی شده است.

و چنانچه بیان شد صاحب نظران یهودی و مسیحی نیز ادعای عدم تحریف تورات و انجیل را ندارند.

ص: ۱۹۰

۱- (۱). تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷.

پرسش:

چرا در آیه اول سوره ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟

راجع به کلمه ی «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ» (۱) کلمه ی «نَفَرٌ»، منظور یک نفر از جن است، ولی در ادامه می فرماید: «فقالوا» پس گفتند، در حالی که باید می فرمود: «فقال». آیا این تناقض در قرآن نیست؟

پاسخ:

برخی از کلمات فارسی با عربی از لحظ شکل یکی است اما از لحاظ معنا با هم فرق دارد. مثلاً واژه ی «طوفان» که در داستان نوح و همچنین در داستان حضرت موسی و فرعون آمده است، (۲) «طوفان» در عربی به معنای «سیلاب» می باشد و در فارسی به معنای «گردباد» است و همین مطلب، برخی از مترجمین ما را هم به لغزش انداخته و طوفانی که در قرآن است را به همان لفظ فارسی آورده اند در حالی که طوفان در عربی به معنای «سیلاب» است و حال آنکه در فارسی به معنای «گردباد» است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱). جن / ۱

۲- (۲). اعراف / ۳۳ و عنکبوت / ۱۴.

همین مشکل در آیه ی مذکور نیز خودنمایی می کند، زیرا «نفر» در فارسی با «نفر» در عربی از لحاظ شکلی و لفظی مشترک هستند ولی از نظر معنا متفاوتند، «نفر» در فارسی «واحد شمارش» است مثلاً می گوئیم: یک نفر انسان، دو نفر انسان.

اما «نفر» در عربی به معنای «عده» و «گروه» می باشد. و صاحب نظران واژه شناس گفته اند: «نفر» دلالت می کند بین ۳ تا ۱۰ برخی هم گفته اند: ۳ تا ۷ به هر حال جماعتی بیش از سه نفر را «نفر» می گویند.

از این رو وقتی می فرماید: «نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا» یعنی: جماعتی از جنیان گفتند یا گروهی از جنیان گفتند. بنابراین فعل «قالوا» هم، مطابق با «نفر» که به معنای جماعت است باید جمع بیاید. و جالب این است که واژه شناسان گفته اند: واژه ی «نفر»، جمع است که در عربی مفرد ندارد یعنی اسم جمع است و مفرد ندارد. (۱)

بنابراین یک اشتراک لفظ در فارسی و عربی موجب این پرسش شده بود و دیدیم که تناقضی در آیه وجود ندارد. از این رو توصیه می شود که در ترجمه و تفسیر آیات، به معانی در ذهن، اعتماد و تکیه نکنیم بلکه برای ترجمه و تفسیر آیات، لازم است به کتاب های لغت معتبر رجوع شود.

ص: ۱۹۲

۱- (۱). نک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی، ج ۱۴، ص ۱۹۶، ماده «نفر».

چرا در مورد حضرت مریم در سوره ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟

در آیه ی ۹۱ سوره ی انبیاء در مورد حضرت مریم می فرماید: «وَالَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» (۱) ولی در سوره تحریم می فرماید: «الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» (۲) چرا یک جا ضمیر مذکر آمده و در مورد همان مطلب در جای دیگر ضمیر مؤنث؟

پاسخ:

همانطور که معلوم است موضوع آیه در مورد حضرت مریم (سلام الله علیها) است که خداوند فرزندی به نام عیسی به او عنایت کرد بدون اینکه شوهری داشته باشد.

مفسران حدود هزار سال پیش مثل مرحوم علامه طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان به این نکته توجه کرده بودند (۳) که این اختلاف تعبیر برای چیست؟ و احتمالاتی را هم مفسرین برای این مسئله مطرح کرده اند، برخی گفته اند: در آیه ی ۹۱ سوره ی انبیاء «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» که ضمیر مونث

ص: ۱۹۳

۱- (۱) . انبیاء / ۹۱

۲- (۲) . تحریم / ۱۲

۳- (۳) . نک: مجمع البیان، ذیل آیه ۹۱ / انبیاء.

آمده ضمیر به «التي» بر می گردد. زیرا «التي» مونث است، لذا معنای آیه چنین می شود: حضرت مریمی که «احصنت فرجها» پاکدامن بود «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» ما در آن از روح خودمان دمیدیم.

در مورد آیه ی آخر سوره ی تحریم، که فرمود: «فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» مفسرین در اینجا دو احتمال داده اند: (۱)

- یکی اینکه، این قید به واژه ی فرج بر گردد، چون واژه ی «فرج» از لحاظ لفظی مذکر است و حکم مذکر را دارد و می تواند ضمیر مذکر به آن برگردد. لذا معنای آیه چنین می شود: «ما در وجود حضرت مریم از روح خودمان دمیدیم.»

- برخی از مفسرین هم احتمال داده اند که این ضمیر به عیسی (علیه السلام) برگردد که در این حالت معنای آیه چنین می شود: «ما در وجود حضرت عیسی (علیه السلام) که در درون حضرت مریم (سلام الله علیها) تشکیل شده بود از روح خودمان در او دمیدیم.»

البته به نظر می رسد معنای اول ظهور بیشتر داشته باشد.

ص: ۱۹۴

۱- (۱). نک: همان ذیل آیه ۱۲ / تحریم.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، امام علی، جمع آوری سید رضی، با ترجمه آشتیانی و امامی زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مطبوعاتی هدف، قم، بی تا.
۳. بحارلأنوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۱۰ جلدی، ۱۳۸۵ ق.
۴. تحریر الوسیله، روح الله خمینی (ره)، قم، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۰ ش.
۵. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۶. تفسیر صافی، محمدحسن فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۵ جلدی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ هـ.
۷. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت، چاپ اسلامیة، ۱۳۶۱ ش، ۴ جلدی.
۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، تهران و رشت، انتشارات مبین، ۱۳۸۱ ش.
۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۲۷ جلدی، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۰.

۱۱. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، ۱۹۸۷ و ۱۹۳۲، شامل تورات و انجیل و ملحقات آنها.
۱۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ هـ.
۱۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، سازمان چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

ص: ۱۹۶

الف. کتاب های منتشر شده: ۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۴) اشارات علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام

۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۵. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی

۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی

۸. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

عنوان و نام پدیدآور: باران مهر/جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۷۳ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ۳

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۶۳۳۷-۰-۷

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: The Quranic questions of youth

یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۴ (بدون فروست).

یادداشت: چاپ سوم

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۶۹] - ۱۷۳؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: قرآن -- پرسشها و پاسخها

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

رده بندی کنگره: ۲/۶۵BP/ب ۱۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۴۹۹۶

ص: ۱

اشاره

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است، (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های نور»، و ارسال پرسش نامه به مناطق

ص: ۹

۱- (۱) . عن النبی صلی الله علیه و آله : القرآن مأدبه الله فتعلموا مأدته ما استعظمت. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده

۴- (۴) . عن علی علیه السلام : العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می کنند.

بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه کنند و به طور نسبی موفق بوده اند.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند.

والحمد لله رب العالمین

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۱۳۸۳/۱۱/۲

-

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱

تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم

moc.csnaruq

quransc.com info

quransc.com info

naruuq :liamE

WWW.quransc.com

ص: ۱۰

۱. شك در مورد خدا نقطه ی آغاز یا توقف؟
۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟
۳. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

۱. پرسش:

۱. شک در مورد خدا نقطه ی آغاز یا توقف ؟

آیا اگر انسان در مورد خدا شک کرد و فکر کرد، مرتکب گناه می شود یا خیر؟ لطفاً کمی در مورد این تفکر و شک توضیح دهید؟

پاسخ:

مقدمه

انسان برای جستجوی حقیقت دارای حالتی به نام «حس کنجکاوی» می باشد. این حس یک «محرک درونی» است که با هر چیزی تماس پیدا کند نظرش جلب می شود و می خواهد آن را بفهمد و درک کند. همین جاست که مسئله ی «شک» مطرح می شود یعنی در برابر انسان یک سلسله مجهولات قرار می گیرد که نمی تواند به آنها علم پیدا کند این را شک می گویند.

منشأ شك:

ما دو نوع نیاز داریم:

۱. نیاز عقلی: که به خاطر قرار گرفتن عقل در برابر مجهولات است و حس حقیقت جویی، او را به دنبال حل مجهولات می کشاند و شك عقلی نمایانگر این نیاز است.

۲. نیاز قلبی: بشر در برخی موارد با وجود دلیل های فراوان عقلی، قلباً مطلب

ص: ۱۳

را نمی پذیرد و گاهی تردید می کند. احساس نیاز قلبی انسان در برخی پدیده ها با ویژگی های خاص نمایانگر می شود.

مانند این که با صدها دلیل ثابت شده است که شخص مرده، قدرت هیچ کاری را ندارد و نباید از او ترسید، ولی هنوز در انسان ترس وجود دارد و باور عقلی به قلب او راه نیافته است؛ در حقیقت «عقل» او مطمئن است ولی «قلب» او هنوز مطمئن نشده است.

در رابطه با قسم اول یعنی نیاز عقلی، که شاید منظور شما از سوال فوق این قسم باشد؛ عرض می کنیم که «شک»، هم خوب است و هم خوب نیست.

- شک، خوب است چون انسان وقتی متولد می شود با یقین و ایمان متولد نمی شود زمانی که بالغ می شود با یقین و علم بالغ نمی شود. یقین چیزی است که باید برای انسان پیدا شود اما تا انسان شک نکند به سوی یقین رانده نمی شود.

شک برای بشر خوب است اما نه اینکه هدف خوب و منزل خوبی باشد. بلکه دالان و محل عبور خوبی برای رسیدن به علم و یقین است تا انسان از این دالان عبور نکند به آن سرمنزل بسیار عالی، که یقین نام دارد نمی رسد.

مثال: ممکن است به ظاهر، درد دندان بد باشد اما در عین حال خوب است؛ زیرا وقتی دندان درد گرفت، انسان به دندان پزشک متخصص رجوع می کند و به علت وجود درد پی می برد و از فساد آن دندان و دندان های مجاور نیز جلوگیری می کند. حالا اگر درد نبود ما از فساد و خرابی پنهانی دندان بی خبر می ماندیم، و بقیه دندان ها هم خراب می شدند. شک نیز چنین موقعیتی در مورد باورهای انسان دارد.

قرآن کریم وقتی دعوت می کند به اینکه، رشته ی تقلید از گذشتگان را از گردن باز کنید؛ یعنی در آنچه که از پدران و مادران و محیط خودتان فراگرفته اید و به آن باور دارید تردید کنید. قرآن که می گوید: در این باورها تردید کنید منظورش این نیست که تردید خوب است. بلکه تردید کنید تا بتوانید تحقیق کنید و به یقین برسید. زیرا انسان تا زمانی که در دانسته های خود شک نکند از راهی که می رود بر نمی گردد، و به دانسته های خود «دلخوش» می باشد همانطور که اگر درد دندان نباشد انسان به دندان فاسد خود دلخوش می باشد.

و از این رو قرآن از زبان مردم می گوید: ما گذشتگان و اسلاف خودمان را بر یک طریقه ای یافته ایم و دنبال همان عقاید و باورهای پدران خودمان می رویم.

(زخرف / ۲۳)

و در جای دیگر می فرماید: ممکن است پدران اینها اهل تعقل و هدایت نبوده باشند [باز هم باید از پدرانشان پیروی کنند].
(بقره / ۱۷۰)

– اما شک بد است چون علامت نبودن علم و آگاهی است، و نشان می دهد که انسان به هدف اصلی که یقین است نرسیده است و در راه سرگردان مانده است. با این حال باید تلاش کند و خود را به یقین و سرمنزل مقصود برساند.

در رابطه با قسم دوم یعنی «نیاز قلبی» باید گفت: بعضی از انسان ها در مورد وجود خدا و وحدانیت باری تعالی و اعتقاد به عالم غیب سوالاتی دارند که موجب شک آنها شده، که هر چه زودتر باید به افراد آگاه و متخصص در این باره رجوع کنند و خود را از درد این «شک ابتدایی» نجات دهند و از فاسد شدن بقیه ی باورها و عقاید جلوگیری کنند؛ و عقل خود را از دلایل عقلی سیراب کنند، و بعد

ص: ۱۵

نوبت به «عمل» می‌رسد که اگر انسان اعمال و رفتار خود را مطابق عقاید و باورهای خود مدیریت کند و به دانسته‌های خود عمل کند، نور تقوا همه‌ی وجود او را فرا می‌گیرد و اگر شکی هم وجود داشته باشد در پرتو تقوا بر طرف می‌شود.

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «تقوا پیشه کنید تا خداوند به شما علم عطا کند.» (۱)

و اگر تقوا نباشد و نافرمانی شود کار آنها به شک در مورد خداوند و شرک و کفر می‌انجامد.

چنانکه قرآن می‌فرماید: «سپس عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند، تکذیب آیات الهی شد.» (۲)

خلاصه آنکه باید ببینیم که شخص در قبال شک بوجود آمده چه می‌کند؟ اگر شک را چراغ قرمز قرار دهد برای توقف و درجا زدن، این شک تخریب‌کننده عقائد و بد است، و اگر شک را چراغ سبزی قرار دهد برای عبور و بالا- بردن سطح آگاهی، نه تنها گناه نیست، بلکه سبب کمال انسان نیز می‌باشد.

در پایان راهکارهایی را در این باره پیشنهاد می‌کنیم:

۱. اگر شک پیدا شد سعی کنیم در اسرع وقت با سوال کردن از متخصصین فن، آن را رفع کنیم. زیرا باقی ماندن شک در ذهن انسان، موجب نابودی ایمان، و بوجود آمدن شک‌های دیگر است.

ص: ۱۶

۱- (۱). بقره / ۲۸۲

۲- (۲). «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» روم / ۱۰

۲. با تفکر در خلقت آسمان و زمین و نظم آنها و تفکر در مورد انسان، سعی کنیم اعتقادات خود را در مورد خداوند استحکام بخشیم و با تذکر و یادآوری نتایج تفکرات؛ خود را به درجه ی یقین، روز به روز نزدیک کنیم. در روایات اهل بیت و بویژه در قرآن کریم، به طور متعدد، به تفکر در آمد و رفت شب و روز و دقائق و لطائفی که در شب و روز است توصیه شده است. (۱)

۳. انجام عبادت همراه با دقت و با خلوص نیت، موجب می شود باورهای ما تقویت شود و به درجه ی یقین برسیم. قرآن کریم می فرماید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۲)

۴. و در پایان باید عرض کنیم همانطور که وسوسه های شیطانی و نافرمانی خدا و تعلقات مادی و بی تقوایی و... باعث ایجاد زنگار بر قلب و قساوت قلب می شود؛

رعایت تقوا

ذکر خدا

و قرائت و تدبر در قرآن

و شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام

و مجالست با علما

و همنشینی با دوستان عاقل و با تقوا و ...

باعث جلای قلب و در نتیجه بر طرف شدن شک و رسیدن به یقین می شود. (۳)

ص: ۱۷

۱- (۱). «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» یونس / ۶

۲- (۲). حجر / ۹۹

۳- (۳). برای آگاهی بیشتر از موارد فوق رجوع فرمائید: کتاب قلب سلیم از شهید دستغیب و مبانی شناخت از محمدی ری شهری، که برای هر مورد آیات و روایاتی نقل می کنند

معرفی کتاب:

۱. چهل حدیث حضرت امام خمینی رحمه الله

۲. ده گفتار شهید مطهری رحمه الله

۳. مجموعه مقالات شهید مطهری رحمه الله

۴. اخلاق در قرآن آیت الله مصباح یزدی

علاوه بر کتاب های فوق برای جستار بیشتر مراجعه فرمایید به:

۱. قلب سلیم شهید دستغیب رحمه الله

۲. مبانی شناخت استاد محمدی ری شهری

ص: ۱۸

۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟

پاسخ:

این پرسش به دو بخش تقسیم می شود:

۱. خداوند جسم است یا روح؟

۲. چگونه خداوند را تصور کنیم؟

در پرسش اول: بحث ما در مورد موجودی است که خالق هستی می باشد و بدون هر گونه عیب و نقص است، و به طور کلی هیچ یک از نشانه های مخلوقات را ندارد و از طرفی تمام کمالات و ارزش های والا را دارا می باشد.

نشانه های مخلوق بودن عبارتند از:

۱. وابستگی به شرائط:

یکی از نشانه های مخلوق این است که در بوجود آمدن و همچنین در ادامه ی حیاتش، نیازمند شرائط و ویژگی های خاصی است. با دقت در تک تک پدیده های عالم ماده، این نکته ی مهم قابل مشاهده است. یک گل را در نظر بگیریم که برای بوجود آمدن، نیازمند شرائط خاص خود (کاشتن دانه یا قلمه زدن) می باشد، همچنانکه در ادامه ی زندگی نیز نیازهای جدید دارد. شبیه همین مطلب را در انسان ها و حیوانات نیز می بینیم. اما خالق و پروردگار عالم، خالق و بوجود آورنده ی شرائط است و خود هیچ قید و شرطی ندارد چون غنی و بی نیاز محض است.

۲. تغییر و دگرگونی:

بی شک موجودی که در شرائط مختلف، تغییر و دگرگونی می یابد و حالات و کیفیات جدیدی را کسب می نماید، در بدست آوردن و تحصیل این حالات گوناگون و جدید، احتیاج به علتی غیر از خود دارد، چرا که خود بخود این تغییر و دگرگونی هرگز در او حاصل نمی شود.

۳. محدودیت:

موجودی که از نظر زمانی، مکانی یا غیر آن محدود باشد بدین معنا که در تمام حالات از حدود و مرزبندی های خاص تبعیت می کند، مثلاً- اگر موجودی مادی است از حدود زمان و مکان برخوردار می باشد پس در مکانی هست و در مکان دیگر نیست و در یک زمان هست و در زمان دیگر نیست؛ و اگر موجودی مجرد (مثل روح) باشد همچنان از حیث وجودی محدود می باشد به این معنا که وجودش در پرتو وجود علت موجود است و به اصطلاح، وجودش «عین ربط و تعلق» است.

با یک مثال مطلب روشن می شود: لامپی که در اختیار ماست و روشن است تا زمانی نور می دهد که از طرف منبع، به آن برق داده شود، اما به محض این که برق قطع شود، نور هم از بین می رود پس این نور یک «وابستگی وجودی» به برق دارد که «محدودیت» آن محسوب می شود.

حال موجودیت همه ی موجودات جهان این چنین است و در سوره ی فاطر در این مورد می خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱) با این حساب خدای جهان نه «جسم» است و نه «روح» چون دانستیم

ص: ۲۰

۱- (۱). فاطر / ۱۵. «ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته ی هر گونه حمد و ستایش است!»

که اگر جسم یا روح باشد(به معنایی که ما درک می کنیم)دیگر مقام خالقیت را ندارد و مخلوقی از مخلوقات است. پس خدا موجودی از موجودات است که هیچ قید، شرط و نقصی ندارد و محدود به آنها نیست و تمام کمالات را در سطح بالا دارا می باشد.

اما در جواب اینکه: چگونه خدا را تصور کنیم؟

باید عرض کنیم که علم ما بر دو قسم می باشد:

۱. گاهی انسان به موجودی علم پیدا می کند که دارای حدود و قیود می باشد، که در این صورت بوسیله ی حواس خود، تصویری از آن می گیرد و در ذهن خود مجسم می کند. مثل تصویری که از یک انسان می گیریم. اگر دقت کنیم می یابیم که داشتن تصویر ذهنی از یک شیء، زمانی ممکن است که آن شی دارای «حدود و قیودی» باشد تا بتوان از آن تصویری در ذهن بیاوریم.

۲. گاهی انسان می خواهد به موجودی علم پیدا کند که از همه جهت مطلق است و هیچ حد و مرزی در وجود و کمالات ندارد، همچنانکه قابل درک حواس نیست تا بتوان آن را به صورتی در ذهن حاضر نمود و لذا هر چه در ذهن بیاوریم ساختگی است و حکایت از واقعیت ندارد. و قرآن کریم می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (۱) «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!» و در آیه دیگر می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ (۲) «چشم ها او را نمی بینند؛ ولی او چشم ها را می بیند و او بخشنده(انواع نعمت ها، و با خبر از دقائق موجودات) و آگاه(از همه چیز) است.»

ص: ۲۱

۱- (۱). شوری / ۱۱

۲- (۲). انعام / ۱۰۳

در این آیه ی کریمه عدم امکان مشاهده ی خداوند با چشم ظاهر مورد توجه قرار داده شده است و حتی در برخی از احادیث که ذیل این آیه ی کریمه است می فرمایند: «شما شهرهایی را که داخل نشده ای و ندیده ای را بوسیله قوه ی واهمه می توانی تصور کنی در حالی که با چشم ندیده ای اما خداوند متعال را با خطورات قلبی و قوه ی واهمه نمی توان درک کرد و تصور نمود.» (۱)

و بالاتر این که در حدیثی آمده است: «حقیقت شناخت خداوند و توحید این است که هیچ تصویری از او در قوه ی واهمه نداشته باشی.» (۲)

در حدیث دیگری حکایت شده: «هر چه را شما در دقیق ترین توهمات خود آنرا مشخص کنید که او خداست، او خدا نیست، او مخلوق و ساخته و پرداخته ی ذهن شما است. شاید مورچه های ریز تصورشان این باشد که خداوند مانند خود آنها دو شاخک (ولی بزرگ تر) دارد.» (۳)

از امام علی علیه السلام در مورد خداوند متعال نقل شده: «الذی لایدرکه بُعد الهمم و لایناله غوصُ الفطن» (۴)

«همت ها هر اندازه دورپروازی کنند او را نمی یابند، و زیرکی ها هر اندازه در ژرفای دریای اندیشه فرو روند به او نائل نمی گردند.»

نکته ی قابل توجه این که: این گونه نیست که انسان نتواند هیچگونه معرفتی به خداوند داشته باشد زیرا انسان با ترکیب یک سلسله از مفاهیم کلی و انتزاعی می تواند شناختی را در مورد او پیدا کند چنانکه شخصی که هرگز شهر بزرگی

ص: ۲۲

۱- (۱) . کتاب التوحید، صدوق، باب ۸، حدیث ۱۲، ص ۱۱۳

۲- (۲) . کتاب التوحید، صدوق، باب ۸، حدیث ۱۳، ص ۱۱۳

۳- (۳) . محجه البیضاء ج ۱، ص ۲۱۹

۴- (۴) . خطبه اول نهج البلاغه

مثل نیویورک را ندیده و می خواهیم آن شهر را برای او توصیف کنیم می گوئیم نیویورک آبادی است لکن نه از این آبادی ها، کوچه دارد نه از این کوچه ها، خانه دارد نه از این خانه ها.

در مورد خداوند می گوئیم: خداوند موجود است، علم دارد، قدرت دارد، حیات دارد ولی نه از این علم ها و نه مثل این قدرت ها و نه مانند این حیات ها و زندگانی ها.

نتیجه: تصور خداوند به معنای اینکه آن ذات متعالی را بتوانیم در ذهن خود به تصویر بکشیم یا با قوه ی واهمه آنرا تصور کنیم اشتباه است اما معرفت پیدا کردن به خدا از راه شناخت اجمالی صفات او ممکن است از این رو در قرآن کریم و روایات و ادعیه ای (۱) که از اهل بیت روایت شده خداوند را با صفاتش به ما معرفی کرده اند تا نسبت به او از طریق شناخت صفاتش معرفت پیدا کنیم.

معرفی کتاب

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی

۲. اصول اعتقادات استاد محسن قرائتی

۳. مبانی خداشناسی استاد محمدی ری شهری

۴. التوحید شیخ صدوق

۵. الالهیات فی مدرسه اهل البیت علیهم السلام استاد علی ربانی گلپایگانی

۶. توحید (سلسله جهانی) استاد مطهری

ص: ۲۳

۱- (۱). مانند دعای جوشن کبیر که هزار نام و صفت از خداوند نام می برد. (نک: مفاتیح الجنان)

۳.۱ از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

در حقیقت این پرسش دو بخش دارد که هر بخش را به طور جداگانه پاسخ می دهیم:

بخش اول: درجات ایمان از منظر آیات قرآن چیست؟

پاسخ:

طبق آیات قرآن کریم ایمان افراد دارای درجات مختلفی می باشد و دارای شدت و ضعف است که در آیه ی ۶۳ سوره ی مبارکه ی آل عمران بطور واضح به این مطلب اشاره شده است.

درجات ایمان بر طبق آیات قرآن عبارتند از:

۱. اولین مرتبه ی ایمان همان «ایمان ضعیف» است چنانکه در آیه ی ۱۰۶ سوره ی یوسف بدان اشاره شده است. از این آیه نتیجه می گیریم که: «ایمان تنها این نیست که انسان اعتقاد به وجود خدا داشته باشد بلکه یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد و فقط بنده ی خدا باشد. (۱) پس اولین درجه ی ایمان، «ایمان مخلوط به شرک» است. (۲) که

ص: ۲۴

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۱

۲- (۲). البته در اینجا منظور از شرک، همان شرک خفی است یعنی شرکی که تشخیص آن بسیار مشکل است

از آن مرتبه ایمان با عنوان «اسلام» نیز تعبیر می شود (۱). یعنی همین که انسان تنها شهادتین را بر زبان جاری کند.

۲. اما دومین مرتبه ی ایمان که اواسط درجه ی ایمان است باورهای بدون تردید و دودلی است همانطور که خداوند در آیه ی ۱۵ سوره ی حجرات به آن اشاره فرموده است و نشانه هایی را هم برای این مؤمنین ذکر می کند «آری نخستین نشانه ی ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، نشانه ی دوم جهاد با اموال و بخشش است و نشانه ی سوم جهاد با انفس یعنی جان نثاری است.»

بدین ترتیب اسلام به سراغ روشن ترین نشانه های ایمان رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یک سو و ایشار مال و جان از سوی دیگر؛ زیرا چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از دادن مال و جان در راه محبوب مضایقه نکند. (۲) پس جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» مؤمن بودن را منحصر در کسانی می داند که به خدا و رسول او ایمان دارند سپس می فرماید: «ثُمَّ لَمْ يَزْتَأُوا» یعنی پس از اینکه ایمان به خدا و رسولش آوردند دیگر در حقانیت آن چه ایمان آورده اند شک و تردید نکنند و در آخر می فرماید: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مؤمنین واقعی کوشش می کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند. (۳)

۳. آخرین درجه ی ایمان باورهای بدون تردید و شک است که به همراه

ص: ۲۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴

۲- (۲). همان، ج ۲۲، ص ۱۴۸

۳- (۳). المیزان، ج ۳۶، ص ۲۰۸

کشف و شهود (یعنی دیدن بوسیله ی چشم دل) و محبت کامل به حضرت آفریدگار می باشد و شاهد این مطلب آیه ی ۵۴ سوره ی مائده می باشد که صفات این افراد را چنین شرح می دهد: «اول اینکه آنها به خدا عشق می ورزند و جز به خشنودی او نمی اندیشند هم خدا آنها را دوست دارد، هم آنها خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان خاضع و مهربان، و در برابر دشمنان و ستمکاران سرسخت و با قدرتند. و چهارم اینکه جهاد در راه خدا بطور مستمر از برنامه های آنهاست و آخر اینکه در راه فرمان خدا و دفاع از حق از ملامت و سرزنش هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.» (۱) از این مرتبه ی ایمان به درجه ی یقین نیز تعبیر می شود. (۲)

بخش دوم پرسش: درجات ایمان با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق التقوی بدرجه و ما قُسم فی الناس شیئاً اقل من الیقین.» (۳)

ترجمه: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و یقین یک درجه بالاتر از ایمان است و چیزی کمتر از یقین بین مردم تقسیم نشده است.

برای این که معنای این روایت به خوبی معلوم شود روایات دیگر که اسلام و ایمان را معنا کرده اند را در اینجا می آوریم:

ص: ۲۶

۱- (۱). نمونه، ج ۴، ص ۴۱۶

۲- (۲). بقره / ۴

۳- (۳). اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶

اسلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «الایمان اقرارٌ وعملٌ والاسلام اقرار بلاعمل.» (۱)

یعنی ایمان بیان شهادتین و عمل در راستای آن است ولی اسلام بیان شهادتین ولی بدون عمل می باشد.

در حقیقت اسلام یک امر ظاهری و حد و مرز قانونی یک مسلمان را بیان می کند. [که جان و مال و... محفوظ باشد...] ولی ایمان مساله ای مهم تر و مربوط به باور قلبی می باشد.

ایمان: و در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ایمان توضیح بیشتر می دهند:

الایمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالأركان. (۲)

یعنی: ایمان باور و معرفت قلبی می باشد و همین باور را باید بر زبان جاری کند، و با اعضا و جوارح خود در راستای ایمان و اعتقادات خود عمل کند.

در حقیقت آیاتی که در قسمت اول سوال مطرح شد مواردی را که انسان با ایمان باید به آن ایمان داشته باشد (خدا و رسول و...) و مواردی که باید به آن عمل کند (جهاد با مال و جان) را بیان کرده بود. (۳)

تقوی: هر چه انسان بیشتر بر انجام تکالیف خود (انجام واجبات و انجام ندادن حرام ها) دقت کند و به هنگام گناه خود نگهداری کند ایمان او افزایش می یابد و به مقام تقوا می رسد.

یقین: بعد از تقوا نوبت به یقین می رسد.

ص: ۲۷

۱- (۱). بحار الانوار. ج ۷۰، ص ۱۳۶

۲- (۲). کنز العمال، بنقل از میزان الحکمه، ج ۱، باب ایمان، ص ۳۰۱، ح ۱۲۶۲

۳- (۳). حجرات / ۱۵

و در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: [\(۱\)](#) یقین بر چهار رکن پا برجاست:

۱. توکل (اعتماد بر خدا)؛ ۲. تفویض (واگذاری امور به خدا)؛ ۳. تسلیم فرمان های الهی شدن؛ ۴. رضا (بعد از صبر بر مشکلات، خشنودی نسبت به قضا و قدر الهی)

نتیجه: مقام اول انسان در دین از «اسلام» شروع می شود و بعد به ایمان می رسد و بعد به تقوا و بعد به یقین می رسد و در هر مرحله انسان وظایف و تکلیف هایی دارد. هر چه انسان به وظایفش [که در آیات و روایات آمده بود] بیشتر و بهتر عمل کند از درجات بیشتری از ایمان برخوردار می شود و این شدت و ضعف و کم و زیاد بودن ایمان در اصحاب پیامبر هم وجود داشته است از این رو در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «سلمان» در درجه ی «دهم» ایمان «ابوذر» در درجه ی «نهم» ایمان و «مقداد» در درجه ی «هشتم» ایمان بود. [\(۲\)](#)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه؛ ذیل آیات فوق.

۲. تفسیر المیزان؛ ذیل آیات فوق.

ص: ۲۸

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۴

۲- (۲). همان، ج ۶۹، ص ۱۶۶

اشاره

۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟
۲. غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟
۳. مقصود از عالم ذر چیست؟
۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکالیف و بندگی ما لازم است؟

۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟

پاسخ:

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه‌هایی بوده که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است.

قرآن کریم در آیات متعددی به تفکر در خلقت آسمان و زمین دعوت می‌کند و گاه در مورد پیدایش آسمان و زمین اشاراتی دارد.

دانشمندان کیهان‌شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده‌اند و بعضی صاحب نظران خواسته‌اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، «اعجاز علمی قرآن» را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی می‌باشد.

مفسران و صاحب نظران در این مورد به این آیات توجه کرده‌اند:

۱. «... سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید):... آنها گفتند ما از روی طاعت می‌آئیم (و شکل می‌گیریم)» (۱)

ص: ۳۱

۱- (۱) . جمله «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا... كَرِهًا»: خداوند به آسمان و زمین فرمود به شکل خود درآید از روی اطاعت یا اکراه» به این معنی نیست که واقعاً سخنی با لفظ گفته شده باشد بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی و اراده او بر امر آفرینش است. (تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۱ سوره فصلت) «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» فصلت / ۱۱

۲. «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟» (۱)

در مورد پیدایش جهان چند نظریه در بین کیهان‌شناسان جدید وجود دارد که یکی از این دیدگاه‌ها که از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می‌شود نظریه «مهبانگ» (انفجار بزرگ) است که به دانشمند روسی «ژرژ گاموف» نسبت داده شده است. خلاصه این دیدگاه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی‌نهایت چگال و مرکب از ماده - انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگویی، ماده - انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد، پس از مدت کمی (احتمالاً چند ثانیه تا چند سال)، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز، از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند. (۲)

در تفسیر نمونه ذیل آیه اول، (فصلت / ۱۱) اینطور آمده است:

جمله «هی دخان»: «آسمان‌ها در آغاز به صورت دود بود.» نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمان‌ها از توده گازه‌های گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم‌اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.

همچنین تفسیر نمونه در ذیل آیه دوم (انبیاء / ۳۰) سه تفسیر در مورد «رتق»

ص: ۳۲

۱- (۱). «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» انبیاء /

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۹۵ - ۹۴

و«فتق»(پیوستگی و جدائی) آورده است که ما یکی از آنها را نقل می کنیم:

به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است، که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است. (۱)

۳. «او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز(شش دوران) آفرید و عرش(قدرت) او بر آب قرار داشت.» (۲)

کلمه «ماء» معنای معمولی آن «آب» است اما گاهی به هر شیء مایع «ماء» گفته می شود، مانند فلزات مذاب و امثال آن.

از آنچه در تفسیر کلمه «ماء» آمد چنین استفاده می شود که در آغاز آفرینش جهان هستی به صورت مواد مذابی بود(یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت) سپس در این توده ی آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد و قسمت هایی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد. این اتصال و به هم پیوستگی به جدائی گرائید و کواکب و سیارات و منظومه ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند. (۳)

۴. «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (۴) زمین را بعد از آن گسترش داد.

ص: ۳۳

۱- (۱) . تفسیر نمونه ذیل آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء

۲- (۲) . «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» هود / ۷

۳- (۳) . تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۷ سوره ی هود

۴- (۴) . نازعات / ۳۰

«دحا» از ماده ی دَحُو (بر وزن محو) به معنای گستردن است. بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده اند و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می گردد.

به هر حال منظور از «دحو الارض» این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب های حاصل از باران های سیلابی نخستین فراگرفته بود این آب ها به تدریج در گودال های زمین جای گرفتند و خشکی ها از زیر آب سربرآوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی درآمد (و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد). (۱)

۵. «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ» (۲) او کسی است که زمین را گسترش داد.

و در ذیل این آیه آمده است: شاید «مد الارض» اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناسی می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود سپس آب ها در گودال ها قرار گرفت و خشکی ها به تدریج از آب سر برآوردند و روز به روز گسترده شدند تا به صورت کنونی درآمدند.

۶. «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا» (۳) و زمین را گستراندیم.

«مدد» در اصل به معنای گسترده ساختن و بسط دادن است و به احتمال قوی در اینجا اشاره به سربرآوردن خشکی های زمین از زیر آب است. زیرا می دانیم در آغاز سطح کره ی زمین بر اثر باران های سیلابی زیر آب پنهان بود و سالیان درازی بر این منوال گذشت، باران های سیلابی فرو نشستند، آب ها در گودال های زمین

ص: ۳۴

۱- (۱). تفسیر نمونه ذیل آیه ی ۳۰، سوره ی نازعات

۲- (۲). رعد / ۳

۳- (۳). حجر / ۱۹

جای گرفتند و خشکی ها به مرور زمان از زیر آب نمایان گشتند این همان چیزی است که در روایات اسلامی به عنوان «دحو الارض» معروف شده است. (۱)

بررسی و نتیجه گیری:

معلوم است که هر کدام از این آیات ممکن است به مرحله ای از تحولات و شکل گیری آغاز خلقت جهان اشاره داشته باشد. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است، با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می آید که جهان در ابتدا از گازهای داغ تشکیل شده است. اما آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد. با توجه به «تعدد نظریه ها در مورد آغاز خلقت» و «عدم اثبات قطعی آنها» در حال حاضر نمی توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد بلی اگر بگوئیم احتمال دارد که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و... اشکالی ندارد.

اگر روزی نظریه مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب «اعجاز علمی قرآن» را اثبات می کند چرا که نوعی راز گوئی علمی قرآن کریم است. اما این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت انگیز ظاهر قرآن و علم نیست. (۲)

اما در مورد آیات دیگر (آیات دوم تا ششم) قرآن صریحاً به پوشیده بودن

ص: ۳۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۹ سوره ی حجر

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۰ و ۱۰۵ و ۱۰۴

سطح زمین از آب اشاره نکرده است و همانطور که گذشت مفسران با کلمه ی احتمال نظرات دانشمندان را با آیات قرآن تطبیق داده اند نه به صورت قطعی و حتمی.

معرفی کتاب:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات ذکر شده و همچنین ذیل آیات ۹ الی ۱۲ سوره ی فصلت و ذیل آیه ی ۵۴ سوره ی اعراف.

۲. کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، ج ۱.

۳. کتاب قرآن و طبیعت، گذشته و آینده جهان، دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی.

ص: ۳۶

۲. پرسش:

۲. غیر از دنیا چه جهان های دیگری وجود دارد؟

پاسخ:

از زاویه های مختلف جهان های متفاوتی تصور می شود (۱) و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام سه تقسیم بندی ارائه می کنیم که قلمرو هر کدام از همدیگر جداست:

اول: عالم ذر - عالم دنیا - عالم برزخ - عالم آخرت:

۱. عالم ذر:

جهانی که پیش از دنیا بوده و خدا از بندگان خود بر توحید اعتراف گرفت که در پاسخ پرسش بعدی مطالب بیشتری در این مورد بیان می شود.

۲. عالم دنیا:

عالمی است که بعد از عالم ذر قرار دارد و محلی برای آزمایش انسان است؛ به طوری که موفقیت در این آزمایش ها توشه ای برای آخرت او به حساب می آید. به عبارت دیگر «دنیا مزرعه ی آخرت است» و محلی برای کاشتن و مراقبت کردن است تا در آخرت محصول آن برداشت شود.

ص: ۳۷

۱- (۱). به عنوان مثال: از یک دیدگاه ممکن است عوالم، به عالم جمادات - نباتات - حیوانات - انسان ها... تقسیم شود و همین طور ممکن است دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خودشان عوالم دیگری را بر شمارند

۳. عالم قیامت:

قیامت - یوم الحسرت - یوم الدین - یوم الحساب و ساعه و... اسامی (۱) متعددی هستند که خداوند در قرآن از آن نام برده و منظور همه ی این اسامی، همان عالم قیامت می باشد.

در قرآن آمده در آستانه ی آن روز خورشید تاریک می شود، ستارگان رو به خاموشی می روند کوه ها همچون پنبه زده می شوند (۲) و... سپس در صور اسرافیل دمیده می شود و همگی می میرند و با دمیدن دوباره ی حضرت اسرافیل، همگی زنده می شوند و در صحنه قیامت حاضر می شوند. آری در این روز است که هر کس می داند چه چیزی برای خود آماده کرده است. (۳) و در این روز است که انسان تک تک اعمال خود را مشاهده می کند و می بیند که هیچ عمل کوچک و بزرگی از قلم نیفتاده و همگی در پرونده ی اعمال او ثبت شده است. (۴)

۴. عالم برزخ:

توضیح: واژه برزخ به معنای چیزی است که ما بین دو چیز دیگر واقع می شود. (حائل بین دو شیء)

از این رو به عالمی که بین عالم دنیا و قیامت واقع شده است عالم برزخ می گویند.

ص: ۳۸

۱- (۱). برای آشنایی مختصر با عالم قیامت می توان مطالعه ای در مورد نام های قیامت انجام داد چرا که هر کدام از این نام ها، دریچه ای است برای شناخت قیامت که به طور معمول هر کدام از این نام ها موقف یا بخشی از قیامت و وقایع آن را معرفی می کند

۲- (۲). «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» قارعه / ۵

۳- (۳). «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَخْضَرَتْ» تکویر / ۱۴

۴- (۴). «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» كهف / ۴۹

برخی از آیاتی که به وجود عالم برزخ اشاره دارند عبارتند از:

۱. «و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مردگان نگویند؛ بلکه [آنان] زندگانند، ولیکن (شما با درک حسی) متوجه نمی شوید.» (۱)

۲. «(ای پیامبر) هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه [آنان] زنده اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می شوند!» (۲)

۳. «باشد که من در آنچه ترک کرده ام، [کار] شایسته ای انجام دهم.» (در پاسخ او گفته می شود: هرگز چنین نیست! این سخنی است که او (فقط) گوینده آن است؛ و فراروی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.» (۳)

۴. «عذاب آنها (آل فرعون) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند: و روزی که قیامت بر پا شود (می فرمایند) «آل فرعون را در سخت ترین عذاب ها وارد کنید.» (۴)

عالم برزخ از دیدگاه روایات

از نظر روایات در کتب معروف شیعه و اهل تسنن روایات فراوانی است که با تعبیرات مختلف از جهان برزخ و خلاصه جهانی که میان این عالم و عالم آخرت قرار دارد سخن می گوید:

۱. در حدیث معروفی می خوانیم که علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین

ص: ۳۹

۱- (۱). «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره / ۱۵۴)

۲- (۲). «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹)

۳- (۳). «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مومنون / ۱۰۰)

۴- (۴). «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر / ۴۶)

وقتی که نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون از دروازه قرار داشت رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: (۱)

«ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا برسید به شما می گویم خانه هایتان را دیگران ساکن شدند. همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند، و اموالتان تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ما است نزد شما چه خبر؟!»

سپس رو به یارانش کرد و فرمود: «اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود حتماً به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه برای این سفر پرهیزگاری است.»

دوم: عالم انسان ها - عالم جن ها - عالم فرشتگان:

۱. عالم انسان ها:

وجود انسان (۲) مجموعه ای است از «روح» و «جسم» و دارای دو بعد: «مادی و معنوی» می باشد که اگر این انسان تحت تربیت رهبران الهی قرار گیرد در

ص: ۴۰

۱- (۱). «یا اهل الدیار الموحشه و المحال المقفره و القبور المظلمه! یا اهل التوبه! یا اهل الغربه! یا اهل الوحده! یا اهل الوحشه! انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لاحق اما الدور فقد سکت، و اما الازدواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت، هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم؟» ثم التفت الی اصحابه فقال: «اما لو اذن لهم فی الکلام لأخبروکم ان خیر الزاد التقوی.» نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۰

۲- (۲). بیشتر واژه شناسان می گویند: واژه ی انسان از «انس» گرفته شده و علت نامگذاری این موجود به انسان هم، یا به خاطر این است که یکی از ویژگی های ذاتی آن، انس و الفت گرفتن با دیگران است و به عبارت دیگر می خواهد در اجتماع، و اجتماعی زندگی کند. و یا به این دلیل است که انسان بر خلاف جن ظهور دارد. زیرا بیشتر موارد کاربرد «انس» در قرآن، در برابر واژه «جن» می باشد زیرا جن موجودی است پنهان و پوشیده ولی انسان آشکار است. و برخی نیز گفته اند که از «نسی» گرفته شده است چون انسان فراموش کار است (نک: مجمع البحرین، لسان العرب و واژه شناسی قرآن مجید استاد همائی)

سیر صعودی از فرشتگان برتر می گردد. و از ملک پران شود و آنچه در وهم ناید آن شود.

و اگر شاگردی رهبران الهی را نپذیرد و چون گیاهی خود رو رشد کند و شهوات خود را آزاد بگذارد و در میان هوس ها غوطه ور شود، در سیر نزولی از حیوانات هم پست تر می شود.

و با اختیار و اراده ی خود یکی از این دو راه را انتخاب می کند. (۱)

به هر حال جهان انسان ها با وجود زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی یکی از جهان های پیچیده هستی است.

۲. عالم جن ها:

«جن» به معنای موجودی است که از حس انسان پوشیده است. بعضی از دانشمندان از آن ها تعبیر به نوعی از «ارواح عاقله» می کنند که مجرد از ماده می باشد (البته تجرد کامل ندارد زیرا چیزی که از ماده آفریده شده، مادی است ولی نیمه تجردی دارد چرا که با حواس ما درک نمی شود، و به تعبیر دیگر یک نوع جسم لطیف است). (۲)

برای جن ویژگی هایی در قرآن کریم (۳) ذکر شده که برخی از آن ها را می آوریم:

۱. موجودی است که از شعله آتش آفریده شده است. (الرحمن / ۱۵)

ص: ۴۱

۱- (۱). ر. ک: نمونه، ج ۲۷، ص ۴۵

۲- (۲). همان، ج ۱۱، ص ۷۹

۳- (۳). با توجه به اینکه برخی افراد ناآگاه در مورد این موجود، خرافات زیادی بافته اند و یک چهره ی خرافی و غیرمنطقی به آن داده اند تا جایی که وقتی نام آن برده می شود مستی خرافات نیز با آن تداعی می شود از این رو لازم دیدیم تا با ویژگی های «جن» که در قرآن کریم آمده است آشنا شویم

۲. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل می باشد. (آیات مختلف سوره ی جن)

۳. دارای تکلیف و مسئولیت است. (آیات سوره ی جن و الرحمن)

۴. گروهی از آن ها مومن و صالح و گروهی سرکش و کافرند. (جن / ۱۱)

۵. دارای حشر و نشر و معادند. (جن / ۱۵)

۶. برخی از آن ها دارای قدرت زیادی هستند. (نمل / ۳۹)

۷. آنها قدرت انجام برخی کارهای مورد نیاز انسان ها را دارند. (سباء / ۱۲ - ۱۳)

۸. خلقت آن ها روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است. (حجر / ۲۷)

یادآوری: از آیات قرآن بدست می آید بر خلاف آنچه بین مردم مشهور است که جنیان را «از ما بهتران» می نامند، انسان نوعی است بهتر از جن، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و آن ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند؛ و از طرفی سجده ی شیطان (۱) بر آدم واجب شد، در حالی که شیطان از جن بود و این دلیل فضیلت نوع انسان بر جن می باشد. (۲)

۳. عالم فرشتگان:

آیات فراوانی از قرآن کریم درباره ی صفات، ویژگی ها، وظایف و مأموریت های ملائکه سخن می گوید و حتی قرآن، ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی قرار داده است. (بقره / ۲۸۵) و این دلیل بر اهمیت این موضوع است.

ص: ۴۲

۱- (۱). که بنا بر تصریح قرآن شیطان از بزرگان طائفه ی جن بود. (کهف / ۵۰)

۲- (۲). نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۴

اینک برخی از ویژگی های ملائکه که در قرآن آمده را بر می شماریم: (۱)

۱. فرشتگان موجودات عاقل و باشعورند و بندگان گرامی خدا هستند. (انبیاء / ۲۶)

۲. آنها سر بر فرمان خدا دارند و معصیت نمی کنند. (انبیاء / ۲۷)

۳. آنها وظایف مهم و متنوعی از سوی خدا بر عهده دارند از جمله:

گروهی حاملان عرشند. (حاقه / ۱۷)

برخی مدبرات امرند. (نازعات / ۵)

گروهی فرشتگان قبض ارواحند. (اعراف / ۳۷)

بعضی مراقبان اعمال بشرند. (انفطار / ۱۰ - ۱۳)

عده ای حافظان انسان از خطرات و حوادث می باشند. (انعام / ۶۱)

گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند. (هود / ۷۷)

گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان می باشند. (احزاب / ۹)

و بالاخره گروهی مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء می باشند. (نحل / ۲)

۴. آنها دارای مقامات مختلف و مراتب متفاوت و همیشه در حال تسییح و تقدیس خداوند هستند. (صافات / ۱۶۴ - ۱۶۶ و

شوری / ۵)

۵. با این حال انسان براساس استعداد تکاملی که دارد از آن ها برتر است تا آنجا که همه ی فرشتگان به خاطر آفرینش آدم به

سجده افتادند و آدم معلم آنها گشت. (بقره / ۳۰ - ۳۴)

ص: ۴۳

پرسش: با این ویژگی هایی که برای فرشتگان ذکر شد آنها موجوداتی مجرد یا مادی اند؟

با این اوصاف، نمی توانند از این ماده ی کثیف عنصری باشند ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این ماده معمولی که ما با آنها آشنا هستیم.

اثبات «تجرد مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء، کار آسانی نیست، و تحقیق در این موضوع نیز فایده ی زیادی در بر ندارد. مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته ی خداوند بدانیم بی آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم. آنها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است. (۱)

سوم: عالم امر - عالم خلق:

برخی نیز با توجه به آیات قرآن از یک زاویه، عوالم را به بخش «عالم خلق» و «عالم امر» تقسیم می کنند: (۲) که با تعبیرات عالم ماده و عالم ماوراء ماده یا با تعبیر عالم مُلک و ملکوت از آن یاد می کنند.

در برخی آیات به عالم ملکوت اشاره شده (۳) و آمده که ملکوت به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داده شد.

ص: ۴۴

۱- (۱) . همان

۲- (۲) . «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف / ۵۴) و برخی مایلند که عالم «خلق» را عالم «ماده» و عالم «امر» را عالم «ماوراء ماده» بدانند زیرا عالم خلق جنبه ی تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه ی دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است

۳- (۳) . یس / ۸۲ و مومنون / ۸۸ و اعراف / ۱۸۵ و انعام / ۷۵

البته ی ملکوت معمولاً به معنای حکومت و مالکیت الهی و جهان فرمانروایی است. در مقابل عالم مُلک، که عالم مادیات و فرمانبران است عالمی که از عالم ملکوت بر آنها فرمان صادر می شود. (۱)

خلاصه:

دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خود عوالمی را تصور می کنند: و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت در این باره سه تقسیم بندی انجام دادیم:

اول: عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت.

دوم: عالم انسان ها، عالم جن ها، عالم فرشتگان.

سوم: عالم امر، عالم خلق.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق.

۲. تفسیر المیزان ذیل آیات فوق.

ص: ۴۵

۳. مقصود از عالم ذر چیست؟

پاسخ:

آیاتی از قرآن کریم به پیمانی که خداوند از انسان ها گرفته، اشاره کرده است، اما مهم ترین این آیات که مفسران نیز به تبیین و توضیح این پیمان پرداخته اند آیات ۱۷۲ - ۱۷۴ سوره ی اعراف می باشد.

مهم ترین پرسش که در اینجا مطرح است این است که این «ظهور» و «بروز» کی واقع شده؟ و به چه صورت انجام گرفته است؟ و خلاصه منظور از «عالم ذر» چیست؟

در پاسخ به این سؤال و شرح عالم ذر و تفسیر آیه فوق حداقل شش قول وجود دارد که هر کدام را جمعی یا بعضی از دانشمندان اسلامی پذیرفته اند:

۱. نظر محدثین و اهل ظاهر، که گفته اند: همانگونه که در بعضی از احادیث آمده فرزندان آدم تا پایان دنیا، به صورت ذرات کوچکی از پشت آدم خارج شدند، و فضا را پر کردند - در حالی که دارای عقل و شعور و قادر بر تکلم و سخن گفتن بودند - خداوند آنها را مخاطب قرار داد، و از آنها سؤال کرد: آیا من پروردگار شما نیستم؟ (الَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟) و همگی در پاسخ گفتند: آری (بلی!) و به این ترتیب پیمان نخستین بر توحید گرفته شد، و خود انسان ها شاهد خویشتن بودند.

۲. منظور از عالم ذر، و تفسیر آیه فوق این است که ذرات نخستین وجود انسان، یعنی نطفه، از پشت پدران به رحم مادران انتقال یافت، و به تدریج در عالم جنین به صورت انسان کاملی درآمد، و در همان حال خداوند قوا و استعدادهایی به او داد که بتواند حقیقت توحید و آئین حق را درک کند، و این فطرت توحیدی را در وجود او عجین ساخت.

این تفسیر را گروهی از مفسران مانند صاحب «المنار» و «فی ظلال القرآن» انتخاب کرده اند و از بسیاری از مفسران دیگر نقل کرده اند.

۳. منظور از «عالم ذر» همان «عالم ارواح» است، یعنی در آغاز، خداوند ارواح انسان ها را قبل از اجسادشان آفرید و مخاطب ساخت و از آنها بر توحید خویش اقرار گرفت.

این تفسیر را از بعضی از روایات استفاده کرده اند.

۴. این پرسش و پاسخ در میان گروهی از انسان ها و خداوند به وسیله پیامبران، به زبان قال واقع شده؛ زیرا گروهی از انسان ها بعد از تولد و کمال عقل، دلایل توحید و یکتاپرستی را به وسیله انبیا شنیدند، و به آن پاسخ مثبت دادند و «بلی» گفتند.

این تفسیر را مرحوم «سید مرتضی» به عنوان احتمال دیگری در توضیح آیه فوق ذکر کرده است، «ابوالفتوح رازی» نیز این تفسیر را به عنوان یک احتمال در تفسیر خود آورده است.

۵. این سؤال و جواب، با همه ی انسان ها، با زبان حال، صورت گرفته، آن هم بعد از بلوغ و کمال عقل؛ زیرا هر انسانی بعد از رسیدن به کمال عقل و ملاحظه ی

آیات صنع پروردگار در آفاق و انفس، به یکتائی او با زبان حال اعتراف می کند.

گوئی خداوند با ارائه این آیات، از آنها سؤال می کند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» (آیا من پروردگار شما نیستم؟) و آنها با زبان حال می گویند: «بلی» و گفتگو با زبان قال، شواهد و نظائر فراوان دارد.

این تفسیر را مرحوم «شیخ طوسی» در «تبیان» از «بلخی و رُفانی» نقل می کند.

۶. مرحوم علامه طباطبائی قدس سره در «المیزان» می فرماید: آنچه از آیات مختلف قرآن استفاده می شود این است که وجود اشیاء این عالم، دارای دو جنبه یا دو صورت است: صورتی به سوی دنیا دارد و حکمش این است که تدریجاً از «قوه» به «فعل» و از «عدم» به سوی «وجود» می آید، در آغاز ناقص است سپس کامل می شود، و سرانجام فانی شده، به سوی پروردگار باز می گردد؛

و صورتی به سوی خدا دارد و اشیاء جهان از نظر این بعد الهی، اموری هستند غیر تدریجی، و فعلیت محض، بی آنکه دارای قوه یا نقصی باشند و منتظر فعلیت.

و به تعبیر دیگر: موجودات، دارای دو نوع وجودند، یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده، و دیگر موجودات پراکنده که با گذشت زمان تدریجاً ظاهر می شوند.

به این ترتیب عالم انسانیت دنیوی مسبوق به عالم انسانیت دیگری است که در آنجا هیچ موجودی محجوب از پروردگار نیست، و با شهود باطنی او را مشاهده کرده و به وحدانیت او اعتراف می کند.

این بود مجموعه نظرهایی که ذیل آیه مورد بحث مطرح است.

که البته برخی از آنها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع هستند و ممکن است به برخی از آنها نیز اشکالاتی وارد باشد.

ولی اعتقاد بیشتر محققان از جمله آیه الله مکارم شیرازی بر این است که این سوال و جواب به زبان حال بوده، نه به زبان قال. از این رو تفسیر پنجم نسبت به بقیه قوت بیشتری دارد. (۱)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر موضوعی پیام قرآن، جلد سوم.

۲. تفاسیر نمونه، المیزان و... ذیل آیات ۱۷۲ - ۱۷۴ / اعراف.

ص: ۴۹

۱- (۱). برای اطلاعات بیشتر به تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۳ مبحث «پیمان عالم ذر» رجوع فرمایید

۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟

آیا این تفکر صحیح است که بگوییم چون در عالم ذر خداوند در مورد انسان ها به نتیجه رسیده و دنیا را فقط به این دلیل آفریده که ما بفهمیم، (مانند معلم و دانش آموز و امتحانات آخرترم) پس آیا این درست است که بگوییم ما اینها را قبول داریم پس دیگر نیازی به این بندگی ها در دنیا نیست؟

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش، اول باید دید «هدف خلقت انسان» چه بوده و این که اصلاً چرا خدا انسان ها را خلق کرد؟

و بعد با توجه به «هدف خلقت»، ببینیم آیا اعتقاد به عالم ذر کافی است یا خیر؟

نگاهی گذرا به هدف خلقت در قرآن

برخی آیات، هدف آفرینش را «آزمایش و امتحان» (۱) انسان ها معرفی کرده اند.

بعضی آیات، هدف آفرینش را پیدا کردن «علم و آگاهی» (۲) از قدرت خدا می دانند.

و آیاتی نیز هدف آفرینش را «عبودیت و بندگی» (۳) معرفی کرده اند.

ص: ۵۰

۱- (۱) . ملک / ۲ و هود / ۷

۲- (۲) . طلاق / ۱۲

۳- (۳) . ذاریات / ۵۶

برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به «رحمت الهی» (۱) عنوان کرده اند.

با دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان کرده اند درمی یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها با هم مختلف باشند ولی در واقع هر کدام مقدمه ای برای دیگری است، یعنی «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند و «رحمت واسعه» خداوند نتیجه ی این عبودیت است که به «قرب الهی» منتهی می شود.

حال با توجه به این مقدمه، به پاسخ می پردازیم:

پیمان ما با خداوند در عالم ذر

طبق آیه ۱۷۲ سوره ی اعراف به این صورت است که ما در عالم ذر به پرسش خداوند که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (آیا من پروردگار شما نیستم) پاسخ دادیم «بلی». یعنی قبول داریم که تو پروردگار و آفریننده ی ما هستی (سرچشمه ی هستی تویی).

اما سخن در اینجا است که فقط «گفتن» و جواب مثبت دادن، «ملاک» نیست، بلکه خداوند به انسان فرصتی داده و او را در میدان انواع آزمایشات و امتحانات قرار داده تا معلوم شود که او در پایبندی به توحید چقدر استقامت دارد.

و جوابی که در عالم ذر به خداوند داده است این «معلوم شدن»، برای ما انسان هاست و اما برای خدا به این معنا نیست که خداوند نمی داند، بلکه خداوند در مورد انسان ها و همه موجودات همه چیز را می داند و این موضوع به بحث علم در مرحله ذات و یا همان علم ذاتی خداوند مربوط می شود و چون خداوند

ص: ۵۱

عالم به کل مخلوقات و احوال مخلوقات از ازل تا ابد است می توان پذیرفت که خداوند می داند چه تعداد از انسان ها بهشتی، و چه تعداد جهنمی هستند.

بعلاوه و مهم تر از همه این که، اگر خداوند براساس علم خودش، بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را به جهنم ببرد و اصلاً در این دنیا نیاورد و فرصت انجام عمل خوب و یا بد را به آنها ندهد، خلاف حکمت خود و هدف خلقت انسان عمل کرده است و ممکن است جهنمیان به خداوند شکوه کنند که: «چرا به ما فرصت انجام عمل ندادی؟ چه بسا عمل خوب انجام می دادیم و بهشتی می شدیم» که این شکوه و خواسته آنان هم حق است.

اما بعد از مقدمات فوق جواب اصلی پرسش را این طور بیان می کنیم که درست است که در نزد علم ذاتی پروردگار مقصد انسان ها و بلکه تمام موجودات مشخص شده است اما این یک بُعد قضیه است و بُعد دیگر آن اعمال و رفتار ما انسان هاست که می تواند بهشت و یا دوزخ را برای ما رقم بزند، این دو بُعد، در به مقصد رسیدن انسان، همراه هم هستند.

و همان طور که از آیه استفاده می شود این دنیا همان جایی است که خداوند به ما فرصت عمل و بندگی داده تا انسان ها به پرسش خداوند در عالم ذر البته در «غالب عمل» که بسیار مهم تر و فراتر از «گفتن» و اعتقاد پیدا کردن است جواب مثبت دهیم. و لباس «عمل» به قامت «قول» خود بیوشانیم.

به عبارت دیگر این «عمل و بندگی» در کنار «اعتقاد صحیح» است که انسان را بهشتی و یا جهنمی می کند، و این دنیا محل عمل است تا این که هر انسانی با عمل خود به سر منزل مقصود برسد و نهایتاً به کمال قُرب الهی رهنمون گردد.

اگر فقط صرف اعتقاد پیدا کردن و آن هم در عالم ذر باشد که انسان در آنجا هیچ راه کمال نپیموده و تلاشی برای رسیدن به خدا نکرده است و انتظار این که به بهشت برود، خیالی بیش نیست. چنین شخصی به مانند کسی است که به واجب بودن نماز اعتقاد دارد و می داند که در سایه نماز بقیه ی اعمال و واجبات هم مقبول درگاه خداوند واقع می شود، اما این شخص نماز نمی خواند و از به جا آوردن آن روی گردان است چنین شخصی هیچ گاه نباید آرزوی بهشت را بکند.

چرا که بهشت را به «بهاء» دهند نه به «بهانه»! و بهاء همان عمل صالح و نیکوست.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

همان منابع ذیل پرسش قبل.

ص: ۵۳

اشاره

۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟
۲. هدف آفرینش انسان چیست؟
۳. اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟
۴. تفاوت بین بندگان چرا؟
۵. بلاها، لطف یا کیفر الهی؟
۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تاثیر با عدالت سازگار است؟

۱. پرسش:

۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟

پاسخ:

بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، آدم و حوا، که والدین ما محسوب می شوند از خاک و آب و یا، به عبارت بهتر از گل، خلق شدند.

در برخی آیات می خوانیم: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (۱)

در برخی دیگر آمده: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (۲)

و در برخی دیگر «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» (۳)

آفرینش حضرت آدم و حوا از آب و خاک و یا همان گل صورت گرفته و اگر می بینیم که در قرآن، این معنا در مورد همه ی انسان ها بکار رفته، ممکن است به خاطر موارد زیر باشد:

الف: ممکن است منظور از آب چنین باشد:

۱. نطفه که به صورت مایع موجود است؛

۲. همان آبی که با خاک مخلوط می شود؛

۳. یا به خاطر اینکه بیشتر حجم بدن ما از آب تشکیل می شود. گفته اند که از آب خلق شده ایم. (۴)

ص: ۵۷

۱- (۱). حج ۵، روم ۲۰، فاطر ۱۱، غافر ۶۷، آل عمران ۵۹

۲- (۲). فرقان ۵۴، نور ۴۵، انبیاء ۳۰

۳- (۳). انعام ۲، سجده ۷، صافات ۱۱، اعراف ۱۲، اسراء ۶۱

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۶

در ذیل آیه ی ۴۵ از سوره ی نور آمده است اولین موجودی که خلق شد، آب بود و سایر موجودات از آب آفریده شدند. (۱)

ب: ممکن است منظور از خاک چنین باشد:

۱. در آیات، به منشأ دور آفرینش اشاره شده نه منشأ نزدیک آن، یعنی مبدأ تمام غذاهایی که می خوریم از زمین است و زمین نیز خاک است. آنچه می خوریم تبدیل به نطفه می شود و در خلقت بکار می رود.

۲. یا اینکه آدم علیه السلام از خاک آفریده شد و ما فرزندان اوئیم پس منشأ ما نیز خاک است. (۲)

و جالب این است که صاحب نظران گفته اند: تمام عناصر موجود در بدن انسان (آهن، کلسیم و...) در خاک نیز موجود است.

معرفی کتاب:

برای مطالعه کتب زیر معرفی می شود:

۱. جلد اول معارف قرآن آیت الله مصباح یزدی، فصل انسان شناسی؛

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی؛

۳. تفاسیر قرآن مانند تفسیر نمونه: ذیل آیات اشاره شده به خلقت آدم.

ص: ۵۸

۱- (۱). همان، ج ۱۴، ص ۸ و ۵

۲- (۲). معارف قرآن، ج ۱، انسان شناسی، ص ۳۲۷ تا ۳۴۹

۲. هدف آفرینش انسان چیست؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش از سه دیدگاه «آیات»، «روایات» و «عقل» قابل بررسی است:

الف: آیات: قرآن با تعابیر گوناگون «هدف از خلقت» را چنین بیان می کند:

۱. بعضی از آیات، هدف آفرینش جهان هستی را «آزمایش و امتحان» انسان ها معرفی می کند (۱) مانند:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۲)

«آن که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.»

۲. برخی آیات هدف آفرینش جهان هستی را پیدا کردن «علم و آگاهی» از قدرت خدا می داند (و به عبارت دیگر، «معرفت و

شناخت» به اینکه خداوند بر هر چیزی تواناست و علم و آگاهی او به همه چیز احاطه دارد.) مانند:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ

ص: ۵۹

۱- (۱). باید توجه داشت که آزمایش های الهی برای آگاهی و پی بردن به وضع درونی و روحی و فکری افراد نیست بلکه

به معنای پرورش دادن و تربیت نمودن است

۲- (۲). سوره ی ملک / ۲ و مانند آن در سوره ی هود / ۷

بَيْنَهُمْ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۱)

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.»

۳. بعضی دیگر از آیات، «رحمت الهی» را هدف آفرینش معرفی می کند، مانند:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۲)

«و اگر پروردگارت می خواست، همه ی مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد؛ ولی آنها همواره مختلفند؛ مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین (پذیرش رحمت)، آنها را آفرید.»

۴. برخی آیات هدف آفرینش جن و انسان را «عبادت» معرفی می کند مانند:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۳)

«من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»

ب: احادیث: در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین علیه السلام در

ص: ۶۰

۱- (۱) . طلاق / ۱۲

۲- (۲) . هود / ۱۱۹ - ۱۱۸

۳- (۳) . ذاریات / ۵۶

برابر اصحابش چنین فرمود: خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر اینکه او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند [بندگی او و] عبادتش کنند و هنگامی که [عبادت و] بندگی او کردند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند.

روایات دیگری نیز از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که در آنها هدف خلقت را بیان می کنند. (۱)

خلاصه و نتیجه گیری:

با توجه و دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان نموده اند، در می یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها با هم مختلف هستند ولی در واقع، هر کدام مقدمه ای برای دیگری است. هدف همان عبودیت و بندگی است و «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند و «رحمت و اسعۀ خدا» نتیجه این عبودیت است. بنابراین «عبودیت» اوج تکامل یک انسان و «قرب» او به خداست یعنی هدف خلقت تکامل انسان و نزدیک شدن به خداست.

ج: هدف آفرینش از دیدگاه عقل:

بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند از همه، عالم تر و حکیم تر است پس باید هدفی از خلقت جهان و انسان داشته باشد، و از طرف دیگر، هنگامی که انسان به جزء جزء اعضا خود می نگرد برای هر یک هدف و فلسفه ای می یابد، نه تنها برای اعضائی همچون قلب، مغز، عروق و اعصاب، بلکه اعضائی همانند ناخن ها،

ص: ۶۱

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه ج ۲۲ ص ۳۹۷ ذیل آیه ی ۵۶ سوره ی ذاریات

مژه ها، خطوط سرانگشتان، گودی کف دست ها و پاها هر کدام حکمتی دارد که امروز همگی شناخته شده است.

چقدر ساده اندیشی است که ما برای آفرینش هر کدام از این اعضاء هدف قائل باشیم، ولی آفرینش مجموع آن یعنی وجود انسان را بی هدف بدانیم.

که چنین حقایقی به یک انسان خداپرست و مؤمن اطمینان می دهد که آفرینش او، هدفی بس عظیم داشته که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آنرا بیابد.

به هر حال ایمان به حکمت خداوند از یکسو، و توجه به فلسفه های اجزای وجود انسان از سوی دیگر، ما را مطمئن می سازد که در آفرینش انسان هدفی بزرگ وجود دارد. حال این هدف بزرگ چیست؟

با چند مقدمه این هدف مشخص می شود:

۱. ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم که این هدف معمولاً دفع کمبودها و نیازهای ما است حتی اگر به دیگری خدمت می کنیم یا دست گرفتاری را می گیریم، ... آنها نیز نوعی کمبود معنوی ما را بر طرف می سازد و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می کند. و چون در مورد صفات و افعال خدا، غالباً گرفتار مقایسه با خویش می شویم، گاه ممکن است این تصور به وجود آید که خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما بر طرف می شد؛ و اگر در آیات قرآن می خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است، می گوئیم: «او چه نیازی به عبادت ما دارد؟» ما چون محدود هستیم و نیازمند، همه ی افعال و رفتار و گفتارمان برای کمبود نیازهای خودمان می باشد، ولی خداوند نامحدود و غنی و بی نیاز است،

پس هدف افعال او در غیر وجود او باید باشد. او چشمه ای فیاض و مبدئی نعمت آفرین است، که موجودات را در زیر چتر حمایت خود می گیرد و آنها را پرورش داده، از نقص به کمال می برد، و این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما؛ و این است فلسفه ی عبادات و نیایش های ما که همگی کلاس های تربیت برای تکامل ماست.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا برندگان جودی کنم

به این ترتیب نتیجه می گیریم که هدف آفرینش ما «پیشرفت و تکامل هستی» ما می باشد. اساساً اصل آفرینش یک گام تکاملی عظیم است، یعنی چیزی را از عدم، به وجود آوردن و از نیست، هست کردن و از صفر به مرحله عدد رساندن است.

۲. اگر هدف خلقت، تکامل انسان هاست چرا خداوند از آغاز، بندگان را کامل و تکامل یافته نیافرید تا همگی در قرب او جای گیرند؟

در جواب باید گفت: تکامل انسانی چیزی نیست که به اجبار آفریده شود، بلکه راه، طولانی و پر پیچ و خم است که انسان ها باید با پای خود آنرا طی کنند و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش طرح آن را بریزند.

اگر دست او را بگیرند و به اجبار ببرند، نه افتخار است و نه تکامل؛ (و اگر خدا این کار را می کرد با مختار آفریدن انسان منافات داشت).

مثلاً اگر از کسی به اجبار و با زور سرنیزه، مبلغ زیادی برای ساختن یک مسجد بگیرند این عمل، هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او ندارد.

با همه ی این توضیحات پاسخ این پرسش هم داده می شود که اگر خداوند

بندگان را برای عبودیت آفریده است، پس چرا گروهی، راه کفر را پیش می گیرند، بعضی گناهکار و بعضی مؤمن می شوند؟

پاسخ: کسانی که این سؤال را می کنند در حقیقت اراده ی «تکوینی» و «تشریحی» خداوند را با هم اشتباه کرده اند، زیرا هدف، عبادت اجباری نبوده بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است.

خداوند اراده کرده است که انسان را «برای عبادت» خلق کند. (اراده تکوینی)

ولی از طرفی او را با اختیار آفریده است و قرآن و انبیاء را فرستاده تا او را راهنمایی کنند. (اراده تشریحی)

و این خود انسان است که با اختیار راه خوب را انتخاب می کند یا راه بد را.

به این ترتیب خداوند این انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و هر گونه وسیله را اعم از عقل، و عواطف و قوای مختلف را از درون، و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریحی را از برون، برای او فراهم نموده است. و این امکانات برای مؤمن و کافر یکسان است ولی مؤمن از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است.

مثال: هنگامی که گفته می شود: «من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام.» مفهومی این است که آن را آماده برای این کار ساخته ام، نه اینکه مردم را به اجبار به نماز وادارم!

اما پاسخ اینکه خداوند ما را برای عبادت آفرید، منظور از این عبادت چیست؟

منظور از این عبادت و عبودیت خدا، نماز و روزه و رکوع و سجود تنها نیست، بلکه عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است.

عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست،

عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست.

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، و جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر اوست، فراموش کند حتی خویشتن را. و خواسته های او را برخواسته های خویش مقدم سازد.

و این است هدف نهائی آفرینش بشر، که خدا برای رسیدن به آن میدان «آزمایشی» فراهم ساخته و «علم و آگاهی» به انسان داده و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» اوست.

پس خداوند احتیاج به عبادت ما ندارد بلکه انسان ها به عبادت او نیاز دارند تا به ساحل تکامل و به دامن رحمت الهی برسند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق

۲. هدف زندگی شهید مطهری

۳. انسان کامل شهید مطهری

ص: ۶۵

۳.۱. اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟

چرا بعضی از مردم محروم و نیازمندند؟ و به عبارت دیگر چرا خداوند انسان ها را آفریده که بعضی فقیر زندگی کنند؟

پاسخ:

برای پاسخ نظر شما را به آیات شریفه ی زیر جلب می کنم:

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»
(۱)

«و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان.»

و در جای دیگر قرآن آمده است: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (۲) «بیقین پروردگارت «روزی» را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می دارد او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.»

و در سوره ی نحل می فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ (۳) ...» «خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاش هایتان متفاوت است).»

ص: ۶۶

۱- (۱). بقره / ۱۵۵

۲- (۲). اسراء / ۳۰

۳- (۳). نحل / ۷۱

از این آیات کریمه به دست می آید که:

۱. رزق و روزی انسان ها به اراده خداست و به هر که بخواهد و شایسته بدانند می دهد.

۲. فقر و فقیر بودن یا ثروتمند بودن یکی از وسایل آزمایش و امتحان خداوند می باشد.

که بندگانش را بوسیله آن آزمایش می کند به این ترتیب که شخص فقیر را با فقرش آزمایش می کند که آیا شکرگزار هست یا خیر؟ و آیا برای بر طرف کردن فقرش از راه صحیح و شرعی تلاش می کند یا از راه های حرام و غیرشرعی برای رفع فقرش تلاش می کند؟ و دیگر انسان ها را هم، در ارتباط با فقیر [که چه نوع رفتاری با او دارند] امتحان می کند.

۳. نکته ی دیگر اینکه بدون شک اختلافی که در میان انسان ها از نظر بهره های مادی و درآمدها وجود دارد بخش مهمش مربوط به تفاوت استعداد های آنهاست، این تفاوت استعدادهای جسمانی و روحانی که سرچشمه ی تفاوت در کمیت و کیفیت فعالیت های اقتصادی می شود بهره ی بعضی را بیشتر و درآمد بعضی را کمتر می کند.

۴. همانطور که یک درخت اجزایش از نظر استحکام و سستی با هم فرق دارند، کارآمدی اعضای یک جامعه هم باید فرق داشته باشد، اگر همه ی انسان های جامعه هم شکل و هم ذوق و هم فکر و همسان از هر نظر باشند، آن نظام حفظ نمی شود بنابراین وجود تفاوت در استعدادها و آنچه لازمه ی این تفاوت است، برای حفظ نظام جامعه و حتی برای پرورش استعدادهای مختلف، لازم و ضروری می باشد.

۵. وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و اینکه می فرماید: «خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا وسیع می دارد»، این «خواستن» خداوند، هماهنگ با حکمت اوست، و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزون تر و هر کس تلاشش کم تر باشد محروم تر گردد. به همین دلیل قرآن، بهره ی انسان را متناسب با سعی او می شمرد و صریحاً می گوید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۱) «و اینک برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.»

از این رو خداوند می فرماید: «روزی» را به هر کس که بخواهد و شایسته بداند می دهد، لذا خود انسان باید تلاش کند تا در حلقه ی شایستگان قرار گیرد که در برخی آیات، بعد از سعی و تلاش بعضی، از راهکارهای شایسته شدن برای کسب رزق وسیع و علت گرفتاری را چنین معرفی می کند، به عنوان مثال:

نقش ایمان و تقوا: «و اگر اهل آبادی ها، «ایمان» می آوردند و «تقوا» پیشه می کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم...» (۲)

نقش تقوا: «... و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند؛ و او را از راهی که گمان ندارد «روزی» می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند...» (۳)

ص: ۶۸

۱- (۱). نجم / ۳۹

۲- (۲). اعراف / ۹۶

۳- (۳). طلاق / ۲ - ۳

نقش انفاق: «اگر به خدا قرض الحسنه دهید [یعنی انفاق کنید]، آن را برای شما مضاعف (دو یا چند برابر) می سازد. و شما را می بخشد...» (۱)

۶. البته باید توجه داشته باشیم که اسلام، خواهان اختلاف طبقاتی نیست.

اختلاف طبقاتی یعنی طبقه ی استثمار کننده و طبقه ی استثمار شونده، که این خود یکی از عوامل فقیر شدن گروهی و ثروتمند شدن گروه دیگر می شود و آنچه موافق و هماهنگ نظام آفرینش است تفاوت استعدادها و تلاش ها و کوشش ها است نه اختلاف طبقاتی.

معرفی کتاب:

۱. تفسیر المیزان، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد.

۲. تفسیر نمونه، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد.

۳. کتاب عدل الهی، از شهید مطهری، بخش مربوط به تبعیض ها و تفاوت ها و شرور.

۴. درس هایی از اصول عقائد اسلامی، ج ۱، شناخت خدا، از محمدی ری شهری، بخش تأثیر عبادات و بلا در رشد و تکامل انسان.

ص: ۶۹

۴. تفاوت بین بندگان خدا، چرا؟

چرا خداوند متعال بین بندگان خود تفاوت قائل شده است به این صورت که چرا بعضی انسان ها در خانواده هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در سطح بالا هستند متولد می شوند و بعضی بالعکس در خانواده هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین هستند متولد می شوند؟

پاسخ:

با توجه به این که پاسخ این پرسش دارای ابعاد متعدد است و از زاویه های مختلف قابل بررسی می باشد، از این رو لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

۱. آیات نورانی قرآن از سنت هایی خبر می دهد که بر نظام خلقت به اذن خداوند، حاکم هستند و آن سنت ها تغییرپذیر نیستند که در سوره فاطر می خوانیم: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (۱) یعنی هرگز در سنت خدا تبدیلی نمی یابی و هرگز در سنت خدا تغییری نمی یابی.»

یکی از سنت های الهی، قانون و نظام «علت و معلول» است که طبق این نظام هر موجودی براساس علل خود در زمان و مکان مناسب بوجود می آید و موقعیت ویژه ی خود را دارد؛ مثل این که آتش، گرما و سوزندگی دارد و هیچ گاه نباید از آتش، انتظار سردی داشته باشیم و همچنین بقیه ی موجودات جهان بر

ص: ۷۰

چنین اساسی بنیان نهاده شده است و تغییر نمی پذیرد؛ پس اگر فرزندی از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین قرار داشت بخاطر اسباب و عللی بوده که این معلول را در پی داشته است که باید آن علت ها را جستجو کرد و شناخت؛ و اینچنین نیست که مستقیماً خداوند انسانی را بدون علت و سبب، فقیر بیافریند.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «ابى الله ان یجری الامور إلا باسبابها فجعل لكل شیء سبباً»؛ (۱) «خداوند جاری نمی کند امور را مگر به واسطه اسباب و علل آن، پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داد.»

۲. آنچه در آفرینش وجود دارد «تفاوت» است نه «تبعیض». تبعیض آن است که در شرائط «مساوی» و استحقاق های همسان، بین چیزها فرق گذاشته شود ولی «تفاوت» آن است که در شرایط «مساوی» فرق گذاشته شود.

به عنوان مثال اگر دو ظرف را که هر کدام ظرفیت ده لیتر آب دارند: در یکی ده لیتر آب و در دیگری ۵ لیتر آب بریزیم، در اینجا «تبعیض» صورت گرفته است، و از ناحیه کسی است که آب می دهد؛ اما اگر دو ظرف داشته باشیم که یکی به ظرفیت ۱۰ لیتر و دیگری به ظرفیت ۵ لیتر و هر دو را پر از آب کنیم باز هم اختلاف است، اما منشأ اختلاف تفاوتی است که خود آن دو ظرف از نظر گنجایش و استعداد دارند نه از ناحیه ی دهنده، به همین ترتیب انسان ها نیز طبق نظام جهان و نظام علت و معلول استعدادهایی مختلف دارند که بر طبق آن با آنها رفتار می شود.

۳. تفاوت هایی که در عالم است بر خلاف عدالت خداوند متعال نیست

ص: ۷۱

چون عدالت به معنای پایمال نکردن حق افراد است، و ظلم، پایمال کردن حقوق آنهاست. پس «عدل و ظلم» در جایی مطرح است که «حقی» در کار باشد حالا باید ببینیم آیا کسی قبل از خلقتش از خدا طلبی داشته و آیا افراد از قبل حقی داشته اند تا پایمال شود و ظلمی صورت گرفته باشد؟ مگر ما از قبل چیزی داشته ایم تا گرفته یا پایمال شده باشد؟!

۴. بحث مهم دیگر این است که تکالیف الهی و ثواب و عقاب براساس شرائطی است که انسان ها دارند به عنوان مثال: تکلیفی که فرد ثروتمند دارد انسان فقیر ندارد و مسئولیتی که یک انسان فرهنگی دارد شخص عامی و بی سواد ندارد. همچنین است بقیه تفاوت هایی که بین مردم مشاهده می شود.

خداوند متعال می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ (۱) تکلیف نمی کند خدا مگر باندازه طاقت.»

در آیه دیگر می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا؛ (۲) تکلیف نمی کند خدا مگر باندازه آنچه عطا فرموده است.»

پس چنین نیست که شرایط افراد، متفاوت باشد ولی تکلیف و ثواب و عقاب آنها یکسان باشد که به عدالت خدا اشکال وارد شود.

۵. نکته قابل توجه دیگر این است که مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «محیط»، «وراثت» و «اراده» تشکیل می شود و نقش اراده در شکل گیری شخصیت انسان به مراتب از وراثت و محیط بیشتر است یعنی شخص با اراده خود می تواند

ص: ۷۲

۱- (۱). بقره / ۲۳۳

۲- (۲). طلاق / ۷

وراثت و محیط را به نفع خود و در راستای وضع بهتر تغییر دهد. و اگر این کار زحمت و تلاش فراوانی را می طلبد اجر آن قطعاً نزد پروردگار محفوظ می باشد.

۶. ناگواری ها و مشکلات انسان و تفاوت ها، حکمت هایی را در پی دارد که ما در اینجا به سه حکمت از آنها اشاره می کنیم:

الف: آزمایش و معلوم شدن انسان های خوب از بد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱) حتماً شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال ها و جان ها و میوه ها می آزمائیم، و افراد پایدار و با استقامت را مژده بده.

ب: ناگواری ها و مشکلات باعث رشد و شکوفایی استعدادهای درونی و موجب تکامل جسم و جان می شود، افرادی که کوچک ترین سختی در زندگی تحمل نکرده اند از نظر جسمی و روحی نسبت به دیگران ضعیف هستند، و کسانی که در شرایط دشوار، زندگی ساده و پر مشقتی دارند، معمولاً نیرومند هستند. این قانون نه تنها برای انسان ها و حیوانات جاری است بلکه در مورد گیاهان نیز چنین است.

امام علی علیه السلام در پاسخ کسانی که خیال می کنند در شرایط سخت زندگی کردن، و تغذیه ی ساده موجب ضعف و ناتوانی می گردد می فرماید: «توجه داشته باشید که درخت صحرایی چوبش محکم تر و بادوام تر است و گیاهانی که در زمین های نمناک می رویند نازک پوست، و کم دوام ترند؛ و گیاهانی که در دامنه کوه رشد می کنند و تنها از آب باران تغذیه می شوند آتش آنها سوزان تر است و دیرتر خاموش می شوند.» (۲)

ص: ۷۳

۱- (۱). بقره / ۱۵۵

۲- (۲). نهج البلاغه، نامه ۴۵

از امام حسن عسکری علیه السلام حکایت شده: «هیچ بلایی نیست مگر این که خداوند در آن خیری نهاده که آنرا فرا می گیرد.» (۱)

پس با این نگاه جدید پاره ای از مشکلات نه تنها «نقمت» نیستند بلکه «نعمت» می باشند.

ج: نظام عالم، نظام احسن است و لازمه ی نظام احسن وجود استعدادها و علاقه های گوناگون و توانایی های متفاوت با کاربری های مختلف می باشد [به عنوان مثال در نظام احسن نمی شود همه پزشک یا همه مهندس یا همه صنعت گر یا کارگر باشند، بلکه باید از همه ی این طبقات موجود باشند.]

یادآوری: نکات فوق هر کدام پنجره ای برای نظاره به این پرسش و پرسش های مانند آن می باشد.

معرفی کتاب:

برای جستار بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. عدل الهی استاد شهید مرتضی مطهری

۲. اصول عقاید استاد محسن قرائتی

۳. عدل در جهان بینی توحیدی استاد محمدی ری شهری

۴. آموزش عقائد آیت الله مصباح یزدی

۵. توحید استاد شهید مرتضی مطهری

ص: ۷۴

۵. پرسش: بلاها، لطف یا کیفر الهی؟

بلاها، لطف یا کیفر الهی؟

همیشه شنیده ایم که خداوند متعال به کسانی که دوستشان دارد بلا می دهد تا او را بیشتر صدا کنند. اما از طرف دیگر می گویند: خداوند سزای اعمال بد انسانها را در همین دنیا به آنها می دهد، حالا ما از کجا بفهمیم که این بلاها لطف خدا است یا اینکه سزای اعمال ماست؟

پاسخ:

همانطور که از پرسش معلوم است ما در این زمینه با چند دسته از آیات و روایات روبرو هستیم از این رو بعد از مروری مختصر بر بخشی از این آیات و روایات به پاسخ می پردازیم:

دسته ی اول:

آیات و روایاتی است که بلا و گرفتاری های انسان ها را نتیجه اعمال بد آن ها نمی شمارد بلکه:

- گاهی بلا و گرفتاری به خاطر امتحان و آزمایش بندگان است.

چنانچه قرآن کریم می فرماید: «و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در اموال و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان!» (۱)

ص: ۷۵

۱- (۱). «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» بقره / ۱۵۵

- و گاهی بلا و گرفتاری و مستجاب نشدن دعا به خاطر بیشتر شدن ارتباط و مناجات با خداست که این لطف خدا بشمار می آید.

به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «گاهی بنده ای که دوست خدا باشد، برای مشکل خود دعا می کند، آنگاه به مَلَمَك مخصوص آن امر می شود حاجت بنده ی مرا بر آورده کن ولی عجله نکن، چرا که من دوست دارم صدای بنده ی خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده ای دعا می کند و به ملک مخصوص گفته می شود حاجت او را بر آورده کن و عجله هم بکن، چرا که من دوست ندارم صدای او را بشنوم!

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می گویند: به این شخص به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی ارزشی او عطا نشد!» (۱) [یعنی حکمت آنرا نمی دانند و قضاوت می کنند]

دسته ی دوم:

آیات و روایاتی که گرفتاری ها و مشکلات انسان را به خاطر اعمال خود آنها بر می شمارد. مانند:

۱. «و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم.» (۲)
۲. «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ خدا می خواهد نتیجه بر بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند شاید (بسوی حق) باز گردند.» (۳)

ص: ۷۶

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۲

۲- (۲). «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» طه / ۱۲۴

۳- (۳). «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» روم / ۴۱

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«گاهی فردی گناهی انجام می دهد و روزی و نعمتی از او دفع و دور می شود و در این هنگام امام علیه السلام این آیات را (۱) تلاوت کردند: «هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند اما (شب هنگام) عذابی فراگیر به باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.» (۲)

دسته ی سوم:

بعد از مرور این دو دسته از آیات و روایات شاید انسان با عقل و وجدان خود بیابد که علت گرفتاری و بلای او چیست؟!

ولی با این حال اگر حیران ماند و نتوانست تشخیص دهد که علت این گرفتاری ها و یا نعمت ها چیست دستور داریم که در حالت «خوف» و «رجا» باشیم تا مسیر کمال را بهتر طی کنیم.

از طرفی «ترس» از ناپسند بودن عمل (و یا در مورد افرادی در حد کمال نبودن عمل) و اینکه بلاها نتیجه گناهان ما باشد پس لازم است که توبه کنیم.

و از طرفی امید و رجاء به لطف و رحمت خداوند رحمن و رحیم، که شاید این بلاها برای امتحان و ترفیع درجه ما باشد.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

ص: ۷۷

۱- (۱). «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتُنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» قلم / ۱۷ - ۲۰

۲- (۲). «ان الرجل ليدنب الذنب فيدراً عند الرزق و تلا هذه الاية: اذا اقسما ليصرمونها مصبحين و لا يستنون فطاف عليها طائف من ربك و هم نائمون فاصبحت كالصريم.» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۹).

«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، در پنهانی، بخوانید؛ (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست ندارد. و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسئولیت‌ها و امید به رحمتش. و نیکی کنید زیرا) رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (۱)

و در ویژگی‌های شب زنده داران که از بندگان خاص محسوب می‌شوند می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند!» (۲)

و امام صادق علیه السلام «بیم» و «امید» را به منزله دو بال برای حرکت بنده به سوی رضوان خداوند می‌داند و می‌فرماید:

«خوف و ترس به هیجان آورنده ی قلب، و امید و رجاء یار و یاور نفس و روح است؛ و کسی که خدا را بشناسد از [عقاب] او می‌ترسد، و به سوی [فضل و لطف و رحمت] او امیدوار خواهد بود، و این دو [بیم و امید] دو بال ایمان هستند که بنده با آنها پرواز می‌کند تا برسد به درجه رضوان خداوند متعال. و [خوف و رجاء] دو چشم بینای عقل بنده هستند که توسط آن از وعده و وعیدهای خدای متعال با خبر می‌شود... و اگر فردی با «خوف» و «رجاء» [همراه هم] خدا را عبادت کند نه تنها گمراه نمی‌شود بلکه به آرزوهای [مادی و معنوی] خود نیز می‌رسد.» (۳)

و در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۷۸

۱- (۱). «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» اعراف / ۵۵ و ۵۶

۲- (۲). «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» سجده / ۱۶

۳- (۳). مصباح الشریعه، باب ۸۵، (خوف و رجاء)

«ای فرزند دلبندم از خدا بترس چنان ترسی که [گویا] می بینی به اندازه ی تمام اهل زمین اعمال شایسته انجام داده ای ولی خداوند از تو نپزیرفته است؛ و از طرفی به [لطف] خدا امیدوار باش چنان امیدی که اگر [به اندازه ی] تمام اهل زمین اعمال ناخوشایند کرده باشی او تو را خواهد بخشید.» (۱)

در پایان این بحث باید عرض کنیم: «امید و رجاء» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «خوف» به «یأس و ناامیدی» از رحمت خداست [که خود از گناهان کبیره است] و «خوف» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «امید» به «بی تفاوتی» و فرار از خواسته های الهی می باشد. و در برخی افراد نیز خوف مانع از «غرور» آنها نسبت به اعمالشان می شود.

لذا با این نگرش، جنبه های تربیتی «خوف و رجاء» بیشتر خود نمایی می کند.

که انسان امیدوار از رحمت خدا مأیوس نمی شود.

چرا که انسان با حالت خوف با «استغفار» و انجام «اعمال صالح» و «جبران کاستی ها» به رحمت خداوند متعال امیدوار می شود.

یادآوری:

۱. بسیاری از پدیده ها را که ما فکر می کنیم بلا و شر و نعمت هست در منابع دینی آمده که آنها نه تنها «شر و نعمت» نیست بلکه «خیر و نعمت» می باشد.

چنانچه قرآن کریم می فرماید: «... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید،

ص: ۷۹

۱- (۱). یابنی خف الله خوفاً تری انک اتیته بحسنات اهل الارض لم یتقبلها منک وارج الله رجاءاً کانک لو اتیته بسیئات اهل الارض غفرها لک. (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۴ و مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۰)

حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است، و خدا می داند، و شما نمی دانید!» (۱)

۲. بسیاری از گرفتاری ها و ناکامی ها به خاطر سستی و تنبلی و بی احتیاطی و... خود افراد است و مشمول قوانین فوق نمی شود. (که در متن پرسش نیز آمده بود)

۳. در آیات و روایات برای بلاها و گرفتاری های انسان علت ها و حکمت های فراوانی ذکر شده است که برای اطلاعات بیشتر به منابع آن رجوع فرمایید. (۲)

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

تفسیرهای قرآن مثل نمونه و المیزان، تفسیر آیات مربوط به بحث

ص: ۸۰

-
- ۱- (۱). «... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» بقره / ۲۱۶
- ۲- (۲). برخی آیات مانند: نساء / ۷۹ و انفال / ۲۵ و سجده / ۲۱ و كهف / ۵۸، اسراء / ۱۶، شمس / ۹ - ۱۰ و نیز ر.ك: كتب روایی باب بلاء و..

۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است ؟

چرا اگر گذشتگان ما، کار خوب یا بد انجام داده باشند نتایج آن کارها در این دنیا به ذریه ی او می رسد؟ آیا این مطلب با عدالت خداوند در تناقض نیست؟ در صورت عمل بد آنها وظیفه ی ذریه ی آنها چیست تا در امان باشند؟

پاسخ:

الف: تأثیر اعمال پدر و مادر در نسل آینده:

در پاسخ، نظر شما را به نکات زیر جلب می کنیم:

۱. اصل اثرگذاری اعمال پدران بر فرزندان در دو بخش «جسمی» و «روحی» از جمله خبرهایی است که قرآن و روایات ما را به آن رهنمون فرموده اند؛ (۱) دانشمندان علوم تجربی نیز در برخی جهات به همین نتیجه رسیده اند.

۲. لازم است بدانیم که «آثار اخروی» اعمال انسان ها به هیچ وجه به شخص دیگر نمی رسد اما آثار دنیوی اعمال در صورت مشیت الهی و خواست خداوند با عنوان «نعمت بخشی» و یا «عذاب» و یا «امتحان» به شخص دیگر می رسد

ص: ۸۱

۱- (۱). در قرآن کریم می توانید به آیه ی ۹ از سوره ی نساء و آیه ی ۸۰ و ۸۲ از سوره ی کهف و تفاسیر مربوط به آن رجوع فرمایید

همانگونه که علامه ی طباطبایی در ذیل آیه ی ۹ از سوره ی نساء فرموده اند. (۱)

۳. دقت در این مطلب لازم می نماید که تأثیر گذاری، ریشه در اختیار انسان ها دارد و لذا انسان های خوب و پرهیزکار آثار خوبی را در فرزندان و ذریه ی خود بر جای می گذارند و انسان های بد کردار و بی مبالا بر اثر سوء اختیار تأثیرات ناگواری را در نسل خود بر جای می گذارند، با این حال ما با دو دسته از تأثیرات روبه رو خواهیم بود. ۱. تأثیرات خوب ۲. تأثیرات بد.

یعنی همانطور که به افراد «تأثیرات بد» منتقل شده، «تأثیرات خوب» را نیز به ارث برده اند، و سرّ این نقل و انتقال ها نیز در نظام «علّی و معلولی» هست که حاکم بر پدیده های این جهان است. (۲)

۴. ولی آنچه مهم است این است که این تأثیرات منفی و بد، جزئی و سطحی می باشد و آنقدر بزرگ نیست که غیر قابل تغییر باشند.

به عبارت دیگر مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «اراده»، «محیط» و «وراثت» تشکیل شده است.

که «اراده» نقش مهم و اصلی را بازی می کند و می تواند آثار محیط و وراثت را از بین ببرد و وضعیت را به نفع انسان رقم بزند. چنانچه همسر فرعون با اراده قوی توانست در محیط فاسد بر مشکلات فائق آید و رستگار شود.

از این رو با توجه به مطالب فوق می بینیم: اثراتی که از گذشتگان به ما رسیده «تنها» سبب، برای «شقاوت» و «سعادت» انسان نمی باشد.

ص: ۸۲

۱- (۱). المیزان، ج ۱۳، ذیل آیه

۲- (۲). برای اطلاعات بیشتر در مورد نظام علی و معلولی (علت و معلول) می توانید رجوع فرمایید به کتبی که در پایان بحث معرفی می شود

بلکه این آثار در وجود انسان فقط «زمینه ای» است برای شقاوت و سعادت که تغییر و درمان آن ممکن می باشد.

و زحمت هایی که برای تغییر یا درمان این آثار منفی موروثی متوجه انسان می شود، خداوند بدون مزد و پاداش نمی گذارد.

لذا انسانی که از گذشتگان صفت بُخل به او رسیده، وقتی با خود مبارزه می کند و انفاق می کند اجر و منزلت و پاداش او نزد خدا، از دیگران بیشتر است.

و همین طور در مورد آثار دیگر.

و به همین ترتیب انسانی که از پدر و مادر فاسد و گناهکار به دنیا آمده و در محیط فاسد زندگی کرده و مرتکب گناه شده، روز قیامت عذاب او کمتر است از شخصی که از پدر و مادر صالح و در محیط سالم بدنیا آمده ولی مرتکب گناه شده است.

ولی به هر حال عذاب دارد، چون خداوند به او اراده داده بود و می توانست بر آثار «وراثت» و «محیط فاسد» خود غلبه کند.

از آنچه گذشت معلوم شد: شخصی که در خانواده ی فاسد به دنیا آمده با شخصی که در خانواده ی صالح به دنیا آمده هر دو در پیشگاه خدا مسئولند و مؤاخذه می شوند ولی این مؤاخذه به طور یکسان نمی باشد تا عدالت خدا زیر سوال برود.

بلکه هر کدام نسبت به امکانات و موهبت هایی که خدا به آنها داده (مثل پدر و مادر صالح و...) مسئول می باشند و باید پاسخگو باشند و این است «عدل الهی».

ب: چگونه می توان از این آثار در امان ماند؟

اول: مرحله ی شناسایی آثار:

انسان باید طی یک خودشناسی دقیق به این آثار، معرفت، پیدا کند.

دوم: مرحله ی واکنش و جلوگیری:

بعد از شناخت این آثار شخص در دو موقعیت قرار می گیرد.

الف: اگر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و آن آثار به او منتقل شده است، می تواند آثار خوب (مثل محبت به اهل بیت علیهم السلام) را در خود تقویت کند و آثار بد را به مرور زمان کمرنگ کند و درصدد از بین بردن آن برآید.

که در این راه شایسته است ضمن توسل به ائمه اطهار و درخواست کمک از آن بزرگواران، از نظرات اولیاء خدا و اساتید اخلاق نیز استفاده کند.

ب: اگر اثری هنوز به شخص نرسیده ولی با توجه به شناخت از گذشتگان و معرفت به خود احتمال وقوع آن آثار می رود می توان برای جلوگیری یا رفع آن از صدقه و دعا و توسل به اهل بیت و... بهره جست.

که در این مورد می توان به کتب معتبر ادعیه مراجعه نمود.

معرفی کتاب:

برای مطالعه ی بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. عدل الهی استاد شهید مطهری

۲. عدل در جهان بینی توحیدی استاد محمدی ری شهری

۳. اصول عقائد استاد محسن قرائتی

ص: ۸۴

اشاره

۱. پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟ و نام چند نفر آنها در قرآن آمده است؟

۲. اهداف و ویژگی های داستان های قرآن چیست؟

و چرا خداوند سرگذشت همه ی پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیحص چیست؟

پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟

نام چند نفر آنها در قرآن آمده است؟

پاسخ:

بسیاری از مفسران به تناسب آیات ۱۶۴ سوره ی نساء و ۷۸ سوره ی غافر درباره ی تعداد پیامبران بحثی را مطرح کرده اند و روایات مختلفی در این مورد نقل شده است.

روایت مشهور در این زمینه تعداد پیامبران را ۱۲۴ معرفی می کند. (۱)

و در روایت دیگری تعداد پیامبران را ۱۲۴ هزار معرفی می کند و در ادامه رسولان آنها را ۳۱۳ نفر نام می برد. (۲) و در حدیث دیگری بعد از اینکه آنها را ۱۲۴ هزار نفر می شمارد ۵ نفر آنها را اولوالعزم معرفی می کند. (۳)

صاحب تفسیر نمونه می نویسد: از مطالب فوق بر می آید که این روایت خبر واحد نیست - چنانکه تفسیر «روح البیان» نقل کرده است - بلکه اخبار متعدد و مستفیض این مطلب را تأیید می کند که پیامبران الهی ۱۲۴ هزار نفر بودند. (۴)

ص: ۸۷

۱- (۱). مجمع البیان، ذیل آیه ی ۷۸ سوره ی غافر. البته در روایتی تعداد انبیاء را ۸ هزار نفر معرفی می کند. که با روایت ۱۲۴ هزار منافاتی ندارد چون ممکن است روایت ۸ هزار اشاره به انبیای بزرگ باشد (چنانچه علامه مجلسی بیان کرده است) نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۴

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱

۳- (۳). همان، ص ۴۱

۴- (۴). نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۴

پیامبرانی که نام آنها به طور صریح در قرآن آمده ۲۶ نفر است که عبارتند از:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و محمد علیهم السلام.

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن اشاراتی به آنها شده ولی نام آنها به طور صریح نیامده، مانند: «اشموئیل» که در آیه ی ۲۴۸ سوره ی بقره با تعبیر «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» به او اشاره شده است.

و «یوشع» که در آیه ی ۶۰ سوره ی کهف با تعبیر «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ» به او اشاره شده است. (بنابر آنکه یوشع پیامبر باشد)

و «ارمیا» که در بقره / ۲۵۹ با تعبیر «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ»

و «خضر» که در کهف / ۶۵ با تعبیر «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا»

و همچنین «اسباط بنی اسرائیل» که بزرگان قبائل بودند و در نساء / ۱۶۳ تصریح شده که بر آنها وحی الهی نازل می شده است و اگر در میان برادران یوسف نیز پیامبرانی وجود داشته در سوره یوسف به آنها اشاره شده است. (۱)

ص: ۸۸

۲. اهداف و ویژگی های داستان قرآن؛

اشاره

اهداف و ویژگی های داستان های قرآن چیست و چرا خداوند سرگذشت همه ی پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

پاسخ:

برخی از اهداف داستان پیامبران عبارتند از:

۱. پند و اندرز و عبرت گیری.

«در بازگویی زندگی اقوام گذشته، مایه های عبرت برای خردمندان است.» (یوسف / ۱۱۱)

۲. تفکر و درس آموزی.

«سرگذشت ها را بازگو کن تا آنان تفکر(و درس آموزی کنند).» (اعراف / ۱۷۶)

۳. تقویت اراده و تقویت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله .

«ما سرگذشت پیامبران را برای تقویت قلب و روح تو بازگو می کنیم.» (هود / ۱۲۰)

۴. امید دادن به مؤمنین برای مبارزه با مستکبران.

«ما تلاوت می کنیم بر تو بعضی از خبرهای حقیقی موسی و فرعون را، برای مردمی که ایمان آورده اند(تا به آینده امیدوار شوند).» (قصص / ۳)

۵. اصلاح کردن تحریف ها در داستان انبیاء. (مائده / ۴۵)

ویژگی های داستان های انبیاء:

۱. واقعی بودن داستان ها. (آل عمران / ۶۲) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ.

۲. گزیده گویی در داستان ها. (قصص / ۳)

چرا سرگذشت همه ی انبیاء در قرآن نیامده است؟

با توجه به اهداف و ویژگی های فوق:

۱. قرآن کتاب تاریخی یا کتاب نقل داستان پیامبران نیست که انتظار برود سرگذشت همه ی پیامبران در آن بیاید.

۲. اگر خداوند متعال می خواست داستان همه ی پیامبران را بیاورد حجم آن قرآن بسیار زیاد (چندین جلد) می شد.

۳. کار خداوند سبحان داستان سرایی و قصه گویی نیست بلکه این مقدار هم که نقل شده برای اهداف تربیتی مشخص نقل شده است.

۴. و چون هدف پیامبران یکسان بوده لذا بیان همین مقدار از سرگذشت پیامبران برای تربیت و هدایت انسان ها کافی است.

چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

علاوه بر مطالبی که در پاسخ چند پرسش قبل گذشت اضافه می کنیم که در این مورد چند نکته وجود دارد:

۱. رعایت مخاطب اولیه:

وقتی شخصی می خواهد مردم را هدایت و تربیت کند بدیهی است که تا آنجایی که ممکن است باید مطالبی را بیان کند که مردم تا حدودی آشنایی قبلی نسبت به آن مطالب داشته باشند.

ص: ۹۰

به عنوان مثال: اگر معلمی بخواهد به قصد هدایت و تربیت افراد، داستان هایی را از کشورها یا قاره های دور مانند یونان بیان کند، برای اینکه به نتیجه تربیتی و هدایتی خود برسد لازم است اول یونان و مردم آن و قهرمان های داستان را معرفی کند سپس به بیان داستان پردازد آنگاه منتظر نتیجه مطلوب باشد. که در این صورت، دسترسی به نتیجه ی تربیتی طولانی می شود و خیلی از هدف دور می شویم.

این مثال را اگر بر آیات قرآن تطبیق کنیم، می بینیم خداوند متعال داستان های اقوامی مانند عاد، ثمود و یا پیامبرانی مثل موسی و عیسی و ابراهیم و دشمنان آنها مانند فرعون و نمرود را بیان می کند که اینها در جزیره العرب و اطرافش می زیسته اند و مردم با این اقوام و شخصیت ها تا حدودی آشنایی داشتند. از این رو می بینیم قرآن کریم مخاطب اولیه خود را در نظر داشته و مخاطبین هم سریع با این داستان ها ارتباط برقرار کرده و طی مدت زمان کوتاهی از عرب جاهلی، «تمدن عظیم اسلامی» می سازد. که البته نقش داستان و روش داستان سرایی قرآن در ایجاد این تمدن عظیم قابل چشم پوشی نیست.

۲. قابلیت دسترسی:

قرآن کریم اولویت نخستش، ایمان مخاطبان اولیه بود تا پایه های دین را تحکیم بخشد و سپس به سایر نقاط جهان ابلاغ شود، به همین خاطر لازم بود نکاتی را رعایت کند تا مورد انکار مردم واقع نشود.

یکی از نکاتی که رعایت کرده، همین نوع گزینش در بیان داستان پیامبران بوده است:

ص: ۹۱

به این ترتیب که قرآن کریم از اقوام و سرزمین‌هایی سخن گفته که قابل دسترسی مردم باشد و علاوه بر آنکه داستان‌های آنها را تا حدودی شنیده بودند می‌توانستند برای اطمینان بیشتر به این سرزمین‌ها سفر کنند و آن مناطق را از نزدیک ببینند [با توجه به این که سفرهای تجارتنی هم در جزیره العرب فراوان بود].

حال که امکان دسترسی به این مکان‌ها وجود داشت و با چنین شخصیت‌هایی هم کم و بیش آشنا بودند، مشرکین چنین انکار می‌کردند و چنان تهمت‌هایی به پیامبر می‌زدند!

اما اگر از انبیایی که از قاره‌های دیگر (۱) بودند داستان‌هایی نقل می‌شد، که نه اسم آنها را شنیده بودند و نه امکان سفر و دسترسی به آنها بود انکار آنها بیشتر می‌شد و آیا در جوسازی‌ها موفق نمی‌شدند؟ و سیر رشد تمدن ساز اسلام را کُند نمی‌کردند؟!

لذا قرآن کریم در این راستا می‌فرماید:

«ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، سرگذشت گروهی از آنان را در قرآن برای تو بازگو کرده‌ایم، هر چند سرگذشت گروهی دیگر را برای تو بیان ننمودیم.» (۲)

و از امیرالمومنین علی علیه السلام حکایت شده:

«خداوند پیامبری سیاه پوست مبعوث کرد، هر چند سرگذشت او را در قرآن بیان نکرده است.» (۳)

ص: ۹۲

۱- (۱). بنابراین فرضی که در همه‌ی قاره‌ها و مکان‌های قابل زیست فعلی، در آن زمان هم انسان‌ها زندگی می‌کردند. زیرا

شواهدی وجود دارد که در برخی مکان‌ها طول عمر زندگی بشر به اندازه‌ی خاورمیانه و طولانی نمی‌باشد

۲- (۲). «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر / ۷۸)

۳- (۳). مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۲

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیرهای موضوعی مثل «پیام قرآن» از آیت الله مکارم شیرازی و منشور جاوید از آیت الله سبحانی.

۲. کتاب «القصص القرآنی» از سید محمدباقر حکیم.

۳. کتاب «علوم القرآن» از سید محمدباقر حکیم.

ص: ۹۳

۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

ما به این مطلب عقیده داریم که خداوند آگاه به همه ی امور است از ابتدا تا انتهای تولد، اما سوال این است که چرا خداوند متعال بعد از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خاتم پیامبران فرستاد. قرآن را اولین و آخرین برنامه زندگی انسانها قرار داده است. مگر خداوند همان اول نمی توانست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیافریند و قرآن را نیز کتاب آسمانی او بفرستد؟

پاسخ:

برای پاسخ توجه به دو مطلب لازم است:

مطلب اول اینکه آیا انسان ها از روز اول خلقت تا امروز از نظر قوای عقلی، فکری و علمی در یک حد و اندازه بوده اند یا اینکه با هم فرق داشته اند؟

در جواب باید گفت: انسان ها هر چند تقریباً استعداد عقلی و فطری یکسانی دارند ولی از نظر استعداد به فعلیت رسیده و شکوفا شده یک اندازه نبوده اند؛ چنانکه تاریخ انسان های اولیه تاکنون، به این مطلب شهادت می دهد. انسان های اولیه نیازهای محدود و افق های فکری محدود داشته اند و به مرور زمان به عقل و فکر و علم آنها و نیازهای آنها اضافه شده است دقیقاً مثل انسان ها در ادوار مختلف زمان مثل افراد در حال تحصیل می باشند که برخی در کلاس اول دبستان

و برخی در کلاس های دوم یا سوم دبستان و برخی نیز در دبیرستان و بالاتر در حال تحصیل هستند.

مطلب دوم اینکه رابطه ادیان مختلف با دین قبل از خود چگونه بوده است؟ آیا همه ی معارف آن تکرار مطالب قبل بوده یا دینی کاملاً جدید و متفاوت با دین قبل بود یا این که مسئله چیز دیگری است؟

آنچه از آیات قرآن و مقایسه اسلام با ادیان قبل به دست می آید این است که همه ادیان در اصولی مثل توحید و نبوت و معاد و برخی کلیات احکام با هم مشترکند چنانچه قرآن دین اسلام را تأیید و تصدیق کننده ادیان قبل می داند نه امری متفاوت با آن (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ) اما ادیان الهی هر چه جدید شده از دین قبل کامل تر شده و به بعد معرفتی انسان ها عمق بیشتر داده، و به عبارت دیگر متناسب با زمان خود بوده است. تا آنجا که دین مقدس اسلام ظهور کرد و احکام ناب و معارفی عمیق در بالاترین حد ممکن به انسان ها عرضه نمود.

حتی در خود دین اسلام نیز این تفاوت مراتب معارف دیده می شود و براساس احادیث برخی مطالب عرضه شده برای افراد فکور و ژرف اندیش آخرالزمان آورده شده است مثل سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و آیات اول سوره ی حدید. (۱)

با توجه به دو مقدمه ی قبل، پاسخ روشن می شود که اگر خداوند دین اسلام را در همان اول خلقت، دین همگان قرار می داد مثل این بود که معارف و مطالب دانشگاهی را، برای افراد ابتدایی و راهنمایی قرار داده بود که این بر خلاف

ص: ۹۵

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه اول سوره حدید

مصلحت و حکمت الهی می باشد. بلکه باید به مرور زمان هر چه انسان استعدادهایش به فعلیت می رسد و عاقل تر و عمیق تر می شد دین آن زمان هم کامل تر و عمیق تر می شد و از جهتی هم نیازهای جدید آن عصر را پاسخ گوی باشد.

تا اینکه دین مقدس اسلام در بعد معرفتی عمیق ترین معارف را عرضه داشت و چنان ظرفیت وسیعی دارد که متناسب با مقتضیات زمان پویا می باشد و اصول و قواعدی را ارائه کرد که با پیشرفت زمان و علم و نیازهای جدید قابل انطباق می باشد و مشکلات آن زمان را حل می کند مثل اصل اجتهاد و ولایت و امامت و...

معرفی کتاب:

برای جستار بیشتر در این زمینه مراجعه فرمایید به:

۱. کتاب خاتمیت شهید مطهری

۲. وحی و نبوت شهید مطهری

۳. اسلام و مقتضیات زمان شهید مطهری

ص: ۹۶

۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعیص چیست؟

در قرآن سوره ی مریم «کهیعیص» را اینگونه معنا کرده است (این حروف اسراری است میان خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله) بعد من متوجه شدم که هر کدام از حرفهای این کلمه یک معنای خاصی را می دهند: ک: کربلا؛ ه: هلاکت؛ ی: یزید؛ ع: عاشورا و ص: صبر زینب علیهما السلام و در مورد زکریا هم مطالبی را ذکر کرده بود آیا این موضوع دارای سند است، اصلاً چه کسی راز تک تک این حروف را پیدا کرده، چون در ترجمه قرآن نوشته بود سرّی است میان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله .

پاسخ:

این پرسش را در دو محور مورد بررسی قرار می دهیم:

الف. حروف مقطعه در قرآن:

حروف مقطعه قرآن جزء کلمات اسرار آمیز، قرآن می باشد و مفسران برای آن تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند، که جمعاً ۱۳ قول می شود که در اینجا می آوریم:

۱. این کتاب آسمانی با این همه عظمت که جهان عرب و غیرعرب را متحیر کرده و همه از آوردن مثل آن عاجز می باشند، از همین حروف الفبا و کلمات معمولی ترکیب یافته است که در دسترس همگان می باشد.

ص: ۹۷

۲. نسبت دقیق ریاضی، بین حروف مقطعه هر سوره، با حروف همان سوره برقرار است. (۱)

۳. ممکن است اهداف حروف مقطعه برای جلب توجه شنوندگان، و دعوت آنها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا این حروف حس کنجکاوی را تحریک کرده و به دنبال آن توجه شنونده جلب می گردد.

۴. در ۲۴ مورد از آغاز سوره هائی که با این حروف شروع شده، بلافاصله سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده است، پس ارتباطی میان حروف مقطعه و عظمت قرآن موجود است.

۵. این حروف علائم اختصاری و اشاراتی است به نام های خداوند تبارک و تعالی مثل الف اشاره به الله، لام اشاره به لطیف، میم اشاره به مجید (نمونه، ج ۶، ص ۷۸)

۶. این حروف نام هایی است برای سوره هائی که این حروف در ابتدای آنها آمده است.

۷. این حروف نوعی سوگند و قسم های الهی می باشد بر اینکه قرآن کلام خداست. (بحار، ج ۸۸، ص ۷)

۸. این حروف از اسرار بین خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی داند. (بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴)

۹. این حروف از متشابهات قرآن است که فقط خداوند تأویل آن را می داند.

(المیزان، ج ۱، ص ۶)

ص: ۹۸

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر از این بحث رجوع فرمایید به کتاب تفسیر نمونه: ج ۲، ص ۳۰۳ و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن،

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۲۰

۱۰. این حروف نام های قرآن هستند یعنی مجموعاً اسماء قرآن می باشند.

۱۱. نام های خداوند است که به صورت مقطعه آمده که اگر تألیف آن را می دانستند پی به اسم اعظم می بردند. (همان)

۱۲. این اسماء اشاره به نعمت ها و بلاهای پروردگار است، و اشاره ای است به مدت عمر اقوام. (همان)

۱۳. این اسماء اشاره ای است به بقاء این امت و تعیین مدت آن براساس حروف أبجد و اعداد و ارقام. (همان)

تذکر: البته برخی از این اقوال در همدیگر قابل ادغام هستند.

ب: حروف مقطعه ابتدای سوره مریم

در تفسیر نمونه درباره ی حروف مقطعه (کهیعض) اینگونه بحث شده است:

در مورد حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می شود:

الف. روایاتی که هر کدام از این حروف را اشاره به یکی از اسماء خداوند می داند (کافی، هادی، ولی، عالم، صادق الوعد) و در دعائی از حضرت علی علیه السلام وارد شده: «یا کهیعض»

ب. روایاتی که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین علیه السلام در کربلا تفسیر کرده است که در سوال اشاره شده، می توانید اصل قضیه را به طور مفصل در تفسیر برهان و بحارالانوار، دنبال نمایید. (۱)

ص: ۹۹

۱- (۱). بحار، ج ۱۴، ص ۱۷۸ در حاشیه، سند مذکور بررسی شده است و سند این روایت ضعیف شمرده شده است

اشاره

۱. مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه ی آن ها آگاه شویم؟

۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

۳. چرا دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؟

۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

ص: ۱۰۱

۱. اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست؟

مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه آن ها آگاه شویم؟

پاسخ:

در مورد پرسش هایی که از فلسفه و علت برخی احکام مانند (حرمت غذاهای حرام، وضو، غسل، نماز و تعداد رکعت های آن و...) می شود خوب است ابتدا با انواع فلسفه احکام آشنا شویم بعد به جواب مورد نظر برسیم.

فلسفه و حکمت احکام الهی چند حالت دارد:

۱. احکام و مسائلی که عقل، فلسفه و حکمت آنها را درک می کند که خود دو نوع است:

الف. احکامی که علت و فلسفه ی آنها آنقدر واضح است که هر انسانی با کمی دقت آن را می فهمد مثل بدی ظلم و ستم، دزدی و دروغ گفتن، و خوب بودن راستی و عدالت.

ب. احکامی که برخی از حکمت ها و فلسفه ی آنها با پیشرفت علم بشر مشخص شده، یا در آینده مشخص می شود، و در زمان پیامبر مردم نمی توانستند حکمت آن احکام را بفهمند؛ مثل حرام بودن خوردن گوشت خوک یا مردار.

توضیح اینکه در گوشت خوک دو نوع انگل خطرناک بنام «کرم ترشین»

و «کرم کدو» وجود دارد که با پیشرفت علم، بشر امروز به این مطلب پی برده است. (۱)

۲. فلسفه ی بعضی از احکام توسط عقل و دانش بشری فهمیده نمی شود که خود دو گونه است:

الف: حکمت بعضی از احکام در کتاب های دینی ما وجود دارد البته نه به صورت کامل بلکه به اندازه ی فهم ما انسان ها، که با عنوان «اسرار عبادات» یا «فلسفه احکام» مواردی را ذکر نموده اند. البته پشت پرده این الفاظ و اعمال و حرکات عبادی، حقایقی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ما انبیاء موظفیم با مردم، به اندازه ی عقلشان سخن بگوییم. (۲)

اگر بخواهیم از اسرار عبادات با خبر شویم دو راه دارد: یکی از راه درس و بحث و تحصیل و در خدمت استاد بودن، و راه دیگر تهذیب نفس است که تطهیر درون و مبارزه با نفس می باشد. البته هر دو راه هم می توان پیمود. در این صورت است که لطف الهی مثل نسیم می وزد و پرده کنار می رود و انسان پشت پرده ی عالم طبیعت را می بیند و از اسرار عبادات با خبر می شود و آرام می گیرد. (۳)

ب: بعضی از اسرار و فلسفه ی احکام با دانش و عقل بشری فهمیده نمی شود و در کتاب های دینی نیز حکمت و فلسفه ی آن احکام ذکر نشده است و مؤمنین از روی تعبد و ایمانی که به خداوند متعال و ائمه ی اطهار علیه السلام دارند به آن احکام

ص: ۱۰۴

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع فرمایید به تفسیر نمونه ج ۱، ص ۵۸۶

۲- (۲). انا معاشر الانبیاء امرنا ان لا تکلم الناس الا علی قدر عقولهم - کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل حدیث ۱۵

۳- (۳). اسرار عبادات، ص ۶۹ از آیت الله جوادی آملی

عمل می کنند چون می دانند رشد و کمال انسان در گرو اطاعت و عمل به دستورات خداوند است و چون او را حکیم می دانند یقین دارند که حکیم فقط از روی حکمت و مصلحت عمل می کند پس تمام دستورات او هم حکیمانه است ولو علت آنها را هم ندانند. و هر چه فرموده «حرام» یا «مکروه» است، می دانیم یک ضرری (مفسده) برای ما داشته، و هر چه «واجب» یا «مستحب» است یک نفع و مصلحتی داشته است.

مثال: کسی که مریض شده است و به پزشک مراجعه می کند پزشک بعد از معاینه و تشخیص بیماری، نسخه ای برای او تجویز می کند و به او تأکید می کند این داروها را هر ۶ ساعت یا ۸ ساعت یکبار مصرف کند و از خوردن برخی غذاها نیز پرهیز کند. شخص مریض چون به آن پزشک اعتماد دارد و او را متخصص و صاحب علم و دانش می داند، برای سلامت و تندرستی خود تمام دستورات او را اطاعت می کند، خواه علت دستورات و خاصیت داروها را بداند یا نداند!

احکام و دستورات دینی نیز نسخه هایی هستند که پیامبر اکرم و پیشوایان دینی از طرف خداوند برای بشر آورده اند تا «سعادت و خوشبختی» انسان را در «دنیا و آخرت» تأمین کنند و اگر عقل از فهم و درک علت یک حکم عاجز بود، چون انسان مؤمن می داند احکام الهی «بر اساس مصلحت» او از طرف «خداوند حکیم» صادر شده بی چون و چرا آن را می پذیرد و عمل می کند.

البته این نوع عبادات که از روی «تعبد» و با ندانستن حکمت و فلسفه ی عبادات انجام می شود، نوعی امتحان و آزمایش برای شناخت مؤمنین «واقعی»

از «غیر واقعی» می باشد، چون مقدار اعتماد و باور انسان به خداوند را نشان می دهد.

معرفی کتاب:

برای اطلاعات بیشتر در مورد فلسفه ی احکام می توانید کتاب های زیر را مطالعه فرمایید:

۱. مقدمه آموزش احکام، حجت الاسلام فلاح زاده؛

۲. اسرار عبادات، آیت الله جوادی آملی؛

۳. فلسفه احکام، آیت الله احمد اهتمام؛

۴. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد؛

ص: ۱۰۶

۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

پاسخ:

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف: تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

همان طور که از آیات قرآن به دست می آید نه تنها دین اسلام در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می داند. که نمونه هایی از آن آیات را ذکر می کنیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، از لحاظ خلقت:

قرآن کریم در آیات متعدد زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می دارد که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند. از جمله:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (۱)

ای مردم از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

ص: ۱۰۷

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی:

در سوره احزاب آیه ۳۵ می خوانیم:

«بیقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» (۱)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفه ی سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید منشأ اشتباه آنها پاره ای از «تفاوت های حقوقی» است که هر کدام دلیل و فلسفه ی خاصی دارد. ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت ها که با موقعیت اجتماعی و شرائط طبیعی آنها ارتباط دارد، هیچگونه فرقی از جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام

ص: ۱۰۸

۱- (۱). «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

وجود ندارد. آیه ی فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است، زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه ی یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو ارزشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می شود...» (۱)

۳. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال:

قرآن در احکام و کیفرها و ثواب اعمال، زن و مرد را یکسان مورد خطاب قرار می دهد؛ و قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن، و همچنین ثواب اعمال، در مورد زن و مرد مساوی است؛ از جمله:

«و دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، بعنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.» (۲)

«خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ را داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنهاست.» (۳)

«و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد چنان کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.» (۴)

ص: ۱۰۹

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ی ۳۵ / احزاب

۲- (۲). «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» مائده / ۳۸

۳- (۳). «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» توبه / ۶۸

۴- (۴). «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» نساء / ۱۲۴

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد.» (۱)

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد.» (۲)

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت:

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می داند و حتی گاهی به صراحت می گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد و قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی همچون اینکه «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می کند» خط بطلان می کشد.

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» (۳)

«پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج و زحمت خواهی افتاد!»

ص: ۱۱۰

۱- (۱). «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نحل / ۹۷
۲- (۲). «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ

حِسَابٍ» غافر / ۴۰

۳- (۳). طه / ۱۱۷

« فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ... به این ترتیب آنها را با فریب از مقامشان فرود آورد. » (۱)

« فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ... پس شیطان آن دو را وسوسه کرد. » (۲)

۵. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلم:

از آیات قرآن کریم به دست می آید که همه ی مسلمانان اعم از زن و مرد باید در کسب علم و دانش اهتمام ورزند برای نمونه به طور مکرر قرآن متذکر می شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت، و عبرت از آن نیز بارها در قرآن توصیه شده است. و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست و هرگز کسب علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی کند.

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: « طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه. » (۳)

فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

۶. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا:

خداوند در قرآن می فرماید:

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ. » (۴)

ملاک برتری نزد خداوند تقوا می باشد (چه زن چه مرد).

ص: ۱۱۱

۱- (۱). اعراف / ۲۲

۲- (۲). اعراف / ۱۲۰

۳- (۳). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۶۳

۴- (۴). حجرات / ۱۳

اینها نمونه هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم.

ب: تفاوت های طبیعی بین زن و مرد:

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی توان تفاوت های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازد و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می شود.

در اینجا برخی از تفاوت های طبیعی زن و مرد را بر می شماریم:

۱. تفاوت های زیستی (جسمی)

الف. تفاوت های اساسی تعیین جنسیت

ب. تفاوت های ثانوی در اندام

تفاوت های جسمی: برای مثال بطور متوسط مردان درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و دارای صدای متفاوت با زنان می باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها از مقاومت مرد بیشتر است و... (۱) از آنجایی که بین نقش [روح و روان] و بدن تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی] ممکن نیست، و این برای بقاء و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است.

۲. تفاوت های روانی:

احساسات [و عواطف] زن، از مرد جوشان تر است. زن از مرد زودتر به

ص: ۱۱۲

هیجان می آید. و سریع تر تحت تأثیر احساسات و عواطف خویش قرار می گیرد.

زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است. زن از مرد محتاطتر و مذهبی تر است [و مردها معمولاً جسورتر و شجاع تر می باشند]. احساسات زن مادرانه است و علاقه ی زن به خانواده بیشتر است و... (۱)

۳. تفاوت‌های اجتماعی که محصول جامعه انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است:

با توجه به تفاوت هایی که در توانایی ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضاء می کند که برای انجام نقش ها بین زن و مرد تفاوت قائل شویم به این ترتیب که:

نقش ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

نقش هایی که با ساختار جسمی و روحی زن متناسب است؛

نقش هایی که با ساختار روحی و جسمی مرد متناسب است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. نظام حقوق زن شهید مطهری.

۲. زن در آینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی.

۳. تفسیر نمونه ذیل آیات مربوط.

ص: ۱۱۳

۱- (۱). همان

۳. چرا دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؟

پاسخ:

«همانطور که در پاسخ قبلی بیان شد، تفاوت های طبیعی و فطری (جسمی و روحی)، وظائف و تکالیف خاصی را بر عهده ی انسان ها (زن و مرد) می گذارد و به علت همین تفاوت ها است که برای زنان و مردان احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است: از جمله این احکام خاص، حکم دیه می باشد:

دیه، در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست... چنانکه تفاوت دیه ی زن و مرد، نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد، همانطور که تساوی دیه ی عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید. زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد و هیچ تلازم عقلی و نقلی بین دیه و کمال معنوی (و علمی) وجود ندارد. تا هر اندازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد. (۱)

در آیه ی ۱۷۸ سوره ی بقره چنین آمده است:

«ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما

ص: ۱۱۴

۱- (۱). زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۵۴

نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن...» (۱)

در این آیات چنین آمده که نباید «مرد» به خاطر قتل «زن»، مورد قصاص قرار گیرد. ممکن است بعضی ایراد بگیرند مگر خون مرد رنگین تر از خون زن است.

چرا مرد جنایتکار بخاطر کشتن زن و ریختن خون او قصاص نشود؟!

در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان طور که در فقه اسلام به طور مشروح بیان شده، اولیای زن مقتول می توانند با پرداخت نصف مبلغ دیه مرد قاتل را قصاص کنند.

لازم به توضیح است که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص، نه به خاطر این است که زن ارزش کم تر دارد و یا خون او کم رنگ تر است بلکه پرداخت نصف دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص کردن مرد، متوجه خانواده ی او می شود. (دقت کنید)

تذکر مهم: احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه، به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می شود، لذا در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم باید به احکام دیگر هم بی توجه نبود.

به عنوان مثال: یکی از احکام و تکالیفی که به عهده ی مرد می باشد این است که نفقه (مخارج زن و فرزندان) برای مرد واجب است، یعنی از این حکم معلوم می شود که در اسلام مرد رکن اقتصادی خانواده است. لذا اگر گفته می شود که

ص: ۱۱۵

۱- (۱). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى»

دیه ی مرد دو برابر دیه ی زن است یکی از حکمت هایش این است که بخشی از خسارت اقتصادی که به خانواده وارد شده را جبران کند و به نحوی بار غم عاطفی و اقتصادی که بر فرزندان و زن مقتول وارد شده، این بار غم کاهش پیدا کند و باعث بهبود و بهداشت روانی خانواده شود، و هنگامی که نبودن این حکم را در نظر بگیریم می بینیم باعث ایجاد فقر اقتصادی و فرهنگی و عاطفی در خانواده و اجتماع می شود و بار مشکلات بر دوش مادر خانواده سنگینی کرده و مشکلات جدید به بار می آورد.

اگر کسی اشکال بگیرد که در برخی خانواده ها، زن نان آور خانواده است! در پاسخ می گوئیم: اولاً در مورد وضع احکام و قوانین، قانون به صورت کلی وضع می شود و ناظر به موارد جزئی و استثنائی نیست، و بر محور افراد دور نمی زند.

ثانیاً: همان طور که گفتیم اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد داده و بار این مشکل را به عهده ی مرد نهاده و بر او واجب کرده، لذا در قوانین اسلام مرد را به عنوان رکن اقتصادی و نان آور می شناسد نه زن را.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. زن در آینه جلال و جمال، آیه الله جوادی آملی.

۲. تفسیر نمونه، ذیل آیات مربوطه.

ص: ۱۱۶

۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

پاسخ:

قرآن به طور صریح و آشکار دلیل و فلسفه ی دو شاهد زن را در آیه ی ۲۸۲ بقره بیان می کند و می فرماید:

«...وَاسْتَشْهِدُوا شَاهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»

«و دو نفر از مردان (عادل) خود را بر این حق، شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید. دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند، تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری به او یادآوری کند...»

در برخی تفاسیر در جواب - اینکه چرا شهادت دو زن معادل یک مرد شمرده شده است؟ - آمده: این بدان علت است که زن موجودی است عاطفی و احياناً ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد، لذا یک نفر دیگر به او ضمیمه شده تا از تحت تأثیر قرار گرفتن او جلوگیری کند. (آن تَضَلَّ احْدَاهُمَا فَتُذَكَّرُ الْاُخْرَى) (۱)

ص: ۱۱۷

در تفسیر نور نیز چنین آمده: «دو زن به جای یک مرد، یا به خاطر روحیه ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به خاطر آن است که معمولاً زنان در مسائل مالی و اقتصادی حضور فعالی ندارند، لذا به علت ارتباط کم، اطمینان کمتر [و احتمال خطا هم بیشتر] است.» (۱)

از کلام مفسران بدست می آید که:

با توجه به ساختار وجودی زنان که دارای عاطفه و احساسات لطیف، و مهربانی خاص می باشند. [که این ویژگی ها لازمه ی یک مربی نمونه و مدیر داخلی خانواده می باشد] و از طرفی چون کمتر از مردان در اجتماع و تنگناهای جامعه حضور دارند از این رو زمینه اینکه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گیرند در وجود آنها بیشتر است به همین خاطر اگر شاهدان زن دو نفر باشند لغزش آنها نیز کمتر می شود.

یادآوری: این حکم فقهی نه تنها عیبی بر زنان به شمار نمی آید بلکه به نظر می رسد که خداوند متعال با توجه به موقعیت و روحیات حساس زنان این حکم را وضع کرده تا بار مشکلات لغزش در شهادت را از دوش او بردارد تا بهداشت روانی و امنیت خاطر او در خانواده و جامعه بیشتر تأمین شود. چرا که بار سنگین لغزش و پشیمانی بعد از شهادت غیر واقعی از دوش او برداشته می شود و بدیهی است که زنان هر چه کمتر در، چنین صحنه هایی [درگیری ها و مشاجرات و...] مداخله، و حضور پیدا کنند از تعادل روانی بیشتری برخوردارند.

و در سایه تعادل روانی و آرامش خاطر است که یک زن می تواند به مدیریت

ص: ۱۱۸

۱- (۱). تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۶۸، ذیل آیه ی ۲۸۲ بقره

خانواده به ویژه تربیت فرزندان برتر [مسئولیت بسیار مهم و اصلی] بپردازد.

تذکر: «اسلام» یک «دین کامل» و جهانی است و باید از همه ی جوانب به آن نگاه کرد و نظر داد، نه فقط یک مورد و از یک زاویه، مثلاً همین شهادت که در کتاب ها از جنبه های مختلف بررسی شده که یکی از آنها از جنبه ی فقهی می باشد؛ در کتاب های فقهی آمده که حقوق بر دو قسم است: «حقوق الهی» و «حقوق افراد» و با تقسیماتی که این حقوق دارند برای اثبات بعضی از آنها فقط باید شاهدان مرد باشند؛ و بعضی از آنها شاهد «مرد و زن» با هم لازم است ضمیمه شوند؛ و بعضی از آنها شهادت و شاهد بودن زن فقط پذیرفته است مثل ولادت و... (۱) پس ما باید در احکام و قوانین دینی «مجموع» را در نظر بگیریم.

و معلوم است که در موارد مذکور شهادت زن یا مرد، دلیل بر برتری هیچ کدام نیست.

جهت مطالعه بیشتر:

تفسیر نمونه ذیل آیه مطرح شده.

ص: ۱۱۹

۱- (۱). ر.ک: تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) ج ۲ کتاب شهادت

اشاره

۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راه کارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

۳. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده ی خداوند بشویم؟

۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟

۶. ویژگی های همسر خوب چیست؟

ص: ۱۲۱

۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راهکارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش را در دو بخش «شهوت» و «تقوا» ارائه می کنیم:

اول: واژه ی «شهوت» در موارد مختلفی مانند: شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار و شهوت جنسی ... کاربرد دارد.

ولی به نظر می رسد این پرسش در مورد «غریزه ی جنسی» می باشد از این رو در پاسخ باید گفت: تمایل و غریزه ی جنسی رمانند غرایز و تمایلات دیگر، خداوند در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه ی جنسی.

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه ی جنسی.

۳. آن را تحت برنامه ی دین درآوریم.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی می شود؛ و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان را نابود می کند و اجازه ی شکوفایی و رشد نمی دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت، که این هم موجب هلاکت انسان، و بروز

بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم. و اسلام با این راه هم مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه اینکه آن را یله و رها کنیم، بلکه طبق دستورات شرع شهوت خود را مدیریت کنیم.

اینک برخی از این دستورات را بر می شماریم:

۱. ازدواج

یکی از بهترین راهکارهایی که در قرآن و روایات، بدان سفارش شده «ازدواج» می باشد و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی، برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان آمده است. در سوره نور آیه ی ۳۲ به مؤمنان دستور می دهد: «وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ» مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید.

و در آیه ی بعدی می فرماید: «آنهايي که توانایی مالی ندارند پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل و کرم خود آنها را بی نیاز کند.»

۲. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضر نشدن در مجالس و محل هایی که نامحرمان حضور بیشتری دارند، و تماشا نکردن فیلم ها و عکس های مبتذل.

از این رو در آیه ی ۳۰ و ۳۱ سوره ی نور می فرماید: «به مردان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!»

«و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند...»

ص: ۱۲۴

برخی از افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می کنند از این رو قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می کند:

«خدا می خواهد شما را ببخشد(و از آلودگی پاک کند)، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما بکلی منحرف شوید.» (۱)

۴. روزه

گرفتن روزه در افزایش تقوا و فرو نشاندن آتش شهوت بسیار مؤثر است و اصولاً قرآن، هدف روزه گرفتن را تقوا معرفی می کند. (۲)

۵. دوری از تخیلات شیطانی

آری تخیلات شیطانی همچون «طوفانی» بر «تلاطم امواج شهوت» می افزاید لذا توصیه می شود:

الف: لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا یا مطالعه کتاب سودمندی در بستر سپری شود.

ب: تا خسته نشده ایم به رختخواب نرویم. [قبل از خواب یا با کار یا ورزش یا مطالعه و.... خود را آماده ی خواب کنیم.]

ج: نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد.

و هر مورد دیگری را که باعث حرکت «پرنده ی خیال» ما می شود باید مواظب باشیم.

ص: ۱۲۵

۱- (۱). نساء / ۲۷

۲- (۲). بقره / ۱۸۳

از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد!» (۱)

برخی صاحب نظران نیز برای کنترل شهوات موارد ذیل را توصیه می کنند: (۲)

الف: ورزش و عضویت در تیم های ورزشی

ب: مطالعه ی کتب مفید (به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)

ج: پرهیز از غذاهای محرک.

د: پوشیدن لباس های تنگ و چسبان.

در کنترل شهوت مؤثر می باشد.

دوم: راهکارهای افزایش تقوا:

«تقوا» یعنی خود نگهداری و خویشتن داری (۳) و در قرآن کریم آمده است:

«گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»؛ (۴) «و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است...» (۵)

بله در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خدا می فرماید گرامی ترین و بزرگواریترین بنده نزد من آن بنده ای است که وقتی در موقعیت گناه و... قرار می گیرد خود نگهداری کند و مرتکب گناه نشود.

ص: ۱۲۶

۱- (۱). نور / ۲۱

۲- (۲). آن چه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان

۳- (۳). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفىوي، ماده ی «وقی»

۴- (۴). حجرات / ۱۳

۵- (۵). بقره / ۱۹۷

حال برای دستیابی به راهکارهای افزایش تقوا باز به سراغ این سفره ی الهی می رویم و از غذاهای معنوی آن نوش جان می کنیم:

۱. عبادت

قرآن می فرماید: «ای مردم پروردگار خود را پرستش [و عبادت] کنید... تا پرهیزگار شوید.» (۱)

از این آیه فهمیده می شود که عباداتی مانند روزه، نماز، تلاوت قرآن و...

عباداتی مانند کمک به بینوایان، یتیم نوازی و خدمت به خلق و... همه اینها به افزایش تقوا کمک می کند.

۲. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آنها

«ما به آنها [که روز شنبه نافرمانی و گناه کردند] گفتیم: «به صورت بوزینه هایی طرد شده در آید» ما این کیفر را درس عبرتی

برای مردم آن زمان و نسل های بعد از آنان، و پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم.» (۲)

۳. روزه

«ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته [و واجب] شده همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛

تا پرهیزگار شوید.» (۳)

در آیه ۲۱ بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد، و در این آیه به طور خاص «روزه» را معرفی می کند با این که روزه

یکی از عبادات است معلوم می شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

ص: ۱۲۷

۱- (۱). بقره / ۲۱

۲- (۲). بقره / ۶۶ - ۶۵

۳- (۳). بقره / ۱۸۳

۴. پرهیز از راه های انحرافی

۵. سیر در مسیر الهی

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا پرهیزگار شوید.» (۱)

۶. یادآوری نعمت های الهی و انجام وظایف. (۲)

۷. توجه و تفکر در آیات معاد، و آگاهی به عالم برزخ و قیامت و چگونگی حسابرسی انسان ها

آیاتی مانند: «و از آن روز بترسید که کسی مجازات، دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می شوند.» (۳)

۸. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می شود:

اینکه انسان بداند:

الف: خدا با پرهیزکاران است. بقره / ۱۹۴

ب: خدا پرهیزکاران را دوست دارد. آل عمران / ۷۶

ج: پرهیزکاران از نعمت های الهی بهشتی برخوردارند. حجر / ۴۵

د: تقوا عامل فلاح و رستگاری و سعادت است. بقره / ۱۸۹

ه: تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می باشد.

«و اگر اهل شهرها و آبادی ها، «ایمان» می آوردند و «تقوا» پیشه می کردند،

ص: ۱۲۸

۱- (۱). انعام / ۱۵۳

۲- (۲). بقره / ۶۳

۳- (۳). بقره / ۴۸

برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» (۱)

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد...» (۲) «... و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.» (۳)

در پایان توصیه می‌شود ملاقات و دیدار علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوالات و زندگی نامه‌ی بزرگان بسیار مؤثر و راهگشا می‌باشد.

معرفی کتاب:

برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره به کتاب‌های زیر رجوع فرمایید:

۱. تفسیر نمونه مباحث مربوط به آیات فوق
۲. گناهان کبیره آیه الله شهید دستغیب قدس سره
۳. کنترل غرایز جنسی آیت الله مکارم شیرازی
۴. جوانان در طوفان غرایز همت سهراب پور
۵. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران] رضا فرهادیان
۶. چشم چرانی به قلم دوشیزگان

ص: ۱۲۹

۱- (۱). اعراف / ۹۶

۲- (۲). طلاق / ۳ و ۲

۳- (۳). طلاق / ۴

۲. پرسش:

۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

پاسخ:

مقدمه

اینکه انسان در صدد تهذیب نفس و کسب کمالات انسانی باشد و برای موفقیت در این راه درخواست کمک کند جای تبریک دارد! چرا که در اصطلاح این مرحله را مرحله ی طلب می نامند و تا این «خواست» و «طلب» وجود نداشته باشد در کسب فضائل انسانی توفیقی حاصل نمی شود.

اینک پاسخ:

آنچه از آیات و روایات (۱) بر می آید این است که سر منشأ گناهان «غفلت» می باشد.

از این رو برخی بزرگان (۲) اولین منزل و اولین گام در تهذیب نفس را «یقظه» یعنی بیداری از خواب غفلت می دانند.

دومین گام و منزل، تفکر می باشد.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). برای دستیابی به آیات و روایات رجوع فرمایید به: کتاب اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۲۴ از آیت الله مکارم شیرازی

۲- (۲). مسئله شناخت، مرتضی مطهری، ص ۸۷

آری بعد از بیداری نوبت به تفکر می رسد نیاز است بوسیله تفکر زنگار غفلت را از آینه دل زدود تا حقایق در آن تجلی کند.

هشدارهای قرآن با عبارت های «افلا تعقلون» (۱) آیا اندیشه نمی کنید و «افلا تذکرون» (۲) آیا متذکر نمی شوید و «افلا تتفكرون» آیا تفکر نمی کنید و مانند آن؛ فریادهایی است که قرآن می زند تا از خواب سنگین غفلت بیدار شویم و آماده ی حرکت به سوی مقصد شویم.

ممکن است سوال شود تفکر در مورد چی؟!؟

تفکر در مورد این که چی بنا بود بشویم و چی شدیم.

مگر نه این که انسان خلیفه الله است و استعدادهای زیادی دارد که باید به شکوفایی برساند و انسان اشرف مخلوقات است «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳) آیا به همین لذت زودگذر دنیا راضی شدید؟!؟

تفکر در مورد این که خداوند شاهد اعمال و رفتار ماست.

مگر نه اینکه اگر بچه ی کوچکی در اطاق باشد، «دست از پا خطا نمی کنیم» چطور از بچه حیا می کنیم ولی از خدا خیر!

تفکر در مورد این که گناه با جسم و روح ما چه می کند!

تفکر در مورد این که گناه با دنیا و آخرت ما چه می کند!

مگر خداوند نفرمود که عاقبت گناهکاران جهنم و عذاب آلود است! (۴)

ص: ۱۳۱

۱- (۱). این عبارت ۱۳ بار در قرآن کریم ذکر شده است

۲- (۲). این عبارت نیز ۷ بار در قرآن کریم آمده است

۳- (۳). توبه / ۳۸

۴- (۴). «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» نازعات / ۳۹ و..

و هر که گناه بکند در این دنیا زندگی او سخت می شود! (۱)

مگر اهل بیت به ما گوشزد نکردند که:

گناه رزق و روزی را دفع می کند. (۲)

گناه بلا را نازل می کند. (۳)

گناه نعمت ها را تغییر می دهد و می گیرد. (۴)

گناه مانع استجاب دعا می شود. (۵)

و بالاخره این که استمرار گناه باعث تکذیب خداوند می شود. (۶)

و از طرفی

تفکر در عظمت خداوند!

تفکر در نعمت هایی که خداوند به ما داده!

تفکر در اعمال و رفتار ما در قبال آن همه لطف خدا!

و ...

به نظر می رسد تفکر در این امور انسان را از خواب غفلت بیدار می کند، تا نوبت گام بعدی شود.

منزل سوم: منزل اراده و عزم راسخ است.

آری بعد از بیداری جدید حاصل از تفکر، انسان از گذشته ی خود پشیمان می شود و رو به توبه و انابه می آورد اینجاست که به اراده ی محکم، بر ترک گناه و

ص: ۱۳۲

۱- (۱). «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» روم / ۴۱ و «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» ۱۲۴ / طه

۲- (۲). «ان الرجل يهذب الذنب فيدراً عنه الرزق»، محاسن، ج ۱، ص ۱۱۵

۳- (۳). فراهایی از دعای کمیل

۴- (۴). فراهایی از دعای کمیل

۵- (۵). فرازهایی از دعای کمیل

۶- (۶). «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» روم / ۱۰

جبران گذشته نیاز دارد.

که به طور طبیعی این انقلاب درونی و اراده محکم، نیاز به محرک دارد.

که محرک درونی تفکر بود و محرک بیرونی نیز می تواند آیات قرآن و روایات اهل بیت باشد.

چرا که از آیات قرآن بر می آید که: تدبر در قرآن قفل دل را باز می کند (۱) و روایات اهلیت هم باعث حیات دل می شوند. (۲)

و شرکت در مجالس اهلیت و شنیدن موعظه محرک خوبی برای ادامه راه می باشد.

چرا که گفته شده در این راه برای دل های آماده موعظه، معجزه می کند.

تذکرات:

اینک نظر شما را به نکات دیگری در این باره به اختصار جلب می کنیم:

۱. بدیهی است که به موازات مراحل قبلی، مواظبت بر انجام واجبات بویژه نمازهای واجب ضروری می باشد.

چرا که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۳)

۲. درخواست از خدا و امید به رحمت خداوند چرا که یأس از رحمت او، خود از گناهان کبیره می باشد.

۳. توسل به اهلیت و درخواست کمک و یاری از آن بزرگواران برای موفقیت در این راه. (چرا که آنها واسطه ی فیض و رحمت الهی بر بندگان هستند.)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) محمد / ۲۴

۲- (۲). قال الصادق عليه السلام: ان حدیثنا اهل البيت یحیی القلوب

۳- (۳). عنکبوت / ۴۵

۴. ارتباط با علما و شرکت در مجالس آنها.

۵. مطالعه زندگی نامه علما و اولیای خدا.

۶. پرهیز از پرخوری و پرخواهی.

۷. لحظات خلوت خود را با مطالعه ی کتاب و کار و فعالیت ورزشی غنی سازی کنیم.

معرفی کتاب:

برای مطالعه ی بیشتر در این زمینه رجوع فرمایید به:

۱. اخلاق در قرآن آیت الله مکارم شیرازی

۲. قلب سلیم شهید دستغیب

۳. تهذیب نفس آیت الله امینی

۴. گناهان کبیره شهید دستغیب

۵. گناه شناسی محمد محمدی اشتهاردی

ص: ۱۳۴

۳. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

پاسخ:

در اهمیت پرسش فوق همین کافی است که خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید: «بگو: پروردگام، برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد...» (۱)

آری؛ محبوب ترین اعمال نزد خدا دعا کردن است (۲) خداوندی که ابراهیم، خلیل خود را از آن جهت به خوبی یاد می کند، و می ستاید که «بسیار دعا کننده» بود (۳)، و او دعا را شفای هر دردی قرار داد، و در پرتو دعا بلاهای زیادی را از ما دور می کند. (۴)

با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت برای استجاب دعا می طلبد که: دو نوع فعالیت داشته باشیم:

اول اینکه کوشش کنیم تا دعای ما به اجابت نزدیک شود. [یعنی بینیم چه چیزهایی زمینه استجاب دعا را فراهم می کند.]

ص: ۱۳۵

۱- (۱). فرقان / ۷۷

۲- (۲). کافی، ج ۲، ص ۴۶۸

۳- (۳). هود / ۷۵

۴- (۴). کافی، ج ۲، ص ۴۷۰

دوم اینکه از اعمالی که مانع استجاب دعا می شود پرهیز کنیم.

باتوجه به محدودیت مجال؛ برخی از این راهکارها را ذکر می کنیم:

الف: اما آنچه ما را به استجاب نزدیک می کند:

۱. ایمان به خدا و این که باور داشته باشیم که همه امور به دست اوست و تا او نخواهد هیچ خیر و شری از ما دور یا به ما نمی رسد؛ از این روی خداوند می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ (۱) مفسرین می گویند از آیه استفاده می شود که خداوند می فرماید: «مرا» بخوانید [و امید به دیگران نداشته باشید] تا دعایتان مستجاب شود.

و در روایت آمده: که هر گاه یکی از شما اراده کرد که از خداوند چیزی بخواهد و خواست تا دعایش مستجاب شود، باید از همه ی مردم «ناامید» شود و فقط به او «امیدوار» باشد پس هر گاه این حالت را خداوند در قلب او دید هر چه او بخواهد خداوند به او عطا می کند. (۲)

پس چنین نباشد که ما خداوند را بخوانیم در حالی که چشم به دست دیگران بدوزیم و به غیر او امیدوار باشیم.

۲. حُسن ظن و اعتماد به خداوند

در همین رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

باب دعا به روی هیچ کس باز نمی شود مگر اینکه خداوند باب استجاب را هم باز خواهد کرد، پس هر گاه توفیق دعا پیدا کردید کوشش کنید و خسته

ص: ۱۳۶

۱- (۱). غافر / ۶۰

۲- (۲). وسائل ج ۷، ص ۱۴۳

نشوید چرا که تا زمانی که شما از دعا کردن خسته نشوید خداوند از عطا کردن خسته نمی شود. (۱)

پس هر گاه دعا کردیم «حسن ظن و اعتماد» داشته باشیم که خداوند مستجاب می کند و امیدوارانه دعا کنیم.

۳. حضور قلب

موقع دعا حضور قلب داشته باشیم و با تمام وجود از او درخواست کنیم چرا که حکایت شده: دعایی که با بی توجهی و بدون حضور قلب باشد خداوند مستجاب نمی کند. (۲)

۴. توسل به اهل بیت علیهم السلام

راهی که همه اولیاء خدا و خوبان عالم از آن استفاده می کنند و حتی اهل بیت هم مثل امام صادق علیه السلام بهترین چیزی که در دعا بر آن اصرار داشتند، درخواست از خدا به حق «خمسه ی طیبه» بوده است. (۳)

به ویژه توسل به امام زمان علیه السلام بسیار مهم است چرا که در دعای ندبه می خوانیم: «أین باب اللّٰه الذی منه یؤتی، أین وجه اللّٰه الذی الیه یتوجه الاولیاء»؛ «کجاست آن درگاه خدایی که از آنجا به سوی خدا روند؟ کجاست آن آئینه خدایی که به سویش توجه کنند اولیاء؟»

۵. تکرار و پافشاری در دعا

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هیچ بنده ای در حاجت خود اسرار و پافشاری نمی کند مگر اینکه خداوند دعای او را مستجاب می کند. (۴)

ص: ۱۳۷

۱- (۱). وسائل، ج ۷، ص ۲۸

۲- (۲). کافی ج ۲ ص ۴۷۳

۳- (۳). وسائل ج ۷ ص ۹۸

۴- (۴). وسائل ج ۷ ص ۵۵

یکی دیگر از امور مؤثر صلوات بر پیامبر و اهل بیت او، قبل، وسط، و بعد از دعاهاست چرا که فرمودند: خداوند کریم تر است از آن که قبل و بعد دعا را مستجاب کند ولی خود آن را مستجاب نکند. (۱)

۷. دل شکستگی و منقلب شدن و گریه در موقع دعا

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر گاه، اشک چشمت جاری شد و بدنت لرزید پس آگاه باش که در آن موقع حاجت برآورده شده است. (۲)

۸. توجه به زمان استجاب دعا

دعا در زمان هایی که وعده داده شده به اجابت نزدیک تر است مانند:

الف. موقع اذان ظهر ب. بعد از هر نماز

ج. قبل از غروب د. سحرگاه

ه. شب جمعه و. موقع نزول باران

ز. در نماز وتر (نافله شب) ح. به هنگام قرائت قرآن

ت. وقت اذان ی. موقع ریخته شدن خون شهید

- شب قدر و شب های مانند آن مثل شب عید فطر و قربان و روز عرفه

۹. توجه به مکان های استجاب دعا

دعا کردن در مکان های شریف به اجابت نزدیک تر است مثل دعا در مسجد یا حرم های اهل بیت مخصوصاً زیر بقعه ی سید الشهداء علیه السلام .

ص: ۱۳۸

۱- (۱). کافی، ج ۲، ص ۴۹۴

۲- (۲). وسائل، ج ۷، ص ۷۳

صدقه دادن قبل از دعا نیز در فراهم شدن مقدماتِ استجاب مؤثر است؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: پدرم هر گاه حاجتی داشت موقع زوال خورشید (ظهر)، اول صدقه می داد، بعد عطر استعمال می کرد و به مسجد می رفت و حاجت خود را طلب می کرد.

۱۱. بلند کردن دست ها به هنگام دعا

چنانچه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بوده است و حکایت شده خداوند متعال به حضرت موسی چنین سفارش می کند: ای موسی ذلیلانه دست هایت را به سوی من بلند کن همان طور که بنده ها در برابر مولای خود انجام می دهند که هر کس چنین کرد حتماً مورد رحم من قرار می گیرد. (۱)

۱۲. حضور در جمع مؤمنین و دعا کردن

از امام صادق علیه السلام نقل شده: هیچ جماعت چهل نفری نیستند که دعا کنند مگر اینکه خداوند دعایشان را مستجاب می کند و... (۲) و خود ایشان هم به هنگام مشکلات زن و فرزندان را جمع می کرد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند. (۳)

۱۳. به صورت جمع دعا کردن و نه فقط برای خود دعا کردن [بلکه به فکر دیگران هم باشیم].

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «اِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ

ص: ۱۳۹

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۷ و ص ۱۱۳

۲- (۲). کافی ج ۲ ص ۴۸۷

۳- (۳). کافی ج ۲ ص ۴۸۷

للدعاء» (۱) هر گاه شخصی از شما دعا کرد پس به صورت جمع دعا کند، چرا که برای همه خواستن دعا را به استجابت نزدیک تر می کند.

۱۴. دعای به دیگران

در این زمینه روایات و تأکیدات فراوانی رسیده است چنانچه حضرت زهرا علیها السلام نیز شب تا به صبح را به عبادت و در حال دعای به دیگران می گذراند و می فرمود: «الجار ثم الدار» (۲) «اول همسایه بعد خودمان.» و در روایات فراوانی نقل شده که دعای به دیگران از جمله دعاهایی است که خداوند وعده استجابت آن را داده (۳) و چندین برابر آن دعا را در حق خود دعا کننده مستجاب می کند. (۴)

۱۵. دعای پدر و مادر

یکی از دعاهایی که به استجابت نزدیک است دعای والدین به فرزندان می باشد. (۵) ان شاء الله با نیکی به پدر و مادر و درخواست خاضعانه از آنها خود را از دعای آنها بهره مند کنیم.

۱۶. استغفار و اقرار به گناه

ص: ۱۴۰

۱- (۱) . کافی ج ۲ ص ۴۸۷

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۳

۳- (۳) . کافی ج ۲ ص ۵۰۹

۴- (۴) . کافی ج ۲ ص ۵۰۸

۵- (۵) . بحارالانوار و امالی شیخ طوسی ص ۵۴۱ - ۲۸۰

یکی از مسائلی که در استجاب دعا مؤثر است طلب بخشش از خداوند و اقرار به گناهان می باشد. (۱)

۱۷. ستایش خداوند

در روایات و دعاهایی (۲) که از اهل بیت علیهم السلام رسیده این مطلب را به طور عملی به ما آموزش می دهند که قبل از دعا و طلب حاجت، شکر نعمت های الهی را به جا آوریم و به خاطر نعمت هایی که خداوند به ما داده از او تشکر کنیم و خداوند را با اسماء و صفاتش ستایش کنیم و بعد طلب حاجت کنیم.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام به این ترتیب سفارش شده است:

«اول مدح خداوند متعال، سپس اقرار به گناهان [و طلب بخشش]، و آنگاه خواستن حاجت.» (۳)

۱۸. خواندن اسماء خداوند با آن معانی بلند و دلنشین قبل از دعا

چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر کس ده مرتبه «یا الله» و «یا رب» بگوید به او لیکن گفته می شود و از حاجت او می پرسند. (۴) - (۵)

و همچنین: هر کس هفت مرتبه بگوید: «یا ارحم الراحمین» خداوند به او می گوید: آری من «ارحم الراحمین» هستم حاجت خود را درخواست کن. (۶)

۱۹. بندگی و اطاعت خدا

هر چه خدا را بیشتر بندگی کنیم، خدا هم بیشتر به ما لطف می کند. «من كان لله كان الله له»؛ «هر که برای خدا بود خدا هم برای اوست.» لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شیرین و پر معنایی در همین رابطه به ابوذر دارند: ابوذر! وقتی انسان مطیع و

ص: ۱۴۱

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۸

۲- (۲). مانند دعای کمیل - ابو حمزه ثمالی و..

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۸

۴- (۴). وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۸۵

۵- (۵). وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۸۵

۶- (۶). وسائل ج ۷ ص ۸۸

بنده باشد، به اندازه نمکی که به غذا می زنند، دعا کافی است تا به مرادت برسی. (۱)

و همچنین از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «هر کس مستجاب شدن دعایش خوشحالش می کند پس کسب و کارش را حلال کند.» (۲)

ب: موانع استجاب دعا:

۱. گناه مهم ترین مانع استجاب دعا

چنانچه از امام باقر علیه السلام روایت شده: «گاهی بنده ای به درجه ای می رسد که بناست دعایش به زودی یا آینده ی نزدیک مستجاب شود ولی گناهی از او سر می زند، آنگاه خداوند به ملائکه خطاب می کند: حاجت او را برآورده نکنید چرا که او متعرض سخط من شد و مستحق محرومیت. (۳)

و امام سجاد علیه السلام برخی گناهانی که مانع استجاب دعاست را چنین بر می شمارند: (۴)

۱. نیت بد داشتن ۲. بد طینتی

۳. نفاق ۴. عقب انداختن نمازهای واجب تا بعد از وقت

۲. شك داشتن به ولایت اهل بیت، مانع دیگر استجاب دعا: (۵)

۳. ظلم به دیگران:

حکایت شده: خداوند به حضرت عیسی فرمود: به مردم بگو دعای کسی که به دیگران ظلم کرده را مستجاب نخواهم کرد.

(۶)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). وسائل ج ۷ ص ۸۵

۲- (۲). وسائل ج ۷ ص ۸۴

۳- (۳). وسائل ج ۷ ص ۱۴۵

۴- (۴). عده الداعی ص ۲۱۴

۵- (۵). بحار ج ۷۵، ص ۳۱۱

۶- (۶). عده الداعی ص ۶۶

در پایان برای تکمیل بحث توجه به چند نکته لازم است:

۱. دعایی که با حکمت خدا یا مصلحت ما منافات دارد مستجاب نمی شود:

از خداوند حکیم در حدیث زیبای قدسی حکایت شده: ای بندگان من در آنچه به شما امر کرده ام عبادت و بندگی مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید، چرا که من عالم ترین به مصالح شما هستم و نسبت به مصالح شما بخل نمی ورزم. [\(۱\)](#)

۲. آنچه از روایات به دست می آید این است که ممکن است دعا کننده به همان حاجت مورد نظر خود نرسد ولی به هر حال دعای او اثرات دیگری خواهد داشت.

از این رو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده: هیچ دعایی نمی شود (در صورتی که گناه و قطع رحم درخواست نکند) مگر اینکه خدا یا همان درخواست را در دنیا به او می دهد یا در آخرت برای او مستجاب می کند یا گناهان او را به اندازه ی همان دعا می آمرزد. [\(۲\)](#)

و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده: چه بسا چیزی را از خدا درخواست می کنی ولی همان را به تو نمی دهد بلکه بهتر از آن را به تو می دهد. [\(۳\)](#)

یا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: وقتی شما دعا می کنید یا همان

ص: ۱۴۳

۱- (۱). تنبیه الخواطر، ص ۳۵۰

۲- (۲). وسائل ج ۷ ص ۲۷

۳- (۳). غررالحکم ص ۱۹۳، ح ۳۷۶۵

زمان به شما می دهند یا موکول به آینده می کنند و یا به ازای دعایان بلا و مشکلی را از شما دور می کنند. (۱)

۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «گاهی بنده ای که دوست خدا باشد برای مشکل خود دعا می کند پس به ملک مخصوص آن امر میشود حاجت بنده ی من را برآورده کن ولی عجله نکن چرا که من دوست دارم صدا و صوت بنده ی خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده ای که دشمن خداست دعا می کند و به ملک مخصوص گفته می شود حاجت او را برآورده کن و عجله هم بکن چرا که من کراهت دارم صدای او را بشنوم.

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می گویند: به این دشمن خدا به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی ارزشی او عطا نشد.» (۲) [یعنی حکمت آنرا نمی دانند و قضاوت بیجا می کنند.]

۴. انسان باید در راستای همان دعایی که کرده تلاش و کوشش کند و گرنه دعای او مستجاب نخواهد شد.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده:

«الداعی بلا عمل کالقوس بلاوتر»؛ (۳) «دعا کننده ای که بدون عمل است مثل کمان بدون چله [زه] می باشد.

و همچنین در روایات آمده: شخصی که در خانه نشسته و از خدا درخواست رزق می کند خدا دعای او را مستجاب نمی کند.

(۴)

ص: ۱۴۴

۱- (۱). وسائل ج ۷ ص ۲۷

۲- (۲). وسائل ج ۷ ص ۶۲

۳- (۳). غرر ص ۱۹۳، ح ۳۷۶۷

۴- (۴). کافی ج ۲ ص ۵۱۱

۵. انسان سعی کند چه در موقعی که مشکل و ناراحتی دارد و چه موقعی که مشکل ندارد، همیشه در درگاه خدا ندای نیاز سر دهد و دعا کند، تا دعایش در موقع گرفتاری زودتر مستجاب شود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: ان الدعاء فی الرخاء یتخرج الحوائج فی البلاء. (۱)

دعا کردن در موقع راحتی و خوشی باعث می شود در موقع گرفتاری حاجت ها زودتر برآورده شود.

معرفی کتاب:

برای آگاهی بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. کتاب میزان الحکمه - از آیه الله ری شهری - بحث دعا

۲. کتاب «دعا» - از شهید دستغیب رحمهم الله

ص: ۱۴۵

۱- (۱). کافی ج ۲ ص ۴۷۲

۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده ی خداوند بشویم؟

پاسخ:

هر شخص عملی را که می خواهد انجام دهد، اگر نسبت به آن عمل معرفت و شناخت کافی داشته باشد سعی می کند تا جائی که ممکن است و توان دارد، آن عمل را خوب و به نحو احسن انجام دهد.

از این رو اگر بخواهیم نمازمان را سبک نشماریم باید معرفت و شناخت کامل به مسائل زیر پیدا کنیم:

۱. حکمت و فلسفه ی نماز (چرا باید نماز بخوانیم؟)

۲. در نماز مقابل چه کسی می ایستیم؟

۳. اهمیت و ویژگی های نماز

۴. آثار نماز

۵. آثار سبک شمردن نماز

۶. برخورد ائمه علیهم السلام با «نماز» و «اوقات نماز»، چون آنها الگوی ما هستند.

اینک به توضیح مختصری درباره ی هریک از موارد بالا می پردازیم که در آیات و روایات آمده است.

الف) حکمت و فلسفه ی نماز:

در مورد عبادات که نماز هم یکی از آنها می باشد اگر حکمت و فلسفه ای هم برای آنها ذکر نشده باشد، چون خدا دستور به انجام آن داده انجام می دهیم چرا که «تسلیم» امر خداوند بزرگ ترین فلسفه است.

اما در مورد نماز در بعضی از آیات و روایات به فلسفه ی آن اشاره شده است از جمله:

« أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي » (۱) نماز را برای یاد من به پا دار.

و در حدیثی از حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام نقل شده است که خداوند نماز را به منظور دور کردن از «کبر» واجب نمود.

(۲)

ب) اهمیت و ویژگی های نماز:

در میان همه ی عبادات، نماز از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. نخستین واجب الهی:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نخستین چیز از دین، که خدا بر مردم واجب کرد و آخرین چیزی که باقی می ماند «نماز» است. (۳)

۲. نخستین مورد بازخواست در قیامت:

پیامبر صلی الله علیه و آله : نخستین عمل انسان که در روز قیامت محاسبه می شود نماز

ص: ۱۴۷

۱- (۱) . طه / ۱۴

۲- (۲) . میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۷، ص ۳۱۰۱

۳- (۳) . الصلوه فی الکتاب و السنه با ترجمه ی فارسی، ص ۲۷

است، پس اگر نیکو بود رستگار و کامیاب می گردد، و اگر باطل بود محروم و زیانکار می شود. (۱)

۳. بهترین سفارش و دستور دین:

امام صادق علیه السلام: محبوب ترین کارها نزد خدا نماز است و آن آخرین سفارش همه ی پیامبران است. (۲)

۴. ستون دین و قوام اسلام:

حضرت علی علیه السلام: سفارش می کنم شمارا به نماز که ستون دین و قوام اسلام است پس از نماز غافل نشوید. (۳)

۵. نگهبان الهی:

امام صادق علیه السلام: همانا نماز نگهبان الهی در زمین است. (۴)

ج) آثار نماز:

۱. نماز بازدارنده از کار زشت و ناپسند:

« وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ » (۵) نماز را به پادار، زیرا نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد.

۲. یاد و ذکر خدا مایه ی آرامش دل ها:

نماز یاد خدا است « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُكْرِي »

و با یاد خدا دل ها آرامش پیدا می کند.

ص: ۱۴۸

۱- (۱). الصلوه فی الکتاب و السنه با ترجمه فارسی، ص ۳۰

۲- (۲). الصلوه فی الکتاب و السنه با ترجمه فارسی، ص ۲۶

۳- (۳). جامع آیات و احادیث نماز، ص ۴۸ به نقل از مستدرک الوسائل جلد ۱، ص ۱۷۲

۴- (۴). جامع آیات و احادیث نماز، ص ۶۳ به نقل از بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۱۹۹

۵- (۵). عنکیوت / ۴۵

« أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (۱)

۳. کمک گرفتن از نماز (در مشکلات و غم ها):

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: چه چیز مانع می شود هرگاه بریکی از شما اندوهی از اندوه های دنیا رسید، وضو بگیرد سپس به مسجد رود و دو رکعت نماز بخواند و خدا را در آن بخواند؟ آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: «و از شکیبایی و نماز یاری جوید؟» و اِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۲)

۴. نماز وسیله ی راندن شیطان:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نماز چهره ی شیطان را سیاه می کند. (۳)

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: نماز پناهگاه رحمان و وسیله ی راندن شیطان است. (۴)

۵. فرود آمدن رحمت:

«از امام علی علیه السلام حکایت شده: نماز رحمت را فرود می آورد. (۵)

۶. پاکی جان و زدودن گناه:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: همانا مسلمانان هنگامی که وضو می گیرند و نماز پنجگانه را می خوانند گناهشان می ریزد مثل اینکه برگ از شاخه ی درخت می ریزد. (۶)

ص: ۱۴۹

۱- (۱). رعد / ۲۸

۲- (۲). بقره / ۴۵

۳- (۳). سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص ۴۷

۴- (۴). الصلوه فی الکتاب والسنه با ترجمه فارسی، ص ۱۱۶

۵- (۵). جامع آیات و احادیث نماز، ص ۸۱ به نقل از غررالحکم، ص ۸۲

۶- (۶). جامع آیات و احادیث نماز، ص ۹۴ به نقل از بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵

۷. نماز وسیله ی نزدیک شدن به خدا:

پیامبر صلی الله علیه و آله: همانا نماز وسیله ی نزدیک شدن شخص با ایمان (به خدا) می باشد. (۱)

۸. ورود به بهشت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: کلید بهشت نماز است. (۲)

د) آثار کوچک شمردن نماز:

۱. شفاعت پیامبر و ائمه به او نخواهد رسید.

۲. در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده آمده است که به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «هر کس از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می سازد شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.» (ما به ذکر شش مورد اول اکتفا می کنیم)

اما آن شش بلایی که در دنیا دامنگیرش می شود:

۱. خداوند برکت را از عمرش می برد.

۲. خداوند برکت را از رزقش می برد.

۳. دعایش به آسمان نمی رود (مستجاب نمی شود).

۴. هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود.

۵. خداوند متعال سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند.

۶. بهره ای از صالحین برای او نیست. (۳)

ص: ۱۵۰

۱- (۱). سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص ۴۹

۲- (۲). سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص ۵۰

۳- (۳). جامع آیات و احادیث نماز، ص ۲۶۰

ه)الگو گرفتن از ائمه علیهم السلام :

برخورد ائمه علیهم السلام با نماز و اوقات نماز به عنوان الگو و اسوه، برای پیروان آن معصومین آموزنده و الهام بخش است که به نمونه هائی از آن اشاره می کنیم:

۱. صدای اذان برای رسول خدا چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد که هنگام اذان به بلال می فرمود:

«ارحنا یا بلال» ای بلال ما را از غم و اندوه و تلخی رهایی بخش. آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند جفا کرده است.

۲. هنگام نماز رنگ چهره ی حضرت علی علیه السلام تغییر می کرد و می لرزید و می فرمود: وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کرد اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

۳. هر گاه وقت نماز فرا می رسید، گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد و می فرمود: گرسنه از غذا سیر، و تشنه از آب سیراب می شود، ولی من از نماز سیر نمی شوم. (۱)

۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده: پیروان ما را در وقت های نماز بیازمائید که مواظبت بر نماز شان چگونه است. (۲)

اگر کسی معرفت و شناخت کامل بوسیله این موارد نسبت به نماز پیدا کرد، دیگر نماز را سبک نمی شمارد و حتی آداب ظاهری نماز (مثل مسواک زدن، استفاده از بوی خوش، رعایت اول وقت، آرامش تن و...) و آداب باطنی نماز (حضور قلب، خشوع و خضوع و...) را رعایت می کند.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). پرتوی از اسرار نماز، ص ۹۲ - ۹۴

۲- (۲). جامع آیات و احادیث نماز، ص ۲۶۰

و آن وقت این نماز سازنده ی او می شود و او را به کمال می رساند انشاءالله!

حال اگر این سؤال در ذهن شخصی بیاید که اگر بعد از معرفت و شناخت این موارد، باز نماز را سبک شمردیم دلیل چیست؟ پاسخ این است که باید سراغ موانع دیگر برود (مثل اینکه معرفت او کامل نیست یا اینکه در هنگام مواجه شدن با کار حرام و گناه چگونه برخورد می کند و...)

خداوندا! ما را از نماز گزاران واقعی قرار ده!

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. سیمای نماز در قرآن و حدیث محمد محمدی ری شهری، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی

۲. تفسیر نماز از دیدگاه معصومین م محمدی

۳. نماز از دیدگاه قرآن و عترت محمد محمدی اشتهاردی

۴. پرتوی از اسرار نماز محسن قرائتی

۵. جامع آیات و احادیث موضوعی نماز ج ۱ عباس عزیزی

۶. میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری

۷. تفسیر نمونه (ذیل آیات نماز) آیه الله مکارم شیرازی

ص: ۱۵۲

۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟

پاسخ:

معنای عشق:

در لغت، «عشق» را محبت شدید و علاقه‌ی افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شیء و یا یک شخص معرفی کرده‌اند.

محقق بزرگ طوسی در شرح اشارات بوعلی می‌نویسد:

والحب اذا افراط سمی عشقاً (محبتی که از اندازه زیادتر شود و از حد خود بگذرد عشق می‌نامند).

آیه الله جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند.

ریشه‌ی این واژه از «عشقه» گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه‌ی درخت می‌پیچد، آب آن را می‌خورد رنگ آن را زرد می‌کند و بالاخره آن را خشک می‌کند و خود با طراوات می‌ماند. (۱)

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می‌کنند که به سبب سیطره‌ی شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده‌ی شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می‌یابد. (۲)

ص: ۱۵۳

۱- (۱). فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۵۷، به نقل از مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، ص ۲۷

۲- (۲). حکمت الهی عام و خاص، ج ۱، ص ۱۳۹، به نقل از همان، ص ۲۸

از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می باشد. (۱)

عشق در قرآن و روایات:

واژه عشق در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می باشد وجود دارد در سوره ی بقره آیه ی ۱۶۵ آمده است: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است.

عده ای از مترجمان و مفسران «أَشَدُّ حُبًّا» را به عشق ترجمه کرده اند.

در سوره ی یوسف نیز آمده:

(وقتی جریان محبت و علاقه ی شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.

در روایات واژه ی عشق و مفهوم آن مستقیماً به کار رفته است به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

« افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها» (۲)

بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.

ص: ۱۵۴

۱- (۱). اشارات و تنبیهات مع الشرح للمحقق الطوسی، جزء سوم، نمط هشتم، ص ۳۶۰، به نقل از همان، ص ۲۹

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳، باب ۱۹، ح ۲

سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه می فرماید:

«من عشق شیئاً غشی بصره و أمراض قلبه و...»

هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند (به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی اش را نیکویند).

این محبت شدید در ادعیه و مناجات اهل بیت نیز بکار رفته است. (۱)

عشق در کلام بزرگان:

یکی از موهبت های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای ناشناخته ی عشق می باشد؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان می باشد و جایگاه بالای قلب، مکان و ظرف آن می باشد.

حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد (۲)

بعضی فرموده اند: عشق ستاره ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آنقدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد.

عشق معجونی است که همه ی جهان زنده به اوست و جنبش افلاک به برکت اوست.

مولانا عشق را وصف ایزد و از اوصاف خداوند بی نیاز می داند.

ص: ۱۵۵

۱- (۱). ر.ک: صحیفه ی سجادیه، و نیز مناجات مریدین از مناجات خمسه عشر

۲- (۲). دیوان حافظ، غزل ۱۲۱

عشق از اوصاف خدای بی نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز (۱)

عشق رها شدن از پلیدی ها و عیب هاست، و سوختن در برق عشق نوازشگر دل و روح آدمی است.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد (۲)

نکته ی پایانی مقدمه اینکه جناب عارف حکیم صدرالمتألهین می گوید:

«عشق» عین «وجود» است و وجود عین عشق است، هر دو عین حسن و جمال است و مراتب و درجات عشق به اندازه ی مراتب وجود است و این دو با هم ملازم هستند، و بین تمام موجودات عالم جریان دارد. (۳)

انواع عشق:

برای عشق تقسیم بندی های متعددی نقل شده اما معروف ترین آنها این گونه است:

۱. عشق حقیقی: که همان محبت الهی، عشق به لقاء محبوب حقیقی، که ذات احدیت می باشد.

۲. عشق مجازی: عشق های غیر حقیقی و زودگذر و ظاهری که بین موجودات است که منحصر به انسان هم نیست بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشد.

عشق های وهمی و خیالی در محدوده ی عشق های مجازی می باشد.

ص: ۱۵۶

۱- (۱). مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۹۷

۲- (۲). ایران حافظ، غزل ۱۱

۳- (۳). مبانی فلسفی عشق، ص ۲۹

با این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که درباره ی عشق مطرح گردید حال بینیم اگر جوانی به دلایلی دچار عشق های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند.

آنچه مهم است کنترل عقلایی و دینی این احساسات می باشد تا فرد دچار گرفتاری ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه ی مشخص جهت دهی شود. و گرنه موجب برهم خوردن برنامه ی سعادت او می گردد.

آری؛ حکما گفته اند: «شدت و ضعف محبت» متناسب است با «میزان درک کمال محبوب»

توضیح مطلب: هر چه «معرفت و آگاهی» انسان نسبت به خوبی ها و کمالات محبوب بیشتر شود «محبت» به او نیز بیشتر می شود.

مثال: شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می کنید در هر ملاقات و ارتباط جدید هر چه از خوبی های او با خبر می شوید محبت شما به او بیشتر می شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه مند شدید ولی بعد متوجه می شوید دانش آموز موفقی هم هست و در کنار درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز هست هر چه از کمالات و خوبی های او بیشتر آگاه می شوید علاقه ی شما به او بیشتر می شود. (۱)

با توجه به مطالبی که گذشت ما می بینیم گاهی برخی افراد به همدیگر

۱- (۱). و این قاعده بین دو انسان فقط جاری نیست بلکه علاقه به اشیاء هم همین طور است؛ مثلاً شما یک دستگاه صوتی یا گوشی تلفن جدید می خرید هر چه از توانایی ها و سرویس دهی آن بیشتر مطلع می شوید علاقه ی شما به آن شیء بیشتر می شود

علاقه مند می شوند در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارند و بعد هم که ملاقات ها بیشتر می شود کمال و خوبی خاصی در محبوب خود نمی بیند ولی علاقه ی او بیشتر می شود و این محبت آنقدر شدید می شود که گاهی به مرحله عشق می رسد.

این واقعیت چطور با آن قاعده ی بالا سازگار است!؟

قاعده ی بالا می گوید: «هر چه کمالات بیشتر باشد علاقه بیشتر می شود.» ولی اینجا می بینیم کمالی وجود ندارد ولی علاقه و عشق آمده. به نظر می رسد پاسخ این باشد که برخی افراد بویژه بعضی جوانان بعد از ملاقات اولی و علاقه ی ابتدایی که به محبوب خود پیدا می کند از محبوب خود یک شخصیت ایده آل و با کمالی، در ذهن خود می سازد و به آن شخصیت که در ذهن و خیال خود دارد علاقه مند می شود و هر روز کمالاتی را برای او فرض می کند و خوبی ها و حسن هایی را برای او توهم می کند، و براساس آن شخصیت و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته، محبت او بیشتر می شود و عشق و علاقه و دفاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می یابد.

در حالی که خود او می داند و همه اطرافیان هم می دانند که: آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صرف او کردن را هم ندارد.

ولی او کمالات و ارزش هایی را برای او تصور کرده و دارد با آن عشق بازی می کند تا حدی که معایب او اصلاً دیده نمی شود و گاهی «معایب» را نیز «محاسن» می شمارد. (۱)

ص: ۱۵۸

۱- (۱). و یا اگر حُسنِ کوچکی هم داشته باشد در ذهن خود پرورش می دهد و آن خوبی «کوچک» را «بزرگ» می کند و در خلوت خود به آن دلخوش می شود

راه حل اول:

برای خروج از این بن بست و رهایی از بند عشق های مجازی این چینی، انسان باید قدری «تفکر» کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره بین «عقل» بگذرانند و ببینند آیا واقعاً او، این همه کمال را دارد و اصلاً عیبی ندارد که من این مقدار برای او ارزش قائل شده ام؟!

به عبارت دیگر چنین افرادی اگر به «واقعیت گرایی» نزدیک شوند و از «خیال بافی و توهم» فاصله بگیرند بخش عمده ای از مشکلاتشان حل می شود. و محبت آنها به افراد، اعتدال پیدا می کند و بسیاری از مشکلات که بر سر عشق مجازی هست. برای او حل می شود.

راه حل دوم:

نیازهای «عاطفی» و «جنسی» دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می دهد و این یک امر طبیعی است.

با توجه به این مقدمه باید ببینیم:

این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه ی عاطفی دارد یا ریشه ی جنسی، اگر علاقه ی جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا همجنس. که هر کدام از این موارد پاسخ خاص خود را می طلبد. (۱) که به طور اجمال اشاره می کنیم.

- اگر ریشه ی این عشق و علاقه - که انسان را دچار این مشکل کرده - مسائل «عاطفی» است شخص باید این خلأ را از درون خانواده پر کند. با علاقه به پدر و

ص: ۱۵۹

۱- (۱). سوال کلی است و مقصود، به طور جزئی بیان نشده تا آن مورد خاص را به طور مشروح پاسخ دهیم، و پرداختن به همه این موارد هم، در این مجال ممکن نیست

مادر و برادر و خواهر این خلأ- عاطفی را از بین ببرد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نباشد تا انسانی در دام عشق های مهلك مجازی بیفتد. (۱)

- اگر این علاقه «جنسی» است و معشوق هم از جنس موافق است انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند.

چنانچه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هر وقت خواستید کاری انجام دهید، اول در مورد عاقبت آن کار، تفکر عمیق بکنید.» (۲)

از این رو عاقبت اخروی این کار، که عاقبتی عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن هم که جدای از آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را دچار بیماری های جسمی و روحی خطرناک می کند و استعدادهای انسان را ضایع می کند و از شکوفا شدن آن جلوگیری می کند.

و اگر این علاقه ی عاطفی یا جنسی، به جنس مخالف است که راه حل های خود را می طلبد از جمله:

۱. انسان مساله را با خانواده خود در میان گذارد و رسماً از معشوق خود برای ازدواج خواستگاری نماید و از این کار هراسی در دل نداشته باشد. البته باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل این امر صورت گیرد.

ص: ۱۶۰

۱- (۱). سعی کند عیب های نزدیکان خود را بزرگ نکند و به آنها حسن نیت داشته باشد تا این علاقه جبران شود. و این را بداند که هر انسانی ممکن است در آداب معاشرت و اخلاق خود، معایبی را داشته باشد چه شخص غریبه باشد چه آشنا! فقط تفاوت در این است که عیب آشنایان و نزدیکان آشکار است از این رو انسان از آنها دلگیر می شود. ولی عیب افراد غریبه پنهان است و انسان از آنها بی خبر است لذا عاشق آنها می شود

۲- (۲). «اذا هَمَمْتَ بامرٍ فتدبر عاقبته»، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۲

اما اگر جواب آنها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت چه باید کرد؟

۲. بعد از صبر و بردباری، تصمیم بگیرد به طور قاطعانه و با اراده‌ی محکم و توکل بر خدا او را به فراموشی بسپارد، مهم‌ترین عامل در این مرحله اینست که مطمئن باشد در آینده‌ی نزدیک او را فراموش خواهد کرد و انشاء الله مورد بهتری برای او پیدا خواهد شد.

۳. ایجاد پیوند و رابطه‌ی قلبی عمیق با خالق زیبایی‌ها و کمالات یعنی خداوند متعال، با این عقیده، که هر چه زیبایی و کمال در عالم هست از اوست. (۱)

و عشق به او، پایدار است و بقیه‌ی عشق‌ها فانی و زودگذر است.

۴. با برنامه‌ریزی دقیق و منظم، وقت خود را با مطالعه، ورزش، کار و تلاش اقتصادی و رفاقت و مجالست با دوستان مذهبی و با شرکت در مجالس اهل بیت، اوقات خود را به نحو احسن غنی‌سازی کند، و سعی شود از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت‌گزینی و گوشه‌گیری پرهیز شود. تا خود به خود ذهن انسان از این محبت‌ها خالی گردد.

۵. دوران جوانی پر از شور و هیجان و احساس است این نوع مسایل طبیعی است و با اندک بهانه‌ای بوجود می‌آید و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می‌شود.

به عنوان مثال: همین قدر که انسان متوجه شود محبوب او با شخص دیگری ارتباط دارد، از او دلگیر می‌شود و کم‌کم به قطع رابطه می‌انجامد.

۶. در نظر خود بین دو عشق مجازی و حقیقی که مربوط به خدا و اولیاء

ص: ۱۶۱

۱- (۱). با مطالعه و دقت در داستان حضرت یوسف به دست می‌آید که او با این عقیده توانست به غریزه‌ی جنسی و عشق مجازی غلبه کند

خداست مقایسه ای بنماید به اینکه عاشقان حقیقی در وجود خود عزت نفس - حقیر شدن مشکلات - تأثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران - احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن - و محبوب شدن پیش دیگران را دارند.

به خلاف عشق های غیر حقیقی که خفت و خواری و حقیر شدن را به دنبال دارد.

یادآوری: لازم به ذکر است که جوانان در این مرحله احتیاج به مشاوره ی حضوری با متخصصان این امر را دارند.

ص: ۱۶۲

۶. ویژگی های همسر خوب چیست؟

پاسخ:

ازدواج بنیانگذار کانون پر مهر خانواده است و آنقدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی هم اهتمام ویژه ای نسبت به آن دارند.

در قرآن کریم از آن به عنوان آیه و نشانه ی خدا - که باعث آرامش و سکونت انسان می گردد (۱) - یاد شده است و این نیاز طبیعی همه ی انسان ها می باشد.

ازدواج یک امر فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت «جسم و روح» انسان را تأمین می کند و نقش فراوانی در پرورش استعداد های روحی و فکری و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می گردد.

شهید مطهری در این راستا می گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی رسد اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد. (۲)

هر شخصی که بخواهد ازدواج موفق داشته باشد باید ویژگی های همسر مناسب را بداند و طبق آن «ویژگی ها» همسر خود را «انتخاب» کند.

ص: ۱۶۳

۱- (۱). روم / ۲۱

۲- (۲). تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص ۳۷۹

با توجه به روایات و سخن بزرگان ویژگی های مختلفی برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آنها را بر می شماریم:

برای انتخاب همسر شایسته «چهار ویژگی اساسی» و «چهار شرط کمال» است.

الف: ویژگی های اساسی همسر

اول: دین داری و تعهد:

در روایت می خوانیم: «علیک بذوات الدین» (۱) با انسان متدین ازدواج کنید اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می دهد.

ارزش های واقعی را می فهماند. در «فراوانی نعمت» روحیه ی «شکر و انفاق» به دیگران، در «سختی و مشکلات» زندگی، به جای کج خلقی و بدبینی، «امید و تلاش» را سرلوحه زندگی قرار می دهد.

«دین»، انسان را مسئولیت پذیر می کند، و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می دهد، همان چیزی که افراد از همسرشان انتظار دارند و رهایی از تنبلی، و انجام ندادن کارهای لغو، و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می کند از دیگر نتایج ایمان می باشد. خلاصه در «سایه ی دین» است که انسان «طعم خوشبختی» را می چشد.

دوم: اخلاق نیک:

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می فرماید: «اذ جاء کم من ترضون خلقه و

ص: ۱۶۴

دینه فزوجوها» (۱) اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.

سوم: شرافت خانوادگی و اصالت داشتن:

نه به این معنا که شهرت، ثروت یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت و بزرگواری باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

چهارم: عاقل باشد و احمق و نادان نباشد:

البته فرق است بین «عاقل» و «عالم و با سواد»، زیرا چه بسیار افرادی که سواد بالایی ندارند اما تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

ب: شرائط کمال همسر:

اول: سلامت جسمی و روحی:

اگر هم بیماری خاصی وجود داشت از کم و کیف و چگونگی آن قبل از عقد با خبر شود و با اطلاع کافی ازدواج کند. (۲)

دوم: زیبایی:

از نظر ظاهری یک حداقل زیبایی را داشته باشد. البته کمال زیبایی یک «امتیاز» است و «شرطی» که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط «زیبایی های معنوی» همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به «زیبایی های ظاهری» بی توجهی می کنند و مهم نمی دانند.

و از طرفی برخی افراد نیز به خاطر انتخاب «همسر زیبا» بقیه ی ویژگی های

ص: ۱۶۵

۱- (۱). کافی، ج ۵، ص ۲۴۷

۲- (۲). البته ازدواج با ایثارگران و جانبازان عزیز، اگر همراه با شناخت و معرفت قبلی باشد چه بسا خود «افتخار» می باشد

همسر مناسب را «فدای زیبایی ظاهری» می‌کنند و به صرف داشتن زیبایی ظاهر کفایت می‌کنند.

این دو گروه «افراط» و «تفریط» می‌کنند، و بدیهی است که در طول زندگی به مشکل بر می‌خورند از این رو پیشنهاد می‌شود در این زمینه «اعتدال و میانه روی» رعایت شود.

سوم: علم:

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا می‌برد البته در حد معمول، و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

چهارم: هم‌شأنی:

هم‌گف بودن و هم‌سانی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانائی‌های فکری و فرهنگی، در مسائل جسمی و جنسی در زیبایی در امور مالی و اقتصادی و سیاسی و... تناسب داشته باشند.

یادآوری:

درباره‌ی مسئله‌ی مهم ازدواج، انسان احتیاج دارد به مطالعه کتبی که در این زمینه وجود دارد و بعد مشاوره حضوری یا غیرحضوری با کارشناسان و روانشناسان متخصص و متعهد در این موضوع.

اگر این پاسخ کلی بود، یا سوالات جدیدی برای شما بوجود آمد، با مطرح کردن پرسش‌های خود به صورت «جزئی‌تر و دقیق‌تر» ما را در پاسخ دهی بهتر یاری فرمایید.

ص: ۱۶۶

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام:

۱. جوانان و انتخاب همسر آیت الله حسین مظاهری

۲. ازدواج مکتب انسان سازی شهید دکتر پاک نژاد

۳. انتخاب همسر آیت الله ابراهیم امینی

۴. اسلام و ازدواج آیت الله مشکینی

ص: ۱۶۷

۱. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم، نگارش محمد علی انصاری، تهران، بی نا، چاپ چهارم، بی تا.
۲. ابن فهد حلی؛ عده الداعی، بی جا، دار الکتب الإسلامی، سال ۱۴۰۷ هـ . ق.
۳. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ محاسن، قم، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۴. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، قم، بی تا.
۵. المصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ هـ . ق.
۶. امام صادق علیه السلام ، جعفر بن محمد علیه السلام ؛ مصباح الشریعه، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی جا، سال ۱۴۰۰ هـ . ق.
۷. اهتمام، احمد؛ فلسفه احکام، اصفهان، انتشارات فلاحت ایران، چاپ دوم، سال ۷۷.
۸. پاک نژاد، سید رضا؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد یزد، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ اسرار عبادات، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۲.

۱۰. همان؛ زن در آیینۀ جلال و جمال، قم، ناشر دار الهدی، چاپ ششم، تابستان ۸۰.
۱۱. خلیلی، محمدحسین؛ مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، موسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمی قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۲. خمینی، روح الله؛ اربعین حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۱.
۱۳. همان؛ تحریر الوسیله، قم، موسسه النشر الاسلامی (التابع)، بی تا.
۱۴. دستغیب، سید عبدالحسین؛ گناهان کبیره، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، زمستان ۷۲.
۱۵. همان، قلب سلیم، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، تابستان ۷۵.
۱۶. دشتی، محمد؛ نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول، سال ۸۰.
۱۷. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم دمشق و الدار الشامیه بیروت، طبع اول، سال ۱۴۱۶ ه .
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، رشت، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، سال ۸۰.
۱۹. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سال ۱۴۰۱ ه . ق.
۲۰. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه . ق.

۲۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه؛ توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه. ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ الأمالی للطوسی، قم، انتشارات دارالثقافه، سال ۱۴۱۴ ه. ق.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، سال ۱۴۲۳ ه. ق.
۲۴. عزیزی، عباس؛ جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، قم، انتشارات نبوغ، چاپ پنجم، سال ۷۹.
۲۵. فرهادیان، رضا؛ آنچه یک جوان باید بداند، قم، انتشارات رئوف، چاپ چهارم، اسفند ۷۰.
۲۶. فلاح زاده، محمد حسین؛ آموزش احکام، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ سوم، سال ۷۳.
۲۷. فیض کاشانی، محسن؛ محجه البیضاء فی احیاء الإحیاء، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
۲۸. قرائتی، محسن؛ پرتویی از اسرار نماز، تدوین جواد محدثی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی جا، چاپ اول، سال ۶۹.
۲۹. همان؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگ درس هایی از قرآن، چاپ اول، بهار ۸۰.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، طبع چهارم، سال ۷۵.

۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ . ق.

۳۲. محمدی ری شهری، محمد؛ الصلوه فی الكتاب والسنة، مترجم عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحديث، سال ۷۷.

۳۳. همان، محمد؛ درس هایی از اصول عقاید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۷۰.

۳۴. همان، محمد؛ سیمای نماز در قرآن و حدیث، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحديث، چاپ اول، سال ۷۷.

۳۵. همان، محمد؛ میزان الحکمه، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، چاپ چهارم، سال ۷۲.

۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۰.

۳۷. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، سال ۷۲.

۳۸. همان؛ انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۱.

۳۹. همان؛ عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۱.

۴۰. همان؛ نظام حقوق زن، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، سال ۶۸.

۴۱. همان؛ وحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، سال ۷۱.

۴۲. همان؛ تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و دوم، سال ۷۲.

۴۳. همان؛ مساله شناخت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۱.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، سال ۷۲.
۴۵. همان؛ پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۴.
۴۶. همان؛ قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول، سال ۷۸.
۴۷. ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، بی تا.
۴۸. همایی، غلامعلی، واژه شناسی قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، سال ۸۳.

صفحه سفید

ص: ۱۷۴

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند:

الف: کتاب های منتشر شده:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۴. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام

ب: کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۴) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
 ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام
 ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
 ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
 ۵. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
 ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
 ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
 ۸. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

ص: ۱۷۵

سرشناسه: ایران. وزارت مالیه. اداره مالیه دزفول

عنوان و نام پدیدآور: شبنم مهر/ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۷۶ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ۴.

شابک: ۲۲۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فارسی- عربی.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۷۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: قرآن

موضوع: پرسش های مذهبی -- اسلام

موضوع: اسلام -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج] ۴.

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲/پ۴ ج ۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۲۱۰۰

ص: ۱

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است، (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

ص: ۱۳

۱- (۱) . عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدته ما استعظتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده

۴- (۴) . عن علي (عليه السلام): العلم خزائن و مفاتيحها السؤال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس در موسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی «واحد پاسخ به پرسش ها»، و ارسال پرسش نامه به مناطق مختلف و نیز از طریق شنوندگان رادیو معارف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می کنند.

بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه کنند و به طور نسبی موفق بوده اند.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

در اینجا از همکاران این جلد و مسئولان رادیو معارف، بویژه مسئولان و مجریان گروه قرآن، تشکر می کنیم. از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۱۳۸۵/۱۰/۲۰

ص: ۱۴

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com

WWW.quransc.com

اشاره

پرسش:

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره ها به چه صورت بوده است؟

اشاره

پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ لازم است سه بحث را از هم جدا بکنیم؛

۱. چینش کلمات: این چینش بر اساس وحی الهی است و اعجاز قرآن متوقف بر آن است، یعنی وقتی قرآن می فرماید «بسم الله الرحمن الرحيم»، چینش رحمان و رحيم پشت سر الله (اول رحمان بعد رحيم) به دستور خدا بود و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر آن اساس برای مردم خواند. و این قابل تغییر نبود.

اگر بگوییم پیامبر واژه ها را جا به جا کرد، اعجاز قرآن زیر سؤال می رود و اگر بگوییم مردم جا به جا کردند، موجب تحریف می شود.

۲. چینش آیات: چه شد که مثلاً- اول «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتند بعد «الحمد لله رب العالمين» و... چینش آیات در هر سوره به دلخواه مردم یا پیامبر بود یا به امر خداوند؟ بر اساس روایاتی که نقل شده، این چینش هم به دستور پیامبر اکرم (ص) و بر اساس وحی الهی بود.

ص: ۱۷

برای مثال، آیات سوره بقره در زمانهای مختلف نازل شده و گاه پیامبر به امر خداوند به کاتبان وحی دستور می داد: آیه ای را که تازه نازل شده بود، در سوره ای دیگر یا بین آیاتی دیگر قرار دهند. مثلاً به نقل برخی، آیه ۲۸۱ سوره بقره «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (۱) که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد؛ آخرین سوره نازل شده بر پیامبر در سوره بقره نیست.

در روایات هم داریم که هر سوره با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می شد و چون «بسم الله الرحمن الرحيم» بعدی نازل می شد، معلوم شد ابتدای سوره بعدی است. این روایات هم گویای بحث ترتیب آیات است این که این آیه در این سوره باشد یا سوره بعدی.

بنابراین جایگاه آیات بر اساس وحی الهی و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشخص می شد و کاتبان وحی به دستور ایشان آیات را چینش می کردند، حافظان وحی هم حفظ می کردند و به صورت متواتر و نسل در نسل به ما رسید.

برخی از این آیات عبارت است از: آیه تطهیر، اکمال و ... جای این آیات به دستور پیامبر بر اساس حکمت های ویژه تعیین شده.

هر چند در این جا اختلاف نظری هست؛ به هر حال به عقیده ما و بسیاری از مفسرین اعجاز قرآن متوقف بر چینش آیات است و اگر جا به

ص: ۱۸

۱- (۱). آخرین سوره نازل شده مائده یا نصر است.

جا شود، نظم سوره به هم می ریزد و نوعی تحریف معنوی و ترتیبی در قرآن ایجاد می شود.

۲. ترتیب سوره ها: در بحث جمع آوری قرآن دو دیدگاه در مورد ترتیب سوره ها مطرح می شود. ۱) جایگاه سوره های قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشخص بود (۱) و چینش قرآن فعلی که از سوره حمد شروع و به سوره ناس ختم می شود، به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. ۲) برخی از محققان (۲) و قرآن پژوهان بر این باورند که ترتیب سوره ها و نام گذاری سوره ها در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تحقق پیدا کرده است.

۳. چینش سوره ها چون ضربه ای به جایی نمی زد، در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشخص نشد و چینش فعلی سوره ها در زمان جمع آوری قرآن بعد از آن حضرت صورت گرفت، یعنی در زمان ابابکر و یک بار هم در زمان عثمان که توحید مصاحف صورت گرفت. (۳)

نامگذاری سوره ها:

سوره ها ظاهراً در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نامگذاری شدند. هر چند سوره های قرآن امروزه بدین نامها مثل بقره، مائده و ... مشهور شده اند، در اوائل به این صورت بود که می گفتند سوره ای که در آن داستان گاو

ص: ۱۹

۱- (۱). آیت الله خوئی (ره) و برخی قرآن پژوهان

۲- (۲). آیت الله معرفت و برخی قرآن پژوهان

۳- (۳). برای مطالعه بیشتر ر.ک به: التمهید فی علوم القرآن، آیت الله معرفت؛ البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله خوئی؛ پژوهش در تاریخ قرآن، دکتر حجتی.

بنی اسرائیل آمده است و ... بعد کم کم گفتند سوره بقره، سوره آل عمران و ... در حقیقت مشهور شدن سوره ها عموماً بر اساس محتوای آن ها بود.

برخی (۱) خواستند بگویند نامگذاری سوره ها توقیفی و غیر قابل تغییر است، ولی قبول آن مقداری مشکل است.

ص: ۲۰

۱- (۱). البیان فی تفسیر القرآن، ص ۶۹.

قرآن قدیم است یا حادث؟

پاسخ:

۱. ریشه تاریخی بحث

این پرسش در زمان حکومت بنی العباس مطرح شد و بیشتر هم جنبه سیاسی داشت.

بنی العباس گاهی برخی از سوالات پیچیده کلامی، فلسفی یا علمی را مطرح و دانشمندان را به نوعی سرگرم می کردند.

گاهی بر سر پاسخ این نوع سوالات آن قدر اختلافات بالا می گرفت که به جنگ و درگیری می کشید. در مورد همین مسئله قدیم و حادث بودن قرآن و درگیریهای خونینی در تاریخ به وقوع پیوسته است، با این که پاسخ مسئله هم چندان پیچیده نبود؛ اما دستگاه سیاسی ترجیح می داد طرفین را چنان تحریک بکند که مسئله از حالت علمی و محدوده محافل علمی خارج و به یک معضل اجتماعی سیاسی و فکری تبدیل شود تا از آن بهره برداری کند.

این مسئله که بیشتر یک ریشه تاریخی و سیاسی هزار ساله دارد، امروزه به عنوان یک مسئله تاریخی در مباحث قرآن مطرح می شود و کتابهای علوم قرآن آن را مطرح نمی کنند.

مرحوم خواجه (۱) وقتی که مبحث تکلم و متکلم بودن خدا را در شرح تجرید مطرح می کند، اشاره می نماید که اشاعره کلام خدا را نفسی و قدیم و معتزله و شیعه، حادث می دانستند.

خواجه می گوید: کلام خدا از نوع ایجاد صوت در فضا است، مثل این که از دل درخت صدا بلند شد که «انی انا لله» به این ترتیب خدا با موسی (علیه السلام) سخن گفت و بنابراین خدا در فضا می تواند صوت ایجاد بکند و از آن طریق سخن بگوید.

در مورد قرآن هم جبرئیل به شکل شخصی به نام «دحیه کلبی» (۲) خدمت پیامبر می آمد و مطالب را می فرمود و گاهی هم خداوند از طریق القائنات قلبی سخنش را القاء می کرد. روشن است که این کلام به صورت طبیعی حادث است، یعنی قبلاً نبود و بعداً ایجاد شد.

سخن اشاعره که می گویند کلام نفسی است، یعنی در وجود خداوند غیر از علم و اراده چیزی باشد. مرحوم خواجه (۳) می فرماید: اصلاً تصور این مطلب موجب تصدیقش است و محال است که ما چیزی داشته باشیم که نه علم و نه اراده بلکه شیء ثالثی باشد که آن کلام باشد و قدیم هم باشد.

ص: ۲۲

۱- (۱). ر.ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ج ۲۰، ص ۴۸۸؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۸، ص ۲۹۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۲؛ من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ زبده التفاسیر، ج ۵، ص ۳۶۲

۳- (۳). ر.ک: کشف المراد.

قدیم بودن، یعنی ازلی و همیشگی بودن این که چیزی زمانی بود که نبود. مثل ذات خداوند که قدیم و همیشگی است.

حادث یا محدث به چیزی می گویند که قبلاً نبود و بعداً به وجود آمد.

سوال این است: آیا قرآن کریم مثل ذات خدا همیشه بوده است؟ چون کلام خداست و کلام خدا هم همیشگی است، یا قرآن مثل کلام بشر است و این کلام ایجاد شده قبلاً نبود بعد به وجود آمد؟ علامه مجلسی (ره) این مطلب را به صورت مفصل مطرح و روایات متعددی را نقل می کند که نشان می دهد این مسئله در زمان امام باقر و صادق (علیه السلام) مطرح بود و مردم بارها از ائمه سوال می کردند. (۱)

علامه مجلسی (ره) بعد از نقل این روایات به جمع بندی آن می پردازد.

شخصی به نام عبدالملک بن اعین ضمن نامه ای به امام صادق (علیه السلام) می نویسد: جانم فدای شما باد، مردم در مورد قرآن اختلاف دارند، بعضی ها فکر می کنند قرآن غیر مخلوق است و به گمان بعضی دیگر قرآن مخلوق است. حضرت در پاسخ نوشت:

«القرآن کلام الله محدث غیر مخلوق و غیر ازلی مع الله تعالی ذکره؛ (۲) قرآن کلام خداست، محدث است و مخلوق نمی باشد و غیر ازلی است و با خداوند تبارک و تعالی بود.»

ص: ۲۳

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۷، باب ۱۴، إن القرآن مخلوق

۲- (۲). التوحید، للشیخ الصدوق، ص ۲۲۶؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۰، ۳۹ و ج ۵۴، ص ۸۴ ح ۶۶ و ج ۸۹، ص ۱۱۸، ح ۶.

طبق این حدیث قرآن کلام خدا، و محدث است.

توضیح عبارت غیر مخلوق: در نگاه اول به نظر می رسد غیر مخلوق با محدث ناسازگار است. و بعد که می فرماید غیر ازلی (همیشگی نیست) با محدث سازگار است.

مرحوم صدوق (ره) می گوید: منظور از غیر مخلوق، غیر مکذوب است. وی شواهدی هم می آورد که مخلوق در کلام عرب گاهی به معنای دروغ به کار می رفته. مرحوم صدوق از آیات و روایات هم اشارت و شواهدی می آورد. نشان می دهند قرآن حادث و غیر ازلی است.

روایات دیگری هم در این باب هست.

وقتی علامه مجلسی این روایات را نقل می کند، می گوید: (۱) اجماع اهل اسلام بر این است که قرآن حقیقتاً کلام خداست؛ نه مجازاً. علامه چند دلیل برای حادث بودن قرآن می آورد می گوید:

۱. می بینیم که قرآن مفصل و مجمل دارد و بعد بخشی از آن بخشی دیگر را تفسیر می کند. ناسخ و منسوخ دارد و این ها فقط در مورد یک چیز حادث می تواند باشد.

برخی از کلماتی که قرآن نقل کرده از افرادی مثل فرعون است؛ «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (۲) که حادث اند؛ چون این طور نبود که اول این ها به وجود

ص: ۲۴

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۹

۲- (۲). نازعات / ۲۴.

آمده باشد، بنابراین ما وقتی می توانیم بگوییم قرآن قدیم است که این کلمات هم قدیم باشد، در حالی که کسی چنین چیزی نگفته است.

با توجه به روایات و ادله ای که هست می توانیم بگوییم: قرآن حادث است و ازلی نیست، چون کلام خداست و کلام خدا وقتی ایجاد شود، به ما می رسد - به طریق صوت یا القا به قلب پیامبر از طریق وحی - این چیزی است که به وجود می آید و به دست ما می رسد پس حادث است.

روایاتی هم داریم قدیم بودن همه چیز را نفی می کند، مانند: «کان الله و لم یکن معه شیء»، (۱) «کان الله و لم یکن شیء غیره» (۲) «لیس الخالق الا الله و ما سواه مخلوق» (۳)

بنابراین می توان گفت: چیزی که مخلوق باشد حتی قرآن، حادث است.

ص: ۲۵

۱- (۱). تفسیر ملاصدرا، مقدمه، ص ۳۶، ج ۲، ص ۳۸۳، ص ۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۳، ج ۳، ص ۵۱۹، مقتنیات الدرر، ج ۱۱، ص ۴۳. «خداوند وجود داشت و با او کسی نبود.»

۲- (۲). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱، ص ۱۱۲. «غیر از خداوند کسی نبود فقط او بود»

۳- (۳). توحید شیخ صدوق، ص ۷۶، ح ۳۲، ص ۲۲۴، ح ۴، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۸، ح ۴، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۳۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۶، تفسیر الوجیز، ص ۳. «خالقی غیر از خدا نیست و غیر از او همه مخلوق هستند.»

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟

پاسخ:

قرآن که ۶۲۳۶ آیه دارد، به همین صورتی که امروز در دست ماست، از طرف خداوند نازل شده است، یعنی نه آیه ای به آن افزوده شده و نه کاسته شده است. این مطلب مورد تأکید علمای بزرگ اسلام (شیعه و سنی) است و کتابهای متعددی هم در این زمینه نوشته شده است.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن

۱. تواتر قرآن: وقتی قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد، پیامبر نیز برای مردم قرائت کرد. مردم آن را گرفتند و حافظان قرآن آن را حفظ کردند و نسل بعد از نسل به همان صورت اولیه به دست ما رساندند. بنابراین قرآن در هر نسلی توسط تعداد زیادی از قاریان و حافظان و مسلمانان خوانده و نقل شده است. مسلمانان به شدت به قرآن حساس بودند تا مبدا کلمه ای به آن افزوده یا از آن کم شود. امروزه در برخی از کشورها، مثل سودان بیش از یک میلیون حافظ قرآن هست. این رویکرد در طول تاریخ همیشه بوده است و به آن در اصطلاح تواتر می گویند؛ دلیلی که یقین آور است و قرآن با آن اثبات می شود.

۲. آیات قرآن: خداوند در سوره حجر با چند تأکید فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱) ما خود ذکر - قرآن - را نازل کردیم و خودمان هم قطعاً آن را محافظت می کنیم. برخی از علما با این آیه استدلال می کنند که قرآن تحریف پذیر نیست، چون چیزی که خدا محافظ آن باشد تحریف ناپذیر است.

نکته: همان گونه که گفتیم عمده دلیل تحریف نشدن قرآن، بحث تواتر است.

برخی اشکال کرده اند که در اینجا مسئله دور در «استدلال به آیات قرآن برای تحریف قرآن» پیش می آید. برخی از علما هم تلاش کرده اند این دور را به گونه ای حل بکنند، لذا دلیل تواتر می تواند به عنوان شاهد قابل قبول باشد.

۳. اهتمام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمان به قرآن: پیامبر حتی نسبت به نوشتن قرآن بسیار حساس بود. هرگاه آیه ای نازل می شد کاتبان وحی را فرا می خواند تا قرآن را بنویسند، حتی با برخی کاتبان که در نوشتن وحی سهل انگاری هایی داشتند، مثل عبدالله بن ابی سهل، برخورد می کرد. حساسیت پیامبر و بعد از ایشان مسلمانها به نوشتن و حفظ قرآن از ضمانتهای تحریف نشدن قرآن بود.

ص: ۲۸

معرفی چند کتاب در زمینه عدم تحریف:

۱. البیان: آیت الله خوئی (ره) بحث تحریف ناپذیری قرآن را به صورت مفصل با ادله مطرح کرده است.

۲. صیانه القرآن عن التحریف: آیت الله معرفت. این کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است.

۳. سلامه القرآن عن التحریف: دکتر نجار زادگان.

۴. نزهت قرآن از تحریف: حضرت آیه الله جوادی آملی.

در این کتابها تاریخچه بحث و دلائل علمای بزرگ از نگاه علمای بزرگ شیعه و اهل سنت به تفصیل مطرح شده است. می توان گفت: اتفاق علمای شیعه و اهل سنت بر تحریف نشدن قرآن است.

ص: ۲۹

آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟

پاسخ:

برای رسیدن به پاسخ باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

۱. قرائت چیست؟ و با قرآن چه تفاوتی دارد؟ در مورد قرآن سه چیز داریم:

۱. قرآن: همان است که از طریق وحی به پیامبر رسید و حضرت تلاوت کرد. و به صورت متواتر به دست ما رسید.

۲. مکتوب قرآن: نوشته قرآن که از روی آن می خوانیم. نوشته و خط قرآن در طول تاریخ تغییراتی داشته است، مثلاً خط کوفی بود، نسخ شده و... اینها تغییراتی است که در خط به وجود آمد. اختلافاتی هم که امروزه در برخی از کلمات و نوشته ها هست، سیر طبیعی خود را دارد، منتها این مسئله ملاک قرآنیست چیزی نمی شود؛ هرچند چیزی که میان مردم به عنوان قرآن مشهور است، همین مکتوب فعلی است این مکتوب حاکی قرآن است و قرآن، اصل آن چیزی است که پیامبر تلفظ کرد و به صورت متواتر به ما رسیده است.

۳. قرائات قرآن: یعنی نحوه های تلفظ و گویش. نحوه های بیان و گویش قرآن که گاه در اثر اختلاف لهجه ها به وجود آمده، بعضاً به خاطر

بعضی گرایش‌ها خاص قاریان قرآن یا روایت‌های مختلفی بود که از صحابه نقل شده بود. این مجاهد قرائتی را که در مورد قرآن به وجود آمده بود، در ۷ قرائت مشهور جمع آوری کرد که بعداً ۱۰ و ۱۴ قرائت مشهور شد. این قرائت که معمولاً غیر از گویش معمولی قرائت متواتر مسلمانان است، اشکالاتی دارد، از جمله:

۱. سند قرائت مشکل دارد. آیت الله خوئی (۱) در البیان و دیگران با بررسی نشان داده اند که سند این ها معمولاً مشکل دارد؛ مگر برخی از موارد.

۲. بر فرض صحت اسناد، خبر واحد هستند. ما می دانیم که خبر واحد، خبر ظنی است و قرآن به وسیله ظن اثبات نمی شود؛ بلکه به وسیله یقین (تواتر) اثبات می شود.

قرائتی هم که امروزه در جهان اسلام عمومیت دارد (حفص از عاصم) خبر واحد است، هر چند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عثمان می رسد و شیعیان و اهل سنت قبول دارند، البته در برخی کشورهای شمال آفریقا و... قرآن را علاوه بر قرائت فوق به قرائت‌های دیگر می خوانند.

قرائت حفص از عاصم متواتر نیست و سندش هم حداکثر ظن آور است و آنچه موجب شد این قرائت پذیرفته شود، توافق بیشتر این قرائت با قرائت متواتر مسلمانان است، بنابراین قرائت هیچ اعتباری ندارند. به

ص: ۳۲

عبارت دیگر قرآن بودن به وسیله شقّ اول (الفاظی که از پیامبر به صورت متواتر نقل شده است) ثابت می شود؛ نه به وسیله قرائات قرآن، لذا مفسران قدیم به قرائات توجه می کردند، چون در جامعه خیلی رواج داشت. گاهی اوقات هم استدلالهای متفاوتی بر قرائات می شد. مثلاً در مجمع البیان بحث قرائات را می آورد و بعد به توجیه و دلایل آن را می پردازد، ولی مفسران اخیر چون قرائات را حجت نمی دانند، در تفسیر به بحث قرائات توجه نمی کنند. مثلاً در کل ۲۷ جلد تفسیر نمونه یکی دو مورد بیشتر به اختلاف قرائات توجه نشده است.

نکته: با توجه به آنچه گفتیم، ترویج این قرائات توسط برخی قاریان درست نیست و باید توجه بکنند که این قرائات متواتر نیست و قرآن با آن ثابت نمی شود و ترجمه و تفسیر قرآن هم بر اساس قرائات مذکور درست نیست.

رابطه اختلافات قرائات با تحریف قرآن با توجه به اینکه این قرائات غیر از قرآن است، اختلاف در قرائات به معنای اختلاف در قرآن نیست، چون قرائات غیر از قرآن است. اختلافات قرائات تنها یک بحث علمی است و در مباحث علوم قرآن هم بیشتر به عنوان تاریخ علم مطرح است.

اختلاف قرائات گاهی اوقات با اختلاف در معنا منتهی می شود، مثلاً بر اساس خبر متواتر و یقین آور در سوره حمد «مالک یوم الدین» می گوئیم، ولی برخی به جای مالک (صاحب اختیار) ملک (پادشاه) قرائت کرده اند.

پرسش:

آیا قرآن برای همه جهان هاست یا برای مردم کره زمین؟

توضیح پرسش:

خداوند در آیات آخر سوره تکویر می فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (۱) مقصود از ذکر قرآن است و خداوند آن را برای عالمین فرستاد. آیا مقصود همان عالمینی است که در سوره حمد «الحمد لله رب العالمین» آمده است؛ یعنی قرآن برای همه جهانهاست یا فقط برای مردم زمین؟

پاسخ:

خداوند در سوره تکویر می فرماید:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ (۲) آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.»

یکی از نامها و صفات قرآن، ذکر است، چون مسائل هدایتی، فطری و خداجویی موجود در نهاد انسانها، داستانهای پیامبران پیشین و... را یادآوری می کند و این یادآور و مُذکر بودن برای همه جهانیان (للعالمین) است.

ص: ۳۵

۱- (۱). تکویر، ۲۷

۲- (۲). همان.

براساس نظر مشهور مفسران و روایات امام صادق (علیه السلام) (۱) مقصود از عالمین در «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» جهانیان است. از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده (۲) است: «مالک الجماعات من کل مخلوق؛ خداوند صاحب جماعتها از هر نوع مخلوقی است.» این روایت عالمین را توسعه می دهد و ممکن است شامل عالمهای غیرانسانی هم شود؛ مثل عالم فرشتگان و جنها. به هر حال مسلم است که قرآن یادآوری برای انسانها، جنیان و دیگران است، ولی ظاهر آیه «رب العالمین» و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ» انسانی است که در این جهان زندگی می کنند.

ص: ۳۶

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱ به نقل از المنار، ج ۱، ص ۵۱

۲- (۲). عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۸۲، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۶، تفسیر المنسوب الی الامام العسکری (علیه السلام)، ص ۳۰، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۴، ح ۱۷ و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱.

انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟

پاسخ:

تفاوت اساسی قرآن کریم با تورات و انجیل در جاودانه بودن قرآن است. قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هم خاتم الانبیاء است.

بنابراین برنامه ای که به او داده شد، برنامه ای جاویدان برای همه دوره ها است و بعد از او هم پیامبری نخواهد آمد تا برنامه جدیدی بیاورد یا برنامه او را اصلاح بکند. نزول قرآن آخرین فرصت برای بشر بود و برای همین باید، اولاً: برنامه کامل ترین باشد. ثانیاً: دائمی باشد تا بتواند بشر را تا روز قیامت رهنمایی بکند، اما پیامبرانی که قبلاً می آمدند، اولاً: خاتم الانبیاء نبودند، یعنی بعد از آن ها باز هم فرصت هایی بود، لذا بعد از موسی، عیسی و بعد از او پیامبر اسلام آمد.

بنابراین اگر مطلبی در آن زمان ها به خاطر ظرف زمان و مکان و ظرفیت مردم ناقص می ماند فرصت بود تا آن مطالب در کلاسهای بعدی بشریت که معلمان بعدی (پیامبران الهی) تشکیل می دادند، تکمیل شود.

از سوی دیگر بنا نبود تورات و انجیل به عنوان نشانه و معجزه جاویدان حضرت موسی و عیسی (علیه السلام) باقی بمانند معجزه حضرت عیسی این بود که کور را شفا می داد یا مرده را زنده می کرد و معجزه حضرت موسی این بود که عصایش را می انداخت و تبدیل به اژدها می شد و این معجزات متناسب با زمان بود. مثلاً در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) علوم پزشکی و در زمان حضرت موسی سحر و جادو رشد کرده بود، چون تورات و انجیل معجزات جاوید نبودند، مانعی نداشت که تحریف بشوند و لازم نبود که خدا جلوی تحریف آن ها را بگیرد، اما چون قرآن برنامه دائمی و پیامبر (علیه السلام) خاتم الانبیاء و قرآن جاوید تا روز قیامت است و باید با آن تحدی بشود و معجزه جاویدان است، لذا باید کاملاً از خطا و تحریف مصون بمانند. برای همین خدا فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ (۱)»... حتما ما او را [از هرگونه تحریفی] محافظت می کنیم.»

نکته: ما تورات و انجیل اصلی را با قرآن مقایسه می کنیم، ولی تورات و انجیل فعلی در حقیقت سیره و زندگی نامه حضرت عیسی (علیه السلام) است و تنها یک جمله در انجیل متی - در مورد حضرت یحیی - دارد که برخی می گویند این جمله وحی مستقیم است.

در مورد تورات هم همین مشکل هست و به گفته ایان باربور (۲) که خودش هم کشیش بود، برخی از قسمتهای تورات هشتصد سال پس از

ص: ۳۸

۱- (۱). حجر / ۹

۲- (۲). فیزیک دان آمریکایی و نویسنده کتاب علم و دین.

موسی نوشته شده است. حتی در بخشهایی از تورات حتی داستان وفات حضرت موسی و به خاک سپاری او آمده است.

پس تورات و انجیل اصلی کلام خداست و برخی شواهد بر نزول آن از طرف خدا نیز هست، مانند: تعبیر «نزول» در مورد تورات و انجیل یا «كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۱) و این جمله ای که الان در قرآن هست «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» با زبور داود مطابقت می کند.

نمی توان گفت تورات و انجیل اصلی نقل به معنا بود.

حداقل شواهد چندانی بر این مطلب نداریم. به هر حال کتاب آسمانی بودند که به پیامبری وحی می شدند. و دلیلی نداریم که آن پیامبران در کتاب ها تغییری داده باشد، مگر این که این مطلب با دلیل مستندی ثابت بشود البته بعید است بتوانیم راجع به این مسئله قضاوت قطعی بکنیم، چون اصل تورات و انجیل در دست ما نیست، و از آن طرف شواهدی داریم که تورات و انجیل وحی و نوشته شده است .

ص: ۳۹

اشاره

پرسش:

درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید.

اشاره

پاسخ:

۱. ضرورت ترجمه:

ترجمه قرآن از بحثهای مهمی است که کار کمی در مبانی نظری آن شده است. هر چند همواره ترجمه های فارسی ارزشمندی وجود داشته است؛ این ترجمه ها گاه نواقصی داشته اند، و دارند، چون ترجمه های موجود، معمولاً فردی اند کار فردی هم قاعدتاً خالی از اشکال نمی تواند باشد، لذا باید به طرف ترجمه جمعی قرآن برویم و گروهی از متخصصان مختلف ترجمه جمعی ارائه بکنند.

ترجمه قرآن بر اساس نقل های تاریخی از زمان سلمان فارسی (ره) شروع شد. (۱) روزی سلمان خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: گروهی از اهل فارس از من خواسته اند سوره حمد را به زبان فارسی ترجمه بکنم و حضرت به او اجازه داد و او «بسم الله الرحمن الرحيم» را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرد.

ص: ۴۱

۱- (۱). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۱ (مقدمه)، ص ۳، ج ۱، ص ۸.

این رویکرد ادامه یافت تا این که در قرن دّوم، سوّم به ویژه از قرن چهارم به بعد ترجمه های ارزشمندی نوشته شد و قرن چهارم، پنجم و ششم دوره شکوفایی ترجمه قرآن به زبان فارسی است. اما بعد از آن ترجمه تا قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم دوره رکود را تجربه کرد و تنها بعد از انقلاب اسلامی بود که دهها ترجمه خوب و ارزشمند به بازار آمد.

قرآن کریم به حدود صد و بیست زبان ترجمه شده است، در حالی که کتاب مقدس تورات و انجیل در حدود دو هزار ترجمه دارد.

۲. مبانی و ترجمه قرآن:

ترجمه قرآن مبانی خاصی دارد و باید مبانی ادبی، روش شناختی و زبان شناختی، مبانی کلامی، قرآنی حتی فقهی را در بحث ترجمه رعایت کرد.

و هم چنین مترجم قرآن غیر از شرایط عام لازم برای ترجمه مثل تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و ... باید شرایط ویژه ای داشته باشد.

مترجم قرآن باید شرایط مفسر قرآن را هم داشته باشد و از تفسیر به رای پرهیزد.

همان طور که لازم است از ترجمه به رای پرهیز بکند. برخی طهارت روحی و آداب و اخلاق را هم جز شرایط دانسته اند که به نظر می رسد شرط کمال باشند. بنابراین لازم است مترجم دانش هایی داشته باشد که در ترجمه اش موثر است مثل فقه، علوم تجربی، ادبیات، تفسیر و ...

سه روش در ترجمه قرآن هست.

۱. ترجمه تحت اللفظی: در این روش قرآن کلمه به کلمه ترجمه می شود. به این روش، حرفی و همگون نیز گفته می شود. در این ترجمه هر لغتی را ذیل خودش و متناسب با آن، ترجمه می کنند و لازم نیست ساختار، جمله به جمله، رعایت بشود، مثلاً با این که فعل در زبان فارسی در آخر جمله می آید - به عکس عربی - در ترجمه تحت اللفظی فعل مثل زبان عربی در اول می آید و کاملاً مطابق متن می شود.

این نوع ترجمه بیشتر برای آموزش مناسب است، مثل ترجمه آقای آیتی.

۲. ترجمه تفسیری: برخی از ترجمه ها مباحث تفسیری را هم در ترجمه داخل می کنند و می خواهند پیام آیه را برسانند، مثل ترجمه مرحوم الهی قمشه ای و فیض الاسلام، لذا بسیاری از مطالب تفسیری را هم داخل ترجمه می آورند.

۳. ترجمه جمله به جمله: به این ترجمه، محتوا به محتوا یا ترجمه امین هم گفته می شود. در این روش جمله به جمله یا هسته به هسته ترجمه می شود و مترجم هر جمله عربی را به یک جمله فارسی - با حفظ ساختار زبان فارسی - ترجمه می کند و موجب می شود مخاطب مطلب را زودتر بفهمد.

این ترجمه حد وسط است بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه آزاد و تفسیری است، مثل ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

کدام یک از ترجمه های قرآن کامل تر و دقیق تر است؟

پاسخ:

معرفی ترجمه گروهی

ترجمه های موجود معمولاً به صورت فردی انجام گرفته اند. اخیراً به این نتیجه رسیدیم که ترجمه قرآن یک کار گروهی است، لذا حدود ده هزار ساعت وقت گذاشتیم و حدود ۶۰۰ جلسه بحث کردیم، یعنی هر صفحه قرآن تقریباً در یک جلسه بررسی شد، به این صورت که یکی از اساتید مباحث ادبی را نگاه می کرد، یکی مباحث واژه شناسی را ریشه یابی می کرد، دیگری مباحث تفسیری و علوم قرآن را می دید، نفر بعدی مسئول یکسان سازی عبارت در کل ترجمه بود و سرانجام یکی از دوستان هم ترجمه های دیگر را که در زبان فارسی انجام شده بود، نگاه می کرد و واژه را بر می گزیدیم. در نهایت پس از بحث، آن چیزی را که اکثر اعضای جلسه به آن می رسید، به عنوان ترجمه قرآن می آوردیم. آیت الله معرفت هم ناظر ترجمه بود و تقریظی بر آن نوشت.

ویژگیهای مهم این ترجمه: روش ترجمه هسته به هسته و جمله به جمله است و توضیحات یا اضافات تفسیری داخل پرانتز یا کروشه قرار دارد و هدف ترجمه ارائه برگرداندن دقیق و رسا از قرآن بود.

مخاطب این ترجمه نسل جوان یا حداقل سطح سواد دیپلم، است. ترجمه مذکور برای فرهیختگان و جلسات آموزش قرآن می تواند کارساز باشد. این ترجمه، نخستین ترجمه جمعی در طول تاریخ اسلام است که به صورت تخصصی کار شده است. در این ترجمه به همگون سازی عبارات قرآن خیلی توجه شده و عبارت مشابه در طول قرآن، مشابه معنا شده است. ما کوشیده ایم همه حروف، اضافات و کلمات برگردان شود؛ مگر ۵۱ واژه (حرف) که ترجمه اش ممکن نشد و آنها را در پایان ترجمه آورده ایم، مثلاً واژه «هو» «قل هو الله أحد» قابل ترجمه به فارسی نیست و گرنه لطافت عبارت از بین می رود. در این ترجمه به مبانی تفسیری توجه و از تفسیرهای معتبر استفاده شده است، به عبارت دیگر در پایان ترجمه مبانی تفسیری مبانی کلامی، مبانی ادبی، مبانی واژگانی که در ترجمه رعایت شده، بیان گردیده است. در ترجمه از نثر معیار فارسی استفاده کرده ایم.

نکته دیگر اینکه این ترجمه مبتنی بر یک تفسیر به نام تفسیر دانشجو است که به زودی چاپ می شود. این ترجمه را انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالذکر با همکاری دارالعلم چاپ کرده است و مترجمان: آقایان رضایی اصفهانی، حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محسن اسماعیلی و محمد امینی می باشند.

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می کند، مثلاً می فرماید ما زمین را آفریدیم؟

پاسخ:

در آیه ۱۶ سوره انبیاء می خوانیم:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ (۱) و آسمان و زمین، و آنچه را در میان آن دو هست به بازیچه نیافریدیم.»

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ (۲) در حقیقت ما آن (قرآن) را در شب قدر (اندازه زنی) فرو فرستادیم.»

چنین کاربردی دو نکته می تواند داشته باشد:

۱. برای احترام و بیان عظمت: مثلاً بزرگان می گویند «ما این کار را کردیم.» گاهی هم دیگران در مورد بزرگان تعبیر جمع به کار می برند.

ص: ۴۹

۱- (۱). انبیاء، ۱۶

۲- (۲). قدر، ۱.

۲. استفاده از عوامل واسطه: برای مثال وقتی خدا می خواهد قرآن را نازل بکند، از فرشتگان الهی استفاده می کند، لذا می فرماید ما قرآن را نازل کردیم، یعنی من و فرشتگان.

در مورد آفرینش هم درست است که خلق کار خداست؛ اما گاهی ممکن است خدا در آفرینش برخی موجودات افراد یا وسائلی را به کار گرفته باشد، لذا می تواند تعبیر «ما» به کار ببرد.

ص: ۵۰

منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست ؟

پاسخ:

خداوند می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...» (۱) خدا نورِ آسمان ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنانکه گویی سیاره ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می کند؛ و خدا برای مردم مثل ها می زند و خدا به هر چیزی داناست.»

ص: ۵۱

در این آیات برای بیان مقصود، از ادبیات کنایی استفاده شده است. باید نور، خداوند و نسبت این دو را بشناسیم تا معنای آیات روشن بشود.

نور مادی خودش روشن و برای اشیای دیگر ظاهر کننده است، ولی خدا جسم نیست. بنابراین نمی توانیم بگوییم او از جنس نور است. پس «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کنایه از زیبایی است، چون نور زیبا و سرچشمه زیباییهاست. خدا هم همینگونه است. بالا-ترین سرعت حرکت از آن نور است. نور وسیله مشاهده موجودات، پرورش دهنده گیاهان، عامل پیدایش رنگ، منشأ انرژیهای موجود در زمین، نابود کننده میکروبها، هدایتگر مسافران و گم شدگان و... است. خدا هم از این جهات به نور تشبیه شده است که وجود موجودات نیکو در پرتو او معنا پیدا می کنند، سرچشمه همه زیباییهاست و... (۱)

تشبیه به نور در قرآن و روایات:

موارد متعددی در قرآن به نور تشبیه شده است، مانند: ایمان به خدا (بقره، ۲۵۷) قرآن (مائده، ۱۵) هدایت الهی (انعام، ۱۲۲) پیامبر (انعام، ۱۲۲) در احادیث هم برخی چیزها مثل وجود امام معصوم (زیارت جامعه کبیره) و علم (میزان الحکمه) به نور تشبیه شده است.

مقصود از نور بودن خدا این است که او خداوند هدایتگر، روشنگر و زینت بخش است. به عبارت دیگر خدا نور است و هر موجودی را به

ص: ۵۲

اندازه ای که با او ارتباط دارد، از نورانیت خود برخوردار می‌کند. از این رو ایمان، قرآن، اسلام، پیامبران، ائمه و علم نور هستند، چون سبب آشنایی مردم با نور حقیقی (خدا) می‌شوند و خود نورهای واسطه‌اند، مثل ماه که نورش را از خورشید می‌گیرد و به ما منعکس می‌کند. در حقیقت نور به همه چیز جان تازه و حرکت می‌دهد، انسانها را به سر منزل مقصود هدایت می‌کند و موانع را از سر راه بر می‌دارد. البته هیچ چیزی مانند نور خدا نیست، چون او نور حقیقی است.

مقصود از نور بودن خدا - طبق روایتی از امام رضا(علیه السلام) (۱) - هدایتگری او برای اهل آسمانها و زمین است که البته هدایتگری هم از خواص نور است.

توضیح جمله «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»

مشکوة محفظه ای است که چراغ را در برابر باد حفظ می‌کند و در قدیم غالباً در دیوار ایجاد می‌شد تا نور چراغ را متمرکز و منعکس بکند. زجاجه هم به معنای سنگ شفاف است و چون شیشه از سنگ ساخته می‌شود و شفاف است، به آن زجاجه گفته می‌شود و مقصود از آن حبابی است که روی چراغ می‌گذارند تا شعله را محافظت و گردش هوا را تنظیم بکند و بر نور چراغ بیفزاید.

در این آیه خداوند نور خود را به چراغی تشبیه می‌کند که در چراغدانی قرار گرفته و روی او حبابی هست. نکته مهم اینکه خداوند زیبایی نورش را به چراغ مذکور تشبیه می‌کند؛ نه اینکه خداوند جسم باشد.

ص: ۵۳

۱- (۱). تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۳، ح ۱۷۱، ص ۶۰۵، ح ۱۷۵.

منظور از درخت زیتون و لاشرقیه و لاغریه: خداوند در این آیه فرمود «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» این نور گویا ستاره ای درخشان است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» این چراغ با روغنی از درخت خجسته زیتون که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود. درخت زیتون درختی پر برکت است که روغن آن از بهترین روغن‌ها برای برافروخته شدن و نوردادن است. بویژه اگر درخت در وسط باغ باشد و نور به همه جای آن بتابد، چون درختها معمولاً در طرف شرق یا غرب باغ و کنار دیوارها رشد و شادابی لازم را ندارند، میوه های برخی قسمت‌های آن نارس می مانند و روغنش ناصاف می شود. خدا می فرماید نور و روغن این چراغدان کاملاً صاف، درخشان و زیباست. این تشبیه می رساند که نور الهی کاملاً شفاف و زلال است.

چند نکته

۱. برخی مفسران معتقدند (۱) نور خدا به صورت شعله های ایمان در چراغ قلب مؤمن آشکار می شود. حجاب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می کند. مشکوه سینه اش (مجموعه شخصیت مومن) ایمان را از گزند حوادث حفظ می کند و درخت مبارک وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان وی را شعله ور و پُربار و وجودش را روشن می سازد و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می شود، «نُورٌ عَلَي نُّورٍ» می شود. این نور

ص: ۵۴

الهی وقتی در قلب انسان روشن می شود که قلب با خودسازی آماده پذیرش باشد و نور وحی از آلودگی گرایشهای انحرافی شرقی و غربی بر کنار باشد.

۲. در احادیث (۱) اهل البیت مصادیق این نور بیان شده است. بر این اساس مقصود از مشکوه (چراغدان) نور علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مقصود از زجاج (حباب) سینه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است و وقتی چراغدان، نور علم رسول و حباب، سینه علی (علیه السلام) و... باشد، نُورٌ عَلٰی نُورٍ می شود.

در روایت مقصود امام معصوم است که با نور علم تایید می شود و درخت مبارک، ابراهیم خلیل (علیه السلام) است که ریشه می باشد. «لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» هم نفی گرایشهای یهودی و مسیحیت است.

احادیث فوق معمولاً مصادیق کامل آیه را بیان می کنند و این بدان معنا نیست که آیه منحصر در این موارد است. به عبارت دیگر، نور پیامبر و اهل البیت (علیه السلام) و نور علم - به عنوان مصادیق نور خدا - شعاع نور الهی اند و آن را منعکس می کنند.

برخی هم مشکوه (۲) را به نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) و مصباح (۳) را به امام حسین (علیه السلام) تشبیه کرده اند «إنّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» و گفته اند «المشکوه فیها مصباح» یعنی مصباح (امام حسین) از مشکوه

ص: ۵۵

۱- (۱). تفسیر بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۲۱

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵، بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۸

۳- (۳). مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۵۲ - حدیث پیامبر اعظم حکایت شده است.

(حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به وجود آمد و منظور از «نُورٌ عَلَى نُورٍ» (۱) هم ائمه معصوم بعد از امام حسین (علیه السلام) است.

در این روایت هم مصادیقی از این نور و مصباح و مشکوه بیان شده است. این آیه می تواند گویای مصادیق و معنای خاصی از ولایت، نور علم و... باشد.

پیامهای آیه

۱. جهان از نور خدا روشن است.

۲. نور الهی چند لایه دارد و اگر انسان بخواهد به حقیقت نور الهی برسد، باید از لایه های مختلفی بگذرد.

۳. به دنبال نور الهی باشید که هدایت با آن به دست می آید. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ؛ خدا هر کس را بخواهد (شایسته بدانند) به نور خود راهنمایی می کند.» و خدا به هر چیزی داناست.»

سخن آخر اینکه خدا با این مثال «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می خواهد ما را به درک حقایق الهی نزدیک سازد.

ص: ۵۶

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵، بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۵، ح ۴، ص ۱۸، ح ۶، ج ۱۶، ص ۳۵۶، ح ۴۳ و ج ۲۳، ص ۳۰۴، ح ۱، ج ۲۳، ص ۳۰۷، ح ۴، ج ۲۶، ص ۲۴۱، ح ۵، تاویل الآیات، ص ۳۵۷، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۲، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۴۲، مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۶.

منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» چیست ؟

پاسخ:

قرآن کریم در سوره مبارکه انسان جریانی را مطرح می کند که طبق شأن نزولها و روایات متعدد، مربوط به نذر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، فاطمه (سلام الله علیها)، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) است. زمانی که امام حسن و حسین کودک بودند و بیمار شدند، اهل بیت نذر کردند اگر خوب شوند، روزه بگیرند. آنان بعد از رفع بیماری به نذر خود وفا کردند و روزه گرفتند. موقع افطار افرادی (مسکین، یتیم و اسیر) به خانه آنها مراجعه کردند و اهل بیت غذای خود را به آنها دادند. آیات سوره انسان (از آیه ۷ به بعد) به این مناسبت نازل شد. «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» که این ماجرا مشهور است. (۱) در ادامه این آیات خداوند توضیح می دهد که اهل بیت در

مقابل

ص: ۵۷

۱- (۲). بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۳، ح ۳، ص ۲۵۳، ح ۱۰، ص ۲۵۴، ح ۱۲، تفسیر فرات، ص ۵۲۸، ح ۶۸۰، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۰۳، ح ۱۰۵۳ و....

این کار چیزی جز رضایت الهی از خدا نمی خواستند. خدا هم آنها را از شرور روز رستاخیز حفظ می کند و در قیامت روی خندان و دل شاد به آنها می بخشد. جز ایشان را بهشت معرفی می کند و در ادامه آیات چنین توضیح می دهد:

«در آن بهشت بر تختها تکیه می زنند و در آنجا از گرمای سوزان و سرمای شدید خبری نیست. سایه های درختانش به آنان نزدیک و میوه هایش فروتن است. ظرفهایی از نقره و آبخوریهای بلورین بر گردشان چرخانده می شود؛ بلورهای نقره ای که اندازه آنها را دقیقاً معین کرده اند. در آنجا از جایی سیراب می شوند که نوشیدنی اش با زنجبیل آمیخته شده است؛ همان چشمه ساری که سلسبیل نامیده می شود. نوجوانانی ماندگار بر گردشان می چرخند. هنگامی که آنان را می بینی، می پنداری مرواریدی پراکنده اند. وقتی بهشت را بینی، نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگی را بر فرازشان می بینی. بر فرازشان لباسهای سبز حریر نازک و ضخیم هست و با دست بندهایی از نقره آراسته می شوند «وَسَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» و پروردگارشان نوشیدنی پاک و پاک کننده به آنان می نوشاند. (۱)

منظور از شراباً طهوراً

در این آیه خداوند به عنوان ساقی که شراب طهور به این افراد می نوشاند، مطرح می شود. آیات شامل خانواده امیرمومنان(علیه السلام) و افرادی

ص: ۵۸

۱- (۱). ذیل این آیات روایاتی هم نقل شده است.

است که بتوانند مثل ایشان عمل بکنند. در این آیات به اعطای نعمت بزرگ الهی و لطف خاص خدا به افراد و نیکان اشاره می شود؛ اینکه خدا ساقی است و به آنان شراب طهور می چشانند. مقصود از این شراب، نوشیدنی پاک و پاک کننده است، لذا فرمود شراباً طهوراً.

واژه طهور به معنای پاک و نیز پاک کننده است؛ شرابی که روح و جسم را از آلودگی پاک می کند، نورانیت می دهد و به نشاط می آورد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: شراب طهور موجب می شود نیکان بهشت از هر چیزی که غیر از خداست، پاک شوند. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم فرمود: این شراب موجب می شود حسد از دل‌های نیکان پاک بشود. (۲)

توضیح اینکه اصول حاکم بر زندگی مادی با اصول حاکم بر آخرت متفاوت است، لذا نعمتهایی که در این آیات آمده، اشاراتی بر معنا به مواهب بهشتی است و گرنه حقایق نعمتهای بهشتی بالاتر از چیزهایی است که ما شنیده یا دیده ایم. وقتی قرآن کریم از چیزهایی مثل حریر، ظرفهای بلورین و نقره ای، شراب و امثال آن صحبت می کند، در واقع به مشابه های آنها در دنیا اشاره می کند. به عبارت دیگر نعمتهای بهشتی همانندی در دنیا ندارند؛ بلکه حقایق برترند، ولی خدا با نامهایی که برای ما شناخته شده است، از آنها یاد می کند. مثلاً شراب طهوری که خدا از

ص: ۵۹

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۱

۲- (۲). نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۵.

آن یاد می کند، اصلاً در دنیا نیست، آنچه ما می بینیم شراب مست کننده، مضر و تلخ است. خدا از شرابی سخن می گوید که با زنجبیل که ماده معطر و مورد علاقه مردم می باشد، ممزوج شده است. خداوند در حقیقت تصویری از نعمتهای برتر بهشتی برای ما ارائه می دهد. این گونه آیات دستمایه شعرای بزرگ فارسی زبان و گاهی عرب زبان شده است، مثلاً حافظ وقتی از می، شراب و جام سخن می گوید، به نعمتهای بهشتی و الهی اشاره دارد. همینطور منظور از «وَسَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» و ساقی بودن خدا برای اهل البیت (علیه السلام) همان معنای الهی و بهشتی است که به عنوان پاداش اعمال داده می شود.

منظور از صفت «لطیف» که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟

پاسخ:

واژه لطیف هفت بار (۱) در قرآن کریم به کار رفته و معمولاً با صفات دیگر مثل حکیم، خبیر و ... همراه است. لطیف از ماده لطف است. لطف در اجسام به معنای سبکی در مورد حرکات و کارها به معنای کوچک و زودگذر است. گاهی هم در موارد زیر به کار می رود:

۱. دقیق ۲. رسیدگی پنهانی به امور ۳. خالق اشیاء ظریف و ناپیدا ۴. اهل مدارا و رفاقت ۵. پاداش دهنده اهل وفا و بخشنده اهل جفا ۶. کم شمارنده عطای خود ۷. موجودات و کارهای بسیار دقیق و باریک غیرقابل درک با حس ۸. خالق چیز ناپیدا.

در مورد خداوند، منظور این است که ذات پاک خدا با احساس کسی درک نمی شود، یعنی غیر محسوس است یا بدین معناست که خدا

ص: ۶۱

۱- (۱). انعام، ۱۰۳ و ملک، ۱۴ «و هو اللطیف الخبیر» یوسف، ۱۰۰. «ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الحکیم»، حج، ۶۳، لقمان، ۱۶، «ان الله لطیف خبیر»، شوری، ۱۹، «الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز» الاحزاب، ۳۴ «ان الله کان لطیفاً خبیراً».

آفریننده چیزهای ریز و ناپیداست و کارهایی دارد که از گستره قدرت ما بیرون است. در برخی از احادیث اهل البیت (علیه السلام) (۱) هم به این مطلب اشاره شده است.

چند نکته:

۱. تکرار صفات خدا مثل رحمن و رحیم گویای نوعی تاکید در مورد آنهاست، البته تاکید قرآن بر بعضی صفات بیشتر از صفات دیگر است.

۲. برخی از تعداد کاربرد کلمات در قرآن، نظم ریاضی را جست و جو می کنند. البته برخی از موارد این تکرارها واقعاً شگفت انگیز است، مثل دنیا و آخرت که در قرآن یک توازن از لحاظ تعداد دارند. در این روش از شمارگان واژه ها برداشتهای تفسیری می شود.

در این باره دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی (۲) معتقدند چینش و شمارش سوره ها مربوط به زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، به نظر برخی دیگر (۳) این چینش منسوب به زمان عثمان است. بنابراین نمی توان به این روش تکیه کرد. مثلاً از اینکه شماره سوره آل عمران ۳ و سوره بقره ۲ است، نمی توان معنای خاصی لحاظ کرد، چون اصل مسئله اثبات نشده است.

در شمارگان آیات هم دو مطلب هست.

ص: ۶۲

۱- (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۹۳

۲- (۲). آیت الله خویی و..

۳- (۳). آیت الله معرفت و...

الف: چینش کلمات و حروف آیات قرآن به صورت فعلی که اعجاز قرآن هم متوقف بر آن است و حتماً به دستور وحی بود. طبق روایات هم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جای آیات را مشخص می کرد.

ب: شماره آیه ها که مثلاً الم شماره اول و «ذلک الکتاب لاریب فیه» شماره دوم است. روی این مطلب نمی شود تأکید زیادی کرد و شماره آیات را دارای رموز خاصی دانست. به عبارت دیگر، تفسیر براساس حروف أبجد و حروف نورانی و ظلمانی، براساس شمارگان خاص آیات و سوره ها نزد مشهور مفسران جایگاه ندارد. مرحوم علامه طباطبایی هم در مقدمه المیزان ضمن اشاره به اینکه برخی آیات را بر حساب جمل و حروف نورانی و ظلمانی و... حمل کرده اند، این روش را رد می کنند.

این نوع برخورد با قرآن سزاوار کلام الهی نیست، چون هدف از نزول کلام خدا این است که ما آن را بفهمیم اما سخن رمزگونه و پیچیده ای که کسی متوجه آن نمی شود و برای تفسیر نیازمند علوم خاص و غریبه است، با این هدف تعارض دارد. مشهور مفسران شیعه و اهل سنت هم چنین روشی را طی نکرده اند و به آن بها نداده اند، البته این سخن به معنای نفی مطلق آن نیست و احیاناً برخی افراد به این مباحث علاقه نشان داده و به نکاتی هم رسیده اند.

چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟

توضیح پرسش:

خداوند در آیه شانزده سوره اسری می فرماید: «اگر بخواهیم افراد یک مکانی را هلاک کنیم، پیشوایان آن دیار را به فسق و تبه کاری امر می کنیم و آن ها را تنبیه می کنیم.» چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟

پاسخ:

در آیه مذکور می خوانیم: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمْرًا مُتْرَفِيهَا فَفَسَدُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا؛ (۱) هرگاه بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندانش فرمان می دهیم در آن جا نافرمانی کنند، پس آن گفتار [یا وعده عذاب الهی] بر آن مردم تحقق پیدا می کند و آن شهر را کاملاً درهم می کوبیم.»

ص: ۶۵

خدا قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش به مردم، کسی را مجازات نمی کند. خداوند برای مجازات ملت ها چهار مرحله را تعیین می کند.

۱. خدا دستور می دهد و دستوراتش را روشن می کند.

۲. مردم فاسق نافرمانی می کنند. «فَفَسَقُوا فِيهَا».

۳. مردم مستحق مجازات می شوند. مستحق مجازات شدن برای این است که دستورات الهی به آن ها ابلاغ شد و آنان بعد از اتمام حجت، با دستورات الهی مخالفت کردند.

۴. دچار هلاکت می شوند «فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»؛ بنابراین آیه می فرماید: ابتدا سردمداران و ثروتمندان خوشگذران گناه می کنند. بعد شایسته مجازات می شوند. می دانیم که اراده الهی تابع حکمت است و کسی را بدون دلیل مجازات نمی کند، آری گناهکاری، استحقاق عذاب و اتمام حجت، زمینه ساز عذاب می شود.

خدا می فرماید: هرگاه بخواهیم مردمی را هلاک بکنیم، به ثروتمندانش، افراد خوشگذران و سردمداران فرمان می دهیم. در این جا «ففسقوا فيها» باید این طور معنا بشود که آن ها در آنجا نافرمانی می کنند.

برخی هم خواستند همین گونه ترجمه کنند و فکر می کنیم این چنین هم باشد. منتها نکته مهم در آیه این است که این طور نیست که خداوند کسی را وادار به فسق و فجور بکند. در آیه هم نمی فرماید که ما آن ها را وادار می کنیم فسق و فجور بکنند؛ بلکه خداوند ارائه طریق می کند و اینها به خاطر مخالفت ارادی خودشان، گناهکار و مستحق مجازات می شوند. اگر خدا می فرماید: «اردنا، ما اراده کردیم» به خاطر این

است که اراده خودش تابع حکمت و مصلحت است و خدا کاری را بدون دلیل انجام نمی دهد. وقتی مردم نافرمانی و فساد بکنند، نافرمانی در جامعه زیاد می شود و این زمینه ساز عذاب می شود و این در حقیقت پیامد کارشان است. منظور از اراده خدا در این جا، این است که اراده تکوینی خدا بر این قرار می گیرد که افرادی فاسق و فاجر مجازات بشوند، البته ممکن است این امر گاهی هم تشریحی باشد و خدا دستور بدهد اقوامی را که نافرمانی و فسق و فجور را از حد گذرانده اند، عذاب بکنند و این دو منافاتی با هم ندارند.

نکته:

۱. اراده ای که در این آیه هست، به این معنا نیست که خدا بخواهد این ها گناه بکنند و بعد مجازات بشوند. اصل اول در زندگی بشر، بر اساس آیات قرآن، این است که خداوند می خواهد مردم هدایت بشوند در این میان برخی مخالفت می کنند و خداوند اراده می کند که هر کسی در مقابل دستورات او قرار گرفت، مجازات بشود. این در حقیقت بیان یک سنت و قانون الهی است.

۲. «مترف» به معنای ثروتمند خوش گذران است. این افراد معمولاً در جوامع ناسالم، سردمدار اجتماع و ریشه اصلی فسادها هستند، چون اگر ثروتمند ثروتش را در راه سعادت خود و جامعه به کار ببرد، وسیله ای برای آبادی آخرت می شود. اما افرادی که قرآن از آن ها یاد می کند، ثروتمندان بی درد و سردمدارانی اند که خود ریشه فساد در جامعه اند، لذا در صف اول مقابله با پیامبران و رهبران الهی قرار می گیرند. بقیه مردم

ص: ۶۷

هم که گمراه می شوند، پشت سر این ها قرار می گیرند، لذا قرآن هشدار می دهد که مردم شهرها مواظب حکومت و سردمداران خود باشند، مواظب ثروتمندان خوشگذران باشند؛ تا مبادا جامعه را به فساد و هلاکت بکشند. تذکر این نکته ضروری است که باید مسئله مبارزه با فساد را در جامعه خیلی جدی بگیریم. در سالهای اخیر هم رهبر معظم انقلاب روی این مسئله خیلی اصرار دارند.

نکته مهم قرآنی آن هم همین است که اگر یک جامعه ای آلوده به فساد (اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و ...) شود (که البته خیلی از آن ها هم در فساد اقتصادی ریشه دارند)، و مبارزه با آن جدی گرفته نشود، ممکن است کل جامعه نابود شود، چون جامعه مثل یک کشتی است.

اگر عده ای آن را سوراخ بکنند و آب داخل کشتی رود، همه مسافران کشتی غرق می شوند.

۳. با توجه به این که آیه، مترفین را مورد خطاب قرار می دهد، به این مطلب اشاره شده است که فساد اقتصادی ریشه همه فسادها هست؛ البته شاید نتوان اشاره صریحی از آیه استفاده کرد. تجربه، وجود چنین رابطه ای را نشان می دهد.

اضافه می کنیم که «مترفیها» در این جا یک وصف است و وصف مشعر به علیت است، بنابراین می توان از خود آیه هم چنان اشعاری به دست آورد، ولی باز تصریحی نیست و باید به آیات و روایات دیگر هم مراجعه کرد.

علم خدا به آینده، از سنخ علم های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی های قطعی الوقوع است؟

پاسخ:

علم خداوند از منظر قرآن کریم همان طور که به حال تعلق می گیرد، به گذشته و آینده نیز تعلق دارد و او حال گذشته و آینده را می داند.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» (۱) ی عنی: می داند چیزی را که واقع خواهد شد و چیزی را که در گذشته واقع شده است و هیچ کس بر علم او احاطه ندارد. معنای «احاطه نداشتن کسی بر علم خدا» این است که علم خدا گذشته، حال و آینده یکسان است.

نکته: علم خدا با علم بشر تفاوت دارد، چون علم انسان ها معمولاً «حصولی» (صورة شیء عندالعقل) است و ما تا چیزی را نبینیم، نشنویم و ... و تصور نکنیم، یا بر اساس تعلقات برهانها صغری و کبری در ذهنمان حاضر نشود، علم پیدا نمی کنیم.

ص: ۶۹

سنخ دیگر علم، «حضوری» (حضور معلوم عند العالم) است، یعنی شخصی که عالم است، معلوم نزدش باشد. مثل علم ما به تصورات ذهنی مان. مثلاً من تصویری از انسان دو سر در ذهن خود می سازم و به این تصویری که در ذهنم ساخته احاطه و علم دارم. بدون هیچ واسطه ای ام، این علم حضوری است، یعنی معلوم در ذهن عالم حاضر است.

علم خدا به جهان از نوع دوم است و همه جهان ساخته خدا و در نزد او حاضر است و خداوند به آنها علم دارد. پس لازم نیست تصوّر و عکسی از جهان باشد تا خدا آن را تصوّر کند و علم بیابد. به این ترتیب نیازی نیست که این موجود حتماً در خارج تحقق پیدا کرده باشد و بعد خدا به آن علم پیدا کند.

ص: ۷۰

پرسش:

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟

پاسخ:

خداوند می فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ (۱) در حقیقت ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، و [الی] از برداشتن آن سر باز زدند، و از آن بیمناک بودند، و انسان آن را بر دوش کشید؛ در واقع او بسی ستمگر و بسیار نادان است!»

مقصود از امانت الهی:

مفسران (۲) چند احتمال در مورد این امانت داده اند، از جمله:

۱. آزادی و اختیار

۲. عقل و درایت

۳. ولایت و جانشینی الهی

ص: ۷۳

۱- (۱). احزاب، ۷۲

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۱ - ۴۵۵، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۰، البرهان، ج ۴، ص ۴۹۹.

در یک جمع بندی می توان گفت امانت الهی همان قابلیت تکامل نامحدود بشر است که آمیخته با اختیار و عقل برای رسیدن به مقام انسان کامل و پذیرش ولایت الهی است. به عبارت دیگر درایت، معرفت و عقل زمینه ساز مسئولیت پذیری و قبول ولایت الهی (امانت بزرگ خدا) است.

در برخی از احادیث (۱) منظور از این امانت قبول ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندانش (علیه السلام) معرفی شده است که گویای یکی از شعاعهای ولایت الهی است. همه نعمتهای الهی حتی وجود انسان امانت است، ولی امانت اساسی همان قابلیت تکامل و ولایت الهی است و ولایت پیامبران و ائمه از شعاعهای آن شمرده می شود. در حقیقت قابلیت تکامل آنقدر مهم است که قرآن از آن به عنوان امانت یاد می کند.

نکته مهم این است که لازمه عرضه مستقیم امانت الهی به کوه و... اعطای عقل و اراده و قدرت سخن گفتن است؛ مگر اینکه منظور از عرضه، مقایسه استعدادهای این موجودات با این امانت باشد به این معنا که با زبان حال گفتند ما شایسته پذیرفتن امانت نیستیم؟

ص: ۷۴

۱- (۱). البرهان، ج ۳، ص ۳۴۱، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۶ - ۲۰۸. کافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۲، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۵، ح ۱، ص ۲۷۹، ح ۱۹ و ص ۲۸۰، ح ۲۲، ج ۳۶، ص ۱۵۰، ح ۱۲۷، بصائر الدرجات، ص ۷۶، ح ۲، تاویل الآیات، ص ۴۶۰.

برخی از مفسران (۱) معنای دوم (زیان حال) را ترجیح می دهند و می گویند: فأبين أن يحملنها؛ یعنی این امانت و ظرفیت وجودی برای تکامل با کوه و... تناسب ندارد؛ به خلاف انسان.

نکته

براساس آیاتی چون «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند» و براساس روایات، خداوند ولایت خود و ائمه اطهار (علیه السلام) را بر کوهها عرضه کرد و آنها در حد ظرفیت خود پذیرفتند و اولین سنگی که به وحدانیت خدا اقرار کرد، سنگ عقیق بود. (۲)

ما در برابر این آیات و روایات، با دو موضوع رو به روییم: تسبیح موجودات و قبول امانت الهی.

در مورد تسبیح به نظر می رسد. موجودات به صورت تکوینی تسلیم خدا هستند و مخالفت برایشان معنا ندارد. مثلاً کوه نمی تواند با خدا مخالفت کند، چون اراده به معنای اختیار را ندارد، پس تسبیح آنان گویای تسلیم محض بودنشان است.

در مورد امانت الهی به نظر می رسد اگر آن را «عرضه مستقیم» بدانیم و بگوییم آنها (کوه...) نپذیرفتند و مخالفت کردند، با مشکل (معنا

ص: ۷۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۴، تفسیر آسان، ج ۱۶، ص ۱۴۹

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۶ ح ۵۹۹۸، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۰، ح ۲، ص ۲۸۳، ح ۷، ج ۳۷، ص ۹۴، ح ۵۷.

نداشتن مخالفت کوه و ... با خدا، به دلیل نداشتن اختیار و عقل... روبه رو می شویم، ولی اگر گفتیم مقصود «عرضه مقایسه ای» است این مشکل از بین خواهد رفت.

مقصود از ظلوم و جهول بودن انسان

دلیل اینکه خداوند انسان را با اینکه امانت را پذیرفت بسیار ستمگر و نادان می داند، که با برخی از انسانها این امانت الهی را فراموش می کنند و با بیراهه رفتن و به خود ستم می کنند. یا اینکه اساساً در انسانها زمینه جهل و ستم وجود دارد.

نتیجه اینکه آیه در مقام سرزنش انسان به خاطر پذیرش این امانت نیست، چون پذیرش امانت الهی کار ناپسندی نبود، بلکه ظلوم و جهول دانستن او به خاطر فراموش کردن امانت الهی است، البته ظلوم و جهول بودن یک حکم کلی برای همه انسانها نیست.

آیه هشدار را هم به انسانهای مومن می دهد که مراقب امانت الهی باشند. خلاصه سخن اینکه در آیه مقایسه وجودی بین وجود انسان (دارای ظرفیت پذیرش امانت) و وجود دیگر موجودات صورت پذیرفته است و منظور از ظلوم و جهول بودن هم فراموشی امانت الهی است، نه اینکه انسان در پذیرش امانت اشتباه کرده است.

ص: ۷۶

در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می شود؟

پاسخ:

خداوند در آیه ۲۶۱ سوره بقره می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می کنند، همانند مثال دانه ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه ای، صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می کند؛ و خدا گشایشگری داناست.» (۱)

در سوره های دیگر می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ» (۲)

ص: ۷۷

-
- ۱- (۱) . نکته: خدا فرمود: «مثل کسانی که انفاق می کنند» و فرمود «مثل اموالشان»، یعنی خود افراد رشد می کنند، این منافاتی ندارد که پاداش هم به آنها داده بشود
- ۲- (۲) . آل عمران، ۳۷.

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»؛ (۱)

همانا پروردگار تو رزق هر کسی را که بخواهد وسیع می کند و رزق هر کسی را هم که بخواهد تنگ می گیرد، چون او به بندگانش آگاه و بیناست.»

برای رسیدن به پاسخ باید به چند مطلب توجه کنیم:

۱. تفاوت پاداش با فضل الهی:

ما در مقابل کارهایمان با دو موضوع «پاداش» و «فضل الهی» روبه روییم. پاداش به اندازه عمل و فضل الهی بیشتر از عمل، مثلاً هفتصد برابر است. در واقع آنچه براساس فضل الهی داده می شود، بخشش اضافی است. آیه «يُضَاعَفُ لِمَن يَشَاءُ؛» برای هر که بخواهد اضافه می کند.» به همین لطف الهی اشاره دارد. خداوند به خاطر ویژگیها و شایستگیهای افراد، حتی بیشتر از هفتصد برابر به آنها می دهد. این بخشش به خود شخص بستگی دارد؛ اینکه بتواند خود را آماده بکند و تحت پوشش لطف الهی در بیاورد. به عنوان مثال اگر دانش آموزان امتحان بدهند، معلم براساس پاسخهای صحیح به آنها نمره می دهد، ولی به برخی افراد که در کلاس فعالیت زیاد یا اخلاق و ادب خوبی داشتند، به عنوان نمره کلاسی، بخشش ویژه ای قائل می شود.

ص: ۷۸

۲. تبعیت اراده الهی از حکمت او:

برخی از صفات الهی تابع برخی دیگر از صفات اوست، مثلاً اراده خدا تابع حکمت اوست. خداوند چون حکیم است، اراده و کار غیرحکیمانه نمی کند. در اینجا وقتی می فرماید خدا رزق هر که را بخواهد، اضافه یا تنگ می کند، یا می فرماید به هر که بخواهد چند برابر پاداش می دهد، در حقیقت این اراده بی ضابطه نیست، بلکه به هر کسی براساس شایستگی، اخلاص و لیاقتش می بخشد. البته موارد استثنایی برای آزمایش افراد هم هست.

۳. اراده الهی و اراده بشر:

اراده بشری در طول اراده الهی است؛ مثل برقی که به لامپ وصل می شود. یک کلیدی هست که با آن می توان برق را خاموش یا کم و زیاد کرد، اما برقی که در سیستم جریان دارد، از منبع اصلی - سد یا نیروگاه - است. در حقیقت همه اختیارات در دست منبع اصلی است. خدا به همه نیرو و اجازه کار می دهد، پس همه چیز به دست اوست. در عین حال من می توانم کلید را روشن یا خاموش بکنم. در حقیقت من اختیار محدودی - در چهارچوب اراده الهی - دارم. پس اعمال قدرت بشر منافاتی با اراده الهی ندارد.

در موضوع ما، دو نوع آیه داشتیم:

۱. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۱) که در آن، اراده خدا به دادن پاداش اضافی - از باب لطف - مطرح است، یعنی خدا به برخی افراد، به خاطر ویژگی، اخلاص و تلاششان، پاداش بیشتر می دهد.

ص: ۷۹

۲. آیه ۳۷ آل عمران و ۲۰ اسری که طبق آن، خداوند به هر کسی که بخواهد، رزق زیاد یا کم می دهد.

در حقیقت این بحث مطرح است که اراده ما در طول اراده الهی است. به عبارت دیگر خدا به انسان پیامبر درونی، مثل عقل، و بیرونی داده است. عقل انسان را راهنمایی می کند که چگونه می تواند از علم و توانایی خود بیشتر بهره بگیرد و رزق بیشتری به دست بیاورد؛ اما انسان می تواند تبلی بکند و رزق کمتری به دست بیاورد. هر دو خواست خدا و در راستای اراده الهی است و تصمیم گیر نهایی، انسان است.

رفع شبهه

به نظر برخی مرجع ضمیر مستتر «هو» در یشاء من است؛ نه الله و ترجمه آیه چنین است: «خداوند به هر کسی که خودش بخواهد، روزی می دهد» یعنی اگر آن کس خودش بخواهد خدا مالش را مضاعف می کند، مثلاً خودش بخواهد که انفاق کند، دستورات خدا را اجرا نماید و... .

به نظر می رسد این مطلب در برخی از آیات، از جمله آیه مذکور قابل اجرا نباشد، مثل واژه یضِلُّ که ضلالت را گاهی به خدا و گاهی به دیگران نسبت می دهیم. برای نمونه در آیه «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» (۱) ممکن است کسی ضمیر یشاء را به «من» برگرداند و بگوید مقصود این است که انسان اختیار دارد، اما در آیه «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»،

ص: ۸۰

«يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (۱) که هم ضلالت و هم فعل یشاء (خواستن) به خدا نسبت داده شده است، نمی توان گفت ضالمین را خدا گمراه می کند و این به خواست خودشان است، یعنی ظاهر آیه با ما همراهی نمی کند. فاعل ظاهراً خداوند است؛ هر چند براساس برخی دیگر از آیات و استنباطاتِ مفسران، (۲) ریشه گمراهی ظالمین و فاسقین، ظلم و فسق خودشان است، یعنی خداوند هدایت و ضلالت را به انسانها عرضه می کند و هر کسی طبق خواست خود راه گمراهی یا هدایت را انتخاب می کند.

در مورد رزق هم ممکن است براساس برخی از آیات، بتوانیم یشاء را به «من» برگردانیم و اراده انسان را محفوظ بداریم، ولی در برخی از آیات این مشکل حل نمی شود، بنابراین باید جواب قابل اجرا در همه آیات بدهیم و آن این است که اراده انسان در طول اراده خداست و اراده خدا تابع حکمت است و خداوند کاری خلاف نمی کند. حکمت الهی این است که انسان در پرتو اختیارش، تکامل یابد و اگر مجبور باشد، خلاف حکمت خواهد بود؛ مثلاً اگر خدا رزق را بدون ضابطه به کسی بدهد، خلاف حکمت عمل کرده است. بنابر این اگر خدا اراده می کند رزق کسی را اضافه یا کم کند، این اراده تابع حکمت الهی است.

ص: ۸۱

۱- (۱). ابراهیم، ۲۷

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۶۲.

آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است ؟

پاسخ:

خداوند می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ؛ (۱) خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را بین آن دو هست، در شش روز [و دوره] آفرید.» در آیات دیگر (۲) توضیح می دهد که زمین را در دو دوره آفرید و آسمانها را در چند دوره، بعد کوهها، موجودات زمینی و... را آفرید. از این آیات استفاده می شود که خلقت مراحل داشت و در هر مرحله موجوداتی آفریده شدند. نتیجه اینکه تا آسمان و زمین و جهان مادی نباشد، موجودات زنده نخواهند بود.

بنابراین قرآن دست کم نسبت به خلقت قبل از آسمانها و زمین و جن و انس ساکت است؛ بلکه از برخی آیات مثل «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا؛ (۳) آیا زمان طولانی بر انسان گذشت که چیز

ص: ۸۵

۱- (۱) . سجده، ۴؛ ر.ک. به: فرقان، ۵۹؛ ق ۳۸

۲- (۲) . فصلت، ۹ - ۱۲

۳- (۳) . انسان، ۱.

قابل ذکری نبود.» استفاده می شود که قبل از خلقت فعلی، مخلوقی نبود؛ البته در برخی روایات مطالبی وجود دارد که شاید به کمک آنها و شاید اشاره برخی از آیات بتوان مطلب دیگری را استفاده کرد، مثلاً در برخی روایات اشاره شده است که «اول ما خلق الله نوری؛ (۱) اولین چیزی که خلق شد، نور من (پیامبر اکرم) بود.» در حالی که به صورت طبیعی اول آسمانها و زمین و بعد انسانها آفریده شده اند. حالا اگر خلقت نوری را از خلقت معمولی جسمی و مادی جدا بکنیم، راه جمع دارد. به این صورت که خلقت نوری برخی از اولیای الهی قبل از خلقت مادی جهان بود. بنابراین تفسیر قبل از خلقت معمولی جن و انس و آسمانها و زمین، مخلوقات نوری آفریده شده بودند.

ص: ۸۶

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷، ح ۷، ج ۱۵، ص ۲۴، ح ۴۴، ج ۲۵، ص ۲۲، ح ۳۸، ج ۵۴، ص ۱۷۰، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۹۹، ح ۱۴۰ و در روایتی آمده است: «فی بعض الاخبار العامیة عن النبی (صلی الله علیه و آله)، اول ما خلق الله روحی». بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹.

با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟

پاسخ:

در آیه ۱۲ سوره طلاق: «...وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ؛ خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آنها را؛»

مفسران بحث دارند که «مثل بودن» در عدد است یا در جنس، یعنی جنس زمین از جنس و مواد آسمانهاست یا تعداد زمین به تعداد آسمانها می باشد. یعنی همانطور که آسمانها هفت گانه است - و اگر عدد هفت را برای کثرت بگیریم، یعنی تعداد زیادی آسمان آفریده شده است - تعداد زیادی زمین هم آفریده شده است. احتمالات متعددی در این آیه داده شده است. اگر احتمال اخیر - مثل بودن در تعداد (۱) - را بپذیریم، با روایاتی که می گویند غیر از زمین و حضرت آدم، زمین و آدمهای دیگری هم بودند سازش دارد و برخی یافته های کیهان شناسی هم این مطلب را به صورت احتمال مطرح می کنند.

ص: ۸۷

۱- (۱). قاموس قرآن، ج ۱، ص ۶۶، انوار العرفان، ج ۱، ص ۳۷۹، انوار درخشان، ج ۱، ص ۹۴، تفسیر آسان، ج ۱، ص ۷۴، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۷، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۲ و...

روایاتی هم در مورد تعدد آدمها، خلقت انسانهای قبل از (۱) آدم ابوالبشر و وجود کرات مسکونی دیگر هست؛ مثلاً- امام علی (علیه السلام) فرمود: «در کره های دیگر شهرهایی مثل شهرهای شما هست.» (۲) اینها می توانند مجموعه همسانی را تشکیل بدهند و این احتمال کیهان شناسی را تقویت بکنند، ولی به هر حال آن نکته قرآنی (مثل بودن در تعداد) و این نکته کیهان شناختی (وجود کره مسکونی دیگر) به صورت احتمال مطرح شده اند به روایات هم نمی توان خیلی تکیه کرد.

ص: ۸۸

۱- (۱). بحار، ج ۵۴، ص ۳۲۹، ۳۳۵ و ج ۵۵، ص ۲۲۸، ج ۵۷، ص ۱۲۱، ج ۵۴، ص ۳۲۹، ح ۱۱

۲- (۲). تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۰۶، تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۹۸.

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می افتد؟ ریشه این

بلاها چیست؟

پاسخ:

در سالهای اخیر حوادثی در کشور ما اتفاق افتاده که باعث ایجاد این سوال در ذهن خیلی از مردم شده است. به راستی فلسفه این بلاها و مشکلات چیست؟ این مسئله را از چند بعد می شود بررسی کرد.

(۱) نگاه فلسفی و کلامی: نظام خلقت نظام نقص و مشکلات و جمع بین خیر و شر است. ما وارد این بحث نمی شویم.

(۲) نگاه قرآنی و روایی: در قرآن سه دسته آیات هست که سه فلسفه برای چرایی حوادث طبیعی و مشکلات بشر مطرح می کند.

۱. انواع حوادث و مشکلات: مشکلات و حوادث طبیعی گاهی در اثر ظلم افراد به هم است، مثلاً اسرایل غاصب بر سر شهرهای فلسطین بمب می اندازد و مردم ناقص العضو می شوند یا به شهادت می رسند و مشکلاتی از این دست که استکبار بر سر برخی ملت‌های مظلوم می آورد یا افراد عادی گاهی به هم ظلم می کنند و مشکلاتی به وجود می آورند. روشن است که در مقابل ظلم باید ایستاد و یاور مظلوم بود.

۲. گاهی سختی و حوادث در اثر عمل کرد انسان پدید می آید. «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ (۱) و هر مصیبتی به شما رسد پس بخاطر دستاورد شماست! و بسیاری (از خطاهای شما) را می بخشد.» مثلاً انسان ها به خاطر کوتاهی یا گناهان گرفتار برخی از مشکلات می شوند، مانند پدر و مادری که مسائل بهداشتی و مذهبی را در ازدواج رعایت نمی کنند و بچه ناقص الخلقه نصیب آنها می شود. این ها باید خود را سرزنش کنند و مواظب باشند که این کار تکرار نشود و به دیگران هم توصیه بکنند که این کار را نکنند، گاهی هم در اثر کوتاهی هاست، برای مثال اگر کسی ساختمان خود را بر اساس اصول مهندس نسازد و ضد زلزله نکند و از طرف دیگر کشورش روی نوار زلزله قرار داشته باشد، هنگام زلزله آسیب خواهد دید. پس او نتیجه کوتاهی خود را می بیند.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» اینها دست آورد خود ماست. حتی در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا» (۲) اگر خدا می خواست بر اساس گناهان و ظلمهایی که افراد به هم می کنند، آنان را گرفتار بکند، «ما ترك علی ظهرها من دابة» هیچ جنبنده ای نمی ماند؛ «وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَيَّءٍ». اما خدابه آنها رحم می کند اجل آن ها را تاخیز می اندازد. گاهی ممکن است ما برخی از نتایج اعمال خود را بینیم. این که «و یعفوا عن کثیر» خدا بسیاری از آن ها را می بخشد.

ص: ۹۰

۱- (۱). شوری / ۳۰

۲- (۲). فاطر / ۴۵.

۳. بخشی دیگر از حوادث به دلیل امتحان بشر است. (۱) خداوند می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۲) در این آیه چند تاکید هست. «حتماً و حتماً با چیزی از ترس و گرسنگی و نقص اموال و جان ها (مردن افراد) و میوه ها و (نتایج کارها) شما را امتحان می کنیم و بشارت باد صابران. کسانی که وقتی مصیبتی به آن ها می رسد، می گویند ما از خدائیم وبه سوی خدا باز می گردیم. بعد در پایان خدا بشارت می دهد صلوات و رحمت پروردگار بر آنهاست و آنان حقاً هدایت شده اند.» و در روایات هم این مطلب بیان شده است. از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) حکایت شده است: «ان البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجة» (۳) همانا بلا- برای ظالم ادب است، یعنی خدا گاهی افراد را به خاطر گناه و ظلمی که به دیگران کردند، ادب می کند و برای انسانهای مومن امتحان است، تا ببیند انسانهای صبور چه کسانی اند و برای رهبران الهی درجه است، یعنی اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به مشکلاتی در زندگی برخورد می کند، نه به خاطر این

ص: ۹۱

۱- (۱). بقره / ۱۵۵؛ محمد / ۳۱؛ عنکبوت / ۲

۲- (۲). بقره / ۱۵۶ - ۱۵۷

۳- (۳). مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۷، ح ۲۴۰۰، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵، و ج ۷۸، ص ۱۹۸، ح ۵۵. اما در جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری، ص ۱۱۳ همین روایت از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است.

است که از خدا دور است؛ نه او به خدا نزدیک است و به امتحان هم نیاز ندارد. فقط گرفتاری او به خاطر این است که مراتب قرب او بالا برود.

این مطلب ممکن است نسبت به افراد فرق بکند، حتی ممکن است چند نفر در یک محل گرفتار سیل یا زلزله بشوند؛ یکی به خاطر سهل انگاری و دومی برای امتحان و افزایش درجه و عنایت و سومی به خاطر ظلم دیگران پس نمی توان گفت در یک حادثه طبیعی همه افراد به یک علت گرفتار می شوند.

ص: ۹۲

پرسش:

منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟

پاسخ:

در این آیه می خوانیم: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ (۱) و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم؛ (تا بدان استدلال کند) و بخاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.»

واژه ملکوت در اصل از ریشه ملک و به معنای حکومت و مالکیت است. «واو» و «نا» آخر کلمه برای تأکید و مبالغه است. بنابراین مقصود از ملکوت فرمانروایی مطلق خدا بر سراسر عالم هستی است.

ملکوت چیست؟

مفسران در مورد اینکه ملکوت آسمان و زمین که خدا به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نشان داد چه بود، چند دیدگاه دارند.

ص: ۹۳

۱. این آیه فشرده ای از آیات بعد است که به خداشناسی حضرت ابراهیم با دیدن ماه و خورشید می پردازد؛ اینکه وقتی ماه را می بیند می گوید این پروردگار است و چون غروب می کند، می گوید این برای پروردگاری مناسب نیست و چون خورشید را می بیند، همان سخن را تکرار می کند آنان می گویند این ماجرا همان مشاهده ملکوت است.

۲. عالم ملکوت عالم اسرار و نظم و شگفتی جهان ما و جهان غیب است. توضیح اینکه دو عالم مُلک و ملکوت (عالم طبیعت و ماورای طبیعت) داریم و عالم ملکوت همان عالم غیب و سر جهان است. از امام باقر (علیه السلام) حکایت شده است که خداوند به چشم حضرت ابراهیم نوری بخشید که عمق آسمانها و زمین را دید. (۱)

احادیث دیگری هم داریم که براساس آنها خدا همانگونه که ملکوت را به ابراهیم (علیه السلام) نشان داد، به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام) هم نشان داد. (۲)

این احادیث مسئله را به صورت عمیق تری مطرح می کنند؛ اینکه خداوند چشمی عطا می کند که می تواند ژرف نگر باشند و به ظواهر طبیعت اکتفا نکنند.

خداوند در پایان آیه می فرماید: «وَلْيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و به خاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.» در حقیقت حضرت ابراهیم به یگانگی خدا یقین

ص: ۹۴

۱- (۱). نور الثقلین، ذیل آیه، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۲- (۲). تفسیر صافی، ذیل آیه.

داشت و این تعیین با مطالعه اسرار آفرینش به کمال رسید. از ذیل آیه نیز استفاده می شود که اهل یقین شدن یکی از آثار دیدن ملکوت است.

فرق یقین و اطمینان

در بحث زنده کردن موجودات حضرت ابراهیم، فرمود: تا قلبم مطمئن شود. اطمینان مرتبه علم عادی است، اما یقین مرتبه بالاتری است و سه درجه (علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین) دارد. یقین که عالی ترین درجه ایمان است، در اثر داشتن دید ملکوتی پدید آمد.

ص: ۹۵

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟

پاسخ:

نام یازده نفر از پیامبران الهی در سوره نساء آمده است. (۱) این افراد عبارت اند از:

ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، عیسی، ایوب، یونس، هارون، سلیمان و داود. نام پانزده نفر دیگر در آیات دیگر قرآن آمده و عبارت است از: حضرت آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، شعیب، ذی الکفل، موسی، یسع، الیاس، زکریا، یحیی، عزیز و محمد (صلی الله علیه و آله).

هر چند تنها نام این ۲۶ نفر در قرآن آمده است، ما در خود قرآن می خوانیم: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ؛ و فرستادگانی که بیقین (سرگذشت) آنان را پیش از این، بر تو حکایت نمودیم، و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم.»

ص: ۹۹

مضمون همین مطلب در آیه ۷۸ سوره غافر هم آمده است.

در مورد تعداد کل پیامبران - اعم از آن‌ها نامشان در قرآن آمده و یا نیامده است - روایاتی داریم. از جمله از ابوذر (علیه السلام) حکایت شده است که تعداد پیامبران را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند، فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر بودند. ابوذر پرسید: چند نفر رسول بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند. ابوذر پرسید: چند کتاب الهی بر آن‌ها نازل شده؟ پیامبر فرمود: صد و چهار کتاب؛ ده کتاب ... (۱)

نکته: ۱. عدد صد و بیست و چهار هزار می‌تواند عدد کثرت است. توضیح این که عددهایی که ما به کار می‌بریم، گاه واقعی‌اند، مثلاً می‌گوییم: ۶ نفر به منزل ما آمدند و گاهی عدد را برای نشان دادن کثرت به کار می‌بریم، مثلاً می‌گوییم ۷۰ نفر آمدند. در حالی که وقتی می‌شماریم می‌بینیم ۶۵ نفر آمدند. در این جا هم برخی از مفسران احتمال داده‌اند این عدد برای کثرت باشد، چون خداوند برای همه اقوام پیامبر و راهنما می‌فرستاد «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۲) و نمی‌شود ملتی بدون پیامبر و راهنما بوده باشد. ملت‌ها هم ممکن است تعدادشان زیاده‌تر یا کمتر از این عدد باشد. بنابراین احتمال دارد این عدد برای کثرت باشد.

۲. روش قرآن این است که در جزئیات امور وارد نمی‌شود، مخصوصاً جزئیاتی که گاهی مفید هم نیست، به ویژه در داستانهای انبیاء منتها

ص: ۱۰۰

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۴ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲۱

۲- (۲). رعد / ۷.

روایات مختلفی در مورد تعداد پیامبران داریم و اگر بخواهیم ظاهر این روایات را بگیریم، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر می شود و اگر بخواهیم این عدد را کثرت بگیریم ممکن است بگوییم: تعداد واقعی و کمتر یا زیادتری بوده اند.

۳. اگر سوال شود چرا نام بقیه پیامبران در قرآن کریم نیامده، جوابش این است که قرآن به دنبال بر شرمیدن نام همه پیامبران نبود، بلکه در راستای اهداف ترتیبی نام یا داستان برخی از پیامبران را بیان کرده است، مخصوصاً پیامبرانی که مخاطبان اولیه قرآن آن ها را می شناختند، مثل موسی و عیسی و...

خداوند در دو آیه (۱) به این مطلب اشاره می کند، مثلاً - سوره غافر می فرماید: «وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْضِصْ عَلَیْكَ؛ (۲) داستان برخی پیامبران را اصلاً برای تو نگفتیم.» بنابراین چون نکته تربیتی یا حکمت دیگری نبود، خداوند نام و داستان برخی را ذکر نکرده است.

۴. با توجه به این که بیشتر پیامبرانی که نامشان در قرآن هست، برای اقوام موجود در خاور میانه - مثل قوم هود و عاد و ثمود و شعیب - فرستاده شدند، ممکن است پرسیده شود آیا این مسئله علت خاصی دارد؟

در پاسخ باید گفت: مسلماً خداوند برای تمام ملت ها هادیان و پیامبرانی فرستاد و ما نمی توانیم بگوییم که مثلاً سرخ پوستان آمریکا،

ص: ۱۰۱

۱- (۱). غافر / ۷۸؛ نساء / ۱۶۴

۲- (۲). غافر / ۷۸.

مردم موجود در جنگلهای آمازون، هند قدیم، آفریقا و ... پیامبر و هادی نداشتند. در برخی روایات هم وارد شده است مثلاً پیامبرانی سیاه پوست در آفریقا بودند. روایتی از امیرمومنان (علیه السلام) (۱) حکایت شده است. اقتضای قاعده «لکل قوم هاد» هم همین است خداوند برای همه ملت ها پیامبرانی فرستاده باشد تا مسائل را برای آن ها بیان و اتمام حجت بکنند اما نام آن ها در قرآن نیامد، چون: ۱. قرآن در پی ذکر نام تمام پیامبران نبود.

۲. این مطلب برای اهداف تربیتی قرآن لازم نبود و قرار نبود قرآن دائرة المعارفی شامل اسامی و شرح زندگی صد و بیست و چهار هزار پیامبر بشود، چون قرآن کتاب تاریخ نیست، اما نام بردن از پیامبرانی که برای عرب صدر اسلام شناخته شده بودند - پیامبران خاورمیانه - در راستای اهداف تربیتی قرآن کریم است نام پیامبران برای عربهای صدر اسلام شناخته شده بود و گاهی آن ها را به بزرگی یاد می کردند، لذا بیان زندگی آن ها برای مردم الهام بخش بود؛ البته زندگی حضرت ابراهیم و ... برای همه ملتهای دنیا الهام بخش و سرشار از آموزه ها تربیتی است.

برخی هم مثل شهید محمد باقر حکیم (ره) کتابی (۲) به نام علوم قرآن، که بسیاری از مطالبش هم از شهید صدر است ایشان می فرماید: ذکر نام

ص: ۱۰۲

-
- ۱- (۱). المناقب، ج ۲، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۱ و ج ۴۰، ص ۱۷۰؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۹؛ التبیان، ج ۹، ص ۹۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷؛ تفسیر علین، ص ۴۷۶؛ المیزان، ج ۲، ص ۱۴۶ و ...
- ۲- (۲). علوم القرآن، محمدباقر حکیم، نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیه السلام)، نوبت چهارم، ۱۴۲۵ هـ - .

پیامبرانی که از خاورمیانه انتخاب شدند، به خاطر این بوده که عرب صدر اسلام این ها را بهتر می شناختند.» اگر قرآن می آمد و مثلاً پیامبری سرخ پوست از آمریکا را معرفی می کرد، باید بحث می شد که آمریکا کجاست، پیامبرش کیست و ... ولی آن ها ابراهیم را می شناختند مطالبی در مورد زندگی اش شنیده بودند.

آن ها وقتی متوجه شوند پیامبری مثل ابراهیم بر ضد شرک به پا خواست پرچم توحید را بر افراشت، به توحید تشویق می شوند، بنابراین قرآن کریم سرگذشت پیامبرانی را بیان کرده است که برای مخاطبان اولیه کاملاً شناخته شده باشند و نیز آموزه های تربیتی در راستای اهداف قرآن داشته باشند.

ص: ۱۰۳

پرسش:

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟

توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۱۰۹ مائده می فرماید: «پیامبران می گویند: خدایا ما نمی دانیم، تو به باطن همه ما آگاهی.» از طرفی می گویند که پیامبران هم اعمال ما را می بینند. آیا این دلالت بر این مطلب دارد که پیامبران به باطن موجودات آگاهی دارند؟

پاسخ:

در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه مائده چنین است:

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱)؛ روزی که خدا پیغمبران را جمع می کند. پس می پرسد مردم چگونه به شما پاسخ دادند؟ پیامبران می گویند: ما هیچ خبری از این مطلب نداریم. تو در حقیقت دانش دادی و بر غیب و پنهان جهان آگاهی.»

ص: ۱۰۵

هر چند این آیه هر نوع علمی را از پیامبران الهی نفی می کند، ما شواهدی در قرآن داریم که پیامبران الهی از سه طریق به حالات امتهایشان علم داشتند و می دانستند که آیا آنها به دعوتشان جواب مثبت یا منفی داده اند. این سه طریق قرینه و دلیل می شود که مقصود این آیه شریفه، ادب پیامبران در مقابل خداست. وقتی خداوند از پیامبران می پرسد: مردم چه کردند؟ آنان می گویند هر چه علم است برای شماست، یعنی شما خودتان بهتر می دانید و علم ما در برابر دانش تو ناچیز و بلکه هیچ است. به عبارت دیگر، این مسئله حصر اضافی است.

طرق علم پیامبران به احوال امت خویش

۱. علم عادی: مثلاً حضرت موسی (علیه السلام) می دانست که چه کسانی به دعوتش جواب مثبت داده اند. حداقل اکثریت مطالب را می توانست با علم ظاهری به دست بیاورد. درست است که برخی حالت نفاق داشتند و تشخیص آن مشکل بود، ولی اکثراً روشن بود که چه کسانی بر شرک باقی ماندند یا به حق روی آوردند.

۲. وحی: پیامبران از طریق وحی برخی از علوم، حتی علوم غیبی را، به دست می آوردند (۱)، از جمله: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ» (۲) خداوند می فرماید این مطالبی که برای

ص: ۱۰۶

۱- (۱). ر.ک. به: جن / ۲۶

۲- (۲). هود / ۴۹.

شما گفتیم، در مورد داستان حضرت نوح، خبرهای غیبی که به سوی تو وحی کردیم و نه تو و نه قوم تو (خطاب به پیامبر اسلام است) از این مطالب اطلاع نداشتید.

روشن است خداوند حتی برخی مطالب تاریخی و دنیوی را از طریق وحی به پیامبرانش می‌رساند.

۳. گواه بودن بر امتها: خداوند پیامبران را شهید و گواه بر امتها قرار داد «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ؛ (۱) و [حال آنان] چگونه است آنگاه که از هر امتی، گواهی می‌آوریم.» شهید در اینجا به معنای گواه است؛ یعنی یکی از وظایف رهبران الهی گواهی دادن نسبت به حال ملتها است. پیامبر اسلام هم نسبت (۲) به همگان گواهی می‌دهد. این گواهی دادن متوقف بر علم است، یعنی باید پیامبر آگاه باشد تا گواه بر دیگران قرار بگیرد. لذا خداوند می‌فرماید: تو شهید بر اینهایی، (۳) در برخی از روایات هم هست که اعمال امتها بر رهبر الهی (۴) عصرشان و امام عصر (عج) عرضه می‌شود.

یادآوری: در برخی از آیات قرآن گفته شده است که: ای پیامبر بگو: من عالم غیب نیستم، مثلاً «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ.» (۵) باید به یاد داشته باشیم که علم غیب دو گونه است:

ص: ۱۰۷

۱- (۱). نساء / ۴۱

۲- (۲). بقره / ۱۴۳

۳- (۳). نساء / ۴۱. «وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»

۴- (۴). نحل / ۸۴، ۸۹ و قصص / ۷۵

۵- (۵). اعراف / ۱۸۸.

۱. استقلالی: افراد خود چنین علمی داشته باشند.

۲. غیر مستقل: خدا به آنها علم غیب بدهد.

مقصود آیاتی که می گوید پیامبران علم غیب ندارند، علم غیب استقلالی است. شاید آیه ۱۰۹ مائده (۱) هم به این مطلب اشاره داشته باشد.

علاوه بر آن موضوع ادب پیامبران که گفته شد پیامبران می خواهند بگویند ما از خودمان علم نداریم و هرچه هست، از توست. پس تمام علوم استقلالاً و بالذات برای خداست؛ همان طور که وجود و قدرت ما برای خداست اما از آن طرف علم به واسطه دارند.

ص: ۱۰۸

۱- (۱). «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛ [یاد کن] روزی را که خدا، فرستادگان (ش) را جمع می کند، پس می گوید: (در برابر دعوت،) چه پاسخی به شما داده شد؟» می گویند: «برای ما هیچ دانشی نیست؛ که تنها تو، از همه (اسرار) نهان، بسیار آگاهی.»

پرسش:

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟

توضیح پرسش:

خداوند می فرماید: «ای رسول ما به مردم بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم؛ مگر آن چه خدا بر من خواسته است اگر از غیب آگاه بودم، همیشه به خیر خود می افزودم، هیچگاه رنج و زیان نمی دیدم.» (۱) با توجه به این آیه پیامبر دارای علم غیب نبود؟

پاسخ:

در آیه ۱۸۸ سوره اعراف می خوانیم: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ؛ بگو: «برای خودم هیچ سود و زبانی را مالک نیستم جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر (بر فرض) همواره از (آنچه از حسن) پوشیده آگاهی داشتم، حتماً خیر (خویش) را می افزودم، و بدی به من نمی رسید؛ من جز هشدارگر و بشارتگری برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم.»

ص: ۱۰۹

مردم مکه از پیامبر می پرسیدند اگر با خدا ارتباط دارد، چرا تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده آگاه نمی سازند تا سود بیشتری ببری و زیان نکنی یا از خشک سالی و پرآبی مناطق مختلف آگاه نمی سازد تا به موقع کوچ کنی؟ آنان انتظار داشتند پیامبر علم غیبی داشته باشد که آن از برای سود بیشتر مادی در زندگی روزمره استفاده بکند.

در پاسخ این افراد آیات فوق نازل شد.

پرسش اصلی اینجاست: آیا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علم غیب داشت؟ همان طور که مشرکان چنین برداشتی داشتند؟ در پاسخ این مطلب باید دو نکته را یادآوری بکنم.

۱. نکته اول: توانایی برای کسب منابع و دفع زیان به دو صورت قابل تصور است:

الف. توانایی مطلق و بالذات مخصوص خداست، یعنی خدا مالک مستقل در جهان هستی است و همه قدرت ها در دست اوست و هر چه بخواهد انجام می دهد.

ب. توانایی بالغیر و غیر مستقل: مثلاً ما می توانیم سودی به دست بیاوریم یا ضرری را دفع بکنیم، ولی این توانایی را از دیگری (خالق) گرفته ایم.

در این آیه وقتی می فرماید: «من نفع و ضرری را مالک نیستم» در حقیقت نفی استقلال می کند؛ نه نفی بالغیر. یعنی می گوید: من نمی توانم کار خدایی بکنم و تنها خداست که به صورت مطلق و مستقل مالک همه سود و زیانهاست. من اگر هم بتوانم سود و زیانی، را جذب یا دفع بکنم، توانم غیر مستقل و وابسته به اراده الهی است.

۲. نکته دوم: در بخش دوم آیه فرمود: «اگر من علم غیب می دانستم، حتماً اموال خودم را زیاد می کردم»، علم غیب هم به دو صورت قابل تصور است؛

۱. آگاهی از اسرار جهان به صورت مستقل و بالذات: مخصوص خداست و اوست که بدون مانع همه جا را می بیند و در همه جا حضور دارد. این علم به خاطر احاطه وجودی و حضوری او، علم مستقلی است.

۲. افراد به صورت غیر مستقل می توانند داشته باشند. مثلاً می شود خداوند علومی یا اسراری را به انسانی یاد بدهد و او بتواند بعضی از مطالب را پیش بینی بکند.

بر اساس این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) علم غیب استقلالی ندارد، اما می تواند علم غیب غیر استقلالی داشته باشد. در برخی از آیات هم به این مطلب اشاره شده است که خداوند به هر کس از فرستادگانش بخواهد، علم غیب می بخشد، مانند: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ؛ (۱) یعنی خداوند [دانای نهان است] دانای غیب است و علم غیبش را آشکار نمی کند، مگر برای برخی از فرستادگانی که بخواهد از آن ها رضایت داشته باشد.»

اصولاً رهبری جامعه بشری بدون اطلاع از اسرار جهان، قوانین الهی و حوادث گذشته و آینده ممکن نیست، چون بدون این نوع آگاهی، آن شخص مثل انسانهای عادی به صورت زودگذر و عصری رهبری و برنامه ریزی خواهد کرد و برنامه هایش مقید به زمان و مکان و اطلاعات

ص: ۱۱۱

محدود خواهد شد، در حالی که پیامبران الهی باید علم غیب داشته باشند تا برای بشریت برنامه ریزی صحیح انجام بدهند.

شواهد بر علم غیب غیر استقلالی

۱. آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن.

۲. وحی به پیامبر اسلام.

۳. احادیثی که می گویند پیامبر گاهی مطالبی را گوشزد می کرد و بعد اتفاق می افتاد.

۴. این مسئله در آیات قرآن هم هست، مثلاً در سوره مبارکه روم از شکست ایرانیان و پیروزی رومیان خبر می دهد «الْم غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» (۱) ی ا در سوره حضرت مریم می فرماید مطالبی را که به تو گفتیم، کسی قبل از تو نمی دانست.

به طور کل، وحی یعنی اشاره های پنهان و ظریفی که مخفیانه به پیامبران می شود، البته خدا شرط کرد که «من ارتضی من رسول» یعنی علم غیب غیر استقلالی به هر کسی داده نمی شود. شواهد این مطلب در آیات و روایات هست، ولی از موضوع بحث خارج است و بحث مستقلی را می طلبد.

ص: ۱۱۲

۱- (۱). روم / ۱ - ۳.

پرسش:

چرا در قرآن از حضرت موسی(علیه السلام) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است ؟

پاسخ:

در قرآن کریم از بیست و شش پیامبر نام برده شده و نام حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل بیش از همه است. این موضع چند دلیل می تواند داشته باشد.

۱. داستان حضرت موسی و حوادثی که برایش اتفاق افتاد، خیلی متنوع بود؛ داستانش در داخل مصر، مهاجرت، برخورد با شعیب پیامبر، ازدواج، نبوت، برخورد با فرعونیان، بازگشت به فلسطین و

هر کدام از این ماجراها هم از جنبه های مختلف پیام داشته است.

۲. بنی اسرائیل قوم منحصر به فردی در دنیا هستند، چون پیامبران زیادی میان آن ها مبعوث شدند، قرآن کریم در بین جریانهای بنی اسرائیل موسی، اشارات زیادی به این مطالب دارد.

۳. سه دین مهم الهی و ابراهیمی و (اسلام، مسیحیت و یهود) در دنیای امروز هست. از آن جا که هر سه دین بسیار مهم و

ابراهیمی

ص: ۱۱۳

شمرده می شوند و برای منطقه جزیره العرب هم شناخته شده بودند، لازم بود اسلام توضیح مفصلی درباره آن ها بدهد و برای مردم روشنگری کند.

۴. برخوردهایی که مسلمان ها با یهودیها در مدینه داشتند و امروزه در فلسطین و جاهای دیگر دارند، در طول تاریخ ادامه داشته است. می توان گفت: قرآن نگاهی هم به آینده داشت و می خواست نوع اتمام حجتی برای یهود داشته باشد، لذا آیات زیادی را به آن ها اختصاص داد تا سرگذشت آنها را یادآوری و با توجه به تحریفاتی که در تورات انجام شده بود، حقایق را بازگو و با آن ها اتمام حجت نماید و مسلمان ها را در مورد وضعیت آن ها آگاه سازد.

ص: ۱۱۴

مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست ؟

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «ای پیامبر! تو بر گناه خود آمرزش بخواه تا گناه گذشته و آینده تو را ببخشیم.»
مراد از این گناه چیست؟

پاسخ:

در آیات متعددی (۱) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خواسته شده است استغفار کند، مثلاً در سوره مبارکه نصر می خوانیم: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (۲) از این آیه پیامبر می خواهد استغفار بکند چون خدا توبه پذیر است.

در آیات آغازین سوره مبارکه فتح نیز می خوانیم:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؛ (۳) ما با پیروزی آشکاری تو را پیروز کردیم تا خدا آن چه را که از پیامد کار تو مقدم شده و آن چه را برای تو موخر شده است [یا گناهان قبل و بعد تو را] ببامرزد.»

ص: ۱۱۵

۱- (۱). نور / ۶۲؛ محمد / ۱۹؛ ممتحنه / ۱۲: آل عمران / ۱۵۲

۲- (۲). نصر / ۳

۳- (۳). فتح / ۱.

در مورد شان نزول (۱) این آیه گفته شده است: پیامبر اسلام در سال ششم هجری به قصد عمره از مدینه به سوی مکه خارج شده در این مسافرت حدود هزار و چهار صد نفر از مسلمان ها هم احرام پوشیدند و با پیامبر همراه شدند؛ اما مشرکان که مکه تحت تسلط آن ها بود، از ورود مسلمانان به شهر جلوگیری کردند.

در پی این واقعه مسلمانان در منطقه حدیبیه مستقر شدند و سرانجام بین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مشرکان صلح حدیبیه برقرار شد. مشهور مفسران این آیات را ناظر به همین مطلب می دانند. به صلح حدیبیه فتح المبین هم گفته می شود، چون راه پیروزی اسلام در جزیره العرب را هموار کرد پیامبر و مسلمان ها از سالهای بعد حق یافتند که به زیارت مکه بیایند.

برخی مفسران (۲) هم می گویند این آیات اشاره به فتح مکه، فتح خیبر، پیروزی بر تمام دشمنان با دلایل و معجزات است. به نظر می رسد آیه می تواند به همه موارد اشاره داشته باشد، ولی آنچه مشهور و قدر متیقن است و آیه و قرائن آن را نشان می دهد، همان صلح حدیبیه است و فتح المبین اسلام است.

قرآن بعد از این که گوشزد می کند به تو فتح المبین دادیم، و تو را با صلح پیروز کردیم، در آیه دوم، چهار نتیجه مهم را بر می شمارد.

ص: ۱۱۶

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۷؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۴؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۵؛ اسباب النزول واحدی، ص ۳۹۸

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۹ و ۱۰ و ص ۲۲.

۱. «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ ؛ خداوند گناهان قبل و بعد تو (پیامبر) را می آمرزد.»

۲. «وَيُنمِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ؛ خداوند می خواهد نعمت خود را بر تو تمام بکند.»

۳. «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؛ خدا می خواهد تو را به راه راست هدایت بکند.»

۴. «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا؛ خدا می خواهد پیروزی شکست ناپذیری را به تو عنایت بکند.»

سوالی که در اینجا به ذهن انسان خطور می کند این است که اگر پیامبر معصوم بود، چگونه ممکن است گناهی مرتکب شده باشد که خدا بخواهد ببخشد؟

مفسران چند پاسخ را بیان کرده اند.

۱. مقصود از گناه، ترک اولی است که احیاناً پیامبر انجام می داد. یعنی گاهی پیامبر کاری را به خوبی انجام می داد، با این که می شد بهتر از آن انجام دهد، این خود نیاز به آمرزش و بخشش خواهی دارد، با این که اگر همان کار را ما می کردیم، هیچ اشکالی نداشت، پس ترک اولی یعنی کاری که گناه نیست، اما بهتر بود انجام نمی شد یا کار بهتر از آن انجام می شد. گناه شمرده شدن ترک اولی برای پیامبر از باب همان «حسانات الابرار سیئات المقربین» است.

۲. مقصود، گناهایی است که مشرکان به پیامبر نسبت می دادند.

می دانیم که مخالفان رهبران الهی، قبل از هر پیروزی، تهمت ها و نسبتهای ناروایی به آن ها می زدند و بعد از شکست نهضت می گفتند: ما راست می گفتیم و دلایلی برای صدق تهمت ها و نسبتهای ناروای خود

می آوردند، اما در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله)، با این صلح و پیروزی آن تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا برطرف شد و گناهانی که به رسول خدا نسبت می دادند، افشا و دامن حضرت از آن‌ها پاک شد. برخی از احادیث اهل البیت(علیه السلام) هم ذیل آیه نقل شده است. (۱) این تفسیر را تایید می کنند.

۳. مقصود، پیامد کارهای پیامبر است. «ذنب» در لغت به معنای «دنباله» و «پیامد» است.

هر کار صحیحی ممکن است پیامد و لوازمی داشته باشد که به دیگران آسیب برساند، مثلاً جهاد در راه خدا در کنار نتایج مثبت، پیامدهای نامطلوبی هم دارد که باید به گونه ای ترمیم کرد. گویا خدا با جمله «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» می خواهد بفرماید: خدا پیامدهای قبل و بعد کارهای تو را ترمیم می کند و مشکلات مختلف آن را برطرف می کند.

در واقع وقتی «ذنب» را به معنای لغوی بگیریم، «غفران» معنای لغوی خواهد داشت، البته مانعی ندارد که آن به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا به مورد قرآن جایز است.

نکته:

۱. برخی از مفسران یاد آور شده اند، (۲) این که خیلی از خطابه‌های قرآن به پیامبر(صلی الله علیه و آله) دیگران می باشند، مثلاً درست است که خدا به پیامبر

ص: ۱۱۸

-
- ۱- (۱). نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۶
- ۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۱۱؛ مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۹۲، ج ۱۱، ص ۱۷۶؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۶، ص ۳۹۸، ج ۸، ص ۲۷۴؛ تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۲؛ ترجمه قرآن فیض الاسلام، ج ۲، ص ۷۸۶.

فرمود: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ» و خطاب به پیامبر است، اما مقصود همه امت اسلام است.

بنابراین چون پیروزی مسلمان ها و اسلام در حقیقت پیروزی رهبر اسلام است مسئله به ایشان نسبت داده شد.

معنای دوّم (گناهانی که مشرکان به پیامبر نسبت می دادند) روایاتی هم دارد، ولی موجب انحصار نمی شود و هر کدام از چهار تفسیر پذیرفته شود، مسئله حل می شود و از ظاهر آیه روشن می شود که پیامبر اسلام گناهی نکرده بود.

۲. بحث دعا و استغفار پیامبران و ائمه غیر از این بحثی است که در این آیه داشتیم.

استغفارهایی که در دعاها آمده است؛ مثل دعاهای صحیفه سجادیه یا طلب آمرزش پیامبران الهی در پیشگاه خدا چند تا احتمال می تواند داشته باشد:

۱. برای آموزش مردم بود. مثلاً امام سجاد(علیه السلام) دعاهایی را مطرح می کند تا ما با مضامین این دعاها تربیت و آموزش بیابیم. امام معصوم هیچ گناهی نمی کند و نیز شاید ترک اولی هم نکرده باشد، ولی در عین حال دعا را می خواند تا دیگران آموزش ببینند.

۲. برخی مواقع کارهایی که برای دیگران خیلی عادی است، برای ائمه یا پیامبر نوعی ترک اولی و سقوط به مقام پایین به شمار می رود، برای مثال استفاده از لذت دنیوی برای انسانهای عادی کاری عادی است و گناه شمرده نمی شود، بلکه گاهی ثواب هم دارد یا طلب معیشت و کار

برای اداره زندگی خیلی خوب است و پیامبر و ائمه اطهار هم این کارها را می کردند، اما وقتی یک انسان بزرگی یا پیامبری می تواند کارهای بزرگ تری انجام بدهد و خود و جامعه را به کمال برساند، حیف است که وقتش را مثلاً صرف کار در مزرعه بکند، ولی از کارهای بزرگتر و عظیم تر باز بماند. این نوعی ترک اولی یا حسنات الابرار سیئات المقربین است و همین که چنان شخصی توجه خود را از خدا در این مدت کم کرده، و لو قطع نکرده و به کارهای روزمره پرداخته است، در همین حدّش استغفار می خواهد و شاید استغفارهای روزانه پیامبر از این گونه یا از نوع آموزش باشد.

پرسش:

چرا نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن ذکر نشده است؟

پاسخ:

از ائمه (علیه السلام) هم گاهی پرسیدند که چرا نام امیرمومنان علی (علیه السلام) در قرآن نیامده است؛ با این که مسئله ولایت و تعیین جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار مهم بود.

در روایات این گونه پاسخ داده شده است: در قرآن اصل مسئله نماز آمده، ولی تعداد رکعاتش نیامده است. به عبارت دیگر لازم نیست هر مطلبی در قرآن بیاید، همان طور که در قرآن «اقم الصلوة»؛ نماز بخوانید آمده، ولی نفرموده است نماز صبح دو رکعت یا نماز ظهر ۴ رکعت است.

این سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که مصادیق و تعداد رکعاتش نماز را روشن می کرد. در مورد ولایت امیرمومنان علی و ائمه اطهار (علیه السلام) هم اصل مسئله امامت در قرآن کریم آمده است. مانند:

۱. انی جاعلک الناس اماما ... لاینال عهدی الظالمین

۲. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک

۳. الیوم اکملت حکم دینکم

ص: ۱۲۱

شان نزول، بطن یا تفسیر این گونه آیات در مورد ولایت و امامت است. آیات متعددی در مورد امیرمؤمنان و ائمه اطهار هست، مثل آیه تطهیر و آیه مباهله که عصمت الهه از آیه تطهیر و جایگاه اهل بیت از آیه مباهله استفاده شده است ولی مصداق این امامت و ولایت را سنت بیان کرد، مثلاً در غدیر خم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امامت معرفی شد.

برخی حکمتی را هم ذکر کردند؛ این که اگر نام حضرت در قرآن می آمد، باعث می شد برخی از دشمنی های مشرکان و منافقان نسبت به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به قرآن هم سرایت بکند و قرآن در معرض تحریف قرار بگیرد و برخی بخواهند نام های دیگری به قرآن اضافه بکنند یا آیاتی مربوط به حضرت را از قرآن حذف بکنند و قرآن تحریف شود. چون مسئله سلامت در قرآن از تحریف بسیار مهم بود، نام ائمه در قرآن نیامد. این مسئله، شأن آنان را کم نمی کند چون آیات متعددی هست که شیعه و سنی گفته اند مربوط به امیر مؤمنان (علیه السلام) است. علاوه بر اینکه واقعه بزرگ غدیر این مسئله را جبران کرده است.

۱. برخی گمان می کنند بعضی از آیات قرآن که مربوط به امیرمؤمنان است، نام حضرت است، مثلاً در مورد «اهدنا الصراط المستقیم» ی ا برخی واژه ها که به حضرت و اوصاف او، تعبیر و یا تفسیر شده است، فکر می کنند صراط مستقیم نام امام علی (علیه السلام) یا یکی از صفات حضرت است؛ در حالی که در این روایات مصداق آیات روشن شده است؛ یعنی مصداق

کامل راه مستقیم بعد از پیامبر راه علی (علیه السلام) است. پس باید صفات و عناوین کلی آیات را با ذکر مصداق اشتباه نکنیم.

۲. حکمت دیگر ذکر نشدن نام امام در قرآن این است که اگر نام امیرمؤمنان و اهل بیت در قرآن می آمد، سنت امتحان اجرا نمی شد. این سنت الهی است که نیاوردن این اسامی در قرآن بعضی افراد را امتحان و کفر منافقان را آشکار می سازد. برای همین کسانی که می خواستند نفاق را پنهان کنند، نتوانستند برای همیشه چنین کنند و به تحریف و تأویل آیات مربوط به اهل بیت در تفاسیر و کتابهایشان پرداختند.

علمای بزرگ شیعه و اهل سنت تا ۳۰۰ آیه را در مورد امیرمؤمنان دانسته اند. در برخی موارد شأن نزول این آیات در مورد حضرت است، مثل «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (۱) که در مورد لیلۃ المبت است؛ شبی که علی (علیه السلام) در جای پیامبر خوابید و حضرت رسول خدا به مدینه هجرت کرد. (۲) در مواردی هم مصادیق آیات امیرمؤمنان است، مثل «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که حضرت مصداق کامل صراط مستقیم است. تعدادی از آیات هم به برخی از کارهای امیرمؤمنان اشاره دارند، مثل آیات نذر در سوره مبارکه انسان «يُؤْفُونَ بِالْأَنَّذِرِ» (۳) که در مورد روزه گرفتن فاطمه زهرا (سلام الله علیها) امیرمؤمنان و امام حسن و حسین (سلام الله علیها) است. گاهی تأویل

ص: ۱۲۳

۱- (۱). بقره / ۲۰۷

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۹ و ۵۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۹۲

۳- (۳). انسان (دهر) / ۷.

آیات در مورد حضرت است و گاهی هم بطن (۱) آیه مربوط به امام است کتابهای مستقلی هم مثل «آیات ولایت» آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه نوشته شده است.

ص: ۱۲۴

۱- (۱). بطن و تأویل بحث مفصلی دارد و برخی آن دو را یکی دانسته اند.

بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟

پاسخ:

خداوند در بخش آخر آیه مذکور که درباره ازدواج با زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، می فرماید:

«وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا؛ (۱) برای شما جایز نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و (جایز نیست) هرگز همسرانش را بعد از او به همسری در آورید که این کار گناه بزرگی است.»

شان نزول آیه: چون برخی (۲) از مخالفان و منافقان تصمیم گرفته بودند بعد از وفات پیامبر با همسران او ازدواج بکنند و حرمت پیامبر را

ص: ۱۲۵

۱- (۱). احزاب / ۵۳

۲- (۲). خلاصه المنهج، ج ۴، ص ۲۷۴، عین العبرة فی غبن العترة، ص ۴۷، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۸، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۵.

بشکنند، آیه فرود آمد و ازدواج با زنان پیامبر را به کلی ممنوع کرد. این شان نزول تا حدودی مطلب را آشکار می کند.

سه نکته:

۱. برخی از مخالفان و منافقان می خواستند با ازدواج با همسر پیامبر، به حیثیت ایشان ضربه بزنند. ممنوعیت جلوی این انتقام جویی را گرفت.

۲. ممکن بود برخی از ازدواج با همسران پیامبر، ضمن ادعاهای بی مورد، سوء استفاده هایی بکنند، هر چند جزء منافقان یا مخالفان نباشند.

شاید از همین رو بود که فرمود این کار نزد خدا بزرگ و گناه کبیره است.

۳. نکته سوم که از همه مهم تر است، این است که حفظ احترام هر کس در حفظ احترام خانواده او متجلی می شود. از این رو قرآن همسران پیامبر را ام المومنین نامید و ازدواج با آن ها را حرام کرد تا حریم و شخصیت این خانواده محفوظ بماند.

ص: ۱۲۶

چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟

خداوند در سوره «ص» به داوری حضرت داود اشاره می کند و ایشان حکمی صادر کرد؛ اما مورد بازخواست قرار گرفت. در مورد این حکم و آیات مربوط توضیح بدهید.

پاسخ:

این پرسش مربوط به آیات بیست و یک تا بیست و پنج سوره «ص» است. در این آیات داستان قضاوت حضرت داود(علیه السلام) که نوعی آزمایش بود، مطرح می شود.

خلاصه ماجرا به این صورت است:

خداوند فرمود: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ...»؛ [\(۱\)](#) آیا خبر آن شاکیان به تو رسید، وقتی از محراب [داود] بالا رفتند؟ همان هنگامی که بر داود وارد شدند و او وقتی دید آن ها به صورت غیر طبیعی وارد شدند، وحشت کرد و آن دو نفر گفتند: نترس ما دو نفر شاکی هستیم.» در ادامه ماجرا خداوند می فرماید: این دو نفر خودشان گفتند که

ص: ۱۲۷

کی از ما بر برخی دیگر ستم کرده است، آن دو قضاوت نکردند؛ بلکه قضاوتشان را خدمت داود بردند و از حضرت خواستند میان آن دو به حق داوری کند. «وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ؛ و ما را به راه درست راهنمایی کن.» سپس اصل ماجرا بیان می کند؛ این که یکی از این دو نفر می گوید: برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند بیشتر ندارم، ولی او از من می خواهد سرپرستی همین گوسفند را هم به او بسپارم. برادرم در سخن گفتن نیز بر من غلبه کرده است.

داود به صورتی شتابزده سخنی گفت: این شخص با درخواست یک گوسفند تو به یقین بر تو ستم کرده است. بسیاری از افرادی که شریک هستند، به طرف مقابل ستم می کنند، مگر «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند.» یعنی انسانهای مومن و شایسته کردار کم هستند، داود در پی این سخنان متوجه شد که این مسئله آزمایش الهی بود. «وَوَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ؛ داود دانست که او را آزمایش کرده ایم.» پس از پروردگار آمرزش خواست و رکوع کنان - یا بر سجده کنان - بر زمین افتاد و توبه کرد. خداوند در آخرین آیه می فرماید: «فَغَفَرْنَا لَهُ» او سخن طرف مقابل را نشنید و ما این ترک اولی را آمرزیدیم و «عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنِ مَيَّابٍ؛ قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.»

خداوند حضرت داود را به مقام خلیفه الهی و داوری نسب کرد.

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ؛ (۱) ای داود ما تو را به جانشین در زمین قرار دادیم. بین مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن».

این آیات یک صحنه از داوریهای غیر عادی آن حضرت را که نوعی آزمایش بود، به تصویر می کشد.

ممکن است پرسیده شود فرشته بودند یا انسان؟

در قرآن واژه «خصمان» آمده و این واژه به معنای نزاع است. مقصود از آن در آیه دو طرف شکایت است. طبق برخی احادیث (۲) آن دو فرشتگانی بودند که برای آزمایش داوری حضرت به صورت دو مرد در آمدند.

به نظر علامه طباطبائی (۳) هم این در ظرف تمثیل بود، یعنی دو فرشته به صورت انسان در آمده بودند. به اعتقاد برخی دیگر از مفسران طبق ظاهر آیات دو انسان عادی بودند که با هم اختلاف داشتند.

به نظر می رسد بهتر است در تفسیر، ظاهر آیه را حفظ بکنیم.

این جریان در تورات، کتاب اشموئیل، فصل ۱۱، جملات ۲ تا ۲۷ به صورت توهین آمیزی نقل شده است؛ اما احادیث اسلامی مضامین آن را رد می کنند. نکته قابل توجه ورود غیر طبیعی آن دو نفر است، چون داود به خاطر مقامش، نگهبانانی داشته، ولی آن دو از دیوار بالا آمدند، از لا به

ص: ۱۲۹

۱- (۱). ص / ۲۶

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۹۳

۳- (۳). المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

لای محافظان گذشتند و وارد محل استقرار و عبادت داود شدند و همین ورود غیر طبیعی بود که حضرت را به وحشت انداخت.

مشکل داوری چه بود که حضرت توبه کرد باید چگونه داوری می کرد؟

داوری حضرت از لحاظ اصل مطلب مشکلی نداشت، چون دعوا سر این بود که یک نفر می گفت نود و نه گوسفند دارم و دیگری می گفت: یک گوسفند دارم. مرد ثروتمند - همان گونه که طبیعت ثروتمندان است - می خواست همان یک گوسفند را هم به ثروت خود اضافه بکند، لذا حضرت داود فرمود: «ظلمک بسوال نعجتک الی نعاچه؛ او به تو ظلم کرده است که می خواهد آن یک گوسفند را هم تصاحب کند».

برخی از مفسران می گویند: سکوت برادر ثروتمند دلیل درستی قضاوت بود؛ منتها حضرت باید آداب قضاوت را بیشتر رعایت می کرد و سخنان دو طرف دعوا را می شنید و رعایت نکردن همین آداب نوعی ترک اولی بود، لذا حضرت استغفار کرد و متوجه شد که او را آزمایش می کنند. (۱)

معلوم می شود کل صحنه آزمایشی برای داوری حضرت بود. شاید هم می خواستند به نوعی بگویند که در مقام داوری باید چگونه رفتار بکند.

روشن است که توبه حضرت به خاطر اشتباه در اصل داوری نبود؟ (۲)

ص: ۱۳۰

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۴۹

۲- (۲). ر.ک: به: تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۹۴.

لذا آن برادر هم ساکت شد و سخنی بر زبان نیاورد. مهم تر این که آیا ممکن است پیامبران گناهی مرتکب بشوند که ناچار به توبه بشوند و این چگونه با مقام عصمتشان سازگار است؟

پاسخش این است که اشتباه مذکور نوعی ترک اولی بود، یعنی بهتر بود حضرت صبر می کرد تا طرف مقابل هم سخنش را بگوید؛ هر چند حق با او نبود.

همین ترک اولی موجب شد حضرت استغفار بکند و به رکوع یا سجود برود. لفظ رکوع را به معنای سجود گرفته اند، به هر حال رکوع به معنا و مقدمه سجود هم می آید. به هر حال ایشان طلب مغفرت کرد. خداوند هم می فرماید: ما او را می آمرزیدیم. او جایگاه بلندی نزد ما دارد تعریف حضرت قبل و بعد از این آیات هم هست در آیه ۱۷ می فرماید: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۱) خود این آیات هم نشان می دهند که حضرت بسیار توبه کار بود و هرگاه مشکلی پیدا می کرد، سریع توبه می کرد و به سوی خدا بر می گشت.

توضیح دو واژه:

۱. ترک اولی: کاری که انسان عادی می تواند انجام بدهد، گاه از انسان بزرگ و کسی که جایگاه بلندی دارد، انتظار نمی رود و اگر چنین کاری (ترک اولی) بکند باید از پروردگارش پوزش بخواهد.

ص: ۱۳۱

۲. محراب: در اصل به معنای صدر مجلس (۱) یا غرفه های فوقانی است که محل عبادت را در آن جا قرار می دادند این واژه کم کم به مکان عبادت اطلاق شد و امروزه به جایی که امام جماعت می ایستد و معمولاً پایین تر از بقیه است، می گویند واژه محراب در آغاز به معنای بلندی بود، چون نماز و عبادت را در مکانهای بلند به جا می آوردند ولی کم کم به هر مکان عبادتی که جایگاه ویژه ای داشت، گفته شد و امروزه هم به مکان امام جماعت محراب می گویند. برخی از لغویها (۲) و مفسران هم می گویند: چون محراب محل حرب و جنگ شیطان و هوای نفس است، به آن محراب گفته می شود و کسی که جلوی جماعت قرار می گیرد، در حقیقت طلایه دار جنگ با شیطان و هوای نفس است.

ص: ۱۳۲

-
- ۱- (۱). تفسیر من وحی القرآن، ج ۵، ص ۳۴۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۲۹ و ج ۱۳، ص ۲۲؛ پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۹۳ و ج ۶، ص ۲۵۴؛ المیزان، ج ۳، ص ۱۷۴ و ج ۱۶، ص ۳۶۳
- ۲- (۲). کتاب العین، ج ۳، ص ۲۱۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۵.

چرا حضرت خضر زنده است؟

توضیح پرسش:

با توجه به آیه «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...» (۱)

و ما به هیچ کس پیش از تو عمر ابدی نداریم تا به تو دهیم آیا با آن که تو محبوب ترین، مقرب ترین بندگان ما هستی، خواهی مرد، آیا دیگران زنده خواهد ماند». (۲) چرا حضرت خضر زنده است؟

پاسخ:

خداوند در آیه مذکور مسئله جاودانگی بشر را نهی می کند و می فرماید به هیچ بشری عمر جاودانه ندادیم. در ادامه حتی به وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و می فرماید اگر قرار است کسی جاودانی شود، آن شخص پیامبر اسلام یعنی اشرف مخلوقات است. (۳) پس وقتی پیامبر اسلام زنده نمی ماند، کس دیگری هم نباید زنده بماند.

ص: ۱۳۳

۱- (۱). انبیاء / ۳۴

۲- (۲). همان / ۳۵

۳- (۳). همان / ۳۵ و آیه ۳۰ سوره زمر نیز خطاب به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «انک میت و انهم میتون»

در آیه بعدی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ؛ (۱) همه اشخاص مرگ را خواهند چشید» این مطلب را به صورت قاعده کلی تری بیان می کند.

برای پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه کنیم؛

نکته اول: در این دو آیه سنت و قضای حتمی الهی بیان شده است؛ اینکه همه موجودات غیر از پروردگار خواهند مرد و هیچ کس زندگی جاودان در دنیا نخواهد داشت، حتی وقتی در آستانه قیامت در صور دمیده می شود و همه موجودات از دنیا می روند، عزرائیل که جان همه را می گرفت، جان خود را هم می گیرد. حضرت خضر (۲) هم که بر اساس روایات مثل حضرت عیسی (علیه السلام) (۳) زنده است، به طور همیشگی زنده نخواهد ماند و عمر طولانی او به خاطر برخی مصالح است و قبل از قیامت همه از جمله آن حضرت خواهند مرد.

در آیه ۳۴ بحث زندگی موقت و مرگ بشر مطرح شده و در آیه ۳۵ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ؛ همه افراد مرگ را خواهند چشید یک قاعده کلی و عام بیان شده است؛ این که کل موجودات زنده خواهند مرد.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). همان / ۳۵

۲- (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۴؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۴؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ح ۱۷

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۸، ح ۱۰؛ تفسیر فرات، ص ۱۳۸، ح ۱۳۸.

قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟

پاسخ:

در داستان حضرت خضر و موسی (علیه السلام) سه فراز مختلف هست: ۱. کشتی را سوراخ کردند، ۲. بچه کشته شد. ۳. دیوار خراب را بازسازی کردند. در پایان آیات (۱) خضر - به تعبیر روایت - خودش دلیل این کارها را توضیح می دهد

۱. گاه ضمیر را مفرد آورده است مانند جایی که می گوید: کشتی را سوراخ کردم، چون پادشاه می خواست کشتی سالم را بگیرد، در حالی که این کشتی برای افراد فقیر بود و می خواستم به دست شاه نیفتد، لذا سوراخش کردم. در اینجا می فرماید «فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا؛ و خواستم آن را معیوب کنم.» شاید چون کار معیوب را به اراده خود انجام می داد، به خودش نسبت داد. شاید این خود نوعی احترامی بود.

ص: ۱۳۵

۲. در برخی موارد جمع آورده است، مثل جایی که می گوید: خداوند می خواست به جای این فرزند، فرزند بهتری به آنها عنایت بکند. می فرماید: «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ؛ اراده کردیم که پروردگارشان به جای آن، به آن دو (پدر و مادر) آنها، (بچه ای) بهتر از آن بدهد. اینجا کار را به خدا نسبت می دهد و شاید مقصود خودش و خدا باشد، یعنی خداوند و من اراده کردیم؛ البته اراده خضر در راستای اراده خدا بود. اینجا چون کار خوبی است (جایگزین نیکو دادن) به خود و خدا نسبت می دهد.

۳. در مورد بعدی که اراده را فقط به خدا نسبت می دهد: «فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا».

به نظر می رسد که حضرت خضر بسیار به این نکته توجه کرده و ادب گفتاری را در رابطه با خداوند رعایت کرده است. جایی که کار به ظاهر، نیکو نبود، به خودش نسبت داده و آنجا که کار خوب بود، به خدا یا به خود و خدا نسبت داده است؛ هر چند که همه کارهای او به دستور خدا و با قدرتی بود که خدا داده بود.

پرسش:

با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گناهی اثبات نشده، کشت ؟

پاسخ:

در سوره کهف از آیه ۶۲ به بعد برخورد موسی با خضر را بیان می کند. نام خضر در قرآن نیامده، ولی در روایات از وی به عنوان معلم و به اسم یاد شده است. شرح ماجرا به این صورت است که:

آن دو سوار کشتی شدند و خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی بعدها متوجه شد که کشتی مال افراد فقیر بوده و کسانی در دریا بودند که کشتیها را مصادره می کردند و خضر با این کار کشتی را از خطر مصادره شدن رها نمود. همچنین وقتی کنار دیوار خرابی رسیدند، آن را بازسازی کردند. موسی هر بار سوال می کرد که چرا این کار را کردی! و بنا می شد صبر بکند و دیگر چیزی نپرسد. در آیه ۷۴ آمده است:

«فَانظَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَتَلَّهُ قَالَ أَفْتُلْتَنِي بِغَيْرِ زَكَاةٍ بَعِيرٍ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا؛ (۱) خضر بچه ای را کشت و این بار هم موسی اعتراض کرد که چرا بچه بی گناهی را کشتی؟ پاسخ اعتراضش در آیه ۸۰ چنین آمده است:

بچه ای که کشته شد، پدر و مادر مؤمنی داشت. من ترسیدم دچار طغیان و کفر بشود و اراده کردیم که پروردگار به او فرزندی بهتر از او بدهد که به پاکی و رشد نزدیک تر باشد.

ص: ۱۳۷

۱- (۱). کهف، ۷۴.

۱. شخصی که این کار را کرده و ماموریت او عادی نبود؛ او مأمور ویژه الهی بود و کارهایش نوعی آموزش صبر در مقابل استاد بود تا او بداند که چیزهایی در جهان هست که او نمی داند.

در حقیقت خضر به روش طبیعی عمل نمی کرد و تابع نظام قانونگذاری ما نبود، مثل عزرائیل که وقتی جان کسی را می گیرد، نمی توان گفت باید او را به خاطر قتل نفس اعدام کرد، چون او طبق نظام ما عمل نمی کند؛ بلکه مأمور الهی است و براساس مصلحتهای الهی جان افراد را در ۲۰، ۵۰ یا ۹۰ سالگی می گیرد و در هیچ مورد هم مؤاخذه نمی شود، چون مأمور الهی است. خضر هم مأمور بود که او را بکشد تا خدا بچه ای بهتر به خانواده اش بدهد.

اگر گفته شود پیامبران وقتی می خواستند مجرمی را مجازات کنند، ابتدا گناهِش را ثابت، بعد مجازات می کردند چرا خضر چنین نکرد؟

در پاسخ می گوئیم، اگر عزرائیل (مامور خدا) جان این بچه بی گناه را می گرفت، کسی اعتراض نمی کرد. وقتی کسی (مثل خضر) مأمور شد در نظام تکوین کاری بکند، دیگر بحث نظام تشریح مطرح نیست.

۲. پیامبران الهی مراتبی دارند، (۱) مثلاً حضرت لوط که در زمان حضرت ابراهیم زندگی می کرد، مرتبه پائین تری از ابراهیم داشت. هارون هم نسبت به موسی چنین بود، با اینکه آن دو برادر بودند، بر این اساس موسی هم نزد کسانی که بالاتر از او بودند، چیزهایی یاد می گرفت، مثل شعیب که موسی مدتی نزدش چوپانی کرد و آموزشهایی دید و مانند خضر که حضرت موسی مطالبی از او آموخت.

در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می کند یعنی چه ؟

توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۲۷ سوره مومنون فرمود: ما به نوح وحی کردیم که در حضور ما و به دستور ما کشتی بسازند تا زمانی که فرمان طوفان آمد و آب از «تنور» فوران کرد. منظور از فوران آب از تنور چیست؟

پاسخ:

معنای ظاهر آیه این است که ما به نوح وحی کردیم کشتی را در حضور ما و مطابق وحی ما بساز و هنگامی که فرمان ما برای غرق افراد سرکش قوم نوح فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.

این آیه نکات بسیار زیبایی دارد که یکی از آنها همین مطلب تنور است.

حضرت نوح بعد از صبر زیاد از خدا تقاضای عذاب کرد. عذابی که خدا برای قوم نوح در نظر گرفت سیلاب عظیمی بود که انسانها و حیوانات را نابود می ساخت، از این رو به حضرت نوح دستور داد کشتی بزرگی بسازد تا خود و خاندان و مؤمنان بر آن سوار بشوند و از هر نو حیوان یک جفت در آن جای دهند تا نسل حیوانات باقی بماند.

۱. فرمود: کشتی را در حضور ما بساز. در حقیقت کار حضرت طبق وحی الهی و برنامه از پیش تعیین شده بود، حتی برخی از آیه استفاده می کنند که صنعت ساخت کشتیهای عظیم سرچشمه الهی دارد، لذا: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ» ما به او وحی کردیم که کشتی بساز. بعد فرمود: با نظر ما باشد: «بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» این برنامه طبق برنامه وحی و نظارت الهی سامان یافت تا کار با خیال آسوده پیش رود و نیز برنامه ریخته شده کاملاً اجرا بشود.

۲. فرمود: «إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ؛ تا آنگاه که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، و تنور فوران کرد!» واژه تنور به همان معنای تنور فارسی است. مفسران گفته اند تنور محلی است که در آن آتش می افروزند تا نان پخته شود و مقصود از آن در این آیه این است که سطح آب زیرزمینی آنقدر بالا آمده که از داخل تنورهای منازل، که معمولاً در نقطه پایین ساخته می شود، بیرون زد و این یکی از نشانه های آن عذاب الهی بود. لذا فرمود وقتی این نشانه ظاهر شد، «فسلک فیها من کل زوجین اثین؛ از هر حیواناتی یک جفت را داخل کشتی ببرید» در احادیث هم اشاره شده است که آب از درون تنورها جوشید و بیرون آمد. (۱)

ص: ۱۴۰

معنای مجازی مواد باشد، یعنی تنور خشم پروردگار فوران کرد. در حقیقت جوشیدن تنور اشاره به خشم پروردگار است همانطور که در فارسی گفته می شود خشم او تنوره کشید. البته مانعی ندارد که آیه شریفه به هر دو معنا اشاره داشته باشد، هر چند با احتمال اول سازگارتر است.

۳. در آیه ۲۶ همین سوره می خوانیم «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ؛ پروردگارا! مرا در برابر تکذیب های آنان یاری کن.»

در سوره نوح هم می خوانیم «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا؛ [\(۱\)](#) پروردگارا! بر زمین از کافران هیچ ساکن خانه ای وا مگذار!»

حضرت نوح بعد از آن ملاحظه لجاجتهای فراوان نفرین کرد همچنین می فهمیم که خداوند به مخالفان مهلت می دهد شاید سرعقل بیایند و دست از لجاجت بردارند و این یک سفت الهی است.

ص: ۱۴۱

پرسش:

آیا شیطان می تواند بر پیامبر نفوذ کند؟

توضیح پرسش:

در آیه ۴۲ سوره یوسف خداوند می فرماید: «فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ؛ و [لی] شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد» آیا شیطان در حضرت یوسف نفوذ کرده است؟

پاسخ:

خداوند در سوره یوسف آیه ۴۲ می فرماید: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ؛ و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می دانست که او نجات می یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی] شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد.» (۱)

داستان به دو نفری مربوط می شود که همراه یوسف (علیه السلام) در زندان بودند. بعد از آنکه حضرت یوسف در ماجرای زلیخا، پاکی خود را نشان داد و به

ص: ۱۴۳

زندان افتاد، دو نفر زندانی را با او همراه کردند. (۱) یکی از آنها گفت: در خواب دیدم که انگور می فشارم و از آن شراب می گیرم. دیگری هم گفت: من هم در خواب دیدم که نان بر سرم گذاشته ام و می گردم و پرندگان از آن نان می خورند. آن دو از حضرت یوسف خواستند خوابشان را تاویل کند. حضرت ابتدا مطالبی از اعتقادات به آنها یاد داد، آنگاه فرمود: یکی از شما ساقی پادشاه و دیگری کشته (اعدام) می شود و پرندگان از سر او خواهند خورد. آنگاه یوسف رو به یکی از آن دو نفر که می دانست نجات می یابد، گفت: نزد ارباب از من یاد کن.

ولی شیطان یادآوری به ارباب را از یاد او برد و یوسف چند سالی در زندان ماند. «فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» تعبیر قرآن بضع (کمتر از ده سال) است.

برخی از مفسران گفته اند: یوسف قبل از این ماجرا، حدود ۵ سال در زندان بود، بعد از آن هم ۷ سال و در مجموع نزدیک به ۱۲ سال در زندان ماند.

دو نکته مهم

۱. آیا شیطان یادآوری یوسف را از ذهن زندانی برد یا یادآوری رب را از یاد یوسف برد؟
۲. آیا اینکه یوسف از او خواست نزد اربابش وساطت کند آیا این با توکل بر خدا منافات ندارد؟

ص: ۱۴۴

۱. در جمله «فَأَنسِيَاهُ الشَّيْطَانُ؛ شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد.» اگر بگوییم ضمیر «او» در «انساه» به زندانی بر می گردد، مشکلی نخواهیم داشت چون آن شخص وقتی پیش ملک مصر رفت، شیطان در ذهن او تصرف کرد و پیامبر چند سال بیشتر در زندان ماند و دست او برای فریب انسانها بیشتر باز باشد و از روشنگری و هدایت های حضرت یوسف جلوگیری کرد؛ اما اگر «او» را به حضرت یوسف برگردانیم، با مخالفت شدید برخی از مفسران روبه رو می شویم، چون اگر بگوییم شیطان یاد خدا را از ذهن یوسف برد، با آیات دیگر قرآن ناسازگار خواهد بود. چون اگر چه ممکن است بتوانیم توجیه بکنیم و بگوییم «حضرت ترک اولی انجام داد و به عنوان تنبیه مدت بیشتری در زندان ماند»، ولی اصل تصرف شیطان در او - با چشم پوشی از مقام نبوت - با آیات دیگر قرآن که حضرت یوسف را مخلص و خالص شده معرفی می کند، ناسازگار است، زیرا شیطان بر انسانهای مخلص تسلط ندارد.

۲. در مورد «ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ» گفته اند وقتی «ظن» با «أَنَّ» بیاید، به معنای یقین و اطمینان است. (۱) یوسف می دانست که زندانی نجات پیدا می کند و بعد از آن خوابش هم متوجه شده بود که او ساقی پادشاه و از مقربان درگاه ملک مصر می شود، لذا گفت: به یاد من باش و نزد اربابت از من یاد بکن.

ص: ۱۴۵

این با مقام توکل ناسازگار نیست، چون اینکه انسان در موقعیت سخت، برای نجات خود تلاش و از وسائل عادی مثل وکیل و... استفاده بکند، امری طبیعی و معقول است و بدین معنا نیست که انسان اسباب طبیعی را مستقل از خدا و اصیل می داند و خدا را کنار گذاشته است؛ بلکه توجه دارد که این وسائل را خدا فراهم کرده است تا در طول اراده الهی، برای انجام کارها استفاده کند و این به معنای نفی اراده الهی، مستقل دانستن اسباب و فراموش کردن قدرت الهی نیست.

پرسش:

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟

پاسخ:

خداوند می فرماید:

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُونَ؟ (۱) و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است. پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!»

در ادامه در توصیف این دو بهشت، می فرماید: «ذَوَاتَا أَفْنَانٍ؛ که (آن دو بوستان) دارای (انواع درختان میوه و) شاخساران است.»

در آیات بعدی هم اوصاف دیگری را تشریح می کند، از جمله می فرماید: «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ؛ در آن دو (بوستان) دو چشمه سار روانند.» در آیات بعدی میوه های آنها که به صورت جفت است، اشاره می کند.

دو نکته:

الف. مفسران در مورد این دو بوستان چند احتمال داده اند. ۱. بهشت جسمانی و بهشت معنوی. (۲)

ص: ۱۴۹

۱- (۱). الرحمن، ۴۹ به بعد

۲- (۲). احتمال دیگر این است که منظور بهشت مادی و بهشت رضوان الهی باشد. در روایات اشاره شده است که مردم اعمال خود را تاجرانه یا به امید بهشت انجام می دهند. به گروه اول بهشت مادی و به گروه دوم هر دو بهشت را می دهند. بعید نیست این احتمال به احتمال اول (بهشت جسمانی و معنوی) برگردد. رضوان الهی در حقیقت همان معنوی است که شامل حال اینها می شود.

۲. بهشتی که در مقابل اعمال به ما می دهند و بهشتی که لطف الهی است.

۳. بهشت اطاعت و بهشت ترک گناه. (۱)

مانعی ندارد که همه این معانی درست باشد، حتی ممکن است اشاره به بهشت ها یا مراتب دیگری از بهشت هم باشد که خداوند در اختیار انسانهای پارسا قرار می دهد.

ب. اگر خدا محبوب ماست «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۲) و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست دارند. و اگر خدا زیباترین کمالها را دارد و انسان فطرتاً عاشق اوست، ترس از او چه معنایی دارد و چرا کسی که از خدا بترسد، پاداش بیشتری دارد؟

پاسخ این است که ترس از خدا به معنای ترس از ذات خدا نیست؛ ترس از مقام اوست. «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است.» برای مثال اگر همسایه شما، قاضی باشد، چه بسا با او روابط خیلی خوبی داشته باشید؛ اما وقتی در دادگاه مقابل او قرار می گیرید، از جایگاه او هراس دارید، چون ممکن است حکمی که صادر می کند، علیه شما (به فرض مجرم بودن) باشد. هر

ص: ۱۵۰

-
- ۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۶۲، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۹، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۴، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۴۳، مخزن العرفان، ج ۱۲، ص ۱۴۰، منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۲۸
- ۲- (۲). بقره، ۱۶۵.

مجرمی از مقام قاضی هراس دارد، هر چند خود قاضی بسیار رحیم و مهربان باشد.

در «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» مقام پروردگار، مقام داوری و عدالت در روز رستاخیز است و ما مقابل خدایی قرار می گیریم که داور و عادل است.

از خدا می ترسیم، چون کارهای بدی داریم و در حقیقت ترس ما از مقام خدا، به معنای ترس از عدالت و داوری او و ترس از اعمال ناپسند خودمان است.

برخی از مفسران (۱) ترس از مقام خدا را به ترس از مواقف قیامت، ترس از حضور در پیشگاه او برای حساب، ترس از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به انسانها یا ترس از دوزخ دانسته اند که ممکن است همه این موارد به ترس از عدالت و داوری خدا باز گردد.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). التبیان، ج ۹، ص ۴۷۹، تفسیر بیان السعاده، ج ۴، ص ۱۳۵، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۶۰، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۸، البرهان، ج ۵، ص ۲۴۲، ح ۱۰۳۴۲ و ح ۱۰۳۴۳، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۴ و....

پرسش:

شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟

توضیح پرسش:

برخی در مورد شفاعت ایرادهایی مطرح می کنند، مانند اینکه:

(۱) اعتقاد به شفاعت سعی و تلاش را دچار تردید می کند؛

(۲) مخصوص جامعه های عقب مانده است؛

(۳) موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیتها می شود؛

(۴) نوعی شرک و چند گانه پرستی و مخالف قرآن است؛

(۵) موجب دگرگون شدن احکام و اراده خدا می شود.

با این وصف آیا می توان به شفاعت معتقد بود؟

پاسخ:

شفاعت بحث بسیار گسترده ای دارد و در آیات متعددی مطرح شده است. مفسران وقتی بحث شفاعت را مطرح می کنند، معمولاً اقسام آن را بیان می دارند؛ شفاعت برای چه کسانی و در مورد چه گناهایی است؟ آیا شفاعت تبعیض است؟ و... در تفاسیر مثل نمونه و المیزان معمولاً

ص: ۱۵۳

بعد از آیات اوایل سوره بقره مثل آیه ۴۸، بحث شفاعت مطرح می شود و چون ما راجع به شفاعت بحث کرده ایم، اینک به صورت اجمالی پاسخ می دهیم.

آیات شفاعت چند دسته است:

۱. رد شفاعت: مانند: آیه ۴۸ بقره که می فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ؛ و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی شود.» (۱)

۲. پذیرش مشروط شفاعت: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا؛ (۲) بگو: تمام شفاعت فقط از آن خداست.» «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى؛ (۳) و (فرشتگان) جز برای کسی که (خدا از او) خشنود باشد، شفاعت نمی کنند.» و «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ (۴) کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟!»

بر این اساس شفاعت هست و مخصوص خداست و برخی از انسانها اذن شفاعت می دهد. در سوره مریم هم می فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ (۵) صاحب شفاعت نمی باشند، جز کسانی که از جانب (خدای) گسترده مهر، پیمانی گرفته اند.»

ص: ۱۵۴

۱- (۱). بقره، ۴۸ و ر.ک. به: همان، ۲۵۴؛ مدثر، ۴۸

۲- (۲). زمر، ۴۴

۳- (۳). انبیاء، ۲۸

۴- (۴). بقره، ۲۵۵

۵- (۵). مریم، ۸۷

در احادیث هم گاهی اوقات قیدهایی آمده است. مثلاً در روایتی نقل شده است: «لاینال شفاعتنا من استخف بالصلاة؛ شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد.» (۱)

دو تصور از شفاعت

شفاعت را می توانیم به دو گونه تصور کنیم:

الف) تصور عامیانه: مثلاً وقتی افراد وارد بعضی مراکز می شوند، برای انجام غیرقانونی کارشان یا نادیده گرفته شدن خطاهایشان به افراد صاحب نفوذ آنجا متوسل می شوند و به کمک و ضمیمه آنها کارشان را پیش می برند، چون شفاعت به معنای ضمیمه کردن دو چیز به هم است.

ب) تصور صحیح: انسان با خدا ارتباط داشته باشد و مورد رضایت او واقع شود و زمینه های شفاعت را در خود به وجود بیاورد. خداوند هم به افرادی اجازه بدهد از اینها شفاعت بکنند، یعنی شفاعت از بالاست؛ نه از پائین و به معنای تبعیض و پارتی بازی. در حقیقت خداوند از شفاعت دو هدف دارد:

۱. مقام شفاعت کنندگان (انبیاء، اولیاء، شهداء و...) را بزرگ بدارد، به آنها اجازه شفاعت دهد.

ص: ۱۵۵

۱- (۱). کافی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۵ و ص ۴۰۱، ص ۷، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۳ و... . ضمناً از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در روایتی حکایت شده: لیس منی من استخف بالصلاة... وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵، ح ۴۴۲۰ و علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲.

۲. مقام گناهکاران توبه کننده ای را که به خاطر ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او، مورد رضایت الهی واقع شده اند، ارتقا دهد و آنان را مشمول شفاعت خود سازد.

این اعتقاد نمی تواند شرک، کفر و چندگانه پرستی باشد، چون ما شفیع را نمی پرستیم؛ بلکه خدا خودش شفیع را قرار می دهد و - طبق آیات قرآن - به او اذن شفاعت می دهد. در شفاعت قرآنی کسی در عرض خدا نیست؛ بلکه در طول اراده الهی است و اصلاً با اراده الهی است که شفاعت صورت می گیرد.

اعتقاد به شفاعت موجب رکود تلاش هم نمی شود؛ بلکه پیام شفاعت این است که انسان باید تلاش و کوشش بکند تا مورد رضایت الهی واقع و شایسته شفاعت بشود و گرنه اینکه انسان گناه بکند و امیدوار به شفاعت دیگران باشد، همان تصور عامیانه از شفاعت است. پس اعتقاد آگاهانه به شفاعت موجب تشویق به گناه نمی شود و انسان را به تنبلی و سستی نمی کشاند، چون گناهکار کاهل، ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او ندارد و اصلاً شایسته شفاعت نیست. (۱) شفاعت خود عامل حرکت مثبت است و مهم ترین نقشش این است که گناهکار از درگاه الهی ناامید نشود و بیشتر در گناه فرو نرود.

ص: ۱۵۶

۱- (۱). در سوره مدثر در آیات ۴۰ - ۴۷ پس از ذکر اعترافات مجرمان در آیه ۴۸ می فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»

شفاعت به مفهوم دگرگونی احکام خدا نیز نیست، منظور از دگرگونی این است که خدا بخواهد کسی را عذاب کند و شفیع مانع شود. مثلاً واسطه ۱- از نزدیکان رئیس اداره خواست ریسی را به نفع این شخص تغییر و او را از مجازات نجات می دهد یا پاداشی را که شایسته اش نیست، به او می دهد، یعنی اثر از پایین به بالا (شفاعت منفی) است.

در شفاعت قرآنی اثر از بالا به پایین است، یعنی خدا (۱) اراده می کند که مثلاً امام حسین (علیه السلام) از ما شفاعت بکند. براساس آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۲) خدا باید اذن بدهد. فرق اذن و اجازه در این است که اذن قبل از عمل و اجازه بعد از عمل است، یعنی باید اذن قبلی باشد تا شفاعت صورت بگیرد.

وقتی خدا (۳) می خواهد پیامبر اسلام، شهداء، ... شفاعت بکنند، مقام اینها ظاهر می شود و این نوعی احترام است (۴) پس اثر از بالا به پایین است و تغییر در اراده الهی نیست؛ بلکه شفاعت یکی از قانونهای الهی است. البته شرایطی هم قرار داده است و هر کسی آنها را داشته باشد، شایسته شفاعت می شود.

ص: ۱۵۷

۱- (۱). زمر / ۴۴

۲- (۲). بقره / ۲۵۵

۳- (۳). طه / ۱۰۹

۴- (۴). انبیاء / ۲۸.

نکته آخر اینکه: شفیعی که در منابع اسلامی (قرآن و سنت) به آنها اشاره شده است، مانند پیامبران، علما، شهدا، مؤمنان، ملائکه و فرشتگان الهی، خویشاوندان انسان، اهل البیت حتی روزه و صفاتی مثل امانتداری می توانند شفیع انسان در روز قیامت شوند، یعنی این صفات و افراد می توانند فرد را به مرتبه بالاتری از معنویت و کمال برسانند و از بعضی پیامد لغزشها و نقصانها نجاتش بدهند.

ص: ۱۵۸

پرسش:

منظور از جنبه ای که در آخرالزمان ظاهر می شود، کیست؟

پاسخ:

در سوره نمل می خوانیم:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ؛ (۱) و هنگامی که گفتار (فرمان عذاب) بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبه ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن می گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه های ما یقین نداشتند.»

ظاهر آیه در مورد مجازاتی است که به مشرکان وعده داده شده، یا مربوط به وقوع رستاخیز و نشانه هایش است؛ حوادث هولناکی که هنگام وقوع رستاخیز بروز می کند و درهای توبه به روی بشر بسته می شود.

طبق برخی تفاسیر (۲) مقصود زمان رجعت است؛ زمان محدودی که قبل از پایان جهان پیش می آید و برخی از مومنان خالص و کافران و منافقان زنده می شوند.

ص: ۱۵۹

۱- (۱). نمل، ۸۲

۲- (۲). تفسیر صافی.

واژه «دابه» به معنای جنبنده در این آیه می تواند انسان یا حیوان باشد. روایات درباره این جنبنده نیز چند نوع است:

۱. موجودی غیرعادی که با شکلی عجیب و به گونه ای معجزه آسا می آید و از کفر و ایمان سخن می گوید و منافقان را رسوا می کند.

۲. انسان فوق العاده و فعالی که صفوف مسلمانها را از منافقان جدا و آنها را نشانه گذاری می کند.

الف. این انسان امیر مومنان علی (علیه السلام) است.

ب. مقصود امام مهدی (عج) است. (۱)

این آیه مربوط به رجعت دانسته شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم فرمود: جنبنده زمین فرد نیرومندی است که کسی نمی تواند از دست او فرار کند. او بر پیشانی مؤمن و کافر علامت می گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه او است.

ممکن است برخی از تعبیرات این روایت کنایی باشد. مثلاً- شاید منظور از جدا کردن مومن و کافر این باشد که مردم در موافقت و مخالفت امیر مومنان (علیه السلام) همانطور که در دنیا دو گروه شدند، در آخرت هم از هم جدا می شوند. شاید مقصود از انگشتر سلیمان و عصای موسی هم حکومت و قدرت باشد؛ پس معنای آیه می تواند عام و شامل هر جنبنده ای، باشد که در آستانه رستاخیز ظاهر می شوند و با مردم سخن می گویند. این مطلب

ص: ۱۶۰

۱- (۱). تفسیر ابوالفتح رازی.

ممکن است شامل پیشوایان حق باشد که از مصادیق کامل آن امیرمومنان علی و امام زمان(علیه السلام) است. برخی روایات هم موید این نظر است.

آیه ۸۲ تا ۸۵ سوره نمل در مورد رجعت است و روایات متعددی هم در این باره در تفسیر صافی هست. (۱)

دجال و رجعت

واقعه رجعت و ظهور دجال از نشانه های برپاشدن قیامت است و منظور روایاتی که آیه را در مورد رجعت می دانند، این است که امیرمومنان علی(علیه السلام) در آن موقع زنده می شود، چنانکه برخی از روایات رجعت می گویند مومنان خالص، کافران خالص و مومنان بزرگ و مشهور در زمان رجعت باز می گردند و دوره ای خاص از حرکت تکاملی بشر آغاز می شود.

از میان روایاتی که در مورد دجال، و امیرمومنان(علیه السلام) است، در این آیه فقط یک مورد را پیدا کردیم. در کمال الدین از امیرمومنان علی(علیه السلام) نقل شده است که حضرت از دجال نام برد و مطالبی راجع به او و کشته شدنش بیان کرد و فرمود، «بعد ذلك التامة الكبرى؛ بعد از آن واقعه بزرگ روی می دهد.» از حضرت پرسیدند واقعه بزرگ چیست، فرمود: «خروج الدابة.» (۲) معلوم می شود که مسئله دابة الارض غیر از جریان دجال است.

ص: ۱۶۱

۱- (۱). تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۴

۲- (۲). دجال شخصی حیلہ گر است که قبل از ظهور امام زمان(علیه السلام) می آید و برنامه هایی برای انحراف مردم پیاده می کند.

روایاتی نیز که ذیل آیه دیدیم، اشاره به اینکه دابّه همان دجال است، ندارند، بلکه حضور دجال قبل از این واقعه است.

خلاصه اینکه، حضور دجال مربوط به قیام امام زمان(عج) و دابّه الارض مربوط به حوادث آستانه رستاخیز است و پیامبر دابّه الارض را علی(علیه السلام) می داند. طبق روایتی (۱) حضرت علی(علیه السلام) خصوصیات دابه را می گوید، اینکه آن موجود عجیب از نزد کوه صفا خارج می شود، انگشتی سلیمان و عصای موسی را دارد و مومن و منافق و کافر را از هم جدا می کند، ولی حضرت نامی از او نمی برد و مسئله رستاخیز را مطرح می کند، شاید به این خاطر که خود حضرت صحبت می فرمود، مصداق را مشخص نکرد.

ص: ۱۶۲

۱- (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۷، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

پرسش:

آیا مرگ بدست خداست؟

توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۱۴۵ سوره آل عمران می فرماید «مرگ همه انسانها در دست خدا و به وقت معین ثبت است و تا خدا نخواهد، مرگ کسی فرا نمی رسد.» با توجه به این آیه، خواست خدا در مورد کسانی که در حادثه ای مانند تصادف و به علت رعایت نکردن نکات ایمنی از دنیا می روند، چگونه معنا می یابد؟

پاسخ:

توضیح آیه:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا. وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ؛ (۱) هیچ کس جز به فرمان خدا نمی میرد، که خدا مرگ را مقرر شده معین کرده است و هر کس پاداش این جهان را بخواهد از آن به او خواهیم داد.»

ص: ۱۶۳

این آیه شریفه به مسئله مرگ و قطعی بودن زمان مرگ اشاره می کند. برای فهم آیه باید مسئله اجل مرگ را توضیح بدهیم.

واژه اجل به معنای مدت معین و آخرین مدت است؛ مدتی که برای چیزی مشخص می کنند. اجل و مرگ در قرآن دو نوع است؛ غیرحتمی و حتمی.

الف. اجل غیرحتمی: همان مرگ مشروط است. یعنی گاهی مرگ انسان وابسته به یک شرایطی است که اگر آن شرایط تحقق یابند، مرگ فرا می رسد. این نوع مرگ قابل تأخیر است. مثلاً طبق روایات برخی عوامل در آن مؤثرند، مثلاً اگر کسی صله رحم بکند، عمرش طولانی می شود یا اگر انسان بهداشت را رعایت بکند عمر زیادتری پیدا می کند و گرنه عمرش کمتر می شود. بنابراین برخی از مسائل عادی مثل رعایت احتیاط در رانندگی، رعایت مسائل بهداشتی یا برخی مسائل معنوی مثل صدقه، صله رحم و... اینها می توانند مرگ معلق و اجل مشروط را جلو یا عقب ببرند. در سوره نوح می خوانیم: «...يَعْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَيَّمٍ» (۱) تا بخشی از پیامدهای (گناهان)تان را برای شما بیامرزد، و (مرگ) شما را تا سرآمد معینی به تأخیر اندازد.»

ب. اجل و مرگ حتمی: مرگی که در وقت معین خود حتماً می آید و همه انسانها خواهند مُرد. این یک قانون ثابت در نظام خلقت است. و در

ص: ۱۶۴

برخی آیات به آن اشاره شده است، از جمله «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (۱) اجل مسمی به هیچ شکل قابل تغییر نیست. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا» (۲) این آیه هم به اجل مقرر شده اشاره دارد.

توضیح بیشتر

انسان به صورت عادی می تواند مثلاً ۷۰ سال عمر کند، به شرط اینکه بیمار نشود، در رانندگی بی احتیاطی نکند، غذاهای بهداشتی مصرف نکند، گناهی نکند که گرفتار اجل زودرس شود و...

با توجه به این مقدمه می گوئیم شکی نیست که خواست خدا مؤثر است. منتها خداوند دو نوع خواست دارد:

۱. خواست حتمی که ظرفیت نهایی جسم انسان است. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» همه خواهند مُرد.

۲. اجل معلق و مشروط که به شرایط بستگی دارد و طبق شرایط کم و زیاد می شود.

بنابراین هر دو اراده خداوند است، در عین حال اراده خداوند با اختیار انسان منافات ندارد. در برخی موارد دین اعلام کرده است که اگر کسی

ص: ۱۶۵

۱- (۱). انعام، ۲

۲- (۲). آل عمران، ۱۴۵.

گناهی انجام بدهد، اجلش جلو می افتد و اگر صله رحم بکند، اجلش به تأخیر می افتد. برخی را هم عقل و علم انسان درک می کند، مثلاً اگر در رانندگی بی احتیاطی بکند اجل جلو و اگر احتیاط بکند، به تأخیر می افتد. أجل معلق هم منوط به اراده الهی، منتها مشروط به شرایطی، است.

ص: ۱۶۶

پرسش:

آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» شامل حال چه کسانی می شود؟

پاسخ:

خداوند در آیاتی از سوره فجر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي؛ (۱) ای جان آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی، پس در (سلک) بندگان (ویژه) من در آی، و در بهشت من وارد شو!»

توضیح آیه

آیه گویای لطف ویژه خدا به بندگان خاص خود است و از آنها با عنوان (بندگان من) یاد می کند و به طور مستقیم به میهمانی فرا می خواند و رضایت خود را از آنها اعلام می کند. در این آیات چند ویژگی برای بندگان خاص خدا شمرده شده است.

ص: ۱۶۷

۱. نفس مطمئنه دارند.

۲. به سوی خدا یا ثواب و رحمت او باز می گردند.

۳. در سلک بندگان ویژه خدا مورد لطف قرار می گیرند.

۴. به بهشت الهی وارد می شوند.

۵. از پاداشها و الطاف الهی راضی اند.

۶. آنان و خدا از هم رضایت دارند.

منظور از نفس هم همان روح آدمی است که می تواند حالات و مراتب مختلفی به خود بگیرد.

نفس مطمئن: روحی که در پرتو ایمان و یاد خدا آرامش می یابد. به وعده های الهی کاملاً مطمئن است و در برابر حوادث اضطراب به خود راه نمی دهد.

نفس راضیه: از خدا راضی است. چون می بیند که خدا به تمام وعده هایش عمل کرده و پاداشها و نعمتهای زیادی به او داده است. بندگان خاص خدا معمولاً به مقام رضا و تسلیم می رسند و هر چه را خدا انجام بدهد، می پسندند. این نفس، مرضیه هم هست، یعنی خدا هم از کار و عقاید این شخص راضی است.

توجه به روایت تفسیری

این آیه بر دو نفر (۱) حمزه سید الشهداء (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) تطبیق شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: سوره فجر، سوره حسین (علیه السلام) است (۲) و

ص: ۱۶۸

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۲، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰، بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۲۱، ح ۱۳۴ و...

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۴، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۹، ج ۸۹، ص ۳۲۳، اعلام الوری، ص ۳۸۲، تاویل الآیات، ص ۷۶۹، ثواب الاعمال، ص ۱۲۳.

هر کس آن را بخواند در بهشت در درجهٔ او خواهد بود. نیز حکایت شده (۱) که مخاطب «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ای جان آرام یافته!» شخص امام حسین (علیه السلام) است.

با توجه به اینکه اصل سوره مکی است، و حمزه (علیه السلام) در مدینه و امام حسین (علیه السلام) سالها بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کربلا شهید شدند، نسبت دادن سوره به آن دو از باب تطبیق بر مصداقهای روشن و کامل نفس مطمئن است.

طبق برخی روایات، مقام نفس مطمئنه کامل ترین مقام نفس انسانی است و فقط کسانی که به درجهٔ خشوع برسند، می توانند به این مقام نائل بشوند. آیه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (۲) به هر دو مقام راضیه و مرضیه دلالت دارد.

اینکه اینها و خدا از هم راضی اند، اشاره به این مطلب است که بنده به مرتبهٔ عالی انسانیت رسیده و اراده اش از ارادهٔ خدا جدا نیست. چون هر چه خدا می پسندد، او هم می پسندد و جلوهٔ حق شده است و چیز غیرالهی در وجودش نیست که مورد رضایت نباشد. از همین باب در مورد

ص: ۱۶۹

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹۳، ج ۶، ح ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۸

۲- (۲). بینه، ۸.

أئمه (عليه السلام) آمده است که «از اشئنا، شاء الله؛ (۱) هر وقت ما بخواهیم، خدا می خواهد.» در مورد حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم حکایت شده است (۲) که خشم او خشم پیامبر و خشم پیامبر هم خشم خداست و رضایت او رضایت پیامبر و رضایت او رضایت خداست. در حقیقت این نکته بازگشت به همین مطلبی می کند که بیان شد. و یکی از احتمالات قوی در مورد آیه است.

کاربردهای واژه نفس در قرآن

این واژه گاهی به معنای شخص و بدن انسان (۳) است، مثل آیات قصاص «نفس بالنفس» در این آیات نفس را در مقابل نفس قرار می دهد، منتها بیشتر اوقات منظور از نفس شخصیت، حقیقت و روح انسان است و روح خودش مراتبی دارد و تعبیرات متعددی از آن و مراتبش در قرآن آمده است. گاهی فرمود «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (۴) یا «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۵) در این آیات خداوند به نفس انسان و حالت تسویه اش سوگند یاد می کند که خدا و فرشتگان خوبیها و بدیها را به او الهام

ص: ۱۷۰

-
- ۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۷ و ص ۱۴
 - ۲- (۲) . ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۱ و ۴۳۰؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۲، ج ۲۹، ص ۳۳۵، ج ۴۳، ص ۲۰، احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۴ بالصرط المستقیم، ج ۲، ص ۲۹۲
 - ۳- (۳) . لسان العرب، ماده ی نفس، ج ۶، ص ۲۳۴
 - ۴- (۴) . شمس، ۷
 - ۵- (۵) . شمس، ۸ و ۹.

می کنند و از «نفس ملهمه» و «نفس مسومه» یاد می کند. در سوره قیامت هم «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامِيَةِ» (۱) به «نفس لوامه» سوگند می خورد؛ نفسی که انسان را هنگام انجام کار زشت سرزنش و دچار نوعی عذاب وجدان می کند. گاهی هم سخن از نفس اماره است، مثل «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (۲) ی عنی نفس انسان بسیار به کارهای بد فرمان می دهد.

نفس دو سویه است؛ از یک جهت کارهای نیک به او الهام می شود و از جهتی کارهای بد. طبق برخی روایات ذیل آیات سوره مبارکه ناس، گویا نفس انسان دو گوش دارد که در یکی الهامات شیطانی و در دیگری الهامات الهی توسط فرشتگان دمیده می شود. براساس تعبیر دیگر «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (۳) انسان در معرض دو نوع خواسته است؛ گاهی به طرف خواسته های بد می رود و حتی آن خواسته ها انسان را به طرف خود می کشد و به او دستور می دهد نفس اماره گاهی هم به طرف خواسته های خوب می رود و او را به طرف نیکی می کشد که آن وقت به آن نفس لوامه می گویند. این نفس در مراحل عالی به جایی می رسد که نفس راضیه و مرضیه و مطمئنه می شود.

ص: ۱۷۱

۱- (۱). قیامت، ۱ و ۲

۲- (۲). یوسف، ۵۳

۳- (۳). شمس، ۸.

گاهی اوقات انسان نفس بد فرما و اماره خود را سرکوب می کند و به طرف کارهای نیک می رود. مراتب عالی راضیه و مرضیه و مطمئنه را می پیماید. گاهی هم انسان به ندای نفسی که الهام به نیکی می کند گوش نمی دهد و به نفس اماره میدان می دهد. پس همه این مراتب به صورت بالقوه در وجود انسان هست و به عهده انسان است که یکی را به فعلیت برساند.

ص: ۱۷۲

پرسش:

وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

حوادث قبل از رستاخیز

حوادث مهمی قبل از واقع شدن رستاخیز اتفاق می افتد و قرآن کریم به تعدادی از آنها اشاره کرده است. حتی در سوره محمد(صلی الله علیه و آله) (۱) سخن از اشراط الساعة (نشانه های رستاخیز) آمده است. مفسران در مورد علامتهای رستاخیز نکاتی را بیان کرده اند، مانند:

۱. بعثت پیامبر: (۲) طبق برخی روایات یکی از نشانه های رستاخیز بعثت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) است و این نشان می دهد رستاخیز نزدیک شده است، چون پیامبر اسلام پیامبر خاتم و آخر الزمان می باشد.

ص: ۱۷۳

۱- (۱) . محمد، ۱۸

۲- (۲) . تفسیر رهنما، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. نزول قرآن؛

۳. شق القمر؛ «اَقْتَرَبَتِ السَّاعِيَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (۱) در این مورد دو احتمال هست؛ اینکه مقصود شق القمر زمان پیامبر یا شکافته شدن ماه در آستانه رستاخیز باشد.

۴. قیام حضرت مهدی (عج): و همچنین برخی از کارهای دیگر که طبق روایات پیش از ظهور روی خواهد داد، مانند شیوع شرب خمر و

۵. دود آشکار: «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (۲) (و منتظر) روزی باش، که آسمان دودی آشکار آورد.» منظور از آن دود شرر باری است که بر سر مجرمان می ریزد یا قحطی یا چیز دیگری مورد نظر است.

کوهها در آغاز قیامت

هشت تغییر در مورد وضع کوهها در آستانه رستاخیز مطرح شده که به نظر برخی مفسران اشاره به هشت مرحله است که طی آن کوهها تحولات خاصی پیدا می کنند و نشانه های رستاخیز آشکار می شود. چون کوهها از پدیده ها و نشانه های عظمت و استواری کره زمین هستند، قرآن کریم به آنها اشاره می کند که چگونه در آستانه قیامت در هم پیچیده و متلاشی می شوند. هشت تغییر یا مرحله چنین است:

ص: ۱۷۴

۱- (۱). قمر، ۱

۲- (۲). دخان، ۱۰.

۱. لرزش کوهها؛ (۱)

۲. لرزش شدید کوهها: در سوره حاقه فرمود: «وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ؛ (۲) کوهها از جا کنده می شوند.»

۳. حرکت کوه ها: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا؛ (۳) کوه ها حرکت می کنند.»

۴. کوبیده شدن کوه ها: «فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً؛ (۴) در هم کوبیده می شوند.»

۵. کوهها همچون توده شن متراکم: «كَثِيبًا مَّهِيلًا» (۵)

۶. گرد و غبار شدن کوهها: «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا؛ (۶) و کوهها کاملاً خرد شوند، و غباری پراکنده شوند.»

۷. کوهها همچون پشم حلاجی شده: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ؛ (۷) و کوهها همچون پشم رنگین زده شده اند.»

۸. کوهها همچون شبح سراب مانند: «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا؛ (۸) و کوهها روان شود و سراب گردد.»

ص: ۱۷۵

۱- (۱) . مزمل، ۱۴

۲- (۲) . حاقه، ۱۴

۳- (۳) . طور، ۱۰

۴- (۴) . حاقه، ۱۴

۵- (۵) . مزمل، ۱۴

۶- (۶) . واقعه ۵ و ۶

۷- (۷) . قارعه، ۵

۸- (۸) . نبا، ۲۰. در حقیقت در آن زمان کوهها صاف می شوند. (طه، ۱۰۶)

علت وقایع ممکن است برخورد سیارات، انفجارات هسته ای، تجلی الهی و... باشد.

وضعیت جهان در آستانه رستاخیز در هم ریخته می شود، از جمله:

۱. شکافته شدن دریاها: «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ؛ (۱) و هنگامی که دریاها (به روی یکدیگر) شکافته شود (و به هم پیوندد).» و «سُجِّرَتْ؛ (۲) برافروخته (و پُر) شوند.»

این حالت شاید به خاطر زلزله های شدید، جدا شدن اکسیژن و هیدروژن آب دریا، متلاشی شدن کوهها و ریختن آنها در دریاها یا تغییرهای دیگری باشد. در آیات قرآن سخن از زلزله های عظیم، نه تنها در مورد کوهها، بلکه به صورت فراگیر به میان آمده است: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ (۳) زلزله روز رستاخیز چیز بسیار بزرگی است.»

۲. تاریکی خورشید و ماه: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ؛ (۴) هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود، و هنگامی که ستارگان بی فروغ شوند (و سقوط کنند)» در حقیقت انرژی درونی خورشید تمام می شود، همانطور که عده ای از کیهان شناسان در مورد بعضی ستارگان

ص: ۱۷۶

۱- (۱). انفطار، ۳

۲- (۲). تکویر، ۶

۳- (۳). حج، ۱

۴- (۴). تکویر، ۱ و ۲.

دور دست می گویند از حالت معمولی خود خارج می شده و به صورت سیاه چاله در آمده اند.

۳. شکافته شدن کره ها: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (۱) و «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (۲) و «وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (۳) «...فُجِرَتْ» بنابراین در روز قیامت کل جهان درهم پیچیده می شود و حرکت شدید دورانی را آغاز می کند:

«يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» (۴) و «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (۵) ی غنی همه منظومه های هستی مانند طومار درهم پیچیده می شوند. بنابراین رستاخیز وضعیت کل جهان را به هم می زند و مخصوص کوهها نیست.

ص: ۱۷۷

۱- (۱) . انشقاق، ۱. این انشقاق صورت گرفته است. و ر.ک. به: حاقه، ۱۶

۲- (۲) . انفطار، ۱

۳- (۳) . تکویر، ۵

۴- (۴) . طور، ۹

۵- (۵) . انبیاء، ۱۰۴.

قیامت چه مراحل دارد؟

و چرا از آن با واژه های گوناگون مثل ساعه (۱)، بعث، نشر و... نام برده شده است؟

پاسخ:

قیامت نام های متعددی دارد و به نظر برخی مفسران نام های متعدد به مراحل قیامت اشاره دارند. نام هایی مثل قیامت، قیام الساعه و...

حدود هفتاد مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. به برخی از این نام ها اشاره می کنیم.

۱. الساعه: با توجه به اینکه ساعت جزئی از زمان است، پیام اینگونه آیات این است که در قیامت زمان مثل موجود زنده ای می شود که به پا می خیزد و قیامت، روز به پا خاستن است.

۲. بعث: «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۲) و «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ» (۳) قیامت روزی است که قبرها برانگیخته و زیر و رو می شوند. این برانگیختن و

ص: ۱۷۹

۱- (۱). روم، ۱۲

۲- (۲). حج، ۷

۳- (۳). انفطار، ۴.

دوباره به پا خاستن افرادی که در قبور هستند، از جلوه های رستاخیز و مراحل آن است.

۳. حشر: این واژه به معنای جمع کردن است. «وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ» (۱) ترکیبهای مختلف حشر حدود ۳۰ بار در قرآن کریم به کار رفته و منظور این است که در روز قیامت افراد سوق داده و جمع می شوند.

۴. إحياء موتی: به این نام (رستاخیز مردگان) در قرآن کریم زیاد اشاره شده است. برخی رستاخیز را معادل برخاستن مردگان می دانند، به عبارت دیگر رستاخیز به معنای مُرده است و رستاخیز یعنی برپاخاستن مردگان.

۵. نشر: در اصل به معنای گستردن است و منظور از آن در «كَذَلِكَ النُّشُورُ» (۲) و «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۳) انتشار انسانها در رستاخیز در نقاط مختلف یا انتشار نامه های اعمال آنها است.

۶. معاد: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (۴) همان گونه که (آفرینش) شما را آغاز کرد، (به سوی او) باز می گردید. به معنای بازگشت انسان به حیات مجدد است.

ص: ۱۸۰

۱- (۱). حجر، ۲۵

۲- (۲). فاطر، ۹

۳- (۳). تکویر، ۱۰

۴- (۴). اعراف، ۲۹.

۷. رجوع: «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (۱) به معنای بازگشت به سوی خداست. رجوع إلى الله حدود ۱۰ بار در قرآن با بیانهای مختلف مطرح شده است، مانند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۲)

۸. لقاء الله: «كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» (۳) برخی لقاء الهی در رستاخیز را منکر می شوند. مفسران در این باره اختلاف نظر دارند و مقصود از لقاء الهی را ملاقات فرشتگان حساب و جزاء یا ملاقات حکم و فرمان خدا می دانند. مسلماً ملاقات حسی خدا مقصود نمی باشد، چون خدا جسم نیست. پس مقصود ملاقات شهودی و باطنی است.

ص: ۱۸۱

۱- (۱). عنكبوت، ۵۷

۲- (۲). بقره، ۱۵۶

۳- (۳). یونس، ۴۵.

پرسش:

نامه اعمال انسان ها در قیامت چگونه است ؟

پاسخ:

مقصود از نامه اعمال

حداقل پنج دیدگاه در این باره وجود دارد:

۱. برخی فکر می کنند اعمال انسان، مثل نامه روی کاغذ نوشته و به دست فرد داده می شود و او سطر به سطر می خواند؛ اما چون چنین نامه ای ممکن است قابل پذیر و بسیار پر حجم باشد، پس مقصود چیز دیگری است.

۲. نامه عمل همان روح آدمی است که اعمال در او به نوعی رسوخ پیدا می کند و باقی می ماند. (۱)

۳. نامه عمل، حقایق اعمال انسان را در بر دارد.

۴. اعمال در روح انسان اثر می گذارند. اثراتی هم در فضا و هوا دارد. مجموع این اثرات را به دست صاحب عمل می دهند. به عبارت دیگر نامه

ص: ۱۸۳

۱- (۱). نظر مرحوم فیض کاشانی و... .

اعمال، اثرات اعمال ماست که در فضا، اطراف و جانمان اثر می کند و این آثار در روز قیامت قابل بازیابی است، به گونه ای که می توان آن را به صورت عینی نشان داد.

۵. نامه اعمال ضمیر باطن و وجدان مخفی است که در روان شناسی مطرح است.

مانعی هم ندارد که نامه عمل فراتر از همه موارد فوق و در برگیرنده آنها باشد.

نکته

ثواب و عقاب نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل را نمایش می دهد. تجسم اعمال (۱) هم در حقیقت نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل است که انسان می بیند چند کار خوب یا بد انجام داده است.

انواع نامه عمل

در قرآن گاهی از نامه عمل شخصی، زمانی از نامه عمل امتهای و گاهی نامه عمل کل بشر سخن گفته می شود. در سوره اسراء می فرماید: «نامه اعمالش را برگردنش آویخته ایم.» (۲) یعنی هر کسی نامه عمل شخصی دارد.

ص: ۱۸۴

۱- (۱). اعمال خوب و بد در رستاخیز به صورت نعمت یا عذابهایی آشکار می شود

۲- (۲). اسراء، ۱۲.

در سوره جاثیه از نامه عمل هر ملت یاد می کند: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (۱) هر امتی به سوی نامه (اعمال)ش فراخوانده می شود.»

نامه عملی هم همه انسانها دارند «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۲) در این آیه سخن از شخص یا ملت خاص نیست؛ همه چیزها در یک نامه عمل روشنی جمع می شود. بنابراین اعمال انسان می تواند آثار شخصی، اجتماعی یا جهانی داشته باشد. بر این اساس وظایف انسان هم، شخصی، ملی یا جهانی باشد.

تعبیرهای مختلف از نامه اعمال در قرآن

۱. کتاب (۳)

۲. زبر: صفحه آهنی (۴)

۳. طائر: پرنده ای که فال نیک و بد به آن می زنند (۵)

۴. امام مبین: لوح محفوظ که نامه اعمال همه انسانها در آن هست. (۶)

فلسفه نامه عمل

هدف از یادآوری و تکرار نامه عمل، استفاده از کارکرد تربیتی آن است. گویا انسان احساس می کند همیشه دوربینی همراهِش

ص: ۱۸۵

۱- (۱) . جاثیه، ۲۸

۲- (۲) . یس، ۱۲

۳- (۳) . کهف، ۴۹

۴- (۴) . «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» قمر، ۵۲

۵- (۵) . اسراء، ۱۳

۶- (۶) . یس، ۱۲.

هست که همه اعمال او را ضبط می کند، برای همین می کوشد کار ناشایستی از او سر نزنند.

خداوند می خواهد در صحنه هستی چنین حالتی برای انسان پیدا بشود و او خود را همیشه در حضور مأموران الهی ببیند تا دستورات الهی را انجام بدهد و گناه نکند.

همچنین نامه عمل در روز رستاخیز، اتمام حجت با انسانی است که می خواهد او را به دوزخ ببرند و نامه عمل جای انکار برای او باقی نمی گذارد.

ص: ۱۸۶

پرسش:

نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟

پاسخ:

خدا ناظر اعمال و نویسنده واقعی ماست. البته او کارهایش را با واسطه انجام می دهد، لذا در برخی آیات (۱) از نویسندگان خاصی (رقیب و عقید) یاد شده است.

رقیب و عقید نام یا صفت دو فرشته است که یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ بر اعمال انسان نظارت می کنند. به عبارت دیگر، غیر از اینکه در روز رستاخیز اعضای انسان و موجودات شاهد بر اعمال انسان هستند، کارها در روح انسان نیز ضبط می شود و جان انسان تجلی اعمال اوست؛

همانطور که این اعمال در صحنه هستی باقی می مانند. در حقیقت قرآن هشدار می دهد که شما از همه طرف در محاصره خدا و مأموران الهی هستید. پس مراقب اعمال خود باشید.

ص: ۱۸۷

منظور از نفخ صور چیست؟

پاسخ:

مسئله نفخ صور در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در سوره زمر می فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (۱) و در شیپور دمیده می شود، پس کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمین هستند مدهوش می شوند (و می میرند)، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس [بار] دیگر در آن (شیپور) دمیده می شود، و ناگهان آنان ایستاده اند، در حالی که منتظر (حساب) هستند!

در این آیه شریفه سخن از دو نفخ صور است؛ اولی (نفخه مرگ) وقتی است که همه می میرند و از دنیا می روند و دومی (نفخه حیات) زمانی است که در شیپور دمیده می شود و همه برای حساب و کتاب زنده می شوند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» مگر کسی که خدا بخواهد از این مرگ نجات

ص: ۱۸۹

ابد. گروهی برخی این عده را فرشتگان بزرگ مثل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و... می دانند. عده ای هم شهدا و حتی حاملان عرش الهی را به این جمع اضافه کرده اند، به نظر مفسران دلیلی برای زنده ماندن، جز اسرافیل، نداریم که البته او هم در نهایت خواهد مرد. بنابراین، همه موجودات بعد از نفخه صور اولی اول خواهند مُرد و با نفخه صور دوم زنده خواهند شد.

معنای صور

صور به معنای شیپور (۱) است. در روزگار گذشته با شاخ گاو و دیگر حیوانات درست می کردند و برای آگاه ساختن قافله ها هنگام حرکت یا ایستادن در این شیپور می دمیدند. مقصود از آن در آیه شاید کنایه از فرمان پایان جهان باشد. این احتمال هم هست که شیپوری واقعی و با طراحی خاص باشد که بتواند صیحه عظیمی به وجود آورد. این احتمال با ظاهر روایات هم سازگارتر است. به هر حال همه مردم در اثر صدای بسیار عظیم آن خواهند مُرد.

تعبیر دیگر: صَيْحَةٌ (۲)، نَقْر (۳) (کوبیدن چیزی، مثل منقار پرنده بر جایی)، الصَّاحَّةُ (۴) (صدای شدیدی که گوش را کر می کند)، الْقَارِعَةُ (۵) (کوبنده) زَجْرَةٌ (۶) (راندن با صدای بلند)

ص: ۱۹۰

۱- (۱). کتاب العین، ماده ی صور، ج ۷، ص ۱۴۹

۲- (۲). یس، ۴۹، ۵۳، و سوره ص، ۱۵، قمر، ۳۱

۳- (۳). مدثر، ۸

۴- (۴). عبس، ۳۳

۵- (۵). قارعه، ۱

۶- (۶). صافات، ۱۹.

به هر حال وقتی حضرت اسرافیل (۱) (فرشته نَفخ صور) صور اول را بدمد ابتدا همه موجودات و سپس خودش می میرند و در نفخه صور دوم که با فاصله ایجاد می شود، همه موجودات زنده و در صحنه محشر حاضر می شوند.

نکته تربیتی نَفخ صور: مرگ و حیات به دست خداست، زندگی پایدار نیست و همه باید برای رستخیز آماده باشیم.

عالم برزخ

در آیه ۶۸ سوره زمر تعبیر «ثم» هست، یعنی بین نَفخ صور اول و دوم فاصله زیادی هست. به صورت طبیعی انسانهایی که از دنیا می روند، برزخی دارند و فاصله زیاد بین دو نفخه هم قاعدتاً از برزخ مستثنی نخواهد بود.

برزخ به معنای چیزی است که بین دو چیز حائل شود. به فاصله بین مرگ تا نَفخ صور دوم و قیامت هم برزخ می گویند.

روشن ترین آیه در این باره چنین است:

«مِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ (۲) به دنبال آنها برزخی می آید تا روزی که برانگیخته می شوند.»

آیات دیگری هم به این مطلب اشاره دارد، مانند آیاتی که به حیات شهیدان اشاره دارند، مثل «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ» (۳)

ص: ۱۹۱

۱- (۱) . اسرافیل به معنای بنده خداست

۲- (۲) . مومنون، ۱۰۰

۳- (۳) . آل عمران، ۱۶۹؛ بقره، ۱۵۴.

زنده بودن شهدا جسمانی و فعلی نیست، پس حیات برزخی است. در چند جا به این مطلب اشاره شده است، از جمله در مورد عذاب شدن فرعون در هر صبح و شام، دیگری در مورد حبیب نجار (مؤمن آل فرعون) (۱) که به کمک رسولان مسیح به انطاکیه آمد و شهید شد و سخنانی از او در قرآن نقل شده است. (۲)

در سوره مومن تعبیر دو مرگ و دو زندگی هست و از مجموع آیات استفاده می شود که انسان سه زندگی دارد: ۱. زندگی دنیوی ۲. زندگی بین دنیا تا رستاخیز (برزخ) ۳. زندگی در عالم قیامت (رستاخیز)

در روایات هم آمده است:

«القبر روضة من الرياض الجنة أو حفرة من حفر النيران؛ قبر باغی از باغهای بهشت یا حفرة ای از حفرة های آتش است.»

این روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، (۳) امیرمؤمنان (۴) و امام سجاده (علیه السلام) (۵) نقل شده است. این مطالب در مورد استغفار، ترحم بر مردگان و هدیه دادن برای آنها، زیارت شهداء، سخن پیامبر با کشتگان بدر هم آمده است و می تواند شاهدی بر مسئله برزخ باشد.

ص: ۱۹۲

۱- (۱). مومن، ۲۸

۲- (۲). یس، ۲۶

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۵، الخرائج، ج ۱، ص ۱۷۲، متشابه القرآن، ج ۲، ص ۹۹

۴- (۴). بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۱۳، ج ۳۳، ص ۵۴۵، ج ۴۱، ص ۲۴۸، ح ۲، ج ۷۴، ص ۳۹۰، الامالی صدوق، ص ۲۴،

ج ۳۱، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۶۹، الغارات، ج ۱، ص ۱۴۸

۵- (۵). بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴، الدعوات، ص ۲۴۴.

پرسش:

با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می شوند؟

پاسخ:

خداوند در آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ هود می فرماید: کسانی که بدبخت شدند، پس در آتشند؛ در حالی که آنها در آنجا فریاد و ناله می کنند و تا آسمان ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر اینکه پروردگارت بخواهد.

مشابه همین تغییر در مورد اهل بهشت هم هست: «وَأَمَّا الَّذِينَ سِئِلُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (۱) و اما کسانی که نیکبخت شدند پس در بهشتند؛ در حالی که تا آسمان ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد این بخششی قطع ناشدنی است.» در اینجا این سؤال مطرح می شود: «قید مادامت السموات و الارض» چرا در مورد هر دو گروه

ص: ۱۹۳

بهشتی و جهنمی آمده است؟ آیا زمانی که بهشت و دوزخ هست، اصلاً آسمان و زمینی وجود دارد تا بفرماید تا وقتی که آسمان و زمین هست بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ هستند! مفسران (۱) با توجه به این نکته گفته اند مقصود از قید این است که خلود به معنای بقای طولانی است. در حقیقت کنایه از ابدیت و جاودانگی است. مثل اینکه در فارسی می گوئیم تا خدا خداست، این کار هست یا تا آسمان برپاست و خورشید طلوع می کند این کار ادامه دارد. این نوع تعبیر در آیه، کنایه از این است که بهشتیان تا ابد در بهشت و دوزخیان تا ابد در دوزخ می مانند و گرنه روشن است که آسمان و زمین ابدی نیست زمین و آسمان، تا وقتی برپاست که انرژی خورشید باقی باشد و انرژی خورشید هم روز به روز کم می شود و خورشید به طرف مرگ پیش می رود.

نکته: برخی با توجه «الا ماشاء ربك» که در هر دو آیه هست، گفته اند ممکن است منظور این باشد که بودن دائمی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ، برای همه افراد نیست. یعنی امکان دارد برخی از افراد دوزخی مؤمنان خطا کاری باشند که بعد از مدتی از آتش نجات پیدا می کنند.

این احتمال هم داده شده است که این قید برای بیان قدرت خدا باشد.

ص: ۱۹۴

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۹ و ۲۴۰ و تفسیر المیزان، ج ۱۱، ذیل آیه ۱۰۸ سوره هود.

آیا زمین و آسمان از بین می روند و ...؟

بر اساس این آیات قرآن می توانیم بگوییم که نظام فعلی جهان در آستانه رستاخیز در هم می ریزد؛ خورشید خاموش می شود، ستارگان با هم برخورد می کنند و ...

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ؛ (۱) وقتی خورشید خاموش می شود و ستارگان بی نور می شوند». بر اساس آیات متعدد در آن زمان زلزله‌های عظیمی رخ می دهد، کوه ها فرو می پاشند، ستارگان در هم می ریزند و خاموش می شوند و به عبارت دیگر در آن زمان نظام عالم عوض می شود و بهشت و دوزخ بر اساس نظام نوینی بر پا می شود.

ص: ۱۹۵

۱- (۱). تکویر / ۱.

منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است ؟

پاسخ:

در آیه ۴۴ سوره اعراف گفت و گوی بهشتیان و دوزخیان مطرح می شود و در آیه ۴۶ می فرماید: «و بینهما حجاب»؛ بین بهشتیان و دوزخیان مانعی هست، «و علی الاعراف رجال»؛ و بر یک سرزمین بلند مردانی هستند.»

حجاب در اصل به معنای مانع است. در این آیه مقصود یا همان سرزمین اعراف است، یعنی یک بلندی که دوزخ و بهشت را از هم جدا می کند و مانع می شود که بهشتیان و دوزخیان به راحتی ارتباط برقرار کنند یا مقصود دیواری است که ظاهرش عذاب و درونش رحمت است؛ همان طوری که در آیه ۱۳ سوره مبارکه حدید از آن یاد شده است.

نکته: تعبیرات قرآن در مواردی که مسائلی راجع به بهشت و دوزخ و دنیای بعد از مرگ را بیان می کند، گاهی مشابه تعبیرات دنیوی است. گاهی هم تعبیرات جنبه تمثیل و تشبیه دارد و چون جهان آخرت در افق بالاتری قرار دارد، این تعبیرات می توان یک شبهی از حقیقت را در ذهن ما تصویر بکند، در حقیقت مشکل از مفاهیم و الفاظ بشری است که

ظرفیت نمایاندن تمام آن حقیقت را در خود ندارد؛ لذا مطالب گاهی برای ما مجمل جلوه می کند بنابراین وقتی می گوئیم مانعی و سرزمینی به نام اعراف بین آنها هست، این نکته را باید در نظر داشته باشیم.

می دانیم که اعراف در لغت به معنای مکان مرتفع است. از احادیث هم استفاده می شود که منطقه ای میان بهشت و دوزخ است که همچون حجاب و مانع بین آن دو قرار می گیرد؛ به طوری که هر کس در سرزمین اعراف باشد، بر بهشت و دوزخ اشراف دارد و می تواند دوزخیان و بهشتیان را مشاهده بکند و این منطقه مکان، عبور افراد به بهشت نیز می باشد.

این تنها اطلاعات ما در ارتباط با اعراف است. در این آیه شریفه فرمود «علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم»؛ بر روی اعراف مردانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را با چهره هایشان می شناسند».

مقصود از این مردان چه کسانی اند؟

در احادیث اهل البیت و اهل سنت به دو مطلب اشاره شده است: ۱. این افراد مقربان درگاه الهی و گواهان و شاهدان بر مردم هستند. در برخی روایات هم آمده که مقصود آل محمد است.

۲. در اعراف افرادی هستند که نیکی ها و بدی های آن ها مساوی است، یعنی افراد مستضعف و گنه کاری که هم اعمال نیک و هم اعمال بد دارند و در حقیقت در آن جا وا مانده شده اند؛ نه داخل جهنم می روند و نه به بهشت.

ص: ۱۹۸

مفسران (۱) با توجه به روایات، دو احتمال داده اند؛ اول) مقصود پیشوایان حق است که به مؤمنانی که بهشتی شدند یا هنوز داخل بهشت نشده اند، سلام می دهند؛ دوم) مقصود گروه مستضعف است؛ مومنان مستضعفی که آرزو دارند وارد بهشت شوند، ولی موانعی جلوی راه آن ها هست. وقتی بهشتیان را می بینند، به آن ها سلام می کنند؛ یعنی مردانی که بر اعراف هستند، به اصحاب و افراد بهشتی سلام می دهند.

ظاهر آیه شریفه با دیدگاه اول مفسران سازگار است، یعنی باید افرادی باشند که مقام والایی داشته باشند؛ رجالی که رهبران الهی اند و دوزخیان و بهشتیان را می شناسند و به مومنان درود می فرستند.

البته با توجه به مجموع احادیث این جمع بندی قابل ارائه است که:

سه گروه از اعراف عبور می کنند؛

اول) گروه پیشوایان و بزرگان: در گذرگاههای سخت قیامت توقف می کنند و به یاری و شفاعت مومنان و مستضعفان می آیند.

ظاهر آیه هم همین است.

دوم) ناتوانان محتاج کمک: این ها مومنان گنه کاری اند که نیکها و بدی هایشان تقریباً مساوی است.

این ها طبق برخی روایات بر اعراف می مانند و در نهایت ممکن است مورد شفاعت واقع شوند.

ص: ۱۹۹

سوم) مؤمنان صالح: با سرعت از این گذرگاه اعراف می گذرند و وارد بهشت می شوند.

آیه فوق و آیات بعدش به گروه اول و دوم اشاره می کند. بنابراین در یک جمع بندی می توان گفت سه گروه از اعراف عبور می کنند؛ منتها ظاهر آیه ۴۶ به گروه اول اشاره دارد.

ص: ۲۰۰

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می شود»، چیست؟

پاسخ:

خداوند در سوره مریم می فرماید:

«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا؛ (۱) و هیچ (کس) از شما نیست، مگر اینکه در آن (جهنم) وارد می شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛ سپس کسانی را که خودنگهداری (و پارسایی) کردند نجات می بخشیم، و ستمکاران را از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می گذاریم.»

تفسیر آیه

۱. به نظر برخی مفسران «ورود» به معنای «نزدیک (۲) شدن و اشراف بر جهنم» است، یعنی همه افراد در روز قیامت به کنار دوزخ می آیند، ولی پارسایان نجات می یابند و ستمگران در آتش جهنم سقوط می کنند. شاهد این تفسیر، آیه ۲۳ سوره قصص و ۱۰۱ سوره انبیاء است.

ص: ۲۰۱

۱- (۱). مریم، ۷۱ و ۷۲

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۴۸، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۶۴.

۲. برخی دیگر گفته اند (۱) که «وارد» به «معنای داخل شدن» است و همه مردم وارد جهنم می شوند، اما جهنم بر پارسایان سرد و سلامت می شود. در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده و با ظاهر آیه هم سازگارتر است.

حال یک سوال مطرح است که چرا پارسایان وارد جهنم می شوند؟

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: هیچ نیکوکار و بدکاری نیست؛ مگر اینکه داخل جهنم می شود، و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می شود، همانطور که بر ابراهیم (علیه السلام) سرد و سالم شد. (۲) و فرمود: همه وارد آتش می شوند، سپس براساس اعمالشان از آن بیرون می آیند. برخی چون برق، برخی همچون باد، عده ای مثل دویدن اسب، گروهی مانند سوارکار معمولی، جمعی چون پیاده کند رو و برخی همچون رهرو معمولی. (۳) یعنی عبورشان از دوزخ براساس اعمالی که دارند، طول می کشد.

ورود ستمگران به دوزخ برای این است که عذاب بشوند و نیز با دیدن گذر سریع مؤمنان، ناراحتی آنها فزون تر شود، اما مؤمنان وارد آتش می شوند تا عذابهای کافران را ببینند و قدر نعمتهای بهشتی را بدانند. البته گذر مؤمنان چنان سریع است که کمترین ضرری به آنها نخواهد رسید.

پیام آیه این است که همه داخل دوزخ می شوید و براساس اعمالتان در آن می مانید و یا از آن می گذرید. پس مراقب باشید و ببینید جزء با تقواها هستید یا ستمکاران!

ص: ۲۰۲

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۹

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۴۹

۳- (۳). تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۴۲۹، خلاصه المنهج، ج ۳، ص ۱۹۷.

پرسش:

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟

پاسخ:

ما دو نظام داریم؛ نظام دنیا و نظام آخرت. نظام دنیا و کیهانی که ما داریم، بر اساس خورشید محوری است، یعنی خورشیدی هست که سیاراتی از جمله زمین در اطراف آن می چرخند.

همه در کهکشان راه شیری قرار دارند و در دل این راه شیری خود خورشید به طرف مقصدی در جریان است.

نظام دنیوی مقدمه و مزرعه ای برای نظام آخرت. (۱)

حیات واقعی در نظام اخروی است و در آن جا نظام دنیا از لحاظ زمان، مکان و نوع چیش در هم می ریزد و نظامی نو بر پا می شود.

در مورد این که نظام آخرت چگونه خواهد بود، ما جز اشارتی که در قرآن و روایات هست، اطلاعات زیادی نداریم.

و تنها می دانیم حیات دنیوی مقدمه است و حیات واقعی آنجاست. (۲)

ص: ۲۰۳

۱- (۱). مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، ج ۱، ص ۱۸۳، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷

۲- (۲). نساء / ۷۷، انعام / ۳۲، اعراف / ۱۶۹، یوسف / ۱۰۹، نحل / ۳۰ و ۴۱، عنکبوت / ۶۴، غافر (مومن) / ۳۹، اعلی / ۱۷.

نعمت های مادی و معنوی بهشت چیست ؟

پاسخ:

برخی از مفسران برآنند که اشاره به نعمتهای مادی در بهشت، برای این است که عبارات و واژه های بشری تحمل معنایی بیشتر از این را ندارد. به عبارت دیگر، خداوند می خواست حقایق و لذتهای بلندی را بیان بکند ولی چون با الفاظ بشری بیان پذیر نبود، از تعبیراتی استفاده کرد که برای بشر آشنا باشد، مانند: گوشت پرندگان (۱) میوه ها (۲) و باغها. (۳) در حالی که حقیقت بالاتر از این است و برخی از نعمتها اصلاً در عبارات مادی نمی گنجد، لذا فرمود: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ (۴) رضایت الهی خیلی بزرگ تر است» اما به نظر می رسد آیات مربوط به بهشت به حقایق برتری اشاره دارند که در تعبیرات بشری نمی گنجد.

ص: ۲۰۵

۱- (۱) . «وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» طور، ۲۲

۲- (۲) . «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» واقعه، ۲۰

۳- (۳) . «جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» بقره، ۲۵، آل عمران، ۱۵، ۱۳۶، ۱۹۵، ۱۹۸، نساء، ۱۳ و..

۴- (۴) . آل عمران، ۱۵، توبه، ۷۲.

به برخی دیگر از نعمتهای (معنوی و مادی) بهشت اشاره می کنیم.

الف: نعمتهای معنوی

۱. احترام ویژه (۱)
۲. محیط صلح و صفا (۲)
۳. امنیت (۳)
۴. دوستان موافق و با وفا (۴)
۵. برخوردارهای محبت آمیز (۵)
۶. نشاط فوق العاده درونی انسانها (۶)
۷. احساس خشنودی خدا (۷)
۸. نظر خدا به انسان و نظر انسان به خدا (۸)
۹. رفتار طبق میل انسان (۹)
۱۰. نعمتهایی که در تصور انسان نمی گنجد (۱۰)
۱۱. جاودانگی نعمتهای بهشتی (۱۱)

ص: ۲۰۶

-
- ۱- (۱) . یس، ۵۸؛ رعد، ۲۳
 - ۲- (۲) . حجر، ۴۷؛ یونس، ۲۵
 - ۳- (۳) . دخان، ۵۱؛ اعراف، ۴۲
 - ۴- (۴) . نساء، ۶۹ - ۷۰
 - ۵- (۵) . واقعه، ۲۵ - ۲۶
 - ۶- (۶) . زخرف، ۷۰؛ مطففین، ۲۴
 - ۷- (۷) . آل عمران، ۱۵؛ توبه، ۷۲
 - ۸- (۸) . قیامت، ۲۲ و ۲۳
 - ۹- (۹) . شوری، ۲۲؛ زمر، ۳۴

۱۰- (۱۰). سجده، ۱۷

۱۱- (۱۱). رعد، ۳۵.

ب. نعمتهای مادی

۱. بوستان بهشتی (۱)

۲. نهرهای بهشتی (۲)

۳. سایه های لذت بخش (۳)

۴. منازل و قصرهای بهشتی (۴)

۵. فرش و تخت گسترده شده (۵)

۶. میوه های بهشتی (۶)

۷. شراب پاک (۷)

۸. شراب تسنیم (۸)

۹. لباسهای بهشتی (۹)

۱۰. ظرف و جام (۱۰)

۱۱. زیورهای بهشتی (۱۱)

ص: ۲۰۷

۱- (۱). نساء، ۱۳ و ..

۲- (۲). محمد، ۱۵ و ..

۳- (۳). واقعه، ۲۷ و ۳۱؛ انسان، ۱۳

۴- (۴). توبه، ۷۲؛ فرقان، ۷۵

۵- (۵). انسان، ۱۳؛ غاشیه، ۱۶

۶- (۶). الرحمان، ۵۲ و ۶۸

۷- (۷). دهر، ۵ - ۶؛ محمد، ۱۵

۸- (۸). مطفین، ۲۷

۹- (۹). كهف، ۳۱

۱۰- (۱۰). زخرف، ۷۱

۱۲. همسران بهشتی (۱)

۱۳. خدمتکاران و ساقیان (۲)

۱۴. پیش پذیرایی و... (۳)

در نتیجه می توان گفت: با بررسی کل آیات درباره بهشت و نعمت های آن خداوند به میوه ها و لذت های دیگر آن اشاره کرده است و هر کدام از آن ها در آیات مختلف بیان شده است.

ص: ۲۰۸

۱- (۱) . دخان، ۵۴

۲- (۲) . طور، ۲۴

۳- (۳) . آل عمران، ۱۹۸.

منظور خداوند از «تعقیب شیطان ها با شهاب ها» چیست ؟

پاسخ:

دست کم در سه جای قرآن (۱) به این مطلب اشاره شده است. در سوره حجر می خوانیم:

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مِنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (۲)

مضمون آیه:

ما آسمان ها را زینت دادیم. ستارگانی در آن قرار دادیم و آنها را از هر شیطان رانده شده ای محفوظ داشتیم؛ مگر شیطانی که بخواهد استراق سمع و جاسوسی بکند و اسرار آسمان ها را به دست بیاورد.

شهابهای روشنی به دنبال چنین کسی خواهد آمد و او را مورد هدف قرار خواهد داد.

ص: ۲۱۱

۱- (۱). جن / ۹ - ۸۱؛ صافات / ۱۰؛ حجر / ۱۷

۲- (۲). حجر / ۱۶ - ۱۸.

دیدگاه های مفسران: واژه «شهاب» در اصل (۱) به معنای «شعله خارج شده از آتش است. به سنگهای ریز و گاه سرگردان هم که بر اثر نیروی جاذبه زمین به سوی زمین کشیده می شوند، شهاب می گویند. این سنگها بر اثر سرعت زیاد و برخورد با هوای اطراف زمین شعله ور و گاهی تبدیل به خاکستر می شوند. ما این شهاب ها را شبها به صورت نقطه های روشنی که به سرعت به سوی زمین می آیند و بعد ناپدید می شوند می بینیم.

ممکن است مقصود از شهاب در این آیه، کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان یا همین شهاب سنگها باشد.

مفسران دست (۲) کم چهار دیدگاه در مورد این آیه دارند:

۱. معنای ظاهری آیه مراد است؛ یعنی مقصود از آسمان، همین آسمان و منظور از شهاب، شهاب سنگها است.

در حقیقت شیطان ها که موجودات خبیثی اند، جنیانی اند که می خواهند به آسمان ها بروند و و از اخبار ماورای زمین آگاه شوند و جاسوسی بکنند، اما شهاب سنگها همچون تیری به سوی آن ها پرتاب می شود و آنها را از رسیدن به هدفشان باز می دارد و نمی گذارد به سوی آسمان ها حرکت بکنند. برخی از مفسران این دیدگاه را قبول ندارند و می گویند امروزه خروج از نیروی جاذبه زمین ممکن است. بنابراین شاید این دیدگاه بر اساس، نظریه فلکی نظام قدیم بوده است.

ص: ۲۱۲

۱- (۱). کتاب العین، ج ۳، ص ۴۰۳

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۴.

برخی این تعبیرها را کنایه می دانند. (۱) این گروه خود به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: تشبیه برای روشن شدن حقایق غیر حسی؛ یعنی مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت است، چون واژه آسمان در قرآن دست کم در هفت معنا (جو زمین، جایگاه ستارگان، آسمان معنوی و عالمهای بالا و ...) آمده است و اینجا جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت مقصود است. شیطانها می خواهند به آنجا نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع پیدا کنند، ولی با شهابها (انوار ملکوتی) رانده می شوند. (۲)

ب: منظور این است که انسان ها در زندگی زمین زندانی شده اند و چشم به جهان برتر نمی اندازند و به آوای آن گوش نمی دهند، در حقیقت شهاب های خودخواهی، شهوت، طمع و جنگهای خانمان سوز آن ها را از درک حقایق محروم می سازد. (۳)

ج: مقصود از آسمان، آسمان حق، ایمان و معنویت است. شیطان ها و وسوسه گر ها همواره می خواهند به این محدوده راه پیدا بکنند و با وسوسه ها به دل مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ بکنند؛ اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی دانشمندان و علمای متعهد و در رأس آنها رهبران

ص: ۲۱۳

۱- (۱). علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و طنطاوی، تفسیر الجواهر، به نقل از تفسیر نمونه، همان

۲- (۲). تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۰، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵، ج ۱۹، ص ۲۱

۳- (۳). دیدگاه برخی از مفسران مصری مانند تفسیر الجواهر طنطاوی، ج ۱۸، ص ۱۰ به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۶.

الهی مانند پیامبران و امامان با امواج نیرومند علم و تقوی و قلم و زبان بر این شیاطین و وسوسه های آن ها هجوم می برند و آن ها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت باز می دارند.

شاید آیه توان و تحمل این را دارد که بگوییم آیه ظهور و بطون مختلفی دارد و ممکن است همه این معانی را در بر بگیرد.

مانعی هم از جمع بین این تفاسیر نیست؛ هر چند به نظر می رسد تفسیر دوم (عالم ملکوت، و تفسیر چهارم (آسمان معنویت) به ذهن نزدیک تر است.

سه تفسیر اخیر آیه را از ظاهرش خارج می کند و به تفسیر کنائی می پردازد؛ ولی در تفسیر اول (شهاب سنگها) ظاهر آیه حفظ می شود.

پرسش:

اگر شیطان‌ها توسط شهاب‌های آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان‌ها را فریب می‌دهند؟

پاسخ:

بر اساس برخی احادیث (۱) ممنوع شدن شیطانها از نفوذ به آسمان‌ها و جاسوسی از تولد حضرت عیسی (علیه السلام) آغاز و با تولد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کامل شد.

این احتمال نیز وجود دارد که این حدیث گویای رابطه تولد حضرت عیسی و پیامبر اسلام و با کاهش توطئه‌های شیطانی است؛ چون در این دوره بساط بت پرستی و برخی خرافات به آرامی برچیده شد و بشریت گامهای بلندی به سوی معنویت و حقیقت برداشت؛ ولی توجه به همین آیه و روایات روشن می‌شود آنچه ممنوع شده، راه یافتن شیطان به آسمان بالا و معنویت و دست یابی اش به اسرار بود؛ ولی شیطان‌ها از نفوذ در انسانها به وسیله وسوسه منع نشدند؛

ص: ۲۱۵

۱- (۱). ذیل آیه ۱۷، سوره حجر؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۳، کشف الاسرار و عدۃ الابرار، ج ۵، ص ۲۹۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵؛ تفسیر الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۱۱، ص ۱۰.

نکته ای که باید اشاره شود، این است که این خود انسان ها هستند که راه نفوذ شیطان را برای وسوسه مهیا می کنند.

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ» (۱)؛ برخی از مردان (و انسانها) به افرادی از جنیان پناه می برند» یعنی آن ها را پناهگاه خود قرار می دهند و بر گمراهی خود می افزایند و فریب دادن چنین انسان هایی که خود زمینه نفوذ را فراهم می کنند، توسط شیطان ها مطلب بسیار ساده ای است.

ص: ۲۱۶

۱- (۱). جن / ۶.

پرسش:

آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟

توضیح پرسش:

خداوند در سوره توبه آیه ۲۴ فرمود: «اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان و ثروتی که اندوخته اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناک هستید و خانه هایی که بدان دل خوش کرده اید، پیش شما از خدا و پیامبرش و از جهاد در راه او عزیزتر است، در انتظار انتقام الهی باشید که خداوند گروه تبهکار را به راه سعادت رهنمون نمی سازد.»

امروزه کسانی مستأجرند و خیلی دوست دارند صاحب خانه و آشیانه ای بشوند که در آن آرامش بیابند و دلشان به آن خوش باشد. آیا آیه شامل این افراد هم می شود؟

پاسخ:

خداوند فرمود:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا؛ (۱) اگر پدران شما و فرزندان و برادران شما و

ص: ۲۱۷

همسرانتان و خاندان شما، و اموالی که آنها را به دست آورده اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه هایی که به آن خشنودید، نزد شما از خدا و فرستاده اش و جهاد در راه او محبوب تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذاب) ش را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمانبردار را راهنمایی نمی کند.»

آیه ۲۳ و ۲۴ درباره مسلمانهایی است که دستور جهاد به آنها داده شده، ولی آنان به فکر پدران، برادران و فرزندان کافر خود بودند که باید با آنها می جنگیدند. برخی هم به فکر سرمایه و تجارت خود بودند زیرا تجارتشان با مسافرت به دیار کفر رونق می گرفت. گروه سوم هم به فکر خانه های مناسبی بودند که در مکه داشتند و از ویرانی آن در اثر جنگ می ترسیدند.

آیه هشدار می دهد که مسائل دنیوی نباید مانع از عمل به دستورات الهی و جهاد شود. در این آیه به سرمایه های هشتگانه زندگی مادی اشاره شده است که چهار قسمت آن (پدران، فرزندان، برادران و همسران) مربوط به خویشاوندان نزدیک است. قبیله هم مربوط به گروه اجتماعی است و دو قسمت به سرمایه و کار و مورد آخر به مسکن و خانه های پر ارزش مربوط می باشد. مقصود آیه نادیده گرفتن سرمایه های هشت گانه زندگی نیست، بلکه منظور این است که معیار ایمان واقعی این است که انسان وقتی در دو راهی حق و باطل قرار گرفت، عشق به امور اقتصادی، زن، فرزند و خویشاوندان او را از حق و پیروی خدا و پیامبر و شتافتن به جهاد باز ندارد. مومن واقعی کسی است که امور اقتصادی در نظرش از

دین مهم تر نباشد. آیه شامل همه مسلمانها در همه عصرها می شود. در جهان امروز هم اگر ما آماده دفاع و جهاد بودیم و منافع مادی خودمان را بر رضای خدا و پیامبر و جهاد ترجیح نمی دادیم، این همه مشکلات برای ما پیش نمی آمد. در حقیقت ترجیح امور مادی نوعی نافرمانی و فسق است، لذا در آخر آیه فرمود: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ و خدا گروه نافرمانان را راهنمایی نمی کند.»

نکته: خدا نفرمود خویشاوندان، سرمایه های مادی خود یا مسکن خود را دوست نداشته باشید، بلکه فرمود آنها را بیشتر از خدا و پیامبر و جهاد دوست نداشته باشید.

روشن است که دوست داشتن پدر و مادر و خویشاوندان امری طبیعی است که آموزه های اسلام آن را تأیید و بلکه به آن تشویق می کند. داشتن اموال حلال را هم منع نمی کند، بنابراین هدف آیه این است که امور دنیوی در سر دو راهی حق و باطل مانع ایمان و کارهای اخروی انسان نشود، بلکه زمینه ساز سعادت اخروی باشد.

خداوند در سوره مجادله هم می فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ (۱) هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان

ص: ۲۱۹

یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود)ش تایید کرده، و آنان را در بوستان های (بهشتی) وارد می کند که نهرها از زیر [درختان]ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا از آنان خوشود است، و آنان (نیز) از او خوشوندند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!»

ظاهر آیه در راستای همان آیه ۲۳ و ۲۴ سوره توبه است و می خواهد صف مسلمانها را از غیر مسلمانها جدا بکند و در حقیقت یک نوع تبری است؛ مبنی بر اینکه وقتی کسی در برابر حق و باطل قرار گرفت، حتی اگر خویشاوندش در صف باطل باشد، نباید دوستی خدا و پیامبر را به آنها بفروشد و به خاطر دوستی آنها با خدا و پیامبر دشمنی ورزد.

ص: ۲۲۰

هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست ؟

پاسخ:

در آیات و روایات بارها تاکید شده است که به پدر و مادر احترام بگذارید، و از آنها اطاعت و به آنها نیکی کنید. از جمله خداوند در سوره لقمان فرمود: «به انسان وصیت می کنیم که در مورد پدر و مادرش به نیکی رفتار بکند، مخصوصاً در مورد مادرش که چند ماهی او را حمل می کند و شکر نسبت به مادر و خداوند را فراموش نکند.» (۱)

در ادامه تنها مورد استثناء را بیان می کند: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۲) مضمون آیه این است که اگر پدر و مادر شما مشرک بودند و خواستند شما را مشرک بکنند، از آن ها اطاعت نکن. ولی در همین مورد هم می فرماید «در دنیا با آن ها مصاحبت پسندیده داشته باشید.»

ص: ۲۲۳

۱- (۱). لقمان / ۱۴

۲- (۲). همان / ۱۵.

بنابراین حتی اگر پدر و مادر مشرک باشند و تلاش بکنند انسان را از جاده توحید خارج بکنند، انسان حق بد رفتاری و قطع رحم ندارد و لازم است با آن‌ها با محبت و نیکی رفتار بکند.

از امام صادق (۱) (علیه السلام) حکایت شده است: «خداوند در مورد سه چیز اجازه ترک نداده است؛ ادای امانت، وفای به عهد و نیکی به والدین»، پدر و مادر از صله رحم یا خدمت فرزند استقبال نمی‌کنند با رویشان را بر می‌گردانند، باید علت ناراحتی پدر و مادر را بیابند و برطرف بکنند.

در هر صورت حق قطع رحم، ترک احسان یا توهین به پدر و مادر را ندارند.

حتی اگر خود پدر و مادر خواهان ترک رابطه باشند.

آری! ممکن است پدر و مادر عصبانی باشند ناراحت بشوند یا مشکلی اخلاقی، عقیدتی، جسمی، روانی داشته باشند، اما هیچ کدام دلیل نمی‌شود که فرزند وظیفه خودش را انجام ندهد.

۱. بعضی از مفسران (۲) می‌گویند: این که خداوند فرمود «بالوالدین» و فرموده «الی والدین» برای این است که فرزندان خودشان بروند و به

ص: ۲۲۴

۱- (۱). کافی، ج ۵، ص ۱۳۲، ح ۱، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۱۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۱، ح ۲۴۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۰، ح ۴۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۱۸ ضمناً قریب به همین مضمون و یا شباهت زیادی از امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) نیز در منابع ذیل این روایت حکایت شده است. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۱۵، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۰، ح ۲۷۶۶۹، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۶، ح ۱۵

۲- (۲). تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۸۵، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴.

آن‌ها احسان بکنند، نه این‌که کسی را بفرستند تا کارهایشان را انجام بدهد.

۲. طبیعت پدر و مادر این است که از رفت و آمد فرزند خشنود شوند. حال اگر از دیدن فرزند آزرده شدند، حتماً مشکلی یا سوء تفاهمی عامل آن شده است و فرزند با حل مشکل یا رفع سوء تفاهم باید آنان را مسیر طبیعی برگرداند.

در هر صورت اگر پدر و مادر از دیدار فرزند ناراحت شدند، مصداق نیکی این خواهد بود که مشکل را برطرف سازد و ارتباط را به روند طبیعی بازگرداند.

ص: ۲۲۵

پرسش:

با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟

پاسخ:

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ؛ (۱) ای پیامبر از تو در مورد عادت ماهیانه زنان می پرسند: بگو آن رنجی است از این رو در عادت ماهیانه زنان کناره گیری کنید. تا «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲) وقتی که پاک شدند، وقتی پاک شدند و رجایی که خداوند به شما فرمان داده است. نزدیک شوید که خدا توبه کاران را دوست دارد و یا کان را نیز.»

ص: ۲۲۷

۱- (۱) . بقره / ۲۲۲

۲- (۲) . همان.

در زمان صدر اسلام دو گروه یهودی و مسیحی در مدینه زندگی می کردند. یهودی ها در مورد عادت ماهیانه زنان خیلی سخت گیری می کردند و هر نوع معاشرت آن ها را با مردان حرام می دانستند، حتی با آنها غذا نمی خوردند، نمی خوابیدند.

در مقابل گروه هایی هم بودند که اصلاً به این حالت زنانگی، توجهی نداشتند.

مشرکان عرب که بعداً برخی از آن ها مسلمان شده بودند، با اخلاق و عادات یهود در مدینه انس گرفته بودند و با زنانی در حالت ماهیانه مثل یهودیها رفتار می کردند.

بدین مناسبت برخی از مسلمانها در این مورد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرسش کردند.

این آیه در جواب آن ها نازل شد.

چون آمیزش جنسی با زنان در این حالت زیانهای بهداشتی هم دارد؛ برخی گفته اند این که قرآن فرمود: «أَذَى فَاَعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ»؛ از زنان در این حالت دوری بکنید» یعنی با آن ها هم بستر نشوید، اشاره به این دارد که چنین همبستر شدن زیانهایی برای دو طرف دارد. برخی از پزشکان هم زیانهای بهداشتی اش را بیماریهای آمیزشی، آلوده شدن دستگاہهای تناسلی، پرورش میکروبها و ... یادآور شده اند. (۱)

ص: ۲۲۸

لذا اسلام همگام با فطرت انسان که در این حالت در رنج است، آمیزش را ممنوع کرد.

در حقیقت قرآن کریم راه حل میانه ای را مطرح کرد تا نه زنان منزوی شوند و نه بی بند و باری بروز کند، بلکه ضمن حفظ شخصیت زن از ضررهای بهداشتی جلوگیری شود. این آیه شریفه دستور می دهد تا خانم ها از حالت عادت ماهیانه خارج و به اصطلاح پاک نشده اند از آمیزش جلوگیری بشود و بعد از پاک شدن نزدیکی شود. (۱)

در ادامه آیه فرمود: «فاذا تطهرون فاتوهن من حیث امرکم الله...؛ وقتی پاک شدند از جایی که خدا به شما فرمان داده است (از مسیر طبیعی) با آن ها در آید و خدا توبه کاران را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.» این قسمت اخیر آیه که فرمود خدا توبه کاران را دوست دارد و پاکان را، شاید اشاره به این باشد که ممکن است برخی به خاطر فشار غریزه جنسی در آن حالت ها نتوانند جلوی خودشان را بگیرند بنابراین راه توبه و بازگشت این گونه افراد هم باز است تا دست از کارشان بردارند و نیز توبه بکنند و به سوی خدا باز گردند؛ البته کسی که مرتکب چنین کاری شود، باید کفاره هم بدهد.

ص: ۲۲۹

۱- (۱). برخی از مراجع بعد از پاکی غسل را لازم می دانند بنابراین هر کسی باید به رساله مرجع تقلید خود مراجعه بکند. از روایات هم استفاده می شود علاوه بر پاکی خانم ها باید غسل - بعد یا قبل از آمیزش - انجام گیرد.

توضیح آیه ۲۲۳: خداوند در ادامه آیه قبل در آیه ۲۲۳ می فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَانْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) زنان شما کشتزار شما هستند، پس هرگونه بخواید می توانید به کشتزارتان در آید و اثر نیکی را برای خود از پیش بفرستید پس تقوا پیشه کنید و بدانید که به ملاقات خدا می روید و به مومنان بشارت بده.»

آیه شریفه خانم ها را به کشتزار تشبیه می کند. اگر کشتزار از بین برود جامعه بشری نابود می شود و روشن است که ادامه حیات انسان به غذا و غذا به مزرعه بستگی دارد.

این جا هم می خواهد بفرماید جامعه بشری بدون وجود خانم ها نابود می شود. قرآن با این مثال زیبا ضرورت وجود زن را تبیین می کند و نشان می دهد که زن برای شهوت رانی نیست؛ وسیله تداوم نسل بشر است.

در ادامه فرمود «فاتوا حرتکم انی شئتم؛ هرگونه که می خواهید با خانم هایتان در آید» گفته اند «انی» برای توسعه در چگونگی گونه ها، زمان و مکان آمیزش است، چون انی می تواند به معنای مکان و هم آن حالت باشد. بنابراین این بخش از آیه به حقوق مردها نسبت به زنان اشاره دارد.

خداوند در پی این مقدمات می فرماید: «وقدموا لانفسکم» انسان ها معمولاً ازدواج را با هدف مقدسی انجام نمی دهند، ولی قرآن کریم و اسلام

ص: ۲۳۰

می خواهد ازدواج هدف مقدسی داشته باشد. «قدموا لانفسکم» ی عنی اگر شما هدف مقدسی در ازدواج داشته باشید و انسان صالح پرورش دهید برای روز رستاخیز ذخیره ای فراهم آورید، عمل شما عبادت می شود و کار خیر به شمار می آید.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است: وقتی انسان از دنیا می رود و برنامه عملش تمام می شود، چیزی برای خودش ندارد: مگر سه چیز ۱. صدقه جاریه: انسان کار خیری بکند که منافعش ادامه داشته باشد مثل مدرسه سازی، مسجدسازی.

۲. آثار علمی: مثل کتاب و ...

۳. فرزندان صالح: با عمل و سخن برای پدر و مادر طلب آموزش بکند. (۱)

این حدیث در حقیقت به همین «قدموا لانفسکم» اشاره دارد که شما با ازدواج و پرورش فرزندان صالح می توانید برای آخرت خود پس اندازی بکنید.

در پایان می فرماید: تقوی الهی را پیش بگیرید و به مومنان که این راه را ادامه خواهند داد بشارت بده.

ص: ۲۳۱

۱- (۱). مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰، ح ۱۳۹۶۰، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲، ح ۶۵، ص ۲۳، ح ۷۰؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱، منیه المرید، ص ۱۰۳.

پرسش:

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است ؟

پاسخ:

خداوند در آیه مذکور می فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱) بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، در مورد آنچه که قبلاً خورده اند، گناهی نیست...»

برخی گفته اند (۲) آیه در مورد کسانی است که قبل از نزول احکام ممنوعیت شراب، شراب می خوردند. خدا می فرماید: این افراد اگر ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند، گناهی بر آنها نیست؛ در صورتی

ص: ۲۳۳

۱- (۱) . مائده، ۹۳

۲- (۲) . بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۵۳، ج ۶۷، ص ۱۴۲، فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۸۳، متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳.

که با تقوا باشند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، سپس پارسایی پیشه کنند و ایمان بیاورند، سپس پارسایی پیشه کنند و ایمان بیاورند، سپس پارسایی پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

در این آیه سه بار واژه تقوی تکرار شده است:

۱. إِذَا مَا اتَّقَوْا؛

۲. ثُمَّ اتَّقُوا وَآمَنُوا؛

۳. ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا؛

مفسران (۱) در مورد این تکرار چند دیدگاه ارائه کرده اند.

الف. این سه جمله ناظر به هم است و هر کدام به یک مرحله از احساس مسئولیت و پارسایی اشاره دارند.

مرحله ابتدایی: تقوایی که انسان را به سوی تحقیق درباره دین می برد و نتیجه اش ایمان و عمل صالح است؛ یعنی اگر انسان دین هم نداشته باشد، ولی مسئولیت پذیر باشد، اقل درجات تقوی و خودنگهداری را دارد، یعنی دلش به حال خودش می سوزد و نسبت به خود احساس مسئولیت می کند، لذا وقتی نام خدا، پیامبر اسلام و ... را می شنود، احساس مسئولیت می کند که برود تحقیق بکند.

مرحله دوم: تقوایی است که درون جان انسان مستقر می شود و جلوی گناهان را می گیرد.

ص: ۲۳۴

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۷، المیزان، ج ۶، ص ۱۲۷ - ۱۳۰ و ...

مرحله سوم: تقوایی که انسان را به سوی انجام کارهای نیک، حتی مستحبی و ترک کارهای مکروه - که ممنوع نیست - می برد. این همان انسانی است که تقوی پیشه می کند و نیکوکار می شود. خداوند در ادامه می فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خدا، نیکوکاران را دوست می دارد.»

ب. این سه واژه برای نشان دادن استمرار تقوا است، یعنی اینکه تقوا داشته باشیم، تقوا را ادامه بدهیم و باز هم ادامه بدهیم.

ج. تکرار برای تأکید است.

نگاهی به احادیث

۱. براساس حدیثی از امام صادق (علیه السلام) (۱) ایمان نیز که تکرار شده است، حالات، درجات و مراحلی دارد که، برخی ناقص و برخی کامل و برخی نیکوتر است.

۲. طبق حدیث دیگری تقوا سه نوع است. این حدیث به تقوا و مراحل سه گانه آن (تقوای عام، خاص و خاص خاص) اشاره دارد. (۲)

تقوای عام: انسان حرام را به خاطر ترس از آتش ترک کند.

تقوای خاص: فرد حتی شبهات را هم ترک بکند.

تقوای خاص الخاص: شخصی نه تنها گناهان و شبهات را ترک می کند؛ کارهای مباح را هم ترک می کند. کسی که به این مرحله برسد، همه کارهایش واجب یا مقدمه واجب یا مستحب است و افعالش در جهت الهی

ص: ۲۳۵

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۰۱

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۵.

و برای رضای خدا می باشد، لذا غذا هم که می خورد برای این است که نیرو بگیرد و به جامعه خدمت بکند یا عبادت بهتری انجام بدهد و خدمت به جامعه و عبادت، واجب یا مستحب است.

ص: ۲۳۶

منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (صلی الله علیه و آله) چیست؟

پاسخ:

خداوند در سوره محمد (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ؛ (۱) زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است...» واژه «لعب» به معنای بازی است و بازی به کارهایی گفته می شود که دارای یک نظم خیالی برای رسیدن به یک هدف خیالی است، مثلاً کودکی که پازل را کامل می کند، یک نظم خیالی را درست می کند تا به هدف خیالی برسد.

واژه «لهو» نیز به معنای سرگرمی است؛ کاری که انسان را به خود مشغول بکند و از رسیدن به اهداف اساسی باز بدارد. قرآن کریم راجع به زندگی پست دنیا می گوید این نوعی بازی و سرگرمی است.

ص: ۲۳۷

مواظب باشید در گرداب خیالات مشغول نشوید و از اهداف اساسی باز بمانید، یعنی هر کسی در دنیا برای رسیدن به مقامات و مالکیت‌های خیالی و زودگذر تلاش نکند، در حقیقت گرفتار یک بازی شده است که بعد از چندی این بازی را به دیگری واگذار می‌کند.

عجیب این است که برخی این بازی را چنان جدی می‌گیرند که سرگرم امور دنیا می‌شوند و از اهداف اساسی خلقت خود باز می‌مانند. انسان در این حالت مثل مسافری است که وارد یک مسافرخانه می‌شود تا چند روز آن جا به استراحت پردازد و کارهایی انجام بدهد و از آن جاها برود.

قرآن دنیا را محل گذر می‌داند؛ محلی که ممکن است کسی در آن جا گرفتار بازی‌هایش بشود و فراموش کند که چرا مسافرت می‌کرد.

مشابه این آیه در سوره‌های دیگر (۱) مانند سوره حدید هست، مفسران در سوره حدید به نکاتی اشاره می‌کنند که جالب توجه است. در این سوره می‌خوانیم: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا؛ (۲) بدانید زندگی پست دنیا بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی است که کشاورزان از رویش آن شگفت زده می‌شوند. سپس خشک می‌شود پس آن را زرد ببینی.»

ص: ۲۳۸

۱- (۱). انعام / ۳۲؛ عنکبوت / ۶۴؛ حدید / ۲۰

۲- (۲). حدید / ۲۰.

قرآن کریم در قالب یک مثال چند مرحله از زندگی دینا را به تصویر می کشد. مفسران گفته اند که در این جمله «انما الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر» با پنج ویژگی دنیا، به ۵ مرحله از زندگی انسان اشاره شده است.

۱. مرحله کودکی (لهو): دوران بازی و غفلت است.

۲. مرحله نوجوانی (لعب): دوران سرگرمی و دوری از مسائل جدی زندگی است.

۳. مرحله جوانی (زینة): دوره شور و عشق و تجمل گرایی است.

۴. مرحله میان سالی (تفاخر): دوره کسب مقام و فخر فروشی است.

۵. مرحله افزایش اموال و فرزندان: انسان به فکر زر اندوزی و جمع نفرات می افتد. حدس زده می شود هر کدام از این مراحل حدود ۸ سال طول می کشد که در مجموع چهل سال می شود و بعد هم دوره کهولت شروع می شود.

ممکن است انسان رشد بکند و همه این مراحل را پشت سر بگذارد حتی امکان دارد کسی این مراحل را ظرف ده یا بیست سال پشت سر بگذارد و به مرحله حیات معقول، طیب و معنوی برسد.

شاید هم کسی در مرحله کودکی یا تا آخر یکی از مراحل دیگر بماند به عبارت دیگر دنیا وسیله، زمینه و مقدمه است.

ممکن است برخی در این مقدمه بمانند و هرگز به هدف نهایی نرسند. مقصود این نیست که انسان رهبانیت و گوشه نشینی پیش بگیرد و از مواهب دنیا استفاده نکند؛ خود قرآن دستور می دهد وقتی وارد مساجد

می شوند، زینتهای خود را بردارید. (۱) استفاده از زینت دنیا و حتی بازیها و سرگرمیهای هدف دار – مثل بعضی ورزشهای مفید برای انسان اشکال ندارد در واقع بحث درباره استفاده از دنیا نیست چون انسان مؤمن و کافر هر دو از دنیا استفاده می کنند بحث سر این است که انسان دل بسته به چیزی بشود و کل عمرش را فدای آن بکند، گمان کند سرگرمی، زینت، تفاخر یا تکاثر اموال هدف نهایی خلقت انسان است؛ در حالی که انسان هدفی متعالی دارد و باید در ایستگاههای بین راه بیش از اندازه لازم توقف نکند.

لهو و لعب مصادیق متعددی دارد، مثلاً – ممکن است انسان با لهو و لعب آن قدر گرفتار بشود که دچار تهمت و دروغ و ... بشود.

در مورد لهو دو اصطلاح وجود دارد؛ ۱. سرگرمی: در آیاتی که گفته شد، دنیا سرگرمی معرفی شده است،

۲. یکی از گناهان: مثل آیه شش سوره لقمان که مسئله اصطلاح لهو الحدیث را دارد و بعضی از مسائل مثل موسیقی یا اشعاری که مضامین نامناسب دارد در آن مطرح شده است. این جا که می فرماید دنیا لهو و لعب است، ظاهراً فضای گناه آلود را بیان نمی کند.

ص: ۲۴۰

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می کند؟

پاسخ:

خداوند در اولین آیه سوره مبارکه فجر که فجر می فرماید: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ؛ (۱) سوگند به سپیده دم و سوگند به شبهای ده گانه» اینکه منظور همه سپیده دمها یا سپیده دم عید قربان یا هر جمعه است، مورد پرسش نیست. مورد سؤال «ولیل عشر» است. در این آیه خداوند به شبهای دهگانه سوگند یاد می کند. طبق روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منظور از شبهای دهگانه، ده شب اول ذی الحجه است که بزرگ ترین مراسم عبادی (حج) در آن برگزار می شود. در این ده شب که شهر مکه از حجاج سراسر دنیا پر می شود و هرچه به روز نهم (روز عرفه) و روز دهم (عید قربان) نزدیک تر می شویم، شور و هیجان حج زیادتر می شود. این شبهای با عظمت عبادت و حج، شبهایی است که مسلمانها به صحرای عرفات می روند. عصر عرفه را با دعاها و آن عظمت برگزار می کنند. شب عید

ص: ۲۴۱

قربان به طرف مشعر حرکت می کنند و آن صحنه عظیم را به وجود می آورند و از آنجا به منی می روند. روز دهم مراسم عید و قربانی را آنجا انجام می دهند و رمی جمرات می کنند. خداوند به این عظمتی که در این مراسم آفریده می شود، سوگند یاد می کند.

برخی از مفسران احتمال داده اند که مقصود ده شب اول محرم باشد که شبهای با عظمتی است و یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ده شب آخر ماه مبارک رمضان به منزل نمی رفت و در مسجد بیتوته و اعتکاف می کرد. (۱) ده شب آخر ماه مبارک رمضان و عبادتهای شبهای بیست و یک، بیست و سه و بیست و هفت بسیار مهم است و احتمال وجود شب قدر در این شبها خیلی زیاد است. مانعی هم ندارد که بگوییم منظور «شبهای با عظمت» است که؛ شاخص ترین و بارزترین آن، شبهای ذی الحجه، بعد شبهای دهه آخر رمضان و آنگاه شبهای دهه اول محرم است.

نکته: چرا خداوند قسم یاد می کند؛ سوگند ما به خاطر اعلام صداقت یا تأکید مطلب است؛ اما خداوند که نیاز به سوگند ندارد، (۲) مفسران و دانشمندان علوم قرآن چند علت برای سوگندهای خدا برشمرده اند.

۱. نشان دادن عظمت مطلب و تأکید بر مطلب. می خواهد بگوید مطلبی که می خوام بگویم مهم است. مثلاً وقتی سوگند یاد می کند که

ص: ۲۴۲

۱- (۱). کافی، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۱، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۳؛ تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار، ج ۱، ص ۵۰۷

۲- (۲). کتابهای متعددی درباره سوگندهای خداوند نوشته شده است.

این کار را حتماً خواهیم کرد؛ این اتفاق خواهد افتاد، می خواهد نشان بدهد که این کار یا اتفاق خیلی مهم است.

۲. عظمت چیزی را که به آن سوگند خورده است، نشان می دهد. مثلاً «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سَيْنِينَ» آن انجیر یا زیتون آنقدر میوه ای مهمی است که به آن سوگند یاد می کنم. می خواهد توجه انسان را به خود انجیر و زیتون؛ تأویلاتی که راجع به آن در روایات آمده، سپیده دم یا شبهای ده گانه ذی الحجه جلب کند.

۳. ربّ (پروردگار) در تقدیر است. مثلاً «والفجر» یعنی، سوگند به رب فجر

گویند هر جا خداوند به امور مادی مثل خورشید ماه و... سوگند بخورد یک ربّ در تقدیر هست.

جمع بین هر سه احتمال نیز ممکن است. به هر حال سوگند خدا عظمت چیزی که برایش قسم خورده شده و چیزی که به آن قسم خورده شد را می رساند.

منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی خواند از کفار شمرده می شود؟

پاسخ:

واژه فاجر در سوره نوح و عبس آمده جالب اینکه در هر دو سوره با کافر همراه شده است. در نوح می خوانیم وقتی حضرت نوح (علیه السلام) بر مردم نفرین کرد، گفت: خدایا در زمین کافری را باقی نگذار. اگر اینها بمانند، بندگان تو را گمراه می کنند و «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (۱) جزء فاجر و بسیار ناسپاس یا بسیار (کافر) به دنیا نمی آورند.

آیه سوره عبس هم فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ» (۲) مردم در روز قیامت دو گروه می شوند؛ گروهی که خندانند و جمعی که غبار بر صورت آنهاست و چهرهشان گرفته است. آن ها کسانی اند که هم کافر و هم فاجر (بدکار) بودند.

ص: ۲۴۵

۱- (۱). نوح / ۲۷

۲- (۲). عبس / ۴۲.

واژه «فاجر» به معنای «انسانهای بدکار» و کافر به معنای پوشاننده است.

باید توجه داشت که واژه کافر گاهی به معنای کفر اعتقادی و زمانی به معنای کفر عملی است.

کفر اعتقادی، یعنی کسی خدا، معاد، نبوت و ... انکار بکند و منظور از کفر عملی این است که کسی دستورات اسلام را در عمل انجام ندهد. این نوعی کفر پیشگی ناسپاسی است. هر چند ممکن است طبق معنای لغوی یا احادیث ما به این افراد کافر گفته (۱) بشود، مثلاً در روایات می خوانیم: بین کفر و ایمان فاصله ای نیست؛ مگر به ترک نماز! (۲) مقصود از کفر در این جا کفر عملی است؛ نه کفر اعتقادی، یعنی اگر خواستید ببینید کسی ایمان دارد یا نه، ببینید نماز می خواند یا نه؟ حال اگر کسی به هر دلیلی نماز نخواند، ولی مسلمان بود و به خدا و نبوت و ... اعتقاد داشت، ممکن است بگوییم او کفر عملی دارد، ولی کفر اعتقادی ندارد.

به عبارت دیگر انسانی که نماز نمی خواند کافر اصطلاحی شمرده نمی شود؛ کفری که آثاری خاص به دنبال دارد. مثلاً از مسلمان ها جدا می شود و ازدواج و طهارت و نجاستش احکام خاصی پیدا می کند.

پس تارک نماز مسلمان فاسق و فاجر بدکار است و گناه کبیره انجام داده است. (۳)

ص: ۲۴۶

۱- (۱). وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱، احادیث باب ثبوت الکفر و الارتداد تبرک الصلاة الواجبة موجوداً لها او استخفافاً بها

۲- (۲). ثواب الاعمال، ص ۲۳۱ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳، ح ۴۴۶۸ و بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱۷، ح ۳۳

۳- (۳). ر.ک: گناهان کبیره، شهید دستغیب.

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم؟

پاسخ:

واژه رمضان یک بار در قرآن کریم آمده است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ؛ (۱) ماه رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن] راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا کننده [حق از باطل] است. و هر کس از شما که (این) ماه را (در وطن خود) حاضر باشد پس باید آن (ماه) روزه بدارد.»

واژه رمضان به معنای شدت حرارت خورشید است، لذت به ماه‌هایی که حرارت خورشید در آن زیاد باشد، رمضان گفته می‌شود. اگر این واژه برای ماه رمضان به کار رفته برای این است که موقع وضع کلمه یا موقعی که گفته شده ماهی که ماه رمضان بوده، آفتاب بسیار شدید بود؛ مثل تیر و مرداد ماه در ایران، ولی امروزه به ماه قمری که بعد از شعبان و قبل از

ص: ۲۴۷

شوال است، گفته می شود و مردم در این ماه روزه می گیرند. در قرآن کریم دو مطلب آمده است که بر عظمت این ماه مبارک دلالت می کند.

۱. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد» حال یا کل قرآن در شب قدر و در ماه رمضان نازل شد یا ابتدای نزولش در این ماه بود.

در هر حال یکی از ویژگیهای ماه رمضان این است که قرآن که مایه هدایت مردم است در این ماه نازل شد.

۲. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»؛ کسی از شما که در این ماه باشد (مسافر هم نباشد) روزه بگیرد. بعد ادامه می دهد که اگر مریض یا مسافر باشد، در زمانهای دیگر، به عنوان قضا، روزه بگیرد.

مضمون این مطلب از آیه ۱۸۲ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» شروع می شود. که به بحث روزه و وجوب آن، همان طور که بر امتهای پیشین واجب بود، می پردازد در آیه ۱۸۵ یک سری از احکام روزه را بیان می کند.

به طور کلی در آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ احکام روزه، وجوب، ویژگی ها و موارد استثنای آن بیان شده و از ماه رمضان هم سخن گفته شده است. هم چنین در آیه مبارکه ۱۸۷ مباحثی در مورد روزه و احکام آن بیان شده است.

آیات مربوط به شب قدر و نزول قرآن هم در سوره مبارکه قدر و آیات اول سوره دخان «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» آمده است. (۱)

ص: ۲۴۸

با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست ؟

پاسخ:

آخرین آیه سوره شعراء چنین است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ (۱) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. [مقصود شعر است]. و خدا را بسیار یاد کردند و بعد از ستمدیدی (از شعر خود) یاری جستند و کسانی که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت ها بر خواهند گشت.»

خداوند در قسمت اخیر آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» ستمکاران را تهدید می کند که به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت ها باز می گردند.

این آیه به آیات قبل ارتباط محکمی دارد آیه با «الا؛ مگر» شروع می شود، بنابراین باید مروری به دو سه آیه قبل داشته باشیم تا معنای آیه روشن بشود.

ص: ۲۴۹

در آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ می خوانیم: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ (۱) پیامبر شاعر نیست، چون گمراهان از شاعران پیروی می کنند. آیا نمی بینی که آنان در هر سرزمینی سرگردانند و آن چه را که انجام نمی دهند، می گویند؟»

این آیات به شعر و شاعران در زمان نزول قرآن و در عصر جاهلیت اشاره دارد. بر اساس آیات متعددی مخالفان می گفتند: قرآن نوعی شعر است.

این تهمت ها به این خاطر بود که قرآن آهنگ دلنشین و تاثیر فوق العاده داشت، همان طور که بیانات پیامبر این گونه بود، ولی در اصل قرآن هیچ شباهتی به شعر نداشت و پیامبر هم شاعر نبود.

چون شعر و شاعری در زمان جاهلیت بار منفی داشت و معمولاً شعرا در محیط جزیره العرب غیر متعهد، خیال گرا، بی بند و بار و اهل می خوارگی و عیش و نوش بودند، این آیات آن ها را سرزنش و تفاوت های قرآن با شعر و شاعری در آن زمان را بیان می کند.

سه تفاوت اساسی پیامبر و شاعران آن زمان:

۱. هدفدار بودن پیامبر: «أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ؛ آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردان هستند؟» خداوند در حقیقت می فرماید:

آن شاعران غیر متعهد و بی هدف بودند در حالی که پیامبر عالی ترین اهداف چون توحید و عدالت را دنبال می کرد.

ص: ۲۵۰

۲. عمل پیامبر به توصیه های خود: «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ چیزهایی می گفتند که عمل نمی کردند.» اما پیامبر اهل عمل بود.

۳. پیامبر، راه یافته راهنما: پیروان شاعران افراد گمراهی بودند، شاعران نه تنها گمراه بودند، دیگران را نیز گمراه می کردند، اما پیامبر هم خود ره یافته بود و هم افراد را هدایت می کرد. در سه آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ شعرا استثناءها را بیان می کند. خداوند استثنایی را بیان می کند که خیلی مهم است و مصادیق زیادی در طول تاریخ داشته است و دارد خدا فرمود:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ مگر کسانی (شعرانی) که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و ذکر خدا را زیاد می کنند.» در این بخش چند ویژگی برای شعرای متعهد بیان می شود؛ این که شاعر متعهد کسی است که:

۱. مومن باشد؛ به خدا و جهان غیبت ایمان داشته باشد؛

۲. اهل عمل هم باشد؛

۳. خدا را زیاد یاد کند و در حقیقت با اشعار خود مردم را به یاد خدا بیندازد؛

۴. با شمشیر شعر و زبان به جنگ ستمگران برود و حامی مظلومان باشد، همان طور که فرمود «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» اینها کسانی اند که دیگران را یاری می کنند؛ بعد از آن که مورد ستم واقع شدند. شعر این ها در حقیقت وسیله کمک به مظلومان و دفع ستم ستمکاران است. در پایان هم اشاره می کند که اگر کسی ظلم بکند، گرفتار سرنوشت عجیبی خواهد شد.

ص: ۲۵۱

راههای فهم معارف از نگاه اسلام:

اسلام همان طور که به وحی (راه نقلی و شهودی برای فهم معارف) و عقل اهمیت می دهد، به طریق احساس و شعر هم توجه دارد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ان من الشعر لحکمة؛ (۱) برخی از اشعار حکمت است.»

آری! برخی از شعرها حکمت آمیز است و می تواند برای بشر آموزنده باشد. حکمت به چیزی می گویند که از خرد انسانی برخاسته باشد.

این که می فرماید شعر از حکمت است، یعنی مطالب محکمی که بر اساس خرد انسانی بیان می شود، بنابراین شعر می تواند حکمت آمیز یا سحر آمیز و بی محتوا باشد. در این آیات و روایات دو نوع شعر بیان می شود؛ شعر متعهدانه و خرد ورزانه، شعر وهمی و بی محتوا و در حقیقت پوچ گرا. قرآن کریم و اهل البیت ما را به طرف شعر متعهد و تعهد آمیز دعوت می کنند، یعنی هم شاعر مسئولانه فکر کند و شعر بگوید و هم مخاطبانش را به مسئولیت پذیری سوق بدهد و هدف بلند انسانی و فطری را در ورای خود دنبال کند.

این یک آموز بزرگ قرآنی است که شعر باید در خدمت ستم دیدگان و بر ضد ظالمان باشد. بیان بلند امیرمومنان (علی) ص

«کونوا للظالم خصماً و

ص: ۲۵۲

۱- (۱). من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۵۸۰۵ و الصوارم المهرقة، ص ۳۳۴ و متشابه القرآن، ج ۲، ص ۲۳. قابل اینکه همین روایت در شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۱۸ به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده شده است.

کونوا للمظلوم عوناً» (۱) و به بیان والای قرآن کریم «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ» (۲) اگر شعر این گونه باشد، هنر متعهد می شود و قرآن به هنر متعهد اهیت می دهد و آن را تشویق می کند.

شعر و شاعر در نگاه احادیث

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: برخی از اشعار حکمت آمیز است. (۳) هم چنین وقتی یکی از شاعران مدافع اسلام از پیامبر در مورد شعر پرسید، فرمود: مومن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند. (۴)

امام علی (علیه السلام) فرمود: بدانید معیار کار شما دین است. تقوی شما را حفظ می کند. زینت شما ادب است و دژهای محکم به روی شما بردباری است. (۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس در مورد ما بیت شعری بگوید، خانه ای در بهشت خدا برای او بنا می کنند.

و در حدیث دیگری فرمود: هیچ شاعری در مورد ما شعر نمی گوید، مگر این که به وسیله روح القدس تایید می شود.

ص: ۲۵۳

۱- (۱). نهج البلاغه، نامه ۴۷، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۰، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۴ و کشف النعمه، ج ۱، ص

۴۳۱ و... اما در غرر الحکم ۱، ص ۴۸۱، ح ۱۱۰۹۱ تعبیر این گونه می باشد: کن للمظلوم عوناً و للظالم خصماً

۲- (۲). شعراء / ۲۲۷

۳- (۳). الغدير، ج ۲، ص ۹، من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۵۸۰۵، الصوارم المهرقه، ص ۳۳۴

۴- (۴). تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، ج ۷، ص ۴۸ - ۶۹

۵- (۵). شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۴۶۱.

این احادیث نشان می دهد که شعر می تواند نوعی الهام باشد. در حقیقت هنر متعهدانه که مورد تایید است، حکمت آمیز و بر اساس دین است و می تواند با عالم معنا و نیز ذکر خدا در ارتباط باشد. شاعران در کنار ایمان و عمل صالح خدا را هم زیاد یاد می کنند و به یاد مردم می آورند و شعر هدف دار می گویند.

شعراى بسیاری بودند که مدح اهل البیت (صلی الله علیه و آله) را می گفتند و از آن ها صله هم دریافت می کردند، مثل حسان بن ثابت، دعبل بن علی خزاعی فرزندق و...

فرزدق: سالی که هشام بن عبدالملک برای حج آمده بود، خواست خود را به حجر الاسود برسانند ولی به خاطر شلوغی جمعیت نتوانست. وقتی امام سجاد (علیه السلام) آمد و مردم راه باز کردند و حضرت به راحتی زیارت کرد. وقتی هشام پرسیدند این مرد، کیست، چون خیلی به او برخورده بود، گفت: نمی شناسم!

فرزدق پیش آمد و گفت: او علی بن الحسین، زین العابدین است. آنگاه اشعار زیبایی را در چهل بیت در مدح حضرت سرودند (۱) که چند بیت آن چنین است:

ص: ۲۵۴

۱- (۱). مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۵، الاختصاص، ص ۱۹۱، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۱، بشاره المصطفی، ۲۴۵ و... توجه: اصل قصیده طولانی است و در متن ابیاتی گزینش شده است.

هذا الذى تعرف البطحاء وطأته والبيت يعرفه و الحل و الحرم

هذا بن خير عبادالله كلهم هذا التقى النفى الطاهر العلم

اذا رآته قریش قال قائلها الى مكارم هذا ينتهى الكرم

و ليس قولك من هذا بضائره العرب تعرف من انكرت و العجم....

دو بیت آخر شعرش هم چنین است:

ما قال لاقط الا فى تشهده لولا الشهد كانت لاؤه نعم

ان عد اهل التقى كانوا ائمتهم او قيل من خيرا هل الارض قيل هم

این فرد کسی است که سنگ ریزه‌های مکه جای پای او را می شناسند. خانه کعبه و بیابانهای حجاز او را می شناسند. فرزند بهترین بندگان خدا، مردم پرهیزکار و پاکیزه پاکی است و قریشیان همه او را می شناسند و حجرالاسود به دست بوسی او می آید و این که می گویی من او نمی شناسم، به او ضرر نمی رساند. اگر به فرض هم او را نمی شناسی، عرب و عجم همگی او را می شناسد. در آخر شعر هم می گوید:

آن حضرت هرگز «نه» نگفت، مگر در تشهد خود صرف نظر از تشهد، نفی او همان آری بود، در همه امور مثبت بود و فقط در برابر معبودهای باطل «نه» نمی گفت.

فرزدق به خاطر همین کار به زندان افتاد و مستمری اش از بیت المال قطع شد و امام ۱۲ هزار درهم به عنوان صله برای او فرستاد.

حسان بن ثابت: (۱) وی با این که آدم شجاعی نبود و گاهی در جنگ ها به عنوان مثلاً مامور داخل مدینه از وجودش استفاده می شد؛ شعرهایش بسیار حماسی بود در جنگ ها مردم را برای مبارزه با دشمن آماده می کرد. (۲) شعر عجیبی هم که در غدیر خم سرود، (۳) مستند تاریخی است برای این که مقصود از «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» امامت امیر مومنان علی (علیه السلام) است. که بنابراین یک شعر می تواند این قدر مهم واقع بشود و نقش تاریخی داشته باشد.

دعبل خزاعی: امام رضا (علیه السلام) پیراهن خود را به خاطر شعری که سروده بود، به او هدیه داد. بنابر نقلهای تاریخی وقتی او از برخی از شهرهای مذهبی مثل قم عبور می کرد، مردم انتظار داشتند قسمتی از این پیراهن را به آنها بدهد و بالاخره هم گرفتند.

در مورد تاریخ ایران هم شاعران متعددی زیاد بودند و در عصر ما شاعران خوبی بودند و هستند که با شمشیر زبان و شعر حامی اسلام، قرآن، اهل بیت و انقلاب اسلامی بودند، از جمله مرحوم شهریار.

ص: ۲۵۶

۱- (۱). رسالة فی معنی المولی، للشیخ المفید، ص ۲۰

۲- (۲). روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۳۱

۳- (۳). الفصول المختاره، ص ۲۹۱.

قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست ؟

پاسخ:

این آیه شریفه در دو جا آمده است:

الف. سوره بقره، آیه ۱۸ «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) آیه حال منافقان را بیان می کند، این که آن ها همچون انسانهای ناشنوا، نابینا و لال هستند که حقایق را نمی شنوند، نمی بینند و نه می توانند بیان بکنند در حقیقت این بیان حال منافقان بود.

ب. سوره بقره آیه ۱۷۱: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

می فرماید کافران مثل کسانی اند که سخنانی می گویند که نمی شنوند مگر ندا و فریادی. این ها در حقیقت ناشنوا و نابینا و لال هستند، آن ها حقایق هستی را نمی بینند و زبانشان به حق جاری نمی شود پس این ها اصلاً اهل خرد ورزی نیستند. حیواناتی انسان نما می مانند.

ص: ۲۵۷

آیا می شود از این دو آیه قاعده ای به دست آورد؟

مطلب را باید از دو جهت بررسی کنیم؛

الف: از جهت محتوایی: می توانیم بگوییم این یک قاعده است که «وجه مشترک انسانهای منافق صفت و کافر پیشه این است که از زبان، گوش و چشمشان برای رسیدن به حقیقت و بیان آن استفاده نمی کنند».

ب: از جهت برخی حکمت ها و نکته ها:

در این دو آیه «صم» یعنی ناشنوایی بر «عمی»، یعنی نابینای مقدم شده است اول فرمود اینها ناشنوایند، بعد فرمود لال هستند و آنگاه فرمود نابینایند.

در آیات دیگر که واژه سمع و بصر به کار رفته، غالباً سمع بصر مقدمتر است.

برخی از مفسران (۱) و غیر آن ها خواسته اند از این آیه یک قاعده ای را استفاده کنند، این که قرآن شنوایی را بر بینایی و ناشنوایی را بر نابینایی مقدم کرده است، شاید علت یا حکمتش این باشد که حسّ شنوایی در جنین انسان قبل از بینایی فعال می شود و جنین با این که تا قبل از تولد قادر به دیدن نیست؛ ممکن است بعضی از صداها را بشنود.

۲. فراگیری زبان بیشتر از طریق شنوایی صورت می گیرد و اگر کودکی ناشنوا باشد به صورت طبیعی لال هم خواهد بود. این هم یکی از نکاتی است که می تواند دلیل مقدم شدن ناشنوایی بر لال بودن باشد.

ص: ۲۵۸

نکته دیگر این که چشم تنها مسئول بینایی است؛ ولی گوش در کنار مسئولیت شنوایی، مسئول حس تعادل انسان نیز است، بنابراین گوش از این جهت بر چشم مقدم می شود.

۳. چشم فقط در حالت بیداری می بیند، ولی گوش در حالت خواب هم می شنوند و گاهی اگر خواب انسان سبک باشد، می تواند بعضی از مطالب را بشنود، در حالی که چشمش خواب است، به عبارت دیگر، اول چشم و بعد گوش به خواب می رود.
۴. شنیدن غیر ارادی است.

به خلاف دیدن، انسان می تواند چشمش را ببندد تا نبیند، ولی گوش را عملاً کمتر یا به زحمت می تواند ببندد.

برخی با تو به این قرائن و فلسفه ها خواستند استفاده بکنند که تقدیم سمع بر بصر و ناشنوایی بر نابینایی شاید یک قاعده است.

ص: ۲۵۹

از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده ای استفاده می شود؟

پاسخ:

عبارت «کلوا و اشربوا» در شش آیه آمده است. سه آیه بهشتیان و متقین مربوط است (۱) که از موضوع بحث ما خارج است.

برخی دیگر در مورد غذاهای دنیوی، به کار رفته است، از جمله «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۲) ی عنی: از روزی خدا بخورید و در زمین فسادگری نکنید. در آیه ای دیگر می فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۳) ی عنی: ای بنی آدم، وقتی می خواهید داخل مسجد شوید، زینت بکنید، لباسهای پاکیزه و نیکو بپوشید و بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

ص: ۲۶۱

۱- (۱). مرسلات / ۴۳؛ طور / ۱۹؛ حاقه / ۲۴

۲- (۲). بقره / ۶۰

۳- (۳). اعراف / ۳۱.

این تعبیر یک قاعده را بیان می کند او یک امر و یک نهی را توضیح می دهد.

امر: بخورید و بیاشامید. رزقی را که خداوند متعال در اختیار شما قرار داده، غذاهای پاک برای مؤمنان است و شما از آن استفاده بکنید. آری اسلام دینی نیست که انسان را به زندهای بی جا دعوت بکند.

نهی: اسراف نکنید. غذا به اندازه بخورید، زیادی آن را دور نریزید و کارهایی که مصداق اسراف کاری است، انجام ندهید. این آیه در حقیقت انسان را به یک حالت اعتدال (استفاده از غذا و زیاده روی نکردن) فرا می خواند و در حقیقت اصل اساسی را بیان می کند که «تغذیه مناسب داشته باشید تا سلامتی شما حفظ شود، ولی زیاده روی هم نکنید تا موجب بیماریهای متعدد نگردد. به عبارت دیگر همان طور که گرسنگی ممکن است کشنده و زیان آور باشد، زیاده روی در غذا هم امکان دارد برای انسان کشنده و زیان آور باشد. خلاصه این که این آیه شریفه به اصل «اعتدال در زندگی» اشاره شده است.

ص: ۲۶۲

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (سخنان امام علی (علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.
۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ ق، المطبعة العلمیة، قم.
۶. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق)، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.
۷. تفسیر کشف الاسرار و عدۀ الابرار، رشید الدین المیبیدی، (معروف به تفسیر خواجه عبدا انصاری)، تحقیق: علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، پنجم، ۱۳۷۱ ش.
۸. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران، اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۰. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۶.
۱۲. نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه حویزی عروسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، دار محبی الحسین، تهران، اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دارالملاک للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، محمدصادق تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، دوم، ۱۳۶۵ ش، ۳۰ جلدی.
۱۷. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۱۸.

ص: ۲۶۴

١٩. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، شيخ ابى على الفضل بن الحسن (امين الاسلام)، دارالمعرفة، بيروت، اول، ١٤٠٦ ق.

٢٠. الصافى فى تفسير القرآن، ملامحسن فيض كاشانى، مكتبة الصدر، تهران، دوم، ١٤١٦ ق.

٢١. تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة (ع) سيد شرف الدين الاسترآبادى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٩ هـ - ق.

٢٢. تفسير العياشى، محمد بن مسعود ابن عياش السلمى سمرقندى المعروف بالعياشى، المطبعة العلمية، تهران: ١٣٨٠ هـ - ق.

٢٣. تفسير فرات كوفى، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفى (اواخر قرن سوم هجرى)، مؤسسة الطبع والنشر، ١٤١٠ ق.

٢٤. البرهان فى تفسير القرآن، البحرانى، سيد هاشم الحسينى، مؤسسة البعث، تهران، اول، ١٤١٥ ق.

٢٥. تفسير التبيان فى تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن على الطوسى (م ٤٦٠ ق)، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى نوبت، بى تا، ده جلدى.

٢٦. تفسير مقتنيات الدرر و ملتقطات لثمر، سيد على الحائرى الطهرانى (م ١٣٤٠ ق)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٢٧ ش، ١٢ جلدى.

٢٧. تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، رشيد رضا، محمد، بى تا، دار المعرفة، بيروت، الطبعة الثانية، ١٢ جلد.

٢٨.

ص: ٢٦٥

۲۹. كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، طوسى، خواجه نصير الدين

۳۰. و علامه حلى، ۱۴۰۷ ق، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین، قم.

۳۱. الوجيز فى تفسير القرآن العزيز، على بن الحسين بن ابى جامع العاملى (م ۱۱۳۵ ق)، قم، دارالقرآن الکریم، نوبت اول، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد.

۳۲. پرتوى از قرآن، طالقانى، سيد محمود، شركت سهامى انتشار، تهران، چهارم، ۱۳۶۲ ش.

۳۳. جامع البيان فى تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.

۳۴. اطيب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب (م ۱۴۱۱ ق)، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۳۵. تاج التراجم فى تفسير القرآن الاعاجم، ابو المظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراينى، انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، اول، ۱۳۷۵ ش.

۳۶. اسباب النزول، ابوالحسن على بن احمد الواحدى النيشابورى، المكتبة العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ ق.

۳۷. تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوى اصفهانى (امين اصفهانى - م ۱۴۰۴ ق)، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی.

۳۸

ص: ۲۶۶

٣٩. تفسير اثني عشرى، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى (م ١٣٨٤ ق)، تهران، انتشارات ميقات، چاپ اول، ١٣٦٤ ش، ١٤ جلدى.

٤٠. كتاب مقدس، انجمن كتاب مقدس ايران، ١٩٣٢ م، تهران (شامل، تورات، انجيل و ملحقات آنها).

٤١. سلامة القرآن من التحريف، فتح الله نجارزادگان.

٤٢. اصول كافى، كلينى، محمد بن يعقوب، صححه و علق عليه على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٥ ق.

٤٣. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة، شيخ طوسى، حقه و علق عليه، سيد حسن موسى الخراسان، دارالكتب الاسلاميه، نجف، الطبعة الثانية، ١٣٧٧ ق.

٤٤. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن حر عاملى، مؤسسة آل البيت، قم، لاهياء التراث العربى، ١٤٠٩ ق.

٤٥. مستدرک وسايل الشيعه و مستنبط المسائل، محدث نورى طبرسى، التحقيق و النشر: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاهياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.

٤٦. بحار الانوار، مجلسى، محمدباقر، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ ق.

٤٧. من لايحضره الفقيه، شيخ صدوق، التحقيق: على اكبر غفارى، جامعه المدرسين، الثانية، ١٤٠٤ ق.

٤٨.

ص: ٢٦٧

٤٩. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبه الله، ابن ابى الحديد، مكتبة آيت الله المرعشى، قم، ١٤٠٤ ق.
٥٠. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ ق.
٥١. المناقب، آل ابى طالب (عليه السلام)، محمد بن شهر آشوب المازندراني، مؤسسة العلامة للنشر، قم، ١٣٧٩ ق.
٥٢. علوم القرآن، حكيم، سيد محمد باقر، ١٤١٧ ق، مجمع الفكر الاسلامي، الطبعة الثالثة.
٥٣. التوحيد، محمد بن على ابن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٣٩٨ ق.
٥٤. خصال، شيخ الصدوق، محمد بن على ابن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٣ ق.
٥٥. الامالى، شيخ طوسى (ابوجعفر محمد بن الحسن طوسى)، دارالثقافة النشر، قم، ١٤١٤ ق.
٥٦. بصائر الدرجات، الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مكتبة آيت الله المرعشى، قم، ١٤٠٤ ق.
٥٧. گناهان كبيره، دستغيب، شهيد عبدالحسين، ١٣٦١ ش، كانون ابلاغ انديشه هاى اسلامي، بى جا، دو جلدی.

٥٨

ص: ٢٤٨

۵۹. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.
۶۰. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلّی، تحقیق جامعه المدرّسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، الاولى، ۱۴۰۷ ق.
۶۱. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۶۲. عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، دار العالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.
۶۳. معانی الاخبار، شیخ الصدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۶۵. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز درسهایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۶۶. فلسفه احکام، اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، چاپخانه اسلام، اصفهان.
۶۷. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۶۸. التفسیر الاثری الجامع، محمد هادی معرفت، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولى.

۶۹.

ص: ۲۶۹

٧٠. التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب، محمد هادي معرفت، مشهد، الجامعة الرضوية العلوم الاسلامية، ١٤١٨ ق و همان، ترجمه ي على خياط، انتشارات ذوى القربى، ١٣٨٠ ش.

٧١. مجمع البحرين و مطلع النيرين، فخرالدين طريحي، تحقيق سيد احمد حسيني، كتابفروشى مرتضوى، تهران، سوم، ١٣٧٥ ش.

٧٢. قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ششم، ١٣٧١ ش.

٧٣. علل الشرايع، شيخ صدوق، مكتبة الداورى، قم، بى نو، بى تا.

٧٤. انوار درخشان، سيد محمد حسين حسيني همدانى، كتابفروشى لطفى، تهران، ١٤٠٤ ق.

٧٥. تفسير آسان، محمد جواد نجفى خمينى، انتشارات اسلاميه، تهران، اول، ١٣٩٨ ق.

٧٦. ميزان الحكمه، محمد محمدى رى شهرى، تحقيق و نشر: دارالحديث، الطبعة الاولى.

٧٧. غررالحكم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التميمى، مكتب الإعلام الاسلامى، قم، بى نو، ١٣٦٦ ش.

٧٨. فقه القرآن فى شرح آيات الاحكام، قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندى، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، دوم، ١٤٠٥ ق.

٧٩.

ص: ٢٧٠

۸۰. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، بی نو، ۱۳۳۶ ش.
۸۱. خلاصه منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۷۳ ق.
۸۲. ترجمه قرآن نوبری، عبدالمجید صادق نوبری، سازمان چاپ و انتشار اقبال، تهران، اول، ۱۳۹۶ ق.
۸۳. الصراط المستقیم، علی بن یونس النباطی البیاضی، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۸۴. تفسیر الصراط المستقیم، سید حسین بروجردی، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، موسسه انصاریان، قم، اول ۱۴۱۶ ق.
۸۵. ترجمه و تفسیر رهنما، زین العابدین رهنما، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۸۶. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، تحقیق: عزه الله المولائی الهمدانی، موسسه المعارف الاسلامیه، الاولى ۱۴۱۳ ق.
۸۷. مسائل علی بن جعفر (علیه السلام)، علی بن جعفر (علیه السلام)، موسسه آل البیت (علیه السلام)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۸۸. الغارات (الاستنفار و الغارات)، ابراهیم بن محمد الثقفی، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.

۸۹

ص: ۲۷۱

٩٠. الدعوات، قطب الدين الراوندى، مدرسه الامام المهدي (عليه السلام)، ١٤٠٧ ق.

٩١. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكاني، مؤسسة الطب و النشر، ١٤١١ ق.

٩٢. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد الجوهري، تحقيق احمد بن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملأين، بيروت، الرابعة، ١٤٠٧ ق.

٩٣. تفسير ملاصدرا (تفسير القرآن الكريم)، محمد بن ابراهيم صدر المتألهين، تحقيق محمد خواجوى، انتشارات بيدار، دوم ١٣٦٦ ش.

٩٤. ترجمه اعجاز البيان، صدرالدين قونوى، مترجم: محمد خواجوى، انتشارات مولى، تهران، اول، ١٤١٧ ق.

٩٥. مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، فخر رازى (فخرالدين رازى ابو عبدالله محمد بن عمر)، دار احياء التراث العربى، بيروت، سوم ١٤٢٠ ق.

٩٦. روضة الواعين، محمد بن الحسن الفتال، دارالرضى، قم.

٩٧. احتجاج، ابو منصور احمد بن على الطبرسى، نشر المرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق.

٩٨. عين العبرة فى غبن العتره، احمد بن موسى بن طاوس الحللى، دارالشهاب، قم.

٩٩. نزاهت قرآن از تحريف، عبدالله جوادى آملى.

.١٠٠

ص: ٢٧٢

١٠١. زبده التفاسير، ملافتح الله كاشاني، تحقيق و نشر: بنياد معارف اسلامي، قم، اول، ١٤٢٣ ق.
١٠٢. تفسير جامع، سيد محمد ابراهيم بروجردي، انتشارات صدر، تهران، ششم، ١٣٦٦ ش.
١٠٣. ترجمه و تفسير قرآن عظيم، سيد علي نقى فيض الاسلام، انتشارات فقيه، تهران، اول، ١٣٧٨ ش.
١٠٤. جامع الاخبار، تاج الدين الشعيري، دارالرضي النشر، قم، ١٤٠٥ ق.
١٠٥. الصوارم المهرقه، قاضي نور الله شوشترى، مطبعة النهضة، تهران، ١٣٦٧ ق.
١٠٦. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب المازندراني، دار بيدار للنشر، ١٣٦٩ ق.
١٠٧. معجم احاديث امام المهدي (عليه السلام)، تاليف و نشر: مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، الطبعة الاولى، ١٤١١ ق.
١٠٨. مجموعه ورام (تنبيه الخواهر و نزهة النواظر)، ابوالحسين ورام بن ابي فراس المالكي الاثري، مكتبة الفقيه، قم.
١٠٩. عوالي اللآلي، ابن ابي جمهور الأحسائي، دار سيد الشهداء، قم، ١٤٠٥ ق.
١١٠. منية المرید، شهيد ثاني، زين الدين بن علي بن احمد بن تقى عاملی، مكتبة الإعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٩ ق.
١١١. الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندي، مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ١٤٠٩ ق.

١١٢.

١١٣. الاختصاص، المنسوب للشيخ المفيد، المؤتمر للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

١١٤. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد (محمد بن محمد النعمان العكبرى)، المؤتمر للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

١١٥. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، عماد الدين الطبرى، المكتبة الحيدريه، النجف، ١٣٨٣ ق.

١١٦. رساله في معنى المولى، الشيخ المفيد، محمد بن محمد نعمان العكبرى، المؤتمر للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

١١٧. الفصول المختاره، الشيخ المفيد، محمد بن محمد نعمان العكبرى، المؤتمر للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

١١٨. تنزيه الانبياء (عليه السلام)، سيد مرتضى علم الهدى، دار الشريف الرضى، قم، بى تا.

١١٩. الغيبه، الشيخ الطوسى (ابوجعفر محمد بن حسن الطوسى)، مؤسسهُ المعارف الاسلاميه، قم، ١٤١١ ق.

١٢٠. منتخب الانوار المضيئه، على بن عبدالكريم النبلى، مطبعه الخيام، قم، ١٤٠١ ق.

١٢١. كمال الدين و تمام النعمه في اثبات الغيبه و كشف الحيره، الشيخ الصدوق، دارالكتب الاسلاميه، قم، ١٣٩٥ ق.

١٢٢.

ص: ٢٧٤

١٢٣. كشف الغمّة في معرفة الأئمة (عليه السلام)، على بن عيسى الاربلي، مكتبة بنى هاشمي، تبريز، ١٣٨١ ق.

١٢٤. مشكاة الانوار، على بن الحسن الطبرسي، المكتبة الحيدريّة، نجف، ١٣٨٥ ق.

١٢٥. فتح الغدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير، محمد بن على الشوكاني، دار ابن كثير، دمشق، نوبت اول، ١٤١٤ ق.

١٢٦. تفسير هدايت، سيد محمدتقى مدرسي، ترجمه احمد آرام، بنياد پژوهشهاي اسلامي آستان قدس رضوي، نوبت اول، ١٣٧٧ ش.

١٢٧. حدائق الناظره في احكام العترة الطاهرة (عليه السلام)، محقق بحراني، شيخ يوسف، تحقيق: محمدتقى ايرواني، جامعه المدرسين، قم، بي نوبت، بي تا.

١٢٨. تفسير شريف لاهيجي، قطب الدين محمد بن شيخ على لاهيجي، تحقيق ميرجلال الدين حسيني ارموي (محدث)، دفتر نشر داد، تهران، اول، ١٣٧٣ ش.

١٢٩. تفسير بيان السعاده في مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادي، موسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، دوم، ١٤٠٨ ق.

١٣٠. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشي، بنياد بعثت، سوم، ١٣٧٧ ش.

١٣١. المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني حسين بن محمد، دارالعلم الدار الشاميه، دمشق، ١٤١٢ ق.

١٣٢.

ص: ٢٧٥

١٣٣. السيرة النبوية، ابن هشام (عبد الملك بن هشام الحميري المعافري)، تحقيق: مصطفى السقا و... ، دارالمعرفة، بيروت، بي تا.

١٣٤. المغازي، محمد بن عمر الواقدي، تحقيق مارسدن جونس، مؤسسه الاعلمي، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ ق.

١٣٥. كتاب العين، ابو عبدالرحمن الخليل بن احمد الفراهيدي، تحقيق: مهدي المخزومي، ابراهيم السامرائي، مؤسسه دارالهجرة، قم، الثانية، ١٤٠٩ ق.

١٣٦. صيانة القرآن عن التحريف، محمد هادي معرفت.

١٣٧. سلامة القرآن من التحريف، فتح الله نجارزادگان (محمدي).

١٣٨. الشهاب والردود، محمد هادي معرفت.

١٣٩. مكيال المكارم، موسى اصفهاني.

ص: ٢٧٦

عنوان و نام پدیدآور: دانش مهر (قرآن و علم - پزشکی - بهداشت) / محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۲۱ ص.: جدول.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ۵.

شابک: ۱۲۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: پرسش های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: پرسش های قرآنی جوانان؛ ۵.

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲ / پ ۴.۵ ج ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۶۶۴۲

ص: ۱

اشاره

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است. (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

ص: ۹

-
- ۱- (۱) . عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدته ما استعظتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)
 - ۲- (۲) . هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)
 - ۳- (۳) . نك: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده
 - ۴- (۴) . عن علي (عليه السلام): العلم خزائن و مفاتيحها السئوال (غررالحكم، ميزان الحكمة، ج ۴، ص ۳۳۰)

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۵/۳/۱

ص: ۱۰

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۷۷۳۹۰۰۲ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

پرسش:

مقصود از علم در قرآن چیست و به کدام علوم بیشتر توجه شده است؟

پاسخ:

مفهوم شناسی علم:

واژه «علم» در لغت به معنای «دانش» و «دانستن» است و در اصطلاح معانی متعدّد دارد. (۱) و در اینجا مقصود علوم تجربی است. یعنی «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات است».

در مورد تقسیم بندی علوم نیز طرح های متعدّدی ارائه شده (۲) که ما به تقسیم بندی علوم بر اساس روش ها، بسنده می کنیم:

تقسیم بندی علوم بر اساس روش:

علوم را می توان به چهار گروه تقسیم کرد:

الف: علوم تجربی (۳): که شامل دو قسم می شود:

اول: علوم طبیعی (۴) مانند: فیزیک، شیمی، زیست شناسی و...

ص: ۱۳

۱- (۱). در مورد تعاریف و تقسیم بندی های علم، نک: احصاء العلوم، فارابی، ص ۱۱۱ - ۱۲۰ و آموزش فلسفه، محمدتقی

مصباح یزدی، ج ۱، ص ۶۱ و مبانی حوزه و دانشگاه، ص ۹ و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۱۵۱

۲- (۲). همان ها

۳- (۳). Experimental Sciences

۴- (۴). Natural Sciences

دوم: علوم انسانی (۱) مانند: جامعه‌شناسی، اقتصاد و...

روش کسب این علوم، براساس مشاهده و تجربه حسی است.

ب: علوم عقلی: که آن نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

اول: علوم منطقی و ریاضیات که تا قبل از برتراند راسل، گمان می‌شد ریاضیات اصل منطق است ولی او اثبات کرد که منطق، اصل ریاضیات است.

دوم: علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه‌های مضاف (مانند فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی تاریخ و...) و فلسفه‌های غیرمضاف (مانند متافیزیک یا امور عامه) می‌شود.

ج: علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت و... که در آن‌ها از نقل استفاده می‌گردد (البته منظور در اینجا علوم تبعیدی شرعی نیست)

د: علوم شهودی: که با علم حضوری، به دست می‌آید مانند: علوم پیامبران (علیه السلام) و عرفا و شاید این طبقه بندی، تاکنون کاملترین تقسیم بندی علوم باشد.

منابع و روش‌های علمی قرآن:

قرآن کریم به روش‌های علمی (یعنی چهار قسم علوم فوق) و منابع مختلف علم اشاره کرده است؛ یعنی: گاهی به شیوه عقلی توجه دارد و انسان‌ها را به خردورزی و تفکر فرامی‌خواند و تشویق می‌کند. (۲)

و گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب و به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند. (۳)

ص: ۱۴

۱- (۱). Humanities Sciences.

۲- (۲). در مورد تعقل نک: بقره / ۷۳ و ۲۴۲، یوسف / ۲، انبیاء / ۱۰، مومنون / ۸، زخرف / ۳ و در مورد تفکر نک: بقره / ۲۱۹، روم / ۸، آل عمران / ۱۹۱، نحل / ۴۴، حشر / ۲۱ و..

۳- (۳). نک: آیات سوره رعد، حج / ۵، مومنون / ۱۲ - ۲۱، نحل / ۳ - ۱۷ و...

و گاهی انسان را به عمق تاریخ می برد و داستان های عبرت آموز پیامبران و ملت های پیشین و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ ها و...) را گزارش و بیان می کند. (۱)

و گاهی از وحی و الهامات الهی به انسان ها سخن می گوید؛ (۲) علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان ها می رسد (علم لدنی) گوشزد می کند. (۳)

هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست (۴) امّا می توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت. به عبارت دیگر قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده و نمونه هایی از آن ها را در قرآن یادآوری نموده و همین توجه قرآن به روش ها و منابع علوم، به معنای لزوم به کارگیری این منابع است.

کاربردهای علم در قرآن:

واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است:

الف: علم به معنای خاص یعنی «الهیات»:

قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان از «علم و قدرت الهی» معرفی می کند. (۵) یعنی آگاهی از صفات خدا را به عنوان علم اعلی و هدف خلقت برشمرده است.

و نیز در برخی آیات، از علم «لدنی» یعنی دانشی که خدا به انسان آموزش می دهد سخن گفته شده است. (۶)

ص: ۱۵

۱- (۱) . نک: سوره انبیاء، یونس، یوسف و کهف و..

۲- (۲) . شوری / ۵۱، مومنون / ۲۷، طه / ۳۸

۳- (۳) . وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (کهف / ۶۵)

۴- (۴) . در مباحث بعدی در این مورد توضیحات بیشتری خواهد آمد

۵- (۵) . طلاق / ۱۲

۶- (۶) . «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا». (کهف / ۶۵)

البته این معنای از علم، از مصادیق مهم دانش، بلکه با فضیلت ترین علم است، چرا که ارزش هر علم به معلوماتی است که انسان می آموزد، (۱) و هنگامی که معلومات یک علم، آگاهی از صفات خدای متعال باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد، چرا که بهترین و با ارزش ترین معلومات جهان را می آموزد.

ب: علم به معنای عام:

قرآن کریم می فرماید: «هَيْلٌ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَمْ يَعْلَمُونَ؛ (۲) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند.»

به نظر می رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش است که همه ی اقسام علم مفید را شامل می شود. (۳)

و در آیه ی دیگر می فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ (۴) خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه هایی بالا می برد.»

در این آیه نیز «ایمان و علم» به عنوان دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی روشن می شود که خود «علم» موجب فضیلت

ص: ۱۶

۱- (۱) . همانطور که از امام علی (علیه السلام) حکایت شده: «قیمه کل امرء ما یعلمه» ارزش هر کس به چیزی است که می داند (مجمع البیضاء، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۶).

۲- (۲) . زمر / ۹

۳- (۳) . صاحب تفسیر نمونه آیه را از جهت نابرابری مطلق می داند. (ج ۱۹، ص ۳۹۳) و علامه طباطبائی (ره) نیز علم در آیه را مطلق می داند لیکن با توجه به مورد آیه آن را منطبق بر علم به خدا می کند (ج ۱۷، ص ۲۵۷) و ذیل آیه نیز احادیثی از امام باقر (علیه السلام) حکایت شده که مقصود از دانایان در این آیه اهل بیت (علیه السلام) هستند (صافی، ج ۴، ص ۳۱۶) ولی برخی مفسران اینگونه احادیث را حمل بر بیان مصداق کامل کرده اند و گرنه آیه شامل همه دانایان می شود. (نک: المیزان و اطیب البیان ذیل آیه)

۴- (۴) . مجادله / ۱۱.

افراد است، و این علم مقید به الهیات نشده و مقصود مطلق علم است و شامل همه ی دانشمندان می شود. (۱)

و در آیه دیگر می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۲) از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند.»

در این آیه نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه های خدا را می شناسند و عظمت و مقام او را در می یابند از این رو از نافرمانی او بیمناکند، (۳) اما جالب این است که بخش قبلی آیه فوق و آیه ی پیشین سخن از نشانه های خدا در صحنه طبیعت همچون نزول باران، رویش میوه های رنگارنگ، جاده های رنگارنگ کوهستانی و انسان ها و جنبندها و دام ها با رنگ های مختلف است، سپس از دانشمندان فوق الذکر یاد می شود. این مطلب نشان می دهد که مقصود از علم، دانشوران در این آیه، علوم طبیعی نیز هست، یعنی دانشمندانی که از طبیعت شناسی به خداشناسی می رسند. (۴)

ص: ۱۷

۱- (۱). علامه طباطبایی (ره) بر آن است که آیه مومنان را به دو قسم عالم و غیرعالم تقسیم می کند پس آیه می فرماید علمای با ایمان دو درجه برتری دارند و مومنان یک درجه (المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱۶) ولی آیت الله مکارم شیرازی می نویسند: گرچه آیه در مورد خاصی نازل شده ولی با این حال مفهوم عامی دارد و نشان می دهد آنچه مقام آدمی را نزد خدا بالا می برد، دو چیز است: ۱. ایمان؛ ۲. علم. (نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۸)

۲- (۲). فاطر / ۲۸

۳- (۳). مقصود از خشیت «ترس از مسؤولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار است». (نمونه، ج ۱۸، ص ۲۴۵)

۴- (۴). آیت الله مکارم شیرازی پس از بیان ارتباط این بخش آیه ۲۸ / فاطر، با بخش های قبلی و آیات قبل، و لزوم مسؤولیت پذیری دانشمندان می نویسند: «عالمان در منطق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آراء و افکار این و آن، و انباشته از قوانین و فورمول های علما جهان و زبانشان گویای این مسائل و محل زندگی شان مدارس و دانشگاه ها و کتابخانه هاست. بلکه علما آن گروه از صاحب نظران و دانشمندانند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته، و نسبت به وظائفشان سخت احساس مسؤولیت می کنند و از همه پای بندترند. البته علامه طباطبائی (ره) بر آن است که مقصود از علما در اینجا عالمان بالله هستند. (المیزان، ج ۱۷، ص ۴۳)

واژه «علم» در احادیث نیز به معنای اخص و اعم به کار رفته است، برای مثال:

۱. از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: «علم به کثرت آموختن نیست بلکه علم نوری است که خدا در دل هر کس که بخواهد او را هدایت کند قرار می دهد.» (۱)

۲. از امام باقر (علیه السلام) حکایت شده: «هر کس بدانچه می داند عمل کند، خدا دانش آنچه را نمی داند به او ارزانی می دارد.» (۲)

اینگونه احادیث به علوم الهی اشاره می کند، یعنی علم را به معنای اخص به کار برده است.

۳. از امام علی (علیه السلام) حکایت شده که: «علوم چهار قسم است: علم فقه برای ادیان و علم پزشکی برای بدن ها، و علم نحو (دستور زبان) برای زبان، و علم کیهان شناسی برای زمان شناسی» (۳)

مشابه این روایت با مضمون ها و تقسیم بندی های مختلف حکایت شده است که اشاره به علوم تجربی و دینی دارد. یعنی علم را به معنای اعم به کار برده است.

جمع بندی و نتیجه گیری:

از این مباحث روشن می شود که اگر در قرآن و احادیث، علم را معیار برتری معرفی می کند و دانشمندان را تشویق می کند، مقصود همه ی اقسام علوم مفید و دانشمندان همه رشته های علمی مفید است.

البته ارزش هر علم به معلومات و دانسته هایی است که افراد می آموزند، اگر دانش الهی باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد.

ص: ۱۸

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵

۲- (۲). همان، ج ۷۸، ص ۱۸۹

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

لازم به یادآوری است که دانش الهی نیز مراتب دارد، یعنی علوم تجربی که دارای جهت گیری الهی باشد و انسان را از راه طبیعت شناسی، کیهان شناسی، جنین شناسی و... به خداشناسی بیشتر رهنمون شود، به نوعی از علوم الهی به شمار می آید.

علامه طباطبایی (ره) پس از اشاره به آیاتی که از علم تجلیل می کند، در مورد دعوت قرآن به علوم مختلف می نویسند:

«قرآن مجید در آیات بسیاری (که به سبب حجم گسترده آنها به نقل آن ها نپرداختیم) به تفکر در آیات آسمان و ستارگان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آنها پدید می آید و نظام متقنی که بر آن ها حکومت می کند دعوت می کند.

و به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه ها و...

به تفکر در آفرینش شگفت آور نبات [گیاهان] و نظامی که در زندگی آنان جریان دارد... به تفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته و... و بدین ترتیب به تعلّم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالا-خره همه علمی که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی می باشد دعوت می کند.

آری قرآن مجید به این علوم دعوت می کند به این شرط که به حق و حقیقت رهنما قرار گیرند و جهان بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی می باشد در برداشته باشند. وگرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت باز دارد در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است.» (۱)

قرآن زمینه ساز پیدایش و رشد علوم:

همانطور که بیان شد تشویق دانش و دانشمندان، توسط قرآن، سرچشمه ی پیدایش و رشد بسیاری از علوم در جهان اسلام شد، بطوری که پس از دو

ص: ۱۹

قرن تمدنی پویا و شکوفا بوجود آمد، اینک نگاهی گذرا به فهرست این علوم می اندازیم:

الف: علمی که قرآن به صورت مستقیم باعث پیدایش آن ها شده است:

در میان مسلمانان برخی علوم وجود دارد که موضوع آنها خود قرآن کریم است. یعنی بعد از نزول قرآن و در رابطه مستقیم با آن بوجود آمده و کم کم رشد و توسعه یافته و بصورت دانش مستقل درآمده است، که برخی از این علوم به الفاظ قرآن و برخی به معانی و معارف قرآن می پردازد، و در طول تاریخ در مورد هر کدام از آن ها کتاب های متعدّد نوشته شده است، از جمله:

۱. علم تجوید قرآن: که به کیفیت تلفظ حروف و حالات آن ها می پردازد و مبانی و فنون این امر را بررسی و بیان می کند.
۲. علم قرائت: که به ضبط قرائت های هفتگانه (یادگانه یا چهارده گانه) قرآن می پردازد و تاریخ و دلایل و قاریان آن ها را بیان می کند.
۳. دانش رسم الخط قرآن: که به قواعد نگارش خط عربی بطور عام و خط قرآن بصورت خاص می پردازد و اقسام خط (نسخ، کوفی و...) و ویژگی های آن ها را بیان می کند.
۴. علوم قرآن: که در مورد اطلاعات مربوط به قرآن در حوزه ی محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تاویل، باطن و... می پردازد.
۵. فقه القرآن: دانشی که به مباحث آیات الاحکام و دیدگاه ها و دلایل آن ها می پردازد.
۶. علم تفسیر: دانشی که به بیان معانی و مقاصد آیات قرآن می پردازد و به دو صورت تفسیر ترتیبی و موضوعی انجام می گیرد و در طول تاریخ اسلام هزاران کتاب در مورد آن نگارش شده است.

۷. علم حدیث: قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بیان کننده و مفسر قرآن معرفی می کند، (۱) از این رو سنت ایشان نقش تفسیر قرآن را بعهدده گرفت و احادیث تفسیری شکل گرفت و بعدها ده ها کتاب تفسیر روائی در این زمینه نگارش یافت و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) در زمینه ی قرآن جمع آوری شد. (۲)

ب: علمی که قرآن به صورت غیرمستقیم باعث پیدایش آنها شده است:

در میان مسلمانان علمی در پی تشویق قرآن به علم و یا برای فراگیری و خدمت رسانی به علوم دسته اول (مثل تفسیر) بوجود آمد و به مرور زمان رشد و توسعه یافت و بصورت دانش های مستقل پدیدار گشت؛ که در طول تاریخ اسلام کتاب های متعددی در این مورد به نگارش درآمد از جمله:

۱. علم درایه: برای بیان اصطلاحات مربوط به حدیث و تحولات آنها شکل گرفت.

۲. علم رجال: برای بیان حالات راویان و سند روایات شکل گرفت. (۳)

۳. علم کلام: دانشی که مباحث اعتقادی را بیان و از آن ها دفاع می کند، علم کلام اسلامی که ریشه در آیات اعتقادی و احادیث اسلامی دارد، و کم کم بصورت یک علم منسجم درآمد.

۴. علم فقه: که به استنباط قوانین شرعی از آیات الاحکام و احادیث فقهی می پردازد و کم کم بصورت علم مستقل و گسترده ای در جهان اسلام درآمد.

۵. علم اصول الفقه: که قوانین مربوط به استنباط از قرآن و حدیث را بیان می کند و در حقیقت منطق فهم آنهاست که بصورت مقدمه علم فقه نمودار شد

ص: ۲۱

۱- (۱) . وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل / ۴۴)

۲- (۲) . از جمله تفسیر عیاشی، تفسیر نورالثقلین، تفسیر البرهان، تفسیر صافی در شیعه و تفسیر الدر المنثور در اهل سنت

۳- (۳) . نک: قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۷ - ۹۶

اما در حقیقت مقدمه‌ی علم تفسیر و حدیث و فقه و... است. این دانش در طول اعصار به یکی از پیشرفته‌ترین علوم مسلمانان تبدیل شد.

۶. علوم ادبی عرب: که شامل علم نحو، صرف، اشتقاق، معانی، لغت و وجوه و نظائر می‌شود. این علوم برای فهم بهتر و منضبط آیات قرآن و نیز برای تلفظ صحیح آیات بنیان‌گذاری شد، (۱) ولی از آنجا که برای تمام علوم مفید بود و مقدمه فهم تلفظ و نوع متنی به شمار می‌آمد، به مرور بصورت علوم مستقل درآمد و میراث گرانبهایی برای ملت عرب گردید، و دانشمندان و متخصصان فارسی و ترکی و... نیز از آن بهره‌مند گردیدند، و حتی بر ادبیات فارسی و ترکی و... نیز تأثیرات مثبت گذاشت. (۲)

۷. علم تاریخ: این علم در اسلام از «قصص قرآن» و پیامبران و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و احادیث شروع شد و سپس بصورت تاریخ قبل و بعد از اسلام و تاریخ جهان پدیدار شد و مورخان بزرگ و کتاب‌های تاریخ را بوجود آورد. (۳)

ج: علمی که قرآن باعث رشد آنها شده است.

برخی علوم در فرهنگ و تمدن ملت‌های مختلف وجود داشته و گاهی از یک ملت به ملت دیگر منتقل می‌شود و رشد و توسعه می‌یابد و گاهی این جریان بر عکس است.

جامعه‌ی مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است؛ آنان برخی علوم را از یونانیان، ایرانیان و هند ترجمه کردند و بر عمق و وسعت آن‌ها افزودند، که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

ص: ۲۲

۱- (۱). نک: شیعه پایه‌گذار علوم اسلامی، سید حسن صدر، ترجمه سید محمد مختاری

۲- (۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ص ۳۲۱ به بعد

۳- (۳). نک: قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۶ - ۹۵.

۱. فلسفه: در آغاز از یونان وارد کشورهای اسلامی شد و کم کم تحت تاثیر تفکر اسلامی قرار گرفت و تغییراتی یافت، بطوری که همه ی مسائل متن و براهین و ادله آنها را می توان در قرآن و حدیث پیدا کرد. (۱)

۲. منطق: هر چند که اصل این علم نیز از یونان به حوزه ی علوم مسلمانان راه یافت اما از آنجا که قرآن به برهان و استدلال و جدال نیکو (۲) و... توجه خاص داشت، مسلمانان نیز به علم منطق توجه کردند و این علم در جامعه ی مسلمین پیشرفت زیادی کرد تا آنجا که کتاب های متعددی در این زمینه نگارش یافت.

۳. ریاضیات: این علم نیز با توجه به تشویق قرآن به علم در بین مسلمانان پیشرفت فراوانی کرد.

۴. علوم پزشکی: توجه قرآن به امور بهداشتی (۳) و نیز توجه احادیث به نظافت و پاکی و طهارت نقش بسزایی در توسعه و پیشرفت این علم داشت تا آنجا که بسیاری از مجهولات علم پزشکی توسط دانشمندان مسلمان کشف و تبیین گردید.

۵. کیهان شناسی (نجوم): قرآن کریم به ماه و خورشید و ستارگان و حرکت آن ها اشاره ی صریح دارد (۴) و از آنجا که مسلمانان برای جهت یابی قبله و نیز تشخیص طول ماه برای انجام فرایض دینی خود به این علم نیاز داشتند، کیهان شناسی در بین مسلمانان رشد زیادی یافت بطوری که رصدخانه های متعدّد بنا شد.

علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می نویسند: «به جرئت می توان گفت: که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آن ها

ص: ۲۳

۱- (۱) . نک: قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۹۷

۲- (۲) . نک: نحل / ۱۲۵

۳- (۳) . نک: اعراف / ۳۱ و ۱۷۵، انعام / ۱۴۵، مائده / ۱ و ۶ و..

۴- (۴) . نک: یس / ۳۸، رعد / ۲، نمل / ۸۹ و..

بصورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود.» (۱)

یادآوری ۱: البته در این مورد علوم و فنون دیگری نیز تحت تاثیر قرآن به وجود آمد و رشد و توسعه یافت که ذکر همه آن ها از حوصله ی این نوشتار خارج است.

یادآوری ۲: جهت مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب های ذیل مراجعه فرمایید:

۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، وزارت امور خارجه.

۲. علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدو میه لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

۳. تاریخ التمدن اسلامی، جرجی زیدان.

۴. شیعه پایه گذار علوم اسلامی، سید حسن صدر، ترجمه محمد مختاری.

۵. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب.

۶. علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی.

ص: ۲۴

پرسش:

آیا قرآن کتاب علمی است و آیا همه ی علوم بشری در قرآن وجود دارد؟

پاسخ:

در این مورد سه دیدگاه عمده وجود دارد که بصورت مختصر بدانها اشاره می کنیم و دلایل آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

دیدگاه اول: همه علوم بشری در قرآن وجود دارد:

این اندیشه برای اولین بار در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) مطرح شده است. او سعی کرد نشان دهد همه ی علوم را می توان از قرآن استخراج کرد. او می نویسد:

«پس علوم، همه آنها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می دهد و این علوم بی نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها اشاره شده است.» (۱)

سپس ابو الفضل المرسی (۶۵۵ - ۵۷۰ ق) صاحب کتاب «التفسیر» این دیدگاه را بصورت افراطی می پذیرد و می گوید: «همه ی علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.» (۲)

آنگاه بدر الدین زرکشی (م ۷۶۴ ق) در «البرهان» این نظریه را می پذیرد. (۳)

ص: ۲۵

۱- (۱). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹، چاپ دار المعرفه، بیروت

۲- (۲). ر.ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۸۲

۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱، چاپ دارالمعرفه، بیروت.

و پس از او جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و «الاکلیل فی استنباط التنزیل» با پذیرفتن دیدگاه‌های غزالی و المرسی آن را تقویت می‌کند. (۱)

و مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) هم در مقدمه‌ی تفسیر «صافی» این دیدگاه را به صورت خاصی در قسمتی از علوم می‌پذیرد. (۲)

این دیدگاه در عصر جدید هم با پیشرفت علوم تقویت شد و کسانی مثل طنطاوی جوهری (متولد ۱۸۶۲م) در تفسیر مشهور «الجواهر فی تفسیر القرآن» سعی کرد تا بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد.

و جدیدترین تمایل نسبت به این نظریه از طرف شخصی بنام رضا نیازمند در سال گذشته (۱۳۷۵ ش) اظهار شد که در مقاله‌ی نوشت:

«کسی که قرآن را قبول داشته باشد، باید قبول کند که مطالب آن شامل کلیه علوم هم هست و در آن هر چیز بر اساس دانش تفصیل داده شده است.» (۳)

دلایل دیدگاه اول:

۱. ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن وجود دارد. مثل: «نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء»؛ (۴)

«و کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیان‌کننده هر چیز است.»

۲. آیاتی که اشاره به علوم مختلف می‌کند.

برای مثال: آیه‌ای که از حساب سخن می‌گوید اشاره به علوم ریاضی دارد. «و کفی بنا حاسبین» (۵)

ص: ۲۶

۱- (۱). الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص ۲ و الاتقان، ج ۲، ص ۲۸۲ ۲۷۱، دار الکتب العلمیه، بیروت

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۷

۳- (۳). مجله بینات، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۲۱، تابستان ۱۳۷۵ ش

۴- (۴). نحل / ۸۹

۵- (۵). انبیاء / ۴۷.

و از آیه «رفیع درجات» (۱) با حساب ابجد ۳۶۰ درجه بودن درجات دایره در هندسه استخراج می شود.

و علم پزشکی از آیه «و اذا مرضت فهو یشفین» (۲) بدست می آید.

۳. روایاتی که دلالت می کند همه علوم در قرآن کریم وجود دارد.

برای مثال: از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الامه الا نزله فی کتابه و ینه لرسوله» (۳)

«خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مردم به آن محتاج باشند، فرو گذار نکرده است مگر آنکه آنها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان کرده است».

۴. دلیل دیگر بر وجود همه ی علوم در قرآن، مسأله بطون آن است که در روایات متعددی وارد شده که قرآن دارای بطون مختلف است. (۴)

غزالی در «احیاء العلوم» به همین مطلب استشهاد کرده و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر کرده است. و بعد می گوید: این عدد چهار برابر می شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد. (۵)

تذکر: دلایل این دیدگاه را در هنگام ذکر دلایل دیدگاه دوم و سوم مورد بررسی و نقد قرار می دهیم.

دیدگاه دوم: قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده است.

ص: ۲۷

۱- (۱). غافر / ۱۵

۲- (۲). شعراء / ۸۰

۳- (۳). نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۴

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵

۵- (۵). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹.

این دیدگاه را می توان از سخنان برخی از صاحب نظران و مفسران استفاده کرد.

برای مثال ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می گوید:

«قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.» (۱)

نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می نویسند:

«منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است.» (۲)

تذکر ۱: دلایل این دیدگاه همراه با دیدگاه سوم بیان می شود.

تذکر ۲: سخنان این بزرگان قابل توجیه و تأویل است و نمی توان گفت که آنان متمایل به دیدگاه سوم نبوده اند. و گر نه ظاهر سخن آنان با ظواهر آیات قرآن ناسازگار است؛ چرا که در قرآن احکام و حدود و حتی قوانین ارث و دستورات جنگ و حکومت و اقتصاد... بیان شده است که مربوط به دنیای مردم است. (۳)

دیدگاه سوم: دیدگاه تفصیل؛ یعنی از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت گری بشر به سوی خداست. و از طرفی دیگر قرآن کریم دعوت به تفکر و علم می کند و برخی از مثال ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است.

دلایل و شواهد: در اینجا دلایل این دیدگاه را همراه با رد دلایل دیدگاه اول بیان می کنیم:

۱. قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دین است و انسان ها را به سوی فضیلت ها و خداشناسی هدایت می کند. بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همه ی

ص: ۲۸

۱- (۱). الموافقات، ج ۲، ص ۷۶ - ۷۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵

۲- (۲). طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹ و زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸

۳- (۳). آیات مربوط به آیات الاحکام حدود پانصد آیه است که در کتابهایی تحت همین عنوان جمع آوری شده است.

مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول های آنها، بیان کند. هر چند این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد.

این مطلب مورد تأکید مفسران قدیمی (۱) و صاحب نظران معاصر (۲) است.

۲. ظهور آیاتی که می فرماید: «همه چیز در قرآن است» قابل اخذ نیست چرا که:

اولاً: این ظهور بر خلاف بداهت است و بسیاری از فرمول های شیمی و فیزیک در قرآن کریم نیست.

ثانیاً: ظهور این آیات مورد انکار صریح برخی از مفسران قرار گرفته است و گفته اند که منظور وجود چیزهایی است که در هدایت انسان لازم است و اینها در قرآن وجود دارد. (۳) (کل شیء امور دینی)

ثالثاً: لفظ «کتاب» در آیات مورد بحث «نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء» (۴) ممکن است به چند معنا باشد: «قرآن کریم، لوح محفوظ، اجل، علم خدا، امام مبین» (۵) پس نمی توان گفت: که حتماً مراد قرآن است و همه چیز در آن است.

و همین اشکال در مورد روایاتی که مورد استناد واقع شده بود نیز وارد است.

رابعاً: این آیات با دلیل عقل (قرینه لثبی) تخصیص می خورد و محدود می شود. چون عقل انسان حکم می کند که قرآن در مورد هدف خود (هدایت معنوی انسان) بیان همه چیز باشد نه در اموری که خارج از حوزه ی هدف اوست.

ص: ۲۹

۱- (۱). ر.ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۸ و کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸

۲- (۲). ر.ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ و استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۲۹ و تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۱ - ۳۶۲

۳- (۳). ر.ک: تفسیر القرآن الحکیم (معروف به المنار)، ج ۷، ص ۳۹۵ و تفسیر الجواهر، طنطاوی، ج ۸، ص ۱۳۰ و التفسیر و

المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۹

۴- (۴). نحل / ۸۹

۵- (۵). ر.ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸ و ج ۶، ص ۳۸۰ و کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸ و المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ و تفسیر

نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۱ و...

۳. آیاتی از قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی دارد هدف آنها کشف فرمولهای هندسه و شیمی و... نیست؛ بلکه این اشارات بطور استطرادی و حاشیه ای این مباحث را مطرح کرده است. یعنی صرفاً ذکر مثال (البته حق و واقعی) است و هدف آن، آموزش علوم نیست.

علاوه بر آنکه برخی از آیاتی که مورد استشهاد طرفداران دیدگاه اول قرار گرفت از لحاظ موازین تفسیری قابل نقد است برای مثال: آیه «رفیع الدرجات» ربطی به درجات دایره ندارد. و حمل آیات بدون قرینه عقلی یا نقلی معتبر بر یک مطلب، موجب تفسیر به رأی می شود.

۴. مسأله بطون قرآن و علم ائمه (علیه السلام) از مورد بحث ما خارج است. چون موضوع بحث این است که آیا همه ی علوم بشری را می توان از ظواهر قرآن استخراج کرد یا نه؟

جمع بندی و نتیجه گیری:

بنا بر آنچه بیان کردیم به این نتیجه می رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول ها و جزئیات آن) دلالت ندارد.

بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه ی علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است. (۱)

ص: ۳۰

۱- (۱). برای اطلاعات بیشتر در این زمینه و بررسی تفصیلی دلایل طرفین ر.ک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش، قم.

بهترین راه برای جمع بین علم و ایمان چیست؟

بطوری که نه از ساحت علم کم شود و نه از ساحت معرفت (دینی و معنویت)، چه پیشنهادی می کنید؟

پاسخ:

قرآن کریم همانطور که به معنویت و تعالی اعتقادی، روحی و اخلاقی انسان توجه دارد، به دانش افزایی بشر نیز توجه کرده است.

در قرآن کریم بیش از هفتصد بار ماده علم به کار رفته و بیش از هزار آیه به مباحث کیهان شناسی، پزشکی، زیست شناسی و ... اشاره دارد. که گاهی در حد اعجاز علمی مطرح شده است. (۱)

قرآن کریم علم آموزی را هدف آفرینش انسان معرفی می کند (۲) و دانشمندان و مومنان را برتر از دیگران می داند. (۳)

بنابراین قرآن کریم انسان را به جمع بین علم و ایمان، دانش و معنویت فرا می خواند و بین این دو مقوله تعارض و تضادی نمی بیند.

اما گاهی افراد، قلمرو دین و علم را به خوبی نمی شناسند یا رعایت نمی کنند، از این رو جمع بین آنها مشکل می نماید یا به توهم تعارض منتهی می شود.

ص: ۳۱

۱- (۱). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، انتشارات مبین

۲- (۲). طلاق / ۱۲

۳- (۳). مجادله / ۱۱.

جداسازی قلمرو علم و دین (۱) بهترین راهکار برای جلوگیری از چالش هاست. یعنی بدانیم که:

الف: پژوهش در حوزه طبیعت، مخصوص علم است و همگان باید به نتایج پژوهش های تجربی (که به حد قطعیات می رسد) احترام بگذارند.

ب: حوزه ی ماوراء طبیعت مثل خدا و فرشتگان و ... مخصوص حوزه ی دین است و حواس طبیعی بشر بصورت عادی راهی به سوی آنها ندارند، بنابراین اطلاعات بشر در این زمینه از راه علوم نقلی (مثل وحی قرآنی و احادیث) بدست می آید.

ج: حوزه ی انسان از جهتی موضوع پژوهش های تجربی و از جهتی موضوع احکام دینی است (البته در برخی موارد طبیعت نیز اینگونه است)

برای مثال: جسم انسان موضوع تحقیقات پزشکی است ولی احکام و مقررات عبادی برای تعالی روحی بشر موضوعی دینی است. در این موارد نیز لازم است جهت گیری دین و علم کاملاً مشخص و متمایز و روشن شود تا از تداخل و تعارض جلوگیری گردد.

به عبارت دیگر دین در برخی موارد کلی قوانینی دارد که از طرف خالق بشر مقرر شده پذیرش و احترام رعایت این قوانین موجب سعادت بشر است.

ولی راهکارهای اجرایی آنها توسط کارشناسان و متخصصان علوم مختلف تعیین می گردد.

برای مثال: حفظ جان انسان از نظر دینی واجب است. اما راهکار علمی آن توسط پزشکان و متخصصان زیست محیطی و ... بیان می شود و نیز در امور سیاسی و تربیتی و اجتماعی و اقتصادی نیز دین اسلام خطوط کلی را مطرح کرده است که رعایت آنها سعادت انسان را تضمین می سازد مثل حرمت ربا در اقتصاد، حقوق والدین و فرزندان و زن و شوهر، حقوق شهروندان نسبت به همدیگر و ممنوعیت ظلم. لزوم نصب رهبران جامعه از طریق الهی و ...

به عبارت دیگر انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است که برای هر یک هدف و سعادت و سیر تکاملی وجود دارد که قوانین و مقررات و لوازم خاص خویش را می طلبد.

علوم بشری می تواند سعادت بعد جسمانی بشر را تا حدودی تامین سازد و دین، سعادت بعد روحی و معنوی بشر را تامین می کند و این دو با همدیگر تعارض ندارند.

البته گاهی اتفاق می افتد برخی انسان ها از قدرت خود و طبیعت و علم بر ضد سعادت کل بشریت استفاده می کنند و دین در این موارد قوانین بازدارنده ای را تنظیم کرده است تا از تباهی و هلاکت بشریت جلوگیری کند.

برای مثال: نیروی هسته ای یکی از نعمت های الهی است که می توان از آن در خدمت بشریت برای تولید نیروی برق یا پزشکی هسته ای استفاده کرد. اما برخی انسان های قدرت طلب از آن برای تولید سلاح هسته ای و کشتار انسان ها استفاده می کنند؛ دین با این پدیده ی شوم مخالف است چون بشریت را به سوی هلاکت می کشاند.

البته عدم رعایت قلمرو علم و دین در طول تاریخ، ضربه‌ها و زیان‌های زیادی برای بشریت بوجود آورده است که نمونه‌ی آن را در قرون وسطی در اروپا می‌بینیم. (۱)

البته در تاریخ اسلام معمولاً علم و دین سازگاری دارند و همین مطلب عامل پیشرفت سریع مسلمانان در چند قرن اولیه ظهور اسلام شد. (۲)

ص: ۳۴

۱- (۱). نک: رابطه علم و دین، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲- (۲). نک: پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، دکتر علی اکبر ولایتی.

آیا در قرآن پیشگویی هایی وجود دارد که تحقق نیافته باشد؟

پاسخ:

قرآن کریم کتاب هدایت بشر به سوی خداست و کتاب پیشگویی نیست. اما در راستای هدایت قرآنی، برخی از آیات قرآن به وقایع آینده بشریت اشاره دارد. که این آیات گاهی در حد رازگویی و نوعی اعجاز بشمار می آیند. این آیات به دو دسته تقسیم می شود:

الف: پیشگویی ها و رازگویی هایی که در قرآن آمده و بعداً تحقق یافته است.

برای مثال: وقتی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر پیروزی ایرانیان بر رومیان آمد، آیات آغازین سوره ی روم نازل شد و از شکست ایرانیان در آینده ی نزدیک خبر داد و این جریان پس از چند سال اتفاق افتاد و این رازگویی اعجاز آمیز قرآن ثابت شد. (۱)

«غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»

«(سپاه) روم در نزدیک ترین سرزمین شکست خورد؛ و [لی] آنان بعد از شکستشان در [ظرف] چند سال بزودی پیروز خواهند شد. کار [ها] قبل از

ص: ۳۵

۱- (۱). نک: تفسیر مجمع البیان، نور الثقلین، ابوالفتوح رازی، فخر رازی، المیزان، ذیل آیه ۲ - ۴ / روم و نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

(آن شکست)، و بعد از (این پیروزی)، فقط از آن خداست؛ و در آن روز مومنان از یاری الهی (و پیروزی دیگری) شاد می شوند.»

مثال دیگر: پیامبر پیروزی مسلمانان را بر مشرکان مکه در خواب دید و به مردم خبر داد سپس آیه ای در مورد آن نازل شد و این مطلب واقع شد و مسلمانان وارد مسجد الحرام شدند. (۱)

این مطلب در آیه ۷ - ۲ سوره ی فتح آمده و پیشگویی کرد که خواب پیامبر تحقّق خواهد یافت، و این رازگویی اعجاز آمیز نیز محقّق شد.

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ زُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» (۲)

«بیقین خدا به فرستاده اش در خواب بحق راست گفت که اگر خدا بخواهد قطعاً با امنیت وارد مسجد الحرام می شوید در حالی که سرهایتان را تراشیده و (یا) کوتاه کرده اید (و از کسی) نمی ترسید؛ و (خدا) می دانست آنچه که نمی دانستید؛ و جز این، پیروزی نزدیکی (برای شما) قرارداد است.»

ب. پیشگویی های قرآن که هنوز واقع نشده است.

در این مورد چند مثال بیان می کنیم:

مثال اول: پیش گویی پیروزی نهایی دین اسلام بر همه ی ادیان:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳)

«او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گر چه مشرکان ناخشنود باشند.»

ص: ۳۶

۱- (۱). نک: مجمع البیان ذیل آیه ۲۷ / فتح و صافی، ج ۵، ص ۳۳ و نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰۳ - ۱۰۲

۲- (۲). فتح / ۲۷

۳- (۳). توبه / ۳۳.

مشابه این آیه در سوره فتح / ۲۸ و صف / ۹ آمده است.

ولی این پیشگویی قرآن هنوز واقع نشده است و در احادیث حکایت شده که این پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. (۱)

مثال دوم: پیش گویی دو سرکشی بزرگ یهود در طول تاریخ:

در آیات قرآن در مورد یهودیان (بنی اسرائیل) اینگونه آمده است:

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (۲)

«و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در [روی] زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود.

و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان خانه ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این] وعده ای واقع شده است.

سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم.»

در این آیات به دو سرکشی عظیم یهود در طول تاریخ اشاره شده است که برخی موارد سرکوب شد و سرکشی دوم را برخی مفسران همین تسلط مجدد یهود بر بیت المقدس می دانند که بوسیله ی مسلمانان سرکوب خواهد شد. ولی هنوز واقع نشده است. (۳)

ص: ۳۷

۱- (۱). نک: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۲۸ / فتح و ۳۳ / توبه و ۹ / صف از جمله تفسیر صافی، نمونه و ..

۲- (۲). اسراء / ۴ - ۶

۳- (۳). نک: نمونه، ج ۱۲، ص ۳۰ (البته در مورد این آیه تفاسیر دیگری نیز حکایت شده است)

مثال دیگر: نظریه پردازی های قرآن در مورد گسترش جهان در سوره ی ذاریات / ۴۷ و مانند آن است، که هنوز دانشمندان به این مطالب علمی قرآن بطور کامل دست نیافته اند.

مثال دیگر: مساله ی رجعت است که از برخی آیات (مثل آل عمران / ۸۱ و ۸۲ و نساء / ۱۵۹ و... و انعام / ۱۵۸ و اعراف / ۱۲۸ و...) و روایات استفاده می شود (۱) که در آن زمان مومنان خالص دوباره زنده می شوند (۲) ولی هنوز تحقق نیافته است.

ص: ۳۸

-
- ۱- (۱). نک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان ج ۱، ص ۲۹۵ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۱ و ۵۰ و ۶۱. و نیز مجمع البیان برهان و صافی و قمی ذیل آیات فوق الذکر
- ۲- (۲). نک: همان ها و نیز کتاب رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی (علیه السلام)، محمد خادمی.

پرسش:

در تعارض قرآن و علم چه کنیم؟

پاسخ:

یکی از دغدغه‌های اندیشمندان سازگاری یا ناسازگاری بین منابع متعدّد معرفتی است که از آن جمله، ناسازگاری یا سازگاری بین «علم و دین» است.

به نظر می‌رسد حل مسئله‌ی تعارض «علم و دین»، پاسخی به راه حل تعارض «قرآن و علم» هم خواهد بود، ولی به جهت رعایت اختصار و تمرکز بر این پرسش، به طور مستقیم به راه کارهای تعارض زدایی قرآن و علم می‌پردازیم.

ابتدا لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم تا زودتر به پاسخ برسیم:

نکات:

اول: با توجه به آنکه قرآن، کلام خداوندی و آفریننده‌ی جهان است، میان قرآن و علم تعارض واقعی رخ نمی‌دهد. زیرا خدای جهان به آنچه آفریده است آگاهی دارد و برای اطلاع‌رسانی از حقایق هستی، شناخت کافی دارد و قرآن که کلام الهی است برای هدایت و آگاه نمودن انسان به حقایق هستی می‌باشد.

در نتیجه آنچه در قرآن آمده از اتقان و واقعیت برخوردار است و با واقعیات جهان ناسازگاری ندارد. به عبارت دیگر «کتاب تشریح» و «کتاب تکوین» (جهان) هر دو از یک آفریننده است و بر یکدیگر مطابقت دارد.

چنانکه گالیله نیز به همین نکته اشاره کرده و گفته است: هم آیات کتاب مقدس و هم آیات طبیعت، هر دو کلمه‌ی الله اند، و ایان باریور در ادامه‌ی سخن

ص: ۳۹

گاليله مي نويسد: گاليله طبيعت و متن مقدس را، دو راه همپراز و رهنمون به خدا مي دانست. (۱)

دوم: قرآن که نازل شده از علم نامتناهی خداست - علمی که هیچ خطا و تغییری در آن راه ندارد - بدون هیچ تحریفی به دست انسان ها رسیده است. بنابراین همانگونه که علم خالق هستی با واقعیات مطابق و هماهنگ است، قرآن نیز با واقعیات ناسازگار نخواهد بود. البته مسئله ی تحریف ناپذیری قرآن که از مسلمات اسلام است در جای خود مورد تحلیل قرار گرفته است. (۲)

سوم: علم، کاربردهای متعددی دارد یکی از معانی «علم» عبارت است از: دانش های مطابق با واقع که از هر گونه خطا دورند. اگر مراد از «علم» در «تعارض قرآن با علم» این معنا باشد با توجه به آنچه در دو نکته ی پیشین گذشت، هیچ گاه میان قرآن و علم صحیح، تعارض رخ نمی دهد.

از آنجا که قرآن دارای مصونیت از تحریف است و نازل از علم الهی و مصون از خطاست، با علم صحیح هماهنگ و سازگار خواهد بود.

البته یکی از معانی «علم»، عبارت است از دانش های تجربی بشر است که در این صورت امکان تعارض میان قرآن و علم وجود دارد.

علم به معنای «دانش تجربی بشر» از آن رو که برخاسته از حواس و فعالیت سایر ابزارهای معرفتی آدمی است گاهی دچار خطا می شود که تحولات دانش بشری و بطلان پاره ای از نظریه ها یا مدل های علمی، شاهد خوبی بر این ضعف است.

ص: ۴۰

-
- ۱- (۱). ایان باربور، علم و دین، مترجم: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۳۶
- ۲- (۲). نک: مصونیت قرآن از تحریف، محمد هادی معرفت، مترجم، محمد شهرابی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، چ اول، همچنین: سلامه القرآن من التحریف، فتح الله المحمدی (نجارزادگان)، ۱۴۲۴ هـ - .

نتیجه آنکه تعارض میان قرآن با دانش تجربی بشر، تعارضی ظاهری و زدودنی است و می توان به امکان رفع تمامی تعارضات علمی با قرآن قائل بود. البته رفع این تعارضات و حل آنها راه کارهایی دارد و نمی توان بدون ضابطه به این کار اقدام کرد. که راهکارهای چگونگی رفع تعارض قرآن با علم را خواهیم گفت.

چهارم: هر چند قرآن نازل از علم الهی و مصون از تحریف است اما در اینجا با فهم قرآن و تفسیر قرآن روبرو هستیم.

مفسران و مخاطبان قرآن، در فهم محکقات قرآنی و نصوص قرآنی همداستان هستند و در این موارد خطا رخ نمی دهد و مسلمات قرآنی که بسیارند کاملاً قابل اطمینان خواهند بود اما در کنار آیات محکم و نصوص قرآنی، متشابهات و ظواهر قرآنی نیز وجود دارد، که گاه به دلیل خطا در فهم آنها، ممکن است به تفسیری نادرست یا درکی اشتباه مبتلا شویم.

البته برای اینکه به این مشکل و اشتباه دچار نشویم، راه کارهایی وجود دارد که کتاب و سنت به آن پرداخته اند و ما نیز بدان اشاره قرار خواهیم کرد.

با توجه به این نکته ی سوم ممکن است ناسازگاری «قرآن و علم» تصوّر شود و باید توجه داشت که در واقع این ناسازگاری ناشی از فهم قرآنی ما و علم بشری است.

در این گونه موارد باید میان فهم قطعی ما از نصوص قرآنی و فهم ظنی ما که از ظواهر آیات پیدا شده، فرق نهاد و با هر یک به گونه ای دیگر برخورد کرد.

چگونگی برخورد با این موارد را متذکر خواهیم شد.

از این سه نکته می توان نتیجه گرفت که میان علم واقعی و قرآن هیچ گاه تعارضی ندارد بلکه گاه تعارض میان علم تجربی بشر و برداشت ما از معارف قرآنی رخ می دهد و از این رو تعارض ظاهری، زدودنی است که برای رفع این تعارضات می توان به شرح ذیل عمل نمود:

راه های رفع تعارض قرآن و علم:

برای رفع تعارض باید بین مسلمات علمی و فرضیات و نظریات علمی فرق نهاد. اگر معرفت قرآنی ما با مسلمات علمی قرآنی ناسازگار باشد؛ می توان در ظاهر آیات بازاندیشی کرد، چون علم قطعی قرینه ی فهم آیات است و علم قطعی، بر ظن مقدم است بنابراین می توان متناسب با مورد تعارض، یکی از دو راه زیر را برگزید:

۱. تصرف لفظی در آیات:

مفسر گرانسنگ علامه طباطبایی (ره) در مواردی که میان ظاهر برخی آیات و یافته های علمی ناسازگاری رخ داده است از این روش استفاده کرده اند؛ برای نمونه می توان به تفسیر ایشان در ذیل آیه ی ۱۹ سوره ی نوح اشاره کرد: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا»

در گذشته اخترشناسان به مسطح بودن زمین معتقد بودند و کروی بودن آن را باور نداشتند.

به پیروی از آنها مفسران قرآن نیز جهت نشان دادن سازگاری قرآن با این دیدگاه به این آیه ی شریفه استدلال می کردند و حتی برخی مانند فخررازی از براهین عقلی جهت اثبات کروی نبودن زمین در تفسیر آیه شریفه استفاده می کردند ولی پس از چند قرن که کروی بودن زمین اثبات گردید و نادرستی دیدگاه مسطح بودن زمین آشکار گردید، برخی آیه ی شریفه را ناسازگار با علم جدید خواندند.

نخستین راه حل علامه برای رفع این ناسازگاری، تصرف در ظاهر آیه ی مذکور است، در آیه «یک» «کاف تشبیه» در تقدیر می گیرد و می نویسد:

«مراد از بساط، کالبساط می باشد. خداوند می خواهد بفرماید: زمین را مثل فرش برای شما گسترانیدیم تا بتوانید به آسانی در آن گردش کنید و از ناحیه ای

ص: ۴۲

به ناحیه ی دیگر منتقل شوید. نه اینکه مراد این باشد که «زمین را مسطح آفریدیم.» تا با دیدگاه کروی بودن زمین ناسازگار باشد. (۱)

۲. تصرف معنوی:

یکی دیگر از راه کارهای رفع تعارض، بازنگری در معنای آیه می باشد. که با مسلمات علمی در تعارض قرار گرفته است.

علامه طباطبایی (ره) گاه از این روش نیز استفاده کرده است چنانکه در تفسیر آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ی نوح می فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» دیدگاه زمین مرکزی، از یافته های اخترشناسی کهن به شمار می رود. براساس این دیدگاه، بسیاری گمان می کردند کره ی ماه، همه ی آسمان را نور می دهد و این آیات شریفه را شاهد آن ذکر می کردند ولی پس از آن که دیدگاه زمین مرکزی باطل گردید و خورشید مرکزی جایگزین آن گردید و کهکشان های دور دست، یکی پس از دیگری شناسایی شدند و معلوم شد که کره ی ماه نمی تواند تمام آسمان ها را نور بدهد، آیه ی مذکور با دستاوردهای جدید ناسازگار تلقی شد و از همین رو علامه برای رفع این ناسازگاری در معنای آیه تصرف می نماید و می نویسد:

«منظور آیه ی شریفه این است که: ماه در ناحیه ی آسمان ها قرار دارد، نه این که همه آسمان ها را نور می دهد؛ مثل این که ما می گوئیم: در این خانه ها یک چاه آب هست، با این که چاه در یکی از آنهاست ولی می گوئیم:

«در این خانه ها»؛ زیرا وقتی در یکی از آنها باشد مانند این است که در همه باشد.

مثال دیگر: مانند این که می گوئیم من به میان بنی تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی از آنها رفته ام.» (۲)

ص: ۴۳

۱- (۱). طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲۰، ص ۳۳

۲- (۲). همان، ج ۲۰، ص ۳۳.

۱. البته باید توجه داشت که اولاً از آنجا که علم ظنی است و گاه ممکن است حتی آنچه در علم مسلم شمرده شده است؛ خطا بودنش آشکار شود. از این رو نباید این تفسیر را برای ظاهر قرآن تفسیری قطعی برشمرد چنانکه نباید مرعوب علم گشت و مسلمات علمی را قطعی پنداشت.

۲. و از طرفی تصرف در ظاهر آیات الهی باید با ضابطه و روشمند باشد و بی ضابطه نمی توان در معانی آیات قرآن تصرف کرد.

۳. علم ظنی و ظواهر قرآن:

این دو گونه تصرف در صورتی بود که ما با مسلمات علمی که اطمینان آوراست مواجه باشیم، ولی اگر قرآن با فرضیه ها یا نظریات نامسلم علمی ناسازگاری نمود در این صورت نباید در ظاهر آیات تصرفی کرد، بلکه این فرضیات و نظریات، به خاطر عدم اعتبار علمی و ظنی بودنشان، نمی توانند مخالف جدی آیات به شمار آیند.

برای مثال در قرآن سخن از هفت آسمان آمده است. (بقره / ۲۹ و...)

ولی علوم کیهان شناسی یک آسمان را شناسائی کرده اند.

آیا می توان گفت که نظریه یک آسمان نفی آیات هفت آسمان است؟ خیر، زیرا نظریه ی یک آسمان، تئوری ظنی است که قطعی نشده و وجود آسمان های دیگر را نفی نمی کند. پس نمی توان از ظاهر آیات دست برداشت.

بنابراین تحوّل پذیری علم، و ظنی بودن آن، موجب می شود که ما نتوانیم به علم اطمینان کامل کنیم. بنابراین باید جنبه ی احتیاط را از دست ندهیم و ظواهر قرآنی را به آسانی با تحوّلات علمی متغیّر نسازیم، و در مواردی هم که به تصرف در ظاهر آیات قرآنی اقدام می کنیم احتمال خطا بودن این اقدام را از یاد نبریم.

نتیجه گیری:

تعارض علم و دین به دو معنا می آید: ۱. تعارض واقعی قرآن و علم. ۲. تعارض ظاهری قرآن و علم.

تعارض واقعی قرآن و علم به معنای ناسازگاری قرآن با علم، محال است یعنی محال است دو گزاره ی علمی و دینی هر دو قعطی و ناسازگار با هم باشند. ولی تعارض ظاهری «علم و دین» یا «قرآن و علم» رخدادنی است ولی قابل رفع و زدودنی می باشد. (۱)

معرفی کتاب:

جهت مطالعه ی بیشتر مراجعه فرمایید به:

۱. کتاب درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

۲. علم و دین، همان، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه.

ص: ۴۵

۱- (۱). نک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵، چ اول، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

لطفاً در مورد نظریه پردازی های علمی قرآن توضیح داده و تفاوت آن با چالش های علمی و ادله آن را بیان کنید؟

پاسخ:

در قرآن کریم حدود ۱۳۲۲ آیه وجود دارد که به مطالب علمی اشاره دارد که گاهی در حد اعجاز علمی و گاهی در حد شگفتی های علمی و گاهی در حد اشارات اندیشه آور علمی است در این مورد دو مبحث عمده دیگر وجود دارد، یعنی نظریه پردازی علمی قرآن و چالش قرآن و علم، که با توضیح، تفاوت آنها نیز روشن می شود.

الف: نظریه پردازی های علمی قرآنی:

برخی از آیات علمی قرآن مطالبی را بیان می کند که علم هنوز بدانها دسترسی پیدا نکرده و هر چند از نظر علوم تجربی به اثبات نرسیده است اما دلیلی نیز برای نفی آن مطلب قرآنی نداریم و از آنجا که وحی نوعی دانش قطعی و از سرچشمه ی الهی است در صحیح بودن آن شکی نیست هر چند برای اثبات آنها فعلاً شواهد تجربی در دست نداریم و ممکن است مثل برخی موارد دیگر از پیشگویی های علمی قرآن (مثل نیروی جاذبه طبق آیه ۲ / رعد و ۱۰ / لقمان و ...) در آینده اثبات شود. این موارد را می توان بعنوان نظریه های علمی قرآنی مطرح نمود، و همچون دیگر تئوری های علمی بدنبال شواهد تجربی آنها بود.

۱. نظریه وجود موجودات زنده در آسمان‌ها: این نظریه از برخی آیات قرآن همچون آیه ۲۹ / شوری قابل استفاده است که می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»

«و از نشانه‌های اوست، آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر ساخته است.»

هر چند برخی نشانه‌های کیهان‌شناختی برای وجود موجودات زنده و با شعور در کرات دور دست ادعا شده است اما دانشمندان کیهان‌شناخت هنوز نظریه‌ی قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و چیزی ثابت نشده است؛ ولی این مطلب را می‌توان بعنوان یکی از نظریه‌های علمی قرآنی، مبنای تحقیقات تجربی کیهان‌شناختی وسیع قرار داد. (۱)

۲. نظریه‌ی گسترش آسمان‌ها: این دیدگاه از برخی آیات قرآن همچون آیه ۴۷ / ذاریات قابل استفاده است، که می‌فرماید:

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»

«و ما آسمان را با دست (قدرت) بنا کردیم و همواره آن را گسترش می‌دهیم.»

در مباحث علمی فیزیک کیهانی دو دیدگاه در مورد آسمان‌ها وجود دارد: یکی دیدگاه انبساط جهان و دیگری دیدگاه انقباض جهان. (۲) و برای هر کدام شواهدی مطرح گردیده ولی اثبات نشده است. از آیه‌ی فوق دیدگاه انبساط جهان قابل برداشت است. (۳) و می‌تواند بعنوان یک نظریه علمی قرآنی مبنای تحقیقات کیهان‌شناسی قرار گیرد.

ص: ۴۸

۱- (۱). نک: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۲۹ / شوری مثل نمونه، الجواهر الطنطاوی و قرآن و علم امروز، عبدالغنی الخطیب

۲- (۲). نک: تاریخچه زمان، استفن هاو کینگ، ترجمه داد فرما، ص ۵۸

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۴۲ به بعد.

۳. نظریه ی هفت آسمان: در قرآن کریم بارها از «هفت آسمان» یاد شده است، از جمله در سوره بقره / ۲۹، اسراء / ۴۴، مومنون / ۱۷ و ۸۶، فصلت / ۱۲، طلاق / ۱۲، نوح / ۱۵، نبأ / ۱۲.

در حالی که علوم کیهان شناسی از یک آسمان با هزاران کهکشان و ستاره و سیاره سخن می گویند و در مورد آسمان های دیگر سکوت می کنند. چون وسایل ستاره شناسی فعلی بشر و سفرهای فضایی توانایی کشف بیش از این را ندارد؛

قرآن کریم مساله هفت آسمان را به صورت قاطع مطرح کرده است و این مساله نیز می تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی مبنای مطالعات کیهان شناختی وسیعی قرار گیرد. البته در مورد هفت آسمان معانی و دیدگاههای مختلفی وجود دارد که در تفسیر آیات فوق باید به آنها توجه کرد، و مطلب فوق براساس آن بود که عدد هفت واقعی و مقصود از آسمان ها، محل کرات باشد. (۱)

۴. نظریه ی آفرینش مستقیم انسان از خاک: مساله ی آفرینش نخستین آدم از خاک در کتاب های آسمانی به ویژه قرآن کریم مطرح شده است و برخی آیات قرآن بر آفرینش انسان از خاک و گل دلالت دارد. مثل: انعام / ۹۸، آل عمران / ۵۹، الرحمن / ۱۴، (هر چند برخی آیات دلالت های دیگری نیز دارد) و سال هاست که نظریه تکامل توسط لامارک و داروین ابراز شده که قائل به بوجود آمدن انسان از نسل حیوانات قبلی است.

معمولاً دانشمندان و مفسران خود را بین این دو دیدگاه محصور می دیدند. و یکی را انتخاب و دیگری را نفی می کنند و در این مورد کتاب های متعددی نیز نوشته شده است. (۲)

ص: ۴۹

۱- (۱). نک: رازهای آسمان های هفت گانه، ایمان مرادی، هفت آسمان، محمدباقر بهبودی و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۲۶ به بعد

۲- (۲). نک: خلقت انسان، یدالله سبحانی در اثبات تکامل، و نظریه تکامل از دیدگاه قرآن از مسیح مهاجری در رد تکامل.

ولی می توان نظریه سومی را که شاید وجه جمع دو دیدگاه باشد مطرح کرد و آن اینکه تکامل زیستی در موجودات (اگر با شواهد قطعی اثبات شود) پذیرفتنی است و حتی ممکن است انسان هایی از نسل میمون بوجود آمده ولی بعداً منقرض شده باشند ولی حضرت آدم به عنوان پدر بشر فعلی به صورت استثنایی از خاک بطور مستقیم (ولو در زمان طولانی) آفریده شده است.

البته اینکه بسیاری از ویژگی های انسان فعلی در میمون ها موجود نیست بلکه در نظریه تکامل حلقه ی مفقوده ای بین میمون و انسان وجود دارد؛ می تواند شاهی برای این دیدگاه باشد.

این نظریه می تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی در آفرینش انسان مبنای پژوهش های زیست شناسی باشد و در کنار نظریه تکامل و فیکسیم مطرح گردد و بدنبال شواهد تجربی آن از باستان شناسی و زیست شناسی باشیم. البته قرآن کریم در مورد نظریه تکامل مباحث مفصلی وجود دارد و آیات موافق و مخالف نظریه تکامل و دیدگاه مفسران نیازمند بحث گسترده است که در برخی کتاب ها آمده است. (۱)

۵. نظریه پردازی های قرآن در زمینه علوم انسانی، مثل مبانی مدیریت در قرآن، مبانی و اصول اقتصاد در قرآن، مبانی سیاست در قرآن و مبانی اصول علوم تربیتی در قرآن، که اگر اینگونه موارد به خوبی مورد توجه و کاوش قرار گیرد، می تواند انقلابی در جهان علوم انسانی پدید آورد، و چهره جهانی را در قرن بیست و یکم تغییر دهد، و به سلطه فرهنگی غرب بر شرق پایان بخشد.

ص: ۵۰

۱- (۱). نک: تکامل در قرآن، علی مشکینی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، جلد دوم و

...

ب: چالش های قرآن و علم:

گاهی ظاهر برخی آیات قرآن با نظریه های علمی ناسازگار به نظر می رسد، که این را چالش قرآن و علم یا تعارض ظاهری قرآن و علم می نامند.

اما از آنجا که نصوص قرآنی و مطالب قطعی علمی هر دو بیان واقعیت و حقیقت است و هر دو وسیله ی معرفت و شناخت حقیقت است و حقیقت یکی بیش نیست بنابراین تعارض واقعی قرآن و علم محال است. زیرا به تناقض (وجود و عدم حقیقت واحد) منتهی می شود.

تعارض ظاهری آیات و مطالب علمی نیز با تأمل در آنها قابل رفع و اصلاح است زیرا ممکن است خطای مفسّر در فهم ظاهر آیه و یا خطای دانشمند علوم تجربی در مقدمات نظریه ی خویش باعث این تعارض شده باشد که با دقت در آنها و فهم صحیح از قرآن و طبیعت، مشکل حل می شود.

برای مثال در مورد هفت آسمان قرآن و یک آسمان علم و یا در مورد نظریه تکامل و آیات آفرینش انسان، توهم تعارض می شد که با دقت در مساله بر طرف گردید. چون علم یک آسمان را ثابت می کند ولی هفت آسمان را نفی نمی کند، همانطور که نظریه تکامل داروین بصورت قطعی اثبات نشده است تا بتواند با ظاهر آیات آفرینش آدم تعارض جدی و واقعی داشته باشد. (۱)

ص: ۵۱

۱- (۱). نک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه، مبحث قلمرو، رابطه و تعارض علم و دین.

پرسش:

چگونه می توان اعجازهای علمی و اشارات علمی قرآن را تشخیص داد؟

پاسخ:

اشارات علمی قرآن:

قرآن کریم در بیش از هزار آیه به مباحث علوم مختلف اشاره کرده است. (۱)

این آیات به سه بخش تقسیم می گردد.

الف: اشارات علمی اعجازآمیز قرآن:

معنای اعجاز علمی قرآن:

مقصود از اعجاز علمی قرآن آن است که آیاتی در قرآن وجود دارد که در آن نوعی رازگویی علمی وجود دارد. یعنی مطلبی علمی را که کسی قبل از نزول آیه از آن اطلاع نداشته، بیان می کند، و مدّت ها بعد از نزول آیه آن مطلب علمی توسط دانشمندان علوم تجربی کشف می شود، و این مطلب علمی بطوری است که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده، قابل اکتساب نباشد.

پس اگر قرآن مطلبی علمی را بیان کند که در کتاب های آسمانی گذشته بدان اشاره شده و یا در مراکز علمی یونان، ایران و... در لابلائی کتاب های علمی و

ص: ۵۳

۱- (۱). شمارگان این آیات را برخی نویسندگان ۱۳۲۲ آیه شمرده اند و آنها را در زمینه علوم مختلف لیست کرده اند. (نک: العلوم فی القرآن، مجهد جمیل الحبال و مقداد مرعی الجواری، ص ۳۶ - ۳۵)

آرای دانشمندان آمده است و احتمال می رود که از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته و یا مطلبی بوده که بطور طبیعی با وسایل آن زمان و یا بصورت غریزی قابل فهم بوده است، این امور معجزه ی علمی بشمار نمی آید. (۱)

تاریخچه:

هر چند تفسیر علمی قرآن عمری دراز دارد و از قرن سوم و چهارم هجری قمری در آثار مکتوب بوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۳۸ ق) دیده می شود. (۲) و با فراز و نشیب هایی تا قرن حاضر ادامه یافته است اما مبحث اعجاز علمی قرآن که از دل تفسیر علمی متولد شد، عمری کوتاه دارد، یعنی در قرن اخیر (قرن بیستم میلادی، چهاردهم و پانزدهم هجری قمری) مورد توجه مسلمانان و غیرمسلمانان قرار گرفته است و بسیاری از دانشمندان مسلمان در این مورد کتاب ها نوشته و ادعای اعجاز علمی کرده اند. (۳)

در میان خاورشناسان، «دکتر موریس بوکای» از کسانی است که در کتاب «مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» رویکردی مثبت به اشارات علمی قرآن دارد و در برخی موارد به صراحت اذعان می کند: قرآن مطالبی علمی را که تا قرن ها بعد، برای انسان ناشناخته بوده بیان کرده است. (۴)

ص: ۵۴

۱- (۱). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۸۵

۲- (۲). نک: رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸ - ۱۲۹ و التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۱۹ و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، رضایی اصفهانی، ص ۲۹۳ به بعد

۳- (۳). به مبحث پایانی نوشتار، منابع جهت مطالعه بیشتر مراجعه فرمایید

۴- (۴). مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۶۵ ش، ص ۷ - ۲۲۶، (این کتاب به زبان های متعدد ترجمه و با چاپ های گوناگون منتشر شده است.)

۱. نیروی جاذبه:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد / ۲)

«او خدایی است که آسمان ها را بدون ستون دیدنی آفرید.»

این نکته در دو آیه قرآن (رعد / ۲ و لقمان / ۱۰) بیان شده که خدا آسمان ها را بدون ستون دیدنی برافراشته و آفریده است.

(۱)

برخی دانشمندان و مفسران آیات فوق را اشاره به نیروی جاذبه و اعجاز علمی قرآن دانسته اند، (۲) چرا که نیروی جاذبه توسط ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) (۳) و طبق مشهور توسط نیوتن (۱۶۴۳ - ۱۷۲۷ م) در قرن هفدهم میلادی کشف شد (۴) پس اشاره ی قرآن به ستون های نامریی بین کرات آسمانی نوعی رازگویی علمی قرآن است.

ص: ۵۵

۱- (۱). البته این تفسیر بنابر این که جمله «ترونها» را صفت «عمد» بدانیم ولی اگر بغیر عمد متعلق به ترونها باشد معنا می شود: (همانگونه که) می بینید آسمانها را بدون ستون آفرید. بنابراین معنای دوم آسمانها اصلاً ستون ندارد تا دیده شود. ولی معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است چون تقدیم و تأخیر لازم نمی آید و توسط روایت امام رضا(علیه السلام) (ثم عمد و لكن لا ترونها - برهان، ج ۲، ص ۲۷۸) تقویت می شود

۲- (۲). همچون آیت الله مکارم شیرازی (نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۱۰، ص ۱۱۰ - ۱۱۱ و پیام قرآن، ج ۸، ص ۱۴۶ و آیت الله حسین نوری (دانش عصر فضا، ص ۵۵ - ۵۶) البته برخی صاحب نظران نیز آیات فوق را اشاره به نیروی جاذبه دانسته اند اما نسبت به اعجاز علمی آن سکوت کرده اند: نک: معارف قرآن، استاد مصباح یزدی، ص ۲۴۷ - ۲۴۸ و مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۴۱ - ۴۶ و المعجزة القرآنیة، دکتر محمد حسن هیتو، ص ۱۸۰ و التمهید فی علوم القرآن، آیه الله معرفت، ج ۶، ص ۱۲۲ - ۱۲۸ و نگرشی بر علوم طبیعی در قرآن، لطیف راشدی، ص ۵۰

۳- (۳). مطالب شگفت انگیز قرآن، پیشین، ص ۴۱

۴- (۴). تاریخ علوم، ص ۲۶۴، (البته برخی نویسندگان در اینکه مبتکر نیروی جاذبه نیوتن باشد و درصحت داستان سیب تردید می کنند، نک: دانش عصر فضا، ص ۴۴.

و برخی دانشمندان نیز آیات دیگر قرآن (مرسلات / ۲۵ و فاطر / ۴۱) را اشاره ای به نیروی جاذبه دانسته اند. (۱)

با توجه به اینکه واژه ی «عمد» جمع و به معنای «ستون ها» است ممکن است نیروی جاذبه یکی از مصادیق آیه باشد. یعنی نیروها (ستون ها)ی متعدّد دیگری بین کرات آسمانی وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده است.

البته پذیرش دلالت آیات (رعد / ۲ و لقمان / ۱۰) بر نیروی جاذبه متوقف بر آن است که واژه ی «سماوات» به معنای کرات آسمانی باشد. چون این واژه در قرآن دارای معانی متعدد (مانند: جهت بالا، جوّ زمین، کرات آسمانی، آسمان معنوی و...) (۲) است، در اینجا می توان کرات آسمانی را از مصادیق آیات فوق دانست.

بنابراین می توان گفت: آیات (رعد / ۲ و لقمان / ۱۰) به نیروی جاذبه اشاره دارد و با توجه به عدم آگاهی مردم و دانشمندان عصر نزول قرآن، از نیروی جاذبه، عظمت بیانات قرآن و رازگویی و اعجاز علمی آن روشن می شود. (۳)

۲. حرکت های خورشید:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس / ۳۸)

«و خورشید تا قرار گاهش روان است؛ این اندازه گیری (خدای) شکست ناپذیر داناست.»

قرآن در آیات متعددی (یس / ۳۸ و انبیاء / ۳۳ و رعد / ۲ و فاطر / ۱۳ و زمر / ۵ و لقمان / ۲۹ و ابراهیم / ۳۳) به حرکت های خورشید اشاره دارد و برخی

ص: ۵۶

۱- (۱). اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند شیرازی، ص ۸۸ - ۹۹ و الفرقان فی تفسیر القران دکتر صادقی، ج

۲۱، ص ۳۴۱ و مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۴۳ و دانش عصر فضا، نوری، ص ۵۵ و نمونه، ج ۱۸، ص ۱۸۷

۲- (۲). نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ماده سمو. و نمونه، ج ۱، ص ۶۵ و پژوهش در اعجاز علمی

قرآن، پیشین، ص ۱۲۶

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۱۵۵.

صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته اند زیرا به حرکت های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان آیات فوق را اشاره به حرکت های زیر می دانند:

الف: حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری، یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره ای دور دست. (۱) البته در این تفسیر الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا، (یس / ۳۸) «لام» به معنای «الی» (به سوی) و «مستقر» اسم مکان می باشد. (۲)

مفسران و صاحب‌نظران متعددی این حرکت انتقالی خورشید را از قرآن برداشت کرده اند (۳) و برخی دیگر آن را اعجاز علمی قرآن دانسته اند؛ زیرا اخترشناسان جدید همچون کوپر نیک (۱۵۴۴ م) و کپلر (۱۶۵۰ م) و گالیله به ثابت بودن خورشید معتقد بودند (۴) و حتی در ادعا نامه ای که علیه گالیله در دادگاه

ص: ۵۷

۱- (۱). نام این ستاره را «وگاه» (نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲) یانس ثابت (المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹ و مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۲۵ - ۲۶) و یا مجموعه نجوم هرکپل یا ستاره ای بران راست «جائی» (اسلام و هیئت، ص ۱۸۱) بیان کرده اند

۲- (۲). لام در آیه (لمستقر لها) ممکن است به معنای الی - فی - تأکید باشد و «مستقر» می تواند مصدر میمی، اسم زمان یا اسم مکان باشد (نک: المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹ و ص ۸۹ و اسلام و هیئت ص ۱۸۴ و نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲)

۳- (۳). المیزان، نمونه، اسلام و هیئت، همان ها و دانش عصر فضا، پیشین، ص ۲۵ - ۳۶ و الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی، ج ۹، ص ۱۷۲ و زنده جاوید و اعجاز قرآن، مهندس محمدعلی سادات، ص ۲۸ - ۳۹ و قرآن و آخرین پدیده های علمی، مهندس جعفر رضایی فر، ص ۱۳۱ و القرآن الکریم و العلم الحدیث، دکتر منصور محمد حسب النبی، ص ۲۶۴

۴- (۴). نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۹؛ مطالب شگفت انگیز قرآن، پیشین، ص ۲۴ و راه تکامل، احمد امین، ج ۵، ص ۹ و اسلام و هیئت، شهرستانی، ص ۱۷۹. و نیز نک: مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دکتر موریس بوکای، ترجمه دبیر، ص ۲۱۵ - ۲۱۶ و دانش عصر فضا، حسین نوری، ص ۲۶ و ص ۳۵ - ۳۶ و معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۲۵۲.

قرائت شد او را متهم به اعتقاد به سکون خورشید کردند. (که بر خلاف گفته کتاب مقدس بود که می گفت: (خورشید) مثل پهلوان از دویدن در میدان، شادی می کند.) (۱) و گالیله حاضر نشد حرکت خورشید را بپذیرد. (۲)

ولی سالهای بعد حرکت های واقعی متعدد (حرکت انتقالی - وضعی - درونی) خورشید به اثبات رسید.

و «فلک» به معنای مجرای کرات آسمانی (۳) یا مسیر دورانی آنها اطلاق می شود، (۴) یعنی کرات آسمانی در مسیری دورانی شناورند. (۵)

البته این مطلب قرآن (حرکت خورشید بر مدار) بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی (۶) است که در عصر نزول در محافل علمی رایج بوده و تا هفده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. بر اساس هیئت قدیم افلاک حرکت می کنند و ستارگان در فلک ثابت هستند ولی از آیه استفاده می شود که خورشید حرکت دورانی دارد و مداری شناور است.

ب: حرکت وضعی خورشید، یعنی خورشید به دور خود می چرخد و در قرارگاه خود جریان دارد. الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ، (یس / ۳۸) البته این معنا

ص: ۵۸

۱- (۱). کتاب مقدس، مزامیر، زبور داود، زمزمور ۱۹ / ۵

۲- (۲). خوابگردها، آرتور کوستلر، ترجمه منوچهر روحانی، ص ۵۹۰

۳- (۳) مفردات راغب، ماده فلک

۴- (۴). نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۷

۵- (۵). مفردات راغب، ماده سبج

۶- (۶). بطلمیوس، از دانشمندان قرن دوم میلادی (فرهنگ دانستنیها، محمدنژاد، ج ۱، ص ۷۵۲) البته برخی یادآور شده اند که در تاریخ سه دانشمند یونانی به نام بطلمیوس خوانده می شدند که عبارتند از: بطلمیوس غریب، بطلمیوس داس و بطلمیوس قلوذی که این سومی همان است که هیئت بطلمیوسی به نام اوست و متولد ۱۴۰ قبل از میلاد است (اسلام و هیئت، گفتار سوم (کج) و ص ۵.

بنابراین است که «لام» به معنای «فی» (در) باشد و «مستقر» به معنای اسم مکان باشد.

برخی صاحب‌نظران همین معنا را از آیات برداشت کرده (۱) و برخی دیگر (۲) این مطلب را اعجاز علمی قرآن شمرده‌اند. زیرا حرکت وضعی خورشید از مطالبی است که در عصر نزول قرآن کشف نشده بود.

ج: ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین، یعنی عمر خورشید بر اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی آن تا چند میلیارد سال دیگر به پایان می‌رسد. (۳)

از این رو برخی مفسران کُلُّ یَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى، (رعد / ۲) را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. (۴)

د: حرکات درونی خورشید، یعنی در خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی نور و گرما تولید کند، و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید و گاهی تا کیلومترها پرتاب می‌شود. (۵)

ص: ۵۹

۱- (۱). نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲ و اسلام و هیئت، ص ۱۸۶ و دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ص ۵ - ۳۶ و پیشگوییهای علمی قرآن، مصطفی زمانی، ص ۳۴

۲- (۲). القرآن و العلم، احمد محمد سلیمان، ص ۶ - ۳۵

۳- (۳). عمر خورشید را کلاً ده میلیارد سال تخمین می‌زنند که پنج میلیارد سال آن سپری شده است (نک: فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاتر، ص ۲۱ - ۲۰، ترجمه بیضاوی و...)

۴- (۴). دانش عصر فضا، پیشین، ص ۳۵

۵- (۵). در خورشید هسته‌های اتم‌های هیدروژن به هلیوم تبدیل می‌شود که ذوب هسته‌ای با جوشش هسته‌ای نام دارد. خورشید در هر دو ساعت و چهل دقیقه سطح آن با سرعت شش کیلومتر به داخل و خارج می‌رود و قطر آن ده کیلومتر تغییر می‌کند و این تپش خورشید است و در اثر میدان‌های مغناطیسی اطراف لکه‌ها بوجود می‌آید و با سرعت ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت از خورشید فوران می‌کند و به سرعت خاموش می‌شود. (نک: فیزیک نوین، پیشین، ص ۲۰ و مجله اطلاعات علمی، ش ۱۹۳).

برخی محققان از تعبیر «تجری» به معنای جریان داشتن و تفاوت آن با «تحرك» از آیه ۳۸ / یس استفاده کرده اند که خورشید نه تنها حرکت می کند جریان هم دارد. یعنی همچون آب در حال حرکت، زیر و رو می شود و این نکته ی علمی لطیفی است که قرآن بدان اشاره دارد و در عصر جدید کشف شده است و می تواند اعجاز علمی قرآن باشد. البته اگر «تجری» را کنایه از شناور بودن در فضا بدانیم. (۱)

برخی محققان با نقد موارد فوق به این نتیجه رسیده اند که اشارات قرآن به حرکت های خورشید نوعی رازگویی علمی است، اما در بخشی که قبلاً توسط کتاب مقدس گزارش شده بود یعنی حرکت انتقالی دورانی خورشید، اعجاز علمی نیست. اما در بخش هایی که بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در زمان نزول بیان داشته است (مثل حرکت انتقالی مستقیم، حرکت وضعی و حرکت تا زمان معین و حرکت درونی خورشید) اگر به قطعیت برسد، اعجاز علمی قرآن به شمار می آید. (۲)

۳. زوجیت:

«وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (رعد / ۳)

«و از تمام میوه ها یک جفت آفرید»

در آیات متعددی به زوجیت میوه ها و گیاهان و انسان ها اشاره شده است (رعد / ۲ و شعراء / ۷ و یس / ۳۶ و همین مضمون در حج / ۵ و لقمان / ۱۰ و ق / ۷ و طه / ۵۳ و اعراف / ۱۸۹) و در برخی آیات به زوجیت چیزهایی اشاره می کند که انسان اطلاعی ندارد (یس / ۳۶) و در برخی آیات سخن از زوجیت همه موجودات است:

ص: ۶۰

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۸

۲- (۲). همان، ص ۱۶۹.

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات / ۴۹).

«و از هر چیز، جفت آفریدیم باشد که متذکر شوید.»

واژه ی زوج در عالم حیوانات به نر و ماده گفته می شود و در غیر حیوانات هر دو چیزی که قرینه یکدیگرند را زوج می نامند و به چیزهای مقارن مشابه و متضاد نیز زوج اطلاق می شود. (۱) از این رو برخی واژه ی زوج را در مورد ذرات درون اتم (الکترون و پروتون) و نیروهای مثبت و منفی به کار برده اند. (۲)

بسیاری از مفسران و صاحب نظران با شگفتی، آیات فوق را از اشارات علمی قرآن به مسأله ی زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات دانسته اند (۳) و برخی دیگر این مطلب را اعجاز علمی قرآن دانسته اند (۴) چرا که انسان ها از قدیم از زوجیت برخی گیاهان مثل «نخل» با خبر بوده اند و مسأله زوجیت گیاهان توسط کارل لینه (۱۷۰۷ - ۱۷۸۷ م) گیاه شناس معروف سوئدی در سال ۱۷۳۱ م ابراز شد.

بنابراین مردم عصر نزول قرآن از زوجیت همه گیاهان اطلاع نداشتند.

ولی قرآن نه تنها به این مطلب اشاره کرده. (رعد / ۳، شعراء / ۷ و...) بلکه به

ص: ۶۱

۱- (۱). نک: مفردات راغب اصفهانی، ماده زوج و نمونه، ج ۱۸، ص ۳۷۷ - ۳۷۸

۲- (۲). نک: نمونه، همان و اعجاز قرآن، علامه طباطبایی، ص ۱۵ ویراسته علیرضا میرزا محمد، رابطه علم و دین، عباسعلی سرفرازی، ص ۳۵ - ۳۶ و مطالب شگفت انگیز قرآن، پیشین، ص ۵۷ و ۶۰ و القرآن و الطب، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ص ۲۷ و ۲۸ و زنده جاوید و اعجاز جاویدان، پیشین، ص ۳۹ - ۴۳ و نگرشی بر علوم طبیعی در قرآن، پیشین، ص ۲۴

۳- (۳). نک: نمونه، همان و اعجاز قرآن، علامه طباطبایی، ص ۱۵ ویراسته علیرضا میرزا محمد، رابطه علم و دین، پیشین، ص ۳۵ - ۳۶ و مطالب شگفت انگیز قرآن، پیشین، ص ۵۷ و ۶۰ و القرآن و الطب، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ص ۲۷ و ۲۸ و زنده جاوید و اعجاز جاویدان، پیشین، ص ۳۹ - ۴۳ و نگرشی بر علوم طبیعی در قرآن، پیشین، ص ۲۴

۴- (۴). تفسیر نوین، محمدتقی شریعتی، ص ۱۱.

زوجیت همه موجودات نیز اشاره دارد (ذاریات / ۴۹) که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت. (۱)

در نتیجه، اشاره ی علمی قرآن به زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات نوعی رازگویی قرآن است که حکایت از اعجاز علمی این کتاب مقدس دارد.

البته برخی محققان برآنند که هر چند این اشارات علمی قرآن می تواند اعجاز علمی بشمار آید اما تطبیق آیه (ذاریات / ۴۹) با مواردی همچون الکترون ها، پروتون ها و کوارک ها قطعی نیست و حداکثر این موارد ممکن است از مصادیق آیه مذکور بشمار آید. (۲)

۴. لقاح (بارور کردن گیاهان و ابرها توسط بادها):

«وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (حجر / ۲۲)

«و بادها را بارور کننده (ابرها و گیاهان) فرستادیم، و از آسمان آبی فرو فرستادیم.»

مفسران و صاحب نظران آیه ی فوق را به دو صورت تفسیر کرده اند:

الف: این آیه به لقاح گیاهان اشاره دارد یعنی ابرها فرستاده می شوند تا گرده های گیاهان نر را به گیاهان ماده برسانند و آنان را بارور کنند، (۳) و برخی صاحب نظران این مطلب را اعجاز قرآن دانسته اند زیرا بشریت در اواخر قرن

ص: ۶۲

۱- (۱). وجود ذرات درون اتم با بار منفی و پروتون با بار مثبت، را ماکس پلانک فیزیکدان نامی قرن بیستم کشف کرد. (نک: ماکس پلانک، تصویر جهان در فیزیک جدید، ترجمه مرتضی صابر، ص ۹۵)

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۲۸۳

۳- (۳). منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۱۵۸ و رابطه علم و دین، پیشین، ص ۳۶ و رهبران راستین، عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۲۵۶ - ۲۶۳ و فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، م، حقیقی، ج ۲، ص ۲۳ و مرزهای اعجاز، سید ابوالقاسم خوئی، ترجمه جعفر سبحانی، ص ۱۱۸ و الفرقان و القرآن، خالد عبدالرحمن العکک، ص ۵۱۱.

هیجدهم یا اوایل قرن نوزدهم به مسأله ی تلقیح پی برد، درحالی که قرآن قرن ها قبل بدان اشاره داشته است. (۱)

ب: برخی صاحبنظران و مفسران دیگر آیه ی فوق را اشاره به لقاح ابرها و بارور شدن آنها دانسته اند (۲) چرا که در ادامه آیه مسأله نزول باران را مطرح می کند که نتیجه لقاح ابرهاست و «احمد امین» این آیه را یک معجزه ی جاودانی می داند که حدود هزار و سیصد و نود سال پیش موضوعی را بیان کرده که عصاره و نتیجه تحقیقات جدید است و منظور آیه همان تأثیری است که باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنها دارد. (۳)

البته می توان آیه فوق را اشاره به لقاح ابرها و گیاهان مرده نیز دانست (۴) زیرا بخش اول آیه یک مطلب کلی را (بارورسازی بادها) که اعم از لقاح ابرها و گیاهان است مطرح می کند ولی در ادامه ی آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می دهد که همان نزول باران از ابر است. همانطور که لقاح گیاهان نیز یکی از مصادیق آنها است. (۵)

اشاره ی علمی قرآن به لقاح ابرها، اعجاز علمی قرآن به شمار می آید زیرا این مطلب تا سالهای اخیر برای بشر کشف نشده بود. اما اشاره ی قرآن به لقاح گیاهان هر چند شگفت انگیز است؛ اما اعجاز علمی قرآن بشمار نمی آید زیرا انسان های صدر اسلام بطور اجمالی از تأثیر گرده افشانی برخی گیاهان (همچون خرما) اطلاع داشته اند. (۶)

ص: ۶۳

-
- ۱- (۱). القرآن و الطب، ص ۲۴ - ۲۶ و نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱ و قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۷۹
 - ۲- (۲). مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۴ و باد و باران در قرآن، مهندس بازرگان، ص ۵۹ و ۱۲۶ و نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱ و التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر، ص ۴۶۱ - ۴۶۳
 - ۳- (۳). راه تکامل، احمد امین، ص ۵۷
 - ۴- (۴). مطالب شگفت انگیز قرآن، پیشین، ص ۶۲ و پیشگویی های علمی قرآن، مصطفی زمانی، ص ۹۱ - ۹۳
 - ۵- (۵). نک: زنده جاوید و اعجاز جاویدان، پیشین، ص ۳۵ و ۳۶
 - ۶- (۶). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۲۹۳، پیشین.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْمَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون / ۱۲ - ۱۴)

«و یقین انسان را از چکیده ای از گل آفریدیم؛ * سپس او را آب اندک سیالی در جایگاه استوار [رحم] قرار دادیم؛ * سپس آب اندک سیال را بصورت [خون بسته] آویزان آفریدیم، و [خون بسته] آویزان را بصورت (چیزی شبیه) گوشت جویده شده آفریدیم، و گوشت جویده شده را بصورت استخوان هایی آفریدیم؛ و بر استخوان ها گوشتی پوشانیدیم؛ سپس آن را بصورت آفرینش دیگری پدید آوردیم؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!»

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴ و حج / ۵ و غافر / ۶۷ و قیامت / ۳۷ - ۳۹ و علق / ۲ و طارق / ۶ و دهر / ۲ و سجده / ۶ - ۹ و...) از این آیات می توان استفاده کرد که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است که عبارتند از:

۱. مرحله ی خاک (یعنی تراب و طین، حج / ۵ و مؤمنون / ۱۲ و غافر / ۶۷)؛ (۱)

۲. مرحله ی آب (یعنی ماء، ماء دافق، ماه مهین، طارق / ۶، سجده / ۶ - ۹)؛ (۲)

ص: ۶۴

۱- (۱). در مورد آفرینش انسان از خاک، دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه منظور آفرینش انسان اولی (آدم) از خاک باشد یا تشکل انسان از خاک یعنی عناصر خاک در بدن انسان وجود دارد. (نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نگارنده، ج ۲، ص ۴۳۴ به بعد و نیز تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶۵ و ج ۱۴، ص ۲۳)

۲- (۲). در مورد آفرینش انسان از آب، چند احتمال وجود دارد، یکی اینکه حیات همه موجودات زنده بستگی به آب دارد و یا اینکه قسمت عمده بدن انسان و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می دهد و یا اینکه مقصود آفرینش انسان اولیه (آدم) از آب بوده است. (نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نگارنده، ص ۴۳۸ به بعد و نیز تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۶ و معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۳۲۹ و ص ۳۳۰)

۳. مرحله ی منی (نطفه من منی، قیامت / ۳۷ - ۳۹)؛

۴. مرحله ی نطفه مخلوط (نطفه امشاج، دهر / ۲)؛

۵. مرحله ی علقه (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴، حج / ۵، غافر / ۶۷)؛

۶. مرحله ی مضغه (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴ و حج / ۵)؛

۷. مرحله ی تنظیم و تصویر و شکل گیری (سجده / ۶ - ۹)؛

۸. مرحله ی شکل گیری استخوان ها (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴)؛

۹. مرحله ی پوشاندن گوشت بر استخوان ها (همان)؛

۱۰. مرحله ی آفرینش جنس جنین (قیامت / ۳۷ - ۳۹)؛

۱۱. مرحله ی آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و چشم (سجده / ۶ - ۹ و مؤمنون / ۱۴)؛

۱۲. مرحله ی تولد طفل (غافر / ۶۷)؛

۱۳. مرحله ی بلوغ (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴، حج / ۵ و غافر / ۶۷)؛

۱۴. مرحله ی کهنسالی (حج / ۵ و غافر / ۶۷)؛

۱۵. مرحله ی مرگ (همان ها)؛ (۱)

البته هر کدام از این مراحل بر اساس آیات قرآن و علوم پزشکی نیاز به شرح و توضیح دارد. این آیات اشارات علمی ارزنده ای را در بردارد که برخی پزشکان را به حیرت آورده است و آنها را دلیل اعجاز علمی قرآن بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانسته اند. (۲)

ص: ۶۵

۱- (۱). این دسته بندی را از کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۴۳۲ آوردیم ولی برخی از مفسران و پزشکان آیات و مراحل فوق را به گونه ای دیگر دسته بندی کرده اند و مراحل خلقت انسان را هفت مرحله دانسته اند (نک: نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶۵ و ج ۱۴، ص ۲۳ و الفرقان و القرآن، پیشین، ص ۴۹۳ و التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، ج ۶، ص

۸۰

۲- (۲). طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، ص ۸۴.

برخی صاحب‌نظران غربی همچون دکتر موریس بوکای معتقدند:

«باید همه بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده ی عصر جدید مقایسه کرد، موافق بودنشان با اینها واضح است لیکن همچنین بی نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره وحی قرآنی شایع بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسان های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن درباره این مسائل عرضه شده دور بوده اند.

در واقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می کنیم. در تمام دوران قرون وسطی، اساطیر و نظرات صوری بی پایه، منشأ متنوع ترین آراء شد که تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می دانید که مرحله ای اساسی در تاریخ جنین شناسی تصدیق «هاروی» (۱) در سال ۱۶۵۱ م بود مشعر به اینکه «هر چیزی که می زاید در آغاز از تخمی می آید.» و جنین بتدریج بخشی پس از بخشی درست می شود؟ [...] این بیش از هزاره ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسان ها قرآن را می شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسان ها قرونیه چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است.» (۲)

برخی محققان نیز برآنند که هر چند بیان هر یک از این مراحل آفرینش انسان به تنهایی نمی تواند دلیل مستقلی بر اعجاز علمی قرآن باشد ولی با توجه به گواهی دانشمندان بر عدم آگاهی مردم عصر نزول قرآن، از این مطلب، نظم و چینش مراحل آفرینش انسان نوعی راز گویی علمی است که می تواند اعجاز علمی قرآن بشمار آید. (۳)

ص: ۶۶

۱- (۱). Harvey پزشک انگلیسی (۱۵۷۶ - ۱۶۵۷ م)

۲- (۲). مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۲۷۶ - ۲۷۷ با تلخیص

۳- (۳). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۵۶۴.

ب: اشارات علمی شگفت آور قرآن:

برخی آیات قرآن به مطالب علمی جهان و قوانین آنها اشاره می کند که، شگفتی هر خواننده ای را بر می انگیزد. زیرا نوعی مخالفت با دیدگاهها و نظریه های مشهور در علوم آن عصر بشمار می آید که شگفت آور است و دلالت بر عظمت علمی قرآن دارد. (۱)

آری عرب صدر اسلام از مراکز علم و تمدن آن عصر (جندی شاپور ایران و یونان) دور بودند و اطلاعات علمی قابل توجهی نداشتند بلکه در عصر جاهلیت به سر می بردند.

اما قرآن کریم در همان محیط به مباحث کیهان شناسی، زمین شناسی، علوم پزشکی و... اشاره کرده است، که برخی مطالب علمی آن تا صدها سال بعد مورد پذیرش عموم مراکز علمی جهان نبود. برای مثال به موارد زیر توجه کنید:

۱. آغاز جهان و چگونگی پیدایش آن جهان از توده ای به هم پیوسته و گازی شکل:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت / ۱۱)

«سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود.»

بسیاری از دانشمندان مطالب قرآن در مورد آغاز جهان را از اخبار غیبی و مطالب شگفت انگیز علمی قرآن می دانند، (۲) زیرا با نظریه ی انفجار بزرگ (مهبانگ) (۳)

ص: ۶۷

۱- (۱). البته از آنجا که این مطالب بصورت دیدگاه های غیرمشهور در مراکز علمی توسط برخی دانشمندان مطرح شده بود، اعجاز علمی قرآن بشمار نمی آید

۲- (۲). طنطاوی (الجواهر، ج ۱۰، ص ۹۹) عبدالرزاق نوفل (القرآن و العلم الحدیث، ص ۲ - ۱۶۳) و احمد محمد سلیمان (القرآن و العلم، ص ۳ - ۵۴) و محمد سامی محمد علی (الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، ص ۳۴) و محمد کامل عبدالصمد (الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم) ص ۴۷)

۳- (۳). برای اطلاع از نظریه مهبانگ و دیدگاه مقابل آن نک: تاریخچه زمان، استفن ویلیام هاولینگ، ترجمه دادفرما، ص ۱۴۵ - ۱۴۹، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ ش.

و جدا شدن جهان آسمان و زمین از همدیگر و توده گازی شکل بودن (دخان) هماهنگ است.

ظاهر آیات قرآن با نظریه مشهور مهبانگ بطور شگفت انگیزی همخوان است و برخی مفسران بدان اذعان دارند. (۱) اما برخی محققان اعجاز علمی قرآن را در این مورد نمی پذیرند زیرا نظریه ی مهبانگ قطعی نیست و نظریه های رقیب (همچون نظریه مهبانگ و جهان پلاσμα و حالت پایدار) در این مورد وجود دارد. (۲) و در مورد آیات فوق تفسیرها و روایات دیگری نیز وجود دارد. (۳)

۲. حرکت زمین:

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل / ۸۹)

«و کوه ها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری.»

برخی مفسران از این آیه حرکت زمین را برداشت کرده و آن را از آیات علمی و اعجاز آمیز قرآن دانسته اند. (۴)

و برخی و صاحب نظران از آیات دیگر قرآن (زخرف / ۱۰، طه / ۵۳، نبأ / ۶) حرکت زمین. (۵) و برخی دیگر از سوره ی شمس / ۴ و نازعات / ۳۰ حرکت های وضعی و انتقالی زمین را برداشت کرده اند. (۶)

ص: ۶۸

۱- (۱). نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۸ و ج ۱۳، ص ۳۹۴ - ۳۹۵ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹ - ۱۳۹

۲- (۲). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نگارنده، ص ۵ - ۱۰۴

۳- (۳). نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۸ - ۲۷۹ و صافی، ج ۳، ص ۳۴۷ و نمونه، ۱۳، ص ۳۹۶

۴- (۴). نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ - ۵۶۹

۵- (۵). نک: مرزهای اعجاز، پیشین، ص ۱۱۹، مطالب شگفت انگیز قرآن، پیشین، ص ۳۵ - ۳۶، اعجاز قرآن، پیشین، ص ۱۳، القرآن يتجلى من عصر العلم، شیخ نزه القمیحا، ص ۱۴۹ و..

۶- (۶). پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، ج ۲، ص ۱۱۰. و برخی دیگر از سوره مرسلات / ۳۵ حرکت های متعدد زمین را استفاده کرده اند. [اعجاز قرآن، از نظر علوم امروزی، پیشین، ص ۸۰ به بعد.

صرف نظر از اشکالاتی که به برداشت های فوق از آیات گرفته شده، (۱) قرآن بر خلاف نظریه حاکم و مشهور عصر نزول، از حرکت زمین خبر داده است زیرا نظریه ی بطلمیوس مبنی بر سکون و مرکزیت زمین در محافل علمی عصر نزول مشهور (۲) و حاکم بود (۳) و این بیانگر عظمت قرآن است.

۳. پیدایش حیات از آب:

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء / ۳۰)

«و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.»

برخی صاحب نظران با استناد به سوره نور / ۴۵ که منشأ پیدایش موجودات را آب معرفی می کند، آن را مطلب شگفت انگیز بلکه اعجاز آمیز علمی قرآن می دانند. (۴) و گروهی دیگر از مفسران و دانشوران نیز به انطباق یافته های علوم تجربی با این آیات اعتراف کرده اند. (۵) البته مفسران در مورد این آیات معانی متعددی بیان کرده و گفته اند ممکن است مقصود از «آب» در این اینجا منی و نطفه یا ماده اصلی بدن موجودات زنده، یا مایع آب گونه ای که خلقت جهان از آن پدید آمده یا منشأ پیدایش نخستین موجود از آب باشد. (۶)

ص: ۶۹

-
- ۱- (۱). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۱۷۰ به بعد
 - ۲- (۲). قبل از اسلام برخی دانشمندان همچون فیثاغورس، فلوتیه خوس، ارشمیدس، استرخوس ساموسی و کلیانتوس آسوسی که قبل از بطلمیوس زندگی می کرده اند قائل به حرکت زمین بوده اند. (اسلام و هیئت، سیده به الدین شهرستانی، ص ۴۴).
 - ۳- (۳). تاریخ علوم، پی یروسو، ص ۱۹۳ به بعد و خوابگردها، آرتور کوستلر، ص ۱۶۱ به بعد
 - ۴- (۴). التمهید فی علوم القرآن، پیشین، ج ۶، ص ۳۴، فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۴
 - ۵- (۵). نک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۴۴ و فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۶، ص ۱۱۱
 - ۶- (۶). نک: نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۴، ص ۵۰۸ - ۵۰۹ و الکون و الانسان بن العلم و القرآن، بسام دفضع، ص ۱۲۲ - ۱۲۳، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۲۴۲.

البته قبل از اسلام برخی فلاسفه ی یونان (مثل تالس) (۱) یادآور شده بودند که اصل هستی از آب است. پس مطالب آیات فوق شکفت انگیز بوده و عظمت قرآن را می رساند ولی اعجاز علمی آن را اثبات نمی کند. (۲)

۴. ممنوعیت شرابخواری و اعلام زیان ها:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» (بقره / ۲۱۹)

«درباره شراب و قمار از تو سوال می کنند، بگو در آنها گناه (و زیان) بزرگی است، و منافی برای مردم در بردارد. [ولی] گناه آن ها از نفعشان بیشتر است.»

در برخی آیات قرآن ممنوعیت نوشیدن شراب به صراحت اعلام شده. (مائده / ۹۱-۹۰) و در برخی به ضررهای آن اشاره شده (بقره / ۲۱۹) و در برخی به اشاره از آن نهی شده است. (نحل / ۶۷ و نساء / ۴۳)

بسیاری از پزشکان، صاحب نظران و مفسران در مورد زیان های شراب و شرابخواری مطالب فراوانی نوشته و با شکفتی از این مطلب قرآن یاد کرده اند (۳) زیرا قبل از اسلام شرابخواری یک عادت بشری بوده همانطور که در عصر حاضر در بسیاری از کشورهای غیر مسلمان اینگونه است و حتی تورات و انجیل کنونی نیز به نوعی شرابخواری را تشویق کرده است. (۴) ولی اسلام با این پدیده زیان آور برخورد کرد و این یکی از خدمات اعجاز آمیز قرآن به بشریت بود.

ص: ۷۰

۱- (۱). فلسفه یونان، محمد غلاب، ج ۱، ص ۸ و قرآن و علم امروز، عبدالغنی الخطیب، ترجمه مبشری، ص ۶۹ - ۷۰

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۲۴۳

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، پیشین، ص ۳۴۷

۴- (۴). نک: کتاب مقدس، سفر تثین، باب ۱۴، شماره ۲۶ و انجیل متی، باب ۲۶، شماره ۲۹.

۵. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا السَّاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره / ۲۲۲)

قرآن کریم در آیه ی فوق به مردان دستور می دهد در حالت عادت ماهیانه از نزدیکی با زنان دوری کنید و آن را زیانبار معرفی می کند.

برخی از پزشکان، صاحب نظران و مفسران نیز زیان های این کار را بر شمرده و با دیده ی اعجاب به قرآن نگریسته اند. (۱)

۶. برخی موارد دیگر از آیات قرآن نیز اشاره علمی شگفت آمیزی در بردارد؛ از جمله: در مورد واژه ی «صمد» (توحید / ۲) و ارتباط آن با فضای خالی داخل اتم ها، (۲) و نیز نکته ی شگفت آمیز علمی قرآن در مورد صفت «لطیف» و خلق موجودات ریز که با چشم درک نمی شوند، (۳) نکته ی اعجاز آمیز علمی قرآن در مورد آتش درون شاخه های سبز درختان (یس / ۸۰) (۴) و نکته علمی قرآن در مورد اینکه آسمان دنیا محل کرات آسمانی است که بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی بوده است (۵) و در مورد تشبیه شرح صدر به صعود در آسمان و تنگی نفس در اثر کمبود هوا (انعام / ۱۲۵)، (۶) در مورد اینکه کوهها همچون میخ و زره محکم زمین را از لرزش حفظ می کنند؛ (۷) (نحل / ۱۵) اشاره نمود.

ص: ۷۱

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۳ - ۹۴ و طب در قرآن، ص ۵۰ - ۵۱

۲- (۲). نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۰

۳- (۳). همان، ج ۵، ص ۶ - ۳۸۷

۴- (۴). همان، ج ۱۸، ص ۴ - ۴۶۶

۵- (۵). همان، ج ۱۹، ص ۱۶ - ۱۷

۶- (۶). همان، ج ، ص ۴۳۵

۷- (۷). همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

یادآوری: موارد فوق مطالب و اشارات علمی شگفت آمیزی است که در محیط عرب جاهلی صدر اسلام و توسط یک پیامبر درس ناخوانده بیان شده است، از این رو تعجب هر خواننده ای را بر می انگیزد و او را به تحسین قرآن وامی دارد.

ج: اشارات علمی اندیشه ساز قرآن:

آیاتی که اشاره به آسمان، زمین، انسان، حیوانات و طبیعت می کند و انسان را به تفکر در آنها دعوت می کند و گاهی آنها را نشانه ی خدا و معاد می شمرد. ولی مطلب شگفت آمیز یا اعجاز آمیزی از ظاهر آیات قابل استفاده نیست، اینگونه آیات توجه انسان را به نمودهای آفرینش زیبای الهی جلب می کند و زمینه را برای رشد علمی بشر، بویژه در علوم تجربی، فراهم می سازد.

مثال: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۱)

«و آیا به شتر نظر نمی کنند که چگونه آفریده شده است؟!»

و نیز در آیات ۵- ۶- ۷- ۱۰- ۱۱- ۱۳- ۱۴ / سوره ی نحل به منافع حیوانات، نزول باران، رویش گیاهان رنگارنگ، دریاها و کشتی رانی در آنها و فواید غذایی و زیور آلاتی که از آنها بدست می آید، به عنوان نشانه هایی برای اندیشمندان اشاره می کند تا به آفرینشگر جهان پی ببرند و سپاسگزاری کنند. (۲)

ص: ۷۲

۱- (۱). غاشیه / ۱۷

۲- (۲). البته در میان آیات ۵- ۱۷ سوره نحل برخی نکات علمی شگفت آور دیگری نیز وجود دارد.

پرسش:

آیا معجزه یک قانون علمی است؟

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش به دو بُعد رابطه معجزه با قانون می پردازیم.

الف. معجزه و قانون علمی:

صرف نظر از اینکه در فلسفه ی علم در جهان امروز قانون علمی داریم یا نه، قانون علمی دو ویژگی اساسی دارد:

اول آنکه «**LOW**» قانون قاعده ای قابل تکرار است. دوم آنکه برگرفته از تجربه است از این رو علم تجربی به شمار می آید.

معجزه قانونمند است اما قانون علمی (به معنای علم تجربی) نیست. یعنی تنها وجه مشترک معجزه با قوانین علوم تجربی قانونمندی است اما چند تفاوت اساسی با آنها دارد:

۱. معجزه توسط انسان های دیگر قابل تکرار نیست و اصلاً معجزه بودن معجزه به آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند، اما قانون علمی تجربه ای قابل تکرار است.

۲. منشأ معجزه اراده ی الهی است در حالی که قانون علمی از تجربه ی انسانی به دست می آید.

۳. معجزه کاری بر خلاف قانون طبیعی عادی است هر چند که خود تابع قانون علیت است و نفی علت نمی کند. (همانطور که در ادامه می آید) اما قانون علمی بر طبق روند عادی طبیعت است.

ص: ۷۳

ب. معجزه و قانون علیت:

برای تبیین این مطلب باید نخست معجزه را مفهوم شناسی کنیم تا عناصر اصلی آن و رابطه ی آن با مقولات دیگر مثل علیت، کرامت و سحر روشن شود.

ماهیت معجزه و تفاوت آن با امور خارق العاده دیگر:

مقدمه: (تاریخچه)

در طول تاریخ همیشه بشر با اعمال خارق العاده ی برخی انسانها روبرو می شده است. این اعمال خارق العاده همواره برای انسان اعجاب و تحسین برانگیز بوده و گاه موجب ایمان او به کسی یا چیزی و یا بی ایمانی او شده است.

پیامبران الهی از این اعمال خارق العاده به عنوان آیه و معجزه یاد می کردند و دیگران را به مبارزه برای آوردن مثل آن (تحدی) دعوت می کردند و آن را شاهد صدق نبوت خویش می شمردند. اما در مقابل این مردان حق طلب، کسانی بودند که اعمال خارق العاده ای انجام می دادند که سحر نامیده می شد. و گاهی امر بر مردم مشتبه می گشت که کدامیک حق است. از این رو مخالفان ادیان الهی به پیامبران تهمت سحر می زدند.

تاریخ دقیقی از اولین معجزه در دست نیست اما می دانیم که پیامبران الهی معمولاً معجزه داشته اند به طوری که مردم از هر پیامبر جدیدی معجزه می طلبیدند.

اما برآستی ماهیت معجزه چیست؟ و چه تفاوتی با کرامت و سحر دارد؟ پاسخ به این پرسشها موضوع این نوشتار است.

معجزه و واژه های قرآنی آن:

قرآن کریم واژه ی «آیه» و «بینه» و «برهان» و «سلطان» را در مورد امور خارق عادت و معجزات پیامبران بکار برده و از واژه ی «معجزه» در این موارد استفاده نکرده اما اصطلاح رایج و مشهور در این مورد واژه ی «معجزه» است.

ص: ۷۴

ما در این بخش ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی این واژه ها را مورد بررسی قرار می دهیم:

اول: معنای لغوی واژه ها:

الف: «آیه»:

واژه ی «آیه» در لغت به معنای «علامت و نشانه» است و آن چیز ظاهری و ملازم با چیز غیر ظاهری است. (۱)

و برخی لغت شناسان گفته اند: آیه چیزی است که مورد توجه و قصد به سوی مقصود واقع شود. و وسیله ای برای رسیدن به مقصود است. (۲)

قرآن کریم واژه «آیه» را در مورد معجزات انبیاء به کار برده است. مثال:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ» (۳)

«بلکه گفتند خوابهای شوریده است، [نه] بلکه آن را بر بافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه ای [معجزه ای] بیاورد.»

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (۴)

«و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید]: در حقیقت من از جانب پروردگارتان برایتان نشانه [معجزه] آورده ام. من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم آنگاه در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود.»

ص: ۷۵

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، واژه آی

۲- (۲). ر.ک: مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، واژه «آیه»

۳- (۳). انبیاء / ۵

۴- (۴). آل عمران / ۴۹.

ب: «بینه»:

واژه «بینه» در لغت به معنای «دلیل واضح» آمده است چه عقلی یا محسوس باشد. (۱)

برخی لغویین گفته اند: که (از ریشه بَیِّن) معنی حقیقی آن انکشاف و وضوح بوسیله جدا کردن و تفریق است و «آیه» و «بینه» بمعنی امری است که کشف شده و از بین امور عادی جدا شده است. (۲)

قرآن کریم در مواردی از معجزات انبیاء تعبیر به «بینه» کرده است، مانند:

«وَالِیْ تَمُوْدَ اَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰیَةٌ» (۳)

«و به سوی [قوم] تمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] گفت: ای قوم من، خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است.»

«اَلَمْ یَأْتِکُمْ نَبُؤُا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوْحٍ وَعَادٍ وَتَمُوْدَ وَالَّذِیْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا یَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ» (۴)

«آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد و تمود و آنانکه بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما نرسیده است. فرستادگان نشان دلایل آشکار برایشان آوردند.»

ج: «برهان»:

واژه «برهان» در لغت به معنای بیان، حجت و وضوح آن می آید. (۵)

ص: ۷۶

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، واژه بین

۲- (۲). مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۶۶ - ۳۶۷، واژه بین

۳- (۳). اعراف / ۷۳

۴- (۴). ابراهیم / ۹

۵- (۵). مفردات راغب اصفهانی، ماده برهن و نیز زمخشری، اساس البلاغه و فیومی، مصباح المنیر.

و برخی لغت شناسان بر آنند که اصل کلمه «برهان» از مصدر بَرَه به معنی «ابيض» است. و به هر کلام روشنی که ابهام ندارد و امر واضحی که خفاء ندارد، گویند. برهانان (قصص / ۳۲) به معنی دو امر روشن و دو آیه واضح (دو معجزه) برای اثبات دعوت حضرت موسی (علیه السلام) است. (۱)

واژه ی «برهان» به معنای «دلیل» هم می آید که یک اصطلاح منطقی است (۲) و خارج از معنای لغوی است.

قرآن کریم در برخی موارد واژه ی «برهان» را در مورد معجزات انبیاء به کار برده است.

برای مثال در سوره ی قصص پس از آنکه عصای موسی (علیه السلام) و ید بیضاء را مطرح می کند می فرماید:

﴿فَدَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ (۳)

«این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری]»

و در سوره نساء می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (۴)

«ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.»

ص: ۷۷

۱- (۱). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۲۶۲ - ۲۶۳ ماده برهن

۲- (۲). ر.ك: مظفر، المنطق

۳- (۳). قصص / ۳۲

۴- (۴). نساء / ۱۷۴.

مفسران در این آیه دو احتمال را در مورد کلمه «برهان» مطرح کرده اند، یکی قرآن و دیگری پیامبر (صلی الله علیه و آله). (۱)

و این در حالی است که قرآن معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است.

د: «سلطان»:

سلطان از نظر لغوی به معنای تسلط قهری است و به دلیل و حجت نیز سلطان گویند؛ چون بر قلوب افراد مسلط می شود. (۲)

قرآن کریم در برخی آیات تعبیر «سلطان» را در مورد معجزه به کار برده است، مانند:

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...»

(۳)

«پیامبرانشان به آنها گفتند درست است که ما بشری همانند شما هستیم ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته ببیند) نعمت می بخشد (و مقام رسالت عطا می کند) و ما هرگز نمی توانیم معجزه ای جز به فرمان خدا بیاوریم.» (۴)

ه- : «معجزه»:

این واژه از ریشه ی «عجز» است. و لغت شناسان معانی و استعمالات متعددی برای آن شمرده اند:

۱. برخی ریشه ی این لغت را به معنای «تأخر از چیزی» می دانند و از این رو در مورد آخر و پشت هر چیزی به کار می رود.

(۵)

ص: ۷۸

۱- (۱). المیزان، ج ۵، ص ۱۶۰

۲- (۲) مفردات راغب، ماده سلط

۳- (۳). ابراهیم / ۱۱

۴- (۴). تفسیر نمونه نیز کلمه سلطان را در این آیه به معنای معجزه دانسته اند (نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۳)

۵- (۵). ر.ک: مفردات راغب اصفهانی و نیز ابن فارس، مقاییس اللغة، این معنا را در یکی از دو معنای اصلی بیان می کند.

۲. گروهی دیگر اصل این لغت را به معنای «ضعف» می دانند. (۱) لغت «عاجز» از همین معناست و به زنان کهن سال نیز «عجوزه» گویند.

۳. برخی آن را به معنای فوت (از دست رفتن) چیزی می دانند. (۲)

۴. برخی لغت شناسان آن را به معنای «یافتن ضعف در دیگری» دانسته اند. (۳)

۵. برخی دیگر آن را به معنای «ایجاد ضعف در دیگری» دانسته اند. (۴)

نتیجه: به نظر می رسد ریشه ی اصلی لغت «عجز» همان «ضعف» در مقابل قدرت است. و این ضعف دارای مراتبی است. و به همین لحاظ زنان کهن سال را عجوزه گویند چون ضعیف شده و طراوت و تحرک و زایش خود را از دست داده اند؛ به مؤخر و پشت انسان نیز «عَجَز» گویند چون که پست و ضعیف است و اعجاز ایجاد عجز یا یافتن عجز در دیگران است.

در قرآن کریم لغت «معجزه» به معنای اصطلاحی (عمل خارق العاده که گواه نبوت باشد) یافت نمی شود امّا در موارد متعددی این لغت به شکل های گوناگون به کار رفته است.

مثال: «عجوز» (هود/ ۷۲ و صافات/ ۱۳۵) که مقصود همان ضعف و عجز در تولید فرزند است.

«أعجزت» (مائده/ ۳۱) که مقصود همان ضعف و نفی اقتدار است.

«معاجزین» (سبأ/ ۳۸) که استمرار حالت عجز است.

«معجزی الله» (توبه/ ۲) که مقصود آن است که خدا ضعیف نمی شود.

ص: ۷۹

۱- (۱). مفردات راغب این را به معنای ثانوی لغت عجز می داند ولی مقایس آن را یکی از دو معنای اصلی می داند
۲- (۲). ر.ک: فیومی، مصباح اللغه و اقرب الموارد، ج ۲، ماده عجز، (این معنا در هنگامی است که در مورد - اشیاء بکار رود - اعجزه شیء)

۳- (۳). همان (این معنا هنگامی است که در باب افعال به کار رود - أعجزت زیداً)

۴- (۴). همان (این معنا هنگامی است که باب تفعیل به کار رود - عَجَزْتَه تعجیزاً).

«لیعجزه» (فاطر/ ۴۴) که مقصود ایجاد عجز است.

«اعجاز» (قمر/ ۲۰ - حاقه/ ۷) که مقصود ریشه های درخت خرماست که بعد از کنده شدن از زمین حالت محرومیت از مواد غذایی پیدا می کند.

نکته ی اول: «اعجاز» به هر صورت که باشد ملازم با تأثیر و تسلط و تفوق و حکومت است. (۱)

نکته ی دوم: جالب اینکه لغت «معجزه» در روایات اهل بیت (علیه السلام) به معنای اصطلاحی به کار رفته است و معلوم می شود که این لغت از زمان ائمه (علیه السلام) کاربرد داشته و به جای «آیه» به کار می رفته است.

برای مثال به این روایت توجه کنید:

عن الصادق (علیه السلام): «المعجزة علامة لله لا يعطيها الا انبياءه و رسله و حججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب»

(۲)

«معجزه علامتی الهی است که آن را به غیر از انبیاء و رسولان و حجت های خویش عطا نمی کند تا بوسیله آن راستگویی راستگویان از دروغگویی دروغگویان باز شناخته شود.»

دوم: معنای اصطلاحی معجزه:

بحث معجزه حداقل در چهار علم؛ تفسیر، علوم قرآن، اصول و کلام مطرح شده است.

گویند برخی از قدماء آن را جزئی از علم اصول می دانسته اند. (مثل شیخ طوسی و طبرسی) (۳)

ص: ۸۰

۱- (۱). حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۳۹

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۱، و نیز میزان الحکمه، ج ۶، ص ۶۶

۳- (۳). ر.ک: تفسیر تبیان، ص ۳ و شیخ طوسی، زندگی نامه، ص ۱۱۰ و علامه طباطبایی (ره) اعجاز قرآن، مقدمه علیرضا میرزا محمد، ص ۹. (شاید مقصود آنان همان علم اصول اعتقادات یعنی کلام باشد. نه اصول الفقه).

و برخی دیگر (مانند خواجه طوسی و علامه حلی در تجرید الاعتقاد، صاحب نثر طوبی و ملا فتح الله کاشانی) (۱) آن را در علم کلام (عقاید) مطرح کرده اند.

و بعضی مفسران (مثل علامه طباطبائی در المیزان و آیه الله طیب در اطبیب البیان و...) (۲) آن را در لابلائی تفسیر قرآن و به مناسبت معجزات انبیاء مطرح کرده اند.

اما گروهی نیز (مثل سیوطی در الاتقان و آیت الله معرفت در التمهید) (۳) آن را در علوم قرآن مطرح کرده اند.

ما در این نوشتار قصد بیان جایگاه حقیقی این بحث را نداریم اما شاید طرح مبحث اعجاز در علوم مختلف از ابعاد گوناگون این بحث ناشی شده باشد. که هر گروهی از زاویه ای خاص بدان نظر کرده اند.

و از این رو، تعریفهای متفاوتی نیز از آن ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. خواجه طوسی (ره) معجزه را اینگونه تعریف کرده است:

«راه شناخت راستگویی پیامبر این است که توسط او معجزه ای ظاهر شود و آن عبارت است از ثبوت چیزی که معتاد نباشد و یا نفی چیزی که معتاد باشد در صورتی که خرق عادت بوده و مطابق ادعا واقع شود.» (۴)

و سپس علامه حلی در شرح این کلام چندین شرط را مقرر می کند:

الف: اَمَّتِ شَخْصٍ مَعْجَزَهُ كَرَّزِ آوَرْدِنِ مَثَلِ آن عَاجِزِ بَاشِنْدِ.

ب: مَعْجَزَهُ از طَرَفِ خُدا یا با اَمْرِ او بَاشِدِ.

ص: ۸۱

۱- (۱). ر.ک: منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۴ و نثر طوبی، ج ۲، ص ۱۱۹

۲- (۲). ر.ک: اطبیب البیان، ج ۱، ص ۴۰ - ۵۹ و المیزان، ج ۱، ص ۷۳ به بعد

۳- (۳). ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۴ و سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳

۴- (۴). خواجه طوسی و علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰ نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

ج: معجزه در زمان تکلیف باشد.

د: معجزه بعد از ادعای نبوت ظاهر شود و در زمان معجزه گر، مدعی نبوت دیگری نباشد. (۱)

و: آن عمل خارق عادت باشد.

۲. سیوطی در الاتقان معجزه را اینگونه تعریف کرده است: «امر خارق عادتی که همراه با تحدی و سالم از معارضه باشد.» (۲)

۳. آیت الله خوئی (ره) در تعریف معجزه می نویسد:

«معجزه چیزی است که مدعی منصب الهی می آورد به طوری که خرق عادت (خرق نوامیس طبیعت) باشد و دیگران از آوردن مثل آن عاجز بوده تا شاهد صدق ادعای آن منصب الهی باشد.»

و سپس ایشان چند شرط را برای صدق ادعا مشخص می سازد:

الف: امکان صادق بودن ادعا باشد (محال عقلی نباشد، مثلاً ادعای خدایی نکند).

ب: آنچه می گوید بر طبق آن انجام دهد.

ج: عمل او از مقوله ی سحر و علوم دقیقه (غریبه) نباشد.

د: تحدی (مبارزه طلبی) کند. (۳)

۴. علامه طباطبایی (ره) در تعریف معجزه می فرماید:

«معجزه عبارت است از امری خارج عادت که دلالت کند ما وراء طبیعت در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است. و این به آن معنا نیست که معجزه مبطل امر عقلی و ضروری است.» (۴)

ص: ۸۲

۱- (۱). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق

۲- (۲). سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳

۳- (۳). البیان، ص ۱۰۳

۴- (۴). المیزان، ج ۱، ص ۷۲.

ایشان در جای دیگر می نویسد:

«معجزه» یا آیه معجزه (بر حسب اصل تسمیه) چنانکه از لفظش پیداست امر خارق العاده ای است که برای اثبات حق و مقارن با تحدی (دعوت به مقابله) تحقق پیدا می کند... معجزه هر چه بوده باشد و به هر شکل و صورتی اتفاق بیفتد بالاخره امری است خارق العاده، و بیرون از نظام علل و معلولات و اسباب و مسبباتی که عادتاً ما با آنها انس گرفته ایم و آنها را می شناسیم.» (۱)

۵. ایجی که از متکلمان اهل سنت است در تعریف معجزه می نویسد:

«معجزه بر حسب اصطلاح در نزد ما عبارت است از آنچه بوسیله آن قصد شود که راستگویی مدعی نبوت را ظاهر کند.»

و سپس هفت شرط برای معجزه بیان می کند: کار خدا باشد - خارق عادت باشد - کسی نتواند با آن معارضه کند - توسط مدعی نبوت انجام شود - موافق ادعای او باشد - معجزه او را تکذیب نکند (بر خلاف ادعای او سخن نراند) - معجزه قبل از ادعای نبوت نباشد. (۲)

۶. استاد مصباح یزدی می نویسد:

«معجزه عبارت است از، امر خارق العاده ای که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد.» (۳)

۷. برخی از نویسندگان در مورد معجزه نوشته اند:

«دلیلی که برای صدق پیامبر در ادعایش آورده می شود، معجزه نام دارد و آن عبارت است از تغییر در وجود - کوچک یا بزرگ - که قوانین طبیعی را که از طریق حس و تجربه بدست می آید به مبارزه می طلبد.» (۴)

ص: ۸۳

۱- (۱). علامه طباطبایی (ره)، اعجاز قرآن، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

۲- (۲). ایجی، شرح مواقف، ص ۵۴۷

۳- (۳). آموزش عقاید، ص ۲۶۳ (دوجلدی)

۴- (۴). سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، ص ۱۲۷ که این مطلب را از شهید صدر (ره) نقل کرده است.

بررسی و نقد همه‌ی تعاریف از حوصله‌ی این نوشتار خارج است اما می‌توان گفت برخی تعاریف ناقص و برخی دیگر قابل نقض است. (جامع و مانع نیست) در اینجا به پاره‌ای از اشکالات آنها اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از شرایطی که علامه حلی در کشف المراد بیان کرده این بود که:

مدعی نبوت دیگری در زمان او نباشد. تا معلوم شود معجزه از او صادر شده است. در حالی که برخی پیامبران همزمان بوده اند مثل حضرت ابراهیم و لوط، و ممکن است هر دو معجزاتی داشته‌اند.

۲. در تعریف‌های علامه طباطبایی (ره) از معجزه قیدهای دیگری هم لازم بود مثل اینکه «معجزه مغلوب واقع نمی‌شود - دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند و...»

۳. در تعریف ایچی آمده بود که «معجزه کار خدا باشد.»

در حالی که این عین ادعایی است که معجزه می‌خواهد آن را اثبات کند که لازمه آن صدق نبوت است. پس نمی‌تواند خود این مطلب شرط معجزه باشد.

و از طرف دیگر گفته بود که معجزه راستگویی (صدق) نبوت را ظاهر می‌کند در حالی که معجزه منحصر به اثبات ادعای نبوت نیست بلکه هر منصب الهی (مثل امامت) را نیز اثبات می‌کند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

معجزه (آیه، بینه، برهان) عبارت از چیزی (کار - سخن - شیء) است که این ویژگی‌ها و عناصر را داشته باشد:

الف: خارق عادت باشد. یعنی قوانین عادی طبیعت را نقض کند.

البته معجزه به معنی انجام محال عقلی نیست بلکه ارتکاب محال عادی است و نیز معجزه به معنی شکستن قانون علیت نیست چرا که تحت قانون علیت عام است و فقط علت آن امری غیر مادی و غیر عادی است.

ب: از مدعی منصب الهی و پس از ادعای آن واقع شود.

پس اگر چیز خارق عادت قبل از ادعای نبوت واقع شده باشد نمی تواند دلیل ادعای نبوت باشد. و نیز اگر کار خارق عادت بدون ادعای منصبی از مناصب الهی واقع شود کرامت خوانده می شود و معجزه ی اصطلاحی نیست.

پ: همراه با تحدی و مبارزه طلبی باشد؛ یعنی دیگران را دعوت کند که مثل آن را بیاورند.

ت: مغلوب واقع نشود و دیگران نیز از آوردن مثل آن عاجز باشند.

یعنی مثل سحر و اعمال مرتاضان و... نباشد که تحت تأثیر اراده قوی تر نقض شود و یا از بین رود.

ث: برای اثبات اموری باشد که غیر ممکن نباشد.

پس معجزه نمی تواند برای اثبات محال عقلی (مثل ادعای خدایی) یا محال نقلی (مثل ادعای نبوت بعد پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) باشد.

ج: از امور شر نباشد که موجب ضرر به دیگران شود چون با هدف معجزه (هدایت) سازگار نیست.

چ: معجزه گواه صدق مدعی باشد.

یعنی آنچه که ادعا شده همان واقع شود. برای مثال اگر ادعا کرده، کور را شفا می دهد به جای آن که شفا پیدا نکند و نیز آن معجزه، آورنده خود را تکذیب نکند. مثلاً به سخن آید و بگوید این مدعی دروغگو است.

به عبارت دیگر در معجزه سه حیثیت و جهت وجود دارد:

اول: جهت معجزه گر است (که باید مدعی منصب الهی و تحدی کننده و... باشد و هدف او هم اثبات امر محالی نباشد).

دوم: جهت خود معجزه است. (که باید خارق عادت بوده و گواه صدق ادعا باشد و از امور شرّ هم نباشد).

سوم: جهت مردمی که برای آنها معجزه صورت می گیرد (که باید از آوردن مثل آن معجزه ناتوان باشند).

تفاوت های معجزه با خوارق عادات دیگر:

معجزه یک عمل خارق عادت است و مثل بقیه اعمال خارق عادت علّتی برتر از علل طبیعی دارد. که علامه طباطبایی از آن تعبیر به «اراده» می کرد. حال بر ماست که تفاوت معجزه را با خوارق عادات دیگر مثل سحر، کرامت و... بیان کنیم:

الف: تفاوت معجزه با سحر و اعمال مرتاضان:

قرآن کریم (بقره/ ۱۰۲ و طه/ ۶۶) به سحر و جادو اشاره کرده است. و این عمل خارق العاده در شریعت اسلام حرام شمرده شده است (۱) و در قوانین اسلامی، ساحر محکوم به اعدام می شود. تفاوت های اساسی سحر با معجزه عبارتند از:

۱. معجزه قابل تعلیم و تعلّم نیست بلکه عنایتی الهی و باذن خداست. اما سحر قابل تعلیم و تعلّم است. یعنی انسان می تواند نزد استاد فرا گیرد و به دیگران بیاموزد. در قرآن کریم نیز اشاره ای به قابل تعلیم بودن سحر شده است «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ». (۲)

۲. معجزه سببی غیر مغلوب دارد چون متّکی به قدرت نامحدود خداست یعنی امری نامحدود و حق است که کسی بر آن مسلّط نمی شود و باطل نمی گردد.

امّا سحر و ساحر مراتبی دارند و هر جادویی با جادوی برتر مغلوب و باطل می گردد. یعنی امری محدود و باطل است. چون متّکی بر قدرت محدود انسان است. علامه طباطبایی (ره) تفاوت اصلی سحر و معجزه را همین مطلب می داند. (۳)

ص: ۸۶

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷ مسأله ثالث و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۹

۲- (۲). بقره / ۱۰۲

۳- (۳). المیزان، ج ۱، ص ۸۲ و نیز ر.ک: استاد مصباح، آموزش عقاید، ص ۲۶۵ (دو جلدی).

۳. معجزه همراه با تحدی (مبارزه طلبی) است یعنی معجزه گر دیگران را دعوت می کند که مثل آن معجزه را بیاورند. و همینکه نتوانند مثل آن معجزه را بیاورند و عاجز شوند حقانیت آن معجزه و معجزه گر به اثبات می رسد.

قرآن کریم نیز به عنوان یک معجزه این مبارزه طلبی را در موارد متعددی اعلام می کند. (۱)

۴. معجزه می تواند ماهیت چیزی را عوض کند اما سحر ماهیت چیزی را عوض نمی کند (قلب ماهیت نمی کند) یعنی جادوگر، شعبده باز و... با مهارت در قوه بینایی یا خیال افراد تصرف می کنند و چیزی را بر خلاف واقعیت آن نمایش می دهند. برای مثال کاغذی را تبدیل به اسکناس درشت می کنند. و پس از ساعاتی همان کاغذ اصلی در دست شماست. قرآن کریم نیز به خیالی بودن سحر اشاره کرده است. (۲) اما در معجزه اینگونه نیست مثلاً اگر انسانی مسخ شد واقعاً تغییر ماهیت می دهد و کاذب نیست.

۵. سحر ممکن است به دیگران ضرر بزند و اختلاف بین زن و شوهر بپندازد همانطور که قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره ای دارد. (۳) و از این رو علامه طباطبایی (ره) در مورد سحر و کهنات و... تعبیر «شور» را بکار می برد. (۴) اما معجزه خیر و برای هدایت بشر است و اگر برای دیگران ضرر داشته باشد، نقض غرض می شود و خلاف حکمت الهی است و بنابراین معجزه موجب ضرر به دیگران نیست.

ص: ۸۷

۱- (۱). «إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ...» (بقره / ۲۳)

۲- (۲). «فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ» (طه / ۶۶)

۳- (۳). «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» (بقره / ۱۰۲)

۴- (۴). الميزان، ج ۱، ص ۸۲.

۶. معجزه قابل تکرار نیست چون اختیار آوردن آن بدست انسان نیست بلکه باذن خدا است. اما سحر قابل تکرار است چون این ساحر است که تصمیم می گیرد آن عمل انجام شود یا نشود.

۷. تفاوت در هدف: معجزه هدفی عالی و تربیتی دارد یعنی هدف آن اصلاح جامعه و عقاید مردم است.

اما سحر و ساحران معمولاً اهداف بی ارزش و دنیایی دارند. و گاهی بی هدف هستند. (۱)

۸. تفاوت در پدیده آورنده: حالات و صفات پدید آورندگان معجزه و سحر متفاوت است.

معجزه گران انبیاء الهی هستند که دارای صفات عالی انسانی مثل پاکدامنی، حق طلبی و پارسایی می باشند و برای پول و ثروت و مقام و منافع شخصی کار نمی کنند. بلکه هدف آنها هدایت مردم و اصلاح جامعه است.

اما ساحران افرادی منحرف و اغفال گر و سودجو هستند. که هرگز روی رستگاری نمی بینند (وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ). (۲) - (۳)

تذکر: همین تفاوت ها غالباً در مورد تفاوت معجزه با اعمال مرتاضان نیز صادق است.

مرتاضان با نوعی ورزش جسمی - روحی توانایی انجام کارهای خارق عادت را پیدا می کنند که در آن موارد نیز اراده شخص مرتاض همراه با اسباب غیر عادی در کار است. (۴)

ب: تفاوت معجزه و کرامت:

معجزه و کرامت هر دو عمل خارق العاده است که متکی بر نیروی ماوراء طبیعی است. اما چند تفاوت دارند:

ص: ۸۸

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۵۸ - ۳۵۹

۲- (۲). یونس / ۷۷

۳- (۳). برای اطلاع بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۵۸ - ۳۵۹

۴- (۴). ر.ک: علامه طباطبائی (ره)، اعجاز قرآن، ص ۱۲۲.

۱. معجزه همراه با تحدی (مبارزه طلبی) است امّا کرامت اینگونه نیست. از این رو کراماتی که از اولیاء الهی صادر می شود. مثل شفا دادن بیماران توسط امام رضا (علیه السلام) همراه با تحدی نیست.

۲. معجزه همراه با ادعای نبوت یا منصبی الهی است امّا کرامات اینگونه نیست و صاحب کرامت ممکن است هیچ گونه ادعایی نداشته باشد.

۳. کرامات از اولیاء الهی صادر می شود چه پیامبر یا امام باشند یا نباشند. امّا معجزه از کسی صادر می شود که منصبی الهی (نبوت یا امامت) داشته باشد.

تذکر: البته معجزه و کرامت هر دو از امور خارق العاده الهی شمرده می شود که قابل تعلیم و تعلم نیست و تحت تأثیر نیروی قوی تری واقع نمی شود و مخصوص بندگان خاص خداست. (۱) پس انسان هایی که پیامبر یا امام نیستند هم می توانند اعمال خارق عادت داشته باشند که به آنها کرامت می گوئیم.

قرآن کریم به دو نمونه از این کرامات اشاره کرده که مورد استدلال متکلمان و مفسران نیز واقع شده است. یکی کرامات حضرت مریم (سلام الله علیها) (مریم/ ۱۶ به بعد) و دوم داستان آصف و آوردن تخت بلقیس برای سلیمان (نمل/ ۳۸ - ۴۰). (۲)

تناسب معجزه با زمان:

پیامبران الهی هنگام مبعوث شدن مطابق شرایط زمانی و مکانی و سطح علمی مردم مطالبی در خور فهم آنان می آوردند و بیان می کردند. حتی معجزات انبیاء متناسب با علوم پیشرفته زمان خودشان بود. تا مردم فرزانه زودتر و بهتر معجزات آنان را درک کنند و ایمان آورند.

ص: ۸۹

۱- (۱). برای اطلاعات بیشتر ر.ک: استاد مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۲۶۵ و نیز تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵ و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی و خواجه طوسی، ص ۳۵۱

۲- (۲). همان ها.

یعنی هر پیامبری با خارق عادتى، از نوع پیشرفته ترین علوم زمان خویش مجهز بوده است تا ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت روشن تر گردد. و دانشمندان عصر در برابر آن خضوع و به حقانیت آن اعتراف کنند.

در حدیثی آمده که از امام رضا(علیه السلام) پرسیدند: که چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است. حضرت فرمودند:

«در عصر موسی سحر غالب بود و موسی (علیه السلام) عملی انجام داد که همه ی ساحران در برابر آن عاجز ماندند در زمان مسیح و محیط دعوت او پزشکان مهارت فوق العاده ای در معالجه بیماران داشتند، عیسی با درمان بیماران غیر قابل علاج، بدون استفاده از وسایل مادى، حقانیت خود را به ثبوت رساند.

و در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) غالب بر اهل زمان ادبیات (خطبه ها، کلام و شعر) بود. و پیامبر(صلی الله علیه و آله) از طرف خدا مواعظ و حکمت هایی آورد که سخنان آنان را باطل کرد و حجت بر آنها تمام شد.» (۱)

البته معنای این حدیث این نیست که قرآن کریم فقط از جهت فصاحت و بلاغت معجزه است بلکه از آنجا که معجزه ای جاویدان و برای همه زمان و مکان ها و مردم تا قیامت است. ابعاد اعجاز قرآن متنوع است و برای هر مردمی جنبه ای از اعجاز آن تبلور می یابد و درخشش دارد.

ص: ۹۰

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۴ - ۵ و علامه مجلسی(ره)، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹ و ج ۱۷، ص ۲۱۰ و نیز استاد مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۸ - ۴۱۹.

منابعی در زمینه قرآن و علم و سیر مطالعاتی آن معرفی کنید.

پاسخ:

سیر مطالعاتی در زمینه قرآن و علم

مرحله اول: آشنایی با مطالب قرآن و علم: ۱. رابطه علم و دین، عباسعلی سرفرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲. پیش گوئی های علمی قرآن، مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام.

۳. مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دکتر موریس بوکای، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. آشنایی با تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی و ناصر رفیعی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه.

۵. شگفتی هائی از اعجاز در قرآن کریم، محمد جمال الدین الفندی، ترجمه حسین میردامادی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

۶. استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی - علیرضا نیکبخت نصرآبادی، نشر قبله.

۷. قرآن و علم امروز، عبدالغنی خطیب، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، موسسه مطبوعاتی عطایی.

۸. آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات مشهور.

مرحله دوم: شناخت اعجاز علمی قرآن و نقد و بررسی موارد و مبانی آن:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (دو جلد)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین.

۲. اشارات علمی اعجاز آمیز قرآن، همان، نشر معارف.

۳. اعجاز قرآن، سید محمدحسین طباطبایی، بنیاد فکری علامه طباطبایی.

مرحله سوم: شناخت تاریخچه تفسیر علمی و رابطه علم و دین و حوزه ها و قلمرو و تعارضات ادعایی و راهکارهای آنها:

۱. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

۲. تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی.

۳. رابطه علم و دین، محمدعلی رضائی اصفهانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دکتر عمر ابو حجر، دارقنیه، بیروت.

۵. قرآن و علوم طبیعت، دکتر مهدی گلشنی، امیر کبیر.

مرحله چهارم: شناخت عمیق رابطه قرآن و یکی از علوم انسانی یا طبیعی:

۱. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، انتشارات صحفی.

۲. دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، انتشارات توحید.

۳. تکامل در قرآن، علی مشکینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. دانش عصر فضا، حسین نوری، نشر مرتضی.

۵. قرآن و روان شناسی، محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۶. الالوان فی القرآن الکریم، عبدالمنعم الهاشمی، ابن حزم.

۷. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، چاپ اسلامیة.

۸. فلسفه احکام، احمد اهتمام، چاپخانه اسلام، اصفهان.

۹. اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، رشاد خلیفه، سازمان چاپ دانشگاه شیراز.

۱۰. اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، عبدالعزیز اسماعیل پاشا، سید غلامرضا سعیدی، انتشارات برهان.

۱۱. نگاهی قرآنی به فشار روانی، اسحاق حسینی کوهساری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پرسش:

لطفاً نشانی پایگاههای شبکه جهانی (اینترنت) و نرم افزارهای قرآنی را معرفی کنید.

پاسخ:

برخی از پایگاه های قرآنی با رویکرد تفسیری و پژوهشی در موضوعات قرآنی:

۱. دایره المعارف قرآن در پایگاه حوزه:

نشانی:

WWW.hawzeh.net قرآن و ترجمه، علوم قرآنی، تفسیر موضوعی و ترتیبی، دایره المعارف قرآن و اهل بیت و ... زبان:

فارسی

۲. پایگاه مرکز جهانی آل البیت (علیه السلام):

نشانی:

WWW.quran-al.shia.com جستجو در قرآن، ارائه متن تفاسیر، طرح مباحث مختلف پیرامون قرآن و ... زبان: فارسی

(و ۲۳ زبان دیگر)

۳. قرآن در پایگاه غدیر:

نشانی:

WWW.qhadeer.org متن کامل ترجمه تفسیر المیزان، تفسیر نمونه، آثار تفسیری شهید مطهری و ... زبان: فارسی

۴. مرکز فعالیت ها و پژوهش های قرآن و عترت:

نشانی:

WWW.tasnimnet.net

ص: ۹۵

معرفی هزار پایان نامه دکترا و ارشد با موضوع قرآن

زبان: فارسی، عربی و انگلیسی

۵. قرآن در جست و جو پایگاه های شیعی

نشانی:

WWW.shiasearch.com در بخش قرآن کریم معرفی ۱۳۴ پایگاه اسلامی و قرآنی اینترنت به صورت کاملاً تفصیلی و با فهرست جزئیات هر پایگاه. زبان: فارسی، عربی، انگلیسی، اردو.

۶. پایگاه قرآن کریم:

نشانی:

WWW.holyquran.net تفسیر قرآن، مقالاتی در زمینه قرآن و ... زبان: عربی

۷. کتابخانه ی قرآنی:

نشانی:

WWW.al-shia.com/html/far/qur/kotob.htm ارائه تعداد زیادی از کتاب های تفسیری و علوم قرآنی زبان: فارسی

۸. قرآن برای نوجوانان:

نشانی:

WWW.playandlearn.org/quran/inde.htm شامل کتاب های کوچک و جذاب قرآنی برای کودکان و نوجوانان زبان: انگلیسی

۹. پایگاه قرآن و علم: (مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی)

نشانی:

WWW.quransc.com Email: info

quransc.com

quran

quransc.com

ص: ٩٦

معرفی چند نرم افزار قرآنی:

۱. جامع التفاسیر

لوح فشرده اختصاصی در موضوع تفسیر و علوم قرآنی، در بردارنده ۶۰ دوره منبع تفسیری، همراه امکانات جانبی صوت، نمایش قرآن و ...

۲. صراط

دارای موضوع نگاری ۲۰ دوره تفسیر، گزارش موضوعات تفاسیر به روش الفبایی - موضوعی، شناخت تفاسیر، سبک تفسیری و ...

۳. نورالانوار (۲)

دارای ۹ تفسیر فارسی و عربی، با قابلیت جست و جوی واژه ها در متن تفاسیر.

منبع جهت مطالعه:

فصلنامه پژوهش و حوزه شمارگان ۱۹ و ۲۰، سال پنجم، شماره ی سوم و چهارم، دو مقاله ی پژوهش گاه های قرآنی در اینترنت و نگاهی به نرم افزارهای پژوهشی قرآنی، اثر محمد خامه گر.

ص: ۹۷

پرسش:

فهرستی از موضوعات تحقیقی در مورد قرآن و علم همراه با منابع ارائه فرمایید؟

پاسخ:

اول: کلیات

۱. قرآن و علم (رابطه، قلمرو، توهم تعارض و راهکارها)
۲. شمارگان آیات علمی قرآن و تقسیم بندی های دلالت آنها
۳. اعجاز علمی قرآن (تعریف و موارد آن)
۴. مبانی تفسیر علمی قرآن
۵. نظریه پردازی های علمی قرآن (وجود موجودات در آسمان ها - گسترش جهان و...)
۶. سیر تاریخی تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن
۷. بررسی ادعاهای جدید در مورد اعجاز علمی قرآن
۸. کتاب شناسی توصیفی تفسیر علمی
۹. اعجازهای علمی قرآن در تفسیر نمونه
۱۰. تفسیر آیات علمی قرآن در تفسیر نمونه
۱۱. تفسیر علمی در احادیث تفسیری فریقین
۱۲. آسیب شناسی تفسیر علمی قرآن در تفاسیر قرن سیزدهم - قرن چهاردهم
۱۳. نقد و بررسی برخی کتاب های تفسیر علمی و اعجاز علمی
۱۴. نقد و بررسی تفسیر الجواهر طنطاوی

ص: ۹۹

۱۵. نقد و بررسی تفسیر القرآن هو الهدی و الفرقان (سر سید احمد خان هندی)

۱۶. روش شناسی تفسیر علمی قرآن

۱۷. بررسی تاثیرات تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن در هدایت افراد

۱۸. ترجمه و بررسی مقاله قرآن و علم در دائرة المعارف قرآن لیدن

۱۹. ترجمه و نقد دو مقاله تفسیر در عهد باستان و تفسیر در عهد جدید دائرة المعارف قرآن لیدن

۲۰. تفسیر علمی قرآن از منظر خاورشناسان.

۲۱. سرچشمه های تفسیر علمی در احادیث اهل بیت (علیه السلام)

دوم: علوم طبیعی

۱. قرآن و کیهان شناسی

الف. بررسی آیات و احادیث کیهان شناسی

ب. بررسی هفت آسمان در قرآن و حدیث

۲. قرآن و زمین شناسی

۳. قرآن و زیست شناسی

۴. قرآن و گیاه شناسی

۵. قرآن و علوم پزشکی

الف. بررسی احادیث طبی

ب. مراحل آفرینش انسان

ج. اسرار علمی غذاهای حرام در قرآن

د. اسرار علمی غذاهای حلال (طیب) در قرآن

هـ. تغذیه از منظر قرآن

و. شراب از منظر قرآن، حدیث و علم

۶. قرآن و محیط زیست

۷. قرآن و فیزیک (موضوع نیروی جاذبه و رنگ و نور در قرآن)

۸. قرآن و علوم فرا روان شناسی (هپنوتیزم، تله پاتی، سحر، چشم زخم و...)

ص: ۱۰۰

۹. بررسی اعجاز ریاضی قرآن

۱۰. قرآن و نظریه تکامل

۱۱. آفرینش جهان از منظر قرآن و علم

۱۲. پایان جهان از منظر قرآن و علم

۱۳. بهداشت جسمی در قرآن

الف. بررسی بهداشت جسمانی در قرآن و حدیث

۱۴. شفا بودن غسل

سوم: علوم انسانی

۱. قرآن و مدیریت

۲. قرآن و اقتصاد

۳. قرآن و جامعه‌شناسی

۴. ربا از منظر قرآن، حدیث و علم

۵. قرآن و تاریخ

الف. اخبار غیبی اعجاز‌آمیز قرآن

ب. روش قصه‌گویی قرآن

۶. قرآن و جامعه‌شناسی

۷. سنت‌های الهی در قرآن و رابطه آن با جامعه‌شناسی

۸. قرآن و روانشناسی

الف. عوامل آرامش روانی از منظر قرآن

ب. عوامل فشار روانی از منظر قرآن

۹. روانشناسی رنگ ها در قرآن

۱۰. قرآن و علوم تربیتی

۱۱. قرآن و اخلاق و فرا اخلاق

۱۲. قرآن و تربیت کودک

ص: ۱۰۱

۱۳. قرآن و حقوق کودک

۱۴. قرآن و مبانی حقوق

۱۵. قرآن و اعلامیه حقوق بشر

۱۶. اعجاز تشریحی قرآن

۱۷. قرآن و بهداشت روان

۱۸. بررسی موضوعات خاص بهداشت روان:

الف. توکل و بهداشت روان

ب. ذکر و بهداشت روان

ج. حجاب و بهداشت روان

د. قرائت قرآن و بهداشت روان

هـ. تأیید محتوای قرآن بر بهداشت روانی

۱۹. شفا بودن قرآن (شفای دردهای جسمی و روحی)

۲۰. قرآن و فرهنگ و تمدن (فرهنگ آفرینی قرآن)

۲۱. قرآن و هنر

۲۲. قرآن و معماری

۲۳. قرآن و صنعت

۲۴. قرآن و آموزه های نظامی

۲۵. قرآن و سیاست

الف. مبانی سیاست در قرآن

ب. نظام سیاسی از منظر قرآن

ج. آیات سیاسی قرآن

۲۶. قرآن و انقلاب (انقلاب موسی و...)

۲۷. قرآن و معرفت شناسی

۲۸. قرآن و علم کلام

۲۹. قرآن و فلسفه

ص: ۱۰۲

کتاب شناسی قرآن و علم

جهت مطالعه علاقه مندان به مباحث قرآن و علوم تجربی

ص: ۱۰۳

پرسش:

چند آیه در قرآن کریم، اختصاص به مسائل پزشکی دارد؟ و کدامیک از آنها دارای اعجاز علمی هستند؟ لطفاً منابعی برای مطالعه معرفی نمایید.

پاسخ:

آیاتی را که درباره ی پزشکی وارد شده، می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که به اعجاز علمی قرآن اشاره می کند.

۲. آیاتی که از شگفتی های علمی قرآن به شمار می آید.

۳. آیاتی که از اشارات علمی قرآن به مسایل پزشکی محسوب می شود.

۱. آیات اعجاز علمی قرآن:

الف: چینش مراحل خلقت انسان:

ص: ۱۱۱

۲. شگفتی های علمی قرآن در زمینه ی پزشکی:

ص: ۱۱۳

۳. اشارات علمی قرآن در زمینه ی پزشکی:

ص: ۱۱۴

۲. اشارات علمی اعجاز آمیز قرآن، همان، دفتر نشر معارف.

۳. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نیازمند شیرازی، چاپ میهن.

۴. طب در قرآن، عبدالحمید دیاب، احمد قرقوز، مؤسسه ی علوم قرآن.

۵. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، ج ۴ و ۵ و ۶، کتابفروشی اسلامی.

ص: ۱۱۵

۶. آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات عطر آگین.

۷. اسلام پزشک بی دارو، احمد امین شیرازی، انتشارات اسلامی.

۸. التمهید، محمد هادی معرفت، ج ۶، نشر اسلامی.

ص: ۱۱۶

پرسش:

آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟

پاسخ:

قبل از پاسخ توجه به چند نکته ضروری است:

اول: هدف نزول قرآن، تربیت معنوی و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است، و در این راه نیازی به بیان همه‌ی معارف تجربی و غیرتجربی برای بشر نیست؛ چون انسان دارای عقل و احساس است و خود می‌تواند مسائل تجربی و علوم را به دست آورد. بنابراین منظور از «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (۱) قرآن بیان‌کننده‌ی همه چیز است» مقصود همه‌ی آن چیزهایی است که در راستای هدایت معنوی بشر باشد، نه علوم تجربی و پزشکی. (۲)

ذکر بعضی از مسائل علمی و پزشکی در قرآن به صورت اشاره و فرعی است و موضوعیت ندارد و هدف قرآن از بیان مسائل علمی و پزشکی این است که:

راه خداشناسی را هموار کند؛

و کنجکاوای بشر در معارف قرآن را تحریک نماید؛

و همچنین مسلمانان را، به علم و مطالب علمی تشویق نماید. (۳)

دوم: قرآن کریم با علوم و فرهنگ عصر خویش برخورد سه‌گانه‌ای داشته است:

ص: ۱۱۸

۱- (۱). نحل / ۸۹

۲- (۲). تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، بنیاد علمی و فکری علامه، ج ۱۲، ص ۴۹۵

۳- (۳). ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه، ص ۱۷۷.

۱. برخورد انکاری؛ ۲. برخورد اثباتی؛ ۳. برخورد اصلاحی.

قرآن وحی الهی و معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و ممکن نیست علوم بی پایه و خرافی را در خود جای دهد، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ (۱) که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید.»

بنابراین قرآن و روایت صحیح، مطالب علمی و پزشکی بی پایه و نادرست را در خود جای نداده اند. (۲) علاوه بر آن، ترجمه‌ی متون طب جالینوس و بقراط، تا زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در جزیره العرب مرسوم نبوده تا قرآن از آن متأثر شده باشد.

سوم: قرآن کتاب پزشکی و بهداشتی نیست تا از آن انتظار علم پزشکی داشته باشیم. اما برای تفکر در آیات الهی و... بعضی از مسائل مانند: جنین شناسی، انگشت نگاری، شفاگری عسل و بهداشت جسمی و روانی و تغذیه و... را مطرح کرده اما نه به صورت دایره‌المعارف پزشکی، بلکه به صورت کنایه و اشاره‌ای و در بعضی موارد نیز به صورت مبهم گذشته است.

مطالب مطرح شده در قرآن با علم قطعی روز مطابقت دارد و هیچ گونه تعارضی ندارد و بعضی از مسائل پزشکی قرآن در زمان طب جالینوس موضوعیت نداشت؛ ولی امروزه با آزمایش‌های پیشرفته موضوعیت پیدا کرده است.

چهارم: جابجایی علم بین تمدن‌ها و مناطق زمین از جمله بین شرق و غرب سابقه‌ای طولانی دارد (که در ادامه اشاره می‌کنیم) و این یک امر طبیعی است که ملت‌ها علوم را به همدیگر وام می‌دهند.

با این مقدمه، به معرفی طب جالینوس و برخورد مسلمانان با آن می‌پردازیم.

ص: ۱۱۹

۱- (۱). فصلت / ۴۲

۲- (۲). قرآن و فرهنگ زمانه، حسن رضا رضایی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۲۲ به بعد.

«بقراط» یا «ابقراط»، طبیب بزرگ یونانی (۲۵۰۰ Hippocrille) سال قبل می زیست. هر چند نوشته های بقراطی به طور گسترده مورد استفاده ی برخی پزشکان مسلمان قرار گرفت؛ اما به طور کل تأثیر تعیین کننده و مستقیم نوشته های جالینوس را نداشت. از این رو در این مقاله به تأثیر طب جالینوس بر طب اسلامی می پردازیم:

«جالینوس» (۱۳۱ - ۲۰۱ م) در زمان «مارک اورل»، امپراتور روم می زیست. ایشان در ابتدا به سوی فلسفه رفت و بعد به طب روی آورد و شروع به آموختن آن کرد و برای تکمیل داروشناسی به جزیره ی «قبرس» و سپس به «فلسطین» رفت.

قریب به ۱۰۰ جلد (بعضی تا ۴۰۰ جلد نیز گفته اند) کتاب و رساله دارد و مهمترین آنها سته عشر (شانزده کتاب) جالینوس است. (۱)

از سال ۴۵۷ م دولت روم، نسطوره ها (۲) را از قلمرو خود راند و در سال ۴۸۱ میلادی رسماً مرکز علمی این فرقه را بست و سپس رؤسای روحانی نسطوری آن مرکز را در نصیبین قرار دادند. پس از آن نسطوریان به سوی مشرق و به ویژه قلمرو ایران انتقال یافتند. مرکز روحانی نسطوریان بعدها در ۴۹۸ م به پایتخت ایران، یعنی سلوکیه و تیسفون منتقل شد. آنها مرکز علم خود را در جندی شاپور برقرار نمودند و در آنجا یک مدرسه ی طبی دایر شد که در آن علم طب یونانی - که حامل آن نسطوریان روم بودند - و طب هندی - که از سواحل سند به آنجا راه یافت - آمیخته شد. جندی شاپور یک بیمارستان و یک دانشکده ی پزشکی مهم داشت. (۳)

ص: ۱۲۰

۱- (۱). ر. ک: تاریخ طب ایران پس از اسلام، محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ص ۲۵ - ۱۵

۲- (۲). نسطوریان یا نساطره، عده ای از دانشمندان تابع نسطوریوس بزرگ قسطنطنیه بودند

۳- (۳). ر. ک: پویای فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲، چ ۱، ج ۱، ص ۲۱۶.

در واقع علم طب به معنای معروف آن در دوره ی اسلامی، با ترجمه ی کتاب های یونانی و هندی آغاز شده است. همچنین مرکزی به نام «بیت الحکمه» برای ترجمه ی متون خارجی در بغداد تأسیس شد.

برای مثال: حنین بن اسحاق عبادی از مسیحیان نسطوره ای، از اهل حیره در جنوب عراق بود و ده سال قبل از مرگ خود نوشت: از آثار جالینوس ۹۵ اثر را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی برگردانده است، ایشان نقش بسزایی در تکوین واژگان علمی و پزشکی کلاسیک اسلامی ایفا کرد. (۱)

در دوران خلفای عباسی، کار ترجمه در مقیاس بزرگی رونق گرفت. نظریه ها و اعمال پزشکی یونان و روم شرقی کاملاً پذیرفته شد، و در روش پزشکی افراد جای گرفت. این روش تا پایان سده ی سوم ادامه داشت.

در سده ی سوم هجری نوع تازه ای از نوشته های پزشکی پدید آمد، که «الطب النبوی» نامیده می شد.

و هدف از تدوین آن، ارائه ی راه دیگری در برابر نظام های پزشکی موجود بود که منحصراً بر پایه ی پزشکی یونان قرار داشت.

مؤلفان این نوشته ها، بیشتر عالمان دینی بودند تا پزشک، و روش های پزشکی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن و حدیث را از طب یونانی برتر می دانستند. و گاهی آنها دو رویکرد را در هم می آمیختند. (۲) مانند: «رساله ی مختصر فی طب» از ابن حبیب اندلسی (۱۷۴ هـ-)، «طب الرضا» و «الطب النبوی» از ابی عاصم (۲۸۷ ق) (۳).

ص: ۱۲۱

۱- (۱) همان، ص ۲۱۷

۲- (۲) . همان، ص ۲۱۸

۳- (۳) . مجله پژوهش حوزه، شماره ۱۸ - ۱۷، سال پنجم، مقاله نگارش احادیث طبی، ص ۱۱۵ - ۱۱۰.

برخورد پزشکان مسلمان با طب جالینوس:

علم طب اسلامی در جوی از ستایش و تحسین برای بقراط و با الهام مستقیم از تعالیم جالینوس پیشرفت کرده است. (۱) مقام جالینوس در میان پزشکان مسلمان آنقدر با اهمیت بود که تمام آثار وی را به زبان عربی ترجمه کردند و نظرات او با اهمیت تلقی می شد، و پزشکان مسلمان خود را شاگرد جالینوس می دانسته اند.

مهم ترین کاری که پزشکان مسلمان برای پیشرفت طب جالینوس انجام دادند به شرح ذیل است.

۱. طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نمودند.

۲. طب را از صورت نظری بیرون آورده و طب عملی و تجربی را ایجاد کردند.

۳. علم امراض را توسعه داده و بسیاری از بیماری ها را که تا آن زمان از آنها اطلاعاتی در دست نبود در علم طب وارد کردند.

۴. اثر داروها را در طب براساس «وظایف الاعضاء» بررسی کردند و به نتایج قابل توجهی دست یافتند. (۲)

هر چند طب جالینوس و بقراط در میان مسلمانان حاکم بود اما بسیاری از مسایل پزشکان مسلمان که در مواجهه با بیماران خود با آن روبرو بودند؛ اختصاص به سرزمین اسلامی و شرایط خاص آن داشت، و در نوشته های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود.

درباره ی گیاهان دارویی نیز در کتاب «حشائش» دیوسکوریدس، ۵۰۰ گیاه بررسی شده، اما در کتاب «الحاوی» زکریا، ۷۰۰ گیاه و در کتاب «الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه» ۱۴۰۰ گیاه بررسی شده است.

ص: ۱۲۲

۱- (۱) تاریخ طب در ایران پس از اسلام، همان، ص ۲۵

۲- (۲). طب اسلامی، ادوارد براون، ترجمه مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، چ ۱، ص ۱۵.

کتاب «قانون» ابن سینا پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت. اهمیت «قانون» در این است که پیش از آن که در پزشکی تابع آرای جالینوس باشد؛ با آرای جالینوس و ارسطو در تقابل است. (۱)

جناب محمد بن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق) کتابی در رد نظریه های جالینوس به نام «الشکوک علی الجالینوس» (۲) به نگارش درآورد که در مقدمه ی آن می گوید: «مقام جالینوس بر هیچکس پوشیده نیست ممکن است بعضی از کوه نظران مرا مذمت کنند ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده نخواهد گرفت، به دلیل آنکه در حکمت و فلسفه جایز نیست و می بایست از روی دلیل و برهان گفتگو به عمل آید و اگر شخص جالینوس زنده بود مرا به خاطر این تألیفات، ستایش می کرد.» (۳)

همچنین ایشان آرای جالینوس را درباره ی دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعات نوری از جسم به چشم، نقد کرده است.

و ابونصر فارابی نیز در کتاب «الرد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطایس لاعضاء الانسان» نظرات جالینوس را به نقد کشید. (۴)

همچنین ابن نفیس دمشقی (قرن ششم) نظرات جالینوس را در مورد گردش خون مورد نقد قرار داده است.

نتیجه گیری:

۱. قرآن وحی الهی است و هیچ تفکر بشری حتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در محتوا و نقل آن دخالتی ندارد و از هیچ علم و فرهنگی متأثر نشده است؛ چون خود ریشه و

ص: ۱۲۳

۱- (۱). پویای فرهنگ و تمدن اسلامی، همان، ج ۱، ص ۲۳۴

۲- (۲). انتشارات موسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش

۳- (۳). به نقل از طب اسلامی، ادوارد براون، همان، ص ۱۳

۴- (۴). فوائد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۱۷.

مبدا افاضه ی علوم است. و همچنین روایات صحیح معصومین (علیه السلام) که منشأ آن قرآن است؛ از زبان معصومی که حامل علم لدنی است صادر شده است.

۲. قرآن کتاب پزشکی نیست؛ ولی بعضی از مسائل پزشکی را به صورت کنایه و اشاره ای بیان کرده است و با جدیدترین نظریات پزشکی، مطابقت دارد.

۳. جابجایی علمی از منطقه ای از جهان به منطقه ی دیگر، امری طبیعی است و بارها علم پزشکی بین شرق و غرب تبادل شده است.

۴. طب جالینوس تأثیر بسزایی بر پزشکان مسلمان گذاشت نه بر قرآن و احادیث صحیح؛ تا جایی که پزشکان مسلمان پیشرفت خود را مدیون متون ترجمه شده ی «جالینوس و بقراط» می دانند. اما از قرن سوم به بعد، مسلمانان با الهام از وحی الهی و احادیث و تجربه های فراوان در زمینه ی پزشکی با توجه به شرایط جغرافیایی و انسانی، به پیشرفت های قابل ملاحظه ای دست یافتند، که به «عصر طلایی» معروف شد. و نظرات جالینوس را به نقد کشیده اند و دیدگاه های ابتدایی او را «تقویت»، «رد» و یا «اصلاح» نمودند.

معرفی کتاب:

۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱.

۲. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، نجم آبادی.

۳. طب اسلامی، ادوارد براون، ترجمه از رجب نیا.

ص: ۱۲۴

پرسش:

تاریخچه طب اسلامی را بیان کنید؟

پاسخ:

آغاز پزشکی، دارای تاریخ معین نمی باشد و نظرات مختلفی درباره آن ارائه شده است. عده ای «هرمس لول» (ارس یا همان ادریس پیامبر) را به عنوان بنیانگذار پزشکی و طب معرفی نموده اند و برخی دیگر به تمدن های بابل، یمن، مصر، فارس، هند، یونان و ... نسبت داده اند و بعضی می گویند: پزشکی به صورت یک هنر آغاز شد و در طی قرن ها به شکل یک علم درآمد.

ولی معلوم است که تاریخ پزشکی با تاریخ آفرینش انسان گره خورده زیرا درد و بیماری از انسان جدا شدنی نبوده است. اما به صورت مدون و کلاسیک در زمان جالینوس (۲۰۱ میلادی) و بقراط و افلاطون نظمی به خود بخشیده (۱) و با ظهور اسلام در شبه جزیره ی عربستان رشته ی پزشکی شکوفایی فزاینده ای به خود گرفته است.

قرآن و روایات معصومین:

علاوه بر تشویق به کلیات علم، به فراگیری یک علم خاص نیز توصیه می کردند. برای مثال از آنها حکایت شده که علم پزشکی را هم ردیف علم دین

ص: ۱۲۶

۱- (۱). جالینوس و بقراط معتقدند: پزشکی با الهام از سوی خداوند به افراد و پزشکان - در حالت رویا یا ظهور روشی برای درمان درد - ایجاد شده است. و افلاطون پزشکی را به صورت قیاسی و تجربه می داند. (ر.ک: نگرش نوین به طب، دکتر غلامرضا نور محمدی، ص ۱۰ - ۵، مجله پژوهش حوزه، شماره ۱۸ - ۱۷. سال پنجم).

قرار داده اند: «العلم علما، علم الادیان و علم الابدان» (۱) و در این باره توصیه های مؤکد بهداشتی و درمانی معصومین (علیه السلام) به صورت مجموعه های پزشکی و بهداشتی مدون شده که از جمله: «طب النبی»، «طب الصادق» و «طلب الرضا» مشهور است و دانشمندان مسلمان اعم از؛ سنی و شیعه کتاب های فراوانی در مورد احادیث طبی به نگارش در آوردند که خود زمینه ی رشد و شکوفایی پزشکی در بین مسلمانان شده است. (۲)

مراحل رشد پزشکی در اسلام

با نگاهی گذرا می توان دوران ظهور اسلام در عرصه ی پزشکی را به چهار مرحله تقسیم نمود:

مرحله ی اول:

ابتدای ظهور دین اسلام تا سال ۱۳۳ هجری قمری (۷۵۰ میلادی) که شامل پزشکی در دوران نبوت، خلفا و عصر اموی بوده است.

در این دوره به علت نو پا بودن حکومت اسلامی و گسترش ممالک اسلامی به علم پزشکی توجه چندانی نشد و در نتیجه نام پزشک مسلمان برجسته ای گزارش نشده است.

در دوران حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) افراد زیر به عنوان پزشک مطرح بودند:

الف. شمردل بن قباب کعبی نجرانی: وی نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را پذیرفت و مسلمان شد.

ب. ضماد بن ثعلبه ازدی: ایشان نیز در زمان پیامبر مسلمان شد.

د. ابن ابی رمثه تمیمی: ایشان در جراحی مهارت داشت.

ص: ۱۲۷

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۰

۲- (۲). ر.ک: نگارش احادیث طبی، دکتر غلامرضا نورمحمدی، ص ۱۱۰، مجله پژوهش حوزه، سال پنجم، ۱۸ - ۱۷.

الف. تیاذوق: وی یکی از پزشکان مسیحی در اواخر قرن اول هجری بوده است. وی طبیب مخصوص حجاج بن یوسف ثقفی بود و در سال ۹۰هـ. ق، در شهر واسط در گذشت. کتاب «ابدال الادویه و کناش» از تالیف های اوست.

ب. ابن آثال: طبیب مخصوص معاویه بود، و ریاست پزشکان شام را به عهده داشته، و در علم خواص ادویه و ترکیب سموم کوشنده، بسیار ماهر بوده است. معاویه از سموم ساخته شده این طبیب برای شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، مالک اشتر نخعی، عبدالرحمن بن خالد بن ولید بهره برد.

مرحله ی دوم:

این مرحله همزمان با دوران عباسی است که از سال ۱۳۳ هجری قمری (۷۵۰ میلادی) تا سال ۲۸۷هـ. ق (۹۰۰ م) را فرا می گیرد و به دو بخش تقسیم می گردد.

الف. عصر ترجمه: تاسیس بیت الحکمه، در زمان هارون، که افراد فراوانی به ترجمه ی آثار تمدن یونانی، رومی و هندی روی آوردند و سرآمد آنان ابوزید حنین بن اسحاق عبادی (۱) و فرزندش اسحاق بن حنین بوده است.

ب. عصر تالیف: پس از ترجمه ی آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تالیف کتاب های پزشکی پرداختند. آغاز عصر تالیف با نام «ابوالحسن علی بن

ص: ۱۲۸

۱- (۱). ایشان از مسیحیان نسطوره ای اهل حیره در جنوب بغداد بود و متن ها را به عربی و سریانی ترجمه می کرد و ۹۵ اثر از جالینوس را به سریانی و ۳۴ اثر او را به عربی ترجمه کرد، و نقش بسزایی در تکوین واژگان علمی و پزشکی کلاسیک اسلامی ایفا کرد. (پویای فرهنگ، ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۷)

سهل بن طبری» (۱) گره خورده است. کتاب «فردوس الحکمه ی» او، شروع حرکت نوین، در پزشکی تمدن اسلامی می باشد.

(۲)

مرحله ی سوم:

این دوران، عصر طلایی پزشکان مسلمان است که از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ هجری قمری (۹۰۰ - ۱۳۰۰ م) را در بر می گیرد. بیشترین پزشکان و نوآوری ها و بالاترین رشد را در این دوره داشتند و تمام دانشمندان غرب، این دوره را «عصر طلایی» رشد مسلمانان نامیده اند؛ تا جایی که دکتر «جی ای پارک» می گوید:

«در حالی که اروپائیان در دوران سیاه به سر می بردند، مسلمانان در بقیه ی نقاط متمدن جهان به پیش می رفتند، آنان در بغداد، دمشق، قاهره و دیگر شهرها مدارس پزشکی و بیمارستان بر پا می کردند. آنها مشعل فروزانی از دانش پزشکی بر افروختند.

بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۳۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد. در حالی که در اروپا اولین بیمارستان در سال ۱۷۹۳ م در شهر یورک انگلستان بنا شد. (۳)»

لازم به ذکر است پزشکان مشهور مانند ابن سینا، رازی، اهوازی، جرجانی و ... در این دوره بودند.

مرحله ی چهارم:

این مرحله دوران افول دانش پزشکی مسلمانان است که علل و عوامل زیادی مانند: جنگ ها، اختلافات مذهبی، فرار دانشمندان به نقاط دیگر، آتش زدن

ص: ۱۲۹

۱- (۱). ایشان در خدمت معتصم، واثق و متوکل عباسی بود. (۲۳۰ هـ. ق)

۲- (۲). ر.ک: دوران تالیف و تصنیف کتب طبی در تمدن اسلام و ایران، محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷

۳- (۳). پزشکی پیشگیری اجتماعی، جی ای پارک، پارک، ج ۲، ص ۹. به نقل از غلام رضا نورمحمدی، مفهوم طب اسلامی، ص ۲۲.

کتابخانه ها و ... سبب سستی و شروع انحطاط مسلمانان شده است. و از قرن شانزدهم میلادی طلوع علوم پزشکی در غرب آغاز شد، و نهضت احیای علم پزشکی راه اندازی گردید. (۱)

نتیجه:

حاصل سخن اینکه، طب اسلامی از ترجمه ی متون آثار یونانی و هندی شروع شده، امّا با توجه به وجود قرآن در بین مسلمانان و توصیه به فراگیری علم و بیان برخی مطالب پزشکی مانند: مراحل خلقت انسان و... موجب تحریک و کنجکاوی بشر درباره ی مسائل پزشکی شد، و همچنین می توان گفت: مطرح نمودن بحث شفاء مانند: قرآن و عسل و وجود احادیث طبی و ... عامل رشد پزشکی در تمدن اسلامی بوده و «عصر طلایی پزشکی» را از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰هـ- به وجود آورده است.

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمایید:

۱. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات بنگاه و نشر کتاب.

۲. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیر کبیر.

۳. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، فردوس.

۴. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران.

۵. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱.

۶. مجله پژوهش حوزه، شماره ۱۸ - ۱۷، سال پنجم، غلامرضا نورمحمدی، مقاله ای با نام نگرشی به مفهوم طب اسلامی.

۷. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، محمدتقی سرمدی، تهران، انتشارات سرمدی، اسفند ۱۳۷۹.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). پاراسلوس (۱۵۴۱ - ۱۴۹۳ م) را احیا کننده ی پزشکی نوین می دانند. این فرد سوئسی تمام آثار جالینوس و ابن سینا را به آتش کشید و بحث پژوهش عقلی را مطرح نمود

مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟

پاسخ:

نام مهمترین پزشکان مسلمان همراه با آثارشان به شرح ذیل است:

۱. تیاذق، طبیب حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۰ ق):

درباره ی بیوگرافی او اطلاعات جزئی در دست است. برخی قصیده ی عربی درباره «حفظ الصحه» را به او نسبت داده اند و ترجمه ی منظوم فارسی آن را به ابن سینا نسبت داده اند. این قطعه عربی ظاهراً مشتمل بر هشتاد بیت بوده است. (۱)

ابن ابی اصیبعه، یک کناش بزرگ و دو کتاب کبیر در تهیه ادویه و تفسیر اسامی ادویه را به او نسبت می دهد. (۲)

۲. حنین بن اسحاق عبادی، (قرن دوم):

ایشان از مسیحیان نسطوره ای اهل حیره در جنوب عراق بود و متون پزشکی را به عربی و سریانی ترجمه می کرد و از آثار جالینوس ۹۵ اثر را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی ترجمه کرد و رساله ای درباره ی چشم پزشکی دارد.

ص: ۱۳۲

۱- (۱). که با این بیت آغاز می شود: توق اذا استطعت ادخال مطعم علی مطعم من قبل فعل الهواظم تا طعامی نگذرد از معده به بالای آن هر طعامی کان خوری باشد تو را عین و زبان

۲- (۲). ر.ک: تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.

تالیفات او: المسائل فی الطب المتعلمین، عشر مقالات فی العین، رساله ی چشم پزشکی. (۱)

۳. ابوالحسن علی بن سهل ربن طبری (۲۴۰ ق):

ایشان روش های پزشکی یونانی و رومی را کتاب فردوس الحکمه در خلاصه کرد، و فصل جداگانه ای نیز به پزشکی هندی اختصاص داد، نظریات او در آسیب شناسی، طب بالینی، داروشناسی، اهمیت فراوان دارد و این کتاب را در سال ۲۳۷ ق به متوکل خلیفه ی وقت اهدا کرد. (۲)

۴. علی بن عیسی، (سده سوم)

«تذکره الکحالین» را نوشت که حاوی ۱۳۰ بیماری چشم است.

۵. عمار موصلی (سده سوم)،

در «رساله ای در بیماری چشم»، ۴۸ بیماری را بحث کرد. او به شیوه ی در آوردن آب مروارید (کاتاراکت) از راه سوزن توخالی همراه با مکش اشاره دارد.

۶. ابوبکر محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۱ ق)،

کتاب های او عبارتند از: المنصور فی الطب و کتاب الحاوی و...

رازی هم در طب و هم در کیمیا تبخر داشت و در بغداد بیمارستانی تأسیس کرد. کتاب «الحاوی» او بزرگ ترین و جامع ترین کتاب طبی عصر خویش است. وی رساله ای برای تشخیص «آبله» و «سرخک» دارند که پیش از آن هیچ طبیب یونانی یا اسلامی درباره ی آن چیزی ننوشته اند و ۷۰۰ داروی گیاهی را شناسایی کرد. ایشان به نقد نظریات طب جالینوس پرداخت و مهم ترین آن ها درباره ی

ص: ۱۳۳

۱- (۱). ر.ک: فواد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، ص ۴۵ - ۳۲۸، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، تاریخ تمدن، ولایتی، ج

۱، ص ۲۱۷

۲- (۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۸.

دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعات نوری از جسم به چشم و ... می باشد. (۱) و کتاب نقد آن به زبان لاتین از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶
چهل بار تجدید چاپ شده است؛ و آقای «نویورگ» این کتاب را زینتی برای طب اسلامی می داند. (۲)

۷. اخوینی بخاری (۳۷۳ هـ - ق)

صاحب «هدایة المتعلمین فی الطب» می باشد [اولین پزشکی نامه]

۸. علی ابن عباس اهوازی: (م ۳۸۴ هـ - ق)

وی دارای کتاب «کامل الصناعه» است و این کتاب که طب ملکی نیز خوانده می شود؛ به نام ملک دیلمی عضد الدوله می
باشد و در پنج قرن، مرجع طب در مدارس اروپاییان بود. ایشان اهمیت زیادی به «سیستم عروق شعریه» می دادند و مطالب
زیادی به رشته ی تحریر در آوردند.

۹. ابن سینا (۴۲۷ هـ - ق):

وی دارای کتاب «القانون فی الطب» (دانشنامه پزشکی) است. کتاب قانون، مشتمل بر ۵ کتاب است؛ اصول عمومی پزشکی -
مفردات پزشکی - بیماری های مخصوص بخش هایی از بدن - علایم امراض مانند: تب، داروهای مرکب.

کتاب قانون بعد از ترجمه ی لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و کتاب پایه ی درسی دانشگاه شد. و
از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۵ م، ۱۵ مرتبه تجدید چاپ شده (۳) و در قرن ۱۶ م، ۲۰ چاپ آن موجود است.

ص: ۱۳۴

۱- (۱) . همان، ص ۲۱۵؛ ر.ک: قواعد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ر.ک:

کارنامه ی اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۸۰، تهران، ص ۵۳ به بعد

۲- (۲) . همان، ر.ک: تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، محمد تقی صرفی، نشر برگزیده، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۸

۳- (۳) . همان.

ایشان رساله ای نیز درباره ی قولنج، الادویه القلییه، ارجوزه فی الطب (منظومه ی آموزشی پزشکی) نگاشته اند.

۱۰. اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (سده چهارم)،

رساله ای درباره ی تب دارد.

۱۱. سعید بن هبه الله (۴۹۵ ق)،

صاحب «المغنی فی تدبیر الامراض» و رساله طبی - فلسفی «فی خلق الانسان» است.

۱۲. ابوالقاسم زهراوی (سده چهارم):

ایشان دارای کتاب «التصریف لمن عجز عن التالیف»، (دانشنامه ی ۳۰ جلدی) می باشد. وی به مسائل جراحی پرداخته و در مورد خرد کردن سنگ مثانه مهارت داشته است.

۱۳. سید اسماعیل جرجانی (۵۳۱ ق):

«ذخیره ی پزشکی» از آثار اوست وی به قلم فارسی نگارش می نمود و آثار عربی و یونانی را به فارسی ترجمه می کرد. مانند خوارزمشاهی، شامل: بیماری شناسی، علاج بیماری ها، داروشناسی، گیاه شناسی و ...

کتاب «ذخیره ی پزشکی» او تنها کتاب پزشکی است که به زبان عبری ترجمه و تا کنون چهار بار در ایران به چاپ رسیده است. (۱)

۱۴. محمد بن قسوم بن اسلم غافقی، (سده ششم و هفتم)

«المرشد فی طب العین» را نگاشت.

ص: ۱۳۵

۱۵. مهذب الدین عبدالرحیم بن علی، مشهور به دحوار (م ۶۲۸ ق):

ایشان شاگردان زیادی در پزشکی پرورش داد و مدرسه ای در دمشق ساخت.

۱۶. ابن ابی اصیبعه:

وی در قرن هفتم می زیست و شاگرد «دحوار» و چشم پزشک بود و نام کتاب او «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» می باشد.

۱۷. ابن نفیس (دمشق / م ۶۸۷ ق):

دارای کتاب «الشامل فی الصنعة الطیبه». (۸۰ مجلد) است. ایشان در مصر تدریس می کرد. و شرحی بر کتاب «حنین» بنام «المسائل فی الطب» (چشم پزشکی) نوشته اند. پر خ-واننده ترین تلخیص قانون، کتاب الموجز ابن نفیس بود.

ایشان گردش ریوی خون را، حدود سه قرن پیش از آن که این جریان را اروپایی ها کشف کنند؛ در کتاب خود توصیف کرد و نظریه جالینوسی را رد کرد.

۱۸. ابو روح محمد بن منصور، مشهور به زرین دست (قرن هفتم):

وی کتاب «نور العیون» را به زبان فارسی نوشت.

این چشم پزشک و جراح، در عهد ملکشاه سلجوقی می زیست. مردی که یک چشم داشت، ایشان با اطمینان کامل چشم دیگرش را جراحی کرد. (۱)

۱۹. فتح الدین قیسی (م ۶۵۷ ق):

در کتاب «نتیجه الفکر فی علاج امراض البصر»، ۱۲۴ ناراحتی چشم را بر می شمارد.

ص: ۱۳۶

۲۰. ابن خطیب اندلسی (م ۷۷۶) مشهور به لسان الدین:

ایشان رساله ای به نام «طاعون» دارد. طاعون که در آن زمان در اروپا شایع بود، ایشان برای درمان آن همت گماشت و بر این باور بود که این بیماری واگیردار است و از طریق لباس، ظرف، گوشواره، و ... منتقل می شود. (۱)

برای آگاهی بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۳ به بعد.

۳. علوم اسلام و نقش آن در تحولات علمی جهان، آلدومیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ترجمه از محمدرضا شجاعی رضوی و علوی، ص ۷۹ به بعد.

۴. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴.

۵. ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۶.

۶. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران، چ ۱.

۷. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ ۱، ۱۳۳۷.

۸. مجله ی حوزه و پژوهش، ش ۱۷ و ۱۸.

ص: ۱۳۷

۱- (۱). همان.

مقصود از «علق» در قرآن و علم پزشکی چیست؟

آیا درست است که واژه ی «علق» در قرآن به معنای «خون بسته» است؟ آیا علم پزشکی جدید تأیید می کند؟

پاسخ:

قرآن کریم در آیات مختلف، به مراحل خلقت انسان اشاره دارد؛ یکی از این مراحل «علق» است.

واژه ی «علق» شش بار (۱) و در پنج آیه به صورت های مختلف به کار رفته است و همچنین سوره ای از قرآن با نام «علق» نازل شده است. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید.»

اکثر مفسران (۲) اتفاق نظر دارند که ۵ آیه ی اول سوره ی علق، نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

علق در لغت:

واژه ی «علق» جمع «عَلَقَه» در اصل به معنای «چیزی که به چیز بالاتر آویزان شود» آمده است و موارد استعمال آن در خون بسته، زالو، خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می چسبد، کرم سیاه که به عضو آدمی می چسبد و خون

ص: ۱۳۸

۱- (۱). علق / ۱ و ۲، حج / ۵، مومنون / ۱۴، غافر / ۶۷، قیامت / ۳۸

۲- (۲). ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

را می مکد و ... می باشد. (۱) پس می توان گفت: در مواردی که علق استعمال شده: یکی چسبندگی و دیگری آویزان بودن، لحاظ شده است مانند: زالو، خون بسته و کرم که به عضو بدن می چسبد و آویزان می شود.

علق از نگاه علم:

«علق»، همان خون بسته ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل و پس از ورود به رحم زن بدان آویزان می شود. پس از پیوستن نطفه ی مرد به تخمک زن، تکثیر سلولی آغاز می شود و به صورت یک توده ی سلولی در می آید که به شکل توت است (به آن مارولا **Marula** گویند) و در رحم لایه گزینی می کند یعنی، سلول های تغذیه کننده به درون لایه ی مخاطی رحم نفوذ می کند و به آن (رحم) معلق (آویزان نه کاملاً چسبیده) می شوند. قرآن این مطلب را با تعبیر زیبای «علق» بیان کرده است. (۲)

اگر واژه ی «علق» را به معنای خون بسته بپذیریم، می توانیم تناسب آن را با موارد استعمال اینگونه بیان کنیم:

۱. چسبندگی بودن آن. (۳) (خون بسته ای که برای مکیدن خون به بدن می چسبد)

۲. آویزان شدن آن به جداره ی رحم.

۳. مشابه زالو است: زالو هر بار می تواند به اندازه یک فنجان قهوه، خون انسان یا حیوانی را بمکد. نطفه در رحم، زالو وار به رحم می چسبد و از خون تغذیه

ص: ۱۳۹

۱- (۱). التحقيق في كلمات قرآن كريم، حسن مصطفوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، تهران، مفردات راغب اصفهانی، المكتبة الرضويه، تهران، ذیل ماده «علق»؛ ر.ک: قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ذیل ماده «علق»

۲- (۲). طب در قرآن، دکتر دیاب و قرقوز، ترجمه چراغی، ص ۸۶، انتشارات حفظی، تهران

۳- (۳). تفسیر نمونه، همان، ج ۲۷، ص ۱۵۶.

می کند. (۱) همچنین در وجه تشبیه به زالو گفته شده است که در مرحله ی ایجاد جنین، از هر دو ماده ای به نام «هیپارین» ترشح می شود تا اینکه خون در موضع منعقد نشود و قابل تغذیه باشد. (۲) شکل علقه مانند زالو است این حالت در چهار هفته اول ادامه دارد. (۳)

۴. تغذیه از خون است. (۴)

در نتیجه می توان گفت: (۵) با توجه به دیدگاه دانشمندان و مفسران و اهل لغت، «علق» به معنای «خون بسته» آویزان به رحم است. به ویژه آنکه این مرحله از خلقت انسان در علم جنین شناسی جدید، به عنوان واسطه ای بین نطفه و مضغه (گوشت شدن) محسوب می شود.

یعنی حدود ۲۴ ساعت این خون بسته به جدار رحم آویزان است و از خون آن تغذیه می کند.

خداوند می توانست با بیان «الدم المنقبضه؛ خون بسته» مطلب را ذکر نماید اما با آوردن واژه ی «علق» هم معنای خون بسته و هم معنای آویزان بودن را رسانده است که با نظریات جدید پزشکی همخوانی دارد.

ص: ۱۴۰

۱- (۱). مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۹۹، نشر سبحان، تهران

۲- (۲). اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک نژاد، ج ۱۱، ص ۱۱۰، کتابفروشی اسلامی، تهران

۳- (۳). اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، دکتر عبدالعزیز اسماعیل پاشا، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات برهان، ص ۱۸۲

۴- (۴). حضرت آیت الله معرفت بعد از پذیرفتن این نظریه که علق خون بسته است می گوید: علقه در روز هفتم به جداره رحم می چسبد. (التمهید، محمد هادی معرفت، ج ۶، ص ۸۲)

۵- (۵). لازم به ذکر است احتمالات دیگری درباره «علق» داده شده از جمله، بعضی ها علق را به معنای نطفه مرد (اسپرمتوزئید) معنا کرده اند (مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۹۹) و بعضی دیگر به معنای موجود صاحب علاقه که اشاره به روح اجتماعی انسان است، معنا نموده اند. و بعضی دیگر اشاره به گل حضرت آدم (علیه السلام) که حالت چسبندگی دارد نموده اند. (ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۴۸۱)

با توجه به عدم پیشرفت علم پزشکی در ۱۴ قرن قبل، می توان مسئله ی «علق» را یکی از شگفتی های علمی قرآن نامید؛ که بعد از ۱۴ قرن کشف شده است. (۱)

برای مطالعه ی بیشتر به کتاب های ذیل مراجعه شود:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۴۸۱.

۲. طب در قرآن، دکتر دیاب و قرقوز، ترجمه از چراغی، ص ۸۶.

۳. اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک نژاد، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

۴. مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۹۹.

ص: ۱۴۱

۱- (۱). ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین، رشت، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۴۸۱.

منظور از «صلب و ترائب» در قرآن و علوم پزشکی چیست؟

آیا آیه ی ۵ سوره ی طارق با یافته های علوم پزشکی مطابقت دارد؟

پاسخ:

برای اینکه با نکات علمی آیه آشنا شویم، لازم است معنای برخی واژه های آیه بررسی شود:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (۱)

«انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و دو استخوان جلوی بدن مرد (آلت تناسلی) خارج می شود.»

واژه شناسی:

واژه ی «دافق» از «دفق» به معنای «صب الماء» (ریختن آب) آمده است و «ماء دافق»، همان منی مرد است که به صورت جهنده از او خارج می شود. (۲)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). طارق / ۷ - ۵

۲- (۲). قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ذیل ماده «دفق»؛ تفسیر المیزان علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲۰، ص ۳۷۹؛ برای ماء دافق، معانی دیگری ذکر کرده اند؛ مانند: آب مشترک زن و مرد، آب زنان که از رحم خارج می شود. اما با توجه به معنای دافق که دارای جهندگی است؛ شامل منی مرد می باشد.

«صَلْب» به معنای استخوان های تیره پشت از پس گردن تا آخر ران ها، کمر، و به معنای چیز شدید و سخت و ... آمده است.

(۱)

«ترائب» از ریشه ی «تراب» به معنای دو چیز مساوی در بدن است. لذا صاحب نظران مصادیق زیادی برای آن ذکر کرده اند، مانند: بین دو سینه ی زن، بین دو کتف و سر، استخوان سینه و گلو، (۲) عصاره ی قلب، (۳) سرتا سر بدن، (چشم، دست، پا)، (۴) بین نخاع و سینه ی هر شخص، (۵) و بین پشت و دو استخوان پا (محل آلت تناسلی). (۶)

نگاه تفسیری:

آیه ی فوق اشاره به منشاء و ریشه ی منی دارد به این معنا که منی از صلب و ترائب سرچشمه می گیرد. (۷)

با توجه به مصادیق و احتمالات در مورد واژه ی «صلب و ترائب» مفسران (۸) نیز احتمالات مختلفی بیان کرده اند: آن چه مشهور و موافق علم و لغت است

ص: ۱۴۳

۱- (۱). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ذیل ماده ی «صلب و ترائب»

۲- (۲). مجمع البیان، طبرسی، دارالمعرفه، بیروت، ذیل آیه ۷ سوره طارق

۳- (۳). ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۳۲

۴- (۴). مجمع، همان

۵- (۵). البصائر، ذیل آیه

۶- (۶). التمهید، محمد هادی معرفت، انتشارات التمهید، قم، ج ۶، ص ۶۴

۷- (۷). در سوره اعراف آیه ی ۱۷۲ نیز اشاره به منشاء منی دارد، و آمده است «و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم...» و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه ی آنان را برگرفت.»

۸- (۸). منی از میان پشت و روی او خارج می شود با توجه به هیجانانگیز کل بدن، می توان گفت: منی از تمام بدن خارج می شود. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ذیل آیه ی کل بدن بین استخوان سینه و پشت واقع شده است. (المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه)

عبارت است از اینکه: آب منی از بین ستون فقرات پشت و دو استخوان ران یا (محل آلت تناسلی) خارج می شود. (۱)

قرآن برای حفظ عفت کلام، بعضی از مسائل جنسی را به صورت کنایه یا تشبیه، یا تمثیل بیان می کند و از مطرح کردن مستقیم آن خودداری می کند. از این رو برای پرهیز کردن از استفاده از نام آلت تناسلی به صورت کنایه، واژه ی «ترائب» یعنی دو استخوان جلوی بدن مرد را به کار برده است.

منشاء منی در نگاه علم:

منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازه گیری» آمده و به آب مرد اطلاق شده است و در مورد زن به کار نرفته است. (۲)

منی، حاوی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید است. برخی تعداد آن را ۲ تا ۵۰۰ میلیون عدد متغیر می دانند. (۳) نطفه ی مرد را کرمک می گویند و طول آن ۱۰ - ۱۰۰ مو (هر مو یک میلیونیم متر است) و دارای سر و گردن و یک دم بسیار متحرک می باشد و در هر ثانیه ۱۴ - ۲۳ میکرون حرکت می کند. اسپرم ها داخل مهبل ریخته می شود. از ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن فقط یکی از آن ها مورد نیاز است و ما بقی وارد زهدان می گردد. (۴)

صاحب نظران درباره ی منشاء منی می گویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می کنیم، محل منی را ضُلب و ترائب می دانند که مربوط به قسمت پشتی و

ص: ۱۴۴

-
- ۱- (۱). التمهید، محمد هادی معرفت، انتشارات نشر اسلامی، قم، ج ۶، ص ۶۴؛ طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، انتشارات حفظی، تهران، ص ۳۲
 - ۲- (۲). قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ذیل ماده «منی»
 - ۳- (۳). اولین دانشگاه آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، کتابفروشی اسلامی، ج ۶، ص ۶۴؛ طب در قرآن، همان، ص ۳۲
 - ۴- (۴). رویان شناسی لانگمن، پرفسور توماس، ترجمه بهادری و مشکور، سهامی چهر، ص ۲۹.

قدامی ستون فقرات یعنی جای اولیه ای که بیضه و رحم قرار می گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوسته ی بیضه قرار می گیرند و به وضع عادی در می آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابجا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله های رحم جایگزین می شوند.) (۱)

نظریه ی علمی دیگری درباره ی منشاء منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن این است که: منی مرد که از میان صُلب و ترائب (استخوان پاها) او خارج می شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی - از نظر کالبد شکافی - در محدوده صُلب و ترائب (استخوان پاها) قرار دارند. غدد کیسه ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی - تناسل امر کننده - و ترائب او به عنوان رشته های عصبی مأمور به اجرا، خارج می شوند. (۲)

نتیجه گیری:

با توجه به کتب لغت و نظرات مفسرین و دیدگاه های دانشمندان می توان گفت: «صلب» به معنای پشت مرد، به عنوان یک مرکز عصبی، و «ترائب» به معنای ما بین دو استخوان ران است، که کنایه از دستگاه تناسلی مرد دارد. پس آیه ی «صُلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین شناسی همخوانی دارد.

اما آیا می توان آن را «اعجاز علمی» دانست؟ در پاسخ باید گفت: مسئله ی خروج منی از بدن انسان، و دستگاه تناسلی که بین پشت و دو استخوان جلوی

ص: ۱۴۵

۱- (۱). اولین دانشگاه آخرین پیامبر، پاک نژاد، ج ۱، ص ۲۴۰

۲- (۲). طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، ص ۳۲ با تلخیص.

بدن است فی الجمله (تا حدودی) برای بشر قابل حس بوده است و لذا آیه ی فوق را نمی توان در ردیف اعجاز علمی قرآن دانست؛ بلکه می توان یکی از «اشارات علمی قرآن» قلمداد کرد. (۱)

برای مطالعه ی بیشتر به کتاب های زیر مراجعه فرمائید:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، انتشارات مبین، ج ۲، ص ۴۴۵ - ۴۵۷.

۲. التمهید، محمدهادی معرفت، انتشارات نشر اسلامی، ج ۶، ص ۶۴.

۳. طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، انتشارات حفظی، ترجمه علی چراغی، ص ۳۲.

۴. رویان شناسی لانگمن، پروفیسور توماس، وی، ترجمه بهادری، انتشارات سهامی چهر.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین، چ ۱، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۴۵ - ۴۵۷.

بارداری حضرت مریم (سلام الله علیها) از طریق بکرزایی بوده یا منشاء اعجاز الهی داشته است ؟

پاسخ:

بکرزایی در آئینه ی علم

تصوّر ولادت فرزند بدون دخالت پدر، اگر در گذشته باور کردنی نبوده اما امروزه از نظر علوم زیستی ممکن است.

امروزه با پیشرفت علم، بحثی مطرح شده، به نام «تولید مثل های غیرمزدوج». یعنی، تولیدی که در آن فرد ماده، ظاهراً بدون تماس با فرد نر، بارور می شود. و شواهدی از این قبیل باروری ها را ذکر می نمایند. و نیز از نظر علمی نشان می دهند که در نوع انسان هم بعضی از زن ها دوجنبتین (دارای دو جنبه) می باشند. یعنی، ساختمان درونی خاصی دارند که خود به تنهایی قادر به تولید فرد جدید می باشند، این ویژگی را در اصطلاح «نرمادگی» و چنین زایشی را «بکرزایی» می گویند، که بیشتر، در زن ها بروز می کند. چنین زن هایی ممکن است علاوه بر داشتن غده های تناسلی مختلط، بعضی از صفات ظاهری مردها مانند موی صورت را نیز داشته باشند. (۱)

همچنین افرادی دیده شده اند که در آن ها لزوماً «اسپرματοژنزیس» همراه با «اوول اسیون» و قاعدگی وجود داشته است. (۲)

ص: ۱۴۸

۱- (۱). خلقت انسان، ید الله سبحانه، شرکت سهامی، چ ۱۳، ص ۱۶۲ - ۱۵۸

۲- (۲). بافت شناسی انسانی پایه، ص ۵۶۷.

بکرزایی در نوعی از حشرات، مانند: شته، و بعضی از جانداران، مانند: ستاره ی دریایی و کرم ابریشم وجود دارد؛ که بدون عمل لقاح رشد و نمو خود را شروع می کنند. و جانداران ذره بینی، مانند: باکتری ها و ویروس ها، تولید مثل بدون لقاح دارند. حتی «فیلدوکسرا و استاتریکس» می تواند تا ۱۰ نسل بدون دخالت نر تولید مثل کند. (۱) قورباغه ها نیز می توانند، بکرزایی داشته باشند. (۲)

حتی برخی نویسندگان نام افرادی را ذکر کرده اند که بدون تماس با مرد، باردار شده اند. برای مثال: خانم «امی ماری جونز» فرزند بدون پدر به دنیا آورد. پزشکان بعد از آزمایشات به این نتیجه رسیدند که در خون دختر او (مونیکا) کوچک ترین علامت یا اثر مرد خارجی وجود ندارد. (۳)

با توجه به اینکه بکرزایی در میان حشرات و باکتری ها اثبات شده است و اگر در مورد انسان نیز اثبات شود. (۴)

صاحب نظران می گویند: وجود شخص دو جنسی حقیقی، که دارای بافت های بیضه و تخمدان باشد می تواند بدون تماس، تولید مثل نماید، در حالی که در تاریخ بشر چنین افرادی به ندرت دیده می شوند و حالت عادی و طبیعی ندارد؛ بلکه استثناء است.

زایمان حضرت مریم (سلام الله علیها) بکرزایی یا معجزه:

موضوع باروری و بارداری حضرت مریم (سلام الله علیها) از مسائل پر سر و صدا و پر گفتگوی تاریخ بشر است. نه تنها قرآن به مسئله ی باردار شدن حضرت مریم (سلام الله علیها)

ص: ۱۴۹

۱- (۱). مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، نشر سبحان، تهران، ص ۱۱۰

۲- (۲). انسان موجود ناشناخته، الکیس کارل، ترجمه دکتر دبیری، ص ۱۰۴

۳- (۳). مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۱۱۲، از روزنامه اطلاعات ۲۰۸۲۰

۴- (۴). در آزمایشات بکرزایی بر روی پستانداران تا خرگوش پیش رفته اند و جنینی در مرحله ی بسیار ابتدایی به دست آوردند. (مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۱۸؛ ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۶۱).

بدون تماس با مردی اشاره کرده، کتاب انجیل نیز به این مسئله پرداخته و آن را معجزه ی الهی می داند. (۱) قرآن کریم در سوره ی مریم، به بیان داستان تولد حضرت عیسی (علیه السلام) پرداخته و می فرماید:

«ما روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد. مریم گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می برم. گفت: من فقط فرستاده ی پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم. گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبودم؟ گفت: فرمان چنین است. پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است، تا او را نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم. پس حضرت مریم (سلام الله علیها) حضرت عیسی (علیه السلام) را آبستن شد.» (۲)

آیه بیان گر آن است که حضرت عیسی (علیه السلام) از طریق معجزه ی الهی و قدرت ماوراء طبیعت به دنیا آمد و طبیعت و امور عادی یا بکرزایی، در تولد آن حضرت نقشی نداشته است.

تعبیر «كَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا» (۳) اشاره به اراده ی خداوند، و قضا و قدر او دارد که حضرت عیسی (علیه السلام) متولد شوند و تعبیر «وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا» (۴) تا او را نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم.»؛ نشانگر خارق العاده بودن تولد و معجزه بودن آن است. (۵)

ص: ۱۵۰

-
- ۱- (۱). مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای، ترجمه ذبیح الله دبیر، ص ۱۱۸. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، به نقل از انجیل متی، ۱۳ / ۴۶
 - ۲- (۲). مریم / ۱۶ - ۲۲
 - ۳- (۳). مریم / ۲۲. (این دستور قطعی بود)
 - ۴- (۴). همان
 - ۵- (۵). تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، دار الکتب الاسلامی، تهران، ج ۱۴، ذیل آیه و نیز تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ذیل آیه.

البته این مطلب بدان معنا نیست که عیسی بدون علّت بوجود آمده است، بلکه علّت وجودی او، مریم و روح الهی بود که در وی دمیده شد. هر چند برخی تلاش دارند تولّد حضرت عیسی (علیه السلام) را «بکرزایی» بنامند؛ [\(۱\)](#) اما با ظاهر آیه سازگار نیست.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). دکتر محمد صادق رجحان، بافت شناسی انسانی پایه، انتشارات چهره، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۷۶۵.

پرسش:

راهکارهای مقابله با چشم چرانی و خودارضایی را بیان کنید؟

پاسخ:

چشم چرانی و نگاه آلوده، آغاز انحرافات جنسی از جمله، خودارضایی است. (۱) بنابراین در مرحله ی اوّل لازم است دیده ها را پاک کرد تا بتوان دل را کنترل کرد.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

قرآن کریم پیش از دعوت به عفت جنسی، به عفت چشم دعوت می کند و می فرماید:

«به مردان با ایمان بگو: عفت چشم و عفت جنسی را رعایت کنند (۲)... به زنان با ایمان بگو: عفت چشم و عفت جنسی را رعایت کنند (۳)»

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس؛ نگاه (به نامحرم) تیر زهر آگینی از تیرهای شیطان است.» (۴)

شیطان با نگاه آلوده، جوانان را به دام عشق ناپاک و انحرافات جنسی می کشاند، از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده: «چه بسا عشقی که با یک نگاه، بذر افشانی می شود.» (۵)

ص: ۱۵۴

۱- (۱). خودارضایی یا استمناء یا جلق زدن، عملی است که انسان برای ارضای جنسی خود با خود کاری انجام دهد که شهوت او تحریک شود و از او منی خارج شود

۲- (۲). نور / ۳۰

۳- (۳). نور / ۳۲

۴- (۴). بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۳۸، چاپ بیروت

۵- (۵). غررالحکم و دررالکلم، محمد تمیمی، دانشگاه تهران، حدیث ۵۳۱۴.

چشم چرانی از محرومیت های جنسی، محیط نامساعد و ضعف اراده و ... به وجود می آید. و عصب «لی بیدو» که در اعصاب چشم متمرکز است با اعصاب جنسی متصل است و شخص با چشم چرانی لذت می برد و به طور مستمر تبدیل به یک عادت می شود.

برای مقابله با چشم چرانی و استمناء لازم است از ضررهای آن دو آگاهی پیدا کنیم:

ضررهای چشم چرانی:

۱. غالباً چشم چرانی در مردها زیاد دیده می شود و بیماری «سادیسیم» را به وجود می آورد و در زن ها، غالباً خودنمایی است و بیماری «مازوشیسم» را به وجود می آورد. (۱)

۲. چشم چرانی، سبب درشتی چشم، ضعف اعصاب و روان، بی خوابی، کم خوابی، بی اشتها، بی خیال پردازی واهی، تشویش ذهن و ... می شود. (۲)

خودارضایی:

خود ارضایی یکی از گناهان کبیره است و براساس برخی آیات قرآن کریم، کسانی که خودارضایی می کنند، تجاوز کار معرفی شده است:

«فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» و کسانی که فراتر از این جُوبند، پس تنها آنان تجاوزگرند.»

حکایت شده: شخصی از امام صادق (علیه السلام) در مورد خودارضایی سوال کرد. امام در پاسخ فرمودند: خودارضایی گناه بزرگی است. کسی که مرتکب این کار زشت شود، همانند کسی است که با خود ازدواج کند و اگر من بدانم کسی با خود این

ص: ۱۵۵

۱- (۱). مسائل درمانی و طب روحانی، عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص

۲- (۲). همان و آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، عطر آگین، چ ۱، ۱۳۸۴، ص ۸۴.

عمل را انجام می دهد با او غذا نخواهم خورد. و حضرت برای اثبات دلیل خود به آیه ی فوق استدلال کرده است. (۱)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «ناکح الکف ملعون؛ کسی که خود ارضایی کند ملعون [از رحمت خدا دور] است.» (۲)

همچنین امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که فرمودند: «برای کسی که خودارضایی کند در قیامت عذاب دردناکی در نظر گرفته شده است.» (۳)

ضررهای جسمانی و روانی خود ارضایی:

۱. ضعف و تحلیل قوای جسمانی: خود ارضایی باعث کاهش انرژی بدن، خستگی، و پیری زودرس می شود.
۲. ضعف بینایی: خود ارضایی به تدریج در نور چشم و قدرت بینایی اثر می گذارد و آن را کاهش می دهد.
۳. آسیب به دستگاه تناسلی و ناتوانی های جنسی.
۴. ضعف حافظه، هواس پرتی، ناتوانی در تمرکز فکری.
۵. اضطراب و افسردگی.
۶. پرخاشگری و بداخلاقی.
۷. احساس گناه، عذاب وجدان.
۸. بی عاطفه، کم رویی و خجالت.
۹. آفت تحصیلی، مشکلات ازدواج.
۱۰. بی میلی به همسر و ناسازگاری خانوادگی. (۴)

ص: ۱۵۶

۱- (۱). مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۱۴، ص ۳۵۶

۲- (۲). میزان الحکمه، ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۱۵۰

۳- (۳). همان

۴- (۴). ر. ک: علی قائمی، خانواده و مسائل جنسی کودکان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان و ر. ک: فتنه نفس، صدری، سبط النبی، قم.

کیفیت درمان چشم چرانی و خود ارضایی:

ایستادگی در برابر شهوت و کشش های انحرافی درونی، تنها با تکیه به ایمان و قدرت اراده، امکان پذیر است هر چه ایمان و اراده قوی تر باشد، مقاومت او در برابر جاذبه های جنسی بیشتر و عفت او افزوده می گردد.

برخی از عواملی که سبب دوری از چشم چرانی و خود ارضایی می گردد؛ به شرح زیر است:

۱. عفت چشم: از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است: «هر مسلمانی بی اختیار چشمش به زیبایی های زنی بیفتد و چشم فرو نهد، خداوند به او توفیق عبادتی می دهد که شیرینی آن را احساس می کند.» (۱)

۲. حیا: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: حیا سبب عفت و عفت ثمره ی حیاست. (۲) شرم مانع کار زشت است. (۳)

۳. روزه: از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است که فرمودند: «جوان ها، ازدواج کنید، اگر نمی توانید، حتماً روزه بگیرید که روزه غریزه ی جنسی را کنترل می کند.» (۴) و همچنین فرمودند: «راه کنترل غریزه ی جنسی، روزه است.» (۵)

۴. توجه به زیان های چشم چرانی و خود ارضایی که در صدر بحث بیان شد.

۵. ازدواج: در اولین فرصت ازدواج کنید.

۶. سعی کنید در مکان های خلوت و تنها نمانید، چون تنهایی، خود عامل مهمی برای تحریک خودارضایی و زمینه ساز ارتکاب این عمل است.

ص: ۱۵۷

۱- (۱). میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۸

۲- (۲). غررالحکم، حدیث ۵۵۲۷

۳- (۳). همان، حدیث ۴۶۱۲

۴- (۴). وسائل الشیعه، حر عاملی، موسسه آل البیت، بیروت، ج ۱۰، ص ۴۱۰

۵- (۵). همان.

۷. تلاش برای تقویت اراده از گام های مهم در امر بهبود است، نگوییم اراده از ما سلب شده است، زیرا ممکن است اراده ی انسان ضعیف شود، ولی هیچ گاه از بین نمی رود، برای تقویت اراده راه های زیادی پیشنهاد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف. تلقین به خود: همواره به خود بگوییم من می توانم این عمل را ترک کنم.

ب. به پایان رساندن کارهای نیمه تمام نیز در تقویت اراده موثر است. سعی کنید هیچ کار نیمه تمامی را از خود به جای نگذارید.

ج. تمرکز بخشیدن به فعالیت های گوناگون و پراکنده: تلاش شود از کارهای متعدد و متنوع پرهیز شود، چون موجب پراکندگی و به هم ریختگی انسجام فکر می شوند.

د. نماز، سحر خیزی، کم خوری، دوری از گناه، از عوامل مهم تقویت اراده است.

۸. افکار جنسی را که به ذهن خطور می کند بلافاصله با ذکر خدا و یاد آسب های معنوی، جسمی، روانی، و اجتماعی این عمل زشت، از خود دور نمایید.

۹. تنبیه: راه دیگر مقابله با این تحریکات تنبیه خود است، مثلاً با خود شرط کنیم اگر یک بار چنین گناهی را مرتکب شوم مثلاً یک یا چند روز، روزه می گیرم یا مبلغی را صدقه می دهم.

۱۰. اوقات فراغت خود را با مطالعه، ورزش، زیارت و دعا پر کنید.

۱۱. راه دیگر خنثی نمودن تحریکات، گرفتن دوش آب سرد، البته اگر از سلامت جسمی برخوردارید، یا شستن اعضا با آب سرد است و هیچ گاه در حمام کاملاً عریان نشوید و به اندام جنسی خود نگاه نکنید.

۱۲. از نگاه کردن به مواضع جنسی و برجستگی های بدن دیگران (حتی از روی لباس) پرهیز شود.

۱۳. به هنگام خواب سعی شود شکم بیش از معمول پر نباشد، و هرگز به رو نخوابید.

۱۴. ایمان مذهبی خود را روز به روز تقویت کنیم و توسل به ائمه (علیه السلام) را فراموش نکنیم و امیدوار به رحمت الهی باشیم و هیچ گاه مأیوس نشویم.

۱۵. از پوشیدن لباس های تنگ و چسبان اجتناب شود.

۱۶. از نگاه کردن به تصاویر و فیلم های تحریک کننده و لباس جنس مخالف، جداً پرهیز شود.

۱۷. از فکر کردن و تصور و تخیل در مورد جنس مخالف و مسائل جنسی خودداری شود.

۱۸. از معاشرت و سخن گفتن و نگاه به جنس مخالف - حتی کودکان جذاب و خوش سیما - خودداری ورزیم و از دوستی با آنان اجتناب کنیم.

۱۹. به بدی گناه و عواقب آن توجه کنیم.

۲۰. از مشاهده ی اعمال، رفتار و گفتار زوج های جوان جداً خودداری کنید.

نتیجه:

حاصل سخن اینکه چشم چرانی پایه و اساس انحرافات جنسی است. لازم است با تقویت اراده و ایمان و عفت و حیا و شرم، چشم ها را از نامحرم بیوشانیم و خودارضایی که خود یک عمل زنا با خود است؛ علاوه بر مضرات جسمی و روحی و روانی که بر فرد می گذارد اثرات نامطلوب اجتماعی و خانوادگی نیز دارد که باید با تقویت اراده و توکل به خدا از کمند این عمل زشت رهایی یابیم.

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. گناهان کبیره، آیت الله دستغیب، ج ۲، کانون اندیشه های اسلامی، ۱۳۶۱.

۲. فتنه نفس، نوروز، صوری، سبط النبى، ۱۳۸۲، قم.

۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین، ص ۳۹۱.

۴. آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، عطرآگین، ص ۸۲.

۵. جشن تکلیف، ری شهری، دارالحدیث، ۱۳۷۸.

۶. دنیای نوجوان، محمدرضا شرفی، انتشارات تربیت، ۱۳۷۰.

چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است؟ آیا اسرار و فواید پزشکی داشته است؟

پاسخ:

خداوند متعال به عنوان خالق بشر و کل کائنات و عالم به مسائل مختلف حیات و جهان در قرآن کریم نیک و بدها، پاک و ناپاک ها و مطلوب و نامطلوب هایی را که تأمین کننده یا تهدید کننده ی سلامت جسم و جان انسان است با رهنمودهایی مشخص نموده است.

با بیان مفاهیمی مثل حلال و حرام و طیب و خبیث بر خورداری انسان را از غذاهای معین مجاز و آزاد گذاشته و از مصرف مواد غذایی مشخص دیگر نهی کرده است.

چیزهای پاکیزه ای که طبع انسان سالم آنها را بپذیرد و بلع و هضم و جذب و دفعش مناسب، و در جهت سلامت انسان باشد را تجویز و چیزهایی که طبع سالم انسان از آن متنفر و استفاده اش مضر یا مسمم کننده باشد را منع کرده است.

با گذشت ۱۴ قرن از این مرزبندی قرآن، اگر اندیشمندان و با انصاف حکمت های این حلال و حرام های الهی را بررسی کنیم، می بینیم که تمام این دستورات توجیه علمی داشته که می توان در بررسی علمی به برخی از آن حکمت ها دست یافت.

قرآن در مورد تغذیه، از جهتی انسان را به خوردن غذاهای پاکیزه [طیب] توصیه می کند و به کیفیت استفاده از آن هم عنایت دارد و از طرفی از خوردن

غذاهای غیربهداشتی [خبیث] منع می کند؛ این دستورات را می توان به سه تقسیم کرد:

۱. دستور به اعتدال در خوردن غذا.

۲. ممنوعیت چیزهای ناپسند (تحریم خبائث).

۳. سفارش در مورد چیزهای پاک و پاکیزه (توصیه به طیبیات).

اول: قاعده اعتدال در خوردن غذا:

قرآن یک قاعده و چهارچوب کلی و اساسی برای تغذیه ارائه می دهد و می فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۱) و بخورید و بیاشامید، [ولی] زیاده روی نکنید؛ که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.»

«اسراف» کلمه ی جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می شود. اسراف مصادیق گوناگونی دارد مانند: زیاد خوردن و آشامیدن، فرو دادن سریع غذا بدون جویدن کامل، زیاده روی در خوردن یک نوع غذا، و تجاوز از خوردن خوراکی های حلال و روی آوردن به حرام و... (۲)

پیامدهای اسراف در غذا:

صاحب نظران برای اسراف در تغذیه ضررهایی را بر شمرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. سوء هاضمه و فراخ شدن معده و بزرگی شکم؛

۲. پیچ خوردن معده؛

ص: ۱۶۱

۱- (۱). اعراف / ۳۱

۲- (۲). طب در قرآن، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

۳. حمله حُنَّاق سینه یا سوزش قلب؛

۴. دچار شدن به وبا و تیفوئید و...؛

۵. چاقی که خود یک بیماری خطرناک است؛

۶. پوسیدگی دندان؛

۷. بالا رفتن غلظت خون (تصلب شرائین)؛

۸. بیماری های مفصلی و سنگ کلیه (اسراف در خوردن یک نوع غذا)؛

۹. آثار روانی، مثل کودنی و تنبلی و افزایش شهوت جنسی.

دوم: ممنوع کردن چیزهای ناپسند (خبائث):

پس از بررسی آیاتی که غذاهای مضر را «خبائث» نامیده است در می یابیم خداوند هر چه را تحریم فرموده براساس حکمت و برای پیشگیری از زیان های مترتب بر آن بوده است و نیز روشن می گردد به رغم تمام پیشرفت های علمی، باز انسان نیازمند هدایت از جانب کسی است که علم او مافوق تمام دستاوردهای بشری باشد.

قرآن کریم در برخی آیات به صورت کلی می فرماید:

«وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛ (۱) و برایشان [خوارکی های] پاکیزه را حلال می شمرد، و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند.»

خبائث به چیزهایی گفته می شود که پلید است، یعنی امور پست و فاسد و متعفن، به طوری که طبع انسان آنها را نمی پسندد.

(۲)

و قرآن کریم در برخی آیات به طور مشخص از خوردن برخی غذاها منع می کند و می فرماید:

ص: ۱۶۲

۱- (۱). اعراف / ۱۵۷

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده (خبث).

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ؛ (۱) گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده ... بر شما حرام شده است.»

صاحب نظران در بررسی حکمت اینگونه غذاها به نتایجی رسیده اند که برخی از آنها را یادآور می شویم:

۱. مردار: در اصطلاح فقهی مردار به جانوری اطلاق می شود که از طریق ذبح شرعی، جان نداده باشد.

برای ذبح شرعی نیز حکمت هایی بیان شده که خود نیز دارای تاثیراتی بهداشتی است از جمله اینکه چون خون پس از مرگ جانور به محل مناسبی برای رشد میکروب ها تبدیل خواهد شد، ذبح شرعی با بریده شدن رگ ها و شریان های بزرگ گردن، باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد. (۲)

ممنوعیت خوردن گوشت مردار در سوره های انعام، نحل، بقره و مائده (با الفاظ مختلف تکرار شده) بیانگر خطرات جسمی و روحی استفاده از آن و آلودگی مردم آن روزگار به این مسئله است. (۳)

استفاده از گوشت مردار از نگاه روایات:

در روایات نیز به برخی از مضرات استفاده از گوشت مردار اشاره شده است به عنوان مثال از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده:

ص: ۱۶۳

۱- (۱). مائده / ۳

۲- (۲). طب در قرآن، ص ۱۴۱

۳- (۳). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۱۳.

«هیچ کس مردار نمی خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می شود. نیروی او را می کاهد و نسل او را قطع می کند و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی (مثل سکنه) از دنیا می رود.» (۱)

ضررهای دیگری برای خوردن گوشت مردار در روایات برشمرده اند که عبارتند از: بدبویی بدن، ایجاد صفراء، بد اخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت، منجمد شدن خون و غیره. (۲)

یادآوری: از این روایات روشن می گردد استفاده از مردار علاوه بر ضررهای جسمی، دارای ضررهای روانی و اخلاقی هم می باشد. و در روایت آمده است به قدری گوشت مردار مهر و محبت را می برد که شخص حتی از کشتن فرزند و پدر خویش ایمنی نخواهد داشت.» (۳)

دستگاه گوارش نمی تواند از مردار، خون سالم و زنده بسازد و به علاوه مردار کانونی از انواع میکروب ها است. (۴) صاحب نظران و پزشکان به ضررهای دیگر خوردن مردار در کتب خویش اشاره کرده اند. (۵)

۲. خون: حرمت خوردن خون در چهار سوره ی قرآن کریم با الفاظ مختلف تکرار شده است. (۶)

موضوع خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه ای طولانی داشته است و در دوران جاهلیت نیز از آن استفاده می کردند. متخصصان علوم پزشکی و

ص: ۱۶۴

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰ به نقل از همان

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۵

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۵، به نقل پژوهشی ص ۲۱۶

۵- (۵). ر.ک: طب در قرآن، ص ۱۴۱ و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۱۶. فلسفه احکام، اهتمام، ص ۱۵۱؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۸، ص ۲۱۰ و..

۶- (۶). «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ...» (نحل / ۱۱۵، بقره / ۱۷۳، مائده / ۳، انعام / ۱۴۵)

غذایی اسرار علمی و فلسفه های مختلفی در مورد حرام بودن خوردن خون برشمرده و گفته اند: خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب ها می باشد و در آزمایشگاه های طبی از خون برای کشت انواع باکتری ها به منظور مطالعه ی آنها استفاده می کنند و خون در معده بسیار سخت هضم می گردد. (۱)

در روایات نیز به برخی از ضررهای آن اشاراتی شده است از جمله:

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: خوردن خون باعث قساوت قلب و رفتن مهر و عاطفه و موجب تعفن بدن و تغییر رنگ چهره می شود. (۲)

ادیان الهی خوردن خون را از لیست غذاهای بشری حذف کرده اند، که نشان می دهد که تمدن فعلی بشر تا چه حد مرهون زحمات انبیا است.

۳. گوشت خوک: خوردن گوشت این حیوان از نظر اسلام در لیست غذاهای ممنوع قرار گرفته است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَاللَّامَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ...» (بقره / ۱۷۳، مائده / ۳، انعام / ۱۴۵، نحل / ۱۱۵)

مصرف گوشت خوک هم ضررهای جسمی دارد و هم ضررهای معنوی و اخلاقی، مانند:

خوک غیرت ناموسی ندارد و جفت خود را در معرض استفاده ی خوک های نر دیگر قرار می دهد و لذت می برد و این خوی بی غیرتی در گوشتش تاثیراتی دارد. پس تغذیه از این گوشت باعث انتقال این صفت رذیله به انسان می گردد. (۳)

بیماری هایی که توسط مصرف گوشت خوک به انسان منتقل می گردد به طور خلاصه عبارتند از:

ص: ۱۶۵

۱- (۱). طب در قرآن، ص ۱۴۴

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲

۳- (۳). فلسفه احکام، ص ۱۶۲.

الف. کرم کدوی خوک که موجب نارسایی هایی در دستگاه گوارش می گردد.

ب. مرض لادردی که در مناطق مسیحی نشین زیاد یافت می گردد اما در میان مسلمانان یافت نمی شود.

ج. تری شینوز که اثرش التهاب جداره امعا: پیدایش جوش ها و دمل های پراکنده در تمام بدن و...

د. بیماری «بوتولسم» که بر اثر ثقیل الهضم بودن گوشت خوک ایجاد می گردد.

گوشت خوک در بیماری هایی مثل: اسهال خونی، یرقان عفونی، اسهال آسیبی، بیماری شبه باد سرخ و تصلب شرائین و دردهای مفصلی و مسمومیت ها موثر است. خوک از خوردن چیزهای پلید و کثافت حتی مدفوع خود باک ندارد و از این رو معده اش لانه ی انواع میکروب ها و امراض است. (۱)

۴. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر):

خدای متعال در قرآن کریم در چهار مرحله با مسئله ی شراب برخورد می کند در ابتدا مسلمانان را برای پذیرش این حکم آماده می کند و به تدریج اجتماع مسلمانان آن روز را از این خوی پلید پاک می کند.

قبل از ظهور اسلام، شراب خواری در بین بسیاری از ملت ها یک عادت و رسمی بود که این عادت هنوز هم در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان رواج دارد.

حرمت و نجاست شراب و مسکرات از چند جهت قابل بررسی است و در روایات اهل بیت (علیه السلام) و سخنان متخصصان علوم پزشکی مطالب مختلفی در مورد ضررهای معنوی، اجتماعی و بهداشتی شراب آمده است که به اختصار بدانها اشاره می کنیم: (۲)

ص: ۱۶۶

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۱۵ - ۳۲۴

۲- (۲). ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۳۱.

الف. شراب عقل را زایل و انسان را از حوزه ی انسانیت خارج و تبدیل به یک حیوان می کند تا آنجا که حتی کشتن خانواده و فرزندان برایش عادی جلوه می نمایند.

ب. ابتلا به زخم معده ی حاد که ممکن است به مرگ منجر شود.

ج. اعتیاد مزمن به الکل به دستگاه عصبی آسیب وارد می کند و منجر به بیماری های عصبی در زمینه های مختلف می شود.

د. استفاده ی الکل به دستگاه گوارش صدمه وارد کرده و باعث بیماری های گوارشی مثل سرطان مری، التهاب حاد معده و ... می گردد.

م. نوشیدن الکل رابطه ی نزدیکی با بسیاری از بیماری های قلبی از جمله: ضعف ماهیچه های قلب و... دارد.

هـ. نوشیدن شراب باعث نارسایی های خونی مثل کاهش آهن خون و کاهش اسید کولیک در خون و ... می شود.

و. مصرف الکل تاثیر زیادی روی فعالیت های جنسی دارد، از جمله میل جنسی را افزایش می دهد ولی توان انجام فعالیت های جنسی را کم می کند و...

ز. الکل یکی از علل پنجمانه ی اصلی ابتلا به سرطان مغز است.

همچنین استفاده از شراب و مشروبات الکلی عوارض روحی و ذهنی بسیاری دارد که صاحب نظران و پزشکان در مورد ضررهای آن به طور مفصل در کتاب های مختلف به آن پرداخته اند.

سوم: توصیه به غذاهای حلال و پاک (طیب):

قرآن کریم توجه خود را فقط معطوف به تحریم خبائث ننموده بلکه مردم را به غذاهایی مفید و مؤثر در سلامتی، راهنمایی کرده است و در این راستا می فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ مِاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ از تو می پرسند: چه چیزهایی برای شان حلال شده است؟ بگو: [همه ی] پاکیزه ها برای شما حلال گردیده.» (مائده / ۴، اعراف / ۳۳، مائده / ۸۷ و ۸۸، نحل / ۵)

البته معنای کلمه ی «طیب» در منفعت و ارزش غذایی محدود نمی گردد بلکه فواید روانی غذا را نیز در بر می گیرد و غذایی طیب باید حلال هم باشد:

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (۱) زیرا هنگامی که شخص از دسترنج خود غذا می خورد ضمن دستیابی به یک لذت و نشئه خاص، احساس سعادت و بزرگی نیز به وی دست می دهد. (۲)

انواع طیبات از دیدگاه قرآن:

۱. گوشت چهارپایان: (نحل / ۵) شکی نیست که اگر گوشت را از رژیم غذایی انسان حذف کنیم، قادر به ادامه یک زندگی بهداشتی و طبیعی نخواهد بود؛ زیرا گوشت از هر غذای دیگری بیشتر پروتئین دارد.

کمبود پروتئین بدن در دراز مدت باعث اختلال در رشد طبیعی بدن، ضعف عضلات، کم خونی، کودنی و کم عقلی... می گردد.

۲. صید دریا: قرآن کریم می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا» (۳) و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید.»

نعمت های دریا شگفت انگیز و بیشمارند که از جمله ی آن، ماهی را می توان نام برد. گوشت ماهی دارای پروتئین زیادی با کیفیت خوب است و مقدار زیادی ویتامین از جمله ویتامین A و ویتامین D دارد که ویتامین A ضد شب کوری و برای رشد بافت های پوست ضروری است و ویتامین D برای رشد و نمو استخوان بسیار مفید است.

ص: ۱۶۸

۱- (۱) . مائده / ۸۸

۲- (۲) . طب در قرآن، ص ۱۶۲

۳- (۳) . نحل / ۱۴.

ماهی حاوی کلسیم است و دیگر امتیاز ماهی و محصولات غذایی دریایی غنی بودن آنها از نظر ید است که عنصری ضروری و مورد نیاز برای غده تیروئید است. (۱)

۳. شیر چهارپایان: (نحل / ۶۶) شیر به تنهایی غذایی خالص، خوش طعم و کامل که خداوند به انسان ها ارزانی داشته است. شیر مملو از کلسیم است، کلسیم نمک مخصوصی برای استحکام استخوان های بدن، ناخن ها و موها است بدون کلسیم استخوان ها سست می شوند. دندان ها می پوسند، ناخن ها می شکنند و موها می ریزند.

۴. زیتون: (انعام / ۹۹ و مومنون / ۲۰) زیتون یک ماده ی غذایی بسیار ارزشمند است که مقدار زیادی چربی، پروتئین، کلسیم آهن و فسفات را در خود دارد و از نظر ویتامین های A و D و B کمپلکس بسیار غنی است قرآن با قسم خوردن به این میوه (والتین و الزیتون) توجه و حس کنجای بشر را به این میوه جلب کرده است و صاحب نظران فوائد بسیار فراوانی را برای این میوه برشمرده اند. (۲)

۵. خرما (نحل / ۱۱ و عبس / ۲۹): درصد بسیاری از ترکیبات خرما را مواد قندی تشکیل می دهند و از این نظر غنی تر از سایر میوه هاست. همچنین خرما بر هضم غذا موثر است و خاصیت ضد گرسنگی دارد و مناطقی که از خرما بیشتر مصرف می کنند کمتر مبتلا به سرطان می شوند خرما برای جوش و غرور جوانی مفید است، بیماران دیابتی به جای قند می توانند از خرما استفاده کنند. متخصصین فواید بسیاری برای خرما برشمرده اند که به ذکر همین مقدار اکتفا می کنیم. (۳)

ص: ۱۶۹

۱- (۱) . همان

۲- (۲) . ر.ک: سوگندهای قرآن، ابوالقاسم رزاقی، ص ۴۴۱

۳- (۳) . ر.ک: آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، ص ۷۳.

در روایات نیز اشاراتی به خواص پر اهمیت خرما شده است. (۱)

۶. انجیر (تین ۱ - ۴): خداوند از یک طرف به انجیر قسم یاد می کند و از طرف دیگر بحث قوام انسان را مطرح می کند پس بین انجیر و قوام انسان ارتباط وجود دارد (والتین... لقد خلقنا للانسان فی احسن تقویم) دانشمندان بعد از تحقیقات در انجیر، به این نتیجه رسیده اند که انجیر تاثیر مستقیم در قوام و قدرت انسان و سلامتی بدن دارد و فوائد دیگری نیز برای انجیر برشمرده اند. (۲)

و در روایات اهل بیت نیز فوائد فراوانی برای انجیر حکایت شده است.

۷. عسل: قرآن عسل را مایه ی شفا معرفی می کند و می فرماید:

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ؛ (۳) از شکم هایشان نوشیدنی (عسل) بیرون می آید که رنگ هایش متفاوت [و] در آن برای مردم درمانی است.»

بسیاری از صاحب نظران، مفسران و پزشکان در مورد اهمیت غذایی و دارویی (شفا بخش) عسل سخن گفته و به قرآن آفرین گفته اند که آن را «شفا» خوانده است.

اینک به طور خلاصه اشاراتی به آنها می کنیم:

الف. عسل دارای بیش از ۷۰ ماده ی مختلف است که برای بدن بسیار مفید است.

ب. عسل خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی دارد و میکروب ها قادر به حیات در عسل نیستند.

ج. عسل برای کودکان، هم یک ماده ی غذایی، و هم یک داروی ارزشمند است.

د. عسل در پیشگیری از عوارض تابش انواع اشعه و سرطان نقش بسزایی دارد.

ص: ۱۷۰

۱- (۱) سفینه، ج ۱، ص ۱۲۴ و بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۴۱

۲- (۲). آموزه های تندرستی در قرآن، ص ۷۷

۳- (۳). نحل / ۶۱ و ۶۲.

۱. عسل در درمان بیماری های پوستی بویژه جوش های چرکی و زخم های کهنه و عفونی موثر است.

۲. عسل تاثیرات نیکویی بر بیماری های گوارشی دارد.

۳. عسل در درمان بیماری های تنفسی مثل بیماری سل، سیاه سرفه و التهاب ریه نقش موثر دارد.

۴. عسل از قدیم الایام در درمان بیماری های چشم به کار برده می شد.

همچنین عسل در بیماری های زنان و زایمان و بیماری های گوش، حلق و بینی و بیماری های قلبی و کلیه و دستگاه عصبی موثر است که صاحب نظران به طور مفصل به تشریح آنها پرداخته اند. (۱)

بنابراین:

۱. قرآن چیزهای را که طبع سالم انسان از آن متنفر و استفاده از آن برای او ناراحتی و بیماری های جسمی و روحی ایجاد می نماید حرام کرده است.

۲. علت و فلسفه ی حرمت برخی از امور، برای بشر با توجه به پیشرفت علم، روشن شده و ممکن است علت حرمت اینگونه غذاها منحصر به این امور نباشد و علت های دیگری هم در حرمت این غذا دخیل باشد که هنوز بشر پی به آن نبرده است. (۲)

۳. ممکن است در آینده حکم و اسرار و علل بهتری از آنچه تا حال کشف شده برای بشر آشکار گردد زیرا علم بشر خیلی محدود و به تصدیق دانشمندان

ص: ۱۷۱

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۴۰۶ - ۴۱۷

۲- (۲). فلسفه احکام، ص ۲۳ با تصرف.

این عصر نسبت معلومات بشر به مجهولات او اندک است، و هر چه معلومات تازه برای بشر پیدا می شود مجهولات او زیادتر می گردد. (۱)

۴. فلسفه و علت برخی از احکام و قوانین اسلام هنوز روشن نشده است که به این موارد احکام تعبیدی می گویند و باید هر مسلمان بدانها عمل کند. و مسلماً عقل و علم آنها را می پذیرد و ممکن است در آینده حکمت های آنها برای ما روشن شود چرا که این قوانین از طرف خدای حکیم وضع شده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۲. تغذیه در قرآن، دکتر محمدرضا نوری.

۳. فلسفه احکام، آیت الله احمد اهتمام.

۴. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران.

ص: ۱۷۲

۱- (۱). همان.

رابطه ی وضو و غسل با بهداشت جسمانی چیست ؟

پاسخ:

در اسلام عباداتی وجود دارد که دارای دو جنبه است: یکی بُعد عبادی، که موجب تقرب انسان به خدا و کمال معنوی او می شود و دوم بُعد بهداشتی و درمانی، که برای محیط اجتماعی یا شخصی انسان آثار مفیدی دارد و سلامت انسان را تأمین می کند. مانند: نماز، وضو، غسل و روزه از این قبیل عبادات هستند. (۱)

وضو:

در قرآن مجید علت و فلسفه ی برخی احکام را، نظافت و پاکیزگی نشان می دهد برای مثال: در آیه ی وضو و تیمم می فرماید:

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۲) یعنی خدا نمی خواهد، تا بر شما هیچ تنگ بگیرد، و لیکن می خواهد، تا شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ تا شاید شما سپاسگزاری کنید.»

البته ناگفته نماند که وضو و غسل نیز مثل سایر عبادات فلسفه ی آن بالاتر از فوائد مادی و نتایج جسمانی است؛ بلکه حکمت آن معنوی و روحانی و وصول به

ص: ۱۷۴

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ، ص ۳۴۸

۲- (۲). مائده / ۶.

مقام قرب به مبدأ است و اشاره به همین معنا است حدیث «الوضوء نور و الوضوء علی الوضوء نور علی نور» که سر او از نور در فائده ی وضوء، صفا و قلب و حصول قرب می باشد و چراغی است که مؤمن را از ظلمات و مادیات نجات می دهد و به معنویات و ورود به ساحت قدس خداوند متعال رهبری می نماید. (۱)

اما اگر بخواهیم از دریچه ی بهداشت به مقوله ی وضو و غسل نگاه کنیم، جنبه های زیادی در این زمینه نمایان خواهد شد که اندیشمندان و پزشکان به آن اشاره کرده اند و در این زمینه کتاب هایی نیز نوشته اند و در روایات هم به جنبه ی بهداشتی آن اشاراتی شده است از جمله از امام رضا(علیه السلام) حکایت شده که در مورد حکمت وضو می فرمایند:

«و [وضو] برای این است که بنده در مقابل پروردگار خود پاکیزه باشد و قابل مذاکره و مکالمه گردد و اطاعت امر مولی نموده، از کثافات و نجاسات پاک گردد - و کسالت تن او بر طرف شود - و خواب از چشم او بیرون رود. تا این معارف به پاکی قلب او در مقابل عظمت خالق منتهی شود - و سبب وجوب شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها، آن است که این اعضا در نماز بیشتر به کار می آید زیرا نماز گزار با صورت سجده و خضوع می کند. و با دست خود حاجات خویش را عرضه می دارد و با سر خویش جهت قبله را حفظ می نماید و با پاهایش قیام و قعود نماز را انجام می دهد.» (۲)

برخی از صاحب نظران در مورد وضو حکمت هایی بیان کرده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

ص: ۱۷۵

۱- (۱). فلسفه احکام، ص ۱۸۶

۲- (۲). اسرار الصلوئه، به نقل از فلسفه احکام، ص ۲۵۱ (با تصرف مختصر در عبارت) و شیخ صدوق در علل الشرایع، ص ۲۷۹ - ۲۸۱ به برخی علل بهداشتی وضو اشاره کرده است.

۱. دست و صورت که غالباً در معرض میکروب های مختلفند باید هر روز چند مرتبه با عنوان وضو شسته شود به طوری که آب به پوست برسد و چربی و کثیفی ها را رفع نماید.

زیرا غیر از اعضای وضو (که زیر لباس است) کمتر آلوده به میکروب و کثافات محیط می شود. (۱)

۲. پیش از این گمان می کردند ورود میکروب به داخل بدن منحصر به سوراخ های بدن (مثل دهان) است؛ ولی اخیراً ثابت شده است که ممکن است میکروب از سطح پوست نیز وارد بدن شود و چون دست و صورت بیشتر در معرض آلودگی ها واقع می شود دستور به شستن داده شد و در پا و سر به مسح اکتفاء شده تا موجب سختی نشود. (۲)

۳. در مسح سر و پا اگر مانعی باشد لازم است برای صحت وضوء، آن موانع را برطرف نماییم در نتیجه نظافت محل سر و پا هم تحقق می یابد و این خود یک نکته ی بهداشتی است، (۳) و یا حداقل احتمال آن را دارد.

۴. ماساژ دادن به روش های مختلف خاصیت و فوائد فراوانی برای بدن دارد که وضو نیز همان خاصیت ماساژ را دارا می باشد، زیرا وقتی سطح اعضای وضو، آب سرد رسید و محل آن سرد شد برای حفظ درجه حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته ی اعضای وضو، دستگاه گردش خون به فعالیت سریع مشغول می شود تا درجه حرارت بدن متعادل شود. و در نتیجه نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه گردش خون که مهم ترین عنصر بدن است بوجود آید و بهداشت بدن را تأمین می نماید. (۴)

ص: ۱۷۶

۱- (۱). فلسفه احکام، ص ۱۸۸

۲- (۲). همان

۳- (۳). همان

۴- (۴). همان، ص ۱۹۰.

۵. در مورد نوع آب وضو (سرد بودن و پاک و مطلق بودن) و استنشاق (آب در بینی کردن) و مضمضه (آب در دهان کردن) و مسواک قبل از وضو، مطالب بهداشتی جالبی است که در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان بدان اشاره شده است. (۱)

غسل:

غسل، همانند وضو دارای دو بعد عبادی و بهداشتی می باشد. ما در اسلام غسل های متعددی داریم که برخی از آنها مستحب و برخی واجب است: مثل غسل جنابت - حیض - نفاس - استحاضه - مس میت - میت و ...

غسل علاوه بر اینکه باعث نورانیت باطنی انسان می شود و حالت معنوی در انسان ایجاد می کند و روح را طهارت و نشاط می بخشد؛ فواید بهداشتی و جسمانی نیز برای بدن دارد. که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

هر کدام از غسل ها فلسفه و علت خاصی دارد، مثلاً: در مورد غسل جمعه و غسل عیدهای مختلف، یکی از علت ها این است که چون در روزهای جمعه و اعیاد اسلامی برخی اجتماعات برپا می شود؛ مثل نماز جمعه و نماز عید و... و مردم از جاهای دور و نزدیک در یک جا دورهم جمع می شوند؛ بنابراین غسل موجب پاکیزگی می شود و بهداشت جسم و محیط را تأمین می کند و از طرفی بوی عرق و ... را از بین می برد و انس بین افراد بیشتر می گردد. (۲) برخی از پزشکان و صاحب نظران در مورد غسل جنابت فوایدی ذکر کرده اند، از جمله:

۱. غسل باعث نشاط بخشیدن به بدن و ورزیده شدن آن از طریق تحریک پایانه های عصبی موجود در پوست می گردد.

۲. غسل موجب احتقان خون در پوست و دستگاه تناسلی و دفع خون های جمع شده در این قسمت ها به سایر قسمت های بدن به ویژه قلب و مغز می شود.

ص: ۱۷۷

۱- (۱). فلسفه احکام، ص ۲ - ۲۴۱ و ۲۴۶

۲- (۲). فلسفه احکام (اهتمام)، ص ۲۰۹.

۳. عمل غسل یک فعالیت عضلانی است که موجب نشاط قلب و حس جریان خون در بدن، و ورزش عضلات ارادی بدن است.

۴. غسل، سلامتی پوست را تأمین می کند تا بهتر به وظایف متعدد خود عمل نماید که از مهم ترین آنها انتقال احساسات و تنظیم دمای بدن و حفظ سلامتی است.

۵. زدودن سلول های مرده، مواد چربی زائد و گرد و غبار و سایر آلودگی ها از پوست از دیگر فوائد غسل می باشد. (۱)

۶. در روایت آمده که در زمان جنابت، منی از تمام بدن بیرون می آید و از این رو لازم است، تمام بدن شسته شود. (۲)

دانشمندان امروز به این نتیجه رسیده اند که خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید)؛ بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد و تمام سلول های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می روند. (۳)

۷. برخی در مورد ترتیب غسل (سر و گردن، سمت راست و سمت چپ) نیز نکات بهداشتی و جسمانی ذکر کرده اند، از جمله:

وقتی انسان با آب سرد مشغول به شستن یک عضو شد درجه حرارت در اعضای بدن مختلف می گردد؛ در نتیجه گردش خون به آن سمت شدید می شود و به دنبال آن عمل حیاتی دوران خون شدت پیدا می کند. همانطور که در وضو صورت می گیرد حتی اگر با آب گرم هم انجام شود باز این فرایند جریان پیدا می کند. (۴)

ص: ۱۷۸

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۵۸

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱ و همان

۳- (۳). نمونه، ج ۴، ص ۲۸۴ و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۵۸

۴- (۴). فلسفه احکام، ص ۲۰۶.

۸. پوست انسان هم دارای تنفس است و قریب ۲ میلیون منافذ جلدی روی پوست وجود دارد که در اثر برخی رسوب ها این منافذها مسدود می گردد؛ و تنفس پوست که از لوازم سلامتی و حیات است قطع و یا کم می شود؛ و در اثر غسل این روزنه ها باز و حیات و نشاط به آن بر می گردد، و فایده های بهداشتی دیگر که در کتب مربوطه به آن اشاره کرده اند.

یادآوری:

در پایان چند نکته لازم به ذکر است که:

وضو و غسل یک عبادت است که مقدمه ی نماز قرار می گیرد و پایین آوردن آن در حد یک عمل بهداشتی صحیح به نظر نمی رسد، هر چند که آثار بهداشتی این دستور الهی بر کسی پوشیده نیست.

آثار و فوایدی که برای وضو و غسل شمرده شد علت منحصر و تامه برای وضو و غسل نیست. بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری مثل مسائل معنوی و اجتماعی هم مورد نظر شارع بوده است. و آیندگان نکات علمی و دقیق تری از این عمل عبادی کشف کنند.

برخی از این آثار بهداشتی که از شستشوی بدن حاصل می شود، با شستشوی ساده بدن (بدون نیت و شرایط غسل) نیز حاصل می شود، پس معلوم می شود که این آثار، هدف اصلی شارع مقدس اسلام نبوده است، بلکه حداکثر می توان گفت: در دستور غسل و وضو برخی از این آثار نیز لحاظ شده است. (۱)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین.

۲. فلسفه احکام، احمد اهتمام.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۶۱.

پرسش:

دستورات بهداشتی قرآن چیست؟

پاسخ:

دستورات بهداشتی قرآن را می توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱. بهداشت تغذیه؛

۲. بهداشت جسم؛

۳. بهداشت مسائل جنسی؛

۴. بهداشت روح و روان.

در اینجا لازم است هر کدام از این موارد به صورت جداگانه پرداخته شود:

۱. بهداشت تغذیه:

توضیح آن در پاسخ پرسش های قبلی گذشت.

۲. بهداشت جسم:

در برخی از آیات قرآن اشارتی به بهداشت جسم شده است که علاوه بر جنبه ی تقرّب و پاکی و لطافت روح، حاوی نکات بهداشتی فراوانی نیز می باشد. اشارات بهداشتی قرآن عبارتند از: وضو، غسل، طهارت لباس و پاکیزگی محیط زیست و...

وضو: (۱) (مائده / ۶) نماز در اسلام جایگاه ویژه ای دارد که مقدمات آن از جمله، وضو گرفتن یا غسل کردن (مثل: غسل جنابت) و پاک کردن بدن و لباس از نجاسات و همچنین پاکی مکان نماز گزار و... موجب رعایت بهداشت شخصی می شود.

ص: ۱۸۰

۱- (۱). در مورد وضو و غسل در پاسخ به پرسش های قبلی مطالب مبسوطی بیان شد.

وضو از نظر بهداشتی و شستن صورت و دست ها در وضوء، پنج بار و یا حداقل سه بار در شبانه روز اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد. (۱) که البته صاحب نظران فواید بهداشتی دیگری نیز برای آن برشمرده اند. (۲)

غسل: (۳) (مائده / ۶) غسل همانند وضو، دارای دو جنبه ی (بهداشتی و عبادی) است. در مورد غسل جنابت روایتی از امام رضا (علیه السلام) وارد شده است که حضرت فرمودند:

«عَلَّتْ غَسْلُ جَنَابَتِ نَظَافَتِ اسْتِ و آدمی خود را از کثافات که به او رسیده پاکیزه کند و سایر بدن را پاک گرداند؛ زیرا منی از تمام بدن بیرون می آید از این رو لازم است تمام بدن را پاکیزه کند.» (۴)

متخصصان علوم پزشکی هم به این نتیجه رسیده اند که خارج شدن منی، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید که لازم باشد فقط همان موضع شستشو شود)

به دلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد و تمام سلول های بدن به دنبال خروج آن، در یک حالت سستی مخصوص فرو می روند. (۵) البته غسل حاوی برخی مطالب بهداشتی دیگر نیز هست که صاحب نظران به آن اشاره کرده اند. (۶)

۳. طهارت لباس: قرآن می فرماید: «وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ» (۷) پاکیزگی لباس یکی از خواسته های طبیعی انسان است که اسلام نیز بر آن تاکید کرده است. البته در

ص: ۱۸۱

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۱

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۴۸، فلسفه احکام، ص ۲۳۲ و ۲۳۵

۳- (۳). در مورد وضو و غسل در پاسخ به پرسش های قبلی مطالب مبسوطی بیان شد

۴- (۴). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۶۰ و فلسفه احکام، ص ۲۵۹

۵- (۵). تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۲ - ۲۹۴

۶- (۶). فلسفه احکام، ص ۲۶۰

۷- (۷). مدثر / ۴.

مورد اینکه مقصود از آیه ی فوق (طهارت لباس) چیست؟ نظریه های مختلفی مطرح است که پرداختن به آن ها ما را از بحث خارج می کند.

۴. پاکیزگی و بهداشت محیط زیست: قرآن درباره بهداشت محیط زیست می فرماید:

«وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و خانه مرا برای طواف کنندگان و (به نماز) ایستادگان و رکوع کنندگان سجده گر پاک و پاکیزه کن.»

این آیه بر لزوم پاکیزگی محیط زیست به ویژه مساجد اشاره و تأکید دارد و یکی از شروط صحت نماز، اقامه ی آن در محلی پاکیزه و دور از نجاسات است. (۱)

۳. بهداشت مسایل جنسی:

یکی دیگر از دستورات بهداشتی قرآن، بهداشت مسایل جنسی است.

قرآن در زمینه ی بهداشت مسایل جنسی، موضوعات علمی را مطرح می نماید، از جمله:

۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه؛

۲. ممنوعیت زنا؛

۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط)؛

۴. ممنوعیت خودارضایی (استمناء)؛

در اینجا به اشاراتی در مورد این مسائل اکتفا و بحث های مفصل تر را به مطالعه ی منابع پیشنهادی واگذار می کنیم.

ص: ۱۸۲

۱- (۱). طب در قرآن، ص ۱۳۱.

۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه:

قرآن کریم می فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ»؛ (۱)

«و از تو، در باره ی عادت ماهانه [زنان] می پرسند، بگو: آن رنجی است؛ از این رو در عادت ماهانه، از زنان کناره گیری کنید، و با آنان نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند.»

یکی از حکمت های این دستور الهی، مصون ماندن از بیماری هاست که پزشکان مطالب زیادی در این زمینه نوشته اند. (۲)

۲. ممنوعیت زنا:

قرآن کریم از آن به عنوان «فاحشه» عمل زشت یاد می کند و برای پیشگیری از این عمل دستور به ازدواج می دهد و همچنین زنان را به رعایت حجاب و مردان را به کوتاه کردن نگاه فرامی خواند. قرآن می فرماید:

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهَا كَانَتْ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛ (۳)

«و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است.»

که در مورد بیماری های مختلف آمیزش، صاحب نظران به طور مفصل بحث کرده اند. (۴)

ص: ۱۸۳

۱- (۱). بقره / ۲۲۲

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۷۰ - ۳۷۱ و..

۳- (۳). اسراء / ۳۲، فرقان / ۶۸، ممتحنه / ۱۲، نور ۲ - ۳ که با عبارات مختلف از زنا نهی می کند

۴- (۴). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط):

قرآن در این مورد در آیات ۱۶۵ و ۱۶۶ سوره ی شعراء و ۸۱ سوره ی اعراف و ۲۹ سوره ی عنکبوت مطالبی را در قالب، داستان قوم لوط بیان کرده و در ضمن آن این عمل را سرزنش و ممنوع و حرام کرده است.

این عمل عوارض و ضررهای بهداشتی متعددی (از جمله: سیفلیس، سوزاک، آتشک، گرانولوم آمیزشی و سست شدن عضلات مقعد و...) دارد. (۱)

۴. ممنوعیت استمناء:

استمناء، یعنی اینکه کسی کاری کند که از خودش منی بیرون آید این عمل در اسلام ممنوع و حرام شمرده شده و قرآن در سوره های (مومنون / ۵-۷ و معارج / ۲۹-۳۱) به آن پرداخته است.

متخصصان علوم پزشکی و صاحب نظران در مورد آثار زیانبار فراوان این عمل زشت سخن گفته و اثرات سوء آن را در حوزه های مختلف روانی و اخلاقی - اجتماعی - جسمی و ... بررسی کرده اند. (۲)

۴. بهداشت روح و روان:

محور دیگری که قرآن کریم در مورد آن دارای دستورات بهداشتی ارزشمندی است؛ محور بهداشت روان می باشد:

در این زمینه نیز صاحب نظران و اندیشمندان علوم قرآنی قلم فرسایی نموده و از دید قرآن و تاثیر شفابخشی آن سخن رانده اند که برای طولانی نشدن مطلب اشاراتی در این زمینه می نمایم.

ص: ۱۸۴

۱- (۱). همان، ص ۳۸۹

۲- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۹۲.

اضطراب و دلهره و دلواپسی و احساس ناتوانی و بی کفایتی فرد برای تعبیر و تفسیر حوادث موضوع نگران کننده و مهمی است که براساس تحقیقات جدید اختلالات اضطرابی از شایع ترین اختلالات روانپزشکی است. (۱)

در اینجا به ذکر برخی از راهکارهای قرآن در به وجود آمدن آرامش درونی و باز دارنده ی اختلالات خفیف روانی می پردازیم:

۱. توکل: توکل عبارت است از اعتماد به خدا در انجام کار و واگذاری امور به او؛ به طوری که فعالیت شخصی و تعادل روانی را افزایش می دهد و از اضطراب نرسیدن به هدف باز می دارد. این اعتقاد حالتی را در شخص به وجود می آورد که موجب می شود فرد در تمام حالات و رفتار خویش حضور پروردگار را در نظر بگیرد و در این حضور احساس قدرت و توانمندی کند (۲) که قرآن هم بر این مسئله در آیات مختلف تاکید می کند. (۳) از جمله:

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.»

۲. ایمان: از آثار مطلوب ایمان به خدا، آرامش است؛ آرامشی که موجب سکون نفس، ثبات قلب و ثبات عزم و اراده شده و مانع راهیابی هرگونه اضطراب در انسان می شود. (۴)

قرآن کریم می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۵)

او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان فرو فرستاد.

ص: ۱۸۵

۱- (۱). اسلام و بهداشت روان، ج ۲، ص ۲۱۳

۲- (۲). همان، ص ۱۳۲

۳- (۳). ر.ک: المعجم المفهرس، واژه ی (وکل)

۴- (۴). اسلام و بهداشت روان، ج ۲، ص ۲۱۷

۵- (۵). فتح / ۴.

۳. ذکر و یاد خدا: قرآن کریم می فرماید:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (۱)

آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد!

که البته منظور از ذکر خدا ذکر زبانی و فکر و قلبی و ترک گناه و... می باشد که یاد خداوند در آرامش و بهداشت روان بسیار موثر است.

۴. صبر: یکی از اساسی ترین روش های مقابله با استرس و عوارض ناشی از آن، صبر است. قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بوسیله شکیبایی و نماز، یاری جوید؛ [چرا] که خدا با شکیبایان است.

۵. توبه و استغفار: یکی از عوامل اضطراب زا احساس گناه است که تا حد زیادی تعادل روان انسان را به هم می زند. قرآن در برخورد با این مسئله توبه و توجه به رحمت وسیع پروردگار را توصیه می کند.

قرآن کریم می فرماید:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا»؛ (۳)

مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند، و [کار] شایسته انجام دهند؛ پس اینان داخل بهشت می شوند، و هیچ ستمی بر آنان نخواهد شد.

راهکارهایی که قرآن درباره بهداشت روان فرا سوی بشر قرار می دهد؛ بسیار زیاد است که ذکر همه ی آنها در این مجال نمی گنجد.

ص: ۱۸۶

۱- (۱). رعد / ۲۸

۲- (۲). بقره / ۱۵۳

۳- (۳). مریم / ۶۰

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین، رشت.

۲. تغذیه در قرآن، دکتر محمدرضا نوری.

۳. فلسفه احکام، آیت الله احمد اهتمام.

۴. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران، نشر معارف.

ص: ۱۸۷

پرسش:

چرا قرآن به زیتون و انجیر قسم یاد کرده است؟

آیا به خاطر فواید غذایی آنهاست؟

پاسخ:

پرسش را در دو بخش بررسی می کنیم:

اول: حکمت و فلسفه ی سوگند در قرآن؛

دوم: سوگند قرآن به انجیر و زیتون و حکمت آن.

اول: چرا خداوند سوگند یاد کرده است؟

مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی دلایل متعددی را برای قسم های قرآن بر شمرده اند که با بررسی آنها مطلب روشن می گردد:

۱. برخی قائلند سوگندهای قرآن به خاطر نشان دادن عظمت و تأکید بر مطلبی است که بعد از قسم می آید. یعنی این مطلبی که دنباله ی آیات معمولاً بیان می کند؛ مطلب مهمی است. (۱)

۲. حکمت دوم قسم های قرآن این است که گاهی خداوند می خواهد عظمت آن مطلبی را که به آن سوگند یاد کرده، نشان دهد. (۲)

همچنین سوگندهای قرآن فکر و عقل انسان را توسعه می دهد؛ در واقع تمام هستی را جولانگاه فکر بشر قرار می دهد و وی را در عالم محسوسات و مادی و

ص: ۱۹۰

۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۷، ص ۳۹

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۹.

عالم غیب به پرواز در می آورد زمین و خورشید و ستارگان و کهکشان ها و حتی انجیر و زیتون را در برابر فکر او عرضه می کند تا همه و همه را مورد مطالعه قرار دهد و با تحقیق و دقت آنها را بررسی کند. (۱)

۳. احتمال دارد که در سوگندهای قرآن «رَب» در تقدیر است، یعنی «والفجر» در اصل «رب الفجر» بوده، یعنی سوگند به پروردگار سپیده دم و اصولاً هر جا خداوند به امور مادی قسم می خورد یک «رب» در تقدیر است. مثلاً سوگند به پروردگار خورشید، سوگند به پروردگار ماه و ...

در نتیجه می توان این سه احتمال را با هم جمع کرد، زیرا با هم منافاتی ندارند، به هر حال سوگندهای قرآن هم اشاره به عظمت مطلبی که به آن قسم یاد شده و هم عظمت مطلبی که برایش قسم خورده دارد و هم بر عظمت خالق آنها ناظر است. بنابراین قسم ها و سوگندهای قرآن برای اثبات راستگویی خداوند تبارک و تعالی نیست؛ بلکه برای نشان دادن عظمت اینگونه مطالب و اهمیت آنهاست.

دوم: چرا خداوند به انجیر و زیتون قسم خورده است؟

یکی از قسم های قرآن، قسم به انجیر و زیتون است که مفسرین احتمالاتی در مورد این دو قسم ذکر کرده اند، مانند:

الف. مراد از «تین»، کوهستانی است که «دمشق» بر بلندی آن واقع شده؛ و منظور از «زیتون» کوهستانی است که «بیت المقدس» بر بالای یکی از کوه هایش بنا شده است. و اطلاق نام دو میوه ی «انجیر» و «زیتون» بر این دو کوه، شاید برای این بوده که این دو میوه در این دو منطقه می روید و سوگند خوردن به این دو منطقه هم شاید به خاطر این بوده که عده ی بسیاری از انبیا در این دو منطقه مبعوث شده اند.

ص: ۱۹۱

ب: برخی «تین» و «زیتون» را اشاره به دو دوران حضرت آدم و حضرت نوح (علیه السلام) می دانند؛ چرا که لباسی که آدم و حوا در بهشت پوشیدند از برگ درختان انجیر بود و در پایان طوفان نوح، شاخه ی زیتونی از آب بیرون آمد که نوح فهمید طوفان پایان یافته است.

ج. در روایتی وارد شده که «تین» مدینه و «زیتون» بیت المقدس است. [\(۱\)](#) البته احتمالات دیگری در این باره ذکر شده است.

[\(۲\)](#)

د: مقصود دو میوه ی معروف می باشد. اگر این دو قسم را بر معنای ابتدایی آنها حمل کنیم یعنی «انجیر» و «زیتون» دو میوه ی معروف؛ باز سوگند با معنایی است. زیرا انجیر و زیتون دارای ارزش غذایی فراوانی است که غذاشناسان و پزشکان فوائد بسیاری را برای آنها بر شمرده اند که برخی از آنها را در اینجا مطرح می کنیم:

زیتون:

بی شک تمامی میوه هایی که خداوند منان آفریده، ارزشمند است، ولی نباید تردید کرد که برخی از آنها از لحاظ ارزش و خاصیت غذایی، به نوعی بر دیگری برتری دارند؛ در این میان «زیتون» از جمله میوه هایی است که هم دارای خاصیت غذایی، و هم ارزش دارویی و هم منبعی برای سوخت و ایجاد روشنایی است، از برگ و هسته ی آن نیز استفاده می شود. [\(۳\)](#)

به گفته ی برخی متخصصین زیتون معجزه گراست و برای درمان بسیاری از بیماری ها از جمله درمان نقرس، تصلب شرائین، فشار خون و دردهای عصبی موثر است.

ص: ۱۹۲

۱- (۱). تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۶، حدیث ۴، به نقل از همان

۲- (۲). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۰

۳- (۳). از معدود میوه هائی است که قرآن از آن نام برده است. نحل / ۱۱، مومنون / ۲۰.

نکته‌ی قابل توجه اینکه در میان مواد غذایی چه نباتی و چه حیوانی، هیچ ماده‌ی غذایی به اندازه‌ی زیتون دارای «پتاسیم» نیست، و اگر بدانیم «پتاسیم» چیست؟ و چه نقشی در حفظ حیات ما دارد؟! خواهیم فهمید چرا باید زیتون را مورد توجه قرار داد.

به طور خلاصه، «پتاسیم» در سازندگی عضلات بدن و انرژی بدن موثر است و در ساختمان ترشحات غدد داخلی بدن به کار رفته است که در حفظ نیروی فعال و نشاط زندگی لازم است.

و از طرفی کمبود «پتاسیم» در بدن، رشد را متوقف می‌سازد پلکها متورم می‌شود و دستگاه تنفس دچار اختلال می‌شود.

«پتاسیم» در فعالیت و قدرت تصفیه و شستشوی سلول‌های کبدی، مؤثر است، و موجب می‌گردد کبد مواد سمی و اوره و اسیداوریک را بهتر و بیشتر از خون گرفته خارج نماید.

«پتاسیم» در قدرت دفعی کلیه‌ها نقش اساسی دارد و موجب فعالیت بیشتر کلیه‌ها و دفع مواد سمی از خون می‌گردد و بدین لحاظ «پتاسیم» را، از داروها و درمان‌کننده‌ی بیماری‌های کلیه می‌دانند.

«پتاسیم» حتی در ساختمان گلبول‌های قرمز خون وجود دارد و در فعالیت و سازندگی و حفظ آن اثر دارد.

غیر از پتاسیم - که وجودش برای ادامه‌ی حیات و حفظ تندرستی ما ضروری است - مواد معدنی دیگری چون فسفر، کلسیم، منیزیم، آهن در زیتون وجود دارد که هر کدام نقش شگرف و سازنده‌ای در زندگی ما دارند. (۱)

ص: ۱۹۳

«انجیر» نیز میوه ای است که جنبه ی دارویی فراوانی دارد و چیز زائندی ندارد و تمامش خورده می شود غذای لطیف و سریع الهضم است و لنت طبع می آورد، بلغم را تحلیل می دهد و کلیه ها را پاک و سنگ مثانه را از بین می برد و راه کبد و سپرز را باز می کند و بدن را فربه می سازد. (۱)

«انجیر» دارای مواد و ترکیبات غذایی و دارویی سبک و خوشخوراک است که تازه و خشک آن، گوشت و هسته و پوستش برای همه و هر سنی قابل استفاده و گواراست. (۲)

و در روایتی از امام رضا(علیه السلام) آمده است: «انجیر بوی دهان را می برد، لثه ها و استخوان ها را محکم می کند، مو را می رویاند، درد را بر طرف می سازد، و با وجود آن نیاز به دارو نیست، و همچنین می فرماید: انجیر شبیه ترین میوه به میوه ی بهشتی است.» (۳)

انجیر حاوی مقدار زیادی «فسفر» می باشد که در تقویت هوش و حافظه بسیار موثر است نیز سرشار از «پتاسیم» که برای سلامتی کودکان ضعیف و کم خون و بی اشتها مفید می باشد، مقدار قابل توجهی، کلسیم دارد، که هم سازنده ی خون و استخوان و هم در ایجاد عضلات بدن و نیروی اعصاب و افزایش قدرت جسمانی مؤثر است.

ص: ۱۹۴

۱- (۱). سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۸، به نقل از سوگندهای قرآن، ص ۴۴۶

۲- (۲). همان

۳- (۳). کافی، ج ۶، ص ۲۵۸ و همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۸۴ روایات متعددی در مورد انجیر آورده است.

امروزه کارخانجات بزرگ داروسازی، از مواد موجود در انجیر و خواص حیاتی آن برای ساخت داروهای لازم جهت درمان و دفع سموم بدن استفاده می کنند. (۱)

بنابراین:

با در نظر گرفتن کلام مفسرین و صاحب نظران و توجه به فوائد غذایی سرشار «زیتون» و «انجیر» می توان گفت: قرآن با سوگند به این دو میوه توجه و حس کنجکاوی انسان را نسبت به این دو غذا جلب کرده است و شاید یکی از حکمت های مهم سوگند قرآن به این دو میوه به اهمیت و ارزش غذایی آن باشد.

منابع جهت مطالعه:

۱. قسم های قرآن، آیت الله مکارم شیرازی.
۲. سوگندهای قرآن، ابوالقاسم رزاقی.
۳. تحلیلی بر سوگندهای قرآن، محمد فاکر میدی.
۴. گیاهان در قرآن، دکتر محمد اقتدار حسین فاروتی.

ص: ۱۹۵

۱- (۱). مکتب اسلام، سال ۱۱، ش ۹، ص ۶۰ و ۶۱ به قلم دکتر محمدحسین حاجبی، به نقل از سوگندهای قرآن رزاقی، ص ۴۴۸.

چرا هنگام غذا خوردن توصیه شده که نمک بخورید؟

پاسخ:

پاسخ را در دو بخش ارائه می دهیم:

بخش اول: «نمک» در آئینه ی روایات.

بخش دوم: «نمک» از دریچه علم.

اما بخش اول: با بررسی روایاتی که در مورد نمک آمده، می توان آن ها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. دسته ای از روایات فقط فواید عام خوردن نمک را بیان می کنند.

از حضرت علی (علیه السلام) در این مورد حکایت شده که می فرماید:

«ابدوا بالملح فی اوّل طعامکم فلو یعلم الناس ما فی الملح لاختاروه علی التریاق المجرب؛ (۱) با نمک خوردن در اول غذا، غذا خوردن را شروع کنید، که اگر مردم بدانند چه خاصیتی در نمک است، هر آئینه بر تریاق [بهترین دواى موثر] تجربه شده آن را بر می گزینند.»

۲. دسته ای دیگر علاوه بر بیان فواید عام نمک، فواید خاص استعمال نمک را نیز بیان می کنند که نمونه های آن به شرح زیر است.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). کتاب کافی، مرحوم کلینی، ج ۶، ص ۳۲۵ و کتاب المحاسن، احمد خالد برقی، ج ۲، ص ۵۹۰ و... که در این دو کتاب و سایر کتب مثل المقنع شیخ صدوق و بحار الانوار علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۳۹۰ به بعد، روایات درباره نمک به طور مفصل آورده شده است.

۱. عن الصادق (عليه السلام): قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) لعلی (عليه السلام): «يا علی افتتح بالملح و اختتم به فانه من افتتح بالملح و ختم به عوفی من اثنين و سبعون نوعاً من انواع البلاء منها الجنون و الجذام و البرص؛ از امام صادق (عليه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به حضرت علی (عليه السلام) فرمود: ای علی! غذا را با نمک آغاز و با آن پایان ده؛ که هر کس چنین کند از ۷۲ نوع از انواع بلا، در امان است، که از آن جمله جنون و جذام و پیسی می باشد.»

و در ادامه ی روایتی دیگر، مشابه همین روایت از پیامبر (صلى الله عليه و آله) نقل شده است: (۱)

«از آن جمله پیسی و دردهای گلو و دندان ها و دردهای شکم می باشد.» (۲)

و نیز از امام صادق (عليه السلام) نقل شده است:

«هر کس اوّل و آخر غذا نمک بخورد، لکه های سیاه و سفید صورتش برطرف خواهد شد.» (۳)

بخش دوم: «نمک» از دریچه ی علم.

همانطور که می دانید نمک به خاطر داشتن «اسید»، بهترین داروی ضد عفونی کننده است، چرا که هیچ نوع میکروبی نمی تواند در نمک رشد و نمو یا زندگی کند.

دانشمند محترم دکتر تومانیانس در کتاب خود به نام «Hygienic ruler in Islam» فوائد استعمال نمک پیش از غذا را، چنین می نگارد:

۱. براساس علوم پزشکی، دهان محل جمع شدن انواع و اقسام میکروب ها می باشد، که در اثر استعمال نمک پیش از غذا آنها بر طرف می شوند.

ص: ۱۹۷

۱- (۱). به نقل از کتاب قرآن و علوم روز، سید جواد افتخاریان، چاپ بیستم، ۱۳۶۲

۲- (۲). همان

۳- (۳). کتاب کافی، ج ۶، ص ۳۲۵.

۲. آب دهان (بزاق) از چشمه هایی به نام غُدَد بزاقی ناشی و جاری می باشند، که هر چه زیادتراً با غذا مخلوط شوند غذا زودتر از گلو پایین می رود و زودتر هضم می شود.

با وارد شدن نمک در دهان، غدد اطراف دهان تحریک می شود و ترشح آنها زودتر می گردد، و از این رو غذا را زودتر هضم و حل می سازد، و برای بلع و هضم حاضر می نماید.

۳. نمک وقتی وارد معده ی خالی از غذا می گردد، غدد معده را هم تحریک می کند و ترشحات زیادتری بوجود می آورد. پس «اسفیورت» نمک سبب زود بلعیدن و زود هضم شدن غذا می شود.

۴. از آنجا که نمک پیش از غذا تحریک کننده ی غدد هاضمه است. در اثر تحریک غدد هاضمه، انسان به غذا خوردن میل پیدا می کند، و سبب زیاد شدن اشتها می گردد.

۵. چنانچه مواد شیمیایی بیش از مقدار معمول در معده ترشح شود موجب سوء هاضمه می گردد و نمک پیش از طعام به خاطر اثر اسیدی که دارد آن را خنثی و بی اثر می کند و سوء هاضمه را بر طرف می نماید.

۶. در بدن و خون و ساختمان جسم مقدار معینی نمک وجود دارد که اگر از آن کم شود موجب امراض مختلفی در اعضاء بدن می گردد، در این صورت وقتی نمک پیش از طعام وارد معده شد مقدار مورد نیاز را برای کمبود در خود نگه می دارد و در حقیقت مقدار از دست رفته را جبران می کند.

۷. بدن انسان برای برطرف کردن نمک، احتیاج به آب دارد و استعمال نمک پیش از خوراک، انسان را به نوشیدن آب مجبور می نماید و این خود سبب ازدیاد «ادرار» و شستشوی کلیه و مثانه می شود.

۸. نمک، زیاد کننده ی ترشحات غدد امعاء مخصوصاً در قسمت هضم و جذب می باشد از این رو استعمال آن پیش از صرف طعام بهترین وسیله برای زود هضم شدن و هضم گردیدن مواد غذایی است.

۹. در اثر نمک خوردن، مقداری از آب ها از روزه های پوست بدن بیرون می آید، در نتیجه سوراخ های تنفسی پوستی، پاک و پاکیزه می شوند.

۱۰. استعمال نمک بعد از صرف غذا، غدد بزاقی را تحریک می کند و باعث زیاد شدن، آب دهان می گردد و انسان ناگزیر به فرو بردن و یا بیرون کردن آن از دهان می شود که در هر دو صورت چربی یا غذای باقی مانده در دهان و بین دندان ها، به همراه آب دهان برطرف می شود.

۱۱. اگر انسان طعامی را بخورد و نمک آن کم باشد، و یا در معده ترشحات مواد نمکی نباشد، باعث دیر هضم شدن یعنی سوء هاضمه می گردد، پس در این صورت اگر پیش از غذا نمک خورده شود این دو ضرر را جبران می نماید.

یادآوری:

بدیهی است که این فوائد، برای استعمال مقدار مناسب نمک می باشد، و اگر در مصرف نمک افراط و تفریط شود باعث تحریک قلب و امراض گوناگون نیز خواهد گردید.

در ضمن فواید نمک برای انسان های سالم و متعادل و به صورت غالبی است، ولی برای افراد بیمار، یا گاهی برای افرادی خاص، ممکن است برخی داروها نیز ضرر داشته باشد که باید مصرف آن را پزشکان تجویز کنند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. قرآن و علوم روز، سید جواد افتخاریان.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۲۵ به بعد.

ص: ۱۹۹

مقصود از شفا بودن عسل چیست ؟

قرآن خوردن عسل را شفا می داند، لطفاً فواید علمی و پزشکی آن را بیان کنید؟

پاسخ:

عسل غذای لذیذی است که زنبور عسل آن را تولید می کند و قرآن نیز بدان توصیه کرده است:

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ؛ (۱) خوردن عسل برای مردم شفاء است»

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لم يستشف المریض بمثل شربة العسل؛ (۲) هیچ مریضی، به مانند نوشیدن عسل شفاء پیدا نمی کند.»

واژه ی «شفاء» در قرآن، درباره ی خوردنی ها به کار نرفته و فقط عسل را شفا دانسته است. و نام یک سوره از قرآن، به نحل (زنبور عسل) اختصاص داده شده است و قرآن درباره ی وحی به زنبور عسل می فرماید:

«پروردگار تو به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) نمود که از کوه ها و درختان و داریست هایی که (مردم) می سازند، خانه هایی برگزین و تمام ثمرات (و شیره ی گلها) بخور (خوردن در اینجا مجاز است منظور نوشیدن خاص است) و

ص: ۲۰۰

۱- (۱). نحل / ۶۹

۲- (۲). بحار الانوار، علامه مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ج ۶۶، ص ۲۹۲.

راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است براحتی بییما... و از شکم هایشان شرابی با رنگ های مختلف خارج می شود که در آن برای مردم شفا است بیقین در این امر نشانه ی روشنی است برای جمعیتی که می اندیشیدند.» (۱)

فواید عسل:

دانشمندان با تحقیقات خود، فواید زیادی برای عسل ارائه داده اند. ما در اینجا به طور خلاصه به آن ها اشاره می کنیم:

مواد معدنی: پتاسیم، آهن، فسفر، ید، منیزیم، سرب، منگنز، آلومینیوم، مس، سولفور، کرومیوم، لیتیوم، نیکل، روی، اسمیوم، تینانیم، سدیم، و مواد آلی، مانیت ها، ضمغ، پولن، اسید لاکتیک، اسید فرمیک (که ترکیب عسل با آن از فساد عسل جلوگیری می کند و ضد رماتیسم است)، اسید مالیک، اسید تارتاریم، اسید اگزالیک، اسید سیتریک، رنگ ها، روغن های معطر، ازته و از مواد معدنی عسل به شمار می آیند.

مواد تخمیری: انورتاز، آمیلاز، کاتالاز که در هضم غذا مفید است.

عناصر دیگر عسل: گلوکز، لولز، ساکارز، دکستروز، مواد البرمینوئید، سولفات ها، انورتین، آب...

عسل دارای ویتامین های شش گانه ی (A,B,C,D,K,E) و برخی هم گفته اند که ویتامین « PP » دارد. (۲)

* حدود ۷۰ مواد معدنی (۳) تخمیری و ویتامین ها در عسل وجود دارد، و برای درمان یا تقویت یا پیشگیری امراض پوستی، (دمل ها، جوش ها ترمیم

ص: ۲۰۱

۱- (۱). نحل / ۶۹ - ۶۸

۲- (۲). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، کتابفروشی اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۹

۳- (۳). نفحات من اعجاز طبی قرآن، ص ۶۰.

ضایعات بافت ها و ... گوارشی، قلب و دندان، تقویت رشد طفل، سرطان، تنفس، کبد، صفرا، چشم و گوش، بینی، مرض زنان و برای تقویت نسل و بچه و ... مؤثر است. (۱)

* عسل از مهم ترین مواد قندی طبیعی است و تاکنون ۱۵ نوع قند در آن کشف شده است. مانند: فرکتوز ۴۰٪، گلوکز ۳۰٪، نیشکر ۴۰٪.

* یک کیلو گرم عسل، حاوی ۳۲۵۰ کالری حرارت است.

* عسل، پادزهر افیون خوردگی و نیش حشرات است.

* عسل آب پز، برای ریزش بول تأثیر بسزائی دارد. (۲)

* عسل از جمله بیماری های: اعصاب، بی خوابی، درد پهلو، سیاتیک، دیفتری، مرض کم خونی، امراض کبد، بیماری های استخوان، ریه، ایجاد رشد و نیرو، کمی و زیادی فشار خون را علاج می کند، و همچنین فواید زیادی برای درمان «یرقان» دارد.

* خوردن عسل، در حال ناشتا، برای زخم معده و اثنی عشر و کاهش ترش کردن معده مفید است. برای تنظیم قند خون موثر است. ضد عفونی کننده مجاری ادرار و هم چنین در پیشگیری از زکام مفید است. (۳)

* نوشته اند که در مصر، عسلی چندین هزار ساله پیدا شد که فاسد نشده است، (۴) چون دارای اسید فرمیک است و عسل را فاسد نمی کند.

ص: ۲۰۲

۱- (۱). دکتر عبدالحمید دیاب و دکتر قرقوز، طب در قرآن، انتشارات حفظی، تهران، ترجمه چراغی، ص ۲۵

۲- (۲). قانون طب، بوعلی سینا، ص ۲۶۹

۳- (۳). اسلام پزشکی بی دارو، احمد امین شیرازی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷ به نقل از اسرار خوراکی ها، ص ۲۷۴

۴- (۴). اسرار خوراکی ها، جزایری، ص ۲۸۱.

* عسل دارای عوامل قوی ضد میکروب است. و میکروب هایی که عامل بیماری انسان ها هستند قادر به ادامه حیات در عسل نیستند، از جمله وجود آب اکسیژنه در عسل، موجب از بین رفتن میکروب است و هیچ گونه قارچی در آن رشد نمی کند.

* برای رشد کودکان و نیز برای درآمدن دندان، جلوگیری از اسهال و سوء تغذیه و ... مفید است.

* تحقیقات نشان داده است که زنبور داران کمتر به سرطان مبتلا می شوند.

* عسل برای زخم معده و التهاب معده مفید است، و نقش موثری در تنظیم اسیدهای معده دارد.

* عسل برای بیماری های چشم مانند: التهاب پلک ها، التهابات قرنیه (سل چشم، سیفلیس، تراخم) زخم قرنیه، سوزش چشم، موثر است.

نکته:

با توجه به موارد فوق، عسل غذایی است که مردمان قبل از اسلام و ادیان گذشته بر آن تأکید داشته اند و بیان قرآن به مسئله شفا بودن عسل، یک شگفتی علمی است نه اعجاز علمی، به سبب اینکه قبل از اسلام اهمیت و فواید آن را یافته بودند و در طب جالینوسی و بقراطی یونانی فواید آن آمده است.

یادآوری:

لازم به ذکر است که عسل زمینه ساز آثار فوق است نه علت تامه. یعنی ممکن است به خاطر وجود مواعی، اثر نکند، یا برای بیماری خاصی اثر منفی داشته باشد. در نتیجه شفا بخشی عسل غالبی است نه در همه ی موارد.

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه فرمایید:

۱. اسلام پزشک بی دارو، احمد امین شیرازی، انتشارات اسلامی، ص ۱۱۷.

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین، ص ۴۰۶ - ۴۱۷.

۳. دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، طب در قرآن، ترجمه چراغی، انتشارات حفظی، ص ۲۵.

ص: ۲۰۳

منظور از شفاء بودن قرآن چیست ؟

پاسخ:

شفا بودن قرآن در آیات متعددی مطرح شده از جمله در سوره ی اسراء می فرماید:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَاءً مَّهِيًّا وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۱) و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.»

و در سوره ی یونس می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۲) ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه هاست؛ (درمانی برای دل های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

در اینجا لازم است به چند مطلب اشاره شود:

الف: مفهوم شناسی:

واژه ی «شفاء» به معنای صحت و سلامت است (۳) و در مقابل بیماری، عیب و نقص می آید.

ص: ۲۰۴

۱- (۱) . اسراء / ۸۲

۲- (۲) . یونس / ۵۷ و با تعبیر دیگر فصلت / ۴۴

۳- (۳) . قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ذیل ماده شفاء.

ب: بیماری های انسان:

با بررسی ابعاد مختلف انسان در می یابیم نمی توان برای انسان فقط بیماری جسم را در نظر گرفت و در بهبودی آن تلاش کرد بلکه انسان دارای دو بعد جسمی و روحی می باشد که ممکن است هر کدام در معرض بیماری قرار گیرند و بیماری هر کدام موجب اختلال در کارایی ابعاد دیگر انسان شود. از این رو می توان بیماری های انسان را به سه نوع تقسیم کرد:

۱. اعتقادی؛ ۲. روحی - روانی؛ ۳. جسمی.

برای توضیح بیشتر، ضرورت دارد به هر کدام از آنها به صورت جداگانه پرداخته شود.

۱. قرآن و درمان بیماری های اعتقادی:

نزول قرآن در مرحله ی اول برای درمان بیماری های اعتقادی مردم بوده است تا آنها را از شرک و کفر و تاریکی ها به توحید و اسلام و روشنایی رهنمون سازد؛ در آیات متعددی به این مسئله پرداخته شده که هدف قرآن این است که شما را از ظلمت جهل به نور دانش، از کفر به نور ایمان، از ظلمات ستمگری به نور عدالت، از فساد به صلاح، از گناه به نور تقوی رهبری کند. (۱)

امراض اعتقادی و قلبی از امراض جسم شدیدتر است. از این رو قرآن شفاء و رحمت است؛ یعنی درمان برای امراض اعتقادی مانند کفر، نفاق، شرک، و در نفوذ معرفت و شناخت، توحید و ... در قلب رحمت است.

۲. قرآن و درمان بیماری های روحی:

برای رعایت اختصار به دو بخش از این بیماری ها می پردازیم:

ص: ۲۰۵

۱- (۱). ابراهیم / ۵ و ۱؛ مائده / ۱۵ و ۱۴؛ ر.ک: قرآن در قرآن، مهدی احمدی، ۱۳۷۴، اشراق، قم، ص ۲۳۲.

بدون شک بیماری های روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی با بیماری های جسمی او دارد. هر دو کشنده است. هر دو نیاز به طیب و درمان و پرهیز دارد. قرآن نسخه ای حیات بخش برای کسانی است که می خواهند با کبر، غرور، حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. و همچنین برای برطرف کردن ضعف ها و ترس ها، اختلاف ها و پراکندگی ها و برای کسانی که عشق به دنیا و وابستگی به مادیات و تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوت ها می باشند؛ شفا بخش است. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) درباره ی شفا بخش بودن قرآن می فرماید:

«از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماری های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بجویید، زیرا درمان بزرگترین دردها در این کتاب است؛» (۲)

بهترین دلیل برای اثبات این کلام مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آغاز اسلام است. آن قوم جاهل و نادان که انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود. با استفاده از این نسخه شفا بخش نه تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان نیرومند و قوی شدند که هیچ نیرویی نمی توانست در مقابلشان ایستادگی کند. (۳)

ب. بیماری های روانی:

برخی از روانشناسان با تحقیق در آیات قرآن دریافته اند که قرآن تاثیر زیادی بر روان انسان می گذارد و شفابخشی قرآن را با علوم تجربی مقایسه نموده اند. و نتایج حاصل از آن تحت عنوان تاثیر قرائت قرآن بر بهداشت روانی انسان منتشر شده است.

ص: ۲۰۶

-
- ۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱۲، ص ۲۳۹
 - ۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۶، و در خطبه ی ۱۵۶ و ۱۵۸ با تعابیر دیگر به شفا بخش بودن قرآن اشاره دارد
 - ۳- (۳). تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه از همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه، قم، ج ۱۳، ص ۳۰۶.

دستورات و توصیه های قرآن، تاثیر بسزایی در بهداشت روانی فردی و اجتماعی انسان دارد. تا جایی که می توان گفت: عمل به توصیه های قرآن، بالاترین و بهترین نسخه ی بهداشت روانی است. برای نمونه به برخی از آیات و تاثیرات آن ها اشاره می کنیم:

۱. مداومت بر قرائت قرآن کریم، نقش موثری در مقابله با استرس دارد. همچنین فهم قرآن نیز در مقابله با استرس مؤثر است. [\(۱\)](#)

۲. نتیجه ی تحقیقی که از ۶۰ دختر به دست آمده این است که گروهی که حداقل ۶ ماه روزانه نیم ساعت به قرائت قرآن می پرداختند، میزان اضطراب و افسردگی آنان به طور چشمگیری کمتر از دیگران بوده است. [\(۲\)](#)

۳. دمیدن روح امید، و دوری از یأس و تاثیر آن در کاهش افسردگی. [\(۳\)](#)

۴. دعوت قرآن به صبر و تاثیر آن در کاهش فشارهای روانی. [\(۴\)](#)

۵. دعوت قرآن به توکل به خدا [\(۵\)](#) و نقش آن در آرامش انسان.

۶. یاد خدا و آرامش دل. [\(۶\)](#)

۷. ممنوعیت خودکشی در دین [\(۷\)](#) و پایین آمدن آمار خودکشی در مجامع اسلامی.

۸. احترام و محبت به پدر و مادر [\(۸\)](#) و تاثیر آن در سلامت خانواده.

۹. حجاب برای زنان و سلامتی روانی. [\(۹\)](#)

ص: ۲۰۷

۱- (۱). ر.ک: مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، دانشگاه علوم پزشکی، آذر ۱۳۷۶، ص ۸۸

۲- (۲). همان، ص ۷۹

۳- (۳). یوسف / ۸۷

۴- (۴). بقره / ۱۵۳ و ۱۵۵ و آل عمران / ۲۰۰

۵- (۵). احزاب / ۳، آل عمران / ۱۵۹

۶- (۶). اسراء / ۲۴، بقره / ۸۳

۷- (۷). نور / ۳۱، احزاب / ۵۹

۸- (۸). طه / ۱۴

۹- (۹). نور / ۳۱، احزاب / ۵۹.

۱۰. نماز و آرامش روانی. (۱)

۱۱. ازدواج و تشکیل خانواده و تأمین آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع. (۲)

۱۲. ممنوعیت سوء ظن، تجسس و غیبت، و اثرات آن بر سلامتی جامعه و شخصیت افراد. (۳)

به عبارت دیگر می توان گفت: همه ی دستورات الهی به نوعی برای آرامش فردی و اجتماعی و رشد و بالندگی فرد و جامعه آمده است. (۴)

۳. قرآن و درمان بیماری ها جسمی:

قبل از هر چیز، لازم است گفته شود؛ قرآن کتاب بهداشت و درمان و پزشکی نیست؛ بلکه کتاب هدایت و تربیت معنوی افراد و جامعه است.

و اگر به مطالب پزشکی و بهداشتی و علمی اشاره ای کرده است به خاطر این است که:

۱. راه خدانشناسی را هموار کند.

۲. حس کنجکاوی بشر را تحریک نماید تا در زمینه ی علوم تجربی رشد نمایند و در پی کشف آن برآیند.

۳. اعجاز علمی قرآن را به اثبات برساند.

۴. علت مهم تر این که به خاطر پیوستگی نیازهای جسمی و روحی با همدیگر و تاثیر آنها بر همدیگر قرآن برخورد لازم می داند که به بهداشت جسمی انسان نیز

ص: ۲۰۸

۱- (۱). طه / ۱۴

۲- (۲). روم / ۲۱

۳- (۳). حجرات / ۱۲ - ۱۱

۴- (۴). ر.ک: خلاصه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، دانشگاه پزشکی تهران، ۱۳۷۶ آذر ماه.

توجه ویژه کند زیرا در کمال روحی او تاثیر دارد بنابراین قرآن برای تامین سلامتی و بهداشت جسم مطالبی بیان فرموده که اگر در حد اعجاز علمی نباشد قطعاً برخی آنها جزء شگفتی های علمی است. برای مثال:

الف: بهداشت غذایی: مانند: خوردن غذاهای پاک (۱) - ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی (۲) - عدم اسراف در غذا (۳) - دوری از گوشت مردار (۴) - دوری از گوشت خوک و خوردن خون (۵) - دوری از شراب. (۶)

ب: بهداشت شخصی (جسمی): مانند: وضو، (۷) غسل، (۸) طهارت لباس، (۹) پاکیزگی محیط زیست (۱۰) و...

ج: بهداشت مسائل جنسی: مانند: ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه (۱۱) - دوری از زنا (۱۲) - دوری از لواط (۱۳) - دوری از استمناء. (۱۴)

ص: ۲۰۹

-
- ۱- (۱) . بقره / ۱۷۲
 - ۲- (۲) . اعراف / ۱۷۵
 - ۳- (۳) . اعراف / ۳۱
 - ۴- (۴) . انعام / ۱۴۵
 - ۵- (۵) . بقره / ۱۷۳
 - ۶- (۶) . بقره / ۲۱۹
 - ۷- (۷) . مائده / ۶
 - ۸- (۸) . همان
 - ۹- (۹) . مدثر / ۴
 - ۱۰- (۱۰) . حج / ۲۶
 - ۱۱- (۱۱) . بقره / ۲۲۲
 - ۱۲- (۱۲) . اسراء / ۳۲
 - ۱۳- (۱۳) . اعراف / ۸۱ - ۸۰
 - ۱۴- (۱۴) . مومنون / ۷ - ۵.

د. غسل و درمان بیماری های جسمی. (۱)

ه. روزه و درمان بیماری های جسمی. (۲)

و. تاثیر آوای قرآن بر کاهش دردهای جسمی بعد از عمل جراحی. (۳)

حاصل سخن اینکه، قرآن برای بیماری های اعتقادی، روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی به صورت مستقیم دستور دارد حتی هدف از نزول خود را نجات انسان ها از بیماری اعتقادی و روحی و اخلاقی می داند.

اما برای بیماری های جسمی و بهداشت فردی و اجتماعی و درمانی آن به صورت کنایه ای و در پرتو دستورات و در قالب باید و نباید (حرام و حلال) و هست و نیست (ارشادی) بیان کرده است.

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

۱. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، نشر معارف.

۲. استعانت از قرآن کریم، علیرضا نیک بخت، نشر قبله، تهران.

۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین.

۴. آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات عطر آگین.

ص: ۲۱۰

۱- (۱). نحل / ۶۹ - ۶۸

۲- (۲). احزاب / ۳۵

۳- (۳). نک: استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی، نشر قبله، علیرضا نیکبخت نصر آبادی، ۱۳۷۸.

۵. طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب، دکتر قرقوز، ترجمه چراغی، انتشارات حفظی.

۶. اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک نژاد، ج ۴ و ۵ و ۶، کتابفروشی اسلامی.

۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب اسلامی، تهران، ج ۱۲، ص ۲۳۹. ذیل آیات مورد بحث و بررسی.

ص: ۲۱۱

عنوان و نام پدیدآور: علوم مهر/ جمعی از پژوهشگران قرآنی؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ص.: جدول.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج.۶].

شابک: ۱۸۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: اسلام -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲/پ۴ ج.۶ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۶۶۷۲

ص: ۱

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت. این کتاب، منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد و به مقام دانش و دانشمندان ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند (۲) و با اشارات متعدد به مباحث کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی، فراروانشناسی، روح و روان انسان و... حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به

ص: ۹

۱- (۱) . عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدته ما استعظتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده

۴- (۴) . عن علي (عليه السلام): العلم خزائن و مفاتيحها السئوال (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳۰)

دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می کنند.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه کنند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو معارف دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی پاسخ داده ایم که به این مجموعه افزوده شد. امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگوئی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم آن ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و نقد منصفانه خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۵/۳/۱

ص: ۱۰

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱. تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم info@quran.com quran.com WWW.quransc.com quransc.com

آیات روانشناسی در قرآن و منابع مطالعاتی آن:

۱. چند آیه در مورد موضوعات روان شناسی در قرآن وجود دارد؟

۲. منابعی برای روان شناسی در قرآن معرفی کنید؟

پاسخ:

قرآن کریم کتابی است که برای هدایت انسان از جانب خداوند متعال نازل شده است.

این مجموعه ی انسان ساز حاوی بیاناتی با موضوع «انسان و تربیت» است که می توان آن آیات را در بردارنده ی موضوعی از موضوعات روان شناسی دانست.

در مورد آیات روان شناسی باید گفت: به علت گستردگی موضوع روان شناسی، شمارش آیات در این مورد سخت و دشوار است. ولی برخی با طرح موضوعات مختلف روان شناسی، تعداد آیات مربوط به آن را حدود هفتصد آیه (۱) بر شمرده اند. البته این رقم و موضوعات ذیل آیات آن، جای تأمل دارد برای آشنایی با آیات روان شناسی در قرآن لازم است به تعدادی از مهمترین آیات با ذکر موضوع اشاره نمائیم:

ص: ۱۳

۱- (۱). این عدد با توجه به شمارش آیات ارائه شده در کتاب «قرآن و روان شناسی» نوشته دکتر «محمد عثمان نجاتی» می باشد.

۱. ارزیابی شخصیت براساس روان شناسی:

در داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) می خوانیم:

«وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ» (۱)

« و در واقع من هدیه ای به سوی آنان می فرستم، پس بنگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می گردند. و هنگامی که (فرستاده ملکه) نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: آیا [مرا] با مال امداد می رسانید؟! پس آنچه خدا [به من] داده، بهتر است از آنچه به شما داده است؛ بلکه شما فقط به هدیه خود شادمان می شوید.»

۲. شخصیت:

در سوره ی اسراء آیه ی ۸۴ می فرماید:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»

بگو: «همه بر طبق (روش و خلق و خوی) خویش عمل می کنند؛ و پروردگارتان داناتر است، به کسی که او ره یافته تر است.»
توضیح: «شاکله» از ماده «شکل» به معنای «مهار کردن حیوان» است. (۲) به خود مهار «شکال» گفته می شود و از آنجا که روحيات و سجایا و عادت های هر انسانی او را به رویه ای خاص مقید می کند به آن «شاکله» گویند. (۳)

ص: ۱۴

۱- (۱). نمل / ۳۵ و ۳۶

۲- (۲). مصباح المنیر، فیومی، ص ۳۲۱، نشر دارالهجره، ۱۴۰۵ هـ -

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۴۷، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۴، سال ۱۳۷۶.

۳. واکنش های روانی، افشاگر راز درون:

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (۱)

«و هنگامی که سوره ای فرو فرستاده شود، برخی آن (منافق)ان به برخی (دیگر) نگاه می کنند (در حالی که می گویند: آیا هیچ کس شما را می بیند؟ سپس منصرف می شوند (و بیرون می روند)؛ خدا دل هایشان را (از رحمت) منصرف ساخته؛ بخاطر آنکه آنان گروهی هستند که فهم عمیق نمی کنند.»

آیه بیانگر آن است که عکس العمل منافقان به هنگام نزول قرآن، حاکی از احساس خطر آن ها بوده است. به عبارت دیگر با نزول قرآن، واکنش های غیرارادی همراه با ترس که از نفاق آن ها نشأت گرفته بود از آنها بروز کرد. این واکنش ها بیانگر درون ملتهب و نگران منافقان بود. (۲)

۴. تقسیم شخصیت براساس عقیده:

از جمله مباحث روان شناسی، روان شناسی شخصیت است که می توان آن را براساس معیارها با موضوعات مختلف تقسیم کرد.

در قرآن کریم با توجه به اهمیت موضوع شخصیت؛ آن را به سه دسته «مؤمن»، «کافر» و «منافق» تقسیم و در موقعیت های گوناگون، ویژگی های هر

ص: ۱۵

۱- (۱). توبه / ۱۲۷

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۴.

کدام را به خوبی بیان کرده است. این تقسیم در اول سوره ی بقره آیات اول تا بیستم آمده است.

۵. روان شناسی رنگ ها:

از جمله مباحث روان شناسی که در سال های اخیر به آن توجه بیشتری شده، روان شناسی رنگ ها است. این موضوع در آیاتی از قرآن مطرح شده، مانند آیه ی:

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ» (۱)

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که رنگ آن (گاو) چگونه است؟» (موسی) گفت که او می گوید: «در حقیقت آن گاو ی زرد است که رنگش یکدست است، که بینندگان را شاد سازد.»

در این آیه سخن از گاو زرد رنگی است که هر بیننده ای، با دیدن آن شادی درونی پیدا می کند.

کلمه «تسر» به معنای خوشحالی حقیقی و درونی می باشد. (۲) چرا که از ماده «سر» به معنای «پنهان» گرفته شده است. این شادی ممکن است آشکار نشود. از این رو از ماده «فرح» استفاده نکرده است. ذکر این نکته لازم است که نقیض «سر»، «حزن» است و نقیض «فرح»، «غم» و اندوه است.

ص: ۱۶

۱- (۱). بقره / ۶۹

۲- (۲). معجم الفروق اللغویه، ابی هلال عسکری و سید نور الدین جزایری، ص ۲۷۷، نشر موسسه نشر اسلامی، سال ۱۴۱۲.

از طرفی با بررسی های انجام گرفته «رنگ زرد» باعث آرامش و سرور باطنی انسان می شود و در خوابگاه های روان درمانی، از رنگ زرد برای لباس های بیماران استفاده می شود. (۱)

۶. روان شناسی رشد:

۱ - ۶. مراحل رشد کودک: (۲)

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۳)

«خداوند شما را از رحم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ نمی دانستید، و به شما گوش و چشم ها و قلب عطا فرمود تا اینکه شکر به جا آورید.»

۲ - ۶. رشد زبان:

«خلق الانسان علمه البيان» (۴)

«انسان را خلق کرد، به او گفتار را تعلیم داد.»

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در این مورد می نویسند:

«زبان [تنها] ، ایجاد آوا توسط سیستم آوایی بدن، و یا چند گونگی صوت در انسان نیست بلکه با الهامی که از سوی خدای بزرگ به انسان شده توانایی یافته

ص: ۱۷

۱- (۱). روان شناسی رنگ ها، ماکس لوشر، ص ۸۷، نشر حسام

۲- (۲). روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۶۳۶، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۳- (۳). نحل / ۷۸

۴- (۴). الرحمن / ۴ و ۳.

است که با کاربرد حروف و ترکیب آنها واژه ای بسازد که رساننده معنایی خاص باشد و بدان وسیله آن چه را حس و ادراک مخاطب به آن نمی رسد مجسم سازد...» (۱)

۳ - ۶. عوامل موثر در رشد زبان:

در رشد زبان یک سلسله عوامل مادی که قابل اثبات در آزمایشگاه ها می باشد دخالت دارد. که برخی از این عوامل عبارتند از: تلویزیون، رشد بدنی، سلامت بدن، هوش، محیط خانواده و... (۲)

ولی قرآن علاوه بر علت مادی، علت «غیرمادی» را نیز برای رشد زبان برخی افراد دارای تأثیر می داند و می فرماید:

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ» (۳) و در گهواره و میان سالی با مردم سخن خواهد گفت. و «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (۴) چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم...»

این «علت غیرمادی»، «اراده ی خداوند» است که به صورت اعجاز در حضرت عیسی (علیه السلام) تجلی کرده است.

۴ - ۶. خانواده:

یکی از عوامل مؤثر در رشد انسان خانواده است. قرآن کریم با تأکید بر ایجاد خانواده ی سالم و آرام، می فرماید: (۵)

ص: ۱۸

۱- (۱). المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۹، ص ۹۵ و ۹۶

۲- (۲). روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۷۱۷، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۳- (۳). آل عمران / ۴۶

۴- (۴). مریم / ۲۹

۵- (۵) موارد دیگر: لقمان / ۱۲ تا ۱۷ و نساء / ۳۴ و ۳۵.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

«و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»

۵ - ۶. رشد شخصیت:

قرآن بر این نکته که محرومیت جنسی لزوماً موجب آسیب نیست؛ تاکید دارد. و این نظریه بر خلاف نظریه ی «فروید» است ولی با نظر «مزلو» قابل تفسیر است. (۲)

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (۳)

«و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی یابند، باید خویشتنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی) مُکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مُکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می دانید؛ و از مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می خواهند، بر تجاوزکاری (زنا) به اکراه و امدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجوید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه و ادار کند (و پشیمان شود)، پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

ص: ۱۹

۱- (۱). روم / ۲۱

۲- (۲). روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۹۷۸، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۳- (۳). نور / ۳۳.

لازم به ذکر است که اسلام در مورد ازدواج و تنظیم مسایل جنسی در جامعه، اهمیت زیادی می دهد (۱) ولی همان طور که گفته شد لزوماً محرومیت جنسی را موجب آسیب نمی داند.

۶ - ۶. کفایت اجتماعی:

کفایت اجتماعی عبارت است از: «قابلیتی که کودک می تواند به وسیله ی آن از منابع محیطی بهره جوید و نتیجه ی رشدی خوبی به دست آورد.» (۲)

از قرآن کریم می توان استنباط کرد که انسان ها دارای ویژگی تلاش و نیاز به پیشرفت هستند:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۳)

«ای انسان! در حقیقت تو به سوی پروردگارت کاملاً تلاش می کنی (و رنج می کنی) و او را ملاقات می کنی.»

جمع بندی:

حاصل سخن اینکه، قرآن کتابی است که برای تربیت انسان نازل شد و در مواقع ضرورت پرده از اسرار علمی موجود در طبیعت برداشته است. مانند: روان شناسی، اعم از: ارزیابی شخصیت، واکنش های روانی، شخصیت براساس عقیده، روان شناسی رنگ ها، روان شناسی رشد، کودک و... هر چند از نظر موضوع و از لحاظ آیات منحصر به موارد مذکور نیست.

ص: ۲۰

۱- (۱) . انفال / ۷۳

۲- (۲) . روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۹۶۵، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۳- (۳) . انشقاق / ۶.

منابع برای مطالعه و تحقیق در مورد موضوع روان شناسی و قرآن عبارتند از:

۱. قرآن و روان شناسی، محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹.

۲. روان شناسی اسلامی، علامه محمدتقی جعفری، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۳. رؤیا از نظر دین و روان شناسی، محمدرضا رضوان طلب، انتشارات شفق، ۱۳۷۹.

۴. روان شناسی در قرآن کریم، امان الله خلجی موحد، مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۳.

۵. روان شناسی رشد، جمعی از نویسندگان (حوزه و دانشگاه)، نشر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵.

قرآن در مورد افسردگی و مبتلا نشدن به آن چه راهکارهایی دارد؟

پاسخ:

افسردگی از جمله بیماری های روانی است که در جوامع مختلف شیوع دارد. این اختلال روانی در قرن اخیر یکی از مشکلات مهم و نگران کننده ی جوامع و از جمله، عوامل تهدید کننده ی وضعیت اقتصادی کشورها به شمار می رود و از این رو مورد توجه بسیاری از صاحب نظران و سیاستگذاران امور بهداشتی کشورها و سازمان جهانی بهداشت قرار گرفته است. (۱)

قبل از پاسخ لازم است به بررسی علت های بروز این حالت روانی بپردازیم: (۲)

۱. عوامل زیست شناختی: شامل آمادگی های ژنتیکی، پیام رسانی های عصبی، نور و آندوکراین و ... البته این عوامل ارتباطی با اعتقادات مذهبی ندارد و یا ارتباط آن ضعیف است.

۲. عوامل روان شناختی: شامل دیدگاه های روان پویایی، شناختی، رفتاری و... که در سبب شناسی افسردگی نقش زیادی دارند. توضیح این که:

ص: ۲۳

-
- ۱- (۱). اسلام و بهداشت روان (مجموعه مقالات)، ج ۱، ص ۱۵، مقاله (شواهد پژوهشی در رابطه بین وابستگی مذهبی و افسردگی)، دکتر احمدعلی نوربالا
- ۲- (۲). همان.

۱ - ۲. دیدگاه های روان پویایی: از نظردانشمندان روان شناسی، از دست دادن فرد مورد علاقه و یا هر شی دوست داشتنی، باعث ایجاد اضطراب و تنش های درونی می گردد، که در صورت درون فکنی آن، باعث بروز افسردگی می شود.

۲ - ۲. دیدگاه های شناختی: آقای Beek مثلث شناختی منفی را در سبب شناسی افسردگی به صورت ذیل مطرح می نماید:

* نگرش منفی نسبت به خویشتن این نوع نگرش باعث «بروز احساس حقارت» در انسان می شود.

* نگرش منفی نسبت به تجربیات گذشته این نوع نگرش موجب بروز «احساس بدبینی» در انسان می گردد.

* نگرش منفی نسبت به حوادث آینده که باعث «احساس ناامیدی» در انسان می شود.

بروز این گونه احساسات باعث ایجاد افسردگی در فرد می شود.

۳ - ۲. دیدگاه های رفتاری (یادگیری): رفتارگرایان معتقدند که تجربه ی مستمر ناراحتی، ناکامی و درماندگی را به دنبال دارد که خود باعث ایجاد افسردگی می گردد.

۳. عوامل جامعه شناختی: جامعه شناسان عوامل زیر را موجب بروز افسردگی می دانند:

۱ - ۳. حوادث تنش زای زندگی.

۲ - ۳. تجرد و خانواده ی از هم گسسته: براساس بررسی های میدانی، افسردگی در افراد مجرد و به ویژه در افرادی که با طلاق از هم جدا شده اند و خانواده های گسسته، شیوع بیشتری دارد.

۳-۳. احساس تنهایی و انزوا از عوامل افسردگی به شمار می رود.

۳-۴. فقر اجتماعی.

آنچه گفته شد عواملی بود که صاحب نظران برای بروز افسردگی برشمرده اند، گرچه موارد دیگری نیز در بروز این بیماری وجود دارد که بیان تمامی موارد آن از حوصله این مقاله خارج است.

راه درمان:

قرآن کریم به عنوان تنها منبع و حیانی مورد اعتماد؛ با نگاهی جامع به انسان، و نیازهای او و ظرفیت وجودیش، دستورالعمل هایی را برای سالم ماندن از حمله های عصبی، افسردگی و هر بیماری دیگر بیان کرده است.

قرآن کریم می فرماید:

«مؤمنان کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آنان برسد متوجه خداوند شده و می گویند: انا لله و انا الیه راجعون. (۱) در حقیقت ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.»

قرآن کریم با بیان این دستورالعمل، انسان مصیبت زده را از افتادن به ورطه ی اضطراب و افسردگی نجات می دهد و در صورت بروز اضطراب با بیان «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)، او را به آرامش و دور شدن از اضطراب دعوت می کند. شخصی که معتقد به نیروی فراتر از ماده باشد هیچ گاه از دست دادن چیزی از امور دنیوی او را افسرده و غمگین نمی کند.

ص: ۲۵

۱- (۱). بقره / ۱۵۶

۲- (۲). رعد / ۲۸. «آگاه باشید! یاد خدا دل ها را آرامش می دهد.»

همان طور که گذشت، طبق بیان دیدگاه های شناختی نیز، سه نگرش منفی وجود دارد که باعث بروز افسردگی در انسان می گردد. ولی خداوند در مقابله با این عوامل می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۱) از این رو شخصی که خود را عزیز بداند و به این نسخه ی شفا بخش توجه کند دچار احساس حقارت نمی گردد.

خداوند در جای دیگر از احساس بدبینی نهی و آن را گناهی بزرگ شمرده و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (۲) «ای مردم! در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

آری کسی که به آیات الهی مومن است تلاش می کند نسبت به دیگران بدگمانی نداشته باشد یا بدگمانی خود را کنترل کند؛ در آن حال از افسردگی و افسرده شدن نجات یافته است.

قرآن کریم در رابطه با عامل دیگر ایجاد افسردگی یعنی احساس نومیدی، می فرماید:

«وَلَا تَيَأْسُوا مِن رُّوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأْسُ مِن رُّوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۳) «و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی شود.»

ص: ۲۶

۱- (۱) . منافقون / ۸. «در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مومنان است.»

۲- (۲) . حجرات / ۱۳

۳- (۳) . یوسف / ۸۷.

و در جای دیگر می فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱) «بگو: ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می آمرزد؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

از جمله عوامل دیگر افسردگی، تجربه ی مستمر ناراحتی بود، قرآن کریم راه نفوذ برخی ناراحتی ها را که ممکن است عواملی مانند: نوع نگاه شخص به وقایع اطراف باشد را مسدود کرده است و می فرماید:

«عَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۲) «و چه بسا از چیزی ناخشنودید، و آن برای شما خوب است؛ و چه بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است. و خدا می داند، و شما نمی دانید.»

در زندگی روزمره، حوادثی اتفاق می افتد که ممکن است باعث ناراحتی انسان شود. خداوند می فرماید: در رابطه با این امور، ناراحتی به خود راه ندهید. چه بسا همین امر که به ظاهر موجب ناراحتی شما شده است، مصلحت شما در آن باشد. از آن جا که این بیان عام می باشد، فرد مومن باید نسبت به هر امر به ظاهر ناراحت کننده با دیده ی مثبت نگریده و از گرفتار شدن در کمند غمگینی شدید رهایی می یابد.

ص: ۲۷

۱- (۱). زمر / ۵۳

۲- (۲). بقره / ۲۱۶.

عوامل جامعه شناختی مطرح شده نیز، از نگاه قرآن مخفی نمانده و با بیاناتی شیوا، انسان را از وارد شدن به آن محدوده باز داشته است و می فرماید:

«وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱) «و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.»

خداوند در این آیه عوامل امتحان بشر را باز می شمارد. عواملی که در صورت عدم ایمان شخص، باعث تنش در زندگی او می شود و فرد را به کام افسردگی فرو می برد، اما خداوند با تذکر به این نکته که این موارد برای امتحان و آشکار شدن افراد صابر است و جامعه ی اسلامی را از ورود به اضطراب و افسردگی نجات می دهد.

از عوامل دیگر جامعه شناختی در بروز افسردگی، تجرد و خانواده های از هم گسسته است. در اسلام به موضوع ازدواج و تشویق به تشکیل خانواده اهتمام زیادی شده است و آن را عامل ثبات روانی و دور شدن از اضطراب می داند و می فرماید:

«وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲)

«و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»

ص: ۲۸

۱- (۱). بقره / ۱۵۵

۲- (۲). روم / ۲۱.

در آیه ی شریفه، آفرینش موجودی از جنس بشر که به عنوان همسر معرفی شده را مایه ی سکون و آرامش دانسته و با این فرایند، جامعه ی اسلامی را از ورود به وادی اضطراب و تشنج روانی دور نگه می دارد.

اسلام رهبانیت و انزواطلبی و فرار از ازدواج را نهی، و در مقابل، ازدواج را دریچه ای برای ورود به وادی آرامش و سلامت روانی معرفی کرده است. و از طرفی، طلاق تا زمانی که چاره ای جز آن نباشد - امری ناپسند معرفی شده است. گرچه آموزه های قرآنی، طلاق را در صورت ضرورت، وسیله ای برای رهایی و فرار از فشارهای روانی ناشی از اختلافات خانواده می داند. ولی برای آن شرایطی را قرارداد داده است که در آن صورت فشار روانی حاصل از این جدایی را به حداقل می رساند:

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِيَتْ كُوهُنَّ بِمَعْرِوفٍ أَوْ سَيَّرَهُنَّ بِمَعْرِوفٍ» (۱) «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به (روزهای پایانی) سرآمد (عده) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید.»

موضوع این آیه، طلاق و جدایی همسران است. ولی با ظرافتی که مخصوص قرآن است می فرماید: در این هنگام که عده ی زن در حال تمام شدن است، یا به بهترین وجه رجوع کرده، و زندگی را ادامه دهید، و یا با بهترین وجه که هیچ گونه آشفتگی روحی را به همراه نیاورد جدا شوید. پیشنهاد رجوع مجدد به زوج از طرف خداوند، نشان از اهمیت پیوند و استمرار زندگی در اجتماع دارد و تاکید به جدایی همراه با زیبایی و خوبی که هم شرع و هم عرف و عقل آن را تایید

ص: ۲۹

کند (۱) نشان از احتمال بروز حمله های روانی در این حالت دارد، که با این گونه برخورد زوج، این حمله ها به حداقل می رسد.

در آیه ی بعد، توصیه دارد که از ازدواج مجدد همسر جلوگیری نشود - در گذشته مرسوم بود - و ازدواج همراه با نیکی را مورد تاکید قرار می دهد؛ که خود دلیل دیگری بر اهمیت دادن قرآن به ازدواج و اکراه از تجرد است.

به طور خلاصه، نظر قرآن در این باره چنین است:

۱. سفارش به ازدواج.

۲. نکوهش طلاق، هر چند آنرا دریچه ی خروج از بن بست های تفاهم می داند.

۳. توصیه به تحکیم روابط عاطفی خانوادگی از دیگر آموزه های قرآن است.

چنانچه گذشت، اسلام نه تنها از رهبانیت و انزواطلبی نهی کرده بلکه رجوع به جمع و همکاری جمعی را سفارش می کند و می فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۲) «و همگی به ریسمان خدا، تمسک جوید، و پراکنده نشوید.»

و در آیه ی دیگر می فرماید:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (۳) «و بر(ای) نیکوکاری و (خود نگهداری و) پارسایی با یکدیگر همکاری کنید.»

با این راهکار قرآنی و استفاده صحیح از آن ها، افسردگی در جامعه ی اسلامی به حداقل می رسد.

ص: ۳۰

۱- (۱) . محقق اردبیلی، زبده البیان فی براهین القرآن، ص ۷۴۰، انتشارات مومنین

۲- (۲) . آل عمران / ۱۰۳

۳- (۳) . مائده / ۲.

عواملی که در پیدایش و یا تشدید افسردگی نقش دارند فراوانند. در احادیث اهل بیت (علیه السلام) - که خود مفسر واقعی قرآنند - عوامل شناختی، عاطفی و رفتاری متعددی برای این موضوع بیان شده که به بخشی از این روایات اشاره می شود:

الف. وابستگی:

وابستگی از جمله عواملی است که در روایات متعدد از آن به عنوان عامل افسردگی نام برده شده است. از آن جا که انسان نمی تواند در زندگی به تمام تمایلات و خواست های خود برسد این ناکامی باعث غمگینی شدید و افسردگی فرد می شود. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است:

«انا رعیم بثلاث لمن اکب علی الدنیا بفقر لاغناء له و بشغل لافراغ له و بهمّ حزنٍ لا انقطاع له»؛ (۱) «کسی که علاقه و وابستگی زیاد به دنیا داشته باشد به طور قطع سه چیز را در پی دارد: نیازمندی، که هیچ گاه به بی نیازی نمی انجامد؛ گرفتاری، که هرگز از آن خلاصی نیست؛ و افسردگی و غمگینی، که جزء وجودش می شود و از او جدا نمی گردد.»

ب. دوری از معنویت:

از جمله عوامل افسردگی که در روایات اسلامی به آن اشاره شده، عامل دوری از معنویت و پیروی از هواهای نفسانی، خشم و شهوت رانی و اموری از این قبیل می باشد. برای مثال از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که می فرمایند:

ص: ۳۱

«من غضب علی من لا یقدر ان یضربه طال حزنه و عذب نفسه»؛ (۱) «هر که به ناحق بر کسی خشم گیرد که توان آسیب رساندن به وی را ندارد، اندوهش دراز گردد و خود را عذاب دهد.»

ج. منفی نگری:

در روایات اسلامی موضوع منفی نگری در محورهای مانند: تردید نسبت به الطاف خداوند، نارضایتی از خداوند و ناخشنودی از زندگی، نپذیرفتن واقعیت و خیال پردازی، برآورده نشدن انتظارات و نگرش منفی نسبت به اطرافیان و اموری این چنین تجلی پیدا کرده، و عاملی برای پیدایش افسردگی معرفی شده است. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«ان الله - بعدله و حکمته و علمه - جعل الرّوح و الفرح فی الیقین و الرضا عن الله و جهل الهمّ والحزن فی الشک والسخط»؛ (۲)
«خداوند براساس عدالت و حکمت و علم خود، آرامش و شادابی را در معرفت یقینی و رضایت (از آنچه به او و به دیگر بندگان عطا کرده) قرار داده است و اندوهگینی و افسردگی را در شک و تردید و عدم رضایت قرار داده است.»

ص: ۳۲

۱- (۱) ابن شیبیه، تحف العقول، ص ۹۹

۲- (۲) . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ترجمه سیدرضا شیخی، ش ۳۷۸۳.

د. ضعف انگیزه و اراده:

در روایات اسلامی، ضعف انگیزه و اراده در موضوعاتی مانند: کوتاهی در انجام فعالیت و عدم دستیابی به موفقیت‌ها تجلی کرده و به عنوان عاملی برای افسردگی معرفی شده است.

از این روی از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که می‌فرماید:

«من قصر فی العمل ابتلی بالهم»؛ (۱) «هر کس در انجام تکالیف و فعالیت‌های خود کوتاهی کند به غم و اندوه و افسردگی مبتلا می‌شود.»

ه- . آرزوهای دور و دراز (طول امل):

در منابع اسلامی داشتن آرزوهای طولانی و در قبال آن‌ها خیال‌پردازی را مایه‌ی افسردگی می‌داند و از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است: «ایاک و الاغترار بالامل... فعظم الحزن و زاد الشغل و اشتدت التعب... و زدت به فی الهم و الحزن»؛ (۲) «از اینکه آرزوهای دور و دراز داشته باشی و فریب آن‌ها را بخوری برحذر باش! که تو را ناراحت و اندوهناک می‌سازد و به تدریج اندوهت بزرگ می‌شود و فکر تو را مشغول می‌سازد و ناراحتی‌ات را افزایش می‌دهد.»

بررسی‌های تجربی در «رابطه‌ی بین اعتقادات مذهبی و افسردگی»:

طبق آمار میان میزان افسردگی و عقاید مذهبی همبستگی منفی وجود دارد. (۳) نتایج یک مطالعه با نمونه برداری تصادفی در گروه‌های مشابه نشان داد که همبستگی مثبتی بین خواندن نماز و بهبود افسردگی و اضطراب و افزایش اعتماد به نفس وجود دارد. در این زمینه «ازالی»، «هاسانچ»، «آمینا» و «سابرامانیام» در مطالعه‌ی میان ۱۳۰ بیمار مبتلا به اضطراب، و ۱۰۰ بیمار مبتلا به افسردگی، در دو گروه متمایز با شرایط فرهنگی مذهبی قوی و ضعیف به این نتیجه رسیدند

ص: ۳۳

۱- (۱). نهج البلاغه، حکمت ۱۲۷

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱۲، ح ۱۰۹

۳- (۳). اسلام و بهداشت روان (۱)، ص ۲۷ و ۲۸.

که: «گروه دارای اعتقادات مذهبی، بعد از شش ماه روان درمانی، بهبود بیشتری یافتند.» (۱)

تحقیق میدانی در مورد این «ارتباط» به صورت مکرر صورت گرفته که بخشی از آن‌ها در کتاب «اسلام و بهداشت روان» آمده است.

نتیجه گیری:

قرآن کریم نسبت به انسان و حالات روحی او آگاهی کامل داشته و زمینه‌های منجر به افسردگی را بیان و راه درمان آن را تجویز کرده است. در این نوشتار، اول به بررسی علل مطرح شده در مکاتب مختلف روان‌شناسی در مورد افسردگی پرداخته شد و در مرحله‌ی بعد پاسخ‌های قرآنی آن داده شد؛ همچنین موضوع را در آینه‌ی روایات بررسی کردیم و در نهایت نمونه‌ای از بررسی‌های صورت گرفته در مورد «ارتباط دین و افسردگی» ارائه گردید.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مجله معرفت، ش ۸۴، ص ۴۸، مقاله افسردگی، دکتر علی نقی فقیهی و جمشید مطهری.

۲. اسلام و بهداشت روان (۱)، مجموعه مقالات.

ص: ۳۴

۱- (۱). همان.

آیا توکل مستلزم تبلی و سستی نیست؟

پاسخ:

برای پاسخ لازم است در ابتداء و به بیان معنای لغوی و اصطلاحی توکل پردازیم:

«توکل» در لغت به معنای واگذار کردن کار خویش به دیگری است. این کلمه مصدر از باب تفاعل و از ماده ی «وکل» می باشد. که به دو معنای ولایت پذیری «توکلت لفلان» به معنای «تولیت» و اعتماد کردن به دیگری «توکلت علیه» یعنی «اعتمدتُه» به کار رفته است. (۱)

صاحب نظران در معنای اصطلاحی آن می گویند: توکل به خداوند یعنی: واگذاری امور به حق و نیز وکیل، به معنای حفیظ و نگه دارنده و سرپرستی می باشد. (۲)

این مفهوم در منطق قرآن به معنای اعتماد کردن بر خدا و او را ولی و وکیل خود قرار دادن است و بر اثر آن، از حجم مشکلات و انبوه موانع نهراسیدن، که این یکی از نشانه های ایمان است و از عوامل پیروزی و موفقیت در مبارزه ها به شمار می آید. (۳)

ص: ۳۵

۱- (۱). لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۷۳۶ و ۷۴۳

۲- (۲). تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۲ و ۵۲

۳- (۳). تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص ۵۴۱، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

به عبارت دیگر، مفهوم «توکل» در آموزه های قرآن این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه ی انزوا بخزد و بگوید: تکیه گاه من فقط خداست، بلکه مفهوم «توکل» این است که هر گاه انسان نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بست و نتوانست مشکل را حل کند و موانع را از سر راه خود کنار بزند؛ وحشتی به خود راه ندهد و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی پایان او ایستادگی به خرج دهد و به جهاد و کوشش پیگیر خود ادامه دهد؛ حتی در جایی هم که توانایی دارد، خود را بی نیاز از لطف خدا نداند چرا که تمام قدرت ها از جانب اوست. (۱)

علاوه بر آن، «توکل» نوعی تقویت اراده و نیرو بخشی است. دین مقدس با پیش بینی آن، انسان را از ناامیدی و انزوا و کناره گیری از فعالیت، نجات داده و توکل را وسیله ای برای تقویت انگیزه و روشن شدن امید در درون انسان قرار داده است.

توکل در آینه ی آیات قرآن:

در آیات متعددی، از «توکل» سخن به میان آمده است که با بررسی برخی از آن موارد، نکات تازه ای به دست می آید.

الف. خداوند متعال در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۹ می فرماید:

«... فَمَا إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ «و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.»

ص: ۳۶

۱. همان طور که آیه تصریح دارد خداوند، پیامبر را بعد از مشورت با اصحاب و مصمم شدن بر انجام آن، مأمور به توکل بر خود می کند. به عبارت دیگر در انجام هر کار مخصوصاً کارهای مهم بعد از انجام مقدمات، مانند مشورت کردن و مصمم شدن بر رأی خاص و... برای پیشبرد کار لازم است بر خداوند توکل شود، تا در بین راه سستی و بی میلی دامن گیر انسان نشود؛ یعنی خداوند با تشریح توکل خواسته است در امور مهم راه ورود دو دلی و احتمال عدم موفقیت را که خود وسیله ای برای سستی در انجام عمل است ببندد، نه آنکه اصل فعالیت را از انسان بگیرد.

۲. نکته ی دیگری، خداوند با این بیان می خواهد روح توحید در افعال را نیز در مخاطب زنده کند. و به او بفهماند که هر چند مشورت کرده و تصمیم قاطع نیز گرفته، هیچ گاه خداوند را در انجام عمل فراموش نکند.

۳. از این آیه استفاده می شود، از جمله اموری که باعث جلب محبت خداوند می شود، توکل است. (ان الله يحب المتوكلين)

ب. در سوره ی نمل آیه ی ۷۹ آمده است:

«فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»

«پس بر خدا توکل کن؛ [چرا] که تو برحق آشکاری هستی.»

این آیه و آیات قبل در بیان مسئله ی حق ستیزی کافران، و عدم توجه به بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد.

خداوند، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را از این که به خاطر دشمنی کفار سست شود، باز می دارد و می فرماید: از آن جا که تو بر حق هستی و فعالیت تو حق است نباید از دشمنی کفار سستی به خود راه دهی، بلکه در همین مسیر تلاش کن و پیشرفت کارها را به خدا واگذار!

نکته ها:

۱. توکل بر خداوند تنها در مسیر حق، دارای معنا و ثمر بخش است. این معنا از تعلیل «انک علی الحق» استنباط می شود.

۲. توکل بر خداوند، رها کننده ی انسان از تنگنای توطئه های دشمنان است. (۱)

این برداشت با توجه به سیاق آیات، بیان کننده ی ارتباط این آیه و آیات قبل به ویژه آیه ی «و لاتکن فی ضیق مما یمکرون... فتوکل علی الله...» می باشد.

۳. این آیه بیانگر آن است که تمام انسان ها حتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در ایفای وظایف خود، مامور به توکل بر خداوند هستند.

در مورد توکل آیات دیگری نیز وجود دارد که برای آگاهی بیشتر می توانید به آنها مراجعه کنید. (۲)

تحقیقات علمی در رابطه با توکل:

در مورد «رابطه ی میان توکل و امیدواری» تحقیقاتی انجام داده اند که در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

ص: ۳۸

۱- (۱). تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی، ج ۱۳، ص ۳۹۸

۲- (۲). آیات: ۸۱/ نساء و ۶۱/ انفال و ۱۲۳/ هود و ۵۸/ فرقان و ۲۱۷/ شعراء ...

آقای بوالهری و همکاران او (۱۳۷۹) با به کارگیری آزمون خود ساخته توکل، ۴۰۸ نفر (۲۳۴ نفر مرد و ۱۷۴ زن) از دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه های علوم پزشکی تهران را که در مقاطع مختلف تحصیلی مشغول به تحصیل بودند به صورت تصادفی انتخاب کردند و با استفاده از پرسشنامه نشانگان استرس - که در سه بُعد «نشانگان جسمانی»، «نشانگان روانی» و «نشانگان شناختی» ساخته شده بود - مورد بررسی قرار دادند. پژوهشگران دریافتند که بین نشانگان روانی (P

جمع بندی:

از آنچه گذشت به دست می آید که «توکل» بر خدا، موجب سستی در کار نمی شود، بلکه تنها پیامد آن استواری در حرکت و به دست آوردن نیروی مضاعف در مسیر حرکت است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. توکل، روحانی نژاد.

۲. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، نشر معارف.

۳. تفسیر نمونه، حضرت آیه الله مکارم شیرازی، ذیل آیات مربوطه.

ص: ۴۰

پرسش:

مقصود از فرا روانشناسی در قرآن چیست؟

پاسخ:

برای روشن شدن مطلب لازم است به پرسش های زیر پاسخ دهیم:

۱. منظور از فرا روان شناسی چیست؟

۲. آیا در قرآن به تمامی علوم اشاره شده است؟!

۳. قرآن به چه شکلی به مسئله ی فرا روان شناسی پرداخته است؟

پاسخ سوال اول:

دانش «فرا روان شناسی» عبارت است از: کسب اطلاع (و بدست آوردن معرفت و آگاهی) از چیز یا رویدادی بدون دخالت حواس عادی بشر. (۱)

مثل: سحر، چشم زخم، تله پاتی و هیپنوتیزم و...

پاسخ سوال دوم:

برخی بر این باورند که چون قرآن کتاب الهی و معجزه ی جاوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) است باید به تمام موارد - علوم - اشاره نماید و حال آنکه چنین نیست. به عبارتی

ص: ۴۳

۱- (۱). جهان غیب و غیب جهان، بهاء الدین خرمشاهی.

قرآن کتاب هدایت انسان است و ضرورتی ندارد تمام مسائل علوم تجربی را با طول و تفصیل بیان کرده باشد. (۱) ولی در بیش از هزار آیه به مسائل علمی در راستای هدایت، اشاره کرده است.

پاسخ سوال سوم:

با توجه به تعریف فرا روان شناسی در آیات فراوانی - براساس برخی تفاسیر - بدان اشاره شده که فهرست برخی از آنها عبارتند از:

۱. سحر و جادو بقره / ۱۰۲.

۲. چشم زخم یوسف / ۶۷.

۳. روح اسراء / ۸۵.

۴. خواب صافات / ۱۰۲ - ۱۰۷ و یوسف / ۱۲.

۵. اخبار غیبی آل عمران / ۵ و بقره / ۲۵۵.

۶. امدادهای غیبی آل عمران / ۱۲۳.

۷. معجزات الهی مریم / ۲۹ و ۳۰.

جمع بندی و نتیجه:

دانش فرا روان شناسی از جمله دانش هایی است که بشر به صرف داشتن دانش تجربی، نمی تواند به ابعاد مختلف آن پی برد. از این رو لازم است با توجه به اشارات قرآن به علم فرا روان شناسی و تجربه علمی و عملی دانشمندان، این علم را توسعه داد و قرآن کریم را یکی از منابع تحقیق برای این علم دانست.

ص: ۴۴

پرسش:

آیا چشم زخم از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟

پاسخ:

مقدمه:

تأثیر چشم و نیروهای مرموز آن از دیر زمان مورد توجه بشر بوده است. شاید نتوان تاریخ دقیقی برای شروع این عقائد یافت اما آنچه مسلم است انسان‌ها در اثر تجربیات روزمره و برخی نقل‌های تاریخی و دینی به آن اعتقاد پیدا کرده بودند، هر چند که در این بین خرافاتی نیز راه یافته است که نیازمند اصلاح و پالایش است.

تعریف چشم زخم:

چشم زخم، نیروی مرموزی است که در چشم برخی افراد وجود دارد که ممکن است با یک نگاه مخصوص، طرف مقابل را بیمار یا هلاک کند. (۱)

چشم زخم از منظر قرآن کریم:

به نظر می‌رسد در قرآن، آیه‌ای که به صراحت از «چشم زخم» سخن گفته باشد وجود ندارد اما آیاتی وجود دارد که در مورد «چشم زخم» به آن استناد شده است، از جمله:

ص: ۴۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۴۲۴.

۱. قرآن کریم در سوره ی قلم آیه ی ۵۱ می فرماید:

«وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»؛ «و مسلماً نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند هنگامی که آگاه کننده (قرآن) را شنیدند با چشمانشان تو را بلغزانند و می گویند: «قطعاً او دیوانه است.»

شأن نزول:

مفسران برای آیه ی فوق دو شأن نزول ذکر کرده اند:

الف. برخی مفسران در شأن نزول این آیه نقل کرده اند که در مورد گفتار برخی مخالفان ولایت علی (علیه السلام) در روز غدیر خم بوده است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در هنگامی که دست علی (علیه السلام) را برای امامت بالا برد - نگاه کردند و گفتند: به چشمان او نگاه کنید مثل چشم دیوانگان می چرخد. در آن هنگام جبرئیل آیه ی فوق را نازل کرد.

ب. بعضی مفسران نقل کرده اند که در قبیله ی بنی اسد افرادی بودند که قدرت چشم زخم داشتند و برخی از آنها می خواستند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چشم زخم بزنند که آیه ی فوق به این مناسبت نازل شد. (۱)

بررسی:

با توجه به سیاق و لحن آیه که می فرماید: «نزدیک است که کافران با چشم، تو را بلغزانند» می توان از میان اقوال، این قول را پذیرفت که: «این آیه کنایه از نگاه های بسیار غضب آلود است مثل اینکه می گوئیم فلان کس آنچنان بد به من نگاه کرد که گویی می خواست مرا با نگاهش بخورد یا بکشد» (۲)

ص: ۴۶

۱- (۱). تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۱۵ (روایت اول را از کافی و دومی را از مجمع البیان نقل می کند)

۲- (۲). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۹.

و آیه در مقام بیان نوعی نگاه خشم آلود، و چشم غرّه رفتن است به طوری که طرف مقابل را بترساند و از جای خود بلغزند و از میدان بدر کند.

۲. در سوره یوسف آیه ی ۶۷ آمده است:

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ...» (۱)

در آیه شریفه آمده که حضرت یعقوب (علیه السلام) از فرزندش می خواهد که از یک در وارد نشوند، بلکه از چند در وارد شوند، علت این امر چیست؟

گروهی از مفسران گفته اند: علت این بوده که برادران یوسف از جمال کافی بهره مند بودند (اگر چه یوسف نبودند ولی برادران او بودند) و هم قامت های رشید داشتند، و پدر نگران بود که جمعیت یازده نفری که قیافه های آنان نشان می داد از یک کشور به مصر آمده اند، توجه مردم را به خود جلب کنند، او نمی خواست از این راه چشم زخمی به آنها برسد.

بخشی از این چشم زخم، حق است و از نظر علمی نیز بوسیله سیاله مغناطیسی مخصوصی که از چشم بیرون می پرد، قابل توجه می باشد، هر چند عوام الناس آنرا با مقدار زیادی از خرافات آمیخته اند. (۲)

چشم زخم از منظر عقل و علم:

اثر عمیق چشم در دیگران که موجب هلاکت یا بیماری شود از نظر عقلی محال نیست. چه اینکه بسیاری از دانشمندان معتقدند در بعضی از چشم ها،

ص: ۴۷

۱- (۱). و گفت: «ای پسران من، از یک در وارد نشوید، و از درهای مختلف وارد شوید؛ و هیچ چیزی را که از طرف خدا

(حتمی شده) است از شما دفع نمی کنم

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۹.

نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد حتی با تمرین و ممارست، می توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم هاست.

در دنیایی که «اشعه ی لیزر» که با شعاعی نامرئی، می تواند کاری کند که از برخی سلاح های مخرب ساخته نیست؛ پذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم ها، که از طریق امواج مخصوص در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود.

و بسیاری نقل کرده اند که افرادی دارای این نیروی مرموز چشم بوده اند (۱). بنابراین، چشم زخم از نظر عقل و علم ممکن است.

چشم زخم از دیدگاه روایات:

در نهج البلاغه می خوانیم: «العین حق و الرقی حق» (۲)

«چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است»

در برخی روایات از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که برای جلوگیری از چشم زخم (توسط خود انسان) یا چشم خوردن سه مرتبه بگویند: «ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم». (۳) و در برخی روایات دیگر نقل شده که ذکر خدا را بگوید کافی است. (۴)

ص: ۴۸

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۶

۲- (۲). نهج البلاغه، حکمت ۵۴۶

۳- (۳). ر.ک: مکارم الاخلاق، طبرسی (ره)، ص ۴۴۵ و بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۶

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۵.

در قرآن کریم به صراحت از «چشم زخم» سخنی به میان نیامده است، ولی در روایات اشاراتی به این نیروی مرموز چشم شده است، و از نظر عقل و علم نیز مانعی جهت پذیرش «چشم زخم» نداریم اما باید توجه داشت که این مطالب به معنای پذیرفتن همه ی خرافاتی که در این زمینه رایج است، نمی باشد.

به عبارتی انسان نمی تواند کسی را متهم به داشتن «چشم زخم» (چشم شوری) کند؛ و از طرف دیگر برای نجات از «چشم زخم» نمی توان هر راه حل خرافی را پذیرفت و دنبال کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه در زمینه ی فرا روان شناسی:

۱. تناقض نما یا غیب نمون، محمدامین احمدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲. عجایب حس ششم، غلامرضا اربابی، گروه فرهنگی اربابی، چاپ سنوبر تهران.
۳. روح و دانش جدید، آیزنک: براود، واتسن، مترجم محمدرضا غفاری، چاپ دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۴. شگفتی های هیپنوتیزم، ب. جیبسون والتر، ترجمه رضا رحمانیان، چاپ سنوبر.
۵. تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد اول، جوادی آملی، مرکز نشر اسراء.
۶. جهان غیب و غیب جهان، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات کیهان.
۷. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس (باورهای دینی و امدادهای غیبی)، علی تقی زاده اکبری، مرکز تحقیقات اسلامی.
۸. دریافت های حس ششم در فوق طبیعت، چلبی شاکر و بشار البیطار محمد، مترجمان، احمد بانپور و م. حیدریان.

۹. اصالت روح از نظر قرآن، آیت الله جعفر سبحانی، چاپخانه علمیه قم.
۱۰. پژوهشی در سحر و جادوگری از نظر اسلام، محمد سالاری، موسسه انتشارات مشهور.
۱۱. هینوتیزم علمی نوین، شروت ریچارد، ترجمه رضا جمالیان، موسسه اطلاعات.
۱۲. اعجاز (معجزه) از نظر عقل و قرآن، آیت الله سید محمدحسین طباطبایی، نشر فاخته.
۱۳. معجزه در قلمرو عقل و دین، محمدحسن قدردان قراملکی، بوستان کتاب قم.
۱۴. علوم غیبی و اسرار، موریس مترلینگ، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات صفار تهران.
۱۵. فوق طبیعت، لیال واتسن، ترجمه ی شهریار بحرانی و احمد ارژمند، چاپخانه سپهر تهران.

پرسش:

آیا سحر از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟

پاسخ:

لازم است نخست مفهوم سحر و آیات آن را بررسی کنیم:

الف. سحر در لغت:

۱. خدعه و نیرنگ مانند: شعبده بازی.

۲. هر چه که عوامل نامرئی و مرموز دارد.

۳. جلب شیطان ها از راه های خاص و کمک گرفتن از آنها.

۴. تغییر ماهیت اشیاء و شکل اشخاص به صورت خیالی.

تذکر: از نظر لغوی سحر شامل شعبده و تردستی نیز می شود. (۱)

ب. سحر در اصطلاح:

۱. نوعی اعمال خارق العاده که آثاری از خود در وجود انسان ها به جای می گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی

است و گاه تنها جنبه ی روانی و خیالی دارد. (۲)

ص: ۵۱

۱- (۱). ر.ک: قاموس اللغة و مفردات راغب، ماده ی «سحر»

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. سحر بر حسب متعارف، امر خارق العاده ای را گویند که از راه تصرف در مشاعر ادراکی انسان، تحقق پیدا می کند؛ بنابراین با قطع نظر از ادراکات انسانی، تحقق نفسی و واقعی نخواهد داشت. مانند: انواع چشم بندی و تسخیر اشخاص، ایجاد حبّ و بغض و جدایی انداختن میان زن و شوهر و عقد الرجال که عموماً به تصرف در ادراک مربوط می باشند. (۱)

ج. اقسام سحر:

۱. علامه طباطبایی امور خارق العاده را چنین تقسیم بندی می کند:

الف. بسیاری از این امور، طبیعی و بوسیله ی تمرین حاصل می شود. مانند: خوردن سم، بلند کردن اشیاء سنگین و... و گاهی این امور طبیعی، مخفی است. مانند: کسانی که بدن خود را به مایعی آغشته می کنند و داخل آتش می شوند و نمی سوزند.

ب. برخی از این امور خارق العاده، مستند به امور طبیعی نبوده بلکه به خاطر قوت اراده ی صاحب آنها حاصل می شود. اراده تابع علم است و هنگامی که علم جازم و ایمان به تاثیر داشته باشد اثر آن ظاهر می شود. مانند: کسانی که احضار ارواح می کنند در واقع آنها روح را در مشاعر شخص حاضر می کنند؛ یعنی در خیال و حواس آنها حاضر می شود نه در خارج، و گرنه همه آن را می دیدند.

ج. کار صاحبان اراده ی قوی و افرادی که ریاضت می کشند بنابراین اگر از جن و روح خبر گیرند و کمک جویند؛ «کهان» نامیده می شود. و اگر بوسیله ی ورد، نوشتجات و... باشد؛ «سحر» نامیده می شود. (۲)

ص: ۵۲

۱- (۱). اعجاز قرآن، علامه طباطبایی، ص ۱۷ - ۱۱۶

۲- (۲). ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. تقسیم سحر در روایت:

در روایات اسلامی نیز سحر را به چند گونه تقسیم کرده اند:

حکایت شده که شخصی از امام صادق (علیه السلام) در مورد سحر پرسش کرد حضرت در پاسخ فرمودند:

«سحر اقسامی دارد برخی اقسام آن به منزله ی طبّ است. همانگونه که پزشکان برای هر دردی دواپی دارند، ساحران نیز برای هر سلامتی، ناراحتی، و برای هر معنایی، حيله ای دارند؛ و نوع دیگر سحر چیزی است که در ارتباط با اولیای شیطان است پس نزدیک ترین نوع سحر به صواب (واقع) آن است که به منزله ی طب است که ساحر مردی را مبتلا می کند به اینکه از زنان دوری کند و پزشکی آن مرد را معالجه می کند و دفع سحر می کند.» (۱)

۳. تفسیر نمونه اقسام سحر را چنین بر می شمارد:

الف. گاهی صرفاً جنبه ی نیرنگ، خدعه، چشم بندی و تردستی دارد؛

ب. گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می شود؛

ج. گاهی در آن از خواص ناشناخته ی فیزیکی و شیمیایی بعضی اجسام و مواد استفاده می شود؛

د. گاهی از طریق کمک گرفتن از شیاطین است. (۲)

حقیقت سحر:

سحر آثار روانی مثل ایجاد محبت یا دشمنی، ناراحتی یا خوشحالی دارد؛ اما آثار واقعی خارجی ندارد. مثل: زنده کردن مردگان یا تغییر ماهیت و حقیقت چیزی. (۳)

ص: ۵۳

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۱ و میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۱۰

۲- (۲). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۴۰

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۹.

در گذشته ساحران با استفاده از برخی علوم برنامه های خود را عملی می ساختند که امروزه علم از آن پرده برداشته است.

اول: استفاده از خواص ناشناخته ی فیزیکی و شیمیایی اجسام که در داستان ساحران زمان موسی (علیه السلام) آمده که آنها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهایی به شکل مار بسازند و به حرکت درآورند. (۱)

دوم: استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تله پاتی و... لازم به ذکر است این علوم در شمار علمی است که می تواند در بسیاری از شئون زندگی مورد بهره برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می کردند و برای اغفال و فریب مردم، آنها را به کار می گرفتند. (۲)

سحر از منظر قرآن کریم:

قرآن کریم حدود ۶۰ بار واژه ی «سحر» و مشتقات آن را به کار برده است که می توان این آیات را به سه دسته تقسیم نمود:

۱. آیاتی که می فرماید: مخالفان به انبیای الهی تهمت می زدند و آنان را ساحر می خواندند، مانند: یونس / ۷۶، هود / ۷، طه / ۷۱، شعراء / ۴۹.

ص: ۵۴

۱- (۱). نمونه، ج ۱۳، ص ۲۳۷

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲ - ۳۸۱.

۲. آیاتی که در مورد مقابله ی حضرت موسی (علیه السلام) با ساحران زمان خویش است که قرآن این داستان را به طور مفصل بیان کرده است. اعراف / ۱۰۸ تا ۱۲۳، طه / ۵۷ تا ۷۳، شعراء / ۳۶ تا ۴۶، یونس / ۷۵ به بعد، قصص / ۳۶ به بعد.

۳. آیاتی که در مورد سحر هاروت و ماروت در شهر بابل سخن می گوید. (۱)

تحلیل اجمالی چند آیه در مورد سحر

سوره طه / ۶۶: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (۲)

سوره اعراف / ۱۱۶: «قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (۳)

بسیاری از مفسران نوشته اند: ساحران زمان موسی (علیه السلام) موادی همچون جیوه درون طناب ها و عصاها قرار داده بودند که با تابش آفتاب و گرم شدن این ماده ی فوق العاده فزّار، حرکات مختلف و سریعی به آنها دست می داد. (۴)

این مارنها مسلماً جان نداشتند ولی با تلقین هایی که ساحران به مردم کرده بودند و صحنه ی خاصی که در آنجا بوجود آمده بود، این چنین در چشم مردم مجسم می شد که این موجودات جان گرفته اند و مشغول حرکتند. بنابراین تعبیر

ص: ۵۵

۱- (۱). بقره / ۱۰۲

۲- (۲). (موسی) گفت: «بلکه (شما) بیفکنید.» و ناگهان ریسمان هایشان و عصاهای آنان بر اثر سحرشان در خیال او (چنان) می نمود، که آنها در جنب وجوشند!

۳- (۳). [موسی] گفت: «بیفکنید!» و هنگامی که (ساحران وسایل خود را) افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را هراسان کردند و سحری بزرگ (پدید) آوردند!

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

«سحروا عین الناس» یعنی «چشم مردم را سحر کردند» نیز اشاره به همین معنا است و همچنین تعبیر «یخیل الیه» یعنی «در نظر موسی چنین منعکس شد» نیز ممکن است اشاره به همین معنا باشد. (۱)

آیت الله معرفت می نویسد:

در فرازی از آیات آمده، «یخیل الیه - سحروا عین الناس» که دلالت دارد که سحر دارای هیچ حقیقت و واقعیتی نمی باشد چرا که این ریسمان ها چنانچه به واسطه ی سحر به مار حقیقی تبدیل می شدند، خدای متعال در آیه ی شریفه نمی فرمود: «سحروا عین الناس» بلکه می فرمود: «فلما القوا صارت حیات» (۲)

از تحلیل این دو آیه ی شریفه چنین به دست می آید که «سحر»، به خودی خود، دارای هیچ واقعیتی نبوده فقط در ناحیه ی خیال انسان می تواند تاثیراتی بگذارد.

نتیجه گیری:

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی سحر و نیز اقسام آن می توان چنین نتیجه گرفت: سحر در برخی اقسام آن فقط خیالی است که اعجاب بیننده را بر می انگیزد مانند: شعبده بازی؛ و در برخی اقسام دیگر، اثرات روانی دارد مانند: ایجاد محبت و دشمنی به وسیله امور مخفی از قبیل سخن چینی و وسوسه و... اما اینکه سحر دارای اثرات خارجی و واقعی همچون تغییر ماهیت و حقیقت مانند تبدیل انسان به میمون یا سوسک باشد، ناممکن می باشد.

ص: ۵۶

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۳۷

۲- (۲). شبهات و ردود، آیت الله معرفت، ص ۲۰۳ به نقل از مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۶۱.

١. تفسير نمونه، ج ١، ص ٣٧٧ به بعد - ج ١٣، ص ٢٤٠.
٢. الميزان، ج ١، ص ٧٢ به بعد و ص ٢٤٢.
٣. السحر و الحسد، محمد متولى الشغراوى، موسسه اخبار اليوم، بى تا، بى جا.
٤. السحر فى القرآن الكريم، عبدالمنعم الهاشمى، دار ابن حزم، بيروت، ١٤١١ ق.
٥. احكام السحر و السحره فى القرآن و السنّه، امام فخررازى، شرح فريال علوان، دارالفكر لبنانى.
٦. السحر و السحره فى ضوء الحديث النبوى، دكتور سعد المرصفى، منشورات فرات السلاسل، كويت ١٤٠٩ ق.
٧. اعجاز القرآن فى علاج السحر و الحسد رسّ الشيطان، محمد محمود عبدالله، مكتبه زهران، بى تا، بى جا.
٨. العلاج الربانى.
٩. شبهات و ردود، آيت الله معرفت.

قرآن و نظریه تکامل (داروینیسیم)؛

قرآن در مورد تئوری تکامل - داروینیسیم - چه نظری دارد؟ آیا آنرا نفی می کند یا اثبات؟

پاسخ:

قبل از پاسخ به عنوان مقدمه به معرفی «تکامل انواع» و نظر مقابل آن می پردازیم تا زمینه برای پاسخ آماده شود.

تعریف ها:

الف. تکامل انواع (ترانسفورمیسم): انواع موجودات زنده در ابتدا به شکل کنونی نبوده اند، بلکه پس از آنکه نخستین سلول های موجود زنده پیدا شد، به تدریج تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند و انواع موجودات را بوجود آوردند که کامل ترین حلقه ی آن انسان است.

ب. ثبات انواع (فیکسیسم): انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند و هیچ نوع، به نوع دیگر تبدیل نشده است و طبعاً انسان هم دارای خلقت مستقلى بوده است. (۱)

ص: ۶۱

۱- (۱). ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، د. محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۷۶ - ۲۴۹. انتشارات کتاب مبین، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

اولین کسی که این نظریه را با روش علمی تشریح کرد، دانشمند معروف فرانسه، «لامارک» (۱) بود. ولی جهان علم در آن زمان نتوانست آنرا هضم کند اما هنگامی که پس از او «چارلز داروین» (۲) دانشمند انگلیسی آنرا مطرح کرد به خاطر تغییر شرایط پذیرفته شد و به همین خاطر وی به عنوان پایه گذار «تحول انواع» معرفی گردید. (۳)

اصول چهارگانه ی داروینسم:

۱. تنازع بقا: هر موجودی با صدها عامل نابود کننده روبروست، ولی می خواهد عوامل باقی ماندن خود را تحصیل کند از این رو همواره میان موجودات عالم، کشمکش است.

۲. انتخاب اصلح: در میدان مبارزه، پیروزی با کسی است که قوی تر و مجهزتر است.

۳. قانون وراثت: هر اختلافی در پدر و مادر رخ دهد به عینه به فرزندان انتقال می یابد و در طول زمان به صورت یک تغییر کلی و نوعی درمی آید.

۴. سازش با محیط: در صورتی که محیط تغییر کند جانور متناسب با آن تغییر کرده، و به مرور زمان اعضایی که نیاز دارد به وجود می آورد و اعضایی را که نیاز ندارد از دست می دهد.

ص: ۶۲

۱- (۱). (۱۸۲۹ - ۱۷۴۴ م)

۲- (۲). (۱۸۸۲ - ۱۸۰۹ م)

۳- (۳). ر. ک: داروینسیم یا تکامل انواع، استاد جعفر سبحانی، انتشارات توحید، ص ۱۵ - ۱۷.

* او شجره ی انسان را به میمون رسانده و آن هم به «سمور» می رسد که قدر مشترک (واسطه) میان آن دو نیز، همان «پریمات ها» هستند. (۱)

دارونیسیم در عصر حاضر یا فرضیه ی موتاسیون:

فرضیه ی «تکامل انواع» همراه با انواع موافقت ها و مخالفت ها، گذشته ی پر فراز و نشیبی دارد.

«تحول انواع» هنوز در زیست شناسی مطرح است و دانشمندان می کوشند از راه «جهش» یا «موتاسیون» آنرا اثبات کنند.

البته بر خلاف نظر داروین موتاسیون تدریجی نیست، بلکه دفعی و ناگهانی است و چون در ژن ها رخ می دهد قابل انتقال به نسل دیگر است؛ (۲)

قرآن کریم و نظریه ی تکامل:

قرآن کریم به عنوان یگانه کتاب آسمانی موجود - که به اعتقاد همه ی دانشمندان اسلامی از هر گونه تحریف مصون مانده است - در آیات متعددی، از خلقت انسان سخن به میان آورده و از همین رو پژوهش هایی که پیرامون نظریه ی تکامل صورت گرفته بیشتر به بررسی مساله خلقت انسان از دیدگاه قرآن معطوف گردیده است. (۳)

ما در ابتدا دیدگاه های مختلف را در این باره بیان کرده و سپس به سراغ آیاتی می رویم که بر اثبات یا نفی نظریه تکامل به آنها استناد جسته اند.

ص: ۶۳

۱- (۱). ر.ک: همان، ص ۵۷، ۶۳

۲- (۲). ر.ک: همان، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

۳- (۳). تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری، ص ۴۲ و ۴۳، ناشر: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱. رد نظریه ی تکامل و تمسک به ظاهر برخی از آیات خلقت: (۱)

ظاهر برخی آیات، دلالت بر خلقت مستقیم انسان از خاک دارد (۲) که با تئوری تکامل در تعارض است. البته این قبیل دانشمندان تعارض را وقتی مسلم می دانند که این نظریه از تئوری بودن خارج و به قانون تبدیل شود، و برای آن موقع نیز راه را باز گذاشته اند. آنها می گویند: ظواهر به گونه ای نیست که قابل تاویل نباشد (۳) [و آنها آیات را به وسیله آیات دیگر، که تا حدی تکامل انواع را می رسانند تفسیر می کنند]. این نظریه بر طرفدارترین نظریه در بین دانشمندان اسلامی می باشد.

حتی برخی گفته اند: آیات در این زمینه صراحت دارند و اگر هم این نظریه اثبات شود آفرینش انسان - به خاطر وحی - از این قاعده مستثنی خواهد بود. (۴)

۲. پذیرش نظریه ی تکامل و تطبیق آن بر برخی از آیات:

برخی افراد (۵) نظریه ی تکامل را پذیرفته و آن را موافق قرآن دانسته اند، و آیات مخالف را تاویل کرده اند.

ص: ۶۴

۱- (۱). نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مسیح مهاجری، ص ۵۴

۲- (۲). «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ» روم / ۲۰

۳- (۳). همان، ص ۵۶ و ۵۹

۴- (۴). همان، ص ۶۰ و ۶۶

۵- (۵). خلقت انسان، یدالله سبحانی، ص ۱۸۸، به نقل از نظریه تکامل از دیدگاه قرآن.

نظریه تکامل در آیینه آیات:

آیات قرآن را در رابطه با ردّ یا اثبات این نظریه به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف: آیاتی که در اثبات نظریه تکامل مورد استناد واقع شده اند:

۱. آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می داند. (۱)

۲. آیاتی که خلقت را به سه مرحله تقسیم می کند: (۲)

۱ - ۲. بعد از خلقت و قبل از شکل گیری انسان؛

۲ - ۲. بعد از شکل گیری انسان و قبل از انتخاب آدم؛

۲ - ۳. انتخاب آدم از بین انسان ها و بعد، امر کردن فرشتگان به سجده ی بر آدم. (۳)

۳. آیاتی که به مرحله ی اول آفرینش انسان اشاره می کند:

۱ - ۳. آفرینش انسان از خاک؛ (۴)

۲ - ۳. آفرینش انسان از آب؛ (۵)

۳ - ۳. آفرینش انسان از نطفه. (۶)

۴. آیاتی که به مرحله ی دوم آفرینش انسان اشاره دارد (بعد از شکل گیری و قبل از انتخاب آدم). (۷)

ص: ۶۵

۱- (۱). انبیاء / ۳۰، نور / ۴۵

۲- (۲). اعراف / ۱۱، حجر / ۲۶ - ۲۹

۳- (۳). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، همان، ص ۲۵۶ - ۲۶۱

۴- (۴). انعام / ۲، ص / ۷۱، سجده / ۸، مومنون / ۱۲، صافات / ۱۱، حجر / ۲۹

۵- (۵). فرقان / ۵۴، سجده / ۸ - ۹

۶- (۶). دهر / ۲

۷- (۷). بقره / ۲۱۳.

۵. آیاتی که به مرحله ی سوم آفرینش انسان اشاره دارد. (انتخاب آدم از بین انسان ها.) (۱)

ب: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه «ثبات انواع» مورد استناد واقع شده است:

۱. آنها که خلقت همه ی انسان ها را از نفس واحد می دانند؛ (۲)

۲. آنها که خلقت آدم (علیه السلام) را از خاک می دانند. (۳)

ج: آیاتی که قابل انطباق با هر دو نظریه «تکامل انواع» و «ثبات انواع» است: (۴)

جمع بندی و بررسی نظریه تکامل و قرآن:

آیات نامبرده در راستای استدلال بر نظریه های یاد شده، مورد رد و اثبات شدید صاحب نظران قرار گرفته است که مجال ذکر آنها نیست. در این باره لازم است به چند نکته توجه داشت:

۱. این نظریه هر چند هنوز اثبات نشده است ولی مورد قبول اکثر جوامع علمی (علوم تجربی) قرار گرفته و نظریه ی «ثبات انواع» تنها به صورت یک احتمال در کنار آن مطرح است و از طرف دیگر آیات قرآن هم قابل انطباق بر هر دو نظریه است، و هم به گونه ای است که طرفدار یک تئوری می تواند با آوردن احتمالات متعدد آیات، استدلال دیگری را ابطال کند.

ص: ۶۶

۱- (۱). آل عمران / ۳۳ (همان، ص ۲۶۲ - ۲۶۹)

۲- (۲). انعام / ۹۸

۳- (۳). آل عمران / ۵۹

۴- (۴). نکه: نحل / ۴، کهف / ۳۷، انفطار / ۸۷، علق / ۲۱ (همان، ص ۲۷۵ - ۲۷۶)

۲. به صورت قطعی نمی توان گفت که قرآن در این زمینه چه نظری دارد، بلکه برای هر کدام می توان شواهدی اقامه نمود، و محققین مختلف هم ممکن است در روند تحقیقات خود به یک سمت متمایل شوند ولی بهتر آن است که تا اثبات یا رد قطعی این نظریه، برداشت از آیات به صورت احتمالی بیان شود.

۳. در صورت اثبات این نظریه، آیات به گونه ای نیست که با آن تضاد داشته باشند. (۱)

یادآوری:

از آنجا که مادی گراها خواسته اند از این نظریه به نفع خود سوءاستفاده کنند و آنرا دلیلی بر عدم نیاز طبیعت به خدا قلمداد کنند، یادآور می شویم: نه «تحول انواع» مخالفتی با اصول خداشناسی دارد و نه «ثبات انواع» از دلایل خداشناسی است بلکه هر دو طرف نسبت به اثبات خدا یکسان است. زیرا آنچه اثبات خدا بر آن تکیه دارد برهان نظم است خواه این نظم به صورت «ثبات انواع» باشد یا «تکامل انواع». (۲)

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه فرمایید:

۱. تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری، ناشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲. تکامل در قرآن، علی مشکینی اردبیلی، ترجمه: ق. حسین نژاد، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ص: ۶۷

۱- (۱). برگرفته از پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، همان، ص ۲۷۶

۲- (۲). دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، ص ۱۸ و ۱۹، انتشارات توحید.

۳. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مسیح مهاجر، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، انتشارات توحید.

۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، د. محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات کتاب مبین، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۵. خلقت انسان در قرآن، استاد محمدتقی مصباح یزدی.

۶. آفرینش و انسان، محمدتقی جعفری.

۷. خلقت انسان، یدالله سبحانی.

۸. قرآن، طبیعت و تکامل، مهدی بازرگان.

۹. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱۱، ذیل آیات مذکور.

ص: ۶۸

پرسش:

آخرین نظرات دانشمندان در مورد نظریه تکامل چیست؟

پاسخ:

در این مورد ترجمه خلاصه بیانیه پانصد نفر از دانشمندان علوم تجربی تقدیم می شود:

بالغ بر ۵۰۰ اندیشمند دارای مدرک دکترا، بیانیه ای را امضاء کردند که بیانگر تردیدشان نسبت به فرضیه تکامل داروین می باشد.

در این بیانیه آمده است: «ما در لحاظ کردن پیچیدگی حیات موجودات زنده، ادعای قابلیت جهش اتفاقی و انتخاب طبیعی را، فاقد قطعیت می دانیم. بررسی دقیق مدارک و اسناد در رابطه با فرضیه داروین بایست مد نظر قرار گیرد.»

فهرست ۵۱۴ امضاء کننده، مشتمل بر دانشمندان ایالات متحده و آکادمی ملی علوم روسیه می باشد. عمده امضاء کنندگان عبارتند از: ۱۵۴ زیست شناس، ۷۶ شیمی دان و ۶۳ فیزیکدان.

امضاء کنندگان بیانیه مذکور، رساله دکترای خود را در علوم زیست شناسی، فیزیک، شیمی، ریاضی، طب، کامپیوتر و رشته های وابسته ارایه کرده اند.

اکثر آنها اساتید یا پژوهشگرانی در دانشگاههای معتبر می باشند از قبیل: MIT،

ص: ۶۹

دانشگاه کمبریج، UCL، Smithsonian، Ucbekely، پرفیتون، دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه ایالت اوهایو، دانشگاه جورجیا و دانشگاه واشنگتن.

مؤسسه دیسکاوری (Discovery Institute) اولین بار فهرست اختلاف عقیده با داروینسم را در سال ۲۰۰۱ چاپ کرد. در آن زمان ادعا شده بود که «در حقیقت هر دانشمندی در جهان عقیده بر صحت فرضیه داروین دارد.»

طرفداران فرضیه داروین (دارونیست ها) همچنان ادعا می کنند که هیچ دانشمند مطرحی در فرضیه داروین شک ندارد و در اینجا فهرستی وجود دارد که ۵۰۰ دانشمند مایلند که تردید خود را در رابطه با فرضیه داروین، به صورت متفق القول اعلام نمایند تلاش دارونیست ها برای سرکوب مخالفت و مباحثه با استفاده از مراجع قضایی، رسانه ها و انجمن های آکادمیک، در حقیقت باعث برانگیختن مخالفت بیشتر و تشویق دانشمندان بیشتری می شود که درخواست افزوده شدن به فهرست مخالفین را داشته باشند.

در واقع این فهرست رو به رشد دانشمندان مخالف بود که مؤسسه ما را تشویق کرد که وب سایتی را با آدرس www.dissentfromdarwin.org ارائه کند که پاسخی برای افراد جویای سوال باشد و نیز محلی برای دسترسی به فهرست، چه توسط عامه مردم و چه توسط دانشمندانی که تقاضای افزوده شدن نامشان به فهرست را دارند. (۱)

ص: ۷۰

۱- (۱). ترجمه و تلخیص دکتر مجتبی توکلی، تنظیم سرکار خانم سحر شمیم شوشتری. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اهواز، دانشکده توانبخشی. متن انگلیسی در صفحات پیوست آخر کتاب موجود می باشد.

آفرینش حوا چگونه بوده است؟

پاسخ:

از جمله مسایلی که آیات زیادی از قرآن کریم را به خود اختصاص داده موضوع خلقت است. قرآن کریم با صراحت در آیات متعددی (۱) می فرماید: «زنان را از همان جنس مردان و از سرشت مردان آفریدیم.»

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه (۲) ذیل آیه ی «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (۳) می نویسد: آفرینش همه ی انسان ها از نفس واحد اشاره به مساله ی آفرینش آدم (علیه السلام) جدّ نخستین ما است که این همه افراد بشر با تنوع خلقت، خلق و خوی متفاوت و استعدادها و ذوق های مختلف، همه به یک ریشه باز می گردد که آن آدم (علیه السلام) است. تعبیر به - ثم جعل منها زوجها - در واقع اشاره به این است که خدا آدم را آفرید سپس همسرش را از گل [و حقیقت] او خلق کرد.

ص: ۷۱

۱- (۱). نساء / ۱، روم / ۲۱، نحل / ۷۲

۲- (۲). تفسیر نمونه، جلد ۱۹، ص ۳۸۰

۳- (۳). (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید. (زمر / ۶)

لازم به یادآوری است که در برخی احادیث آمده (۱) است که آفرینش همسر آدم، از باقیمانده ی گل او صورت گرفته است. اما روایتی که می گوید: حوا از آخرین دنده ی چپ آدم (علیه السلام) آفریده شده، سخنی بی اساس است که از بعضی روایات اسرائیلی (تحریف شده) گرفته شده و هماهنگ با مطلبی است که در فصل دوم سفر تکوین (۲) تورات تحریف یافته ی کنونی آمده است. و از این گذشته بر خلاف مشاهده و حس می باشد. زیرا طبق این روایت، یک دنده ی آدم برداشته و از آن حوا را آفریده اند، و از این رو مردان یک دنده در طرف چپ کمتر دارند. در حالی که ما می دانیم هیچ تفاوتی میان تعداد دنده های مردان و زنان وجود ندارد و این تفاوت افسانه ای بیش نیست. (۳)

شخصی از امام باقر (علیه السلام) پرسید: خداوند حوا را چگونه آفرید؟ امام در پاسخ فرمودند: مردم در این مورد چه می گویند: گفتیم: می گویند خداوند حوا را از یکی از دنده های آدم آفرید. (امام) فرمودند: آنها دروغ می گویند، آیا خداوند ناتوان است که حوا را از غیر دنده ی آدم (علیه السلام) بیافریند. گفتم فدایت گردم ای پسر رسول خدا پس خداوند حوا را از چه آفرید: «امام فرمودند: پدرم از پدران نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند متعال مقداری گل را گرفت و آن را با دست قدرتش درهم آمیخت و از آن گل، آدم (علیه السلام) را آفرید، سپس از آن گل مقداری اضافه آمد، خداوند از آن گل اضافی حوا را آفرید. (۴)

ص: ۷۲

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵ - ۲۴۶، به نقل از تفسیر عیاشی

۲- (۲). فصل دوم، سفر تکوین، آیه ۲۱، خط ۲۸ و ۲۹، خواب سنگینی بر آدم مستولی گردانید و خداوند یکی از دنده های چپ آدم را گرفت و به جای آن گوشت پر کرد

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۰

۴- (۴). نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۰.

شاید تعبیر گل آدم کنایی باشد و مقصود حقیقت آدم و وجود او باشد که حواء از آن آفریده شده است.

بعضی ها از آیه ی «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (۱) استفاده کرده اند که مقصود از (خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) خلقت حوّا از جنس آدم (جنس بشر) است؛ یعنی حوّا انسانی بود مثل خود آدم و این معنا با توجه به آیات دیگر قابل اثبات است که می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ (۲) «و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید.»

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»؛ (۳) «و خدا برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد.»

نتیجه:

حوّا از گل آدم آفریده شده است. ولی شاید مقصود از «گل»، حقیقت وجود آدم باشد که یعنی می توان گفت: جنس آدم و حوا یکی است.

ص: ۷۳

۱- (۱) . نساء / ۱

۲- (۲) . روم / ۲۱

۳- (۳) . نحل / ۷۲.

پرسش:

آیا اشاره به «آمیزش و لقاح» ابرها و گیاهان، اعجاز علمی قرآن است؟

پاسخ:

تاریخچه:

هر چند بشر از دیرباز می دانسته که در برخی گیاهان - مانند: خرما. - اگر گرده های نر را به گیاه ماده برسانند؛ محصول بدست می آید؛ ولی این اطلاعات محدود به چند گیاه خاص بود، تا اینکه لینه (۱) (۱۷۷۸ - ۱۷۰۷م) طبیعی دان سوئدی، قانون «زوجیت عمومی در گیاهان» را کشف کرد.

در مورد باران نیز باید گفت: بشر اطلاعاتی از کیفیت نزول آن نداشت تا اینکه در سال های اخیر با پیشرفت در رشته هایی چون هواشناسی، به مسئله ی تلقیح ابرها پی بردند. و حتی فعلاً بحث از باران مصنوعی است. در اینجا بود که دانشمندان متوجه نقش عجیب بادهای در زایا شدن ابرها شدند. (۲)

ص: ۷۵

۱- (۱) . Carl von linne.

۲- (۲) . برگرفته از: «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن»، ج ۲، ص ۲۹۱ - ۲۸۶. دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۰.

آیه ی ۲۲ سوره ی حجر، در این موضوع، نقش محوری دارد، که خداوند می فرماید:

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...»

«و بادها را باردار کننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم.»

در مورد این آیه سه نظر وجود دارد:

الف: منظور، لقاح گیاهان است:

برخی نویسندگان (۱) ضمن تقسیم عوامل لقاح در گیاهان به رئیسی (مثل حشرات) و غیر رئیسی (مثل آب، انسان و ...) نقش بادها را در این زمینه مهم ارزیابی کرده و می گویند: «علم کشف کرده که مهمترین گیاهان خشکی و آبی، بوسیله ی باد تلقیح می شوند، از این رو قرآن از میان عوامل لقاح، باد را ذکر کرده است.»

ب: منظور، لقاح ابرهاست: (۲)

برخی دانشمندان بر این باورند که حتی وجود بخار آب در هوا و اشباع هوا و یا حتی تقطیر آن در سطوح بالایی جو، برای ریزش باران کافی نیست؛ زیرا ممکن است با وجود اشباع، تقطیر نشود و یا اینکه قطرات آنقدر ریز باشند که معلق بمانند و نبارند؛ بلکه شرط سومی نیز ضرورت دارد که آن، «بارورشدن» یا «عمل لقاح» است.

ص: ۷۶

۱- (۱). احمد سلیمان، القرآن و الطب، دار العوده البیروت، ص ۲۴ - ۲۶

۲- (۲). مرحوم طبرسی از مفسرین گرانقدر شیعه از اولین کسانی است که لقاح را به معنی آبستنی ابرها دانسته است. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۴، مطبعة العرفان، بیروت.

به این ترتیب باد، ذرات نامرئی نمک را از دریا با خود می آورد تا به همراه قطرات ریز آب، نطفه های جذب کننده و آماس کننده را تشکیل دهد و سرانجام با تلاطم و تصادم بادها به هم بپیوندند، رفته رفته درشت شده و سقوط کنند.

همچنین توده های ابر، در اثر اصطکاک با عوارض زمین و اجسام معلق در باد، دارای بارهای الکتریکی مخالف می شوند که تخلیه ی آن - رعد و برق - باعث یونیزه شدن هوا و تشکیل ازن می گردد که به پیوستن و درست شدن باران کمک فراوان می نماید. (۱)

ج: منظور، لقاح ابرها و گیاهان است:

برخی دیگر از دانشمندان و صاحب نظران انحصار آیه در یکی از دو معنای فوق را رد می کنند. و می گویند: اگر چه قسمت دوم آیه بوسیله «فاء» که یکی از موارد کاربردش نتیجه گیری است به قسمت اول ربط داده شده است - بادها را زایا کننده فرستادیم، «پس» نازل کردیم ... - ولی منظور آن فقط لقاح ابرها نیست بلکه قسمت اول آیه، یک فرمول کلی را ارائه می دهد چه در گیاهان و چه در ابرها؛ و قسمت دوم (از آسمان آبی نازل کردیم) یکی از موارد و نمونه های آن است. (۲)

ص: ۷۷

۱- (۱). باد و باران در قرآن، مهندس مهدی بازرگان، ص ۵۹ و ۱۲۶، (با تلخیص)

۲- (۲). موارد مشابه دیگری نیز در قرآن وجود دارد، مثلاً: در حالی که تنها فایده نزول باران، روییدن گیاهان نیست؛ می فرماید: «فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»: «پس بوسیله ی آن آب را نازل کردیم «پس» بوسیله ی آن بیرون آوردیم از زمین تمام ثمرات را». ر.ک: زنده ی جاوید و اعجاز جاویدان، مهندس محمدعلی سادات، ص ۳۵ - ۳۶.

نتیجه گیری:

۱. قسمت اول آیه قاعده ی کلی و قسمت دوم یک نمونه و مصداق از آن است. پس آیه می تواند هم لقاح در گیاهان و هم ابرها را شامل شود.

۲. آیه ی فوق می تواند چیزی فراتر از ابر و گیاه را شامل شود. که ممکن است در آینده، علم از آن پرده برداری کند.

۳. اشاره ی علمی قرآن به پدیده ی «لقاح در ابرها»، می تواند «اعجاز علمی» به شمار آید، چرا که این مسئله تا سال های اخیر برای بشر مشخص نشده بود.

ولی در مورد گیاهان، از آنجا که بشر از گرده افشانی گیاهان - هر چند محدود - اطلاع داشته است با یک درجه تنزل جزء «شگفتی های علمی قرآن» به حساب می آید نه «اعجاز علمی».

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر به منابع ذکر شده در پاورقی و همچنین منابع زیر مراجعه فرمایید:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱.

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین.

۳. قرآن و پدیده های طبیعت از دید دانش امروز، د. یحیی نظیری، ناشر سحاب کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۸.

۴. قرآن و اسرار آفرینش، استاد جعفر سبحانی، انتشارات توحید، ۱۳۶۲.

ص: ۷۸

آیا از نظر قرآن در آسمانها موجود زنده وجود دارد؟

پاسخ:

اگر چه علوم روز هنوز به طور قطعی در مورد وجود موجودات زنده در آسمان، خبر نداده است ولی قرآن در این باره با نوعی رازگویی در ۱۵ قرن پیش، پنجره‌ی جدیدی را به روی دانشمندان گشوده است.

با بررسی در آیات به نظر می‌رسد قرآن کریم بر بودن موجودات زنده در آسمان اشاراتی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی شوری می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ»

«و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست.»

برخی صاحب نظران می‌نویسند: «دابه» از نظر لغوی، مشتق از «دب» و به معنای راه رفتن و حرکت کردن است و آن شامل حشرات و پرندگان و انسان‌ها می‌شود. (۱)

ص: ۷۹

۱- (۱). کهکشان‌ها در قرآن، لطفعلی سمیعی، ص ۱۰۴، انتشارات انصاری، ۱۳۸۱. به نقل از: قاموس قرآن و المیزان و نمونه.

علامه طباطبایی (ره) در مورد دلالت آیه می فرماید: ظاهر آیه این است که در آسمان موجوداتی از جنندگان (دواب) مثل روی زمین وجود دارد، و اگر کسی بگوید: منظور از جنندگان آسمان ملائکه هستند مردود است؛ زیرا «دواب» بر ملائکه اطلاق نمی شود. (۱)

هر چند طبق آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء، هر موجود زنده ای از آب آفریده شده است (۲) ولی همانگونه که در روی زمین شرایط حیات موجودات زنده متفاوت است و گروهی آبی، گروهی خاکی و جمعی نیز هوایی هستند با مقیاس وسیع تری شرایط حیات در کرات دیگر براساس ساختمان مختلف جانداران متفاوت است و نباید انتظار داشت، موجودات دیگر همان سازمان وجودی ما را داشته باشند. (۳)

از حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است، که می فرمایند:

«این ستارگانی که در آسمان است، شهرهایی همچون شهرهای زمین هستند که هر شهری با شهر دیگر با ستونی از نور مرتبط است.» (۴)

از این روایت می توان چنین برداشت کرد که: همانگونه که در شهرهای زمین انسان ها زندگی می کنند، در آسمان ها نیز موجودات هوشمندی شبیه انسان زندگی می کنند.

ص: ۸۰

۱- (۱). برگرفته از میزان، علامه طباطبایی، ج ۱۸، ص ۵۸

۲- (۲). وجعلنا من الماء کل شی حی

۳- (۳). برگرفته از: دانش عصر فضا، حسین نوری، ص ۱۷۰، انتشارات جهان

۴- (۴). سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۴؛ ماده نجم؛ از علی بن ابراهیم نقل شده است.

در ادامه ی، آیه می فرماید: «او بر جمع کردن آنها هنگامی که بخواهد قادر است.» برخی صاحب نظران بر این باورند که: احتمال دارد منظور از جمع «جمع در آخرت» باشد و ممکن است «جمع در دنیا» باشد ولی احتمال دوم قوی تر است. چرا که اگر منظور آخرت بود تناسب داشت آنرا با تاکید بیان کند نه اینکه با مشیت - اذایا - همراهش نماید.

بنابراین می فرماید: هنگامی که خداوند بخواهد ساکنین زمین و آسمان با همدیگر ملاقات می کنند. (۱)

۲. آیه ی دیگری که به این مطلب دلالت دارد آیه ی ۱۵ سوره ی رعد است؛ که می فرماید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالًا لَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ «تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند - از روی اطاعت یا اکراه - و همچنین سایه هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می کنند.»

واژه ی «مَنْ» در عربی برای صاحبان عقل به کار می رود، پس مقصود موجودات دارای شعور مثل انسان و فرشتگان هستند که در آسمان ها و زمین برای خدا سجده می کنند و از آنجایی که ملائکه و جن، سایه ندارند پس مقصود از «کسانی که در آسمان ها و زمین هستند» بشر و مخلوقاتی شبیه بشر هستند که سجده از روی اطاعت، مربوط به مومنین، و سجده از روی اکراه، مربوط به کافرین است (البته سجده در اینجا به معنای خضوع است). (۲)

ص: ۸۱

-
- ۱- (۱). الاعجاز العلمی فی القرآن، د. لیب بیضون، ص ۶۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۴ هـ، ۲۰۰۳ م
 - ۲- (۲). برگرفته از: الاعجاز العلمی فی القرآن، د. لیب بیضون، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۴ هـ، ۲۰۰۳ م، چاپ اول.

آنچه تاکنون گفتیم در جهت اثبات وجود موجودات زنده در کرات دیگر بود که امروزه اصطلاحاً «تئوری پردازی از دیدگاه قرآن» نامیده می شود و در صورتی که علوم تجربی نیز به همین نتیجه برسند اعجاز علمی آن اثبات می شود.

اما از آنجا که در تفسیر آیات و احادیث باید جنبه های مختلف را در نظر گرفت و با دید وسیع تری به آیات نگاه کرد تا به واقع نزدیک تر شویم؛ در پایان احتمال دیگری را در مورد آیه ی اول - ۲۹ / شوری - مطرح می کنیم که با معنای ذکر شده متفاوت است.

بررسی:

«واژه سماء و سموات در قرآن، به چند معنا به کار رفته است؛ از قبیل جهت بالا، کرات آسمانی، جو زمین...»

تفسیر آیه فوق به وجود موجود زنده در کرات دیگر، وقتی صحیح است که ثابت شود واژه ی «سموات» در این آیه، به معنای کرات آسمانی است؛ در حالی که ممکن است منظور «جو اطراف زمین» باشد.

و منظور از «دائبة» موجودات ذره بینی مثل باکتری ها و یا موجودات درشت مثل پرندگان باشد.

حال اگر معنای دوم - جو زمین - را بپذیریم آیه در قسمت موجودات درشت، یک واقعیت خارجی را بیان می کند، که یکی از نشانه های الهی است؛ و در قسمت موجودات ریز، نوعی رازگویی علمی است که علوم جدید بدان دست یافته است. (۱)

ص: ۸۲

۱- (۱). برگرفته از «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

بنابراین به طور قطع نمی توان نظریه ی «وجود موجودات زنده در کرات دیگر» را به قرآن نسبت داد هر چند طبق تفسیر اوّل احتمال آن وجود دارد.

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، انتشارات کتاب مبین، (چاپ دوم / ۱۳۸۱)، ص ۱۹۵ - ۲۰۶.
۲. قطراتی از دریای قرآن، بهمن نیک بین، نشر نیریز، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. اثبات آسمانی بودن قرآن مجید، شهاب فهیم، ناشر موحدین، ۱۳۸۰.
۴. قرآن و علوم روز، عبدالغنی الخطیب، ترجمه: دکتر اسد الله مبشری، (چاپ اول، ۱۳۶۲)، موسسه مطبوعاتی عطایی.
۵. الاعجاز القرآن و التقدم العلمی، محمد عللوه، ناشر، دار الاشراف، ۱۹۹۷ م.
۶. من دلائل الاعجاز العلمی، فی القرآن الکریم و السنه النبویه، دکتر موسی الخطیب، مؤسسه الخلیج [المجوعول]

پرسش:

در قرآن به چند حیوان اشاره شده است؟

پاسخ:

خداوند متعال نعمت های فراوانی به انسان عرضه داشته است، از جمله، حیوانات را مسخر بشر نمود تا از گوشت و پوست و محصولات آن استفاده کنند و نیازهای خویش را برآورده نمایند. و از طرفی در آفرینش موجودات زنده نشانه های بی شماری از قدرت و عظمت و حکمت پروردگار نهفته است از این رو می فرماید:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۱)

«و آیا به شتر نظر نمی کنند که چگونه آفریده شده؟!»

خداوند موجودات مختلف اعم از حیوان و گیاه و ... را در اختیار انسان قرارداد تا از وجود آنها پی به وجود قدرت خدا ببرد و بعد از استفاده ی او را شکرگزاری کند.

قرآن کریم از ۳۹ نوع حیوان و حشره با تعابیر متعدّد (حدود ۶۳ تعبیر) به صورت اسم صریح یا کنایه نام می برد که عبارتند از (۲) چهارپایان، شتر، پشه، قاطر،

ص: ۸۵

۱- (۱). غاشیه / ۱۷

۲- (۲). ممکن است برخی از تعابیر شامل بعضی دیگر نیز بشود مثل انعام (چهارپایان) شامل گوسفند، گاو، شتر و اسب نیز می شود و شاید به عبارت بهتر چیزی ورای این حیوانات نباشد؛ اما به خاطر اهمیتی که خود این گونه ها و دسته های حیوانی داشت آنها را جداگانه ذکر نمودیم.

گاو، اژدها، اسب، ملخ، جانوران شکاری، الاغ، گورخر، ماهی، مار، خوک، جنبندها (زمین)، موریانه، مگس، حیوانات رام، حیوانات سم دار، حیوانات درنده، سلوی (۱)، گوسفند، قورباغه، پرنده، گوساله، عنکبوت، کلاغ، پروانه، فیل بوزینه، شیر، سگ، شیش، بز، میش، زنبور عسل، مورچه، هدهد.

اینک نظر شما را به فهرست مفصلی که در این راستا ارایه می شود، جلب می کنیم: (۲)

(۳)

ص: ۸۶

-
- ۱- (۱). پرنده ای که خداوند برای بنی اسرائیل در هنگام سرگردانیشان در بیابان فرو فرستاد، تا از آن تغذیه نمایند، که پر گوشت و شیهه کبوتر است. (ر.ک: تفسیر نمونه / ج ۱، ذیل آیه ی ۵۷ سوره بقره)
- ۲- (۲). برای ارائه ی فهرست از کتاب «نگاهی به دنیای حیوانات در قرآن» نیز بهره بردیم. (جلیل ابوالحب، ترجمه ی تقی متقی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰)
- ۳- (۳). شتر یا گاوی که در مکه قربانی می کنند و برای همین کار آنرا چاق می کنند / معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمدعلی النجار، ج ۱، ص ۴۴.

-
- ۱- (۱) . شتری که دندان پیشین درآورده و قوی و مناسب برای باربری است (الرئاد، حیران مسعود، ترجمه انزابی نژاد، ج ۱، ص ۳۸۹، انتشارات آستان قدس رضوی، (چاپ سوم، ۱۳۸۰)
- ۲- (۲) . ترجمه آیت الله مکارم آنرا کنایه از کشتی هایی گرفته که در دریا حرکت می کنند
- ۳- (۳) . شتر بزرگ: معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی - احمد حسن الزیات - حامد عبدالقادر محمد علی النجار، ج ۱، ص ۱۳۶، معجم اللغة العربیة

-
- ۱- (۱) . که برای این کار تربیت شده اند مثل سگ، باز، یوزپلنگ
- ۲- (۲) . جمع جوادات به معنای اسبان سریع السیر تندرو (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۹۱) این کلمه در قرآن صفت الصافنات آمده است
- ۳- (۳) . ترجمه ی آیت الله مکارم شیرازی، «الْحَامِلَاتِ وِقْرًا» را کنایه از ابرهایی می داند که باران با خود حمل می کنند
- ۴- (۴) . ر.ک: ترجمه ی آیت الله مکارم.

۱- (۱). هر حیوانی که بر زمین راه رود. غالباً به چهارپایی که بر آن سوار شوند یا بارکشند، اطلاق می شود. چارپا (تفسیر نمونه دابۀ را اعم از موجودات ذره بینی، پرندگان، ماهی ها و حیوانات غول پیکیری که ده ها تُن وزن دارند، می داند.) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۱.

-
- ۱- (۱). مرغی است مانند بلدرچین و کوچک تر از آن - قرآن کریم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، ص ۱۷۱ ذیل آیه ۱۶۰ / اعراف و همچنین پاورقی همان صفحه
- ۲- (۲). لحم طری: گوشت تازه (قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم ذیل آیه مربوطه)
- ۳- (۳). این کلمه در قرآن به همراه الجیاد آمده است.

-
- ۱- (۱). معجم الوسيط، همان، ج ۱، ص ۶۳۹
 - ۲- (۲). قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
 - ۳- (۳). همان.

۱- (۱). همان

۲- (۲). برخی ترجمه ها آنرا یک آفت گیاهی ترجمه کرده اند. (قرآن کریم، ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی، ذیل آیه مربوطه).

توضیحاتی پیرامون اسامی حیوانات در قرآن:

الف. از حیواناتی مانند «ماهی ها»، «پرندگان»، «پستانداران» و «حشرات» در چند جای قرآن به چهار صورت یاد شده است:

۱. اسم صریح: مثل بقره (گاو ماده).

۲. بصورت وصفی مانند: دابۀ الارض که منظور «موریانه» است و یا «بُدن» که منظور شتر و گاو قربانی است.

۳. نام حیوان به همراه فرآورده اش مثل نحل (زنبور عسل) و عسل.

۴. به ذکر نام فرآورده اکتفاء شده است مثل لؤلؤ و مرجان.

ب: در یک تقسیم بندی دیگر می توان حیواناتی را که در قرآن آمده است به گروه های زیر تقسیم کرد:

۱. حیوانات اهلی و کشاورزی مثل: بقره (گاو ماده)، غنم (گوسفند).

۲. حیوانات وحشی مثل: ذئب (گرگ).

۳. حشرات: مثل نمل (مورچه).

۴. پرندگان: مثل هدهد.

۵. حیوانات آبی: مثل: حوت (ماهی).

از این حیوانات در ۵۲ سوره و بالغ بر ۱۵۴ آیه یاد شده، چنانکه برخی سوره ها نیز به نام آنها نام گذاری شده که در این میان، سوره ی بقره بزرگ ترین و سوره ی فیل کوچک ترین سوره ای است که به نام حیوانات می باشد.

ج: در یک تقسیم بندی کلی دیگر، قرآن کریم، حیوانات را به اقسام زیر تقسیم کرده است. (۱)

۱. من یمشی علی بطنه؛ حیواناتی که بر شکم راه می روند.

۲. من یمشی علی رجلین؛ حیواناتی که بر دو پا راه می روند.

۳. من یمشی علی اربع؛ حیواناتی که بر چهار پا راه می روند.

[البته به نظر می رسد این تقسیم بندی حداقل شامل حیوانات هوازی نمی شود]

د: در قرآن از ناس- بشر- بنی آدم و... نیز نام برده شده که همگی بر انسان دلالت می کند که اگر با عینک علم زیست شناسی بنگریم آن ها نیز از جمله ی حیوانات می باشد.

یادآوری: نام بردن حیوانات در قرآن به تنهایی دلالت بر اعجاز علمی ندارد ولی می تواند شگفتی علمی یا اشاره علمی باشد.

منابع «قرآن و زیست شناسی» جهت مطالعه بیشتر:

الف. فارسی

۱. قرآن و پدیده های طبیعت از دید دانش امروز، د. یحیی نظیری، ناشر سحاب کتاب، چاپ اول، تیر ۱۳۵۸.

ص: ۹۴

۱- (۱). برگرفته از همان، بخش چشم انداز بحث، ص ۱۱ - ۲۰.

۲. قرآن و طبیعت، د. عبدالکریم بی آزار شیرازی، انتشارات زکات علم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶.
۳. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند، کانون انتشارات محمدی، چاپ ششم، شهریور ۱۳۵۸.
۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، د. محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. قرآن و علوم روز، سید جواد افتخاریان، انتشارات افتخاریان، چاپ بیستم، ۶۲.
۶. نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، لطیف راشدی، ناشر سبحان، چاپ اول، بهار ۷۷.
۷. قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، انتشارات توحید، ۱۳۶۲.

ب. عربی

۱. ریحیق العلم و الایمان، الدكتور احمد فؤاد باشا، ناشر دارالفکر العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ هـ - و ۲۰۰۲ م.
۲. المعجم الطبیعی للقرآن الکریم، عزیز العلی العزی، انتشارات دارالتقرب بین المذهب الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۲۰۰۱ م.
۳. وجوه الاعجاز فی آیات التحل لغویاً - علمیاً - طیباً، د. رضا فضیل بکر، ناشر دارالاعتصام.
۴. الاعجاز العلمی فی الاسلام و القرآن الکریم، محمد کامل عبدالصمد، ناشر الدار المصریة البنانیة، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.

ص: ۹۵

چرا در قرآن از میوه و گیاه یاد شده است؟

پاسخ:

با مراجعه به آیاتی که در آنان از میوه ها و گیاهان یاد شده است می توان به حکمت آن پی برد و به عبارت دیگر خداوند در ادامه ی اکثر آیه، علت آنرا بیان می فرماید.

بطور کلی مواردی چون، یادآوری نعمت های الهی، برانگیختن حس شکرگزاری، دعوت به تفکر و تدبیر در نشانه ها و قدرت خداوند و مواردی از این قبیل را می توان از علل ذکر میوه ها و گیاهان در قرآن بر شمرد؛ که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم: (۱)

۱. یادآوری نعمت ها: خداوند در آیات متعددی از قرآن در مقام تذکر و یادآوری نعمت ها - که بر بنی اسرائیل ارزانی داشته بود - از «من» و «سلوی» (۲) یاد

ص: ۹۷

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر به تفسیر آیات مربوطه مراجعه فرمایید

۲- (۲). «من»: در لغت به قطرات کوچکی همچون قطرات شبنم است که بر درختان می نشیند و طعم شیرینی دارد. یا به تعبیر دیگر یکنوع صمغ و شیره درختی است با طعم شیرین. و بعضی گفته اند: طعم آن شیرین توأم با ترشی است. (تفسیر نمونه از آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۶۴، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چ ۴۶، ۱۳۸۳ هـ -). «سلوی»: در اصل به معنای آرامش است و برخی از لغت دانان و بسیاری از مفسران آنرا یک نوع پرنده دانسته اند. از تفسیری که برخی مسیحیان بر کتاب مقدس نوشته اند، استفاده می شود که سلوی همان پرنده مخصوص پر گوستی است که شبیه و اندازه کبوتر است. (قاموس کتاب مقدس (مسترهاکس)، ص ۴۸۳ به نقل از تفسیر نمونه، همان، ص ۲۶۴). (و نیز، ص ۲۶۳ و ۲۶۴)

می کند. من و سلوی دو غذای ویژه ی گیاهی و حیوانی است که در دوران چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان، فرو فرستاده شد و از ارزش غذایی بالایی برخوردار است. و در آیه ی ۶۱ بقره، برتری آن نسبت به غذاهایی چون سبزیجات، خیار، عدس و ... تاکید می کند. (۱)

۲. دعوت به تعقل و تفکر: در آیه ی ۹۹ سوره ی انعام، پس از ذکر میوه هایی چون انگور، زیتون و انار می فرماید:

«به میوه ها و طرز رسیدنش بنگرید که در آن نشانه هایی (از عظمت خدا) برای افراد با ایمان است.»

و یا در سوره ی رعد آیه ی چهارم، ضمن یادآوری تنوع گیاهان، در حالی که از یک آب سیراب می شوند و همچنین یادآوری ارزش غذایی مختلف آنان، آنرا دارای نشانه هایی می داند که برای کسانی که تعقل می کنند.

۳. یادآوری قیامت: رویش گیاهان نمونه ای بسیار روشن از چگونگی برانگیخته شدن انسان ها در روز قیامت است. این مطلب را در آیه ی ۱۱ سوره ی ق تذکر می دهد و پس از بیان رویش گیاهان و باغ ها می فرماید:

«كَذَلِكَ الْخُرُوجُ؛» (زنده شدن مردگان نیز همین گونه است.)

۴. یادآوری ارزش غذایی برخی میوه ها: خداوند در قرآن با بیان اسامی برخی میوه ها به ارزش غذایی آن ها که در علم غذاشناسی نیز اثبات شده، توجه می دهد. مانند خرما، انگور، و حتی در برخی موارد به آنها سوگند یاد شده است. مثل انجیر و زیتون. (۲)

ص: ۹۸

۱- (۱). «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ؟» «آیا آنچه پایین تر است را به جای آنچه بهتر است انتخاب می کنید؟»

۲- (۲). تین / ۱.

پرسش:

نام چه میوه و گیاهانی در قرآن آمده است؟

پاسخ:

ص: ۹۹

۱- (۱). مولف، «کافور» را به معنای «حنا» دانسته است و از صفحه ۷۱ تا ۷۳ برای آن به تفصیل استدلال کرده است، ولی مترجم در پاورقی، ص ۷۳، به صورت خلاصه آنرا رد می کند. (ر.ک: همان)

-
- ۱- (۱) . مترجم: نویسنده، «طلح» را «اقیاقیا» دانسته نه «موز»، و دلایل آنرا نیز ذکر کرده است. (ر.ک: همان)
- ۲- (۲) . ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران، ۱۳۶۷، آنرا به معنای خار گرفته است ولی برخی مترجمان آنرا «کاکتوس» معنا کرده و برخی دیگر آن را اشاره به «جلبک دریایی» می دانند. (ر.ک: همان، ص ۱۱۳)
- ۳- (۳) . طوبی ممکن است بهشت باشد، ممکن است درختی با شکوه در بهشت و ممکن است نام دیگری برای «سدر» باشد. (ر.ک: همان، ص ۱۱۵).

یادآوری: در کتاب مذکور مواردی از آیات نام برده شده بود که نام میوه یا گیاهی در آن نیافتیم. بنابراین از ذکر آن خودداری کردیم. و در برخی موارد هم عین لفظ میوه یا گیاه در آیه نبود، بلکه از محتوای کلام و تفسیر آیه، گیاه یا میوه بدست می آمد. (مانند: نحل / ۶۵) به همین خاطر این موارد را نیز در فهرست نیاوردیم. (۱)

ص: ۱۰۴

۱- (۱). در این مجموعه از کتاب «گیاهان در قرآن» - از محمد اقتدار حسین فاروقی، ترجمه ی احمد نمایی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴ نیز استفاده شده است.

مقصود از «سجیل» در سوره ی فیل چیست و آیا بانرژی هسته ای ارتباطی دارد؟

آیا می توان ادعا کرد که «سجیل در آیه؛ همان اورانیوم یا انرژی هسته ای بوده که منجر به هلاکت اصحاب فیل شد!؟»

پاسخ:

سوره ی فیل به داستان تاریخی اصحاب فیل در سال میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد. در آن سال خداوند، کعبه را از شر لشکر عظیم ابرهه نجات داد.

خلاصه ای از داستان اصحاب فیل:

ابرهه، پادشاه یمن، کلیسای زیبا و بزرگی برای عبادت ساخته بود و اعلام کرد که مردم جزیره العرب به جای عبادت در کعبه، به عبادت در کلیسای یمن پردازند. اما اعراب به خاطر دل بستگی به کعبه، به درخواست ابرهه پاسخ منفی دادند. و در همان زمان کلیسای ابرهه به آتش کشیده شد (۱) و ابرهه تصمیم گرفت که خانه ی کعبه را ویران کند، و به دنبال آن لشکر عظیمی که بعضی از سوارانش دارای فیل بودند؛ عازم مکه نمود. آنها در نزدیکی مکه شتران مردم را به غارت بردند. از جمله، ۲۰۰ شتر از عبدالمطلب نیز دزدیدند. ابرهه، فردی را به داخل شهر مکه

ص: ۱۰۷

۱- (۱). برخی نوشته اند: مردم به کلیسا بی احترامی کردند

فرستاد و بزرگ آنها را احضار کرد. عبدالمطلب بر او وارد شد و ابرهه به او گفت: اگر شما با ما نجنگید ما با شما نمی‌جنگیم، من فقط برای تخریب کعبه آمده‌ام.

عبدالمطلب فرمود: ما توانایی جنگ با شما را نداریم، من صاحب شترانم هستم و خانه‌ی کعبه نیز برای خود صاحبی دارد و محافظ آن است.

مردم شهر مکه، به اطراف شهر و بالای کوه‌ها پناهنده شدند و شاهد حمله‌ی لشکریان ابرهه به مکه بودند. دیدند که ابری سیاه از طرف دریای احمر (سرخ) به طرف مکه در حرکت است، آنها پرندگان [پرستو] بودند که سه سنگ به اندازه‌ی نخود (۲ تا در چنگال و یکی در منقار) به همراه داشتند و آن سنگ‌ها را بر سر لشکریان ابرهه انداختند و همه‌ی آنها را متلاشی کردند و آن سال در میان اعراب به «عام الفیل» معروف شد. (۱)

سوره‌ی فیل و ترجمه‌ی آن:

سوره‌ی فیل در مکه نازل شده است و دارای ۵ آیه است. در این سوره خداوند خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ.»

«آیا نظر نکرده‌ای که پروردگارت با همراهان فیل چه کرد؟! آیا نیرنگ آنان را گم گشته قرار نداد؟! و پرندگان دسته‌دسته بر آنان فرستاد، که سنگ [هایی] از جنس گِل بر آنان افکندند؛ و (سرانجام) آنان را همچون برگ خورده شده قرار داد.»

ص: ۱۰۸

۱- (۱). این ماجرای تاریخی به خاطر نقل زیاد آن، از تواتر گذشته است. ر.ک: بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، داراحیاء تراث العربی، ج ۱۷، ص ۱۳ و مجمع البیان، طبرسی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ج ۱۰، ص ۵۴۲.

واژه ی «سجیل» یک کلمه ی فارسی و معرب است و به معنای «سنگ گل» آمده است. (۱) که نه همانند سنگ سفت و نه مانند گل سست است. (۲)

«ابابیل» به معنای «جماعت متفرقه» است و در آیه ی فوق، به عنوان وصف آمده است. یعنی: پرنده گان، گروه گروه به سوی لشکر حرکت کردند. (۳)

«عصف» به معنای برگ های است که بر ساقه ی زراعت است و سپس خشکیده و کوبیده شده است (۴) و به تعبیر دیگر به معنای «گاه» است.

و تعبیر «ماکول» اشاره به آن است که این گاه در زیر دندان های حیوان بار دیگر کوبیده شده و کاملاً از هم متلاشی شده است.

تاثیر سنگریزه ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی

با نگاهی گذرا به سوره ی فیل و داستان تاریخی آن در می یابیم که هلاکت اصحاب فیل از طرق عادی و طبیعی نبوده بلکه قدرت مافوق قدرت طبیعت در آن دخالت داشته است چرا که:

الف. برخاستن و پرواز پرنده گان کوچک و همراه آوردن سنگریزه ها و هدف قراردادن افرادی خاص و متلاشی کردن لشکر عظیم و... نشان از آن دارد که

ص: ۱۰۹

-
- ۱- (۱). لسان العرب، ابن منظور؛ مفردات راغب اصفهانی؛ قاموس قرآن، قرشی؛ مجمع البحرین، ذیل ماده «سجل»
 - ۲- (۲). این واژه در قرآن سه بار به کار رفته، یکی درباره ی عذاب قوم لوط (هود / ۵۲) و دیگری درباره ی قوم لوط (حجر / ۷۴) و سوم در مورد اصحاب فیل آمده است
 - ۳- (۳). همان، ماده ابابیل. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، تفسیر سوره فیل
 - ۴- (۴). همان.

کسی آن‌ها را هدایت کرده است و خود به تنهایی و از طرق عادی و طبیعی قادر به چنین کاری نبودند.

ب. این ماجرا نشان می‌دهد که معجزات و خوارق عادات، لزومی ندارد که به دست پیامبر و امام ظاهر شود؛ بلکه در هر شرایطی که خدا بخواهد و لازم بداند، انجام می‌گیرد. (۱)

ج. نقل داستان اصحاب فیل از طریق وحی الهی و بیان این نکته که هلاکت اصحاب فیل معجزه بوده، دلیل دیگری بر مدعای ماست.

د. بعد از آنکه سوره ی فیل نازل شد؛ به علت مشهور بودن و مشهود بودن معجزه ی الهی در هلاکت آن‌ها، قریش هیچ گونه اعتراضی در مورد نزول این سوره نکرده اند.

اما اینکه آیا سنگریزه ها می‌تواند غیر از سنگ های معمولی و دارای مواد هسته ای باشد، باید گفت:

اولاً: فقط خداوند دارای قدرت بی‌منتهاست و قادر است از یک سنگریزه یا گل معمولی، شخصی یا گروهی را به هلاکت برساند. «و كان الله على كل شيء قدير». (۲)

ثانیاً: همچنین، خداوند قادر است پرندگان را به مکانی بفرستد تا سنگریزه هایی بردارند که قدرت اتمی داشته باشد، که اگر آزاد شود انفجار عظیمی تولید کند. (۳)

ص: ۱۱۰

۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۷، ص ۳۴۳

۲- (۲). نساء / ۱۳۳

۳- (۳). برخی نیز احتمال داده اند که آن پرندگان، امراض آبله و حصبه را شیوع دادند و اصحاب فیل کشته شدند. ر.ک: تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۱۶۰.

ولی اینها در حد یک احتمال است و هلاکت اصحاب فیل نشان از معجزه الهی دارد.

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۷، سوره فیل.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، سوره فیل.

۳. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، سوره فیل.

۴. تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، ص ۱۶۰ - ۱۶۲.

ص: ۱۱۱

رستاخیز انرژی ها در قرآن مطرح شده است ؟ رابطه ایجاد آتش از درخت سبز با بحث معاد چگونه است ؟

پاسخ:

اشاره شگفت انگیز خداوند به رستاخیز انرژیها:

خداوند در آیه ی ۸۰ سوره ی یس می فرماید:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ» (۱)

«همان) کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد، و شما در هنگام (نیاز) از آن (آتش) می افروزید.»

در این آیه و آیات قبل و بعد از آن، بحث امکان معاد مطرح است، در شأن نزول آیه آمده است که روزی یکی از منکران معاد استخوانی پوسیده را خدمت پیامبر آورد، و به پیامبر گفت: آیا تو خیال می کنی خداوند این را زنده می کند؟ (۲) در پاسخ او آیاتی نازل شد که یکی از آنها آیه ی مورد بحث ماست.

ص: ۱۱۳

۱- (۱). یس / ۸۰

۲- (۲). امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی؛ تفسیر مجمع البیان؛ (دارالاحیاء التراث العربی؛ بیروت، ۱۳۷۹ هـ - ق) ج ۴، ص ۹۵.

مفسران از آیه ی فوق، تفاسیر گوناگونی ارائه داده اند. از جمله:

۱. اکثر مفسران، به قدرت خداوند اشاره کرده اند: که خداوندی که در درخت سبز آتش قرار داده است، قدرت زنده کردن مرده ها را نیز دارد. (۱)

۲. این آیه نوعی تشبیه و تمثیل است. یعنی، معقولات را به محسوسات تشبیه می نمایند و خداوند در این آیه، زنده کردن مرده ها را به ایجاد آتش از درخت سبز تشبیه کرده است زیرا ایجاد آتش از درخت سبز در بین اعراب صدر اسلام امری رایج بوده است. اعراب در زمانهای گذشته برای درست کردن آتش از دو درخت «مرخ» و «عفار» استفاده می کردند. (۲)

۳. آیه نوعی رفع استبعاد است، چون ممکن است کسی بگوید: چگونه چیزی که مرده است زنده شود با اینکه مرگ و زندگی با هم تنافی دارند؟ و آیه در پاسخ می فرماید: هیچ استبعادی در کار نیست برای اینکه آب و آتش با هم تنافی دارند ولی خداوند از درخت سبز، آتش برای شما قرار داده است. (۳)

۴. رستاخیز انرژیاها: بعضی از مفسران با توجه به علوم روز تفسیر دیگری ذیل این آیه آورده و از آن به رستاخیز انرژیاها تعبیر کرده اند و با این تفسیر آن را یکی از اعجازهای علمی قرآن کریم نامیده اند.

ص: ۱۱۴

-
- ۱- (۱). تفاسیر در ذیل آیه ۸۰ سوره یس، و همچنین تفاسیر موضوعی مثل پیام قرآن ... در بحث منکران معاد
- ۲- (۲). بانوی اصفهانی (امین اصفهانی)، مخزن العرفان، (نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ هجری شمسی) ج ۵، ص ۷۷؛ سید محمد حسین همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، (کتاب فروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری) ج ۱۳، ص ۴۱۱
- ۳- (۳). سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ سوم، ۱۳۹۷ هـ. ق) ج ۱۷، ص ۱۱۶.

یکی از کارهای مهم گیاهان مساله کربن گیری از هوا، و ساختن سلولز نباتی است (سلولز همان جرم درختان است که اجزای عمده ی آن کربن و اکسیژن و ئیدروژن است).

سلولز نباتی، چگونه ساخته می شود؟ یاخته های درختان و گیاهان گاز کربن را از هوا گرفته و آن را تجزیه می کنند، اکسیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگه می دارد، و آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می سازد.

ولی مساله ی مهم این است که هر ترکیب شیمیایی که انجام می یابد؛ یا باید توأم با جذب انرژی خاصی باشد و یا توأم با آزاد کردن آن؛ بنا بر این هنگامی که درختان به عمل کربن گیری مشغولند، احتیاج به وجود یک انرژی دارند، و در این حال از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می کنند. به این ترتیب هنگام تشکیل چوبهای درختان، مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می شود و هنگامی که چوبها را می سوزانیم همان انرژی ذخیره شده ی آفتاب، آزاد می گردد، زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب می شود و گاز کربن را تشکیل می دهد، و اکسیژن و ئیدروژن (مقداری آب) آزاد می گردد.

بدین ترتیب که به رستاخیز انرژیها می رسیم، و می بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می دهد هرگز نابود نشده، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم ما در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است، و هنگامی که شعله ی آتش به چوب خشکیده می رسد، رستاخیز آنها شروع می شود، و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه حشر و نشورش ظاهر می گردد،

بی آنکه حتی به اندازه ی روشنائی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد، آری خدایی که می تواند انرژی درخت ها را دوباره بر انگیزد و رستاخیز آنها را بر پا سازد می تواند برای انسان های مرده نیز رستاخیز بر پا کند.

پرسش:

چرا قرآن در اینجا تعبیر به «شجر اخضر» (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر مشکل است، بهتر بود به جای آن «شجر الیابس» (چوب خشک) می فرمود، تا با آتش سازگار باشد!

در پاسخ می توان گفت: تنها درختان سبزند که می توانند عمل کربن - گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند، درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند؛ ذره ای به ذخیره انرژی حرارتی آنها افزوده نمی شود، تنها زمانی قادر بر این کار مهم هستند که سبز و زنده باشند. و در این صورت رستاخیز انرژیها بهتر روشن می شود. (۱)

اما شاید تعبیر به «شجر اخضر» از جهت بعید بودن ایجاد آتش از درخت سبز نیز باشد چرا که انسان آتش افروختن با درخت سبز را بعید می داند و خداوند می خواهد بفرماید که آنچه را که به نظر شما بعید است او انجام می دهد و در درخت سبز آتش قرار داده است پس او می تواند مرده ها را زنده کند و به آنها دوباره حیات بدهد.

ص: ۱۱۶

۱- (۱). آیت الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ - ۱۳۶۶ ه- ش) ج ۱۸، ص ۴۶۱ - ۴۶۵.

این تفسیر یکی از شگفتیهای علمی قرآن است که بدون شک در زمان نزول آیه این معنی برای مردم روشن نبوده است. آری آیات قرآن دارای معانی عمیقی است، که در سطوح مختلف و برای استعدادهای متفاوت بیان شده است. آنها از این آیه چیزی می فهمیدند، و امروزه چیز بیشتری فهمیده می شود، و شاید آیندگان از اینهم فراتر روند و بیشتر کشف کنند و در عین حال جمع بین این معانی مانعی ندارد و می تواند همه ی موارد صحیح باشد.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۸؛ ص ۴۶۱ - ۴۶۵ ذیل آیه ی ۸۰، سوره ی یس.

۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی، ج ۱۱، ص ۱۷۷، ذیل آیه ۸۰، سوره یس.

۳. ترجمه ی تفسیر المیزان، ج ۱۷ ص ۱۱۶، ذیل آیه ۸۰، سوره ی یس.

۴. ترجمه ی تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۹۵، ذیل آیه ۸۰، سوره ی یس.

۵. تفسیر طنطاوی (الجواهر)، ذیل آیه ۸۰، سوره ی یس (در این تفسیر از نظر علمی بحث مفصل کرده است)

۶. الکاشف، محمد جواد مغنیه، ج ۶ ص ۳۲۶، ذیل آیه ۸۰، سوره یس

۷. برای مبحث معاد رجوع شود به تفاسیر موضوعی، مانند: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی (مدّ ظلّه)؛ منشور جاوید آیت الله سبحانی (مدّ ظلّه)؛ کتاب معاد شهید مطهری (ره).

۸. در مورد مطالب علمی به کتابهای زیست شناسی مبحث (عمل فتوسنتز گیاهان) مراجعه نمایید.

ص: ۱۱۷

نظر قرآن در مورد فرضیه مهانگ BIG-BANG چیست؟

پاسخ:

اندیشه‌ی چگونگی پیدایش جهان همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی به این مسأله اشاراتی دارد. و دانشمندان کیهان شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده اند و حتی بعضی صاحبانظران خواسته اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی است.

مفسران و صاحبانظران در این مورد به این آیات توجه کرده اند:

۱. «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (۱)

«سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد، و آن دودی بود.»

۲. «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (۲)

«آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی آورند؟»

ص: ۱۲۱

۱- (۱). فصلت / ۱۱

۲- (۲). انبیاء / ۳۰.

۱. «دخان» در لغت به معنی چیزی است که به دنبال شعله و لهیب آتش بر می خیزد. (۱)

۲. «سما» در لغت به معنی طرف بالا است و در قرآن در معانی و مصادیق متعددی به کار رفته است از جمله: جهت بالا (ابراهیم/ ۲۴) - جو زمین (ق/ ۹) - محل کرات بالا (فصلت/ ۱۲)، آسمان معنوی (سجده/ ۵) و... (۲)

۳. «رتق» چیز بهم پیوسته را گویند و «فتق» جدا کردن دو چیز به هم متصل را گویند. (۳)

نظریه های علمی درباره پیدایش جهان:

در مورد پیدایش جهان چند دیدگاه عمده، در بین کیهانشناسان جدید وجود دارد که عبارتند از:

الف: نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ):

این نظریه از سال ۱۹۰۰ م، پیشنهاد شد و هم اکنون از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می شود. خلاصه ی این نظریه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان، در نقطه ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی نهایت

ص: ۱۲۲

۱- (۱). راغب اصفهانی، مفردات، ماده دخن

۲- (۲). ر.ک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده سمو، و نیز تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵ به بعد و نیز بحث «هفت آسمان» که دنبال می آید

۳- (۳). راغب اصفهانی، مفردات، ماده رتق، فتق.

چگال و مرکب از ماده - انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگویی، ماده - انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت کمی، احتمالاً چند ثانیه تا چند سال، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند. و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته اند.

هواداران این نظریه ادعا می کنند تمامی کهکشان ها، ستارگان و سیارات هنوز تحت تأثیر شتاب ناشی از انفجار، با سرعت زیادی از همدیگر دور می شوند و این مطلب بوسیله مشاهدات «ادوین هابل» (۱۹۱۹ م) تأیید شد.

«استفن ویلیام هاو لینگ» کیهان شناس معروف معاصر پس از تشریح انفجار اولیه و مراحل اولیه ی آن تا تشکیل گازهای داغ و سوزان، این نظریه را به دانشمند روسی «ژرژ گاموف» نسبت می دهد.

«با گذشت زمان، گازهای ئیدروژن و هلیوم موجود در کهکشان به پاره های ابر مانند تقسیم می شدند که تحت اثر گرانش خود در هم فرو می نشستند... سپس در اثر درجه حرارت بالا، واکنش های هسته ای شروع شد. و ستارگانی مانند خورشید ما تشکیل شدند.

خورشید ستاره ی نسل دوم یا سومی است که حدود پنج هزار میلیون سال قبل از ابر متشکله از گاز چرخانی که محتوی سوپر نوواهای پیشین بوده، بوجود آمده است...» (۱)

ص: ۱۲۳

۱- (۱). استفن ویلیام هاو کینگ، تاریخچه زمان، ترجمه دادفرما، ص ۱۴۵ - ۱۴۹، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ ش.

دکتر «اریک اویلا» مراحل پیدایش جهان را به هشت مرحله تقسیم می کند و می نویسد:

در مرحله ی اول (صفر تا ۴۳ - ۱۰ ثانیه) چیزی منفجر و تبدیل به گلوله ی آتشین شد.

در مرحله ی دوم (۴۳ - ۱۰ ثانیه تا ۳۲ - ۱۰ ثانیه) اولین سنگ بناهای ماده مثلاً کوارک ها و الکترون ها از برخورد پرتوها با یکدیگر به وجود آمد.

در مرحله ی سوم (از ۳۲ - ۱۰ ثانیه تا ۶ - ۱۰ ثانیه) کیهان از مخلوط کوارک ها، لپتونها فوتونها و سایر ذرات دیگر تشکیل شد و خیلی سریع در حال از دست دادن حرارت بودند.

در مرحله ی چهارم (از ۱۰ - ۶ ثانیه تا ۱۰ - ۳ ثانیه) تقریباً تمام کوارک ها و ضد کوارکها به صورت پرتو ذرها به انرژی تبدیل می شوند.

در مرحله ی پنجم (از ۱۰ - ۳ ثانیه تا ۱۰۰ ثانیه) الکترونها و ضد الکترونها (پوزیترونها) در برخورد با یکدیگر به اشعه تبدیل می شوند.

در مرحله ی ششم (از ۱۰۰ ثانیه تا ۳۰ دقیقه) در درجه حرارت بسیار بالا اولین هسته های اتمهای سبک و پایدار مثل، هیدروژن و هلیوم ساخته می شوند.

در مرحله ی هفتم (از ۳۰ دقیقه تا یک میلیون سال) گوی آتشین حرارت خود را از دست می دهد (به حدود ۳۰۰۰ درجه می رسد) و هسته اتم ها و الکترونها پیوند می خورد و آن مخلوط ذره ای قابل دیدن می شود.

در مرحله ی هشتم (از یک میلیون سال پس از خلقت تا امروز) از ابرهای هیدروژنی دستگاه های راه شیری، ستارگان و سیارات به وجود می آیند این سیر تحول را در ایجاد ستارگان امروزه هم می توان هنوز مشاهده کرد.

ابره‌های گازی که قرار است از آنها ستاره بوجود آید به سوی همدیگر کشیده شده متراکم می‌شوند سپس به شکل گلوله در می‌آیند و اگر واکنش‌های هسته‌ای پدید آید یک خورشید جدید متولد می‌شود. (۱)

ب: نظریه حالت پایدار:

در سال ۱۹۴۰ این نظریه توسط (فردهویل)، اخترفیزیک دان انگلیسی پیشنهاد شد.

خلاصه این نظریه این است که جهان نه تنها از نظر فضایی یکنواخت است (اصل کیهان‌شناختی) بلکه در طول زمان تغییر ناپذیر نیز هست.

این نظریه به حادثه خاصی نظیر انفجار بزرگ وابسته نیست. در نظریه حالت پایدار ستارگان و کهکشانها ممکن است تغییر کنند اما در هر زمان تصویر کلی جهان با تصویر امروزی آن، تفاوتی ندارد.

بر طبق این نظریه حالت انبساط جهان پذیرفته می‌شود اما معتقدند که به تدریج ماده‌ی جدیدی در بین کهکشان‌های دور شونده، ظاهر می‌شود این ماده‌ی جدید به تدریج اتم‌های هیدروژن را می‌سازد و آنها به نوبه‌ی خود ستارگان جدیدی را شکل می‌دهد.

تذکر: خلق پیوسته ماده از فضای خالی اشکالاتی را برای این نظریه پدید آورده است. و این نظریه بعد از کشف تفاوت سن ستارگان، رد شد.

ص: ۱۲۵

تعداد کمی از اخترشناسان خلقت جهان را با مدل «هانس آلفون» دانشمند سوئدی می بینند.

خلاصه ی این نظریه آن است که ۹۹٪ جهان قابل مشاهده (عمدتاً ستارگان) از پلاسما ساخته شده است.

پلاسما گاز یونیده ای است که بارهای الکتریکی آن از هم جدا شده اند. پلاسما، گاهی حالت چهارم ماده خوانده می شود. صاحبان این نظریه معتقد هستند که انفجار بزرگ هیچگاه رخ نداده و جهان آکنده از جریانهای الکتریکی غول آسا و میدانهای عظیم مغناطیسی است. از این دیدگاه جهان ازلی است و به وسیله نیروی برق‌طیس اداره می شود. بنابر این جهان آغازی معین و انجامی قابل پیش بینی ندارد. و کهکشانها حدود ۱۰۰ بیلیون سال پیش شکل گرفته اند.

د: جهان انفجارهای کوچک (کهبانگ):

گروهی دیگر از اخترشناسان، نظریه ی حالت پایدار دیگری را که با رصدهای اخترشناسی انطباق خوبی دارد؛ پیشنهاد می کنند. بر طبق این نظریه جهان بدون آغاز و انجام است. ماده بطور پیوسته در خلال انفجارهای کوچک (کهبانگ ها) و احتمالاً با همکاری اختروشهای اسرار آمیز خلق می شود در این نظریه جدید جهان بتدریج انبساط می یابد و کهکشانها شکل می گیرند. (۱)

ص: ۱۲۶

۱. در مورد آیه ی اوّل (فصلت / ۱۱) برخی از مفسران می نویسند:

«جمله (هی دخان - آسمانها در آغاز به صورت دود بود.) نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده ای از گازها و دخان هستند.» (۱)

۲. در مورد معنای «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدایی) آسمانها و زمین که در آیه دوم (انبیاء / ۳۰) آمده، مفسران سه احتمال را مطرح کرده اند:

الف: به هم پیوستگی آسمان و زمین، اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره ها از جمله منظومه ی شمسی و کره ی زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است.

برخی روایات اهل بیت (علیه السلام) اشاره به همین تفسیر دارد. (۲)

ب: منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است به طوری که همه در هم فرو رفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می کرد. اما با گذشت زمان،

ص: ۱۲۷

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۸

۲- (۲). همان، ج ۱۳، ص ۳۹۴ و ص ۳۹۵ و تفسیر نور الثقلین ذیل آیه سی ام انبیاء.

مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدید پیدا کردند و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر در آسمان و زمین ظاهر شدند. (۱)

ج: منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی بارید و مقصود از به هم پیوستگی زمین آن است که در آن زمان گیاهی نمی روید اما خدا این هر دو را گشود از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند.

روایات متعددی از اهل بیت (علیه السلام) اشاره به معنای اخیر نیز دارد. (۲)

تفسیر سوم (ج) با چشم قابل رؤیت است و با جمله «او لم یر الذین کفروا...»؛ «آیا کسانی که کافر شدند ندیدند...» سازگار است و با جمله ذیل آیه «و جعلنا من الماء کل شیء حی» نیز هماهنگی دارد.

ولی تفسیر اول و دوم (الف، ب) نیز با معنای وسیع این جمله ها مخالف نیست زیرا گاهی رؤیت به معنی «علم» می آید. و از اینجاست که برخی مفسران معتقدند مانعی ندارد آیه فوق دارای هر سه تفسیر باشد. (۳)

۳. استاد آیت الله معرفت بحث مفصلی در مورد آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء دارند. و معنای سوم (عدم بارش باران) را مخالف تعبیر آیه و تحقیق می دانند و روایاتی (۴) در این زمینه حکایت شده ضعیف دانسته اند.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۸ - ۲۷۹

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۷

۳- (۳). ر.ک: نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶

۴- (۴). الکافی، ج ۸، ص ۹۵ و ص ۱۲۰ و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۰.

و امّیا معنای دوم (پیدایش انواع و اقسام موجودات از یک چیز بهم چسبیده) را از قتاده، سعید بن جبیر، عکرمه از ابن عباس، فخر رازی (۱) نقل می کند و آن را نظری معروف در عصر قدیم و جدید می داند.

آنگاه معنای دیگری را از ابو مسلم اصفهانی نقل می کند که «فتق» به معنای ایجاد و اظهار است. و این معنا را موافق کلام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه (فتق الاجواء... ثم فتق بین السموات العلی) (۲) می دانند.

و همچنین این معنا را موافق آیات ۱۱ - ۱۲ سوره فصلت « ثم استوی الی السماء و هی دخان » معرفی می کنند. که دخان همان ماده ی اولیه خلقت آسمانها و زمین است و از آن، آسمان بوجود آمد. و واژه «ائتیا» در آیات سوره ی فصلت را به معنای امر تکوینی و ایجاد می دانند و از آیه استفاده می کنند که ماده ی آسمانها قبل از وجودشان موجود بوده است و خدا صورت های آنها را ایجاد کرد.

آنگاه متذکر می شود که در تورات پیدایش موجودات از یک اصل واحد، اشاره شده است. که خدا جوهری را خلق کرد سپس با نظر هیت به آن نگاه کرد به صورت آب در آمد و سپس آسمانها و زمین را از آنها خلق کرد و آنها را از همدیگر جدا ساخت. (۳) و آنگاه از طنطاوی نقل می کند که مضمون این آیات معجزه علمی است. (۴)

ص: ۱۲۹

۱- (۱). تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۳

۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه / ۱

۳- (۳). ایشان آن عبارت را از تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۶۲ نقل می کند و می گوید: از اول تورات فعلی حذف کرده اند

۴- (۴). الجواهر، ج ۱۰، ص ۱۹۹.

سپس ایشان مطالبی علمی در مورد پیدایش جهان، از «لاپلاس» و دیگران نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هدف قرآن، بیان مطالب علمی نبوده اشاراتی به فتح آسمانها داشته است ولی حقیقت آن برای ما روشن نیست هر چند که نظریه های علمی هم با آن موافق است. اما ما به تطبیق این نظریات با قرآن نمی‌پردازیم. (۱)

۴. برخی صاحب‌نظران تحت عنوان پیدایش نخستین جهان با مطرح کردن آیه ی ۱۱ سوره فصّلت، مطالبی را از دانشمندان مختلف در مورد انفجار اولیه نقل می‌کنند و سپس از قول «ادوارد لوترکیل» می‌نویسند:

«علم نه تنها حدوث عالم را ثابت می‌کند بلکه روشن می‌سازد که دنیا از حالت گازی در یک (لحظه ی معینی) در نتیجه ی یک انفجار بزرگ بوجود آمده است و این لحظه تقریباً پنج بیلیون سال پیش بوده و هنوز هم در حال توسعه است.» (۲)

۵. برخی از نویسندگان معاصر نیز آیات (سوره ی فصّلت / ۱۱ و انبیاء / ۳۰) را مطرح می‌کنند و با توجه به هماهنگی این آیات با اکتشافات دانشمندان آنرا دلیل معجزه بودن قرآن می‌دانند و می‌گویند:

«علم هیئت ثابت کرده است که در ابتدای خلقت، کرات آسمانی به صورت گاز به هم چسبیده و متصل بودند و بعدها به مرور زمان بر اثر فشردگی و تراکم

ص: ۱۳۰

۱- (۱). ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹ - ۱۳۹

۲- (۲). ر.ک: مهندس جعفر رضایی فر، قرآن و آخرین پدیده های علمی (اعجازهای علمی قرآن)، انتشارات فوزان، ۱۳۷۵ ش.

شدید گازها تبدیل به جسم شدند. این واقعیت علمی اولین بار توسط «لاپلاس» ریاضی دان و منجم مشهور فرانسوی، در حدود دو قرن پیش اظهار گردید و امروز نجوم جدید با دستاوردهای جدید خود صحت فرضیه علمی لاپلاس را ثابت کرده است.» (۱)

سپس از ژرژ گاموف نقل می کند که: «زمین و خورشید از گازهای بسیار سوزانی که در چندین میلیارد سال پیش بوده به وجود آمده اند.» (۲)

۶. دکتر «موریس بوکای» با طرح آیات (سوره ی فصّلت / ۱۱ و انبیاء / ۳۰) بحث «روش اساسی ایجاد جهان در نظر قرآن» را مطرح می کند و می گوید قرآن وجود توده ای گازی با بخشچه های ریز را تأیید می کند و یک روند جدایی (فتق) ماده ای ابتدایی یگانه ای که عناصر آن نخست به هم ملصق (رتق) بودند را تذکر می دهد.

سپس به نظریه ی تکوین عالم در دانش نو می پردازد که: «جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شد» و سپس چگونگی تشکیل ستارگان و زمین را توضیح می دهد. و قدمت کهکشانش را ده میلیارد سال و قدمت زمین و خورشید را ۴/۵ میلیارد سال تخمین می زند. سپس می نویسد:

«دانش به ما می آموزد چنانچه به عنوان مثال (و تنها مثال) تکوین خورشید و محصول فرعی آن یعنی زمین را در نظر گیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی

ص: ۱۳۱

-
- ۱- (۱). گودرز، نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۱۹ ۱۷؛ از جواد افتخاریان، قرآن و علوم روز، ص ۲۳۵، نقل می کند
۲- (۲). مطالب شگفت انگیز، ص ۱۸، از سر گذشت زمین، ژرژ گاموف، ترجمه دکتر محمود بهزاد، ص ۴۳، نقل می کند.

نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملاً صریح با ذکر ماجراهایی که «دود» آسمانی ابتدا یک نوع الصاق، سپس یک نوع انفکاک را بوجود آورده بیان نموده است.» (۱)

۷. یک پرسش و پاسخ علمی:

پرسش: در سوره فصلت آیات ۹ - ۱۱ خلقت زمین را در دو دوره (یوم) مطرح می کند «قل ائِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْاَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ اَنْدَاداً ذَلِكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ* وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًّ مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكْ فِيهَا وَ قَدَرْنَا فِيهَا اَقْوَاتَهَا فِي اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ سِوَا لِّلسَّائِلِينَ ثُمَّ اسْتَوَىٰ اِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دَخَانٌ...»

«بگو: آیا این شماست که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می ورزید و برای او همتیانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن [لنگر آسا] کوه ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد. و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد [که] برای خواهندگان، درست و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن دودی بود.»

و در آیه ۱۱ (مورد بحث ما) آسمانها و مسأله دود را مطرح می سازد. اگر مقصود قرآن آن است که تمام جهان از گاز خلق شده چرا خلقت زمین را قبل از آسمانها مطرح کرده است؟ و حتی با «ثم» (فصلت ۱۱) عطف کرده که ترتیب را

می رساند، در حالی که زمین جزئی از آسمانها و بصورت طبیعی باید پس از خلقت آسمانها، و در عرض آنها خلق شود.

ص: ۱۳۲

۱- (۱). دکتر بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، ص ۱۸۹ - ۲۰۱.

پاسخ: «دکتر موریس بوکای» با توجه به این پرسش نکته ای علمی را مطرح کرده که در قرآن کریم، در سوره نازعات ۲۷ - ۳۱ مسأله ی خلقت آسمانها و زمین به صورتی دیگر مطرح شده است.

«أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سِدْمَكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا وَاللَّأزْصَ بَعِيدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا»

«آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را بر پا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترده، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.»

در این آیات آفرینش آسمانها قبل از زمین ذکر شده و با کلمه «بعدذلك» آمده است. ایشان می نویسند: «دانش، تداخل دو رویداد تکوین یک ستاره (مانند خورشید) و سیاره اش یا یکی از سیاراتش (مانند زمین) را مبرهن می سازد. آیا همین اختلاط در نص قرآن (همانطور که دیده شد) ذکر نشده است؟» (۱)

۸. عبد الرزاق نوفل نیز با طرح دو آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۱۱ سوره ی فصلت مسأله ی ابتدای خلقت را مطرح می کند، که آسمانها و زمین ابتدا یک قطعه ی واحد بود و سپس جدا شد.

و سپس نظریه های علمی را مطرح می کند که می گویند: جهان در ابتدا از ماده ای داغ و سخت تشکیل شده بود. که مناسب ترین لغت برای آن همان

ص: ۱۳۳

۱- (۱). مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۸۸ - ۲۰۱.

کلمه ی «دخان» است. که در قرآن به کار رفته است. (۱) و این مطلب را از اخبار علمی قرآن می دانند که قرن ها بعد علوم جدید به آن پی بردند.

۹. احمد محمد سلیمان نیز با طرح آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء می نویسد:

«اینکه قرآن می فرماید آسمان و زمین قطعه ی واحدی بود و سپس از هم جدا شد همان نظریه علمی جدید در مورد منظومه ی شمسی است که می گوید. جهان یک قطعه ای آتشین رها شده در فضا بود و سپس تحت تأثیر جاذبه شیء عظیم از اجرام سماوی دیگر قرار گرفت و تکه تکه شد و به صورت حلزونی در آمد. و سپس این اجزای کوچک به تدریج سیارات را به وجود آورد.»

سپس این آیات را نشانه ی علم غیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می دانند و از آنها به عنوان اسرار علمی قرآن یاد می کند. (۲)

۱۰. سید هبه الدین شهرستانی معتقد است که مقصود از کلمه سماء و دخان در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان». (۳) همان جو زمین (اتم سفر) است که آن را با نام «کره بخار» اطراف زمین می خوانند.

ایشان در ابتدا معانی کلمه «سماء» را بر می شمارد. و آن را در عرف و لغت به معنای (شیء علوی) «هر چه بالای زمین» است می داند. که شارح نیز در

استعمال الفاظ و اسامی تابع عرف بوده است و سپس می گوید در مقالات دینی لفظ سماء به یکی از سه معنا می آید:

ص: ۱۳۴

-
- ۱- (۱). ر.ک: عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۶۲ - ۱۶۳، بیروت، ۱۴۰۴ ق، دارالکتاب العربی
 - ۲- (۲). احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۵۳ - ۵۴ با تلخیص، دار العوده، بیروت، الطبعة الخامسة ۱۹۸۱ م
 - ۳- (۳). فصلت / ۱۱.

اول: عین هوای عالی و فضای خالی.

دوم: جسم عظیم کروی محیط بر زمین ما (که اکثر موارد استعمال در شرع ناظر به این معناست).

سوم: عین کرات علوی و اراضی سیاره.

آنگاه می‌گوید: «وقتی که اطلاق لفظ «سما» بر هر موجود علوی جایز و شایع شد چرا جایز نباشد که آسمان زمین ما عبارت باشد از کره بخاری که محیط بر هوای زمین ما است.»

سپس ایشان ده دسته دلیل شرعی (آیات و روایات) می‌آورد تا ثابت کند که مقصود از آسمان همین کره ی بخار است. دسته دوم از دلایل ایشان همین آیه ۱۱ سوره فصلت و روایاتی است که می‌فرماید آسمانها از دود آفریده شده است. و دود (دخان) را در آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (۱) به معنای همان بخار مصطلح می‌داند و در پایان نتیجه می‌گیرد که:

«آنچه از مجموع اخبار مسطوره استفاده می‌کنیم مقصود از دود همان بخار است منتها چون بخار و دود هر دو از یک منشاء هستند و از آنجا که در عرف و در ابتدای نظر شبیه همدان اسم دخان بر بخار اطلاق شده است.

[پس] نتیجه همانا کلیه اخبار مزبوره ناطق است بر اینکه تمامی آسمانهای هفتگانه که محیط بر زمین های هفت گانه است از بخار آفریده شده است.» (۲)

ص: ۱۳۵

۱- (۱). فصلت / ۱۱

۲- (۲). سید هبه‌الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۳۱ - ۱۴۵ - با تلخیص، مطبعة الغری فی النجف، ۱۳۵۶ ق.

۱۱. برخی صاحب‌نظران معاصر نیز با طرح آیه ۳۰ سوره ی انبیاء می نویسند این آیه خبر می دهد که آسمانها چیز واحدی بود و سپس جدا شد و این یکی از معجزات قرآن است که علم جدید آن را تأیید می کند. (۱)

و نیز با طرح آیات ۹ - ۱۱ سوره فصلت آن را دلیل بر پیدایش خلق از «دخان» می داند. (۲)

۱۲. محمد کامل عبد الصمد نیز آیات ۱۱ - ۱۲ سوره فصلت را دلیل اعجاز علمی قرآن می داند. زیرا خبر از دخان بودن آسمانها در ابتدا داده است. (۳)

۱۳. سلیم الجابی نیز با طرح نظریه انفجار بزرگ، پس از بررسی لغوی و تفسیری آیه ۳۰ سوره انبیاء به این نتیجه می رسد که آیه ی فوق و نظریه انفجار بزرگ با هم منطبق هستند و حتی خطاب آیه «أولم یَرَ الذین کفروا...» به کفار بصورت عام و اروپائیان بصورت خاص است که وحی الهی ۱۴ قرن قبل یک نظریه جدید آنها را بیان کرده است. (۴)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱. سخنان مرحوم سید هبة الدین شهرستانی از چند جهت قابل نقد است:

اول: ایشان کلمه ی «سما» را به سه معنا آورده است در حالی که اشاره کردیم که این لغت در موارد و مصادیق بیشتری در قرآن استعمال شده است.

ص: ۱۳۶

۱- (۱). ر.ک: محمد سامی محمد علی، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دار المحبة، دمشق، بی تا

۲- (۲). همان، ص ۳۴

۳- (۳). ر.ک: محمد کامل عبد الصمد، الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم)، ص ۴۷

۴- (۴). ر.ک: سلیم الجابی، النظرية القرآنية الكونية حول خلق العالم، ص ۱۰۶ - ۱۱۱.

دوم: ایشان کلمه ی «سما» در آیه ی فصلت / ۱۱ را به معنای جوّ زمین معنا کرده اند در حالی که از سیاق آیات ۹ - ۱۲ سوره فصلت بر می آید که مقصود از «سما» آسمانها و کرات غیر زمین است چرا که در ابتدای خلقت زمین را مطرح می کند. «خلق الارض فی یومین» (۱) و سپس خلقت آسمان را در حالی که دود است مطرح می کند «ثم استوی الی السماء و هی دخان» (۲) و آنگاه در آیه ی بعد توضیح می دهد که هفت آسمان خلق گشت (۳) که یکی از آنها آسمان دنیا بود که ستارگان را در آن قرار داد. «ففضهنّ سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظاً». پس مقصود از سما (بر طبق ظاهر آیات) جوّ زمین نیست.

سوم: ایشان کلمه ی «دخان» را که به معنای «دود» است به معنای «کره بخار اطراف زمین» معنا می کند که در آیه ی (فصلت / ۱۱) هیچ قرینه ای نداریم

تا از معنای لغوی (آنچه به دنبال شعله آتش بر می خیزد) (۴) دست برداریم. و یک معنای مجازی (بخار) را بر آیه تحمیل کنیم و صرف شباهت عرفی کفایت نمی کند.

البته ممکن است در روایات کلمه ی دخان بر بخار اطلاق شده باشد (همانگونه که ایشان روایات متعددی آورده اند) ولی اولاً این روایات از لحاظ سندی جای بحث دارد چرا که از تفاسیری همچون «تفسیر قمی» نقل شده است. و ثانیاً

ص: ۱۳۷

۱- (۱). فصلت / ۹

۲- (۲). فصلت / ۱۱

۳- (۳). در مورد آسمانهای هفت گانه و مقصود قرآن از آنها به صورت جداگانه بحث کرده ایم

۴- (۴). ر.ک: مفردات راغب، ماده دخن.

ممکن است مراد از بخار آب و دود در این موارد همان ذرات بنیادین تشکیل دهنده ی اشیاء (مثل هیدروژن - اکسیژن و...) باشد. که برای تقریب به ذهن با تعابیری همچون بخار آب آورده شده است.

۲. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است. با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است.

یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می آید که جهان در ابتدا از گازهای داغ تشکیل شده است اما آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد.

۳. با توجه به تعدد نظریه ها در مورد آغاز خلقت و عدم اثبات قطعی آنها، در حال حاضر نمی توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

۴. اگر روزی نظریه ی مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. چرا که نوعی رازگویی علمی قرآن کریم است.

اما این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت انگیز ظاهر قرآن و علم نیست.

حرکت های خورشید از منظر قرآن و هیئت بطلیموسی و کپرنیکی.

آیه ی مبارکه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرًّا لَهَا» نمایانگر حرکت انتقالی خورشید است، زیرا ماده جری و جریان، بسادگی قابل انطباق با حرکت وصفی و دَوْرانی نیست، و این در حالی است که برای خورشید جز حرکت وضعی به اثبات نرسیده است.

نیز، ظاهر این آیه ی کریمه با کیهان شناسی بطلیموسی مطابقت دارد که معتقد است خورشید در حال حرکت است و زمین مرکز منظومه شمسی بوده و ثابت مانده است.

لطفاً پاسخ خود را مستدل و مطابق با کشفیات نوین کیهان شناسی ارائه فرمایید.

پاسخ:

خورشید و حرکات آن:

خورشید یکی از نشانه های الهی است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد کرده است. (۱) و در آیات متعددی از خورشید و حرکت های آن یاد کرده است آیاتی که در این مورد به آنها استناد شده عبارتند از:

ص: ۱۳۹

۱. «وَأَيُّهُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (۱)

«و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن بر می کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می روند و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است.»

۲. «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۲)

«نه خورشید را سزد که به ما رسد، و نه شب به روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.»

۳. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۳)

«و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند.»

۴. «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (۴)

«و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند.»

۵. «وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ» (۵)

«و خداوند خورشید و ماه را در حالی که هر دو در حال حرکت هستند به نفع شما مقهور و مسخر گردانید.»

ص: ۱۴۰

۱- (۱). یس / ۳۷ - ۳۸

۲- (۲). یس / ۴۰

۳- (۳). انبیاء / ۳۳

۴- (۴). رعد / ۲ - فاطر / ۱۳ - زمر / ۵. همین آیه در سوره لقمان / ۲۹ به این صورت آمده است «كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»

۵- (۵). ابراهیم / ۳۳.

۱. آیات فوق برای معرفی نشانه های حق و یادآوری به مردم است تا ایمان آورند و یا ایمان آنان تقویت گردد. و بنابراین آیات سوره ی یس با کلمه «و آیه لهم...» شروع می شود و آیه ۲ سوره رعد با جمله «لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءَ رَبِّكُمْ تَوْفَنُونَ» امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید» پایان می یابد.

۲. «لام» در کلمه «لمستقر» ممکن است به چند معنا باشد:

الف: لام به معنای «الی» (خورشید به سوی قرارگاه خود روان است) (۱)

ب: لام به معنای «فی» (خورشید در قرارگاه خود روان است) (۲)

ج: لام برای غایت «تا» باشد (خورشید تا قرارگاه خود روان است) (۳)

د: لام به معنای تأکید باشد (خورشید روان است مگر قرارگاه خود را)

۳. آیه ی فوق به نحو دیگری نیز قرائت شده است: «و الشمس تجری لا مستقر لها» یعنی روان است و قرارگاه ندارد. (۴)

۴. کلمه مستقر در «لمستقر» ممکن است مصدر میمی، یا اسم زمان و یا اسم مکان باشد. پس معنا آن است که «خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت

ص: ۱۴۱

۱- (۱). ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - ۱۴۱۷ ق

۲- (۲). سید هبه الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۸۴ و تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۳- (۳). ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - ۱۴۱۷ ق

۴- (۴). ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۲ (ده جلدی)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۵ ق. این قرائت از امام سجاد(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) و نیز ابن عباس، ابن مسعود و عکرمه و عطاء نقل شده است و مرحوم طبرسی در توجیه آن می گوید: ظاهر این قرائت عموم است اما معنای آن خاص است یعنی تا وقتی آسمانها همانطور بر پاست خورشید محل استقرار ندارد اما هنگامی که آسمان ها در هم فرو ریخت خورشید نیز مستقر می شود.

می کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می کند یعنی تا سر آمدن اجل آن و یا زمان استقرار و یا محل استقرارش حرکت می کند.» (۱)

با این احتمال (سر آمدن اجل یا زمان استقرار) بوسیله آیه «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (۲) تأیید می شود. زیرا «لاجل مسمی» به جای «لمستقر لها» به کار رفته است.

مگر آنکه ادعا شود که آیه ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۳) می خواهد در مورد خورشید به مطلب تازه ای اشاره کند که در آیات دیگر (فاطر/ ۱۳ - رعد/ ۲ - زمر/ ۵) اشاره نشده بود. یعنی خورشید و ماه هر دو زمان استقرار و پایان زمانی حرکت دارند و علاوه بر آن خورشید پایان مکانی نیز دارد.

۵. ابن کثیر نیز در تفسیر خود در مورد «لمستقر لها» دو احتمال را مطرح می کند:

اول اینکه مقصود مستقر مکانی باشد. یعنی تحت عرش الهی که نزدیک زمین است.

دوم آنکه مقصود انتهای سیر خورشید در قیامت است. (۴)

۶. فلک در لغت به معنای کشتی و فلک به معنای مجرای کواکب است که به خاطر شباهت آن با کشتی (در شناور بودن) فلک نامیده شده است. (۵)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). ر.ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت - ۱۴۱۷ ق

۲- (۲). فاطر/ ۱۳ - رعد/ ۲ - زمر/ ۵

۳- (۳). یس/ ۳۸

۴- (۴). ر.ک: مختصر ابن کثیر، ۳/ ۱۶۲ و نیز دکتر السید الجمیلی، الاعجاز العلمی فی القرآن، ص ۳۲

۵- (۵). راغب اصفهانی، مفردات، ماده فلک.

«کلمه فلک در لغت به معنی بر آمدن پستان دختران و شکل دورانی به خود گرفتن است سپس به قطعات مدور زمین و یا اشیاء مدور دیگر نیز اطلاق شده و از همین رو به مسیر دورانی کواکب نیز اطلاق می شود.» (۱)

سید هبه‌الدین شهرستانی با ذکر ۱۴ دلیل اثبات می کند که کلمه «فلک» در اسلام به معنای مدار نجوم و مجرای کواکب است. (۲)

۷. یسبحون از ماده «سباح» در اصل به معنای حرکت سریع در آب و هوا است. (۳)

۸. دائبین از ریشه «دأب» به معنی «ادامه دادن به سیر» است. و بمعنی عادت مستمره هم می آید. (۴)

البته صاحب تفسیر نمونه می گوید: دأب از ریشه دئوب به معنی استمرار چیزی در انجام یک برنامه به صورت یک حالت و سنت است ... ولی در معنی دأب حرکت در مکان نیفتاده است. بنابراین نورافشانی و اثر تربیتی، خورشید را مدلول دأب می کند. (۵)

امّا به نظر می رسد با توجه به سخن راغب اصفهانی ایشان به یکی از معانی دأب (ادامه دادن به سیر) توجه نکرده است هر چند که تفسیر نمونه هیچ منبع لغوی را نیز در این مورد معرفی نکرده است.

ص: ۱۴۳

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۷

۲- (۲). اسلام و هیئت، ص ۱۹ به بعد

۳- (۳). مفردات راغب، ماده ی سبح

۴- (۴). مفردات راغب، ماده ی دئب

۵- (۵). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۵۰ و ۳۵۷.

خورشید ستاره ای است که هر انسانی می تواند هر روز آن را ببیند و حرکت کاذب روزانه آن (از طرف مشرق به مغرب) (۱) همیشه توجه انسان را به خود جلب کرده است.

انسان ها تا قرن ها تصور می کردند خورشید به دور زمین می چرخد و هیئت پیچیده بطلمیوسی نیز بر همین اساس پایه گذاری شده بود. که زمین مرکز جهان است. (۲) حکیم مزبور کره زمین را ساکن و مرکز کلیه کرات پنداشته بود او می گفت:

«سه چهارم از سطح زمین را آب فرا گرفته و کره ی هوا به مجموع خاک و آب احاطه کرده و کره ی هوا را کره ی آتش در میان گرفته است و آتش را کره ی قمر در آغوش دارد. (فلک قمر را جز خود ماه ستاره ای نیست) و پس از فلک قمر افلاک عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل به ترتیب هر فلک بعدی محیط بر فلک قبلی است و هر یک را فقط یک ستاره است که هم بنام آن نامیده می شود.

و پس از فلک زحل کره ی هشتم یا فلک ثوابت است که جمیع کواکب ثابته مانند میخ بر پیکر آن کوبیده است. و پس از فلک هشتم کره ی نهم یا فلک

ص: ۱۴۴

-
- ۱- (۱). حرکت روزانه خورشید از مشرق به مغرب در حقیقت کاذب است و حقیقی نیست، چون در اثر حرکت زمین از مغرب به مشرق برای انسان خطای دید حاصل می شود. و گمان می کند که خورشید حرکت می کند
 - ۲- (۲). در تاریخ حکماء آمده است که چند دانشمند یونانی به نام بطلمیوس خوانده می شدند که عبارتند از: بطلمیوس غریب، بطلمیوس دلس و بطلمیوس قلوذی که این سومی همان است که هیئت بطلمیوسی به نام اوست و ۱۴۰ سال قبل میلاد می زیسته است. ر.ک: اسلام و هیئت، گفتار سوم (کج) و ص ۵. (محمد نژد در فرهنگ دانستیها، ج ۱، ص ۷۵۲، بطلمیوس را از دانشمندان قرن دوم میلادی می داند).

اطلس است که تمام افلاک هشتگانه به ترتیبی که ذکر شد. در شکم آن جا دارد. (مثل پیازی که لایه لایه بر همدیگر هستند) فلک مزبور خالی از ستاره و دارای قطر نامحدود است... و در یک شبانه روز با کلیه ی افلاکی که در جوف آن است به گرد زمین می چرخد.» (۱)

هیئت بطلمیوسی هفده قرن بر فکر بشر حکومت کرد و پس از آن کوپرنیک (۱۵۴۴ م) هیئت جدید (هیئت کوپرنیکی) را ارائه داد که بر اساس آن زمین به دور خورشید می چرخید. ولی شکل چرخش را دایره ای می دانست که پس از او کپلر (۱۶۵۰ م) شکل بیضوی گردش زمین بدور خورشید را کشف کرد. و سپس عقیده این دو نفر توسط گالیله ایتالیایی مستقر و مدلل گردید (۲) و از آن پس نظام منظومه ی شمسی به صورت نوین پایه گذاری شد که سیارات به دور خورشید می چرخد (عطارد - زهره - زمین - مریخ - مشتری - زحل - اورانوس - نپتون - پلوتون).

ولی هنوز عقیده اخترشناسان (حتی کوپرنیک، کپلر و گالیله) بر آن بود که خورشید ثابت ایستاده است. (۳) و حتی در ادعای آنکه علیه گالیله در دادگاه

قرائت شد او را متهم به اعتقاد به سکون خورشید (خلاف گفته کتاب مقدس که خورشید را متحرک می دانست) (۴) کردند و او حاضر نشد حرکت خورشید را بپذیرد. (۵)

ص: ۱۴۵

۱- (۱). اسلام و هیئت، ص ۵ - ۷

۲- (۲). ر.ک: همان، ص ۹ - ۱۰

۳- (۳). مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۲۴ و نیز احمد امین، راه تکامل، ج ۵، ص ۹ و نیز شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۷۹ ایشان پس از نقل کلام کوپرنیک در اینکه خورشید را مرکز و ساکن می داند توجیه می کند که او خورشید را نسبت به زمین (داخل منظومه شمسی) ساکن می دانست نه نسبت به خارج آن.

۴- (۴). کتاب مقدس، کتاب مزامیر، زبور داود، مزمور ۱۹ / ۵ و «[خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند.»

۵- (۵). ر.ک: آرتور کوستلر، خوابگردها، ترجمه منوچهر روحانی، ص ۵۹۰

اما در اعصار جدید روشن شد که خورشید دارای چند حرکت است:

اول حرکت وضعی که هر ۲۵/۵ روز یک بار به دور خود می چرخد.

دوم حرکت انتقالی از جنوب آسمان به سوی شمال آن که هر ثانیه ۱۹/۵ کیلومتر همراه با منظومه شمسی حرکت می کند.

و سوم حرکتی انتقالی که با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می گردد. که در این حرکت نیز منظومه شمسی را همراه خود می برد. (۱)

البته برای خورشید حرکت های دیگری نیز گفته شده که در نکات علمی اشاره می کنیم.

اسرار علمی:

در مورد آیات مربوط به حرکت خورشید مفسران قرآن دو گروه شده اند:

اول: مفسران قدیمی: مفسران قرآن کریم از دیر زمان در پی فهم آیات مربوط به حرکت خورشید بودند ولی از طرفی نظریه هیئت بطلمیوسی بر جهانیان سایه

افکنده بود و از طرف دیگر ظاهر آیات قرآن (در مورد حرکت خورشید و زمین در مدار خاص خودشان) هیئت بطلمیوسی را بر نمی تافت و از این رو برخی مفسران در پی آن شدند تا با توجیه خلاف ظاهری آیات قرآن را با هیئت بطلمیوسی و حرکت کاذب روزانه خورشید سازگار کنند.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۸۰ و استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و جهان های دور، ص ۲۹۳ و تاریخ علوم، ص ۳۴۷ و دنیای ستارگان، ص ۱۴۶ و مرزهای نجوم، ص ۲۴۶.

طبری (۳۱۰ ق) در تفسیرش حرکت خورشید را همان حرکت روزانه و محل استقرار خورشید را دورترین منازل، در غروب می‌داند. (۱)

طبرسی مفسر گرانقدر شیعه (م ۵۴۸ ق) می‌گوید: «در مورد استقرار خورشید سه قول است:

اول: اینکه خورشید جریان می‌یابد تا دنیا به پایان برسد. بنابراین دیدگاه، خورشید محل استقرار ندارد.

دوم: اینکه خورشید برای زمان معینی جریان دارد و از آنجا تجاوز نمی‌کند.

سوم: اینکه خورشید در منازل خود در زمستان و تابستان حرکت می‌کند و از آنها تجاوز نمی‌نماید.

پس همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست.» (۲)

شهرستانی در مورد آیه: «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» (۳) می‌نویسد:

«هر یک در فلکی شنا می‌کنند» و مکرر گفتیم که ظاهر این آیه با هیئت قدیم راست نمی‌آید زیرا بنا بر آن هیئت حرکت کوکب در جسم فلک ممتنع

است و از این جهت قدما ظاهر آیه را حمل بر مجاز کرده سباحت را هم به معنی مطلق حرکت گرفته و گفته‌اند مقصود این است که: هر ستاره‌ای با فلک خود بالتبع حرکت می‌کند.»

این در حالی است که در آیه واژه «فی» (در) می‌باشد یعنی خورشید در فلک و مدار شناور است.

ص: ۱۴۷

۱- (۱). تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، ج ۲۳، ص ۵ - ۶ (چاپ دار المعرفه بیروت)

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴ و ۴۲۵ ذیل آیه ۳۸ / یس (چاپ دار احیاء التراث العربی) بیروت ۱۳۷۹ ق

۳- (۳). یس / ۴۰.

و نیز در مورد آیه ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي» (۱) می نویسد: «متقدمین بدین آیه احتجاج کرده حرکتی را که از طلوع و غروب آفتاب مشاهده می شود متعلق به جرم خورشید دانسته اند. ولی در معنای کلمه «مستقر» دچار اضطراب و اختلاف عقیده شده اند.»

... برخی گفته اند آفتاب سیر می کند تا به مستقر خود که برج حمل است برسد. (که لازمه ی آن سکون خورشید در برج حمل است و این معنا باطل است).

... و برخی گفته اند شمس حرکت می کند در فلک خود. (که از نظر هیئت قدیم باطل است) (۲)

عجیب این است که صاحب تفسیر نمونه نیز در تفسیر آیه «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۳) احتمال می دهد که مقصود همین حرکت خورشید بر حسب حسّ ما یا حرکت ظاهری [کاذب و خطای دید] باشد و آن احتمال را در کنار احتمالات

دیگر می آورد و ردّ نمی کند (۴) در حالی که این آیات در مقام شمارش آیات خداست و حرکت کاذب نمی تواند آیه و نشانه ی الهی باشد. (۵)

ص: ۱۴۸

۱- (۱). یس / ۳۸

۲- (۲). اسلام و هیئت، ص ۱۸۳ - ۱۸۵ با تلخیص

۳- (۳). یس / ۴۰.

۴- (۴). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۶ - ۳۸۹

۵- (۵). این سخن از ایشان عجیب است چون قرآن کریم هنگامی که می خواهد سخن از حرکت کاذب (طلوع و غروب با توجه به خطای دید بیننده) بگوید می فرماید: « و تری الشمس اذا طلعت تزاور عن كهفهم » (کهف/ ۱۷) و آفتاب را می بینی که چون بر آید از غارشان. در این آیه جمله با «تری» شروع می شود یعنی شما می بینید و گمان می کنید خورشید طلوع می کند. اما هنگامی که در مقام بیان حقیقت امر حرکت خورشید است می فرماید: « الشمس تجرى ... کل فی فلک ... » و چیزی که دلالت بر حرکت کاذب باشد نمی آورد.

پس از آنکه در هیئت جدید، حرکت زمین به دور خورشید و سپس حرکت های چندگانه ی خورشید به اثبات رسید آیات مربوط به حرکت خورشید معنای جدیدی پیدا کرد و متخصّصان، صاحب‌نظران و مفسّران قرآن در این مورد اظهار نظرهای متفاوتی کردند و برداشتهای زیبایی از آیات فوق بعمل آوردند، که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: حرکت انتقالی خورشید در درون کهکشان راه شیری (حرکت طولی)

مفسّر معاصر آیه الله مکارم شیرازی پس از اشاره به تفسیرهای «تجری، یس / ۳۸» می‌نویسد:

«آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره

«وگا» نامیده اند، می‌باشد.» (۱) و در جای دیگر «جریان» را اشاره به حرکت طولی می‌داند. (۲)

تذکر: در این معنا باید «لام» در «لمستقر لها» را به معنای «الی» بدانیم یعنی: «خورشید به سوی قرارگاه خود جریان دارد.» همانگونه که برخی از نویسندگان عرب بدان تصریح کرده اند. (۳)

ص: ۱۴۹

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۲- (۲). همان، ص ۳۸۸

۳- (۳). ر.ک: احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۳۵

یکی از صاحب‌نظران پس از اینکه حرکت خورشید از جنوب به سوی شمال آسمان را ۱۹/۵ کیلومتر در ثانیه می‌داند در ادامه به آیه ی ۲ سوره ی رعد و ۳۳ سوره ی ابراهیم در مورد حرکت خورشید استناد می‌جوید. (۱)

یکی دیگر- از نویسندگان- ان معاص- در م- ورد کلمه «مستقر» در آیه «تجری لمستقر لها» می‌نویسد:

«این حرکت به سوی قرارگاه شاید همان حرکت خورشید به سوی ستاره و گاه باشد که علم نجوم امروز بدان پی برده است» و سپس آن را معجزه ی علمی قرآن می‌داند. (۲)

علامه طباطبایی (ره) پس از آنکه جریان شمس را همان حرکت خورشید می‌داند، می‌فرماید:

«اقباً از نظر علمی تا آنجا که اباحت علمی حکم می‌کند قضیه درست بر عکس (حس) است یعنی خورشید دور زمین نمی‌گردد بلکه زمین بدور خورشید

می‌گردد و نیز اثبات می‌کند که خورشید یا سیاراتی که پیرامون آن هستند به سوی ستاره (نسر ثابت) حرکت انتقالی دارند...» (۳)

سید هبه‌الدین شهرستانی حرکت خورشید را به طرف ستاره ای بران راست «جایی» معرفی می‌کند و در جای دیگر آن را به طرف مجموعه نجوم (هرکیل) می‌داند. (۴) و کلمه ی «تجری» را اشاره به حرکت انتقالی خورشید می‌داند. (۵)

ص: ۱۵۰

۱- (۱). استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۲۵ - ۳۶

۲- (۲). گودرز، نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۲۵ - ۲۶.

۳- (۳). المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹

۴- (۴). اسلام و هیئت، ص ۱۸۱

۵- (۵). همان

طنطاوی در تفسیر الجواهر نیز پس از ذکر مقدمه ای در انواع حرکات آیه ی فوق را بر حرکت خورشید و مجموعه ی همراه او به دور یک ستاره (کوکب) حمل می کند و سپس مطالبی طولانی در مورد حرکت هواپیماها، اتومبیل ها و... می دهد که ربطی به تفسیر آیه ندارد. (۱)

و در همین مورد کتاب «زنده جاوید و اعجاز قرآن» نوشته ی مهندس محمد علی سادات، (۲) و نیز قرآن و آخرین پدیده های علمی، مهندس جعفر رضایی فر، (۳) و نیز «القرآن الکریم و العلم الحدیث»، دکتر منصور محمد حسب النبی، (۴) مطالب مشابهی دارند.

ب: حرکت انتقالی خورشید همراه با کهکشان: (حرکت دورانی).

آیت الله مکارم شیرازی: در مورد آیه «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۵) «و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.» دو احتمال می دهند:

یکی حرکت خورشید به حسب حس ما یا حرکت ظاهری [حرکت کاذب روزانه خورشید که در اثر حرکت زمین به خطا دیده می شود و عرف مردم این حرکت را به خورشید نسبت می دهند]. (۶)

ص: ۱۵۱

۱- (۱). طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیرالقرآن، ج ۹، ص ۱۷۲ - ۱۷۲، دارالفکر، بی تا

۲- (۲). زنده جاوید و اعجاز قرآن، ص ۲۸ - ۳۰

۳- (۳). قرآن و آخرین پدیده های علمی، ص ۱۳۱

۴- (۴). القرآن الکریم و العلم الحدیث، ص ۲۶۴.

۵- (۵). یس / ۴۰

۶- (۶). به پاورقی صفحات قبل مراجعه کنید که در مورد حرکت صادق و کاذب خورشید مطالبی بیان کردیم

دوم: منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه ی شمسی و همراه با کهکشان که ما در آن قرار داریم می باشد چه اینکه امروزه ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است.

و در پایان این آیه «فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» را اشاره به حرکت دورانی خورشید می داند که بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم در زمان نزول قرآن سخن گفته و بدین ترتیب معجزه علمی دیگری از قرآن به ثبوت رسانیده است. (۱)

یکی از صاحب نظران نیز پس از آنکه حرکت دورانی خورشید را هر ۲۰۰ میلیون سال یک بار با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان

می داند به آیه ی ۲ سوره ی رعد و ۳۳ سوره ابراهیم برای اثبات حرکت خورشید استناد می جوید. (۲)

دکتر موریس بوکای با استناد به آیه ۳۳ سوره ی انبیاء و ۴۰ سوره ی یس «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» نتیجه می گیرد که قرآن تصریح کرده که خورشید روی مدار حرکت می کند. در حالی که این مطلب بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

او می گوید «با اینکه نظر بطلمیوس در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم مورد گرایش بود این نظریه در هیچ جای قرآن به چشم نمی خورد.»

ص: ۱۵۲

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۶ - ۳۸۹.

۲- (۲). ر.ک: استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۳۵ - ۳۶

و سپس با اشاره به ترجمه های غلط قرآن به زبان فرانسه که فلک را به معنای مغشوش (کره آسمانی - میله آهنی) آورده اند (چون نمی توانستند حرکت دورانی خورشید را تصور کنند) می گوید اولین ترجمه قرآن که به زبان فرانسوی کلمه «فلک» را «مدار» ترجمه کرد ترجمه «حمید الله» دانشمند پاکستانی بود. (۱)

سید هبه الدین شهرستانی در مورد حرکت خورشید و منظومه ی شمسی (از قول برخی) نقل می کند که:

خورشید با همه ی اتباع خود به دور روشن ترین ستاره ای که در ثریا است می چرخد و نام آن ستاره بزبان فرنگی «الکبوتی» و بزبان عربی «عقد الثریا» است.

برخی دیگر از نویسندگان (۲) همین حرکت دورانی را به آیات قرآن (یس / ۴۰) نسبت داده اند:

استاد مصباح یزدی نیز با طرح آیه فوق (یس / ۴۰) می نویسند:

«قرآن، فلک را چون دریایی می داند که اجرام در آن حرکت دارند و شناورند، پیداست که منظور فضایی است که این اجرام در آن حرکت می کنند و مدار حرکتشان را در آن فضا، تعیین می کنند. نه آنچنان که قداماء می گفتند: فلک حرکت می کند و آنها در فلک ثابتند.

قرآن از ابتدا «فرضیه ی فلکیات» قدیم را مردود می دانسته است ... پس از این آیه می توان نتیجه گرفت که اجرام علوی، همه در حرکتند و این مطلبی است که علم نجوم جدید اثبات می کند.» (۳)

ص: ۱۵۳

۱- (۱). مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، تألیف دکتر بوکای، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲- (۲). عبدالرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۷۸ به بعد

۳- (۳). معارف قرآن، ص ۲۵۲

تذکر: به نظر می رسد ظاهر آیه همین معنای دوم (حرکت خورشید در یک مدار است) که با توجه به جمله «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» تأیید می کند.

ج: حرکت وضعی خورشید به دور خود:

در تفسیر نمونه آمده است: «بعضی دیگر آن (تجری - یس / ۳۸) را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته اند زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می کند» (۱)

و سپس در پاورقی توضیح می دهند که بر طبق تفسیر «لام» در «لمستقر لها» به معنای «فی» (در) است. (۲)

تذکر: در این صورت معنا اینگونه می شود: «خورشید در قرارگاه خود جریان دارد.» [و به دور خود می چرخد].

احمد محمد سلیمان نیز در کتاب القرآن و العلم می گوید کلمه ی لام در عربی ۱۳ معنی دارد و سپس توضیح می دهد که اگر لام به معنای «فی» باشد حرکت وضعی خورشید را می رساند و اگر به معنای «الی» باشد حرکت انتقالی خورشید را می رساند و سپس می گوید این معجزه ی بلاغی قرآن است که یک کلمه «لمستقر لها» دو معجزه علمی را با هم می رساند. (۳)

سید هبه الدین شهرستانی نیز از علامه مرعشی شهرستانی (سید محمد حسین) و غیر او نقل می کند که احتمال داده اند. کلمه ی «مستقر» بمعنی محل استقرار و حرف لام به معنی «فی» و مقصود حرکت وضعی آفتاب باشد. (۴)

ص: ۱۵۴

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۳- (۳). احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۳۵ - ۳۶

۴- (۴). ر.ک: اسلام و هیئت، ص ۱۸۶

یکی از صاحب‌نظران نیز پس از آنکه حرکت وضعی خورشید را ۲۵/۵ روز یک مرتبه به دور خود معرفی می‌کند به آیه ی ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید. (۱)

و برخی دیگر از نویسندگان مثل؛ محمد علی سادات، آیه ی ۳۸ و ۴۰ سوره ی یس را دلیل حرکت وضعی خورشید گرفته اند. (۲)

یکی دیگر از صاحب‌نظران نیز با ذکر اینکه ممکن است لام در کلمه «لمستقر» به معنای «فی» یا «تأکید» باشد آن را اشاره به حرکت وضعی خورشید می‌داند. (۳)

د: ادامه ی حیات خورشید تا زمان معین:

یکی از صاحب‌نظران در مورد آیه ی «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَيَّمٍ» (۴) «هر یک از خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه می‌دهند» می‌نویسند:

«ظاهر مقصود از اینکه خورشید و ماه تا زمانی معینی به گردش خود ادامه می‌دهند این است که زمانی فراخواهد رسید که این چراغ‌های آسمانی خاموش گردد و آن روز قیامت است.» (۵)

همین معنا را سید هبه‌الدین شهرستانی در مورد آیه ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۶) می‌پذیرد و می‌گوید: مقصود از جریان حرکت انتقالی آفتاب است در

ص: ۱۵۵

۱- (۱). ر.ک: استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۳۵ - ۳۶

۲- (۲). ر.ک: زنده جاوید و اعجاز قرآن، ص ۲۸ - ۳۰.

۳- (۳). مصطفی زمانی، پیشگویی‌های علمی قرآن، ص ۳۴

۴- (۴). رعد / ۲

۵- (۵). استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۳۵

۶- (۶). یس / ۳۸.

اعماق فضا و مراد از «مستقر» زمان استقرار است نه مکان استقرار و معنا چنین می شود: آفتاب حرکت می کند تا هنگامی که باید قرار گیرد. یعنی روز قیامت.

تذکر: در این صورت «مستقر» را در آیه اسم زمان معنا کرده اند.

فیزیکدانان جدید می نویسند: «خورشید می تواند تا ۱۰ میلیارد سال بدرخشد و از این عمر طولانی پنج میلیارد سال آن گذشته است. بنابراین اکنون خورشید در نیمه راه زندگی خود قرار دارد.» (۱)

ه- حرکات درونی خورشید:

به نظر می رسد کلمه ی «تجری» در آیه ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۲) معنای دیگری را نیز داشته باشد یعنی بین کلمه «تحرک» و «تجری» تفاوتی هست و آن اینکه کلمه «تحرک» فقط حرکت را می رساند مثل حرکت اتومبیلی که به جلو یا عقب می رود. ولی زیر و رو نمی شود. امّا کلمه ی «تجری» در مورد مایعات مثل آب به کار می رود که در هنگام حرکت علاوه بر جلو رفتن، زیر و رو هم می شود و بر سر هم می خورد.

امروزه دانشمندان کشف کرده اند که خورشید علاوه بر حرکت وضعی، انتقالی طولی، انتقالی دورانی دارای حرکتی دیگر هم هست زیرا درون خورشید دائماً

ص: ۱۵۶

-
- ۱- (۱). ر.ک: دکتر اریک اوبلا-کر، فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضاوی، ص ۲۰ - ۲۱ او می نویسد: خورشید در ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هیدروژن به عنوان سوخت مصرف می کند که از این مقدار ۵۶۰ تن هلیوم بوجود می آید ۴ میلیون تن مواد باقیمانده (که فقط ۰.۷٪ سوخت مصرفی می باشد) تبدیل به انرژی می شود که در نهایت به صورت نور و گرما انتشار می یابد
- ۲- (۲). یس / ۳۸.

انفجارات هسته ای صورت می گیرد تا انرژی نورانی و گرما تولید کند و

روشنی بخش ما باشد (۱) و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید شده و گاه تا کیلومترها به بیرون پرتاب می شود. (۲)

به عبارت دیگر خورشید علاوه بر حرکت، مثل آب جریان دارد و دائماً زیر و رو می شود. و این لطافت تعبیر قرآنی غیر از طریق وحی نمی تواند صادر شده باشد و از این رو ممکن است اعجاز علمی قرآن را برساند.

تذکر: ممکن است گفته شود با توجه به کاربرد واژه ی «تجری» در قرآن که در مورد حرکت ماه و خورشید هر دو به کار رفته است (فاطر/ ۱۳ - زمر/ ۵ - لقمان/ ۲۹) «وَسَيَخْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» در حالی که ماه از مواد مذاب تشکیل نشده است پس همیشه واژه ی تجری به معنای مذاب بودن متعلق جریان (مثل آب و خورشید) نیست. بلکه این تعبیر کنایه است که در این موارد فضا را مثل یک اقیانوسی در نظر گرفته است که ماه و خورشید مثل یک کشتی در آن شناور هستند. پس این واژه دلالت قطعی بر یک معنا

ص: ۱۵۷

۱- (۱). ر.ک: فیزیک نوین، ص ۲۰ او می نویسد: «در درجه حرارت ۱۵ میلیون سانتیگراد و فشار اتمسفری ۲۰۰ میلیارد اتمسفر به بیان خیلی ساده هسته های اتمهای هیدروژن به هسته های هلیوم تبدیل می شود... بنابراین در این میان مقداری جرم از دست می رود که برابر فرمول (انشتین) به انرژی تبدیل می شود این عمل ذوب هسته ای یا جوشش هسته ای نام دارد

۲- (۲). ر.ک: مجله اطلاعات علمی، ش ۱۹۳، مهر ۱۳۷۴ ش، که در یک گزارش علمی می نویسند: خورشید هر دو ساعت و ۴۰ دقیقه سطح آن با سرعت ۶ کیلومتر به داخل و خارج می رود. و قطر آن ۱۰ کیلومتر تغییر می کند و این طپش خورشید است. و در اثر میدانهای مغناطیسی اطراف، لکه ها بوجود می آید و با سرعت $1/600/000$ کیلومتر در ساعت از خورشید فوران می کند و دور می شود و به سرعت خاموش می شود.

(شناور بودن یا مذاب بودن) در مورد خورشید ندارد از این رو نمی توان گفت که اعجاز علمی قرآن را ثابت می کند.

تذکر دیگر: برخی از صاحب نظران (دکتر السید الجمیلی) نیز با طرح آیه ۳۶ سوره یس حرکت خورشید و منظومه ی شمسی را ۷۰۰ کیلومتر در ثانیه دانسته اند. ولی نوع حرکت را مشخص نکرده اند. که دورانی به دور مرکز کهکشان یا مستقیم است. (۱)

بررسی:

در مورد انطباق حرکت های خورشید با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است:

۱. بیان کردیم که سه احتمال در کلمه ی «مستقر» (یس / ۳۸) وجود دارد (مصدر میمی - اسم مکان - اسم زمان) و نیز بیان شد که چند احتمال در معنای لام «لمستقر» وجود دارد (بمعنی الی - فی - غایه) و نیز بیان کردیم، در مورد کلمه ی «جریان» چهار احتمال وجود دارد (حرکت انتقالی طولی - حرکت وضعی - ادامه حیات زمانی - حرکت درونی خورشید).

در اثر ضرب این احتمالات در یک دیگر عدد ۳۶ حاصل می شود (۲) یعنی ۳۶ احتمال در معنای آیه متصور است و ممکن است در واقع همه ی این احتمالات مراد آیه باشد.

ص: ۱۵۸

۱- (۱). ر.ک: دکتر السید الجمیلی، الاعجاز العلمی فی القرآن، ص ۳۱

۲- (۲). ۳ * ۹ * ۳ * ۳۶ * ۴

پس این احتمال هم وجود دارد که جریان (حرکت) دیگری هم برای خورشید وجود داشته باشد که کشف نشده و آن هم مراد باشد. از این رو نمی توان به طور قطعی گفت که مقصود آیه یکی از این احتمالات است و احتمالات (شناخته شده یا کشف نشده) دیگر را نفی کرد.

البته همانطور که بیان کردیم ظاهر آیه (یس / ۳۷ - ۴۰) همان معنای دوم (حرکت دورانی خورشید در یک مدار ثابت) است. که با واژه (یسبحون) در ذیل آیه تأیید می شود.

۲. حرکت انتقالی خورشید به طرف یک مکان نامعلوم را می توان از کلمه «لمستقر» استفاده کرد. اما تعیین این مکان (ستاره و گاه - جایی یا هر کیل یا...) و یا تحمیل آن بر آیه ی قرآن صحیح بنظر نمی رسد زیرا این مکان به طور قطعی مشخص نیست. و بنابراین نمی توان مکان های حدسی را به قرآن نسبت داد.

۳. اشارات صریح قرآن به حرکت خورشید (هر کدام از معانی حرکت و جریان را که در نظر بگیریم) از مطالب علمی قرآن و نوعی رازگویی است. زیرا قرآن کریم در زمانی سخن از مدار (فلک) خورشید و جریان و حرکت واقعی آن گفت که هیئت بطلمیوسی فقط همین حرکت کاذب را به رسمیت می شناخت و این مطلب عظمت علمی قرآن و آورنده آن (پیامبر اسلام) صلی الله علیه و آله را نشان می دهد.

۴. آیا این اشارات علمی قرآن اعجاز علمی آن را اثبات می کند؟

در این مورد می توان تفصیل قائل شد؛ یعنی بگوییم بخشی از این حرکت ها قبلاً توسط کتاب مقدس گزارش شده بود (۱) و از این رو اخبار قرآن در این مورد

ص: ۱۵۹

۱- (۱). کتاب مقدس، کتاب مزامیر، زبور داود، مزبور نوزدهم / ۵.

اعجاز علمی نیست. اما آن بخشی که توسط کتاب مقدس گزارش نشده بود و توسط قرآن بر خلاف هیئت بطلمیوسی بیان شد اعجاز علمی قرآن است.

قسم اول یعنی بخشی که کتاب مقدس خبر داد، همان جمله ای است که «می گوید: و [خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند.» (۱)

از این جمله فقط حرکت انتقالی دورانی خورشید استفاده می شود چون پهلوانان در میداین بطرف جلو و بصورت دورانی می دونند. (۲)

اما حرکت های دیگر مثل حرکت انتقالی طولی و حرکت وضعی و حرکت زمانی و حرکت درونی خورشید از ابتکارات قرآن است. و اعجاز علمی آن را ثابت می کند.

ص: ۱۶۰

۱- (۱). همان

۲- (۲). هر چند ممکن است که ارباب کلیسا در قرون وسطی از این جمله حرکت کاذب روزانه خورشید را برداشت می کردند ولی این جمله به خودی خود حرکت انتقالی دورانی را نتیجه می دهد.

پرسش:

مقصود از اینکه کوه ها همچون میخ هستند، چیست ؟

پاسخ:

قرآن مجید در سوره های متعددی درباره ی آفرینش کوه ها سخن گفته و راز خلقت و اسرار وجود آن ها را با تعبیرات گوناگونی بیان کرده است. از بین رازها و حکمت های آفرینش کوه ها بیشتر روی استقرار و آرامشی که در پرتو کوه ها نصیب ساکنان زمین شده است تکیه کرده و وجود آنها را مانع از پدید آمدن حرکات ناموزن و اضطراب و نوسان معرفی می نماید و در سوره های گوناگون با عبارات متعدّد (۱) می فرماید:

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»؛

«و در زمین کوه های استواری افکند، [مبادا] که شما را بلرزاند.»

و گاهی این حقیقت را به عبارت دیگر بیان می کند و می فرماید:

«وَالجِبَالِ أَوْتَادًا»؛ (۲)

«کوه ها را میخ های زمین آفریدیم.»

ص: ۱۶۳

۱- (۱) . نحل / ۱۵، انبیاء / ۳۱ و لقمان / ۱۰

۲- (۲) . نباء / ۷.

بررسی واژه های آیات:

واژه ی «جبال»، جمع «جبل» به معنای کوه است. (۱) - (۲)

واژه ی «اوتاد»: جمع «وَتَدٌ» به معنای میخ است.

واژه ی «رواسی»، جمع «راسیه» به معنای ثابت و محکم است. (۳) تاکید بر کلمه ی «رواسی» به معنای ثابت و پابرجا، اشاره ی لطیفی است که کوه ها هم خودشان ثابتند و هم مایه ی ثبات پوسته ی زمین و زندگی انسان ها می باشند. (۴) واژه ی «تمید» از «مید»، به معنای میل و اضطراب است. یعنی، در زمین کوه های ثابت و محکم افکند تا شما را میل ندهد و این سو و آن سو نیندازد و مضطرب نکند. (۵)

عوامل لرزش و اضطراب زمین:

حال این سوال مطرح می شود که منشاء این اضطراب و نوسان و لرزش چیست؟ که وجود کوه ها از بروز آن جلوگیری می نماید:

۱. کره ی زمین دارای ۱۴ تا ۱۶ حرکت مختلف است (۶) که بعضی مربوط به داخل کره ی زمین و اکثراً نسبت به کرات دیگر انجام می شود. در اینجا به ذکر حرکات عمده ی آن می پردازیم:

ص: ۱۶۴

۱- (۱). از ثلاثی مجرد این ریشه ۸ اسم مفرد و ۳۳ جمع بر روی هم ۴۱ بار در ۳۳ سوره طی ۳۹ آیه در قرآن کریم آمده است. جمع آن «جبال» و «أجبال» و «أجبل» است. ر.ک: دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، دکتر محمدباقر محقق، ج ۵، ص ۲۷، که تنها «جبال» در قرآن به کار رفته است

۲- (۲). ر.ک: قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ماده ی «جبل»

۳- (۳). همان، ماده ی «رواسی»

۴- (۴). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۵۳

۵- (۵). ر.ک: قاموس قرآن، همان

۶- (۶). ر.ک: قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، ص ۱۱۲ و اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند، ص ۱۰۶.

الف. حرکت وضعی (دورانی):

زمین در هر ۲۴ ساعت یکبار از مغرب به مشرق دور محور خود می چرخد و شب و روز بوجود می آید، سرعت این حرکت دورانی در مدار استوا، در هر ساعت ۱۶۶۶ کیلومتر و در هر ثانیه ۴۶۱ متر است که هر چه به قطبین نزدیک شویم از مقدار آن کاسته می شود. (۱)

ب. حرکت انتقالی:

زمین با حرکت انتقالی سریع خود، که سرعت آن ۱۷۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت است به دور خورشید می چرخد. (۲)

ج. حرکت هلیسی:

چون منظومه ی شمسی در هر ثانیه ۲۰ کیلومتر در فضا، و به مقصد نامعلومی به دنباله ی ستاره ی «وگا Wega» حرکت می کند، کره ی زمین مجبور است سرعت حرکات وضعی و انتقالی خود را چنان ترتیب دهد تا از کاروان نامبرده عقب نماند و پیشروی نیز ننماید.

سرعت این حرکت در روز اول تیر ماه، ثانیه ای ۲۸۹۰۰ کیلومتر، و در اول دی ماه ۳۰۰۰۰ کیلومتر است. (۳)

ص: ۱۶۵

-
- ۱- (۱). ر.ک: مجله مکتب اسلام، شماره ی ۸، سال ۱۳، شماره ی مسلسل ۱۵۲، شهریور ماه ۱۳۵۱ مقاله ای با نام اثر کوه ها در آرامش زمین (چرخ لنگر در قرآن)، ص ۶۹
 - ۲- (۲). قرآن و طبیعت (راز کوه ها)، بی آزار شیرازی، ص ۱۶
 - ۳- (۳). ر.ک: اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند، ص ۱۰۸ و قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، ص ۱۱۲.

به طور مسلّم این نوع حرکت سریع زمین و بالا-خص حرکت وضعی آن، در تماس با هوای مجاور آن و در برخورد ملکول های هوا با سطح کره، آنچنان حرارتی تولید می کند که برای مشکل ساختن حیات بر روی زمین کافی است، این مشکل در صورتی پیش می آید که هوای مجاور زمین همراه خود زمین حرکت نکند و بر اثر برخورد زمین با ملکول های هوای ساکن، که همه ی جوانب آن را مانند پوسته ی پیاز فرا گرفته است حرارت شدیدی تولید شود. ولی اگر هوای مجاور زمین پا به پای خود زمین حرکت نماید و هر دو دست به دست هم و به یک سمت در حال حرکت باشند. قطعاً چنین خطری پدید نخواهد آمد. (۱)

از این رو وجود کوه ها و پستی و بلندی های زمین، در حرکت «هوای مجاور» همراه زمین، نقش موثری دارند؛ زیرا در پرتو فواصل رشته های کوه ها و پستی و بلندی های آن که قشر جامد زمین را به صورت سرزمین شخم زده در آورده است و هوای مجاوری که با زمین تماس دارد در میان کوه ها حبس می شود و پستی و بلندی های مختلف زمین که حتی در برخی از نقاط به ۸ کیلومتر می رسد هوای چسبیده به زمین را در خود نگاه داشته است و هنگام حرکت زمین هوای داخل فرورفتگی ها و چسبیده به آن، با آن حرکت می کند و هر دو در مسیر واحدی پا به پای یکدیگر به گردش خود ادامه می دهند. و شاید آیه ی:

ص: ۱۶۶

۱- (۱). قرآن و اسرار آفرینش، همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۲ و همچنین ر.ک: تفسیر نمونه ذیل نباء / ۷ و مرسلات / ۲۷.

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»؛ (۱) و در زمین کوه های استواری افکند تا شما را از حرکات ناموزون آن حفظ کند.»

اشاره به این راز بزرگ باشد که در سایه ی کوه ها به وجود می آید. (۲)

۲. ممکن است این حرکات ناموزون که کوه ها مانع از بروز آن است به خاطر جاذبه ی نیرومند ماه باشد که می تواند در پوسته ی زمین جزر و مدی مانند جزر و مد دریا بوجود آورد و همواره در حرکت و اضطراب باشد. ولی کوه ها مانع بروز این نوع حرکات ناموزون، است. زیرا کوه ها در حقیقت در حکم یک زره ی محکم فولادین را دارند که دور تا دور زمین را احاطه کرده و با توجه به ارتباط و پیوندی که از زیر به هم دارند یک شبکه ی نیرومند سرتاسری را تشکیل می دهند. اگر این زره محکم و این شبکه ی نیرومند، کره زمین را نمی پوشاند و پوسته ی روی زمین از یک قشر نرم و لطیفی مانند خاک و شن تشکیل می یافت به آسانی تحت تاثیر جاذبه ی نیرومند ماه واقع می شد و حرکات ناموزونی مانند جزر و مد دریاها در آن بوجود می آورد با این که قشر محکمی پوسته ی زمین را پوشانیده، باز حرکات خفیف جزر و مد در آن پیدا می شود و هر بار حدود ۳۰ سانتی متر پوسته ی زمین به تدریج بالا و پایین می رود. (۳)

۳. عامل سوم این لرزش ها، مواد مذابی است که هسته ی مرکزی زمین را تشکیل می دهد و در دل زمین مملو از گازهای متراکمی است که با شدت هر چه

ص: ۱۶۷

۱- (۱). نحل / ۱۵

۲- (۲). قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، ص ۱۱۳

۳- (۳). همان، ص ۲۴، به نقل از قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۸۵ و همچنین ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل نباء / ۷، رعد / ۷، لقمان / ۱۰، ق / ۷ و مرسلات / ۲۷.

تمام تر بر آن فشار می آورد. و موجب زلزله های خطرناک یا ضررهای جبران ناپذیر می شود. به عقیده ی گروهی از دانشمندان زلزله نتیجه ی حرارت مواد مذاب و گازهای درونی زمین است که با شدت خارج می شوند.

در این صحنه ی متلاطم، یگانه عاملی که مانع متلاشی شدن قطعات زمین می گردد، همان کوه هاست. ریشه های کوه های سنگین که در اعماق زمین فرو رفته و قطعات زمین را در بر گرفته اند، آن ها را به هم اتصال می دهد و بسان میخ ها که قطعات تخته را به هم متصل می سازند و از انفکاک و جدایی آن جلوگیری می کنند قطعات زمین را از تفرق و پاشیدگی باز می دارند.

شاید آیه ی «وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (۱)؛ «کوه ها را میخ های زمین قرار دادیم»

اشاره به همین حقیقت باشد که بیان گردید. (۲)

امیرمومنان در ستایش و بیان عظمت کاخ آفرینش چنین می فرماید:

«و وتد بالصخور میدان أرضه» (۳)؛ «و به وسیله ی کوه ها، اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.»

و در جای دیگر می فرماید:

«و عدل حرکاتها بالزاسیات من جلامیدها»؛ (۴) «و حرکات زمین را با صخره های عظیم و قله ی کوه های بلند نظم داد.»

ص: ۱۶۸

۱- (۱). نباء / ۷

۲- (۲). قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، ص ۱۱۵ و ۱۱۴ و ر.ک: قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ذیل ماده ی «جبل»

۳- (۳). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱

۴- (۴). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۹۱.

علامه طباطبایی (ره) می نویسد: اینکه کوه ها را میخ خوانده، شاید از این جهت بوده که پیدایش عمده ی کوه های روی زمین از عمل آتشفشان های تحت الارض است که یک نقطه از زمین را می شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می کند و به اطراف آن نقطه می ریزد و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند در آید. و باعث سکون و آرامش فوران آتشفشان زیر زمین گردد و اضطراب و نوسان زمین از بین برود. (۱)

در مجمع البیان آمده است که خداوند متعال می توانست با چیزی غیر از کوه ها زمین را در مقابل زلزله حفظ کند، ولی کوه ها برای درک مردم مناسب ترند و توجه و دقت آنان را بهتر به خود جلب می کند. (۲)

در آیه ی «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا»؛ (۳) «آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ قرآن زمین را به گهواره ای تشبیه نموده که قطعات آن بوسیله ی کوه ها - که بسان میخ اند - به هم پیوسته اند و سنگینی آنها باعث اعتدال حرکات آن گردیده است به طوری که در عین حرکت، آرام است؛ و در آیه ی بعدش [وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا (۴)] ضمن تشبیه کوه ها به میخ، به ریشه های آنها اشاره می نماید و این نیز یکی از معجزه علمی قرآن است.

ص: ۱۶۹

۱- (۱). ر.ک: تفسیر المیزان، ذیل آیه ی ۷ سوره ی نباء

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۱۲، به نقل از زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسنی، ص ۹۴

۳- (۳). نباء / ۶

۴- (۴). نباء / ۷.

زیرا تا یک قرن پیش دانشمندان کوه ها را توده های سنگ عظیمی می پنداشتند که مانند تپه های مصنوعی روی زمین ریخته شده اند و اخیراً پی برده اند که قسمت عمده ی هر کوهی، زیر سطح زمین قرار دارد (۱) چنانکه «ژرژ گاموف» استاد دانشگاه واشنگتن می نویسد:

«نظریه ی سطحی بودن کوه ها در زمین شناسی، یک قرن پیش از نظریه های عمومی بوده و اخیراً به این موضوع پی برده اند که بخشی از هر کوه زیر سطح زمین قرار داد.» (۲)

در حالی که قرآن چهارده قرن پیش، پرده از این راز بزرگ برداشته و کوه ها را میخ های زمین معرفی کرده است تا اجزایش در حال حرکت از هم متلاشی نشوند. (۳)

اما دلیل دیگر برای اینکه «کوه ها میخ های زمین اند» این است که آن را به صورت مهد (پرورشگاه) کامل درآورده اند فعل «جَعَلَ» (قرار دادن) در آیه اشعار بر این دارد که زمین با میخکوب شدن به وسیله ی تکوین مستمر کوه ها، از اضطراب و زلزله ها و انفجارها به سکون و آرامش درآمده و قسمت های درونی (مواد مذاب) و قشرهای بیرونی و آب و هوا که پیوسته در هم می آمیخت و تغییر مکان می داد به همدیگر نزدیک و متصل شدند، و با فشرده شدن مواد رسوبی که پایه ی نخستین کوه ها می باشند هر قسمت و قطعه ای از طبقات آن، در جای خود قرار گرفت، و سطح زمین را از فشار انفجارهای درونی و زلزله های همیشگی بازداشتند و اگر

ص: ۱۷۰

۱- (۱). قرآن و طبیعت (راز کوه ها)، بی آزار شیرازی، ص ۱۸

۲- (۲). همان، ص ۱۸، به نقل از سرگذشت زمین، تالیف ژرژ گاموف، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۳- (۳). مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۳۶، به نقل از اسلام و هیات، علامه هبه الدین شهرستانی، ص ۲۰۸.

فشار و به هم پیوستگی کوه ها نبود؛ که مانند ته میخ ها در درون زمین پرچ شده و از بعضی قسمت های زمین سر برآورده، زمین به صورت مهد آسایش و پرورش کنونی در نمی آمد. (۱)

بعضی دیگر از فوائد کوه ها عبارتند از:

۱. سرچشمه ی نهرها:

قرآن مجید در برخی از آیات هنگام یادآوری آفرینش کوه ها، از وجود نهرها و چشمه های بزرگ که یکی از مظاهر بزرگ خلقت و نشانه ی وجود تدبیر در عالم آفرینش است، سخن می گوید. اما چرا قرآن این دو (کوه ها و نهرها) را در کنار هم ذکر می کند؟ (۲) در پاسخ می توان گفت: ریشه ی این نهرهای عظیم، به علت وجود کوه ها است؛ زیرا هوا در ارتفاعات بسیار سرد و برف و باران بسان یخچال های طبیعی در آنجا ذخیره می گردد و در بسیاری از فصول سال بر اثر کاهش حرارت، از برف و یخ پوشیده است، و در فصل گرما، برف و یخ ها به تدریج آب می شوند و به صورت چشمه سارها جاری می گردند و قسمت اعظم این مایه ی زندگی در سایه ی کوه ها تامین می گردد. (۳)

ص: ۱۷۱

۱- (۱). به نقل از زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسنی، ص ۹۵ و ۹۴. (با تلخیص)

۲- (۲). «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا» رعد / ۳

۳- (۳). قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، ص ۱۱۶ و ۱۱۵، به نقل از دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۴ و ۳۳.

کوه ها در تصفیه ی آب ها نقش بسزای دارند، یکی از آن ها را می توان «تصفیه ی شنی» نامید. «تصفیه ی شنی» عبارت است از، عبور آب از لایه های شنی، زیرا لایه های شنی در قسمت پایین، از قله سنگ و در قسمت بالا از ماسه های نرم تشکیل می گردد. عبور آب از طبقات مختلف کوه ها سبب می شود که باکتری های آب گرفته شود و آب از مواد خارجی تصفیه گردد.

قرآن مجید به این دو راز بزرگ در ضمن آیه ی کوتاهی اشاره نموده و می فرماید: «و در آن [کوه های] استوار [و] بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.» (۱) جمله ی «رَوَاسِي شَامِخَاتٍ» (کوه های بلند) ناظر به راز اول است که کوه ها بر اثر سردی منطقه از جهت ارتفاع، حکم مخزن آب را دارند و جمله ی «وَأَسْقِينَكُم مَّاءً فُرَاتًا»؛ «برای شما آب گوارا فراهم نمودیم» از آنجا که پس از بیان آفرینش کوه ها آمده است، می رساند که کوه ها در گوارا ساختن آب ها که همان تصفیه ی آن از مواد خارجی و باکتری ها، نقش موثری دارند. (۲)

۳. پناهگاه بودن کوه ها:

قرآن کریم می فرماید: «و از کوه ها برای شما پناهگاه هایی مقرر کرد.» (۳)

ص: ۱۷۲

۱- (۱). «وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِي شَامِخَاتٍ وَأَسْقِينَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا» مرسلات / ۲۷

۲- (۲). قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، ص ۱۱۷ و ۱۱۶، به نقل از اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، ص ۸۶

۳- (۳). نحل / ۸۱.

با جمع بندی مطالب ذکر شده، می توان فواید و اسرار وجود کوه ها را به شرح زیر برشمرد:

۱. کوه ها باعث حفظ کره ی زمین و جلوگیری از پراکندگی آن و موجب آرامش زمین می گردد.

۲. کوه ها عامل اصلی جلوگیری از سیل و طوفان است، و در برابر بادهای طوفان زا مقاومت شدید دارد و عامل جلوگیری از کویرها و بیابان های خشک و سوزان است.

۳. کوه ها از حرکات ویران کننده و لغزش زمین جلوگیری می کنند و سپر زمین در برابر حرکات سرسام آور می شود که همچون زرهی زمین را در بر گرفته اند و این سبب می شود که از لرزش های شدید زمین که بر اثر گازهای درونی اتفاق می افتد تا حد زیادی جلوگیری کنند.

۴. کوه ها حرکات پوسته ی زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حداقل می رسانند.

۵. کوه ها عامل اصلی ذخیره ی آبند که با ایجاد درّه به حکم قانون جاذبه، آب را در سرایشی قرار می دهند و باعث می شوند که درختان و مزارع از آن سیراب شوند و رشد و نمو نمایند.

۶. پستی و بلندی با وجود کوه ها، عامل زندگی انسان و حیوان است.

۷. کوه ها عامل ایجاد نهرها و نهرها عامل پیدایش طبیعت سرسبز و میوه های رنگارنگ است و همه ی این ها تدبیری است متصل و متّحد که از وجود مدبری حکیم حکایت می کند.

۸. اگر فشار و به هم پیوستگی کوه ها نبود، زمین به صورت فعلی در نمی آمد و در نتیجه از وجود کوه ها بود که تمدن ها گسترش یافت.

۹. کوه ها فشار هوا و وزش بادهای را به صورت ملایم در بر دارد. (۱)

۱۰. اگر کوه ها نبود در اثر حرکت های انتقالی و وضعی زمین بین هوای «ثابت» سطح زمین و زمین «متحرک» اصطکاک شدیدی پدید می آمد که حیات ناممکن می شد از این رو وجود کوه ها باعث شده است تا هوای ثابت سطح زمین پا به پای زمین حرکت کند و مانع اصطکاک شود.

نکته:

در قرآن، کوه ها به میخ تشبیه شده است و می دانیم که وقتی میخی را به جایی می کوبند قسمت عمده ی آن به داخل فرو می رود و قسمتی از آن بیرون می ماند پس می توان گفت: تمام فوائد و اسراری را که برای کوه ها بیان شد با این تشبیه چنین قابل توجیه است که قسمت بیرونی کوه ها، فواید بیرونی و قسمت درونی کوه ها، فواید درونی را در خود دارند.

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت: آیه ی «والجبال اوتادا» (۲) یکی از آیات علمی قرآن و نوعی «اعجاز علمی قرآن» است. با این بیان که قبلاً دانشمندان به این نظریه قائل بودند که کوه ها سطحی هستند، ولی الان به این نتیجه رسیده اند

ص: ۱۷۴

۱- (۱). ر.ک: زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسنی، ص ۹۸ و ۹۷

۲- (۲). نباء / ۷.

که قسمت عمده ی کوه ها زیر سطح زمین قرار دارد و قرآن با یک تشبیه زیبا این مطلب را چهارده قرن پیش بیان نموده است.

(۱)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق، ۲۰ جلد.
۲. تفسیر نمونه، استاد ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۳. قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، قم، چاپ مهر، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
۴. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۵. دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، دکتر محمدباقر محقق، تهران، انتشارات بعثت، چاپ اول، پائیز ۱۳۶۴.
۶. مجله ی مکتب اسلام، شماره ۸، سال ۱۳، شماره مسلسل ۱۵۲، شهریور ماه ۱۳۵۱.
۷. قرآن و طبیعت (راز کوه ها)، بی آزار شیرازی، موسسه انتشارات بعثت، چاپ سوم، ۱۳۵۰.
۸. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ ششم، ۱۳۵۸.
۹. نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، قم، انتشارات سبز، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسنی، تهران، انتشارات امیری، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.
۱۱. مطالب شگفت انگیز قرآن، گودرز نجفی، تهران، نشر سبحان، چاپ دوم، پاییز ۷۸.

ص: ۱۷۵

۱- (۱). البته از آیه ی مذکور در مورد حرکت زمین نیز استفاده شده است که در جای خود بحث و بررسی دارد و خارج از بحث ماست.

حرکت زمین از منظر قرآن و علم.

چگونگی اعجاز علمی «حرکت زمین» را با توجه به آیه ی ۸۸ سوره ی نمل توضیح دهید؟

پاسخ:

در مورد حرکت زمین به آیات متعددی استناد شده است که یکی از آن آیه ی ۸۸ سوره ی نمل می باشد. خداوند در این آیه می فرماید:

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُيِّعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّخَذَ كُلَّ شَيْءٍ عِزًّا إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»؛ «و کوه ها را می بینی، درحالی که آنها را ثابت می پنداری، و حال آنکه آنها همچون حرکت ابرها در گذرند؛ [این] ساخته خدایی است که هر چیزی را محکم ساخت؛ در حقیقت او به آنچه انجام می دهد آگاه است.»

در مورد آیه ی فوق چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: بسیاری از مفسران (۱) معتقدند: آیه ی فوق اشاره به حوادث آستانه ی رستاخیز دارد؛ زیرا در پایان این جهان و آغاز جهان دیگر زلزله ها و

ص: ۱۷۷

۱- (۱). ر.ک: تفسیر مجمع البیان، المیزان، گازر، منهج الصادقین، کشف الحقایق، ذیل آیه ی فوق.

انفجارها و دگرگونی های عظیم واقع می شود و کوه ها از هم متلاشی می گردند، این مطلب در برخی از سوره های آخر قرآن به طور صریح آمده است.

دلیل صاحبان این دیدگاه آن است که این آیه در میان آیات رستاخیز قرار گرفته است و از سیاق آیات پی می بریم که این آیه در مورد رستاخیز است. (۱)

دیدگاه دوم: بعضی از فلاسفه ی اسلامی آیه را ناظر به «حرکت جوهری» اشیاء دانسته اند و آن را هماهنگ و مؤید نظریه ی معروف «حرکت جوهری» می دانند. (۲)

علامه طباطبائی می نویسد: تمامی موجودات با جوهره ی ذاتشان به سوی غایت وجود خود در حرکتند و این همان معنای حشر و رجوع به سوی خدای سبحان است. و این معنا به خاطر اشاره ای که در جمله ی «تحتسبها جامده؛ تو آنها را جامد می پنداری» وجود دارد مناسب ترین معناست. (۳)

و نیز در تفسیر «احسن الحدیث» آمده است ممکن است منظور آیه حرکت جوهری باشد چنانکه صدر المتألهین شیرازی گفته است. (۴)

دیدگاه سوم: بعضی از مفسرین و دانشمندان این آیه را در مورد حرکت زمین می دانند؛ و برخی از آنها این آیه را از جمله ی «معجزات علمی (۵) قرآن» می شمارند که به نقل کلام آنها می پردازیم:

ص: ۱۷۸

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ - ۵۶۷

۲- (۲). ر.ک: همان، ص ۵۷۰

۳- (۳). ر.ک: تفسیر المیزان، ذیل آیه ی ۸۸ سوره ی نمل؛ صدر المتألهین شیرازی و تفسیر احسن الحدیث یکی از اقوال در آیه فوق را حرکت جوهری ذکر می کنند

۴- (۴). ر.ک: تفسیر احسن الحدیث، ذیل آیه ی ۸۸ سوره ی نمل

۵- (۵). صاحب تفسیر نمونه، تفسیر مخزن العرفان و تفسیر اطیب البیان این آیه را از معجزات علمی قرآن برمی شمارند.

۱. تفسیر مخزن العرفان: صاحب تفسیر مذکور می نویسد: بنابر دستاوردهای علمی جدید که، زمین دائم به دور خورشید می چرخد؛ معنای آیه خوب واضح می گردد زیرا آیه مقید به قیامت نشده است و به حرکت زمین اشاره دارد؛ زیرا چون کوه ها از اجزای زمین هستند و با زمین حرکت می کنند و چون زمین جسم سنگینی است و به یک سمت حرکت می کند حرکت آن نامحسوس است. در ادامه، این آیه را یکی از معجزات قرآن بر می شمارد و دلیل خود را این چنین بیان می کند: در وقت نزول قرآن اهل هیئت، اتفاق نظر داشتند که خورشید هر شبانه روز یک بار دور زمین می چرخد. و این آیه خبر می دهد که کوه ها که از اجزای زمینند، حرکت می کنند. (۱)

سپس دو جواب از دیدگاه اول می دهد:

الف. در قیامت دیگر کوهی باقی نمانده است. که به صور (شیپور) اسرافیل قبل از قیام ساعت، موقعی که زمین به حرکت در می آید آن کوه ها حرکت کند چنانکه خداوند در سوره ی واقعه می فرماید: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» «در آن وقت کوه ها پراکنده گردیده اند و اثری از آن ها باقی نمانده است.» (۲)

ب. ادامه ی آیه «صُيِّعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»؛ حرکت زمین را تایید می کند. زیرا «اتقان» به معنای استحکام و محکم کاری است نه

ص: ۱۷۹

۱- (۱). ر.ک: تفسیر مخزن العرفان، ذیل آیه ی ۸۸ سوره ی نمل

۲- (۲). همان.

تخریب و اعدام، و بنا بر اینکه آیه در مورد قیامت باشد، با اتقان و محکم کاری سازگار نیست زیرا بنا بر توجیه مفسرین در قیامت کوه ها پراکنده و خراب می شوند تا اینکه با زمین یکی گردند و صحنه ی محشر صاف گردد. (۱)

۲. تفسیر المیزان: علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان دیدگاه اول را بیان می کند و سپس در ادامه می نگارد: دو قول دیگر هم در آیه وجود دارد یکی اینکه آیه را بر حرکت جوهری حمل کرده اند (که در دیدگاه دوم مطرح شد) و دیگر اینکه آیه را بر حرکت انتقالی زمین حمل کرده اند و این معنا از نظر آیه - فی نفسها - معنای خوبی است ولی دو اشکال متوجه آن است:

الف. بنا بر این معنا، آیه ی شریفه از ما قبل و ما بعدش، که مربوط به قیامت است، بریده و بی ارتباط می شود.

ب. با این بریدگی ارتباط جمله «انه خبیئر بما تفعلون» به ما قبلش نیز به هم می خورد. (۲) ولی با این حال علامه طباطبایی در مقدمه ی کتاب اعجاز قرآن، از آیه ی ۸۸ سوره ی نمل حرکت انتقالی زمین را استفاده می کنند. (۳)

۳. تفسیر نمونه: صاحب تفسیر نمونه می نویسند: قرائن فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تایید می کند و آن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه های عظمت خداوند در همین دنیا است و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست، اشاره می کند. (۴)

ص: ۱۸۰

۱- (۱). همان

۲- (۲). ر.ک: تفسیر المیزان ذیل آیه ی ۸۸ سوره ی نمل

۳- (۳). ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، چ ۴، ج ۱، ص ۱۷۴

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸.

مسلماً حرکت کوه ها بدون حرکت زمین که به آن ها متصل است معنا ندارد. و بدین ترتیب معنای آیه چنین می شود: «زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها» طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود، نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است، و سیر آن در حرکت انتقالی به دور خورشید، از این هم بیشتر است.

از این رو آیه ی فوق از «معجزات علمی قرآن» است زیرا حرکت زمین توسط «گاليله» ایتالیایی و «کپرنیک» لهستانی در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ میلادی کشف شد در حالی که قرآن بیش از هزار سال قبل از آن سخن گفته است. (۱)

ایشان در ردّ دیدگاه اول می نویسند: تشبیه به ابر و حرکت آرام که در ادامه ی آیه هست، متناسب با برقراری نظم جهان و آرامش فعلی آن است و نه حوادث قیامت؛ و از طرفی تعبیر «گمان می کنی کوه ها جامدند» با حوادث قیامت که آشکار است، ناسازگار است. (۲)

ایشان در ردّ دیدگاه دوم (حرکت جوهری) می نویسند: تعبیرات آیه با آن سازگار نیست، زیرا تشبیه به حرکت ابرها تناسب با حرکت در مکان (حرکت در این) دارد نه حرکت در جوهر، بنابراین ظاهر آیه فقط یک تفسیر را می پذیرد و آن هم حرکت میکانیکی زمین (به دور خود یا به دور خورشید) است. (۳)

ص: ۱۸۱

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۷۰ - ۵۶۹

۲- (۲). ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۵۶۸ و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۷۳ و

پیام قرآن، استاد مکارم، ج ۸، ص ۱۵۲ و ۱۵۱

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۴. تفسیر اطیب البیان: این آیه ی شریفه یکی از معجزات قرآن است که دلیل بر حرکت کره ی زمین است که در عصر نزول قرآن کسی به حرکت زمین قائل نبود. (۱)

۵. تفسیر احسن الحدیث: تعبیر «تحسبها جامده» حاکی از آن است که کوه ها فعلاً نیز بی حرکت نیستند، ما آن ها را بی حرکت می بینیم. ایشان سه احتمال دیگر را نیز مطرح کردند، مانند:

الف. منظور از آن ممکن است حرکت جوهری باشد چنانکه صدر المتألهین شیرازی گفته است.

ب. شاید حرکت وضعی، زمین باشد که کوه ها نیز با آن حرکت می کنند.

ج. احتمال دیگر آن است که پوسته ی زمین بر روی هسته ی مرکزی آن حرکت می کند، چنانکه برخی دانشمندان گفته اند. (۲)

۶. قاموس قرآن: ممکن است مراد از آیه، حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد که در هر دو حرکت کوه ها نیز بالتبع روانند و اگر اشکال شود که کوه ها با حرکت زمین، بسیار سریع حرکت می کنند - در حرکت انتقالی سرعت آن بیش از ۲۹ کیلومتر در ثانیه است - در این صورت چطور به حرکت ابرها تشبیه شده که حرکت ابرها نسبت به آن کند است؟! در پاسخ می گوئیم: شاید (وجه شبه) تشبیه در نامحسوس بودن حرکت است نه در سرعت آن؛ زیرا حرکت ابرها اغلب نامحسوس است، ولی می دانیم که حرکت می کنند. در همین کتاب (قاموس قرآن) از چند جهت به دیدگاه اوّل خدشه وارد کرده است. (۳)

ص: ۱۸۲

۱- (۱). تفسیر اطیب البیان، ذیل آیه ی ۸۸ سوره ی نمل

۲- (۲). ر.ک: تفسیر احسن الحدیث، ذیل آیه ی ۸۸ سوره ی نمل

۳- (۳). ر.ک: قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۱ - ۲ (دو جلد در یک مجلد)، ج ۲، ذیل ماده ی «جبل».

۷. سید هبه‌الدین شهرستانی: ایشان حرکت زمین را از آیه استفاده می‌کند و تذکر می‌دهد که: مرحوم «علی قلی اعتضاد السلطنه» پسر «فتحعلی شاه» از این آیه، حرکت زمین را استنباط نموده و کسی در این استخراج، بر او پیشی نگرفته است.

ایشان در مورد تشبیه حرکت زمین به ابر، چند نکته را بر می‌شمارد:

الف. نرمی و همواری در عین سرعت.

ب. اختلاف حرکت ابرها که گاهی به طرف شرق و غرب و ... مثل زمین که حرکت‌های مختلف دارد.

ج. بدون لرزش بودن هر دو حرکت. (۱) - (۲)

بررسی:

دیدگاه اول براساس تفسیر ترتیبی است که در تفسیر ترتیبی با توجه به حفظ جایگاه آیه و همچنین با استفاده از سیاق آیه، مفسر به تفسیر آیه می‌پردازد و نظر نهایی را بیان می‌دارد هر چند مطالبی در ردّ این دیدگاه آمد.

دیدگاه دوم یک دیدگاه فلسفی است و استاد مکارم شیرازی نیز آن را ردّ نمودند.

ص: ۱۸۳

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۳ به نقل از اسلام و هیئت سید هبه‌الدین شهرستانی، ص ۵۹ - ۵۷

۲- (۲). برخی از نویسندگان معاصر نیز از آیه ی فوق حرکت زمین را استفاده کرده اند و می‌گویند: معلوم است که سرعت ابر اشاره به سرعت زیاد زمین است همانگونه که می‌گوییم: فلانی مثل باد حرکت می‌کند. (همان، ص ۱۷۴ به نقل از کتاب رابطه علم و دین، عباسعلی سرفرازی، ص ۳۴ و ۳۳) آیت الله حسین نوری نیز همین آیه (نمل / ۸۸) را اشاره به حرکت کوه‌ها و زمین می‌داند. (همان، به نقل از دانش عصر فضا، ص ۳۵) همانگونه که مهندس علی سادات همین معنا را پذیرفته است. (همان، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۲۴)

در دیدگاه سوم همه به حرکت زمین قائل بودند؛ بعضی حرکت انتقالی و بعضی حرکت وضعی و برخی دیگر به حرکت پوسته ی زمین و برخی هم به حرکت کلی زمین.

به نظر می رسد استفاده ی حرکت انتقالی زمین از آیه ی مورد بحث، مناسبت دارد، زیرا کوه ها را به ابر تشبیه کرده است، و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت دورانی (وضعی) به دور خود ندارد؛ پس از این تشبیه قرآنی حرکت وضعی زمین استفاده نمی شود. (۱)

نتیجه گیری:

۱. با توجه به مطالب گذشته می توان نتیجه گرفت که اجمالاً حرکت زمین مورد پذیرش قرآن می باشد. (۲)

۲. تعبیرات قرآن و اشارات علمی آن به حرکت زمین، بر خلاف نظر هیئت بطلموسی می باشد که حاکم بر فضای علمی زمان نزول قرآن بوده است؛ زیرا در هیئت بطلموسی، زمین را ساکن و مرکز جهان می دانستند؛ اما قرآن از حرکت آن سخن گفته است؛ و این یکی از مطالب علمی حق و صادق قرآن بود که حدود ۹ قرن بعد از نزول آنها توسط امثال «کپرنیک» به اثبات رسید. (۳)

۳. خبر دادن قرآن از حرکت زمین علاوه بر عظمت قرآن یکی از «شگفتی های علمی قرآن» محسوب می شود ولی اعجاز علمی قرآن نیست؛

ص: ۱۸۴

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۸۴

۲- (۲). همان، ص ۱۸۵

۳- (۳). همان.

زیرا افرادی مثل فیثاغورس، فلوتیه خوس، ارشمیدس، استرخوس، ساموسی، کلیانتوس و آسوسی قبل از بطلموس به حرکت زمین قائل بودند. پس قبل از ظهور اسلام دو دیدگاه در محافل علمی جهان در مورد حرکت و سکون زمین بوده است که دیدگاه حاکم و مشهور، همان سکون زمین یعنی نظریه بطلموس بود، و دیدگاه مغلوب، همان حرکت زمین بود. (۱)

اعجاز علمی وقتی صادق است که قرآن نظریه ای را ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن را به صورت عادی بیاورد. در حالی که نظریه ی حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود، ولی مشهور نبود، هر چند که این مطلب، ضرری به عظمت قرآن نمی زند زیرا قرآن در عصری که دانشمندان، مقهور نظریه ی سکون زمین بطلموس بودند شجاعانه و با صراحت، بر خلاف آن، سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید. (۲)

برای مطالعه بیشتر می توانید به کتاب های زیر مراجعه کنید:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش.

ص: ۱۸۵

۱- (۱). همان

۲- (۲). همان.

۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۴. مخزن العرفان در علوم قرآن (مخزن العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی الطوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۶. جلاء الازهار و جلاء الازحان (تفسیر گازر)، ابو المحاسن الحسین بن الحسن الجرجانی، تهران چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
۷. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
۸. کشف الحقایق عن نکات الایات و الدقائق (کشف الحقایق)، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید صادق نوبری، چاپ سوم، ۱۳۹۶ ق.
۹. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۱. پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۱۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ هـ - ش.

اعجاز عددی قرآن چیست؟ تاریخچه و منابع آن را بیان کنید.

پاسخ:

تاریخچه:

برخی از صاحب نظران در چند دهه ی اخیر بعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده اند که همان اعجاز عددی قرآن است و بر این باورند که یک نظام ریاضی خاصی بر قرآن حاکم است. هر چند در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن»، رد پای این فکر دیده می شود. (۱)

اولین بار شخصی که به طور صریح این ادعا را مطرح کرد، دانشمندی به نام «دکتر رشاد خلیفه» بود. (۲)

ص: ۱۸۹

۱- (۱). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۳۱۳. یکی از موارد اعجاز قرآن این است که ما نمی توانیم حروف مقطعه سوره ها را با هم عوض کنیم، چون حروف مقطعه ی هر سوره، مخصوص همان سوره است. زیرا حروف مقطعه ی اول هر سوره، دلالت می کند بر اینکه آن سوره بیشتر حروفش از این حروف مقطعه تشکیل شده است. پس نمی توانیم مثلاً حرف (ق) را به جای حرف (ن) قرار بدهیم

۲- (۲). دکتر رشاد خلیفه در مصر متولد شد. تحصیلات خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی (عین الشمس) قاهره گذراند و کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹ - ۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند، سپس دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲ - ۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی دریافت کرد.

در اینجا به طور «اجمال» و «تفصیل» به سیر تاریخی اعجاز عددی قرآن می پردازیم:

الف. سیر اجمالی نگارش ها در زمینه ی اعجاز عددی:

ب. تفصیل سیر تاریخی اعجاز عددی قرآن: ۱. اعجاز حروف مقطعه قرآن:

چندی قبل مجله ی معروف مصری (۱) به نام (آخر الساعه) گزارشی درباره ی تحقیقات دانشمندی مصری در مورد تفسیر پاره ای از آیات قرآن مجید به کمک کامپیوتر منتشر ساخت که اعجاب همگان را در نقاط مختلف جهان برانگیخت. این تحقیقات محصول سه سال کوشش پیگیر و کار مداوم دکتر رشاد خلیفه (۱۹۶۲ م) شیمیدان مصری بود.

ص: ۱۹۰

۱- (۱). این تحقیقات در سال ۱۳۵۱ در روزنامه های دنیا درج شده است.

عبدالرزاق نوفل (۱۹۷۵ م) تحقیقات دکتر رشاد خلیفه را ادامه داد، ایشان به نتیجه‌ی جالب دیگری رسید - با عنوان اعجاز عدد ۱۹ - ایشان می‌گویند: چون (بسم الله الرحمن الرحيم) دارای ۱۹ حرف است پس نظام ریاضی خاصی براساس عدد ۱۹ بر قرآن حاکم است.

برای مثال چند نمونه ذکر می‌کنیم:

الف. تعداد (ق)‌هایی که در سوره‌ی (ق) وجود دارد؛ ۵۷ مورد است که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۳ ۵۷)*
(۱۹)

ب. عدد کلمات اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شده، ۱۹ کلمه است. (۱)

۳. تناسب تکرار واژه‌ها در قرآن:

عبدالرزاق نوفل بعداً تناسب عددی تکرار واژه‌ها را در قرآن مطرح نمود ایشان معتقد است که کلماتی که مترادف یا متضاد هستند به تعداد مساوی در قرآن تکرار شده است. مانند:

کلمه‌ی «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۱۵ بار.

واژه‌ی یوم ۳۶۵ بار.

کلمه شیطان و ملائکه هر کدام ۶۸ بار.

جهنم ۷۷ و جنات با مشتقات ۷۷ بار.

ص: ۱۹۱

۱- (۱). «أَقْرَأَ بِإِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۵

۴. اعجاز زوج و فرد:

اعجاز زوج و فرد در قرآن کریم توسط «کوروش جم نشان» (۱۳۷۵ هـ) مطرح شده است. ایشان با توجه به آیه ی سوم سوره ی فجر (۱) که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده می گوید: شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن کریم وجود داشته باشد.

در نهایت ایشان به این نتیجه رسیده است که جمع اعداد زوج، مساوی با جمع تعداد آیات قرآن، یعنی ۶۲۳۶ می باشد و جمع اعداد فرد، مساوی ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره ی سوره ها می باشد. بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن را ثابت می کند. (۲)

۵. اعجاز عدد هفت:

اعجاز «عدد هفت» توسط مهندس عبدالدائم الکحیل (۲۰۰۲ م) مطرح شده است. ایشان با استفاده از آیه ی ۱۲ سوره ی طلاق که خداوند می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»؛ نتیجه می گیرد که باید بین عدد هفت و تعالیم قرآن ارتباطی باشد، برای مثال می گوید:

ص: ۱۹۲

۱- (۱). «وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ»

۲- (۲). مجله بینات / بهار ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۹۹.

ایشان معتقد است که اگر تعداد حروف کلمات هر آیه را کنار هم بگذاریم، یکی از مضرب های عدد هفت می باشد.

یادآوری:

برخی از مطالب اعجاز عددی صحیح و قابل قبول است اما برخی دیگر سلیقه ای و مطابق با واقع نیست. به عنوان نمونه:

الف. در مورد حروف مقطعه ی (ن) در اول سوره ی (ن و القلم) گفته شده است که تعداد تکرار آن ۱۳۳ مرتبه است. که براساس این شمارش یکی از مضرب های عدد ۱۹ می باشد (۱۳۳۷ * ۱۹) در حالی که در شمارش دقیق به این نتیجه می رسیم که حرف «ن» در این سوره ۱۳۱ مرتبه است.

ب. در مورد تناسب تعداد تکرار کلمات قرآن، معیار دقیقی وجود ندارد چون بعضی کلمات با مشتقات آن حساب شده و بعضی بدون مشتقات، مانند: جهنم و جنات.

ج. در مورد اعجاز عدد هفت در شمارش حروف کلمات مخصوصاً شمارش حرف همزه اشکالاتی وجود دارد؛ چون در بعضی موارد همزه به حساب آمده و در بعضی موارد حساب نشده است. این اختلاف ها به خاطر این است که معیار و قانونی برای شمارش وجود ندارد.

نتیجه: با توجه به آنچه بیان شد اعجاز عددی قرآن در موارد ادعا شده نیاز به بررسی بیشتر دارد؛ از این رو باید گفت: اعجاز عددی قرآن اجمالاً و در برخی از موارد ادعا شده پذیرفته شده است.

ص: ۱۹۳

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۲، آیه ی اول سوره ی آل عمران.
۲. قرآن و اسرار آفرینش، (تفسیر سوره ی رعد) استاد جعفر سبحانی، ۱۳۶۲، چاپ امیرالمومنین، انتشارات توحید، قم، ص ۱۵ - ۴۶.
۳. تناسب آیات، آیت الله محمدهادی معرفت، ترجمه شیخ عزت الله مولایی نیا همدانی، ۱۳۷۳، چاپ دانش، ناشر بنیاد معارف اسلامی، ص ۱۵۱ - ۱۶۲.
۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۰، ناشر کتاب مبین، ص ۲۱۹ - ۲۳۲.
۵. سلسله الاعجاز الرقمی، معجزه القرآن فی عصر المعلوماتیه، مهندس عبدالدائم الکحیل، چاپ اول، ۲۰۰۲ م، انتشارات علمیه، دمشق.
۶. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی، ۱۳۷۱ چاپ اول، انتشارات مسعود احمدی.
۷. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسام نهاد جزّار، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴، ناشر دارالفنّانس.
۸. عجائب العدد و المعدود فی القرآن الکریم، جمیل دیباچه، چاپ اول ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ناشر مجه البيضاء، بیروت.
۹. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابوزهره النجدی، تاریخ ۱۴۱۰ هـ - ، ۱۹۹۰ م.
۱۰. المنظومات العددیه فی القرآن العظیم، مهندس مصطفی ابوسیف، مهندس احمد عبدالوهاب، ۱۴۱۸ هـ - ، ۱۹۹۸ م، ناشر مکتبه وهبه.

پرسش:

رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات چیست؟

پاسخ:

برخی از صاحب نظران در چند دهه ی اخیر، ادعا کردند که یک نظام ریاضی خاصی بر قرآن حاکم است. یکی از آن ها «دکتر رشاد خلیفه» شیمیدان مصری بود. او برای تحقیقات خود مدّت ها از رایانه استفاده نمود.

تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی حروف مقطعه قرآن، مانند (الم - یس - ق و...) صورت گرفته است او با کمک محاسبات پیچیده ای ثابت کرد که رابطه ی نزدیکی میان حروف مزبور با حروف سوره ای که در آغاز آن قرار گرفته است، وجود دارد.

دکتر رشاد خلیفه می نویسد: می دانیم قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد، که از میان مجموع این سوره ها، ۲۹ سوره در آغاز آنها حروف مقطعه قرار دارد. جالب اینجا است که اگر مکررات آن را حذف کنیم درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی را تشکیل می دهد. (یعنی ا - ح - ر - س - ص - ط - ع - ق - ک - ل - م - ن - ه - ی) که گاهی آن را حروف نورانی می نامند.

اینک توجه شما را به نتایج جالبی که دکتر رشاد خلیفه رسیده است جلب می کنیم:

ص: ۱۹۵

۱. حروف مقطعه یک حرفی: نسبت حرف (ق) در سوره ی (ق) از تمامی سوره های قرآن بدون استثناء بیشتر است و نیز محاسبات نشان داد که حرف (صلی الله علیه و آله) در سوره ی (صلی الله علیه و آله) چنین است، یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف از هر سوره ی دیگر بیشتر است و نیز حرف (ن) در سوره ی (ن و القلم). (۱)

۲. حروف مقطعه چند حرفی: اگر چهار حرف (المص) را در آغاز سوره ی اعراف در نظر بگیریم، اگر الف ها و لام ها و میم ها و صادهایی که در این سوره وجود دارد را با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره ی دیگر بیشتر است.

همچنین (الم) در آغاز سوره ی رعد و (کهیعص) در آغاز سوره ی مریم.

۳. تاکنون بحث درباره ی حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره ی قرآن قرار داشت. اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد، مانند: (الر - الم)، شکل دیگری دارد و آن اینکه بر طبق محاسبات کامپیوتر مجموع این سه حرف مثلاً (الف - لام - میم) اگر در مجموع سوره هایی که با الم آغاز شده است حساب شود و نسبت آن با مجموع حروف این سوره ها به دست آید، از میزان هر یک از سوره های دیگر قرآن بیشتر است. (۲)

ص: ۱۹۶

۱- (۱). تنها استثنایی که در این زمینه وجود دارد سوره ی حجر است که تعداد نسبی حرف (ن) در آن بیشتر است. ولی چون سوره ی حجر دارای (الر) است و بعداً می گوئیم که سوره هایی که دارای حروف مقطعه ی واحد هستند، باید در حکم یک سوره باشند، این اشکال رفع می شود

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۳ - ۴۱۹.

۴. محاسبات کامپیوتری نشان داد که حاصل جمع حروف مقطعه در هر سوره، یکی از مضرب های عدد ۱۹ می باشد برای روشن شدن مطلب به جدول زیر توجه فرمایید. (۱)

این جدول تمام حروف مقطعه اوائل سوره های قرآن را نشان می دهد.

ص: ۱۹۷

۱- (۱). ر.ک: اعجاز عددی قرآن کریم و رد شبهات، محمود احمدی.

نتیجه گیری:

تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان نظم ریاضی قرآن را دنبال کرده و به نتایج قابل توجهی رسیده اند، هر چند برخی محاسبات آنها خطا بوده و یا با اعمال سلیقه و ذوق شخصی همراه بوده است.

در مقابل، گروه دیگری از نویسندگان و صاحب نظران قرآنی، این مطالب را نمی پذیرند و برخی محاسبات آنان را خطا می دانند.

از سخنان هر دو طرف استفاده می شود که نظم ریاضی قرآن، به صورت موجه جزئی (یعنی در برخی از موارد ادعا شده) مورد پذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عددی واقع شده است و این مطلب از شگفتی های علمی قرآن به شمار می آید. اما به صورت موجه کلیه (یعنی در همه ی موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. (۱)

اعجاز عددی و اشکالات آن:

کسانی که اعجاز عددی را قبول ندارند، به مطالب زیر استناد کرده اند:

۱. قرآن از طریق قرآن شناخته می شود و در این طریق سخنی از اعجاز عددی نیست.

قسمتی از آیات قرآن که ماهیت قرآن را معرفی می کند عبارتند از:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲)

ص: ۲۰۲

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۲۳۱

۲- (۲). بقره / ۲.

آن کتاب [با عظمت] هیچ تردیدی در آن نیست. [و] راهنمای پارسایان (خود نگهدار) است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (۱)

ماه رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن] راهنمای مردم و نشانه هایی از هدایت و جدا کننده [حق از باطل] است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (۲)

در حقیقت این قرآن، بدان (شیوه ای) که آن پایدارتر است، راهنمایی می کند؛

چنانکه ملاحظه می کنید قرآن خود را نور، حکمت، علم، ذکر، هدایت و موعظه... معرفی می کند و همه ی این عناوین در پرتو توجه به محتوای قرآن و پیروی از رهنمودهای آن میسر می شود نه از طریق دقت در ساختار لفظی و کشف تناسب و توازن حروف و کلمات این کتاب آسمانی. بنابراین در هیچ جای قرآن حتی به طور تلویحی نیز به اینگونه کاوش ها دعوت نشده ایم.

یکی از داستان های عبرت انگیز قرآن داستان «اصحاب کهف» است. قرآن بعد از ذکر داستان آنها، اظهار تاسف می کند که چرا مردم به جای اینکه به پیام این قصه توجه کنند و راه اصحاب کهف را ببینند خود را مشغول مطالب حاشیه ای و فرعی قصه نموده اند و بر سر تعداد اصحاب کهف با هم جدال می کنند. (۳)

ص: ۲۰۳

۱- (۱). بقره / ۱۸۵

۲- (۲). اسراء / ۹

۳- (۳). کهف / ۲۲.

۲. آیا حدیثی از معصومین (علیه السلام) به ما رسیده است که قرآن را کتابی اسرارآمیز، معماگونه و حاوی فرمول های ریاضی و از مقوله ی رمل و جفر معرفی کرده باشد. پاسخ منفی است. هرگز در بیانات امامان معصوم و سیره ی عملی آنها مشاهده نشده است که قرآن را از این منظر بنگرند، و مطالبی هر چند تلویحی در مورد تعداد حروف و کلمات قرآن و روابط ریاضی بین آنها، بیان نموده باشند.

در احادیث نیز قرآن را علم، حکمت و نور خوانده شده است.

۳. «رشاد خلیفه» در مورد حروف مقطعه به این نتیجه می رسد که همواره معدل تکرار حروف مقطعه در سوره ای خاص، از معدل تکرار حروف دیگر بیشتر است. چنانکه در سوره ی (ق) حرف (ق) معدلی بالاتر از سایر حروف در این سوره، و سایر سوره های دیگر قرآن دارد؛ و یا حرف (ن) در سوره ی (ن و القلم) بزرگ ترین رقم نسبی را دارد.

اگر آمارها با موارد نقض روبرو نمی شد ما هم با ایشان و سایر پیروان «تئوری نظم ریاضی قرآن» هم عقیده می شدیم اما در اینجا با استثنای فراوانی روبرو می شویم. برای مثال:

۱. تعداد تکرار حروف (ق) در سوره های «الشمس» و «القیامه» و «الفلق»، در حدی است که معدل تکرار آن از معدل تکرار (ق) (در سوره ی «ق») بیشتر می باشد.

۲. در سوره ی «طه» که دو حرف (ط + ه) وجود دارد با پنج استثناء روبرو می شویم: ۱. حج ۲. نور ۳. فتح ۴. مجادله ۵. توبه

۳. در مورد سوره ی «یس»، نتیجه برعکس است. یعنی یاء و سین کمترین تکرار را به خود اختصاص داده اند.

۴. در مورد حرف (ن) در سوره ی (ن و القلم) می بینیم تکرار آن در سوره ی «حجر» بیشتر از تکرار آن در سوره ی (ن و القلم) است. (۱)

در مورد مضرب های عدد ۱۹ اشکالات فراوانی وجود دارد که ما به چند مورد اشاره می کنیم:

۵. حرف مقطعه ی (ن) در اول سوره ی (ن و القلم) ۱۳۱ مورد است، که در این صورت از مضرب های عدد ۱۹ نمی باشد. در حالی که قائلین به اعجاز عدد ۱۹ می گویند: ۱۳۳ مورد است. (۱۹ * ۷)

۶. در سوره ی طه مجموع ط + ه- ۲۳۹ مورد است، نه ۳۴۲ و ۲۳۹، یکی از مضرب های عدد ۱۹ نمی باشد.

۷. در شمارش حرف (ل) در چهار مورد اشتباه صورت گرفته است:

الف: آیه ۲۱ سوره ی «روم» که در این آیه ۷ مورد لام شمارش شده در حالی که ۸ مورد می باشد.

ب: آیه ی ۵۸ سوره ی «یونس» که در این آیه ۵ مورد لام شمارش شده در حالی که ۶ مورد است.

ج: آیه ی ۷۰ سوره ی «هود» که در این آیه ۸ مورد لام شمارش شده در حالی که ۹ مورد است.

د: آیه ی ۴۱ سوره ی «ابراهیم» که در این آیه ۵ مورد لام شمارش شده در حالی که ۶ مورد است.

ص: ۲۰۵

بنابراین مجموع (ا + ل + م) در سوره ی روم یکی از مضرب های عدد ۱۹ نمی باشد و همچنین مجموع (ا + ل + ر) در سوره های هود، یونس و ابراهیم. (۱)

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۱۳ - ۴۱۶.
۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۰، ناشر کتاب مبین.
۳. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، انتشارات مسعود احمدی.

ص: ۲۰۶

۱- (۱). اعجاز رقم ۱۹، بسام نماد جزّار، ص ۲۷.

چرا در قرآن کریم زن و مرد هر کدام ۲۴ بار آمده است؟ دلیل علمی یا معنوی دارد؟ توضیح دهید؟

پاسخ:

این پرسش در مورد اعجاز تناسب عددی تکرار واژه ها است که اولین بار توسط شخصی به نام «عبدالرزاق نوفل» مطرح شد، و بعدها توسط دانشمندان مسلمان دیگر دنبال شد و به نتایج قابل توجه ای رسیدند.

قائلین به «اعجاز تناسب عددی واژه ها» می گویند :

تناسب و تساوی و هماهنگی در اعداد و ارقام کلمات و موضوعات شبیه و مغایر با هم، در قرآن امری بسیار شگفت انگیز است. هیچ بشری بر آوردن کتابی که از نظر «معنا و محتوا»، آن قدر متعالی باشد و در «کلمات و الفاظ» آن نیز رعایت تناسب شده باشد، قادر نیست.

این تناسب شگفت انگیز در شرایطی فراهم شده که قرآن در طول ۲۳ سال در شرایط گوناگون نازل شده و هر بخشی از کلمات آن در حادثه ی خاصی بوده است. و بعد از نزول نیز، از اصلاح و تنظیم بعدی برخوردار نبوده است.

این تساوی و توازن عددی، بدین صورت به وجود نیامده باشد که این کلمات متقابل، در همه جای قرآن در کنار هم ذکر شده و در نتیجه چنین تقابلی حاصل شده باشد. زیرا چنین تقابل و توازنی یک توازن خود به خودی (و فاقد ارزش قابل ذکر) خواهد بود. به عنوان مثال: کلمه «حیا» مقابل «میتا» است، در هیچ آیه ای از آیات قرآن به همراه آن ذکر نشده و بلکه در هیچ سوره ای نیز، این دو کلمه با هم

جمع نشده اند. با این حال توازن عددی میان دفعات تکرار کلمه در سرتاسر قرآن برقرار است.

برای مثال به نمونه هایی اشاره می کنیم: (۱)

۱. لفظ «دنیا» و مشتقاتش برابر است با لفظ «آخرت» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱۵ بار تکرار شده است. (۲)

۲. لفظ «حیات» و مشتقاتش برابر است با لفظ «موت» و مشتقاتش که هر کدام ۱۴۵ بار تکرار شده است. (۳)

۳. لفظ «صالحات» و مشتقاتش برابر است با لفظ «سینات» و مشتقاتش که هر کدام ۱۶۷ بار تکرار شده است. (۴)

۴. لفظ «ملائکه» و مشتقاتش برابر است با لفظ «شیاطین» و مشتقاتش که هر کدام ۸۸ بار تکرار شده است. (۵)

۵. لفظ «هدی» و مشتقاتش برابر است با لفظ «رحمة» و مشتقاتش که هر کدام ۷۹ بار تکرار شده است.

ص: ۲۰۸

۱- (۱). ر.ک به الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل ج ۱ و ۲ و ۳، و معجزة الارقام و الترقيم فی القرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل ص ۵۰ تا ۵۴ و الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، محمد السید ارنا ووط ص ۱۳۵ تا ۱۴۰. و اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت (علیه السلام) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام. حجة الاسلام دکتر سید رضا مؤدب ص ۲- (۲). الرسالة الشافیة فی الاعجاز، امام البلاغین عبدالقاهر جرجانی، ص ۱۴ تا ۱۷، موسوعة الاعداد فی القرآن الکریم، مهدی سعید رزق کریم، ص ۳۷ و ۳۸

۳- (۳). همان

۴- (۴). همان

۵- (۵). الاعجاز العلمی الاسلامی للقرآن الکریم، محمد کامل عبدالصمد، ص ۸-۳۷۶.

۶. لفظ «عقل» و مشتقاتش برابر است با لفظ «نور» و مشتقاتش که هر کدام ۴۹ بار تکرار شده است. (۱)
۷. لفظ «مصیبه» و مشتقاتش برابر است با لفظ «شکر» و مشتقاتش که هر کدام ۷۵ بار تکرار شده است.
۸. لفظ «ابلیس» و مشتقاتش برابر است با لفظ «استعاذه» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱ بار تکرار شده است.
۹. لفظ «برّ» و مشتقاتش برابر است با لفظ «ثواب» و مشتقاتش که هر کدام ۲۰ بار تکرار شده است.
۱۰. لفظ «جهنم» و مشتقاتش برابر است با لفظ «جنات» و مشتقاتش که هر کدام ۷۷ بار تکرار شده است. (۲)
۱۱. لفظ «شیخ» و مشتقاتش برابر است با لفظ «طفل» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۱۲. لفظ «نسل» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عقیم» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۱۳. لفظ «یفسد» و مشتقاتش برابر است با لفظ «ینفع» و مشتقاتش که هر کدام ۵۰ بار تکرار شده است. (۳)

ص: ۲۰۹

-
- ۱- (۱). وجوه من الاعجاز القرانی، مصطفی الدباغ، ص ۱۱۲
- ۲- (۲). المعجزه (النظرية الاولى) مهندس عدنان رفاعی
- ۳- (۳). النظرية الاولى، مهندس عدنان رفاعی، والاعجاز العددي فی القرآن، الدكتور لیب بیضون.

۱۴. لفظ «برهان» و مشتقاتش برابر است با لفظ «بهتان» و مشتقاتش که هر کدام ۸ بار تکرار شده است.
۱۵. لفظ «ثياب» و مشتقاتش برابر است با لفظ «حجاب» و مشتقاتش که هر کدام ۸ بار تکرار شده است.
۱۶. لفظ «وهن» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عزم» و مشتقاتش که هر کدام ۹ بار تکرار شده است.
۱۷. لفظ «مجنون» و مشتقاتش برابر است با لفظ «سفيه» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱ بار تکرار شده است.
۱۸. لفظ «نشر» و مشتقاتش برابر است با لفظ «کتم» و مشتقاتش که هر کدام ۲۱ بار تکرار شده است.
۱۹. لفظ «رذيله» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عفه» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۲۰. لفظ «عوره» و مشتقاتش برابر است با لفظ «اغضض» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۲۱. لفظ «وسطاً» و مشتقاتش برابر است با لفظ «طرفاً» و مشتقاتش که هر کدام ۵ بار تکرار شده است.
۲۲. لفظ «سعيد» و مشتقاتش برابر است با لفظ «نحس» و مشتقاتش که هر کدام ۲ بار تکرار شده است. (۱)

ص: ۲۱۰

۱- (۱). از شماره ۱۴ تا ۲۱، الموسوعه العلميه، الاعجاز القرآني، الدكتور سمير عبدالحليم، ص ۳-۱۴۰ و المعجزه (النظريه الاولى) مهندس عندنان رفاعي، ص ۲۸ تا ۳۸.

۲۳. لفظ «فرقان» و مشتقاتش برابر است با لفظ «بنی آدم» و مشتقاتش که هر کدام ۷ بار تکرار شده است. (۱)

۲۴. لفظ «جحیم» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عقاب» و مشتقاتش که هر کدام ۲۶ بار تکرار شده است.

۲۵. لفظ «حساب» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عدل و قسط» و مشتقاتش که هر کدام ۲۹ بار تکرار شده است.

۲۶. لفظ «یوم» به معنای روز با تمام مشتقاتش، ۳۶۵ مرتبه در قرآن به کار رفته که برابر با تعداد روزهای سال می باشد. (۲)

بررسی:

بسیاری از این آمار و ارقام که در تناسب واژگان قرآن از نویسندگان مختلف نقل شده است در مقام محاسبه، درست نیست. و نیازمند نگاه خوشبینانه است. و بر فرض صحت، نیازمند توجیحات و تکلفات فراوانی است که عملاً این تناسب ها را از اعجاز بودن دور می کند. برای مثال:

۱. در شمارش کلمه ی «یوم» برای اینکه به عدد ۳۶۵ برسند (عدد روزهای سال) گفته اند: باید «یوم» را به صورت مفرد در نظر بگیریم. زیرا اگر ایام و یومین را به حساب آوریم، به عدد مطلوب نمی رسیم.

ص: ۲۱۱

۱- (۱). وجوه من الاعجاز القرانی، مصطفی الدباغ، ص ۱۱۲

۲- (۲). اعجاز القرآن الکریم، محمدباقر المنصوری، ص ۶۲؛ و زیباترین سخن، محمود احمدی، ص ۱۸۷.

اما باز هم منظور آنها تأمین نمی شود زیرا یومئذ و یومکم و یومهم نیز باید از فهرست خارج شود در حالی که اینها هم مفرد هستند. اگر منظور ایشان از مفرد این است که به «یوم» هیچ حرفی متصل نباشد، در این صورت باید «بالیوم» و «الیوم» و «فالیوم» را نیز از فهرست خارج کرد و در این صورت آمار ما از ۳۶۵ بسیار کمتر می شود. خلاصه این افراد برای رسیدن به عدد ۳۶۵ از هیچ اسلوب منقطی پیروی نکرده اند.

۲. در مواردی که آمارشان به حد نصاب نمی رسد، به دنبال مشتقات آن واژه ی خاص رفته و می کوشند با اضافه کردن مشتقات نصاب لازم را تهیه کنند. و این سؤال بی جواب می ماند که چرا در بعضی موارد باید مشتقات را به حساب آوریم و در بعضی موارد فقط به آمار مفرد آن واژه بسنده کنیم. و عجیب تر اینکه می گویند: در بعضی واژه ها مثل: جهنم و جنات، در یکی به صورت مفرد و در دیگری به ضم مشتقات باید به مطلوب نایل شد.

۳. در مواردی نیز دو واژه ای در مقابل هم قرار می گیرند که اصلاً ربطی به هم ندارند. مثلاً واژه ی «یفسد» و مشتقات را شمارش می کنند و چون با تعداد واژه ی «یُصلح» برابر نیست، سراغ واژه ی «ینفع» می روند. در حالی که برای آشنایان به زبان عربی واضح است که «یفسد» در مقابل «یُصلح» می باشد نه «ینفع». یا به جای اینکه «قلتم» را با «قلنا» بسنجند با «اقوال» مقایسه کرده اند: بین «مصیبت» و «شکر» چه ارتباطی هست؟ آیا در برابر مصیبت باید «صبر» نمود و یا «شکر» کرد؟ مگر قرآن نمی فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» به احتمال قوی، آقایان وقتی دیده اند واژه ی «صبر» و مشتقات آن (۱۰۳) با تعداد واژه ی مصیبت مساوی نیست، سراغ واژه ی «شکر» رفته اند.

در مورد تکرار لفظ زن و مرد در قرآن در برخی منابع آمده است لفظ «رجل» به صورت مفرد، برابر است با لفظ «امراه» با مشتقاتش که هر کدام ۲۴ بار تکرار شده است. (۱) در اینجا می بینیم لفظ «رجل» را به صورت مفرد در مقابل لفظ «امراه» با مشتقاتش قرار داده اند تا نصاب لازم کامل گردد.

در حالی که با مراجعه به «معجم المفهرس» و شمارش کامپیوتری کلمات قرآن می بینیم که ریشه ی «رجل» ۷۳ مرتبه و ریشه ی «مرء» ۳۷ مرتبه تکرار شده است. که در این دفعات لفظ «رجل» به صورت مفرد ۱۶ بار و لفظ «امراء» با تمام مشتقاتش ۲۸ بار تکرار شده است.

و بر فرض که تعداد تکرار لفظ «رجل» به صورت مفرد با تعداد تکرار لفظ «امراه» با تمام مشتقاتش یکی باشد، چه دلیلی وجود دارد که یکی را به صورت مفرد حساب کنیم و دیگری را با تمام مشتقاتش؟

بنابراین به نظر می رسد این ادعا در مورد برابری لفظ زن و مرد در قرآن صحیح نیست.

ص: ۲۱۳

۱- (۱). المعجزه (النظریة الاولى) مهندس عدنان رفاعی، و الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، محمد سامی محمدعلی، ص

پرسش:

موافقان و مخالفان اعجاز عددی چه استدلالی دارند؟

پاسخ:

اعجاز قرآن ابعاد گوناگونی دارد، که یکی از این ابعاد، اعجاز عددی قرآن کریم است. تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با ظهور رایانه هایی که دقت بالایی دارند، پرده از «نظم ریاضی قرآن» برداشته شد. در رأس این گروه افرادی همچون رشاد خلیفه و عبدالرزاق نوفل و... هستند.

در مقابل آنان گروه دیگری از نویسندگان و صاحب نظران قرآنی، قرار دارند که این مطالب را نمی پذیرند و برخی محاسبات آنان را خطا آلود می دانند. حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه ی بهائیت معرفی می کنند و آن را یک جریان انحرافی می دانند و در این مورد به ادعای نبوت رشاد خلیفه و کشته شدن او استشهاد می کنند. (۱)

در اینجا گزارشی از کتاب ها و نویسندگان دو گروه بیان می کنیم.

ص: ۲۱۵

۱- (۱). پژوهش در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۲۰.

الف: موافقان اعجاز عددی قرآن:

در این مورد افراد زیادی کتاب نوشته اند که به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

۱. معجزه القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه:

دکتر رشاد خلیفه در خانواده ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و در سال ۱۹۷۱م در شهر مکه به جرگه ی نایبان مکتب تصوف در آمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی «عین الشمس» قاهره گذراند، و سپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹-۱۹۶۱م) آمریکا گذراند و دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲ - ۱۹۶۴م) در رشته بیوشیمی گیاهی دریافت کرد. (۱)

او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرد و نتیجه ی این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ش به روزنامه های دنیا داد. (۲)

۲. الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل:

این کتاب در سه جزء جداگانه چاپ شده است. و تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصطفی حسینی ترجمه شده است. (۳)

ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضی تکرار واژه ها را در قرآن نشان دهد.

برای مثال:

ص: ۲۱۶

۱- (۱). ر.ک: پژوهش در اعجاز علمی قرآن - دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۲۰

۲- (۲). همان ص ۲۲۰

۳- (۳). پژوهش در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۲۳.

واژه ی دنیا ۱۱۵ بار و واژه ی آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است.

واژه ی شیطان و ملائکه هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. (۱)

۳. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی:

ایشان در جلد دوم تفسیر نمونه ذیل آیه ی اول سوره ی آل عمران بحثی را از دکتر رشاد خلیفه به صورت مبسوط گزارش می کنند. ولی قضاوت در مورد صحت و سقم آن را نیازمند بررسی فراوان می دانند و در پایان قضاوتی نمی کنند.

ایشان پس از ذکر مطالب دکتر رشاد خلیفه این نتایج را می گیرند:

الف: رسم الخط اصلی قرآن را حفظ کنید.

ب: این مطالب دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن است.

ج: اشارات پر معنا: در بسیاری از سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شود، پس از ذکر این حروف اشاره به حقانیت و عظمت قرآن شده است مانند:

«الم. ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) و (۳)

۴. اعجاز عددی قرآن کریم و رد شبهات، محمود احمدی.

ص: ۲۱۷

۱- (۱). ر.ک: الاعجاز العددی للقرآن الکریم، الجزء الاول، ص ۱۰ به بعد

۲- (۲). بقره/۲؛ آن کتاب [با عظمت] هیچ تردیدی در آن نیست. [و] راهنمای پارسایان (خود نگهدار) است

۳- (۳). تفسیر نمونه ج ۲، ص ۴۱۹

ایشان کوشش نموده است تا اشکالاتی را که بر اعجاز عددی و محاسبات رشادخلیفه نموده اند جواب دهد.

۵. اعجاز ریاضی زوج و فرد در قرآن کریم، کورش جم نشان:

ایشان با توجه به آیه ی سوم سوره ی فجر، که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشد.

۶. معجزه القرآن فی عصر المعلوماتیه، المهندس عبدالدائم الکحیل:

ایشان با استفاده از آیه ی ۱۲ سوره ی طلاق که خداوند می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» نتیجه می گیرد که باید بین عدد هفت و تعالیم قرآن ارتباطی باشد.

ب: مخالفان اعجاز قرآن عددی قرآن کریم:

در این مورد به چند کتاب و مقاله برخورد کردیم که به آنها اشاره می کنیم:

۱. تسعة عشر ملكاً، بیان ان فریقه الاعجاز العددی للقرآن خدعه، حسین ناجی محمد محی الدین:

ایشان به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسرار قرآن می دانند به شدت حمله می کند و آن را نوعی دروغ بستن به خدا دانسته است. سپس متذکر می شود که عدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است که در نظر مسلمانان مرتد و کافر هستند.

۲. اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، عباس یزدانی:

ایشان در مقاله ای مفصل در مجله ی کیهان اندیشه اشکالات متعددی نسبت به برخی از کتاب ها و مقالاتی که اعجاز عددی را پذیرفته اند، مطرح می کند و این جریان را انحرافی دانسته که موجب سرگردانی افراد می شود.

۳. پژوهش در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی:

ایشان می نویسند:

نظم ریاضی قرآن یک مطلب شگفت انگیز است. چرا که یک فرد امی و درس ناخوانده در طی ۲۳ سال، کتابی با نظم خاص ریاضی آورده است. اما آیا می توان ادعا کرد که این نظم ریاضی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟

در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است چرا که نظم ریاضی به صورت موجهی کلیه اثبات نشده، و کثرت مطالب اثبات شده طوری نیست که اعجاز را ثابت کند.

و دوم آنکه، از لحاظ کبری قابل خدشه است چرا که قرآن کریم که تحدی و مبارزه طلبی کرده است (که اگر می توانید مثل قرآن را بیاورید) تحدی آن عام نیست و شامل همه ی جنبه های اعجاز قرآن نمی شود و در قرآن نیز اشاره ای به اعجاز عددی آن نشده است.

ایشان اضافه می کند: هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشکال دوم پاسخ دادیم و بیان کردیم که ممکن است تحدی قرآن عام باشد اما اشکال اول هنوز سر جای خود باقی است، پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلاً قابل اثبات نیست. (۱)

ص: ۲۱۹

۱. بحارالانوار، مجلسی، محمدتقی، المکتبۃ الاسلامیۃ، تهران، ۱۱۰ جلد، ۱۳۸۵ ش.
۲. میزان الحکمه، ری شهری، محمد محمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد، ۱۳۶۷.
۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، ۲۰ جلدی.
۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶ ش.
۶. تفسیر صافی، کاشانی، محمد محسن فیض، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الثانية، ۵ جلدی، ۱۴۰۲ ق.
۷. اعجاز قرآن، سید محمدحسین طباطبایی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، قم، ۱۳۶۲ ش.
۸. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۹.

۱۰. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید الله، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۱. القرآن و الطب، سلیمان، احمد محمد، دار العوده، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۱ م.
۱۲. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، المكتبة الاسلامیة، تهران، ده جلد در پنج مجلد، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. باد و باران در قرآن، بازرگان، مهدی، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری، ۱۳۵۳ ش.
۱۴. زنده جاوید و اعجاز جاویدان، سادات، محمد علی، انتشارات فلق تبریز، ۱۳۵۷.
۱۵. دانش عصر فضا، نوری، آیه الله حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. گیاهان در قرآن، حسین فاروقی، محمد اقتدار، ترجمه ی احمد نمایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. قاموس قرآن، قریشی، سید علی اکبر، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، هفت جلد در سه مجلد، ۱۳۶۱ ش.
۱۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۳۲ جلد، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. قرآن و آخرین پدیده های علمی، رضایی فر، جعفر، انتشارات فوژان، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. مطالب شگفت انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲۲

ص: ۲۲۲

۲۳. قرآن و علوم روز، افتخاریان، سید جواد، انتشارات افتخاریان، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. همان، تحت عنوان «عهدین، قرآن و علم» توسط حسن حبیبی ترجمه شده است انتشارات سلمان، ۱۳۷۵ ش، تهران.
۲۶. همان، ترجمه عربی تحت عنوان «التوراة والانجیل والقرآن والعلم الحديث» توسط انتشارات دار الکندی، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۲۷. همان، ترجمه عربی تحت عنوان «دراسة الكتب المقدسة في ضوء المعارف الحديثة» توسط دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۸ م.
۲۸. اسلام و هیئت، شهرستانی، سید هبه الدین، مطبعة الغری فی النجف، ۱۳۵۶ ش.
۲۹. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، سامی محمد علی، دارالمحبة، بیروت و همان ۱۴۱۶ ق، دار النور، دمشق، بی تا.
۳۰. الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم)، عبد الصمد، محمد کامل، دارالمصرية اللبنانیة، قاهره، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. النظریه القرآنیة الکوئیة حول خلق العالم، الجایی، سلیم، مطبعة نصر، دمشق، بی تا.
۳۲. فرهنگ دانستیها، نژد، محمد، جهان دانش، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مطالب شگفت انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۳۵. راه تکامل، امین، احمد، ترجمه ی بهشتی، لاری و امامی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، هفت جلدی، بی تا.
۳۶. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۳۷. خوابگردها، کوستلر، آرتور، ترجمه منوچهر روحانی.
۳۸. تاریخ علوم، پی یر، روسو، مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر، تهران چاپ چهارم، ترجمه چاپ چهل و دوم کتاب، ۱۳۴۴ ش.
۳۹. قرآن و آخرین پدیده های علمی، رضائی فر، جعفر، انتشارات فوژان، ۱۳۷۵ ش.
۴۰. معارف قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۷ ش.
۴۱. پیشگوییهای علمی قرآن، زمانی، مصطفی، انتشارات پیام اسلام، قم، ۱۳۵۰ ش.
۴۲. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نیازمند شیرازی، ید الله، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم، ۱۳۳۵ ش.
۴۳. تفسیر منهج الصادقین، کاشانی، ملافتح الله، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۴۴. اطیب البیان، طیب، سید عبد الحسین، فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، ۶۹ ش، چاپ دوم.
۴۵. رابطه علم و دین، سر فرازی، عباسعلی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۴۶.

۴۷. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر، دارالکتب العلمیه، بیروت، دو جلد، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، احمدی، محمود، انتشارات مسعود احمدی، بی جا، ۱۳۷۱ ش.
۴۹. نهج البلاغه (سخنان امام علی (علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ی ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.
۵۰. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه جوزیزی عروسی، قم، المطبعة العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.
۵۱. فیزیک نوین، اریک اوبلاکر، ترجمه ی بهروز بیضایی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۵۲. القرآن و العلم الحدیث، عبدالرزاق نوفل، بیروت دارالکتب العربی، ۱۹۷۳ م.
۵۳. بینات، فصلنامه ی قرآنی، شماره ی ۲۳ - ۲۲۷ قم.
۵۴. قرآن و روانشناسی، محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۵۵. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۵۶. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۴، سال ۱۳۷۶ ش.
۵۷. معجم الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری و سید نورالدین جزایری، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۵۸. روان شناسی رنگها، ماکس لوشر، نشر حسام.

۵۹.

ص: ۲۲۵

۶۰. روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از نویسندگان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۶۱. اسلام و بهداشت روان (۱)، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۲، دفتر نشر معارف.
۶۲. شواهد پژوهشی در رابطه بین وابستگی مذهبی و افسردگی، احمد علی نوربالا.
۶۳. زبده البیان فی براهین القرآن، محقق اردبیلی ملا احمد، انتشارات مومنین،
۶۴. نهج البلاغه (سخنان امام علی (علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ی ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.
۶۵. نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، ترجمه ی محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۶۶. التبیان فی التفسیر القرآن، الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، النجف، المطبعة العلمیة، ۱۳۷۶ ق - ۱۹۵۷ م، ده جلد.
۶۷. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.
۶۸. شبهات وردود، محمد هادی معرفت، منشورات ذوی القربی، قم، ۱۴۲۳ ق،
۶۹. دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، انتشارات توحید.
۷۰. تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷۱. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۷۲. کهکشان در قرآن، لطفعلی سمیعی، انتشارات انصاری، ۱۳۸۱.

۷۳.

ص: ۲۲۶

۷۴. الاعجاز العلمی فی القرآن، لیب بیضون، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۳ م.

۷۵. نگاهی به دنیای حیوانات در قرآن، جلیل ابوالحب، ترجمه ی تقی متقی، انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۷۶. معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمدعلی النجار.

۷۷. الرائد، حیران مسعود، ترجمه ی انزابی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۷۸. تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، دارو مکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۵ م.

۷۹. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۷۳ ش.

۸۰. مخزن العرفان، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی)، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۸۱. انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمدحسین همدانی، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰ ق.

۸۲. تاریخچه زمان، استفن ویلیام هاو کینگ، ترجمه ی دادفر، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ ش.

۸۳. کیهان و راه کهکشان، ری ویلار و دیگران، ترجمه ی سید محمد امین محمدی.

۸۴. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ۳۲ جلدی.

۸۵

ص: ۲۲۷

۸۶. الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.
۸۷. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمد هادی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۶، ۱۴۱۷ ق.
۸۸. القرآن و العلم، احمد محمد سلیمان، دارالعودة، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۱ م.
۸۹. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، ارناووط، محمد السید، مکتبه مدبولی، قاهره، بی تا.
۹۰. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، طبری، دارالمعرفه، بیروت.
۹۱. مجله اطلاعات علمی، ش ۱۹۳، مهر ۱۳۷۴ ش.
۹۲. مجله مکتب اسلام، شماره ۸، سال ۱۳، شماره مسلسل ۱۵۲، شهریور ماه ۱۳۵۱ ش، (مقاله چرخ لنگر در قرآن)
۹۳. قرآن و طبیعت (راز کوه ها، عبدالکریم بی آزار شیرازی)
۹۴. زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسنی،
۹۵. مجله کیهان اندیشه، ش ۶۷.
۹۶. اعجاز رقم ۱۹، بسام نماد جزّار.

Discovery Institute News

Over ۵۰۰ Scientists Proclaim Their Doubts About Darwins Theory

The Scientific Dissent From Darwinism list is now located at a new webpage,
[.http://www.dissentfromdarwin.org](http://www.dissentfromdarwin.org)

SEATTLE Over ۵۰۰ doctoral scientists have now signed a statement publicly
expressing their skepticism about the contemporary theory of Darwinian evolution

:The statement reads

We are skeptical of claims for the ability of random mutation and natural selection to "account for the complexity of life. Careful examination of the evidence for Darwinian theory should be encouraged." The list of ۵۱۴ signatories includes member scientists from the prestigious US and Russian National Academy of Sciences. Signers include ۱۵۴ biologists, the largest single scientific discipline represented on the list, as well as ۷۶ chemists and ۶۳ physicists. Signers hold doctorates in biological sciences, physics, chemistry, mathematics, medicine, computer science, and related disciplines. Many are professors or researchers at major universities and research institutions such as MIT, The Smithsonian, Cambridge University, UCLA, UC Berkeley, Princeton, the University of Pennsylvania, the Ohio State University, the University of Georgia, and the University of Washington.

Discovery Institute first published its Scientific Dissent From Darwinism list in ۲۰۰۱ to challenge false statements about Darwinian evolution made

Evolution " series. At the time it was claimed that " virtually every scientist in the " world believes the theory to be true. "" Darwinists continue to claim that no serious scientists doubt the theory and yet here are ۵۰۰ scientists who are willing to make public their skepticism about the theory, " said Dr. John G. West, associate director of Discovery Institutes Center for Science American Association for the Advancement of Science Fellow Lyle Jensen; evolutionary biologist and textbook author Stanley Salthe; Smithsonian Institution evolutionary biologist and a researcher at the National Institutes of Healths National Center for Biotechnology Information Richard von Sternberg; Editor of Rivista di Biologia / Biology Forum --the oldest still published biology journal in the world-- Giuseppe Sermoni; and Russian Academy of Natural Sciences embryologist Lev Belousov

انتشارات تفسیر و علوم قرآن

- الف. کتاب های منتشر شده: ۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۴. پرسش های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۵. پرسش های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۶. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام
۷. آموزه های عاشورا - محمدعلی رضایی اصفهانی
۸. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف (علیه السلام) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۹. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۰. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (ج ۱ و ۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی.

ب: کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان(۴) شبنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲. فلسفه احکام(۳) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام
۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
۵. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
۸. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
۹. انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میدی
۱۰. تاریخ گذاری قرآن از نظر مستشرقین، دکتر محمدجواد اسکندرلو
۱۱. هنر و زیباییشناسی از دیدگاه قرآن، دکتر علی نصیری
۱۲. پرسش های قرآنی جوانان(۷) روابط دختر و پسر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۳. پرسش های قرآنی جوانان(۸) پیامبر مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

شیوه های خرید کتاب های انتشارات

الف. خرید حضوری: به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب. خرید غیرحضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی: WWW.quransc.com

۳. بوسیله نامه با آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱؛ مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و ... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصرالله سلیمانی واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

۴. برای خرید کمتر از ۱۰ جلد ۲۰٪ تخفیف و برای خرید ۱۰ تا ۵۰ جلد ۳۰٪ تخفیف و برای خرید ۵۰ جلد به بالا ۴۰٪ تخفیف در نظر گرفته شده است که می توانید پس از کسر مبلغ تخفیف مابقی را به حساب فوق واریز فرمایید.

ص: ۲۳۱

عنوان و نام پدیدآور: روابط دختر و پسر / جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ -

مشخصات ظاهری: ج.: جدول.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج.]. ۷.

شابک: ۲۴۰۰۰ ریال: ج. ۱.

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: ۷ the Quranic questions of youth.

یادداشت: چاپ؟: ۱۳۸۵ (در انتظار فهرست نویسی).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: جوانان -- جنبه های اخلاقی

موضوع: جوانان -- راه و رسم زندگی

موضوع: اخلاق جنسی جوانان

موضوع: نوجوانان و جوانان -- وضع اجتماعی

موضوع: جوانان مسلمان

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده : پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج]. ۷.

رده بندی کنگره : BP۶۵/۲/پ۷۴ ج ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۶۷۹۸

ص : ۱

اشاره

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

ص: ۱۳

۱- (۱) . عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده

پرسش کلید دانش است. (۱) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

ص: ۱۴

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص: ۱۵

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ / ص. پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

فصل اول: کلیات

اشاره

ص: ۱۷

قرآن در مورد عدالت حقوقی و حقیقی بین دختر و پسر چه می فرماید؟

اشاره

پاسخ:

دختران و پسران جزئی از زنان و مردان اجتماع انسانی هستند و قرآن از نظر حقیقی بین زن و مرد تفاوتی قائل نیست و اگر از نظر حقوقی نیز تفاوتی در بین باشد، براساس دلیلی است که از مطالب زیر روشن می شود:

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف – تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی

همان گونه که از آیات قرآن به دست می آید، دین اسلام نه تنها در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی مساوی می داند (۱) که به ذکر نمونه هایی از آیات قرآن می پردازیم:

ص: ۱۹

۱- (۱). ر.ک: قرآن در آئینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۷۸؛ سیری در مسائل خانواده، حبیب الله طاهری، ص ۲۸ - ۳۲.

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد از نظر خلقت: قرآن کریم در آیاتی متعدد (۱)، زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می کند که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند و مکمل یکدیگرند. (۲)

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی. (۳)

۳. تساوی زن و مرد از نظر ثواب (۴) و عقاب (۵) اعمال: قرآن در کیفرها و ثواب اعمال، به زن و مرد به طور یکسان خطاب کرده، قبح گناه و اعمال حرام و کیفر آن ها، و نیز ثواب اعمال را در مورد زن و مرد مساوی بیان می کند.

۴. تساوی زن و مرد در تکلیف و مسئولیت پذیری: قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آن ها از بهشت، هیچ یک را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع، هر دو را مسئول می داند (۶) و حتی گاهی به صراحت می گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد؛ و قرآن با این بیان بر

ص: ۲۰

۱- (۱). نساء، ۱؛ اعراف، ۱۸۹

۲- (۲). ر.ک: تفسیر نور و تفسیر المیزان ذیل آیه ۱ سوره نساء

۳- (۳). ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب

۴- (۴). نساء، ۱۲۴؛ نحل، ۹۷؛ غافر، ۴۰

۵- (۵). مائده، ۳۸؛ توبه، ۶۸

۶- (۶). طه، ۱۱۷؛ اعراف، ۲۰، ۲۲.

روی اعتقاداتی مانند این که «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می کنند» خط بطلان می کشد. (۱)

۵. تساوی زن و مرد از نظر تعلیم و تعلم: از آیات قرآن کریم به دست می آید که همه مسلمانان اعم از زن و مرد باید به کسب علم و دانش اهتمام ورزند. (۲) در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.» (۳)

۶. برابری زن و مرد در پیشگاه خدا: خداوند در قرآن می فرماید: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، خود نگهدارترین [پارساترین] شماست!» (۴)

در واقع قرآن ملاک برتری نزد خداوند را تقوا می داند (چه زن و چه مرد).

ب- تفاوت های طبیعی میان زن و مرد

اشاره

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، تفاوت های موجود میان زن و مرد را نمی توان انکار کرد؛ تفاوت هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازند و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زنان و مردان می شود. در این جا به برخی تفاوت های طبیعی زن و مرد اشاره می کنیم:

ص: ۲۱

۱- (۱). ر.ک: شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی، ص ۴۲

۲- (۲). ر.ک: قرآن در آینه اندیشه ها، ص ۳۸۰

۳- (۳). میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۴۶۳

۴- (۴). حجرات، ۱۳.

۱. تفاوت های زیستی (جسمی)

الف - تفاوت های اساسی تعیین کننده جنسیت.

ب - تفاوت های ثانوی در اندام.

برای مثال، به طور متوسط مردان درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و دارای صدای متفاوت با زنان می باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است؛ مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها، از مقاومت مرد بیشتر است و ... (۱)

از آن جا که بین نفس [روح و روان] و جسم، تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی] ممکن نیست و این برای بقا و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است. (۲)

۲. تفاوت های روانی

احساسات [و عواطف] زن، از مرد جوشان تر است؛ زن از مرد زودتر به هیجان می آید و سریع تر تحت تاثیر احساسات و عواطف خویش قرار می گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است، زن از مرد محتاطتر و مذهبی تر است [و مردها معمولاً

ص: ۲۲

۱- (۱). نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۲۰۵ - ۲۰۶

۲- (۲). منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری، ص ۱۵.

جسورتر و شجاع تر می باشند [احساسات زن، مادرانه است و علاقه زن به خانواده بیشتر است و ... (۱)

۳. تفاوت های اجتماعی حاصل از جامعه انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان

با توجه به تفاوت هایی که در توانایی ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضا می کند که برای انجام نقش ها، بین زن و مرد تفاوت قائل شویم؛ به این ترتیب که:

۱. نقش ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

۲. نقش هایی که با ساخت جسمی و روحی زن متناسب است؛

۳. نقش هایی که با ساخت روحی و جسمی مرد متناسب است. (۲)

۴. تفاوت در برخی احکام دینی نشأت گرفته از وحی

همان گونه که گذشت، تفاوت های طبیعی و فطری (جسمی و روحی) وظایف و تکالیف خاصی را برعهده انسان ها (زن و مرد) می گذارد و به علت همین تفاوت هاست که برای مردان و زنان، احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است. (۳)

ص: ۲۳

۱- (۱). نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۷ و ۲۰۶

۲- (۲). منزلت زن در اندیشه اسلامی، ص ۱۸

۳- (۳). همان، ص ۲۰.

بعد از بیان تفاوت های بین زن و مرد و اقسام آن، لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:

۱. با دقت در آیه ۱۱ سوره نساء در می یابیم که قرآن کریم برای اهتمام به حق زن هنگام تعیین سهم ارث، ارث زن را اصل و مبنا قرار داده و آن را مسلم دانسته و معیار ارث معرفی می نماید، آن گاه می فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ یعنی موقع بیان سهم برادر، نمی فرماید که خواهر نصف سهم برادر می برد تا معیار اصلی، سهم برادر باشد، بلکه معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر که دختر میّت است، قرار می دهد و سهم برادر را دو برابر سهم خواهر بیان می کند، تا اصل ارث زن قطعی و مفروض عنه باشد. (۱)

این احتمال نیز وجود دارد که محور بودن دختر در آیه یاد شده برای جبران بی توجهی به دختر باشد. (۲)

۳. در مورد برخی احکام فلسفه هایی ذکر شده است که بعضی از آن ها را عقل سلیم درک می کند و برخی از آن ها در منابع دینی به نام فلسفه احکام و اسرار عبادات آمده است که البته به صورت کامل نمی باشد و این مورد حکمت حکم است نه علت آن، و بعضی دیگر از احکام نه فلسفه آن ها در کتاب های دینی آمده است و نه عقل ما آن ها را درک می کند و ناگزیر از روی

ص: ۲۴

۱- (۱). زن در آیینۀ جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۴۷

۲- (۲). ر.ک: تفسیر نور، ذیل آیه ۱۱ سوره نساء.

تعبد آن‌ها را بپذیریم و به آن‌ها عمل کنیم؛ زیرا براساس علم و حکمت الهی بوده است.

نکته جالب این که از آنجا که خداوند تمام قوانین حقوقی را براساس حقوق فطری و ویژگی‌های انسان تنظیم و تدوین فرموده است، در پایان آیه ارث (نساء / ۱۱) دو اسم از اسمای حسنی الهی را یادآور می‌شود... و آن «علم» و «حکمت» خداوند است «... ان الله كان عليماً حكيماً»؛ یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته مرکزی عدل نهفته است، در آن جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است؛ همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و بر مدار حکمت، به صورت دستورهای معتدل حقوقی صادر می‌فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن، از «تفریط» جاهلیت کهن، و از «افراط» جاهلیت جدید و مُدرن مصون بماند. (۱)

۵. عدالت آن نیست که در تقسیم چیزی، به همه افراد به طور مساوی بدهند؛ برای مثال، در یکی از اتاق‌های بیمارستان که یک متخصص مسئول معالجه بیماران آن اتاق است، برای هر کدام با توجه به وضعیت آن‌ها دستور غذایی خاص می‌دهد؛ در دستور غذایی یکی چلومرغ است و دیگری سوپ و به بیماری نیز اجازه غذا خوردن نمی‌دهد که ممکن است برای برخی جای تعجب باشد و بگویند چرا به همه یک نوع غذا نمی‌دهد؟

ص: ۲۵

عدالت آن است که هر چیزی را به موقع، و در جای خودش قرار دهیم و خداوند که حکیم و علیم است و خود خالق انسان ها می باشد، می داند که مصالح و مفساد بندگان خود در چیست و از این رو، احکام را بر اساس مصالح و مفساد وضع می کند، هر چند در ظاهر برای برخی افراد ناخوشایند باشد؛ بنابراین، آنچه ناپسند است، تبعیض می باشد نه تفاوت.

تذکر مهم

احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می شود؛ از این رو، در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم، باید به احکام دیگر بی توجه نبود و از همه جوانب به آن نگاه کرد؛ برای مثال، داوری درباره تقسیم ارث زنان که از قوانین اقتصادی اسلام است، باید با توجه به قوانین اقتصادی دیگر اسلام باشد.

چنانچه بیان شد، اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد واگذار و بر او واجب کرده است، در حالی که در این باره به عهده زن هیچ مسئولیتی گذاشته نشده است، و از سوی دیگر، به هنگام ازدواج مهریه زن بر عهده مرد است که پرداخت آن عندالمطالبه بر مرد واجب می باشد؛ از این رو لازم است احکام و قوانین اقتصادی را به صورت یک شبکه و سیستم به هم پیوسته نگریست نه از هم گسیخته و جدا جدا.

ص: ۲۶

۶. در قانون ارث همیشه این گونه نیست که سهم پسر دو برابر دختر باشد و در مواردی از این قانون تبعیت نمی شود که عبارت اند از: (۱)

الف - مواردی که سهم زن بیشتر از مرد است

- موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر می برد و دخترش بیش از او.

- موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند، که در این جا نوه پسر، سهم پسر را می برد (هرچند دختر باشد) و نوه دختری، سهم دختر را می برد (هرچند پسر باشد).

ب. مواردی که زن به مانند مرد ارث می برد

- در صورتی که میت فرزند داشته باشد، هر یک از پدر و مادر از سهم ارث را می برند، و سهم پدر از مال فرزند (در این مورد) بیشتر از مادر نیست.

* کلاله مادری - یعنی برادر و خواهر مادری میت - به اندازه مساوی ارث می برند. (۲)

در وضع احکام و قوانین، قانون به صورت کلی وضع می شود و ناظر به موارد جزئی و استثنایی نیست و بر محور افراد دور نمی زند؛ برای مثال، اسلام

ص: ۲۷

۱- (۱). زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۴۶ و ۳۴۵

۲- (۲). نساء، ۱۲ و ۱۱.

مسئولیت اقتصادی خانواده را بر عهدهٔ مرد قرار داده و بر او واجب کرده است؛ از این رو در وضع قوانین، اسلام مرد را محور و رکن اقتصادی و نان آور خانواده می داند، حال اگر دختری مجرد و ازدواج نکرده باشد، موردی استثنایی است، ولی قانون، کلی و برای همهٔ زنان است.

اما در مورد قسمت دوم سوال که گفته شده است: «در برخی روایات تبعیض حقوقی به ویژه بین زن و شوهر به چشم می خورد.» توجه به چند نکته لازم است:

اولاً: تمام روایات را بررسی کرده و مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم به صورت جامع و دقیق قضاوت کنیم.

ثانیاً: هر روایتی که مشکل به نظر می رسد، باید به صورت خاص ذکر شود.

ثالثاً: بین تفاوت و تبعیض فرق بگذاریم؛ زیرا در بسیاری از روایات تفاوت ها بیان شده نه تبعیض، همان گونه که در بخش قبل بیان شد.

رابعاً: اگر در بعضی روایات برخی زنان نکوهش شده اند، دلیلی خاص دارد.

ستایش ها و نکوهش ها

گاهی حادثه و یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی، زمانی، مکانی، افرادی، و شرایط و علل و اسباب آن، ستایش یا نکوهش می شود. معنای این ستایش و نکوهش این نیست که اصل طبیعت آن شیء قابل ستایش و یا مستحق نکوهش است، بلکه احتمال دارد زمینهٔ خاصی سبب این ستایش و نکوهش شده باشد؛ مثلاً اگر قبیله ای ستایش شود، احتمال دارد به خاطر آن

باشد که مردان خوبی در آن عصر از این قبیله برخاسته اند و شاید در موقعی دیگر افرادی از آن قبیله مستحق نکوهش باشند و مورد نکوهش واقع شوند؛ (۱) همان گونه که از بصره و کوفه نیز در زمینه هایی نکوهش شده، در صورتی که بصره رجال علمی فراوانی تربیت کرده و کوفه نیز مردان مبارز و کم نظیری را به اسلام تقدیم کرده است، و کسانی که به خونخواهی سالار شهیدان (علیه السلام) برخاستند، از کوفه برخاسته بودند.

در نتیجه نمی توان گفت: «چون مثلاً کوفه یا بصره نکوهش شده است، آن دو شهر برای همیشه و ذاتاً بد و سزاوار نکوهش اند.»

آری قضایای تاریخی در یک مقطع حساس زمینه ستایش و یا نکوهش را فراهم می کند و با گذشت آن مقطع، زمینه مدح و ذم منتفی می گردد. (۲)

بخشی از نکوهش های نهج البلاغه در مورد زن نیز ظاهراً به جریان جنگ جمل باز می گردد (۳) و یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست، بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل (که عایشه به راه انداخت) از امام علی (علیه السلام) صادر شده است، درباره دسته خاصی از زنان می باشد که در این گونه مسیرها گام برمی دارند؛ (۴) چنانچه ابن ابی الحدید - از علمای سنی مذهب

ص: ۲۹

۱- (۱) . همان، ص ۳۶۸

۲- (۲) . همان، ص ۳۶۹

۳- (۳) . همان

۴- (۴) . ترجمه نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

- در شرح نهج البلاغه در مورد این خطبه می نویسد: «هذا الفصل كله رمز الى عايشه؛ (۱) تمام این خطبه اشاره به عایشه است.» وگرنه چه کسی می تواند فداکاری های زنان بزرگ و با شخصیتی همچون حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری - علیهن السلام - و ... را در راه اسلام، انکار کند؛ علی (علیه السلام) نیز برای آنان احترام فوق العاده ای قائل بود. (۲)

معرفی کتاب:

۱. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ذیل آیات مربوطه؛

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛

۳. تفسیر نور، محسن قرائتی؛

۴. قرآن در آینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان؛

۵. سیری در مسائل خانواده، حبیب الله طاهری؛

۶. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی؛

۷. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری؛

۸. منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری؛

۹. زن در آینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی.

ص: ۳۰

۱- (۱). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (المعتزلی)، ج ۳، ص ۳۱۹

۲- (۲). ترجمه نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ص ۳۹۰.

اگر دین اسلام میان دختر و پسر تفاوتی قائل نیست، چرا دیه دختر نصف دیه پسر است؟

اشاره

پاسخ:

دختران و پسران جزئی از جامعه انسانی زنان و مردان هستند و تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف – تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

همان گونه که از آیات قرآن به دست می آید، دین اسلام نه تنها در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می داند که به ذکر نمونه هایی از آیات قرآن می پردازیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد از لحاظ خلقت

قرآن کریم در آیاتی متعدد زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می کند که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند و مکمل یکدیگرند؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا

وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ (۱) ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.»

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی

در سوره احزاب آیه ۳۵ می خوانیم: «به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آن ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» (۲)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند؛ شاید منشأ اشتباه آن ها پاره ای از «تفاوت های حقوقی»

ص: ۳۲

۱- (۱). نساء، ۱

۲- (۲). «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

باشد که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد، ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت ها که با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آن ها ارتباط دارد، هیچ گونه فرقی از جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است؛ زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو ارزشی یکسان بدون کم ترین تفاوت قائل می شود. ...» (۱)

۳. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال

قرآن در احکام، کیفرها و ثواب اعمال به زن و مرد را یکسان خطاب کرده، قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن ها، و نیز ثواب اعمال را در مورد زن و مرد مساوی بیان می کند؛ از جمله:

- «و مردِ دزد و زنِ دزد، به کیفر آنچه بدست آورده اند [و] بخاطر مجازات [پیشگیرانه] الهی، دست هایشان را قطع کنید؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.» (۲)

- «خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده داده است، در حالی که در آن ماندگارند؛ آن (آتش) برای آنان کافی و خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته؛ و برایشان عذابی پایدار است.» (۳)

ص: ۳۳

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب

۲- (۲). مائده، ۳۸: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

۳- (۳). توبه، ۶۸: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»

- «و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می شوند؛ و کم ترین ستمی به آنها نخواهد شد.» (۱)

- «هر کس از مرد یا زن، [کار] شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه ای زنده می داریم؛ و حتماً مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می دادند، به آنان پاداش خواهیم داد.» (۲)

- «هر کس از مرد یا زن، (کار) شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس آنان داخل بهشت می شوند در حالی که در آنجا بی شمار «روزی» داده می شوند.» (۳)

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آن ها از بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می داند و حتی گاهی به صراحت می گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد و قرآن

ص: ۳۴

-
- ۱- (۱). نساء، ۱۲۴: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا»
 - ۲- (۲). نحل، ۹۷: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
 - ۳- (۳). غافر، ۴۰: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»

با این بیان بر روی اعتقاداتی مانند این که «عنصر گناه و شیطان کوچک دانستن زن» خط بطلان می کشد.

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى؛ (۱) پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج و زحمت خواهی افتاد!»

«فَدَلَّا هُمَا بَعْرُورٍ...؛ (۲) به این ترتیب آن ها را با فریب از مقامشان فرود آورد.»

«فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...؛ (۳) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد.»

۵. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلم

از آیات قرآن کریم به دست می آید که همه مسلمانان اعم از زن و مرد باید به کسب علم و دانش اهتمام ورزند؛ برای نمونه، قرآن بارها یاد آور می شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت و عبرت از آن ها نیز بارها در قرآن توصیه شده است و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست و هرگز کسب علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی کند. از حضرت رسول

ص: ۳۵

۱- (۱) . طه، ۱۱۷

۲- (۲) . اعراف، ۲۲

۳- (۳) . اعراف، ۱۲۰.

اکرم(صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة؛ (۱) فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

۶. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ (۲) ملاک برتری نزد خداوند تقوا می باشد (چه زن چه مرد).»

اینها نمونه هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در این جا به همین مقدار بسنده می کنیم.

ب- تفاوت های بین زن و مرد

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی توان تفاوت های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازد و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می شود.

یادآوری: در مورد تفاوت های زن و مرد در مباحث قبلی مطالب مبسوطی بیان شد.

ص: ۳۶

۱- (۱). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۶۳

۲- (۲). حجرات، ۱۳.

مقصود از «فمینیسم» چیست و پیامدهای منفی آن در روابط زن و مرد کدام است؟

پاسخ:

فمینیسم (جنبش دفاع از حقوق زنان) با تمام افت و خیز و تشّت درونی اش، به تدریج به یک حرکت حقوقی وسیع اندیشید. پیدایش سازمان ملل متحد به عنوان بالاترین نهاد مدنی، تعاملات ملت ها را به سمت روابط دیپلماتیک تر سوق داد، و کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان اعلامیه ای را تهیه کرد که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م، ۱۹ آذر ۱۳۲۷ مجمع عمومی به تصویب رساند. شش سال بعد، مجمع عمومی بر این اساس دو قرار یا دو میثاق سامان داد که یکی شامل «حقوق سیاسی و مدنی» و دیگری شامل «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» شد. این دو میثاق به منزله دو ساز کار مهم برای اعلامیه ای جهانی حقوق بشر بودند که در نهایت در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی از تصویب مجمع عمومی گذشت.

(۱)

ص: ۳۷

۱- (۱). نظام بین الملل حقوق بشر، حسین مهرپور، ص ۴۳ - ۴۶ (با تلخیص).

آنچه این پیشینه مختصر را به بحث ما مرتبط می سازد، این است که تمام این نوشته ها با وجود تاکیدشان بر «حقوق طبیعی و فطری» آحاد انسان ها، به صراحت وحدیت زنان را مخاطب قرار نداده و مدافعان حقوق زن را ابداً راضی نکرده اند. بر این اساس، آن ها تلاش خود را به این سمت معطوف ساختند که سازمان ملل متحد را به عقد معاهده ای وادار نمایند که موضوع اصلی آن، زنان و هدف اساسی آن، بررسی حقوق زنان و مردان باشد. این تلاش ها در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ به تهیه پیش نویسی در باره مسائل زنان با عنوان «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» انجامید. پیش نویس یاد شده پس از تصویب نهایی به صورت «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» در آمد و در ردیف معاهدات حقوقی بین المللی با تضمینات لازم قرار گرفت. زمان تصویب معاهده فوق ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ م، آذرماه ۱۳۵۸ و زمان لازم الاجرا شدن آن (به دلیل الحاق حد نصاب لازم از کشورها به آن) ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ م، ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ بود.

از آن پس، با رویکرد مستمر این سازمان به مسئله زنان روبه رو هستیم، به گونه ای که این سازمان طی ۲۷ سال گذشته پنج کنفرانس جهانی مخصوص زنان برگزار کرده که در هر کدام از آن ها چگونگی پیشرفت یا رکود کشورها در مسائل زنان گزارش و بررسی شده است. در تمام این اجلاس ها شاخص اصلی، کنوانسیون محو تبعیض از زنان بوده است.

کنفرانس های مزبور عبارت اند از: کنفرانس مکزیکوسیتی (۱۹۷۵)، کپنهاک (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵)، پکن (۱۹۹۴) و نیویورک (۲۰۰۰). (۱)

جنبش فمینیستی و پیامدهای اجتماعی

«کنوانسیون» که در واقع نتیجه تلاش جنبش های فمینیستی است، هم‌نوا با جنبش های فمینیستی زنان غرب به منظور استیفای حقوق زنان و در جهت احیا و تثبیت جایگاه واقعی آنان، سیاست ها و برنامه هایی را با تأکید به اعضای خود توصیه نموده است. مواردی نیز مانند فرصت های شغلی برابر، آموزش های مختلط به جای قالب های سنتی آموزش، الغای محدودیت های سنتی حضور اجتماعی زنان و روابط آزاد مرد و زن از جمله برنامه های جنبش های فمینیستی و کنوانسیون برای یکسان سازی جایگاه زنان و مردان در جهان است که از دیرباز بسیاری از جوامع غربی تحت تأثیر امواج اجتماعی و فرهنگی فمینیستی به این توصیه ها عمل کرده اند. اکنون پس از چندین دهه فرصت آزمون و خطا، وقت ارزیابی برنامه های فمینیستی و توصیه های آنان فرا رسیده است. این در حالی است که جمعی از جامعه شناسان غربی و منتقدان اجتماعی مقولاتی را که با تأکید از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی توصیه شده است، برای علل اصلی برخی معضلات اجتماعی بر شمرده اند. هدف ما در این جا نشان دادن همین نقاط تلاقی است؛ یعنی

ص: ۳۹

۱- (۱). نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، خانم علاسوند، ص ۲۱ - ۲۳ (با اندکی تلخیص).

مواردی که از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی به جوامع انسانی، به ویژه جامعه زنان، توصیه شده اند، ولی نظریه های آسیب شناسی آن را علت بروز اختلالات و ناهنجاری های اجتماعی معرفی می کند. اگر چه بررسی و تبیین همه نقاط تلاقی کار دشوار و پیچیده ای است که فرصت مناسب تری را می طلبد، مواردی که در این جا مورد بررسی و استناد قرار گرفته، در جدول (شماره ۱) به نمایش گذاشته است:

جدول شماره ۱:

توصیه های جنبش فمینیستی و کنوانسیون و پیامدهای آن از نگاه صاحب A نظران اجتماعی

ص: ۴۰

در اینجا به بررسی معضلات اجتماعی جوامع صنعتی غرب و ارتباط آن‌ها با مقولات مورد عنایت کنوانسیون و جنبش فمینیستی می‌پردازیم:

۱. رشد منفی یا سیر نزولی جمعیت

یکی از مسائل و معضلات بزرگ اجتماعی، تئوری‌های توسعه یافته رشد منفی (یا ساخت پیر) جمعیت است. در جمعیت‌شناسی، «رشد منفی جمعیت» به سیر نزولی و انقراض تدریجی یک نسل تعریف شده است؛ به تعبیر روشن‌تر، با رشد منفی جمعیت در یک جامعه ناقوس‌های مرگ و انقراض آن جامعه به صدا درآمده است. این پدیده نامیمون هنگامی رخ می‌دهد که نسل حاضر به تولید نسل بعدی (جانشین) تمایلی نشان ندهند و یا حداکثر به یک (یا حتی دو) فرزند بسنده کنند، بدیهی است که در این گونه جوامع، درصد بزرگسالان و سال‌خوردگان نسبت به درصد کودکان و نوجوانان مساوی یا بیشتر است.

مطالعات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که ساخت جمعیت در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپایی و آمریکایی، پیر و در کشورهای جهان سوم جوان است. مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۲۵ سال در چند کشور جهان سوم و جهان صنعتی غرب در سال ۱۹۹۷ مطلب فوق را تایید می‌کند:

مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۶۵ سال جهان سوم و جهان صنعتی

ویلیام. ژگود کاهش درصد موالید در کشورهای مغرب زمین بین سال های ۱۸۶۶ - ۱۹۶۱ را یادآور می شود. این کاهش به خصوص در چهارده کشور، به موازات توسعه صنعتی مشاهده شده است: در فرانسه ۲۵ تولد برای ۱۰۰۰ نفر در سال های ۱۸۸۱ - ۱۱۸۵ در مقابل هجده تولد سال ۱۹۵۹ و ۱۶۷ تولد در سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۶۹ بوده است. در ایالت متحده آمریکا چهل تولد برای هزار نفر در سال ۱۸۸۰، ۲۳/۵ تولد در سال ۱۹۶۱ و ۱۷/۵ تولد در سال ۱۹۶۸ ثبت شده است. در کشورهای کاپیتالیست (ایالت متحده آمریکا، فرانسه، کانادا، بلژیک و ...)

سوسیالیست (شوروی، رومانی، اتریش) درصد تولدها کاهش بیشتری داشته است. (۱) در آمریکای سال‌های اخیر به طرز قابل توجهی از تعداد خانواده‌هایی که دارای سه فرزند یا بیشتر بودند کاسته شده و در مقابل به تعداد خانواده‌هایی که دارای فرزند نیستند، افزوده شده است. (۲) رشد منفی جمعیت و پیامدهای زیانبار اجتماعی و سیاسی آن، همان خطر و بحرانی است که فیلسوف و روانشناس شهیر فرانسوی - پیرژانه - از سال‌ها قبل آن را به مغرب زمین، به ویژه فرانسه کشور متبوعش، گوش زد کرده بود.

«کشور فرانسه را اکنون خطری بزرگ و سهمناک تهدید می‌کند. این خطر را نیاکان ما درست احساس نمی‌کرده‌اند، ولی در هر صورت حتمی و نزدیک است. بسیاری از گویندگان و نویسندگان بحران موالید و خطر نقصان جمعیت را یادآوری کرده‌اند. از چند سال پیش، میزان موالید (یعنی نسبت عدد نوزادان هر سال به تعداد جمعیت) پیوسته رو به کاهش می‌رود و این کاهش در هر سرشماری بعدی محسوس‌تر است. تعداد نوزادان که در سال ۱۸۶۹ در حدود یک میلیون بوده، به تدریج کاهش یافته است و در سال ۱۹۲۲ به ۷۶۰۰۰۰ رسیده است. ... نقصان جمعیت، کشور را به سقوط سیاسی و نظامی و همچنین به ورشکستگی اقتصادی، عقلی و اخلاقی تهدید

ص: ۴۳

۱- (۱). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان، ص ۱۵۷

۲- (۲). سیمای زن در جهان - آمریکا، ص ۳۲.

می کند. ... نقصان جمعیت به تدریج از سلامت بدنی و فکری نژاد ما می کاهد. اگر نقصان نوزادان ادامه پیدا کند، ناچار کشور فرانسه شاهد و ناظر انحطاط و تنزل فاحش خود خواهد بود. (۱)

این خطر و پیامد منفی آنچنان آینده و بقای کشورهای صنعتی غرب را تهدید می کند که دولتمردان و سیاستمداران آن سامان را به اتخاذ سیاست و تدابیر تشویقی برای افزایش بارداری ناگزیر ساخته است. به گفته یکی از کارشناسان جمعیت شناسی «اصلی ترین سیاست کشورهای توسعه یافته در سال های اخیر سیاست جمعیتی تشویق ولادت بوده است.» (۲)

چهارچوب تئوریک یک رشد منفی جمعیت و مفاد گزاره های فمینیستی در کنوانسیون

علت اصلی و اساسی این سیر نزولی جمعیت در کشورهای فمینیستی، پیامد اجتماعی چه متغیر مستقلی است؟

در پاسخ به سؤال فوق و در بررسی و تحلیل رشد منفی جمعیت، صاحب نظران و منتقدان اجتماعی بر نقاط مشترکی دست گذاشته اند، ولی علل و عواملی که از سوی آنان برای این پدیده ناخواسته معرفی شده، همان اموری است که فمینیست ها در مفاد کنوانسیون بدان توصیه، سفارش و تاکید می کنند:

ص: ۴۴

۱- (۱). درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناسی، احمد کتابی، ص ۲۳۴ و ۲۳۵

۲- (۲). جمعیت و تنظیم خانواده، صمد کلانتری، ص ۱۲۷.

اشتغال بانوان و ایجاد فرصت های شغلی برابر با مردان که فمینیست ها در ماده ۸۱ کنوانسیون بدان توصیه و تاکید کرده اند، از سوی جمعیت شناسان و محققان اجتماعی از جمله عوامل اصلی کاهش میزان رشد جمعیت در کشورهای غربی و صنعتی معرفی شده است.

ارتباط میان این دو متغیر (اشتغال زنان و سقوط رشد جمعیت) در نزد جامعه شناسان و جمعیت شناسان به قدری بدیهی است که برای کنترل و تعدیل رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم، اشتغال بانوان را

توصیه می کنند: (۱) خانم «اندره میشل» در کتاب جامعه شناسی خانواده و ازدواج در بررسی عوامل کاهش میزان جمعیت در کشورهای صنعتی می نویسد:

«در کشورهای صنعتی، مطالعات نشان می دهد که نقش زن در خانواده دگرگون شده؛ زن ازدواج کرده که در خارج از منزل کار می کند، وظایف سنگین مربوط به خانه را نیز انجام می دهد، پس این سوال پیش می آید که آیا وظایف دو جانبه ما در جامعه امروزی تا حدودی در کاهش متولدین موثر نیست؟ آمار فرانسه و آمریکا - من باب مثال - نشان می دهد که تعداد کودکان زنان شاغل معمولاً نسبت به زنانی که شاغل نیستند، کم تر است. در پاریس، یک مطالعه نمونه گیری احتمالی روی ۴۵۰ خانواده پاریسی نشان داده که میانگین تعداد فرزندان زنان ازدواج کرده شاغل ۱/۴۸ است و میانگین آن برای زنانی که کار نمی کنند ۲/۵۰ است. در ایالات متحده آمریکا تعداد فرزندان با تعداد سال هایی که زن ازدواج کرده شاغل است، نسبت معکوس دارد.» (۲)

به هر حال کشورهای فمینیستی مغرب زمین، امروزه به سر دو راهی دشواری قرار گرفته اند؛ آیا بر شعار تساوی و برابری پافشارند و اشتغال بانوان را پا به پای مردان ترویج کنند، یا از شعار جهانی خود (ضرورت اشتغال برابر

ص: ۴۶

-
- ۱- (۱). جمعیت و تنظیم خانواده، حلم سرشت، پرپوش و دل پیشه، اسماعیل، ص ۶۶
 - ۲- (۲). جامعه شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان، ص ۱۹۶.

زنان با مردان) دست بردارند و به برگشت بانوان به خانه برای تولید نسل و بهبود نرخ رشد جمعیت رضایت دهند؟

ب- روابط جنسی آزاد

از نظر کارشناسان علوم اجتماعی یکی دیگر از عوامل رشد منفی جمعیت در غرب، گسترش فزاینده روابط عاطفی و جنسی آزاد است.

مواد ۱ و ۳ کنوانسیون، جوامع انسانی را از اعمال هرگونه محدودیت زنان به سبب تمایزها و تفاوت های جنسیتی بر حذر می دارد و این گونه محدودیت ها را تبعیض ناروا بر زنان و ممنوع می شمارد. دقیقاً بر همین اساس کنوانسیون در بند «ج» از ماده ۱۰ خواستار اختلاط و ارتباط آزاد دختران و پسران در مدارس می شود و در بند «الف» از ماده ۵ نیز الغای رسوم و روش های سنتی، تعصب آمیز و کلیشه ای را در روابط زن و مرد توجیه می کند.

در الگویی که گزاره های فمینیستی و کنوانسیون از روابط اجتماعی زن و مرد ارائه می دهند، زنان مانند مردان آزادند با هر فردی که دوست دارند، روابط عاطفی و دوستانه برقرار کنند و در این راه، تفاوت های جنسی و طبیعی آنان با مردان مجوز معقول و مشروعی برای ممنوعیت رابطه دوستی آنان با مردان نیست. پیامد طبیعی و منطقی چنین توصیه ای که در کشورهای اروپایی و صنعتی غرب به دقت عمل می شود، طبق آمار و واقعیت موجود در

ص: ۴۷

این گونه کشورها، افزایش چشمگیر میزان روابط جنسی نامشروع به ویژه در قشر دانش آموزان دبیرستانی و حتی راهنمایی، است.

بنا بر برخی برآوردها شمار افرادی که در آمریکا قبل از نخستین ازدواج خود تجربه زندگی مشترک خارج از ازدواج با دیگری را داشته اند، از ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به حدود ۵۰ درصد در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. به ادعای یک پزشک آمریکایی که در یکی از زایشگاه های این کشور فعالیت داشته و در مورد مشکلات محل کار خود مقاله ای نوشته است، بیشتر موالید مربوط به زنان پایین تر از ۲۰ سال و تقریباً ۹ درصد از زایمان های زنان سیاه پوست همسن آنان مربوط به موالید نامشروع بوده است. (۱)

نکته ای که در این مطلب به بحث ما (رشد منفی جمعیت در غرب) مربوط می شود، این است که شیوع روابط آزاد زنان و مردان موجب ارضای غرایز و نیازهای جنسی آنان می گردد و تمایل نداشتن به تشکیل خانواده که دارای بار مسئولیت است، یا تاخیر در سن ازدواج را به دنبال دارد:

ص: ۴۸

خانم اندره میشل در گزارش یونسکو (۱۹۹۱ - ۱۹۹۲) اعلام می کند که شمار فزاینده ای از مردان و زنان در پی زندگی مشترکی هستند بیرون از مدار ازدواج قراردادی در سراسر اروپا. افزایش شمار وصلت های غیررسمی، کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می کند. تنها در فرانسه که در این زمینه از کشورهای اسکاندیناوی بسیار عقب تر است، ده درصد ازدواج ها

ص: ۴۹

(حدود یک میلیون زوج) در دایره وصلت های آزاد با هم زندگی می کنند. این نسبت میان زوج های جوانی که در پاریس و حول و حوش آن زندگی می کنند و سن مرد در میان آن ها از ۲۵ سال کم تر است تا ۵۰ درصد بالاتر می رود.

گزارش کارشناسان اجتماعی مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی آمریکا نیز نشان می دهد که رواج ارزش های جدید جوامع صنعتی و غربی همچون همجنس بازی، زندگی مشترک خارج از چهارچوب ازدواج، روابط جنسی غیر مشروع ... در آمریکا، ازدواج سنتی و خانواده را با تهدیدات زیادی مواجه کرده اند. در طی دو سه دهه گذشته در کشورهای غربی زندگی مشترک خارج از ازدواج رشد زیادی کرده است. در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ۱۰ زوج ۳ تا ۴ زوج زندگی مشترک خارج از ازدواج دارند. این نرخ در سوئیس، فرانسه، انگلستان و هلند بین ۱ تا ۲ و در ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و سایر کشورهای کاتولیک کم تر است. امروزه آمار زندگی مشترک خارج از ازدواج در آمریکا رشد نگران کننده ای یافته است؛ بنابر برخی تخمین ها، تعداد افرادی که قبل از نخستین ازدواج خود تجربه زندگی مشترک خارج از ازدواج را با دیگری داشته اند، از ۱۱٪ در سال ۱۹۷۰ به ۵۰٪ در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. ... (۱)

ص: ۵۰

دومین پیامد اجتماعی اجرای مفاد گزاره های فمینیستی و کنوانسیون در مغرب زمین رشد فزاینده «روابط جنسی خارج از چهارچوب خانواده» است. فمینیست ها با التزام به ضرورت نادیده انگاری تفاوت های جنسی و طبیعی میان زنان و مردان، از آزادی روابط زن و مرد و حتی اختلاط آزاد جنسی آنان در مدارس، حمایت و به آن توصیه کرده اند. جوامع غربی این توصیه را مانند توصیه پیشین (فرصت های برابر شغلی برای زنان و مردان) تحت تاثیر جنبش های فمینیستی پذیرفتند و دقیقاً اجرا کردند و جامعه عمل پوشاندند، به گونه ای که مدارس و ورزشگاه های مختلط از نمادهای برجسته آن است؛ اما این تمام داستان نیست. ناگفته پیداست که روابط آزاد جنسی، بستری مناسب برای رشد و گسترش تمایلات جنسی است. نظریات روان کاوی در مورد رفتار جنسی مؤید این واقعیت است؛ برای مثال، می توان به نظریه «هورنای» در باره تمایلات جنسی اشاره کرد. هورنای معتقد است علت این که گاه نیاز به محبت به صورت تمایلات جنسی در می آید، عوامل مختلفی از جمله اوضاع و احوال فرهنگی و تربیتی است. در اجتماع هایی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی شکل تمایلات جنسی پیدا می کنند و به صورت عطش جنسی در می آیند. (۱)

ص: ۵۱

مطالعات و تحقیقات اجتماعی که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی در آمریکا و کشورهای اروپایی انجام داده‌اند، نیز موید نظریه فوق است.

«هانت» نتایج تحقیقات خود را در باره رفتارهای جنسی در مردان و زنان در مقایسه با تحقیقات «کین» در سی سال گذشته در کتابی به نام رفتار جنسی نگاشت که در اوایل دهه ۱۹۷۰، مؤسسه (play boy) آن را منتشر کرد. نتیجه مقایسه تحقیقات هانت و کین در ۲۴ ایالت از ایالات متحده انجام شده، بیانگر آن است که در دهه‌های اخیر، آمیزش جنسی قبل از ازدواج بر اثر آزادی‌های جنسی افزایش یافته است؛ اما آمریکاییان سعی داشته‌اند که نتایج تحقیقات هانت را اشتباه جلوه دهند تا خود را از مشکلات مربوط به آن برهانند. (۱)

گزارش نشریه آمریکایی ریدرز دایجست در سپتامبر ۱۹۹۶ نیز نظریه «هورنای» و نتایج تحقیقات «هانت» را تایید کرد. طبق این گزارش، هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین بین ۱۵ تا ۱۹ (دوره دبیرستان) به سبب ارتباط‌های نامشروع آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می‌آورند که این آمار در دهه‌های اخیر، سال به سال در حال افزایش است. این دختران با رؤیایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده‌آل و دست‌یابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط

ص: ۵۲

غیر قانونی روی می آورند، ولی بسیار زود پرده های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می دهد و متأسفانه این بیداری درست در زمانی به دست می آید که این دختران نوجوان دیگر شأنی برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده آل ندارند.

این نشریه در ادامه گزارش خود، با اشاره به چگونگی آشنایی و برقراری ارتباط این دختران نوجوان با هم کلاس هایی پسرشان، طی گفتگویی با برخی از این دختران به نقل از یکی از آن ها می نویسد:

«ای کاش زمان به عقب بر می گشت! ای کاش من به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای داشتم! ای کاش هنگامی که زمینه های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده ام می اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی رسیدم!» (۱)

آمارهای نگران کننده فراوان در این زمینه ارائه شده است که برای رعایت اختصار از بیان آن صرف نظر می کنیم؛ اما از آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که: اولاً: روابط نامشروع و خانواده های پیش از ازدواج، در آغاز پدیده ای رایج اما ناخواسته و زیانبار نزد افکار عمومی غرب بوده است و ثانیاً: رواج این پدیده از نظر جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی غربی، ارتباط و همبستگی مستقیمی اجرا و تحقق گزاره های فمینیستی، به ویژه آزادی روابط زن و مرد، دارد؛ اما قضیه به همین جا ختم نمی شود.

ص: ۵۳

برای آگاهی دقیق از پیامدهای اجتماعی اجرای مفاد گزاره های فمینیستی، به ویژه آزادی روابط و اختلاط زن و مرد، در غرب باید جاده روابط نامشروع را تا پایان پیماییم؛ به بیان دیگر، نانی که دیدگاه های فمینیستی بر سر سفره غربی ها گذاشته اند، در ظاهر به گسترش روابط نامشروع ختم می شود، ولی واقعیت پنهان آن سقط جنین، موالید نامشروع، خشونت و تجاوز به زنان، خانواده های تک والدینی (مادر و فرزند)، بیماری های عفونی، و اخوردگی جنسی و گرایش به همجنس بازی، روسپی گری و فروپاشی بنیاد خانواده است که از آن به بحران اخلاق و خانواده در غرب یاد می کنند. (۱)

در این جا از نمایی نزدیک، با گوشه ای از ارقام و آمار موجود درباره پیامدهای روابط غیر رسمی در غرب آشنا می شویم:

ص: ۵۴

بی شک موالید نامشروع بدیهی ترین پیامد روابط غیررسمی در غرب است. به گفته «اندره میشل» در ایالت متحده آمریکا درصد متولدین کودکان نامشروع سفید پوست و غیر سفید پوست در یک دوره سی ساله بالا رفته است. از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۶۹ از صد کودک به دنیا آمده غیر سفید پوست، هفده کودک نامشروع بوده و در سال ۱۹۶۹ این درصد به ۳۱ رسیده است و برای سفید پوستان در دوره یاد شده افزایش از ۲ درصد به ۵/۳ درصد می باشد.

امروزه یکی از بزرگ ترین معضلات جامعه آمریکا حاملگی دختران نوجوان و زایمان های نامشروع آنان است. طی سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ نسبت دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی که سابقه آمیزش جنسی داشتند، از ۴۷ درصد به ۵۲ درصد افزایش یافت و با توجه به این که اکثر آنان از وسایل پیشگیری از بارداری نیز استفاده نمی کردند، آمار موالید نامشروع نیز افزایش چشمگیری یافت. (۱)

نوزادان نامشروع، عقده های روانی و فشارهای زندگی

حال که جریان بحث، به میزان فزاینده موالید ناخواسته در غرب رسید، بد نیست به واقعیتی تلخ در این باره اشاره کنیم. موالید نامشروع در کشورهای غربی، سرنوشت شومی پیش رو دارند. آن ها محکوم اند که در کنار مادر (خانواده های تک والدینی)، اقوام و بستگان مادر یا در پرورشگاه ها زندگی سخت و پر مشقتی را سپری کنند و از آن بدتر، عنوان تحقیر آمیز و شکننده «بچه سر راهی و نامشروع» را تا پایان عمر بر دوش کشند. موالید نامشروع به سهم خود عامل بسیاری از بحران ها، ناامنی ها و انحراف ها در جوامع غربی بوده و هستند که امروزه قتل های خیابانی و خودکشی های جوانان و ... معلول همین علت است.

ص: ۵۶

روابط غیررسمی و آبستنی های ناخواسته راهی است که در پایان به موالید نامشروع یا سقط جنین می انجامد؛ به بیان دیگر سقط جنین در کنار تولد موالید نامشروع، آخرین ایستگاهی است که روابط آزاد بدان منتهی می شود؛ از این رو، در کنار شمار روزافزون موالید نامشروع آمار سقط جنین در کشورهای غربی به ویژه دانش آموزان همواره رو به افزایش بوده است:

بنابر آمارهای منتشر شده در سال ۱۹۹۳ هر ساله حدود یک میلیون زن نوجوان آمریکایی حامله می شوند که ۴۰ درصد آنان داوطلبانه و ۱۳ درصد آن به علت بیماری، اقدام به سقط جنین می کنند و ۴۷ درصد باقی، فرزند نامشروع خویش را به دنیا می آورند. نرخ سقط جنین های قانونی که در سال ۱۹۹۱ در آمریکا صورت گرفته ۱/۳۸۸/۹۳۷ مورد بوده است؛ به سخن دیگر، در این سال در مقابل هر هزار نوزادی که متولد شده، ۳۳۹ مورد سقط جنین صورت گرفته که رقم بسیار بالایی است. (۱)

این پدیده ناهنجار که معلول روابط آزاد جنسی به ویژه اختلاط دختران و پسران دانش آموز است، خطری است که جان شمار زیادی از زنان را تهدید می کند؛ از این رو، همان کسانی که دیروز از روابط آزاد و اختلاط دختران و

ص: ۵۷

پسران دانش آموز (که زمینه را برای روابط نامشروع و آبستنی های ناخواسته فراهم کرده اند) حمایت می کردند، امروزه فریادشان به وانفسا برخواسته است. در ماده ۹۶ از اعلامیه پایانی چهارمین کنفرانس جهانی زنان (پکن ۱۹۹۵) آمده است:

سقط جنین های ناایمن جان شمار زیادی از زنان را تهدید می کند و بیانگر مسئله ای خطیر در بهداشت عمومی است؛ زیرا عمدتاً فقیرترین و جوان ترین افراد در معرض بیشترین خطرها قرار می گیرند.

سپس در بند دال از ماده ۱۰۶ با عنوان «اقداماتی که باید اتخاذ شود» برای جلوگیری از این پدیده شوم آمده است:

بررسی و بازنگری قوانینی که در بردارنده اقدامات جزایی علیه زنان است که به سقط جنین غیر قانونی دست زده اند، در پرتو مفاد بند ۸/۲۵ برنامه عمل کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه می باشد که بیان می دارد: تحت هیچ شرایطی نباید سقط جنین به عنوان روش تنظیم خانواده مطرح گردد و از دولت ها و سازمان های ذی ربط بین الدولی و غیر دولتی مصرّاً درخواست می شود تعهد خویش را به بهداشت زنان تحکیم بخشند و با پیامدهای سقط جنین ناایمن به منزله یکی از نگرانی های عمده بهداشت عمومی برخورد نمایند.

۲-۳. گسترش روسپی گری و شیوع بیماری های مقاربتی

گسترش روسپی گری و بیماری های عفونی و مقاربتی را باید از ضلع های دیگر مثلث شوم روابط آزاد جنسی برشمرد؛ به بیان دیگر، روابط آزاد جنسی

نقطهٔ عزیمت و سگوی پرش به سوی روسپی گری و بیماری های مقاربتی است. این پدیده به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته، آبستن و صاحب فرزند (یا فرزندان) نامشروع شده اند، شایع است؛ زیرا بدین وسیله فرصت های اشتغال و تحصیل را از دست می دهند و برای تامین هزینه های زندگی و رهایی از فقر به خودفروشی رو می آورند. ارتباط و همبستگی واقعی میان سه پدیدهٔ یاد شده به گونه ای است که حتی مراکز رسمی بین المللی که مروج روابط آزاد دختران و پسران بوده اند، نتوانسته اند آن را انکار کنند، بلکه به اشاره آن را تأیید کرده اند. اعلامیه جهانی پکن (۱۹۹۵) در مادهٔ ۱۲۲ ضمن تأیید روابط و همبستگی میان روابط آزاد و آمیزش نامشروع، پیامدهای روابط آزاد دختران و پسران (آبستنی های ناخواسته و بیماری های مقاربتی) به ویژه در مدارس و آموزشگاه ها را هشدار می دهد و برای کنترل این عواقب زیانبار، طرح ها و برنامه های آموزش جنسی را توصیه می کند؛ از سوی دیگر، همین اعلامیه خطرهای مادر شدن زود هنگام دختران جوان و پیامدهای آن (ترک تحصیل و از دست دادن فرصت های اشتغال) را که به فقر شدید آنان ختم می شود، گوشزد می کند:

دختران نوجوان، هم از نظر زیست شناختی و هم از نظر ویژگی های روانی - اجتماعی در برابر سوء استفاده و خشونت جنسی و روسپی گری و نیز پیامدهای روابط جنسی بی محافظه و پیش از بلوغ آسیب پذیرند. روندی که هم اینک به راستای تجربهٔ زود هنگام جنسی پیش می رود، همراه با فقدان

اطلاعات و خدمات، احتمال خطر آبستنی های ناخواسته و بسیار زود هنگام، آلودگی به ایدز و دیگر بیماری هایی که انتقالشان از طریق دستگاه جنسی است و نیز سقط جنین های نا ایمن را افزایش می دهد. فرزند آوری زود هنگام همچنان یکی از موانع بهبود منزلت آموزشی، اقتصادی و اجتماعی زنان در همه نقاط جهان است. ...

ص: ۶۰

برای بررسی پیامدهای روابط جنسی آزاد در غرب، اینک بر اساس آخرین گزارش، به سقوط آمار ازدواج و تشکیل خانواده در غرب می پردازیم.

خانواده یکی از کهن ترین، گسترده ترین و کارآمدترین نهادهای اجتماعی است. قدمت این نهاد به آغاز زندگی بشر باز می گردد. گستره خانواده به یک منطقه یا قبیله اختصاص ندارد، بلکه چتر جغرافیایی آن همه جوامع، ملل، قبایل و نژادها را در بر می گیرد. اگر چه دنیای مدرن و فرهنگ مدرنیته، بسیاری از عناصر و مولفه های سنتی زندگی اجتماعی را ناکارآمد و از صحنه خارج کرد، کارکردهای متنوع، متعدد و انکارناپذیر این درخت کهن به گونه ای است که سازمان های بین المللی در سال های اخیر برای حفظ، احیا و گسترش آن در مقابل امواج سهمگین و خانمان برانداز فرهنگ مدرنیته سالی را به نام «سال خانواده» تعیین کردند.

ضعف و رخوت این نهاد کهن و مبارک را هیچ جامعه ای بر نمی تابد. این در حالی است که فرهنگ مدرن در کشورهای صنعتی غرب سر ناسازگاری با ازدواج و تشکیل خانواده گذاشته و آمار ازدواج و تشکیل خانواده در این گونه جوامع در دهه های اخیر سیر نزولی شدیدی داشته است. گزارش اداره کل غرب اروپا - وزارت خارجه - از آخرین شاخصه های جمعیتی اروپا خبر داده است. طبق این گزارش در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان ۶/۳ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده، اینک به ۰/۰۵٪ کاهش یافته است.

گزارش یاد شده که به آمار و گزارش های «یورو استارت» (ارائه آمار کمیسیون اروپا) مستند است، در جایی دیگر اعلام می کند که میزان ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی در فاصله سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ به طور فاجعه آمیزی به نصف و حتی کم تر سقوط کرده است.

امروزه با توجه به کاهش شدید ازدواج در آمریکا، ساختار خانواده در این کشورها با مشکلات متعددی رو به رو شده است. در مورد کاهش میزان ازدواج در این کشور همین بس که ۱۲ درصد از زنان ۳۵ تا ۳۹ ساله در سال ۱۹۹۱ هرگز ازدواج نکرده بودند. این میزان در سال ۱۹۹۸ تنها ۶/۲ درصد بود و در طی ۱۰ سال تقریباً دو برابر شده است. (۱)

علت رکود ازدواج و تشکیل خانواده در غرب

اکثر قریب به اتفاق کارشناسان و نظریه پردازان علوم اجتماعی، علت اساسی این پدیده را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی پیش از ازدواج دانسته اند. ناگفته پیداست که گزینه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه، از جمله علل و انگیزه های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است؛ از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخ گویی به نیازهای جنسی و عاطفی بیشتر - نوعاً - به ازدواج و تشکیل خانواده روی آورده اند.

ص: ۶۲

حال اگر نیازهای مذکور از راهی آسان تر، کم هزینه تر، متنوع تر، با کم ترین مسئولیت فردی و اجتماعی تامین و تدارک شود، بدیهی است که ازدواج و تشکیل خانواده حداقل در بدو امر مطلوبیت خود را از دست می دهد. روابط آزاد جنسی زن و مرد در غرب پدیده جدیدی است که به سبب تنوع، تعدد و کم ترین مسئولیت قانونی طرفین، با استقبال عمومی روبه رو شده و توانسته است رقیب دیرینه خود (خانه و خانواده) را از صحنه خارج کند. یکی از جامعه شناسان معاصر ضمن تایید نظریه فوق می گوید:

«خانواده که در غرب یکی یکی این ابعاد را که در گذشته داشت و امروز دارد از دست می دهد، اصلی آن را فقط ارضای نیاز جنسی تشکیل می دهد. حالا- اگر این نیاز با توجه به بی بند و باری و انحطاط فرهنگی حاکم بر غرب، به راحتی قابل دسترسی باشد و فرد هر وقت و هر گونه که خود خواست این نیاز را ارضا کند، دیگر چه ضرورتی دارد ازدواج کند؟ یعنی واقعاً فلسفه تشکیل خانواده به دلیل وجود مؤسسات بیرونی که نیازها را به راحتی برطرف می کند، دارد از بین می رود...»

(۱)

گزارش مقایسه ای اداره کل غرب اروپای وزارت خارجه نشان می دهد به همان نسبت که آمار روابط آزاد و نامشروع جنسی در کشورهای غربی رو به

ص: ۶۳

افزایش است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده سیر نزولی دارد. در این گزارش که مربوط به سال ۱۹۹۸ میلادی است، آمده است:

بر اساس گزارشی که از سوی یورو استارت - اداره آمار کمیسیون اروپا - منتشر شده، تقریباً یک چهارم نوزادان در اتحادیه اروپا خارج از چهارچوب های زناشویی متولد می شوند. این تناسب در سال ۱۹۸۰ کم تر از ۱۰ درصد بوده است. ... به گزارش «یورو استارت»، زندگی در شرایط غیر زناشویی به طور فزاینده ای در حال رشد است. این ارزیابی به خصوص در کشورهای اسکاندیناوی (که مصداق برابری زن و مرد در آن سامان، بیش از دیگر کشورهاست) مصداق بیشتری دارد. در ایسلند از هر سه کودک متولد شده، دو نوزاد و در دانمارک رستونی، نروژ و سوئد نیمی از نوزادان خارج از پیمان های زناشویی متولد می شوند. ... این در حالی است که، همانطور که بیان شد، در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد؛ نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان ۶/۳ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده، اکنون به ۰.۰۵٪ کاهش یافته است.

فرانسیس، کاری و کریستین کوری در مقاله «ساختارهای جدید خانواده» که مجله پیام یونسکو به چاپ رسیده است، این وضعیت (رواج و گسترش روابط آزاد جنسی و از هم پاشیدگی خانواده) را در غرب به صراحت از پیامدها و امتیازهای نهضت برابری زنان اعلام کرده اند و می نویسند: «نهضت زنان در ارتقای مقام زن تا حد برابری او با مرد در به دست آوردن حق سقط

جنین و استفاده از وسایل جلوگیری از آبستنی و آزادی عمل و آوردن خواسته های زن بیرون از کانون خانواده و دایره زناشویی پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم کرده است. با این شیوه آزاد زندگی، زنان دیگر مکلف نیستند به شیوه محدود و انعطاف پذیر گذشته، میان زوج بودن، مادر بودن و شغل داشتن یکی را برگزینند.» (۱)

۲-۵. همجنس گرایی

شیوه روابط آزاد و تعدد آن از علل عمده پدیده و اخوردگی جنسی و گرایش به همجنس بازی در کشورهای صنعتی به شمار می آید. در حقیقت همجنس بازی و پیامدهای آن مانند ایدز برای اولین بار در کشورهای صنعتی به ویژه در آمریکا مشاهده شد؛ کشوری که روابط زن و مرد و ارضای نیازهای جنسی در متنوع ترین، متعددترین و افراطی ترین شکل آن، آزاد و متداول است؛ تنها ۶۵ درصد از آمریکاییان با همجنس بازی مخالف بوده و طبق آخرین آمار بیش از ۸۰ درصد از مبتلایان به ایدز در قاره آمریکا و اروپا زندگی می کنند. (۲)

برخی از فمینیست های معاصر، این گونه روابط جنسی را جایگزینی برای «خانواده سنتی» در عصر برابری زن و مرد دانسته و از آن به عنوان «خانواده شاد» یاد کرده اند. (۳)

ص: ۶۵

۱- (۱). جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ص ۴۴۳

۲- (۲). سیمای زن در آمریکا، ص ۲۲۱

۳- (۳). خانواده در گذشته و حال، اندره میشل، ص ۳۶.

در جوامعی که با ندیدانگاری تفاوت های زیستی و طبیعی، روابط آزاد و برابر زنان و مردان تشویق و ترویج و بر آن پافشاری می شود، روابط ناسالم و خشونت جنسی دو روی یک سکه اند؛ به بیان دیگر، در روابط آزاد زن و مرد اگر تمایل آنان به یکدیگر دو سویه و متقابل باشد، به پیوندهای مشروع و نامشروع ختم می شود، اما اگر تمایل یک طرفه باشد و زن علاقه و تمایلی به ایجاد رابطه نداشته باشد، در بسیاری موارد پدیده ای با نام تجاوز و خشونت جنسی و در مواقعی آزار جنسی رخ می نماید. این پدیده در کشورهای صنعتی غرب در دهه های اخیر همواره رو به افزایش بوده است. در این جا نیز جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی علت اساسی این پدیده را رابطه آزاد زن و مرد و به ویژه تحریکات زنانه معرفی کرده اند.

روابط آزاد و برابر زن و مرد

دانیل سیلورمن (۱۹۷۸) از مشاوران بحران تجاوز دربارۀ زنانی که مورد خشونت و تجاوز جنسی قرار گرفته اند، می گوید: «چنین زنانی پس از مدت کمی دچار پشیمانی شده و خود را سرزنش می کنند و پیوسته این جملات را بر زبان جاری می کنند: ای کاش آن لباس را نپوشیده بودم تا جلب توجه کنم! ای کاش به او لبخند نزده بودم!...» (۱)

واقعیت های موجود نیز فرضیۀ فوق را تایید می کند. بررسی ها و تحقیقات اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب نشان می دهد در این گونه جوامع که روابط زن با مرد آزاد است و زنان از پوشش مشابه مردان برخوردارند و هیچ محدودیتی ندارند، آمار خشونت جنسی و تجاوز به عنف رو به افزایش است. «میشل اوبرمن» در مقاله ای در نشریۀ حقوق زنان بر کلی به این نتیجه می رسد:

«اگر سقط جنین به صورت قانونی متوقف شود، زنان اصلاً نمی توانند زنده بمانند. علتش این است که فرهنگ آمریکا فرهنگ تجاوز است؛ فرهنگی که در آن زندگی زنان به خاطر ترس از خشونت جنسی همه جا حاضر، محدود شده است ... همه زنان با خطر تهاجم جنسی مردان زندگی می کنند و با خطر حاملگی ناخواسته.» (۲)

ص: ۶۷

۱- (۱). فمینیسم جهانی و چالشی های پیش رو، ص ۸۳

۲- (۲). زنان، جنون و پزشکی، ص ۱۶۴.

طبق آمارهای سال ۱۹۹۲ در هرشش دقیقه یک بار یک تجاوز جنسی در آمریکا صورت می گیرد. در برخی شهرهای آمریکا همچون «سنت لوئیز» آمار تجاوز گزارش شده به زنان نسبت به هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت در سال ۱۹۹۲، ۱۷۳۳ مورد بوده است که آمار بسیار بالایی است. در شهرهایی همچون والاس، هرستون و نیویورک نیز آمار جنسی نسبت به دیگر ایالات بسیار بالا بوده است. (۱)

از پیامدهای ناگوار خشونت و تجاوز جنسی برای فرد و جامعه همین بس که زنان قربانی تجاوز، از فشار روانی، عصبانیت و احساس گناه شدیدی رنج می برند. «بورکس» و «لیندا هلموستروم» که در این زمینه به مطالعه و تحقیق پرداخته و اثر تجاوز را با عنوان «سندرم ضربه تجاوز» مطرح کرده اند، واکنش قربانی را در اثر تجاوز به دو مرحله تقسیم می کنند: ۱. مرحله حاد ۲. مرحله تجدید سازمان

در مرحله حاد، حالتی از گسیختگی و بی نظمی روانی در شیوه زندگی زن مورد تجاوز بروز می کند و احساساتی از قبیل ترس، شوک، نگرانی و احساس گناه شدید دیده می شود. حادثترین واکنش قربانی در برابر تجاوز، سردرگمی است. زنان پس از تجاوز، خود را کالای صدمه دیده ای می دانند که از جامعه اخراج شده اند و جایی برای رفتن ندارند. در مطالعه وسیعی که در آمریکا

ص: ۶۸

صورت گرفت و در سال ۱۹۹۰ گزارش شد، «ینفیلد» و همکارانش بین تهاجم جنسی و افسردگی رابطه معنادار ۱۲/۹۳ درصد یافتند. اما در مرحله تجدید سازمان، زن می کوشد آنچه را بر او گذشته است، فراموش کند و برای تحقق این هدف، خود را به کارهای عادی مشغول می نماید. مهم تر آن که نگرش جامعه و به ویژه مردان به این گونه زنان تغییر می کند و با آنان به عنوان کالای آسیب دیده برخورد می کنند. عکس العمل پدران با دختران خود که مورد تجاوز قرار گرفته اند، این است که آن ها را باید از خانه اخراج کرد یا این که برای مدتی در منزل زندانی شوند. «سیلورمن»، در این باره می نویسد: اغلب این زنان مورد تنفر و سرزنش همسران واقع شده اند و از نظر شوهرانشان زنانی سهل انگار و بی اراده اند. (۱)

پیامد دیگر آن بر جامعه زنان به گفته جامعه شناسان و آسیب شناسان غرب، ایجاد فضایی از ترس، نگرانی و اضطراب بر جامعه زنان کشورهای صنعتی است؛ به همین سبب، کشورهای صنعتی غرب به ویژه آمریکا از شعارهای اولیه خود در باره حضور فیزیکی آزاد و برابر زنان در اماکن عمومی دست برداشتند و برای مصونیت و حفاظت از زنان، تدابیر و محدودیت های اجتماعی را وضع و توصیه کردند. آنچه در زیر می آید، فهرستی از «بایدها و نبایدها» برای زنانی است که سعی دارند خطر تجاوز جنسی را کاهش دهند.

ص: ۶۹

این فهرست را یکی از سازمان های زنان در ایالات متحده آمریکا منتشر کرده است:

۱. خانه خود را تا آن جا که ممکن است ایمن کنید؛ قفل ها، پنجره ها، و درها باید در وضع مناسبی باشند؛ اگر به آپارتمان یا خانه جدیدی نقل مکان کردید، قفل ها را عوض کنید. واحد پیشگیری جنایت پلیس محلی می تواند در مورد ضرورت ضد دزد کردن محل سکونت، و در نتیجه ضد تجاوز کردن آن، شما را راهنمایی کند.

۲. اگر تنها زندگی می کنید:

الف - چراغ ها را روشن بگذارید تا تصور شود که بیش از یک نفر در خانه زندگی می کند.

ب - هنگامی که به زنگ در جواب می دهید، وانمود کنید که مردی در خانه است (با صدای بلند بگویید: «من نمی بینم چه کسی زنگ می زند.»)

ج - نام کوچک خود را روی زنگ در یا دفتر تلفن ننویسید، در عوض از حرف اول آن استفاده کنید.

۳. به طور کلی، از غریبه ها دوری کنید و هرگز در را به روی یک غریبه باز نکنید. همیشه از ماموران تحویل اجناس یا کارگران خدمات کارت شناسایی بخواهید (کارت شناسایی آن ها می تواند از زیر در به داخل انداخته شود) اگر بچه ها در خانه زندگی می کنند، مواظب باشید که آن ها در را به روی غریبه باز نکنند.

۴. اگر در یک خانه آپارتمانی زندگی می کنید، تنها وارد یک زیرزمین متروک، گاراژ، یا اتاق رختشویی نشوید یا تنها در آن جا نمانید.

نگاهی دیگر:

اگر به روابط زن و مرد از دیدگاه قرآن و اسلام بنگریم:

۱. شخصیت و حقوق زن قابل احترام است. (ر.ک: سوره نساء، بقره)

۲. روابط دختر و پسر قانون مند است و روابط نامشروع زن و مرد جایز نیست. (۱) (ر.ک: سوره نور و قصص)

۳. حریم خانواده محترم است.

۴. اسلام به ازدواج و تولید نسل تشویق می کند.

۵. شغل متناسب با روحیه و وقت خانم ها با توافق شوهر جایز است.

در نتیجه، در جوامع اسلامی مشکلات فوق (رشد منفی جمعیت و مشکلات جنسی و ...) یا اصلاً وجود ندارد یا کم تر پدید می آید، و معمولاً در مواردی که زن آزاری و مشکلاتی از این قبیل وجود دارد، در اثر عدم رعایت قوانین و اخلاق اسلامی است.

ص: ۷۱

۱- (۱). در مورد روابط دختر و پسر به مقالات و پرسش و پاسخ های دیگر این مجموعه مراجعه شود.

فصل دوم: عشق

اشاره

ص: ۷۳

پرسش:

عشق چیست و چرا باید عاشق شویم؟

اشاره

پاسخ:

مقدمه

عشق اصلی ترین میل و گرایش انسانی است که انسان را سریع تر از هر چیزی به خوشبختی کامل می رساند. عشق عامل بهسازی و تصفیۀ روح و روان بوده و هموست که به زندگی زیبایی می دهد. عشق بالاترین مقام را در زندگی دارد و در پرتو آن، زندگی لذت بخش می باشد. اگر انسان به این مقام برسد، دیگر بدون عشق زندگی نتوان کرد.

عشق را زماهی باید آموخت که چون از آب گیرندش بمیرد

الف - تعریف عشق

معنای لغوی عشق: در کتاب های لغت چند معنا برای واژه «عشق» ارائه شده که در این جا به معنای مشترک بین آن ها اشاره می کنیم:

ص: ۷۵

عشق عبارت است از علاقه شدید یا محبت از حد گذشته. (۱)

معنای اصطلاحی: علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد، به گونه ای که وجود انسان را تسخیر کند و حاکم مطلق وجود او گردد، عشق نامیده می شود. (۲)

در زبان عربی، واژه «عشق» در اصل از ماده «عشقه» است و عشقه نام گیاهی است که در فارسی به آن «پیچک» می گویند که به هر چیزی برسد، دور آن می پیچد؛ مثلاً وقتی به گیاهی دیگر می رسد، دور آن چنان می پیچد که تقریباً آن را محدود و محصور می کند و در اختیار می گیرد. یک چنین حالتی اثرش این است که بر خلاف محبت عادی، انسان را از حال عادی خارج می کند، خواب و خوراک را از او می گیرد و توجه را منحصر به همان معشوق می کند؛ یعنی او را از همه چیز می برد و تنها به یک چیز متوجه می کند. این تعریف عشق بیانگر حال معشوق است. (۳)

ص: ۷۶

۱- (۱). العشق: فرط الحب. ر.ک: مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۱۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۱۴؛ انس التائیین، ص ۲۱۱۴ و ۲۱۲، الاربعین، امام محمد غزالی، ص ۲۴۰؛ اوصاف الاشراف، ص ۲۳۷ و ۱۲۸؛ فرهنگ فارسی عمید

۲- (۲). جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، شهید مطهری، ص ۵۱

۳- (۳). برگرفته از کتاب های لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ انس التائیین، ص ۲۱۱ - ۲۱۲؛ کتاب فطرت، ص ۹۸ و ۹۰.

مقصود از منشا عشق این است که در یک رابطه عاشقانه چه چیزی باعث می شود که یک شخص عاشق دیگری شود. آیا علت اصلی این رابطه غیرعادی، نقص و کمبود در یکی و کمال و خوبی در دیگری است که سبب کشش او به سوی خود می شود؟ یا خیر، علت این رابطه «شبهت» است؛ یعنی شکل هم بودن؟

در پاسخ به این پرسش دیدگاه های گوناگونی مطرح است که به گذری اجمالی بر آن ها بسنده می کنیم.

۱. منشا ارگانیکی؛ یعنی عشق از تراوش غدد جنسی حاصل می شود که در این صورت با استفاده از علم پزشکی قابل کم و زیاد می باشد. (۱)

۲. هدف جنسی منع شده منشا عشق است (۲) (دیدگاه فروید)؛ یعنی علت عشق آن است که ما از طرفی مصرانه خواستار رابطه جنسی هستیم و از سوی دیگر نیز از دست یافتن به این هدف منع شده ایم که در نتیجه اصطکاک این دو برخورد، محبت و مهربانی حاصل می شود؛ از این رو، اگر رابطه جنسی کاملاً آزاد می بود، هیچ گاه کسی عاشق نمی شد.

ص: ۷۷

۱- (۱). روانشناسی عشق ورزیدن، ص ۲۸

۲- (۲). انگیزش و شخصیت، ص ۲۶۱.

۳. عشق یک منشا فطری دارد.

۴. تمایل انسان به کمال منشا عشق است. (۱)

بررسی:

در این جا این مطلب قابل ذکر است که منشا عشق به چند دلیل نمی تواند ارگانیکی یا هدف جنسی منع شده باشد.

الف - عشق منحصر در عشق شهوانی و جنسی نیست؛ زیرا موارد زیادی پیدا می شود که خلاف این باشد؛ مانند عشق انسان به خداوند یا به خود و یا به گل... .

ب - اگر منشا عشق تراوش غدد جنسی باشد، باید افراد پیر هرگز عاشق نشوند، در حالی که خیلی از افراد سن زیادی دارند و در عین حال عاشق هستند.

ج - اصلا عشق جنسی و شهوانی عشق نیست، بلکه یک رابطه غریزی است که در همه موجودات وجود دارد.

براساس عقیده صحیح، عشق یک منشا فطری دارد که در اثر شناخت انسان نسبت به خوبی های موجود در یک شخص یا یک شیء و از سوی دیگر، نقصان آن ها در وجود خود، حاصل می شود و هرچه این شناخت کامل تر شود،

ص: ۷۸

این علاقه بیشتر می شود تا جایی که انسان را وارد معرکه عشق می کند و انسان حاضر می شود برای به دست آوردن آن خوبی ها همه هستی خود را فدا کند.

د - واژه عشق در قرآن مجید حتی برای یکبار هم به کار نرفته است؛ اما با این حال کلمات و واژه هایی که با این مفهوم مترادف و رساننده معنای آن می باشد، به شکل های گوناگون آمده است؛ مانند حبّ، ود، مودت و... .

ج - اقسام عشق

پیش از بیان اقسام عشق و بیان دیدگاه قرآن کریم در باره آن، ذکر چند نکته لازم است:

[

قاعده یکم [انسان اگر کسی را دوست داشته باشد، خویشاوندان و دوستان او را نیز دوست می دارد و حتی شهر، لباس، باغ، نوشته و سایر چیزهایی که با او ارتباط دارند، در نظرش محبوب است.]

قاعده دوم [امور و امیال فطری از جهت شدت و ضعف دارای مراتبی هستند که هر مرتبه ای از آن ها دارای اسم و آثار خاصی می باشد و این مراتب در افراد بشر مختلف است؛ از جمله این امور «محبت» است که مراتب آن طبق تفسیر آلوسی به شرح ذیل می باشد. ۱. هوی: نخستین مرتبه محبت «تمایل داشتن»؛

۲. علاقه: محبتی است که همیشه همراه و درون قلب است.

۳. کلف: محبت شدید را گویند.

ص: ۷۹

۴. عشق: حب شدید یا افراط در محبت را گویند.

۵. شعف: مرحله ای که عشق به تمام زوایای قلب نفوذ کند.

۶. تدله: مرحله ای که عشق عقل انسان را می رباید.

۷. هیوم: مرحله ای که عشق انسان را بی قرار و بی اختیار می کند و او را به هر سوی می کشاند. (۱)

تقسیم دیگر عشق

با توجه به منشأ عشق، عشق به اقسام زیر تقسیم می شود:

۱. حقیقی؛

۲. مجازی؛

۳. سرابی، جنسی و کاذب. (۲)

۱. عشق حقیقی

به عشقی گفته می شود که معشوقش حقیقی باشد؛ یعنی زیبایی های او نامحدود باشد و دارای هیچ گونه نقصی نباشد، و به دیگر سخن، عشق یعنی پرواز انسان به سوی بی نهایت، یعنی اتصال قطره به دریا «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ (۳) و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست دارند.»

ص: ۸۰

۱- (۱). تفسیر روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۲۷؛ عبهر العانقین، ص ۴۲ - ۴۰

۲- (۲). الاشارات و التنبیها، ابوعلی سینا، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۳۸۳؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، ج ۷، ص ۱۸۰ - ۱۸۵

۳- (۳). بقره، ۱۶۵؛ تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۰۶، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۴.

عشق و علاقه ای واسطه ای به موجودات در راه خدا است که هدف از آن رسیدن به عشق حقیقی می باشد؛ یعنی وسیله ای است برای رسیدن به معشوق حقیقی، و در واقع به خاطر معشوق حقیقی ابراز علاقه می کند؛ مانند عشقی که حضرت یعقوب را از درون می سوزاند: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذُكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛ (۱) (فرزندان) گفتند:

«به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!»

۳. عشق سرابی، جنسی و کاذب

عشق به غیر از معشوق حقیقی است، به گونه ای که هدف از آن خاموش شدن غریزه جنسی و کام گرفتن از معشوق می باشد نه رسیدن به معشوق حقیقی، و منشأ آن شهوت است؛ مانند «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا...»؛ (۲) و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در گمراهی آشکاری می بینیم.»

ص: ۸۱

۱- (۱). یوسف، ۸۵

۲- (۲). یوسف، ۳۰.

قرآن سخن از عشق و محبت را با روشی خاص و با شیوایی و زیبایی تمام بیان می کند، و آنچه لازم است از اقسام عشق و علاقه را در ضمن آیات یادآور می شود و جالب این که در بین یکصد و چهارده سوره قرآن که در بیشتر آن ها از عشق، محبت و مترادف های آن ها سخن رفته، یک سوره به تمامی به شرح حال یکی از اولیای خدا اختصاص یافته و در آن عشق و علاقه بیان شده است.

روح کلی و پیام های سوره یوسف:

۱. عشق به خداوند مطمئن ترین مانع در برابر عشقهای جنسی می باشد و با سختی هایی که دارد، معجزه آسا انسان را نجات می دهد. (۱)

۲. عشق های کاذب معمولاً مقدمه ای برای عشق های حقیقی نیست، بلکه به ظلم و فساد می انجامد. عشق زلیخا به یوسف (علیه السلام) که بیانگر نقطه اوج عشق شهوانی و جنسی می باشد، (۲) به بیان قرآن آثاری چون خیانت، ظلم، فحشاء، رسوایی و مکر و حيله داشت. (۳)

ص: ۸۲

۱- (۱). ر.ك: کیمیای محبت، لاله ای از ملکوت

۲- (۲). «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهِهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت!»

۳- (۳). بر گرفته از تفسیر المیزان و نمونه.

با توجه به بیان اقسام عشق و نظر قرآن کریم در این باره، به این نتیجه می‌رسیم که عشق هدیه ای الهی است که در فطرت همه انسان‌ها به امانت گذاشته شده است؛ اما چگونگی بروز و استفاده انسان‌ها از آن متفاوت است؛ برخی با استفاده صحیح از آن به سعادت، خوشبختی و بالندگی و کمال می‌رسند، ولی برخی دیگر با استفاده نادرست از آن به بیابان خشکیده شقاوت و بدبختی گام می‌نهند و هر لحظه بیش از پیش از قافلهٔ انسانیت فاصله می‌گیرند؛ همانند آتش که بدون آن نمی‌توان زندگی کرد، ولی اگر به علت استفاده نادرست مقداری از آن در خرمی بیفتد، یک جا همه آن را نابود می‌کند.

این شیوهٔ استفاده ما باز می‌گردد به این که آیا ما در تشخیص و انتخاب معشوق، راه درست را پیموده ایم یا راه نادرست را. نکته قابل توجه که به ویژه برای جوانان دارای اهمیت می‌باشد، این است که آیا عشق‌های خیابانی می‌تواند انسان را خوشبخت کند یا خیر؟

پاسخ این پرسش با توجه به تقسیم بندی عشق و آثار مترتب بر هر قسم آن آشکار می‌شود.

قرآن کریم عشق را بارزترین صفات مومنین می‌داند (۱) و اصیل‌ترین عشق را، عشق حقیقی به معشوق حقیقی بیان می‌کند و خدای تبارک و تعالی را به

عنوان معشوق حقیقی معرفی می نماید؛ زیرا خداوند است که همه خوبی ها و زیبایی ها را در خود جمع دارد و در عشق نیز انسان دنبال خوبی ها و زیبایی ها می باشد که در معشوق وجود دارد و خود از آن ها بهره ای ندارد، و با عشق به معشوق می خواهد کمبودهای درونی خود را جبران کند و نهایت استفاده را از زیبایی های معشوق ببرد.

در این جا این پرسش مطرح می شود که اگر بیش از یک معبود و یک معشوق در عالم وجود ندارد و عشق نیز فقط منحصر در عشق حقیقی است، پس عشق به دیگران به ویژه اولیای خدا چه صورتی دارد. پاسخ این است که خداوند عشق به اولیای خود به ویژه پیامبر اکرم و اهل بیت (علیه السلام) را در طول محبت خود بیان می کند و آن دو را یکی می داند. (۱)

عشق سرابی و کاذب

عشق دروغین به جریان آب رودخانه ای که از مسیر اصلی خود منحرف شده، می ماند که اگر در مسیر اصلی خود قرار نگیرد، خرابی های فراوانی به بار می آورد.

نمونه بارز این عشق، عشق های خیابانی، رابطه های غیرمشروع و دوستی های پنهانی است که در بین برخی دختران و پسران جوان رواج دارد و

ص: ۸۴

معمولاً نتیجه این دوستی‌ها نیز ناخوشایند است؛ زیرا این نوع علاقه‌ها هدایت و عنایت الهی نمی‌باشد و به جای این که وسیله‌ای برای اطاعت اوامر الهی و رسیدن انسان به همه خوبی‌ها می‌باشد، سبب می‌شود که انسان لحظه به لحظه از زیبایی‌ها و خوبی‌ها فاصله بگیرد و معصیت الهی را مرتکب (۱) شود، تا جایی که خیلی از آن‌ها به قتل و جنایت و جدایی‌های غم‌انگیز و همچنین فروپاشی کانون گرم خانواده‌ها می‌انجامد.

توجه به این نکته ضروری است که ما در این جا نمی‌خواهیم امیال غریزی انسان را نفی کنیم و آن را نادیده بگیریم، اسلام هرگز با غرایز انسان خصوصاً غریزه جنسی مخالف نیست، بلکه چیزی را که اسلام با آن مخالف است، افراط و تفریط در این غرایز می‌باشد؛ از این رو، وقتی این امیال غریزی تحت مدیریت اسلام و هدایت الهی قرار بگیرند، اعتدال در آن‌ها شکل می‌گیرد و در آن صورت جامعه بشری به سعادت و سلامت همه جانبه می‌رسد.

اینک مناسب است به سخن یکی از دانشمندان غربی به نام «اریک فروم» اشاره‌ای داشته باشیم. وی می‌گوید:

«عشق جنسی فریبکارترین نوع عشق است. عشق جنسی در وهله اول، با احساس شدید گرفتار شدن اشتباه می‌شود، در حالی که این احساس دل‌بستگی ناگهانی طبیعتاً عمرش کوتاه است و بعد از این که بیگانه‌ای از نزدیک

ص: ۸۵

شناخته می شود، دیگر حجابی باقی نمی ماند و دیگر هیچ نوع نزدیکی ناگهانی در کار نیست، تا برای رسیدن به آن کوشش شود.

در این نوع عشق به مرور زمان این نزدیک شدن ها کاهش می یابد و عاشق احساس می کند که آن کسی که فکر می کرد به او نزدیک است، نه تنها نزدیک نیست، بلکه فرسنگ ها با هم فاصله دارند؛ در نتیجه شخص هوس می کند به سراغ بیگانه ای تازه برود و عشقی جدید را آغاز و تجربه کند و باز این بیگانه بعد از مدتی تبدیل یک آشنای تکراری می شود و عاشق همیشه با خود می گوید این فرد که این بار از او خوشم آمده با قبلی ها فرق می کند؛ این یک چیز دیگر است.

بسیاری از اوقات ما متوجه نیستیم و حال آن که این انگیزه های ناهشیار فعال اند، مخصوصاً در ابتدای جوانی که هنوز تجربه این گونه محبت ها بسیار اندک است. حال اگر مثلاً دو نفر که قصد ازدواج دارند، تمام ارتباط خود را براساس این نوع عشق پایه ریزی کنند، بی گمان دچار پیامدهای آن نیز خواهند شد که نمونه های آن در عشق های خیابانی و طلاق های وحشتناک بعد قابل رؤیت است.» (۱)

نکته پایانی این است که، عشق سرابی، عشق نیست بلکه فوران امیال غریزی و شهوانی است که به صورت مقطعی بروز و ظهور دارد؛ زیرا در

ص: ۸۶

حقیقت ریشه و سنگ بنای عشق، علم و شناخت است، و به طور طبیعی هر اندازه که علم و شناخت عاشق نسبت به معشوق بیشتر شود به همان اندازه نیز عشق و علاقه اش بیشتر می شود؛ زیرا ابعاد وجودی معشوق یکی پس از دیگری برای عاشق آشکار می شود. بدیهی است هر چقدر زیبایی های معشوق بیشتر باشد، عشق و علاقه عاشق به آن بیشتر می شود و باعث استمرار این رابطه می باشد و این مؤلفه فقط در عشق حقیقی وجود دارد، ولی عشق سرابی جنسی به چند دلیل این گونه نیست:

الف - هدف آن ارضای شهوت است که عمری کوتاه دارد و نمی تواند برای استمرار ایجاد انگیزه کند.

ب - ریشه و سنگ بنای عشق سرابی جنسی جهل و نادانی است که از دریچه جادویی به نام چشم صورت می گیرد؛ از این رو، هر اندازه که شناخت عاشق به معشوق بیشتر شود، فاصله و شکاف بیشتری ایجاد می شود؛ زیرا زیبایی های این معشوق محدود است و عشق نیز یک حالت روحی است که دنبال نامحدود می باشد. از سوی دیگر، زیبایی ها منحصر در این فرد نیست، بلکه شاید اشخاص دیگر بهره ای بیشتر داشته باشند.

آثار عشق

هر یک از اقسام عشق دارای آثار و پیامدهای خاص خود می باشد.

ص: ۸۷

آثار عشق حقیقی:

۱. رسیدن به درجات عالی انسانیت یا همان کمال نهایی؛ (۱)

۲. لذت بردن از عبادت؛

۳. رهایی از گناه؛ (۲)

۴. سلامت و آرامش روحی و روانی؛ (۳)

۵. اطلاع بعضی از اسرار غیبی؛ (۴)

۶. رسیدن به مقام استجاب دعا؛ (۵)

۷. حلاوت سختیهای زندگی؛ (۶)

۸. بندگی و عبودیت. (۷)

در قرآن و سنت به تمامی آثار عشق به خداوند و اولیا خدا اشاره شده است، ولی به جهت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.

ص: ۸۸

۱- (۱). کلمات مکتوبه فیض کاشانی، ص ۸۰. من طلبنی وجدنی و من..

۲- (۲). قصه حضرت یوسف در سوره یوسف

۳- (۳). رعد، ۲۸

۴- (۴). یوسف، ۶۱

۵- (۵). یوسف، ۳۴

۶- (۶). یوسف، ۳۳

۷- (۷). کافی، ج ۳، ص ۸۳، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ۳۵۳، ۱۰.

عشق سرابی مانند راهزنی ماهر دارای آثاری نامطلوب فردی و اجتماعی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دوری از حق و حقیقت؛

۲. مانع رسیدن انسان به کمال واقعی؛

۳. کشیدن انسان به سوی انحراف و گناه و سقوط او از انسانیت؛

۴. به انحطاط کشیدن فرد و جامعه؛

۵. زود گذر بودن آن؛

۶. سلب آرامش روحی و روانی از فرد و جامعه؛

۷. فروپاشی کانون گرم خانواده؛

۸. ایجاد روحیه، طغیان و سرکشی در انسان؛

۹. دوری انسان از اطاعت و بندگی؛

۱۰. تیرگی قلب؛

۱۱. ایجاد تضاد و تراحم اخلاقی در فرد و جامعه؛

۱۲. توأم بودن آن شکست و ناکامی‌های فراوان؛

۱۳. ایجاد دغل بازی و عوام فریبی در جامعه؛

۱۴. ایجاد قتل و غارت و تجاوز در جامعه. (۱)

ص: ۸۹

پس از بیان اقسام عشق و آثار آن، اینک این پرسش مطرح می شود که چرا باید عاشق نشویم و چرا باید عاشق شویم؟ شاید این پرسش در ذهن افراد زیادی به ویژه قشر جوان وجود داشته باشد، و یا در مواردی موجب آزار آنان شود.

پاسخ این پرسش در قالب یک پیشنهاد ارائه می شود:

عاشق شوید اما در کمند عشق های ناپخته، جوان و کاذب گرفتار نگردید، بلکه آن ها را نردبانی برای زندگی سعادت‌مندانه و شناخت محبوب واقعی قرار دهید:

عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود (۱)

لذت عشق، جوهر آدمی است و حیات بدون عشق ناممکن است؛ بلبل اگر نغمه سرایی دارد به عشق معشوق است و انگیزه وصال و درک لذت دارد. آنان که همتی بلند دارند و به حقیقت مردان روزگارند، هرگز خویشتن خویش را در قفس تن اسیر نمی کنند و جوهر وجودی خویش را در چنگال طبیعت و لذاذت پست مادی و شهوانی گرفتار نمی سازند.

خشم و شهوت و صف حیوانی بود مهر و رقت و صف انسانی بود (۲)

ص: ۹۰

۱- (۱). مثنوی معنوی

۲- (۲). دیوان حافظ.

بیاید لذت ببریم، اما از حقیقت و عشق حقیقی، از طهارت و پاکی؛ بیاید صفا کنیم در فضای پاک تقوا، در محیطی آرام و سالم، در اقیانوس پرهیزکاری، در جای طهارت، در باران معنویت و در آبخار حقیقت. چه بسیار جوانانی که عشقشان پیر، پخته و پایدار است، و چه بسیار پیرانی که عشق‌های جوان، ناپخته و ناپایدار در سر دارند. آنان که دار و ندار خویش را در گرو تار مویی و خط و خالی می‌گذارند و با یک نگاه ظاهری همه هستی خویش را می‌بازند، عشقشان جوان و لذت‌شان بسیار گذرا و ناپایدار است، و هرگز به عشق حقیقی نخواهند رسید؛ چرا که محل عشق قلب انسان است و هر قلبی ظرفیت یک عشق را دارد. این گونه نیست که یک شخص دو قلب داشته باشد که هم عشق به معشوق حقیقی داشته باشد و هم عشق به معشوق سرابی. (۱)

اما آنان که عاشق معبود و معشوق حقیقی هستند، معشوق آن‌ها همیشه و همه جا همراه آنان است، حتی در قبر و قیامت، و هرگز از لذت عشق جدا نمی‌شوند، حتی در فرای زمان و مکان.

پس عشق مذموم نیست، بلکه اگر منشأ عشق صحیح باشد، رویکرد عشق نیز صحیح خواهد بود و اگر رویکرد صحیح شد، آثار عشق صحیح می‌شود.

ص: ۹۱

۱- (۱). احزاب، ۴: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خدا برای هیچ مردی دو دل در درونش قرار نداده است.»

آنچه در این جا مذموم است و مورد نکوهش قرار گرفته، عشق و لذت جوانی نیست، بلکه جوانی عشق و ناپختگی لذت است. نه امروز بلکه در همیشه ایام سخن از عشق و عاشقی بوده، هست و خواهد بود؛ اما آنچه به ندرت یافت می شده و می شود، عشق حقیقی به خداوند و اولیای او است و این جاست که فلسفه عشق برای ما روشن می شود:

رسیدن انسان به کمال حقیقی و انسانیت و این تنها در عشق حقیقی است؛ اما عشق حیوانی سرابی است که جنبه حیوانیت انسان رشد می کند و نمی تواند عهده دار این رسالت خطیر باشد. مگر این که انسان عشق به مخلوقات الهی را در راستای عشق الهی طلب کند و به دستور پروردگار به پدر، مادر، همسر و فرزند عشق بورزد و آن ها را مقدمه صعود به محبوب نهایی قرار دهد.

ص: ۹۲

نظر قرآن درباره غریزه جنسی و لذت طلبی چیست ؟

اشاره

پاسخ:

انسان گل سرسبد مخلوقات خداوند است که همه نعمت ها برای او آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ (۱) او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید» او است خدایی که آنچه در زمین است برای شما (انسان ها) آفرید.»

اما استفاده از این نعمت ها که خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده، می تواند به دو گونه باشد:

الف - بهره بری مثبت از نعمت ها؛

ب - بهره بری منفی از نعمت ها.

برای مثال، «انگور» یک نعمت الهی است که فواید مثبت زیادی برای بشر دارد؛ مانند انواع ویتامین ها، ساختن کشمش، سرکه، سرکه شیره و ... و از همین انگور نیز می توان شراب ساخت که بهره بری منفی از این میوه است.

ص: ۹۳

این دو بهره بری (مثبت و منفی) هر کدام علتی دارد و آن ستیز و کشمکش بین عقل و نفس است؛ عقل انسان و پیامبران الهی به بهره وری مثبت از اشیا دستور می دهند، ولی هوای نفس و شیطان انسان را به سوی استفاده های منفی و نادرست از اشیا تشویق می کند.

۱. لذت طلبی

یکی از گرایش های فطری انسان گرایش به لذت طلبی، خوش گذرانی و راحت طلبی است که به طور طبیعی توام با رنج گریزی و فرار از درد و ناراحتی خواهد بود. قرآن کریم نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان انکار و یا آن را محکوم نمی کند، بلکه یک سلسله از تعالیم خود را بر اساس این میل طبیعی انسان مبتنی می سازد و در روش تربیتی خود از وجود آن بهره می برد. در قرآن تعبیرهایی مانند «سعادت»، «فلاح»، «فوز» و مانند آن ها آمده بدین معنا که انسان فطراً طالب سعادت و خوشبختی و کامیابی است و باید به دستورهای دینی عمل کند تا به گمشده و ایده و هدف حقیقی خود برسد. در برخی آیات نیز از تعبیر ویژه «لذت» استفاده شده است، مانند آن جا که درباره بهشت صالحان می فرماید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ؛ (۱) هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم ها لذت ببرند، در آن (بهشت موجود)

ص: ۹۴

است؛» و آیات دیگر نیز مانند ۱۵ سوره محمد و ۱۷ سوره سجده و ... که تعبیرهایی در همین راستا دارند.

در نتیجه، اصل این که انسان طالب لذت باشد، از نظر قرآن مورد تایید و بی اشکال است؛ زیرا این یک میل فطری است؛ البته بدیهی است که قرآن هیچ گاه آن را رها و افسار گسیخته نگذاشته بلکه آن را در جهت صحیح خود هدایت می کند.

لذت طلبی نکوهیده

پس از آن که روشن شد قرآن وجود این میل را نامطلوب نمی داند، جای طرح این پرسش است که با وجود این دید مثبت قرآنی، چرا گاهی لذت طلبی مذمت و نکوهش شده است و آیا وجود این گونه نکوهش ها و مذمت ها با این دیدگاه قرآنی قابل جمع است؟

در پاسخ به این پرسش می گوییم: مذمت ها و نکوهش هایی که در این زمینه و در رابطه با این میل انجام شده، به اصل لذت طلبی مربوط نمی شود تا با این دیدگاه قرآنی در تعارض باشد، بلکه منشأ این نکوهش ها عواملی جنبی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف - فراموش کردن لذت های ارزنده تر؛ زیرا ممکن است انسان خود را در لذایذ آنی و لحظه ای زودگذر غرق کرده و در آن متمرکز شود و تمام همت خود را به هوس های کم ارزش تر متوجه نماید و از لذت های معنوی و برتر غافل شود و از کمال باز ماند. انسان از میان لذت ها به جهت غفلت به دنبال

آن مقدار لذتی است که برایش ممکن و میسر است، ولی طبیعی است که عقل، منطق و اختیار دارد و می تواند از میان همه انواع لذت ها با کمیت ها، کیفیت ها و شدت های مختلف بهترین، شدیدترین و عمیق ترین لذت ها را در محدوده گزینش خود قرار دهد، ولی او گاهی در این انتخاب دچار اشتباه و لغزش می شود و بدون توجه به لذت های عمیق و والاتر (لذت های معنوی) خود را با لذت های زودگذر مادی مأنوس می کند.

ب - فرار از تلاش و کوشش: گاهی انسان به خاطر تن ندادن به سختی و کار و کوشش به طرف لذت های بی اهمیت می رود و در هوس های پست و کم ارزش تا حد افراط غرق می شود. خداوند زندگی و رنج را توأمان آفریده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (۱) که بیقین انسان را در رنج و مشقت آفریدیم. و از این سختی در زندگی گریزی نیست، حال اگر کسی به خاطر فرار از کار و تلاش و زحمت خود را به تنبلی و تن پروری و لذت گرایی افراطی عادت دهد، لذتی گذرا به دست می آورد، ولی از لذت های والا و برتر چشم پوشی می کند و با این کار خود به یقین مورد مذمت و نکوهش قرار می گیرد.

ج - کوتاهی در شکوفا کردن استعداد درک لذت های والای انسانی و اکتفا کردن به لذت های طبیعی خود جوش نیز عامل جنبی دیگری است که منشأ نکوهش لذات می شود. بدان معنا که انسان با عادت کردن به معنویات

ص: ۹۶

می تواند استعداد درک لذت ها را شکوفایی ببخشد، ولی به لذت های طبیعی گذرا اکتفا می کند و این لذت طبیعی چون در مقابل لذات معنوی کم ارزش است، سرزنش می شود.

لذت حقیقی چیست؟

انسان بر اثر ممارست با زندگی مادی لذت های مادی این دنیا را لذت حقیقی می پندارد، ولی قرآن کریم (ضمن این که استفاده از زینت های دنیا را تایید می کند) لذت حقیقی را رسیدن به نعمت های اخروی مانند لقاء الله، محشور شدن با اولیای الهی، بهشت عدن و ... بیان می کند. اگر کسی از میان این دو لذت، لذت های آنی و لحظه ای و کم ارزش دنیایی را انتخاب کند، به لذت های ابدی و ارزشمند نخواهد رسید و باید دانست که درک لذت حقیقی تنها با ریاضت و عرفان حقیقی که همان عمل صالح و انجام دادن واجبات و ترک گناه باشد، حاصل می شود. در واقع لذت های آنی که لذت نیستند، باید ترک کرد تا به لذت بالاتری رسید؛ به قول شاعر:

اگر لذتِ ترک لذت بدانی دگر لذت نفس، لذت نخوانی

۲. غریزه جنسی

یکی دیگر از مجاری و موارد لذت انسان علاقه به همسر و ارضای غریزه جنسی است. اسلام درباره غریزه جنسی و چگونه استفاده کردن از آن و نیز محدودیت های فطری غریزه جنسی مطالب جالب و کمال آفرینی دارد؛

ص: ۹۷

از جمله این که زن و مرد در آفرینش، مکمل یکدیگرند و مقتضای فطرت انسان این است که هر یک از این دو یعنی زن و مرد نسبت به جنس مخالف خود گرایش جنسی دارد، ولی این گرایش از دیدگاه قرآنی دارای ویژگی های زیر است:

۱. گرایش به جنس مخالف بدان جهت است که هر یک از زن و مرد مایه آرامش و آسایش یکدیگرند. خداوند متعال می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ (۱) از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید.»

۲. گرایش برای تولید و تکثیر نسل در متن آفرینش است که حفظ و بقای نوع انسانی برای تولید نسل است. خداوند می فرماید: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ (۲) (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.» و نیز می فرماید: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.»

بدیهی است که تولید نسل و فرزندان زیاد با ازدواج صورت پذیرفته است.

ص: ۹۸

۱- (۱). روم، ۲۱

۲- (۲). نساء، ۱.

۳. راه صحیح تکثیر نسل تنها تشکیل خانواده است و خانواده آثار بسیار پرارزش و والایی دارد.

استفاده از گزینه جنسی در چهارچوب ذکر شده (در قالب ازدواج قانونی) مطلوب و هماهنگ با فطرت انسان و گزینه طبیعی او است؛ اما اگر رفتار جنسی انسان از این مرز تجاوز کرد، ارزش منفی پیدا می کند و قرآن کریم نیز از چنین عملی به تجاوز تعبیر کرده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (۱) و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند؛ مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اند؛ که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی شوند؛ کسانی که فراتر از این جویند، پس تنها آنان تجاوز کنند.»

اگر بنا باشد هر انسانی با هر فردی از جنس مخالفش که بخواهد، رابطه جنسی داشته باشد، به یقین بنیاد خانواده متزلزل و فحشا و منکرات در جامعه رواج و امنیت از بین خواهد رفت.

بنابراین، برای حفظ مصالح مرتب بر خانواده و دفع مفسد مرتب بر بی بند و باری جنسی، لازم است همه افراد جامعه به این محدودیت معقول و منطقی که قرآن نیز بیانگر آن است، گردن نهند.

ص: ۹۹

۴. آزادی غریزه و بی بند و باری جنسی موجب اختلاط نسل هاست و با اختلاط نسل ها و نطفه ها هدف از آفرینش انسان از بین خواهد رفت؛ زیرا هدف آن است که انسان با عبادت خلیفه خدا روی زمین شود و برای رسیدن به این هدف به پاکی ذاتی نیاز است، ولی اختلاط نسل بنیاد معنویت و پاک بودن ذاتی که لازمه خلیفه الهی است، را از بین می برد.

۵. گرایش به جنس موافق خلاف فطرت و نظام آفرینش است و در واقع یک نوع انحراف در گرایش جنسی به شمار می رود. قرآن کریم همجنس گرایی را به قوم لوط نسبت داده و آن را یک ضدارزش معرفی نموده است. (۱)

نتیجه: از بحث های گذشته روشن شد که لذت جویی در فطرت انسان ریشه دارد و قرآن نیز کامیابی از زینت های دنیا را حق فطری انسان می داند؛ اما لذت حقیقی تنها در این دنیا نیست، بلکه لذت حقیقی را باید لذت های معنوی دانست.

و نیز روشن شد که استفاده از غریزه جنسی، فطری انسان است و قرآن نیز آن را تایید می کند؛ زیرا خداوند برای انسان همسری از خودش آفریده که مایه آرامش او است، و او می تواند تشکیل خانواده دهد و غریزه جنسی خود را از این راه تعدیل نماید، ولی رها کردن این غریزه مشکلاتی برای بشر به بار خواهد آورد؛ از جمله تزلزل بنیاد خانواده، ایجاد اختلاط نطفه ها و دور شدن

ص: ۱۰۰

از هدف خلقت؛ بنابراین، همان گونه که دین امری فطری است، قوانین آن نیز در همه جا فطرت انسانی را ملاحظه و محافظت کرده است.

قوانین خداوند مانند نسخه پزشک است که مصلحت بیمار را به خوبی می داند، در حالی که بیمار ممکن است میل به خوردنی های زیادی داشته باشد، ولی پزشک مصلحت نمی داند برای او تجویز کند؛ انسان نیز این چنین است که اگر طبق نسخه خداوند عمل کند، از نظر روحی، معنوی و حتی جسمی سالم می ماند؛ اما این انسان میل و اشتها به چیزهای فراوانی دارد که به صلاح او نیست و برخی از آن ها کشنده است و حق تعالی مصلحت انسان را بهتر می داند که موارد مضر را برای بشر تجویز نکرده است.

ص: ۱۰۱

پرسش:

تحلیل روان شناختی – قرآنی رابطه میان دختر و پسر چیست ؟

اشاره

پاسخ:

درآمد:

عقل و عاطفه دو نیروی ضروری برای زندگی بشری هستند که به انسان عطا شده اند. خالق هستی به اقتضای شرایط و شرح وظایف زن و مرد، آن دو را حکیمانه میان آن ها تقسیم کرده است که هر یک با تفاوت های طبیعی موقعیت های ویژه ای را برای زندگی انسانی فراهم آورند.

در مورد وجود این تفاوت ها، میان روان شناسان دیدگاه های متفاوتی ارایه شده است. برخی می گویند: از نظر روانی بین زن و مرد تفاوت های قابل ملاحظه ای دیده می شود، به طور کلی مرد برون گر است، او فعال و مایل است بر دنیای اطراف چیره شود؛ در نتیجه فکر و ملموسات در او بیش از شور و

ص: ۱۰۳

احساس رشد می کند، در حالی که زن بیشتر درون گرا و غیر فعال است و احساس بر او چیره است. (۱)

در مورد نوع رابطه میان زن و مرد از نظر یونگ - روان کاو مشهور - مسئله «جبران» مطرح است. توضیح این که: میان رابطه زن و مرد حالتی مکمل گونه وجود دارد تا تضاد گونه. او بیان می کند که مردان و زنان اگر در درون خود حالت های تضاد، مثلاً مرد حالت زنانگی و زن حالت مردانگی، داشته باشد، نه تنها باعث جذب و عشق نمی شود بلکه باعث همرننگ شدن می گردد؛ از این رو، آنچه در خارج با آن رو به رو هستیم، رابطه ای تکمیلی است که توسط دوست داشتن میان دو جنس مخالف حاصل می شود و تمام کمبودهای وجودی را نیز برطرف می کند. (۲)

به هر حال وجود مرد و زن در کنار یکدیگر در صورتی که همراه با ارتباطی سالم به دور از اضطراب باشد، خود عاملی در برقراری اعتدال روحی - روانی است که باعث می شود افراد از زندگی خود لذت ببرند.

آلپورت می گوید: «داشتن هدف های دراز مدت، اکنون وجود آدمی را تشکیل می دهد و شخصیت سالم را از شخصیت بیمار متمایز می سازد.

ص: ۱۰۴

۱- (۱). روان شناسی عشق ورزیدن، اینیاس لپ، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاحی، ص ۲۶ انتشارات چاپ پخش

۲- (۲). همان.

«رابطه» مهم ترین نقش را در زندگی آدمی ایفا می کند. شاید هیچ یک از ابعاد تجارب زندگی انسان به اندازه رابطه دو نفر سرشار از عاطفه و هیجان نباشد؛ همچنین است توانایی در برقراری روابط محبت آمیز. از نشانه های شخصیت سالم است.» (۱)

مفهوم شناسی:

تعریف: پژوهش در رابطه با ارتباط میان فردی، از دیرباز مورد توجه دانشمندان و صاحب نظران تربیتی بوده است. برای روشن شدن موضوع به بررسی این واژه می پردازیم.

۱. ارسطو درباره ی این مفهوم چنین می گوید: ارتباط (ریطوریکا) جستجو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران است. ایشان مفهوم ارتباط را معادل فعالیت و عملیات های انفعالی دانسته است و بعید نیست آنچه در نظر این دانشمند بوده، ارتباط در صحنه های سیاسی و اقتصادی باشد.

۲. از نگاه روانشناسان اجتماعی و دانشمندان علوم ارتباطات انسانی، ارتباط میان فردی فرایندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات از

ص: ۱۰۵

۱- (۱). مجله معرفت، مقاله «سلامت روان در پرتو التزام عملی به آموزه های دینی»، محمد مهدی صفورایی پاریزی و سلیمان قاسمی، ش ۹۷ سال چهاردهم.

طریق پیام های کلامی و غیر کلامی با دیگران در میان گذارده می شود؛ یعنی همان فرایند ارسال و دریافت پیام است. طبق این تعریف، ارتباط یک مفهوم دو سویه است و بر تاثیر و تأثیر ارتباط برقرار کنندگان بر یکدیگر در یک سیستم دو سویه تاکید می کند.

۳. در تعریفی دیگر چنین آمده است: ارتباط میان فردی یک تعامل گزینشی نظام مند، منحصر به فرد و رو به پیشرفت است که سازنده شناخت طرفین از یکدیگر می باشد و محصول این شناخت، خلق معانی مشترک بین اعضا و طرفین ارتباط است. (۱)

در تعریف سوم، انتخاب گری جزء مقومات تعریف است. این تعریف بر این تاکید دارد که نتیجه یک ارتباط، رسیدن به شناخت طرفینی از یکدیگر و یک پیشرفت اجتماعی می باشد. در ضمن در این گونه ارتباطات، معانی جدید و قابل قبول طرفین خلق می شود.

۴. مقصود از دوستی دختر و پسر، رابطه ای نسبتاً صمیمانه و گرم و عمدتاً پنهانی است که از طریق دیدارهای مخفیانه، رد و بدل کردن نامه و یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی بین دختر و پسر ایجاد می شود. (۲)

ص: ۱۰۶

۱- (۱). مجله کتاب زنان، «اسلام و روابط دختر و پسر»، علی زینتی، ش ۲۴، سال ۱۳۸۳

۲- (۲). تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی، ص ۶۹.

جمع بندی: آنچه در این مقال مورد نظر است، مطلق برخوردهای میان دختر و پسر و برقرار کردن رابطه اعم از گفتاری و غیره می باشد که همراه با اهداف متفاوتی صورت می پذیرد.

از آنجا که بشر موجودی بالطبع اجتماعی است و لازمه جدایی ناپذیر زندگی انسان ورود به عرصه اجتماع و برقرار کردن تعاملات میان افراد است، در نظام ترسیم شده در قرآن کریم نیز بدان پرداخته شده و رابطه آنها به عنوان دو نیمه مکمل هم در نظام آفرینش جایگاهی را به خود اختصاص داده است. ولی در اینجا پرسشی مطرح می شود که آیا جامعه مورد نظر قرآن بسته و منحصر به حضور مرد در عرصه اجتماع است و یا جامعه ای باز و رها شده بوده و با هرگونه ایجاد رابطه میان افراد موافق است و یا این که جامعه مورد نظر آن جامعه ای همراه با ارتباطاتی نظام مند و کارشناسی شده و هدفمند می باشد که بر اساس همین هدفمندی، احکام اجتماعی و فردی آن انشا شده است؟

در مواردی از آیات قرآن، چگونگی ارتباط میان افراد جامعه، زن و مرد، به گونه ای حکیمانه بیان شده است که با بررسی آنها می توان درباره ی نگاه قرآن به موضوع به جمع بندی مناسبی دست یافت. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که از نگاه قرآن کریم رابطه سالم میان زن و مرد باعث ایجاد آرامش و سکون نفس می گردد؛ آرامشی که تمام دانشمندان مختلف تربیتی سال ها برای رسیدن به قاعده ای که به آن بینجامد، فعالیت می کنند، ولی بر اثر

تکبّد نگری نسبت به انسان تاکنون راه حلی نهایی ارایه ننموده اند. در آیه ای از قرآن کریم چنین آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». (۱)

در این آیه شریفه، رسیدن به آرامش نتیجه یک تعامل سالم میان مرد و زن به نام ازدواج دانسته شده است.

از سوی دیگر، از نگاه قرآن، با توجه به آیه یاد شده، یکی از مهم ترین اهداف خلقت بشر به دو گونه زن و مرد، آرامش بخشیدن و ماندگاری نسل انسانی است؛ از این رو، قوانین مطرح در این نظام الهی نباید با این هدف اولیه خلقت مغایر باشد، بلکه باید تکمیل کننده و در راستای این هدف تعریف و انشا شود.

طرح آیات ارتباط

۱. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أْبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (۲)

این آیه شریفه به تمام مومنان دستور می دهد که در هنگام ارتباط با زنان از نگاه مستقیم بر حذر باشند. می فرماید: (ای پیامبر)، به مردان مؤمن بگو:

ص: ۱۰۸

۱- (۱). روم / ۲۱

۲- (۲). نور / ۳۰

«چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.»

در این آیه، حفظ فرج به معنای جلوگیری از نظر افکندن به آن است. (۱) ذکر حفظ فرج پس از فرو بستن چشم ذکر معلول بعد از علت است؛ زیرا هر کس به چشم چرانی عادت داشته باشد، بدون شک آثار سوء آن از جمله دادن عفت دامن گیر او خواهد شد، و چون به غض بصر (پوشاندن چشم) عادت کنند، بدون شک اثر آن که حفظ فرج باشد، به دنبال آن خواهد آمد. (۲) در ادامه آیه، حکمت این حکم بیان شده که این کار برای آن ها پاکیزه تر است و این پاکیزگی هم برای فرد است و هم اجتماع. در ادامه بحث برای این که کسی گمان نکند خداوند راضی می شود محیط سالم اجتماع به انحطاط کشیده شود و یا روح و روان افراد دستخوش افکار ناسالم گردد، با یک جمله تهدیدآمیز می فرماید: «خداوند به آنچه می سازید، آگاه تر است». تعبیر به ساختن به جای «یعملون» می تواند اشاره به بازتاب این عمل در اجتماع باشد؛ یعنی آنچه شما انجام می دهید، باعث بروز و ظهور یک انحراف اجتماعی است و خداوند نسبت به آن آگاهی کامل دارد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱). نك: الميزان، ذیل آیه ۳۰ نور

۲- (۲). التحقيق في كلمات القرآن، حسن مصطفوی، ج ۷، ص ۲۳۶.

۲. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» (۱)

در ادامه دستور به مردان، برای چگونه ارتباط برقرار کردن، روی سخن را به نیمه دیگر افراد اجتماع کرده و وظایف مفصل تری را برای آن ها بر می شمارد:

الف - «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»

این قسمت، زنان مومن را به بازداشتن چشم خود از نگاه به مردان نامحرم امر می کند؛ زیرا نظر افکندن به محیطهای شهوت آلود باعث ایجاد اختلال در سیستم عصبی شده و ذهن بیننده را برای مدتی به خود مشغول می کند و همان گونه که در آیه قبل بیان شد، بازتاب و آثار این عمل، زیر پا گذاشتن عفت و سلامت انسانی است.

همان گونه که گذشت، نگاه از جمله عواملی است که می تواند گزینه جنسی را به حرکت در آورد. «فروید» منشأ تمام بیماری های عصبی را گزینه جنسی می داند و تظاهرات مرضی در این گونه بیماران را فعالیت های جنسی بیمار گونه آن ها بیان می کند. (۲) از دیدگاه این روانکاو، عوامل برانگیختگی میل

ص: ۱۱۰

۱- (۱). نور / ۳۱

۲- (۲). رفتارهای جنسی انسان، دکتر علی اسلامی نسب، ص ۶۴ و ۶۵.

جنسی مشتمل بر عوامل بیرونی و درونی است. فکر زیاد، دقت زیاد و بیش از اندازه بر یک موضوع جنسی از جمله عوامل درونی تحریک میل جنسی به شمار می آید؛ این همان چیزی است که در این آیه شریفه در دو کلمه پر مغز بیان شده است که عمل به آن بیمه شدن جامعه انسانی در برابر انحراف را به دنبال دارد.

از جمله عوامل بیرونی در تحریک جنسی افراد، جذبه های موجود در جنس مخالف است؛ به عبارت دیگر، آنچه باعث جلب نظر می شود، زیبایی جنس مخالف و بروز دادن و در معرض قرار دادن این زیبایی است. این لذت در نگاه، که به علت زیبایی فرد مقابل ایجاد می شود، به مرور زمان حالت صعودی پیدا می کند و اگر این حالت به ناامیدی بینجامد، چیزی جز درد و اندوه درونی را به دنبال نخواهد داشت. (۱)

با توجه به این بیان معنا و هدف آیه از بیان غض بصر و حفظ فرج به نهایت وضوح می رسد و معلوم می شود که این حکم نیز در راستای همان هدف کلی خلقت که رساندن جامعه به آرامش روانی است، وضع شده است.

ص: ۱۱۱

۱- (۱). همان.

ب- «وَلَا يُدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

زنان مومن باید درباره آشکار شدن زینت‌ها نهایت دقت را به کار بندند. آنچه در این مسئله مهم است و برخی مفسران نیز بر آن تاکید دارند، این است که اظهار محل زینت؛ مراد از نهی خداوند است نه خود زینت زیرا اظهار زینت حرام نیست، بلکه آنچه حرام است، به نمایش گذاردن محل آنهاست. (۱)

علت بیان این حکم بعید نیست که ناظر به یکی از غرایز مهم نهفته در زنان به نام «تبرج» و «خود آرایی» باشد. همه زنان به طور طبیعی به خود آرایی و دل ربایی تمایل دارند. به این مسئله در آیه دیگر چنین اشاره شده است:

ج- «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (۲)

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اما علت این که در اسلام پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خود آرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها مرد شکار است و زن شکارچی؛ هم چنان که از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی.»

ص: ۱۱۲

۱- (۱). المیزان

۲- (۲). احزاب، ۳۳.

میل زن به خود آرایی از این نوع حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و به دام خود اسیر کند.» (۱)

وجود غریزه تبرج و آثار آن از دید دانشمندان روان شناس نیز پنهان نمانده است. «لمبروزو» - روان شناس معروف ایتالیایی - در این باره می گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دل باختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است.» در جای دیگر می گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع قرار گرفته، احساسات آن ها را تحریک و روحشان را مجذوب سازد.» (۲)

پس وجود غریزه خودآرایی در زنان امری مسلم می باشد. حال خداوند حکیم از آن جا که به این مسئله علم و آگاهی داشته و پیامد آن را در اجتماع انسانی می دانسته است، با یک حکم «منع اظهار زینت» جامعه رو به سعادت بشری را از خطر انحراف جنسی و در نتیجه بروز اختلالات روانی نجات داده

ص: ۱۱۳

۱- (۱). مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱۹، ص ۴۳۶

۲- (۲). مجله معرفت، «حیاء و خودآرایی و نقش آن ها در سلامت روانی زن»، عباس رجیبی، ش ۸۷.

است؛ البته در این مورد راه افراط را در پیش نگرفته و جایی را که احتمال ریه و خطر انحراف نبوده، استثنی کرده است.

د- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

در ادامه آیه خداوند موضوع پوشش را مطرح کرده و می فرماید: باید اطراف مقنعه خود را بر سینه ها انداخته و فضاها را خالی را پر کند. از نظر اسلام تمام بدن زن جزء عورت او به شمار می رود؛ یعنی تمام اندام زن باعث تحریک جنس مخالف می شود. فیزیولوژیست ها و روانشناسان در مقام مقایسه زن و مرد به این مطلب تصریح کرده و گفته اند: میان زن و مرد در تمام سلول های آن ها تفاوت وجود دارد. در توضیح آیه باید گفت:

«زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است و طبعاً بیش از مرد در معرض چشم چرانی قرار می گیرد. جهت حفظ سلامت روانی جامعه بر حفظ پوشش و عدم تحریک غرایز در روابط اجتماعی تاکید شده است.

این که در آخر آیه می فرماید: «لعلکم تفلحون» نشانگر این مهم است که عدم تحریک غرایز در روابط اجتماعی به رستگاری و سعادت افراد جامعه می انجامد.» (۱)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام، دکتر ثریا مکنون و مریم صانع پور، ص ۲۰۴.

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

زنان مومن نباید به گونه ای پا بر زمین بکوبند که زینت های آن ها به صدا در آید و باعث جلب نظر افراد اجتماع گردد. این نیز در راستای غریزه تهرج و خودآرایی صادر گردیده و باعث نوعی پیش گیری از اختلالات روانی در اجتماع است.

۳. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۱) در این آیه شریف، خداوند شرط دیگر را در رابطه میان فردی بیان می کند. در مورد ارتباط زن و مرد آنچه مهم به نظر می رسد، این است که با توجه به ویژگی های خاص زنان در لطافت و ظرافت های جسمی و روحی و ... نباید در روابط اجتماعی و سازمانی، جذابیت زن واسطه ارتباط قرار گیرد، چه جذابیت چهره و چه جذابیت کلامی. برای رعایت این امر، قرآن کریم در این آیه چگونگی ارتباط کلامی زنان با مردان را مطرح کرده است؛ البته ممکن است کسی گمان کند که این آیات خاص زنان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است، ولی این برداشت به چند دلیل مردود و آنچه مورد نظر آیه است، عمومیت حکم می باشد؛ زیرا اولاً: در آیه علت حکم بیان شده و توسعه و محدوده حکم، دار و مدار دلیل حکم است و دلیل

ص: ۱۱۵

مذکور در آیه دلیل عام و گسترده می باشد. می فرماید: «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» که تعمیم آن نشان می دهد احکام مذکور به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص ندارد.

ثانیاً: این که خداوند زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مخاطب قرار داده نشان از غلظت و شدت حکم نسبت به زنان دیگر است؛ زیرا زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از لحاظ حقوقی حکم مادر مومنان را دارند؛ از این رو، اساساً بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج با آن ها حرام است.

افزون بر آن، هیبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر همسرانش سایه افکن است و لذا کسی جرات نمی کند خیال هوسرانی در ارتباط با آن ها در سر پیوراند؛ از این رو، ضعیف ترین موردی که احتمال سوء استفاده در مورد آن مطرح می شود، زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و خداوند با مورد خطاب قرار دادن آن ها حکم را به طریق اولویت به همه جامعه سرایت داده است. (۱)

در این آیه، خداوند از خضوع و طنازی زنان در گفتار با غیر محارم که ممکن است در قالب شوخی و لطیفه گویی مصداق پیدا کند، نهی کرده است؛ زیرا این گونه ارتباط باعث حرکت شهوانی گردیده و افکار اجتماع را به خود مشغول می کند و همان گونه که گفته شد، برخی روان شناسان این گونه

ص: ۱۱۶

رفتارها را باعث ایجاد فکر زیاد و دقت بیش از اندازه دانسته و معتقدند که موجب فعالیت های جنسی و در نتیجه اضطراب و تشویش روانی می گردد، و جامعه ای این چنین، بیمار، راکد و به دور از هرگونه فعالیت رو به رشدی است که با هر عامل بیرونی آسیب می پذیرد.

با توجه به این آیات که قوانین و مقررات مربوط به پوشش زن و شیوه رفتار او در اجتماع را مطرح کرده و نیز با توجه به احکامی که مالکیت زن را به رسمیت شناخته و بسیاری از حوادث تاریخی مستند، از زمان حکومت نبوی و علوی و دیگر ائمه که در تاریخ بیان گردیده، اصل ارتباط میان زن و مرد از نگاه قرآن امری مسلم و ثابت شده است (۱) و نگاه دین نگاهی اعتدالی، و قرار دادن شرایط ارتباط به هدف جلوگیری از هرج و مرج های روحی - روانی اجتماع می باشد.

بررسی مؤلفه های ارتباط:

هر ارتباطی مؤلفه هایی دارد که برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. برقرار کنندگان ارتباط؛

۲. پیام: همان محتوای ارتباط است که منظور ارتباط کنندگان را روشن می کند.

ص: ۱۱۷

۱- (۱). بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام و ...، همو، ص ۸۱.

۳. رسانه: منظور شیوه خاص برقراری ارتباط است.

۴. کانال: آنچه ارتباط برقرار کنندگان را به هم پیوند می دهد و رسانه را در خود جای می دهد.

۵. انگیزه ارتباط: در این بحث می تواند عشق ورزی و ابراز علاقه باشد.

وجود این مولفه ها نشان دهنده ارتباطی هدفمند است.

آنچه از آیات شریف استفاده شد، شرایط برقرار کنندگان ارتباط است، ولی از فحوای این آیات فهمیده می شود که پیام ارتباط نیز نباید به گونه ای باشد که باعث تحریک شهوات جنسی گردد؛ زیرا در غیر این صورت هدف از وجود شرایط تامین نمی گردد.

از برخی آیات استفاده می شود که تعدادی از شرایط یاد شده مانند پوشش زن، ناظر به ارتباط حضوری زن و مرد است و شرایطی مانند نوع سخن گفتن می تواند ناظر به ارتباط اعمی (حضوری و تلفنی) باشد؛ البته بیان علت حکم می تواند ناظر به محتوای ارتباطات نامه ای نیز باشد؛ زیرا به کار بردن جملات شهوت انگیز نیز مشمول نهی یاد شده می شود.

به هر حال آنچه از نگاه قرآن مهم است، سالم سازی جامعه است لذا باید از هرگونه ارتباطی که منجر به از بین رفتن آرامش روحی افراد اجتماع می گردد خودداری شود.

در مورد ارتباط میان دختر و پسر در محیط اجتماع و عرف مردم ضرب المثلی وجود دارد که دختر را به پنبه و پسر را به آتش مانند می‌کند که بدون شک در صورت نزدیک شدن آن دو به یکدیگر، پنبه شعله ور می‌شود. این ضرب المثل به عنوان یک گزاره رفتاری و یک الگوی اجتماعی در میان افراد جامعه وجود دارد. خانواده‌ها با این گزاره رفتاری به تربیت و خط‌دهی فرزندان اهتمام می‌ورزند، در حالی که این سخن به معنای نادیده گرفتن اراده و اختیار انسان و پایین آوردن شخصیت والای انسانی افراد در حد جمادات است که امری غیر صحیح و به دور از دلیل می‌باشد. آنچه مهم می‌نماید این است که باید رفتارها و ارتباطات دارای مرز و همراه با رعایت اصول برخاسته از شرع باشد که در این فرض، ارتباط هیچ منعی ندارد. در تربیت فرزند مهم این است که معرفت بخشی مناسب و به جا انجام پذیرد؛ یعنی والدین باید تلاش کنند نوجوان و جوان خود را در خود نگهداری، بصیرت لازم ببخشند؛ (۱) یعنی لازم است والدین علت نهی و یا امر خود را در مورد رفتارهای مختلف بیان کنند تا فرزند در یک سردرگمی تربیتی قرار نگیرد؛ امری که در موارد مختلف مورد اهتمام قرآن کریم بوده و به عنوان اصلی متقن مورد اشاره قرار

ص: ۱۱۹

گرفته است. قرآن در هر زمینه ای نخست معرفت بخشی می کند و در مرحله بعد، حکم خاص آن را بیان می نماید. (۱)

در نتیجه لازم است برای ساختن جامعه ای سالم و متعادل در وهله اول به افراد شناخت و بینش رفتاری صحیح داده شود تا رفتارها کورکورانه و آسیب پذیر نباشد.

پیامد دور شدن از واقعیت:

دور شدن از واقعیت موجود میان تفاوت های فردی در بین زن و مرد و پیروی از اصول غیر متقن و تک بعد نگری افراد در میان جوامع غربی پیامدهای جبران ناپذیری را برای زنان جامعه به همراه داشته است.

توضیح این که:

جنبش اجتماعی دهه ۱۹۶۰ م به تغییرات بنیادی در کیان خانواده انجامید. جنبش آزادی زنان آن ها را به کار بیرون از خانه ترغیب نمود. جنبش ضد فرهنگی، رهیافت های جدیدی در روابط جنسی مطرح کرد که در نتیجه آن، زوج های بسیاری بدون ازدواج با هم زندگی می کردند. در این زمان، خانواده های نامتعارفی از قبیل خانواده های تک والدینی و زندگی همجنس گراها

ص: ۱۲۰

۱- (۱). روزنامه کیهان، «تصویر قرآن از جوامع نابهنجار»، علیرضا نوبری. ش ۱۸۳۹۵، تاریخ ۱۰ آذر ۸۴.

به پدیده شایع تبدیل گردید. برخی پیامدهای این خانواده ها در غرب عبارت اند از:

۱. افزایش چشمگیر شمار کودکان نامشروع؛

۲. افزایش چشمگیر مسائل روان پریشی بین کودکان و والدین مجرد؛

۳. افزایش خط خشونت و آزار کودکان؛

۴. افزایش مشکلات مربوط به سلامت کودکان و والدین مجرد؛

۵. افزایش آسیب های آموزشی و تحصیلی؛

۶. افزایش احتمال استفاده از مواد مخدر همراه با هزینه های اجتماعی آن؛

۷. افزایش میزان جرایم اجتماعی. (۱)

باید تذکر داد که این گونه پیامدها، بار اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر دولت های تحمیل کرده است.

علت برقراری روابط دوستانه ناسالم دختر و پسر:

برقراری این گونه ارتباطات فرایند عوامل گوناگونی است که برخی از آنها عبارت اند از:

ص: ۱۲۱

۱- (۱). مجله کتاب زن، «افول خانواده در آمریکا و انگلیس»، ترجمه و تدوین سید محمد کمال سروریان. ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۳، س هفتم.

۱. ضعف بینش مذهبی

نوجوان یا جوانی که از لحاظ بینشی قائل به مرز بین محرم و نامحرم نیست، آمادگی بیشتری برای گرفتار آمدن در چنین دامی را دارد. این مشکل در صورتی رفع می شود که والدین به بینش دهی صحیح به فرزند رو کنند و اوامر و نواهی خود را با دلایلی همراه سازند.

۲. عدم رعایت حجاب

ضعف بینش مذهبی در دختران باعث بی توجهی به مسئله پوشش و حجاب سالم می گردد. از آن جا که گزینه تبرج امری طبیعی در دختران است و از سوی دیگر، دختر جوان توجهی به مهار و کنترل این گزینه از نگاه شرع ندارد بی حجابی در جامعه امری رو به رشد می گردد که پیامد اولیه آن چیزی جز ارتباطهای غیر اخلاقی چیزی نیست.

۳. آرایش های غیر مناسب دختران

دختر خود موجودی جذاب و ذاتاً باعث تحریک نگاه هاست. اگر این شخص به آرایش ظاهری مبادرت ورزد و در اجتماع ظاهر گردد، این جذابیت دو چندان شده و باعث جلب توجه جنس مخالف می شود، و نهی شارع مقدس از نمایان کردن آرایش زنان در اجتماع، حکمی برای کنترل ارتباطات نامشروع می باشد که باید به آن بیشتر توجه شود.

سن نوجوانی و زمان گذر از آن، حساس ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می آید. در این دوران، هر نوجوان به دنبال معیار و الگویی برای رفتار خود است، و چنانچه در این الگوگیری مشورت داده نشود، ممکن است الگویی را برگزیند که او را به سوی انحراف سوق دهد. قرآن کریم نیز به این مهم توجه نموده و در چند مورد به معرفی الگوهای رفتاری مناسب اقدام کرده است. آیاتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و زنان فرعون و حضرت مریم (سلام الله علیها) را معرفی می کند، از این قبیل است.

عوامل دیگری نیز در این روند ارتباطی مؤثر است؛ عواملی از قبیل سهل انگاری برخی مادران و بی خبری پدران، اشتغالات فراوان والدین، وجود مشکلات عاطفی در خانواده و دلایل جنسی و زیاد شدن سن ازدواج. (۱)

پیامدهای دوستی ناسالم دختر و پسر:

ارتباط هایی که از راه غیر صحیح و به دور از اصول مطرح در این گونه ارتباطات ایجاد می شود ممکن است در پی دارنده پیامدهایی باشد که جبران آن برای افراد ممکن نباشد. در یک نگاه اجمالی برخی از این پیامدها را می توان چنین برشمرد:

ص: ۱۲۳

۱- (۱). ماهنامه اصلاح و تربیت، «بررسی تحلیلی از روابط دختر و پسر»، دکتر محسن ایمانی، ش ۲۹.

۱. نگرانی برملا شدن این ارتباط

این گونه روابط از آن جا که به دور از چشم والدین برقرار شده است، در هر دو طرف یک حالت ترس و اضطراب به خاطر آشکار شدن آن به وجود می آید که می تواند در روند سالم زندگی فردی شخص تاثیر منفی بر جای گذارد.

۲. نگرانی والدین

این نگرانی پس از آشکار شدن ارتباط فرزند با دیگران برای آن ها حاصل می شود و باعث روان پریشی افراد خانواده می گردد و زندگی سالم آن ها را دچار نگرانی و اضطراب می کند.

۳. افت آموزشی و ترک تحصیل

با توجه به آزمایش های میدانی که صورت گرفته، این گونه ارتباطات باعث بروز عشق و عاشقی و افتادن به ورطه خیال می شود که نتیجه آن در اغلب موارد افت شدید تحصیل و در مواردی نیز ترک تحصیل است.

۴. ابتلا به افسردگی

برقراری عاطفی این گونه روابط در سن نوجوانی از آن جا که اغلب به ازدواج نمی انجامد، فرد را دچار افسردگی می کند. اسلام با انشای حکم ازدواج موقت به عنوان حکمی ثانوی و همراه با شرایط خاص، این معضل را معالجه کرده که لازم است در این زمینه تحقیقی مستقل ارائه شود.

۵. خودکشی

۶. انجام ازدواج های عشقی

این گونه ازدواج ها جنبه عقلانی ندارد و صرفاً عملی عاطفی محسوب می گردد و به گفته بسیاری از روان شناسان عشق اولیه معمولاً پایدار نمی ماند؛ از این رو، در بیشتر موارد به طلاق و جدایی می انجامد؛ به گفته مولوی:

عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

۷. برقراری ارتباطات جنسی نامشروع

۸. احتمال استمرار جنسی نامشروع بعد از ازدواج. (۱)

ذکر نمونه قرآنی از یک ارتباط سالم

در پایان به جاست که به یک نمونه قرآنی در مورد ارتباط سالم بین دختر و پسر اشاره شود. در این داستان جوانی است به نام موسی (علیه السلام) که به شهر مدین وارد شده است. او پس از ورود بر سر چاه شهر می رود و گروهی از مردم را می بیند که برای آب دادن به چهارپایان خود جمع شده اند. در این هنگام دو دختر را می بیند که کناری ایستاده و از گوسفندان خود مراقبت می کنند و

ص: ۱۲۵

۱- (۱). همان.

به چاه نزدیک نمی شوند. در این حال جوان به سوی آن ها گام برمی دارد و علت کناره گیری آن ها را جویا می شود. می گویند: ما به گوسفندان خود تا زمانی که همه مردان چوپان کنار نروند، آب نمی دهیم و بیان می کنند که علت حضور ما در این جا این است که پدرمان فردی کهنسال است.

جوان به یاری آنها می شتابد و پس از سیراب کردن گوسفندان آنها برای استراحت به زیر درختی می رود و در برابر خداوند ابراز نیازمندی می کند. در این هنگام ناگهان یکی از آن دو دختر به طرف جوان می آید. قرآن نوع حضور این دختر را چنین بیان می کند: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (۱)

این دختر در هنگام گام برداشتن، حیا را فراموش نمی کند. (۲) بیان دعوت را از زبان پدر می گوید تا شائبه میل فردی در مخاطب ایجاد نگردد. در این داستان نکات زیر قابل تامل است:

۱. حضور دختران در اجتماع به علت ضرورت خانوادگی؛

۲. برقراری ارتباط سالم با افراد؛

۳. عدم اختلاط دختران با مردان؛

۴. توجه به حیای فردی در نوع راه رفتن؛

ص: ۱۲۶

۱- (۱). قصص، ۲۵

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴.

۵. سخن گفتن با جوان بدون ایجاد ریه و شهوت؛

۶. نتیجه ارتباط ازدواج سالم و به پیشنهاد پدر دختران به جوان.

آنچه گذشت، بیان داستانی قرآنی از یک رابطه انسانی است که اصل ارتباط میان پسر و دختر را در صورت حفظ شرایط ارتباط تایید می کند. ذکر این نکته لازم است که این حفظ حریم شخصی در ارتباط با جنس مخالف، از نگاه خداوند دور نماند. و در نهایت، این پاکی جوان باعث بعثت او به نبوت الهی گردید که خود می تواند درسی سازنده برای جوانان مومن باشد.

ص: ۱۲۷

پرسش:

برای بر طرف کردن شهوت و زیاد کردن تقوا چه راهکارهایی وجود دارد؟

اشاره

پاسخ:

پاسخ را در دو بخش «شهوت» و «تقوا» ارائه می کنیم:

اول: شهوت و راه های کنترل آن

واژه «شهوت» در موارد مختلفی مانند شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار، شهوت جنسی و ... کاربرد دارد، ولی از آن جا که پرسش به «غریزه جنسی» اشاره دارد؛ در پاسخ باید گفت خداوند تمایل و غریزه جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه جنسی؛

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه جنسی؛

۳. تحت برنامه دین در آوردن شهوت.

ص: ۱۲۹

راه اول، یعنی سرکوب کردن، باعث نقص جسمانی می شود و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان را نابود می کند و اجازه شکوفایی و رشد نمی دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم، یعنی رها کردن افسار شهوت نیز هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم و اسلام با این راه نیز مخالف است.

راه سوم این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه آن را رها نماییم، بلکه طبق دستورهای شرع آن را مدیریت نماییم.

اینک به برخی از این دستورها توجه می نمایم:

۱. ازدواج

یکی از بهترین راهکارهایی که در قرآن و روایات بدان سفارش شده «ازدواج» است و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان داده شده است. در سوره نور آیه ۳۲ به مومنان دستور می دهد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ...؛ و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛...»

در آیه بعد می فرماید: «و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد.»

ص: ۱۳۰

۲. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضر نشدن در مجالس و محل هایی که نامحرمان حضور بیشتری دارند و تماشا نکردن فیلم ها و عکس های مبتذل؛ از این رو در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور می فرماید: (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند آگاه است.

«و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند؛ و دامان (عفت)شان را حفظ کنند؛...»

۳. دوری از ناپاکان

برخی افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می کنند؛ از این رو، قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می کند: «خدا می خواهد توبه شما را بپذیرد؛ و [لی] کسانی که پیرو شهواتند، می خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید.» (۱)

۴. روزه

روزه گرفتن در فرو نشاندن آتش شهوت بسیار موثر است.

ص: ۱۳۱

تخیلات شیطانی همچون «طوفانی» بر «تلاطم امواج شهوت» می افزاید؛ از این رو، توصیه می شود:

الف - لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا و یا مطالعه کتابی سودمند در بستر سپری شود.

ب - تا خسته نشده ایم به رختخواب نرویم. [پیش از خواب با کار یا ورزش یا مطالعه و یا جز این ها خود را آماده خواب کنیم].

ج - نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد.

افزون بر این ها هر مورد دیگری را که باعث حرکت «پرنده خیال» ما می شود، باید مورد توجه قرارداد؛ از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از گام های شیطان پیروی مکنید. و هر کس از گام های شیطان پیروی کند، (گمراهش می سازد)، چرا که او به [کارهای] زشت و ناپسند فرمان می دهد.» (۱)

به توصیه برخی صاحب نظران موارد ذیل در کنترل شهوت مؤثر است: (۲)

الف- ورزش و عضویت در تیم های ورزشی؛

ب - مطالعه کتب مفید (به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)؛

ص: ۱۳۲

۱- (۱). نور، ۲۱

۲- (۲). آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان.

ج - پرهیز از غذاهای محرک؛

د - پوشیدن لباس های تنگ و چسبان؛

و جز این ها.

دوم: تقوا و راه های افزایش آن:

«تقوا» یعنی خود نگهداری و خویشتن داری و در قرآن کریم آمده است: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خود نگهدارترین (و پارساترین) شماست»؛ [\(۱\)](#) «و توشه بگیرید، و در حقیقت بهترین توشه، پارسایی (و خود نگهداری) است...» [\(۲\)](#)

بله، در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خدا می فرماید گرامی ترین و بزرگوارترین بنده نزد من کسی است که وقتی در موقعیت گناه قرار گیرد، خویشتن داری کند و مرتکب گناه نشود.

حال برای دست یابی به راهکارهای افزایش تقوا، به سراغ آیات الهی می رویم و از غذاهای معنوی آن بهره می بریم:

۱. عبادت

قرآن می فرماید: «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید... تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.» [\(۳\)](#)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). حجرات، ۱۳

۲- (۲). بقره، ۱۹۷

۳- (۳). بقره، ۲۱.

از این آیه فهمیده می شود که افزون بر عباداتی مانند روزه، نماز، تلاوت قرآن و...، عباداتی مانند کمک به بینوایان، یتیم نوازی و خدمت به خلق و... مانند این ها نیز به افزایش تقوا کمک می کند.

۲. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آن ها

« و بیقین دانستید (حال) کسانی از شما را، که در (روز) شنبه [از حدّ]، تجاوز کردند و به آنان گفتیم: «میمون هایی طرد شده باشید! و آن (کیفر) را عبرتی برای (مردم) در پیش رویشان (در آن عصر) و (نسل های) پشت سرشان و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) قرار دادیم..» (۱)

۳. روزه

«ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد؛ تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.» (۲)

در آیه ۲۱ سوره بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد، و در این آیه به طور خاص «روزه» را معرفی می نماید، با این که روزه یکی از عبادات است؛ بنابراین، روشن می شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). بقره، ۶۶ - ۶۵

۲- (۲). بقره، ۱۸۳.

۴. پرهیز از راه های انحرافی

۵. سیر در مسیر الهی

«و این راه راست من است؛ پس از آن پیروی کنید؛ و از راه‌ها [دیگر] پیروی نکنید، که شما را از راه او پراکنده می‌سازد؛ این [ها] است که [خدا] شما را به آن [ها] سفارش کرده، تا شاید شما [خود را] حفظ کنید.» (۱)

۶. یادآوری نعمت های الهی و انجام وظایف (۲)

۷. توجه و تفکر در آیات معاد و آگاهی از عالم برزخ، قیامت و چگونگی حساب رسی انسان ها

آیاتی مانند: «و [خودتان را] از [عذاب] روزی حفظ کنید، که هیچ کس به جای شخص (دیگری) چیزی (از عذاب) کیفر نمی‌شود، و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود، و هیچ عوضی از او گرفته نمی‌شود، و آنان یاری نمی‌شوند.» (۳)

۸. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می‌شود؛ این که انسان بداند:

الف - خدا با متقین است. (بقره / ۱۹۴)

ص: ۱۳۵

۱- (۱). انعام، ۱۵۳

۲- (۲). بقره، ۶۳

۳- (۳). بقره، ۴۸

ب - خدا متقیان را دوست دارد. (آل عمران / ۷۶)

ج - متقیان از نعمت های الهی بهشتی برخوردارند. (حجر / ۴۵)

د - تقوا عامل فلاح، رستگاری و سعادت است. (بقره / ۱۸۹)

- تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می باشد.

- «و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس بخاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم.»

[\(۱\)](#)

- «... و هرکس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد؛ و او را از جایی که نمی پندارد روزی می دهد؛...» [\(۲\)](#) - «... و هرکس [خود را] از [عذاب] خدا حفظ کند برای او کارش را آسان قرار می

دهد.» [\(۳\)](#)

- در پایان یادآور می شویم که ملاقات و دیدار با علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوال و زندگی نامه بزرگان، بسیار مؤثر و راهگشا می باشد.

ص: ۱۳۶

۱- (۱). اعراف، ۹۶

۲- (۲). طلاق، ۳ و ۲

۳- (۳). طلاق، ۴.

برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب های زیر رجوع فرمایید:

۱. تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی مباحث مربوط به آیاتی که در پاسخ آمده؛

۲. گناهان کبیره آیه الله شهید دستغیب (ره)؛

۳. کنترل غرایز جنسی، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات مدنی؛

۴. جوانان در طوفان غرایز، همت سهراب پور، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی؛

۵. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران]، رضا فرهادیان، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی؛

۶. چشم چرانی - به قلم دوشیزگان - انتشارات الزهرا.

پرسش:

اسلام برای کنترل عشق به جنس موافق و مخالف چه راهکاری پیشنهاد کرده است.

پاسخ:

برای دستیابی به پاسخی مناسب، نخست لازم است به مقدماتی درباره ی معنای «عشق» و انسان عاشق توجه نماییم.

معنای عشق:

در لغت، «عشق» را محبت شدید و علاقه افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شیء و یا یک شخص معرفی کرده اند. محقق بزرگ خواجه طوسی در شرح اشارت بوعلی می نویسد: «والحب اذا افراط سمي عشقاً؛ محبتی که از اندازه زیاده تر شود و از حد خود بگذرد، عشق می نامند».

آیت الله جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند.

ص: ۱۳۹

ریشه این واژه از «عشقه» گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه درخت می پیچد، آب آن را می خورد، رنگ آن را زرد می کند و بالاخره آن را خشک می کند و خود با طراوات می ماند. (۱)

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می کنند که به سبب سیطره شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می یابد. (۲) از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است. عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می باشد. (۳)

عشق در قرآن و روایات

واژه «عشق» در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می باشد، وجود دارد. در سوره بقره آیه ۱۶۵ می خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست دارند».

گروهی از مترجمان و مفسران «اشد حباً» را به عشق ترجمه کرده اند.

ص: ۱۴۰

۱- (۱). فرهنگ علوم عقلی، سید جعفر سجادی، ص ۳۵۷

۲- (۲). حکمت الهی عام و خاص، به نقل از مهدی الهی قشمه ای، جلد یک، ص ۱۳۹

۳- (۳). اشارات و تنبیهات شرح المحقق طوسی، جلد سوم، جزء سوم، ص ۸.

در سوره یوسف نیز آمده است: وقتی جریان محبت و علاقه شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد (گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.

در روایات واژه عشق و مفهوم آن به طور مستقیم به کار رفته است؛ برای نمونه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

«افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها (۱)؛ بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.»

سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه است: «من عشق شیئاً غشی بصره و أمراض قلبه و...؛ هر کس عاشق چیزی شود، آن چیز چشمش را کور می سازد و دلش را بیمار می گرداند [به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی اش را نیکوبیند.]»

این محبت شدید در دعاها و مناجات اهل بیت نیز به کار رفته است. (۲)

ص: ۱۴۱

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳، باب ۱۹، حدیث ۲

۲- (۲). ر.ک: صحیفه سجادیه، و نیز مناجات مریدین از مناجات خمسه عشر.

یکی از موهبت های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای ناشناخته عشق است؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان بوده و جایگاه والای قلب، مکان و ظرف آن می باشد.

حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد (۱)

به فرموده برخی، عشق ستاره ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آن قدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد. عشق معجونی است که همه جهان زنده به او و جنبش افلاک به برکت او است. مولانا عشق را وصف ایزد و از اوصاف خداوند بی نیاز می داند.

عشق از اوصاف خدای بی نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز (۲)

عشق رها شدن از پلیدی ها و عیب ها، و سوختن در برق عشق، نوازشگر دل و روح آدمی است.

ص: ۱۴۲

۱- (۱). دیوان حافظ، غزل ۱۲۱

۲- (۲). مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۹۷.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد (۱)

در پایان یادآور می شویم که صدرالمتالهین - عارف و حکیم نامور - می گوید: «عشق» عین «وجود» و وجود عین عشق است و هر دو عین حسن و جمال اند و مراتب و درجات عشق به اندازه مراتب وجود است و این دو با هم ملازم بوده، و بین تمام موجودات عالم جریان دارند. (۲)

انواع عشق:

برای عشق تقسیم بندی های متعددی نقل شده، ولی معروف ترین آن ها به قرار ذیل است:

۱. عشق حقیقی: که همان محبت الهی و عشق به لقای محبوب حقیقی یعنی ذات احدیت است.

۲. عشق مجازی: عشق های غیر حقیقی، زودگذر و ظاهری که بین موجودات وجود دارد و منحصر به انسان هم نیست، بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشند.

ص: ۱۴۳

۱- (۱). دیوان حافظ، غزل یازدهم

۲- (۲). مبانی فلسفه عشق، محمدحسین خلیلی، ص ۲۹.

یادآور می شویم که عشق های وهمی و خیالی در محدوده عشق های مجازی است.

راه حل ها:

با توجه به این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که در باره عشق مطرح گردید، اینک به این مسئله توجه می نمایم که اگر جوانی به دلایلی گرفتار عشق های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد، برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند.

آنچه مهم است کنترل عقلایی و دینی این احساسات می باشد تا فرد دچار گرفتاری ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه مشخص جهت دهی شود، و در غیر این صورت موجب برهم خوردن برنامه سعادت او می گردد.

حکما گفته اند: «شدت و ضعف محبت» متناسب است با «میزان درک کمال محبوب»؛ توضیح مطلب این که: هرچه «معرفت و آگاهی» انسان نسبت به خوبی ها و کمالات محبوب بیشتر شود، «محبت» به او نیز بیشتر می شود؛ برای مثال، شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می کنید، در هر ملاقات و ارتباط جدید هرچه از خوبی های او با خبر می شوید، محبت شما به او بیشتر می شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه مند می شوید، ولی بعد متوجه می شوید دانش آموز موفق نیز هست و در کنار درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز می باشد،

ص: ۱۴۴

و خلاصه هرچه از کمالات و خوبی های او بیشتر آگاه می شوید، علاقه شما به او بیشتر می شود. (۱)

با توجه به مطالبی که گذشت، می بینیم گاهی برخی افراد به یکدیگر علاقه مند می شوند، در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارند و بعد هم که ملاقات ها بیشتر می شود، کمال و خوبی خاصی در محبوب خود نمی بینند، ولی علاقه او بیشتر می شود و این محبت آن قدر شدید می شود که گاهی به مرحله عشق می رسد. این واقعیت چطور با آن قاعده بالا سازگار است؟!

قاعده یاد شده می گوید: «هرچه کمالات بیشتر باشد، علاقه بیشتر می شود.» ولی این جا می بینیم کمالی وجود ندارد، ولی علاقه و عشق آمده. به نظر می رسد پاسخ این باشد که برخی افراد به ویژه بعضی جوانان پس از ملاقات اول و علاقه ابتدایی که به محبوب خود پیدا می کنند، از محبوب خود یک شخصیت ایده آل و با کمالی در ذهن خود می سازند و به آن شخصیت که در ذهن و خیال خود دارند، علاقه مند می شوند و هر روز کمالاتی را برای او فرض می کنند و خوبی هایی را برای او توهم می کنند، و براساس آن شخصیت

ص: ۱۴۵

۱- (۱). این قاعده فقط بین دو انسان جاری نیست، بلکه علاقه به اشیاء نیز همین گونه است؛ برای مثال، شما یک دستگاه صوتی یا گوشی تلفن جدید می خرید، هرچه از توانایی ها و سرویس دهی آن بیشتر آگاه می شوید، علاقه شما به آن شیء بیشتر می شود.

و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته اند، محبتشان بیشتر می شود و عشق، علاقه و دفاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می یابد. این در حالی است که خود او می داند و همه اطرافیان نیز می دانند که آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صرف او کردن را نیز ندارد؛ اما او کمالات و ارزش هایی را برای او تصور کرده و دارد با آن عشق بازی می کند تا حدی که معایب او اصلاً دیده نمی شود و گاهی «معایب» را نیز «محاسن» می شمارد. (۱)

راه حل اول:

به نظر می رسد انسان برای خروج از این بن بست و رهایی از بند عشق های مجازی این چنینی باید قدری «تفکر» کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره بین «عقل» بگذرانند و ببینند آیا واقعاً او این همه کمال را دارد و آیا اصلاً عیبی ندارد که این مقدار برای او ارزش قائل شده است؟! به سخن دیگر چنین افرادی اگر به واقعیت گرایی نزدیک شوند و از خیال بافی و توهم فاصله بگیرند، بخش عمده ای از مشکلشان حل می شود و محبت آن ها به افراد اعتدال می یابد.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). یا اگر حسن کوچکی هم داشته باشد، در ذهن خود پرورش می دهد و آن خوبی «کوچک» را «بزرگ» می کند و در خلوت خود به آن دلخوش می شود.

نکته قابل توجه دیگر این است که نیازهای «عاطفی» و «جنسی» دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می دهد و این امری طبیعی است. با توجه به این نکته باید بینیم این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه عاطفی دارد یا ریشه جنسی اگر علاقه جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا همجنس، و هریک از این موارد پاسخ خاص خود را می طلبد که به اجمال اشاره می کنیم.

- اگر ریشه این عشق و علاقه که انسان را به این مشکل گرفتار کرده، مسائل «عاطفی» باشد، شخص باید این خلأ را از درون خانواده پر کند. با علاقه به پدر و مادر و دیگر افراد خانواده می توان این خلأ عاطفی را از بین برد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نبوده و در دام عشق های مهلک مجازی گرفتار نیاید. (۱)

ص: ۱۴۷

۱- (۱). سعی کند عیب های نزدیکان خود را را بزرگ نکند و به آن ها حسن نیت داشته باشد تا این علاقه جبران شود. و این را بداند که هر انسانی ممکن است در آداب معاشرت و اخلاق خود، معایبی را داشته باشد، چه شخص غریبه باشد و چه آشنا! فقط تفاوت در این است که عیب آشنایان و نزدیکان آشکار است؛ از این رو، انسان از آن ها دلگیر می شود، ولی عیب افراد غریب پنهان و انسان از آن ها بی خبر است؛ از این رو، عاشق آن ها می شود.

- اگر این علاقه «جنسی» است و معشوق نیز از جنس موافق است، انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند؛ چنان که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «هر وقت خواستید کاری انجام دهید، نخست در عاقبت آن کار خوب تفکر نمایید.» (۱)

بنابراین باید توجه داشت که عاقبت اخروی این کار عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن افزون بر آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را گرفتار بیماری های جسمی و روحی خطرناک و استعدادهای انسان را ضایع می کند و از شکوفا شدن آن جلوگیری می کند.

اما اگر این علاقه عاطفی یا جنسی به جنس مخالف است، راه حل های خود را می طلبد؛ از جمله:

۱. انسان مسئله را با خانواده خود در میان بگذارد تا رسماً از معشوق مورد علاقه خود برای ازدواج خواستگاری کند و از این کار هراسی در دل نداشته باشد؛ البته این کار باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل صورت گیرد.

اما اگر جواب آن ها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت، چه باید کرد؟

ص: ۱۴۸

۱- (۱). «اِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ.»

۲. پس از صبر و بردباری، قاطعانه و با اراده محکم و با توکل بر خدا تصمیم بگیرد او را به فراموشی بسپارد، و مهم ترین عامل در این مرحله این است که مطمئن باشد در آینده نزدیک او را فراموش خواهد کرد و ان شاء الله همسر بهتری برای او پیدا خواهد شد.

۳. ایجاد پیوند و رابطه قلبی عمیق با خالق زیبایی ها و کمالات، یعنی خداوند متعال، با این عقیده که هرچه زیبایی و کمال در عالم هست، از او است (۱) و عشق به او، پایدار و بقیه عشق ها فانی و زودگذر است.

۴. با برنامه ریزی دقیق و منظم، وقت خود را به مطالعه و ورزش و کار و تلاش و رفاقت و مجالست با دوستان مذهبی و شرکت در مجالس اهل بیت و مانند اینها، به نحو احسن بگذارند، و سعی کند از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت گزینی و گوشه گیری پرهیز کند، تا ذهن خود به خود از این محبت ها خالی شود.

۵. دوران جوانی پر از شور و هیجان و احساس است. این نوع مسایل طبیعی است و با اندک بهانه ای به وجود می آید و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می شود؛ برای مثال، همین اندازه که انسان متوجه شود محبوب او با

ص: ۱۴۹

۱- (۱). با مطالعه و دقت در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) به دست می آید که او با این عقیده توانست بر غریزه جنسی و عشق مجازی غلبه کند.

شخص دیگری رفت و آمد می کند، از او دلگیر می شود و در نتیجه رفته رفته به قطع رابطه می انجامد.

۶. در نظر خود بین عشق حقیقی که مربوط به خدا و اولیای خداست، و عشق مجازی مقایسه کند و توجه کند که عاقبت عشق حقیقی عزت نفس، حقیر شدن مشکلات، تاثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران، احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن - و محبوب شدن پیش دیگران و نتیجه عشق های غیرحقیقی خفت و خواری و حقیر شدن است.

در پایان یادآور می شویم که به باور عموم روان شناسان، جوانان افزون بر مطالعه منابعی در این خصوص، بی نیاز از مشاوره حضوری با کارشناسان نیستند.

ص: ۱۵۰

پرسش:

آیین معاشرت و ارتباط جوان مسلمان با جنس موافق و مخالف چیست؟

پاسخ:

مقدمه:

برقراری ارتباط و بهره برداری از معاشرت با دیگران، از لوازم زندگی است؛ زیرا بدون ارتباط و معاشرت، ادامه زندگی سخت و یا غیرممکن خواهد شد. قرآن مجید در این باره در سوره زخرف آیه ۳۲ می فرماید:

«آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما وسایل زندگی آنان را در زندگی پست (دنیا) بین آنان تقسیم کردیم و رتبه های برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم، تا برخی آنان برخی [دیگر] را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از آنچه جمع آوری می کنند بهتر است.»

این مطلب در آیه ۶۲ سوره نور با بیانی دیگر آمده و ضرورت زندگی دسته جمعی و معاشرت انسان ها با یکدیگر، لازمه زندگی معرفی شده است.

از آن جا که دین اسلام جامع و کامل است، همان گونه که معاشرت را لازمه زندگی می داند، برای آن حد و مرزهایی نیز قرار داده است که با توجه

ص: ۱۵۳

به دستورهای اسلام محدودیت های جوان مسلمان در ارتباط تبیین می شود. منظور از محدودیت روابط و معاشرت ها در دین اسلام روشن شدن حد و مرز است و با آزادی انسان، ناسازگار نمی باشد؛ به تعبیر دیگر، تعیین حد و مرز برای روابط و معاشرت ها یکی از کارکردهای دین جامع و کامل اسلام است.

اسلام از سویی معاشرت و ارتباط را ضرورتی برای جامعه رو به پیشرفت و ترقی می داند، و از سوی دیگر، همین ارتباط و معاشرت را قانونمند و هدفمند کرده و روابط را با توجه به همین اهداف مدیریت می کند.

با تقسیم بندی اقسام ارتباط، حدود و مرزهای هر قسم مشخص می شود:

الف - ارتباط با جنس موافق

در نگاه ابتدایی و سطحی، جوان مسلمان در ارتباط با جنس موافق هیچ محدودیتی ندارد، ولی در این نوع ارتباط نیز محدودیت هایی وجود دارد:

۱. نوع نگاه (توضیح آن در بخش جنس مخالف خواهد آمد)؛

ص: ۱۵۴

۲. رعایت حقوق معاشرت؛

۳. سخن گفتن و پیشگیری از انحراف های دروغ، غیبت و تهمت که از گناهان زبان محسوب می شود و نتیجه ارتباط و معاشرت است.

ب- ارتباط با جنس مخالف

در این مورد افراد به دو دسته تقسیم می شوند، نخست افراد محرم؛ یعنی خویشاوندانی مانند پدر، مادر و همسر که احکام خاص دارند و انسان محدودیت کم تری در ارتباط با آن ها دارد و دیگر افراد نامحرم مانند افراد بیگانه که در ارتباط با آن ها انسان محدودیت بیشتری دارد.

ص: ۱۵۵

راه های ارتباط :

ص: ۱۵۷

۲. سخن گفتن یکی از شیوه های رایج ارتباط و معاشرت است.

در یک تقسیم بندی کلی:

ص: ۱۵۸

تفاوت این قسمت با نگاه کردن در این است که در نگاه کردن به نامحرم، غیر از دست و صورت جایز نبود، ولی در صحبت کردن تنها قصد شهوت مانع است، و از این باب، معاشرت در تعلیم و تعلم، خرید و فروش و معاملات و سایر معاشرت های روزمره جایز می باشد؛ مشروط به این که در آن ها قصد لذت نباشد. (۱)

۳. سومین راه ارتباط و معاشرت دست دادن و تماس فیزیکی است:

چنانچه از آیات و روایات بر می آید و در فقه آمده است «تماس بدنی با کسانی که نگاه کردن به آنان حرام است، جایز نیست؛ بنابراین، دست دادن

ص: ۱۵۹

۱- (۱). ر.ک: معاشرت زنان و مردان در اسلام، ص ۱۰۹.

زن و مرد بیگانه با هم جایز نیست، ولی دست دادن از زیر لباس [یا با دستکش] اشکالی ندارد، ولی نباید دست همدیگر را بفشارند.» (۱) (و به قصد لذت هم نباشد).

۴. نامه نگاری های عادی یا رایانه ای (چت)

از شیوه های متداول امروزی که با استفاده از رایانه رواج یافته است، نامه نگاری اینترنتی است که اگر قصد شهوت رانی در آن ها نباشد، از نظر شرعی اشکالی ندارد، هر چند که از نظر اتلاف عمر، هر انسانی مسئول پاسخ گویی نسبت به چگونگی گذران عمر خویش است؛ چنان که از پیامبر اکرم روایت شده است: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار، جوانیت را پیش از پیری، سلامت را پیش از بیماری، تمکنت را پیش از تهی دستی، فراغت را پیش از گرفتاری و زندگانیت را پیش از مرگ.» (۲)

۵. بهره برداری جنسی

از نظر قرآن و روایات هر گونه بهره برداری جنسی به زن و شوهر اختصاص دارد:

ص: ۱۶۰

۱- (۱). ر.ک: رساله نوین امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸ به نقل از تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶ - ۲۴۲

۲- (۲). ر.ک: معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ يَفْضُلُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.» (۱)

تصریح به ویژگی خاص مؤمنان در ابتدای سوره و نیز تصریح به تجاوزگری در صورت عدم پابندی به این اصل، از مهم ترین دلایل تأکید قرآن مجید بر این گونه روابط است. تعبیر «عادون» که به معنای «متجاوزون» (تجاوزگران) به حدود الهی آمده، سخت ترین تعبیری است که در این باره شده است.

افزون بر این، در آیات آغازین سوره نور در برخورد جدی با زناکار، پیامبر خود را از برخورد مهربانانه با این پدیده شوم و زیان آور بر حذر و اعلام می دارد که عده ای از مومنان می باید بایستی عذاب و شکنجه ای که برای این گناه مقرر شده است، را شاهد باشند؛ و از سوی دیگر آن ها را از نظر اجتماعی مطرود و معاشرت با آنان را ممنوع کرده و ازدواج با آنان را اجازه نمی دهد. (۲)

قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۳۲ می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا؛ و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است».

ص: ۱۶۱

۱- (۱). مومنون، ۱ - ۷

۲- (۲). نور، ۱ - ۳.

و در سوره فرقان آیه ۶۸ می فرماید: «وَالَّذِينَ ... وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛ ... و هر کس این (کارها) را انجام دهد، [کیفر] گناه را خواهد دید.»

لذت معاشرت و گفتگوی با جنس مخالف هرچند شیرین باشد، کوتاه مدت است و حزن و اندوه و نگرانی طولانی را به دنبال خواهد داشت.

آری، خداوند تمایل و غریزه جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه جنسی؛

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه جنسی؛

۳. تحت برنامه دین درآوردن آن.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی شده، و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان نابود می گردد و اجازه شکوفایی و رشد نمی یابد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت که این هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم و اسلام با این راه نیز مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم، و نه آن را رها نماییم، بلکه طبق دستورهای دین شهوت خود را مدیریت کنیم؛ از این رو

ص: ۱۶۲

در اسلام برای کنترل شهوب به، ازدواج، (۱) کنترل چشم، (۲) دوری از ناپاکان، (۳) دوری از تخیلات شیطانی (۴) و روزه گرفتن (۵) توصیه شده است

نتیجه گیری:

از آنچه بیان شد، نتیجه می گیریم که دین اسلام نه تنها با معاشرت مخالف نیست بلکه به آن توصیه نیز می کند، ولی معاشرتی را می پذیرد و به آن توصیه می کند که دارای ضوابط خاص خود باشد، و به تعبیر دیگر قانونمند و هدفمند باشد؛ زیرا اگر هدفمند و قانونمند شد، این معاشرت به سیر تکاملی انسان کمک می کند، ولی اگر بدون ضابطه باشد، رهنزن انسان می شود و مشکلات فراوانی به بار می آورد که نمونه های آن را در برخی جوامع شاهد هستیم.

بنابراین، دستورهای دین «محدودیت» نیست بلکه مایه «مصونیت» است و با رعایت آن «بهداشت روانی» و «بهداشت جسمی» جامعه تامین می شود.

ص: ۱۶۳

۱- (۱). نور، ۳۲

۲- (۲). نور، ۳۰ و ۳۱

۳- (۳). نساء، ۲۷

۴- (۴). نور، ۲۱

۵- (۵). بقره، ۱۸۳.

آیات مربوط به روابط دختر و پسر را بیان کرده و توضیح دهید.

اشاره

پاسخ:

این آیات چند دسته است:

الف - آیات مربوط به گفتگوی موسی با دختران شعیب

قرآن کریم در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره قصص به ماجرای برخورد موسی با دختران شعیب و یاری رساندن به آنان و مناجات موسی اشاره کرده و می فرماید:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَشْفِقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ * فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می کردند؛ و پایین تر از آنان دو زن را یافت که (گوسفندان خود را از رفتن به طرف آبشخور) باز می داشتند. (موسی به آن دو) گفت: «[جریان] کار شما چیست؟» [آن دو زن] گفتند: «(ما گوسفندهایمان را) سیراب

نمی‌کنیم تا اینکه شبان‌ها خارج شوند؛ و پدر ما پیر کهنسالی است.» پس (موسی) برای آن دو (گوسفندان را) سیراب کرد، سپس (از آنان) به سوی سایه روی برتافت و گفت: «پروردگارا! در حقیقت من به آنچه از نیکی که به سوی من فرفرستی، نیازمندم.»

نکته‌ها:

۱. موسی از مصر خارج شد و به سوی «مَدین» حرکت کرد و چند روز راه رفت و خسته و گرسنه و تشنه به سرزمین «مدین» رسید، و به طور طبیعی نخست به سراغ محل آب رفت تا آبی بنوشد و خستگی را از تن بدر کند. (۱)

۲. از این آیات استفاده می‌شود که موسی هنوز جوانی طرفدار مظلومان و نیکوکار بود و به اطراف خود توجه می‌کرد و هنگامی که دید دو دختر با عفت در کنار آب ایستاده‌اند و چوپانان راه را باز نمی‌کنند که آنان از آبشخور براحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و از کار آنان پرسید و جالب آن است که هر دو دختر را مخاطب ساخت، و با یکی از آنان سخن نگفت تا مورد اتهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمک کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند.

ص: ۱۶۶

۱- (۱). برخی مفسران نوشته‌اند که با پای برهنه رفت و هشت روز در راه بود و پاهایش تاول کرد و در راه از گیاهان می‌خورد. (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۵۵)

۳. نکته جالب آن است که موسی (علیه السلام)، به نفع بانوان وارد عمل شد و دام های آنان را برد و سیراب کرد و بدین وسیله به وضع موجود شهر «مدین» اعتراض کرد، که چرا زنان را معطل می کنید و رعایت حال آنان را نمی نمایید.

۴. نکته دیگر آن است که موسی با آن که در آن شرایط کاملاً نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کار خود از دختران شعیب نخواست، ولی در آیات بعدی می خوانیم که چگونه خدا پاداش این نیکوکاری او را داد و غذا و خانواده ای پاکدامن و معلمی همچون شعیب نصیب او کرد.

۵. موسی (علیه السلام) فردی بود که در موارد متعدد با خدا مناجات می کرد و در این آیات نیز به سایه رفت و به پروردگارش عرض کرد که من نیازمند نیکی های تو هستم. نکته ی جالب این که به خدا نگفت به من غذا و همسر بده، بلکه گفت من نیازمند احسان تو هستم، (تو خود هر طور می دانی و صلاح است عمل نما). (۱)

۶. دختران شعیب در خانه پیامبری الهی تربیت یافته اند؛ و می توانند الگوی دختران جوان باشند و از این رو است که قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشیده تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکته جالب وجود دارد:

ص: ۱۶۷

۱- (۱). در برخی احادیث آمده است که موسی (علیه السلام) غذا یا نان خواست (تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۶) ولی این روایات مصادیق نیکی را تعیین می کند.

اول این که آنان بیرون از خانه کار می کردند و به پدرشان در دامداری کمک می نمودند.

دوم آن که کار بیرون از خانه را با عفت همراه کرده بودند و طوری عمل می کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کار کردن آن ها عوارضی به دنبال نداشته باشد.

سوم آن که در برابر پرسش موسی زیرکانه و کوتاه جواب دادند، از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده ایم و از طرف دیگر بیان کردند که نمی خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم، و عفت خود را به موسی گوشزد نمودند، و از طرف سوم، علت کار کردن خود را بیان کردند که به خاطر یاری پدر بوده است.

چهارم آن که به طور طبیعی احتمال می رفت جوانی که با دختران شعیب سخن می گوید، فردی طمع کار باشد، از این رو به او گوشزد کردند که ما پدر داریم و بی سرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و اگر ما به میان اجتماع مردان آمده ایم، از سراضطرار بوده است.

۷. از این آیات استفاده می شود که سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه های کاری (اگر بدون شهوت رانی و خطر گناه آلود و در حضور جمع باشد) مانعی ندارد؛ چرا که قرآن جریان گفتگوی موسی و دختران شعیب را بدون هیچ سرزنشی نقل می کند، در حالی که آنان با همدیگر نامحرم بودند.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه بیست و سوم برای ما آن است که در کارهای اجتماعی رعایت بانوان را بنماییم، و حق زنان با عفت را پایمال نکنیم.

۲. پیام آیه آن است که زنان در هنگام ضرورت می توانند بارعایت عفت در خارج از خانه کار کنند.

۳. آموزه دیگر آیه برای دختران جوان آن است که در گفتگوهای اجتماعی، زیرکانه پاسخ دهید و از توهنات طرف مقابل جلوگیری کنید.

۴. آموزه آیات برای جوانان آن است که در اجتماع به اطراف خود توجه کنید و حامی مظلومان به ویژه زنان باشید.

۵. آموزه دیگر آیات برای جوانان آن است که نیکوکار باشید و به ناموس مردم چشم طمع نورزید، و از خدا (امکانات) نیکو بخواهید (و خدا به لطف و کرمش زندگی شمارا سامان می بخشد).

۶. آموزه دیگر آیات آن است که در هنگام نیاز به درگاه بی نیاز بروید.

قرآن کریم در آیه بیست و پنجم سوره قصص به حیای دختر شعیب و ملاقات موسی با او و پاداش کار نیکش اشاره کرده و می فرماید:

۲۵. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و یکی از آن دو (دختران شعیب) به سراغ او آمد درحالی که با شرم، گام

ص: ۱۶۹

برمی داشت، گفت: «درحقیقت پدرم تو را فرا می خواند تا پاداش آب دادن (گوسفندان) ما را به تو بپردازد.» و هنگامی که (موسی) نزد او [شعیب] آمد و حکایت ها را برای او حکایت کرد، گفت: «نترس که از گروه ستمکاران نجات یافتی.»

نکات و اشارات:

۱. هنگامی که موسی (علیه السلام) به «مدین» آمد، ترسان، گرسنه و بدون خانواده بود، ولی دیری نپایید که به برکت کارخیری که انجام داد و به دختران بی پناهی کمک کرد، خدا زندگی او را دگرگون ساخت. آری، شعیب او را به خاطر کار نیکش نزد خود فرا خواند، و غذا، مسکن، خانواده و امنیت او را تأمین کرد.

۲. در این آیه بیان شده که دختر شعیب از سوی پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پدر ببرد، ولی چنان با حیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می کرد که کاملاً با حیا راه رود (۱) و این الگویی برای دختران جوان است. (۲)

ص: ۱۷۰

۱- (۱). ظاهراً «استحیاء» بر تلاش او برای حفظ عفت دلالت دارد (از این رو «حیاء» نیامده است
۲- (۲). راه رفتن انسان نشان دهنده شخصیت او است؛ چراکه راه رفتن اقسامی دارد؛ گاهی با تکبر، گاهی با وقار و فروتنی، گاهی تحریک آمیز و عشوه گرانه و گاهی با عفت و حیاره می رود. هر کدام از این حرکات ها پیامدها و پیام های خاص خود را دارد.

۳. دختر شعیب از طرف خود دعوت نکرد، بلکه پیام پدر را رساند که او می خواهد مزد آب رسانی تو را بدهد.

از این سخن روشن می شود که دختران شعیب به خانه رفتند و ماجرای گفتگو و برخورد خود با جوان مصری را مخفی نکرده و جریان جوان نیرومند و نیکوکار را برای پدرشان حکایت کردند، و او نیز با فراست (یا علم غیب نبوت) دریافت که این جوان می تواند فردی مناسب برای چوپانی یا دامادی او باشد، از این رو در پی تحقیق بیشتر برآمد و او را به خانه دعوت کرد.

۴. شعیب پیامبر (علیه السلام) در این پیام، روح حق شناسی خویشتن را آشکار ساخت که اگر کسی به دخترانش کمک کند، فوری به او پاداش می دهد؛ آری این روش مردان الهی است.

۵. در برخی روایات آمده است که موسی به مکان خانه شعیب آگاه نبود و اگر دختر شعیب از جلو حرکت و او را راهنمایی می کرد، ممکن بود باد لباس او را کنار زند، از این رو موسی گفت: من از جلو می روم و تو مرا از پشت سر راهنمایی کن.

(۱)

همین مطلب پاکی و درستکاری موسی را اثبات کرد و زمینه ای شد که دختر شعیب به پدر پیشنهاد کند او را برای چوپانی استخدام کند.

ص: ۱۷۱

۱- (۱). تفسیر فخر رازی و تفسیر نمونه ذیل آیه و تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳.

۶. موسی به ملاقات با پیر مدین، یعنی شعیب پیامبر، نائل شد و ماجرای زندگی پر ماجرای خود را بازگو کرد که چگونه در کاخ فرعون بزرگ و برای دفاع از مظلومی وارد درگیری شده و یک نفر به قتل رسیده و او فرار کرده است و هم اینک تحت تعقیب، گرسنه و بدون خانواده است.

۷. شعیب پیامبر(علیه السلام) موسی را دلداری داد و نخست امنیت او را تأمین کرد و گفت: نترس که دست ستمکاران (فرعونی) به تو نمی رسد؛ زیرا موسی به سرزمین مدین و خانه معلّم وحی آمده و از غربت و تنهایی نجات یافته بود و شعیب به او پناه داد.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه ی آیه برای ما آن است که هر کس به ما نیکی کرد، پاداش او را بدهیم.

۲. آموزه دیگر آیه برای دختران جوان آن است که در هنگام راه رفتن با حیا حرکت کنند که شیوه ی راه رفتن نشان دهنده شخصیت آن است.

۳. پیام آیه آن است که به بی پناهان ظلم ستیز پناه و امان دهید.

۴. پیام دیگر آیه آن است که دختران جوان، جریان برخوردها و گفتگوهای بیرون خانه را به پدرشان اطلاع دهند (تا پدر به آنان کمک کند).

ص: ۱۷۲

قرآن کریم در آیه بیست و ششم سوره قصص به پیشنهاد استخدام موسی و شرایط کارگزار خوب اشاره می کند و می فرماید:

۲۶. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر [من]! او را استخدام کن، [چرا] که بهترین کسی که استخدام می کنی (شخص) نیرومند درستکار است.»

نکات و اشارات:

۱. در این جا پرسشی مطرح می شود که دختر شعیب از کجا متوجه شد موسی قوی و امین است؟

پاسخ آن است که دختران شعیب در هنگام آب رسانی، و عقب زدن چوپانان دیگر و کشیدن دلوچاه قدرت موسی را دیده بودند. درستکاری او نیز به هنگام آمدن به خانه شعیب روشن شد که حاضر نشد پشت سر دختر شعیب حرکت کند؛ همان گونه که از بازگو کردن سرگذشت او با فرعونیان این مطالب هویدا شده بود.

۲. از این آیه استفاده می شود که اولاً: دختران شعیب رفتار این جوان را به دقت تحلیل کرده و متوجه شدند که او امین و قوی است و ثانیاً: در مورد پیشنهاد استخدام گرفتار احساسات نشدند، بلکه بر اساس عقل خویش عمل کرده و به صفات اساسی موسی توجه نمودند، نه به وضع ظاهری او.

ص: ۱۷۳

۳. در این آیه به دو شرط اساسی کارگزاران اشاره شده است. کارگزاری که می خواهد برای یک خانواده و یا یک شهر یا یک ملت خدمت کند، باید قوی و امین باشد و به عبارت دیگر تخصص و تعهد داشته باشد.

۴. قوی بودن افراد به نیروی جسمی تنها نیست، بلکه توان مدیریت، تخصص در یک رشته و آگاهی کافی بر کار و قدرت برنامه ریزی و مدیریت همگی مصداق قوی بودن افراد است.

۵. امین و درستکار بودن کارگزاران نیز بسیار مهم است کارگزار خیانت پیشه، باعث نابودی منابع و کارفرما می شود.

۶. از این آیه استفاده می شود که شعیب پیامبر، فرزندان خود را چنان تربیت کرده بود که به راحتی در مسائل خانوادگی پیشنهاد می دادند و اظهار نظر می کردند.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای کارفرمایان آن است که در استخدام کارگزاران به دو شرط توانمندی و امانت داری توجه کنند.

۲. پیام آیه برای پدران آن است که به فرزندان جوان خود اجازه اظهار نظر در امور خانوادگی بدهند.

ص: ۱۷۴

قرآن کریم در آیه بیست و هفتم و بیست هشتم سوره قصص به ازدواج موسی با دختر شعیب و مهریه او اشاره کرده و می فرماید:

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ انكحَكَ إِخِدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَةَ حِجَابٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْئَلَ عَلَيْكَ سَيِّدُكَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ وَكِيلٌ؛ (شعیب) گفت: «در حقیقت من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، بر (اساس این مهریه) که هشت سال در استخدام من باشی؛ و اگر تا ده سال تکمیل کنی، پس (لطفی) از نزد توست؛ و نمی خواهم که بر تو سخت گیری کنم؛ اگر خدا بخواهد، بزودی مرا از شایستگان خواهی یافت.» (موسی) گفت: «این (قراردادی) میان من و میان تو است؛ هر کدام از دو سرآمد (مدّت) را به پایان رساندم پس هیچ تعدّی بر من نخواهد بود؛ و خدا نسبت به آنچه می گوئیم گواه و نگهبان است.»

نکات و اشارات:

۱. از لحن گفتگوی شعیب با موسی استفاده می شود که این سخنان مقدماتی برای ازدواج موسی با دختر شعیب بوده است.

ص: ۱۷۵

آنان در مقام اجرای صیغه عقد نبوده اند. بلکه شاید صیغه را بعداً جاری کرده اند؛ (۱) از این رو است که دختر مورد نظر مشخص نشد و شعیب گفت یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی آورم و مهریه او را هم کاملاً مشخص نکرد.

۲. از لحن آیات استفاده می شود که مهریه واقعی هشت سال خدمت موسی بوده است و دو سال اضافی، الزامی نبوده بلکه متوقف بر میل موسی بوده؛ (۲) و در احادیث آمده است که موسی ده سال را انجام داد. (۳)

۳. براساس این آیات، خدمت موسی و هشت سال چوپانی او مهریه قرار داده شد؛ زیرا اولاً: موسی چیز دیگری نداشت که مهریه قرار دهد و ثانیاً: کار، چیزی با ارزش است که می تواند مهریه قرار گیرد و لازم نیست که یک جا پرداخت شود، بلکه برعهده شوهر می ماند. (۴)

۴. مهریه زنان وسیله ای برای تامین آینده زنان و نوعی بیمه حوادث زندگی است؛ همان گونه که باعث ثبات زندگی و عامل جلوگیری از طلاق های احساساتی و زودرس می باشد.

ص: ۱۷۶

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۷

۲- (۲). همان، ج ۱۶، ص ۶۸

۳- (۳). تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۸ - ۸۷

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۸.

۵. مهریه دختر شعیب هشت یا ده سال خدمت چوپانی موسی بود، و اگر حقوق متوسط کارگران در ده سال در نظر گرفته شود، این مهریه سنگینی به شمار می آید، ولی با توجه به این که در این مدت مخارج زندگی و مسکن و غذای موسی و خانواده اش به عهده شعیب بود، روشن می شود که مقدار مهریه چندان سنگین نبوده است.

۶. در این جا پرسشی مطرح می شود که چرا مهریه دختر شعیب به پدر و خانواده او تعلق گرفت و موسی چوپان خانواده شعیب شد.

پاسخ آن است که اولاً: چوپانی موسی در درجه نخست به نفع زندگی خود و خانواده اش بود، و ثانیاً: مالک اصلی مهریه دختر شعیب بود؛ اما از آنجا که زندگی آنان مشترک بود، جدایی در میان آنان وجود نداشت. و ثالثاً: بدون شک شعیب رضایت دخترش را در این مورد احراز کرده بود که چنین عقدی را اجرا کند.

۷. از این آیات استفاده می شود که مانعی ندارد خانواده دختر اگر کسی را شایسته همسری دخترش یافت، به او پیشنهاد ازدواج کند؛ یعنی خواستگاری خانواده پسر از دختر الزامی نیست و می تواند برعکس نیز عمل شود؛ همان گونه که شعیب چنین کرد.

۸. نام دختران شعیب را «صَ فوره (یا صفراء یا صَ فوراً)» و «لیا» نوشته اند که دختر کوچک تر شعیب - صفورا - با موسی ازدواج کرد. وی همان دختری بود که موسی را به خانه دعوت کرد و پیشنهاد استخدام او را داد. (۱)

۹. از این آیه با توجه به روایت استفاده می شود که ازدواج دختر کوچک قبل از دختر بزرگ تر مانعی ندارد، بلکه هرگاه شوهری مناسب و در شأن دختر پیدا، و توافق حاصل شد، مانعی در برابر ازدواج دختر کوچک نیست.

۱۰. نکته جالب این ماجرا آن است که دختر شعیب به پدرش پیشنهاد کرد که موسی را برای چوپانی استخدام کند، ولی شعیب در برابر آن، ازدواج و استخدام موسی را پیشنهاد کرد. شاید شعیب از اشاره دختر متوجه شد که مایل به ازدواج با موسی است؛ از این رو ترجیح داد که مسئله را به طور واضح بیان کند. همچنین شاید صلاح ندانسته مردی جوان و بدون همسر در خانه ای استخدام شود که دو دختر جوان وجود دارند؛ از این رو با پیشنهاد خود تلاش کرد که هم موسی دارای همسر و محرم خانواده شود و هم مشکل کمبود چوپان مرتفع گردد، و هم به پیشنهاد فرزند جوان خود احترام گذاشت؛ یعنی مشکل شرعی و اقتصادی را یک جا حل کرد و این نشان دهنده مدیریت عالی شعیب در خانواده خود است.

ص: ۱۷۸

۱۱. شعیب به موسی می گوید من نمی خواهم بر تو سخت بگیرم؛ از این رو مهریه را بین هشت تا ده سال آزاد می گذارد. این مطلب آموزه ای برای همه پدران است که در برخورد با دامادهای خودش سخت گیری نکنند و حداقل و حداکثر مهریه را تعیین کنند و آن را به میل داماد بگذارند.

۱۲. از این آیات استفاده می شود که شعیب سعی نکرد که یک دختر خاص را بر موسی تحمیل کند، بلکه به هر دو طرف آزادی انتخاب داد تا ببیند کدام یک از دختران مایل به ازدواج با موسی هستند و موسی نیز مایل به کدامیک آن هاست.

۱۳. موسی (علیه السلام) ازدواج را پذیرفت، ولی شرط اختیار در مهریه را تکرار کرد و خدا را شاهد و وکیل قرارداد گرفت، تا بعداً اختلاف و مشکلی پیدا نشود.

آری، شاهد و وکیل قراردادهای مردان الهی خداست، و برای اجرای آن نیازی به ضمانت و ضامن های دیگر نیست.

۱۴. در این آیات شعیب به دنبال سخنان خود «ان شاء الله» می گوید، و موسی نیز از وکالت خدا و توکل بر او سخن می راند. آری؛ «راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش.»

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای ما این است که در استخدام کار گزاران خانگی، مراعات مسائل شرعی را بنماییم. و تلاش کنیم که افراد محرم، کار خانه شما را انجام دهند.

۲. آموزه دیگر آیه آن است که پدران به فکر ازدواج دختران خود باشند و در مواقع لزوم از دامادهای خوب خواستگاری کنند.

۳. آموزه دیگر آیه آن است بر دامادها سخت گیری نکنند و آنان را در انتخاب همسر و مقدار مهریه آزاد بگذارند.

۴. آموزه دیگر آیه این است که شرایط خود را در هنگام ازدواج کاملاً بیان کنید. تا بعداً مشکلی پیش نیاید.

۵. پیام آیه این است که مهریه، پیشینه ای چند هزار ساله دارد و در میان ملت های مختلف وجود داشته و روش پیامبران الهی بوده است.

۶. پیام دیگر این آیه آن است که خدا را شاهد و وکیل قراردادهای خود بدانید (و از آن ها تخلف نکنید). [\(۱\)](#)

* * *

اشارات آموزنده دیگر دختران شعیب:

۱. دختران شعیب با یکدیگر بودند (امْرَأَتَيْنِ) نه به تنهایی؛ یعنی دختران در بیرون رفتن سعی کنند تنها نروند، بلکه حداقل دو نفر باشند تا امنیت بیشتری برای آنان حاصل شود.

ص: ۱۸۰

۱- (۱). این بخش از تفسیر آیات از «تفسیر قرآن مهر» (تفسیر ویژه جوانان) دارد. محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران قبل از انتشار استفاده شد.

۲. دختران شعیب برای آب دادن گوسفندان به محل اجتماع مردم رفتند؛ بنابراین، اشتغال زنان و حضور آنان در اجتماع و محل کار جایز است.

(البته با شرایطی)

۳. اگر خانم‌ها در اجتماع ظاهر می‌شوند، از اجتماعی که باعث اختلاط با مرد است، پرهیز کنند و حریمشان را از مردان جدا کنند (مِنْ دُونِهِمْ)

۴. از جمله «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ» استفاده می‌شود که:

الف - بهتر است خانم‌ها در سخن گفتن با نامحرم پیش قدم نشوند.

ب - مردان احساس مسئولیت کنند و نسبت به زنان باحیاء و با عفت بی تفاوت نباشند.

ج - مردان حق پرسش و شروع سخن را در موارد خاص دارند. (البته در صورتی که در منظر همگان بوده و مورد تهمت واقع نشوند.)

۵. کلام حضرت موسی (علیه السلام) خیلی کوتاه است؛ یعنی به حداقل کلام در گفتگوی با جنس مخالف اکتفا می‌کند؛ پس حد ضرورت سخن گفتن با نامحرم لازم است رعایت شود.

۶. «قَالَتَا لَا نَسْقِي»؛ دختران شعیب به طور مستقیم به حضرت موسی پاسخ نمی‌دهند و در پاسخ اختصار را رعایت و هدف و نیت پاک و خیر خویش را ابراز می‌کنند.

۷. «أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»: اصالتاً مردها باید کار کنند، ولی در خانواده شعیب از آن جا که مرد خانواده کهن سال است، زن ها کارها را بر عهده گرفته اند؛ یعنی در ضرورت زن ها کار کنند.

۸. حضور زن ها در اجتماع و اشتغال به علت شرایط خاص، با محدودیت هایی روبه رو است؛ از این رو دختران شعیب آزادانه نتوانستند در جمع مردان به کار خویش ادامه دهند و کناره گرفتند؛ یعنی گفتار و رفتار دختران شعیب از ذهن طرف مقابل دفع توهم می کند که به چه علت اینجا ایستاده اند.

۹. «قَالَتَا»: هر دو به موسی پاسخ دادند، یعنی تا آنجا که ممکن است تنهایی وارد صحبت نشدند.

۱۰. گفتار و رفتار دختران شعیب از ذهن طرف مقابل این توهم را برطرف می سازد که به چه دلیل اینجا ایستاده اند. دختران شعیب با پاسخ های خود چندین دفع توهم کردند:

الف: ما بی حیا نیستیم؛

ب: ما بی سرپرست نیستیم و اصالت خانوادگی داریم.

ج: علت آمدن ما به اینجا کهن سالی پدرمان هست.

۱۱. «فَسَيَقَى لَهْمَا»: از این که موسی به گوسفندان آب داد، جواز کمک کردن مردان بیگانه به زنان در مقام ضرورت طبق شرائطی خاص به دست می آید.

۱۲. «لَهُمَا»: حضرت موسی به هر دو دختر کمک کرد نه به یک دختر که ایجاد شبهه کند و این دفع توهم کرد.

۱۳. «ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»: حضرت موسی به دختران کمک کرد و به سایه رفت و این ارتباط را ادامه نداد؛ یعنی به حد ضرورت اکتفا کرد و به سرعت از آن ها جدا شد.

۱۴. حضرت موسی خواسته هایش را در درگاه پروردگار مطرح کرد و دعا کرد (و در نتیجه دارای خانواده و زندگی شد).

۱۵. «فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا تَمَشِّيَ عَلَيَّ اسْتِحْيَاءٍ»: حیا و عفت در ارتباط با دختر و پسر رعایت شود؛ یعنی راه رفتن دختران با حیا باشد و حیا در ظاهر آن ها ظهور و بروز کند، تا کسی طمع نکند.

۱۶. «استحیا» از باب استفعال و با (علی) آمده یعنی:

اولاً: در ارتباط با دختر و پسر حیا باشد؛

ثانیاً: حیا را بسیار رعایت کنند؛

ثالثاً: با علی (حرف جر) آمده، یعنی حیا برای آن ها ملکه و عادی شود، همچون (مرکبی راهوار)؛ به عبارت دیگر، حیا برای آن ها نهادینه شود.

۱۷. «تَمَشِّيَ عَلَيَّ اسْتِحْيَاءٍ» منحصر به راه رفتن نیست و این مورد برای بیان مصداق است و از مشی القای خصوصیت شود و شامل همه رفتارها می گردد.

۱۸. دختران حیا را در رفتار خودشان ظهور و بروز دهند و فقط به نیت و دل اکتفا نکنند.

آموزه آیه آن است که دختران عفت و حیا را در ظاهر آشکار کنند و مواظب حرکات و سکنتات خود در بیرون خانه باشند تا دیگران طمع نکنند.

۱۹. دختر حضرت شعیب با اجازه پدر به ملاقات موسی آمد. پدر یکی از مصادیق ولی می باشد؛ پس می توان استفاده کرد اجازه ولی در موارد ملاقات دختر و پسر لازم است.

۲۰. حضرت شعیب نیز به دخترش اعتماد داشته و در تربیت او موفق بوده است.

«جَاءَتْهُ إِخِيْدَاهُمَا»: یک دختر را فرستاد و یک نوع اعتماد و اطمینان به دخترش را نشان داد و این از فضای باز و اعتماد افراد خانواده به یکدیگر است.

۲۱. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»: دختر ابراز می کند که فقط یک واسطه است و پسر را از طرف پدر به خانه دعوت می کند.

۲۲. ملاقات اول دختران و حضرت موسی در آیه ۲۳ با ملاقات دوم آنان در آیه ۲۵ تفاوتی داشته است؛ یعنی از حیای بالاتری برخوردار بوده تا این ملاقاتها عادی نشود.

۲۳. از آیه ۲۵ جواز ارتباط دختر و پسر را (بنابر شرایطی) می توان استفاده کرد؛ مانند اجازه پدر و حیا و ...

۲۴. «لِيُجْزِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ»: حضرت شعيب حق شناس است؛ از این رو مسئله ی پاداش را مطرح می کند. آموزه آیه برای پدران آن است که اگر کسی به خانواده شما (دختر شما) کمک کرد، او را بی پاداش و مزد نگذارید.

۲۵. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»: پدرش آن جوان را خواست و دختر را وارد کارهای اقتصادی نکرد.

۲۶. پدران روابط دختران را با افراد بیرونی مدیریت کنند. حضرت شعيب به عنوان پدر خانواده با دخترش خشن رفتار نکرد که چرا با او سخن گفتی بلکه آن را جهت داد و مدیریت کرد. آری، اگر يك جوان عفيف و پاکدامنی پیدا شد، پدر دختر، او را تکریم کند و آن جوان عفيف و پاکدامن را بی درنگ جذب نماید و پدر خانواده جوان را دعوت و او را ارزیابی کند که آیا صلاحیت دارد با این خانواده ارتباط برقرار کند یا خیر.

۲۷. دختران شعيب از گفتگو و ارتباط خود با جوان غریب در خانواده و با پدر به راحتی سخن گفتند؛ یعنی دختران ارتباط صمیمانه ای با پدر داشتند.

آموزه آیه آن است که دختران اگر ارتباطی با غریبه ای در بیرون داشتند، به راحتی با پدر در میان بگذارند.

آموزه دیگر این است که پدر و مادرها آن قدر فضای خانه را باز و عاطفی کنند تا دختران مسائل را به راحتی با آن ها در میان بگذارند.

۲۸. حضرت شعيب به عنوان يك پدر نسبت به فرزندانش بد دلی نکرد و فکر بد به خود راه نداد.

آموزه این مطلب آن است که به دختر اعتماد بکنید و به آن‌ها شخصیت بدهید و بددلی نکنید و ارتباطهای آن‌ها را مدیریت نمایید.

۲۹. مطلوب بودن کوتاه سخن گفتن و ارتباط دختر و پسر به حد ضرورت (إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ) از این آیه نیز استفاده می‌شود (که البته در آیات قبلی نیز اشاره شده بود) البته این ضرورت سخن گفتن پسر با دختر ضرورت عرفی است نه ضرورت عقلی.

۳۰. در روایات وارد شده که دختران از عقب حرکت می‌کردند و موسی از جلو و در روایات وارد شده اگر زن جلو حرکت کند و مرد از پشت سرش، شیطان مرد را رها نخواهد کرد. (۱)

۳۱. «لِيُجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ»: دختر (شعیب) در برخورد با جوان دفع توهم می‌کند که هدف ارتباط با تو پاداش دادن به تو است نه چیز دیگر.

۳۲. از کل این مسئله برداشت می‌شود که پسران به منزلهایی که دختر دارند، وارد نشوند، مگر با اجازه پدر یا ولی و بدون دلیل دنبال دختر راه نیفتند.

۳۳. «سَقَيْتَ لَنَا»: این عبارت نوعی دفع توهم است؛ یعنی برای من تنها کار نکردی بلکه به ما کمک کردی. نفرمود: «سَقَيْتَ لِي...» این یک نوع حیا در گفتار است؛ البته نوعی تکریم موسی نیز بود.

ص: ۱۸۶

۳۴. «إِنَّ أَبِي...»: پدرم می خواهد به تو پاداش بدهد نه من؛ مدیریت اقتصادی خانواده را پدر دارد و در موارد غیر ضروری دختران وارد کارهای اقتصادی خارج خانه نمی شوند؛ زیرا مفاسدی را به دنبال دارد.

۳۵. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ»: در روایات آمده است که گوینده این جمله دختر کوچک تر شعیب بود و این نکته را می رساند که آن قدر فضای خانه شعیب باز است که دختران بتوانند در خانه مشورت بدهند و راجع به مردان بیگانه قضاوت کنند. «یا أَبَتِ» نیز که فضای عاطفی خانه را می رساند.

۳۶. «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»: دخترها مشورت می دهند که موسی «قوی» در آب دادن و «امین» در برخورد با این دخترها (به سمت سایه رفت، در راه آمدن جلو حرکت کرد) و دختران شعیب به دقت رفتار این جوان را تحلیل کردند که آیا امین هست یا خیر؟ آیا به درد زندگی می خورد یا خیر؟ و دچار احساسات نشدند و نگفتند او زیباست، گفتند: «قوی امین»؛ یعنی تعبیراتی به کار بردند که دور از احساسات است.

۳۷. دختران روابط اقتصادی را پیشنهاد دادند که موسی کارگزار اقتصادی آن ها شود، ولی خودشان وارد نشدند.

۳۸. «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» به معنای تخصص و تعهد است، که از «قوی» می توان نکاتی مانند قدرت در جسم و قدرت در برنامه ریزی مدیر را استفاده کرد و از «امین» تعهد مدیر استفاده می شود. قوی امین یک کبرای کلی است و مصادیق مختلفی را در بر می گیرد.

۳۹. «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ»: آیات قبلی مجوز اشتغال زنان را مطرح کرده است و از این آیه استفاده می شود که اگر با آمدن مردان ضرورت برطرف شد، لازم نیست زن ها کار کنند.

۴۰. «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ»: خواستگاری از طرف خانواده دختر مانعی ندارد بلکه سیره برخی پیامبران همین بوده است.

۴۱. توجه پدر به خواست غیر مستقیم دختران در مورد ازدواج.

۴۲. حضرت شعیب به عنوان پدر حق انتخاب را برای دختران و اختیار در ازدواج را لحاظ کرد و این اختیار هم از طرف دختر بوده و هم از طرف پسر (إِخْدَى ابْتَتَى) فحواى سخن این مطلب را می رساند و کلمه (أُرِيدُ) نه برای موسی الزام بود و نه برای دختران، هرچند شعیب خواست خود را ابراز داشت.

آری، تصمیم گیرنده اصلی در امر ازدواج طرفین هستند نه پدر.

۴۳. داماد می تواند قبل از ازدواج دختر را ببیند (هَاتَيْنِ). (اشاره یا ذهنی است یا حضوری)

۴۴. «إِنِّي»: جمله اسمیه و با تاکید آورده شده؛ یعنی اگر پسر مناسبی پیدا شد، پدر به دنبال شوهر دادن دخترش باشد و از فرصت استفاده کند.

۴۵. «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ»: مسئله مهریه را مطرح می کند که امری معقول و آینده ساز دختر است.

۴۶. «فَإِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا» در ازدواج نباید سخت گیری کرد و این یک اصل است، القای خصوصیت می کنیم و در تمام ازدواج ها این قاعده را جاری می نماییم که به داماد سخت گرفته نشود.

۴۷. حضرت موسی به جای مهریه کار می کند؛ یعنی در ازدواج ملاحظه کنید که از داماد چه کاری بر می آید، همان را مهریه قرار دهید.

۴۸. مهریه دختر شعیب ۸ یا ۱۰ سال مزد چوپانی موسی بود که مقدار کمی نیست.

۴۹. چرا مهر دختر حضرت شعیب به خانواده تعلق گرفت نه خودش:

الف - اولاً. چوپانی حضرت موسی (علیه السلام) به نفع خود و خانواده اش بود.

ب - بدون شک رضایت دخترش را حضرت شعیب دریافت کرده بود.

ج - زندگی در قدیم دسته جمعی بود، پس سود این کار به تمامی خانواده بازگشت می کرد.

۵۰. مهریه مطلوب:

الف - مهریه را به صورتی انتخاب کنید که سود آن هم برای خود داماد باشد و هم به دیگران نفع برساند؛ یعنی برای تمامی اعضای خانواده مفید باشد.

ب - مهریه به گونه ای باشد که اشتغال بیافریند؛ یعنی یک سرمایه را کد و بی استفاده نباشد.

ص: ۱۸۹

۵۱. حضرت شعیب به عنوان پدر زن به فکر آینده شغلی داماد می باشد؛ یعنی شرطی می گذارد و مهریه را به صورتی انتخاب می کند که آینده اقتصادی داماد را فراهم می کند (نه این که شرطی بگذارد که داماد از آینده ی مطلوب ناامید شود).

۵۲. اگر خواستیم مهریه را کم یا زیاد کنیم، اختیار را به داماد بدهیم و این کمال احترام به داماد را می رساند و این نکته نیز قابل توجه است که تعیین مهر را از پایین شروع می کند (۸ سال یا ۱۰ سال)؛ یعنی در مسئله مهریه جریان را به سخت گیری و خشونت نرسانید و اختیار را به داماد بدهید تا محبت زیاد شود و حضرت موسی هم متقابلاً در کمال احترام و ادب پاسخ داد.

۵۳. این داستان می رساند که داماد را به علت بیکاری و فقر رد نکنید؛ اگر متخصص و متعهد است او را بپذیرید و زمینه اشتغال او را فراهم کنید.

۵۴. از مجموع آیات این نکته استفاده می شود که لازم است دختر و پسر از یکدیگر شناخت داشته باشند؛ البته اطلاعات را با نظارت پدر و مادر از یکدیگر کسب کنند.

۵۵. در روایات آمده است که با وجود دختر بزرگ تر ابتدا دختر کوچک شعیب ازدواج می کند و این خود نوعی فرهنگ سازی است.

۵۶. «سَيَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ» در ازدواج یاد خدا کرد؛ آری چه نیکوست که طرفین در ازدواج بر خدا توکل کنند و هنگام ازدواج نکات مثبت یکدیگر را مطرح می کنند.

ب - آیات مربوط به تعیین افراد محرم و نامحرم و نگاه به آن ها:

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره نور به ممنوعیت چشم چرانی و لزوم حجاب مردان و تأثیر آن در پاکی و رشد آنان اشاره می کند و می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند آگاه است.»

شأن نزول:

داستان نزول آیه فوق این گونه حکایت شده که جوانی از مسلمانان انصار مدینه، با زنی روبه رو شد. (و زنان در آن زمان مقنعه خود را پشت گوش ها قرار می دادند و طبیعی است که صورت، گردن و مقداری از سینه آنان نمایان می شد.) آن جوان در حال راه رفتن به زن چشم دوخت تا اینکه صورتش به دیوار خورد و در اثر چیز تیزی که در دیوار بود، صورتش شکافت و خون بر لباس و سینه اش ریخت.

ص: ۱۹۱

او ناراحت شد و به همان صورت خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و ماجرا را نقل کرد. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه فوق را نازل کرده و به مردان مؤمن دستور داد که از چشم چرانی دوری کنند (۱) (و در آیه بعد به زنان دستور حجاب داد).

نکات و اشارات:

۱. سوره نور خط عفت و پاکی مؤمنان را دنبال می کند، و در راستای دور کردن جامعه از اعمال منافی عفت و سوق دادن مردم به سوی پاکی است؛ از این رو، در این آیات با چشم چرانی و ترک حجاب مبارزه می کند تا مقدمات پاکی جامعه فراهم گردد و زمینه آلودگی بر طرف شود.

۲. واژه «يُغْضُوا» در اصل به معنای کم کردن و کوتاه کردن است؛ یعنی این آیه به مردان مؤمن دستور می دهد که نگاه خود را کوتاه کنند؛ اما دستور نمی دهد که چشمان خود را فرو بندند تا در راه رفتن دچار مشکل شوند. (۲)

۳. کم کردن و کوتاه نمودن نگاه در برابر نامحرمان آن است که قلمرو نگاه کم شود؛ یعنی اگر انسان در حالت عادی به منطقه گسترده ای نگاه می کند، در هنگام روبه رو شدن با زنان نامحرم، قلمرو دید خود را کم کند تا

ص: ۱۹۲

۱- (۱). تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۰

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

گرفتار نگاه حرام نشود، به عبارت دیگر، از اندام و اعضایی که دیدن آن‌ها حرام است، نگاه خویش را برگیرد و از نگاه خود فرو کاهد و خیره نظر نکند. (۱)

۴. در این آیه متعلق نگاه حذف شده است؛ یعنی نمی‌گوید نگاه خود را از چه چیزی فرو گیرید. این مطلب دلیل بر عمومیت است؛ یعنی نگاه خود را از مشاهده هر چه حرام است، برگیرید که شامل فرو گرفتن نگاه از زنان نامحرم و هر صحنه حرام است؛ اما با توجه به آیات قبل و بعد، روشن می‌شود که مقصود نگاه به زنان نامحرم می‌باشد که زمینه ساز انحراف‌های جنسی است.

این دیده شوخ می‌کشد دل به کمند خواهی که به کس دل ندهی دیده ببند

(سعدی)

۵. واژه «فَرَج» در اصل به معنای شکاف است، و در این جا کنایه از مواضع جنسی است؛ یعنی مردان باید مواضع جنسی بدن خود را از نگاه دیگران بپوشانند تا سبب تحریک افراد و زمینه آلودگی و انحراف جامعه نشود.

ص: ۱۹۳

۱- (۱). نویسندگان تفسیر نمونه اصرار دارند که «غض» به معنای کاستن قلمرو نگاه است. (همان، ج ۱۴، ص ۴۳۷). اما مانعی ندارد که آیه هم به آن معنا و هم به معنای خیره نگاه نکردن و کوتاهی خود نگاه باشد؛ زیرا مورد اول در مورد قبل از برخورد با زنان پیش می‌آید و مورد دوم پس از برخورد و نگاه مرد به آنان پیش می‌آید.

آموزه ها و پیام ها:

۱. چشم چرانی ممنوع می باشد.

۲. آموزه آیه آن است که مردان نیز حجاب خویش را رعایت کنند و مواضع جنسی خود را پوشانند.

۳. پیام آیه برای مردان آن است که فروکاستن نگاه، از حرام عامل پاکی و رشد است.

۴. آموزه آیه برای مردان آن است که با پوشاندن مواضع جنسی خود، به پاکی و رشد جامعه کمک کنید.

۵. پیام هشدار آمیز آیه آن است که با زیرکی سعی نکنید از این دستورها فرار کنید؛ زیرا خدا از حال شما آگاه است.

قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور به ممنوعیت چشم چرانی زنان و حدود حجاب آنان و موارد دوازده گانه استثنای آن اشاره کرده و می فرماید:

۳۱. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يَضَرُّوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ص: ۱۹۴

و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فروکاهند؛ و دامان (عفت)شان را حفظ کنند؛ و زیورشان را آشکار نمایند، جز آنچه را که از آنها ظاهر است؛ و باید روسری هایشان را بر گریبان هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار نمایند جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم کیش)شان، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اند، یا مردان (خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آنچه از زیورشان پنهان می دارند، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.»

نکات و اشارات:

۱. در آیه موارد دوازده گانه ی استثنا را بر می شمارد و می فرماید: «زنان زینت خود را آشکار نسازند، مگر (برای دوازده گروه)».

۱. برای شوهرانشان؛

۲. یا برای پدرانشان؛

۳. یا برای پدران شوهرانشان؛

۴. یا برای پسرانشان؛

۵. یا برای پسران همسرانشان؛

۶. یا برای برادرانشان؛

ص: ۱۹۵

۷. یا برای پسران برادرانشان؛

۸. یا برای پسران خواهرانشان؛

۹. یا زنان (هم کیش) آنان؛

۱۰. یا برای بردگان (کنیزانشان)؛

۱۱. یا برای مردان دنباله روی که تمایلی (به زنان) ندارند؛

۱۲. یا برای کودکانی که توانائی و اطلاعی از امور جنسی زنان ندارند.

در این آیه دو دستور اساسی به زنان می دهد که عبارت اند از:

پرهیز از چشم چرانی و لزوم پوشاندن مواضع جنسی از نگاه دیگران.

این دو قانون عمومی بوده و شامل مردان و زنان مؤمن می شود؛ البته در آیه قبل این دو دستور را برای مردان و در این آیه برای زنان واجب کرد. بیان جداگانه حکم مردان و زنان در این دو آیه برای تأکید و اهمیت آن است تا روشن شود که این قوانین مخصوص قشری خاص نیست.

۳. در این آیه فرمان حجاب خاص زنان را صادر کرده است که شامل دو دستور اساسی است: نخست این که زنان باید زیورهای مخفی خود را برای نامحرمان آشکار نسازند؛ و دوم این که پوشش های خود را بر گریبان خویش بیفکنند.

۴. مفسران قرآن در مورد زیورهای مخفی زنان اختلاف نظر دارند: برخی این زیورها را به معنای زینت طبیعی زنان، یعنی اندام های آنان دانسته اند، و برخی دیگر به معنای محل زیور آلات زنان همچون گوش و دست دانسته اند،

و برخی دیگر از مفسران زینت را به معنای زیور آلات زنان دانسته اند؛ البته در حالی که بر بدن قرار گرفته اند و به طور طبیعی آشکار کردن چنین زینتی همراه با آشکار ساختن اندامی است که زیور بر آن قرار گرفته است.

گفتنی است ظاهر آیه با تفسیر سوم سازگارتر است. (۱)

۵. در برخی احادیث اهل بیت (علیه السلام) آمده است که مقصود از زینت پنهان زنان در این آیه، همان گردنبند، بازوبند و پای بند است؛ (۲)

البته این گونه احادیث مصادیق این زیورها را بیان می کنند، ولی آیه شامل هرگونه زیور مخفی زنان همچون لباس های زینتی می شود (که زیر چادر یا زیر لباس عادی قرار می گیرد).

۶. در احادیث اهل بیت (علیه السلام) آمده است که مقصود از زیورهای آشکار زنان که پوشاندن آن ها لازم نیست، همان دستبند، انگشتر و سرمه و مانند آن است (۳) و در احادیث دیگر می خوانیم که مقصود صورت و دو دست زن است (که لازم نیست پوشانده شود).

ص: ۱۹۷

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۹

۲- (۲). ر.ک: تفسیر قمی و تفسیر نمونه ذیل آیه

۳- (۳). صافی، ج ۳، ص ۴۳۰ که از کافی حکایت می کند.

البته فقهای شیعه در مورد استثنای این امور اختلاف نظر دارند، و هر زن مکلف در این موارد به فتوای مرجع تقلید خویش مراجعه کند. (۱)

۷. واژه «حُمُر» به معنای پوشش است و معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان سرخود را با آن می پوشانند (مثل مقنعه یا روسری).

و واژه «جُیُوب» به معنای یقه پیراهن است که به آن گریبان گویند و گاهی به معنای قسمت بالای سینه نیز که مجاور آن است، گفته می شود؛ (۲) یعنی این آیه دستور می دهد که زنان روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که معمولاً باز می ماند، پوشیده شود.

۸. فلسفه حجاب در اسلام آن است که:

الف - حجاب وقار و شخصیت زن را افزایش می دهد و اسلام می خواهد زنان این گونه باشند.

ب - محیط جامعه، محیطی پاک باشد و زمینه های فساد و انحراف برچیده شود.

ص: ۱۹۸

۱- (۱). برخی پوشاندن صورت و دست ها را واجب یا مطابق احتیاط می دانند، و برخی دیگر غیر واجب یا مستحب می دانند؛ البته جواز باز بودن صورت و دست ها در موردی است که منشأ فساد و انحراف نشود و این نوعی تسهیل بر زنان در امور زندگی است. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۹ و ۵۰۰)

۲- (۲). همان، ج ۱۴، ص ۴۴۰.

ج - محیط جامعه برای مردان جوان تحریک آمیز نباشد و آنان را به فشارهای روانی و بیماری های عصبی گرفتار نسازد.

د - یکی از پیامدهای بی حجابی و بدحجابی، افزایش فحشا و اعمال منافی عفت و پیدایش فرزندان نامشروع است، همان گونه که در عصر ما در جوامع غیر مذهبی مشاهده می شود و حجاب یکی از موانع این فسادهاست.

یاد آوری این نکته لازم است که حجاب به معنای محرومیت زنان در انجام وظایف فردی و اجتماعی نیست و زنان مسلمان می توانند با حفظ حجاب خود تا مراتب عالی علمی، فرهنگی و اجرایی پیشرفت کنند.

۹. در این آیه دوازده مورد به عنوان استثنا ذکر شده اند که زنان حق دارند در برابر آنان حجاب خود را رعایت نکنند. این دوازده مورد عبارت اند از:

شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان (هم کیش)، بردگان (کنیز)، مردان کم خرد که دنباله رو افراد هستند و طالب مسائل شهوانی نیستند و کودکان ناتوان که از امور جنسی زنان آگاهی ندارند.

۱۰. مقصود از «نِسَاءَهُنَّ» زنان غیر مسلمان هستند؛ یعنی زنان مسلمان در برابر زنان مسلمان دیگر حق دارند که حجاب خود را برگیرند؛ اما در برابر زنان غیر مسلمان نباید بی حجاب شوند؛ زیرا آنان با وصف زنان مسلمان

برای دیگران موجب فساد می شوند. به این مطلب در برخی احادیث اهل بیت (علیه السلام) نیز اشاره شده است. (۱)

۱۱. مقصود از بردگانی که زنان مسلمان حق دارند، حجاب خود را در برابر آنان برگیرند، کنیزان اند (۲) که در اعصار پیشین در جوامع وجود داشته اند و اسلام با برنامه ای جالب، ریشه برده داری را از جامعه اسلام برکند.

۱۲. مقصود از مردان دنباله رو خانواده که میل شهوانی ندارند، و زنان می توانند در برابر آنان حجاب خود را برگیرند، همان مردان کم خرد و سفیه هستند که احساس جنسی ندارند. و معمولاً خدمتکار دیگران هستند. (۳)

و یا منظور پیر مردان و افراد خنثی و خواجه هستند. که میل شهوانی ندارد. (۴)

۱۳. در این آیه از عمو و دایی به عنوان محرم زنان یاد نشده است، شاید این بخاطر آن است که از پسر برادر و پسر خواهر یاد شد و با توجه به محرمیت دو جانبه آنان روشن می شود که عمو و دایی نیز محرم هستند.

ص: ۲۰۰

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱

۲- (۲). در احادیث اهل بیت (علیه السلام) نیز به ممنوعیت نگاه غلامان اشاره شده است و برخی با توجه به روایات مخالف آن را خلاف احتیاط می دانند. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۲ و وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱۲۴، ح ۸)

۳- (۳). این مطلب از احادیث استفاده می شود (ر.ک: وسائل الشیعه، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۲)

۴- (۴). این مطلب را برخی مفسران حکایت کرده اند. (تفسیر نمونه، همان).

۱۴. در این آیه بیان شده بود که زنان با زدن پا به زمین باعث نشوند زینت های آنان آشکار شود و صدای پابند (و خلخال ها) به گوش مردان برسد و شهوت آنان تحریک شود. این مطلب نهایت دقت و ظریف نگری اسلام را نشان می دهد.

این مطلب هرچند یک مصداق تحریک شهوانی است، با الغای خصوصیت می توان گفت که زنان لازم است از هر گونه کار تحریک آمیز در برابر مردان نامحرم خودداری کنند.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای زنان مؤمن آن است که با دوری از چشم چرانی و حفظ حجاب، محیط جامعه را پاک نگاه دارید.

۲. پیام آیه آن است که زنان با آشکار کردن زیورهای مخفی، عامل تحریک (و فساد) جامعه نشوند.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که زنان در برابر دوازده گروه اجتماعی آزادند که حجاب خویش را فروگذارند.

۴. پیام دیگر آیه آن است که راه توبه، بازگشت و رستگاری برای خطاکاران باز است.

ص: ۲۰۱

ج: آیات مربوط به حجاب (تأمین سلامت اجتماعی و بهداشت روانی زنان)

در این مورد چند آیه وجود دارد؛ از جمله آیه ۳۱ نور که توضیح آن گذشت و آیه ۳۲ و ۵۹ سوره احزاب که در مورد زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ اما درس های آموزنده آن کلی است. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره احزاب به جایگاه همسران پیامبر و شیوه شایسته گفتگوی زنان با مردان اشاره می کند و می فرماید:

۳۲. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست.»

نکات و اشارات:

۱. در این آیه جایگاه و مسئولیت بزرگ زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان شده است. آنان از طرفی منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند و از سوی دیگر الگوی زنان مسلمان می باشند.

آن ها می توانند دستورهای خدا و پیامبر را در زندگی خود اجرا کنند و با تقوا باشند و سرمشق دیگران قرار گیرند. و این مقام ممتازی است که زنان عادی از آن بی بهره اند.

۲. در این آیه به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموزش می دهد که چگونه با مردان بیگانه سخن گویند. بانوان باید با مردان بیگانه جدی، خشک و

معمولی سخن گویند، و از شوخی و تعبیرهای هوس انگیز پرهیز کنند تا افراد بیمار دل و شهوت ران در مورد آنان طمع نورزند.

۳. در این آیه از افراد هوس ران با عنوان «کسانی که در دلشان بیماری است» یاد شده است، این جمله اشاره به آن است که اگر شهوت انسان به صورت متعادل باشد، آن انسان سالم است؛ اما اگر کسی شهوت ران و هوس ران باشد، از حالت تعادل و سلامت خارج شده و به نوعی بیماری درونی و روانی گرفتار می شود که در برخی مراحل به سرحد جنون جنسی نیز می رسد. (۱)

۴. مقصود از گفتار شایسته آن است که گفتار بیهوده و باطل و گناه آلود و مخالف حق نگویند و شایسته، نیکو، پسندیده و طبق عرف صحیح با مردان سخن بگویند.

۵. مخاطبان این آیه زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، ولی مقصود همه زنان مسلمان بوده و این آیه نوعی آموزش همگانی برای گفتگوی زن و مرد بیگانه است.

۶. از این آیه استفاده می شود که سخن گفتن زن و مرد بیگانه، اگر بدون هوس رانی و به طور شایسته باشد، جایز است.

ص: ۲۰۳

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه این آیه برای زنان مسلمان آن است که شما می توانید با مردان بیگانه به طور شایسته و طبق عرف صحیح گفتگو کنید.

۲. پیام آیه آن است که هرگاه زنی هوس انگیز سخن گوید، خود را در معرض طمع بیمار دلان قرار می دهد.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که زنان وابسته به شخصیت ها و کسانی که جایگاه اجتماعی دارند، مراقب شیوه ی سخن گفتن خود باشند.

* * *

قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره احزاب با دستور حجاب جلوی سوء استفاده و آزار زنان را می گیرد و می فرماید:

۵۹. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «از پوشش های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»

شأن نزول:

داستان نزول این آیه این گونه حکایت شده است که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنانی که برای نماز عشا به مسجد می رفتند، توسط جوانان هرزه مورد آزار و مزاحمت قرار می گرفتند.

ص: ۲۰۴

آیة فوق بدین مناسبت فرود آمد و به زنان دستور داد که حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا مورد آزار قرار نگیرند.

و در پایان آیة یادآور می شود که: «خدا بسیار آمرزنده و مهربور است (و خطاهای گذشته شما را می بخشد)».

نکات و اشارات:

۱. در این آیة به مزاحمت های خیابانی علیه زنان مومن اشاره کرده و یکی از راه حل های آن را حفظ حجاب آنان معرفی کرده است.

۲. مفسران حکایت کرده اند که در آن زمان، کنیزان بدون پوشش مناسب سروگردن از خانه ها بیرون می آمدند و برخی از آنان از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند؛ از این رو، برخی جوانان مزاحم آنان می شدند؛ اما زنان آزاد مسلمان که شناخته می شدند، از تعرّض در امان بودند؛ از این رو در این آیة دستور داده شد که زنان حجاب کامل خود را رعایت کنند تا از کنیزان و آلودگان باز شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

۳. مفهوم آیة فوق آن نیست که جوانان حق مزاحمت برای زنان غیر مومن و کنیزان را دارند، بلکه مقصود آیة آن است که بهانه از دست افراد فاسد گرفته شود.

در اجتماع امروز نیز هنگامی که زنان حجاب و شخصیت اجتماعی خویش را حفظ کنند، جوانان هرزه به آنان طمع نمی ورزند؛ زیرا زمینه انحراف را در آنان نمی بینند.

ص: ۲۰۵

۴. واژه «جلباب» یا به معنای پارچه بزرگ (چادر مانند) است که سر، گردن و سینه ها را می پوشاند و یا به معنای روسری و مقنعه و یا به معنای پیراهن گشاد است. قدر مشترک همه این معانی آن است که بدن زن به وسیله این پارچه ها پوشیده شود و معنای اول مورد تاکید برخی لغت شناسان است. (۱)

۵. مقصود از نزدیک ساختن روسری و چادر آن است که زنان آن را به بدن خویش نزدیک کنند تا به درستی محفوظ بمانند و آن را رها نسازند تا گاهی کنار رود و بدن آن ها آشکار شود.

۶. در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که اصلاح جامعه را نخست از خانه خویش شروع کند و اول به همسرانش دستور حفظ حجاب بدهد و آن گاه به دخترانش و در نهایت (۲) به زنان مؤمن دستور دهد حجاب خود را حفظ کنند.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیه برای زنان مومن آن است که حجاب (شخصیت) شما را معرفی می کند.

ص: ۲۰۶

-
- ۱- (۱). نک: لسان العرب، مجمع البحرين، مفردات، تاج العروس، و تفسیر نمونه ذیل آیه
۲- (۲). همسران را قبل از دختران آورد؛ زیرا همسران در خانه می مانند و به مرد نزدیک ترند، ولی دختران همسر دیگران می شوند و می روند. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۲).

۲. حجاب، شما را از شر مزاحمان حفظ می کند.

۳. با حفظ کامل حجاب، بهانه از دست مزاحمان گرفته می شود.

۴. اصلاح جامعه را از خانواده خویش شروع کنید.

۵. خانواده رهبر، در انجام دستورهای الهی پیشگام باشند.

۶. خطاهای گذشته شما را به لطف خویش می آمرزد. (۱)

د: آیات مربوط به ازدواج و خواستگاری

این آیات در مباحث آینده به صورت گسترده مورد بررسی قرار می گیرد.

ص: ۲۰۷

۱- (۱). در تفسیر این آیات نیز از تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان) دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی و همکاران قبل از چاپ استفاده شد.

پرسش:

آیا رابطه با جنس مخالف از اقوام نزدیک جایز است؟

پاسخ:

الف - در این جا لازم است نخست اطرافیان خود را به دو دسته محارم و غیرمحارم تقسیم کنیم؛ سپس مسئله را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. محارم که خود بر سه دسته است:

۱-۱. محارم نسبی: هفت دسته از بانوان و دوشیزگان بر هفت دسته از مردان و پسران محرم اند؛

یعنی ازدواج آن ها با یکدیگر حرام است.

ص: ۲۰۹

محارم نسبی بر دو گونه اند:

۱. شرعی که از راه حلال و ازدواج شرعی متولد شده باشند.

۲. غیرشرعی که از راه نامشروع و یا زنا متولد شده باشند.

هر دو دسته محرم اند و ازدواج با آنان حرام است.

ما در بخش توضیح پاسخ از همه این افراد با عنوان محارم یاد می کنیم.

۱-۲. محارم رضاعی

کسانی که از راه شیرخوارگی با آن ها بستگی پیدا می شود، با شرایطی خاص، (۱) محارم رضاعی محسوب می شوند و ازدواج با آن ها حرام است.

هرگاه کودکی با شرایطی خاص شیرزنی را بنوشد، آن زن و شوهرش، مادر و پدر رضاعی آن کودک به شمار می روند.

۱-۳. محارم سببی

پیوند و علاقه زناشویی موجب محرم شدن هر یک از زن و شوهر نسبت به خویشاوندانی است که در این جدول می آید.

ص: ۲۱۰

۱- (۱). تحریر الوسیله، امام خمینی، کتاب الرضاع.

(۱)* ازدواج با این افراد حرام است. افزون بر آن، ازدواج مرد با خواهر زن تا وقتی که همسر او است و همچنین ازدواج با شوهر خواهر تا وقتی که همسر خواهر او است، حرام می باشد.

ب - ارتباط یا رابطه به مجموع رفتارهای متقابل و کنش ها و واکنش های دو جانبه (۲) اطلاق می شود. این رفتارها شامل رفتارهای اقتصادی، علمی، زناشویی و سیاسی می شود. ارتباط با جنس مخالف از یکی از حالات پیش گفته خارج نیست. دو جنس مخالف یا رفتار اقتصادی دارند یا علمی، یا زناشویی و یا سیاسی. صرف نظر از رفتار زناشویی که در قالب خاص خود و بر اساس پیوند ازدواج بین زن و شوهر محقق می شود، سایر رفتارها مورد توجه است؛ زیرا این نوشتار درصدد بیان رفتار زناشویی نیست.

ص: ۲۱۱

۱- (۱). در صورتی که مرد با همسر خود آمیزش کرده باشد و بنابراین، تنها اجرای عقد برای محرمیت کافی نیست

۲- (۲). فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ج ۴، ص ۳۵۴۰.

ارتباطهای اقتصادی، علمی، سیاسی و هر نوع ارتباط قابل تصوّر دیگر به جز ارتباط زناشویی در یکی از اشکال ارتباط گفتاری، شنیداری و فیزیکی محقق می شود. برای مثال، در بحث اقتصادی، زن و مرد برای انجام یک معامله ابتدا همدیگر را ملاقات کرده، گفت و شنود می کنند و پس از عقد قرارداد، بر اساس عرف با یکدیگر دست می دهند و معامله را به انجام می رسانند.

تمامی این موارد اگر بر اساس آنچه در ادامه می آید، صورت پذیرد، مانعی ندارد و در این مسئله فرقی بین اقوام و دیگران نیست.

ص: ۲۱۲

ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است؟

اشاره

پاسخ:

یکی از انواع ارتباط و معاشرت زنان و مردان، ارتباط علمی است، به گونه ای که مرد و زن (دختر و پسر) برای مباحث علمی با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند که در صورت توجه به مسائل زیر هر گونه ارتباط بین دختر و پسر از جمله ارتباطات علمی که در چهارچوب ضوابط و به دور از شهوترانی باشد، اشکال ندارد. در رابطه علمی صورت های زیر قابل تصور است:

۱. ارتباط کلامی؛

۲. ارتباط نگاهی؛

۳. ارتباط فیزیکی.

ص: ۲۱۵

قرآن مجید به زنان مؤمن دستور می دهد: در کلام فروتنانه سخن مگویید «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۱) پس به نرمی (و ناز) سخن مگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است، طمع ورزد، و سخنی پسندیده بگوید.»

آیه در صدد بیان دو مطلب است:

الف - فضیلت زنان پیامبر بر دیگر زنان، اگر تقوا داشته باشند.

ب - کیفیت و اسباب تقوا که برخی از آن ها عبارت است؛ از جمله این که: ۱. زن نباید هنگام صحبت کردن فروتنانه صحبت کند. ۲. زینت آرایشی و خودنمایی نکردن در جامعه اسلامی.

در نتیجه صحبت کردن زن و مرد اگر با قصد لذت و شهوت رانی باشد، هم شنیدن صدای زن برای مرد و هم رسانیدن صدا به گوش مرد برای زن حرام است، و در غیر این صورت، شنیدن صدای جنس مخالف یا رسانیدن صدا به گوش او جایز است.

تذکرات:

۱. مردها می توانند با نامحرم صحبت کنند با شرایط زیر:

ص: ۲۱۶

الف - به قصد لذت و ریه نباشد.

ب - با صحبت کردن به گناه آلوده نشوند. (۱)

۲. برای زنان حرام است صدای خود را به گوش نامحرم برسانند. (۲)

صحبت کردن با نامحرم در امور غیر ضروری مکروه است، به ویژه اگر مخاطب جوان باشد. (۳)

۳. اگر مردی بداند در صورتی که با نامحرم صحبت کند، به گناه خواهد افتاد، نباید با او صحبت کند، خواه زن به گونه ای سخن گوید که مرد را به گناه بیندازد یا درباره مطلبی صحبت کند که مرد به گناه بیفتد. (۴)

۴. اگر مردی به قصد به حرام انداختن نامحرمی با او صحبت کند، حرام است. (۵)

۵. خانم ها نباید در هنگام صحبت کردن با نامحرم صدای خود را رقیق و نازک کنند، به گونه ای که اگر در دل مخاطب مرضی باشد، او را به خود جلب کند، هر چند در باره مطالب عادی (و علمی) صحبت کنند.

ص: ۲۱۷

۱- (۱). العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۴

۲- (۲). همان

۳- (۳). تحریر الوسیله، مسئله ۲۹

۴- (۴). همان

۵- (۵). همان.

دوم: ارتباط نگاهی

تمام سخنانی که در ارتباط با سخن گفتن بیان کردیم در مورد نگاه کردن نیز مطرح است در این جا به چند مساله اشاره می شود.

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد.

نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است و نگاه کردن به صورت، بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند. (۱)

سوم. ارتباط فیزیکی

سماعة بن مهران می گوید: از دست دادن مرد با زن پرسیدم، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حلال نیست مرد با زن مصافحه کند مگر زنی که ازدواج کردن با او حرام است که عبارتند از: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر، دختر برادر و مادر زن مصافحه تنها از روی لباس باید باشد و نباید دست زن را فشار دهد. (۲)

ص: ۲۱۸

۱- (۱). توضیح المسائل مراجع، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، مسئله ۲۴۳۳، ص ۴۱۵

۲- (۲). وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۵، ح ۲.

ظاهراً این حکم به دست دادن اختصاص ندارد، بلکه هر تماسی را شامل می‌شود؛ زیرا ویژگی خاصی در مصافحه وجود ندارد و علت این که در روایات از آن یاد شده، این است که مورد ابتلا است. همچنین روایت وارد شده درباره بیعت زنان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وسیله فرو کردن دست درون ظرف آب، بیانگر جایز نبودن مصافحه است.

افزون بر این، وقتی نگاه حرام باشد، به یقین لمس کردن حرام است و این مقتضی اولویت قطعی است که از عرف فهمیده می‌شود.

گفتنی است بین جواز نگاه و جواز لمس، ملازمه ای وجود ندارد؛ یعنی اگر بگوییم نگاه کردن به صورت و دست های بیگانه جایز است، لمس آن جایز نیست، مگر از روی لباس، و به طور کلی در تماس فیزیکی، قصد لذت ملاک نیست، بلکه صرف این عمل اگر از روی عمد انجام پذیرد، از نظر شرع جایز نیست. (۱)

نتیجه:

هرگونه ارتباط و معاشرت علمی با رعایت موارد یاد شده جایز است؛ اما گاهی دیده می‌شود در دل برخی مردان و زنان شیطان چنان رسوخ می‌کند که به مراوده و معاشرت با نامحرم گرایش دارند و در حالی که می‌توانند

ص: ۲۱۹

مطلبی را از همجنس خود و یا محرم بپرسند، اصرار دارند از غیر همجنس نامحرم سؤال کنند که از این جهت نیز باید اجتناب و دوری کرد؛ زیرا این گونه مرادها معمولاً با قصد لذت همراه است و شرعاً حرام می باشد و در برخی زمینه ها به عنوان مقدمه ترک حرام واجب می شود که هرچند این معاشرت خالی از اشکال باشد، این معاشرت (سخن گفتن، نگاه کردن) را انجام ندهد.

علاوه بر این که واقع شدن در جایگاه گناه نیز حرام است.

مساله دیگر خلوت است که صرف خلوت (خالی از نگاه، صحبت و یا تماس) موضوعیت دارد و بر منع آن و پیشگیری از آن اصرار شده است.

بودن زن و مرد نامحرم در جای خلوت جایز نیست یا خلاف احتیاط است (۱) در ذیل این مساله علماء و مراجع بزرگ تقلید توضیحاتی داده اند.

ص: ۲۲۰

آیا داشتن دوست دختر (برای امر به معروف و نهی از منکر) مشکل دارد؟

پاسخ:

در دین اسلام بر دوستی افراد با یکدیگر تاکید شده است و دوستی را وسیله ای برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق، و تفریحی سالم و کمک به یکدیگر قرار داده است؛ اما در مواردی که دوستی و رابطه موجب مفساد اجتماعی و فردی، و وسیله ای برای شهوت رانی و نابود کردن فضایل انسانی باشد، ممنوع شده است، حتی اگر این دوستی با «جنس موافق» باشد و بلکه اگر زمینه ساز انجام کار واجب مثل امر به معروف و نهی از منکر نیز باشد و بدین جهت در رساله های توضیح المسائل در قسمت امر به معروف و نهی از منکر آمده است: انجام گناه برای جلوگیری از گناه جایز نیست.

داشتن دوست دختر پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

۱. کمرنگ شدن اعمال و افعال معنوی و عبادی که وسیله رسیدن انسان به کمال است.

۲. آبروی اجتماعی و خانوادگی تهدید می شود.

۳. ترویج فرهنگ غرب که در صدد نابود کردن اسلام است.

۴. دل‌سرد شدن نسبت به تشکیل خانواده.

۵. تحریک غریزه جنسی و به دنبال آن بیماری‌های عصبی و از بین رفتن قوای جسمی.

۶. افت تحصیلی و... .

اما امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان با تذکری لفظی انجام داد و یا یکی از محرم‌ها را فرستاد تا انجام وظیفه کند.

در اینجا سوالی که از یکی از مراجع تقلید حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی شده است را بیان می‌کنیم:

سوال: آیا دوستی دختر و پسر شرعاً حرام است مطلقاً، یا اگر منجر به حرام شود، حرام است، و اگر مقدمه انجام امر به معروف و نهی از منکر باشد حرام است؟

جواب: باسمه تعالی، چنانچه مستلزم نگاه به نامحرم و حرف زدن با او باشد، اشکال دارد و جایز نیست. (۱)

ص: ۲۲۲

۱- (۱). اینگونه استفتائات که بدون ذکر آدرس آورده می‌شود توسط پژوهشگران مرکز انجام شده و مکتوب آن موجود است.

پرسش:

امتیاز و آسیب های چت و ارتباطات اینترنتی چیست؟

پاسخ:

الف - امتیاز

۱. ارتباط سریع و آسان؛

۲. استفاده های علمی از اشخاص (و مراکز و...);

۳. دسترسی به حجم وسیع اطلاعات طرف مقابل؛

و... .

تذکر: از آنجا که مکتب اسلام با علم و پیشرفت فنی موافق است، ارتباط صحیح اینترنتی را نیز براساس آموزه های عمومی علمی و اخلاقی و با رعایت موازین قانونی و شرعی پذیرفته و تشویق می کند.

ب- آسیب ها

۱. محیط چت یک محیط مجازی است و امکان دارد همه چیز تخیلی و غیر واقع بینانه باشد.

ص: ۲۲۳

۲. این محیط غیر قابل اطمینان است، حتی به صدا و تصویر طرف نمی توان اطمینان کرد.

۳. با این که مجازی است، قابلیت اثر گذاری شدید روحی و ذهنی را دارد، به طوری که ممکن است دو نفر با چت کردن، عاشق یکدیگر شوند، قهر کنند و ...

۴. ایجاد محبت ها در این فضاها بدون شناخت دقیق خواهد بود. در محیطی که شناخت دقیقی از قدرت جسمی، روحی و ذهنی طرف مقابل در دست نیست و حتی برخی رفتارهای عادی مثل شیوه راه رفتن، نشستن عکس العمل ها در شرایط مختلف و... غیر قابل بررسی و شناخت است.

۵. محیط چت با جاذبه های نوشتاری، صوتی و تصویری به تخیل شما لذت می بخشد، به طوری که جوانانی که در ارتباطات خیابانی دوستان زیادی دارند، باز به این عرصه می پردازند.

۶. لذت های تخیلی باعث ایجاد شکاف بین تصور، آرزو، توقع، تمایل با واقعیت بیرونی (که تغییر ناپذیر است)، می شود، این مسئله بر اساس تجربه های مکرر باعث مشکلات روحی و روانی در برخی افراد می شود که برخی از آن ها عبارت اند از:

- افسردگی شدید؛

- ضعف اعصاب؛

- انزوا و دوری از اجتماع؛

ص: ۲۲۴

- عدم موفقیت در محیط خانواده و اطراف خود؛

- خیال پردازی؛

- از دست دادن اعتماد به نفس؛

- از دست دادن عزت نفس؛

- خنده های بدون علت؛

- دلگرفتگی و گریه های بدون علت؛

- پوچ گرایی و احساس بیهوده بودن همه چیز و همه کس؛

- و

عواقب این مشکلات روحی، به ویژه پوچگرایی که به حالتهای جنون آمیز و خودآزاری و حتی خودکشی می انجامد؛ همگی از لذت های خیالی ناشی می شود.

۷. بسیاری از شناخت هایی که از طرف مقابل به دست می آید، تنها با تخیل آدمی سازگار است نه با واقعیت. آری، وجود محبت صرف، عامل بی دقتی در شناخت می شود و انسان را از واقعیت دور می کند؛ زیرا محبت نقایص و عیوب طرف مقابل را می پوشاند و حتی نقایص را به محسنات و ویژگیهای مثبت تبدیل می کند.

۸. بیشتر انسان هایی که برای مسائل غیرعلمی چت می کنند، به مشکلات ذیل گرفتار می شوند:

ص: ۲۲۵

- بهره هوشی پایین؛

- خوش گذرانی و وقت گذرانی؛

- اعتیاد به لذت های موقت و تخیلی؛

- مشکلات روحی و روانی؛

- چند شخصیتی؛

- رفتارهای غیر منطقی؛

- از کار و تلاش جدی دور شدن؛

- از فکر و تدبیر دور شدن؛

- شخصیت اجتماعی غیر مناسب؛

- و ...

البته انسان های مثبت نیز یافت می شوند؛ اما در محیط آزاد و مجازی چت مطالب علمی، بسیار کم است.

۹. در روابط خیابانی که دو نفر یکدیگر را می بینند، ساعتها با هم گفتگو دارند، پارک می روند، کوهپیمایی می کنند، در مورد علایق و سلايق یکدیگر سخن می گویند، ممکن است خانه و محل زندگی و پدر و مادر همدیگر را بشناسند و ... با این حال احتمال شکست و جدایشان بیش از ۹۰٪ می باشد، علت آن این است که پس از مدتی که ارتباطات عادی شد و دیگر خبری از آن حرارتهای هیجانات دوستی و شور عشق نبود، نقایص اصلی دختر و پسر برای یکدیگر آشکار می شود و حس اطمینان در طرف مقابل

ص: ۲۲۶

کاهش می یابد و شک و تردید جایگزین آن می گردد؛ به عبارت دیگر، همان مسائلی که روزی باعث ارتباط دختر و پسر و ایجاد محبت و عشق شد، روز دیگر باعث جدایی می شود، و این آسیب در ارتباط اینترنتی دختر و پسر چندین برابر است.

ص: ۲۲۷

پرسش:

در چه مواردی حضور زنان در ورزشگاه ها و چت کردن اینترنتی و همکاری شدن یک زن و یک مرد جایز است ؟

پاسخ:

مقدمه:

زن در اسلام یک رکن اساسی اجتماع به شمار می رود و هرگز نباید با او معامله یک موجود فاقد اراده و وابسته و نیازمند به قیّم نمود. نکته اساسی این است که در معنای تساوی، نباید اشتباه کرد و تنها مطلبی که باید به آن توجه داشت (و در اسلام به آن توجه خاص شده) ولی بعضی روی یک سلسله احساسات افراطی و حساب نشده آن را انکار می کنند، مسئله تفاوت های روحی و جسمی زن و مرد و تفاوت وظایف آنهاست. با وجود این اختلافات دامنه دار آیا می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها صد در صد مساوی باشند؟!

ص: ۲۲۹

مگر نه این است که باید طرفدار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است که هر کس به وظیفه خود پرداخته و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره مند گردد؟!

بنابراین، آیا دخالت دادن زن در کارهایی که خارج از تناسب روحی و جسمی او است، بر خلاف عدالت نمی باشد؟ (۱)
اسلام موافق حضور زن در اجتماع و محل کار و محل ورزش به صورت قانونمند و با رعایت حرمت و مصالح خانم هاست.

ص: ۲۳۰

۱- (۱). یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، تدوین: جمعی از فضیلابی حوزه علمیه قم، ص ۴۶۱ - ۴۶۳.

پرسش:

چت کردن با جنس مخالف و رد و بدل کردن صحبت های معمولی چه حکمی دارد؟

پاسخ:

در صورتی که خوف فتنه و کشیده شدن به گناه وجود داشته باشد، جایز نیست. (۱)

ص: ۲۳۱

۱- (۱) . سیستانی sistani.org اینترنت: تبریزی tabrizi.org اینترنت؛ دفتر: همه. به نقل از کتاب: پرسش ها و پاسخ ها، رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، سید مجتبی حسینی، انتشارات دفتر نشر معارف، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

پرسش:

چت کردن با شخصی که از جنسیت او ناآگاهیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ:

(مراجع محترم): اگر ترس افتادن به حرام باشد، جایز نیست. [\(۱\)](#)

چون به هر حال در چت کردن نوعی سخن گفتن بین دو جنس مخالف ممکن است وجود داشته باشد و احتمال گرفتار شدن فتنه و گناه وجود دارد.

ص: ۲۳۳

۱- (۱). همان، ص ۱۹۲.

پرسش:

حضور بانوان در میدان های ورزشی مردان (مانند فوتبال و کشتی) وقتی که با شورت و زیرپوش بازی می کنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ:

نگاه زن به بدن نامحرم جایز نیست، هرچند بدون قصد لذت باشد.

آیات عظام تبریزی و سیستانی: با توجه به این که حضور زنان در این گونه ورزشگاه ها، باعث مفسده است، جایز نیست.

آیه الله بهجت: نگاه به آن ها بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و اگر باعث مفسده شود، حضور آنان حرام است. (۱)

ص: ۲۳۵

۱- (۱). استفتانات امام، ج ۳، س ۶ و ۳۹؛ توضیح المسائل، آیت الله وحید، م ۲۴۴۲؛ تعلیقات علی العروة مکارم، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، النکاح، م ۵۱؛ توضیح المسائل، آیت الله نوری همدانی، م ۲۴۴۲؛ استفتاء آیت الله خامنه ای، س ۴۸۲؛ و دفتر فاضل؛ دفتر سیستانی و تبریزی؛ توضیح المسائل، آیت الله بهجت، م ۱۹۳۳؛ به نقل از همان، سید مجتبی حسینی، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

«قرآن کریم نیز صریحاً از نگاه به نامحرم صریحاً منع کرده، آنجا که می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛ (۱) ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند».

و همین امر را نسبت به زنان نیز می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند».

نگاه حرام در شرع عبارت است از: نگاه مرد به بدن زن نامحرم (به جز صورت و دست ها تا مچ) خواه با قصد باشد یا بدون آن و نیز نگاه به صورت و دست ها اگر با قصد شهوت یا ترس افتادن به حرام باشد. همچنین نگاه زن به مرد نامحرم (به جز صورت، گردن و دست ها و مقداری از پا خواه با قصد باشد یا بدون آن و نیز به مواضع یاد شده، اگر با قصد شهوت یا ترس افتادن به حرام باشد. (۲)

ص: ۲۳۶

۱- (۱). نور، ۳۰

۲- (۲). همان، مجتبی حسینی، ص ۱۹۷.

پرسش:

آیا خلوت کردن دو نفر نامحرم در یک مکان جایز است؟

پاسخ:

اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود و آن ها بترسند که به حرام بیفتند، ماندنشان در آن جا حرام است.

(آیه الله صافی): اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود، ماندنشان در آن جا حرام است، هرچند احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری پردازند.

(آیه الله مکارم): اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود، بنا بر احتیاط واجب ماندنشان در آن جا حرام است، هرچند احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری و مانند آن پردازند.

(آیات عظام بهجت، سیستانی و وحید): اگر احتمال فساد برود، ماندنشان در آن جا حرام است، هرچند طوری باشد که کس دیگری بتواند وارد شود.

(آیات عظام تبریزی و فاضل): اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود، در صورتی که احتمال فساد برود، ماندنشان در آن جا حرام است. (۱)

در نتیجه زن و مرد همکار نیز اگر احتمال مفسده و گناه را بدهند، نمی توانند در یک اطاق با هم همکار باشند که در مسئله بعد به صراحت از آن یاد خواهد شد.

ص: ۲۳۸

۱- (۱). توضیح المسائل مراجع، مسئله ۲۴۴۵ - استفتاء: سؤال ۶۳۹ و ۶۲۷؛ توضیح المسائل، ۲۴۴۱؛ (صافی: توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۴۵، مکارم: همان ۲۴۴۵؛ بهجت، سیستانی، وحید، همان، ۲۴۴۵ و وحید: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۹۰؛ تبریزی و فاضل: توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۴۵) به نقل از همان، سید مجتبی حسینی، ص ۱۹۳.

پرسش:

آیا ارتباط صمیمی بین دختر و پسر در هنگام همکاری یا میهمانی اشکال دارد؟

پاسخ:

دوستی بین دختر و پسر جایز نیست؛ زیرا ترس افتادن به گناه در میان است؛ اما ارتباط شغل، اگر باعث مفسده نشود و موازین شرع در آن رعایت شود، اشکال ندارد. (۱)

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، ابوطالب تجلیل، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. اوامر و نواهی الله در قرآن، عبدالصمد اسلامی، انتشارات نصایح.

ص: ۲۳۹

۱- (۱). آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۷۷۹ و ۶۵۱ و دفتر: همه، به نقل از همان، ص ۱۹۴.

همجنس بازی و پیامدهای آن را از منظر قرآن، حدیث، فقه و بهداشت توضیح دهید.

پاسخ:

۱. همجنس بازی در آیات قرآنی:

در قرآن مجید در سوره های اعراف، هود، حجر، انبیا، نمل و عنکبوت اشاره هایی به وضع قوم لوط و گناه بسیار زشت آن ها شده است، ولی در هر مورد تعبیر با مورد دیگر متفاوت است و در حقیقت هر یک از این تعبیرها به یکی از ابعاد شوم این عمل ننگین اشاره دارد. این عمل زشت با عنوان های اسراف، خبیث، فسق، تجاوز، جهل و قطع سبیل مطرح شده است.

در سوره اعراف آیه ۸۱ آمده است که لوط به آنها می گوید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ؛ بلکه شما گروهی اسراف کار (و متجاوز)ید.» [\(۱\)](#)

ص: ۲۴۱

در سوره انبیا آیه ۷۴ می خوانیم:

«وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوِيًّا فَاسْتَقِيمِينَ؛ و او را از آبادی که همواره (مردمش کارهای) پلید انجام می دادند، نجات دادیم؛ [چرا] که آنان گروهی بد [کار و] نافرمانبردار بودند.» (۱)

و در جای دیگر خواندیم که لوط به آن ها می گوید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ؛ بلکه شما گروهی تجاوزگرید!» (۲)

و در سوره نمل آیه ۵۵ آمده است: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ آیا واقعاً شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می کنید.» (۳)

و در سوره عنکبوت آیه ۲۹ از زبان لوط چنین آمده است: «أَعْيَبَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ؛ آیا واقعاً شما به سراغ مردان می روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می کنید.»

ویژگی های همجنس باز در قرآن:

«اسراف» از این نظر که آنها نظام آفرینش را در این امر فراموش کرده و از حد تجاوز کردند و تعدی نیز به همین جهت بر آن اطلاق شده است.

ص: ۲۴۲

۱- (۱). انبیا، ۷۴

۲- (۲). شعراء، ۱۶۶

۳- (۳). نمل، ۵۵.

«خبیث» به معنای کار یا چیز آلوده ای است که طبع سالم آدمی از آن تنفر دارد، و چه عملی از این عمل تنفر آمیزتر است.

«فسق» به معنای خروج از اطاعت پروردگار و برهنگی از شخصیت انسانی است که از لوازم حتمی این کار می باشد.

«جهل» به خاطر بی خبری از عواقب شومی است که این عمل برای فرد و جامعه در پی دارد.

و «قطع سبیل» از این جهت است که این عمل در صورت گسترش به قطع نسل انسانی می انجامد؛ علاقه به جنس موافق جانشین علاقه جنس مخالف می شود. (۱)

۲. همجنس بازی در احادیث

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «لایجد ریح الجنة زنوق، و هو المخنث!؛ بوی بهشت به مشام کسی که مورد همجنس گرایی واقع می شود، نخواهد رسید.» در حدیث دیگری از علی (علیه السلام) می خوانیم که لواط را در سر حد کفر معرفی فرموده است. (۲)

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در فلسفه تحریم همجنس گرایی چنین آمده است: «علیه تحریم الذکران للذکران، و الاناث للاناث، لما ركب

ص: ۲۴۳

۱- (۱). تفسیر نمونه ذیل آیه

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۷.

فی الاناث و ما طبع علیه الذکران، و لما فی اتیان الذکران، الذکران و الاناث للاناث، من انقطاع النسل، و فساد التدبیر، و خراب الدنیا؛ فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده (و مخالفت با این ساختمان فطری و طبیعی، سبب انحراف روح و جسم انسان خواهد شد) و نیز به خاطر این است که اگر مردان و زنان همجنس گرا شوند، نسل بشر قطع می گردد، و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می گراید و دنیا به ویرانی روی می نهد. (۱)

روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده، آن قدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می کند که زشتی این گناه به اندازه ای است که کم تر گناهی در پایه آن قرار دارد؛ از جمله در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «لما عمل قوم لوط ما عملوا بکت الارض الی ربها حتی بلغ دموعها الی السماء، بکت السماء حتی بلغ دموعها الارض، فاوحی الله الی السماء ان احصی بهم، و اوحی الی الارض ان اخسفی بهم؛ هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند، زمین آن چنان ناله و گریه سر داد که اشکهایش به آسمان رسید، و آسمان آن چنان گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد

ص: ۲۴۴

که آن‌ها را سنگباران کن و به زمین وحی فرستاد که آن‌ها را فرو بر (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد).»

(۱)

همچنین در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من جامع غلاما جاء جنبا یوم القیامه لاینقیه ماء الدنیا و غضب الله علیه و لعنه و اعد له جهنم و سائت مصیرا ... ثم قال ان الذکر یرکب الذکر فیهتر العرش لذلك؛ هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند، روز قیامت ناپاک وارد محشر می‌شود، آن چنان که تمام آب‌های جهان او را پاک نخواهد کرد، و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمت خویش دور می‌دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بد جایگاهی است ...؛ سپس فرمود: هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند، عرش خداوند به لرزه در می‌آید.»

(۲)

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: آن‌ها که تن به چنین کاری می‌دهند، بازماندگان سدوم (قوم لوط) هستند؛ سپس اضافه فرمود: من نمی‌گویم از فرزندان آنها هستند، ولی از طینت آن‌ها هستند. پرسیده شد: همان شهر سدوم که زیر و رو شد؟ فرمود: آری، چهار شهر بودند سدوم و صریم و لدنا و غمیرا (عمورا). (۳)

ص: ۲۴۵

۱- (۱). توابع الاعمال، همو، ص ۲۶۴

۲- (۲). الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۵۴۴

۳- (۳). همان، ج ۵، ص ۵۴۹.

این مسئله تا آنجا از دیدگاه اسلام زشت و ننگین است که در ابواب حدود اسلامی حد آن اعدام قرار داده شده است، و حتی برای کسانی که مراحل پایین تر همجنس بازی را انجام می دهند، مجازاتهای شدیدی ذکر شده است، از جمله در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «من قبل غلاما من شهوه الجمه الله يوم القيامة بلجام من نار؛ کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد، خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می زند.» (۱)

مجازات کسی که مرتکب چنین عملی شود، از ۳۰ تا ۹۹ تازیانه است.

همجنس گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان، در اسلام از گناهان بسیار بزرگ و هر دو دارای حد شرعی است.

حد همجنس گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول، اعدام است (۲) و برای این اعدام راه های مختلفی در فقه بیان شده است؛ البته اثبات این گناه باید از راه های معتبر و قاطعی که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین ذکر شده، صورت گیرد، و حتی سه مرتبه اقرار هم به تنهایی کافی نیست و باید حداقل چهار بار به این عمل اقرار کند. (۳)

ص: ۲۴۶

۱- (۱). فقه الرضا، علی ابن بابویه، ص ۲۷۸

۲- (۲). تحریر الوسیله، حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۷۴

۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۴۶۹.

اما حد همجنس‌گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت به وسیله چهار شاهد عادل (به شرایطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است، (۱) و بعضی از فقها گفته‌اند اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد، حد او اعدام است.

ذکر این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازاتهایی را که برای چنین افراد قائل شده، آن است که ازدواج خواهر، مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است، یعنی اگر چنین کاری قبل از ازدواج صورت گرفت، این زنان برای او حرام ابدی می‌باشند.

اجرای این حدود، شرایط دقیق و حساب شده‌ای دارد که در کتب فقه اسلامی آمده است و اجرای آن بر عهده محاکم صالحه و قانونی می‌باشد.

۴. بحث اجتماعی

شک نیست که انحراف جنسی از خطرناکترین انحراف‌هایی است که امکان دارد در جوامع انسانی پیدا شود، زیرا سایه شوم خود را بر همه مسائل اخلاقی می‌افکند و انسان را به انحراف عاطفی می‌کشاند.

در دنیای غرب که آلودگی‌های جنسی فوق‌العاده زیاد است، این گونه زشتی‌ها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می‌شود در بعضی کشورها همانند

ص: ۲۴۷

انگلستان، طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته، این موضوع جواز قانونی پیدا کرده، با این حال شیوع این گونه زشتی‌ها هرگز از قبح آن نمی‌کاهد و مفساد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است.

گاهی برخی پیروان مکاتب مادی که این گونه آلودگی‌ها را دارند، برای توجیه عملشان می‌گویند ما هیچ گونه منع پزشکی برای آن سراغ نداریم، ولی آن‌ها فراموش کرده‌اند که اصولاً هرگونه انحراف جنسی در تمام روحيات و ساختمان وجود انسان اثر می‌گذارد و تعادل او را بر هم می‌زند.

توضیح این که: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه دارترین غرایز انسان و ضامن دوام نسل است و هر کاری که تمایل را از مسیر طبیعی منحرف سازد، نوعی بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می‌کند. مردی که به جنس موافق تمایل دارد و یا مردی که به چنین کاری تن می‌دهد، هیچ کدام کامل نیستند. در کتاب‌های امور جنسی، هموسکوآلیسم (همجنس‌گرایی) یکی از مهم‌ترین انحرافها ذکر شده است. ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان به تدریج از بین می‌برد و در مورد کسی که به این کار تن می‌دهد، احساسات زنانه به تدریج در او پیدا می‌شود، و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می‌شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

با توجه به این که احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگانیسم بدن آن‌ها مؤثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه آنان، روشن می‌شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد بر جسم و روح انسان ضربه وارد می‌سازد، و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند، آن‌چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت تولید فرزند را نداشته باشند. این گونه اشخاص غالباً از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود نوعی بیگانگی از خویشتن و بیگانگی از جامعه ای که به آن تعلق دارند، احساس می‌کنند.

قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است، به تدریج از دست می‌دهند، و یک نوع سرگردانی و بی‌تفاوتی در روح آنها لانه می‌کند. آنها اگر خیلی زود به اصلاح خویشتن روی نیاورند و حتی در صورت لزوم از پزشک جسمی یا روانی کمک نگیرند و این عمل به صورت عادت برای آن‌ها در آید، ترک آن مشکل خواهد شد، ولی در هر حال هیچ وقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست؛ تصمیم می‌خواهد و عمل.

در هر صورت، سرگردانی روانی به تدریج آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحراف‌های اخلاقی دیگر خواهد کشانید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است.

جالب این که در روایات اسلامی در عبارت‌هایی کوتاه و پرمعنا به این مفاسد اشاره شده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: کسی از او پرسید «لم حرم الله اللواط»، چرا خداوند لواط را حرام کرده است؟

فرمود: من احل انه لو كان اتیان الغلام حلالا لا ستغنی الرجال عن النساء و كان فیه قطع النسل و تعطیل الفروج و كان فی اجازه ذلك فساد کثیر؛ اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنها بی نیاز (و نسبت به آنها بی میل) می شدند، و این باعث قطع نسل انسان می شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می گشت و این کار مفسد زیاد اخلاقی و اجتماعی به بار می آورد.

عوامل و زمینه های همجنس بازی

کشیده شدن افراد به این گونه انحراف جنسی عوامل بسیار گوناگونی دارد و حتی گاهی شیوه رفتار پدر و مادر با فرزندان، و یا عدم مراقبت از فرزندان همجنس، و طرز معاشرت و خواب آنها با هم در خانه ممکن است از عوامل این آلودگی باشد.

گاهی ممکن است انحراف های اخلاقی دیگر سر از این انحراف در آورد. حتی شوخی های بی موردی که گاهی در میان پسران و دختران نسبت به هم جنسان خود می شود، گاهی انگیزه کشیده شدن به این انحراف ها می گردد و به هر حال باید به دقت مراقب این گونه مسائل بود، و آلودگان را به سرعت نجات داد و از خدا در این راه توفیق خواست.

همجنس گرایی چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مساحقه) از بدترین انحراف های اخلاقی است که سرچشمه مفسد زیادی در جامعه خواهد بود. موضوع مهم این است که بی بند و باری و تنوع طلبی

بیمار گونه دنیای متمدن مادی، بسیاری از پسران و دختران را به سوی این انحراف بزرگ می کشاند. نخست پسران را به لباس های جلف و زنانه و خودآرایی مخصوص و دختران را به لباس های پسرانه تشویق می کند، و از اینجا انحراف و هم جنس گرایی آغاز می شود، تا جایی که به زشت ترین اعمال در این زمینه، شکل قانونی می دهند و از هر گونه پیگرد و مجازات بر کنار می مانند که قلم از شرح و وصف آن شرم دارد. (۱)

۵. پیامدهای بهداشتی همجنس بازی

الف - شیوع بیماری های مقاربتی:

«برخی پزشکان در رابطه با شیوع بیماری های آمیزشی می گویند علت اصلی انتشار و شیوع بیماری های مقاربتی اساساً به روابط جنسی آزاد و هر چیز که موجب برهم خوردن کانون خانوادگی گردد، باز می گردد.»

دکتر «جان بیستون» نیز در همین رابطه می گوید: «از قرائن به دست آمده ثابت می شود که اغلب بیماری های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج [زنا] شیوع پیدا می کند.»

در بیست سال اخیر دانشمندان به رغم کشف پنی سیلین (Penicillin) و پایین آمدن آمار مبتلایان به این بیماری ها، به خطر بزرگی که از این جهت

ص: ۲۵۱

متوجه بشریت است، پی بردند، از این رو در سال ۱۹۶۴ به تشکیل یک سمینار بزرگ جهانی با حضور ۱۵۰۰ متخصص از ۵۰ کشور در آمریکا برای بحث پیرامون بیماری های مقاربتی اقدام کردند و همه مطالب و مقالات ارائه شده در این سمینار را در کتابی به نام «عمل کرد سمینار جهانی بیماری های مقاربتی» جمع آوری و منتشر نمودند. از بررسی های ارائه شده در این سمینار مشخص گردید که نسبت بیماری های مقاربتی در فاصله زمانی ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ در ۷۱ کشور از مجموع ۱۰۵ کشور مورد مطالعه، افزایش یافته که اغلب این کشورها را کشورهای اروپایی تشکیل می دهند؛ یعنی از مجموع ۲۰ کشور اروپایی در ۱۹ کشور آن بیماری های مقاربتی افزایش یافته بود. کم ترین میزان رشد این بیماری ها در کشورهای شرق مدیترانه بود که از مجموع ۱۲ کشور فقط در ۶ مورد آنها افزایش بیماری های مقاربتی وجود داشت.

در همین سمینار مشخص گردید که موارد ابتلا به سیفلیس در آمریکا در سال ۱۹۵۷ در مجموع ۷۶۰۰ مورد بوده که این رقم در سال ۱۹۶۱ به ۲۰۸۰۰ مورد رسید؛ یعنی تقریباً ظرف فقط چهار سال، سه برابر شده بود و این بسیار وحشتناک است. اما موارد ابتلا به سوزاک فقط در کشور آمریکا به تنهایی به یک میلیون مورد در سال می رسد. آمار تخمین مبتلایان به سیفلیس در سر تا سر جهان در سال ۱۹۵۳ به ۲۰ میلیون نفر می رسید. (۱)

ص: ۲۵۲

ب - سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت، از این رو، ممکن است مدفوع شخص بدون اراده از او خارج شود.

پ - انعکاس روانی و تحت تاثیر قرار گرفتن شخص (مفعول مرد) به طوری که تصور کند که مرد نیست و همین مسئله باعث ایجاد اختلالاتی در رفتار وی می گردد و دچار بیماری های روانی می شود که از مهم ترین این بیماری ها می توان به بیماری های مازوفیسم و سادیسم را نام برد.

ت - از هم پاشیدن کانون خانواده به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود.

ث - پیدایش ناراحتی های روانی بین زن و شوهر.

ج - پیدایش و رشد بیماری ایدز در اثر لواط. (۱)

ص: ۲۵۳

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

پرسش:

راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر چیست؟

پاسخ:

سالم سازی ارتباط دختر و پسر وابسته به تقویت مبانی اخلاقی و اعتقادی است که طرفین (دختر و پسر) با تقویت این دو مبنا می توانند ارتباط سالمی در جامعه اسلامی داشته باشند.

در صورت عدم تحقق مبانی پیش گفته و ضرورت ارتباط طولانی مدت، راهکار شرعی، ایجاد عقد موقت است. [\(۱\)](#)

توضیح راهکارها

۱. تخلق به اخلاق معاشرت که در زمینه های زیر توصیه می گردد:

ص: ۲۵۵

۱- (۱). ر.ک: عقد موقت در همین نوشتار.

از امیرالمومنین علی (علیه السلام) نقل شده است که حیا موجب پیدایش هر زیبایی است (۱)؛ بنابراین، برای زیبا شدن هر چه بیشتر زندگی و جلا-بخشیدن به روابط و معاشرت، به کار بردن این مفهوم راهگشاست. شرم و حیا به معنای خودداری از حرکت و عملی است که انجامش مورد سرزنش و ملامت باشد. و در این مورد خاص حالتی بسیار با ارزش و مانعی فوق العاده مهم در برابر گناه و کیفیتی قابل توجه است. بی تردید کسی که به خداوند ایمان دارد و از قیامت و حوادث آن بیمناک است، چه در آشکار و چه در پنهان از این که در محضر پروردگار به گناه و معصیت دست بزند، حیا و شرم می کند و در نهایت با کمک و یاری این حالت نفسانی، به سوی گناه گام بر نمی دارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: اما حیا، حقیقتی است که امور و خصلت هایی از آن منشعب می شود؛ مانند نرم خوئی، مهربانی، آگاهی و توجه به مراقبت خدا در پنهان و آشکار، سلامت نفس، دوری از گناه و شر، خوش رویی، بزرگواری و بلندی نظر، پیروزی، نام نیک در میان مردم...؛ این ها خصلت هایی است که خردمند به وسیله حیا به آن ها می رسد؛ پس خوشا به حال کسی که خیرخواهی خدا را بپذیرد و از رسوایی اش در محضر حق بترسد. (۲)

ص: ۲۵۶

-
- ۱- (۱). «الحیاء سبب الی کل جمیل»، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۱، ح ۱
 ۲- (۲). حسین انصاریان، فرهنگ مهرورزی، ص ۱۲۰. به نقل از تحف العقول، ص ۱۷ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۸، باب ۴، حدیث ۱۱.

از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که مانند پیامبران باقی نمی ماند مگر سخن مردم که اگر حیا نکنی هر کاری انجام خواهی داد. (۱)

این سخن رسول خدا که بیانگر و مؤید ضرب المثل معروف عرب است، روشنگر این واقعیت می باشد که حیا جوهره هر خوبی است؛ زیرا اگر انسان به مرتبه ای برسد که هرچه بخواهد انجام بدهد، از مرتبه انسانیت خارج می شود و آنچه در این راستا پیشگیر، مانع و همچون سدی است در برابر تمایلات انسانی، حیا و شرم می باشد.

همچنین از امیرالمومنین علی (علیه السلام) نقل شده است که عاقل ترین مردم با حیا ترین آن هاست. (۲)

نقش حیا در سالم سازی روابط به گونه ای پر اهمیت است که بدون آن حتی ایمانی وجود ندارد (۳) و جایی که ایمان وجود نداشته باشد، رابطه معنا ندارد و برای ایجاد یک ارتباط خوب و شایسته، حیا ضرورت دارد.

ب- رعایت حجاب شرعی

دختر در ارتباط با پسر باید مراقب حریم خود باشد و در پاسخ بی حیایی او خود را در دژ مستحکم حجاب بپوشاند؛ زیرا پوشش کامل همچون سدی

ص: ۲۵۷

۱- (۱). عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۶، حدیث ۲۰۷

۲- (۲). غررالحکم، ۲۹۰۰

۳- (۳). «لا ایمان لمن لایحیاء له»: (امام صادق (علیه السلام)، کافی، ج ۲، ص ۱۰۶، حدیث ۵.

می تواند جلوی روابط ناسالم را بگیرد و روابط سالم را تقویت کند؛ البته از نظر روابط اجتماعی ثابت شده است که افراد بی حیا نسبت به افراد محجب و پوشیده مراقب اعمال خود هستند و آن گاه بی حیایی خود را ظاهر می سازند که از طرف مقابل نیز بی حیایی بینند. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد: نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را افزایش می دهد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. گزینه جنسی غریزه ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است، هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد؛ همچون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله ورت تر می شود (۱)...

ضرورت حجاب و پوشش در مورد زن جای هیچ شک و تردیدی نیست، ولی آنچه در سالم سازی روابط کمک می کند، افزون بر پوشش زن، پوشش مرد است.

درست است که مردها وظیفه دارند تنها شرمگاه (از ناف تا زانو) خود را بپوشانند، ولی مرحوم صاحب عروة الوثقی مسئله را این گونه مطرح می کند: «بر مردان پوشش واجب نیست، مگر در عورت؛ اما اگر علم داشته باشیم که زنان عمداً به بدن ما نگاه می کنند، پوشش از باب حرمت تعاون بر اثم واجب

ص: ۲۵۸

است. (۱) به این معنا که اگر مرد برهنه ظاهر شود؛ در صورت نگاه زنان به او مقدمات گناه فراهم می شود.»

اگر مردی با قصد به حرام انداختن زن بدون لباس بیرون بیاید، کمک به گناه صدق می کند؛ زیرا قصد وقوع گناه توسط زنان را نموده و این کار کمک به انجام دادن گناه است، ولی اما اگر چنین قصدی نداشته باشد و فقط احتمال داشته باشد از عدم پوشش وی عده ای به گناه بیفتند، کمک به گناه صدق نمی کند.

اما آنچه در سالم سازی روابط دختر و پسر مطرح می باشد، پوشش طرفین است؛ آن جا که دختر و پسر با هم معاشرت دارند، باید تمامی مقدمات احتمالی وقوع گناه از جمله برهنه بودن مرد برداشته شود و مرد با ظاهری محجوب حاضر شود و البته حجاب مرد ارتباطی کامل و استوار با حیا دارد که پیش تر از آن یاد شد.

ج- عفت چشم و چشم پوشی

نگاهی شهوت آلود به جنس مخالف تنها به زن و شوهر اختصاص دارد و هیچ زن و مرد دیگری نمی توانند چنین نگاهی به یکدیگر داشته باشند.

ص: ۲۵۹

۱- (۱). «يجب على النساء التستر كما يحرم على الرجال النظر ولا يجب على الرجال التستروان كان يحرم على النساء النظر؛ نعم حال الرجال بالنسبة الى الصورة حال النساء و يجب عليهم التستر مع العلم يتعهد النساء فى النظر من باب حرمت الاعانة على الاثم.»

نگاه بدون قصد شهوت به غیر از دست و صورت زن نامحرم حرام است. در مورد نگاه کردن به دست و صورت زن نامحرم (۱) صاحب عروه الوثقی و حضرت امام می فرمایند: احتیاط در این است که نگاه کردن جایز نباشد. (۲)

افزون بر این، آگاهی از آثار وضعی نگاه به نامحرم می تواند گام مؤثری در تقویت این راهکار باشد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «نگاه، تیری است از تیرهای زهر آگین شیطان؛ کسی که برای خداوند متعال نگاه را ترک کند، خداوند عزوجل آرامشی همراه با ایمان به او می چشاند. (۳)

از سوی دیگر توجه به آثار فراوان چشم پوشی، خود راهکاری است برای سالم سازی ارتباط دختر و پسر که تنها به یک نمونه اشاره می شود. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «هر کس زنی را ببیند و چشمش را به آسمان

ص: ۲۶۰

۱- (۱). در این جا دیدگاه های مختلف وجود دارد: ۱. کراهت (مبسوط شیخ طوسی)، ۲. یک مرتبه جایز و تکرار جایز نیست (محقق شیرازی) علامه در قواعد و شهید اول و ثانی در لمعه و شرح لمعه؛ ۳. نگاه به صورت و دست ها مطلقاً جایز نیست (صاحب جواهر الکلام، صاحب عروه الوثقی و حضرت امام)

۲- (۲). ر.ک: معاشرت زنان و مردان، حسن صادقی،

۳- (۳). «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و من ترکها لله عزوجل لا لغيره اعقبه اله امناً و ایماناً یجد طعمه» وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۰۴، مقدمات نکاح، ح ۵.

بیاندازد یا آن را برگرداند، به زودی خداوند مزهٔ ایمان را به او خواهد چشانند. [\(۱\)](#)»

د- تقویت اعتقاد به مبدأ و معاد

امام خمینی (ره) در کلام نغز و شیوایی که برگرفته از آیات و روایات است، می فرماید: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.»

تمام هستی (عالم) به صورت یک مجموعه واحد محضر و دفتر دادگاه است و قاضی این دادگاه نیز حاضر است؛ اعتقاد به وجود خدای متعال و نظارت دائمی او و همچنین اعتقاد به روز رستاخیز از مهم ترین راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر است. در این زمینه، اشاره به ارتباط حضرت یوسف (علیه السلام) و زلیخا می تواند راه گشای بسیاری از مسایل پیش آمده برای جوانان باشد. حضرت یوسف (علیه السلام) در پاسخ افزون طلبی زلیخا به او یک جمله گفت: «معاذ الله!»؛ «و آن [زنی] که آن (یوسف) در خانه اش بود، از وجودش تمنای کامجویی کرد؛ و همه درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توأم!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به او ستمکاری است و) قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.» [\(۲\)](#)

ص: ۲۶۱

۱- (۱). «من نظر الی امرأه فرغ بصره الی السماء او غض بصره لم یرتد الیه طرفه حتی یرزقه الله ایماناً یجد طعمه.»، ر.ک:

همان، حدیث ۹ و ۱۰

۲- (۲). یوسف، ۲۳.

پیام های هشدارآمیز داستان یوسف و زلیخا:

۱. پسرهای جوان که در خانه های زنان کم تقوا و نامحرم هستند، تنها نباشند؛ زیرا باب مراوده باز می شود.
۲. گناهان بزرگ با مراوده و نرمش شروع می شود.
۳. حضور زن و مرد، پسر و دختر در فضای در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می کند.
۴. عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می شود، نه به صورت دفعی و یک باره؛ بنابراین از معاشرت های طولانی مدت تا حد امکان پرهیز شود.
۵. در برابر قدرت شهوت، همسر پادشاه نیز به زانو در می آید.
۶. موقع هجوم حمله شیطان یاد خدا بهترین راهکار است.
۷. یاد عاقبت گناه مانع ارتکاب آن است.
۸. توجه به خدا مهم ترین عامل بازدارنده است.
۹. یک لحظه گناه، انسان را از رستگاری ابدی دور می سازد.
۱۰. ضرورت شکر نعمت دهنده اقتضا می کند گناه نکنیم. (۱)

ص: ۲۶۲

نظر قرآن و روایات در مورد تفریح های سالم و شادی و نشاط چیست ؟

اشاره

پاسخ:

مفهوم شناسی

«تفریح» به معانی شادمانی نمودن، شادی کردن، شاد کردن، شادمان ساختن، (۱) فعالیت غیرجدی به قصد سرگرمی، وقت گذرانی رفع خستگی (۲) آمده است.

تفریح سالم، یعنی تفریح بی عیب، بی گزند، درست و صحیح (۳)، و تفریحات سالم به تفریحاتی گفته می شود که از نظر اخلاقی و اجتماعی زیان آور نباشند. (۴)

ص: ۲۶۳

-
- ۱- (۱). فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۱، ص ۱۱۱۲
 - ۲- (۲). فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، ج ۳، ص ۱۸۱۱
 - ۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۱۸۰۶
 - ۴- (۴). همان.

شادی یعنی خوشحالی و شادمانی، (۱) دوری از غم و اندوه، خوشحالی و سرور. (۲)

نشاط به معنای سبکی و چالاکی یافتن برای اجرای امور (۳) و به معنای شادی، خوشی و سرزندگی (۴) است.

تقسیم بندی

در یک تقسیم بندی کلی، آنچه به معنای تفریح مورد بررسی قرار می گیرد، به دو دسته تقسیم می شود:

۱. تفریح سالم؛

۲. تفریح غیرسالم.

انواع مختلف تفریح، براساس به کارگیری اسباب و وسایل ایجاد شادی و خوشحالی، و نتایج آن، می تواند برای انسان مفید و یا مضر باشد؛ و همین تفاوت در اسباب و نتایج است که تفریح را به آن دو قسم عمده تقسیم می کند.

ص: ۲۶۴

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۱۹۹۵

۲- (۲). همان، ج ۵، ص ۴۴۰۲

۳- (۳). همان، ج ۴، ص ۴۷۲۹

۴- (۴). همان، ج ۸، ص ۷۸۱۹

درباره ضرورت تفریح و نیاز انسان به خوشحالی و شادابی، مطالب فراوانی بیان شده است. [\(۱\)](#)

همچنان که بدن انسان نیاز به مواد غذایی سالم دارد، روح و روان آدمی نیز این نیاز را دارد. تشویش، نگرانی و اضطراب در زندگی مانند تب، لرز، سردرد و هزاران درد جسمی دیگر است که افزون بر تحلیل و از بین بردن توان جسمی، کاهش عمل کرد اجتماعی فرد را نیز در پی دارد.

در روایات نسبت به نکوهش حزن و اندوه مطالبی به این شرح وارد شده است:

۱. از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که: حزن و اندوه نصف پیری و درهم شکستگی است. [\(۲\)](#)

۲. غصه و اندوه بدن را آب می کند. [\(۳\)](#)

۳. از حضرت عیسی (علیه السلام) روایت است: کسی که حزن و اندوه او زیاد باشد، بدنش مریض است (مریض می شود).

[\(۴\)](#)

ص: ۲۶۵

۱- (۱). ر.ک: آیین بهزیستی اسلام

۲- (۲). همان، به نقل از تحف العقول، ص ۲۱۴

۳- (۳). همان، به نقل از غررالحکم، حدیث ۱۰۳۹

۴- (۴). منتخب میزان الحکمه، ص ۱۳۷ به نقل از امالی صدوق، ج ۳، حدیث ۴۳۶.

۴. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

اندوه ها و غصه ها بیماری قلب است؛ همان گونه که امراض، دردهای بدن و جسم هستند. [\(۱\)](#)

همچنین در آیات و روایات، راهکارهای مبارزه با پدیده ی اندوه ارائه شده است؛ برای مثال، خداوند متعال می فرماید:

آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می شوند. [\(۲\)](#)

ایمان به خدا و ارتباط با او، اندوه را از دل برطرف می کند و این، بهترین راهکار برطرف کردن حزن و اندوه و جایگزین کردن شادی است. از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

خدای متعال به واسطه حکمت و فضلش، راحتی، آسایش و خوشحالی را در یقین و رضا و غم و اندوه را در شک قرار داده است. [\(۳\)](#)

خوشحالی و آسایش نشان دهنده یقین و رضاست و یقین و رضا بالاترین مراتب ایمان است؛ بنابراین، پرداختن به مقوله تفریح، برای تعالی روح در

ص: ۲۶۶

۱- (۱). همان، به نقل از الدعوات، ۱۱۸، ۲۷۶.

۲- (۲). یونس، ۶۲.

۳- (۳). همان، به نقل از تحف العقول، ص ۶.

راستای تعالیم قرآنی و رسیدن به سعادت نهایی، (۱) نه تنها کار بیهوده ای نیست، بلکه از ضروریات مباحث اخلاقی و اسلامی است.

در فرهنگ غنی اسلام که برگرفته از دو سرچشمه ی نورانی کتاب (قرآن) و اهل بیت (علیه السلام) است (۲)، هرچند به طور صریح واژه ی «تفریحات سالم» نیامده است ولی با دقت و بررسی آیات، روایات و دستورهای اسلام در می یابیم که مجموعه ی دین برای زندگی با کرامت انسان (۳) تدوین شده و کرامت انسان در

ص: ۲۶۷

۱- (۱). هدف اصلی خلقت انسان رسیدن به کمال نهایی و قرب الی الله است. در آیه ی شریفه ۵۶ سوره ی ذاریات می خوانیم: «جن و انسان را جز برای پرستش خود نیافریدم.» امام صادق (علیه السلام) در روایتی معروف می فرماید: «بندگی گوهری است که باطن آن ربوبیت است؛ پس هرچه از بندگی به دست نیامده باشد، در ربوبیت یافت می شود و هرچه از ربوبیت پوشیده و پنهان باشد، در بندگی حاصل می گردد.» مصباح الشریعه، باب ۱۰۰ «فی حقیقه العبودیه». به نقل از آداب الصلوٰه، امام خمینی، ص ۸

۲- (۲). «انی تارک فیکم الثقلین...؛ من در میان شما دو چیز گران بها، به یادگار گذاشته ام که اگر به آن ها تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت و آن ها هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که بر حوض به من خواهند پیوست.» اهل بیت فی کتاب السنه، محمد ری شهری، کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی شیخ صدوق و تعلیق شیخ حسین اعلمی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۴ و اصول کافی و تهذیب که با تعابیر مختلف روایت کرده اند

۳- (۳). سوره اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ؛ و بیقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب ها) سوار کردیم؛ و...» ترجمه آیات برگرفته از ترجمه گروهی قرآن کریم دکتر محمدعلی رضایی و دیگران.

گرو برخوردار بودن از روح سالم و جسم سالم است. در یک کلمه، «دین» راه و روش چگونگی زندگی کردن را به ما می آموزد. که با به کارگیری این مجموعه دستورها، می توان سلامت کامل جسمی و روحی خود را تضمین کرد. (۱)

در این جا سخنان آیت الله شهید دکتر بهشتی را با عنوان «اسلام دین نشاط است، (۲) نه اندوه» از نظر می گذرانیم:

«براساس برخی از حکایات صوفیانه که ارتباط چندانی با قرآن کریم ندارد، قرن های متمادی، تفریح و شادی را نقطه ضعف معرفی می کردند؛ مثلاً به ما می گفتند: قرآن مجید می فرماید: «و باید کم بخندید و بسیار گریه کنید.» (۳) از ظاهر این آیه بدون توجه به شأن نزول و مراد اصلی آیه چنین تلقی می شود که «بایستی فراوان گریه کرد و اندک خندید.»

و عده ای با این آیه مردم را از خنداندن و خندیدن منع می کردند؛

اما اگر در همین یک آیه دقت کنیم، مطلب را درست بر خلاف مفهوم ظاهری به دست می آوریم؛ مطلب از این قرار است که

ص: ۲۶۸

۱- (۱). روایات فراوانی در مورد مستحبات وارد شده که آثار و نتایج علمی آن ها نیز به اثبات رسیده است. (ر.ک: قرآن و زندگی)

۲- (۲). ر.ک: روزنامه همشهری، ۱۳۷۹، ۴، ۷

۳- (۳). «فَلْيُضْحِكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» توبه، ۸۲ و اعراف، ۳۲.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستور مبارزه علیه کفار و مشرکین را صادر کرده بود، وقتی کاروان نظامی حضرت به سوی مبارزه حرکت کرد، عده ای از فرمان بسیج خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تخلف کردند، این آیات می گوید: لعنت خدا بر کسانی باد که دیدند پیامبر با مسلمانان به میدان نبرد می رود اما باز هم زندگی دوستی آن ها را وادار کرد از فرمان خدا و رسولش تخلف کنند. لعنت خدا بر آن ها باد! محروم باد این گروه از رحمت حق و به عنوان یک نفرین می گوید: از این پس این گروه نافرمان، کم بخندند و زیاد بگریند؛ خنده در زندگی آن ها کم باد و گریه در زندگی آن ها فراوان باد!

آیا از این آیه فهمیده نمی شود که اسلام دین نشاط است و زندگی توأم با گریه و زاری و ناله، خلاف رحمت و نعمت خداست؟!

تفریح سالم یکی از نیازهای زندگی انسان است، نه فقط به عنوان تجدید قوا، بلکه اصولاً به عنوان یکی از نیازهای اصلی، مثل نیاز به مواد غذایی، یک نیاز طبیعی است. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت، خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح، همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. خدای متعال به پیامبرش می فرماید: «ای پیامبر! بگو: «چه کسی زیور [های] الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که

ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز از آنها استفاده می کنند،) در حالی که در روز رستاخیز مخصوص (مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای گروهی که آگاهند، شرح می دهیم.» (۱)

این آیه از محکّمات قرآن است که در سال های آخر بعثت و هجرت نازل شده است.

می گوید: ای پیغمبر، در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را حرام می شمردند، اعلام کن و بگو چه کسی زینت و آرایش و زیبایی هایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده، حرام کرده است؟ چه کسی روزی های پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آن ها لذت مشروع و صحیح می برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزی های پاک، این زیبایی ها، برای مردم با ایمان در همین زندگی دنیاست.

در زندگی جاوید و آخرت هم همین زیبایی ها و همین مواهب برای مردم با ایمان است با یک تفاوت که در این دنیا، زیبایی ها به زشتی ها آمیخته و آلوده است.

شادی ها به غم آمیخته است، ولی در دنیای دیگر این زیبایی ها و مواهب پاک برای مردم با ایمان به صورت خالص وجود دارد.

ص: ۲۷۰

از این آیه می فهمیم اسلام به بهره مند شدن از زیبایی ها، مواهب زندگی و عوامل نشاط آور اهمیت می دهد. طبیعی است که در این دنیا، خدا نشاط و شادی را با غم همراه قرار داده است، نشاط و شادی خالص، در دسترس هیچ کس نیست، ولی در حدودی که قوانین و حق و عدالت اجازه می دهد مردم با ایمان از آن بهره مند شوند و مال آنهاست.

بیش از چند صد آیه از قرآن کریم، مردم مسلمان را به ایمان و راستی و درستکاری دعوت می کند و به آن ها می گوید: اگر در این دنیا براساس صحیح زندگی کردید، با عدالت، با پاکی و درستی، با ایمان صحیح، حرکت کردید آن وقت به شما بهشت می دهیم.

بهشت چیست؟

قرآن در ترسیم بهشت می گوید: بهشت یک زندگی سراسر نشاط، بهره مند از تمام زیبایی های خالص و پاک می باشد. باغ، میوه، گل، جوی روان، آب های زلال، بهترین همسران، بهترین پذیرایی ها، بهترین تخت ها، زیباترین بسترها (۱) و «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ

ص: ۲۷۱

۱- (۱). درباره بهشت و توصیف بهشت ر.ک: فهرست موضوعی تفسیر نمونه، تهیه و تنظیم احمدعلی بابائی و رضا محمدی، ص ۲۲۸ - ۲۳۸.

الْأَعْيُنُ» (۱) هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم‌ها لذت ببرند در آن (بهشت موجود) است.

اسلام دین فطرت است (۲) و ارتباط فطرت با نشاط و شادابی بسیار زیاد است.

مولا علی (علیه السلام) روزی به خانه یکی از دوستانش قدم نهاد. دید خانه وسیعی دارد. به او فرمود: هان! در این دنیا چنین خانه وسیعی می‌خواهی چه کنی؟ آیا در روز قیامت بدین خانه محتاج تر نبودی - اول امام این مطلب را می‌گوید - بعد برای این که آن فرد اشتباه نکند، فرمود: هان! اشتباه نکن تو با داشتن همین خانه وسیع می‌توانی در همین دنیا آن را برای آخرت به کار بگیری از مهمانان پذیرایی کنی، صله رحم کنی این خانه را پایگاه اجتماعات برای تلاش در راه حق و عدالت قرار بدهی. دوست امام دید که نه، مطلب آن طور که او خیال می‌کرد که امام می‌خواهد به او زاهدمنشی و ترک دنیا تلقین بکند، نیست، بلکه می‌خواهد بگوید یادت باشد که خانه فقط برای کامروایی نیست، چیزهای دیگر هم باید باشد. عرض کرد: یا علی، برادر من را نصیحت کن، امام فرمود: موضوع چیست؟ گفت: برادرم لباس‌های پشمینه می‌پوشد، خانه را رها کرده و رفته در یک گوشه ای می‌گوید:

ص: ۲۷۲

۱- (۱). زخرف، ۷۱

۲- (۲). «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» روم، ۳۰.

«من باید عبادت کنم.» نه به زنش می رسد نه به فرزندش، امام فرمود: به او بگو نزد من بیاید. وقتی آمد، امام به او پرخاش کرد و فرمود: هان! تو چه خیال می کنی؟ چه گمانی درباره خدا می بری؟ آیا فکر می کنی که خدا این همه مواهب را در این دنیا آفرید و حلال کرده ولی بعد از آفریدن و حلال کردن، دلش می خواهد ما به آن ها پشت پا بزنیم؟

آن مرد عرض کرد پس چرا شما اینگونه زندگی می کنید؟ لباس شما از من خیلی خشن تر است. خوراکی از من خیلی ساده تر است. بی اعتنایی ات به مواهب زندگی از من خیلی بیشتر است. مولا فرمود: مطلب بر تو اشتباه نشود، حساب من از حساب تو جداست، من زمامدار امت اسلام هستم که واجب است زندگی شان هم سطح بینواترین مسلمانان باشد. (۱)

نمودهای تفریح های سالم در دستورهای اسلام

با جستجو در آیات و با دقت در روایات و دستورهای دینی می توان به این حقیقت پی برد که دین اسلام به چه میزان، این مسئله را مورد تاکید قرار داده است. برخی از این دستورهای دینی که هدفی جز تأمین سلامت روحی و جسمی انسان را تعقیب نمی کنند، از قرار ذیل است:

ص: ۲۷۳

۱- (۱). نهج البلاغه، دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۰۹.

«أَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ» (۱)

در قرآن کریم در داستان حضرت یوسف و یعقوب آمده است: آن گاه که فرزندان او خواستند یوسف را از ایشان جدا کنند، ورزش را بهانه کردند و گفتند: «فردا او را همراه ما بفرست تا ورزش و بازی کند و ما هم یقیناً از او محافظت می کنیم.» (۲) و این بهانه هایی بود که حضرت یعقوب در برابر آن سکوت اختیار کرد، سکوتی که علامت رضایت و بیانگر تأیید این کار است.

نقل تأیید آمیز بازی و ورزش یوسف در داستان او، و نیز تأکید بر ورزش و مسابقات در روایات (۳) و سفارش های فراوان در خصوص ورزش هایی که پیش از همه نشاط آور و مفرح است (۴)، خود می تواند دلیلی بر تأکید دین اسلام بر تفریح های سالم باشد.

ص: ۲۷۴

۱- (۱). یوسف، ۱۲

۲- (۲). همان

۳- (۳). ر.ک: ورزش و تربیت بدنی در جمهوری اسلامی، اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۰

۴- (۴). از میان رشته های ورزشی بر سوارکاری، تیراندازی و شنا تأکید شده است و حتی مسابقه دادن در این رشته ها و تعیین جایزه هم نه تنها ممنوع نیست، بلکه توصیه شده است. (ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد. انتشارات کتابفروشی اسلامی، ج ۱۴)

افزون بر این، قرآن کریم از دو پیامبر به خاطر ویژگی «قوت» و «نیروی بدنی» تعریف و تمجید می کند؛ یکی از طالوت (۱) و دیگری از حضرت موسی در جریان کمک کردن او به دختران شعیب (۲) که همگی نشان دهنده ی توصیه به قدرتمند شدن در پی تلاش و کوشش است.

ورزش های سوارکاری، تیراندازی و شنا سه ورزش مورد تاکید اسلام است که فرح بخشی این سه در میان رشته های فراوان دیگر بر اهل فن پوشیده نیست.

۲. صله رحم و دید و بازدید

نشست و برخاست با یکدیگر، به ویژه اقوام و خویشان، یکی از بهترین انواع تفریح های سالم است. این عمل آن چنان مورد تأکید است که روایات فراوان و نیز آیاتی در این زمینه وارد شده است. خداوند متعال در آیات مختلف این حقیقت را اینگونه بیان می کند:

« و به پدر و مادر، و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن گوید.» (۳)

ص: ۲۷۵

۱- (۱). بقره، ۲۴۷: «... و وسعتی در دانش و (نیروی) بدنش افزود.»

۲- (۲). قصص، ۲۶: «بهترین کسی که استخدام می کنی (شخص) نیرومند درستکار است.»

۳- (۳). بقره، ۸۳.

«و (بیان) راه معتدل و راست بر عهده خداست، و برخی از آن (راه‌ها) کثر است؛ و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می‌کرد.» (۱)

از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ی ۱۹ سوره ی رعد نقل شده است که آنچه خدا به آن فرمان داده که آن پیوند را قطع نکنید، «صله رحم» است. (۲)

همچنین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «زودترین خیر از نظر ثواب صله رحم است.» (۳)

از امام باقر (علیه السلام) برای صله رحم آثاری نقل شده است که به قرار ذیل است:

۱. اعمال را پاکیزه می‌کند.

۲. اموال را زیاد می‌کند.

۳. بلا را دفع می‌کند.

۴. حساب را آسان می‌کند.

۵. اجل را به تأخیر می‌اندازد. (۴)

ص: ۲۷۶

۱- (۱). نحل، ۹

۲- (۲). میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۷۴

۳- (۳). همان به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۵۱

۴- (۴). همان به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده است: کسی که برادر مؤمنش را در منزل او بدون حاجت و درخواست زیارت کند، خداوند نام او را از زیارت کنندگان خودش می نویسد و واجب است بر خدا که زائر خود را گرامی بدارد. (۱)

۳. اطعام و پذیرایی از مهمان

خوردن و آشامیدن و خوراندن و نوشانیدن و میهمانی از موضوعات مورد تأکید اسلام است.

قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم(علیه السلام)، به میهمانی او و غذای فراوانی که آماده کرد (گوساله بریان شده) (۲) و نیز میهمانی در منزل پیامبر اسلام اشاره کرده است. (۳)

میهمانی کردن که نقش بسزایی در ایجاد شادی در دل مردم دارد، مورد تأکید دین اسلام است. از امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) نقل شده: «لذت کریمان در خوراندن است و لذت لثیمان در خوردن.» (۴)

ص: ۲۷۷

۱- (۱). منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، تلخیص سید مجید حسینی، ص ۲۴۷. در این باره روایات فراوان دیگری وجود دارد که سفارش می کند به زیارت یکدیگر بروید

۲- (۲). «بِعَجَلٍ حَنِيدٍ». (هود، ۶۹)

۳- (۳). احزاب، ۵۳

۴- (۴). کافی، ۲۸، ۱.

و همچنین از ایشان نقل شده است: «قوی کردن و توانمند سازی اجسام با غذا خوردن است و توانمندسازی روح با غذا خوردن می باشد.» (۱)

۴. سیر و سفر و گردش

سیر و سفر و گردش و استفاده از مناظر زیبای طبیعت، آبشارها، کوه ها، دریاها و آثار باستانی دشت ها و حتی کویر مورد سفارش دین اسلام است، تا آن جا که سیر و سفر را مقدمه ی علم آموزی و عبرت اندوزی می داند: «سَيَّرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (۲)

و از رسول اکرم روایت شده است که می فرماید: «مسافرت کنید تا صحت یابید و غنیمت به دست آورید.» (۳)

۵. استفاده از مظاهر زیبای موجود در طبیعت:

قرآن کریم می فرماید:

«و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به چراگاه می فرستید.» (۴)

ص: ۲۷۸

۱- (۱). افزون بر این، هر خانه ای که مهمان داخل آن خانه نشود، ملائکه نیز داخل آن خانه نمی شوند. منتخب میزان الحکمه، ص ۳۱۲

۲- (۲). انعام، ۱۱: بگو: «در زمین گردش کنید! سپس بنگرید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟!»

۳- (۳). «سَافِرُوا تَصْخَرُوا وَ تَغْنَمُوا». منتخب میزان الحکمه، حدیث ۲۵۳ به نقل از کنز العمال ۱۷۴۷۰

۴- (۴). «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» نحل، ۶.

صبح هنگام و عصرگاهان موقعی است که انسان نیاز به آرامش روحی دارد. صبح گاهان، آن گاه که قصد شروع فعالیت روزانه را دارد و عصرگاهان، آن هنگام که نیازمند رفع خستگی تلاش روزانه است. قرآن مجید برای کسانی که در صحرا زندگی می کنند و از نعمت آب و هوای پاک و زندگی در طبیعت بهره مند هستند، توصیه می کند که به چارپایانی که خدا به شما عنایت کرده بیشتر توجه کنید که موقع رفتن و برگشتن آن ها، زیبایی و حسن نظر وجود دارد. خداوند به چنین مردمی توصیه کرده برای آرامش اعصاب و تفریح به چارپایان نگاه کنند و از نگاه به آنان لذت ببرند؛ حال آیا جا دارد بگوییم خدا مردمی را که هر روز با دود و دم و سر و صدا همنشین هستند از این نعمت و از سایر تفریح ها منع کرده باشد؟! هرگز چنین نیست و انسان های شهرنشین نیز باید از این مواهب برای تأمین بهداشت روان و جسم و تفریح بهره گیرند و این نیز توصیه ای است برای رفتن به دل طبیعت و تماشای آن مناظر زیبا.

آیات دیگری نیز از جمله توصیه توجه به گیاهان زیبا (حج / ۵)، آب های روی زمین (کهف / ۷)، زینت آسمان ها در شب (صافات / ۶ و فصلت / ۱۲ و ملک / ۵ و حجر / ۱۶ و ق / ۶) و ... بیانگر بهره برداری و لذت از مواهب الهی است که در طبیعت وجود دارد.

۶. خودآرایی و رسیدگی به سر و وضع و لباس

انسان چون می خواهد برای عبادت و حضور در مسجد از منزل خارج شود، به سفارش خداوند لازم است خود را زیبا کرده و زینت های خود را بردارد. «یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۱) همچنین جواز استفاده از زینت های خدا و طیبات رزق در آیه بعد صادر شده است (۲) و به طور کلی هر زیبایی که در روح و روان انسان و دیگران تاثیر مثبت گذارد، مورد تایید آیات و روایات فراوان می باشد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «پوشید و زینت کنید (خود را بیارائید) که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد (اما این زینت و خود آرایی) باید از راه حلال باشد.» (۳)

۷. استفاده از لذات حلال در مسائل زناشویی

یکی دیگر از تفریح های سالم که ضرورت آن نمی توان مورد شک قرار داد، بهره برداری جنسی مشروع و قانونی است که در آیه ی ۵۸ سوره ی نور در قالبی زیبا و کنایی بیان شده است:

ص: ۲۸۰

۱- (۱). اعراف، ۳۱

۲- (۲). اعراف، ۳۲

۳- (۳). وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند:

پیش از نماز صبح، و هنگام نیم روز که لباس های رسمی خود را فرو می نهید، و بعد از نماز عشاء، [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست که بعد از آن (زمان ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون (اجازه) رخصت وارد شوند؛ چرا که) برخی از شما بر (گردن برخی دیگر) از شما می چرخید، این گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند و خدا دانای فرزانه است.»

در طول شبانه روز برای بهره برداری از لذت ها سه وقت مخصوص وجود دارد، به گونه ای که ورود اطفال غیربالغ ممنوع شمرده شده است، و افراد بالغ نیز که هیچ گاه بدون اذن وارد نمی شوند؛ زیرا در آیه ی بعد می فرماید: «هنگامی که کودکان شما به بلوغ می رسند، پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند، رخصت می گرفتند.» (۱)

ص: ۲۸۱

از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: هر کار بیهوده ای از انسان مومن باطل است، مگر در سه چیز: تربیت و تعلیم اسب (سوارکاری) و تیراندازی و بازی با همسر که این سه چیز حق است.

۸. کار، بالاترین تفریح (۱)

این سخن که از امام علی (علیه السلام) روایت شده است، راهی نوین در تفریحات سالم می گشاید که انسان اوقات فراغت خود را با کارهای مفید (مثل صنایع دستی و...) پر کند.

نتیجه گیری

دین اسلام نظر روشنی درباره ی تفریح های سالم دارد و با سفارش به تقویت قوای جسمی و روحی، (۲) انسان را در راه مبارزه با دشمنان ظاهری و باطنی، آماده می سازد؛ تا راه برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی از مسیر همین دنیا فراهم آید.

ص: ۲۸۲

-
- ۱- (۱). مشهور است که این کلام به حضرت علی (علیه السلام) منسوب می باشد، ولی در منابع روایی دریافت نشد
- ۲- (۲). انفال، ۸: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...؛ و هر چه در توان دارید، از تیر و از اسب های آماده برای (مقابله با) آن (دشمن-)ان، آماده سازید...»

افزون بر این، غنی سازی اوقات فراغت و اشتغال دائم به کارهایی از این قبیل، مانع از هجوم وسوسه های شیطانی است؛ زیرا شیطان به دنبال فرصت مناسب می گردد تا انسان را به گونه ای فریب دهد و به هدف اصلی خود یعنی «سقوط معنوی انسان» برسد.

ص: ۲۸۳

عنوان و نام پدیدآور: روابط دختر و پسر [کتاب]/جمعی از پژوهشگران قرآنی [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی].؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ج.۴.

شابک: ۵۷۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۴-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۰-۷؛ ۶۲۵۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۸-۳

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۶۲-۳۸۴، همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: جوانان -- جنبه های اخلاقی

موضوع: جوانان -- راه و رسم زندگی

موضوع: اخلاق جنسی جوانان

موضوع: نوجوانان و جوانان -- وضع اجتماعی

موضوع: جوانان مسلمان

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج.۴]. ۴.

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲ پ ۴۴ ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۸۰۲

ص: ۱

اشاره

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

ص: ۱۳

-
- ۱- (۱) . عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)
 - ۲- (۲) . هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)
 - ۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده.

پرسش کلید دانش است. (۱) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

ص: ۱۴

۱- (۱). عن علی (علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص: ۱۵

۱- (۱). آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۰۲۷۳۹۰۰۲ / ص. پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

فصل اول: ازدواج

اشاره

ص: ۱۷

نظر قرآن در باره خواستگاری و مقدمات آن چیست ؟

پاسخ:

درآمد:

در آغاز گسترش جامعه انسانی، مسئله روابط میان پسر و دختر در جوامع مطرح بوده است و این چیز تازه ای نیست، لیکن در دوران توسعه سیاسی، اجتماعی و ظهور رسانه های ارتباط جمعی، سمعی و بصری، این مسئله شکل دیگری به خود گرفته و با نگرشی نو دوباره مطرح شده است، به ویژه که در محیطهایی مانند دانشگاه، سینماها، پارک ها، خیابان ها و مانند آن ها که نمود بیشتری پیدا می کند، این مسئله می تواند بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس، اگر بخواهیم در این زمینه موفقیتی داشته باشیم و تا حدی دغدغه خاطر خود را برطرف نماییم، می باید راهکارهای درست را بیابیم و الگوی مناسب با فرهنگ جامعه اسلامی را به نسل جوان نشان دهیم. امری که باید گفت با همه اهمیت که دارد. و دل مشغولی را که برای متولیان امور

اجتماعی، فرهنگی و دینی فراهم کرده است، متأسفانه کم تر مورد توجه جدی قرار گرفته است.

به هر صورت، در این نوشتار کوتاه تلاش بر آن است تا از منظر قرآن به موضوع نگرینسته و دیدگاه وحی طرح شود.

دیدگاه ها

در خصوص روابط دختر و پسر سه دیدگاه عمده و یا به تعبیر درست تر، سه فرض وجود دارد که ضروری است اشارتی کوتاه بدان ها داشته باشیم.

۱. آزادی ارتباط

بر پایه این دیدگاه، دو جنس مخالف به هر نحو که خواسته باشند، اعم از گفت و شنود، مسافرت، رفاقت، تماس بدنی و حتی کام گرفتن از یکدیگر می توانند با هم روابط داشته باشند، به این گمان که هرگونه محدودیت باعث فزونی میل و رغبت می شود.

این که عامل رویکرد به این نظریه چیست و مروج این طرز تفکر کیست، بررسی جداگانه ای می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است، ولی به اجمال می توان گفت: خواستگاه این تز و مهد کنونی این ارتباط افسار گسیخته، جهان غرب به خصوص آمریکا و اروپای غربی است و معماران اصلی آن امثال «برتراند راسل» و «فروید» می باشند. (۱)

ص: ۲۰

۱- (۱). اخلاق جنسی، مرتضی مطهری، ص ۲۲ و ۳۶.

۲. پرهیز از هر گونه ارتباط

مطابق این دیدگاه، زن و مرد، پسر و دختر حق ندارند کمترین ارتباطی با هم داشته باشند؛ خواه ارتباط مکالمه‌ای باشد یا مکاتبه‌ای و خواه با نگاه باشد یا در گفتار، و در نتیجه نباید گذاشت این دو جنس مخالف حتی در شعاع دید و صدای یکدیگر قرار گیرند.

این نظریه بیشتر جنبه بهداشت اجتماعی - دینی دارد، و به عنوان راهکاری برای جلوگیری از فساد اجتماعی جامعه پیشنهاد می‌شود.

۳. میانه روی

طبیعی است که میان دو دیدگاه افراط و تفریط همواره نظر سوم مطرح می‌شود؛ زیرا آن دسته از انسان‌ها که از اندیشه متعادل برخوردارند، با نامعقول دانستن فرض اول، و ناممکن دانستن فرض دوم، راه سوم را بر می‌گزینند، نقاط منفی هر دو دیدگاه را نادیده گرفته و نقاط مثبت هر دو را برمی‌گزینند.

دیدگاه قرآن

از آن جا که قرآن کریم مبین عدل در تکوین، بیان‌کننده اعتدال در تشریح و بیانگر عدالت اخلاقی است، می‌توان گفت: فرض اخیر به دیدگاه قرآن نزدیک‌تر بوده، و این همان نظریه‌ای است که در ادامه بحث بدان خواهیم پرداخت.

ص: ۲۱

پرسش:

اصول اولیه در نگاه و گفتگو قبل از ازدواج چیست؟

پاسخ:

برای دست یابی به موضع اسلام نسبت به نگاه و گفتگو در روابط پسر و دختر، ابتدا لازم است اصولی کلی ترسیم شود، تا روشن گردد اصل در نمادهای روابط، جواز است یا ممنوعیت؟

این اصول عبارت است از:

۱. چشم و گوش و زبان، برای دیدن، شنیدن و گفتن

شکی نیست که وظیفه هر یک از اعضای بدن انسان همان است که دست قدرتمند آفرینش آن را برایش معین کرده است، و وظیفه اصلی، این سه عضو مهم منهای برخی وظایف دیگر، نیز همان است که برای آن ها مقرر شده است، چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن و زبان برای گفتن؛ پس نباید آن را تعطیل کرد و یا از آن ها کاری خواست که از عهده آن ها بر نمی آید.

۲. افزایش آگاهی و شناخت

بدیهی است که نگاه، گفتن یا شنیدن برای افزایش شناخت و آگاهی انسان است. نگاه به مظاهر طبیعت، انسان را به شناخت هر چه بیشتر چیزها

ص: ۲۳

می رساند، و به اصطلاح فرهنگ دینی، او را به یاد آفریننده و سازنده آن می اندازد، و سرانجام کارایی و انواع بهره دهی آن را تداعی می نماید. گفتگوی انسان ها نیز برای انتقال معلومات، کسب آگاهی، بیان نیازمندی ها و آموزش است.

قرآن کریم نیز این اصل را مورد تأکید قرار داده، و به چشم و گوش به دیده ابزار شناخت نگریسته است؛ چشم را وسیله دیدن آیات تکوینی، و گوش را وسیله شنیدن آیات تشریحی، و زبان را وسیله تشریح و تفسیر هر دو قرار داده است.

۳. انسان مظهر آیات الهی

وجود جسمانی و روحانی انسان به عنوان یکی از مظاهر آیات الهی، بلکه از مهم ترین آن هاست. که خود آفریننده آن پس از خلقتش فرموده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ (۱) و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!» و نیز فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ (۲) بیقین انسان را در بهترین (نظام معتدل و) استوار آفریدیم»، و اگر درباره حیوانی بیابانگرد می فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ؛ (۳) و آیا به شتر نظر نمی کنند.»

ص: ۲۴

۱- (۱) . مؤمنون، ۲۳

۲- (۲) . تین، ۴

۳- (۳) . غاشیه، ۱۷.

هر یک از قوای ظاهری و باطنی انسان در راستای اهداف مقرر آن‌ها، به لذت‌های طبیعی خود نیازمند است و باید بدان برسد، زیرا انسان در هر یک از ابعاد وجودی خویش، با پاسخ مثبت به خواسته‌ها و خواهش‌هایش لذت می‌برد؛ یعنی همان گونه که انسان در بعد جسمی با رسیدن به غذا، آب، میوه و لباس لذت می‌برد، مهر، محبت، عاطفه و نیز شعر برای روح او لذت بخش است؛ به کار گرفتن چشم، گوش و زبان نیز مایه التذاذ طبیعی انسان خواهد بود.

۵. آزادی

افزون بر آنچه گفته شد، محدود کردن افراد انسان در روابط با دیگران با اصل آزادی ناسازگار است؛ زیرا انسان آزاد آفریده شده و باید در روابط اجتماعی اش معاشرت آزاد داشته، و میان آن‌ها هیچ حریمی وجود نداشته باشد.

بر پایه این اصول که برخی از آن‌ها تا حدی توجیه‌کننده دیدگاه نخست می‌باشد، هر فرد انسانی مجاز است به دیگری نگاه کند، با او به گفت و شنود پردازد و یا به شکل‌های دیگر رابطه داشته باشد.

نتیجه این اصول به ظاهر جواز هر نوع ارتباط نگاه و گفتگو میان پسر و دختر و به طور کلی زن و مرد است؛ اما حقیقت چیز دیگری است، و اگر نگوییم اصول دیگری را باید ترسیم کرد، دستکم این اصول دارای استثنایی است که در نهایت نتیجه دیگری را در پی خواهد داشت که در تبیین دیدگاه قرآن بیان خواهیم داشت.

نگاه به جنس مخالف از منظر قرآن چگونه است ؟

پاسخ:

با نگاهی به آیات قرآن درمی یابیم که قرآن ضمن تأیید مفاد اصول ذکر شده، توصیه می کند تا از ابزار ادراکی خود به ویژه دیدگان و گوش استفاده کنند، و اگر می فرماید: به حیوان [شتر]، آسمان، کوه ها و زمین بنگرید که چگونه آفریده، افرشته، نصب و گسترده شده است ، این موارد برای نمونه و مصداق بیان شده است و منحصر به این ها نیست.

اما در اولین استثنا برای این اصل انسان را از دائرة فراگیر و مطلق نگاه کردن بیرون می کند و می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...»

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ [ای پیامبر] به مردان با ایمان بگو چشم های خود را فرو بندند... و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را فرو گیرند. (۱)

ص: ۲۷

تشریح احکام در قرآن کریم با تعبیرهای گوناگونی صورت گرفته است. گاهی با تعبیر «کتب» آمده است؛ مانند: «کتب علیکم الصیام و...» گاهی با فعل امر و نهی بیان شده است؛ مانند: «اقیموا الصلوة»، «اغسلوا وجوهکم»، «جاهدوا الکفار» و «لا تأکلوا اموالکم» و «لا تنکحوا ما...»، گاهی به صورت جمله خبری تشریح شده است مثل: «الطلاق مرتان» و «لا یحل لکم» گاهی با بیان وصف اعلام نموده است؛ همچون: «ماء طهوراً» و... و در این آیه مورد بررسی، خداوند سبحان با فعل مضارع که توأم با تأکید است، بیان فرموده؛ زیرا این گونه تعبیرها، بیانگر انجام شدن موضوع است؛ بدین معنا که صادر کننده حکم می گوید: این کار را انجام می دهد!

به هر صورت، این آیه مشتمل بر بیان حکم نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر است و حکم نیز از نوع تحریمی یعنی ممنوعیت می باشد.

نکته بسیار لطیفی که در آیه وجود دارد، به کار رفتن واژه «غَضَّ» و «بصر» به جای غمض و عین است. «غَضَّ» به معنای کوتاه کردن نگاه و صداست، (۱) در حالی که «غمض» به معنای بستن چشم است، و «عین» به معنای چشم و عضو مخصوص است، ولی «بصر» اگرچه در معنای مرادف با «عین» می باشد، کاربرد آن بیشتر درباره دیدن (عمل کرد چشم) است.

ص: ۲۸

ملاحظه می شود که قرآن نمی گوید زنان و مردان چشمان خود را ببندند، بلکه می گوید: نگاه ها را کوتاه کنند و به یکدیگر خیره نشوند.

درباره شأن نزول آیه می نویسند: جوانی در مسیر خود با زنی روبه رو شد و چون در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش ها قرار می دادند و به طور طبیعی بخشی از بدن [گردن و سینه] زن نمایان بود، چهره آن زن. نظر جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که آن زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را تعقیب می کرد، در حالی که راه خود را ادامه می داد، تا این که وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد که ناگهان صورتش به دیوار خورد و زخم شد، بلافاصله خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و حکم مسئله را جویا شد که در پی آن، این آیه نازل گردید. (۱)

راز پرهیز از نگاه

در بدو نظر و با توجه به اصول گذشته چنین می نماید که انسان باید از این ابزار ادراکی کمال بهره برداری را بنماید و لذت های طبیعی هر عضو از جمله چشم را تأمین کند. آزادی انسان به او حکم می کند تا به هرچه بخواهد نگاه کند؛ پس چرا ممنوعیت و چرا محدودیت؟

ص: ۲۹

در پاسخ باید گفت که استفاده کامل از عضوی مانند چشم، گوش و ... همیشه به این نیست که هر آنچه در شعاع دیدش قرار می گیرد، ببیند، یا به هر صدایی که در فضای زیست او وجود دارد، گوش فرا دهد. مگر هر دیدن و شنیدنی می تواند انسان را به شناخت جدید و معرفتی نو سوق دهد؟ مگر هر عکس و نقشی که از شبکه چشم و هر صدایی که از پنجره گوش به صفحه ادراک انسان برسد می تواند کمک کار انسان در رفع نیازهای مادی و معنوی او باشد؟

آیا واقعاً نگرستن به پیکر و هیکل انسان به خصوص جنس مخالف و به ویژه افراد صاحب جمال و موزون می تواند مفسر آیات تکوین باشد و یا شنیدن صدای آن ها می تواند شارح آیات تشریح گردد؟ آیا به همان اندازه که انسان با نگاه کردن به کوه، دشت، دریا، افلاک، کواکب و ... کسب معرفت می کند، از نگاه به انسان ها نیز می تواند معرفت حاصل نماید؟

مگر می شود به همه لذت های طبیعی پاسخ مثبت داد؟ و اصلاً مگر گستره همه لذت ها یکسان است تا با همه آن ها به یک شیوه برخورد کرد؟ مگر نه این است که خواهش جسمانی انسان با مقداری خوردنی، آشامیدنی و پوشاک اشباع می شود و پس از سیر شدن به لذیذترین غذاها و گواراترین نوشیدنی ها میلی ندارد، و حتی روح انسان نیز پس از چندی از شعر، سخنان موزون، محسنات لفظیه و محسنات معنویه خسته می شود؟!

اما در آن سوی، غریزه جنسی هرگز سیری ندارد و هرچه بیشتر بدان پاسخ مثبت داده شود، ولع آن افزون می شود و بسان آتش که هرچه بر مواد

سوختی آن افزوده شود، شعله و رتر می گردد و به قول شهید مطهری: غریزه جنسی غریزه ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است که هرچه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می شود. (۱)

غریزه جنسی افزون بر آن که در درون همچون کوره آتش می سوزد، از دریچه های گوش، چشم و لمس نیز پشتیبانی می شود و به وسیله این ابزار صدا برداری، تصویر برداری و سایش، بیش از پیش تهییج می شود و گویا با هر عکس، تصور، صدای جدید و تخیل شهوانی به نوعی تجدید قوا می کند، و چنان به پیش می رود که اگر به فرض از نیمی از افراد جنس مخالف و موافق کام بگیرد، از نیم دیگر نیز چشم نمی پوشد، و به خصوص در مرحله نگاه کردن این گونه نیست که با یکی دو نگاه، به دو یا چند نفر و شنیدن صدایشان سیر شده و دیگر میلی بدان نداشته باشد، بلکه چنان است که هرچه بیشتر نگاه کند، تشنه تر می شود؛ از این رو است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لا یشبعن العین من النظر و الانثی من الذکر؛ چشم از نگاه کردن و زن از مرد سیر نمی شود.» (۲) بنابراین، برداشتن حریم میان پسر و دختر و آزادی معاشرت آن ها، ثمره ای جز التهاب جنسی در پی ندارد و با اندکی پیشرفت، تقاضای سکس را به عطشی روحی و خواستی سیرناشدنی بدل می کند.

ص: ۳۱

۱- (۱). ر.ک، مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۶۹

۲- (۲). ر.ک، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۱.

اگر واقعاً می‌پذیریم که انسان در بعد غریزه جنسی نیز نیازمند به آرامش است، نمی‌شود او را به ابزار گوناگون سمعی، بصری و سایشی تحریک و تهییج کرده و سپس بخواهیم با ارضای آن، این دیو وحشی و غریزه دیوانه آرام شود، بلکه باید به نیاز طبیعی او تا حدی پاسخ مثبت داده و ارضاء شود و از بقیه جلوگیری کرد و این جا است که اسلام در برابر اخلاق جنسی نوین امروز غرب، که همان اخلاق جنسی فرسوده جاهلیت می‌باشد، اخلاق جنسی دیگری را برای بشر ارائه کرده است، و بر اساس آن، حکم محدودیت روابط میان زن و مرد، پسر و دختر، و نیز پسر با پسر، یا دختر با دختر، در حوزه نگاه، تماس، گفتگو و دیگر تمتعات را قرار داده است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«اجتنب المسّ و القبلة و النظر، فانها سهم من سهام ابليس؛ از تماس [بدنی] و بوسیدن و نگاه کردن بر حذر باشید که این‌ها تیره‌های شیطان هستند.» (۱) و بالاتر این که از نگاه، بوسیدن و لمس کردن به زنای چشم، لب و دستان یاد می‌کند و می‌فرماید:

«فرنا العينين النظر، و زنا الفم القبلة و زنا الیدین اللمس؛ زنای چشمان نگاه کردن و زنای لب بوسیدن و زنای دستان سایش است.» (۲)

ص: ۳۲

۱- (۱). همان، ج ۹۶، ص ۲۷۵

۲- (۲). ر.ک: فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

نگاه کردن پسر و دختر و به طور کلی زن و مرد به یکدیگر موجب انتقال تصاویر به صفحه ذهن می شود و به صورت غیر ارادی آثار عمیقی در خیال و تصورات شهوانی انسان، حتی انسان های مؤمن به جای می گذارد؛ چرا که این عکس ها در قوه خیال به گونه ای نقش می بندد که جزء جداناپذیر فکر انسان می گردد.

امام علی (علیه السلام) به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

«کم من نظره جلبت [اورثت] حسره طویله؛ بسا یک نگاه، حسرت و اندوه دراز مدتی را به بار می آورد.» (۱) و نیز فرمود:

«فکم من ناظر نظره زرع فی قلبه شهوه؛ چه بسیار نگاه هایی که شهوت را در دل بیننده کاشته است.» (۲)

و در جای دیگر می فرماید:

«اول نظره لك، و الثانیة لا لك، و النظرة الثالثة سهم مسموم من سهام ابليس؛ نگاه اول از آن تو است، نگاه دوم به سود تو نیست، و اما نگاه سوم تیری از تیرهای زهر آگین شیطان است.» (۳) زیرا نگاه اول چون بدون توجه است، اثر آن چندانی ندارد، نگاه دوم که با توجه است، کمی اثر دارد، اما نگاه سوم که با قصد تصویربرداری انجام می شود، به سان تیری است که به سوی قلب نشانه می رود، زیرا هر آنچه دیده می بیند، دل از

ص: ۳۳

۱- (۱). غرر الحکم، و بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۳- (۳). ر.ک، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

آن یاد می کند. این را نیز می پذیریم که پاسخ مثبت به همه آنچه دل می طلبد، نه عقلاً و عرفاً ممکن است و نه شرعاً جائز؛ بنابراین، بهتر آن است که از همان چشم و چشمه جلوگیری شود.

نکته اخلاقی

نگاه آن چنان بی رحم است که نه جوان را می شناسد و نه پیر، نه دختر می شناسد و نه پسر، نه شهری می شناسد و نه روستایی، نه شاه و نه شاهزاده می شناسد و نه گدا. نگاه زلیخا همسر عزیز مصر را شیفته یوسف کرده؛ یوسف را زندانی و زلیخا را رسوا نمود. یک نگاه زنان مصری به یوسف باعث شد تا به جای میوه دست خود را بریدند. (۱) اگر انسان و به ویژه جوان بتواند خود را از این دام برهاند و از لذت پست، نگاه، چشم پوشی کند، به طور حتم شیرینی ایمان را خواهد چشید و خواهد فهمید که لذت همیشه در لذت بردن نیست، بلکه گاهی در ترک لذت است؛ چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس، من ترکها خوفاً من الله اعطاه الله ایماناً یجد حلاوته فی قلبه؛ نگاه، تیر زهر آلود شیطان است، هر کس به خاطر خداترسی آن را ترک نماید، خداوند ایمانی را به وی می بخشد که شیرینی آن را در خویش احساس می کند.» (۲)

ص: ۳۴

۱- (۱). «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» یوسف، ۳۱

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

گفتگوی دختر و پسر قبل از ازدواج چه حکمی دارد؟

پاسخ:

بعد از نگاه، گفتگوی پسر با دختر از مهم ترین نمودهای ارتباطی آن ها به شمار می رود. حال باید دید این مسئله از دیدگاه قرآن چه حکمی دارد؟ آیا دختر و پسر می توانند با یکدیگر به گفتگو بنشینند؟ با یکدیگر بحث علمی داشته باشند یا خیر؟

بررسی این مهم پژوهش گسترده ای را می طلبد، ولی به اجمال باید گفت: قرآن کریم به این مسئله اشاره دارد و صدور جواز اصل گفت و شنود همراه با شرایط آن را بیان کرده؛ می فرماید:

«فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ پس به نرمی (و ناز) سخن مگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگویید.» (۱) مفهوم این کلام الهی این است که زن و مرد و دختر و پسر می توانند با یکدیگر صحبت کنند، ولی با دو شرط:

ص: ۳۵

۱. محتوای سخن

در این زمینه می فرماید

«قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» سخن شایسته باید گفت، نه این که سخنان مهیج و تحریک کننده مانند عزیزم، جانم، فدات شوم، دوست دارم و ... به یکدیگر بگویند.

۲. کیفیت سخن

سخن گفتن زن با مرد و دختر با پسر نباید با ناز و عشوه باشد، بلکه باید به فرمود قرآن «لَا تَخْضَعْنَ» ی عنی با نرمی و خضوع (نازکی) در گفتار همراه نباشد؛ زیرا این گونه سخن گفتن باعث تحریک انسان می شود؛ از این رو قرآن این تدبیر را برای سالم سازی جامعه اتخاذ کرد و فرمود: «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ بیمار دلان با این سخنان طمع پیدا می کنند.

سخنان کذایی با شیوه ای تحریک آمیز، در وهله اول دل های بیمار و آنان که جنون جنسی دارند را به هوس می اندازد و باعث شعله ور شدن غریزه شهوتش در آن ها می شود و در وهله دوم، امنیت خود دختر و زن را به مخاطره می اندازد و شکی نیست که هم بهداشت روانی افراد باید حفظ شود و هم امنیت جانی و روانی آنان.

در نتیجه دختر و پسر و زن و مرد درباره مباحث علمی، پاسخ گویی به پرسش ها و مانند این ها، با همکار، همکلاس، استاد و ... به شرط آن

که قصد لذت بردن در کار نباشد و ایمن از آلوده شدن به گناه باشند، سخن می گویند.

آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی - از فقهای بزرگ - می نویسد: شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه نباشد، جایز است. [\(۱\)](#)

ص: ۳۷

۱- (۱). عروۃ الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۴.

پرسش :

دست دادن دختر و پسر چه حکمی دارد؟

پاسخ:

در قرآن کریم به این مسئله اشاره نشده است و شاید به دلیل روشن بودن آن باشد؛ زیرا وقتی مسئله نگاه و گفتگو بیان شد، دیگر نیازی به طرح این مسئله نیست. از سوی دیگر، بر خلاف دو مورد پیشین که در روئے مسلمانان نمونه هایی دارد، برای این مورد در سیره عملی مسلمانان نمونه ای به چشم نمی خورد، و حتی در بیعت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز زنان به آن حضرت دست ندادند، بلکه ظرف آبی واسطه دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زنان بیعت کننده بود. (۱)

آری در روایات به این مطلب اشاره شده و امامان معصوم (علیه السلام) در پاسخ به پرسش اصحابشان، جواز مصافحه (دست دادن) زن و مرد از زیر پوشش را صادر کرده اند. سماعه می گوید: از امام صاق (علیه السلام) درباره دست دادن مرد و زن سؤال کردم، آن حضرت فرمود: «

لا- يحل للرجل ان يصفح المرأة الا امرأة يحرم عليه أن يتزوجها، اخت او ابنه او عمها و خاله او بنت اخت و نحوها و اما المرأة التي يحل له ان

ص: ۳۹

یتزوّجها، فلا- یصافحها الا- من وراء الثوب و لا- یغمزها؛ برای مرد روا نیست که با زنان مصافحه کند، مگر زنانی که ازدواج با آنان حرام است (محرّم ها)؛ مانند خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر و امثال این ها، و اما زنی که محرّم نیست، تنها با استفاده از پوشش می تواند مصافحه کند، ولی نباید دستش را بفشارد. روایت دیگری نیز به این مضمون وجود دارد. (۱)

صاحب جواهر الکلام - از فقهای نامدار شیعه - می نویسد: مانعی ندارد که زن با مرد اجنبی و برعکس از زیر پوشش مصافحه کند، به شرط آن که التذاذ و ریبه در کار نباشد. (۲)

ص: ۴۰

۱- (۱). همان

۲- (۲). ر.ک، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۹.

حضور دختران در اجتماع تا چه اندازه جایز است ؟

پاسخ:

از جمله مسائل مهم مطرح در روابط پسر و دختر، حضور دختران در جمع جوانان و مردان است. قرآن به این حقیقت نیز اشاره دارد و با پذیرش اصل مسئله، برای آن شرایطی مقرر می کند و می فرماید: زن مسلمان نباید به هنگام راه رفتن آن چنان پاهای خود را بر زمین بکوبد که زینت های پنهانش نمایان شود: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (۱).

به خوبی ملاحظه می شود که کلام وحی نمی گوید زن در اجتماع ظاهر نشود، بلکه می فرماید به طور معمولی و عادی باشد، تا زیبایی ها و زینت های پنهانشان آشکار نشود و موجب پیامدهای سوئی نگردد؛ چنان که در جای دیگر می فرماید: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، و همانند خود آرایی (دوران) جاهلیت نخستین، (بازیورها) خود نمایی نکنید. (۲) «تبرج» یعنی

ص: ۴۱

۱- (۱). نور، ۳۱

۲- (۲). احزاب، ۳۳.

نمایاندن زیبایی ها و انگشت نما شدن. (۱) در زمان جاهلیت زنان با وضع بسیار زشت و زننده در برابر مردان آشکار می شدند که قرآن کریم این شیوه را شایسته زن مسلمان نمی داند.

ص: ۴۲

۱- (۱). ر.ک، مفردات راغب اصفهانی، ماد برج.

مواردی که در نگاه دختر و پسر استثنا شده کدام است؟

پاسخ:

قرآن کریم با ترسیم اصل ثانوی، نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر را از مطلق نگاه کردن استثنا کرده و فرموده است به هرچه در دیدرس تو قرار دارد، می توانی نگاه کنی، ولی در نگاه کردن به انسان ها «غَضَّ بَصَر» لازم است، در گفتگو و مصافحه با آنان نیز محدودیتی مقرر کرده است؛ اما برای این اصل نیز استثناهایی قرار داده است که در این بخش از نوشتار، به بررسی آن ها می پردازیم.

البته پیش از بیان موارد استثنا یادآوری چند نکته ضروری است:

- هر شخص مقلد می باید جهت تعیین تکلیف در این گونه مسائل به مرجع تقلید خود مراجعه کند؛ زیرا این مسائل نیاز به کارشناسی فقهی بیشتری دارد.

- همه موارد استثنا به جز یکی دو مورد مشروط به این است که نگاه کردن از روی التذاذ و ریه نباشد.

- این استثناها تنها در حکم تکلیفی است نه حکم وضعی؛ بدین معنا که اگر فرض شود در حوزه تکلیف، کسی که به دیدگاه متعادل تری رسید، و نگاه

به برخی انسان ها و یا مواضعی را از دایره منع بیرون کرد، نمی تواند آثار وضعی، تصورات و خطورات رسیده به ذهن را حتی برای یک لحظه از بین ببرد، مگر با توصیه های اخلاقی که آن هم باید در متون دینی یافت.

به هر صورت، مواردی از اصل منع از نگاه استثنا شده که عبارت اند از:

۱. زنان غیر مسلمان

تعبیر به «للمؤمنین» و «للمؤمنات» (نور / ۳۱ و ۳۰) بیانگر این است که منع نگاه در راستای کرامت انسان و ایمان او است؛ از این رو، نگاه به زنان غیر مسلمان به شرط آن که همراه با التذاذ و ریبه نباشد، اشکالی ندارد؛ چنان که طبق روایتی، امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«لأبأس بالنظر الی رؤس اهل الذم؛ مانعی نیست که به سر زنان اهل ذمه [زنان یهودی و نصرانی...] نگاه کنند.» (۱) و در روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است:

«لا حرمة لנساء اهل الذمه ان ینظر الی شعورهنّ و ایدیهنّ؛ زنان اهل ذمه حرمتی ندارند و می توان به موهایشان و دستانشان نگاه کرد.» (۲)

باید توجه داشت که روا بودن نگاه به زنان کافر جایزه کفرشان نیست، بلکه به دلیل نبودن ایمان در آنان، احترام برخاسته از ایمان نیز از آنان نفی شده است؛ یعنی زن مسلمان و مؤمن، کالای در معرض نمایش نیست و زیبایی و زینتش منحصر به خودش و همسرش می باشد.

ص: ۴۴

۱- (۱). ر.ک، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۹

۲- (۲). همان.

قرآن به این استثنا تصریح کرده و می فرماید: «الّا ما ظهر منها؛ مگر آنچه آشکار است.» از این تعبیر معلوم می شود که زینت بر دو نوع است آشکار و نهان؛ حال باید دید زینت آشکار و نهان چیست؟

در اصل معنای زینت در جمله «زینتهن» دو دیدگاه عمده وجود دارد:

نخست این که بعضی مفسران می گویند منظور از زینت، جای زینت در بدن است و زینت ظاهر عبارت است از چهره و دو دست و زینت نهان دیگر مواضع بدن است. (۱)

در دیدگاه دوم، برخی دیگر از مفسران زینت را به همان زیور و وسیله آراستن تفسیر کرده اند و اموری چون لباس، سرمه، خضاب، انگشتر و حلقه را در ردیف زینت های آشکار دانسته، و مواردی چون گوشواره، خلخال (پای برتجن)، دستبند، بازوبند و گردنبند را جزء زیورهای پنهان می دانند. (۲)

در روایات نیز دو تفسیر وارد شده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«الزینة ظاهرة الكحل والخاتم؛ زینت ظاهر عبارت است از سرمه و انگشتر.» و نیز فرمودند: «الخاتم و المسكة زینت آشکار انگشتر و دست بند است. (۳) و امام باقر (علیه السلام) در روایتی دیگر فرمود:

«هی الثياب و الكحل و الخاتم و

ص: ۴۵

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۹

۲- (۲). ر.ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۸، تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۳۰

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

خضاب الكف و السوار، الزينه ثلاث: زينه للناس و زينه للمحرم و زينه للزوج، فاما زينه الناس فقد ذكرناها، و اما زينه المحرم فموضع القلايده فما فئقها و الدمليج و ما دونه و الخخال و ما اسفل منه و اما زينه الزوج فالجسد كله ؛ منظور از زينت ظاهر، جامه، سرمه، انگشتر و خضاب دست ها و النگو است. زينت بر سه نوع است: يكي براي همه و آن همين است كه گفتيم؛ دوم، براي محرم ها و آن جاي گردنبنده و بالا-تر و جاي بازوبنده و پايين تر است و سوم، زينت ويژه شوهر و آن تمام بدن است. (۱)

طبق دو روايت اول و بخش نخست روايت سوم زينت به همان وسيله آراستن معنا شده است، ولي در ادامه روايت سوم كه زينت محارم و زينت شوهر را بيان مي كند، زينت به جا و محل زيور و زينت تفسير شده است، و در روايت ديگري امام صادق(عليه السلام) در پاسخ كسي كه پرسيد مرد نامحرم چه مقدار مي تواند به زن نگاه كند؟ مي فرمايد:

«الوجه و الكفان و القدمان»، چهره و دو دست و پشت دو پا. (۲)

اين دو تفسير با هم ناسازگاري ندارند؛ زيرا نمايش زينت به تنهائي معنا ندارد؛ چرا كه زيور و زينت همواره با موضعي از بدن همراه است و معنا ندارد كه بگويم زينت روي لباس مقصود است و اگر به فرض بين اين دو تفسير ناسازگاري باشد، مي توان به اين صورت ميان آن ها جمع كرد كه زينت ها و

ص: ۴۶

۱- (۱). همان

۲- (۲). وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

زیبایی های آشکار و موضع آن؛ هر دو با هم مراد است؛ بدین معنا که مواضع آشکار از جمله چهره، دو دست و پشت دو پا با زینت های مخصوصشان خواه طبیعی باشد یا مصنوعی، از محدوده منع نگاه استثنا شده است، ولی دیگر مواضع خواه آراسته باشد یا نباشد، نگاه بدان ممنوع است، و چنانچه زیورهایی باشد که زنان با آویزان نمودن آن ها به لباس، خود را می آرایند، از دائرة جواز بیرون است.

۳. محرم ها

ممکن است مردانی پیدا شوند که با سرپیچی از دستور نخست (غض نظر) قصد نگاه هوس آلود به زنان را داشته باشند؛ از این رو با طرح مسئله حجاب می فرماید:

«وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ؛ و باید روسری هایشان را بر گریبان هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار نمایند.» (۱) این بدان معناست که زن با پوشش خویش، از دیدرس مردان دور بماند، لیکن بلافاصله به بیان استثنای آن می پردازد و می فرماید: «إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ...؛ جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان.» (۲) بنابراین، زن می تواند مطلق زینت، خواه ظاهر یا پنهان را برای

ص: ۴۷

۱- (۱). نور، ۳۱

۲- (۲). همان.

گروه یاد شده آشکار نماید و با توجه به سوره نساء که حکم زنان محرم را بیان کرده و می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» (۱) عمو، دایی و نیز پدر و برادر رضاعی به صف مردان محرم و عمه، خاله و نیز مادر و خواهر رضاعی را به جمع زنان محرم اضافه می شوند.

بر این اساس، نگاه به افراد محرم و گفتگو با آنان اشکالی ندارد، خواه در خانه و خیابان باشد، یا در اداره و دانشگاه به شرط آن که همراه با ربه و التذاذ نباشد.

۴. افراد فاقد از شهوت

استثنای دیگر بر دامنه منع نگاه و گفتگو این است که زن می تواند زینت و زیور خود را در برابر کسانی که فاقد نیروی شهوت و میل جنسی هستند آشکار کند: «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ» «ارب» هم به معنای حاجت است و هم به معنای عقل؛ (۲) بنا بر معنای اول مقصود کسانی اند که نیازی به زن ندارند؛ مانند مردان پیر. زنان سالخورده نیز به همین نحو مستثنا شده اند: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا؛ و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند.» (۳)

ص: ۴۸

۱- (۱) . نساء، ۲۳

۲- (۲) . مقایس اللغه، ماد ارب

۳- (۳) . نور، ۶۰.

و بنا بر معنای دوم افرادی (هرچند جوان) هستند که هیچ احساس جنسی ندارند و بعید نیست که افراد خصی و خنثی نیز در این استثنا قرار بگیرند.

۵. کودکان

گروه دیگری که از این حکم مستثنا شده اند، کودکان اند: «أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ؛ یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده اند.»

تعبیر به «لَمْ يَظْهَرُوا» ممکن است به معنای «لم يطلعوا» باشد؛ یعنی آگاهی ندارند و امکان دارد به معنای «لم يقدرُوا» باشد؛ یعنی توانایی ندارند که بنا بر معنای اول، مقصود کودکان غیر ممیز و بنا بر معنای دوم کودکان نا بالغ هستند و در هر دو صورت، به معنای عدم احساس جنسی است و در نهایت، از حکم منع روابط مستثنا می باشند.

۶. زنان

از جمله کسانی که در روابط اجتماعی، از دایره منع مستثنا شده اند، زنان هستند: «أَوْ نِسَائِهِنَّ»؛ جالب است بدانیم که معنای این سخن روا بودن نگاه مردان به زنان یا برعکس نیست، بلکه به این معناست که زن می تواند زینتش را برای زن مسلمان آشکار کند، و مفهومی این است که زن مسلمان نباید مواضع زینتی خود را برای زن نامسلمانی نمایان کند؛ زیرا ممکن است زنان کافر اگر بر زینت زن مسلمان و زیبایی های او آگاه شوند، به مردان خود

منتقل کنند و به این ترتیب زمینه نا امنی برای زن مسلمان فراهم شود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«لا ینبغی للمرأة ان تنکشف بین الیهودیة و النصرانیة فانهن یصفن ذلک لازواجهن؛ روا نیست که زن [مسلمان] در میان زنان یهودی و نصرانی برهنه و مکشوف باشد؛ زیرا آن ها برای شوهرانشان خواهند گفت.» (۱)

نتیجه گیری:

نتیجه ای که این دسته از آیات قرآن به دست می دهد، این است که زن و مرد مسلمان حق دارند با یکدیگر روابط اجتماعی داشته باشند به شرط آن که رعایت محدوده نگاه، محتوای سخن، چگونگی ادای آن و... را بنمایند، ولی مرد حق ندارد به بدن، مو، زیبایی ها و زینت های نهان زنان مؤمن نگاه کند و یا آن را لمس نماید و زن نیز حق ندارد با آنان گفتگو همچنان برانگیز داشته باشد، و یا با شیوه تحریک آمیز سخن بگوید؛ همچنان که نباید خود را در معرض چنین برنامه هایی قرار دهد.

خواستگاری امری طبیعی:

از آن جا که پیش از ازدواج هیچ گونه رابطه و علاقه ای بین دختر و پسر، یا زن و مرد وجود ندارد و دختر هر چند از خویشاوندان پسر باشد، از جهت لذات سمعی و بصری و زناشویی بیگانه و اجنبی به شمار می رود، این سؤال به ذهن

ص: ۵۰

می رسد که اصلاً چرا پسر به سراغ دختر می رود و از وی خواستگاری می کند و چگونه این پسر با شخصی نامحرم درباره همسری با وی گفتگو می کند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: خواستگاری به حکم طبیعت و فطرت انسانی و نظام آفرینش از سوی مرد صورت می گیرد و این یکی از عوامل حفظ حیثیت و احترام زن می باشد، و به قول شهید مطهری آفریننده انسان، طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق آفرید و زن را مظهر مطلوب و معشوق بودن؛ طبیعت زن را گل، و طبیعت مرد را بسان بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه او قرار داد. یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت این است که، در غریزه مرد، طلب و در غریزه زن، جلوه قرار داده است؛ (۱) بنابراین، خواستار است و زن خواسته، گزینش از مرد است و پذیرش از زن؛ از این رو، قرآن نیز در هماهنگی با تکوین می فرماید: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ؛ وَهِيَ كُنْهِي بِرِشْمَا نِيَسْتِ كِه دَر مُورِد خِوَاَسْتِگَارِي زَنَان (پس از مرگ همسرانشان) به طور سر بسته بدان سخن بگوئید، یا [آن را] در دلتان پوشیده دارید.» (۲)

یاد آور می شویم که مرد با تقاضای خود گزینش می کند و زنان آن را می پذیرند و این هرگز به معنای خریدن زن به وسیله مرد نیست، بلکه به معنای خریداری زیبایی، هنر و جلوه گری زن است.

ص: ۵۱

۱- (۱). نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵

۲- (۲). بقره، ۲۳۵.

اما جواز شرعی و قانونی خواستگاری افزون بر دلالت این آیه از قرآن، در قوانین مدنی نیز بدان تصریح شده است؛ چنان که در ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی آمده است: «هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می توان خواستگاری کرد.» (۱)

بررسی آیه خواستگاری

درباره این آیه فوق نکاتی وجود دارد که لازم است بررسی شود.

۱. معنای واژگان و مفهوم آیه

«خُطْبَه» بر وزن نُسخه، به معنای سخنرانی کردن است و «خِطْبَه» بر وزن سِرْکَه، اسم مصدر از اختطاب و به معنای خواستگاری کردن برای ازدواج است. تعریض در مقابل تصریح و رک گویی است؛ یعنی به گونه ای سخن بگوید که مقصودش را برساند و در عین حال نام نبرد؛ برای مثال، به جای این که بگوید اگر با من ازدواج کنی سعادت مند می شوی، بگوید من خیلی خوش اخلاق و زن دوست هستم. «اِکْنان» بر وزن انسان به معنای پنهان کردن است؛ «لَوْلُو مَکْنون» یعنی مروارید که در صدف پنهان است.

مفهوم آیه این است که شما می توانید از زنان خواستگاری کنید، لیکن می باید از رک گویی پرهیز نمایید؛ یعنی صورت تعریض و غیر صریح گفته شود، و نیز بر شما گناهی نیست که در دل تصمیم داشته باشید تا با زنی ازدواج کنید.

ص: ۵۲

۱- (۱). قانون مدنی، ماده ۱۰۳۴.

۲. امکان خواستگاری از زنان

زنان در رابطه با خواستگاری چند گروه هستند:

گروه اول: زنان بی همسری هستند که هیچ مانعی از ازدواج با آن‌ها نیست، و تنها با توافق طرفین و اولیای آن‌ها ازدواج صورت می‌گیرد؛ مانند دختران و نیز زنانی که در عدهٔ وفات نیستند. خواستگاری از این دسته چه به صورت تصریح و یا تعریض اشکالی ندارد.

گروه دوم: زنان شوهردار و عده داری هستند که به هیچ وجه نباید از آن‌ها خواستگاری کرد؛ زیرا این امر باعث تشویش و لرزش کانون خانواده و یا عامل سرعت در جدایی آنان است.

گروه سوم: زنانی هستند که نکاحشان فسخ شده و یا طلاق بائن گرفته اند. خواستگاری از آن‌ها توسط شوهر به تصریح و یا تعریض و از سوی دیگران به تعریض جایز است.

گروه چهارم: زنانی هستند که در عدهٔ وفات به سر می‌برند که آیه نیز ناظر به آن‌هاست. خواستگاری از این گروه به صورت رک و صریح با مشکل روبه‌رو است و می‌باید با تعریض و کنایه انجام پذیرد و راز آن نیز رعایت حریم شوهر سابق از یک سو و نیاز طبیعی زن به همسر از سوی دیگر است.

۳. فراگیر بودن حکم آیه

آیه شریفه دربارهٔ زنانی است که همسرشان از دنیا رفته و در عده به سر می‌برند، ولی شمول تعبیر «خِطْبَةُ النِّسَاءِ» از یک سو و نبودن مانع در دختران و زنان بی عده از سوی دیگر، و با اولویت در مسئله می‌توان به جواز اصل

خواستگاری و احکام مرتبط بر آن نسبت به همه زنانی که خالی از مانع هستند، حکم کرد؛ در نتیجه به جاست دختر و پسری که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، برای پرهیز از تهمت و افترا و دیگر پیامدها، پیش از جلب موافقت اولیا و به تعبیر قرآن، «الَّذِي يَبْدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ؛ یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست.» (۱) از گفتگوی مستقیم خودداری کنند و آن را به فرد میانجیگر واگذار نمایند، تا با اولیا به ویژه از ناحیه دختر گفتگو شود. همچنین به هنگام خواستگاری با تعریض و کنایه سخن گفته شود تا اثر بدی به دنبال نداشته باشد.

۴. خواستگاری از نامزد دیگران

در این که آیا می شود از زنی که از او خواستگاری شده و موافقت کرده است، خواستگاری کرد یا خیر، نظریاتی وجود دارد. علمای اهل سنت به حرمت فتوا داده اند، و برخی علمای شیعه مثل شهید اول و شیخ طوسی نیز با آن ها موافق هستند، (۲) دلیل این گروه روایتی است که از پیامبر (ص) رسیده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این روایت می فرماید: «لا یخطب احدکم علی خطبه اخیه؛ نباید کسی از شما نامزد دیگری را خواستگاری نماید.» (۳) اما دیگران با دیده تردید بدان نگریسته و یا فتوا به کراهت داده اند.

ص: ۵۴

۱- (۱). بقره، ۲۳۷

۲- (۲). شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۴۱؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۲۴.

۳- (۳). جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۲۴.

این نکته ای است که قرآن بدان اشاره کرده است: «لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ و لیکن پنهانی با آنها قرار [زناشویی] نگذارید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده ای بگویید.» (۱)

از آن جا که در صدر آیه از خواستگاری صریح منع شده، و تنها آن را به صورت تعریض مجاز دانسته است، امکان دارد برخی تصور کنند که در پنهانی اشکال ندارد که به صراحت سخن بگویند از این رو، در ادامه آیه می فرماید: در پنهان نیز نباید خواستگاری کرده و وعده ازدواج بگذارید، مگر این که سخنی پسندیده (قَوْلًا مَعْرُوفًا) و توأم با ادب اجتماعی باشد.

این آیه شریفه حکم زنی را که شوهرش از دنیا رفته و هنوز در عده وفات است، بیان می کند، ولی با شمولی که در تعبیر «خِطْبَةُ النِّسَاءِ» از یک سو و اهمی که نسبت به امور دختران از سوی دیگر وجود دارد، می توان به فراگیر بودن حکم در آیه دست یافت.

نمادهای روابط در خواستگاری

به این نکته باید توجه داشته که در مسئله خواستگاری دو نماد از نمادهای روابط میان پسر و دختر قابل استنباط است، یکی نگاه و دیگری گفتگو.

ص: ۵۵

نظر به آنچه گفته شد، نگاه کردن زن و مرد بیگانه به یکدیگر طبق اصول ثانوی حرام است. جوانی هم که می خواهد ازدواج کند، تا عقد درست شرعی اجرا نشود، روا نیست که به زن نامحرم نگاه کند؛ اما در خصوص خواستگاری، در مورد نگاه به زن مورد نظر خود، به جواز فتوا داده اند و از آیات قرآن نیز می توان به این جواز دست یافت.

در قرآن کریم تنها از یک آیه می توان بر این مسئله استدلال کرد، آن جا که می فرماید: «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ؛ (۱) بعد از (این همسران، ازدواج با) زنان و اینکه همسران (دیگری) جایگزین آنان کنی، بر تو حلال نیست؛ هر چند نیکویی آنان تو را به شگفت آورد.» از این که فرمود: «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» معلوم می شود که پیامبر چون قصد ازدواج با زنان دیگر را داشته، می توانسته به آن ها نگاه کند و از این که خداوند سبحان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تنها از ازدواج بعدی و تبدیل ازواج نهی کرده، نه از نگاه کردن به آن ها، روشن می شود که نگاه پیامبر اشکالی نداشته است، و نیز بدیهی است که نگاه اعجاب برانگیز نمی تواند لحظه ای باشد؛ زیرا تفسیر کردن نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نظرهای تصادفی سخن درستی نیست.

ص: ۵۶

در روا بودن نگاه مرد به زن، هنگامی که قصد جدی برای ازدواج دارد، تردیدی نیست، ولی در این که تا چه اندازه و تا کجا می تواند نگاه کند و اینکه آیا مرزی وجود دارد یا خیر، بررسی گسترده می طلبد که از حوصله این نوشتار بیرون است؛ اما به اجمال می توان گفت: از مجموع روایات و فتوای فقها به دست می آید زمانی که مرد تصمیم قطعی بر ازدواج گرفت، حق دارد به صورت، دست، موی، بدن و زیبایی های زن مورد نظر خود، در حال ایستاده، در حال راه رفتن، روبه رو، یا پشت سر او نگاه کند، به شرط آن که:

۱. امکان فعلی ازدواج با زن باشد، نه این که زن شوهردار و یا عده دار باشد که برای ازدواج با وی مانع وجود دارد.
 ۲. احتمال توافق باشد؛ بدین معنا که اگر مرد به طور قطع بداند که به خواستگاری وی پاسخ مثبت نمی دهند، نمی تواند نگاه کند.
 ۳. زن معین شده باشد، نه این که به همه دختران و زنان نگاه کند تا ببیند کدام یک از آن ها بیشتر مورد پسند او است.
 ۴. به قصد لذت بردن نباشد و تنها برای فرونی بینش و بصیرت باشد؛ آری، اگر با این انگیزه به خواسته خود نگریست و در بین نگاه التذادی حاصل شد مانعی ندارد؛ زیرا که شارع با علم به این امر، نگاه خواستار را روا دانسته است.
- بیشتر فقها نیز متعرض این مسئله شده اند، ولی به این نکته اشارت نکرده اند که آیا زن نیز می تواند به خواستگار خود نگاه کند یا خیر؟ تنها علامه حلی با تعبیر «و بالعکس» به این مسئله اشاره کرده است.

این مسئله نیاز به بررسی تفصیلی دارد، ولی به اجمال می توان گفت: وقتی برای دختر حق انتخاب همسر و دست کم در میان خواستگاران وجود دارد، رواست که به خواستار خود با رعایت شرایط نگاه کند.

ب- گفتگوی خواستار با خواسته خود

گفتگو در حقیقت سومین مرحله از مراحل آشنایی پسر با دختری است که قصد ازدواج با وی را دارد که اگر به شیوه درست صورت بگیرد، می تواند در استحکام کانون زندگی آینده نقش به سزایی داشته باشد؛ بدین معنا که اولاً: با هماهنگی اولیا باشد، ثانیاً: تا آن جا که امکان دارد در حضور آن ها باشد و ثالثاً: رعایت موازین شرعی بشود، برای این که اگر ازدواج صورت نگیرد، پیامدهای اجتماعی ناگوار به دنبال نداشته باشد.

به هر صورت، در این گفتگو می توان با توجه به مرحله مورد نظر اهداف زیر را تعقیب کرد:

۱. آگاهی از وضعیت ظاهری و قیافه؛

۲. اطمینان پیدا کردن به تحقیقات میدانی؛

۳. آشنایی با خصوصیات ناگفته و ویژگی های ناپیدا؛

۴. شناخت دیدگاه های اخلاقی، عقیدتی خانواده دو طرف؛

۵. آشنایی با مهارت ها و مراتب علمی یکدیگر؛

۶. آشنایی با آداب و رسوم یکدیگر؛

۷. زمینه سازی برای انجام تشریفات و مراسم ازدواج.

ص: ۵۸

شاید برای بسیاری از افراد به ویژه جوانان این پرسش مطرح باشد که آیا پسر و دختر می توانند پیش از ازدواج با جنس مخالف به بهانه این که شاید در آینده همسر او شود، طرح دوستی بریزند یا خیر؟

پاسخ این است که قرآن در دو جا به طور سر بسته به این مسئله اشاره کرده است؛ یک جا می فرماید... «وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۱) و در جای دیگر می فرماید: «وَلَا مَتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (۲) «خَدْن» بر وزن سدر، به معنای دوستی پنهان است. (۳) در آیه اول به مردان سفارش می کند که پنهانی با زنان و دختران اهل کتاب دوست نشوند، و در آیه دوم از دوستی پنهانی زنان (کنیزان) با مردان نکوهش می کند.

این دو آیه اگرچه درباره ازدواج با اهل کتاب و کنیزان است، و واژه «خَدْن» در کنار سفاح (زنای آشکار) و در مقابل احسان (عفت) قرار دارد و به معنای زنای پنهانی است، ولی عمل زنا در پنهانی چیزی نیست که بشود بدون دوستی محکم و مطمئن صورت گیرد؛ از این رو، از آن دوستی که مایه چنین عملی است، استفاده می شود.

ص: ۵۹

۱- (۱) . مائده، ۵

۲- (۲) . نساء، ۲۵

۳- (۳) . المصباح المنیر، خدن.

قرآن کریم با نقل داستان های پیامبران و امت های پیشین و تقریر آن، در حقیقت درستی عمل مثبت یا منفی بودن آن را تأیید کرده است؛ یعنی هر کجا داستانی را نقل نموده و نسبت بدان موضع گیری منفی نکرده، به معنای صدور تأیید و جواز عمل بدان است، و هر جا که پس از نقل داستان آن را مورد نقد قرار داده، به معنای رد آن و در حقیقت نهی از عمل به آن است. در خصوص روابط دختر و پسر می توان به داستان موسی (علیه السلام) و دختران شعیب اشاره کرد.

موسی (علیه السلام) و دختران شعیب

قرآن کریم در بیش از سی سوره، به نقل داستان موسی پرداخته و در هر مورد به یکی از زوایای زندگی این پیامبر بزرگ اشاره کرده است؛ از جمله داستان آشنایی موسی با شعیب پیامبر و دختران او در سور قصص است. داستان از آن جا آغاز می شود که موسای جوان از مصر به مدین آمد و به کنار چاه آبی رسید. دید مردم مشغول سیراب کردن چهارپایان خود هستند و کمی آن طرف تر دو زن مراقب گوسفندان خویش اند و به چاه نزدیک نمی شوند: «وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ» موسی از آن ها درباره علت آب ندادن گوسفندانشان پرسید: «مَا خَطْبُكُمَا» چه کار می کنید؟ آن ها پاسخ دادند: «لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی از [آبگاه] خارج شوند. این جا بود که موسی به همیاری آن ها شتافت و به آنان کمک نمود: «فَسَقَى لَهُمَا»، موسی به گوسفندان آن ها

آب داد، اما در کنار آن ها نماند و به گوشه ای رفت: «ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ؛ سپس رو به سایه آورد و گفت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ خدایا، هر خیر و نیکی برای من بفرستی به آن نیازمندم». و این در حالی بود که دختران راه خود را گرفته و به خانه رفتند.

دیری نپایید که یکی از دختران شعیب با نهایت حیا به سراغ موسی آمد: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»، و پیام پدر را به وی رساند، و گفت: «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا؛ پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد.»

موسی در حالی که از جلو و دختر شعیب پشت سر راه می رفت، حرکت کرده تا به خانه شعیب رسیدند. موسی داستان گرفتاری خود در مصر و مسائل دیگر را با شعیب در میان گذارد. در این میان یکی از دختران پیشنهاد استخدام موسی را مطرح کرد: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» و این برای این بود که آن دختر موسی را مردی قوی و امین یافته بود: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ بهترین کسی که استخدام می کنی (شخص) نیرومند درستکار است.»

در نهایت شعیب پیشنهاد ازدواج موسی با یکی از دخترانش را به وی می دهد: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ؛ من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم. (۱)»

ص: ۶۱

۱. دختر تنها از خانه بیرون نرود: «امراتین».
 ۲. مختلط نشدن دختران با جمعیت: «وجد من دونهم» و «لا نسقی حتی یصدر الرعاء».
 ۳. سخن گفتن موسی با دختران: «ما خطبکما».
 ۴. در کار کردن، اولویت با مردان است: «ابونا شیخ کبیر».
 ۵. همکاری موسی با دختران: «فسقی لهما» که ظاهراً به صورت تعاون بوده است نه معاونت.
 ۶. پرهیز از تداوم ارتباط: «ثم تولى الى الظل».
 ۷. رعایت شرم و حیا: «تمشی علی استحياء».
 ۸. ارتباط با اذن پدر: «ان ابی یدعوك».
 ۹. پیشنهاد رفاقت و اجرت: «یا ابت استأجره».
 ۱۰. ارتباط وسیله شناخت: «القوی الامین»؛ زیرا دختران شعیب یافته های خود را به پدر منتقل کرده بودند و او را آن گونه که شناخته بودند معرفی نمودند.
- تردیدی نیست که مواردی از این امور ده گانه می تواند نشانه جواز رابطه گفت و شنودی و نگاه میان دختران و پسران باشد، ولی با رعایت آنچه گذشت؛ در ضمن پسران نیز می توانند به دختران کمک کنند، ولی هنگامی که کار به پایان رسید، نباید به بهانه های واهی با یکدیگر به اختلاط پردازند، بلکه باید از هم فاصله بگیرند.

با آنچه از آغاز تا انجام گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که اصول اولیه در روابط زن و مرد و به اصطلاح دموکراسی جنسی و کام‌یابی آزادانه مردان از زنان و معاشرت‌های لذت‌بخش سمعی و بصری مورد تأیید اسلام نیست و به این اصول تبصره‌ها و استثناهایی وارد شده است، تا آن‌جا که در رابطه با انسان اصل را به روا نبودن نگاه و گفت و شنود گذاشته و لمس و بوسیدن را جز برای محارم جایز نمی‌شمارد، و میان دختر و پسر حریمی به ضخامت حجاب و صلابت عفاف قرار داده است.

چرا در جامعه ما مرد به خواستگاری زن می رود؟

پاسخ:

خواستگاری در لغت به معنای «درخواست ازدواج کردن از دختر یا زن» (۱) است و در اصطلاح فقهی به آن «خطبه» اطلاق می شود و آن عبارت است از درخواست مرد از زن برای ازدواج که قبل از مراسم عقد و اجرای صیغه ازدواج صورت می گیرد.

زن در فرهنگ ایران - جامعه ما - گوهری گران بها و ارزشمند مورد خواست مرد بوده و از قدیم الأیام رسم بر این بوده است که مردان به عنوان خواستگار نزد زنان یا خانواده آن ها می رفتند و تقاضای همسری می کردند. این رسم ضمن سازگاری با روحیه لطیف زنان، با حیای اجتماعی نیز به طور کامل سازگار است و از جمله عوامل حفظ حیثیت و حرمت زن شمرده می شود؛ البته خواستگاری در میان هر قوم و ملتی آداب و سنن خاصی دارد

ص: ۶۵

۱- (۱). فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، سخن، تهران، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۸۵۳.

که عرف عامه مردم، آن را ترسیم می کند و اوضاع و شرایط زمان و مکان آن را تغییر می دهد.

این عمل از سوی اسلام مورد توجه قرار گرفته و در دستوره‌های ائمه اطهار (علیه السلام) آداب و سنن خاصی برای آن شمرده شده است؛ از جمله این که از لحن روایات می توان استفاده کرد که خواستگاری از طرف مرد می باشد؛ برای نمونه، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است به شخصی که قصد ازدواج داشت، فرمود: «دقت کن خودت را کجا قرار می دهی و چه کسی را شریک اموال خودت می کنی و بر دین و اسرار خود آگاه می گردانی»؛ (۱) «زن چون گردنبند است، بنگر که چه به گردن می آویزی. (۲)»

البته در آیات قرآن خواستگاری حضرت شعیب از موسی (علیه السلام) برای یکی از دخترانش مطرح شده است (۳) که خواستگاری خانواده عروس از داماد است.

حکمت ها و اسرار خواستگاری مرد از زن:

۱. خداوند طبیعت مرد را مظهر طلب، عشق و تقاضا، و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن آفریده است. طبیعت زن را گل و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. از بزرگ ترین عوامل حفظ حیثیت و حرمت زن این است که مردان به خواستگاری زنان می روند.

ص: ۶۶

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴ و ۱۷

۲- (۲). همان، ج ۱۴، ص ۱۴ - ۱۷

۳- (۳). «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ؛ (شعیب) گفت: «در حقیقت من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم» (قصص، ۲۷)

این که زن به دنبال مرد برود خلاف حیثیت و حرمت زن است. برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و از زن دیگری خواستگاری کند، ولی برای زن که می خواهد محبوب و معشوق و مورد ستایش باشد و بر قلب مرد بلکه بر سراسر وجودش حکومت کند، قابل تحمل نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود.

۲. خواستگاری جنس مذکر از مونث شیوه ای طبیعی است که این اختصاص به جنس بشر ندارد بلکه حیوانات نیز معمولاً همین گونه عمل می کنند.

در نتیجه، اصل طبیعی و غریزی در خواستگاری این است که طلب از سوی مرد اعلام شود و پذیرش و رضایت از سوی زن باشد.

۳. عرف و عادت در نوع خواستگاری و کیفیت آن تاثیر دارد و لازم است عرف هر منطقه رعایت شود تا افراد مورد تمسخر قرار نگیرند؛ برای مثال، در هند بسیار می شود که خواستگاری از ناحیه خانواده عروس صورت می گیرد. آن ها به سراغ خانواده داماد و انتخاب او می روند و حتی سعی می کنند با تعهد جهیزیه های سنگین دل آن ها را به دست آورند. در بسیاری از کشورهای غربی هر دو به خواستگاری یکدیگر می روند. دختر و پسر مشخصات خود را در بعضی از روزنامه ها عنوان کرده و آمادگی خود را برای ازدواج با همسری که دارای شرایط و مشخصاتی چنین و چنان باشد، اعلام می کند. (۱)

ص: ۶۷

پرسش:

معیار انتخاب همسر شایسته از نظر قرآن چیست ؟

پاسخ:

آیات متعددی از قرآن کریم ویژگی های همسر شایسته را برمی شمارد که برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. اسلام

قرآن کریم می فرماید:

«عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا؛ (۱) امید است که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جایگزین کند، (زنانی) مسلمان، مومن فرمانبردار [فروتن] ، توبه کار، پرستشگر، روزه دار، بیوه و دوشیزه.»

ص: ۶۹

۱- (۱) . تحریم، ۵.

از این آیه شریفه به دست می آید که همسر مناسب برای زندگی، باید مسلمان باشد و شرایط مسلمانی را رعایت کند و قرآن کریم ازدواج با غیرمسلمان را برای پیروان خویش سفارش نمی کند.

۲. ایمان

ویژگی دیگری که در این آیه و آیات دیگری از قرآن مطرح شده، ایمان است؛ چنان که قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۲۱ می فرماید:

«... وَاللَّامَةُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ... وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ؛ (۱) ... و مسلماً کنیز با ایمان، از زن (آزاد بت پرست) مشرک بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. ... و مسلماً برده با ایمان، از مرد (آزاد بت پرست) مشرک، بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد.»

«ایمان» یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند.

می توان گفت: مهم ترین شرطی که قرآن کریم در آیات متعدد برای همسر مطرح می کند، ایمان و اعتقاد داشتن او است؛ زیرا ایمان و اعتقاد به خداوند و اسما و صفات او و باور قلبی به روز قیامت و حساب رسی دقیق آن، از آدمی انسانی متعهد می سازد؛ انسانی که شرایط یک همسر خوب را دارد و حقوق همسر خود را زیر پا نمی گذارد. در واقع ایمان واقعی، سبب و سرمنشا همه خوبی ها است .

ص: ۷۰

آری، نه مهریه های سنگین و نه الزامات دیگر هیچ کدام نمی تواند مانند «ایمان» و «اعتقاد» شخص را به زندگی و مسئولیت های آن پایبند کند.

بنابراین، اگر در فردی «ایمان قوی» یافتیم، می توانیم امیدوار باشیم که گزینه های دیگر را نیز دارد یا اگر ندارد، می تواند آسان تر به دست آورد.

۳. تواضع و فرمان برداری (قائتات)

براساس آی فوق، تواضع و پرهیز از تکبر و خودخواهی و فرمان برداری یک ویژگی لازم برای همسر است. مادر خانواده اگر اهل فرمان برداری نباشد و خضوعی را که دین وظیفه او خوانده، ابراز نکند، زندگی از مسیر طبیعی و فطری خود خارج می شود و مشکلات متعددی به بار می آورد؛ البته متواضع بودن زن به معنای ابراز عقیده و اظهار نظر نکردن او نیست؛ همچنین به این معنا نیست که همیشه حرف پدر خانواده باید حرف اول و آخر باشد، بلکه از مجموع آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، چنین به دست می آید که مرد نقش مدیر خانواده را دارد که باید با اعمال مدیریت زندگی را اداره کرده و حقوق همه را رعایت کند، و زن نقش مشاور و مدیر داخلی خانه را دارد و مدیر لایق کسی است که اگر دید یکی از اعضای خانواده، اگرچه فرزند کوچک خانواده باشد، حرف حقی را ابراز می کند، سخن او را ملاک عمل قرار دهد.

۴. اعتراف به خطا و جبران آن (تائبات)

منظور از توبه کار بودن این است که اگر اشتباهی انجام داد درصدد جبران برآید و با عذرخواهی و ابراز پشیمانی و عزم بر جبران آن، مشکلات به

وجود آمده را برطرف سازد. که اگر بعد از انجام اشتباه، متکبران به بر خطای خود اصرار کند و حاضر به عذرخواهی صادقانه نباشد، گام به گام به سست کردن ستون های زندگی خود نزدیک می شود.

۵. عبادت و بندگی خداوند (عبادات)

عبادت خداوند تاثیر بسزایی در تنظیم روحیه و افکار افراد دارد و باعث آرامش و بهداشت روان و لطافت روح شده و موجبات تقویت ایمان و صالح شدن اعمال آدمی را فراهم می کند؛ از این رو، قرآن یکی از شرایط همسر را اهل عبادت بودن می داند؛ چنان که در سوره عنکبوت می خوانیم:

«و نماز را برپا دار [چرا [که نماز از] کارهای [زشت و ناپسند باز می دارد، و البته یاد خدا بزرگ تر است و خدا آنچه را با زیرکی انجام می دهید، می داند.» (۱)

بدین ترتیب نقش عبادت در سلامت زندگی معلوم می شود.

۶. سیر طریق اطاعت خدا و اهل معصیت نبودن (سائحات)

«سائحات» جمع (سائح) را بسیاری از مفسران به معنای «صائم» و روزه دار تفسیر کرده اند، ولی به طوری که «راغب» در «مفردات» می گوید روزه بر دو گونه است: «روزه حقیقی» که به معنای ترک غذا و آمیزش است، و «روزه حکمی» که به معنای نگهداری اعضای بدن از گناهان است، و منظور

ص: ۷۲

از روزه در این آیه، معنای دوم می باشد. این گفته «راغب» با توجه به مناسبت مقام جالب به نظر می رسد، ولی باید دانست که «سائح» را به معنای کسی که در طریق اطاعت خدا سیر می کند نیز تفسیر کرده اند. (۱)

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت: کسی که اهل انجام محرمات الهی می باشد و حدود الهی را رعایت نمی کند، نمی تواند فرد مناسبی برای زندگی باشد؛ زیرا کسی که حقوق الهی را رعایت نمی کند و بی باکانه با خدا مخالفت می نماید، چگونه حقوق بنده او را رعایت خواهد کرد؟! (۲)

۷. عیب پوشی و تامین نیازهای همسر:

قرآن کریم در سوره بقره آیه ۱۸۷ می فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید.»

«لباس» از یکسو انسان را از سرما و گرما و از خطر برخورد اشیا با بدن حفظ می کند و از سوی دیگر، عیوب او را می پوشاند و افزون بر این دو، زینتی است برای تن آدمی، و این تشبیه در آیه به همه این نکات اشاره دارد؛ زیرا دو همسر شایسته که عیوب همدیگر را می پوشانند، وسیله راحتی و آرامش

ص: ۷۳

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۰

۲- (۲). قرآن روی باکره و غیرباکره بودن زن تکیه نکرده، و برای آن اهمیتی قائل نشده است؛ زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شد، این مسئله اهمیت چندانی ندارد. برای آگاهی بیشتر از معنای این آیه شریف ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۰.

کدیگرند و هر یک برای دیگری زینت می باشند و مهم تر این که یکدیگر را از انحراف های جنسی حفظ و این نیاز را نیز تامین می کنند. (۱)

تعبیری که در آیه دربار زن و شوهر آمده، کاملاً ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آن ها به یکدیگر و همچنین مساوات آن ها را در این زمینه روشن می سازد؛ زیرا همان تعبیر که در مورد مردان آمده، درباره زنان نیز آمده است. (۲)

۸. مهربانی

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ (۳) و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»

چنان که آیه شریف می فرماید، فلسفه ازدواج سکونت و آرامش جسمی و روحی می باشد و راز بقای آن مهربانی و مودت زن و شوهر است. حال که

ص: ۷۴

۱- (۱). با توجه به تعبیر اول آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لِفَاحَةِ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» این مطلب به دست می آید. ر.ک: المیزان، ذیل آیه

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۳۲

۳- (۳). روم، ۲۱.

چنین است، پس باید یکی از شرایط اساسی همسر شایسته را اهل مودت و مهربانی بودن شمرد؛ چرا که اگر شخصی اهل عاطفه و ابراز آن نباشد، در زندگی آینده خود دچار مشکل خواهد شد و نمی تواند نیاز عاطفی همسر و فرزندان خود را تامین کند.

۹. صالح بودن (تعهد و مسئولیت پذیری)

خدای متعال می فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ؛ (۱) و افراد بی همسر تان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری دانا است.»

از نظر قرآن صالح بودن برای ازدواج شرط است. صالحان چه کسانی هستند؟ در این رابطه در تفسیر المیزان چنین می خوانیم:

و مراد از «صالحین» صالح برای تزویج است، نه صالح در اعمال.

از این رو، باید کسانی را به عنوان همسر انتخاب نمود که به بلوغ فکری و اجتماعی و... که برای زندگی لازم می باشد، رسیده باشند و به عبارت بهتر، مسئولیت پذیر و توانایی ایفای نقش را داشته باشند.

ص: ۷۵

قرآن کریم در سوره نور آیه ۲۶ می فرماید:

«الْحَبِیْثَاتُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَالْحَبِیْثُونَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ؛ زنان پلید از آن مردان پلیدند، و مردان پلید از آن زنان پلیدند؛ و زنان پاک (نیکو)، از آن مردان پاک (نیکو)ند، و مردان پاک (نیکو) از آن زنان پاک (نیکو)ند! آنان از آنچه می گویند، بر کنارند؛ و برای آنان آمرزش و روزی ارجمندی است.»

این آیه کریمه نیز به اصل مهم دیگر به نام «همانند بودن» اشاره می کند؛ مسئله اساسی که با نبود آن زندگی صحته ناسازگاری ها و اختلافات خواهد شد. آری، اگر زن و شوهر از نظر فکری و ارزش های روحی با هم سنخیت نداشته باشند و هر کدام برای امری خاص اهمیت ویژه قائل باشند و نقاط اشتراک آن ها خیلی کم باشد، سرانجام این زندگی یا طلاق است و یا باید زندگی ناهمگون خود را به سختی ادامه داده و همدیگر را تحمل کنند و شاهد به فعلیت نرسیدن استعدادها و از بین رفتن فرصت ها باشند (که در چنین مواقعی وضعیت فرزندان نیز روشن است).

پس پاکان باید به دنبال امثال خود بوده و ناپاکان یا باید خود را پاک کرده و با پاکان وصلت کنند و از این رهگذر سعادت خود و فرزندان خود را رقم بزنند و یا با امثال خود ازدواج کنند. (۱)

ص: ۷۶

در هنگام مخالفت پدر و مادر با ازدواج، چه باید کرد؟

پاسخ:

امر ازدواج فواید بسیاری دارد و هیچ شالوده ای مقدس تر از بنای رفیع ازدواج نیست (۱) و هر ملتی در دین و آیین خود، به نوعی از آن بهره مند است و دین اسلام بیش از همه، بر آن تاکید دارد. فقیهان ازدواج را از مستحبات موکد بر شمرده و آن را برای کسی که به سبب نگرفتن همسر به گناه بیفتد، واجب دانسته اند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس ازدواج کند، به درستی که از نصف دینش پاسداری کرده است. (۲)

ص: ۷۷

-
- ۱- (۱). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ما بنی فی الاسلام احب لله عزوجل من التزویج؛ هیچ بنایی در اسلام محبوب تر از ازدواج نزد خداوند بنا نشده است.» وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، به نقل از رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، تالیف سید مجتبی حسینی، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ. ش، انتشارات دفتر نشر معارف، ص ۲۱۱
- ۲- (۲). «من تزوج فقد احرز نصف دینه.» وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵ به نقل از همان، ص ۲۱۱.

آری، ازدواج دارای چند فایده است: ۱. بقای نسل؛ ۲. آرامش و تعادل روحی و جسمی؛ ۳. سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه؛ ۴. ارضای حسّ محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن، و ... (۱)

البته هر کس قصد ازدواج دارد و به دنبال زندگی سعادت‌مندی است، باید عجولانه اقدام نکند، بلکه با استفاده از تجربیات دیگران به ویژه پدر و مادر و عقل و شرع اقدام نماید. ازدواج امری است که استاد راهنما می‌خواهد و بهترین معلم، فطرت و موفق‌ترین واعظ و راهنما، عقل بیدار انسان است که همواره با او و مراقب او است؛ اما بی‌شک باید در آنچه نمی‌دانیم و آنچه از کمال و معنویت می‌خواهیم و نداریم، از آگاهان کمک بگیریم، این سنت الهی برای بشر است، حتی کسی چون موسی (علیه السلام) که پیامبر اولوالعزم بود، از کسی چون خضر بی‌نیاز نبود (۲) و در امر خطیر ازدواج چه کسی آگاه‌تر و دلسوزتر از پدر و مادر انسان است؟

فتوهای مراجع بزرگوار تقلید در مورد اذن پدر:

پرسش: آیا در ازدواج با دختر باکره اجازه پدر او واجب است؟

امام (ره) و سیستانی: آری، باید اجازه او باشد.

ص: ۷۸

۱- (۱). همان، ص ۲۱۲

۲- (۲). آیه‌های زندگی، حسین اسکندری، انتشارات: سروش صدا و سیما، چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۱۳۱.

بہجت، تبریزی، خامنه ای، صافی، فاضل، مکارم و وحید: بنابر احتیاط واجب باید اجازه او باشد.

نوری: خیر، به طور کلی اجازه پدر یا جد پدری دختر لازم نیست، ولی اگر بخواهد به احتیاط عمل کند، بر فرض مسئله اجازه او لازم است. (۱)

پرسش: اگر دختر گفت پدر و مادرم رضایت قلبی به ازدواج دارند، آیا می توان به گفته او بدون اذن پدر با او ازدواج کرد؟
همه مراجع: در اذن پدر، اظهار لازم است و رضایت قلبی کافی نیست. (۲)

شرط صحت ازدواج در صورت عدم اذن ولی

پرسش: در صورتی که دختر و پسری هم کفو باشند، ولی پدر دختر مخالف ازدواج آن ها باشد، آیا باز هم رضایت او لازم است؟ (باید توجه داشت دختر بالغ و رشیده است و نیاز به ازدواج دارد)

همه مراجع (به جز بہجت، تبریزی، صافی): اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و ہمتای دختر باشد، اجازه پدر لازم نیست.

ص: ۷۹

۱- (۱). منہاج الصالحین، سیستانی: ج ۲؛ النکاح، م ۷۰؛ استفتاءات امام (رہ): ج ۳، اولیاء العقد، س ۲۷؛ استفتاء، خامنه ای: س ۷۹۸؛ جامع المسائل، فاضل: ج ۱، س ۱۴۳۸؛ - تعلیقات علی العروہ، مکارم: اولیاء العقد، م ۲؛ منہاج الصالحین: وحید ج ۳، م ۱۲۳۷؛ منہاج الصالحین، تبریزی: اولیاء العقد، م ۱۲۳۷؛ توضیح المسائل، بہجت: م ۱۸۹۱ - توضیح المسائل، صافی؛ نوری: م ۲۳۷۲ و ۲۳۷۳، بہ نقل از کتاب: رسالہ دانشجویی مطابق با نظر دہ تن از مراجع عظام. سید مجتبی حسینی، چاپ: اول - ۱۳۸۴ ش - انتشارات: نشر معارف ص ۲۲۲

۲- (۲). همان، ص ۲۲۳.

بهجت و تبریزی: اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد و ازدواج هم به مصلحت او باشد، اجازه پدر لازم نیست.

خامنه ای و صافی: اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد و کفو دیگری نیز پیدا نشود، اجازه پدر لازم نیست.

اذن ولی یک امر قانونی

در قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳، اذن پدر یا جد پدری در نکاح دختر باکره لازم شمرده شده است. (۱)

فرق رضایت با اذن

«اذن» به معنای رخصت است که گاهی در زبان فارسی به آن «اجازه» گویند و فرق اذن ولی با رضایت امر در این است که اگر فقط رضایت و میل قلبی در مورد آن کار باشد، رضایت نامیده می شود و اگر رضایت به معنای قصد انشا به کار برود و به وسیله ای ابراز گردد، «اذن» خوانده می شود. (۲)

پس برای ازدواج افزون بر رضایت، اذن نیز لازم است.

ص: ۸۰

۱- (۱). اذن و آثار حقوقی آن، علیرضا فخیم زاده، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۷۷. ش. صفحه ۲۰۰

۲- (۲). همان، ص ۳۹ - ۴۰.

دخالت در ازدواج دختری که به سن بلوغ رسیده است، برخلاف اصول و قواعد می باشد، ولی قانون گذار برای حمایت از نهاد مهم خانواده و پیش گیری از انحراف های اجتماعی چنین حکمی را مقرر کرده است؛ زیرا دختران به دلیل کم تجربگی و یا غلبه عواطف و احساسات ممکن است بدون بررسی کافی و بدون در نظر گرفتن مصلحت خود به ازدواجی نامناسب اقدام کنند و گرفتار هوس بازی مردان هرزه و ناپاک شوند. قانون مدنی در این حکم از نظر رایج میان فقیهان معاصر پیروی کرده است. (۱)

موارد سقوط اعتبار اذن ولی

اذن ولی در مواردی ساقط خواهد شد که عبارت اند از:

۱. منع غیر موجه ولی:

در صورتی که ولی از اختیار خویش سوء استفاده کند و بدون دلیل یا به دلیلی غیر موجه از ازدواج دختر باکره با همسر مناسب و شایسته جلوگیری کند، وجهی برای بقای اذن او باقی نمی ماند که در ذیل قانون ۱۰۴۳ به آن اشاره شده است.

ص: ۸۱

۲. عدم دسترسی به ولی:

در صورتی که پدر یا جد پدری غایب بوده، به آن‌ها دست رسی نباشد، طبق نظر فقیهان امامیه دختر می‌تواند بدون اذن ولی با همسر شایسته و همتای خویش ازدواج کند که در ماده ۱۰۴۴ ذکر شده است.

۳. حجر یا فوت ولی:

اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی محجور و تحت قیمومیت باشد، اذن شخص دیگری مانند قیم او لازم نمی‌باشد؛ همچنین اگر پدر یا جد پدری دختر از دنیا رفته باشند، دختر مکلف به کسب اذن شخص دیگری نیست و اعتبار اذن ولی ساقط است.

(۱)

منابعی جهت مطالعه بیشتر

۱. بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، دکتر سید مصطفی محقق داماد، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.

۲. حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، سید حسین صفایی و اسدالله امامی، انتشارات چاپ دانشگاه، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۴، ص ۷۸ تا ۱۰۴.

۳. احکام ازدواج - دایم و موقت، سید حجت موسوی خویی، انتشارات نشر نسیم انتظار چاپ دوم ۱۳۸۴. ش.

ص: ۸۲

۱- (۱). همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

پرسش:

آیا «قسمت بودن» در ازدواج از نظر اسلام صحیح است؛ یعنی مشخص است که در آینده با چه فردی ازدواج می کند؟

پاسخ:

بخش اول پرسش:

۱. مقصود از قسمت بودن

واژه «قسمت» که در روایات از آن به «قضا و قدر» یا همان «تقدیر و سرنوشت» تعبیر می شود، در بین مردم به معنای «توفیق» نیز به کار می رود که البته با دقتی در مورد آن، به همان معنای «تقدیر و سرنوشت» است؛ برای مثال؛ به کسی می گوییم: آیا به کربلا برای زیارت رفته ای؟ می گوید: «قسمت نبود».

۲. راستی چرا برخی در هر جا و سر هر مسئله می گویند: قسمت این بود؟ پاسخ آن را از دو جهت می توان بررسی کرد:

نگاه اول: گاهی به خاطر کم کاری، بی احتیاطی و آگاهی نداشتن کلمه «قسمت» بر زبان آورده می شود. با بی احتیاطی به ماشین شخصی می زند، می گوید قسمت بود، آگاهی از مسئله ای ندارد و به نوعی دچار گرفتاری می شود، می گوید قسمت این بود و هزاران قسمت گفتن دیگر از این قبیل.

ص: ۸۳

آری، درست است که به نوعی تقدیر الهی بوده است، ولی چرا او دقت نکرده است؟! می توانست احتیاط کند تا تصادف نکند، می توانست علم و آگاهی کسب کند تا گرفتار نشود؛ زیرا اراده انسان هم جزء تقدیر الهی است.

حال در این موارد چون شخص به ماشینی زده و دچار گرفتاری شده است، برای این که مقداری از فشار عصبی و روحی اش کم شود، می گوید: «قسمت بود و خدا این طور خواسته بود» که البته «انصاف» هم در این جا به خوبی نمایان است؛ زیرا خداوند قوانین و سنت های هستی را به او معرفی کرده و به او علم و آگاهی و اراده داده بود و او باید با «علم و آگاهی» و «اراده» خود راه صحیح را انتخاب می کرد تا دچار مشکل نشود.

نگاه دیگر: تمام جوانب کار در نظر گرفته می شود و با تحقیق، مشورت و نیز رعایت نکات مختلف ازدواج صورت می پذیرد؛ آن گاه سخن از «قسمت بودن» نیز مطرح می گردد؛ این «قسمت» یعنی همان قضا و قدر صحیح؛ همان سرنوشتی که برایمان رقم خورده است؛ یعنی حال که به تمام وظایف خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نکرده ایم، می توانیم ادعا کنیم که «قسمت» بود.

و بالاخره همان سرنوشتی که باید بدان راضی باشیم؛ همان گونه که امام حسین (علیه السلام) در آخرین لحظات عمر گرامی اش فرمود: «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک» (۱)

ص: ۸۴

۱- (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۵۷۲. «ای پروردگاری که جز تو هیچ معبودی نیست، بر قضای تو صبر می کنم.»

اگر تعیین شده که در آینده با چه کسی ازدواج می کنیم، آیا این مصداق جبر نیست؟

در جواب این طور می گوییم:

این که خداوند می داند شما با چه کسی در آینده ازدواج می کنید، با اختیار شما منافات ندارد؛ زیرا انسان تصمیم های زندگی را به اراده و اختیار خویش می گیرد و خداوند به این اراده علم دارد؛ یعنی خداوند می داند که شما در آینده کدام مورد را به اراده خود انتخاب می کنید؛ برای مثال، در خیابانی ترافیک طولانی شده و رانندگان خبر ندارند چرا راه بسته شده است، حال اگر شخصی از بالای ساختمانی که به خیابان مشرف است، ببیند که علت بسته شدن راه سرپیچی یک راننده از قوانین راهنمایی و رانندگی است که موجب تصادف و بسته شدن راه شده است، ولی سایر رانندگان خبر نداشته باشند که صد متر جلوتر چه اتفاقی افتاده است، حال سوال این است آیا او که از بالای ساختمان آگاهی پیدا کرده، در این ترافیک نقش داشته است و باعث ترافیک شده است؟!

در مثال ازدواج نیز چنین است. خداوند متعال با علم بی کران خود خیر دارد که شما روزهای آینده با چه کسی ازدواج می کنید و اگر ما با تصمیم اشتباه سرپیچی از قوانین زندگی در ترافیک زندگی بمانیم، آیا تقصیر او است که از این مسئله خبر داشته است؟!

یادآوری: با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیه السلام) حکمت های برخی تقدیرات الهی که برای انسان رقم می خورد، برای ما معلوم است؛ از جمله:

الف - وجود حوادث و مشکلات، حکمت هایی مانند «شکوفای شدن استعدادها» و همچنین «امتحان و آزمایش الهی» دارد که برای رسیدن به مقام های بالاتر و رحمت بیشتر است؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ...» (۱) و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان...»

ب - چه بسیار چیزهایی که ما داریم یا در اختیار دیگران است و ما در آرزوی داشتن آن هستیم، ولی در حقیقت آن ها «نعمت» نیست، بلکه «نقمت» اند و چه بسیار چیزهایی که فکر می کنیم «نقمت» است، ولی در حقیقت «نعمت» می باشند. خداوند متعال با این آیه شریفه: «... عَسَىٰ أَن

ص: ۸۶

تَكَرَّهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱) آرامشی جدید به ما هدیه می کند تا به رضای الهی راضی باشیم.

ج - از طرفی برخی مشکلات که در زندگی برای ما پیش می آید، نتیجه اعمال و رفتار خود ماست [گناهان یا تصمیمات اشتباه]؛ زیرا خداوند می فرماید: «و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس بخاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم.» (۲) و در آی دیگر می فرماید: «... و هرکس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد؛ و او را از جایی که نمی پندارد روزی می دهد؛ و هرکس بر خدا توکل کند پس او برایش کافی است...» (۳)

و در آیه دیگر می فرماید:

«بخاطر دستاورد مردم، تباهی در خشکی و دریا آشکارشد؛ تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده اند را به آنان بچشانند! باشد که آنان باز گردند...» (۴)

ص: ۸۷

-
- ۱- (۱) . بقره، ۲۱۶. «... و چه بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است. و خدا می داند، و شما نمی دانید.»
 - ۲- (۲) . اعراف، ۹۶
 - ۳- (۳) . طلاق، ۲ - ۳
 - ۴- (۴) . روم، ۴۱.

با توجه به آیات فوق به این نتیجه می‌رسیم که تقوا در رقم خوردن سرنوشت ما نقش مهمی دارد؛ از این رو با رعایت «تقوا» می‌توانیم «سرنوشت» خود را با دست خود، به نفع خود رقم بزنیم و اگر در گذشته خطا یا گناهی از ما سرزده، می‌توانیم توبه کنیم و با «استغفار» از گناهان گذشته طلب بخشش کنیم؛ زیرا: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...» (۱)

و با دعا آینده‌ای زیبا را طلب کنیم که «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲).

نتیجه:

از آنچه بیان کردیم بر می‌آید که تمام تقدیرات عالم هستی و انسان به دست قدرت خداوند رقم می‌خورد و او است که «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»؛ (۳) یعنی هر که را بخواهد (و شایسته بداند) عزت می‌دهد و هر که را بخواهد، خوار می‌کند.

ص: ۸۸

-
- ۱- (۱). زمر، ۵۳ و ۵۴. بگو: «ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می‌آمرزد؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»
 - ۲- (۲). غافر، ۶۰. «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم»
 - ۳- (۳). آل عمران، ۲۶. «... و هر که را خواهی، عزت دهی؛ و هر که را خواهی خوار گردانی.»

بنابراین، تمام تقدیرات و سرنوشت انسان به دست خداست، ولی قرآن بھر انسان (۱) را به انداز تلاش و کوشش او می داند؛ از این رو، چیزهایی مانند تلاش انسان، اختیار انسان و دعای انسان و... جزء تقدیرات الهی می باشد که انسان می تواند با تلاش، علم، آگاهی، دعا و جز این ها خود را در حلق «شایستگان» وارد کند و به تعبیر دیگر، خود را از حلق «خوارشوندگان» خارج کند و شایست عزتمندی شود تا خداوند او را عزت بخشد.

معرفی کتاب

برای جستار بیشتر در این باره و بحث جبر و اختیار رجوع فرمایید:

۱. درس هایی از اصول عقائد اسلامی، محمدی ری شهری؛

۲. عدل الهی، شهید مطهری.

ص: ۸۹

۱- (۱). نجم، ۳۹: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان جز کوشش او نیست».

اهمیت ازدواج از دیدگاه قرآن و احادیث در چیست ؟

پاسخ:

مقدمه:

قرآن کریم که چراغ فروزان هدایت انسان است، نسخه شفابخش همه آلام بشری و داروی مؤثر تمامی دردها و تأمین کننده همه نیازهای مادی و معنوی آدمیان است؛ کتاب مبینی است که خود روشن و نیز روشنگر دیگران است، و ناب ترین آیین عبادی و اخلاقی و عالی ترین قانون اقتصاد و سیاست و عادلانه ترین حقوق فردی و اجتماعی را ارائه کرده است و در ازدواج، این امر بس حساس بشری نیز انسان را رها نکرده و با ریزینی تمام به زیر و بم برنامه نگریسته و بهترین برنامه زناشویی را از آغاز تا انجام آن تشریح و تشریح نموده است.

اینک پیش از پرداختن به اصل موضوع به جاست، معنای ازدواج و تعریف آن روشن شود تا محور این پژوهش به خوبی آشکار گردد.

واژه «ازدواج» عربی است، ولی در فرهنگ عرب کاربرد چندانی در امور زناشویی ندارد و آنچه در این زمینه در قرآن و زبان عرب، کاربرد بیشتری دارد، واژه های «نکاح» و «زواج» است.

«زوج» مصدر، و «زواج» اسم مصدر است، و افعال کاربردی آن عبارت اند از: زَوْج و تَزَوَّج.

«نکاح» مصدر است و مشتقات کاربردی آن عبارت اند از: نکح، انکح، تناکح و استنکح.

نکاح در اصل به معنای جفت شدن، و به هم رسیدن است؛ چنان که وقتی شاخه درختان به هم برسند و تو در توی شوند، می گویند: «تناکح الاشجار» و هنگامی که آب باران به زمین برسد و با آن مخلوط شود، می گویند: «نکح المطر الارض».

«تَزَوَّج» به معنای جفت و قرین یکدیگر شدن است، و «تَزْوِیج» و «زَوَاج» به معنای جفت کردن و زوج دادن است؛ چنان که گفته می شود:

«زَوَّجْتُ فُلَانًا امْرَأَةً فَتَزَوَّجَهَا» (۱) پس می توان گفت: که نکاح و زواج مرادف یکدیگرند.

اما این که حقیقت نکاح چیست و آیا نکاح عبارت است از عقد و پیمان زناشویی، یا آمیزش و التذاذ، ارباب لغت آرای گوناگونی دارند.

جوهری می نویسد: «نکاح یعنی وطی»، ابن فارس می گوید: «نکاح یعنی عقد»، و فیومی می نویسد: «معنای حقیقی نکاح نه عقد است و نه وطی؛ زیرا در به کار بردن واژه نکاح در هر دو، نیازمند به قرینه است؛ بنابراین، حقیقت نکاح، عبارت است از: اختلاط و انضمام با یکدیگر». (۱)

از ملاحظه کاربرد این واژه در روایات چون: «نکاح امرأته و هو صائمٌ فی رمضان»، «الناکح نفسه (خود ارضایی)»، «النکاح فی الدبر»، «نکاح البهائم». (۲) و گونه های مشابه، به خوبی روشن می شود که به خود اختلاط و آمیزش، نکاح گفته می شده؛ سپس این واژه در مقدمات آن از قبیل عقد و پیمان زناشویی به کار رفته است.

۲. تعریف حقوقی

حقوق دانان دو نوع تعریف برای نکاح ارائه کرده اند:

اول: نکاح عبارت است از: رابطه حقوقی - عاطفی، که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می گردد و به آن ها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است.

ص: ۹۳

۱- (۱). ر.ک: صحاح، مقایس اللغه و مصباح المنیر

۲- (۲). ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۸، ج ۱۵، ۳۴۴ و ج ۲۰، ص ۳۴۹ و ۳۵۵.

دوم: نکاح رابطه ای است بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده. (۱)

تعریف دوم تنها ازدواج دایم را مدّ نظر دارد و چهرهٔ اسلامی ندارد و با فرهنگ قرآن سازگار نمی باشد؛ زیرا قرآن کریم تعبیر به ازدواج دارد که با اطلاقش ازدواج دایم و موقت را شامل می شود؛ از این رو، تعریف اول مد نظر ماست.

اهمیت ازدواج

وقوف بر جایگاه بلند ازدواج در گرو شناخت چند اصل اساسی است:

۱. در وجود انسان و آفرینش او غریزهٔ جنسی نیرومندی نهاده شده، که خود به تنهایی با دیگر غرایز برابری می کند. این نیرومندی را می توان از سخن نبوی (صلی الله علیه و آله) به دست آورد که می فرماید:

«من تزوّج فقد احرزَ نصفَ دینه؛ کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است.» (۲)

۲. در شرع مقدس اسلام میان تشریح و تکوین هماهنگی برقرار است و هیچ گاه اجازهٔ سرکوب غریزهٔ جنسی را نمی دهد، و گرنه تشریحش بر خلاف آفرینش و تکوینش خواهد بود؛ از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمن نکوهش عُزُوبَت (تنهایی) می فرماید: «رکعتان یصلیهما متزوج افضل من رجل عذب یقوم ليله

ص: ۹۴

۱- (۱). بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، ص ۲۲

۲- (۲). ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷.

و یصوم نهاره؛ دو رکعت نمازی که مرد متأهل به جای می آورد، بر این که مرد غیرمتأهل شب ها نماز بخواند و روزها روزه بگیرد، برتری دارد.» (۱)

تحقیقات علمی نیز نشان داده است، که با سرکوب غریزه جنسی، تلاش و حرکت از انسان گرفته می شود، حتی نبوغ و امکان ابداع از میان می رود؛ از این رو، در میان افراد خواجه، عالم، فیلسوف و نابغه یافت نمی شود. (۲)

۳. از سوی دیگر آفریننده این غریزه اجازه نمی دهد، انسان آن را در مسیری نادرست به کار گیرد؛ از این رو طرفین در ازدواج، را یکی به منزله پاشنده بذر، و دیگری (زن) را به منزله زمین کشت آن لقب داد، و فرمود:

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ؛ زنان شما، کشتزار شما هستند.» (۳) البته این بدان معنا نیست که تکوین فرزند از یک طرف و طرف دیگر بسان ظرف نگهداری آن است، بلکه بدین معناست که همان گونه که جامعه انسانی برای حفظ بقای خود به مزرعه، زراعت و مواد غذایی نیاز دارد و بدون آن نمی تواند دوام داشته باشد، بدون وجود زن نیز حفظ جامعه انسانی و بقای نسل او ممکن نخواهد بود.

۴. بایستن سه اصل بالا حکم می کند که برای بهره بری از غریزه جنسی، مرزبندی هایی در دو سری آن به وجود آید، و قانون ازدواج تشریح شود،

ص: ۹۵

۱- (۱). همان، ص ۱۹

۲- (۲). ر.ک: مجله زن روز، ش ۹۸۵، ص ۵۲

۳- (۳). بقره، ۲۲۳.

لذا فرمود: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، به زنی بگیرید.» (۱)

قید «طاب» بیانگر اهتمام به نسل بشری است که مبادا نسلی نابهنجار از مادرانی آلوده به جامعه سالم راه پیدا کنند؛ یعنی پیش از ازدواج می بایست به فکر تربیت بود.

با توجه به این اصول، به این نتیجه می رسیم که ازدواج همان بهره برداری درست از پدیده غریزه جنسی است که خالق حکیم در وجود انسان قرار داده است و انسان می باید در حد تعادل از آن استفاده کند تا ضمن هماهنگی تشریح با تکوین، زمینه دوام و بقای نسل بشری را فراهم آورد.

به دیگر سخن، ازدواج و تأثیر آن بر جامعه، به منزله آب و غذا و حیات بخشی آن ها در بدن انسان است که نبود آن در اندک زمانی انسان را به نابودی می کشاند.

ص: ۹۶

آثار و قواعد ازدواج چیست؟

اشاره

پاسخ:

ازدواج به عنوان یک پدیده طبیعی، دارای آثار و فواید فردی و اجتماعی فراوانی است، که در قرآن کریم نیز به برخی از آن ها اشاره شده است:

الف - اثر اجتماعی (حفظ نسل)

آن گونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مهم ترین اثر در بعد اجتماعی ازدواج، بلکه راز اصلی این پدیده، استمرار نسل بشری است. افزون بر اشاره قرآن، امام علی (علیه السلام) در راز وجود شهوت در انبیا می فرماید:

«و اما الشهوة فجعلها الله تعالى فيهم لما اراده من بقائهم في الدنيا... فلولا- موضع الشهوة، لما اكلوا، فبطل قوه اجسامهم عن تكاليفهم و يبطل حال النكاح، فلا يكون لهم نسل ولا ولد، و ما جرى مجرى ذلك، فالشهوة مركبه فيهم لذلك؛ خداوند بدین جهت در انبیا شهوت قرار داد که می خواست آن ها بتوانند در دنیا زندگی کنند...؛ پس اگر شهوت در آن ها نبود، غذا نمی خوردند، بدنشان از ادای وظایف باز می ماند و نیروی نکاحشان از بین می رفت، و دیگر نسل و فرزندی نداشتند؛ پس بدین

خاطر شهوت در درونشان جاسازی گردید.» (۱) باید توجه داشت که شهوت در سخن امام اعم از شهوت جنسی و اشتهای شکمی است، ولی مصداق بارز خواست انسانی شهوت جنسی است.

ب- آثار فردی

قرآن برای ازدواج در بُعد فردی، آثار چندی را بیان می کند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. آرامش روحی

وقتی بنا شد به حکم حکمت الهی و مصالح آفرینش، در درون انسان غریزه جنسی نهاده شود، چنان که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به نقل از علی (علیه السلام)، آمده است:

«ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، و ركب في البهائم شهوة بلا عقل، و ركب في بني آدم كليهما، فمن غلب عقله على شهوته، فهو خير من الملائكة، و من غلب شهوته على عقله فهو شر من البهائم؛ خداوند فرشتگان را از عقل محض آفرید، و حیوانات را از شهوت محض خلق کرد، ولی در آفرینش انسان، هر دوی عقل و شهوت را قرار داد؛ بنابراین، اگر عقل انسان بر شهوتش چیره شود، از فرشتگان برتر خواهد شد، و اگر شهوتش غالب گردد، از چهارپایان نیز پست تر می شود.» (۲)

ص: ۹۸

۱- (۱). ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۸۹

۲- (۲). ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۴.

در درگیری میان عقل و شهوت، به هنگام فوران کوره آتش شهوت، تنها چیزی که می تواند به انسان آرامش ببخشد، خاموش کردن طبیعی آتش شهوت است که در قالب ازدواج قانونی انجام می شود. اصلاً وجود همسر شرعی و قانونی در کنار انسان از آن جهت که هر زمان اراده کند، در اختیار او است، خود مایه آرامش است و از این رو است که قرآن می فرماید: « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ دیگر از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید، تا در کنار آن ها آرامش یابید» (۱) با این آرامش به دست آمده، انسان بهتر می تواند از عالم خاکی رسته، از ملک فراتر رفته و به خدا برسد.

۲. دوست یابی

انسان در این دنیا، به حکم این که در درونش، یک جاذبه و کشش قلبی وجود دارد، نمی تواند همواره به تنهایی زندگی کند، بلکه می بایست برای خود شریک و رفیقی برگزیند. بدیهی است که رفقای درسی و شرکای مالی هر کدام در کوتاه مدت، و تنها در بخشی از نیازها می توانند انسان را یاری کنند، ولی آن که در دراز مدت می تواند یار و غمخوار انسان و انیس و مونس وی باشد، همسر او است؛ از این رو، قرآن می فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ (۲) و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد.»

ص: ۹۹

۱- (۱). روم، ۲۱

۲- (۲). همان.

مودت در آغاز زندگی و رحمت در پایان آن است. مودت در بیشتر مواقع، دو سویه و رحمت از یک سوی می باشد.

۳. دژسازی

قرآن کریم از هر دوی زن و مرد نسبت به یکدیگر تعبیر به لباس می کند و می فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید.» (۱) فلسفه آن نیز روشن است؛ زیرا این لباس است که انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند، عیوب انسان را می پوشاند و نیز زینتی برای انسان است.»

زن و مردی هم که ازدواج کنند، به آثار ارزشمندی می رسند؛ زیرا جوان، چه پسر و چه دختر، وقتی به مرحله ای از زندگی رسید، از یک سو احساس استقلال می کند و می خواهد به نحوی از خانه و خانواده جدا شده و شانه خود را از زیر اوامر و نواهی پدر و مادر خالی کند و از سوی دیگر، این استقلال در بسیاری امور نه تنها کارساز و مشکل گشا نیست، بلکه مشکل آفرین نیز هست.

در این جا می بایست ضمن دادن استقلال به فرزند، او را به جایی پیوند داد تا از تند بادهای زندگی، حرارت شهوت، سردی عاطفه، گفتار ناروای مردم و... در امان بماند و این تنها ازدواج است که می تواند این مهم را بر دوش بگیرد؛

ص: ۱۰۰

عنی پسر و دختر را در برابر آتش شهوت بیمه کند، در سردی زندگی عاطفه آن‌ها را تأمین نماید، از گفت و شنودهای بی پایه در امانشان دارد و هر کدام را مایه آبروی دیگری سازد. افزون بر آن، این که زن و مرد بسان لباس عیب‌های ظاهری و باطنی یکدیگر را می‌پوشانند.

۴. یادگار نیک

یکی از آثار مهم ازدواج این است که انسان می‌تواند، یادگاری شایسته به نام فرزند صالح تحویل جامعه دهد، ثمره صالحی که چه بسا به مصلحتی بدل شود و با فکر و اندیشه خود عالمی را دگرگون می‌سازد. روشن است که با خودداری از ازدواج ظهور چنین مصلحانی ممکن نخواهد بود؛ از این رو قرآن به دنبال بیان «حرث لکم» می‌فرماید: «قَدِّمُوا أَنْفُسَكُمْ؛ با پرورش فرزندان خوب، اثر نیکی را از پیش بفرستید.» (۱)

۵. بی‌نیازی

افزون بر آثار عبادی و اخلاقی ازدواج، در بعد فردی و اجتماعی، اثر اقتصادی نیز در آن وجود دارد. قرآن می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند.» (۲) این تعبیر در پاسخ کسانی است که از ترس

ص: ۱۰۱

۱- (۱). بقره، ۲۲۳

۲- (۲). نور، ۳۲.

فقر، تن به ازدواج نمی دهند، و حال آن که قرآن نه تنها ازدواج را موجب تنگدستی نمی داند، بلکه بر عکس مایه توسعه زندگی می داند؛ زیرا فرد مجرد ممکن است لقمه نانی را از خانه پدر به دست آورد؛ از این رو خود را آزاد انگاشته و دنبال کار و تلاش نرود، ولی همین که ازدواج کرد و وظایفی بر دوش خود احساس نمود، بی شک تلاش خواهد کرد تا خود و خانواده اش را تأمین کند، و در پرتو این سعی و کوشش به فضل الهی به زندگی اش فزونی بخشد.

۶. کسب معنویت

وقتی بر اثر ازدواج، تعادل در غریزه جنسی ایجاد شد، انسان می تواند در پرتو آرامش حاصل از آن به عبادت پردازد و به مبدأ و معاد (خدا و قیامت) توجه بیشتری داشته باشد؛ چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «من احب ان یلقى الله طاهراً مطهراً فلیقله بزوجه؛ هر کس می خواهد پاک و پاکیزه خدا را ملاقات کند، باید ازدواج کند.» (۱)

ص: ۱۰۲

۱- (۱). مقنعه، شیخ مفید، ص ۴۹۶.

پرسش:

ازدواج چند قسم است؟

پاسخ:

در بسیاری از جوامع بشری، ازدواج را تنها در شکل دائم آن می پذیرند و چون به ازدواج موقت اعتقادی ندارند، کسانی که به هر دلیل قادر به انجام ازدواج نباشند، بر اثر فشار شهوت به فساد روی می آورند. اما شارع مقدس اسلام نظر به ضرورت و دلایلی، دو نوع ازدواج را تشریح کرده است که عبارت اند از:

الف - ازدواج دائم: که عبارت است از: پیمان زناشویی که بین زن و مرد برای مدت غیرمعین بسته می شود. این نوع ازدواج محور احکام، حقوق، و آداب و رسوم است.

ب - ازدواج موقت (متعّه)، و آن عبارت است از: پیمان زناشویی که بین زن و مرد، در برابر مهر معین و برای مدت مشخص بسته می شود. (۱)

ص: ۱۰۳

۱- (۱). اقتباس از کتاب التعريفات، ص ۱۰۸؛ فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۳۴.

بدیهی است با توجه به حقوقی که ازدواج برای طرفین ایجاد می کند و سنگینی هزینه ها، ادامه تحصیل، آداب و رسوم پیچیده، ازدواج دائم چه بسا برای همه به سادگی مقذور نباشد؛ از این رو، یا می باید با مشکل ارضا نشدن غریزه جنسی سوخت و ساخت و یا به مسیر انحرافی روی آورد؛ به دیگر سخن، یا باید رهبانیت مسیحی را پذیرفت و یا به کمونیزم جنسی تن داد؛ یعنی به دختر و پسر اجازه دهیم که با ده ها بلکه صدها نفر رابطه جنسی داشته باشند و از هم کام بگیرند. راسل - فیلسوف انگلیسی - ولندزی - قاضی آمریکایی - برای حل بحران جنسی، ازدواج رفاقتی و تجربی را پیشنهاد می کنند. (۱)

اسلام ضمن رد رهبانیت و نیز کمونیزم جنسی ازدواج موقت (متعّه) (۲) را می پذیرد، (۳) که طرح «راسل» تا حدی با آن شباهت دارد. در قرآن به این حقیقت اشاره شده است: «فَمَا اسِيْمَتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ زنانی را که متعه می کنید، مهر آن ها را، واجب است پردازید.» (۴)

ص: ۱۰۴

۱- (۱). نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ص ۳۰

۲- (۲). «متعّه» اسم مصدر «تمتع» به معنای منفعت بردن است و «متعّه» در ازدواج به معنای ابراز التذاذ و انتفاع است. (ر.ک: مقایس اللغه و نهاییه، ماد متع.)

۳- (۳). این برنامه در قوانین مدنی کشورمان نیز پذیرفته شده است. (ر.ک: قانون مدنی، مواد ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۷.)

۴- (۴). نساء، ۲۴.

۱. اطلاق آیه «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، به زنی بگیرید». (۱)

۲. اطلاق واژه «ازدواج» در آی: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ؛ و کسانی که آنان دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند، مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اند». (۲)

۳. آیه استمتاع (متعّه): «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...» این قسمت آیه دلالت دارد که قبل از نزول آن، ازدواج موقت وجود داشته است. (۳)

۴. روایات: شیخ طوسی در کتاب «الخلافا»، روایات جواز متعه را از ابن مسعود، جابر بن عبدالله، سلمه بن اکوع، ابوسعید خدری، مغیره بن شعبه، ابن عباس، ابن جریح، عطاء، سعید بن جبیر و جز این ها نقل می کند. (۴)

مسلمانان و مسئله متعه (ازدواج موقت)

در باره متعه در بین مسلمانان، چند نظریه وجود دارد که عمده آن عبارت اند از:

ص: ۱۰۵

۱- (۱). نساء، ۳

۲- (۲). معارج، ۳۰

۳- (۳). نساء، ۲۴

۴- (۴). کتاب خلافا، ج ۴، ص ۳۴۰.

۱. موقت بودن حکم آن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای چند روز. (۱)

۲. مباح بودن آن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نسخ آن به وسیله خود آن حضرت. بیضاوی در تفسیر خود به این نظریه اشاره دارد. (۲)

۳. مباح بودن آن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نسخ آن در زمان عمر. این نظریه بیشتر مفسران و علمای اهل سنت است. (۳)

معروف و مشهور این است که عمر خود گفته است: «متعنان کائتا علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، انا انهی عنهما و اعاقب علیهما؛ دو متعه [متعۀ نسا و متعۀ حج] در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود داشت، من آن را ممنوع کردم و عقاب آن را می کشم.» (۴)

۴. جواز متعه و نسخ نشدن آن. این نظریه همه فقها و مفسران شیعه و برخی علمای اهل سنت است. (۵) شیعه معتقد است متعه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود داشته و حکم آن همچنان باقی است. روایات ائمه معصومین (علیه السلام) نیز بر همین معنا دلالت دارند. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «...احلها الله فی کتابه و سننها رسول الله و عمل بها اصحابه؛ خداوند در کتابش

ص: ۱۰۶

۱- (۱). ر.ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۵

۲- (۲). تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۷۶

۳- (۳). زمخشری در کشاف، ج ۱، ص ۴۹۸، فخررازی در تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۴۹، میدی در کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۶۹، ابن اثیر در نهایه - متع

۴- (۴). تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۰

۵- (۵). ر.ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۳.

متعّه را حلال کرده، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را سنت قرار داد، و اصحاب آن حضرت بدان عمل می کردند.» (۱) در روایت دیگری آمده است که ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) درباره متعّه پرسید، امام فرمود: «نزلت فی القرآن، فما استمتعتم...» (۲)

وقتی تشریح حکمی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت شد، نسخ شدن آن به نحو صحیح نیازمند دلیل قطع از سوی شارع می باشد.

ج - ملک یمین: این نوع سوم از نکاح است که در قرآن بدان اشاره شده است: «... إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ...» (۳)

ص: ۱۰۷

۱- (۱) . ر.ک: بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۵۶

۲- (۲) . تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۰

۳- (۳) . مومنون، ۶.

پرسش:

مسئولیت جامعه در مورد ازدواج جوانان چیست؟

پاسخ:

قرآن کریم در بسیاری از امور، وظایفی را بر دوش افراد جامعه گذاشته است و آن‌ها را مسئول رخدادهایی می‌داند که پیرامونشان روی می‌دهد. مصداق بارز این مسئولیت را می‌تواند در مسئله امر به معروف و نهی از منکر جستجو کرد. نمونه دیگر آن همین مسئله ازدواج است؛ زیرا قرآن گاهی خطاب به افراد «عَزَب» می‌فرماید: «انکحوا»؛ یعنی ازدواج کنید.

اما گاهی به اولیا، پدر و مادر، دولت و ملت خطاب کرده و می‌فرماید: به فکر ازدواج نیازمندان باشید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ؛ و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید.»
[\(۱\)](#)

«ایامی» مقلوب ایائم، جمع ایّم، بر وزن قیّم به معنای عزب و بی همسر است، خواه مرد باشد یا زن و پیش از این همسر داشته یا نداشته است. [\(۲\)](#)

ص: ۱۰۹

۱- (۱). نور، ۳۲

۲- (۲). ر.ک: مصباح المنیر و مقائیس اللغه - ، ماد ایّم.

به این نکته باید توجه داشت که ازدواج امری اختیاری است و هیچ کس نمی تواند دیگری را به آن وادار کند، و این که قرآن خطاب به جامعه اسلامی سفارش می کند افراد بی همسر را همسر دهید، به هیچ وجه مجوز اجبار دیگران نیست، بلکه به معنای زمینه سازی و فراهم کردن مقدمات کار است.

نمودهای همکاری

همکاری در امر ازدواج در چند چیز می تواند نمود پیدا کند:

الف - تشویق آن ها به ازدواج؛

ب - شناسایی همسر شایسته و لایق؛

ج - کمک های مالی به ویژه از ناحیه والدین؛

د - پا در میانی و وساطت کردن؛

ه - کمک نمودن در انجام مراسم عقد و عروسی؛

همکاری و تعاون اسلامی در همه زمینه ها مطلوب است، اما در خصوص ازدواج شکل دیگری دارد؛ چنان که در روایتی از امام علی (علیه السلام) می خوانیم: «افضل الشفاعات ان تشفع بین اثین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما؛ بهترین میانجی گری آن است که میان دو نفر برای ازدواج وساطت کنی، تا این دو به سامان برسند.» (۱) افزون بر آن که همکاری در امر ازدواج مصداق بارز

ص: ۱۱۰

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، (۱) است، چنان که در روایتی دیگر، ثواب عظیمی (آسایش در قیامت، حور العین و همنشینی با انبیاء) برای میانجی گر ازدواج بیان شده است. (۲)

نکته:

قرآن وقتی به خود فرد ازدواج را سفارش می کند، به تعدد زوجات نیز اشاره دارد، ولی وقتی به دیگران دستور تلاش و کوشش می دهد، سخنی از چند همسری به میان نمی آورد، و این بیانگر این است که جامعه، تنها در رفع نیاز اولیه مسئول است، ولی تعدد زوجات بستگی به عدالت، وسعت مالی و دیگر شرایط دارد که متوجه خود شخص است.

ص: ۱۱۱

۱- (۱) . بقره، ۱۴۸

۲- (۲) . همان.

پرسش:

ازدواج های ممنوع کدام است ؟

پاسخ:

ازدواج در اسلام، همانند دیگر پدیده های اجتماعی، قانونمند و دارای اصول مسلمی است که باید رعایت شود. اگر آفریننده انسان در وجود وی شهوت جنسی قرار داده و هماهنگ با تکوین، در تشریح، ازدواج را مقرر کرده است، این گونه نیست که مرد بتواند با هر زنی پیمان زناشویی ببندد، و یا هر زنی بتواند با هر مردی ازدواج نماید؛ از این رو قرآن فهرستی از افرادی که زناشویی با آن ها ممنوع است، ارائه می کند.

عوامل منع ازدواج

آنچه موجب ممنوعیت ازدواج می شود، نوعی ارتباط است که میان افراد وجود دارد، که عبارت اند از:

الف - خویشاوندی یا ارتباط نسبی؛

ب - شیرخوارگی یا ارتباط رضاعی؛

ج - پیوند زناشویی یا ارتباط سببی (خواه مشروع باشد یا نامشروع)؛

ص: ۱۱۳

د - کفر و طلاق نیز در مواردی موجب منع می گردد که پس از این بدان اشاره می شود؛

ارتباط خویشاوندی

ارتباط خویشاوندی باعث می شود تا ازدواج با افراد زیر ممنوع گردد:

۱. مادر که شامل مادر بزرگ نیز می شود. ۲. دختر که شامل فرزند و نوه او (دختر) نیز می شود. ۳. خواهر. ۴. دختر برادر و فرزند و نوه او. ۵. دختر خواهر و فرزند و نوه او. ۶. عمه که شامل عمه پدر و مادر نیز می شود. ۷. خاله که شامل خاله پدر و مادر هم می شود. قرآن می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ؛ بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر.» (۱)

گفتنی است افراد براساس طبع درونی، از ازدواج با این افراد متنفرند؛ از این رو، در بیشتر جوامع ازدواج با این دسته ممنوع است، به ویژه این که تأثیر هم خونی که ناشی از ازدواج با خویشاوندان است، در این گونه افراد بیشتر می باشد.

ارتباط شیری

ارتباط رضاعی با شرایط مقرر در فقه باعث می شود تا ازدواج با خویشان نسبی فرد همشیر که جزء محارم او به شمار می رود، ممنوع گردد. قرآن

ص: ۱۱۴

می فرماید: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعِيَّةِ؛ و مادران (رضاعی) تان که شما را شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما بر شما حرام شده است.» (۱)

نکته ای که در این جا وجود دارد، این است که در حرمت ازدواج با مرتبطان رضاعی، تنها مادر و خواهر بیان شده و سخنی از عمه و خاله و دیگران به میان نیامده است، ولی طبق روایات، این منع شامل همه اصناف محرم نسبی می شود چنان که در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب؛ تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرام اند، از نظر شیرخوارگی نیز حرام اند.» (۲) در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «یحرم من الرضاع ما یحرم من القرابه؛ همه کسانی که از نظر نسب حرام اند، با شیر نیز حرام می شوند.» راز حرمت ازدواج با خویشاوندان شیری این است که کودکی که گوشت و استخوانش با شیر زنی پرورش می یابد، شباهت تامی به فرزندان او پیدا می کند، و در حقیقت بخشی از بدن مادر و مانند خواهر و برادر نسبی آنان می شود.

ص: ۱۱۵

۱- (۱). همان

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۳.

ارتباط سببی باعث می شود تا چند گروه در دایره منع ازدواج قرار گیرند که عبارت اند از: ۱. مادر زن و نیز مادر او؛ ۲. دختر زن با شرایط مقرر؛ ۳. عروس و نیز عروس پسر و دختر؛ ۴. خواهر زن به طور هم زمان؛ ۵. زن پدر.

قرآن می فرماید: «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْرَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ؛ مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامان شما [پرورش یافته اند]...؛ و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید.»؛ (۱) چنان که می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده اند، به همسری نگیرید.» (۲)

راز تحریم ازدواج با این افراد آن است که با اجرای صیغه عقد، در واقع آن ها به منزله خویشاوندان قرار گرفته اند؛ از این رو همان حکم را دارند، به ویژه در جمع میان دو خواهر که تضاد عاطفی (درگیری انگیزه محبت و انگیزه رقابت) خود عامل دیگری در ممنوعیت است.

ازدواج با نامادری افزون بر این که در حکم مادرشان (مادر دوم) است، باعث هتک حرمت پدر نیز شود؛ از این رو، به دنبال حکم تحریم می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا؛ [چرا] که آن، زشتکاری و کینه (ساز) و بد راهی است.» (۳)

ص: ۱۱۶

۱- (۱). نساء، ۲۲

۲- (۲). همان

۳- (۳). همان.

آنچه در این آیات آمده، همه خطاب به مردان است؛ زیرا نفرموده: «حرم علیکن آبائکم...» رازش این است که تقاضای ازدواج و خواستگاری به حسب عرف از سوی مردها صورت می‌گیرد؛ از این رو، به آن‌ها می‌گویید: وقتی خواستید ازدواج کنید متوجه باشید که ازدواج با این‌ها حرام است.

به هر صورت، ازدواج زن نیز با عده‌ای از مردان حرام می‌باشد و کافی است برای روشن شدن محارم زن در ازدواج، عناوین را برعکس کنیم و به جای مادر، پدر و به جای خواهر، برادر و به جای عمه، عمو و به جای خاله، دایی و به جای عروس، داماد و به جای نامادری، ناپدری و به جای دختر خواهر و برادر، پسر خواهر و برادر قرار دهیم.

آمیزش

آمیزش پیش از ازدواج (زنا)، موجب می‌شود مادر و دختر آن زن بر زنا کننده حرام شود؛ (۱) چنان‌که اگر کسی با زن شوهردار (مسلمان یا غیرمسلمان) زنا کند، همیشه بر زنا کننده حرام خواهد شد؛ بدین معنا که اگر از شوهرش جدا هم بشود، نمی‌تواند با وی ازدواج کند.

یادآور می‌شویم که آمیزش با مرد نیز موجب حرمت ازدواج با مادر مفعول (شخص لواط داده) و خواهر و دختر او می‌شود؛ زیرا این شخص در حکم همسر آن مرد قرار می‌گیرد. (۲)

ص: ۱۱۷

۱- (۱). تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۸؛ وسائل الشیعه ابواب ما یحرم بالمصاهره

۲- (۲). همان، ص ۲۸۱.

طلاق نیز در صورتی که مکرر (۳ بار) انجام شود، باعث حرمت ازدواج با زن مطلقه می شود. قرآن کریم می فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ؛ و اگر (شوهر برای بار سوم) آن (زن) را طلاق داد، پس از [آن] به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود؛ تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند. و اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد.» (۱) این محرومیت برای کنترل مردان هوس بازی است که زندگی زنان را به بازی می گیرند.

گفتنی است چنانچه با وساطت مُحَلِّل، نه بار طلاق دهد، همواره بر او حرام می شود. (۲)

کفر

کفر به عنوان نمادی از باور نادرست، مانع از ازدواج انسان مؤمن با کافر می شود؛ بدین معنا که زن مسلمان حق ندارد با مرد کافر ازدواج کند، و مرد مسلمان نیز نباید با زن کافر پیمان زناشویی ببندد. قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ ... وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا؛ و با زنان مشرک [بت پرست]، ازدواج نکنید؛ تا ایمان آورند... و به مردان مشرک [بت پرست] زن مدهید، تا ایمان آورند.» (۳)

ص: ۱۱۸

۱- (۱). بقره، ۲۳۰.

۲- (۲). ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۸.

۳- (۳). همان، ۲۲۱.

راز ممنوعیت ازدواج با مشرکان این است که در معاشرت ها، و به ویژه در معاشرت زناشویی که تأثیر عمیقی بر روحیه طرف مقابل دارد، مشرک سعی می کند، همسر خود را به سوی عقاید باطل خویش دعوت نماید.

مشرک به معنای کسی است که شریکی برای خدا قرار می دهد، و به این معنا یهود و نصاری نیز (به خاطر این که به نحوی برای خدا شریک قرار می دهند) جزء مشرکان می باشند، ولی از آن جا که قرآن در خطاب با آن ها تعبیر به (اهل الکتاب) می کند، حکم شرک از این جهت شامل آن ها نمی شود.

ص: ۱۱۹

رخصت در ازدواج چرا؟

اشاره

پاسخ:

در این که پسر و دختر در ازدواج خود مستقل اند یا باید با اذن و توافق بزرگ ترها اقدام کنند، باید گفت: از ناحیه پسر بی تردید اجازه غیر خودش شرط نیست. ولی در طرف مقابل جای سخن است:

اقسام زنان و مسئله رخصت

پیش از بررسی مسئله یادآور می شویم که جنس مؤنثی که در ازدواج مد نظر می باشد، یکی از موارد زیر است:

۱. ازدواج مجدد باشد.

۲. صغیر و پیش از رسیدن به رشد کافی باشد.

۳. رشید و اولین ازدواج وی باشد.

زنانی که قصد ازدواج مجدد دارند

در این باره قرآن اشاره دارد که زن مختار است و هر تصمیمی که بخواهد، می تواند بگیرد؛ از این رو می فرماید: «فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجْلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و هنگامی که به سرآمد (عده) شان رسیدند، پس

هیچ گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام دهند.» (۱) این آیه درباره زنانی است که شوهرشان را از دست داده اند و باید چهار ماه و ده روز عده وفات نگهدارند، و پس از آن می توانند با صلاح دید خود ازدواج کنند، و نیز می فرماید: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمد (عده) شان رسیدند. پس مانعشان نشوید که با همسران (سابق) شان، ازدواج کنند.» (۲)

«عضل» بر وزن عزل، به معنای منع کردن از ازدواج و سخت گیری کردن در آن است؛ (۳) یعنی کسی (از اولیاء زن) حق ندارد که او را از ازدواج با کسی باز دارد، و یا به ازدواج با کسی مجبور نمایند.

دختران نابالغ و غیررشید

در این مورد، در صورتی که درستی ازدواج وی پذیرفته شود، بی شک مصلحت اندیشی اولیای دختر لازم است؛ زیرا دختری که به رشد عقلانی و اجتماعی کافی نرسیده، نمی تواند مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد؛ از این رو، اجازه و موافقت پدر شرط است و اگر قرآن می فرماید: «الَّذِي بَيْنَهُ

ص: ۱۲۲

۱- (۱) . بقره، ۲۳۴

۲- (۲) . بقره، ۲۳۲

۳- (۳) . مقایس اللغه و مصباح المنیر و کتاب العین، ماد غصل - عضل.

عُقْدَةُ النِّكَاحِ؛ (۱) یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست.» به ولایت پدر و پدر بزرگ پدری بر این نوع ازدواج اشاره دارد که بدون تردید اختصاصی به دختر نیز ندارد.

البته قرآن در مورد ازدواج «ملک یمین کنیزان» صراحت در لزوم اذن دارد. «فَمَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ؛ (۲) پس آنان را با رخصت خانواده شان به همسری در آورید.»

دوشیزگان رشید

در مورد دخترانی که به بلوغ عقلانی و رشد کافی رسیده اند، هرچند بکر باشند، در هیچ آیه ای دلالت قطعی بر لزوم اذن و موافقت اولیا وجود ندارد.

روایات نیز بر مسئله دلالت قطعی ندارد؛ زیرا برخی روایات صراحت دارد بر این که کار بکر رشید به دست خود او است، و اگر در پاره ای از روایات آمده است:

«لا- تنکح ذوات الآباء من الابکار الا باذن آبائهن؛ با دخترانی که پدر و پدر بزرگ پدری دارند، بدون اذن آن ها ازدواج نکن.» (۳) منظور ارشاد به این است که ازدواج با دختری بدون موافقت پدرش ممکن است شادابی بایسته و شایسته را نداشته باشد. ناگفته نماند از نظر حکمت و مصلحت که در برخی موارد نظارت و کنترل پدر و مانند او شرط اساسی است؛ زیرا مرد بنده شهوت

ص: ۱۲۳

۱- (۱) . بقره، ۲۳۷

۲- (۲) . نساء، ۲۵

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ابواب عقد النکاح، باب ۶.

و زن اسیر محبت است، آنچه مرد را می لرزاند، شهوت است و آنچه زن را از پای در می آورد، نغمهٔ محبت و عشقی است که از مردی بشنود، در لغزش مرد و اسارت زن، این بزرگ ترها هستند که می توانند آن ها را به مسیر درست و مطابق مصالح رهنمون باشند؛ از این رو وقتی یک بار ازدواج کرد، و سردی و گرمی روزگار و شیرینی و تلخی آن را چشید و ورزیده شد، چندان نیازی به نظارت نیست.

ص: ۱۲۴

کابین (مهر) چرا و چگونه ؟

اشاره

پاسخ:

یکی از امور مهمی که قرآن کریم در موضوع ازدواج مطرح کرده، مسئله کابین یا مهر است که از آغاز پیمان زناشویی تا جدایی زن و شوهر از یکدیگر مورد توجه قرار دارد و با تعبیرهای مختلفی چون صدق، نحلّه، اجر و فریضه، (۱) به بیان احکام آن پرداخته، و می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ (۲) و مَهْرِيه های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان پردازید.» و نیز می فرماید: «فَمَا اسْتَيْمَّتْكُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ (۳) و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید.»

ص: ۱۲۵

۱- (۱). در روایات بیشتر دو تعبیر مهر و صداق به کار رفته است

۲- (۲). نساء، ۴

۳- (۳). نساء، ۲۴.

«صدق» به ضم دال، جمع صدق، از ریشه صدق به معنای راستی، و در مقابل دروغ است.

«نحله» به عطیه و بخشش بدون عوض گفته می شود.

«اجر» به معنای چیزی است که در ازای عمل دنیوی یا اخروی عاید انسان می گردد.

«فریضه» از ریشه فرض و به معنای جدا کردن چیزی، علم و تقدیر است. (۱)

از این تعبیرها واژه اجر درباره ازدواج موقت به کار رفته است که خود کنایه از مهر است، و دیگر واژگان از زوایای گوناگون در معنای مهر به کار رفته است؛ یعنی بدین جهت به مهر صدق (صدقه) گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است و به این خاطر بدان نحله گفته اند که در مقابل آن، عوض مالی وجود ندارد، و به این دلیل فریضه نام گرفته که بر مرد واجب و مقدر است که آن را بپردازد.

تعیین مهر

اگر چه مهر شرط صحت عقد ازدواج نیست و عقد بدون تعیین مهریه نیز درست است، ولی ازدواج نمی تواند بدون مهر باشد، مگر برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «... وَأَمْرًا مِّنْهُ إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ

ص: ۱۲۶

النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) و (نیز حلال کردیم) زنِ با ایمان را، در صورتی که خودش را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد که او را به همسری برگزیند؛ در حالی که (چنین ازدواجی) مخصوص توست نه سایر مومنان».

این نوع ازدواج به لفظ هبه (وَهَبْتُ) صورت می گیرد، نه با الفاظ انكحْتُ و زَوْجْتُ، و مهری نیز در بین نیست، لیکن این امر ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا می فرماید:

«خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».

باید توجه داشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک رشته ویژگی‌هایی خاص به خود داشته که به «خصائص النبی» مشهور است؛ از جمله در ازدواج، می توان به زنان بدون مهریه، تعدد همسر، (بیش از چهار نفر) و ... اشاره کرد؛ اما پیمان زناشویی دیگران همراه با مهر معین می باشد، و اگر چه زن می تواند مهر نخواهد - که بدان (تفویض البضع و اگذاری حق التذاذ) گفته می شود - و یا می توانند بدون هیچ سخن مثبت یا منفی در باره مهر اجرای عقد ازدواج نمایند - این عقد صحیح است - ولی وظیفه پرداخت، در برخی موارد از عهد شوهر ساقط نمی شود. با چنین عقدی، پیش از آمیزش حق هیچ گونه مهری برای زن وجود ندارد؛ همچنین اگر زن یا شوهر بمیرد، و یا عقد فسخ شود، حقی وجود ندارد.

ص: ۱۲۷

اما اگر شوهر زن را طلاق بدهد، در این صورت بستگی به حال شوهر از نظر فقر، غنا، رفاه و سختی دارد که می باید متاعی به عنوان «مُتَعَه الْمَطْلُوقَه» یا «صداق المتعه» پرداخت نماید؛ چرا که قرآن می فرماید:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ؛ هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید، مادامی که با آنان تماس نگرفته اید یا برایشان مهریه ای تعیین نکرده اید. و (در این هنگام با هدیه ای مناسب) بهره مندشان سازید. توانگر به اندازه [توانایی] اش و تنگدست به اندازه خودش کالایی (بعنوان هدیه ای) پسندیده بدهد. [و این کار] حقی بر عهده نیکوکاران است.» (۱)

«موسع» به معنای توانگر و «مقتر» به معنای تنگدست است، و «متاع» عبارت است از مرکب، لباس و پول. (۲) اما پس از آمیزش، زن استحقاق مهرالمثل (مهریه ای که برای امثال این زن تعیین می شود) را دارد، (۳) و «معروف» یعنی شایسته و پسندیده از نظر شرع و عرف، و «حقا» یعنی این وظیفه واجب است.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). بقره، ۲۳۶

۲- (۲). ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۵

۳- (۳). ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۷.

چنانچه به هنگام پیوند زناشویی و اجرای عقد، مهریه تعیین شود، (۱) ولی به دلایلی توافق و تفاهم برای ادامه زندگی نداشته باشد، و بخواهند از یکدیگر جدا شوند، در صورتی که پیش از آمیزش جنسی باشد، شوهر می باید نصف مهر را بپردازد. قرآن کریم می فرماید:

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ (۲) و اگر آن (زن) را، پیش از آنکه با آنان تماس بگیرید، و در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده اید، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنان بدهید) مگر اینکه [آنان] ببخشند.»

ولی اگر پس از آمیزش، طلاق انجام گیرد، باید تمام مهریه، هر چند زیاد باشد، پرداخته شود: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا؛ (۳) و برای شما حلال نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی [باز] ستانید.»

ص: ۱۲۹

-
- ۱- (۱). ممکن است اختیار تعیین مهر به مرد و یا شخص سومی داده شود که در این صورت، هر آنچه معین کنند مهر خواهد بود، ولی اگر اختیار تعیین به زن واگذار شود، نمی تواند بیش از مهر السنه (۵۰۰ درهم) تعیین کند. (ر.ک: تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۳۰۰). در این مورد بین فتوای فقها و قوانین مدنی اختلاف است؛ زیرا قانون تا مهرالمثل را اجازه می دهد. (قانون مدنی، ماده ۱۰۹۰).
- ۲- (۲). بقره، ۲۳۷.
- ۳- (۳). بقره، ۲۲۹.

و نیز می فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا؛ اگر خواستار جایگزینی همسری به جای همسر (خود) شدید، و به یکی از آنان مال فراوانی (بعنوان مهر) پرداخته اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مگیرید. آیا آن [مهر] را با تهمت و گناهی آشکار (باز پس) می گیرید؟» (۱)

«قنطار» به معنای مال فراوان است که مقدار آن دست کم تا چهار هزار دینار گفته اند. (۲)

مهر عطیه است نه قیمت

برخی با توجه به فرضیه های ذهنی خود و یافته های تحمیل شده بر تاریخ، (۳) بر این باورند که دادن مهریه به زن از سوی شوهر به معنای پرداخت قیمت زن و خریدن او است، به ویژه این که در دریافت مهر پای پدر و مادر دختر نیز در میان است و هر کدام خود را صاحب بخشی از مهر و شیر بها می دانند.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). نساء، ۲۰

۲- (۲). مصباح المنیر، ماده قطر، و نیز تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۴۰

۳- (۳). شاید این ذهنیت از داستان ازدواج موسی (علیه السلام) با دختر شعیب ناشی شده باشد. اینان تاریخچه مهر را به چند دوره تقسیم کرده اند که عبارت اند از: دوره مادرشاهی و طفیلی بودن مرد، دوره پدرشاهی ولی با ربودن دختر از قبیله دیگر که مهری در کار نبود، دوره کار برای پدر دختر و دوره پیشکشی هدیه و ظهور مهریه. (ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۹۴).

باید دانست که شیر بها نه مهر است و نه بخشی از مهر و چنانچه مبلغی به عنوان شیر بهاء جزء مهر قرار گیرد و پدر شریک دختر در دریافت مهریه قلمداد شود، از نظر شرعی و قانونی تنها مقدار مهر صحیح و بقیه باطل است، و اگر از روی طیب خاطر مبلغی یا هدیه ای به این عنوان به پدر یا مادر دختر پرداخت، تا عین مال باقی است می تواند پس بگیرد. (۱)

اما در رابطه با اصل مهر، حق این است که ریشه مهر از جای دیگر و برای چیز دیگر است. ریشه مهر را باید در سیستم آفرینش زن جستجو کرد که از سیستم آفرینش مرد متفاوت است. برخی تفاوت ها عبارت است از:

۱. در مرد عشق و طلب وجود دارد، و در زن جمال و غنا.

۲. زن از مرد شهوانی تر، ولی در مقابل آن مرد توانا تر است. (۲)

۳. مرد شهوت کم تری دارد، ولی در برابر آن توان خودداری ندارد.

۴. زن در پرتو آزر و عفت درونی خود می داند که عزت و احترام او در این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد، بلکه باید کاری کند که مرد را به آستانه خود بکشد، و مردان را به رقابت با یکدیگر وا دارد.

ص: ۱۳۱

۱- (۱). ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۹

۲- (۲). اگر چه دانشمندان می گویند مرد از زن شهوانی تر است، اما طبق روایات شهوت زن نه برابر شهوت مرد است. (ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۲۸).

۵. در طول تاریخ ثابت شده است که تأثیر زن بر مرد، از تأثیر مرد بر زن بیشتر بوده است. بسیاری از هنر‌نمایی‌ها، دلیری‌ها، نبوغ‌ها، موفقیت‌ها و حتی پیروزی در جنگ‌ها و... برخاسته از اثر بخشی همین قدرت است. (۱)

با توجه به ویژگی طلب و تقاضا و فقدان توانایی لازم برای کنترل خود، و نیز تأثیرپذیری مرد از زن از یک سو، و زیبایی و غنا، قدرت کنترل، آزر و حیا، ربایش و قدرت اثر بخشی زن از سوی دیگر، توانسته است مرد را به پیشکشی هدیه‌ای به نام مهر وادار سازد.

از سوی دیگر دریافت مهر توسط زن، خود پشتوانه‌های مالی برای استقلال وی در دوران زندگی مشترک به شمار می‌رود و به هنگامی که مرد سرناسازگاری نهاد و زمینه‌آزار زن را فراهم کرد، ابزار خوبی برای کنترل وی می‌باشد؛ چرا که اگر تاکنون مهریه را پرداخت نکرده است، به خاطر بار مالی نمی‌تواند زور بگوید، و اگر پرداخته است، زن می‌تواند با هزینه کردن آن (فدیة طلاق خلع و مبارات) به خواست خود برسد، و به هنگام جدایی که بخشی از عمر زن گذشته و سرمایه جوانی و زیبایی خود را از دست داده، خسارتی که بر روح و تن وی وارد شده، تا حدی جبران می‌کند و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او خواهد بود.

ص: ۱۳۲

چند همسری چرا و به چه شرطی؟

پاسخ:

یکی دیگر از مسائلی که قرآن در امر ازدواج بدان پرداخته، مسئله چند همسری یا تعدد زوجات است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید.» (۱)

از آن جا که بررسی این مسئله نیازمند به فرصت بیشتری است و در این نوشتار کوتاه مجال آن نیست، تنها به یادآوری چند نکته بسنده می کنیم. و بررسی همه جانبه آن را به فرصتی دیگر واگذار می نمایم.

۱. «مثنی» یعنی دو تا دو تا «ثلاث» یعنی سه تا سه تا، و «رباع» به معنای چهار تا چهار تا است؛ (۲) البته این بدان معنا نیست که به هنگام ازدواج دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا باشد، بلکه با توجه به عموم مردم چنین تعبیر کرده است.

ص: ۱۳۳

۱- (۱). نساء، ۳

۲- (۲). ر.ك: مفردات، صحاح و مصباح، ماده ثنی، ثلث و ربع.

۲. «واو» در آیه، اگر چه عطف است، به معنای جمع نیست تا دو تا، سه تا و چهار تا و در مجموع نه تا معنا دهد، بلکه بدین معناست که شما می توانید دو تا، یا سه تا و یا چهار همسر داشته باشید؛ از این رو، اگر با «او» عطف می کرد، موهم این معنای بود که هر کسی لزوماً باید دو یا سه و یا چهار تا زن بگیرد.

۳. اسلام نه تنها چند همسری را اختراع نکرد، بلکه چند همسری نامحدود پیش از اسلام را کنترل و محدود نمود و برای آن مرزی (حداکثر تا چهار تا) قرار داد.

۴. در تعدد زوجات قید «طاب» وجود دارد که بیانگر این حقیقت است که نباید زنان هرزه را دور خود جمع کند و حرمسرا تشکیل بدهد.

۵. در ادامه آیه جواز تعدد را مشروط به اجرای عدالت کرده، و می فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً؛ و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، اکتفا کنید.»

قید عدالت، آن هم با احتمال ترس، زمینه جلوگیری از هوس بازی های مردان است؛ زیرا از یک سو افرادی که بتوانند رعایت عدالت کنند، کم هستند و از سوی دیگر، اگر به واقع عدالت اجرا شود، مشکلی نخواهد بود.

۶. اسلام در میان گونه های مختلف چند همسری (اشتراک جنسی از دو طرف، چند شوهری برای فرزند آوری، چند شوهری برای شهوت رانی (روسپی گری) و چند زنی) تنها نوع اخیر را مجاز شمرده است.

عواملی که می تواند مسئله چند همسری را توجیه نماید، عبارت اند از:

الف - بروز عادت ماهانه؛

ب - خستگی زن از زایمان؛

ج - نازا بودن زن و یائسه شدن او؛

د - فزونی جمعیت زنان بر تعداد مردان؛

ه - - نجات تک همسری.

شهید مطهری می نویسد: «وقتی عدد زنان نیازمند به ازدواج از مردان نیازمند فزونی یافت، اگر حق تأهل این عده از زنان به رسمیت شناخت نشود و به مردان اجازه چند همسری داده نشود، رفیقه بازی و معشوقه گری ریشه تک همسری واقعی را می خشکاند. (۱)»

یادآوری این نکته ضروری است که این عوامل، تنها حکمت (۲) تشریح تعدد زوجات است و علت واقعی آن را فقط ذات اقدس احدی می داند و بس.

ص: ۱۳۵

۱- (۱). نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۹۰

۲- (۲). علت حکم آن است که وجودش مدار بود و نبود حکم است و حکمت، وجودش مدار وجود حکم است، ولی نبودش موجب نبود حکم نیست.

پرسش:

قرآن چه توصیه‌هایی به زوجین دارد؟

پاسخ:

در اینجا به کسانی که ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده‌اند، دو توصیه قرآنی را یادآور می‌شویم:

۱. همزیستی مسالمت آمیز

زن و شوهر می‌باید کانون خانواده را به بهشتی مبدل سازند که در آن دوستی، محبت، مودت و تفاهم برقرار باشد، نه این که با مشاجره، کشمکش‌ها و جنگ و دعوا، این آشیانه مطمئن خود و فرزندان را به جهنمی سوزان بدل کنند که همگان به ویژه فرزندان معصومشان در آتش آن بسوزند؛ البته اجرای این برنامه بیشتر در گرو برخورد شایسته شوهر است؛ از این رو، خطاب به وی می‌فرماید

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنان، بطور پسندیده رفتار کنید.» (۱)

ص: ۱۳۷

زندگی مسالمت آمیز بین زن و شوهر به این محقق می شود که محبت، صفا، صمیمیت، فرمانبری، رعایت حقوق شرعی و قانونی و از همه مهم تر تفاهم اخلاقی در خانه حاکم باشد.

۲. جدایی شایسته

اگر چنانچه زن و شوهر به هر دلیلی نتوانستند با هم زندگی کنند، حق دارند از یکدیگر جدا شوند، به شرط آن که این جدایی نیز شایسته باشد. این سفارش قرآن است که می فرماید: «فَإِذَا مَسَّكُمُ الْمَعْرُوفُ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ؛ (۱) پس به طور پسندیده نگاه داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است]». اما این حق را ندارد که همسر خود را تحت

فشارهای جسمی و روحی قرار دهد تا وی مجبور شود برای رهایی خود بخشی از مهر خود را ببخشد: «وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ؛ (۲) و بر آنان سخت گیری نکنید، تا بخشی از آنچه (مهریه) به آنان داده اید، (از دستشان به در) برید.» حتی در آخرین لحظات زندگی مشترک (روزهای آخر طلاق رجعی) نیز سفارش می کند که یا ماندن به خوشی، یا رهایی به خوبی. «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِتَعْتَدُوا؛ و به (روزهای پایانی) سرآمد (عده) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان

ص: ۱۳۸

۱- (۱). بقره، ۲۲۹

۲- (۲). نساء، ۱۹.

دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید، تا (به حقوقشان) تجاوز کنید.» (۱)

از این همه سفارش و تأکید، به روشنی در می یابیم که روح پیام قرآن در زندگی، مودت و رحمت و پیوند زناشویی برای زندگی مسالمت آمیز است.

ص: ۱۳۹

۱- (۱). بقره، ۲۳۱.

پرسش:

خواستگاری و عروسی چه آدابی دارد؟

پاسخ:

۱. نگرش الهی به ازدواج

گروهی به حضرت علی (علیه السلام) طعنه می زدند که «تو با فضیلت ترین و شجاع ترین مرد عرب هستی و می توانستی دختر ثروتمندی را به عقد خود درآوری تا با جهاز خود خانه ات را مزین کند.» آن حضرت در پاسخ فرمود: «همانا ما قوی هستیم که به دستورهای الهی رضایت داده ایم و جز رضایت خدا چیزی نمی خواهیم و افتخار ما نیز به اعمال نیکو است نه مال و ثروت.» (۱)

ص: ۱۴۱

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۷.

همچنین به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) طعنه زدند که تو همسر مرد فقیری شدی که هیچ مالی ندارد و ایشان در پاسخ فرمود: «من به علی (علیه السلام) راضی هستم و رضایت من از او بالاترین درجات رضایت است.» (۱)

۲. زمان مناسب

مستحب و نیکو است مراسم عروسی در شب برگزار شود؛ زیرا خداوند شب را زمان آرامش قرار داده است و ولیمه (غذا) عروسی در شب یا روز باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «زفوا اعرائسکم لیلاً و اطعموا ضحاً؛ عروسی و زفاف را در شب برگزار کنید و ولیمه آن را در روز بدهید.» (۲)

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «ولیمه عروسی یک روز است و روز دوم بزرگواری و کرم و روز سوم خودنمایی و ریا (۳) است» سزاوار است مؤمنان دعوت عروسی را اجابت کرده و از ولیمه عروسی تناول کنند.

۳. مهریه (صداق) و جهیزیه

در صحت عقد ازدواج تعیین مهریه واجب است که بر عهده مرد قرار می گیرد. در روایات از خوبی های دختر برای شوهر کم بودن مهریه و زیاد نبودن آن عنوان شده است و این به خاطر توجه اسلام به سعادت و سلامت عروس و داماد و تشکیل خانواده سعادت مند بوده است و می بینیم که مهر و جهاز حضرت زهرا (سلام الله علیها) با آنچه پدر بزرگوارشان فرموده، مطابقت دارد. (۴)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۶۳

۲- (۲). وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۳۷، حدیث ۲

۳- (۳). همان، باب ۴۰، حدیث ۲

۴- (۴). همان، ابواب المهور.

مهریه، بدهی مرد به زن و پرداخت آن بر او واجب است و اگر کسی مهریه زیاد تعیین کند و قصد پرداخت آن را نداشته باشد؛ چنان که در زمان ما گفته می شود: «کی داده و کی گرفته»، معصیت کار بوده و نوعی دزدی محسوب می شود.

۴. دعا و صدقه

حضرت علی (علیه السلام) به مردی که می خواست ازدواج کند و از حضرت طلب دعایی کرد، حضرت به او فرمود که بگوید:

«اللهم بكلماتك استحللتها، و بامانتك اخذتها اللهم اجعلها لوداً و لوداً لانفرک تاكل مراح و لاتسأل عما سرح (۱)»

در هنگام عروسی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با دیدن جهیزیه مختصر دعا کردند و پس از اجرای صیغه عقد با تکبیرات و تسهیلات مراسم را برگزار کردند.

آری، از آغازین لحظه های تشکیل زندگی این دو بزرگوار ارزش های الهی و انسانی متجلی بود و سزاوار است شیعیان و محبان این بزرگواران با شناخت بیشتر سیره و منش آنان در مسیر حقیقت گام بردارند.

۵. شادی و شادمانی

مراسم عروسی نماد و نقطه آغازی برای تشکیل بنیان مقدس خانواده است و عرف جامعه پس از برگزاری آن به هر شیوه ای باشد، این پیوند مقدس

ص: ۱۴۳

را به رسمیت می شناسد. این مراسم در هر منطقه ای به شکلی خاص انجام می گیرد که نقطه مشترک همه آن ها در این ویژگی است که مجلس عروسی همراه با سرور و شادی بوده و گردانندگان مراسم از برنامه ها و امکاناتی استفاده می کنند که شادی بیشتری به همراه داشته باشد. در متون دینی نیز به این مطلب اشاره شده است که مؤمن واقعی فردی با نشاط و سرزنده است که ناشی از ایمان مذهبی وی می باشد و نمی توان نقش آن را در زمینه های پیدایش شادی و نشاط نادیده گرفت. درقرآن و روایات سفارش شده است که عبادات خود را با نشاط و سرحالی انجام دهید تا بدون داشتن نگرانی به اطمینان قلبی برسید.

برای برخی این شبهه وجود دارد که اساساً نمی توان در مراسم شادی مسائل شرعی و دینی را رعایت کرد و این دو منافات دارند و شادی ها فقط به شادی های ظاهری اطلاق می گردد، در حالی که اگر دقت داشته باشیم به این نکته می رسیم که ارمغان دین برای بشر شادی، سرور، بهجت به معنای عمیق آن است و مؤمنان واقعی عمیق ترین این شادی و خوشحالی ها را دارند. زیارت با معرفت معصومین (علیه السلام)، نماز با حضور قلب، تدبر در قرآن تا انفاق و صدقه ای که به اهلش می رسد، کشف راز علمی، پیروزی در رقابت ورزشی، شادمانی و خرسندی که از حسن انجام وظیفه حاصل می شود، احساسی که پس از توسعه رزق و روزی که برای خانواده مهیا کرده است، رضایت از خدمتی که به بشریت عرضه کرده است و ده ها و صدها احساس بهجت و سرور که پس از انجام کارهای خدایستدانه و مطابق فطرت پاک انسانی پدیدار

می شود، برگرفته شده از یک جوهره و حقیقت بوده و همه جلوه ای از زیبایی و عظمت و کمال بی حد و حصر خداوند متعال است، که برای کسانی که در این مسیر زندگی می کنند، شادی های ظاهری و باطنی به همراه دارد و در مقابل هر آنچه شادی و سرور از راه های شیطانی و انحرافی حاصل می شود، زودگذر و لحظه ای بوده و پس از اندکی آثار سوء خود را مشخص خواهد کرد؛ همانند فردی که از مواد مخدر و مشروبات الکلی برای شادی چند لحظه ای خود استفاده می کند. اکنون که با ماهیت شادی واقعی آشنا شدیم، به این نکته توجه می کنیم که مؤمن برای لذت و شادی چند دقیقه ای، مرتکب نافرمانی خدا نمی شود تا برای شادی مراسم عروسی خود گرفتار آداب آلوده به گناه گردد.

گاهی در مراسم ازدواج، اختلاط زن و مرد با پوشش نامناسب، موسیقی حرام، مزاحمت برای دیگران از جمله همسایه ها و به راه انداختن کارناوال های پر طمطراق، اسراف، چشم و هم چشمی، بی توجهی به واجبات مهمی مانند نماز دیده می شود که ناشی از عدم آگاهی برگزار کنندگان از لذت و شادی واقعی است که همیشه به دست خداست و با گناه و معصیت به دست نمی آید.

راهکارها:

برای اجرای مراسم عروسی با رعایت اصل شادی و شادمانی به دور از امور غیر قابل قبول نزد شرع و عرف باید نگرش های جدید و صحیح را اعتقاد و باور داشت و از مدت ها قبل برای جایگزین کردن آن ها با امور خرافی و

ص: ۱۴۵

غیرشرعی برنامه ریزی کرد. قبل از ذکر راهکارها این نکته جالب توجه است که با کسب آگاهی های لازم و این که انسان با توانایی خود می تواند گره از مشکل ترین کارها بگشاید و امور را بر وفق مراد خود تنظیم کند، می تواند بر موانع و ممرات ها پیروز گردد. برای این که مجلس عروسی برگزار کنیم که هم سرشار از شادی باشد و هم از گناه و معصیت به دور ماند و خانواده و فامیل نیز راضی باشند، توجه به نکات زیر سازنده خواهد بود:

۱. سعی شود ابتدا دختر و پسر انجام چنین مراسمی را به صورت جدی از بزرگ ترها خواستار شوند و به برگزاری آن باور و اعتقاد داشته باشند؛ پس اهمیت موضوع را در شرایط مختلف به اعضای خانواده ها به ویژه والدین و خواهران و برادران خود تفهیم کنند و برای همه روشن کنند که عروس و داماد حق دارند مطابق نظریات خودشان مراسم عروسی را برگزار کنند.

۲. چون آداب نادرست در عروسی در طول زمان پایدار شده و به صورت یک فرهنگ در آمده است، می توان با جایگزین های مناسب فرهنگ و آداب نادرست را تغییر داد؛ از جمله این جایگزین ها می توان به استفاده از مداحان موفق در این گونه مجالس و هنرمندانی که با تردستی های مفید و یا خواندن اشعار و لطیفه های مناسب مجلس گردانی می کنند، استفاده کرد.

بهتر است مجالس عروسی در مناسبت های مذهبی و جشن های میلاد ائمه (علیه السلام) برگزار گردد و سپس از وجود مداحان و هنرمندان استفاده برد؛ همچنین حضور برخی شخصیت های مذهبی و معتمدان محلی نیز چاره ساز خواهد بود.

۳. اگر ممکن نبود مراسمی صد در صد به دور از این گونه برنامه ها باشد، سعی شود جلوی برخی گناهان بزرگ گرفته شود؛ مانند جلوگیری از اختلاط زن و مرد و... و عروس و داماد به انجام این امور رضایت ندهند تا گناهی به حساب آنان نباشد.

۶. آداب خواستگاری

برخی فقهاء خواستگاری را مستحب دانسته اند و همچنین مستحب است مردی که تصمیم بر ازدواج می گیرد، قبل از تعیین دختر و خواستگاری از او، دور رکعت نماز بخواند و پس از آن به دعاهایی که از ائمه (علیه السلام) رسیده، تمسک جوید. (۱)

از پسندیده ترین آداب ازدواج که ریشه در فطرت انسانی و طبیعت و نظام آفرینش دارد و در مناطق مختلف به عنوان یکی از رسوم و آیین و حامل اندرزه‌های حکیمانه پذیرفته شده است و اجرا می شود، خواستگاری است. در خواستگاری، مرد به خواستن زن اقدام می نماید و برای اجرای آن از طریق خود او و یا خانواده و دوستان او اولین گام برداشته می شود و این زن است که مؤدبانه و پسندیده خواسته می شود و طلب و عشق مرد را می پذیرد که به

ص: ۱۴۷

۱- (۱). همان، و عروۃ الوثقی، ج ۲، باب نکاح، مسئله ۵. «اللهم انی ارید أن اتزوَّج فقدر لی من النساء اعفهن فرجاً و احفظن لی فی نفسها و مالی و او سعهنّ رزقاً و اعظمنّ برکة و قدر لی ولداً طیباً و تجعله خلفاً صالحاً فی حیاتی و بعد موتی».

قول شهید مطهری یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت به شمار می رود. (۱)

از این رو، در قرآن که آیین فطرت است و روایات معصومین (علیه السلام) نیز در هماهنگی با فطرت و نظام آفرینش، مردان در امر ازدواج مورد خطاب واقع شده اند و به طور مستقیم به آن ها دستور خواستگاری و انتخاب همسر داده شده است، آن جا که خداوند در آیه مربوط به خواستگاری می فرماید:

«وَلَا جُنَاحَ... أَنْفُسِكُمْ» (۲)

و آیه ازدواج می فرماید: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ (۳) پس آنچه از زنان، دلخواهتان است به زنی بگیرید.»

شایسته است زنان و خانواده هایشان مردانی را که دارای صفات پسندیده اند و از برخی صفات ناپسند به دورند، بپذیرند و رد نکنند که باعث فتنه انگیزی و فساد در جامعه خواهد شد. (۴)

شوهر مطلوب

براساس دسته ای از روایات نورانی که از معصومین (علیه السلام) رسیده است، پنج ویژگی خواستگار عبارت اند از: اخلاق، دین، امانت، عفت و توانایی در تأمین

ص: ۱۴۸

۱- (۱). نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۵

۲- (۲). بقره، ۲۳۵

۳- (۳). نساء، ۳

۴- (۴). تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب نکاح، باب ۳۳، کفویت در ازدواج؛ تحریر الوسیله، کتاب نکاح، مسئله ۴؛ وسائل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۲۸؛ فروع کافی، باب ۲۴ و ۲۵.

هزینه زندگی. (۱) و سزاوار است که (زن) دختر و خانواده او به خواستگاری شارب الخمر (معتاد به شراب و یا مانند آن، بدخلق و خو، مخث و فاسق جواب رد بدهند؛ زیرا چنین فردی همشان نمی باشد و نمی تواند زندگی سعادت‌مندی داشته باشد.

(۲)

همسر مطلوب

مردی که قصد ازدواج دارد، نمی تواند از هر زنی خواستگاری کند، بلکه از نظر دستورهای دینی که در قانون نیز بدان تصریح شده است، می تواند از هر زنی که خالی از موانع ازدواج باشد. (موارد آن ذکر خواهد شد) یعنی ازدواج با او مشروع باشد، خواستگاری نماید. (۳)

ازدواج با چند گروه از زنان حرام است و در نتیجه نمی توان از آنان خواستگاری کرد که عبارت اند از:

۱. زنانی که با انسان حرام دایمی هستند؛ مانند، خاله، عمه، مادر.

۲. زنانی که به سببی خاص بر انسان حرام می شوند؛ مانند زن پدر، خواهر زن مادامی که همسر انسان زنده است و یا زنانی که همسر دارند، مادر زن، و ...

ص: ۱۴۹

۱- (۱). همان

۲- (۲). تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب نکاح، باب ۳۳، کفویت در ازدواج؛ وسایل الشیعه، باب ۲۹ و ۳۰

۳- (۳). ر.ک: در پاسخ پرسش های دیگر، این موارد روشن شده است.

۳. زنانی که از طریق شیر خوردن از یک مادر با شرایط خاص بر مرد حرام می شوند.

۴. زنانی که به خاطر کفر و طلاق و یا ارتباط نامشروع جنسی بر مرد حرام می شوند. (۱)

پیشنهاد خواستگاری

ممکن است این پیشنهاد بدون دخالت خانواده و یا دوستان وی به دختر گفته شود؛ اما در این مرحله نیز انسان عاقل سعی می کند با در نظر گرفتن فرهنگ جامعه و آداب و رسوم اجتماعی و ارج نهادن به مقام و منزلت زن و همچنین احترام به والدین و دیگران و بهره مندی از حمایت های مادی و معنوی آن ها و احترام به پیوندهای نزدیک خانوادگی از تنها پیشقدم شدن اجتناب نماید و باعث جلوگیری از برخی آسیب های روحی و روانی و برخی عوارض منفی شود که معمولاً ناشی از تحت تاثیر احساسات و عواطف قرار گرفتن طرفین به ویژه دختر می باشد؛ بنابراین، مناسب است مقدمات خواستگاری نیز به شیوه پسندیده و معمول هر منطقه ای صورت بگیرد.

مستحب است مرد هنگامی که تصمیم بر ازدواج می گیرد، قبل از این که دختر معینی را برای خواستگاری مدنظر قرار دهد، دو رکعت نماز بخواند و دعا کند و سپس به خواستگاری اقدام نماید.

ص: ۱۵۰

۱- (۱). ر.ک: توضیح المسائل، مراجع؛ تحریر الوسیله، امام خمینی (ره).

جلسه خواستگاری در هر منطقه آدابی دارد که مطابق آن برگزار می شود، ولی وجوه مشترکی نیز وجود دارد؛ مانند گفتگوی خانواده ها در این جلسه، امروزه تقریباً همه جا پسر و دختر نیز جداگانه با یکدیگر به گفتگو نشسته و از نزدیک در باره شخصیت خود و اهداف و دیدگاه ها و برنامه هایشان برای زندگی آینده صحبت می کنند و در این دیدار اگر به تفاهم رسیدند، انس و الفت مضاعفی حاصل خواهد شد.

در این دیدار، به مرد اجازه داده شده است که به صورت و دست ها و مو و قسمت های زیبای (محاسن) دختر مورد نظر نگاه کند و احتیاطاً از روی لباس نازک و چون که برای شناخت و اطلاع یافتن بر حال و وضعیت دختر است، محدودیتی از نظر دفعات نگاه کردن نیست؛ البته توجه به این نکته ضروری است که جواز شرعی مسئله زمانی است که تصمیم مرد به ازدواج جدی باشد و احتمال حصول توافق بر ازدواج بدهد و امکان ازدواج با زن فراهم و با این نگاه در صدد انتخاب همسر باشد.

(۱)

از دیگر ویژگی های این دیدار، این است که زیبایی های ظاهری را بر اساس گرایش طبیعی و فطری انسان به زیبایی و جمال، مورد توجه قرار می دهد و نقش آن را در انتخاب هایی که انسان در زندگی دارد، به ویژه ازدواج

ص: ۱۵۱

نمی توان نادیده گرفت و از این طریق، باعث ایجاد و استمرار محبت و صمیمیت می گردد.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) به جوانی که قصد ازدواج داشت، فرمودند: «لو نظرت الیها فأنه آخری ان یودم بینکما (۱)؛ نگاه به دختر مورد نظر برای دوام ازدواج شما بهتر است.»

به ویژه این که مورد پسند بودن همسر تأثیر عمیقی در روابط سرشار از عاطفه و احساسات زن و شوهر دارد و حقیقت نگاه مرد که به قول شهید مطهری طبیعت و خلقت وی را مظهر طلب و عشق و تقاضا قرار داده، این است که کمک می کند مرد به بهترین شکل به وصالش برسد.

۷. روابط دوران نامزدی و لزوم خواندن صیغه محرمیت

دوران نامزدی پس از قبول پسر و دختر برای ازدواج شروع می شود و تا زمانی که صیغه عقد شرعی خوانده نشده، دختر و پسر با یکدیگر نامحرم و بیگانه اند، هرچند در آینده ازدواج کنند؛ بنابراین، باید روابط خودشان را با معیارهای شرعی بسنجند و از ملازمت با یکدیگر، گفتگوی طولانی، خلوت کردن با یکدیگر و ارتباط نزدیک به ویژه ارتباط جنسی نامشروع پرهیزند و در موارد ضروری از پدر یا سرپرست دختر رخصت بگیرند (۲) و عقد موقت جاری کنند.

ص: ۱۵۲

۱- (۱). وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۳۶ حدیث ۱۳

۲- (۲). همان، باب ۱۰۵ و ۱۱۸.

بنابراین، اگر فاصله بین خواستگاری و اجرای مراسم عقد شرعی طولانی می شود، برای این که موانع شرعی روابط در این دوران برداشته شود، مناسب است صیغهٔ محرمیت شرعی خوانده شود. این عقد همان شرایط ازدواج موقت را دارد و خانواده ها می توانند آن را به صورت مشروط اجرا کنند و از بعضی جهات محدودیت هایی را در روابط دختر و پسر اعمال نمایند.

از شرایط اصلی صیغه محرمیت تعیین مهریه و تعیین مدت است. اگر طرفین بخواهند عقد دائم بخوانند، ولی هنوز مدتی که در عقد محرمیت ذکر کرده بودند، باقی است، مدت باقی مانده را می بخشند و سپس عقد جدید جاری می شود. (۱)

برای اجرای این کار فوایدی مادی و معنوی مترتب می شود؛ از جمله این که اصل اجرای صیغه محرمیت خشنودی خداوند را به همراه دارد و بهترین راه حل برای مقابله با رفتارهای غیر شرعی و باورهای غلط در مقدمات ازدواج است و به جای این که نامزدها از این گونه روابط احساس تخلف و دلهره و دغدغه داشته باشند، با خواندن عقد محرمیت به این ارتباط رسمیت داده می شود و (عوارض) احساسات منفی جای خود را به احساس عاطفی - الهی در مسیر رشد و شکوفایی و آرامش روانی در راستای تقویت ایمان می دهد و از خوشگذرانی و دوستی های خطرناک جلوگیری می کند.

ص: ۱۵۳

۱- (۱). تحریر الوسيله، امام خمینی (ره)، القول فی النکاح المؤجل، ص ۲۷۴ - ۲۷۷؛ وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب المتعه، باب ۱۸.

در برگزاری مراسم عقد و عروسی بهتر است از بعضی امور که پیامدهای منفی دارد و در روایات به آن‌ها اشاره شده است، اجتناب گردد، از جمله این که صیغه عقد در زمانی خوانده نشود که قمر در برج عقرب باشد و یا در روز چهارشنبه و یا در زمانی که ماه در محاق باشد (دو یا سه شب آخر ماه) (۱) و ایام وفات و سوگواری معصومین (علیه السلام) به ویژه ایام محرم و صفر.

ص: ۱۵۴

۱- (۱). عروۃ الوثقی، باب نکاح، مساله ۶؛ وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۵۴.

پرسش:

نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست؟

اشاره

پاسخ:

در مورد ازدواج موقت چند بحث اساسی وجود دارد:

الف - ازدواج موقت قبل از اسلام؛

ب - ازدواج موقت بعد از اسلام؛

- ازدواج موقت از منظر قرآن؛

- ازدواج موقت از منظر روایات؛

- ازدواج موقت در فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت؛

- ازدواج موقت از منظر عقل؛

- ازدواج موقت از منظر حقوق؛

- راهکار اجرای ازدواج موقت؛

- شرایط و مقررات ازدواج موقت.

مقدمه

از شیرین ترین و پرخاطره ترین رخدادهای دوران حیات هر فردی ازدواج است که خداوند آن را از آیات خود معرفی کرده است:

ص: ۱۵۵

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»

و در آیات دیگر به آن توصیه و سفارش نموده است و فقر را مانع آن نمی داند:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَلَيْسَ تَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست. و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی) (مکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می دانید؛ و از

مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می خواهند، بر تجاوزکاری (زنا) به اکراه و امدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجویید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه و ادار کند (و پشیمان شود)، پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

افزون بر آیات قرآن، روایات اسلامی نیز ضمن پرهیز دادن انسان ها از رهبانیت، ازدواج را به عنوان سنت معرفی کرده و رویگردانی از آن را روی گردانی از سنت و دین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی می کند: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی (۱)».

بیش از اسلام و تشریح احکام نورانی آن، مردم در قالب های مختلفی ازدواج می کردند و هر کدام از این قالب ها برای ایشان از منزلگاه خاصی برخوردار بود. (۲) در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی ازدواج موقت (متعه) چهره واضح و روشن از این نوع ازدواج ارائه دهیم و آن را به عنوان راهکاری در ترویج فرهنگ ناب اسلامی در مسیر کاهش آمار مفاسد اجتماعی آشکار و

ص: ۱۵۷

۱- (۱). میزان الحکمه، محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، قم، ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۷۸۰۲
۲- (۲) انواع ازدواج های مرسوم در زمان جاهلیت عبارت اند از: ۱. نکاح الاستبضاع؛ ۲. نکاح الرهط؛ ۳. نکاح البدل؛ ۴. نکاح المقت؛ ۵. نکاح الخدن؛ ۶. نکاح الشعار؛ ۷. نکاح السفاح؛ ۸. زواج المتعه. برای توضیح بیشتر ر.ک: تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، چاپ ۲، ص ۱۵۶؛ جاهلیت و اسلام، یحیی نوری، ص ۶۰۲ به بعد.

نهان معرفی نماییم، باشد تا با به کارگیری این شیوه صحیح گامی در راستای اصلاح روابط زن و مرد در جامعه اسلامی برداریم.

۱. سابقه تاریخی ازدواج موقت

این نوع از ازدواج به همراه انواع دیگر در میان امت های پیشین و قبل از اسلام وجود داشته است در کتاب دکتر عمر فروخ می نویسد:

این عقد که از عقود ازدواج زمان قبل از اسلام است بین مرد و زن غیر باکره بود که این عقد در زمان معینی براساس مهر مشخص بسته می شد، و این نوع از ازدواج با پایان یافتن مدت تمام می شد. (۱)

۲. ازدواج موقت در اسلام

ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و در دوران حکومت ابوبکر و بیشتر از نیمی از زمان حکومت عمر مرسوم بود، لیکن در اواخر حکومت عمر بن خطاب این مسئله با نهی و جلوگیری شدید عمر رو به رو شده وی اعلام کرد: اگر به من خبر دهند که مردی ازدواج موقت کرده، وی را سنگسار خواهم کرد.

او در خطبه ای دیگر گفت: «همانا قرآن همان قرآن است و رسول، همان رسول، اگرچه دو متعه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حلال بود [متعه حج و متعه

ص: ۱۵۸

۱- (۱). نگرشی نو بر ازدواج موقت، سید محمد حسین سجادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ قم.

زنان [پس من از آن دو نهی و جلوگیری می کنم و بر مرتکب شونده آن حد زنا جاری می سازم.] (۱)

این عمل خلیفه مورد اعتراض بزرگان صحابه قرار گرفت؛ از جمله مخالفان عبارت اند از:

۱. امیرالمومنین علی (علیه السلام) که فرمودند: اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی کرد، به جز شخص شقی و بد سرشت کسی زنا نمی کرد. (۲)

۲. عبدالله بن عمر؛

۳. عبدالله بن عباس؛

۴. جابر بن عبدالله انصاری.

راغب در کتاب محاضرات خود می گوید: روزی یحیی بن اکثم به بزرگی از اهل بصره گفت: چرا ازدواج موقت را حلال می دانی و از چه کسی در این مورد پیروی می کنی؟ شیخ گفت: به عمر بن الخطاب. یحیی گفت: چگونه ممکن است و حال آن که عمر در این مورد اول کسی بود که جلوگیری کرد و خیلی در این مورد تعصب به خرج داد.

شیخ گفت: به خاطر آن که خبر صحیحی از جانب عمر به ما رسیده است و به آن عمل می کنیم و آن خبر این است که: روزی عمر بالای منبر رفت و گفت: به درستی که خدا و رسولش برای شما دو نوع متعه را حلال کرده اند؛

ص: ۱۵۹

۱- (۱). مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۲۸ - ۲۶

۲- (۲). تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۱.

متعّه حیح و متعه زنان، ولی من آن دو را بر شما حرام می‌کنم و کسی که مرتکب شود، او را سنگسار می‌نمایم؛ پس ما شهادت عمر را بر حلال بودن متعه قبول می‌کنیم، لیکن حرام کردنش را خیر. (۱)

به گواهی تاریخ و به اتفاق همه علمای شیعه و سنی، اولین کسی که متعه و ازدواج موقت را منع کرد و به خلاف خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مورد دستور داد حتی برای مرتکب شونده حد قرار داد عمر بن الخطاب بود. (۲)

اما علمای شیعه به تبعیت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) ازدواج موقت را جایز می‌دانند. شهید ثانی در این مورد می‌نویسد: آن قدر احادیث در مورد ازدواج موقت به ما رسیده که نزدیک است به حد تواتر برسد و البته این کثرت احادیث در حالی است که شیعه و امامان آن مراحل سخت سیاسی دوران بنی امیه و بنی عباس را طی کردند و این بسی جای تعجب است که با این همه موانع این قدر زیاد احادیث در این مورد به ما رسیده است.

ازدواج موقت در قرآن مجید

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مِمَّا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

ص: ۱۶۰

۱- (۱). الغدير، ج ۶، ص ۲۱۲

۲- (۲). الغدير، ج ۳، ص ۳۳۳.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ (۱) و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است؛) مگر آنچه (از کنیزان) که مالک شده اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرر داشته است. و غیر از این (زنان نامبرده)، برای شما حلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنان غیر زشتکار (غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ برآستی که خدا، دانای فرزانه است.»

در باره چگونگی استدلال به آیه شریفه بر ازدواج موقت توجه به نکات زیر راهگشاست:

الف - شان نزول: این آیه از آیات مدنی است که در سال اول هجرت در شرایطی که مسلمانان در مقابل پرداخت اجرت، ازدواج موقت می کردند، نازل شد. لیکن؛ البته مسلمانان در پرداخت اجرت به زنان مسامحه می کردند؛ از این رو، آیه بر طبق عادت معمولی برای تاکید در پرداخت اجرت نازل شد که بیانگر تایید ازدواج موقت می باشد.

ص: ۱۶۱

ب - کاربرد واژه «متعّه»: کاربرد این واژه در عرف مردم به معنای متداول «ازدواج موقت» بیانگر این مطلب است که این آیه در مورد ازدواج موقت است.

ج - سیاق آیه: این آیه در ادامه آیات مربوط به بیان شأن و جایگاه ارتباط زناشویی در قالب حلال و حرام است و نوعی دیگر ازدواج را بیان می کند که باید در باره آن توضیح داده شود در آیه می خوانیم: «و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را در حالی که واجب شده به آن ها بدهید.»

پرداخت اجرت نیز در بهره برداری در ازدواج موقت قابل تصور است. آیه بعد هم در مورد ارتباط صحیح زناشویی است.

د - نظرگاه مفسران: علامه امینی هجده منبع را از منابع اصلی معرفی می کند و این آیه را در مورد ازدواج موقت می داند؛ (۱) از جمله مجمع البیان، المیزان، و ...

- گفته عمر: این گفته که متعه حج و متعه نسا در زمان پیامبر وجود داشت و من ممنوع کردم، دلالت بر وجود ازدواج موقت در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد؛ همان طور که از این آیه به دست می آید.

ازدواج موقت در روایات شیعه

بیان شد که تعداد قابل توجهی از روایات شیعه در تفسیر آیه ازدواج موقت و پیرامون مسائل دیگر از جانب اهل بیت عصمت (علیه السلام) مطرح شده است. در یک تقسیم بندی می توان روایات را به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

ص: ۱۶۲

دسته اول: احادیث دلالت کننده بر جواز ازدواج موقت و علت آن.

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی نسبت به شما رأفت و مهربانی کرده و عوض از حرام کردن شراب، ازدواج موقت را حلال نموده است. (۱)

امام رضا (علیه السلام) متعه و ازدواج موقت را از شرایط اسلام دانسته و می فرماید: محض اسلام، و اساس اسلام شهادت به وحدانیت خداوند است و از اساس اسلام این است که متعتین (ازدواج موقت و تمتع و لذت جویی در ایام حج بین عمره و اعمال حج) را حلال بدانی؛ آن دو متعه ای که خداوند در کتابش آیه ای در موردش نازل فرموده، و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن دو را سنت و مستحب قرار داده است. (۲)

دسته دوم: احادیثی که بر مستحب بودن ازدواج موقت دلالت دارند.

صالح بن عقبه از پدرش نقل می کند که گفت:

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا برای کسی که ازدواج موقت بنماید، ثوابی (از طرف خدا) در نظر گرفته شده است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر با این عمل (ازدواج موقت) قصد قربت کند و ... کلمه ای با آن زن صحبت نمی نماید، مگر آن که خداوند به عدد هر کلمه حسنه ای برای او قرار می دهد و دستی به طرف زن دراز نمی نماید مگر این که خداوند برای او حسنه ای قرار می دهد و

ص: ۱۶۳

۱- (۱). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۳۸ ح ۷، باب یک ابواب المتعه کتاب النکاح

۲- (۲). همان، ص ۴۳۹، ح ۱۵.

وقتی به او نزدیک شود، خداوند گناهی از او می‌آمزد، و وقتی غسل می‌کند، خداوند به عدد هر مویی از بدن او که آب بر آن جریان پیدا می‌کند، از او گناه می‌بخشد.

عقبه می‌گوید: (با تعجب) پرسید: به عدد هر مو؟

حضرت فرمودند: (آری) به عدد هر مو (خداوند گناهی از او می‌بخشد). (۱)

هشام از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: همانا دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آن که ازدواج موقت کرده باشد، هر چند یک مرتبه. (۲)

دسته سوم: احادیثی که بر کراهت ازدواج موقت در مواردی دلالت می‌کند.

محمد بن فیض گوید:

از امام صادق (علیه السلام) در مورد متعه و ازدواج موقت سوال کردم، حضرت فرمود: آری، اگر زن عارفه و آگاه باشد، اشکال ندارد (شما را از چند دسته زنان بر حذر می‌دارم): از «کواشف» بر حذر باشید، از «دواعی» بر حذر باشید از «بغایا» بر حذر باشید و از شوهرداران بر حذر باشید.

ص: ۱۶۴

۱- (۱). من لا یحضره الفقیه، کتاب النکاح باب المتعه، ج ۳، ص ۴۶۳، ج ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۲، حدیث ۲

۲- (۲). همان، ج ۱۴، ص ۴۴۳، حدیث ۷.

عرض کردم: کواشف چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی که کشف شده هستند (بی حجاب هستند) و خانه هایشان شخصی است و رفت و آمد (نامشروع) دارند.

عرض کردم: دواعی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زنانی که مردان را به خود می خوانند و به فساد شناخته شده اند.

عرض کردم بغایا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی هستند که به زنا معروف می باشند.

عرض کردم: شوهرداران چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زنانی که به طور غیر شرعی طلاق داده شده اند. (۱)

دسته چهارم: احادیثی که احکام متعه را بیان می کنند.

شیخ حر عاملی از محدثان قرن دوازدهم و نویسنده کتاب گران سنگ و سائل الشیعه در بخش نهم از کتاب النکاح، ۴۶ باب با عناوین گوناگون باز کرده است و تعداد ۲۲۳ روایت نقل می کند؛ از جمله:

۱. باب مباح بودن ازدواج موقت (۳۲ روایت)؛

۲. باب مستحب بودن ازدواج موقت (۱۵ روایت)؛

۳. باب مستحب بودن ازدواج موقت، اگرچه عهد بسته باشد که آن را ترک کند یا بر او نذر کرده باشد (۳ روایت)؛

۴. مکروه بودن متعه در صورت بی نیازی و منجر شدن به فساد زنان (۶ روایت)؛

۵. باب مستحب بودن ازدواج موقت با زنان امین و عقیف (۳ روایت)؛

ص: ۱۶۵

۱- (۱). وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب المتعه، باب ۸، حدیث ۳.

و ابواب دیگر که در بیان احکام، شرایط و آداب ازدواج موقت است.

این تعداد روایت بیانگر اهمیت موضوع در پیشگاه ائمه معصومین (علیه السلام) راویان و محدثان اخبار معصومین (علیه السلام) است.

فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت درباره ازدواج موقت

(۱)

مشکل بالا رفتن سن ازدواج دختران، تنها به کشورهای عربی خاور میانه محدود نمی شود، بلکه به یک شبح تهدید آمیز برای همه کشورهای اسلامی تبدیل شده است. وب سایت «محیط» طی گزارشی، خاطر نشان کرد که ۳۴ دختران در کشورهای عربی از سن ۳۵ سال گذشته اند و این افراد را دختران ناامید می نامند، زیرا دیگرامیدی به ازدواج با فردی شایسته و دلخواه ندارند. تنها در مصر ۸ میلیون ناامید وجود دارد، در مراکش وضعیت بدتر است. ممکن است همین رقم و شاید هم بیشتر از آن وجود داشته باشند، البته کشورهای عربی خلیج فارس نیز همین مشکل را به نوع دیگری دارند. در این میان، وضع «یمن» از همه بدتر است. درصد ازدواج های زود هنگام، اشتغال دختران خردسال به عنوان خدمتکار و ناهنجاری های بسیاری را ایجاد کرده است. بالا رفتن آمار دختران ناامید به عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برمی گردد. در این میان، بالا رفتن سن ازدواج پسران نیز

ص: ۱۶۶

۱- (۱). ماهنامه معارف، صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معاونت امور اساتید، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره ۳۶.

بر این پدیده تأثیر گذاشته است. از نظر فرهنگی، امروزه ازدواج پسران در سن بالا، امری ناپسند به حساب نمی آید، حال آنکه تا نیمه قرن گذشته، میانگین سن ازدواج پسران ۲۲ سال بود و مجرد بودن آنان، امری ناپسند تلقی می شد، در سال های اخیر در کشورهای عربی، کنفرانس های متعددی در خصوص راهکارهایی برای حل مشکل دیر ازدواجی و پیر دختری برگزار شده است. یکی از راه هایی که مورد بررسی قرار گرفت، ازدواج موقت است. در فقه شیعه، ازدواج موقت و زمان دار و به قصد طلاق برای زنان بدون شوهر با شرایط خاص، مجاز است، اما در فقه اهل سنت، ازدواج موقت و یا هر ازدواجی که مدت دار باشد، حرام است.

به تازگی، تعدادی از علمای اهل سنت اعلام کرده اند که خلیفه دوم، سنت خدا و پیامبر را حرام کرده است، در حالی که این حرمت، جایگاه شرعی و قانونی نداشته است. از جمله در کتابی به نام « ازدواج متعه حلال است»، صالح وردانی، فقیه سنی سلفی مصری، نوشته است که دلایلی بر تحریم ازدواج موقت و نیز دلایلی بر تأیید آن وجود دارد، اما دلایلی که در تأیید وجود دارند، محکم ترند، زیرا همه آنها به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) منسوبند، اما دلایل ابطال به خلیفه دوم و صحاح سته منسوب است. ولی در استدلال های خود، به فقه شیعه نزدیک شده و بطور ضمنی، احادیث شیعه را در مورد ازدواج موقت، صحیح دانسته و ادله فقهای که در نسخ آن، سخن گفته اند را با نقد و بررسی فقهی رد کرده است.

این نخستین بار است که یک مفتی سنی، وارد مباحث و مفاهیم بنیادین در رفتارشناسی جنسی مانند: آموزش و تربیت جنسی، جنسیت یا تمایل جنسی، هویت جنسی، نقش جنسی، حدود و ثغور آموزش و تربیت جنسی، آموزش جنسی قبل از ازدواج می شود و درباره آنها کند و کاو می کند.

به هر حال، مسئله ازدواج موقت، یکی از موضوعات قابل بحث در حوزه وضعیت زنان در کشورهای عربی است. بیوه زنانی که در کشورهایی مانند مغرب، مصر، الجزایر و یمن زیر فشارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کمر خم کرده اند، «ازدواج موقت» را به عنوان وسیله ای برای آرامش و تأمین حداقل معیشت می یابند. آنان نه تنها این را عملی از روی اکراه و اجبار، بلکه با رضایت می پذیرند. امروزه، زنان از قشرهای مختلف، پذیرای این پیشنهاد هستند. زنان و دختران جوان گرفتار، برای گره گشایی از وضعیت نابسامان مالی خود، ازدواج زمان دار را می پذیرند و پس از ناامیدی، خوشبختی خود را یک بار دیگر آزمایش می کنند.

مشکل اساسی، قبلا این بود که فرزندان ناشی از ازدواج های موقت، وضعیت حقوقی و شرعی مشخصی نداشتند و این ازدواج های عرفی توسط شاهدانی از فامیل و یا وعاظ درجه پایین انجام می شد، ولی اگر قانونی و شرعی بودن این نوع زناشویی رسماً پذیرفته شود، مشکل حضانت کودکان نیز قانونمند خواهد شد.

روند فزاینده این گونه ازدواج ها در بین اقشار تحصیل کرده و شهرنشین، افراد جدا شده و کسانی که مسافرت های کاری طولانی مدت و یا سفر فصلی

دارند به گونه ای است که قبیح و زشتی حرمت این گونه ازدواج ها نزد عامه مردم از بین رفته است.

به طوری که شاید میزان ازدواج های عرفی سال های اخیر در کشورهای عربی سنی، از جمله در یمن به مراتب بیشتر از جوامع شیعی است.

بسیاری از دختران و یا بیوه زنان تحصیل کرده که صاحب شغل هستند نیز برای حفظ موقعیت خود در محل کار و تثبیت وضعیت اقتصادی شان، گاه مجبور به پذیرفتن ازدواج موقت از سوی کارفرمای خود می شوند.

این امر چنان امروزه در کشورهای عربی پیداست که هیچ کس نمی تواند، منکر آن شود.

عقل و ازدواج موقت

شهوت یک نوع غریزه در وجود انسانی است اگر در راه خود مصرف نشود، ناگزیر در غیر راه خود مصرف خواهد شد و انسان را به انحراف های جنسی پنهانی و یا علنی خواهد کشید. زنی که طلاق گرفته یا شوهر او از دنیا رفته و زمانی با شوهر زندگی کرده، چگونه می تواند بعد از چشیدن لذت از شوهر اکنون بدون آن زندگی کند؟ آیا این زن نمی تواند به انحراف های جنسی دیگر مانند، خودارضایی، زنا یا مخفیانه و یا ارضاع با همجنس کشیده شود؟ آیا اگر شرایط مساعدتر شود، این زن تن به زنا یا آشکار نمی دهد؟

جووانی که در بحران جوانی و شهوت قرار دارد و شهوت عقل او را می رباید و قدرتی نیز برای ازدواج دائم در خود سراغ ندارد، برای ارضای غریزه جنسی به طور مشروع راهی به جز ازدواج موقت ندارد.

عقل سالم و انسان منصف برای پیشگیری از گرفتاری های نامشروع جنسی برای ارضای غریزه قوی شهوت، راه صحیح و شرعی ازدواج موقت را توصیه می کند که با شرایط، آداب و احکام خاص خود و حفظ حریم های شرعی انجام می پذیرد.

ازدواج موقت در حقوق

قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ در کتاب هفتم از جلد دوم به پیروی از فقه امامیه بر ازدواج موقت صحه گذاشته است. ماده ۱۰۷۵ قانون یاد شده می گوید: نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی باشد.

ماده ۱۰۷۶: مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۹۵: در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶: در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷: در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد، باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸: در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ص: ۱۷۰

۱۱۱۳. در عقد منقطع، زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. (۱)

شرایط و احکام (۲) ازدواج موقت

شرایط:

اول: صیغه عقد ازدواج موقت (ایجاب و قبول)

در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند. (م ۲۳۶۳)

- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. (م ۲۳۶۴)

- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

(م ۲۳۶۵)

ص: ۱۷۱

۱- (۱). قانون مدنی، مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ به کوشش سید عباس حسینی نیک، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۲،

تهران

۲- (۲). کلیه احکام که بعد از آن ها عدد چهار رقمی در داخل پرانتز قرار دارد، از رساله مراجع (دوازده نفر) دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می باشد.

الف - ایجاب (آنچه زن موقع خواندن صیغه ازدواج موقت می گوید): اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را تعیین کردند، زن بگوید:

«متعتك نفسی فی المدّة المعلومه علی المهر المعلوم؛ خودم را مورد بهره برداری تو (مرد) قرار دادم در مدت معلوم بنابر پاداش معلوم.»

ب - قبول (آنچه مرد در پاسخ زن می گوید): مرد بدون فاصله بگوید: «قَبِلْتُ» و اگر دیگری را وکیل کنند، اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متعت موکلتی موکلک فی المدّة المعلومه علی المهر المعلوم» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبلت لموکلک هکذا» (۲۳۶۹)

احکام:

۱. در صورتی که صیغه عقد ازدواج موقت صحیح خوانده نشود، عقد باطل است. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است. (۲۳۷۱)

۲. در صورتی که زن و مرد نمی توانند صیغه را صحیح بخوانند، باید به شخص ثالثی که می تواند صیغه را صحیح بخواند، وکالت دهند تا از جانب آن ها اجرای صیغه نماید.

۳. در صورتی که زن به تنهایی قادر به تلفظ صحیح صیغه عقد ازدواج موقت از جانب خود نباشد، می تواند به شوهر موقت خود وکالت دهد تا از طرف او اجرای صیغه نماید.

ص: ۱۷۲

۴. در صورتی که مهریه مشخص نباشد و اجرای صیغه عقد موقت شود، عقد باطل است.

۵. کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند. (۲۳۷۲، ص ۳۸۶ مراجع)

۶. عقد ازدواج باید به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند، صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی را بفهماند.

دوم: تعیین مهر در ازدواج موقت

باید طرفین بر مال توافق نمایند. مهر زن می تواند پول یا منفعت و انجام کاری حلال و یا مباح باشد.

در صورت معلوم نبودن مهریه چه از نظر کیفیت یا کمیت، عقد ازدواج باطل است.

سوم: تعیین وقت در صیغه عقد ازدواج موقت

تعیین وقت در موقع اجرای صیغه از شرایط عقد ازدواج موقت است و در صورت تعیین نکردن وقت، عقد باطل می شود. (۱)

ص: ۱۷۳

۱- (۱). همان، ص ۴۱۱.

چهارم: خالی بودن زن از موانع ازدواج

۱. زن نباید موقع خواندن صیغه ازدواج موقت در عده شوهر قبلی باشد.

تبصره: عده به ایامی می گویند که پس از جدا شدن، زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد تا زمانی که دو باره خون حیض ببیند و همین که حیض دوم را دیده، عده او تمام می شود و می تواند شوهر دیگر اختیار نماید.

اگر زن به طور طبیعی خون حیض نمی بیند و یا به این علت که رحمش را در آورده باشند، اگر در سن کسانی می باشد که حیض می بینند (از ۹ سال تا ۵۰ یا ۶۰ سالگی) باید ۴۵ روز عده نگهدارد و سپس ازدواج نماید.

زنانی که عده ندارند

یک - زنی که اگر سیده باشد، در شصت سالگی و اگر غیر سیده باشد، در پنجاه سالگی دیگر خون حیض نمی بیند (یائسه).

د - زنی که ازدواج کرده، ولی با او همبستر نشده باشد.

سه - زنی که ۹ سالش تمام نشده باشد.

زنانی که عده ندارند می توانند پس از تمام شدن وقت ازدواج موقت، بلافاصله با شخص دیگری ازدواج کنند.

- اگر شوهر موقت بخواهد در ایام عده ازدواج دو مرتبه به همان زن رجوع کند، لازم نیست زن ایام عده را به پایان برساند.

- زنی که در ایام عده (ممنوعیت از ازدواج) به سر می برد، اگر مسئله حرمت ازدواج در این ایام را نمی دانست و ازدواج مجدد نماید، در صورتی که به او دخول نشده باشد، زن به مرد حرام ابدی نخواهد شد، لیکن در صورتی

که دخول انجام گرفته باشد، هر چند مسئله را نمی دانسته، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد.

- زن و مردی که می دانسته اند ازدواج در ایام عده حرام است، اگر ازدواج نمایند، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد.

- عده زنی که از ازدواج موقت حامله شده باشد، به وضع حمل او، یا دیدن دو حیض (در کسانی که حیض می بینند) و یا ۴۵ روز در کسانی که حیض نمی بینند، به هر کدام که زمانش بیشتر باشد، می باشد.

- عده زنی که شوهرش بمیرد، چه ازدواج موقت و یا دائم، چهار ماه و ده روز قمری می باشد. چه یائسه باشد یا زیر ۹ سال و چه دخول شده باشد یا نشده باشد.

- اگر زن بگوید من در ایام عده نیستم، در صورتی که متهم به دروغ گویی و یا فحشا نباشد، می شود سخن او را قبول و با او ازدواج کرد.

۲. زن نباید محرم مرد باشد.

- ازدواج با زن هایی مثل مادر، خواهر، (دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر)، مادر زن (فعلی و قبلی)، مادر مادر زن و مادر پدر زن با مرد محرم هستند، حرام است. (۲۳۸۴ م)

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا رود، به آن مرد محرم می شوند. (۲۳۸۵)

ص: ۱۷۵

- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری او، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند و یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند. (۲۳۸۷ م)

- ازدواج با زن هایی که از طریق شیر خوردن به انسان محرم می شوند (خواهر رضاعی) حرام می باشد.

- ازدواج با خواهر زن حرام و باطل است، مگر آن که زن خود را طلاق بدهد و یا اگر ازدواج با او موقت است، باقی وقت را به او ببخشد و بعد از خروج آن زن از عده، با خواهرش ازدواج نماید. (۳۹۴) (۲۳۹۷ م)

- احکام و مسائل متفرقه

۱. کسی که صیغه را می خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. (۲۳۷۰)
۲. در ازدواج موقت هر کدام از طرفین می توانند به نفع خود شروطی را قرار دهند و پس از آن که به توافق برسند، صیغه عقد ازدواج را بخوانند.
۳. در موقع خواندن صیغه، زن و مرد باید قصد انشا کنند؛ به این معنا که با خواندن صیغه همین الان زن با این مرد و یا مرد با این زن محرم خواهند شد.
۴. مردم و یا زن و یا هر دو می توانند به صورت تلفنی شخص دیگری را وکیل خود نمایند تا در غیاب آن ها اجرای صیغه عقد نماید.
۵. در ازدواج موقت زن از مرد ارث نخواهد برد.

۶. زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زن های کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. (۲۳۹۷)

۷. اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق یا عده وفات است، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید (اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند) (۲۳۹۸)

۸. اگر با زن بی شوهری که در عده نیست، زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض بیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. (۲۳۹۹)

۹. اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. (۲۴۰۰)

۱۰. اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود. (۲۴۰۱)

۱۱. اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

(۲۴۰۲)

۱۲. شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. (۲۴۲۲)

۱۳. زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید. (۲۴۲۳)

۱۴. زنی که صیغه شده است اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد. (۲۴۲۴)

زنی که صیغه شده است حق همخوانی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد (۲۴۲۵)

۱۵. زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است. (۲۴۲۷)

ص: ۱۷۸

پرسش:

از نظر قرآن و فقه چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟

پاسخ:

این پرسش را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. تفاوت بین زنا و ازدواج موقت از نظر قرآن چیست؟

۲. زنا و عقد موقت از نظر فقه چه تفاوتی دارند؟

پیش از بیان تفاوت بین زنا و ازدواج موقت، مناسب است آن دو را تعریف کنیم.

تعریف:

در تعریف «زنا» گفته اند: «نزدیکی با زن، بدون عقد شرعی را زنا گویند.» (۱) و در تعریف ازدواج موقت می توان گفت: «نزدیکی با زن با عقد شرعی که مدت و مهر آن معلوم باشد.»

ص: ۱۷۹

۱- (۱). المفردات، راغب اصفهانی، انتشارات کتابفروشی مرتضویه، چاپ ۱۳۶۲، ص ۲۱۵.

قرآن کریم «زنا» را در ردیف شرک به خدا و قتل نفس معرفی می کند. (۱) در این باره ابن عباس حدیثی نقل می کند از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): سوال کردم،

کدام گناه از همه گناهان بزرگ تر است؟ حضرت فرمود: این که برای خداوند شریکی قرار دهی، در حالی که او تو را خلق کرده است؛ بعد گفتم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که به قتل برسانی فرزند خود را به خاطر ترس از این که با تو هم غذا شود. بعد پرسیدم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که با زن همسایه ات زنا کنی. (۲)

قرآن کریم در مذمت و تقییح عمل زنا می فرماید:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳)»

و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است.»

ص: ۱۸۰

۱- (۱). آن جا که در توصیف «عباد الرحمن» می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛ و کسانی که معبود دیگری را با خدا (بعنوان پرستش) نمی خوانند؛ و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است، جز بحق نمی کُشند؛ و زنا نمی کنند؛ و هر کس این (کارها) را انجام دهد، [کیفر] گناه را خواهد دید.» (فرقان، ۶۸)

۲- (۲). مجمع البیان، طبرسی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، سال ۱۳۵۵، ص ۱۷۹

۳- (۳). اسراء، ۳۲.

خداوند در این آیه، «زنا» را عملی بسیار زشت و ناپسند و راهی بسیار بد و خطرناک معرفی می کند و می فرماید: هیچ کس حق ندارد به آن نزدیک شود!

راهکار قرآنی برای سلامت جامعه

قرآن کریم برای حفظ جامعه، عقد موقت را به عنوان راهی بسیار مناسب و مطابق با حکمت برای انسان قرار داده است:

«فَمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ (۱) و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید... براستی که خدا، دانای فرزانه است.»

از این بخش از آیه استفاده می شود که اصل ازدواج موقت و صیغه، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان امری مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر توصیه می کند. (۲) در پایان آیه آمده است: و خداوند نسبت به مصالح بندگان آگاه و احکامش مطابق با حکمت است.

ص: ۱۸۱

۱- (۱). نساء، ۲۴

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۲.

با توجه به این که غریزه شهوت یکی از غرایز نیرومند انسان است و نمی شود آن را از بین برد؛ زیرا خداوند آن را به خاطر حفظ بقای انسان در نهاد او گذاشته است، باید از طریق شرعی تعدیل کرد. اکنون در بسیاری از محیطها و شرایط، افرادی به خاطر مشکلات مادی و یا به خاطر تحصیلات

طولانی قادر به ازدواج دائم نیستند و یا برخی افراد متأهل در مسافرت های طولانی که با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی مواجه می شوند، چکار باید بکنند؟ آیا باید این غریزه خدادادی را سرکوب کنند و راه راهبان را پیش بگیرند؟ - اسلام به این امر راضی نیست - و یا باید آزاد و بی بند و بار باشند؟ در این جا راه سومی نیز هست که نه مشکلات ازدواج دائم را به دنبال دارد و نه به سرکوب غریزه جنسی می انجامد و نه آن بی بند و باری را در پی دارد و آن ازدواج موقت (صیغه) است که اسلام آن را پیش روی ما گذاشته است؛ بنابراین، در صورت ضرورت و اضطرار می توان بدان عمل کرد. (۱)

ص: ۱۸۲

تفاوت های زنا و عقد موقت:

۱. عمل «زنا» به تعبیر قرآن (إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا) (۱) عمل زشت و بد راهی است و ازدواج موقت از روی حکمت و علم خداوند به مصلحت بندگان است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

۲. بر اثر این عمل زشت اگر فرزندان نامشروعی به وجود آیند، بین آنان هیچ گونه ارتباطی وجود نخواهد داشت و خودشان را نسبت به یکدیگر بیگانه قلمداد خواهند کرد؛ چرا که از اصالت خانوادگی، عاطفه و محبت که موجب ارتباط و اتصال است، برخوردار نمی باشند؛ اما در ازدواج موقت اگر صاحب

فرزند شوند چون شرعی و قانونی است، با فرزندی که از ازدواج دائم به دنیا می آیند، هیچ تفاوتی ندارند.

۳. عمل زنا غالباً همراه با اضطراب و ترس است، به ویژه برای کسانی که اهل ایمان باشند، حال اگر فرزندی به وجود آید طبعاً اضطراب و دلهره در فرزند تاثیر می گذارد که این خود مشکلات جسمی و روحی - روانی برای وی به بار می آورد؛ اما نزدیکی بر اساس عقد موقت چون شرعی و قانونی است و قرآن آن را مباح دانسته، مفسد مذکور را به همراه نخواهد داشت.

۴. فرزندان نامشروع خودشان را به کسی و جایی منتسب نمی دانند و خود را معلول شهوات و غرایز جنسی یک عده شهوت ران می دانند؛ در نتیجه

ص: ۱۸۳

روشن است که در جامعه بحران آفرینی می کنند، به طوری که امنیت و آسایش از جامعه سلب خواهد شد، ولی مقاربت مشروع آن عواقب سوء را به دنبال نخواهد داشت.

فرزند نامشروع سرنوشت خود را در آینده مبهم می داند، ولی فرزند قانونی و شرعی این گونه نیست؛ زیرا از اصالت خانوادگی بهره مند و نسب وی برای دیگران معلوم است. ممکن است گفته شود: با ایجاد کانون های تربیتی چه بسا بشود مشکلات مذکور را حل کرد؛ اما باید دانست که ممکن است در یک مقطع زمانی با محبت و عاطفه های مجازی از بروز مشکلات پیش گیری کرد، ولی از آن جا که آنان از نعمت محبت و عاطفه واقعی محروم اند مشکلات تربیتی و اخلاقی همچنان باقی می ماند.

۵. ارتباط زن و مرد در قالب ازدواج موقت خود به خود روابط زناشویی را مدیریت می کند و از ارتباط با افراد متعدد کاسته می شود و همین که این روابط در چهارچوبی نظام مند شد، به طور طبیعی از بسیاری از بیماری های مقاربتی و... کاسته می شود و بهداشت جسم و روان زن و مرد و جامعه را به ارمغان می آورد.

با توجه به تفاوت هایی که بین زنا و ازدواج موقت بیان شد، حکمت این مطلب روشن می شود که چرا قرآن از عمل زنا نهی کرده و عقد موقت را مباح و جایز دانسته است.

در کتب فقهی برای ازدواج موقت ویژگی هایی ذکر شده که از آن ها تفاوت ازدواج موقت با زنا روشن می شود. اکنون به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ازدواج موقت که به آن «متعّه» نیز گفته می شود، مانند ازدواج دائمی است که احتیاج به عقد مشتمل بر ایجاب و قبول دارد و تنها رضایت قلبی دو طرف و نگارش و اشاره و داد و ستد کافی نیست. (۱)

۲. زن باید در طول مدت ازدواج موقت (صیغه) در اختیار مرد باشد و حق ندارد خودش را در معرض مرد دیگری برای صیغه شدن قرار دهد؛ اما در زنا این حکم رعایت نمی شود.

۳. زن باید بعد از اتمام مدت صیغه عدّه نگه دارد؛ یعنی اگر زن «رگل» می شود، در صورت آمیزش باید به اندازه ی دو نوبت قاعدگی عدّه نگه دارد و اگر «رگل» نمی شود، باید ۴۵ روز عدّه نگه دارد (۲) و در این مدت با مرد دیگری ازدواج نکند. در این حکم فرق نمی کند از وسایل جلوگیری کننده از باردار شدن استفاده کرده باشد یا نه، در حالی که در زنا این حکم رعایت نمی شود. (۳)

ص: ۱۸۵

۱- (۱). تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۸۹ - ۲۹۱

۲- (۲). همان

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۱.

۴. اگر مردی از زنش صاحب فرزندی شد، باید مثل فرزند ازدواج دائم مورد حمایت مرد قرار گیرد و نفقه او را پرداخت نماید؛ اما در زنا چون فرزند شرعی و قانونی نیست، از حمایت مرد محروم است.

۵. در صورتی که مرد بعد از ازدواج موقت بمیرد، فرزندش از او ارث می برد، بر خلاف فرزند نامشروع.

ی ادآوری

این که شهوت رانی لجام گسیخته را بتوان به شکل قانونی و در چهارچوب خاصی مدیریت کرد، دغدغه ای بوده که فکر اندیشمندان را همواره به خود مشغول داشته است؛ چنان که برتراند راسل - دانشمند معروف انگلیسی - ازدواج موقت را به نام «زنا شویی دوستانه» راه حل مشکل جنسی جوانان در

عصر حاضر می داند و آن را به دولت ها پیشنهاد می کند (۱) و یکی از علمای اهل سنت، پس از نقل این پیشنهاد، افتخار می کند که این قانون جزو قوانین یکی از مذاهب اسلامی یعنی شیعه است. (۲)

ص: ۱۸۶

۱- (۱). ایشان می گوید: جوانان باید قادر باشند ازدواجی داشته باشند که با ازدواج دائم معمولی سه تفاوت داشته باشد: نخست این که طرفین قصد بچه دار شدن نداشته باشند؛ دیگر این که جدایی آن ها به آسانی صورت گیرد و سوم این که بعد از طلاق زن هیچ گونه حق نفقه نداشته باشد. (ج ۳، ص ۲۸۳)

۲- (۲). رساله نوین، ج ۳، ص ۶۸.

بدیهی است طرح فوق از جهات زیادی به «ازدواج موقت» در اسلام نزدیک است، ولی طرح اسلام از جهات زیادی روشن تر و کامل تر و جامع تر می باشد.

ص: ۱۸۷

پرسش:

روابط دختر و پسر

اگر شخص به خاطر این که فرد مورد نظر از نظر ایمان کامل نیست و یا ... ، با او ازدواج نکند، نظر اسلام در این مورد چیست ؟

اشاره

پاسخ:

اگر انسان با فردی که مورد علاقه او نیست و یا شرایط همسر خوب را ندارد، ازدواج نکند، این گونه نیست که تا آخر عمر بدون همسر بماند؛ زیرا اگر خانم ها در محیط خانه و اجتماع به وظایف دینی و شخصی خود عمل کنند، با امید به رحمت و فضل الهی، ان شاءالله در کار آن ها گشایش حاصل خواهد می شود و نباید با ناامیدی، در حال در باره ی آینده نامعلوم قضاوت کرد.

ازدواج که بنیان گذار کانون پر مهر خانواده است، آن قدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی نیز اهتمام ویژه ای نسبت به آن دارند.

در قرآن کریم نیز از آن به عنوان آیه و نشانه خدا که باعث آرامش و سکونت انسان می گردد، یاد شده است و این نیاز طبیعی همه انسان هاست.

ازدواج امری فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت «جسم و روح» انسان را تأمین می کند و نقش فراوانی در پرورش استعدادهای روحی و فکری

ص: ۱۹۰

و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می گردد. شهید مطهری در این راستا می گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی رسد، اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد.

هر شخصی که بخواهد ازدواج موفق داشته باشد، باید ویژگی های همسر مناسب را بداند و طبق آن ویژگی ها «انتخاب» کند.

ویژگی های همسر مناسب

با توجه به روایات و سخن بزرگان، ویژگی هایی گوناگون برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آن ها را بر می شماریم:

برخی برای انتخاب همسر شایسته چهار ویژگی اساسی و چهار ویژگی که شرط کمال است را نامبرده اند که «ویژگی های اساسی» عبارت اند از:

الف: تدین و تعهد

در روایت می خوانیم: «علیک بذوات الدین» (۱) با انسان متدین ازدواج کنید. اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می دهد، و ارزش های واقعی را می فهماند و در فراوانی نعمت روحیه شکر و انفاق به دیگران، در سختی و مشکلات زندگی، به جای کج خلقی و بدبینی، امید و تلاش را سرلوحه زندگی قرار می دهد.

ص: ۱۹۱

«دین» انسان را مسئولیت پذیر می کند و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می دهد؛ همان چیزی که زن ها از مردشان انتظار دارند، و رهایی از تنبلی و انجام ندادن کارهای لغو و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می کند، از دیگر نتایج ایمان می باشد. خلاصه در «سایه دین» است که انسان «طعم خوشبختی» را می چشد.

ب- اخلاق نیک

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«اذا جاء کم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه؛ (۱) اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.»

ج- شرافت خانوادگی و اصالت داشتن

این ویژگی به این معنا نیست که شهرت یا ثروت و یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت بزرگوار باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

د- عاقل باشد و احمق و نادان نباشد

فرق است بین «عاقل» و «عالم و با سواد»، زیرا چه بسا افرادی که سواد زیادی ندارند، ولی تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

ص: ۱۹۲

الف - سلامت جسمی و روحی

اگر شخص بیماری خاصی دارد، از چگونگی آن پیش از عقد با خبر شود و با آگاهی کافی ازدواج کند.

ب- زیبایی

از نظر ظاهری حداقل زیبایی را داشته باشد؛ البته کمال زیبایی یک «امتیاز» است و «شرطی» که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط زیبایی های معنوی همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به زیبایی های ظاهری بی توجهی می کنند و مهم نمی دانند و از سوی دیگر، برخی افراد نیز به خاطر انتخاب همسر زیبا بقیه ویژگی های همسر مناسب را فدا می کنند و به صرف داشتن زیبایی ظاهر بسنده می نمایند. این دو گروه «افراط» و «تفریط» می کنند، و بدیهی است که در طول زندگی با مشکل روبه رو می شوند؛ از این رو، پیشنهاد می شود در این زمینه معتدل و میانه رو باشند.

ج- علم

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا- می برد، البته ضرورت آن تا حد معمول است و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

ص: ۱۹۳

کفو بودن و هم شأنی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانایی های فکری و فرهنگی، مسائل جسمی، زیبایی و در امور مالی، اقتصادی و سیاسی و... مطلوب است.

نکات:

در پایان بیان چند نکته ضروری به نظر می رسد:

اول این که پیدا شدن شخصی؛ با همه این اوصاف امری است دور از دسترس. بلکه گاهی افراد ممکن است مثلاً اعتقاد به نماز و روزه داشته باشند، ولی برای مثال اهل گوش دادن به نوار ترانه نیز باشند، و این کار از روی اعتقاد آن ها نباشد، بلکه از روی تقلید از دوستان و جمع باشد و در خلوت همراه با ترس انجام می دهند. این گونه افراد با افرادی که به مسائل دینی پایبند نیستند، فرق دارند؛ از این رو، در برخورد با هر گروه باید برخورد مناسب داشت.

دوم این که این سوال مطرح می شود که خود خانم تا چه حد مقید است؟ و از طرفی آیا آن توانایی را دارد که در همسر خود تحول و تغییر ایجاد کند؟

سوم اینکه شاید هم اکنون ازدواج نکردن قابل تحمل باشد، ولی در آینده که شرایط تغییر می کند و سن شخص بالا می رود، تحمل او نیز کم می شود و یا مثلاً با فقدان پدر رو به رو می شود که در آن وقت تحمل آن شرایط غیرممکن است.

یاد آوری:

انسان در باره مسئله مهم ازدواج نیازمند مطالعه و مشاوره حضوری یا غیر حضوری با کارشناسان و روان شناسان متخصص و متعهد است.

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام:

۱. جوانان و انتخاب همسر، آیه الله حسین مظاهری

۲. ازدواج مکتب انسان سازی، شهید پاک نژاد

۳. انتخاب همسر، آیت الله ابراهیم امینی

۴. اسلام و ازدواج، آیت الله مشکینی

ص: ۱۹۵

پرسش:

آیا می توان با ارتباط تلفنی دختر یا پسری را ارشاد کرد؟

پاسخ:

چنانچه خوف مفسده نباشد با رعایت کامل موازین شرعی مانعی ندارد.

استفتاء از آیت الله العظمی فاضل لنکرانی - حفظه الله.

* * *

پرسش:

اگر دختری برای انسان مزاحمت ایجاد کند، می تواند برای دور کردن آن از خویش با او صحبت کند؟

پاسخ:

چنانچه موجب تهییج و مفسده نباشد، به مقدار ضرورت برای رفع مزاحمت مانعی ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

استفتاء از: آیت الله العظمی فاضل لنکرانی - حفظه الله.

* * *

ص: ۱۹۶

پرسش:

آیا آرایش زنانه برای مردان اشکال دارد؟ توضیح این که برخی از جوانان مبادرت به برداشتن زیر ابرو، بند انداختن و... می نمایند، لطفاً حکم و فلسفه آن را مرقوم بفرمایید.

پاسخ:

اگر موجب ترویج فرهنگ دشمنان اسلام و یا مستلزم مفسده و یا تشبیه به زن باشد، جایز نیست.

استفتاء از دفتر آیت الله العظمی خامنه ای - دامت برکاته.

* * *

پرسش:

حکم نامه نگاری بین دختر و پسر نامحرم چیست و آیا ارتباط تلفنی جایز است ؟

پاسخ:

جایز نیست.

استفتاء از: آیت الله العظمی فاضل لنکرانی - حفظه الله.

* * *

ص: ۱۹۷

پرسش:

شیوه اجرای عقد ازدواج و شرایط آن چگونه است؟

پاسخ:

الف - شیوه اجرای عقد ازدواج موقت و شرایط آن:

این مطلب در مبحث ازدواج موقت توضیح داده شد.

ب - شیوه اجرای عقد ازدواج دائم و شرایط آن:

در این مورد دستور و شرایط و مسائل عیناً از رساله مراجع تقلید (۱) نقل می شود:

احکام ازدواج در رساله مراجع چیست؟

پاسخ:

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی (۲)

ب- واسطه عقد ازدواج، (۳) زن به م-----رد (۴) ح-----لال می شود و آن بر دو قسم

ص: ۱۹۸

۱- (۱) . رساله مراجع، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸. تذکر: متن رساله فتوای حضرت امام خمینی (ره) و حواشی

از مراجع تقلید عصر حاضر است

۲- (۲) . تمام این پاسخ از کتاب توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتوای دوازده نفر از مراجع معظم تقلید) از صفحه ۳۷۹ -

۳۸۷ می باشد

۳- (۳) . مکارم: ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.

بواسطه عقد ازدواج..

۴- (۴) . سیستانی: و مرد به زن...

است: دائم و غیردائم. (۱) عقد دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین نشود (۲) و زنی را که به این قسم عقد می کنند «دائمه» گویند. و عقد غیردائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند (۳) و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعّه و صیغه» می نامند. * (۴)

* * *

ص: ۱۹۹

۱- (۱). خوئی، تبریزی، سیستانی: دائم و غیردائم (ازدواج موقت)..

۲- (۲). خوئی، سیستانی، تبریزی: و همیشگی باشد..

۳- (۳). خوئی: ولی باید مدّت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد دائمی خواهد بود... سیستانی: ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود... تبریزی: ولی بنابر احتیاط باید مدّت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد..

۴- (۴) * بهجت: مسأله - عقد نکاح یا ازدواج، عقدی است که بوسیله آن زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: ۱. عقد دائم: و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می کنند «دائمه» گویند. ۲. عقد غیردائم: و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند «متعّه» یا «صیغه» می نامند، مثل آن که به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

مسأله ۲۳۶۳ - در زناشویی - چه دائم و چه غیردائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد (۱) کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۶۴ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. * (۲) *

* * *

مسأله ۲۳۶۵ - زن و مرد تا یقین (۳) نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند (۴) و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند (۵) ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

* * *

ص: ۲۰۰

۱- (۱) . سیستانی: و همچنین نوشتن..

۲- (۲) * * مکارم: مسأله - وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد

۳- (۳) . سیستانی: تا اطمینان ..

۴- (۴) . مکارم: ولی اگر وکیلی مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده ام کافی است. فاضل: نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند..

۵- (۵) . سیستانی: بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

مسأله ۲۳۶۷ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر (۱) وکیل شود و نیز انسان (۲) می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیردائم عقد کند، (۳) ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند. * (۴)

این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

* * *

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۸ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و (۵) اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» ی عنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله (۶) مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ»

ص: ۲۰۱

-
- ۱- (۱) . گلپایگانی، صافی: از طرف زن و مرد..
 - ۲- (۲) . گلپایگانی، صافی: نیز مرد..
 - ۳- (۳) . گلپایگانی، صافی: و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او درآورد..
 - ۴- (۴) * مکارم: مسأله - احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود به طور دائم و یا موقت عقد کند
 - ۵- (۵) . سیستانی: و پس از تعیین مقدار مهر..
 - ۶- (۶) . سیستانی: بدون فاصله قابل توجهی ...

یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است (۱) و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ اَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، (۲) پس بدون فاصله (۳) وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي اَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ» (۴) صحیح می باشد. (۵) - * (۶)

* * *

ص: ۲۰۲

۱- (۱). سیستانی: و همچنین اگر فقط «قَبِلْتُ» بگوید عقد صحیح است..

۲- (۲). خوئی، تبریزی، سیستانی: وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ اَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ..

۳- (۳). سیستانی: بدون فاصله قابل توجهی...

۴- (۴). خوئی، صافی، تبریزی، سیستانی: قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ لِمُوَكَّلِي اَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ..

۵- (۵). اراکی، خوئی، تبریزی: و بنا بر احتیاط واجب باید (کلپایگانی، صافی: و بهتر آن است) لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ» بگوید. سیستانی: و احتیاط مستحب آن است که لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ» بگوید نه «قَبِلْتُ النِّكَاحَ»

۶- (۶) * مکارم: مسأله - برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی: خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معین شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ» (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به همسری موکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (من نیز همینگونه از طرف موکل خودم قبول کردم).

مسأله ۲۳۶۹ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (۱) بعد بدون فاصله (۲) مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ (۳) مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ (۴) فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله (۵) وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ (۶) لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می باشد.

ص: ۲۰۳

۱- (۱) . مکارم: (من خودم را به همسری تو در مدت معین با مهر معین در آوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا اینکه وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به ازدواج موکل تو در مدت معین با مهر معین در آوردم)، وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (قبول کردم برای موکل خودم همینطور)

۲- (۲) . سیستانی: بدون فاصله قابل توجهی..

۳- (۳) . خوئی، سیستانی: زَوَّجْتُ..

۴- (۴) . [کلمه «مُوَكَّلَكَ» در رساله آیت الله تبریزی نیست]

۵- (۵) . سیستانی: بدون فاصله قابل توجهی..

۶- (۶) . خوئی، سیستانی: قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ...

مسأله ۲۳۷۰ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، (۱) و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند، (۲) اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوْجَتُ» و «قَبْلُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوْجَتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبْلُ»

ص: ۲۰۴

۱- (۱). [عبارت «به احتیاط واجب» در رساله آیت الله اراکی نیست]

۲- (۲). گلپایگانی، صافی: اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه أحوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند لکن لازم نیست و خودشان هم می توانند به غیرعربی بخوانند... خوئی، تبریزی، فاضل: اول: آن که (خوئی، تبریزی: بنا بر احتیاط) به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب (فاضل، تبریزی: احتیاط واجب آن است) کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیرعربی بخوانند... سیستانی: اول: آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به غیرعربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند...

التَّزْوِيجِ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» (۱) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه (۲) را می خواند بالغ و عاقل باشد، (۳)

چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. (۴)

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند،

در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوَّجْتُكَ إِخِيْدِي بِنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

ص: ۲۰۵

۱- (۱). گلپایگانی، صافی: اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند به گفتن «زَوَّجْتُ الْخَ وَ قَبِلْتُ»..

۲- (۲). فاضل: صیغه عقد..

۳- (۳). اراکی: کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد... گلپایگانی، صافی: کسی که صیغه را می خواند عاقل و بنابر احتیاط

لازم بالغ باشد... خوئی، تبریزی: کسی که صیغه را می خواند بنابر احتیاط، بالغ و عاقل باشد..

۴- (۴). سیستانی: سوم: کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اگر برای خود می خواند باید بالغ نیز باشد، بلکه بنابر

احتیاط عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست، و اگر خواند باید طلاق دهند یا دوباره عقد بخوانند...

ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است. * (۲)

ص: ۲۰۶

۱- (۱). سیستانی: ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است

۲- (۲) * بهجت: مسأله - بنابر أظهر، ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافی است، و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است، و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می شود، احتیاط مستحب این است که هم صیغه عربی و هم ترجمه اش را بخواند، و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست، و اگر نمی توانند صیغه عربی را بخوانند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است. کسی که صیغه عقد را می خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد، و اگر در حال مستی صیغه را بخواند، عقد صحیح نیست. ولی یا وکیل زن یا مرد، که صیغه عقد را می خوانند باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن یا شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است. مکارم: مسأله - عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله: ۱. احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند. ۲. کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد. ۳. کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد. ۴. ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند، بنابراین اگر کسی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «رَوِّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» (یکی از دخترانم را به همسری تو در آوردم). ۵. زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، اما می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است. ۶. صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند عقد باطل است اما اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۷۶ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، (۱) باید (۲) از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد (۳) و اجازه مادر و برادر لازم نیست. (۴)

ص: ۲۰۷

۱- (۱) . سیستمی: و متصدی امور زندگانی خویش نباشد..

۲- (۲) . خوئی، اراکی، فاضل، صافی: بنابر احتیاط واجب باید... گلپایگانی: بنابر احتیاط باید... بهجت: بنابر احتیاط تکلیفاً..

۳- (۳) . بهجت: ولی در غیر باکره در صورتی که بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست. [پایان مسأله] سیستمی: بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد..

۴- (۴) . تبریزی: و پدر نیز می تواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد. مکارم: احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج نماید ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست. [پایان مسأله]

۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه.
 ۳. الاشارات و التنبیها، ابوعلی سینا، مع شرح خواجه نصیرالدین طوسی، التحقیق: سلیمان دنیا، موسسه النعمان بیروت، ۱۴۱۳ ق.
 ۴. اخلاق جنسی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، تیر ۱۳۸۱.
 ۵. اذن و آثار حقوقی آن، علیرضا فخریم زاده، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۷۷.
 ۶. استفتاء، دفتر آیت الله تبریزی
 ۷. استفتاء، دفتر آیت الله خامنه ای
 ۸. استفتاء، دفتر آیت الله سیستانی
 ۹. استفتاء، دفتر آیت الله فاضل لنکرانی
 ۱۰. استفتائات، امام خمینی (ره)
 - ۱۱.
- ص: ۲۰۸

امالی، شیخ صدوق، المكتبة الاسلامیة، قم، الطبعة الرابعة المصححة، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. انتخاب همسر و ازدواج، سید مهدی شمس الدین، شفق، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.

۱۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید دکتر سید رضا پاک نژاد، ۱۳۵۰ ش، انتشارات کتابفروشی اسلامی.

۱۴. آیه های زندگی، حسین اسکندری، انتشارات سروش صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۵. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم الحسینی، دار الکتب العلمیة، قم، ۱۳۳۴ ش، پنج جلدی.

۱۷. پرسش ها و پاسخ ها، رساله دانشجویی مطابق با نظریه تن از مراجع عظام، سید مجتبی حسینی، انتشارات دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴

۱۸. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی الزییدی، مكتبة الحیاء، بیروت، بی تا.

۱۹. تاریخ الجاهلیة، عمر فروخ

۲۰.

ص: ۲۰۹

تحرير الوسيله، روح الله الموسوي خميني، دار الكتب الاسلاميه، قم، دو جلد، ۱۳۹۰ ق.

.۲۱

ص: ۲۱۰

تحف العقول، الحسن بن شبعه الحرانی، مؤسسۃ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ ش.

۲۳. تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی.

۲۴. ترجمه نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۲۵. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، مؤسسۃ دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. تفسیر روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع، ابوالفضل شهاب الدین انسیه محمود الالوسی، ۳۰ جلد.

۲۷. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق، ۳۲ جلدی.

۲۸. تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش، دار الکتب الاسلامیة، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج).

۲۹.

ص: ۲۱۱

تفسیر نور، محسن قرائتی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۷۴ ش.

۳۰. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، حقه و علق علیه، سید حسن موسوی الخراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

۳۱. توضیح المسائل، آیت الله بهجت

۳۲. توضیح المسائل، آیت الله نوری همدانی

۳۳. توضیح المسائل، آیت الله وحید خراسانی

۳۴. توضیح المسائل مراجع، جامعه مدرسین

۳۵. توضیح المسائل، آیت الله ناصر مکارم شیرازی

۳۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۳۷. جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سی و سوم، ۱۳۷۹ ش.

۳۸. جواهر الکلام، الشیخ محمدحسن النجفی، التحقيق: عباس القوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷ ش.

۳۹. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، چ ۳.

۴۰. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الرابعه، ۱۴۱۰ ق.

۴۱.

ص: ۲۱۲

الخلاف، شیخ طوسی، التحقيق: سيدعلي الخراساني، سيد جواد شهرستانی، محمد مهدي نجف، مؤسسۀ النشر الاسلامی، قم، الاولي، ۱۴۱۷ ق.

۴۲. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حيون التميمي المغزي، التحقيق: آصف بن علي اصغر فيضي، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ش.

۴۳. ديوان حافظ، شمس الدين محمد حافظ شيرازي، مؤسسۀ انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۴۴. روان شناسی عشق ورزیدن، اينياس لپ، ترجمه كاظم سامی و محمود رياحي، انتشارات چاپ پخش.

۴۵. روزنامه كيهان، ش ۱۳۸۹۵، ۱۰ آذر ۸۴

۴۶. زن در آينه جلال و جمال، عبدالله جوادي آملی، نشر دارالهدی، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۰، بی جا.

۴۷. سیری در مسائل خانواده، حبيب الله طاهري، چاپ و نشر سازمان تبليغات، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۰، بی جا.

۴۸. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی، چاپ و نشر بين الملل سازمان تبليغات، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، بی جا.

۴۹.

ص: ۲۱۳

شرح لمعه، (الروضه البهيئه فى اللمعه الدمشقيه)، شهيد ثانى (زين الدين الجبعى العاملى)، انتشارات داورى، قم، الاولى، ١٤١٠ ق.

٥٠. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبه الله، ابن ابى الحديد، تهران، انتشارات كتاب آوند دانش، ١٣٧٩ ش.

٥١

ص: ٢١٤

الصادق، محمد محسن فيض كاشاني، ١٤٠٢ ق، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، الطبعة الثانية، ٥ جلدی.

٥٢. صحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد الجوهري، التحقيق: احمد بن عبدالغفار عطار، دارالعلم الملايين بيروت، الرابعة، ١٤٠٧ ق.

٥٣. صحيفه سجاديه، امام سيد الساجدين و زين العابدين على بن الحسين (عليه السلام)، نشر الهادي، قم، ١٣٧٦ ش.

٥٤. طب در قرآن، دكتور دياب و دكتور قرقوز، ترجمه على چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی تا.

٥٥. العروة الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي يزدی، التحقيق و النشر مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين، قم، الاولى، ١٤٢٠ ق.

٥٦. علل الشرايع، شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمي، مكتبة الداوری قم، ١٣٨٦ ق.

٥٧.

ص: ٢١٥

علل گرایش به مادی گری، مطهری، شهید مرتضی، انتشارات صدرا، تهران، قم، ۱۳۷۲ ش (جلد اول مجموعه آثار).

۵۸. عوالم العلوم، بحرانی، الشیخ عبدالله، التحقیق والنشر: مدرسۀ الامام المهدي (عليه السلام)، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۵۹

ص: ۲۱۶

عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، الشیخ الصدوق، دارالعالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.

۶۰. الغدیر فی الکتاب و السنۃ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق، ۱۱ جلدی.

۶۱. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد التمیمی آمدی (گردآورنده)، مکتبۃ الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.

۶۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم(علیه السلام)، ترجمه: علی مویدی، نشر معروف، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۶۳. فرهنگ سخن (بزرگ)، حسن انوری، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۶۴. فرهنگ فارسی، محمد معین، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.

۶۵.

ص: ۲۱۷

فقه الرضا(عليه السلام)، على بن بابويه، التحقيق: مؤسسة آل البيت(عليه السلام)، الناشر: المؤتمر العالمي للامام الرضا(عليه السلام)، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ ق.

٦٦. فهرست موضوعى تفسير نمونه، احمد على بابائى و رضا محمدى، زير نظر آيت الله مكارم شيرازى، مدرسه الامام اميرالمومنين(عليه السلام)، قم، پنجم، ١٣٧٠ ش.

٦٧.

ص: ٢١٨

قرآن در آئینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سازمان تبلیغات، تهران، آذر ۱۳۶۴.

۶۸. قواعد، الاحکام علامه حلی، التحقيق والنشر: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی، ۱۴۱۳ ق.

۶۹. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، چ سوم، ۱۳۸۸ ق.

۷۰. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفه، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۷۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، رشید الدین المیبدی، (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری).

۷۲. کیمیای محبت، لاله ای از ملکوت

۷۳. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، الاولی، ۱۴۰۵ ق.

۷۴.

ص: ۲۱۹

اللمعة الدمشقيه، محمد بن جمال الدين مكى العاملى (شهيد اول)، التحقيق: على كورانى، دارالفكر، الاولى، ١٤١١ ش.

٧٥. ماهنامه اصلاح و تربيت، ش ٢٩.

٧٦. ماهنامه معارف، شماره ٣٦، خرداد و تير ١٣٨٥ ش.

٧٧. مبانى فلسفه عشق از منظر ابن سينا و ملاصدرا، مؤسسه بوستان كتاب، انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٣٨٢.

٧٨.

ص: ٢٢٠

مبسوط فى فقه الاماميه، شيخ طوسى، صححه و علق عليه:

سيد محمد تقى الكشفى، المكتبه المرتضويه لاهياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.

٧٩. مثنوى معنوى، (مثنوى معنوى براساس نسخه نيكلسون) جلال الدين محمد بن محمد مولوى، راستين، جانبى ١٣٧٥.

٨٠. مجله زن روز، ش ٩٨٥

٨١. مجله كتاب زن، ش ٢٦، زمستان ٨٣

٨٢. مجله كتاب زنان، ش ٢٤، سال ١٣٨٣.

٨٣. مجله معرفت، ش ٨٧

٨٤. مجله معرفت، ش ٩٧، سال چهارم.

٨٥. مجمع البحرين، فخرالدين طريحى، التحقيق: السيد احمد الحسينى، مكتب نشر الثقافه الاسلاميه، الثانيه، ١٤٠٨ ق.

٨٦

ص: ٢٢١

مجمع البيان، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.

۸۷. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، دکتر ولی الله نقی پور، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۸۸. مساله حجاب، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ پنجاه و دوم، ۱۳۷۹ ش.

۸۹

ص: ۲۲۲

مستدرک وسایل الشیعه و مستنبط المسائل، محدث نوری طبرسی، التحقیق و النشر: مؤسسۃ آل البیت (علیه السلام) لاحیاء التراث الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۹۰. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.

۹۱. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ق.

۹۲. معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، حسن صادقی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۹۳. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، انتشارات قدیانی، تهران.

۹۴. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۳۲ ش.

۹۵.

ص: ۲۲۳

مقائيس اللغة، ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا، تحقيق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ ق.

٩٦. المقنعة، شيخ مفيد، التحقيق والنشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الثانية، ١٤١٠ ق.

٩٧. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، التحقيق: علي اكبر غفاري، جامعة المدرسين، الثانية، ١٤٠٤ ق.

٩٨. منزلت زن در اندیشه اسلامي، محمد فنائي اشكوري، مؤسسه آموزشي پژوهشي امام خميني (ره)، چاپ اول، بهار ١٣٧٧، قم.

٩٩.

ص: ٢٢٤

منهاج الصالحين، آیت الله سید علی سیستانی، النشر: مکتب آیت الله العظمی سید علی الحسینی السیستانی، قم، الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۰. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۱۰۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم، مؤسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.

۱۰۲. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸، قم.

۱۰۳.

ص: ۲۲۵

نگرشی نو بر ازدواج موقت، سید محمدحسین سجادی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.

۱۰۴. النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، التحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، مؤسسۀ اسماعیلیان، قم، الرابعه، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۵. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، نوبت چهاردهم، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۶. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی عروسی، قم، المطبعه العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.

۱۰۷. ورزش و تربیت بدنی در جمهوری اسلامی، اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۰.

۱۰۸. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق.

۱۰۹. سیستانی sistani.org اینترنت، دفتر

۱۱۰. تبریزی tabrizi.org اینترنت، دفتر

و نیز از منابع زیر استفاده شده است:

۱. آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان

۲. انس التائبین، امام محمد غزالی.

۳.

ص: ۲۲۶

اوصاف الاشراف، خواجه نصیرالدین طوسی،

۴. بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد

۵. تعلیقات علی العروة، آیت الله مکارم شیرازی

۶. تفسیر بیضاوی، قاضی بیضاوی

۷. جامع المسائل، فاضل لنکرانی

۸. جامعه شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان

۹. جامعه شناسی، آنتونی گیدنز

۱۰. جاهلیت و اسلام، یحیی نوری

۱۱. جمعیت و تنظیم خانواده، حلم سرشت، پرپوش و دل پیشه، اسماعیل

۱۲. جمعیت و تنظیم خانواده، صمد کلانتری

۱۳. خانواده در گذشته و حال، اندره میشل

۱۴. درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناسی، احمد کتابی

۱۵. رساله نوین امام خمینی

۱۶. رفتارهای جنسی انسان، علی اسلامی نسب

۱۷. فرهنگ علوم عقلی، سید جعفر سجادی

۱۸. فرهنگ مهرورزی، حسین انصاریان

۱۹. فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو، عبدالرسول هاجری

۲۰. منهاج الصالحین، آیت الله تبریزی

۲۱.

منهاج الصالحین، آیت الله وحید خراسانی

۲۲. نظام بین الملل حقوق بشر، حسین مهرپور

۲۳. نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، خانم علاسوند

۲۴. هنر عشق ورزیدن، اریک فروم

۲۵. یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم.

۲۶. انگیزش و شخصیت؛ ۲۷. آیین بهزیستی اسلام؛ ۲۸. بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام؛ ۲۹. التعریفات، فرهنگ

معارف اسلامی؛ ۳۰. جنگ علیه زنان؛ ۳۱. زنان، جنون و پزشکی؛ ۳۲. سیمای زن در جهان آمریکا؛ ۳۳. فرهنگ فارسی عمید.

ص: ۲۲۸

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر مهر [کتاب]/جمعی از پژوهشگران [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی؛ تنظیم محسن ملا کاظمی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴۵۶ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ج. ۵.

شابک: ۶۸۰۰۰ ریال: ج. ۹۷۸-۵-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۱-۴؛ ۶۲۵۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۱-۳

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۳۶ - ۴۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -، ناظر

شناسه افزوده: ملا کاظمی، محسن

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج. ۵].

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲/پ ۴.۵ ج. ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۸۰۷

ص: ۱

اشاره

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

ص: ۱۳

۱- (۱) . عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

پرسش کلید دانش است. (۱) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

ص: ۱۴

۱- (۱). عن علی (علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳۰)

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه‌ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص: ۱۵

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۰۲۷۳۹۰۰۲ / ص. پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن کریم است، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) یاد شده است، لازم است که در رابطه ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در پنج محور زیر بررسی کند:

الف: قرآن از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ب: روش شناسی تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله)

د: سیمای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن

ه- : تفسیر برخی از مهمترین آیات مربوط به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

فصل اول: پیامبر اعظم (صلی اللہ علیہ و آلہ) و قرآن

اشارہ

ص: ۱۹

الف. قرآن از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در احادیث متعددی به قرآن و مطالب مربوط به آن پرداخته اند، این احادیث در کتاب های حدیثی شیعه و اهل سنت از ایشان حکایت شده است.

احادیث مذکور فراوان است و ذکر همه ی آنها در یک مقاله نمی گنجد، ولی می توان آنها را گلچین کرد و در موارد زیر دسته بندی نمود:

ی ک: اهمیت و صفات قرآن

۱. فضیلت قرآن: فضیلت قرآن نسبت به سایر سخنان، همچون فضیلت خدا نسبت به سایر مردم است. (۱)

۲. شفاعتگری قرآن: قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت آن پذیرفته می شود. (۲)

۳. قرآن، راهنمای به بهترین راه است. (۳)

ص: ۲۱

۱- (۱). بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۹

۲- (۲). کنز العمال، متقی هندی، خ ۴۰۲۷

۳- (۳). همان.

۴. دانشمندان از قرآن سیر نمی شوند. (۱)

۵. قرآن دارو (ی شفابخش) است. (۲)

دوم: راهکارهای بهره‌وری از قرآن

۱. هر کس قرآن را پیش رو (و راهنمای) خود قرار دهد به سوی بهشت سوق داده می‌شود، و هر کس آن را پشت سر نهد به سوی دوزخ رهسپار می‌شود. (۳)

۲. هنگامی که بلاها و فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما روی آورد، به سوی قرآن بروید (تا نجات یابید). (۴)

۳. قرآن سفره‌ی الهی است هر چه می‌توانید از این سفره (بهره‌برید و) آموزش ببینید. (۵)

۴. وقتی شما قرآن قرائت می‌کنید، که شما را (از گناهان) منع کند، و هنگامی که منع نکند (در حقیقت) قرائت نکرده‌اید.

(۶)

ص: ۲۲

۱- (۱). همان

۲- (۲). عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن هو الدواء. (کنز العمال، خ ۲۳۱۰)

۳- (۳). همان

۴- (۴). همان و نیز همان مضمون در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۷ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳

۵- (۵). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹ و کنز العمال، خ ۲۳۵۶

۶- (۶). کنز العمال، خ ۲۷۷۶.

۱. بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و (به دیگران) بیاموزد. (۱)

۲. (در رستخیز) هنگامی که انیس و مصاحب قرآن وارد بهشت می شود، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، و او می خواند و بالا می رود، به هر آیه ای، درجه ای بالا می رود تا اینکه آخرین چیزی که از قرآن می داند می خواند. (۲)

۳. هر کس برای دنیا و زیور آن، قرآن بیاموزد، خدا بهشت را بر او حرام می کند. (۳)

۴. هر کس به فردی قرآن بیاموزد مولای او می گردد. (۴)

چهارم: قرائت قرآن

۱. هنگامی که یکی از شما دوست دارد با خدا سخن گوید، قرآن قرائت کند. (۵)

۲. قرائت قرآن، تاوان گناهان و سپر آتش و مانع عذاب است. (۶)

۳. صدای نیکو زینت قرآن است. (۷)

ص: ۲۳

۱- (۱). عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): خياركم من تعلم القرآن و علمه. (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶ و كنز العمال، خ ۲۳۵۱)

۲- (۲). كنز العمال، خ ۲۱۳۳

۳- (۳). همان، ج ۷۷، ص ۱۰۰

۴- (۴). همان، خ ۲۳۸۲

۵- (۵). همان، خ ۲۲۵۷

۶- (۶). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷

۷- (۷). همان، ص ۱۹۰.

۴. حکایت شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) افرادی را به سوی یمن فرستاد و یکی از آنها را که کوچک تر بود امیر قرار داد، از پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرسیدند: علت این کار چیست؟! حضرت از قرائت قرآن او یاد کردند! (۱)

پنجم: حفظ قرآن:

۱. خدای متعال، دلی را که ظرف قرآن است عذاب نمی کند. (۲)

۲. حاملان قرآن عرفای اهل بهشت هستند. (۳)

۳. حکایت شده که بعد از جنگ احد، هنگام دفن شهدا، پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: افرادی از شهدا که قرآن بیشتری حفظ هستند آنها را مقدم بر دیگران دفن کنند. (۴)

ششم: شنیدن قرآن

۱. هر کس مشتاق خداست، به کلام الهی گوش فرادهد. (۵)

۲. هر کس به آیه ای از قرآن گوش فرا دهد، از کوه طلا برایش بهتر است. (۶)

ص: ۲۴

۱- (۱). همان، خ ۴۰۲۱

۲- (۲). عن رسول الله(صلی الله علیه و آله): ان الله لا يعذب قلباً وعى القرآن. همان، خ ۲۴۰۰

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۷ و کنز العمال، خ ۲۸۸۸

۴- (۴). کنز العمال، خ ۲۹۸۹۰

۵- (۵). کنز العمال، خ ۲۴۷۲

۶- (۶). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰.

۳. کسی ک--ه به ق---رآن گ---وش ف--را دهد، بلای آخ-رت از او دفع می شود. (۱)

۴. کسی که به آیه ای از قرآن گوش فرا دهد، نیکی (حسنة ای) چند برابر برایش ثبت می شود. (۲)

هفتم: ساحت های قرآن (بطون)

- هیچ آیه ای (از قرآن) نیست، مگر آنکه ظاهر و باطن دارد. (۳)

تذکر: معنای بطن و شیوه ی تفسیر باطنی، در بخش روش شناسی تفسیر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان می شود. (۴)

هشتم: تفسیر به رأی ممنوع

۱. در حدیث صحیح امام رضا(علیه السلام) از پدرانش از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و او از خدای متعال نقل می کنند که فرمود: «هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند ایمان به من ندارد.» (۵)

ص: ۲۵

۱- (۱). کنز العمال، خ ۴۰۳۱

۲- (۲). همان، خ ۲۳۱۶

۳- (۳). همان، خ ۲۴۶۱

۴- (۴). نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی و کتاب روشهای تفسیری،

حسین علوی مهر

۵- (۵). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷.

۲. هر کس در مورد قرآن بدون علم سخن گوید پس باید جایگاهی از آتش برایش فراهم شود. (۱)

تذکر: توضیح بیشتر در این باره در بخش روش شناسی تفسیر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان می شود.

نهم: اقسام آیات قرآن

۱. قرآن بر پنج صورت است: حلال، حرام، محکم و متشابه و مثل ها.

به حلال ها عمل کنید، حرام ها را رها کنید، به محکومات قرآن عمل کنید، متشابهات را رها سازید (تا معنای آن روشن شود) و از مثل های قرآن عبرت بگیرید. (۲)

۲. با عظمت ترین آیه ی قرآن، آیت الکرسی است.

عدالت آمیز ترین آیه ی قرآن «ان الله یامر بالعدل و الاحسان...» (۳) است.

هراس انگیزترین آیه ی قرآن «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۴) است.

ص: ۲۶

۱- (۱). همان، ج ۹۲، ص ۱۱۱

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶

۳- (۳). در حقیقت خدا به عدالت و نیکی امر می کند..

۴- (۴). پس کسی که هموزن ذره ای (کار) نیک انجام دهد آن را می بیند و کسی که هموزن ذره ای (کار) بد انجام دهد آن را می بیند.

امید انگیزترین آیه ی قرآن «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّ هُوَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱) است. (۲)

ص: ۲۷

-
- ۱- (۱). بگو: «ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می آمرزد؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»
- ۲- (۲). کنز العمال، متقی هندی، خ ۳۵۳۹۱

اشاره

درآمد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصیتی چند بعدی بود، عارف، متخلّق، سیاستمدار و رئیس حکومت، قانونگذار، حکیم و... از این رو در مورد قرآن به همه ی ابعاد آن توجه می کرد و همه ی بیانات ایشان در مورد قرآن (براساس آیه ی ۴۴ سوره ی نحل) حجّت است و تفسیر صحیح و معتبر قرآن به شمار می آید.

می توان گفت که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تقریباً به همه ی روش ها و گرایش های تفسیری اشاره کرده و از اکثر روش های صحیح استفاده کرده است ولی «تفسیر به رأی» را ممنوع دانسته و از آن پرهیز کرده است.

واژگان

واژه های اساسی در باب «روش های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش»، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می دهد.

ص: ۲۹

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (۱)

تاریخچه روش شناسی تفسیر

الف) پیدایش و رشد

دانش تفسیر، از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مفسر قرآن معرفی کرد.

(۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می گرفت و از اینجا روش «تفسیر قرآن به قرآن»، به وجود آمد. (۳) سپس اهل بیت (علیه السلام) و صحابه به

ص: ۳۰

۱- (۱). تعریف تفسیر معمولاً در مبانی روش های تفسیری بیان می شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب درآمدی بر تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۳۵ تا ص ۳۹ دیدگاه های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است

۲- (۲). «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (نحل / ۴۴)

۳- (۳). نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، از روش «تفسیر روایی» نیز استفاده می کردند؛ یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تفسیر آیات قرآن می پرداختند.

در این میان گروهی نیز براساس خواسته های شخصی یا گروهی، و بدون ضوابط و قرائن به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و «روش تفسیر به رأی» پدید آمد؛ که در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند. (۱)

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش ها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مبحث های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش های تفسیری کلامی شکل گرفت (۲) و هر کدام از فرقه های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و ... آیات قرآن را براساس دیدگاه ها و عقاید خود تفسیر می کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود، با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

سپس عرفا و متصوفه نیز گرایش های خاص تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

ص: ۳۱

۱- (۱). نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار

۲- (۲). نک: المیزان، ج ۱، ص ۵.

محدّثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند، «روش و گرایش تفسیر روایی» را شکل دادند که در مرحله ی اوّل در قرن های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت، و در مرحله ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درّالمثور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله ی اوّل، تفاسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل گیری تفاسیری همچون: احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) تفسیر نویسی فقهی در قرن های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تبیان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجّه به همه ی جوانب تفسیر، شیوه ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش ها و گرایش های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. (۱)

ص: ۳۲

۱- (۱). در مورد هر یک از این گرایش ها و روش ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسّرين» جلال الدین سیوطی (۸۸۹ - ۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسّران و آثار آنان است. و هر چند که مستقیم به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی‌ترین منبع آن به شمار می‌آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته‌ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبدالحمید النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسّرون» دکتر ذهبی از مهم‌ترین منابع این بحث به شمار می‌رود، گرچه بیشتر به گرایش‌های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب» از آیت الله معرفت است، که روش‌های تفسیر مأثور (قرآن به قرآن، روایی) و عقلی و اجتهادی را بررسی کرده و نیز تحت عنوان «الوان تفسیری»، مطالب متنوعی در زمینه‌ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و... آورده اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش‌های تفسیری است ولی به بحث گرایش‌ها توجه چندانی نشده است.

البته برخی کتاب‌ها هم از زاویه‌ی خاص به بحث روش‌ها یا گرایش‌ها پرداخته اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری؛ کتاب «طبرسی و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان؛ کتاب «روش تفسیری علماء طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر؛ کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده، که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

تقسیمات روش های تفسیر قرآن

صاحب نظران در مورد روش ها و گرایش های تفسیری، تقسیمات متعددی ارائه کرده اند، از جمله «گلدزیهر» مستشرق مجارستانی (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی»، و دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر و المفسرون» و آیت الله معرفت در کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» و خالد عثمان السبت در کتاب «قواعد التفسیر» و محمد حسین علی الصغیر در کتاب «دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم»، و خالد عبدالرحمن العکک در کتاب «اصول التفسیر و قواعد». (۱)

ص: ۳۴

۱- (۱). نک: کتاب های فوق و نیز در کتاب درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۳۹ - ۴۶ این تقسیمات را نقد و بررسی کرده اند.

اما در اینجا ما روش های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می کنیم تا جایگاه روش های تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خوبی روشن شود.

روش های تفسیری

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن.

۲. روش تفسیر روایی.

۳. روش تفسیر علمی.

۴. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی ...)

۵. روش تفسیر عقلی.

۶. روش تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)

۷. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه ی روش های تفسیری غیر از «تفسیر به رأی» است)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از میان روش های تفسیری، به روش تفسیر قرآن به قرآن، اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه ای داشته است البته ایشان به برخی روش های دیگر تفسیری از جمله به روش تفسیر روایی، علمی، عقلی توجه کرده، و «تفسیر به رأی» را رد کرده است. (نمونه های آنها ذکر خواهد شد).

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش «تفسیر قرآن به قرآن» عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر» به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن».

«تفسیر قرآن به قرآن» یکی از کهن ترین روش های تفسیر قرآن است و سابقه ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز می گردد. سپس این روش توسط اهل بیت (علیه السلام) ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده اند.

مثال ها

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد مقصود از «ظلم» در آیه ی «لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (۱) پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه ی «إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۲) پاسخ دادند که مقصود از ظلم، در آیه ی اول، همان شرک است که در آیه ی دوم بیان شده است. (۳)

فقالوا: أئنا لم نظلم أنفسه ، ففسره النبي - (صلی الله علیه و آله) - بالشرک و استدلل بقوله تعالى «ان الشرك لظلم عظیم».

ص: ۳۶

۱- (۱) . انعام / ۸۲.

۲- (۲) . لقمان / ۱۳

۳- (۳) . صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، جامع البیان، ج ۷، ص ۲۵۶، قرطبی، ج ۷، ص ۳۰ و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵.

این حدیث و احادیث مشابه نشان می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می کرده و عملاً آن را به پیروان خود می آموخته اند.

سپس امام علی (علیه السلام) به پیروی از شیوه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با استناد به آیه ی «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» (۱) و آیه ی «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (۲) نتیجه گرفتند که کوتاه ترین مدت بارداری زنان شش ماه است. (۳) یعنی اگر شیر خواری کودک دوسال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه است. و این دو آیه را کنار همدیگر بگذاریم، روشن می شود که کوتاه ترین مدت بارداری شش ماه است. و این، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می کند که صحابه ی پیامبر نیز از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می کردند. (۴)

۴. مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است. (۵)

ص: ۳۷

۱- (۱). لقمان / ۱۴

۲- (۲). احقاف / ۱۵

۳- (۳). تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۴ (ذیل آیات ۱۵ - ۱۶، سوره ی احقاف): تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵ از صحابه نقل می کند

۴- (۴). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱

۵- (۵). نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، ذیل آیه ی ۱ سوره غاشیه (چاپ قاهره ۱۳۷۹).

در دوره های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند، به طوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی بپرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح ترین روش «تفسیر قرآن به قرآن» است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.» (۱)

برخی محدثان بزرگ شیعه، همچون علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

ص: ۳۸

۱- (۱). مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ)، ص ۹۳، «فالجواب إنَّ أصح الطرق فی ذلك، أن یفسِّر القرآن بالقرآن».

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم و در آنها تدبیر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که «تفسیر قرآن به قرآن» همان روشی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) در تفسیر پیموده اند و تعلیم داده اند و در روایاتشان به ما رسیده است. (۱)

در کتاب هایی که در مورد شیوه ی تفسیر، نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده اند.

از جمله ی این افراد آیه الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکک را می توان نام برد. (۲)

امام خمینی (قدس سره) نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده اند. (۳)

ص: ۳۹

۱- (۱). نک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵

۲- (۲). نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۸۷؛ و اصول التفسیر و قواعدہ ، ص ۷۹

۳- (۳). نک: چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۲۱، تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۷-۱۰۶.

مقصود از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. (۱)

سیر تاریخی تفسیر روایی را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چراکه اولین مفسر قرآن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ (۲) و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من، قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (۳)

ص: ۴۰

۱- (۱). البته گاهی از روش تفسیر روایی با عنوان «تفسیر نقلی و مأثور» یاد می شود و آن را اعم از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن براساس سخنان صحابه و تابعین می شمارند. (نک: التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۲، ص ۲۱)

۲- (۲). نحل / ۴۴

۳- (۳). ألا وائی أوتیت القرآن و مثله معه؛ الاتقان، ج ۴ ص ۱۷۴.

در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعداد زیادی از روایات (۱) مربوط به تفسیر قرآن است که به صورت کلی می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

اول. تفسیر نظری قرآن در احادیث روایی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

که صحابه با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی گوش جان به سخنان او میدادند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه ی قرآن را می آموخت ، از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را بیاموزد». (۲)

گاهی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) گاهی مصادیق آیات را نیز مشخص می کردند و بدینوسیله آنها را توضیح داده و تفسیر می کردند. برای مثال در مورد معنای آیه ی هفتم سوره ی حمد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «انّ مغضوب عليهم هم اليهود و انّ الظالمين النصاری» (۴) یعنی

ص: ۴۱

-
- ۱- (۱) . شمارگان روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می گیرد
 - ۲- (۲) . تفسیر طبری ، ج ۱ ، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰
 - ۳- (۳) . المعیار والموازنه، اسکافی، ص ۳۰۴؛ التفسیر و المفسرون، محمد هادی معرفت ، ج ۱، ص ۱۷۵
 - ۴- (۴) . الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۳۹۷.

مقصود از کسانی که مورد خشم الهی واقع شدند یهودیان و منظور از گمراهان مسیحیان هستند. البته اینگونه احادیث مصادیق کامل آیات را بیان می کند.

و نیز ایشان مصادیق آیه ی تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْعَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱) را بیان کردند که مقصود از پاکانی که پلیدی از آنها دفع شده است علی (علیه السلام)، فاطمه (سلام الله علیها)، حسن و حسین (علیه السلام) هستند. (۲) که در این مورد شأن نزول آیه و مصادیق آن بیان شده است.

دوم: تفسیر عملی قرآن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

گاهی نیز عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفسر آیات قرآن قرار میگرفت، همان طور که از ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگزارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (۳)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید». (۴)

ص: ۴۲

۱- (۱). احزاب / ۳۳

۲- (۲). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۳۹۵

۳- (۳). صلوا كما رأيتموني أصلي؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۵، ص ۲۷۹

۴- (۴). خذوا عني مناسككم (این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج ۲۸، ص ۹۵ و ج ۳۷ ص ۱۱۵ آمده است).

که در این صورت افعال پیامبر(صلی الله علیه و آله) در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلوه و حج بود.

از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ: ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) هُوَ الَّذِي فَشَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ خُذُوا (دستور) نَمَازَ رَا بَرِ رَسُولِش نَازِلَ كَرْدَ و لِي بَرَايَ مَرْدَمِ مَشْخَصِ نَكْرَدَ كِه سِه يَا چَهَارَ رَكَعَتِ اسْت؛ تَا اَيْنَ كِه پيامبر(صلی الله علیه و آله) اَيْنَ مَطْلَبَ رَا بَرَايَ مَرْدَمِ تَفْسِيرِ كَرْد.» (۱)

آری پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و...) را توضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقييد مطلقات آیات را بين، و اصطلاحات جديد، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه ی اینها تفسیر قرآن بود، که در روایات و سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. (۲)

(ب) دوران اهل بیت(علیه السلام)

اهل بیت(علیه السلام) به پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به شیوه ی تفسیر روایی توجه کردند و آن را استمرار بخشیدند.

ص: ۴۳

-
- ۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، ج ۱ ص ۲۴۹-۲۵۱؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹؛ التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱
- ۲- (۲). برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) نک: الاتقان، ج ۴، ص ۱۸۰ و ص ۲۱۴ - ۲۵۷ و نیز التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۹۹.

امام علی(علیه السلام) که شاگرد ارشد پیامبر(صلی الله علیه و آله) در تفسیر بود،^(۱) سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان طور که امامان اهل بیت(علیه السلام) نیز همین روش را دنبال کرده و احادیث تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امام علی(علیه السلام) را برای مردم حکایت نموده، و بدان ها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه ی اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده، به هزاران روایت می رسد.^(۲)

البته اهل بیت(علیه السلام) از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز به تفسیر قرآن اقدام می کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا(علیه السلام) رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؟ امام فرمود: «قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛ حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می شناسیم و...»^(۳)

ص: ۴۴

-
- ۱- (۱). این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹، بدان اعتراف دارد
 - ۲- (۲). آیت الله معرفت در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوه ی سید هاشم بحرانی نقل می کند که روایات پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت(علیه السلام) نقل شده را جمع آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است. و ما در بخش بعدی این نوشتار شمارگان روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بررسی می کنیم
 - ۳- (۳). قال له رجل أنك لتفسّر من كتاب الله ما لم يسمع، فقال: علينا نزل قبل الناس و لنا فسّر قبل أن يُفسّر في الناس، فنحن نعرف حلاله و ناسخه و منسوخه و...؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۵، ح ۱۹.

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله ی ما و به سوی ماست.» (۱)

بنابر این اهل بیت (علیه السلام) نیز در زمینه ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص ها، مقیّدها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوّعی را بیان کرده اند که به عنوان سنّت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان

روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) مورد توجّه صحابه ی پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه ی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) همچون ابن عباس و ابن مسعود، خود را از تفسیر قرآن امام علی (علیه السلام) بی نیاز نمی دانستند و از آن استفاده می کردند. و بسیاری از احادیث تفسیری ابن عباس از علی (علیه السلام) است. (۲)

البته صحابه و تابعان، خود نیز قرآن را تفسیر می کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. (۳)

ص: ۴۵

۱- (۱). تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، ح ۳۵۱

۲- (۲). قال ابن عباس: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر، من علی بن ابی طالب»؛ بحار، ج ۸۹، ص ۶-۱۰۵

۳- (۳). نک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی و آیه الله معرفت، (مبحث ابن عباس).

در این دوره، کم کم روایات تفسیری در مجموعه‌هایی گردآوری شد که به نام کتاب‌های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع‌آوری و تألیف روایات تفسیری

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی (علیه السلام) است که طی یک روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. (۱)

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. (۲)

و همچنین تفسیر منسوب به امام باقر (علیه السلام) (۵۷ - ۱۱۴ ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است. (۳)

و نیز تفسیر منسوب به امام صادق (علیه السلام) (۸۳ - ۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. (۴)

ص: ۴۶

۱- (۱). این رساله گاهی تحت عنوان «رساله المحکم و المتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می‌شود و در مجلدات قرآن

بحارالانوار نقل شده است. نک: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۱۸

۲- (۲). نک: بحارالانوار، مجلسی، ج ۸۹، ص ۴۰؛ التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیر تطوّر تفاسیر شیعه،

سید محمد علی ایازی، ص ۲۸

۳- (۳). الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶

۴- (۴). سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۳۹.

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. همان طور که مجموعه های حدیثی صحاح سته ی اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر، عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

همان طور که مجموعه های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعه، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر الدر المنثور، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) گردآوری شد. که حاوی روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه و تابعان است و نیز سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جمع آوری کرد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) توجه می شود و معمولاً در لایه لای تفاسیر یا در بخش جداگانه ای، این روایات آورده می شود و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد؛ همانند علمامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می آورد.

امام خمینی (قدس سره) نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده کرده اند و برای توضیح آیات به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) استناد کرده اند. (۱)

برای مثال: در مورد تسبیح موجودات که در قرآن آمده است دو نظر وجود دارد: تسبیح تکوینی، تسبیح قولی، امام خمینی (ره) برای اثبات دیدگاه دوم به روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) استشهاد می کند.

«این موجودات مادی را که ما خیال می کنیم قدرت، علم و هیچ یک از کمالات را ندارند، این طور نیست. ما در حجاب هستیم که نمی توانیم ادراک کنیم. همین موجودات پایین هم که از انسان پایین ترند، و از حیوان پایین ترند و موجودات ناقص هستند، در آنها هم همه آن کمالات منعکس است، منتها به اندازه وجودی خودشان. حتی ادراک هم دارند؛ همان ادراکی که در انسان هست در آنها هم هست: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ

ص: ۴۸

۱- (۱). نک: تفسیر سوره حمد، امام خمینی (ره)، ص ۷۳ - ۷۲.

بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۱) بعضی از باب این که نمی دانستند، می شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که این تسبیح تکوینی است؛ (۲) و حال آن که آیه غیر از این را می گوید. تسبیح تکوینی را ما می دانیم که یعنی اینها موجوداتی هستند و علتی هم دارند. خیر مسئله این نیست، تسبیح می کنند.

در روایات تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده اند که چیست. (۳) در قضیه تسبیح آن سنگریزه ای که در دست رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده. (۴) [آنها] شنیدند که چه می گوید. تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است؛ حرف است؛ لغت است، اما نه به لغت ما، نه نطقش نطق ما است. اما ادراک است، منتها ادراک به اندازه سعه وجودی خودش. (۵)

ایشان به حدیثی طولانی اشاره می کنند که از امام علی (علیه السلام) نقل شده: (۶) محمد (صلی الله علیه و آله) سبحت فی یدیه تسع حصیات، تسمع نغماتها فی جمودها و لا روح

ص: ۴۹

-
- ۱- (۱) . هیچ چیزی نیست مگر آن که به حمد او تسبیح گوید، لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید. (اسراء / ۴۴)
 - ۲- (۲) . تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۵۱، ذیل آیه ۴۴ اسراء، تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۲۱۹ ذیل آیه فوق
 - ۳- (۳) . بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۷ «کتاب السماء و العالم»، «باب عموم احوال الحیوان و اصنافها»، حدیث ۸
 - ۴- (۴) . اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۵
 - ۵- (۵) . تفسیر سوره حمد، حضرت امام خمینی (ره)، همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲
 - ۶- (۶) . اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۵.

فیهما، لتمام حجة نبوته. «حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برای اینکه برهان نبوتش کامل گردد نه ریگ و سنگریزه در دست او تسیح بگونه ای که آواز آنها با این که جماد و بی روح بودند شنیده شد.»

۳. روش تفسیر عقلی

«عقل» در لغت به معنای امساک ، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه ای که آماده ی قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می شود، و در احادیث از این «عقل»، تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله ی این قوه کسب می کند، «عقل» گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را به خاطر تعقل نکردن مذمت کرده است. (۱)

در این مورد به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اشعار امام علی (علیه السلام) استناد شده است. (۲)

ص: ۵۰

۱- (۱) . نک: مفردات راغب اصفهانی ، ماده ی عقل

۲- (۲) . رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع و لا ینف-ع مسموع اذا لم یک مطبوع-وع نک: دیوان امام علی (علیه السلام)، ص ۱۲۱؛ احیاء علوم الدین: ۱ / ۸۶.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «ما کسب احد شیئاً افضل من عقل یهدیه الی هدی او یرده عن ردی»

برخی آیات قرآن خود در بردارنده ی برهان های عقلی است مثل آیه ی: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» (۱)

و همچنین خود قرآن نیز انسان ها را به تفکر و تعقل و تدبیر در آیات فرا می خواند. (۲)

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است. (۳) آری ریشه ها و نمونه های تفسیر عقلی را می توان در احادیث تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) یافت. مانند:

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد آیه ی «یَوْمَ یُكشَفُ عَن سَاقٍ» (۴) حکایت شده که فرمودند: «عن نور عظیم یخزون له سجداً» یعنی مقصود از «ساق» در آیه، پای جسمانی نیست (چون براساس دلیل عقلی خدا جسم نیست) بلکه منظور نور عظیمی است که آشکار می شود.

ص: ۵۱

۱- (۱). انبیاء / ۲۲

۲- (۲). نك: ص / ۲۹؛ محمد / ۲۴؛ نساء / ۸۲؛ یوسف / ۲؛ نحل / ۴۴..

۳- (۳). تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبدالحمید، ص ۹۸؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰

۴- (۴). قلم / ۴۲.

و نیز اهل بیت (علیه السلام) به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شیوه تفسیر عقلی توجه کرده اند، برای مثال: عن عبدالله بن قیس عن ابي الحسن الرضا (علیه السلام) قال:

سمعتہ یقول:

«بل یداه مبسوطتان» (۱)

فقلت: له یدان هكذا - و اشرت بیدی الی یدیہ - ؟

فقال: لا، لو کان هكذا کان مخلوقاً. (۲)

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل، آیه ی قرآن را تفسیر کرده اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست، و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و... تفاسیری عقلی از اهل بیت (علیه السلام) به ما رسیده است. (۳)

و امام علی (علیه السلام) نیز در برخی خطبه های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. (۴)

ص: ۵۲

۱- (۱). مائده / ۶۴

۲- (۲). نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰ (حدیث ۲۷۹)

۳- (۳). نک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶ و ص ۴۹۴؛ ج ۳، ص ۳۸۳؛ ج ۴، ص ۶۰۸

۴- (۴). نک: نهج البلاغه، خطبه های ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸.

مفسّر--ران ق---رآن نیز ب--ه پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) لازم دیده اند که از نیروی فکر و استدلال ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره ی تابعان شروع شد. [\(۱\)](#) و در قرون بعدی به ویژه به وسیله ی معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه «تفسیر المیزان»، علامه طباطبایی و... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز «تفسیر روح المعانی» از آلوسی (م ۱۲۷۰) و «المنار» از رشید رضا (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵ م) و... حاصل آن بود.

و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا و تفاسیر عقلی امام خمینی(ره) [\(۲\)](#) نیز می توان یاد کرد.

ص:۵۳

۱- (۱). التفسیر و المفسّرون، معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ج ۱، ص ۴۳۵

۲- (۲). نک: چهل حدیث، امام خمینی(ره)، ص ۵۱۳ و تفسیر سوره حمد، همو، ص ۵۳ - ۵۱.

الف) استفاده ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان های عقلی قرآینی برای تفسیر آیات قرار می گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است و از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ی ادراک یاد می شد.

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق، جزئی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می شود. و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است. (۱) اما همانطور که اشاره شد مفسران قرآن از هر دو شیوه فرعی تفسیر عقلی در تفاسیر قرآن استفاده کرده اند.

ص: ۵۴

۱- (۱). نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۴۹ و تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۳۸ و روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی آلوسی، ص ۲۴۶ و المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰ و اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک، ص ۱۶۷ و التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵ و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۱ و تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزار آیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض ها، به یافته های علوم تجربی مراجعه کنیم.

سرچشمه های تفسیر علمی یا به تعبیر دقیق تر، بیان نکات علمی آیات را می توانیم در احادیث تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیابیم، برای مثال در مورد آیه ی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (۱) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «کل شئی خلق من الماء» (۲) ی عنی هر چیزی از آب آفریده شده است و این نظریه علمی، در عصر ما طرفداران زیادی در بین زیست شناسان دارد که آفرینش موجودات زنده را نخستین بار در آب های دریا می دانند که با پیدایش تک سلولی های ایجاد شده در آب ادامه یافت.

البته در مورد این آیه نکات و دیدگاه های تفسیری متعدد وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است. (۳)

اهل بیت (علیه السلام) نیز به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به بیان نکات علمی آیات پرداخته اند، از جمله از امام رضا (علیه السلام) حکایت شده:

ص: ۵۵

۱- (۱). انبیاء / ۳۰

۲- (۲). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۹۴

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۴۸ به بعد.

در مورد آیه ی «رَفَعِ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (۱) فرمودند: «ثم عمِدٍ و لكن لاترونها» (۲) در آسمان ها ستون هایی است ولی شما آنها را نمی بینید.

که این مطلب اشاره ی روشنی به نیروی جاذبه است که ده قرن بعد از نزول قرآن براساس نقل مشهور توسط نیوتن کشف شد (۳) و یکی از اعجازهای علمی قرآن بشمار می رود.

آری تفسیر علمی برخی آیات قرآن را می توانیم در احادیث زیر جستجو کنیم:

الف. احادیث طبی حکایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) که تحت عنوان «طب النبی»، «طب الصادق» و مانند آن موجود است.

ب. احادیث کیهان شناسی نقل شده از ایشان که علامه مجلسی آنها را در کتاب «السماء و العالم»، بحارالانوار گردآوری کرده است.

ج. احادیث علل و فلسفه احکام که در کتاب «علل الشرایع» و مانند آن جمع آوری شده است.

د. احادیث تربیتی که اشارات روشنی به علوم تربیتی و نکات تربیتی آیات قرآن دارد.

ص: ۵۶

-
- ۱- (۱). این آیه با اختلاف کمی در الفاظ در دو سوره رعد / ۲، لقمان / ۱۰ آمده است
 - ۲- (۲). ر.ک: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۸ که از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی نقل کرده است
 - ۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) این شیوه ی تفسیری به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود، که با ترجمه ی آثار یونانی به عربی، آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق دهند (مانند بوعلی سینا). (۱)

دوره ی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه ی علوم در قرآن وجود دارد و می توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سرآمد بود). (۲) این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند.

دوره ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد، علوم تجربی در

ص: ۵۷

۱- (۱). البتّه در برخی احادیث اهل بیت (علیه السلام) نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلاً در مورد تعداد ۳۶۰ مشرق و مغرب در معارج / ۴۰ (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۲۱) و نام سیارات در تفسیر تکویر / ۱۶-۱۵ (مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۷۷) و ... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت (علیه السلام) به شمار می آید، ولی تفسیر علمی مصطلح نیست چون از یافته های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت (علیه السلام) اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده اند که این جزئی از تفسیر روایی می شود

۲- (۲). نک: «الجواهر»، طنطاوی و «احیاء علوم الدین»، ابو حامد غزالی.

مغرب زمین رشد کرد، و کتاب های مختلف در زمینه ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره ی جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، و موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند.

این مسئله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب نشینی تازه ای می کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می شد، هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می گشت.

در این میان عده ای از دانشمندان مسلمان، همچون طنطاوی جوهری، در تفسیر «الجواهر» از روی درد و برای دفاع از قرآن، و با توجه به «سازگاری علم و دین» در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند؛ از این رو، به «استخدام علوم در فهم قرآن» اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند - و از آنجا که مبانی تفسیری این روش، بررسی کامل نشده بوده - دچار انحراف شدند؛ یا عده ای از مغرضان آنها، برای اثبات افکار انحرافی خود، دست به تفسیر علمی و تأویلات نابجا زدند؛ و همین مطلب موجب شد

تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن رایج سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی «تفسیر به رأی» یا «تأویل غلط آیات قرآن» بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قائل به تفصیل شدند.

البته در این میان، دانشمندان و مفسران متعددی به اظهار نظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده اند (۱) و یا «اعجاز علمی قرآن» را از آن اثبات کرده اند. (۲) که ذکر آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است.

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از «تفسیر به رأی» و شماری منجر به «تفسیر معتبر و صحیح» می شود. و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه های اثبات حقایق قرآن است.

ص: ۵۹

۱- (۱) . نک: التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابوحجر و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲- (۲) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گک--ذارده ش-ود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند: ابن اَبی الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده اند تا همه ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند: همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند. و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می گرداندند؛ و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند.

برای مثال، از آیه ی شریفه ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (۱) که حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند: «وقتی من بیمار شدم، اوست که شفامی دهد!» علم پزشکی را استخراج کردند. (۲) و علم جبر را از حروف مقطعه ی اوایل سوره ها

ص: ۶۰

۱- (۱). شعراء / ۸۰

۲- (۲). جواهر القرآن، ابو حامد غزالی، فصل پنجم، ص ۲۷.

استفاده کردند (۱) و از آیه ی شریفه ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند.

(۲)

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن ها می شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند (۳) که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما، این مسئله (وجود همه ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد. (۴)

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند.

ص: ۶۱

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی

۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۲

۳- (۳). ر.ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۵۴ تا ۴۹۵

۴- (۴). ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

برای مثال، در آیه ی شریفه ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (۱) اوست خدایی که همه ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت. «کلمه ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی رعایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند. (۲)

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید، و یک سره تفسیر علمی را، به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید برقرآن طرد کردند، چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (۳)

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری به دور باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد؛ و اگر با انتخاب یک نظریه ی علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته، که در روایات وعده ی عذاب به آن داده شده است.

ص: ۶۲

-
- ۱- (۱). اعراف / ۱۸۹، ترجمه ی الهی قمشه ای
 - ۲- (۲). القرآن و العلم الحدیث، عبدالرزاق نوفل، ص ۱۵۶
 - ۳- (۳). ر.ک: مقدمه ی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن اقدام می کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود - و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه ی حقیقت قرار دهد. این شیوه ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در جای خود، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان کرده ایم، (۱) اما در اینجا تأکید می کنیم که در این شیوه ی تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه ی شریفه ی «الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا؛ (۲) خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره ی خورشید را می دانستند؛ به این ترتیب از این

ص: ۶۳

۱- (۱). ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲- (۲). یس، ۳۸.

آیه، همین حرکت را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای دید ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند. و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید نیز، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است (۱). پس می گوییم: اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه ی قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته ای، مرتب زیر و زبر می شود (۲) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله ای جامد نیست که فقط رکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، «اعجاز علمی قرآن» نیز اثبات می شود؛ (۳) برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما

ص: ۶۴

۱- (۱). فیزیک نوین، دکتر اریک - اوبلاکر، ترجمه ی بهروز بیضایی، صص ۴۵-۴۸

۲- (۲). همان، صص ۴۵ - ۴۸

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه ی موجودات سخن گفته است. (۱)

۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم شناسی

«اشاره»، در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. (۲)

واژه ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم (علیه السلام) به سوی عیسی (علیه السلام) در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» (۳) یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

«اشاره» در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود، بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هدا، می آید؛ و گاهی اشاره ی ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می خواست به آنها تصریح کند باید سخنان زیادی می گفت.

ص: ۶۵

۱- (۱). یس، ۳۶

۲- (۲). نك: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفوی، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده ی «شور»

۳- (۳). مریم / ۲۹.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. (۱)

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره، و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته ای روشن می شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است.

به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می آیند».

البته از آنجا که تفسیر اشاری، دارای گونه های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف های متعددی از آن ارائه شده است. (۲)

تاریخچه

سابقه ی برخی از اقسام تفسیر اشاری، همچون تفسیر باطنی را می توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه های این تفسیر در احادیث متعددی است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرموده اند: «قرآن ظاهر و باطنی دارد» (۳) و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده اند. (۴)

ص: ۶۶

-
- ۱- (۱). اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک، ص ۲۰۵ - ۲۰۶
 - ۲- (۲). نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) محمدعلی رضائی اصفهانی
 - ۳- (۳). نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱
 - ۴- (۴). در مبحث گونه های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

امام علی (علیه السلام) نیز به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده اند. (۱)

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که:

«کتاب الله عزوجل علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطایف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء». (۲)

«کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است».

از آنجا که همه ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت: «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان، از ناحیه ی حضرت حق صورت می گیرد». (۳)

ص: ۶۷

۱- (۱). نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸

۳- (۳). الفتوحات المکیة، محی الدین ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۹.

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب‌های تفسیری متعددی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تُستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (۲۰۰ - ۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّه الابرار، میبیدی (زنده در سال ۵۲۰ هـ) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ هـ) را می‌توان نام برد.

علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت، تاریخچه‌ی این روش تفسیری را از قرن دوّم و سوّم هجری می‌دانند، یعنی پس از آن که فلسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شد. (۱)

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسّران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجه کرده‌اند، که نمی‌توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی‌دلیل افتاده‌اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده‌اند.

آری درباره‌ی روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. و هر مفسّر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به

ص: ۶۸

۱- (۱). المیزان، ج ۱، ص ۵ و ص ۷؛ التفسیر والمفسّرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۲، ص ۵۲۶ - ۵۲۷.

یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه ی دیگری را رد کرده است. (۱) که بررسی همه آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است و در اینجا فقط به کلام جالب امام خمینی (ره) در مورد برداشت های عرفانی از قرآن اشاره می کنیم که می نویسند:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده اند و به واسطه ی این رأی فاسد و عقیده ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر، و استفاده ی توحید افعالی از آیه ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می نویسند: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

ص: ۶۹

۱- (۱). نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، و نیز: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب و التفسیر الاثری الجامع، آیت الله معرفت.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن ها باشد لازم است آن ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد». (۱)

آری به نظر می رسد که ایشان برداشت های عرفانی از آیات را از مقوله ی تفسیر نمی داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می داند.

بنابر این ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و به «تفسیر به رأی» منتهی نمی شود.

و همین مطلب را به نوع دیگری آیت الله معرفت بیان کرده و تفاسیر عرفانی را از باب تداعی معانی معرفی می کند. (۲)

ص: ۷۰

۱- (۱). پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۲

۲- (۲). نک: التفسیر الاثری الجامع، معرفت، ج ۱، ص ۴۶.

تفسیر به رأی یکی از شیوه های تفسیر قرآن است که توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد انکار و سرزنش قرار گرفته است.

مفهوم شناسی

«رأی»: اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله ی شهود روحانی یا به وسیله ی قوه ی خیال. (۱)

و واژه ی «رأی» به معنای عقیده ای است که از غلبه ی گمان پیدا می شود. (۲)

و برخی مفسران برآنند که واژه ی «رأی» در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است. (۳)

پس می توان گفت: واژه ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه ی شخصی است که براساس گمان شکل گرفته است.

باء: واژه ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از این سه معنا باشد:

الف) باء سببیت، یعنی: هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی

ص: ۷۱

۱- (۱). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده ی «رأی»

۳- (۳). تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۲۲.

تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه‌ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است، و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی‌کند).

ب) باء استعانت، یعنی: هر کس قرآن را با کمک رأی خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می‌کنند).

ج: باء زائده، یعنی: هر کس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می‌گوید نه رأی خود را به جای تفسیر)

البته معنای اول و دوم با روایات تفسیر به رأی، سازگار است و معنای دوم (استعانت) اظهر است. (۱)

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه‌ی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است، (۲) از ظاهر این

ص: ۷۲

۱- (۱). نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۹، محمدعلی رضایی اصفهانی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۸-۲۲۹

۲- (۲). نک: امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳ و سنن ترمذی، ج ۴؛ کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۰ - ۲۹۶۱؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۶.

گونه احادیث می توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) شروع شده بود و به همین خاطر ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر(صلی الله علیه و آله) پیش گویی می کند.

بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمان ائمه(علیه السلام) نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. (۱) و حتی حکایت شده که امام علی(علیه السلام) برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. (۲)

البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت(علیه السلام) در تفسیر قرآن گشوده بوده اند. (۳)

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه ها و مفسران همدیگر را به تفسیر به رأی متهم می کردند. برای مثال برخی نویسندگان، فخر رازی صاحب «تفسیر کبیر» و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده اند. (۴)

ص: ۷۳

۱- (۱). این روایات در بخش بعدی می آید

۲- (۲). البرهان، ج ۱، ص ۴۱

۳- (۳). وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۱۸، باب ۱۳ من ابواب صفات القاضی، حدیث ۲۵

۴- (۴). نک: التفسیر بالرأی، دکتر محمد زغلول، ص ۱۷۷، به بعد و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۳.

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی، تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی، جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بیوشانند. (۱) که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خواند. (۲)

روایات ممنوعیت تفسیر به رأی

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) حکایت شده است که می توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می کند و مجازات های آن را بر می شمارد:

۱. عن النبی (صلی الله علیه و آله):

«من فسر القرآن برأیه فلیتوبوا مقعده من النار». (۳)

«هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲. عن النبی (صلی الله علیه و آله):

«من قال فی القرآن برأیه فلیتوبوا مقعده من النار». (۴)

ص: ۷۴

۱- (۱). نک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۴۹ - ۵۲

۲- (۲). نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰ (درعلل گرایش به مادیگری)

۳- (۳). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار) ص ۱۶ و المیزان، ج ۳، ص ۷۵

۴- (۴). سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن ترمذی این حدیث را

حسن می دانند).

«هرکس به رأی خود درقرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: دراین روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره ی قرآن، سرزنش شده است.

۳. عن الصادق(علیه السلام):

«من فسر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر». (۱)

«هرکس آیه ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر ده است».

۴. فی عیون اخبار الرضا(علیه السلام) للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن الريان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا(علیه السلام) عن أبيه عن آبائه عن امير المومنين(علیه السلام) قال: «قال رسول الله(صلى الله عليه و آله) قال الله جلّ جلاله ما آمن بي من فسر برأيه كلامي». (۲)

«پیامبر(صلى الله عليه و آله) از خدای متعال حکایت می کند که: هرکس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است. (۳)

ص: ۷۵

۱- (۱). تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹

۲- (۲). عیون اخبار الرضا علیه السلام، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳

۳- (۳). محمد بن موسی بن متوکل ثقة است. (معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۱۷، ص ۵ - ۲۸۴) و علی بن ابراهیم و پدرش وثاقت آنان در رجال مشهور است و اما ریّان بن الصلت نیز ثقة است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۰ - ۲۰۹)

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن نا آگاهانه و دروغ به شمار می آورد:

۱. عن النبي (صلى الله عليه و آله):

«من فسر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب». (۱)

«هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته است.»

۲. عن النبي (صلى الله عليه و آله): «من قال في القرآن بغير علم فليتبوء مقعده من النار». (۲)

«هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.»

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن براوست.

۳. عن امير المؤمنين (عليه السلام): «قال لمدعي التناقض في القرآن):

«إياك أن تفسّر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء، فإنه ربّ تنزيل يشبه بكلام البشر وهو كلام الله وتأويله لا يشبه كلام البشر». (۳)

«مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده ای که مشابه سخنان انسان هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست.»

ص: ۷۶

۱- (۱). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص ۱۶

۲- (۲). المیزان، ج ۳، ص ۷۵؛ نقل از منیة المرید

۳- (۳). کتاب التوحید، صدوق، باب ۳۶، ص ۲۶۴ (ط بیروت).

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می سازد:

عن الباقر (علیه السلام): «وَيَحْكُ يا قتاده ان كنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت واهلكت». (۱)

«امام باقر (علیه السلام) به قتاده که مفسر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست، بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قرائن نقلی (احادیث معصومین (علیه السلام) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسر و دیگران، و به هلاکت افتادن هر دو معرفی می کند و از این رو آن را محکوم می کند.

د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه ی آن صحیح باشد، محکوم می کند.

۱. عن النبي (صلى الله عليه و آله):

«من قال في القرآن برأيه فاصاب فقد اخطأ». (۲)

ص: ۷۷

۱- (۱). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶

۲- (۲). سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱ (البته ایشان این حدیث را غریب می دانند). و مشابه آن در همان، حدیث ۲۹۶۰. و نیز المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

«هر کس در مورد قرآن، به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

۲. عن الصادق (عليه السلام): «من فسّر القرآن برأيه، ان اصاب لم يُوجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء». (۱)

«کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از همدیگر) دور شده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴ / الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲ / الف را حسن دانسته اند.

ولی از آنجا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنی فراوان هستند، برخی از بزرگان (۲) و صاحب نظران (۳) در مورد آنها ادعای تواتر کرده اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

ص: ۷۸

۱- (۱). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶ و مشابه آن در ص ۲۸؛ بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۱۰

۲- (۲). البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، ص ۲۶۹؛ فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹

۳- (۳). مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۱.

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن‌ها از بحث سندی بی‌نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می‌آید:

۱. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده‌ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می‌آید.
 ۲. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه‌ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه‌ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است. به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم محکوم است). (۱)
- چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ‌گونه حجتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

ص: ۷۹

۱- (۱). علامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می‌فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشف»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادعای پزشکی بودن کند، سپس به مداوای مردم اقدام نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلاً او را سرزنش می کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است، پاداش به او داده نمی شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت، و در عمل جراحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می شود و به وسیله ی دیگران سرزنش نمی شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است.

به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد، یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف د) به نوعی به این مطلب اشاره شده بود.

جمع بندی و نتیجه گیری

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از روش تفسیر اجتهادی جامع در تفسیر قرآن استفاده کرده است. یعنی از روش های صحیح قرآن به قرآن - قرآن به روایت - اشاری (بطنی و عرفانی) - عقلی و علمی استفاده کرده و از روش تفسیر به رأی پرهیز کرده است.

یادآوری: البته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایات تفسیری خود گرایش‌ها (سبک‌ها، الوان، اتجاهات) خاصی نیز داشته برای مثال ایشان به سبک اخلاقی، فقهی، اجتماعی، سیاسی و جهادی در تفسیر قرآن توجه ویژه داشته است که بررسی این موارد نیاز به مقاله‌ی مستقل دارد. چرا که مبحث روش‌های تفسیری و گرایش‌های تفسیری دو حوزه‌ی جداگانه است.

(۱)

ص: ۸۱

۱- (۱). نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیری قرآن) محمدعلی رضایی اصفهانی.

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قلمرو احادیث تفسیری)

در مورد تعداد آیاتی که پیامبر تفسیر کرده و روایات تفسیری ایشان سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: - احمد ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) - بر آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی خداوند ایشان را بعنوان مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است (۱) و تبیین شامل بیان معانی و الفاظ می شود (۲) و از طرف دیگر از ابن مسعود حکایت شده: «وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ده آیه ی قرآن به فردی از آنان می آموخت، از آنها نمی گذشت تا اینکه معانی و عمل بدانها را می آموخت» (۳) و از طرف دیگر هر گاه کتابی برای گروهی تدوین شود بطور معمول محتوای کتاب را به آنان می آموزند، و قرآن کریم نیز کتاب قانون مسلمانان است، آیا ممکن است محتوای این کتاب به مردم تفهیم

ص: ۸۳

۱- (۱). «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴)

۲- (۲). مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص ۵ - ۶

۳- (۳). جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۸ و ص ۳۰ و الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۴، ص ۲۴۴.

نشده باشد در حالی که وظیفه‌ی پیامبر بوده که آنچه را مربوط به مردم است برای آنها بیان کند. (۱)

از طرفداران دیگر این دیدگاه آیه‌الله محمدهادی معرفت است که می‌نویسند:

«پیامبر برای امت، بویژه برای صحابی‌ان جمع معانی قرآن را بیان کرده و شرح داده است یا بوسیله نص یا بوسیله بیان تفصیل اصول شریعت و فروع آنها، مخصوصاً هنگامی که ما روایات ائمه علیه السلام را در بیان تفصیل شریعت و معانی قرآن به آنها اضافه کنیم.» (۲)

دیدگاه دوم: - که سیوطی (م ۹۱۱ ق) و الخوئی (م ۶۳۷ ق) از طرفداران آن هستند (۳) - بر آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) جز اندکی از قرآن را تفسیر نکرده است چرا که از طرفی از عایشه حکایت شده که گفت: پیامبر تنها چند آیه از قرآن را تفسیر کرد که جبرئیل به او آموخته بود. (۴)

و از طرف دیگر خدا مردم را به تفکر و تدبّر در آیات قرآن فراخواند تا مردم به فهم آیات دست یابند و تفسیر برخی آیات را به عهده‌ی مردم گذارده است و اگر پیامبر همه‌ی آیات را تفسیر می‌کرد، با دعوت قرآن به تدبّر منافات داشت.

ص: ۸۴

۱- (۱). مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص ۳۵ (با تلخیص)

۲- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۱، ص ۱۷۹

۳- (۳). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۱ و ص ۱۸۱

۴- (۴). جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۳۷.

و از طرف دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد برخی صحابه از جمله ابن عباس، برای فراگیری علم تفسیر دعا نمود که «خدایا او را در دین فقیه کن عالم به تاویل (تفسیر) بنمای!» (۱) پس در واقع تفسیر بخشی از آیات را بر عهده ی دیگران گذاشته است، بنابراین نیازی نبوده است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کند.

طرفداران دیدگاه دوم به ردّ دلایل دیدگاه اول چنین پرداخته اند:

اولاً نص صریحی در دست نیست که تفسیر تمام آیات قرآن وظیفه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) باشد. (۲)

بلکه وظیفه ایشان تبیین آیاتی بوده که نیاز به تفسیر، تبیین، تخصیص، تقیید و مانند آن داشته است.

ثانیاً: تنها ۲۵۰ روایت تفسیری از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به دست ما رسیده است (۳) که همه ی آیات را پوشش نمی دهد.

ثالثاً: دلیلی در دست نیست که پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمام آیات را برای صحابه تفسیر کرده باشد و اصولاً با توجه به جنگ ها و عمر کوتاه ایشان، فرصت چنین کاری وجود نداشت.

ص: ۸۵

۱- (۱) . اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل (احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۲۷)

۲- (۲) . علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۱۰۵

۳- (۳) . ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۴.

رابعاً: مقصود از روایت عایشه (بنابر فرض صحت سند) (۱) آن است که هر بار که جبرئیل آیاتی می آورد، پیامبر آن را به مردم تعلیم می داد و چون نزول قرآن تدریجی بوده، کم کم برای مردم تفسیر می کرد. (۲)

دیدگاه سوم: - که دکتر ذهبی (۳) و برخی معاصرین (۴) آن را تقویت می کنند - بر آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی همه ی آیات قرآن نیازمند تفسیر نیست، چون قرآن عربی واضح است و با مراجعه به منابع تفسیر (غیر از سنت) قابل فهم است.

و از طرف دیگر احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ۲۵۰ روایت موجود منحصر نمی شود، چون سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتی سیره ی عملی ایشان به نوعی تفسیر و توضیح آیات قرآن است. و بسیاری از احادیث ایشان توسط اهل بیت (علیه السلام) حکایت شده است و آنان فرمودند: «هر چه ما می گوئیم کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.» (۵)

ص: ۸۶

-
- ۱- (۱). این حدیث را منکر غریب دانسته اند و استدلال به آن را باطل شمرده اند (التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵)
 - ۲- (۲). معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۱۷۸
 - ۳- (۳). ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۴
 - ۴- (۴). علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۱۰۶ و بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۸ - ۴۷
 - ۵- (۵). نک: خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۷۶ و طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۳.

بنابراین روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) که مستقیم و غیرمستقیم از ایشان حکایت شده تعداد زیادی خواهد شد که برخی تا چهارهزار حدیث نوشته اند. (۱)

بررسی: دیدگاه سوم با توجه به دلایلی که آورده شد و اشکالاتی که به دیدگاه اول و دوم وارد شد با عنایت به حجم روایات تفسیری شیعه، که ۱۶۰۰۰ حدیث آن در تفسیر «البرهان» گردآوری شده است بعید نیست.

در ضمن با توجه به مطالبی که در تعریف تفسیر روایی گذشت، تفسیر روایی شامل احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) می شود بنابراین شمارگان احادیث تفسیری به حدود ۱۶۰۰۰ می رسد البته روشن است که همه ی این احادیث از ارزش و اعتبار یکسان برخوردار نیستند و همه ی جزئیات آیات قرآن را نیز پوشش نمی دهد.

اما دیدگاه آیه الله معرفت را اگر نتوانیم به دیدگاه سوم برگردانیم، باید بگوییم که آن دیدگاه چهارمی در این مبحث به شمار می رود که قائل به تفصیل هستند چرا که ایشان قبول می کنند که تعداد روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) در اصل زیاد بوده است اما در نقل و حکایت کم است. (۲)

ص: ۸۷

۱- (۱). آیه الله محمدهادی معرفت از نوه ی سید هاشم بحرانی نقل می کند. (التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص

۲- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، محمدهادی، ج ۱، ص ۱۸۰.

به عبارت دیگر ایشان بین بیان معانی آیات توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) (که شامل همه آیات می شود) و آنچه به صورت نص از ایشان حکایت شده (که قلیل است) تفاوت می گذارند و برآنند که طرفداران دیدگاه دوم مقصودشان قلیل بودن منقولات منصوص از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. [\(۱\)](#)

ص: ۸۸

۱- (۱). همان، ص ۱۷۷.

فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم (صلی اللہ علیہ و آلہ)

اشارہ

ص: ۸۹

الف. سیمای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن

تعداد فراوانی از آیات قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) است که بخش عظیمی از قرآن را شامل می شود، و نقل همه ی آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است، ولی این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

اول: آیاتی که نام ها و صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر می شمارد، در این رابطه ما حدود سی مورد از نام ها و صفات ایشان را در قرآن یافتیم که در این نوشتار آنها را بر می شماریم، سپس در بخش بعدی به توضیح و تفسیر مهمترین آنها می پردازیم.

۱. رسول الله: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست. (فتح / ۲۹ - احزاب / ۴۰ - اعراف / ۱۵۸)

۲. پیامبر: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیام آور برجسته ی وحی الهی است. (احزاب / ۴۵)

۳. شاهد: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) گواه بر امت است. (احزاب / ۴۵)

۴. مبشر: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بشارتگر و مژده رسان الهی است. (احزاب / ۴۵)

۵. هشدارگر: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هشدارگری الهی (نذیر) برای مردم است. (احزاب / ۴۵)

۶. دعوت گر الهی: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دعوت گر به سوی خدا (نه به سوی خود) است که با رخصت الهی مردم را به سوی حق فرا می خواند. («دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ» - احزاب / ۴۶)

۷. چراغ: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چراغ و منبع نور (سراج) امت است. (احزاب / ۴۶)

۸. نوربخش: پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) منبع نورافشان (منیر) است که با نور خود راه انسان ها را روشن می کند. (احزاب / ۴۶)

۹. غمخوار امت: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دلسوز و غمخوار امت است از این رو مشکلات مردم بر او سخت است. («عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» - توبه / ۱۲۸)

۱۰. حریص بر خدمت رسانی: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) شوق خدمت به مردم دارد و بر خدمت رسانی حریص است. («حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» - توبه / ۱۲۸)

۱۱. دلسوز و مهربان مومنان: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نسبت به مردم مومن بسیار دلسوز و مهربان است. («بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ» - توبه / ۱۲۸)

۱۲. مهرورز مومنان: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نسبت به مردم مومن همواره مهرمی ورزد و رحمت او شامل مومنان می شود او جلوه ی رحیمیت الهی است. («بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» - توبه / ۱۲۸)

۱۳. مردمی: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از میان خود شماسست، بنابراین مشکلات و دردها و نیازهای شما را درک می کند. («مِنْ أَنْفُسِكُمْ» - توبه / ۱۲۸)

۱۴. بشر: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بشری همانند شماسست، و فردی ماوراء انسان نیست تا مشکلات شما را درک نکند. («أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» - کهف / ۱۱۰)

۱۵. دریافت کننده وحی: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به خدای متعال و فرشته ی وحی متصل است و وحی را از ماورای طبیعت دریافت می کند که به صورت قرآن می خواند. («يُوحَىٰ إِلَيَّ» - كهف / ۱۱۰)

۱۶. پایان بخش نبوت: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) آخرین پیام آور وحی الهی است. («خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» - احزاب / ۴۰)

۱۷. فرزند پسر ندارد: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) هنگام وفات فقط یک فرزند دختر از خود بر جای گذاشت یعنی فاطمه(سلام الله علیها)، و هیچ فرزند پسری نداشت تا نبوت سلطنت نشود. («مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ» - احزاب / ۴۰)

۱۸. محمد نام اوست: پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) نام «ستوده» (محمد) داشت. (احزاب / ۴۰)

۱۹. احمد نام دیگر اوست: [\(۱\)](#) نام پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در زبان پیامبران قبلی «احمد» بوده است. («مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» - صف / ۶)

۲۰. درس ناخوانده بود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) سواد خواندن (و نوشتن) نداشت و معلم و استاد ندیده بود تا نگویند مطالب قرآن را از انسان های دیگر یاد گرفته است. («الْأُمِّيَّ» - اعراف / ۱۵۷؛ عنکبوت / ۴۸؛ شوری / ۵۱)

۲۱. نامش در تورات و انجیل آمده است: [\(۲\)](#) نام پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده آمده بود، تا امت های پیشین به آمدنش

ص: ۹۳

۱- (۱). نک: مباحث تفسیر آیات، در همین نوشتار، که توضیح این مطالب خواهد آمد

۲- (۲). همان.

امیدوار و با او آشنا شوند. («الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» - اعراف / ۱۵۷)

۲۲. رسالت هدایتگر: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده تا مردم را هدایت کند.

(«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» - فتح / ۲۸)

۲۳. دارای دین ح--ق: پیامبر گ--رامی (صلی الله علیه و آله) مردم را به سوی دین حق راهنمایی می کند. («هُوَ الَّذِي

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» - فتح / ۲۸)

۲۴. رسالت جهانی: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای همه ی مردم جهان برانگیخته شده است. («مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً

لِلنَّاسِ» - سبأ / ۲۸)

۲۵. رحمت الهی برای جهانیان: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تجلی مهر و رحمت الهی بر همه ی مردم جهان است. («مَا

أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» - انبیاء / ۱۰۷)

۲۶. جهانی سازی مطلوب: (۱) پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) آمده است تا دین حق اسلام را، بر همه ی ادیان پیروز

گرداند و جهانی سازی صحیح و مطلوب داشته باشد، که این کار توسط فرزندش مهدی موعود (علیه السلام) به سرانجام می

رسد. («لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» - فتح / ۲۸)

ص: ۹۴

۲۷. دارای مقام شفاعت: خدای متعال در قیامت مقام شفاعت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عطا می کند و آنقدر به او می بخشد تا راضی شود. (۱) «لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» - الضحی / ۵

۲۸. یتیم: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کودکی یتیم شد و رنج بی پدری را چشید. از این رو پدری مهربان برای یتیمان امت بود. (الضحی / ۶)

۲۹. در پناه حق: پیامبر (صلی الله علیه و آله) که یتیم شد در پناه حق قرار گرفت و تربیت شد. «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» - الضحی / ۶

۳۰. فقیر: پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فردی ثروت اندوز نبود بلکه فقیر بود و با فقیران می نشست و نیازمند به خدا بود. «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» - الضحی / ۸

۳۱. غنی: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اگر چه فقیر بود اما با اتصال به خدای متعال به ثروتی نامحدود دسترسی داشت از این رو بی نیاز و غنی بود. (الضحی / ۸)

۳۲. نرم خو بود و سخت دل نبود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) براساس رحمت الهی، با مردم به نرمی سخن می گفت و رفتار می کرد و سخت دل نبود. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» - آل عمران / ۱۵۹

۳۳. صاحب اخلاقی بزرگ و بزرگوارانه: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای اخلاقی نیکو و بزرگوارانه بود، به طوری که خدای بزرگ، اخلاق او را عظیم معرفی می کند. «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» - قلم / ۴

ص: ۹۵

۳۴. الگوی نیکو: پیامبر(صلی الله علیه و آله) در گفتار و کردار و عقایدش الگوی مردم است. («لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» - احزاب / ۲۱)

۳۵. مأمور اجرای عدالت: پیامبر(صلی الله علیه و آله) از طرف خدا مأمور اجرای عدالت در بین مردم بود. («وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» - شوری / ۱۵)

۳۶. آمرزشخواه مردم: پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای مردم، از خدا استغفار و طلب آمرزش می کرد. («وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۷. عفو کننده مردم: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) از لغزش های مردم در می گذشت و سخت گیر نبود. («فَاعْفُ عَنْهُمْ» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۸. مشورت کننده با مردم: پیامبر(صلی الله علیه و آله) از مشورت مردم بهره می برد ولی در نهایت تصمیم گیری با رهبر اسلام بود. («وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ...» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۹. تلاش زحمت آمیز برای مردم: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای هدایت مردم و ترویج قرآن، تلاش زیادی می کرد به طوری که خود را به زحمت می انداخت و این نشانه ی دلسوزی و مسئولیت شناسی ایشان بود. («طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» - طه / ۱ - ۲)

۴۰. مهربان با دوستان و سخت گیر بر دشمنان: پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) نسبت به مؤمنان مهربان، و نسبت به کافران سخت گیر بود. («أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» - فتح / ۲۹)

دوم: آیاتی که در برابر مخالفان از پیامبر(صلی الله علیه و آله) دفاع می کند، به عبارت دیگر، صفات سلبی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بر می شمارد و تهمت ها و اشکالات مخالفان را از ایشان دفع می کند.

۱. پیامبر(صلی الله علیه و آله) آموزش دیده نیست: (دخان / ۱۴) یعنی مطالب قرآن را از اساتید و معلمان آموزش ندیده است بلکه از طریق وحی دریافت می کند.

۲. پیامبر(صلی الله علیه و آله) مجنون یعنی جن زده و دیوانه نیست: (دخان / ۱۴) بلکه از سلامت کامل عقلی برخوردار است.

«ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ؛ سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

۳. پیامبر(صلی الله علیه و آله) کاهن نیست: (طور / ۲۹) یعنی او از طریق کهنانت با ماوراء غیب در ارتباط نیست بلکه بر او وحی می شود.

۴. پیامبر(صلی الله علیه و آله) شاعر نیست: (طور / ۳۰) یعنی مطالب قرآن که بر زبان او جاری می شود، مطالب خیالی یک شاعر نیست. بلکه حقایقی است که بر او وحی می شود هر چند که دارای آهنگ خاص است.

«فَذَكَرُ فَيمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ؛ پس تذکر ده، که تو به نعمت (و لطف) پروردگارت، پیشگو و دیوانه نیستی، بلکه می گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می کشیم!»

۵. پیامبر(صلی الله علیه و آله) ساحر و جادوگر نیست. (ذاریات / ۵۲)

«كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ؛ همچنین هیچ فرستاده ای (به سراغ) کسانی که قبل از آن (مشرك) ان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: «(او) ساحر یا دیوانه است!»

همه ی موارد فوق از طریق مطالعه ی سیره و زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) قابل فهم و استنباط است. یعنی تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله) یکی از مهمترین گواهان بر سلامت عقل، دیوانه نبودن، آموزش ندیدن ایشان، کاهن، شاعر و جادوگر نبودن ایشان است و مهمتر از آن، معجزه ی جاویدان او یعنی قرآن کریم است که مهمترین شاهد صدق، عقل و نبوت ایشان است. در طی ۱۴ قرن، دعوت به مبارزه و تحدی کرده که مثل آن را بیاورند. (بقره / ۲۴ - ۲۳) ولی هنوز کسی مانند آن را نیاورده است.

سوم: آیاتی که حقایق پیامبر(صلی الله علیه و آله) و رسالت و کتاب و حیانی او را تایید می کند و گواهان حقایق را بر می شمارد، از جمله:

۱. گواهی خدای متعال بر حقایق پیامبر(صلی الله علیه و آله). (رعد / ۴۳، نساء / ۱۶۶)

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»

لیکن خدا به آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند، و (هر چند که) گواهی خدا کافی است.

۲. گواهی فرشتگان بر حقایق پیامبر(صلی الله علیه و آله). (رعد / ۴۳)

۳. گواهی کسی که دانش کتاب نزد اوست. (رعد / ۴۳)

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

۴. گواهی دانشمندان بر حقایق پیامبر (صلی الله علیه و آله). (سبأ / ۶)

«وَيَزِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

و کسانی که به آنان دانش داده شده، می دانند آنچه از پروردگارت به سوی تو فرستاده شده، فقط حق است؛ و به سوی راه (خدای) شکست ناپذیر ستوده رهنمون می شود.

تذکر: مهمترین گواه خدای متعال است که ناظر بر حالات همگان و حاضر در همه جاست سپس فرشتگان که همه چیز را ثبت می کنند و کسی که از ابتدای رسالت تا هنگام وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار ایشان و یاور او بود یعنی امام علی (علیه السلام) که به دانش کتاب آگاه است.

در تفسیر آیه ی ۴۳ سوره ی رعد بیان می شود که مصداق کامل از کسی که دانش کتاب نزد اوست امام علی (علیه السلام) است. (۱)

البته در این میان دانشمندان نیز با مشاهده ی دلایل صدق و معجزه ی جاویدان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی قرآن، به حقایق او گواهی می دهند.

ص: ۹۹

۱- (۱). نک: تفاسیر نورالثقلین، البرهان، المیزان، نمونه و... (نیز در بخش بعد تفسیر آیه ۴۳ سوره رعد)

چهارم: آیاتی که مربوط به زندگی خصوصی پیامبر (صلی الله علیه و آله): از جمله مسائل همسران، پسرخوانده ایشان (زید) و ... را بیان می کند. (۱) (مثل: احزاب / ۳۷، تحریم / ۱ - ۴)

پنجم: آیاتی که مبارزات سیاسی و اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بیان می کند. از جمله: آیات مربوط به جنگ ها (مثل انفال، فتح، توبه و...)

ششم: آیاتی که به اعتبار و حجیت گفتار و کردار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و لزوم اطاعت از ایشان اشاره می کند. از جمله:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (تغابن / ۱۲)

و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتایید پس بر عهده فرستاده ما فقط رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است.

«لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر / ۷)

تا (ثروت ها) در میان توانگران شما [دست به دست] نگردد و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا سخت کیفر است.

ص: ۱۰۰

۱- (۱). نک: این مطالب در تفاسیر قرآن ذیل آیات سوره های فوق و نیز در بخش های دیگر این کتاب مورد بررسی قرار می گیرد.

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴)

(پیامبران را) با دلیل های روشن (معجزه آسا) و نوشته های متین (فرستادیم.) و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

هفتم: آیاتی که گفتار و شکوه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیز به شفاعت ایشان در رستخیز اشاره می کند، از جمله:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحی / ۵)

و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می کند و خشنود می شوی.

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان / ۳۰)

و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من]! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند!»

تذکر: البته آیات دیگری نیز در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد که به همین مقدار اکتفا می کنیم.

یکم: صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. شش صفت نورانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهداف رسالت او

قرآن کریم در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره ی احزاب به شش صفت نورانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهداف رسالت او اشاره می کند و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدارگر فرستادیم؛ * و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).

نکات و اشارات

۱. بر طبق آیات قرآن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شاهد اعمال امت خویش، و گواه اعمال پیامبران پیشین است. (۱) یعنی اعمال مسلمانان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) (و امامان (علیه السلام) عرضه می شود. (۲)

ص: ۱۰۳

۱- (۱) نک: نساء / ۴۱

۲- (۲) . نک: ذیل آیه ی ۱۰۵ / توبه که روایاتی در این زمینه وارد شده است.

و از طرف دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با اوصاف و برنامه هایش گواه حقایق مکتب اسلام است.

۲. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم بشارتگر و هم هشدارگر است، چرا که در برنامه های تربیتی لازم است با بیان نعمت ها و مژده رسانی، افراد را به سوی آنها تشویق کنیم و نیز با بیان عذاب الهی بدکاران را بترسانیم تا دست از خلافتکاری بردارند.

آری بشارت و هشدار باید همراه هم باشد، چرا که نیمی از وجود انسان طالب منفعت و نیم دیگر دفع کننده ضرر است.

۳. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعوت کننده به سوی خداست و این مرحله ای بعد از هشدار و بشارت است، چرا که اینها وسایلی برای آماده کردن افراد برای پذیرش حق است و هنگامی که فرد آماده شد، دعوت به سوی حق می شود. (۱)

۴. در این آیه بر رخصت و فرمان الهی تاکید شده است، یعنی دعوت پیامبران به فرمان خداست و آنها چیزی از خود ندارند و بدون رخصت الهی گامی بر نمی دارند.

۵. «سراج» به معنای چراغ، و «مُنیر» به معنای نور افشان است، این تعبیر شاید اشاره به معجزات و دلایل حقایق پیامبران باشد.

(۲)

ص: ۱۰۴

۱- (۱). نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۳

۲- (۲). همان، ص ۳۶۴.

۶. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چراغ روشنی بخش است که دل ها را به سوی خود جذب می کند و تاریکی های شرک و کفر را از آسمان روح انسان می زداید و شب پرستان را دور می سازد.

ای ماه که در گردش، هرگز نشوی لاغر انوار جلال تو بدریده ضلالت را

(کلیات شمس)

۷. نور مایه ی رشد گل ها، و عامل جمع شدن افراد در گرد آن، و مایه ی آرامش افراد درستکار و فرار افراد خلافکار است.

آری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عامل رشد و حرکت مردم و محور وحدت و مایه ی آرامش مومنان است. و نور وجود او دزدان ایمان و دین را فراری می دهد.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه این آیات برای ما آن است که صفات برجسته و نورانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بشناسید. (تا از وجود ایشان بیشتر بهرمنند شوید).

۲. پیام آیه ی ۴۵ آن است که در برنامه ی تربیتی اسلام هشدار و بشارت باهم است.

۳. آموزه ی آیه برای رهبران الهی آن است که رهبر گواه (و الگوی) مردم باشد.

۴. پیام آیه ی ۴۶ آن است که رهبران الهی ستاره های نورافشان آسمان هدایت هستند.

۵. آموزه ی آیه آن است که دعوت به خدا هم، با اجازه ی خدا باشد.

۶. پیام دیگر آیه آن است که مردان الهی (مردم را) به سوی خدا خوانند (نه به سوی خود).

۲. دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای مردم

قرآن کریم در آیه ی ۱۲۸ سوره ی توبه به دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای مردم اشاره کرده و می فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ بیقین، فرستاده ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.

نکات و اشارات

۱. برخی مفسران بر آنند که دو آیه ی آخر سوره ی توبه، آخرین آیاتی است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد. (۱)

که در واقع اشاره ای به تمام مسائلی است که در این سوره آمده است.

۲. در آیه ی فوق نفرمود: «پیامبر از شماست» بلکه فرمود: «پیامبر از خودتان است.» گویی پیامبر پاره ای از جان مردم و روح جامعه است که در شکل فرستاده ی خدا ظاهر شده است. و از این رو با دردها و مشکلات آنان آشناست و شریک غم های آنان است.

ص: ۱۰۶

۱- (۱). البته مشهور آن است که آخرین سوره ی نازل شده مائده، و آخرین آیه ی نازل شده آیه ی ۴۸ بقره است. (نک: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر حجتی)

۳. واژه ی «حَرِیص» در اصل به معنای شدت علاقه به چیزی است. و در آیه ی فوق فرمود: «پیامبر حریص بر شماس» یعنی به هرگونه خیر و سعادت و پیشرفت شما عشق می ورزد. (۱)

۴. آیه ی فوق اشاره دارد که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستورهای مشکل و فرمان جهاد با امپراطوری روم می دهد و با کفر و نفاق به شدت برخورد می کند، در حقیقت یک نوع محبت و لطف اوست و او به آزادی، شرف، عزت و هدایت و پاکسازی جامعه ی شما عشق می ورزد.

۵. واژه ی «رُئُوف» اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است و واژه ی «رحیم» اشاره به رحمت در برابر گناهکاران است.

ولی این دو واژه، هنگامی که جداگانه استعمال شود ممکن است به یک معنا باشد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هدایت مردم سر از پانمی شناخت و غمخوار و دوستدار مؤمنان بود. (شما نیز اینگونه باشید).

۲. آموزه ی آیه آن است که رهبر اسلامی، از مردم، غمخوار مردم، علاقمند به مردم و دلسوز مؤمنان می باشد.

ص: ۱۰۷

۱- (۱). یعنی حذف متعلق دلیل بر عموم است.

۳. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره ی قلم به عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و با هشدار به مخالفان او می فرماید:

نَوَالِقَمٌ وَمَا يَسْتُطِرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبَصِّرُوا وَيُبَصِّرُونَ * بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند! * که تو نسبت به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی، * و قطعاً برای تو پاداشی بی پایان است. * و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی. * پس بزودی می بینی و می بینند، * که کدام یک از شما (دیوانه) فریب خورده آید! * براستی که پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته داناتر است؛ و (همچنین) او به (حال) ره یافتگان داناتر است.

نکات و اشارات

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود چیزی نمی نوشت تا مبادا شبهه ای در مورد اعجاز قرآن پیش آید، و در محیط جزیره العرب زندگی می کرد که تعداد افراد با سواد آن به بیست نفر نمی رسید، اما قرآنی را برای بشریت به ارمغان آورد که با واژه ی «بخوان» شروع شد؛ (۱) و به قلم و نوشتار سوگند یاد می کرد؛ از این رو مبدأ پیدایش تمدنی عظیم در جهان شد!

ص: ۱۰۸

۲. مخالفان اسلام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تهمت جنون می زدند، در حالی که خدا به ایشان نعمت های فراوان همچون نعمت عقل، درایت، امانت، راستی، علم، نبوت و عصمت و اخلاق برجسته عطا کرده بود، ولی مخالفان اسلام این حقایق را نمی دیدند، از این رو به آنان هشدار می دهد که بزودی خواهید دید چه کسی فتنه زده و جن زده و دیوانه است.

آری آیندگان تعالیم عالی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و عقاید خرافی و شرک آلود مشرکان را می بینند و در مورد آنها داوری می کنند، که عاقل و دیوانه ی واقعی کیست.

پیدا شود که مرد کدام است و زن کدام در تنگنای حلقه مردان به روز جنگ

(سعدی)

۳. در برخی احادیث حکایت شده: هنگامی که قریش دیدند پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را بر دیگران مقدم شمرد، به سرزنش علی (علیه السلام) پرداختند و گفتند: محمد فتنه زده و دیوانه ی او شده است، از این رو آیات فوق فرود آمد و تهمت جنون را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفع کرد. (۱)

البته روشن است که شأن نزول آیه، موجب انحصار معنا در یک مورد نمی شود، بلکه مشرکان بارها تهمت جنون به پیامبر (صلی الله علیه و آله) زدند و قرآن به همه ی آنها پاسخ می دهد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۴ (طبرسی این حدیث را با سند از اهل سنت حکایت می کند).

۴. واژه ی «خُلُق» از «خلقت»، و به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و همچون آفرینش انسان در درون او آفریده شده است.

آری اگر انسان با برخی حالات و صفات همراه شود و تمرین کند کم کم درون جانش جای می گیرد و خُلُق او می شود و روح و باطن او را شکل می دهد.

۵. در این آیات به اخلاق برجسته پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است همان اخلاقی که برخی آن را معجزه ی اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله) نامیده اند؛ همان اخلاقی که در برخوردهای فردی و اجتماعی پیامبر(صلی الله علیه و آله) ظاهر گشت، همچون عفو عمومی مکیان پس از فتح مکه و بعد از آن همه آزار نسبت به پیامبر و مسلمانان.

۶. در حدیثی از امام علی(علیه السلام) حکایت شده که ویژگی های اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله) چنین بود: همیشه خوش رو و ملایم بود، هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیب جو و مدیحه گر نبود. هیچ کس از او مأیوس نمی شد و هر کس به در خانه ی او می آمد مأیوس باز نمی گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگوئی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود. و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را سرزنش نمی کرد، از لغزش ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد... هرگاه فرد نا آشنا و نا آگاه با او تندی می کرد و درخواستی می نمود تحمل می کرد و... و هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد. (۱)

ص: ۱۱۰

۷. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «من برای تکمیل کردن فضائل و کرامت های اخلاق برانگیخته شدم». (۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت حکایت شده: «هیچ چیز در میزان عمل سنگین تر از حُسن خُلق نیست» (۲) و اینکه: «محبوب ترین شما نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر است، کسانی که فروتن هستند و با دیگران انس می گیرند دیگران نیز با آنان انس می گیرند.»

ضمن ندیدم در جهان جستجو هیچ اهلیت به از خلق نکو

(مولوی)

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیات آن است که رهبر اسلام در معرض تهمت مخالفان است. (از او دفاع کنید!)

۲. پیام دیگر آیات آن است که خدا از رهبر اسلام دفاع می کند و به او پاداش می دهد.

۳. پیام دیگر آیات آن است که حقایق بزودی روشن می شود و مخالفان اسلام نیز آن را می بینند. (و نمی توانند انکار کنند).

۴. آموزه ی آیات آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اخلاق برجسته ای دارد (پس اخلاق او را بیاموزید و سرمشق خود قرار دهید).

* * *

ص: ۱۱۱

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳

۲- (۲). همان.

۴. سوگند و تاکید بر گذشته ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او

قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره ی ضحی با سوگند و تاکید، به گذشته ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او و نعمت هایی که در آخرت به وی عطا می کند اشاره کرده و می فرماید:

«وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ * أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ * سوگند به نیمروز! * سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد! * که پروردگارت تو را رها نکرده و (با تو) به سختی دشمنی نورزیده است. * و مسلماً (سرای) آخرت برای تو از (سرای) نخستین بهتر است. * و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می کند و خشنود می شوی. * آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! * و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد، * و تو را فقیر یافت و توانگر ساخت،»

شان نزول

داستان نزول این سوره را اینگونه حکایت کرده اند که مدتی (بین سه تا پانزده روز) وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود نیامد، مشرکان بر پیامبر ایراد گرفتند که پروردگارش او را رها کرد، و دشمن داشته است و اگر او راست می گوید پس چرا وحی مرتب بر او نازل نشد.

ص: ۱۱۲

در اینجا بود که سوره فوق فرود آمد (و به سخنان آنان پاسخ داد). (۱)

نکات و اشارات

۱. در این آیات به نیمروز و شب، سوگند یاد شده است، تا اهمیت مطلب بعد را مورد تأکید قرار دهد و توجه انسان ها را به روز و شب جلب کند تا در مورد این دو پدیده، مطالعه و دقت بیشتری نمایند.

نیمروز هنگامی که آفتاب برآید و نور و گرما همه جا را فرا گیرد، به جهانیان جان تازه ای می بخشد؛ و شب، هنگامی که تاریک و آرام شود زمینه ی استراحت و آرامش همه ی موجودات را فراهم می سازد.

۲. همان طور که در نظام هستی شب و روز وجود دارد در نظام نزول وحی نیز گاهی همچون روز است و نور وحی بر قلب پیامبر می تابد؛ و گاهی همچون شب است و برای مدتی نور وحی قطع می شود. آری گاهی وحی الهی قطع می شد تا روشن شود که پیامبر اسلام از خود اختیاری ندارد و همه چیز به دست خداست.

۳. در این آیات به سرگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دوران کودکی او اشاره شده است، پیامبر در دوران کودکی مشکلات فراوانی را پشت سر گذاشت، هنگامی که در شکم مادر بود، پدرش عبدالله از دنیا رفت و در آغوش جدش

ص: ۱۱۳

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۴ و نمونه، ج ۲۷، ص ۹۶ (البته شأن نزول های دیگری نیز برای این سوره حکایت شده است که با مکی بودن سوره سازگاری ندارد).

عبدالمطلب پرورش یافت، شش ساله بود که مادرش از دنیا رفت، و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب نیز از دنیا رفت، و این یتیم مکه تنها ماند؛ ولی خدا محبت او را به قلب عمویش ابوطالب انداخت و مورد حمایت او قرار گرفت و تا آخر عمرش از پیامبر و دین اسلام حمایت کرد.

آری خدا در دوران کودکی و یتیمی که پیامبر نیازمند بود به او لطف کرد. و او را تنها رها نکرد و به او خشم ننمود.

۴. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فقیر بود، ولی خدا همسری همچون خدیجه را بر سر راه او قرار داد تا ثروت سرشار خود را در راه محمد (صلی الله علیه و آله) و دین او مصرف کند و بعد از پیروزی اسلام نیز غنایم زیادی نصیب مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد که برای ادامه ی راه پیشرفت اسلام مورد استفاده قرار گرفت.

۵. در برخی احادیث از امام رضا (علیه السلام) حکایت شده است که در مورد آیات فوق فرمودند: «آیا تو را یتیم یعنی فردی بی نظیر در میان مخلوقات نیافت، (۱) سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را گمشده و ناشناخته در میان مردم کرد، و تو را فردی عیالوار یافت که سرپرست اقوامی در علم و دانش هستی و آنها را بوسیله ی تو بی نیاز ساخت». (۲)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). واژه ی «یتیم» گاهی به معنای بی نظیر است همانطور که به گوهر بی نظیر در یتیم گویند (نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۲)

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۶.

البته اینگونه احادیث به برخی از بطون آیه اشاره دارد، یعنی مفهوم یتیمی و گمگشتگی و عیالمندی را توسعه داده است به طوری که شامل موارد فوق بشود.

۶. واژه ی «ضال» گاهی به معنای گمراه است، یعنی کسی که از ایمان به دوراست که مسلماً این معنا در اینجا مقصود نیست؛ و گاهی به معنای ناآگاه است، (۱) یعنی کسی که از نبوت آگاه نبود و خدا او را آگاه ساخت و گاهی به معنای گمگشته است، یعنی پیامبر در کودکی چند بار گم شد در دره های مکه، در راه مکه و نیز در مسیر شام، راه خود را گم کرد ولی خدا او را راهنمایی کرد و به محل خود بازگرداند.

و گاهی واژه ی «ضال» به معنای پنهان می آید، (۲) یعنی پیامبر در میان مردم پنهان و بی نام و نشان بود و خدا او را به همه ی مردم معرفی کرد و مردم را به سوی او راهنمایی نمود (همان طور که در حدیث امام رضا(علیه السلام) بدان اشاره شده بود).

البته مانعی ندارد که آیه ی فوق به سه معنای اخیر اشاره داشته باشد، هر چند که معنای گمگشته با سیاق آیات سازگارتر است.

۷. در این آیات بیان شده که آخرت برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) از دنیا بهتر است، یعنی پیامبر در دنیا مورد الطاف الهی است اما در آخرت این لطف بیشتر

ص: ۱۱۵

۱- (۱). نک: بقره / ۲۸۲ (ان تضل احداهما...) و شوری / ۵۲ و یوسف / ۳ (و نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۳)

۲- (۲). نک: سجده / ۱۰.

می شود. و به تعبیر دیگر هر چه زمان بیشتر می گذرد لطف الهی نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیشتر می شود و در اواخر عمر پیامبر بهتر می شود و اسلام گسترش می یابد و نهال توحید بارورتر می گردد.

۸. در این آیات یکی از الطاف اخروی خدا نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان شده است، خدا در آخرت آنقدر به پیامبر لطف می کند و به او می بخشد تا راضی شود. البته خشنودی پیامبر در گرو سود شخصی تنها نیست، بلکه وی هنگامی راضی می شود که امتش مورد شفاعت قرار گیرند. از این رو از اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده که این آیه امیدبخش ترین آیه ی قرآن است. (۱)

۹. مقام شفاعت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خاطر مقامات الهی و زحمات ایشان برای مردم است، بنابر این مقام شفاعت مخصوص ایشان نیست بلکه هر کس صفات رهبر الهی همچون پیامبر(صلی الله علیه و آله) را دارد می تواند نسبت به مردم شفاعت کند؛ یعنی هر کس در دنیا برای خشنودی خدا تلاش کرد در آخرت به وسیله عطایای الهی (از جمله شفاعت) خشنود می شود.

۱۰. در حدیثی از امام علی(علیه السلام) حکایت شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «روز رستاخیز من در ایستگاه شفاعت می ایستم، و آنقدر گناهکاران را شفاعت می کنم که خدا می گوید: آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می گویم: راضی شدم راضی شدم!» (۲)

ص: ۱۱۶

۱- (۱). تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۱۲، ص ۱۱۰

۲- (۲). همان.

۱. پیام آیه ی سوم آن است که خدا رهبران الهی را تنها نمی گذارد، و مورد خشم قرار نمی دهد. (پس دشمنان دین دست از ایرادگیری بردارند).

۲. پیام آیه ی چهارم و پنجم آن است که فرجام کار رهبران الهی بهتر از حال آنان است.

۳. پیام دیگر آی--ات آن اس--ت ک--ه--ره--بران الهی در رستاخیز مقام شفاعت دارند.

۴. پیام دیگر آیات آن است که هرکس در دنیا برای خشنودی خدا گام برداشت خدا در آخرت او را خشنود می سازد.

۵. پیام آیات ششم تا هشتم آن است که خدا پیامبر را از کودکی تحت لطف و حمایت خویش قرار داده است. (تا رهبری لایق برای اسلام تربیت شود و به حمایت یتیمیان و فقرا برخیزد).

۶. آموزه ی آیات آن است که در هنگام یتیمی، گمگشتگی، و فقر به کمک دیگران بشتابید.

۷. آموزه ی دیگر آیات آن است که خدا پناهگاه، هدایتگر و بی نیاز کننده شماست. (پس به او تکیه کنید و از او استمداد بطلبید).

* * *

خدای متعال اولین آیه ی سوره ی طه را با حروف مقطعه «طه» آغاز می کند و می فرماید:

«طه؛ طا، ها.»

نکات و اشارات

۱. حروف مقطعه قرآن یا رمزی بین خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است. و در همان حال معجزه ای است که کسی نمی تواند مثل آن را بیاورد.

۲. برخی مفسران برآنند که واژه ی «طه» در ادبیات عرب به معنای «ای مرد» بوده است. که در اینجا خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. (۱)

۳. در برخی احادیث از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: «طه» از نام های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که معنای آن این است: «ای طالب حق و هدایت کننده به سوی آن» (۲)

و شاید از همین روست که واژه ی «طه» به صورت اسم خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آمده است، تا آنجا که خاندان پیامبر را «آل طه» می نامند. و از حضرت مهدی «عج» با عنوان «ای پسر طه» یاد می شود. (۳)

* * *

ص: ۱۱۸

۱- (۱). مجمع البیان ذیل آیه و نمونه، ج ۱۳، ص ۱۵۷

۲- (۲). نمونه، همان (ایشان «ط» را اشاره به طالب الحق و «ه» را اشاره به «هادی الیه» دانسته اند

۳- (۳). دعای ندبه (یابن طه).

۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زحمات زیاد ایشان

خدای متعال در آیات دوم و سوم سوره ی طه با اشاره به هدف نزول قرآن، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سفارش می کند که خود را به زحمت نیفکند و می فرماید:

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ * إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَىٰ؛ قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت آفتی. * جز بخاطر اینکه برای کسی که (از مجازات) می هراسد، یاد آوری باشد.»

شأن نزول

داستان نزول این آیات را اینگونه حکایت کرده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از نزول قرآن بر ایشان، بسیار عبادت می کرد، به طوری که پاهای او از ایستادن متورم می گردید، این آیات فرود آمد و به ایشان سفارش کرد که خود را زیاد به رنج و زحمت نیندازد. (۱)

نکات و اشارات

۱. در این آیات به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سفارش می کند که خود را به زحمت نیفکند، چرا که نیایش با پروردگار نیکوست، اما لازم نیست انسان خود را به زحمت و رنج اندازد تا آنجا که پاهایش متورم گردد، و نیرویی برای کارهای دیگر و تبلیغ باقی نماند.

ص: ۱۱۹

۱- (۱). نور الثقلین، و درّ المنثور، ذیل آیات فوق.

۲. هر چند که شأن نزول این آیات در مورد به زحمت افتادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هنگام عبادت است، ولی مانعی ندارد که مطلب آیه شامل موارد دیگر هم بشود. یعنی ما قرآن را نفرستادیم تا تو در زندگی اجتماعی و تبلیغ مردم خودت را به زحمت اندازی، بلکه وظیفه ی تو یادآوری مطالب و رساندن آیات به گوش مردم است. و اگر لجاجت کردند خودت را به زحمت نینداز.

۳. از این آیات استفاده می شود که قرآن برای یادآوری به مردم است، یعنی مایه ی اصلی تعلیمات الهی در درون جان و فطرت انسان وجود دارد، و فقط یادآوری لازم دارد.

۴. از این آیات استفاده می شود که اگر کسی احساس مسئولیت نکند و از مقام و عذاب الهی نترسد، حقایق و آیات الهی را نمی پذیرد، یعنی قابلیت قابل برای بارور شدن هر بذری شرط است. (۱)

* * *

دوم: رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و رسالت توحیدی او

قرآن کریم در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره ی انبیاء به رحمت جهانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و رسالت توحیدی او اشاره می کند و می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ * قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ؟ وَتَوَرَّا جَزَ رَحْمَتِي لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۱۲۰

نفرستادیم. * بگو: «فقط به سوی من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا شما تسلیم می شوید؟!»

نکات و اشارات

۱. در این آیه به یکی از بزرگترین صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و او را رحمت فراگیر الهی می نامد، رحمتی که سراسر جهان را فراگرفته و همه ی انسان ها می توانند از آن استفاده کنند.

پیامبر مهر (صلی الله علیه و آله) همچون پزشک متخصص و بزرگواری است که دانش خود را در اختیار همه ی انسان های جهان قرار داده است؛ ولی برخی از آن استفاده می کنند و به سلامت و سعادت نائل می شوند، و برخی دیگر لجوجانه از او روی بر می تابند و راه بیماری های کفر، شرک و آلودگی های اخلاقی را ادامه می دهند. (۱)

۲. واژه ی «عالمین» به معنای فراگیر بودن رحمت الهی برای جهانیان است و این تعبیر به خاتمیت پیامبر اکرم نیز اشاره دارد، چراکه وجودش تا پایان جهان، برای همه ی مکان ها و زمان ها و افراد بشر، رحمت است.

۳. در این آیات به اصل اساسی رحمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است که همان توحید است.

ص: ۱۲۱

۱- (۱). یعنی رحمت پیامبر برای جهانیان جنبه ی فاعلیت و اقتضاء دارد، و فعلیت نتیجه، وابسته به قابلیت قابل است. (نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۶)

توحید در اعتقاد، توحید در عمل، توحید در اجتماع، توحید در قانون و توحید در عبادت.

اصل توحید همچون روحی در کالبد همه ی اجزای دین، دمیده شده است. و رشته ی محکم پیوند آنها است. تمام اصول، فروع و معارف دین از توحید سرچشمه می گیرد و به آن باز می گردد. (۱)

۴. در این آیه واژه ی حصر «انما» به کار رفته است، یعنی می فرماید: تنها چیزی که به من وحی می شود توحید است. در حالی که می دانیم مطالب زیادی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) وحی می شده است. این مطلب یا بخاطر آن است که حصر اضافی است، یعنی فقط معبود بودن خدای یکتا به من وحی می شود نه معبودان دیگر.

و یا مقصود آن است که توحید سرچشمه و در بردارنده ی همه معارف دین است.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه ی اول برای ما آن است که پیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای جهانیان، رحمت است و او پیامبر مهر است.

۲. پیام آیه ی دوم برای ما آن است که محور رسالت پیامبر اسلام، توحید و تسلیم در برابر آن است.

۳. آموزه ی آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که همچون پیامبر، برای مردم مایه ی رحمت باشید.

ص: ۱۲۲

قرآن کریم در آیه ی ۲۱ سوره ی احزاب به الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگوی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

نکات و اشارات

۱. در جنگ احزاب گروه ها و افراد مختلفی شرکت کردند، همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مومنان، مشرکان، منافقان، یهودیان و افراد سست ایمان؛ که هر کدام برنامه و واکنش خاصی داشتند، و در این میان رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) کاملاً ممتاز بود، به طوری که حتی الگویی برای همه ی مسلمانان در طول تاریخ شد.

۲. واژه ی «أسوه» به معنای آن حالتی است که انسان در هنگام پیروی از دیگری به خود می گیرد. (۱) یعنی همان حالت پیروی کردن و اقتدا نمودن (به یک الگو و سرمشق) است. (۲) که در اینجا پیروی کردن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقصود است.

ص: ۱۲۳

۱- (۱) . مفردات راغب، ماده «أسا»

۲- (۲) . پس معنای مصدری دارد نه وصفی (نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۳).

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همه ی زندگی و همه ی زمینه ها الگوی خوبی بود.

او در برابر مشکلات شکمیا و پر استقامت بود.

او فردی هوشیار و با اخلاص بود.

او رهبری بود که در برابر سختی ها زانو نمی زد و ناخدایی بود که کشتی جامعه را هدایت می کرد.

او رهبری بود که همچون مردم عادی کلنگ به دست می گرفت و خندق حفر می کرد و در جنگ شرکت می نمود.

او رهبری بود که مردم را به یاد خدا می انداخت و با تشویق و مژده ها، دیگران را شاد و دلگرم می ساخت.

او سرمشق عملی مسلمانان و پناه آنان در جنگ ها بود؛ از امام علی (علیه السلام) حکایت شده که هرگاه آتش جنگ سخت شعله ور می شد ما به رسول خدا پناه می بردیم که هیچ یک از ما از او به دشمن نزدیک تر نبود. (۱)

۴. در این آیه پیروی و الگوبودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بطور مطلق آمده است که همه ی زمینه ها، جنگی و غیر آن را شامل می شود.

از این رو عبادات و نظم و نظافت و تقوا و توکل و اخلاص و شجاعت او برای ما الگوست. و پیروی از او سازنده و سعادت آفرین است و می تواند زندگی ما را متحول سازد.

ص: ۱۲۴

آینه جان نیست الا روی یار روی آن یاری که باشد ز آن دیار

(مولوی)

۵. رفتارها و گفتارهای پیامبر(صلی الله علیه و آله) چند گونه بوده است:

الف: سخنان و اعمال دینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) که به عنوان قرآن و سنت از آنها یاد می شود، و پیروی از آنها واجب یا مستحب است.

ب: سخنان و اعمال زندگی عادی و روزمره ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) به عنوان یک انسان در آن عصر، همچون سوار شتر شدن و غذاهای مرسوم را طبخ کردن و خوردن.

اینگونه رفتارها تابع شرایط زمان و مکان است، و در این موارد باید روح این امور را بگیریم و براساس شرایط زمان و مکان عمل کنیم.

برای مثال ایشان غذای ساده و نیکو می خورد و در سفر از مرکب استفاده می کرد، ما نیز چنین می کنیم؛ ولی این بدان معنایست که ماهم سوارشتر شویم و یا غذای مرسوم عرب آن زمان را بخوریم.

۶. در این آیه بیان شده الگوبودن پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای کسانی است که سه شرط را دارا باشند و این زمینه ها را در خود آماده سازند:

اول آنکه امید به خدا و رحمت او داشته باشند.

دوم آنکه امید به رستخیز داشته باشند.

سوم آنکه بسیار به یاد خدا باشند.

آری امید به خدا و معاد عوامل انگیزه ساز و حرکت آفرین هستند؛ و یاد خدا به این حرکت تداوم می بخشد.

ص: ۱۲۵

کسی که به خدا و رستاخیز ایمان نداشته باشد یا آنقدر آلوده باشد که از رحمت خدا و نعمت های رستاخیز مأیوس باشد، نمی تواند در مسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرکت کند. و کسی که به یاد خدا نباشد، شیاطین رهن، او را منحرف می کنند و از ادامه ی مسیر باز می دارند.

۷. در احادیث از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: هر بنده ای در روز، پروردگارش را صد بار یاد کند، این مصداق یاد فراوان است (که در این آیه به آن اشاره شده است). (۱)

۸. مقصود از یاد خدا، فقط گفتن الفاظ نیست بلکه یاد قلبی و عملی را هم شامل می شود. یعنی هنگامی که انسان در برابر کار حرامی قرار می گیرد به یاد خدا بیفتد و آن را ترک کند.

به تعبیر دیگر خدا در همه ی زندگی انسان حضور داشته باشد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که شما در زندگی نیازمند الگو هستید.

۲. آموزه ی این آیه برای ما آن است که رهبر اسلام را الگوی زندگی خود قرار دهید.

۳. پیام آیه آن است که امید به خدا، رستاخیز و فراوان به یاد خدا بودن، شرایط الگوپذیری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

* * *

ص: ۱۲۶

۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهداف او

قرآن کریم در آیه ی ۲۸ سوره ی سبأ به قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهداف او اشاره می کند و می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری؛ و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»

نکات و اشارات

۱. واژه «کافه»، در اصل به معنای کف دست است و از آنجا که انسان وسایل را با دست خود جمع می کند یا از خود دور می کند، این واژه به معنای «جمع کردن» یا «منع کردن» آمده است. و هر دو معنا در آیه ی فوق به این ترتیب تصور می شود:

الف: بنابر معنای جمع کردن، آیه ی فوق به جهانی بودن رسالت پیامبر اشاره کرده و می فرماید: «ماتورا جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم.» (۱)

ب: بنابر معنای منع کردن، معنای آیه فوق اینگونه می شود: «ما تورا فقط بعنوان پیامبری بازدارنده برای مردم فرستادیم.» (۲)

البته معنا و تفسیر اول با ظاهر آیه (۳) و احادیث سازگارتر است.

ص: ۱۲۷

۱- (۱). بنابراین «کافه» ویژگی ناس می شود

۲- (۲). بنابراین «کافه» ویژگی پیامبر می شود

۳- (۳). چراکه معنای دوم مستلزم تکرار است چون در این صورت معنای نذیر و کافه همسان می شود.

۲. از اهل بیت (علیه السلام) حکایت شده که با استشهاد به آیه ی فوق فرمودند:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین و جنیان و انسان ها و سفید و سیاه فرستاده شده است. [\(۱\)](#)

۳. در این آیه آمده: هدف رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هشدارگری و مژده رسانی است چرا که انسان دارای دو غریزه ی «جلب منفعت» و «دفع زیان» است، از این رو با «مژده» به بهشت و نعمت های الهی و «هشدار» نسبت به دوزخ و عذاب های آن، هر دو غریزه ی انسان را تحریک می کند؛ و او را متعادل می سازد.

۴. جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، با کامل بودن دین اسلام و خاتمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ارتباط است. یعنی دین اسلام با هر شرایط زمانی و مکانی و با اقتضائات همه ی افراد بشر منطبق می شود. و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می کند.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که رسالت پیامبر اکرم مرزهای جغرافیایی و زمانی ندارد بلکه جهانی است.

۲. آموزه ی آیه آن است که در تبلیغات دینی مژده رسانی و هشداردهی، هر دو لازم است.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). صافی، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱ احادیث متعددی به این مضمون حکایت می کند.

۳. پیام دیگر آیه آن است که بیشتر مردم، نسبت به حقیقت رسالت جهانی اسلام، آگاهی ندارند.

* * *

۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر همه ی ادیان و جهانی سازی اسلامی

قرآن کریم در آیه ی ۲۸ سوره ی فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه ی ادیان و جهانی سازی اسلامی اشاره می کند و می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.»

نکات و اشارات

۱. در آیه ی قبل این سوره، وعده ی پیروزی کوتاه مدت مسلمانان در مورد فتح خیر بیان شده، در این آیه پیروزی دراز مدت اسلام بر جهان را وعده می دهد؛ پیروزی هایی که بدنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق می یابد و روشن می سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در اینجا این پرسش مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می یابد؟!

مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده اند:

ص: ۱۲۹

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافته است.

دوم آنکه پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرار گرفته اند، و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام می آیند همانطور که در آیات قرآن مکرر بر این مطلب تأکید شده است. (۱) این کار در زمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی سازی اسلامی تحقق می یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «در روی زمین خانه ای و خیمه ای باقی نمی ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن وارد می کند.» (۲)

۴. آیه ی فوق نوعی پیشگویی پیروزی نهایی اسلام است، و هر پیشگویی نیاز به گواه و شاهد صدق دارد، که در اینجا خدای متعال خود شاهد و گواه است. و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه آن است که پیروزی نهایی از آن اسلام است.

۲. آموزه ی آیه برای مسلمانان آن است که به آینده ی پیروزمند خویش امیدوار باشید.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). نک: ذیل آیه ۳۳ / توبه

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵، وقرطبی، ج ۷، ص ۴۶۹۲، و نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۲.

۳. پیام دیگر آیه آن است که در عصر کنونی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صاحب هدایت و دین حق است.

۴. پیام دیگر آیه آن است که گواه پیروزی اسلام، خداست.

۵. آموزه دیگر آیه آن است که بدنبال جهانی سازی اسلامی باشید.

* * *

۵. رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آخرین آیه ی سوره ی فتح به رسالت پیامبر اکرم و صفات مسلمانان در تورات و انجیل اشاره می کند و می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع کنان [و] سجده کنان می بینی، در حالی که بخشش و خشنودی ای از خدا می جویند؛ نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجده [نمایان] است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم

ص: ۱۳۱

گرداند، پس بر ساقه های خود راست قرار گیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را بخاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.»

نکات و اشارات

۱. در این آیه نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صریحاً برده شده و او را به عنوان رسول خدا معرفی کرده است، آری او رسول خداست و خدا به این امر گواهی می دهد چه مشرکان و مخالفان اسلام بیسندند یا نپسندند.

۲. در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام همچون سدی فولادین ایستاده اند، اما در میان خودشان به مهر رفتار می کنند و با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت گیری نمی کنند.

بر سر اغیار چون شمشیر باش هین! مکن روباه بازی، شیر باش

آتش اندر زن به گرگان چوسپند ز آن که آن گرگان عدو یوسف اند

(مولوی)

۳. یکی از ویژگی های مسلمانان عبادت آنها است که دورکن اصلی آن رکوع و سجود است که این دو رمز تسلیم در برابر خدا و نفی کننده ی غرور و خود خواهی است.

ص: ۱۳۲

آری مسلمان در برابر خدا کرنش و سجده می کند تا در برابر غیر او کرنش نکند.

۴. یکی دیگر از صفات مسلمانان آن است که به دنبال خشنودی خدا هستند و پاداش و رزق خود را از او می خواهند، نه برای ریاکاری قدم بر می دارند و نه انتظار پاداش از مردم دارند، بلکه چشمشان به سوی خدا است.

۵. در این آیه یکی از نشانه های پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چهره ی عبادی آنها معرفی می کند، که اثر سجده در آن است؛ مقصود از اثر سجده یا همان اثر ظاهری سجده درپیشانی است و یا مفهوم گسترده تری دارد، یعنی آنان چهره ای الهی دارند که بخوبی نشان می دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. (۱)

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که مقصود آیه، بیداری شب برای نماز است (که نورانیت آن در روز در چهره نمایان می شود).

البته مانعی ندارد که همه ی این معانی مقصود آیه باشد.

ص: ۱۳۳

۱- (۱). برخی مفسران نیز گفته اند که مقصود آن است که سجده گاه یاران پیامبر در رستاخیز همچون ماه بدر می درخشد. (نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۵ - ولی آیه ی فوق در مقام بیان وضع ظاهری مسلمانان در دنیاست.)

۷. در این آیه بیان شده که مثال و وصف پیروان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیل آمده است و همین اوصافی که در این آیه بیان شده، قبلاً به موسی و عیسی گفته شده است.

البته ممکن است این اوصاف در تورات و انجیل کنونی یافت نشود، چراکه این دو کتاب دستخوش تغییر و تحریف شده است.

۸. در مثال انجیل پنج وصف برای مسلمانان بیان شده است:

اول آنکه آنان جوانه می زنند و رشد می کنند و زیاد می شوند.

دوم آنکه مسلمانان تقویت می شوند و به رشد آنان کمک می شود.

سوم آنکه مسلمانان محکم می شوند و از حالت ضعف خارج می شوند.

چهارم آنکه آنان برپای خود می ایستند و بر دیگران تکیه نمی کنند و استقلال خود را حفظ می کنند.

پنجم آنکه مسلمانان به طور چشمگیر و تعجب آور رشد خواهند کرد که دوستان را به شگفت وامی دارند و دشمنان را به خشم می آورند.

۹. در این آیه اشاره شد که یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به دو گروه مومنان شایسته کردار و غیر آنها تقسیم می شوند، (۱) یعنی برخی مسلمانان بر ایمان و عمل صالح پا برجا نمی مانند اما گروهی از آنان پابرجا می مانند که در این صورت آمرزش و پاداش بزرگی درانتظار آنان است.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). در این صورت در «منهم» واژه ی «مِن» برای تبعیض است. و «من» بیانیه نیست همان طور که ظاهر آیه نیز با این مطلب سازگارتر است. (نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۸).

۱۱. تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هستند» اشاره به کسانی دارد که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند، که این مطلب شامل اصحاب هم عصر پیامبر و مسلمانان بعد از او می شود که خط فکری و عملی و اخلاقی او را ادامه می دهند. ولی شامل افراد منافق صفت نمی شود که همزمان و همراه ظاهری پیامبر بودند ولی خط فکری و عملی آنها با پیامبر متفاوت بود.

آری قرآن بارها اشاره کرده که گروهی از اصحاب پیامبر منافق بودند (۱) و تاریخ بعد از پیامبر هم نشان می دهد که همه ی اصحاب یکسان و در یک راه نبودند و حتی برخی در جنگ جمل و صفین و نهروان با صحابه ی بزرگ پیامبر یعنی علی (علیه السلام) جنگیدند، پس نمی توان همه ی اصحاب پیامبر را عادل و معصوم دانست.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه ی آیه ی فوق برای ما آن است که با کافران سخت گیر و با مسلمانان مهربان باشید.

۲. آموزه ی دیگر آیه آن است که عبادت، خدا خواهی، سیمای صالحان داشتن و رشد زیاد از نشانه های مسلمانان است.

۳. پیام آیه آن است که مسلمان، باید تقویت شود تا مستقل گردد.

ص: ۱۳۵

۱- (۱). نک: سوره منافقین و بسیاری از سوره های مدنی که به پدیده نفاق اشاره کرده است.

۴. آموزه ی دیگر آیه آن است که رشدی اعجاب آور داشته باشید تا دوستان را شاد و دشمنان را خشمگین سازید.

۵. پیام دیگر آیه آن است که مؤمنان شایسته کردار، در انتظار آموزش و پاداش بزرگ الهی باشند.

۶. پیام دیگر آیه آن است که همراهی با رسول خدا، مهر و قهر می طلبد.

۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل

قرآن کریم در آیه ی ۱۵۹ سوره ی آل عمران، با یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل را صادر می کند و می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر، و برای شان آموزش بخواه؛ و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.»

شأن نزول

داستان نزول آیه ی فوق اینگونه حکایت شده که پس از آنکه مسلمانان از جنگ احد به مدینه باز گشتند، برخی از کسانی که از صحنه ی جنگ گریخته

ص: ۱۳۶

بودند، گرد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حلقه زدند و ضمن اظهار ندامت، تقاضای بخشش داشتند. در این هنگام آیه ی فوق فرو فرستاده شد و دستور عفو عمومی را صادر کرد، و پیامبر با آغوش باز، خطاکاران را پذیرفت. (۱)

نکات و اشارات

۱. آیه ی فوق گر چه به مناسبت جنگ احد فرو فرستاده شده است اما شامل یک سلسله دستورات کلی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که از نظر محتوا شامل برنامه های کلی و اصولی است و منحصر به یک واقعه ی خاص نمی شود.

۲. در این آیه به دو نوع خشونت اشاره شده است یکی خشونت در سخن و دیگری خشونت در عمل؛ (۲) که هیچکدام از آنها در رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود و در برابر افراد جاهل و خطاکار نرمش کامل از خود نشان می داد. (۳)

۳. از آیه ی فوق استفاده می شود که نرمش یک هدیه الهی است. و کسانی که نرمش ندارند، از این رحمت الهی محرومند. (۴)

۴. تعبیر «آنها را عفو کن و برای آنان طلب آمرزش نما» که در آیه ی فوق آمده است اشاره می کند که نسبت به بی وفایی های یاران و مصیبت هایی که

ص: ۱۳۷

۱- (۱). نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۴۱

۲- (۲). واژه ی «فَط» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است. و واژه ی «غلیظ القلب» به کسی گویند که سنگدل باشد و در عمل انعطاف و محبتی نشان نمی دهد

۳- (۳). نمونه، ج ۳، ص ۲۴۱

۴- (۴). نور، ج ۲، ص ۲۱۲.

برای تو فراهم کردند از حق خود بگذر، یعنی در این مورد من از آنان نزد تو شفاعت می کنم، و در مورد نافرمانی هایی که نسبت به من کردند، تو نزد من شفیع آنان باش، و آمرزش آنها را از من طلب کن!

این تعبیر اوج محبت خدا را نسبت به بندگان گناهکار نشان می دهد.

۵. آیه ی فوق به یکی از صفات مهم رهبری اشاره می کند که مسئله «گذشت، نرمش و انعطاف» در برابر متخلفانی است که از عملکرد خود پشیمان شده اند و از علی (علیه السلام) حکایت شده: وسیله ی رهبری گشادگی سینه (یعنی صبر و تحمل) است. (۱)

۶. پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از جنگ احد با مردم مشورت کرد و نظر اکثریت را پذیرفت و برای جنگ به بیرون شهر رفتند، پس از شکست احد، بسیاری فکر می کردند که پیامبر دیگر نباید با کسی مشورت کند، ولی آیه ی فوق به این طرز تفکر پاسخ داد و باز هم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که با مردم مشورت کن اگر چه در برخی موارد نتایج آن مطلوب نباشد چرا که نتایج سودمند مشورت بیشتر از ضرر آن است.

۷. مشورت و مشاوره در اسلام آنقدر با اهمیت است. که حتی به پیامبر اسلام که عقلی نیرومند داشت و به وحی متصل بود، دستور می دهد مشورت کند، مشورت دارای فواید زیادی است که به برخی آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۳۸

۱- (۱). عن علی علیه السلام: آله الریاسة سعة الصدر. (ر.ک: نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲)

الف: نیروی تفکر افراد را در پرورش می دهد.

ب: افرادی که مشورت می کنند کمتر گرفتار لغزش می شوند.

ج: کسانی که در کارها مشورت می کنند پس از پیروزی کمتر مورد حسد واقع می گردند.

د: کسانی که در کارها مشورت می کنند اگر شکست بخورند، زبان اعتراض و ملامت دیگران بر آنان بسته می شود. و در عوض دیگران برای او دلسوزی و با او همراهی می کنند.

ه-: انسان از راه مشورت می تواند ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را درک کند.

و: عدم مشورت و استبداد رأی، شخصیت توده ی مردم را از بین می برد و استعدادهای آماده را نابود می کند.

در حدیثی از امام علی (علیه السلام) حکایت شده: «هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.» (۱)

این خردها چون مصابیح انور است بیست مصباح از یکی روشتر است

(مولوی)

ص: ۱۳۹

۸. واژه ی «الامر» مفهوم وسیعی دارد و شامل همه کارها می شود. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در مورد احکام و قوانین الهی با مردم مشورت نمی کرد، بلکه در مورد شیوه های اجرائی قوانین و مسائل مربوط به دفاع و جنگ و مانند آن مشورت می کرد. و حتی مسلمانان در مقابل پیشنهادات پیامبر، ابتدا سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی و قانون است یا نظر شخصی شماست. که در صورت اول جای اظهار نظر نیست. (۱)

پس نتیجه می گیریم که اموری مانند عقاید ثابت دینی، احکام شریعت و نصب امام معصوم که از طریق قرآن و دستورات الهی پیامبر به ما رسیده است قابل مشورت و رأی گیری نیست. و گر نه اصل تشریح و قانون گذاری از طرف خدا لغو و بیهوده خواهد بود. (۲)

۹. نکته ی جالب آیه آن است که مشاوره به صورت جمع آمده اما تصمیم نهایی به صورت مفرد آمده و به عهده ی رهبر اسلام گذاشته شده است.

۱۰. آیه ی فوق اشاره می کند که در کنار مشورت (و تفکر)، توکل بر خدا فراموش نشود که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. مقصود از توکل این نیست که انسان وسائل و اسباب عادی را فراموش کند بلکه منظور آن است که انسان خود را در جهان محدود مادی، محصور نکند، بعد از اقدامات عادی و فراهم کردن وسایل، چشم به لطف و حمایت پروردگار بدوزد.

ص: ۱۴۰

۱- (۱). نمونه، ج ۳، ص ۱۴۳

۲- (۲). المیزان، ج ۴، ص ۵۸.

آری توکل نوعی آرامش و نیروی روحی و معنوی به انسان می بخشد که بهتر می تواند با مشکلات روبرو شود.

و حتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که به یک نفر فرمود: «اول پای شتر را ببندد سپس توکل کن.» (۱)

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند

(مولوی)

۱۱. از این آیه استفاده می شود که نظام اجتماعی اسلام بر سه محور: خدا - مردم - رهبری، پایه گذاری شده است. یعنی مشورت مردم و اراده ی مدیریت جامعه در تصمیم سازی ها نقش اساسی دارند ولی برای اجرای تصمیمات نباید خدا را فراموش کرد و فقط بر امور مادی تکیه نمود.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه ی روانشناختی و جامعه شناختی برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که با اخلاق نیکو و عطف، مردم را جذب کنید.

۲. پیام این آیه آن است که مهربانی، بخشش، آموزش خواهی و مشورت، لازمه ی رهبری جامعه است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که اول مشورت کنید سپس تصمیم بگیرید.

ص: ۱۴۱

۱- (۱). اعقلها و توکل (ر.ک: نمونه، ج ۳، ص ۱۴۹).

۴. آموزه ی دیگر آیه آن است که تصمیم نهایی در امور اجتماعی با رهبر و مدیر است.

۵. آموزه ی دیگر آیه آن است که در امور اجتماعی با توجه به سه محور، «مردم»، «اراده ی رهبری» و «توکل بر خدا» تصمیم سازی کنید.

* * *

۷. وظیفه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر مخالفان

قرآن کریم در آیه ی ۱۵ سوره ی شوری با بیان چند برنامه ی سازنده، وظیفه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در برابر مخالفان روشن می سازد و می فرماید:

« فَلَاذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ و به همین خاطر، پس تو (مردم را به سوی دین) فراخوان، و همان گونه که فرمان داده شدی پایداری کن، و از هوس هایشان پیروی مکن، و بگو: «به کتابی که خدا فرو فرستاده ایمان آوردم و فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست. هیچ حجّت (و بحثی) بین ما و بین شما نیست؛ خدا بین ما و شما جمع می کند و فرجام (همه شما) فقط به سوی اوست.»

ص: ۱۴۲

۱. در این آیه اشاره شده که به خاطر اینکه اصول ادیان الهی واحد است، یا بخاطر مخالفت های مشرکان با دین و وحدت، مردم را به سوی آیین الهی فراخوان و از تفرقه نجات ده. (۱) و این وظیفه ی هر رهبر الهی و مبلغ دینی است.
۲. از این آیه استفاده می شود که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور استقامت داده شده است، و این یا اشاره به مرحله ی عالی استقامت است و یا اشاره به اینکه استقامت باید منطبق با برنامه های الهی باشد.
۳. یکی از برنامه های رهبران الهی آن است که به تمایلات و منافع شخصی مشرکان توجه نکنند و پیرو آنها نشوند.
۴. در این آیه، به برنامه ی سازنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است که:

اول: دعوت مردم به راه خدا.

دوم: استقامت در این راه.

سوم: رفع موانع و عدم پیروی از هوای نفس دیگران.

چهارم: شروع از خود است که بگو من به کتاب های آسمانی ایمان آورده ام؛ و ادیان الهی دیگر را نفی نمی کنم چرا که اصول همه ی آنها یکسان است.

ص: ۱۴۳

۱- (۱). «لام» در «لذک» یا به معنای «الی» است (که ذلک به پیامبران پیشین باز می گردد). و یا «لام» برای تعلیل است (که ذلک به اختلاف امت ها اشاره دارد).

پنجم: اصل عدالت اجتماعی را رعایت می کنم، عدالت در داوری، عدالت اقتصادی و عدالت در حکومت و مانند آن.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه آن است که هر چه مخالفان دین و وحدت، تلاش می کنند؛ شما مردم را به سوی خدا دعوت کنید و شکایا باشید.

۲. آموزه ی این آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که در راه دین استقامت ورزید و به دنبال هوای نفس مخالفان نروید.

۳. پیام دیگر آیه آن است که ایمان، عدالت و رستخیز را به یاد داشته باشید.

۴. آموزه ی دیگر آیه آن است که با مخالفان دین اتمام حجت کنید و کار را به قیامت وا گذارید.

سوم: نام های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. صفات هفتگانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آزادی و رستگاری پیروان او

قرآن کریم در آیه ی ۱۵۷ سوره ی اعراف، به صفات هفتگانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آزادی و رستگاری پیروان او اشاره می کند و می فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (همان) کسانی که از فرستاده (خدا)،

ص: ۱۴۴

پیامبر درس نخوانده پیروی می کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می یابند؛ در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می دهد، و آنان را از [کار] ناپسند منع می کند، و برایشان [خوارکی های] پاکیزه را حلال می شمرد، و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند؛ و تکلیف سنگینشان، و غل هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها بر می دارد؛ و کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی اش داشتند (و دشمنانش را از او باز داشتند) و یاری اش کردند، و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.»

نکات و اشارات

۱. «نبی» به کسی گفته می شود که بر او وحی نازل می شود و پیام خدا را بیان می کند، هر چند که مأمور به تبلیغ نباشد، اما واژه ی «رسول» به کسی گفته می شود که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به تبلیغ آیین الهی، و ایستادگی در این مسیر باشد. پس رسالت مقامی بالاتر از نبوت است. و در آیه ی فوق «نبی» به عنوان توضیح «رسول» آورده شد. (۱)

۲. در مورد واژه ی «أُمّی» سه احتمال وجود دارد:

ص: ۱۴۵

نخست آنکه از ماده ی «أُم» به معنای مادر باشد، یعنی کسی که به همان حالتی باقی است که از مادر متولد شده است و مکتب و استاد ندیده و درس نخوانده است. دوم آنکه از ماده ی «أُمَّت» باشد، یعنی کسی که از میان توده ی مردم برخاسته است و از میان اشراف و ستمگران نیست. و سوم آنکه «أُمّی» به کسی می گویند که منسوب به «أُمّ القُری» مکه است، یعنی کسی که اهل مکه است.

در احادیث اسلامی نیز واژه ی اُمّی به درس نخوانده و مکی معنا شده است. (۱) و مانعی ندارد که یک لفظ به چند معنا آمده باشد.

۳. قرآن کریم در موارد متعددی تصریح کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خط نوشت و درس خوانده نبود، (۲) و این که در محیط حجاز تعداد افراد باسواد کم بود، به طوری که در شهر مکه مردان و زنان با سواد را ۱۸ نفر شمرده اند. (۳) و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به مکتب رفته و باسواد بود، همگان می دانستند. اما هنگامی که چنین فرد درس نخوانده و استاد ندیده ای بتواند کتابی به عظمت قرآن بیاورد، تردیدی باقی نمی ماند، که این مطلب از طریق عادی ممکن نیست، بلکه از طریق وحی و ارتباط با غیب بوده است. آری:

ص: ۱۴۶

۱- (۱). ر.ک: نورالثقلین، ج ۲، ص ۹ - ۷۸ و روح المعانی، ج ۹، ص ۷۰ و صافی ج ۲، ص ۲۴۲

۲- (۲). ر.ک: عنکبوت / ۴۸، جمعه / ۲ و...

۳- (۳). فتوح البلدان بلاذی، ص ۴۵۹ ط.مصر

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

(حافظ)

۴. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «درس نخوانده» بود، اما این بدان معنا نیست که «بی سواد» بود. واژه ی «بی سواد» علاوه بر آن که در زبان فارسی بار منفی و ضد ارزشی دارد، و لایق مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست، با احادیث اسلامی هم سازگار نیست، چون بر طبق احادیث اهل بیت (علیه السلام) پیامبر می توانست بخواند و یا توانائی خواندن و نوشتن داشت، (۱)

اما از این قدرت استفاده نمی کرد.

پس معنای امّی بی سواد نیست بلکه معنای آن «مکتب ندیده و درس نخوانده» است. (۲)

۵. در تورات و انجیل بشارت هایی در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و صفات او وجود دارد، و حتی برخی از این بشارت ها در تورات و انجیل تحریف شده ی کنونی نیز موجود است. همان طور که در سفر پیدایش تورات، آمده است:

«و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید... و در حق اسماعیل (دعای) ترا شنیدم، اینک به او برکت دادم و او را بارور

ص: ۱۴۷

۱- (۱). برهان، ج ۴، ص ۳۳۲

۲- (۲). نمونه، ج ۶، ص ۴۰۰ و ۴۰۱ با تلخیص.

گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود، و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.» (۱)

۶. مقصود از «معروف و منکر» در آیه ی فوق که در مکه نازل شده است، چیزهایی است که نزد خرد انسان شناخته شده و معروف، و یا نزد عقل زشت و ناشناخته است. و این تعبیرات می تواند اشاره به آن باشد که محتوای دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با عقل کاملاً سازگار است. (۲)

۷. در آیه ی فوق می فرماید: «چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای تنفرآمیز را حرام می سازد.» از این جمله استفاده می شود که محتوای دعوت پیامبر اسلام، با فطرت سلیم انسان هماهنگ است. و چیزهای ناسالم و تنفرآمیز و مضر را ممنوع می کند. و چیزهای نیکو را حلال می شمرد.

۸. واژه ی «اضیر» در اصل به معنای نگهداری و حبس کردن است. و به هر چیز سنگینی که انسان را از فعالیت باز می دارد گفته می شود. یعنی پیامبر اکرم غل و زنجیرهای مردم را می شکند.

آری پیامبر اسلام: زنجیر جهل و نادانی را بوسیله ی دعوت به علم و دانش شکست؛ زنجیر بت پرستی و خرافات را با فراخوان به توحید شکست. زنجیر

ص: ۱۴۸

-
- ۱- (۱). کتاب مقدس، تورات، سفر پیدایش، باب / ۱۷، شماره / ۱۷ - ۲۰ و نیز نک: همان، باب / ۴۹ شماره / ۱۰ و نیز انجیل یوحنا باب / ۱۴، شماره / ۱۵ - ۱۶ و همان باب / ۱۵، شماره / ۲۶ و باب / ۱۶ شماره / ۷
- ۲- (۲). نمونه، ج ۶، ذیل آیه.

تبعیض‌ها و زندگانی طبقاتی را از طریق دعوت به برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون، شکست. (۱)

۹. در این آیه چهار شرط برای سعادت و کامرانی و رستگاری افراد مشخص شده است. اول ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دوم گرمی داشتن او و دفع دشمنانش (۲) و سوم حمایت و یاری ایشان و چهارم پیروی از نور او.

۱۰. در مورد نوری که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمده است، دو احتمال وجود دارد:

- ممکن است مقصود قرآن کریم باشد. که همراه نبوت پیامبر بر شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل گشت.

- و یا مقصود امام علی (علیه السلام) باشد که همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای هدایت انسان‌ها فرستاده شدند.

همانگونه که در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آمده است که مقصود از نور، امام علی (علیه السلام) و ائمه (علیه السلام) هستند. (۳) البته در اینگونه موارد می‌توان گفت نور معنوی یک مفهوم وسیع دارد که قرآن و علی (علیه السلام) و ائمه (علیه السلام) از مصادیق آن هستند. پس آیه می‌تواند شامل همه‌ی این موارد باشد.

ص: ۱۴۹

۱- (۱). همان

۲- (۲). تعبیر «عزْرُوه» در اصل به معنای حمایت و یاری کردن همراه با احترام و بزرگداشت است. و یا اصل آن به معنای منع و جلوگیری است، که مفهوم جلوگیری کردن از دشمن، همان یاری کردن است (نمونه، ج ۶، ذیل آیه)

۳- (۳). صافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۱۱. در آیه ی فوق به پنج گواه برای نبوت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است:

نخست آنکه درس ناخوانده بود؛ (و با این حال این قرآن و تعلیمات عظیم را برای بشر به ارمغان آورد).

دوم آنکه دلایل نبوت او در کتاب های تورات و انجیل آمده است.

سوم آنکه محتوای دعوت او با عقل سازگار است.

چهارم آنکه محتوای دعوت او با طبع سلیم و فطرت انسان سازگار است.

پنجم آنکه نه تنها زنجیرهای تازه ای به دست و پای بشر نیست، بلکه زنجیرهای بشریت را شکست و او را آزاد کرد. چرا که دعوت به سوی خدا می کرد نه دعوت به خود.

۱۲. بزرگداشت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یاری او جایگاه ویژه ای در رستگاری انسان دارد. و این بزرگداشت و یاری، مخصوص زمان حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیست؛ بلکه هم اکنون نیز با بزرگداشت نام و راه و آثار پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یاری دین او، ممکن است.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اسلام برای آزادی انسان ها از اسارت ها آمده است.

۲. پیام دیگر آیه آن است که امر به معروف و نهی از منکر، از برنامه های اساسی پیامبر اکرم است. که با خرد انسان همخوانی دارد.

۳. پیام دیگر آیه آن است که رستگاری مردم، در گرو ایمان، بزرگداشت و یاری پیامبر و پیروی از ولایت و قرآن است.

ص: ۱۵۰

۴. پیام دیگر آیه آن است که غذاهای حلال و حرام در اسلام، فلسفه و حکمت دارد، و در راستای فطرت و طبع سلیم آدمی است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که نبوت پیامبر اسلام، سند مکتوب و جهانی دارد و قبلاً در تورات و انجیل، ثبت گشته و مژده داده شده است.

۶. آموزه ی آیه آن است که پیرو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشید تا مشمول رحمت الهی گردید.

۷. آموزه ی آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که زنجیرهای (جهل و خرافات) را از دست و پای مردم باز کنید و در راه آزادی آنها بکوشید.

۸. آموزه ی دیگر اینکه رهبران الهی را بزرگ بدارید و یاری کنید، تا رستگار شوید.

* * *

۲. سرگذشت عیسی (علیه السلام)، و مژده ی آمدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و برخورد بنی اسرائیل با او

قرآن کریم در آیه ی ۶ سوره ی صف به سرگذشت عیسی (علیه السلام)، و مژده ی آمدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و برخورد بنی اسرائیل با او اشاره می کند و می فرماید:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سَاحِرٌ مُبِينٌ؛ و (یادکن) هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب)! در

ص: ۱۵۱

واقع من فرستاده خدا به سوی شما، در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده، و مژده آور فرستاده ای هستم که بعد از من می آید [و] نام او احمد است.» و [لی] هنگامی که با دلیل های روشن (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

نکات و اشارات

۱. قرآن کریم معمولاً عیسی (علیه السلام) را به نام مادرش یعنی «عیسی بن مریم» می خواند تا روشن شود که او انسانی متولد شده از یک زن است و هرگونه شبهه ای در مورد خدا بودن او از بین برود.

۲. در این آیه به پیامبر بودن عیسی (علیه السلام) اشاره شده و او را ادامه دهنده ی خط رسالت موسی (علیه السلام) و تأیید کننده ی تورات معرفی می کند. همانطور که بشارتگر پیامبر بعدی معرفی می کند.

این مطالب روشن می سازد که عیسی (علیه السلام) حلقه ی واسطه بین سلسله ی پیامبران است؛ که پیامبران قبل و بعد خود را معرفی و تأیید کرده است.

بنابراین کسانی که او را خدا یا پسر خدا می دانند به او تهمت زده اند.

۳. حضرت عیسی (علیه السلام) آمدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حتی نام او را برای بنی اسرائیل بشارت داده بود، از این رو گروهی از مسیحیان و یهودیان قبل از اسلام به سرزمین مدینه آمدند و منتظر ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شدند.

اما پس از آنکه پیامبر اسلام با همان نام و نشانه‌ها و معجزات، ظهور کرد گروهی از آنان به خاطر تعصب و به خطر افتادن منافع شخصی در برابر او ایستادند و وی را ساحر خواندند. (۱)

۴. پیامبر اکرم از کودکی دو نام «محمد و احمد» داشت، یعنی جدش عبدالمطلب او را محمد خواند و مادرش آمنه او را احمد نامید. و به هر دو نام مشهور بود و خوانده می‌شد، و حتی در اشعار ابوطالب و حسان بن ثابت نام احمد آمده است. (۲)

و هنگامی که نام احمد در آیه‌ی فوق اعلام شد، اهل کتاب مدینه آن را انکار نکردند.

۵. در انجیل یوحنا در سه مورد بر کلمه‌ی «نارقلیط» تکیه شده است (۳) که در متن یونانی «پیرکتوس» و در متن سریانی «پارقلیط» آمده است؛ که به معنای شخص مورد ستایش (معادل احمد) است. ولی در ترجمه‌های جدید به نام تسلی دهنده ترجمه شده است. (۴)

ص: ۱۵۳

۱- (۱). در مورد جمله‌ی «فلما جاءهم» دو تفسیر شده است یکی اینکه ضمیر آن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برگردد همان طور که در بالا تفسیر کردیم؛ دوم آنکه ضمیر به عیسی علیه السلام بازگردد، یعنی او را ساحر خواندند، ولی سیاق آیات با تفسیر اول سازگارتر است. (نمونه، ج ۲۴، ص ۷۳)

۲- (۲). نک: احمد موعود انجیل و تفسیر فرقان و نمونه ذیل آیه و دیوان ابوطالب ص ۲۵ و دیوان حسان، ص ۵۹ والغدیر ج ۷، ص ۳۵۸

۳- (۳). انجیل عربی چاپ لندن، مطبعه ویلیام و طس، ۱۸۵۷ م

۴- (۴). الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷ و ۲۸، ص ۳۰۶.

یکی از این بشارت ها این است: «من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.» (۱)

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) موعود عیسی (علیه السلام) است که او را با نام و نشان معرفی کرده بود.

۲. پیام دیگر آیه آن است که بنی اسرائیل آگاهانه پیامبر اسلام، را انکار کردند (پس امیدی به آنان نیست).

۳. آموزه ی آیه آن است که همچون بنی اسرائیل، آگاهانه حق را انکار نکنید.

۳. دعوت کننده به سوی اسلام

قرآن کریم در آیه ی ۷ سوره ی صف به ستمکاران دروغ پرداز، و ناسپاسی آنان در برابر نعمت اسلام و فرجام آنان اشاره می کند و می فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ و چه کسی ستمکارتر است از کسی که برخدا دروغ بسته در حالی که او به سوی اسلام فراخوانده می شود؟! و خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی کند.»

ص: ۱۵۴

۱. بنی اسرائیل با اینکه بشارت آمدن پیامبر اسلام به آنان رسیده بود، و حتی نام او را می دانستند؛ و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با معجزات و دلایل به سراغ آنان آمد و آنها را به اسلام دعوت کرد، ولی او را انکار کردند و لجاجت نمودند، و با این کار به خود و دیگران ستم کردند.

۲. بنی اسرائیل به دروغ برخدا تهمت بستند، چراکه می دانستند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از طرف خداست و آنچه می گوید وحی است و معجزات او واقعی است؛ ولی آنها را سحر خواندند؛ این تهمت نه تنها به پیامبر اسلام بود بلکه تکذیب مصدر وحی و معجزات نیز بود؛ از این رو قرآن کریم آن را دروغ بستن و تهمت به خدا خواند.

۳. ستم بنی اسرائیل به خودشان آن بود که از رشد و کمال و سعادت و هدایت بازماندند؛ و ستم آنان به جامعه آن بود که با تهمت زدن و انکار نبوت پیامبر اسلام، برخی از مردم را به تردید انداختند و از نور هدایت محروم کردند.

از این رو این بنی اسرائیل ستمکارترین مردم شدند.

۴. از این آیه استفاده می شود که هدایت به دست خداست اما اگر کسی ستمکاری کند زمینه ی استفاده از نور هدایت الهی را از بین می برد و هدایت نمی شود و درگمراهی باقی می ماند.

۵. از این آیه استفاده می شود که استفاده نکردن از نعمت اسلام و تهمت زدن به خدا و پیامبر، بزرگترین ستم است که موجب محرومیت انسان از نور هدایت می شود.

۶. در قرآن کریم پانزده بار تعبیر «ستمکارترین» به کار رفته است، که شاید محور جامع همه ی آنها، تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق باشد که ستمی بالاتر از اینها نیست. (۱)

* * *

۴. خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و بی پسر بودن او

قرآن کریم در آیه ی ۴۰ سوره ی احزاب به خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و بی پسر بودن او اشاره می کند و می فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمًا؛ محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

نکات و اشارات

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چهار پسر به نام های «قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم» داشت که همگی قبل از بلوغ و در زمان حیات پیامبر از دنیا رفتند. (۲) از این رو نام «رجال» (مردان) بر آنان صادق نبود. و نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) پسرخوانده ای به نام «زید» داشت که فرزند حقیقی حضرت نبود.

ص: ۱۵۶

۱- (۱). نمونه، ج ۲۴، ص ۸۲

۲- (۲). تفسیر قرطبی، المیزان و نمونه ذیل آیه.

۲. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرزند پسری نداشت تا جانشین ایشان شود و نبوت را به ارث برد و نبوت سلطنتی گردد. و فقط فرستاده ی خدا و پایانگر نبوت بود. و شاید اشاره به علم بی کران الهی در پایان آیه برای همین است که خدا مصالح بشر را می دانست. از این رو به پیامبر اسلام فرزند پسری نداد تا شبهه ای در مورد خاتمیت او پیدا نشود.

۳. در این آیه رابطه ی نسبی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با مردم قطع شده است، ولی رابطه ی معنوی و روحانی ایشان از طریق رسالت وصل شده است. یعنی پیامبر اکرم پدر جسمانی مردم نبود، اما پدر روحانی آنان بود. از این رو در حدیثی حکایت شده که فرمودند: «من و علی پدران این امت هستیم».^(۱)

۴. واژه ی «خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله ی آن پایان داده می شود. از این رو به انگشتی یا مهری که در پایان نامه ها یا روی قفل ها و مانند آن می زنند تا کسی آن را باز نکند، خاتم گفته می شود.^(۲) پیامبر اسلام پایانگر پیامبران و رسولان الهی بود و مهر پایانی به خط نبوت زد.

۵. از آیه ی فوق و برخی آیات دیگر قرآن استفاده می شود^(۳) که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای همه ی مردم جهان آمده است و بعد از او پیامبری نیست چرا

ص: ۱۵۷

۱- (۱). نمونه، ج ۱۷، ص ۳۳۷

۲- (۲). نک: همان ص ۳۴۰ - ۳۳۸

۳- (۳). نک: انعام / ۱۹ و فرقان / ۱ و اعراف / ۱۵۸.

که کلاس های تربیتی و دینی بشر در طول تاریخ به وسیله ی پیامبران کامل شده است. و آخرین کلاس، توسط پیامبر اسلام برگزار شد.

۶. در احادیث اسلامی نیز مسئله ی خاتمیت پیامبر اسلام بیان شده، و روشن گشته که احکام ثابت دین اسلام تا روز رستاخیز پابرجاست. (۱)

۷. خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خاطر کامل شدن دین توسط ایشان، و بلوغ فکری بشر است. یعنی اسلام برنامه ای جامع است که می تواند سعادت بشر را در دنیا و آخرت، تا ابد تأمین کند، و مردم نیز به آن حد از بلوغ فکری و فرهنگی رسیده اند که دین اسلام و قرآن را حفظ کنند و به اصول و برنامه های آن عمل کنند. و مسیر تکاملی خویش را بدون نیاز به وحی جدید و شریعت تازه ادامه دهند.

به عبارت دیگر پیامبران پیشین هر کدام قسمتی از نقشه ی سعادت بشر را به اندازه ی ظرفیت فکری مردم عصر خویش، آوردند ولی پیامبر اسلام نقشه ی کامل سعادت بشر را آورد.

۸. در اینجا پرسشی مطرح می شود که نقش امامت و رهبری دینی بعد از پایان یافتن نبوت، چیست؟

ص: ۱۵۸

۱- (۱). حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامه لایکون غیره ولا یجیی غیره (کافی، ج ۱، باب البدع والرأی و المقائیس، حدیث ۱۹) و نیز نک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱ - ۱۷۹۰.

پاسخ آن است که نیاز به امام در چند مورد است:

اول: نظارت بر اجرای دین.

دوم: بیان جزئیات دین

و سوم: راهنمایی مردم و دستگیری در راه ماندگان.

بنابر این نیاز به امامت ضروری است و ادامه می یابد. (۱)

۹. در اینجا پرسش دیگری مطرح می شود که چگونه دین ثابت اسلام با نیازهای متغیر بشر تا رستاخیز سازگار می شود؟

پاسخ:

اولاً: اسلام یک سلسله اصول کلی بیان کرده که می تواند بر نیازهای متغیر بشر منطبق شود و پاسخگوی آنها باشد. برای مثال اصل «وفای به عقد و پیمان»، شامل معاملات قدیمی و نیز مسائلی همچون بیمه و مصادیق جدید دیگر می شود.

ثانیاً: اختیارات حکومت اسلامی از طریق اصل مترقی ولایت فقیه، بسیاری از مشکلات جامعه را در چهار چوب کلی اسلام، حل می کند.

ثالثاً: باز بودن راه اجتهاد و استنباط احکام از منابع اسلامی، می تواند پاسخگوی پرسش های جدید بشر باشد. (۲)

ص: ۱۵۹

۱- (۱). نمونه، ج ۱۷، ص ۳۴۶. برای آگاهی بیشتر ر.ک: به پرسش «معنای خاتمیت پیامبر چیست؟»

۲- (۲). همان، ص ۳۴۸.

رابعاً: آیات قرآن کریم دارای بطن ها و لایه ها و مصادیق مختلف است که در هر زمان مطالب جدید از آن کشف می شود و بر رخدادهای آن عصر تطبیق می گردد و پاسخگوی نیازهای زمان است و بدیهی است که این کشف روشمند می باشد و باید به دست متخصصان آن صورت گیرد. (۱)

۱۰. هر چند نبوت در عصر ما خاتمه یافته است و فرشته ی وحی بر کسی نازل نمی شود تا وحی تشریحی و شریعت تازه بیاورد، ولی ارتباط انسان ها با عالم غیب قطع نشده است و گاهی سروش الهامات و اشراقات الهی بر قلب های مستعد فرود می آید. و ارتباط معنوی بشر را با ماوراء الطبیعه برقرار می سازد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه ی فوق برای ما آن است که پیامبر اسلام فرزند پسری نداشت (تا نبوت سلطنتی گردد).

۲. آموزه ی آیه آن است که پیامبر اسلام را، پایانگر نبوت بدانید، (ولی اسلام را متوقف و جامد ندانید)

ص: ۱۶۰

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) محمدعلی رضایی اصفهانی.

قرآن کریم در آخرین آیه ی سوره ی رعد، به تهمت مشرکان پاسخ می دهد و می فرماید:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

نکات و اشارات

۱. این آیه پاسخی قاطع به افراد لجوجی می دهد که علی رغم معجزات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را فرستاده ی خدا نمی دانند. از این رو به آنان می گوید: گواهی خدا و کسانی که دانش قرآنی دارند کافی است.

۲. در اینجا اشاره شده که هر کس به قرآن آگاهی کافی دارد، اعجاز آن را درک می کند و می داند که این ساخته و پرداخته ی مغز بشر نیست و حتماً از سوی خدا فرود آمده است. پس به حقایق پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی می برد.

۳. در برخی احادیث حکایت شده: مقصود از کسانی که به قرآن آگاهی دارند، امام علی (علیه السلام) و امامان اهل بیت (علیه السلام) هستند. (۱)

ص: ۱۶۱

روشن است که اینگونه احادیث مصداق های کامل این آیه را بیان می کند، و گرنه مفهوم آیه وسیع است.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه ی آیه آن است که رهبران الهی در برابر لجاجت مخالفان، به گواهی خدا و دانشمندان قرآنی دلخوش دارند.

۲. پیام آیه آن است که مقام دانشمندان قرآنی بسی بلند است. و گواهی آنان در ردیف گواهی خدا مطرح است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که قرآن شاهد صدق رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و در این مورد شهادت متخصصان قرآنی کافی است. (۱)

ص: ۱۶۲

۱- (۱). در بخش تفسیر آیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تفسیر قرآن مهر، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران که هنوز اکثر آن منتشر نشده با اجازه ی ایشان استفاده شده است.

قرآن کریم از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با چه «نام‌ها و صفاتی» یاد کرده است؟

اشاره

پاسخ:

مقدمه

از زمانی که خورشید درخشان اسلام در سرزمین حجاز سر برآورد و تاریکی‌های جهل و گمراهی را در پرتو درخشش خود زدود و جهان را به نور وحی و معارف عالی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی و ... روشن نمود، و بشر آن روز با مشاهده، و انسان امروز با مطالعه، نظاره گر تأثیر شگفت‌انگیز این ارمغان الهی گردید، دوست و دشمن، به تحسین این عصاره‌ی عالم هستی زبان گشود، و با قلم به ترسیم سیمای آخرین سفیر الهی پرداخت و هرچه در توان داشتند درباره‌ی او گفتند و نوشتند که هر کدام در جای خود بسی ارزشمند است؛ اما این گفتارها و نوشتارها نمی‌تواند آئینه‌ی تمام‌نمای چهره‌ی پرفروغ نبوی باشد، از این رو سزاوار است به خدمت قرآن برویم و با سیری در آیات آن در معرفی این فرودگاه آیات الهی از کلام وحی کمک بگیریم چرا که تنها فرستنده است که از تمام احوال فرستاده‌ی خود آگاه

ص: ۱۶۳

است و در آیات قرآن به معرفی پیامبرش پرداخته و حقیقت محمدیه را بر همگان آشکار کرده است.

ی ادآوری

۱. اهل ادب در مورد فرق بین اسم و صفت گفته اند: «اسم» آن است که ذات شیئی را معرفی می کند و این بدان جهت است که هر اسمی در آغاز موجب رفعت و بلندی نام و یاد مسمی می شود، و در نهایت وسیله ای برای معرفی و شناخت آن می باشد اما «وصف» به بیان زیبایی ها، نشانه ها، و چگونگی های آن ذات می پردازد.

۲. در کنار اسم و صفت، «نعت» نیز جلب توجه می کند. که همواره گویای حالت و هیئت پایدار در صورت و سیرت است، و تنها اوصاف نیک را بیان می کند. از این رو بهتر است همه ی صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را «نعت» بخوانیم چرا که اوصاف آن حضرت همگی زیبا و نیکو هستند.

۳. در به کار بردن اسم، رعایت معنای آن لزومی ندارد و چه بسا ممکن هم نباشد؛ اما این قاعده درباره ی اسامی خداوند، پیامبر و ائمه استثناء شده است. بدین معنا که در این اسامی، همانند صفات رعایت معنا شده است اگرچه به صورت علم درآمده باشد.

۴. نام ها و صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در قرآن بیان شده همگی یکسان نیستند، برخی به صراحت اعلام شده و برخی دیگر به وسیله ی وارثان علوم قرآن به وجود آن حضرت تفسیر و یا تاویل شده است، از سوی دیگر برخی از

اوصاف در ارتباط با رسالت و نبوت وی می باشد و دسته ای از صفات، اگرچه بدان تصریح نشده و نیازمند تفسیر و تاویل نیز می باشد، اما از نوع فعالیت و مأموریت ایشان گرفته می شود.

اکنون برخی از این نام ها و صفات را بر می شماریم:

الف. نام های خاص و علم

۱. محمد (صلی الله علیه و آله)

این واژه به معنای صاحب خصلت های حمیده و نیکو می باشد (۱) و در قرآن چهار بار تکرار شده است:

در سوره ی آل عمران می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (۲)

در سوره ی احزاب می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ؛ (۳) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست»

در سوره ی محمد می فرماید: «وَأَمْنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ؛ (۴) و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقی از جانب پروردگارشان بود»

ص: ۱۶۵

۱- (۱) . مفردات راغب، ماده ی حمد

۲- (۲) . سوره آل عمران / ۱۴۴

۳- (۳) . احزاب / ۴۰

۴- (۴) . محمد / ۲.

در سوره ی فتح می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ (۱) محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند»

واژه ی «محمد»، اگرچه مشتق از «حمد» است اما به اقتضای تحمید (باب تفعیل و مبالغه ی آن) از حمد، برتر است و به معنای غوطه ور در محامد و نیکویی ها می باشد.

۲. احمد

این واژه به معنای پسندیده در اخلاق و حالات است، تنها یک بار در قرآن آمده است. آنجا که خداوند از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ». (۲)

«احمد» صفت برتر است بدین معنا که موصوفی در صفتی مشترک، با موصوف دیگر سنجیده شود یکی را بر دیگری برتری دهیم، از این رو «احمد» بودن پیامبر به این معناست که آن حضرت از دیگر انبیاء در نیکویی ها برتر است؛ و اگر «احمد» را به معنای اسم فاعل بدانیم یعنی «محمد» حامدتر از دیگر انبیاء است و اگر به معنای اسم مفعول بدانیم یعنی وی از سایر پیامبران محمودتر است.

ص: ۱۶۶

۱- (۱). فتح / ۲۹

۲- (۲). صف / ۶.

در روایتی می خوانیم: که عده ای از یهود از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پرسیدند: چرا به «احمد» و «محمد» نامیده شدی؟ حضرت فرمود: «اما محمدفانی فی الارض محمود و اما احمد فانی فی السماء احمد منی فی الارض» (۱)

بنابر آیه، پیامبر اسلام از دیگر انبیاء برتر است؛ و بنابر روایت، وجود آن حضرت نزد ساکنان آسمان احمد است تا نزد ساکنان زمین.

ابوطالب عموی آن حضرت در شعر خود به هر دو نام پیامبر اشاره کرده و می گوید:

لقد اکرم الله النبی محمدا فاکرم خلق الیه فی الناس احمد (۲)

یعنی خداوند پیامبر خود محمد را گرامی داشت و لذا گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است.

نکته

خداوند متعال نام «احمد و محمد» را از صفات خود گرفت و بر پیامبرش نهاد، چرا که خداوند هم «حمید» است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۳) و «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۴) و هم «حامد» و «محمود» می باشد چرا

ص: ۱۶۷

۱- (۱). تفسیر نورالثقلین، ح ۵، ص ۳۱۲

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۷۷

۳- (۳). حج / ۶۴

۴- (۴). فصلت / ۴۲.

که خود می فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... (۱) ی عنی خدا ذات خود را ستایش می کند پس هم حامد است و هم محمود. چنان که در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا خیر حامد و محمود» (۲)

۳. عبدالله

یکی از عالی ترین اوصافی که خداوند سبحان در معرفی پیامبرش به کار برده است واژه ی «عبد» است، عبادت و عبودیت به معنای تذلل، خضوع و فروتنی، انقیاد و فرمانبری در برابر حضرت حق (جل و علا) می باشد. (۳)

این وصف حدود ده مرتبه درباره ی پیامبر اکرم به کار رفته است.

«عبدالله» یک بار که می فرماید: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ؛ (۴) و اینکه هنگامی که بنده خدا (محمد صلی الله علیه و آله) برخاست در حالی که او را می خواند «عبدنا» دو بار که فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا؛ (۵) و اگر از آنچه که بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید»

ص: ۱۶۸

۱- (۱). انعام/ ۱، کهف/ ۱، فاطر/ ۱

۲- (۲). دعای جوشن کبیر، بند ۹۵

۳- (۳). «عبد» گاهی به معنای خاضع و عابد در مقابل خداست و گاهی به معنای برده و مملوک، در مقابل حر و آزاد می باشد. افعال یعبد، عبد، معبود، تعبد ... از نوع اول گرفته شده است

۴- (۴). جن / ۱۹

۵- (۵). بقره / ۲۳، انفال / ۴۱.

عبد شش بار که از جمله فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (۱) منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را شبانگاهی...»

در این کاربردها، واژه ی «عبدالله» در ارتباط با عبادت خداوند آمده؛ و واژه ی «عبد» در ارتباط با نزول قرآن، فرقان، وحی، آیات بینات و اسراء به کار رفته است و در یک مورد اعلان حمایت بی دریغ خدا از بنده اش می باشد.

معلوم می شود این همه مقام، گزینش و حمایت، به خاطر ویژگی عبودیت وی است.

دو نکته

۱. واژه ی عبد اگر چه اسم جامد است، اما به معنای اسم مشتق و معنای وصفی آن یعنی (عابد) است؛ و اگر به صورت مصدر به کار رفته برای مبالغه می باشد.

۲. عبد بودن پیامبر آن چنان از اهمیت برخوردار است که در تشهد نماز قرین رسالت شده و نماز گزار می بایست قبل از شهادت بر رسالت پیامبر به عبودیت وی نیز گواهی دهد.

ص: ۱۶۹

۱- (۱). اسراء / ۱، كهف / ۱، مریم / ۲، فرقان / ۱، زمر / ۳۶، نجم / ۱۰ و حدید / ۹.

اشاره

در قرآن کریم واژه هایی وجود دارد که اگر چه به حسب ظاهر مبهم و مجمل است اما به بیان وارثان علوم قرآن به وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا تأویل شده است.

۱. طه

«طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ (۱) طه، ها. قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: اما طه فاسم من اسماء النبی (صلی الله علیه و آله) و معناه یا طالب الحق الهادی الیه. (۲)

ضمیر و فعل (علیک و تشقی) که خطاب به پیامبر است تأییدی بر این معنا می باشد.

نکته: این که در دعای شریف ندبه درباره ی حضرت مهدی (عج) می خوانیم: «یا بن طه و المحکمات» شاید اشاره به این مطلب باشد.

۲. یس

«یس * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ؛ (۳) یس، سین. سو گند به قرآن حکمت آمیز»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «اما یس فاسم من اسماء النبی (صلی الله علیه و آله) و معناه یا ایها السامع الوحی؛ (۴) یسین نامی از نام های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۷۰

۱- (۱). طه / ۲۱

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۹۹

۳- (۳). یس / ۲۱

۴- (۴). تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۴۴.

است به معنای: «ای شنونده ی وحی.» و در روایت دیگری نقل شده: یس اسم رسول الله (صلی الله علیه و آله) والدلیل علی ذلك قوله: انک لمن المرسلین؛ (۱) یاسین اسم رسول خدا است و دلیل آن هم تعبیر «انک لمن المرسلین است» که خطاب به رسول اکرم است.

۳. نون

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (۲)

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) حکایت شده: فالنون اسم الرسول الله (۳) و در روایتی دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: ان لرسول الله عشرة أسماء خمسة فی القرآن ... فمحمد، و احمد و عبدالله و یس و نون؛ (۴) به درستی که رسول خدا ده نام دارد که پنج نام آن در قرآن است ... محمد و احمد و عبدالله و یاسین و نون.

نکته

در معنای حروف مقطعه نظرها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد که مجال بحث از آن نیست و آنچه بیان شد یکی از مصادیق تأویلی آنهاست.

ص: ۱۷۱

۱- (۱) . همان / ۲۴۵

۲- (۲) . قلم / ۲۱

۳- (۳) . تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۳، ص ۲۷۳

۴- (۴) . همان / ۲۷۱، صافی، ج ۵، ص ۲۰۸.

۱. نبی

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» (۱) در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات) می فرستند...»

واژه ی «نبی» بر وزن «نبیل» از ریشه ی نبأ به معنای خبر دادن است، از این رو نبی کسی است که از سوی خداوند متعال خبر می آورد. این احتمال نیز وجود دارد که «نبی» از ریشه ی نبوت به معنای رفعت باشد، پس به این جهت به پیامبر نبی گفته می شود که منزلتش از دیگران برتر است. (۲) به هر صورت نبی در اصطلاح قرآن و حدیث کسی است که از سوی خداوند وحی دریافت می کند، و این واژه در قرآن کریم ۳۴ بار درباره پیامبر اکرم به کار رفته است، که ۱۳ بار آن به صورت خطاب «یا ایها النبی...» می باشد.

۲. خاتم النبیین

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (۳)؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

ص: ۱۷۲

۱- (۱) . احزاب / ۵۶

۲- (۲) . مفردات، العین و مقائیس

۳- (۳) . احزاب / ۴۰.

«خاتم» بر وزن «حاتم» به معنای وسیله ی پایان دادن است؛ و اگر به انگشتر نیز خاتم می گویند به این خاطر است که در گذشته نامه ها را با آن مهر کرده و بدین وسیله پایان نامه را اعلام می کردند.

صفت خاتمیت از صفات منحصر به فرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و اختلاف پیروان ادیان بر سر همین مسئله است، یهودی ها ادعا دارند موسی (علیه السلام) خاتم الانبیاء است، و مسیحیان معتقدند که عیسی (علیه السلام) خاتم الانبیاء است و مسلمانان اعتقاد دارند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خاتم است.

لقب خاتم الانبیاء دارای دو پیام است یکی نسبت به انبیاء گذشته یعنی آنها خاتم نبوده اند و دیگری نسبت به آینده که پیامبری نخواهد آمد.

علی (علیه السلام) می فرماید: «فَقَفَّيْ» به السل و ختم به الوحی (۱) خداوند او را بعد از همه انبیاء آورد و وحی را به آن حضرت ختم نمود.

نکته: خاتم النبیین بودن «محمد» (صلی الله علیه و آله) به معنای خاتم المرسلین بودن نیز هست، زیرا مرحله ی رسالت مرحله ای فراتر از مرحله ی نبوت است، وقتی نبوت اعلام شد، به طریق اولیه رسالت نیز ختم شده است، و وقتی وحی دریافت نشد رسالت نیز معنا نخواهد داشت.

۳. نبی امی

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...» (۲) پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد...».

ص: ۱۷۳

۱- (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، خ ۱۳۳

۲- (۲). اعراف / ۱۵۸.

«امی»، یکی از صفاتی است که خداوند درباره ی پیامبر خود به کار برده و دو مرتبه در قرآن تکرار شده است. «امی» منسوب به «ام»، و در لغت یعنی درس ناخوانده. گویا فرد بی سواد بر همان حالتی که از مادر متولد شده و هیچ قدرت خواندن و نوشتن نداشته، باقی مانده است.

در این که مقصود از امی بودن پیامبر چیست نظرات گوناگونی ارائه شده است.

۱. یعنی منسوب به جمعیت امی، زیرا قوم پیامبر، مردمی امی و بی سواد بودند، قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ؛ (۱) او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت.»

۲. منسوب به «ام» به معنای قصد، یعنی پیامبری که مقصود و مورد توجه همگان است، (۲) کلمه ی ام در نسبت، به ام تغییر حرکت داده است.

۳. منسوب به ام القری، یعنی مکه؛ «وَلْتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ ...» (۳) در این صورت امی مترادف با «مکی» است.

۴. به معنای لغوی آن یعنی درس ناخوانده، قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

ص: ۱۷۴

۱- (۱) . جمعه / ۲

۲- (۲) . اعراب القرآن، ج ۳، ص ۴۵۶

۳- (۳) . انعام / ۹۲.

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبِطُونَ» (۱)

در روایات نیز این معنا حکایت شده است، در روایتی از امام ششم می خوانیم: کان مما من الله عزوجل به علی نبیه انه کان امیاً لایکتب و یقرء الکتاب (۲)

اگرچه ممکن است همه ی این معانی را به نحوی با هم سازش داد و گفت پیامبر هم منسوب به امت عرب بود، و هم مکی است و هم مقصود و مورد توجه همه، و هم درس ناخوانده اما معنای اخیر از همه مناسب تر است و آیات قرآن و روایات و تاریخ مؤید آن است.

ی ادآوری

نوشتن و نخواندن پیامبر خواه نمی خواست و یا نمی توانست، نقص و عیبی برای آن حضرت به حساب نمی آید چرا که فرق است بین علم، و سواد، آنچه مدموم است جهل است نه عدم قدرت بر خواندن و نوشتن، و آنچه ممدوح است علم است نه صرف خواندن و نوشتن؛ زیرا خواندن، نوشتن و دانستن زبان های بیگانه ابزاری است برای کسب علم و معرفت. حال اگر کسی بتواند بدون استفاده از ابزار عادی و با کمک نیروی فوق العاده ی وحی از علم بهره مند شود خود بالاترین فضیلت است.

ص: ۱۷۵

۱- (۱). عنکبوت / ۴۸

۲- (۲). تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۷۸.

۱. رسول الله

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۱) بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.»

«رسول» صیغه ی مبالغه یا صفت مشبّهه، به معنای اسم مفعول یعنی فرستاده شده است. و در اصطلاح قرآن و حدیث به کسی گفته می شود که فرشته بر او فرود آمد و با وی سخن بگوید. (۲)

واژه ی رسول در قرآن بیش از یک صد و پنجاه مرتبه، درباره ی پیامبر به صورت های مختلف الرسول، رسولاً، رسوله، رسولنا، ورسولکم، به کار رفته است.

فرق رسول یا نبی

از قرآن کریم چنین استفاده می شود که «رسول» و «نبی» با هم تفاوت دارند چرا که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...؛ (۳) و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم،...» اگرچه در این آیه، رسول و نبی، فرستاده ی خدا معرفی شده است، اما با توجه به عطف نبی بر رسول به خوبی روشن می شود که نبی غیر از رسول است.

ص: ۱۷۶

۱- (۱). احزاب / ۲۱

۲- (۲). المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۱

۳- (۳). حج / ۵۲.

در فرق بین «رسول» و «نبی» گفته اند:

۱. رسول، ماموریت و رسالتی بر عهده ی او گذارده شده تا ابلاغ کند و نبی کسی است که وحی دریافت می کند و اگر مردم بخواهند در اختیار آنها می گذارد. (۱)

۲. رسول صاحب شریعت مستقل می باشد، و نبی مبلغ و پیرو شریعت دیگری است. (۲)

۳. رسول کسی است که وحی الهی را دریافت می کند و به مردم نیز ابلاغ می کند و نبی کسی است که وحی را دریافت می کند ولی مامور به تبلیغ نیست، رسول مانند طیب سیار است، و نبی همانند طیبی دارای مطلب می باشد. (۳)

۴. رسول علاوه بر دریافت وحی، فرشته ی وحی را نیز می بیند و با وی سخن می گوید، اما نبی کسی است که حقایق وحی را تنها در حال خواب می بیند. (۴)

روایات رسیده در این زمینه مؤید نظر اخیر است. (۵) با تدبیر در کاربرد واژه های رسول و نبی در قرآن به دست می آید: که رسول در رابطه با

ص: ۱۷۷

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰

۲- (۲). فروق اللغات، ص ۱۳۲

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۲

۴- (۴). تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۱ و نمونه همان

۵- (۵). کافی، مترجم، ج ۱، ص ۲۴۹.

مسئولیت‌هایی چون تشریح دین، تصدیق ادیان پیشین، تنزیل کتاب، تبلیغ اوامر الهی، ایمان و اطاعت، به کار رفته است. (۱)

در حالی که واژه ی نبی، در رابطه با مسائل خانوادگی، اخلاقی و مسایل داخلی مسلمانان و امور شخصی پیامبر و ... به کار رفته است. (۲)

نکته: اگر می فرماید: «رسولنا» یا «رسوله»، باعتبار مرسل (فرستاننده) است، و اگر می فرماید: «رسولکم» به اعتبار مرسل الیهم (کسانی که به سویشان فرستاده شده) است.

۲. رسول کریم

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ (۳) که قطعاً آن (قرآن) گفتار فرستاده ارجمندی است»

کریم صفت مشبیه از ریشه ی (کرم) است، این واژه، اگر صفت وجه و صورت قرار گیرد و به معنای زیبا و بها است، و اگر صفت قول واقع شود به معنای خوب و ارزشمند است، و اگر وصف انسان قرار گیرد به معنای بزرگوار خواهد بود، که در آیه به این معنا است.

این صفت، تنها یک بار درباره ی پیامبر به کار رفته است، و با همین تعبیر درباره ی جبرئیل نیز به کار رفته است.

ص: ۱۷۸

۱- (۱). ر.ک: بقره/ ۲۸۵ و ۱۰۱ - جمعه/ ۲، نساء/ ۵۹، مائده/ ۶۷، حشر/ ۷، ممتحنه/ ۶، نور/ ۶۲ و احزاب/ ۷۱

۲- (۲). ر.ک: احزاب/ ۲۶، ۳۰، ۵۰، ۵۹، طلاق/ ۱، تحریم/ ۳

۳- (۳). حاقه/ ۴۰.

نکته: از آنجا که قرآن خود کریم است و از رب کریم، به وسیله ی پیکی کریم و در زمانی کریم نازل شده لازم است دریافت کننده نیز کریم باشد تا انسان (لقد کرمننا) را به پاداش اجر کریم رساند. (۱)

۳. حق

«وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ؛ (۲) گواهی می دادند که فرستاده [خدا] حق است.»

حق در اصل به «مطابق با واقع» است که گاه وصف سخن به کار می رود، و گاه وصف اعتقاد و یا عمل قرار می گیرد و در مقابل معنای آن باطل است.

در این آیه خداوند سبحان رسولش را به «حق» توصیف می کند، به این معنا که اهل کتاب با نشانه هایی که در دست داشتند و در کتاب های خود مشاهده کرده بودند می دانستند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) همان پیامبر موعود و برحق است چرا که قرآن می فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ (۳) همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [محمد] را می شناسند.»

۴. مصدق

«جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ...؛ (۴) و آنگاه که فرستاده ای از جانب خدا به سراغشان آمد، که مؤید آن چیزی [از نشانه ها] بود که نزد آنان بود.»

ص: ۱۷۹

۱- (۱). ر.ک: سوره واقعه/ ۷۷، نمل/ ۴۰، تکویر/ ۱۹، دعای ماه رمضان، اسراء/ ۷، احزاب/ ۴۴

۲- (۲). آل عمران/ ۸۶

۳- (۳). بقره / ۱۴۶، انعام / ۲۰

۴- (۴). بقره / ۱۰۱.

«مصدق» به معنای گواهی دهنده است، و از آنجا که قرآن کریم و پیامبر به حقانیت انبیاء گذشته و کتبشان گواهی دادند مصدق نامیده شده اند.

این وصف اگرچه درباره ی قرآن مکرر به کار رفته است، اما در مورد پیامبر، تنها سه بار آمده است (۱).

۵. رسول مبین

«ق---ذ ج---اءَهُمْ رَسٌ--وَلٌ مُّبِينٌ؛ (۲) در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد.»

«مبین» یکی از اوصاف تبعی می باشد که برای پیامبر بیان شده است؛ مبین اگرچه اسم فاعل و از باب افعال است و بنا بر قاعده باید به معنای بیان کننده و آشکار کننده باشد، اما درباره ی پیامبر و قرآن بیشتر به معنای لازم به کار رفته است؛ از این رو «مبین» به معنای روشن و آشکار است. یعنی پیامبری آن حضرت کاملاً آشکار است و جای هیچ شک و شبهه نیست چنان که در جای دیگر، این واژه، وصف تبعی «نذیر» واقع شده است «وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛ (۳) من جز هشدارگری روشنگر نیستم.»

ص: ۱۸۰

۱- (۱). ر.ک: بقره / ۱۰۱، آل عمران / ۸۱، صافات / ۳۷، که با تعبیر صدق المرسلین می باشد

۲- (۲). دخان / ۱۳

۳- (۳). احقاف / ۹.

اشاره

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ (۱) ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مزده آور و هشدارگر فرستادیم؛ و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).»

۱. شاهد

«شاهد» یعنی گواه، از آنجا که پیامبر در این دنیا شاهد بر اعمال امت است و در آخرت، گواهی دهنده است شاهد می باشد.

۲. مبشر

«مبشر» یعنی بشارت دهنده، این واژه اگرچه هم درباره خبر خوش به کار می رود و هم در مورد خبر ناخوش. اما در اینجا به قرینه ی وجود نذیر، به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت های آن می باشد.

این واژه، چهار بار درباره ی پیامبر به کار رفته است. (۲)

۳. نذیر

«نذیر» به معنای ترساندن و برحذر داشتن است و چون پیامبر مردم را از جهنم و عذاب آن بیم می دهد نذیر می باشد.

ص: ۱۸۱

۱- (۱). احزاب / ۴۵ و ۴۶

۲- (۲). ر.ک: سوره اسراء / ۱۰۵، فرقان / ۵۶، فتح / ۸، احزاب / ۴۵.

این وصف علاوه بر آنکه از (تندر) و امثال آن نیز گرفته می شود، بیش از ۲۰ بار درباره ی پیامبر به کار رفته است. (۱)

۴. داعی

«داعی» یعنی دعوت کننده و فراخوان، از آنجا که پیامبر مردم را به سوی خدا فرا می خواند داعی الی الله می باشد که فرمود:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (۲) با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان.»

چنان که در جای دیگر می فرماید: «أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ...؛ (۳) ای قوم ما! فرا خواننده خدا را پاسخ دهید...»

۵. سراج منیر

«سراج منیر» یعنی چراغ فروزان، خداوند وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به چراغ نور افشان تشبیه کرده است، یعنی همان گونه که، انسان به وسیله ی چراغ، راه را از چاه تشخیص می دهد، به وسیله ی چراغ نبوت نیز هدایت را از ضلالت باز می شناسد و نیز همان طور که چراغ، به بصر نور می دهد، نبوت و رسالت نیز به بصیرت نور می دهد.

ص: ۱۸۲

۱- (۱). ر.ک: سوره سبأ / ۴۶، فاطر / ۲۳، فرقان / ۱ و ..

۲- (۲). نحل / ۱۲۵

۳- (۳). احقاف / ۳۱.

این اوصاف پنجگانه به صورت حال و برای بیان هیئت و چگونگی مفعول (کاف خطاب) که همان نبی رسول است آورده شده، و نزدیک به ۱۰ بار در قرآن تکرار شده است. (۱)

۶. شهید

«وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ (۲) و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»

«شهید» نیز به معنای گواه بر اعمال در این جهان و ادای شهادت در عالم دیگر است. درباره ی گواهی بر اعمال می فرماید:

«وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»

و درباره ادای شهادت می فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ؛ (۳) و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم.»

شهید و شاهد اگر چه مترادفند اما اندک تفاوتی بین آنها وجود دارد زیرا شاهد در جایی به کار رفته که تحمل شهادت است و شهید در مواردی به کار رفته که اداء شهادت می باشد.

۷. بشیر

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا؛ (۴) و تو را جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.»

ص: ۱۸۳

۱- (۱). ر.ک: سوره فتح / ۸، مزمل / ۱۵، هود / ۱۲، احقاف / ۹، اسراء / ۱۰۵، فرقان / ۱، فاطر / ۲۴

۲- (۲). بقره / ۱۴۳

۳- (۳). نحل / ۸۹

۴- (۴). سبأ / ۲۸.

«بشیر» نیز مانند «مبشر» به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت های آن می باشد و چهار بار در قرآن تکرار شده است. (۱)

۸. منذر

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ» (۲) بگو: من فقط هشدار دهنده ام.

«منذر» نیز همانند نذیر به معنای ترساننده از عذاب جهنم است و ۷ بار درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کار رفته است. (۳)

در فرق بین «نذیر» و «منذر» باید گفت: چون منذر اسم فاعل (از باب افعال) و نذیر صیغه ی مبالغه از همین باب است از این رو در منذر، «استمرار» و در نذیر «کثرت» نهفته است.

۹. مذکر

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (۴) پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده ای.

«مذکر» اسم فاعل از باب تفعیل به معنای یادآوری کننده است و تنها یک بار در قرآن آمده است اگرچه از آیه: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (۵) و آیه: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (۶) نیز می توان وصف مذکر را گرفت.

ص: ۱۸۴

۱- (۱) . ر.ک: بقره/ ۱۱۹، سبأ / ۲۸، فاطر / ۲۴، فصلت / ۴

۲- (۲) . ص / ۵۶

۳- (۳) . ر.ک: رعد/ ۷، ص / ۴، ص / ۶۵، ق / ۲، نازعات/ ۴۵، نمل / ۹۲، شعراء / ۱۹۴

۴- (۴) . غاشیه / ۲۱

۵- (۵) . ق / ۴۵ «پس کسانی را که از تهدید (عذاب من) می ترسند به قرآن متذکر ساز!»

۶- (۶) . ذاریات / ۵۵ «وتذکر ده، چراکه یادآوری، مومنان را سود می بخشد.»

اگرچه سراسر زندگی وجود پیامبر پر است از فضائل اخلاقی، چرا که یکی از اهداف این بعثت اتمام مکارم اخلاقی است (۱) که قرآن به برخی از این اوصاف ویژه اشاره شده است.

۱. صاحب خلق عظیم

منظور از خلق عظیم همان ادب الهی پیامبر است که حکایت شده: ان الله ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ (۲). بنابراین جامع ترین توصیفی که قرآن از پیامبر ارائه می دهد معرفی آن حضرت به عنوان صاحب خلق عظیم است که فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ؛ (۳) و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» و در پرتو همین خلق عظیم است که پیامبر با خفص جناح، صفح جمیل، هجر جمیل، صبر جمیل، عفو، اغماص و ... با مردم برخورد می کند. (۴)

نکته: تعبیر (علی خلق عظیم) اشاره به این است که پیامبر به نوعی بر اخلاق حمیده نیکو استعلاء دارد و بر این صفات نیکو هم چون مرکبی

ص: ۱۸۵

۱- (۱). «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، مکارم الاخلاق، ص ۸، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۲

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۸

۳- (۳). سوره قلم/ ۳

۴- (۴). ر.ک: شعراء/ ۲۱۵، حجر/ ۸۷ و ۸۵، مزمل/ ۱۰، معارج/ ۵، و انعام/ ۱۳.

راهوار تسلط دارد. و در حقیقت این فضایل اخلاقی است که باید بر خود بیابد که در وجود مقدس نبوی است نه این که پیامبر افتخار این اتصاف را داشته باشد.

۲. شرح صدر

منظور از شرح صدر پیامبر، همان بسط و فراخ روحی، فکری، علمی و عرفانی است که به وسیله ی آن می توان وحی را دریافت کرد و آن را تبلیغ نمود و آمادگی دارد تا ناملايمات و ناگواریها را تحمل کند که در این باره قرآن می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ (۱) آیا سینه تو را برایت گشاده نساختم»

نکته: پروردگار متعال هم به حضرت موسی شرح صدر عطاء کرد و هم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اما به موسی بعد از تقاضا که گفت «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، (۲) اما به محمد (صلی الله علیه و آله) قبل از درخواست عنایت کرد و فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» و این امتیاز حبیب است بر کلیم.

ی ادآوری

همه ی صفات اخلاقی پیامبر زیر مجموعه ی خلق عظیم است و خلق عظیم خود بخشی از شرح صدر پیامبر است.

ص: ۱۸۶

۱- (۱). شرح / ۱

۲- (۲). طه / ۲۵.

۳. نرمخویی و مهربانی

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ (۱) و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند.»

«لینت» به معنای نرمخویی در مقابل خشونت و تندخویی است.

این ویژگی بنا به نص قرآن رمز موفقیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است زیرا اضافه می کند: اگر تند خو و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

۴. ناراحت و نگران برای امت

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ (۲) بییقین، فرستاده ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

از ویژگی های پیامبر اسلام این است که آن حضرت از ناراحتی مردم و زیان و ضرری که به آنها برسد به شدت ناراحت و نگران است عزیز علیه ما عنتم.

ص: ۱۸۷

۱- (۱). آل عمران / ۱۵۹

۲- (۲). توبه / ۱۲۸.

۵. علاقه مند به مردم

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) آن چنان به هدایت مردم علاقه داشت که بدان عشق می ورزید. قرآن می فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» تا جایی که خدوند از روی مهربانی به پیامبر می فرماید: «مَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ (۱) قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.»

۶. دلسوز و مهربان

از ویژگی های دیگر پیامبر این است که آن حضرت نسبت به مؤمنین به طور شدید دلسوز و مهربان است که می فرماید: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ (۲) (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

۷. روحیه گذشت

در این آیه از میان صفات خداوند، دو صفت را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نام می برد یکی «رؤف» و دیگری «رحیم».

پیامبر هم «رؤف» است نسبت به مطیعان و فرمانبرداران و هم رحیم است نسبت به کسانی که هر چند ایمان دارند اما ممکن است خطایی از آنها سر بزنند.

ص: ۱۸۸

۱- (۱) . طه / ۲

۲- (۲) . توبه / ۱۲۸ .

نکته: در مورد فرق بین رؤف و رحیم گفته اند: اگرچه هر دو به یک معناست، اما رحمت از فراوانی و کثرت برخوردار است و رأفت از شدت و قوت، زیرا مهربانی و محبت در رأفت همواره بدون رنج است، ولی مهربانی و محبت در رحمت ممکن است با رنج و درد باشد مانند قطع عضو فاسد که رحمت است اما رأفت نیست.

ز. خطاب های قرآنی در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

خداوند سبحان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را علاوه بر خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» (۱) و «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (۲) با لقب دیگری نیز مورد خطاب قرار داده است مانند:

۱. مزمل

«یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا؛ (۳) ای جامه [به خود] پیچیده! شب را، جز اندکی به پاخیز.»

«مزمل» به معنای پیچیده در جامه؛ اما منظور از جامه چیست؟

برخی گفته اند: منظور لباس و جامه ی ظاهری است که آن حضرت خود را در آن پیچیده بوده، و در آن هنگام مورد خطاب قرار گرفت.

ص: ۱۸۹

۱- (۱) . مائده / ۴۱، ۶۷

۲- (۲) . انفال / ۶۴، ۶۵، ۷۰، توبه / ۷۳، احزاب / ۱، ۲۸، ۴۵، ۵۰، ۵۹، ممتحنه / ۱۲، طلاق / ۱، تحریم / ۱، ۹

۳- (۳) . مزمل / ۲۱.

بعضی می گویند: مراد جامه و عبای نبوت است؛ چرا که آن حضرت با مبعوث شدن به عبای نبوت ملبس شد و بار سنگین رسالت را بر دوش گرفت این نظر با اصل معنای زمل (تحمل) سازگاری بیشتری دارد.

۲. مدثر

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ» (۱) ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و هشدار ده،»

«مدثر» به معنای پیچیده در رختخواب است. هنگامی که پیامبر در بستر خواب آرمیده و جامه ی خواب بر سر کشیده بود مورد این خطاب قرار گرفت.

برخی این احتمال را داده اند که مدثر نیز همانند زممل، به معنای ملبس به لباس نبوت است و یا منظور کسی است که گوشه گیری و عزلت را انتخاب کرده است.

به هر صورت، عد از این دو خطاب، مأموریتی بس سنگین متوجه آن حضرت می شود و آن اقدام به قیام است - قم اللیل، قم فانذر - در زممل قیام برای شب زنده داری، تلاوت قرآن، و آمادگی برای تحمل قول سنگین و ثقیل - إِنْ أَسَاءَ بَلَّغْتَنِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ (۲) و قیام در مدثر برای انذار مردم و بزرگ شمردن خداوند (در اعتقاد عمل و سخن).

ص: ۱۹۰

۱- (۱) . مدثر / ۲۱

۲- (۲) . زممل / ۵.

ج. صفات انتزاعی (برگرفته شده)

افزون بر نام‌ها، صفات و خطاب‌های گفته شده، دسته‌ی دیگری از اوصاف وجود دارد که از عبادت، ماموریت و فعالیت‌های آن حضرت گرفته می‌شود.

۱. مَطَهَّر (پاکساز) از: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ؛ (۱) از اموال آنان بخشش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر.»

۲. مُطَهَّر (پاکیزه) از: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ (۲) خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.»

۳. مَبْلُغ (تبلیغ‌کننده) از: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ (۳) ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛»

۴. مرسل (فرستاده) از: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ؛ (۴) او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد.»

ص: ۱۹۱

۱- (۱) . توبه / ۱۰۳

۲- (۲) . احزاب / ۳۳

۳- (۳) . مائده / ۶۷

۴- (۴) . توبه / ۳۳، فتح / ۲۸، صف / ۶.

۵. مبعوث (برانگیخته) از: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (۱) بیقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛»

۶. معلم و مربی (آموزش و پرورش دهنده) از: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»؛ (۲) تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند]، و کتاب و فرزاندگی به آنان بیاموزد، و آنها را رشد دهد [و پاک کند]؛»

۷. مُبَيِّن (بیان کننده) از: «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ»؛ (۳) ای اهل کتاب! بیقین فرستاده ما، پس از فاصله ای میان فرستادگان، به سوی شما آمد؛ در حالی که (حقایق را) برای شما روشن بیان می کند؛»

۸. هادی (رهبر و هدایت کننده) از: «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۴) و قطعاً تو به سوی راه راست راهنمایی می کنی.»

۹. حاکم (حکم کننده) از: «لَتُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»؛ (۵) تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.»

ص: ۱۹۲

۱- (۱). آل عمران / ۱۶۴

۲- (۲). بقره / ۱۲۹، جمعه / ۲

۳- (۳). مائده / ۱۸

۴- (۴). شوری / ۵۲

۵- (۵). نساء / ۱۰۵.

۱۰. قاضی (قضاوت کننده) از: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا؛ (۱) و هیچ (حقّی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده اش (حکم) چیزی را تمام کنند.»

ی ادآوری

تهجد و رسیدن به مقام محمود

قرآن کریم افزون بر آنچه گذشت ویژگی دیگری برای پیامبر بیان می کند که آن حضرت را در این جهان و عالم دیگر ممتاز می کند. این ویژگی، تهجد در دنیا و مقام محمود در آخرت است که فرمود:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا؛ (۲) و پاره ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که (عبادت) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.»

«هجود» و وزن «هجوم» به معنای خواب در شب است، ولی هنگامی که به باب تفعیل و تفعل برود معنای بیداری در شب یا شب زنده داری به خود می گیرد.

از این آیه معلوم می شود که علاوه بر نمازهای روزانه که بر همگان واجب است برنامه ی اضافی دیگری بر پیامبر واجب است. که عبارتند از: تلاوت قرآن

ص: ۱۹۳

۱- (۱). احزاب / ۳۶

۲- (۲). اسراء / ۷۹.

(وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) (۱) و نماز شب (فتهجد به) ضمیر در «به» به قرآن بر می گردد یعنی صلّ بالقرآن.

اما «مقام محمود» خواه مقام به معنای بعث باشد و یا بعث به معنای اقامت، به این معناست که خداوند مقامی به پیامبرش می دهد که خود را به محمود توصیف می کند، و چون خالی از هر قید اضافی است به خوبی روشن می شود که این مقامی است که همگان آن را می ستایند.

این مقام در روایات شیعه و سنی به شفاعت کبری تفسیر شده است. (۲)

ص: ۱۹۴

۱- (۱). مزمل / ۴

۲- (۲). تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۸ و تفسیر درّ المنثور، ج ۵. ص ۳۲۴ - ۳۶۸.

پرسش:

اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را بیان کنید.

پاسخ:

مقدمه

امروزه حاکمان هر کشوری برای احیای شعائر و پاسداشت بزرگان خود، به مجسمه ها و تندیس یادبودها و برگزاری جشن ها متوسل می شوند؛ تا این که خاطره ی آن ها را در ذهن ها زنده نگهدارند.

شاید با قاطعیت بتوان گفت: بیشتر آنها در گوشه ای از تاریخ بایگانی شده است. اما در دین اسلام که مشعل داران و مجریان آن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) او هستند؛ شیوه ای برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و اهل بیت او، تعیین شده که همان ذکر صلوات است.

ذکر صلوات، نه فقط برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و آل اوست؛ بلکه برای احیای اسلام و معارف قرآنی است.

صلوات، شعار واحد همه ی مسلمان در سراسر جهان است.

صلوات، معیار شناخت مسلمان از غیرمسلمان است.

ص: ۱۹۵

صلوات، ذکر قلبی و زبانی است. به عبارت دیگر، صلوات صدقه‌ی زبان است.

ذکر صلوات در هر مجلسی و محفلی، تبلیغ عملی اسلام است.

صلوات، عامل رشد روح و تعالی انسان است.

شاید تصور شود که ذکر صلوات از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به بعد مطرح شده؛ در حالی که از حضرت آدم تا حضرت خاتم، نام محمد و آل محمد (علیه السلام) ورد زبان آنها بوده است و در سختی‌ها و مشکلات، خداوند را به عظمت محمد و آل محمد قسم می‌دادند؛ تا این که از سختی‌ها رهایی یابند.

در عظمت پیامبر و آل او همین بس که اولاً: خداوند و ملائکه برای آنها درود و صلوات می‌فرستند. و ثانیاً: خداوند ذکر صلوات را در تشهد نماز واجب نموده یعنی نماز بی صلوات، نماز نیست.

واژه شناسی

قبل از آن که به مقوله‌ی فضیلت صلوات و انواع آن پرداخته شود؛ لازم است واژه‌ی صلوات را در لغت و اصطلاح بررسی نمائیم:

«صلوات» جمع «صلوة»، و در اصل به معنای دعا، تبریک و تمجید است. (۱)

و برخی آن را «توجه و انعطاف» معنا کرده‌اند. (۲) و بعضی آن را به معنای «تعظیم» گرفته‌اند.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده «صلوة»

۲- (۲). تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه‌ی ۴۳ سوره احزاب.

نماز را «صلوة» می گویند؛ به خاطر این که مشتمل بر تعظیم پروردگار است. اما در عرف شرعی اگر «صلوات» به خدا نسبت داده شود؛ به معنای رحمت و تزکیه و ثناء است. و اگر به غیر خدا نسبت داده شود؛ به معنای دعا، تصدیق و اقرار به فضیلت کسی است. (۱)

شخصی از امام کاظم (علیه السلام) سوال کرد: معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنین چیست؟ امام در پاسخ فرمودند: صلوات خدا رحمتی است از طرف او؛ صلوات ملائکه، یعنی تزکیه و استغفار ملائکه برای کسی؛ و صلوات مؤمنین، یعنی دعای آنها در حق کسی. (۲)

در ابتدا، کلمه ی «صلوة» به معنای دعا بوده ولی بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سبب استعمال زیاد، در عبادت مخصوص، یعنی نماز، اصطلاح شده است.

صلوات در قرآن

واژه ی «صلوة» و «صلوات» ۹۰ بار در قرآن آمده؛ و لفظ «صلوات» بدون الف و لام «ص» بار و با الف و لام یک بار آمده است، و در بیشتر موارد، منظور، عبادت مخصوص، یعنی نماز است اما در برخی آیات به صلوات اصطلاحی نیز اشاره شده است: مانند:

ص: ۱۹۷

۱- (۱). قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ذیل ماده «صلوا»

۲- (۲). ثواب الاعمال، صدوق، ص ۱۵۶.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱) در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات) می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید)».

مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر والا است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به عهده ی آن ها گذارده شده؛ بر او درود می فرستند، در ادامه به مؤمنین نیز دستور می دهد که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صلوات و درود بفرستند.

نکات آیه

۱. واژه ی «یصلون» به صورت فعل مضارع بیان شده که دلیل بر استمرار دارد. یعنی پیوسته و همیشه خداوند و فرشتگان بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رحمت و درود می فرستند.

۲. خداوند در مرحله ی اول، مؤمنین را برای فرستادن صلوات امر نکرده، بلکه با اشاره به این که خداوندی که تمام هستی در قبضه ی قدرت اوست، و همه ی فرشتگان که در شبانه روز تسبیح خداوند می کنند؛ بر پیامبر صلوات می فرستند پس شما نیز صلوات بفرستید. که با این بیان، هم مقام و عظمت پیامبر را معرفی کرده، و هم اذیت به پیامبر اسلام را نهی نموده است.

ص: ۱۹۸

(که آیه ی بعدی به آن اشاره دارد) و نیز مردم را به تبعیت از خدا در صلوات فرستادن، دعوت می کند. (۱)

روش گفتن صلوات

شیوه ی فرستادن صلوات، در احادیث بی شماری مطرح شده و در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. «ابوحزمه ثمالی» از یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام «کعب» چنین نقل می کند: «هنگامی که آیه ی ۵۶ سوره ی احزاب نازل شد؛ خدمت رسول الله رسیدیم و گفتیم: سلام به شما را می دانیم! ولی صلوات بر شما چگونه است؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمودند: (هر وقت نام من را شنیدید) بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید...» (۲)

۲. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) درباره ی صلوات کامل فرمودند: «هرگز برای من صلوات ناقص نفرستید! اصحاب گفتند: صلوات ناقص چگونه است؟ در پاسخ فرمودند: اینکه فقط بگوئید: «اللهم صل علی محمد» بلکه صلوات کامل آن است که بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (۳)

ص: ۱۹۹

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه

۲- (۲). مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه ی ۵۶ سوره ی احزاب، مضمون همین روایت در منابع اهل سنت مانند: «درالمثور، سیوطی، ذیل آیه ی ۵۶ سوره ی احزاب و صحیح بخاری، ج ۱۶، ص ۱۵۱ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۵ و ... آمده است

۳- (۳). صواعق ابن حجر، ص ۱۴۴.

علمای شیعه و جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت فتوا داده اند که در تشهد نماز، واجب است «آل محمد» را بر صلوات اضافه نمایند. (۱)

همه ی فقهای شیعه صلوات بر «محمد و آل محمد» را در تشهد اول و دوم نماز واجب می دانند و در غیر نماز مستحب می شمارند.

و از فقهای اهل سنت مانند: شافعی، احمد حنبل و گروه دیگری، آن را در تشهد دوم واجب می دانند؛ ولی بعضی دیگر، مانند: ابو حنیفه، آن را واجب نشمرده اند. (۲)

زراره از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده: روزه با پرداخت زکات فطره تمام می شود، همان طور که نماز با صلوات بر محمد و خاندانش تمام می شود؛ و کسی که روزه بگیرد و عمداً زکات فطره ندهد؛ روزه اش روزه نیست. همان طور که کسی نماز بخواند و عمداً صلوات بر محمد و خاندانش را ترک کند، نمازش نماز نیست. (۳)

اهل بیت (علیه السلام) براساس آیات قرآن و حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن بوده، تمسک به یکی از آن دو، بدون دیگری، مساوی با ترک هر دو است؛ و دستیابی به دین کامل، در پرتو تمسک به آیات و روایات امکان پذیر است. در حقیقت،

ص: ۲۰۰

۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۴۲۰

۲- (۲). تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۷، ص ۷

۳- (۳). استبصار، طوسی، ج ۱، ص ۳۴۳.

قرآن و عترت، عصاره ی نبوت و تداوم بخش رسالت هستند و هدایت بشر را تا روز قیامت تضمین می کنند. (۱)

آیات فراوانی در شأن و منزلت اهل بیت نازل شده است تا جایی که ابن عباس می گوید: درباره ی علی (علیه السلام) به تنهایی، سیصد آیه نازل شده است. (۲) و برخی دیگر گفته اند: ربع آیات قرآن در مورد اهل بیت (علیه السلام) می باشد. (۳)

بررسی این آیات در این مجال نمی گنجد، در اینجا فقط برخی از این آیات را برمی شماریم: (۴)

آیه ی تطهیر (احزاب/۳۳)، آیه ی براءت (توبه/۱)، آیه ی سقایه الحاج (توبه/۱۹)، آیه ی صالح المومنین (تحريم/۴)، آیه ی حکمت (بقره/۲۶۹)، آیه ی بینه (هود/۱۷)، آیه ی نور (حدید/۲۸)، آیه ی انذار (شعراء/۲۱۴)، آیه ی مرج البحرين (الرحمن/۱۹ و ۲۲)، آیه ی نجوی (مجادله/۱۲)، آیه ی سابقون (واقعه/۱۰ و ۱۱)، آیه ی محبت (مریم/۹۶؛ مائده/۵۴)، آیه ی انفاق (بقره/۲۷۴)، آیه ی جبل الله (آل عمران/۱۰۳)، آیه ی راسخون در علم (آل عمران/۷) آیه ی ولایت (مائده/۵۵)، آیه ی علم الکتاب (رعد/۱۳)، آیه ی اهل الذکر (نحل/۴۳) و...

ص: ۲۰۱

۱- (۱). تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۳۲

۲- (۲). الصواعق المحرقة، هيثمی، فصل ۳، باب ۹، ص ۷۶

۳- (۳). المراجعات، ج ۷، ص ۴۸

۴- (۴). ر.ك: تفسیر نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، المیزان فی تفسیر القرآن، تفسیر نمونه، الدر المنثور.

آن چه ذکر شد، گوشه‌هایی از شأن و منزلت اهل بیت در قرآن است که هیچ کس قادر به انکار این آیات نیست. و علاوه بر حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام)، فرزندان آنها نیز تا امام دوازدهم قائم آل محمد، آل محمد می‌باشند.

موارد فرستادن صلوات

آنچه از احادیث استفاده می‌شود، ذکر صلوات در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها توصیه شده و مهمترین آنها عبارتند از:

۱. هر موقعی که نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) برده شود خواه خودش به زبان جاری کند و یا از دیگری بشنود، در چنین مواردی فرستادن صلوات لازم است.

۲. هر کلامی که دارای رتبه و مقامی باشد همانند خطبه‌ها که مشتمل بر حمد و ثنای الهی می‌باشد و اگر در آن صلوات بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نباشد، ابرتر می‌شود و از خیر و برکت بی‌بهره خواهد بود.

۳. در ابتدای وضو ذکر صلوات بسیار نیکو می‌باشد.

۴. اهل سنت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌اند که پس از فارغ شدن از وضو بگویید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ام محمد عبده و رسوله» و بعد از آن صلوات بفرستید! که با این ذکر درهای رحمت الهی گشوده خواهد شد.

۵. هنگام ورود و حضور در مسجد، ذکر صلوات بسیار توصیه شده است.

ص: ۲۰۲

۶. در تعقیب همه ی نمازها عموماً، و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصاً، ذکر صلوات تأکید شده است.

۷. قبل از شروع دعا و نیایش.

۸. بعد از دعا و نیایش.

۹. در خطبه ی نماز، جمعه، در عیدها و نماز طلب باران.

۱۰. در هر روز از روزهای سال ذکر صلوات مفید خواهد بود.

۱۱. هر شب، فرستادن صلوات نیکو است.

۱۲. عصر روز پنج شنبه.

۱۳. شب جمعه.

۱۴. روز جمعه.

۱۵. ماه مبارک رجب و در روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله).

۱۶. ماه مبارک شعبان.

۱۷. ماه مبارک رمضان.

۱۸. در وقت بوییدن گل ها و ریحانه ها.

۱۹. بعد از عطسه زدن خود یا دیگری.

۲۰. در موقع ذکر پروردگار عالم، صلوات فرستاده شود. (۱)

ص: ۲۰۳

احادی دربارہ ی اهمیت و فضیلت صلوات حکایت شده است، پرداختن به همه ی آن ها از حوصله ی این نوشتار خارج است ازاین رو به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

۱. صلوات، بهترین دعا: یکی از اصحاب می گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: من داخل کعبه شدم و دعایی به خاطرم نیامد جز صلوات بر محمد(صلی الله علیه و آله) حضرت فرمود: «آگاه باش! مانند تو در فضیلت و ثواب، کسی از خانه خدا بیرون نیامده است.» (۱)

۲. صلوات زمینه ساز استجاب دعا: از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده «بر هر یک از شما لازم است که هنگام درخواست حاجت از خداوند بزرگ، با ستایش الهی آغاز کند و به تمجید محمد و آل او پردازد و سپس به تقصیرها و گناهان خود اعتراف کند و پس از آن حاجت خود را مطرح نماید.»

۳. رفع نفاق: از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «الصلاة علی و علی اهل بیتی تذهب بالنفاق؛ صلوات و درود بر من و خاندان من نفاق را از بین می برد.» (۲)

امام جعفر صادق(علیه السلام) از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «ارفعوا اصواتکم بالصلاة علی فانها تذهب بالنفاق؛ صلوات بر من را با صدای بلند اداء نمایید، زیرا موجب از بین رفتن نفاق می گردد.» (۳)

ص: ۲۰۴

۱- (۱). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، ص ۳۴۵

۲- (۲). کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۸

۳- (۳). کافی، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۳.

۴. باعث خلاصی از دشواری ها: در ذیل تفسیر آیه «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (۱) آمده است:

«بنی اسرائیل با ذکر صلوات بر محمد و آل او، از مشکلات و دشواری ها و بیگاری هایی که از سوب عمال فرعون بر آنها تحمیل شده بود نجات یافتند، زیرا بنی اسرائیل بر اثر کار اجباری فرعون، از پای در می آمدند، تا آن که از سوب خدا، به موسی وحی شد که به آنان (بنی اسرائیل) صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم دهد تا موجب کاهش سختی های آنان شود». (۲)

۵. موجب از بین رفتن گناهان: از امام رضا(علیه السلام) نقل شده: «هرکس نتواند کفاره ی گناهانش را پردازد، باید بر محمد و آلش درود فراوان بفرستد زیرا صلوات گناهان را از بین می برد». (۳)

۶. نوشتن صلوات: از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکة تستغفر له مادام اسمی فی ذلک الکتاب؛ هرکس در نوشته ای بر من درود فرستد، تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد، فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند». (۴)

ص: ۲۰۵

۱- (۱). بقره / ۴۹، اعراف / ۱۴۱، ابراهیم / ۶

۲- (۲). پرورش روح، عباس عزیزی، ج ۲، ص ۳۵۳

۳- (۳). مصابیح الدجی، ص ۴۱۹

۴- (۴). بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۷۱، ح ۶۵ و منیة المرید، ص ۳۴۷.

۷. بهترین عمل در روز جمعه: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «ما من عمل افضل يوم الجمعة من الصلاة على محمد و آله؛ هیچ عملی در روز جمعه از صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) برتر نیست» (۱).

۸. نگاه به نامحرم و ذکر صلوات: از امیرالمومنین علی (علیه السلام) حکایت شده: «هنگامی که زنی نظر شما را جلب کرد باید به همسر خود روی آورد و بداند که زنان همه از یک مقوله اند.

او نباید شیطان را بر دل خود مسلط سازد و اگر همسر ندارد، دو رکعت نماز بخواند و سپس به حمد الهی و صلوات بر محمد و آل او پردازد، و از خدا بخواهد تا با رحمت و فضل خود، وی را استغنا و بی نیازی باطنی ببخشد و گره از کارش باز کند».

(۲)

۹. سنگین ترین عمل در قیامت: از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «اثقل ما یوضع فی المیزان یوم القیامه الصلاة علی محمد و علی اهل بینه؛ سنگین ترین علمی که روز قیامت در ترازو (ی اعمال) گذاشته می شود، درود بر محمد و اهل بیت اوست» (۳).

۱۰. سنگینی خوبی ها در نامه ی اعمال: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«انا عند المیزان یوم القیامه، فمن ثقلت سیئاته علی حسناته جئت بالصلاة علی

ص: ۲۰۶

۱- (۱). وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۹۶۳۵

۲- (۲). نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۹

۳- (۳). وسائل الشیعه، عاملی، ج ۷، ص ۱۹۷، ح ۹۱۰۲.

حتی اثقل بها حسناته؛ من در قیامت نزد میزان اعمال می باشم، هر کس کفه ی گناهانش افزون تر از حسناتش شود، آن صلوات هایی را که بر من فرستاده بیاورم و بر حسناتش بیفزایم تا بر گناهانش فزون آید». (۱)

۱۱. روشنایی قبر و قیامت: از پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده:

«اکثروا الصلوة علی فان الصلوة علی نور فی القبر و نور علی الصراط نور فی الجنة؛ بر من بسیار درود بفرستید زیرا برای درود فرستنده نوری است در قبر، نوری است بر صراط، و نوری است در بهشت». (۲)

۱۲. صلوات، وسیله ی قرب به خدا: خداوند متعال به موسی وحی نمود: ای موسی! آیا می خواهی که من؛ از کلامت نسبت به تو، و از گناهت به چشم تو، و از روحت به بدن تو و از اندیشه ات به دل تو نزدیک تر باشم؟

حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: آری، مشتاق چنین قربی هستم. خطاب رسید: اکنون که جویای این سعادت هستی، بر حبیب من محمد مصطفی صلوات بفرست، زیرا که صلوات بر او رحمت و نور است. (۳)

ص: ۲۰۷

۱- (۱). همان، ص ۱۹۵، ح ۹۰۹۷

۲- (۲). مستدرک، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۶۰۱۷

۳- (۳). مقدمه شرح صلوات، ص ۵۴.

۱۳. صلوات، ادای حقوق نماز: از امام حسن عسگری (علیه السلام) حکایت شده:

منظور از قول خداوند که فرمود: «اقیموا الصلوة؛ (۱) نماز را به پا دارید» این است که نماز را با رکوع و سجود، کامل، و ادای حقوق انجام بدهید.

که اگر ادای حقوق نشود، خداوند قبول نمی کند، بعد حضرت فرمود:

آیا می دانید حقوق نماز چیست؟ حقوق نماز این است که بعد از نماز با اعتقاد به این که پیامبر و آلش بهترین انتخاب شدگان هستند، بر آنها صلوات بفرستی. (۲)

شافعی یکی از چهار پیشوای بزرگ اهل سنت در شعری می گوید:

یا اهل بیت رسول حکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلوة له

یعنی: ای اهل بیت رسول! خداوند در قرآنش محبت شما را واجب نموده است و در عظمت شما همین بس که اگر کسی نماز بخواند و بر شما صلوات نفرستد، نمازش نماز نیست. (۳)

ص: ۲۰۸

۱- (۱). بقره / ۸۳

۲- (۲). تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، چاپ مدرسه الامام المهدی، ص ۳۶۴، ح ۲۵۳

۳- (۳). صواعق المحرقة، باب ۱۱، ص ۱۴۹.

سفارش عارف و اصل حضرت آیه الله بهاءالدینی (ره) در مورد صلوات:

معمولاً خانواده ها و مراجعین زیادی از راه های دور و نزدیک به ایشان مراجعه می کردند؛ و گرفتاری ها و مشکلات زیادی را نزد ایشان مطرح می نمودند.

حضرت آیه الله بهاءالدینی به اکثر آنان سفارش می فرمود: در مواقعی که اتفاقات ناگوار و غیر مترقبه ای برای شما رخ می دهد گوسفندی را قربانی کنید و چهارده هزار صلوات به یاد چهارده معصوم بفرستید، و حدیث کساء را قرائت کنید.

و باز از ایشان نقل شده که در صورت وقوع مشکلی که فکر نمی کردید در زندگی شما آن واقعه رخ دهد بدانید که از طرف دیگران مورد حسادت قرار گرفته اید چشم زخم خورده اید؛ لذا با ذبح یک گوسفند و ذکر چهارده هزار صلوات بلائی وارد را از خود و خانواده ی خویش دور سازید. (۱)

نتیجه

صلوات بر پیامبر و آل او (علیه السلام) دارای اهمیت و فضیلت بی شماری است، تا جایی که خداوند و تمامی فرشتگان بر او صلوات و درود می فرستند. و در اهمیت صلوات همین بس که خداوند ذکر آن را در تشهد نماز واجب کرده است.

ص: ۲۰۹

صلوات را می توان عنایت و تفضلی از طرف خداوند برای بشر دانست؛ زیرا ذکر صلوات که نوعی صدقه ی زبان است، سبب بخشش گناهان و نزدیکی به خداوند و برآورده شدن حاجت و ... می باشد.

معرفی کتاب

جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:

۱. کتاب «وسیلة الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم، از فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷)، توسط استاد رسول جعفریان (انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵) تنظیم و به چاپ رسیده است. نویسنده ی این کتاب از علمای اهل تسنن می باشد و به امامت قلبی امامان دوازده گانه اعتقاد دارد نه حکومت ظاهری آنها.

۲. آثار و برکات صلوات: عباس عزیزی، انتشارات صلاه، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.

ص: ۲۱۰

وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟

پاسخ:

مقدمه:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حدود چهارده قرن قبل می زیسته و آیات نیز آن زمان نازل شده است که با «الغای خصوصیت از مخاطبان و اتفاقات و شأن نزول ها» (۱) قواعد کلی به دست می آید که شامل همه ی افراد در همه ی زمان ها می شود.

اینک نگاهی کوتاه می افکنیم به وظایف مؤمنین نسبت به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از دیدگاه قرآن؛ ابتدا به بیان وظیفه ی همه ی انسان ها نسبت به

ص: ۲۱۱

۱- (۱). الغای خصوصیت یعنی: هر چند آیه ای در مورد فرد یا اتفاقی نازل شده ولی حکم آیه را منحصر در آن فرد یا آن زمان و مکان نمی کند و هر کجا و هر زمان آن شرایط رخ دهد حکم آیه را ساری و جاری می دانیم.

ایشان که «ایمان» به و «اطاعت» از اوست به صورت جداگانه می پردازیم و پس از ورود به جرگه ی ایمان، وظیفه ی افراد را در موارد زیر مطرح می کنیم:

الف: قضاوت و داوری

ب: حکومتی

ج: اقتصادی

د: اجتماعی

ه-: شخصی و خانوادگی

و: دینی

ز: الگوپذیری

البته لازم به ذکر است در این تقسیم تسامح وجود دارد یعنی ممکن است برخی مطالب تحت عناوین متعددی گنجانده شوند و منحصر به جای ذکر شده نیستند؛ اما نظم بیشتر و یا توجه به برخی شأن نزول ها و همچنین در برخی موارد رنگ غالبی که یک مطلب داشت، باعث شد این مقاله را با این تقسیم بندی ارائه دهیم:

وظیفه ی همه انسان ها : ایمان، و اطاعت از پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیات متعددی «ایمان به رسول اکرم» را در کنار «ایمان به خدا» ذکر کرده و اطاعت از او را همان اطاعت از خدا می داند و برای آن آثاری را بر می شمرد، از جمله:

الف: پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نشانه ی صداقت در دوست داشتن خدا

ص: ۲۱۲

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي ؛ (۱) بگو: «اگر همواره خدا را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید»

ب: اطاعت از پیامبر جلب کننده ی محبت و مغفرت الهی

«... فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...؛ پس از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد؛ و پیامد (گناهان) شما را برایتان

بیامرزد.» (۲)

ج: پیروی از او مایه ی رحمت خداوند

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ (۳) و خدا و فرستاده [اش] را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»

د: اطاعت از او موجب همنشین شدن با پیامبران (صلی الله علیه و آله)، صدیقین، شهداء و صالحین

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛

(۴) و کسانی که خدا و فرستاده [اش] را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و

راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.»

ه- : باعث هدایت

ص: ۲۱۳

۱- (۱) . آل عمران / ۳۱

۲- (۲) . آل عمران / ۳۱

۳- (۳) . آل عمران / ۱۳۲

۴- (۴) . نساء / ۶۹.

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ (۱) پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

و: زنده شدن به حیاتی برتر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! [دعوت] خدا و فرستاده اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند، که شما را حیات می بخشد.»

ز: رستگاری و سعادت‌مندی

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ (۳) و هر کس خدا و فرستاده اش را اطاعت کند، و از (نافرمانی) خدا بهراسد و خودش را از (عذاب) او حفظ کند، پس تنها آنان کامیابند.»

ط: زمینه ساز پاداش بزرگ خداوند

«... فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ؛ (۴) پس کسانی که از شما ایمان آورند و (در راه خدا) مصرف کنند، برایشان پاداش بزرگی است.»

ی: نجات از عذابی دردناک

ص: ۲۱۴

۱- (۱) . اعراف / ۱۵۸

۲- (۲) . انفال / ۲۴

۳- (۳) . نور / ۵۲

۴- (۴) . حدید / ۷.

«...هَيْلٌ أَدَلَّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...» (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به دادوستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟!»

ح: اطاعت نکردن از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجب باطل شدن عمل

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ» (۲) در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان با فرستاده (خدا) مخالفت ورزیدند، به خدا هیچ چیزی زیان نمی رسانند؛ و بزودی اعمالشان را تباه می کند.»

الف - قضاوت و داوری

۱. معیار قرار دادن خدا و رسول برای حل اختلاف

قرآن کریم در آیه ی ۷۹ سوره ی نساء می فرماید:

«مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَبَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ وَأَرْسِلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۳) هر چه از خوبی به تو

ص: ۲۱۵

۱- (۱). صف / ۱۰

۲- (۲). محمد / ۳۲

۳- (۳). نساء / ۷۹.

می رسد، پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا (در این باره) کافی است.»

در این آیه ضمن سفارش به اطاعت از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

هرگاه در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) ارجاع دهید. از آنجا که در این قسمت عموم حاکمان دینی یعنی «اولی الامر» را محل مراجعه برای اختلاف نمی داند مشخص می شود منظور از «شیء» در آیه ی شریفه احکام دینی است که احدی حق ندارد در آنها به طور مستقل به نظر خود عمل کند. (۱) همچنین مشخص می شود خود «ولایت» و تعیین اولی الامر یعنی حاکم دینی می تواند از مهم ترین موارد اختلاف باشد که برای تعیین آن باید به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) مراجعه شود. (۲)

۲. خشنودی و رضایت از داوری پیامبر در همه حال

قرآن کریم در آیه ۶۵ سوره ی نساء می فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ [ولی چنین] نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در

ص: ۲۱۶

۱- (۱). ر. ک: المیزان، ج ۴، ص ۶۴۰ و ص ۶۴۱

۲- (۲). تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج ۳، ص ۴۳۴.

میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.

در شأن نزول این آیه گفته اند: زیرا که از مهاجران بود با یکی از انصار بر سر آبیاری نخلستان های خود اختلاف پیدا کردند، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و آن حضرت فرمودند: اول زبیر باغ هایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری. مرد انصاری ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده توست پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حدی ناراحت شد که رخسار او دگرگون گردید. (۱)

گر چه ناراحتی درونی از قضاوت هایی که احیاناً به زیان انسان است غالباً اختیاری نیست ولی با تربیت های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت، حالتی در انسان پدید می آید که از داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان او هرگز ناراحت نخواهد شد. (۲) چرا که خدا به رسولش می فرماید: «در واقع ما این کتاب را بحق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.» (۳)

از این رو اگر کسی از حکم آن حضرت ناراحت شود در واقع از حکم خداوند ناراحت شده است. البته می توان معنای آیه را فراتر از قضاوت گرفت و

ص: ۲۱۷

۱- (۱). مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۶۹

۲- (۲). رک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۴

۳- (۳). نساء / ۱۰۵.

گفت شامل تمام روش هایی که آن حضرت در زندگی خود برگزیده است نیز می شود و مؤمن حقیقی نمی تواند آن را رد نماید و یا به گونه ای از آن ابراز ناراحتی کند. (۱)

در حدیثی آمده است اگر جمعیتی خدا را پرستند، نماز را به پا دارند، زکات را پردازند، روزه ی ماه رمضان و حج را به جا بیاورند اما نسبت به کارهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام داده با سوء نیت بنگرند و یا بگویند اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود آنها مؤمنان واقعی نیستند. سپس آیه ی فوق را تلاوت کرده و فرمودند: بر شما باد که همیشه در مقابل خدا و حق تسلیم باشید. (۲)

و از طرف دیگر آیه ی ۵۰ سوره ی نور عکس العمل منافقان تاریک دل را در برابر داوری خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان می کند که آنان از داوری عدل آن حضرت سرباز می زدند گویا می ترسیدند خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق آنان را پایمال کنند.

و در مورد واکنش مومنین می فرماید:

ص: ۲۱۸

۱- (۱). المیزان، ج ۴، ص ۶۴۷ و ۶۴۸

۲- (۲). نمونه، ج ۳، ص ۴۵۵.

«سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و فرستاده اش فرا خوانده می شوند، تا در میان آنان داوری کند، فقط این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.»» (۱)

نه تنها در قضاوت اینگونه اند که در همه ی ابعاد زندگی تسلیم خدا و پیامبرند چه اینکه در آیه ی ۳۶ سوره ی احزاب می فرماید:

«و هیچ (حقی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده اش (حکم) چیزی را تمام کنند، در کارشان اختیاری داشته باشند.»

آنها باید اراده ی خود را پیرو اراده ی حق کنند. اگر چه استقلال فکری و روحی انسان اجازه نمی دهد بی قید و شرط تسلیم کسی شود اما هنگامی که حکمی را خداوند حکیم و پیامبر معصوم بیان کرده تسلیم نبودن دلیل بر گمراهی است زیرا او کم ترین اشتباهی ندارد و وقتی دستوری درست بود عمل نکردن به آن اشتباه است به همین دلیل در ادامه ی آیه می فرماید: «کسانی که معصیت خدا و پیامبرش کنند دچار گمراهی آشکاری شده اند.»

ص: ۲۱۹

در این راستا گروهی از مردم فقط زمانی تسلیم حق هستند که منافعشان تأمین شود. اینان در حقیقت مشرکانی بیش نیستند. گروهی دیگر اراده شان تحت الشعاع اراده ی خداست و وقتی با منافعشان تضاد پیدا می کند از آن چشم می پوشند ایشان مؤمنین راستین هستند. گروه سوم از آن هم بالاترند و جز آنچه خدا می خواهد خواسته ای ندارند (تا در مواقعی با آن تضاد پیدا کند و از آن چشم ببوشند). (۱)

ب: حکومتی

۱. محترم شمردن حاکمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی نساء آیه ی ۶۴ می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و ما هیچ فرستاده ای را نفرستادیم، مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق)ان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می آمدند، و از خدا آمرزش می خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، حتماً خدا را بسیار توبه پذیر [و] مهرورز می یافتند.»

ص: ۲۲۰

۱- (۱). برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۸ و ۳۲۹.

نباید کسی خیال کند مهم این است که خدا عبادت شود و پیامبر(صلی الله علیه و آله) وسیله ای است برای رسیدن به کار درست: بنابراین اگر آن کار بدون اطاعت و مراجعه به پیامبر(صلی الله علیه و آله) از طریق دیگری به دست آمد اشکالی ندارد.

زیرا در این آیه فلسفه ی فرستادن پیامبران را به صورت مطلق اطاعت از آنها - به اذن خدا - می داند چه در مواردی که به سود ما باشد یا به زیان ما (۱) و این در حالی است که قبل از آن (۲) افرادی را به خاطر مراجعه به طاغوت و قاضی قرار دادن آن، مورد مذمت قرار می دهد و در ایمان آنان تردید می کند بدون در نظر گرفتن اینکه آیا رجوع آنان به طاغوت برای بدست آوردن حق بوده است یا باطل.

از ادامه ی آیه استفاده می شود: گذشت از گناه نقض حاکمیت پیامبر در گرو پذیرفتن حاکمیت کامل آن حضرت است و حتی پذیرفته شدن توبه آنان مشروط است به قبول آن از طرف پیامبر و استغفار آن حضرت برای آنان (به آیه دقت فرمایید) (۳)

۲. لزوم ارائه ی اخبار امنیتی به پیامبر(صلی الله علیه و آله) (و رهبران جامعه) (۴)

قرآن کریم در آیه ی ۸۳ سوره ی نساء می فرماید:

ص: ۲۲۱

۱- (۱). المیزان، ج ۴، ص ۴۰۴

۲- (۲). نساء / ۶۰

۳- (۳). ر.ک: تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج ۳، ص ۴۴۸ و ۴۴۹

۴- (۴). همان، ص ۴۹۳.

«وَإِذَا حَيَّاهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» و هنگامی که خبری (حاکی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی] اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

گاهی اخبار بی اساس از طرف دشمنان به منظوره‌های خاصی طراحی می شود و اشاعه ی آن به زیان مسلمانان تمام می شود در حالی که وظیفه دارند اینگونه اخبار را قبل از هر کسی با رهبران جامعه در میان بگذارند و بی جهت دیگران را دچار غرور بی جا یا تضعیف روحیه نکنند.

«سیتنبطونه» از ماده «نبط» به معنای نخستین آبی است که از چاه می کشند و از ریشه های زمین استخراج می شود به همین دلیل استخراج حقایق از دلایل و شواهد مختلف را «استنباط» گویند. (۱)

در این آیه برخلاف آیه ی ۵۹ همین سوره «رَدَّ الی الله» یعنی ارجاع دادن مطلب به خدا ذکر نشده و در عوض آن «اولی الامر» آمده است. همانگونه

ص: ۲۲۲

که اشاره شد منظور از «شیء» در آنجا «حکم شرعی» است که احدی غیر از خدا و پیامبرش حق اظهار نظر ندارند، ولی در اینجا منظور اخبار سیاسی - امنیتی است که باید به حاکمان دین که در رأس آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان راستین او قرار دارند ارجاع شود تا درست و اشتباه مشخص گردد. (۱)

۳. خیانت نکردن به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله)

خدای متعال در سوره ی انفال آیه ی ۲۷ می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و فرستاده [او] خیانت نکنید؛ و (نیز) در امانت هایتان خیانت نورزید، در حالی که شما می دانید.»

در شأن نزول این آیه از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند یهود بنی قریظه را محاصره کنند این محاصره ۲۱ شب ادامه یافت آنها مجبور شدند پیشنهاد صلحی همانند طایفه بنی نضیر آماده کنند مبنی بر کوچ کردن از سرزمین مدینه. پیامبر نپذیرفتند و فرمودند: تنها باید حکمیت سعد بن معاذ را قبول کنند. آنان تقاضا کردند پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از یاران خود را به نام «ابولبابه» به نزد آنان بفرستد، ابولبابه با آنان سابقه ی

ص: ۲۲۳

دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود آن حضرت قبول فرمودند.

آنان با ابولبابه مشورت کردند آیا صلاح است حکمیت سعد را بپذیرند؟ ابولبابه به گلوی خود اشاره کرد! یعنی اگر قبول کنند کشته خواهند شد. پیک وحی نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر داد.

آن شخص می گوید هنوز گام برنداشته بودم که متوجه شدم به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیانت کردم. (۱) آری در اختیار دشمن قراردادن اسرار نظامی، و یا تقویت آنان در مبارزه علیه اسلام، و یا به طور کلی پشت سرانداختن واجبات و محرمات و برنامه های الهی، خیانت به حساب می آید به همین دلیل ابن عباس می گوید: هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند مرتکب یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر شده است. در آیه بعد نیز به مسلمانان هشدار می دهد، مبدا محبت به امور مادی باعث خیانت به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) شود و می فرماید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند.» (۲)

۴. در سخنان خصوصی (در گوشی) مواظب باشید مرتکب معصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشوید.

ص: ۲۲۴

۱- (۱). مجمع البیان، طبرسی، ج ۶۸ و نوالثقلین، علامه حویزی، ج ۲، ص ۱۴۳

۲- (۲). برگرفته از: نمونه، ج ۷، ص ۱۳۶ - ۱۳۸.

قرآن کریم در سوره ی مجادله آیه ی ۸ و ۹ می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُ لَهُمْ جَهَنَّمُ يَصِيلُونَهَا فَبُنْسَ الْمَصِيرُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالْتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ آیا نظر نکرده ای به کسانی که از رازگویی منع شده بودند، سپس به آنچه که از آن منع شده بودند باز می گردند، و برای گناه و تعدی و نافرمانی فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی می کنند، و هنگامی که نزد تو می آیند به چیزی که خدا بدان تو را زنده بادنگفته است به تو «زننده باد» می گویند؛ و در (دل های) خودشان می گویند: «چرا خدا ما را بخاطر آنچه می گوئیم عذاب نمی کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، درحالی که وارد آن می شوند (و می سوزند) و چه بد فرجامی است! ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که رازگویی می کنید، پس برای گناه و تعدی و نافرمانی فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی نکنید، و برای نیکی و پارسایی (و خود نگهداری) رازگویی کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدایی حفظ کنید که فقط به سوی او گردآوری می شوید.»

درباره ی شأن نزول این آیات گفته اند: جمعی از یهود و نصاری در مقابل مؤمنان با هم در گوشی صحبت می کردند و با چشم و ابرو به آنها اشاره می کردند که این باعث آزار و اذیت مسلمانان می شد، آنها نزد رسول خدا شکایت کردند و آن حضرت آنان را از این کار نهی نمود ولی آن عده گوش

ندادند که این آیات نازل شد؛ (۱) و سه گناه را در این نجواها به آنان نسبت می دهد:

۱. اثم: گناهی که جنبه ی فردی دارد مثل شرب خمر؛

۲. عدوان: گناهی که تجاوز به حقوق دیگران است؛

۳. معصیت الرسول: که مربوط است به فرمان هایی که شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله) به عنوان رئیس حکومت اسلامی، در جامعه مسلمین صادر می کند. در آیه ی بعد ضمن جایز شمردن اصل نجوا برای مسلمانان، به آنها هشدار می دهد که مبادا مرتکب این گناهان شوند بلکه در مورد کارهای نیک و تقوا با هم نجوا کنند. (۲)

۵. پرداخت صدقه قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در آیه ی ۱۲ همین سوره مرحله ی دیگری از این نجوا را بیان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید؛ این برای شما بهتر و پاک کننده تر است؛ و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است.»

ص: ۲۲۶

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۹

۲- (۲). برگرفته از: نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۲ - ۴۳۴.

شاید یکی از علل این حکم این بود که گروهی از مردم خصوصاً ثروتمندان مکرر مزاحم پیامبر می شدند و با او به نجوا می پرداختند که مفاسدی را به همراه داشت از جمله تزییع وقت آن حضرت، کسب امتیاز بی دلیل برای آن افراد [مثلاً نشان دهند با آن حضرت رابطه ی ویژه ای دارند] و ... این حکم نازل گردید تا آزمونی شود برای آنان، و کمکی برای نیازمندان؛ و وسیله ی مؤثری برای کم شدن مزاحمت ها. (البته فقرا را از این حکم استثناء می کند).

این آزمون نتیجه ی جالبی در پی داشت چون همگی به جز یک نفر از دادن صدقه و نجوا خودداری کردند و معلوم شد این اظهار علاقه ها در صورتی بوده که مجانی باشد و آن مطالب هم چیز مهمی نبوده که از آن چشم پوشی کردند.

آن یک نفر هم کسی جز حضرت علی (علیه السلام) نبود که اولین و آخرین فرد عمل کننده به این آیه بود زیرا این حکم دیری نپایید که توسط آیه ی بعد نسخ شد البته حضرت علی (علیه السلام) ثروتمند نبود ولی به خاطر احترام و عمل به این آیه ی شریفه دیناری داشت که به ده درهم تبدیل کرد و قبل از هر نجوا درهمی را صدقه می داد. (۱)

ص: ۲۲۷

۶. تحمیل نکردن نظر خود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی حجرات آیه ی ۷ می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ و بدانید که فرستاده خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می افتید؛ و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که اینگونه اند) هدایت یافتگانند.»

خداوند نعمت وجود پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را متذکر می شود و فلسفه ی فرستادن ایشان را تبعیت مردم از او (صلی الله علیه و آله) می داند نه پیروی او از مردم؛ زیرا برنامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) براساس واقعیات و مصالح واقعی تنظیم شده است نه تمایلات و هوس های افراد، که اگر چنین شود خود آنان به زحمت خواهند افتاد. (۱) در آن زمان عده ای انتظار بیجا داشتند که ایشان در بسیاری از اتفاق ها به حرف آنها گوش دهد. در این زمان نیز عده ای می خواهند یادگار آن حضرت که اسلام است برطبق دل آنان سخن بگویند، هر چه آنها می پسندند حکم کند و اگر غیر از این باشد آشفته می شوند؛ براین اساس با نظریه های

ص: ۲۲۸

گوناگون مانند قرائت های چند گانه و... را پایه گذاری می کنند تا هر گونه دوست داشتند اسلام را تفسیر کنند.

ج: اقتصادی

پرداخت حقوق مالی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)

«غنیمت» هر گونه فایده بردن است از جهت تجارت یا عملی دیگر مانند جنگ.

قرآن کریم در آیه ی ۴۱ سوره ی انفال می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ ۚ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

ص: ۲۲۹

البته شأن نزول آیه نیز در جنگ است (۱) و با توجه به این که در جنگ، مؤمنین شرکت می کنند باز می فرماید: خمس این غنائم از آن خدا و رسول و ... است اگر به خدا و آنچه بر بنده ی خود نازل کرد ایمان دارید؛ اشاره به اینکه نه تنها ادعای ایمان کافی نیست بلکه شرکت در جهاد هم ممکن است دلیل بر ایمان کامل نباشد بلکه مؤمن واقعی کسی است که در برابر همه ی دستورات از جمله دستورات مالی تسلیم باشد. (۲)

* * *

د. اجتماعی

۱. یاری آن حضرت و بزرگ شمردن او

خدای متعال در آیه ی ۸ و ۹ سوره ی فتح می فرماید:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدار گر فرستادیم، تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و او را گرامی دارید (و دشمنانش را از او باز دارید)، و بزرگش شمارید، و صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) او را تسبیح گوید.»

ص: ۲۳۰

۱- (۱). رک: المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹

۲- (۲). برگرفته از نمونه، ج ۷، ص ۱۷۲.

پس از صلح حدیبیه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفت و حتی تعبیراتی گفته شد که خالی از بی حرمتی نبود این حوادث باعث شد که خداوند عظمت و موقعیت او را مجدداً مورد تأکید قرار دهد به همین خاطر ابتدا سه صفت را برای او ذکر کرده و در آیه ی بعد اضافه می کند: هدف این است که: ۱. ایمان به خدا و رسولش بیاورید؛ ۲. از پیامبر در برابر دشمن دفاع کنید؛ ۳. پیامبر را بزرگ دارید؛ ۴. و خدا را صبح و شام تسبیح و تقدیس کنید. (۱)

«لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲) بر کم توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

۲. کوتاهی نکردن از هر گونه خیرخواهی برای خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۲۳۱

-
- ۱- (۱). (این تفسیر براساس این است که ضمیر «ه» در «تغروه» و «توقروه» به پیامبر یاد گردد. این تفسیر را «شیخ طوسی» در «تبیان» و «طبرسی» در «مجمع البیان» و برخی دیگر برگزیده اند). رک: نمونه، ج ۲۲، ص ۵۳
- ۲- (۲). توبه / ۹۱.

در این آیه ضمن معاف شمردن سه گروه - مانند مریض و... از جهاد که به خاطر عذر نمی توانستند شرکت کنند می فرماید بدین شرط که «اذا نصحوالله و رسوله» «در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند» یعنی اگر چه توان جنگ ندارند ولی می توانند با سخن و رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و آنان را دلگرم سازند و یا روحیه دشمن را ضعیف کنند. (۱) و خلاصه از هرگونه خیرخواهی کوتاهی نوزند و این تکلیفی است همگانی و ساقط نشدنی که البته عمل کنندگان به آن را در ردیف محسنین قرار می دهد. (۲)

* * *

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتُم مِّنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (۳) مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او

ص: ۲۳۲

۱- (۱). رک: نمونه، ج ۸، ص ۸۱

۲- (۲). رک: راهنما، ج ۷، ص ۲۴۳

۳- (۳). نور / ۶۲ و ۶۳.

رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار(های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که یقیناً خدا می داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!»

۳. اجازه گرفتن از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در امور (۱)

در مورد این آیه شأن نزول های گوناگونی حکایت شده از جمله: «یکی از اصحاب پیامبر به نام حنظله» شب جنگ احد عروسی داشت، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجازه می گیرد که آن شب را نزد همسرش بماند آیه نازل می شود: «فَأَذِّن لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ؛ پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده»، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او اجازه می دهند فردای آن روز به قدری برای

ص: ۲۳۳

۱- (۱). «...علی امر جامع..» امر جامع، هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم باشد (نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۳)

جهاد عجله داشت که موفق به غسل نشد، به جنگ رفت و سرانجام شربت شهادت نوشید پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد او فرمود: فرشتگان را دیدم که او را میان زمین و آسمان غسل می دهند. بعد از آن «حنظل» به «غسیل الملائکه» معروف شد. (۱)

روایات تاریخی دیگر شأن نزول آیه را چنین حکایت می کنند:

برخی منافقین در جنگ خندق یا موارد دیگر وقتی چشم آن حضرت و مسلمانان را دور می دیدند کندن خندق را رها می کردند و به دنبال کار خود می رفتند. (۲)

به هر حال آیه کسی را مؤمن می داند که هنگام یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) اگر کار شخصی پیش آمد تنها در صورت اجازه صحنه را ترک کند (و البته نه هر کار ریز و درشتی بلکه امور مهم، زیرا می فرماید: «لبعض شأنهم؛» برخی کارهایشان» (۳) و مشخص است اجازه خواستن بدین معناست که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلاح ندیدند کار شخصی خود را فدای هدف مهمتر نماید.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا می فرماید: برای آنان استغفار کن؟ دو پاسخ می تواند داشته باشد:

ص: ۲۳۴

۱- (۱). نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۸

۲- (۲). همان و در المثنور، جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۶۰

۳- (۳). برگرفته از راهنما، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

۱. اگر چه آنان اجازه گرفتند ولی با ترجیح دادن کار خود بر کار مهمتر، مرتکب نوعی ترک اولی شده اند که نیاز به استغفار دارد.

۲. به خاطر ادبی که نسبت به پیامبر داشتند در خور لطف الهی گردیده اند و پیامبر(صلی الله علیه و آله) به عنوان تشکر از آنان برایشان استغفار می کنند.

در آیه ی بعد دستور دیگری در ارتباط با فرمان های پیامبر بیان کرده می فرماید: «دعوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را در میان خود همانند دعوت دیگران تلقی نکنید» او هنگامی که شما را فرا می خواند مطمئن باشید یک موضوع مهم دینی در میان است. سپس ادامه می دهد: «خداوند به کسانی که برای جدا شدن از برنامه های پیامبر(صلی الله علیه و آله) پشت سر دیگران پنهان می شوند، آگاهی دارد»

* * *

۴. بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی مجادله آیه ی ۲۲ می فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود)ش تایید کرده، و آنان را در

بوستان های (بهشتی) وارد می کند که نهرها از زیر [درختان]ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود است، و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!»

آخرین آیه ی سوره مجادله از آیات کوبنده ای است که به مؤمنان هشدار می دهد جمع میان «محبت خدا و پیامبر» با «محبت دشمنان ایشان» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را انتخاب کرد. آنان که دم از هر دو می زنند یا ایمانشان ضعیف است یا منافقند. محبت پدران و خویشان بسیار خوب است و نشانه ی زنده بودن عواطف انسانی است اما هنگامی که این محبت در مقابل خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می دهد.

از این رو می بینم در جنگ های صدر اسلام مسلمانان با پدران و برادران مشرکشان پیکار می کردند چون خطشان از خط خدا جدا بود.

از امام باقر(علیه السلام) حکایت شده که می فرماید: اگر می خواهی بدانی آدم خوبی هستی، نگاهی به قلبت کن اگر اهل خدا را دوست داری و از اهل معصیتش بیزاری و آن را دشمن می دانی، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد؛ و اگر از اهل طاعتش بیزاری و اهل معصیتش را دوست داری، بدان

خیری در تو نیست و خدا دشمن توست و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد. (۱)

از ادامه ی آیه می توان فهمید بیزاری انسان از دشمنان خدا نشانه ی مورد تایید بودن او، به «روحی» از جانب خداوند است؛ چرا که می فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود)ش تایید کرده.» (۲)

ه- . شخصی ، خانوادگی

۱. صلوات بر پیامبر و آلش

خدای متعال در سوره ی احزاب آیه ی ۵۶ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات) می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید).»

این آیه از علاقه ی خاص خدا و فرشتگانش نسبت به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) خبر می دهد و به مؤمنان نیز دستور می دهد شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید و بر او درود بفرستید.

ص: ۲۳۷

۱- (۱) . بر گرفته از: نمونه، ج ۲۳، ص ۴۶۸ - ۴۷۴

۲- (۲) . راهنما، ج ۱۸، ص ۵۶۶.

تعبیر «یصلون» که به شکل فعل مضارع به کار رفته دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خدا و فرشتگانش بر او درود و رحمت می فرستند، رحمت و درودی جاودانه. و بر مؤمنین نیز واجب است حداقل روزی چند مرتبه - در تشهد نماز - بر آن حضرت و آل او صلوات بفرستند.

از آن حضرت نقل شده است که بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم» (۱)

در روایات زیادی از شیعه و سنی به طور صریح آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید و صلوات ناقص نفرستید.

«سیوطی» از علمای اهل سنت در تفسیر «در المنثور» ۱۹ حدیث بدین مضمون می آورد؛ «صحیح مسلم» نیز دو حدیث نقل می کند اما عجیب اینکه عنوانی که برای این باب انتخاب می کند اینگونه است: «باب الصلو علی النبی صلی الله علیه و سلم» (بدون ذکر «آل») (۲)

۲. مقدم نشدن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی حجرات آیه ی اول می فرماید:

ص: ۲۳۸

-
- ۱- (۱). برای آگاهی بیشتر از صلوات و اهمیت و آثار و نحوه ی فرستادن و ... رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)».
- ۲- (۲). بر گرفته از: نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۶ - ۴۲۲.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! فرا پیش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست.»

دو مورد از شأن نزول هایی که برای این آیه گفته اند حکایت می کنیم:

عبدالله بن زبیر گوید جماعتی از بنی تمیم خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند ابوبکر گفت: قعقاع بن معبد را امیر اینان کن و عمر گفت. اقرع بن حابس را امیرشان قرار ده، ابوبکر گفت: تو فقط می خواهی با من مخالفت کنی! عمر هم چیزی گفت و به مشاجره پرداختند و صدای آنها بلند شد، خداوند این آیه را فرستاد. (۱)

همچنین گفته اند وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای فتح مکه خارج می شدند در منزلگاه «کراع الغمیم» ظرف آبی طلب کرده و روزه ی خود را افطار کردند اما عده ای بر روزه ی خود باقی ماندند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را جمعیت «عصا» یعنی «گنه کار» نامید. (۲)

ص: ۲۳۹

۱- (۱). روح الجنان و روض الجنان، ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۱۲

۲- (۲). نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۸.

به هر حال آیه هرگونه تقدّم، پیشی گرفتن و خارج شدن از مداری که پیامبر(صلی الله علیه و آله) حرکت می کنند را نهی می کند در راه رفتن ظاهری باشد یا طیّ مسیر زندگی. (۱)

۳. حفظ احترام پیامبر

خدای متعال در آیات بعدی همان سوره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهايتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید.»

در آیه ی قبل مطلبی را فرمودند که یکی از ابعاد آن حفظ احترام پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود در ادامه نیز تا آیه ی ۵ نکات مهمی یادآور می شوند.

ص: ۲۴۰

۱- (۱). برگرفته از: نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۷ و تبیان، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۳۴ و روح الجنان و روض الجنان، ج ۵، ص ۱۱۲.

آیه در مورد گروهی از بنی تمیم نازل شده که بر در حجره ی حضرت ایستادند و فریاد زدند «یا محمد أخرج الینا؛ ای محمد به سوی ما بیا» و هنگامی که ایشان آمدند در جلوی او راه می رفتند و وقتی حرف می زدند صدای خود را بالاتر از صدای او می بردند و می گفتند: ای محمد در مورد فلان چیز و فلان چیز چه می گویی؟ (۱)

نکات آیه:

۱. صدای خود را بالاتر از صدای ایشان نبرید؛

۲. ادب و احترام را رعایت کنید؛

۳. درشت و بی پروا سخن مگویید آنگونه که با یکدیگر حرف می زنید؛

۴. رعایت نکردن حرمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) احتمال حبط (۲) عمل را به دنبال دارد؛

۵. بی احترامی به پیامبر و رهبری الهی آثار ویرانگری دارد که فراتر از درک و تحلیل خود انسان است. (۳)

در آیه ی سوم مؤمنانی را که حرمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را حفظ می کنند، تشویق کرده و آنرا نشانه ی موفق شدن در آزمون تقوا می داند و مغفرت و پاداشی بزرگ را در انتظار آنها می داند. (۴)

ص: ۲۴۱

۱- (۱). نورالثقلین، علامه حویزی، ج ۵، ص ۸۰

۲- (۲). حبط: از میان رفتن ثواب عمل نیک (نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۸)

۳- (۳). تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۰۱ و ۶۰۲.

۴- (۴). راهنما، همان، ص ۶۰۳.

این آیات در این زمان نیز تبلور دارد آیه ی شریفه مردم را نهی می کند از اینکه بر رسول اکرم مقدم شوند و صدای خود را بالاتر از صدای رسول الله (صلی الله علیه و آله) قرار دهند اما در نظام طاغوت پهلوی شاه - لعنة الله علیه - با تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، نام کورش را بر نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقدم کرد و برتری داد. (۱)

قرآن کریم می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ (۲) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این اولویت بدون قید و شرط بیان شده است که معنایش این است: در همه ی اختیاراتی که انسان نسبت به خویش دارد آن حضرت از خود او نیز سزاوارتر است «البته این مقام نبوت است که برای او چنین حقی را ایجاد کرده است» (۳)

در حدیثی می خوانیم: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوبتر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم.» (۴)

ص: ۲۴۲

۱- (۱). بنیان مرصوص، جوادی آملی، ص ۲۰۱

۲- (۲). احزاب / ۶

۳- (۳). ر.ک: راهنما، ج ۱۲، ص ۴۳۳

۴- (۴). برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۱ - ۲۰۴.

خدای متعال در سوره ی احزاب آیه ی ۶ می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسرانش مادران ایشانند؛ و خویشاوندان در کتاب خدا، برخی آنان نسبت به برخی (دیگر) از مومنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آنکه (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.»

منظور از مادر، مادر معنوی است و این ارتباط و پیوند تأثیرش «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان آن حضرت بود که در آیات دیگر همین سوره (۱) به طور صریح به تحریم ازدواج با آنان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است و از نظر ارث و سایر محرمیت های سببی و نسبی اثری ندارد به همین خاطر عایشه به زنی که او را مادر خطاب کرده بود می گوید: «من مادر تو نیستم بلکه مادر مردهای شما هستم»، کنایه از تحریم ازدواج. البته در مورد احترام، شامل مرد و زن می شود، چه اینکه لفظ «مؤمنین» آن را می رساند و هم همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدان تصریح می کند. (۲)

ص: ۲۴۳

۱- (۱). احزاب / ۵۳

۲- (۲). برگرفته از: نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۵. آداب وارد شدن به خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَيِّدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما برای [صرف] غذا رخصت داده شود، در حالی که منتظر رسیدن آن (غذا) نیستید؛ و لیکن هنگامی که فراخوانده شدید، پس داخل شوید و هنگامی که غذا خوردید پس پراکنده شوید؛ و با سخن گفتن مأنوس نشوید [چرا] که این (کار)، پیامبر را می آزارد؛ و از شما شرم می کند و [لی] خدا از (بیان) حق شرم نمی کند. و هنگامی که وسیله ای از آنان (همسران پیامبر) خواستید، از پشت مانعی بخواهید؛ این (کار) برای دل های شما و دل های آنان پاک تر است. و برای شما (جایز) نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد از او به همسری (خود) درآورید که این (کار) نزد خدا بزرگ است!»

نکات آیه

الف) بدون اجازه وارد خانه نشوند؛

ب) در صورت ورود نباید منتظر صرف غذا بشوند

ص: ۲۴۴

ج) وارد شدن بدون اجازه و به انتظار غذا نشستن بدون دعوت قبلی، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را اذیت می کند؛

د) در صورتی که پیامبر(صلی الله علیه و آله) آنان را دعوت کرد اجابت کنند؛

ه-) پس از خوردن غذا پراکنده شوند، و با گفتگو و صحبت کردن میهمانی را طولانی نکنند چرا که این کار موجب آزار و اذیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) می شود؛

و) این دستور (خارج شدن پس از صرف غذا) دستور حقی است «و الله لا یستحیی من الحق»؛

ز) مومنان موظفند هنگامی که چیزی از همسران پیامبر خواستند از پشت پرده مطالبه کنند (تفسیر دیگر: سؤالی از آنان داشتند از پشت پرده بپرسند)

ح) در این آیه به حرمت ازدواج با همسران پیامبر پس از او، تصریح می کند و آن را امری بس ناگوار در پیشگاه خدا می داند. [\(۱\)](#)

اکنون نیز حرم آن بزرگوار و ائمه(علیه السلام) خانه های آن حضرت به حساب می آیند که نباید بدون اجازه وارد شد به همین دلیل اذن دخول می خوانیم همانگونه که این مطلب در اذن دخول مشاهد شریفه، از جمله حرم امام رضا(علیه السلام) آمده است: «اللهم ائی وقف علی باب من ابواب بیوت نبیک صلواتک علیه و آله و قدمنت الناس أن یدخلوا الّا بإذنه...؛ پروردگارا من بر درگاه

ص: ۲۴۵

محترمی ایستاده ام از درهای سرای پیغمبر تو که درود تو بر او و آل اطهارش باد و تو خلق را از ورود در آن سرای بدون اذن منع کردی» (۱)

و: وظایف نسبت به دین پیامبر (صلی الله علیه و آله)

خدای متعال در سوره ی حجرات آیه ی ۱۷ می فرماید:

«يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛ (ای پیامبر) بگو: «اسلام آوردنتان را بر من منت منهد، بلکه خدا بر شما منت می نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر (در ایمان خود) راستگو هستید»

۱. با پذیرفتن اسلام منتی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذارید.

آیه ی شریفه به گفتگوی اعراب بادیه نشین با پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد که به خاطر اسلامشان بر پیامبر منت گذاشتند و گفتند: ما با تو از در تسلیم در آمدیم در حالی که بسیاری از قبایل عرب با تو جنگیدند.

«خدا پیامبر را مأمور می کند که منت آنان را نپذیرد و بگوید: بلکه این خدا بود که بر شما منت نهاد و شما را هدایت کرد.»

(۲)

ص: ۲۴۶

۱- (۱). مفاتیح الجنان، فصل دوم در ذکر اذن دخول هر یک از حرم های شریفه

۲- (۲). راهنما، همان، ح ۱۷، ص ۶۴۳.

بله افراد کوتاه فکر گاهی تصورشان این است که با قبول ایمان و انجام عبادات خدمتی به ساحت الهی کرده اند در حالی که اگر نور ایمان در قلبش بتابد و توفیق عبادت نصیص شود بزرگترین لطف شامل حال او شده است و اگر بینش ما چنین باشد نه تنها طلبکار نیستیم بلکه همواره خود را مدیون خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) احساس می کنیم. (۱)

۲. توجه به شکایت پیامبر مبنی بر مهجور ماندن قرآن و تلاش برای مهجوریت زدایی

قرآن کریم در آیه ی ۳۰ سوره ی فرقان شکایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین حکایت می کند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من]! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند!»

آری آن حضرت به پیشگاه الهی شکایت می کند که قوم من قرآن را رها کردند. اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی مخصوصاً آنان که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب قرار دارند نگاه کنیم می بینیم قرآن به صورت کتابی تشریفاتی درآمده، با صدای خوش تلاوت می شود در کاشیکاری های مساجد بر هنر معماری می افزاید (۲) اما از صحنه ی زندگی و عمل خارج شده است.

ص: ۲۴۷

۱- (۱). برگرفته از: نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۸

۲- (۲). رک: نمونه، ج ۱۵، ص ۷۶ و ۷۷.

مسلمانان وظیفه دارند قرآن را به متن زندگی آورند و در فهم صحیح و عمل به تعالیم آن بکوشند. (۱)

ز: الگوپذیری از پیامبر (صلی الله علیه و آله):

خدای متعال در این باره می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ (۲) بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

قرآن بدون استثنا ایشان را الگویی کامل در همه ی زمینه ها معرفی می کند. روحیات عالی او استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی ها هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه ی مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که کشتی اش گرفتار سخت ترین توفان ها می شود کمترین سستی به خود راه نمی دهد او چراغ هدایت است و مایه ی آرامش و راحت جان. (۳)

ص: ۲۴۸

۱- (۱). رک: راهنما، ج ۱۲، ص ۴۱۴ و ۴۱۵

۲- (۲). احزاب / ۲۱

۳- (۳). نمونه، ج ۱۷ و ص ۲۴۲.

۱. الاثار الباقية، ابو ريحان بيروني، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق

۲. آثار الحرب في الفقه الاسلامي، دكتور وهبة الزحيلي، دارالفكر، دمشق.

۳. الاحتجاج، احمد طبرسي، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۴. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ابو جعفر محمد بن الحسن شيخ طوسي، التحقيق: سيد حسن الخراسان، التصحيح، محمد الآخوندي، دارالكتب الاسلاميه، الرابعة ۱۳۶۳ ش.

۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفيسور نصرالله نيك بين، انتشارات دفتر مذهبي سيمان فارسين، كابل، چاپ اول، بي تا.

۶. اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جديدي، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.

۷.

۸. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، موسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.

۹. اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

۱۰. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ۸۹ ق

۱۱. اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی

۱۲. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، ۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.

۱۳. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.

۱۴. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.

۱۵. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۶. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.

۱۷. آموزش کلام اسلامی، خدائشناسی، محمد سعیدی مهر، چ ۱،

۱۸. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقيق: محمدباقر المحمودی، موسسه الاعلمی، بیروت، الاولى، ۱۳۹۴ ق.

۱۹.

ص: ۲۵۱

۲۰. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۲۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقيق: علی شیری، دار التراث العربی، بیروت، الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۲۳. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دار الکتب العلمیه، قم، پنج جلدی.

۲۴. بنیان مرصوص، جوادی آملی

۲۵. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۶. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.

۲۷. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقيق: نخبه من الماء الاجلاء، مؤسسه الاعلمی، بیروت، بی تا.

۲۸. تاریخ بغداد او مدینه السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقيق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولى، ۱۴۱۷ ق.

۲۹. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۳۰.

ص: ۲۵۲

۳۱. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۳۲. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱،

۳۳. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقيق: احمد حبيب قيصر العاملی، مكتبة الاعلام الاسلامی، الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمد تقی فعالی، ص ۳۳۹.

۳۵. تجربه دینی، کیث یندل، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲ - ۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۳۶. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۷. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلبة و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۳۸. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل البيت، ۱۹۸۱ م.

۳۹. تذکره الفقهاء، علامه حلی، التحقيق والنشر: موسسه آل البيت (علیه السلام)، لاحیاء التراث، قم، الاولى، ۱۴۱۴ ق.

۴۰. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.

۴۱.

ص: ۲۵۳

٤٢. تفسير اثني عشرى، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى، انتشارات ميقات، تهران، ١٣٦٣ ش.

٤٣. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشى، واحد تحقيقات اسلامى بنياد بعثت، تهران، ١٣٦٦ ش.

٤٤. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقى، مطبعة الاستقامة، مصر.

٤٥. تفسير القرآن الكريم الشهير بتفسير المنار، محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفة الطبعة الثالثة، بى تا، ١٢ جلدى.

٤٦. تفسير المنسوب الى الامام محمد الحسن بن على العسكري (عليه السلام)، مؤسسة الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ١٤٠٩ هـ -

٤٧. تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، رازى، فخرالدين، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٠ ق.

٤٨. تفسير نمونه، مكارم شيرازى، ناصر، دار الكتب الاسلاميه، تهران چاپ بيست و ششم (٢٧ ج)، ١٣٧٣ ش.

٤٩. تفسير نور الثقلين، عبدالعلى بن جمعه العروسى الحويزى، ١٣٨٣ ق، مؤسسة اسماعيليان، قم، ١٤١٥ ق.

٥٠. تفسير اطيب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، انتشارات اسلام، تهران، ١٣٧٨ ش.

٥١. تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب، قم، ١٤٠٤ ق.

٥٢

ص: ٢٥٤

۵۳. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۵۴. تمدن اسلام و عرب، گوستاوبون

۵۵. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵۶. ثعلبی (الكشف و البيان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۷. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

۵۸. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۵۹. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولى، ۱۴۰۱ ق.

۶۰. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.

۶۱. جواهر الکلام، محمد حسن النجفی، التحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الثالثه، ۱۳۶۷ ش.

۶۲. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، چ ۳.

۶۳.

ص: ۲۵۵

۶۴. حلیۃ المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی جا، بی تا.

۶۵. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المؤلف، الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۶۶. حیاة الامام الرضا(علیه السلام)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی جا، بی تا.

۶۷. خبرگذاری فارس و مهر

۶۸. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۶۹. خصال، شیخ الصدوق، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۷۰. خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، استانلی لین پول.

۷۱. داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۵۲.

۷۲. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۷۳. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، ۱۳۷۰ ش.

۷۴. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۷۵.

ص: ۲۵۶

۷۶. دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۷۷. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات

۷۸. دلایل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.

۷۹. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸

۸۰. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.

۸۱. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

۸۲. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۸۳. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۸۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.

۸۵

ص: ۲۵۷

٨٦. زاد المسير في علم التفسير، ابوالفرج جمال الدين عبدالرحمن الجوزي القرشي، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفكر، بيروت، الاولى، ١٤٠٧ ق.

٨٧. زمين وآسمان در قرآن، سيد علي اشرف حسني، انتشارات اميري، چاپ اول، ٨٠

٨٨. زندگانی محمد(صلى الله عليه و آله)، بولن ويلي يه،

٨٩. زوائد ابى ماجه على الكتب الخمسة، احمد كتانى،

٩٠. سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحى الشامى، التحقيق: عادل احمد عبدالوجود، دارالكتب العلميه، بيروت، الاولى، ١٤١٤ ق.

٩١. ستاره شناسى زمانهاى اسلامى، تقى عدالتى، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ٧٧

٩٢. سفینه البحار، شيخ عباس قمى، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ١٤١٦ ق.

٩٣. سنن الدار قطنى، على بن عمر الدار القطنى، التحقيق: مجدى بن منصور بن سيد الشورى، دارالكتب العلميه، بيروت، الاولى، ١٤٠٧ ق.

٩٤. السنن الكبرى، احمد بن الحسن البيهقى، دارالفكر، بيروت، بى تا.

٩٥.

ص: ٢٥٨

٩٦. سيره ابن هشام (السيرة النبوية)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبى، مكتبه محمدعلى صبيح و اولاده، التحقيق: محمد محى الدين عبدالمجيد، بى جا، ١٣٨٣ ق.

٩٧. سيره پيشوايان، مهدي پيشوايى، انتشارات توحيد، قم، چ ١٣، ١٣٨١ ش.

٩٨. سيره رسول خدا(صلى الله عليه و آله)، رسول جعفریان، انتشارات دليل، قم، چ ١، بى تا.

٩٩. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبه الله، ابن ابى الحديد، مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ١٤٠٤ ق.

١٠٠. الشفاء، ابن سينا، مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤.

١٠١. شواهد التنزيل، الحاكم الحسكانى، مؤسسة الطبع و النشر، بى جا، ١٤١١ ق.

١٠٢. الصافى فى تفسير القرآن، فيض كاشانى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٢ ق.

١٠٣. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل جوهرى، دارالعلم للملايين، بيروت، چ ٣، ١٤٠٤ ق.

١٠٤. صحيح بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٠ ق.

١٠٥.

ص: ٢٥٩

۱۰۶. صحیح شرح العقیدة الطحاویة، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۱۰۸. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۱۰۹. صواعق المحرقة، ابن شبر هيثمی، فصل ۳، باب ۹، مكتبة القاهرة، مصر، ۱۳۱۲ ق.

۱۱۰. طبقات الكبرى، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی تا.

۱۱۱. عبدالحسین الامینی فی الكتاب والسنة و الارب، دارالكتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۲. عذر تقصیر به پیشگاه محمد(صلی الله علیه و آله) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، ۱۳۳۸ ش.

۱۱۳. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۱۱۴. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، قم، الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۱۱۵. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۶.

ص: ۲۶۰

۱۱۷. عیون الاثر، ابن سید الناس، موسسه عزالدین، بی جا، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۸. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.

۱۱۹. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۷.

۱۲۰. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبه النهضة المصریة، القاهرة، ۱۳۷۹ ق.

۱۲۱. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی جا، الاولي، بی تا.

۱۲۲. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، انتشارات مشهور، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۲۳. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ۶۸

۱۲۴. فصلنامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹

۱۲۵. فقه السنه، سید سابق، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا.

۱۲۶. فلسفه و کلام اسلامی، محمدرضا مظفر، ترجمه ی محمد محمدرضایی، ابوالفضل محمودی، چ اول.

۱۲۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة.

۱۲۸.

ص: ۲۶۱

۱۲۹. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرسی، دارالکتب الاسلامیہ، تہران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۱۳۰. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ج ۱، ۱۳۷۸.

۱۳۱. قرآن شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۱، ۱۳۷۶.

۱۳۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، التحقيق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیہ آخوندی، الثالثه، ۱۳۸۸ ق.

۱۳۳. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

۱۳۴. کتاب الولاية، ابوالعباس ابن عقده

۱۳۵. كشف الخفاء و نریل الالباس، اسماعیل عجلوئی الجراحی، دارالکتب العلمیہ، بی جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۶. کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، صحنه و علق علیه علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۷. کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تہران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۱۳۸.

ص: ۲۶۲

١٣٩. كنز العمال، المتقى هندی، التحقیق: الشیخ بكرى حیانى، الشیخ الصفو السقا، مؤسسۃ الرسالۃ، بیروت، بی تا.
١٤٠. كیمیای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ١٣٨٢ ش.
١٤١. الكوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)، ح صفری، قم، مؤسسۃ انتشارات مشهور، ١٣٨٢.
١٤٢. الكوهای رفتاری حضرت زهرا(سلام الله علیها)، خ صفری، مؤسسۃ انتشاراتی مشهور، ١٣٨٢ ش.
١٤٣. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ ق.
١٤٤. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، ١٣٨٣.
١٤٥. مجله العرفان
١٤٦. مجله معرفت، ش ٦٠.
١٤٧. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، دارالمعرفۃ، بیروت، ١٤٠٦ ق.
١٤٨. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین الهیثمی، دارالکتب العلمیۃ، بیروت، ١٤٠٨ ق.
- ١٤٩.
- ص: ٢٦٣

۱۵۰. المجموع فی شرح المهذب، محی الدین بن النوی، دارالفکر، بی جا، بی تا.

۱۵۱. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.

۱۵۲. محمد(صلی الله علیه و آله) عند علماء الغرب،

۱۵۳. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

۱۵۴. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.

۱۵۵. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقيق: حسین الراضی، جمیعۃ الاسلامیۃ، بی جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق.

۱۵۶. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقيق والنشر مؤسسة آل البيت(عليه السلام) لاحیاء التراث، قم، الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۷. مستدرک سفینه البحار، الشيخ علی النمازی الشاهرودی، تحقيق: حسن بن علی النمازی، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۸. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرة قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۵۹.

ص: ۲۶۴

١٦٠. المصنف، ابن ابى شيبه الكوفى، التحقيق: سعيد محمد اللحام، دارالفكر، بى جا، الاولى، ١٤٠٩ ق.

١٦١. معارف قرآن در الميزان، ج ٣، سيد مهدى امين، چ ١.

١٦٢. المعتبر فى شرح المختصر المنافع، المحقق الحلى، التحقيق، لجنة التحقيق باشراف ناصر مكارم شيرازى، موسسه سيد الشهداء، بى جا، ١٣٦٤ ش.

١٦٣. معترك اقران فى اعجاز القرآن، جلال الدين سيوطى، بيروت، دارالكتب المكتبيه،

١٦٤. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني، التحقيق: ابراهيم الحسينى، دارالحرمين، بى جا، بى تا.

١٦٥. معجم مقاييس اللغة

١٦٦. معرفت وحيانى، حبيب الله پيمان، نشره آفتاب، شماره ٢٠.

١٦٧. المغازى،

١٦٨. المغنى، عبدالله بن قدامه، التحقيق: جماعة من العلماء، دارالكتب العربى، بيروت، بى تا.

١٦٩. مفاتيح الجنان، محدث قمى (شيخ عباس قمى)، مصحح، حسين استاد ولى، مترجم: موسى دامغانى، انتشارات قربانى، تهران، اول، ١٣٧٧ ش.

١٧٠.

ص: ٢٦٥

١٧١. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق و دارالثامیه بیروت، چ اول، ١٤١٦ هـ-ق.

١٧٢. المقنعة، شیخ المفید، التحقیق: جامعہ المدرسین، قم، ١٤١٠ ق.

١٧٣. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی جا، الطبعة السادسة، ١٣٩٢ ق.

١٧٤. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

١٧٥. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیة، مصر، الثانيه، بی تا.

١٧٦. المناقب، آل ابی طالب (علیه السلام)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامة للنشر، قم، ١٣٧٩ ق.

١٧٧. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ١٤٢١.

١٧٨. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی تا.

١٧٩. المهذب البارع، ابن فهد الحلبي، التحقیق: الشيخ مجتبی العراقي، جامعه المدرسین، قم، ١٤٠٧ ق.

١٨٠.

ص: ٢٦٦

۱۸۱. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۸۲. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

۱۸۳. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۸۴. المکاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق

۱۸۵. نقد و نظر، ش ۲۲ - ۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۸۶. النکت و العیون، علی ماوردی

۱۸۷. نهایت الاحکام النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی تا.

۱۸۸. نهج البلاغه (سخنان امام علی (علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

۱۸۹. نهج الفصاحه، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷،

۱۹۰. نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۱۹۱.

ص: ۲۶۷

١٩٢. الهداية، للشيخ الصدوق، تحقيق والنشر: مؤسسة الامام الهادي (عليه السلام)، قم، الاولى، ١٤١٨ ق.

١٩٣. هيئت ونجوم اسلامي، على زمانى قمشه اى، انتشارات مؤسسه ي امام صادق (عليه السلام) چاپ اول، ٨٤

١٩٤. الوحي المحمدى، سيد رشيد رضا، چاپ سوم

١٩٥. وحي و افعال گفتارى، عليرضا قائمى نيا، انجمن معارف اسلامي، قم، چ ١، ١٣٨١، ص ٤٩ - ٤٧.

١٩٦. وسايل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، الحر عاملى، محمد بن الحسن، التحقيق والنشر: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، قم، الثانيه، ١٤١٤ ق.

١٩٧. ويژگى هاى مديريت اسلامي، ب حسيني بوشهرى، انتشارات انصاريان، قم، چاپ اول - ١٣٧٩.

١٩٨. ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، التحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينى، دارالاسوه، بى جا، الاولى، ١٤١٦ ق.

١٩٩. الكشاف عن حقايق التنزيل، محمود بن عمر زمخشرى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ ق.

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر مهر [کتاب] / جمعی از پژوهشگران [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی

مشخصات نشر: قم: نسیم حیات، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص.

فروست: پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی جوانان؛ ۵.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۸۸۲-۶؛ ج: ۹۷۸-۵-۹۶۴-۴۹۲-۸۷۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی با فروست «پرسش‌های قرآنی جوانان» توسط انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: قرآن -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲/پ۴.۵ ج ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۶۵۴۵

ص: ۱

به محضر مقدس امام رضا(عليه السلام) و همه ی جوانان حقیقت جو!

سپاسگزاری

از همه ی پرسشگران و نیز «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی» و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه ساز این اثر شدند. و نیز از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی که یاور ما در این جلد بودند، تشکر می کنیم.

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا

روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

ص: ۱۰

۱- (۱). عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲). هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

پرسش کلید دانش است. (۱) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

ص: ۱۱

۱- (۱). عن علی (علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص: ۱۲

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۷۷۳۹۰۰۲ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran@quransc.com
WWW.quransc.com info@quransc.com

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن کریم است، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) یاد شده است، لازم است که در رابطه ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در شش محور زیر بررسی کند:

الف: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تولید علم

ب: تاثیر گذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

ج: استمرار نبوت

د: چالش های زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ه- : شبهات

و: منبع شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۳

فصل اول: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تولید علم

اشاره

ص: ۱۵

پرسش:

اصول سازماندهی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مدیریت را از نگاه قرآن بیان کنید.

پاسخ:

مقدمه:

در اهمیت موضوع مدیریت همین کافی است که انسان از زمانی که زندگی اجتماعی او محدود بود تا امروز، با توجه به پیشرفت علم و افزایش جمعیت، از مدیریت بی نیاز نبوده و نیست.

و از همین روی از دیرباز موضوع مدیریت مورد توجه بشر بوده، تا بتواند، بهتر امکانات را بسیج کند و به اهداف خود زودتر برسد و به توفیقاتی هم دست یافته است.

ولی از آنجا که تدوین «علوم انسانی»، با «جهان بینی» افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر گروه و مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را توسعه داده، به همان اندازه نگرش های خود را هم در آن دخالت داده است.

به همین خاطر ضرورت دارد که با جهان بینی قرآنی به مسئله ی «مدیریت» نگریسته شود و «علم مدیریت با رویکرد قرآنی» تدوین شود. و از آنجا که پیامبر اکرم به شهادت روایات و تاریخ، دارای حکومتی گسترده و

ص: ۱۷

سازمانمند بوده اند، قرآن کریم در بعضی آیات، اشاره هایی به این سازمان حکومتی دارد که می توان از آنها با الغاء خصوصیت، اصولی را استخراج کرد.

تاریخچه و مفهوم شناسی

اشاره

اندیشمندانی که به بررسی اصول مدیریت پرداخته اند، گاه اصول را تعریف کرده اند و گاه به تبیین مصادیق اصول اشاره کرده اند و برخی صاحب نظران در تعریف اصول گفته اند: اصول «راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در راستای تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان» می باشد. (۱)

و معمولاً مدیریت پژوهان، «وظایف عمومی» مدیران را تحت عنوان «اصول مدیریت» نامیده اند. (۲)

و ما در این مجال «اصول سازماندهی پیامبر در مدیریت» را بر می شماریم:

۱. اصل اطاعت

قرآن کریم در سوره ی نساء می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر) را و...»

ص: ۱۸

۱- (۱). مبانی و اصول مدیریت، علی احمدی، ص ۱۱۵

۲- (۲). ر.ک: اصول مدیریت، علی رضائیان، ص ۷۰

۳- (۳). نساء / ۵۹.

اصل اطاعت یک اصل مدیریتی است که نخست عقل به حسن و لزوم آن حکم می کند و شارع مقدس نیز به آن ارشاد کرده است.

لفظ اطاعت اطلاق دارد و اطاعت های حکومتی و مدیریتی را نیز شامل می شود.

۲. اصل سلسله مراتب

اشاره

طبق آیه ی فوق اطاعت از خدا و رسول خدا و صاحبان امر حکومت، به شکل مسلسل و زنجیره ای، عقلاً و شرعاً لازم است. مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن (۱) در این باره اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه ی اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و مسئولیتی را در جامعه ی اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه صاحبان امورند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان صاحبان امور (اولی الامر) می باشند. (۲)

برخی از صاحب نظران در این باره می نویسند:

ص: ۱۹

۱- (۱). ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص ۱۱۶ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۲۵ و نمونه، ج ۳، ص ۴۸۹

۲- (۲). نمونه، ج ۳، ص ۴۸۲.

اگر بخواهیم جایگاه مدیر یک سازمان را در سلسله مراتب مدیریت در اسلام تعیین کنیم، درمی یابیم که یک رابطه ی طولی استواری بین مراتب مدیریتی در اسلام وجود دارد این مراتب عبارتند از:

مدیریت خدا، مدیریت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه

از این مرتبه به بعد در سازمان ها شامل: مدیریت سازمان بر زیر مجموعه، و در خانه، شامل مدیریت شوهر بر خانواده و زن، و مدیریت پدر بر فرزند است.

این مراتب، در طول مدیریت خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصوم است و طبیعتاً مدیریت پدر، شوهر و سازمان در طول مدیریت فقیه قرار دارد. (۱)

۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها

این اصل، هم از آیه ی فوق: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (۲)

بر می آید و همچنین از آیات دیگر مانند:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۳) [ولی چنین] نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.»

ص: ۲۰

۱- (۱). نک: مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور، ص ۱۰۲ (با تصرف مختصر)

۲- (۲). و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید.» (نساء / ۵۹)

۳- (۳). نساء / ۶۵.

طبق این آیات کلام رسول خدا در اختلافات گوناگون، از جمله، اختلاف نظرهای سازمانی، فصل الخطاب است مدیران نیز طبق این اصل باید با قاطعیت، مسائل را حل و فصل کنند و دیگران هم تمکین کنند تا کار سازمان منظم پیش برود.

اگر مشورتی هم با آنان صورت گرفت، این منافاتی با فصل الخطاب بودن سخن مدیر ندارد. (۱)

۴. اصل اولویت

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ (۲) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این آیه در مورد اولویت همه جانبه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جمله مدیریت ایشان برای دیگران است. اما این آیه با «الغناء خصوصیت» بیانگر یک اصل عمومی در مدیریت می باشد و آن اینکه اگر فرد اصلحی در رأس مجموعه قرار گیرد ولایت و اولویت پیدا می کند به این معنا که فوق سلسله مراتب و امور اداری می تواند به عنوان فصل الخطاب کارها را حل و فصل کند و گره ها را باز کند.

از امام باقر حکایت شده:

«این آیه، درباره ی رهبری و فرماندهی نازل شده است.» (۳)

ص: ۲۱

۱- (۱). ر.ک: مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، ص ۴۰۸

۲- (۲). احزاب / ۶

۳- (۳). مجمع البحرین، ص ۶۲، به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص ۴۰۸.

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از این آیه، تدبیر و مدیریت را فهمیده است و مراد از «اولی بانفسهم» را «احق بتدبیرهم» معنا کرده است و پیامبر را شایسته ترین مدیر و مدبر شمرده است. (۱)

با این تفاسیل آیه ی فوق، مدیریت همراه با ولایت و اولویت را مطرح می کند که حل کننده ی بسیاری از معضلات مدیریتی است.

۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر

در آیه ی ۶۲ سوره ی نساء می خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (۲) مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار(های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از

ص: ۲۲

۱- (۱). التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۳۱۷

۲- (۲). نور / ۶۲.

آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

مطابق مضمون این آیه، رسول خدا مرجع هر نوع اجازه است؛ یعنی بدون اذن ایشان امور جریان نمی یابد امضای آن حضرت باید ذیل هر عمل اداری و سازمانی باشد. در کارهای مهم، هر فعل و ترکی با اذن ایشان انجام می گیرد. (۱)

مدیران اسلام طبق این اصل، صاحب امضا هستند و اذن آنان شرط هر اقدامی است.

البته می توان با توجه به اصل «سلسله مراتب» در مدیریت، این حق را به مراتب پایین تر واگذار کرد تا کارها سریع تر صورت گیرد و مشکلات جدید حاصل نشود...

از این رو برخی از مفسرین ذیل این آیه می نویسند:

«البته این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمایی که جانشین آنها هستند رعایت آن لازم است... زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل، پا بر جا نمی ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست.» (۲)

ص: ۲۳

۱- (۱). این اصل آنقدر در مجموعه ی اداری حکومت پیامبر اکرم جا افتاده بود که حتی منافقان که به بهانه های واهی می خواستند جهاد را ترک کنند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه می گرفتند. (توبه / ۸۶)

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۰۲.

۶. اصل تمرکز در امور مالی

در آیات متعددی چنین آمده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ...» (۱) (ای پیامبر) از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) پرسش می کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] است؛» پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛...»

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَى وَ...» (۲) و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

مطابق این آیات و نظایر آن، مرکزیت امور مالی و تصمیم گیری در مورد مصرف و هزینه کردن اموال، به رسول خدا باز می گردد.

از این اصل استفاده می شود که مدیران در امور مالی و هزینه کردن آن، مسئول هستند و باید از جذب بودجه ها آگاهی کافی داشته باشند و از مفاسد اقتصادی جلوگیری کنند.

ص: ۲۴

۱- (۱) . انفال / ۱

۲- (۲) . انفال / ۴۱.

همچنین دانسته می شود که بخشی از اقتدار، به قدرت مالی بر می گردد که توانایی تعلیم و خدمت و پاداش و تنبیه و ... را ایجاد می کند. (۱)

۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش ها

در سوره ی نساء آیه ی ۸۳ خداوند متعال می فرماید:

«وَإِذَا حَيَّاهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ؛ وَهنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق]ان برسد، منتشرش سازند، و [لی]اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

رسول خدا به عنوان مدیر و رهبر، طبق این آیه باید مرکز اطلاعات و گزارش ها به ویژه اخبار امنیتی و حساس باشد تا با مشاوران کاردان خویش آنها را تجزیه و تحلیل کرده و برای رفع اضطراب و تأمین بهداشت روانی مجموعه زیر دست، با رعایت مصالح با آن برخورد شود و حتی برای اعلان آنها به افراد، با برنامه ریزی عمل شود.

ص: ۲۵

طبق این اصل مدیر باید از آخرین گزارشات و اطلاعات مطلع شود، تا در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها از آنها استفاده کند، و بهداشت روانی افراد تحت فرمان او هم دستخوش خبرهای مسموم و شایعات نشود. (۱)

۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او

قرآن کریم در سوره ی حجرات می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! فرا پیش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست. ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید. در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل هایشان را

ص: ۲۶

۱- (۱). همان، ص ۴۱۲

۲- (۲). حجرات / ۱ - ۵.

برای پارسایی (و خود نگهداری آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آموزش و پاداش بزرگی است. در واقع کسانی که تو را از پشت اتاق ها فرا می خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی کنند. و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می کردند تا به سوی آنان در آیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

این اصل در حقیقت، وظیفه ی پیروان را در سازمان اداری و حکومتی نبوی بیان می کند و اقتدار رهبری را در اطاعت پیروان می داند. هر جا که خدا و پیامبر حکمی داده باشند چه در حوزه ی «عمل» و چه در حوزه ی «علم و نظر» باید پیروی شود یعنی در همه ی حوزه های فعالیت انسانی، اصل «عدم تقدم بر خدا» و سپس «عدم تقدم بر رسول» حاکم است. (۱)

مسئله ی مدیریت، بدون رعایت انضباط، هرگز به سامان نمی رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه ی کارها به هم می ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشد. (۲)

آری رهبر و مدیر هر اندازه نیرومند و واجد شرایط باشد در عین حال نیاز به پیروان صدیق، صمیمی و مطیع دارد به گونه ای که «پیروی» را وظیفه ی شرعی خود بدانند و حریم رهبری را حفظ کنند و قداست زدایی نکنند.

یکی از صاحب نظران در این باره می نویسد:

ص: ۲۷

۱- (۱). اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، ص ۶۳.

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۶، ذیل آیه.

مدیریت پژوهان نوین، اخیراً به نظریات «پیروی» اهتمام بیشتری نشان داده اند و در این مسیر از نظریات جامعه شناسان و روانشناسان مانند «ماکس وبر» و «زیگموند فروید» بهره جسته اند. (۱)

مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن

اشاره

بعد از شکست و مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند و کوتاهی کرده بودند اطراف پیامبر جمع شدند و ضمن اظهار پشیمانی، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند آیه ی ۱۵۹ سوره ی آل عمران را نازل کرد (۲) و فرمود:

(بما رحمة من الله لنت له مو لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب متوكلين) «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم و (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه دستوراتی را به پیامبر داد که می توان تعبیر نمود: «با این دستورات پیامبر «مدیریت بحران» کرد!» زیرا افرادی که گرفتار شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند چنین افرادی نیاز به

ص: ۲۸

۱- (۱). فصل نامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹ به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، ص ۴۱۱

۲- (۲). المیزان، علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۵۶. و نمونه ذیل آیه.

«مدیریت بحران» داشتند تا جراحات جسمی و روحی آنها هرچه زودتر التیام پیدا کند و نه تنها دچار تفرقه و فروپاشی نشوند بلکه برای حوادث آینده نیز آماده شوند. (۱)

این آیه بعضی از «اصول اخلاقی» و «ویژگی های مدیریتی» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در هنگام مدیریت بحران بیان می کند که به توضیح مختصر برخی از آنها می پردازیم:

۱. نرم خویی و مهربانی

در این آیه یکی از اصول اخلاقی پیامبر در مدیریت که مهربانی و نرم خویی است را برمی شمارد و آن را رمز موفقیت پیامبر می داند و می فرماید: «اگر این ویژگی در تو نبود افراد از دور تو پراکنده می شدند.»

و به این ویژگی پیامبر در آیات دیگر با تعابیر گوناگون اشاره شده است. (۲)

۲. گذشت و بخشش خطاکاران

یکی از اهداف مدیریت در قرآن، «رشد و تعالی» مجموعه ی تحت فرمان مدیر می باشد و بدیهی است که با برخوردهای ناسنجیده و عجولانه و مچ گیری های مضر و ... مجموعه ها و افراد آن به رشد نمی رسد بلکه دچار عزل و نصب های مکرر و بی نتیجه می شوند و ابهت و وقار رهبر یا مدیر آن مجموعه نیز به خطر می افتد آری با عفو و گذشت از خطاکاران و جلوگیری از پرده

ص: ۲۹

۱- (۱). هرچند این آیه در مورد حوادث جنگ احد نازل شده ولی شأن نزول، معنای عام آیه را محدود به حادثه خاص نمی کند

۲- (۲). مانند: توبه / ۱۲۸ و حجر / ۸۸ و ...

دري است كه افراد تحت فرمان مدير، از رفتار كريمانه و بزرگوارانه مدير و رهبر، در خلوت خود شرمنده مي شوند و همين كه مي بينند خطاي آنها بخشيده شده يا آبروي خود را باز يافت كرده اند، تا پايان، خود را وام دار مدير و سرپرست و رهبر خود مي دانند و محبت او در دل آنها جايگزين مي شود و به اين روش است كه آن اشتباهات نيز تكرر نمي شود و مجموعه به «رشد و تعالي» مي رسد.

۳. مشورت

كسي كه گمان كند همه چيز را مي داند نيازي به مشورت با ديگران نمي بيند و خود را از دستيابي به نظرات و پيشنهادهاي خوب ديگران محروم مي كند. چرا كه مشورت موجب بهره گيري از عقل ديگران و پالايش اندیشه و ايجاد پشتيبان است.

و از طرفي خواست طبيعي افراد جامعه از مديران و مسئولان اين است كه با توجه به استعدادهاي آنها، در حد معقول به آنها «بها» داده شود تا زمينه ي رشد و تعالي شخصيت آدمي فراهم شود.

و در مقابل، بي اعتنايي به افكار و اندیشه هاي معقول ديگران، شخصيت انساني افراد را مي شكند و ريشه هاي نهال فضيلت و ابتكار را در زمين دل ها مي خشكاند.

قرآن کریم برای دستیابی به این ارزش‌ها و زیبایی‌ها، با روش‌های گوناگون این منظور را تعقیب می‌کند که یکی از این شیوه‌های بسیار مناسب و پرجاذبه «مشورت» است. (۱)

لذا می‌بینیم در ادامه ی آیه مورد بحث، بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد: (و شاورهم فی الامر) یعنی با آنها در کارها مشورت نما (و از آنها نظرخواهی کن!).

همان‌طور که در شأن نزول آیه آمده، پیامبر اکرم قبل از جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد، و نظر آنها این بود که اردوگاه، دامنه ی احد باشد و این نظر محصول رضایت بخشی نداشت.

در آن موقع این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده دیگر پیامبر با کسی مشورت نمی‌کند.

قرآن کریم به این توهم پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «باز هم با آنها مشورت نما!»

چرا که هر چند نتیجه ی ظاهری مشورت در برخی مواقع سودمند نیست ولی با نگاه کلی که بررسی کنیم منافع آن بیش از زیان‌های آن می‌باشد.

و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و رشد شخصیت آنها وجود دارد از همه ی اینها بالاتر است. (۲)

ص: ۳۱

۱- (۱). برگرفته از «ویژگی‌های مدیریت اسلامی» ب. حسینی بوشهری، ص ۷۸.

۲- (۲). گرچه کلمه «الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است و به عبارت دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قانون‌گذاری هیچ وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون از مسلمانان نظرخواهی می‌کرد و تعبیر «امرهم» (کارهایشان) در آیه ۳۸ سوره شوری - که مورد بحث نیز می‌باشد - ناظر به همین معنا است چرا که احکام کار مردم نیست، کار خداست (نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲ و ج ۲۰، ص ۴۶۳).

۴. قاطعیت و شجاعت در عمل

در مفردات راغب در معنای عزم آمده: «عزم» یعنی تصمیم قلبی برای انجام کاری. (۱)

و صاحب التحقیق می نویسد: «عزم تصمیم قطعی و موکد است هم در «چگونگی عمل» و هم در «امتداد و دوام عمل» به طوری که اراده ی عمل و ادامه ی آن محقق شود.» (۲)

خداوند بعد از اینکه پیامبر را به مهربانی و نرم خوئی و گذشت و عفو و مشورت دعوت کرد سپس دستور می دهد که بعد از آن مراحل، تصمیم جدی و قاطع بگیر!

در اینجا دو نکته از نکات تفسیری آیه را بیان می کنیم: (۳)

ص: ۳۲

۱- (۱). مفردات راغب، ماده (عزم).

۲- (۲). التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۸، ماده (عزم)

۳- (۳). نمونه، ج ۳، ص ۱۴۸، و تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی، ج ۳، ص ۱۵۹.

۱. در آیه ی شریفه مسئله ی مهم مشاوره به صورت جمع آمد (و شاورهم) ولی تصمیم نهایی، تنها به عهده ی پیامبر گذاشته شد و به صورت مفرد فرمود: «فاذا عزمتم».

این اختلاف تعبیر به یک نکته ی مهم اشاره دارد و آن اینکه بررسی جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته جمعی و مشورت انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده ی واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج می شود.

۲. مطلب دیگری که از واژه ی «عزمتم» فهمیده می شود این است که بعد از مهربانی و گذشت و مشورت با افراد و تولید نظرات جدید، باید در نهایت، با «قاطعیت و جدیت» نظر نهایی را اعلام کنی و بر انجام آن تصمیم بگیری.

۴. توکل بر خدا

«توکل» از ماده ی «وکالت» به معنای انتخاب کردن وکیل است؛ و این را می دانیم که یک وکیل خوب حداقل ۴ صفت دارد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت، دلسوزی.

و این را نیز می دانیم که قادر مطلق خداست و همه ی قدرت ها به او منتسب است.

تاثیر توکل در ایجاد قدرت روانی این است که: «تکیه و اعتماد به قادر، موجب قدرت می شود.»

از این رو خداوند متعال می فرماید:

«فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین»

آری همیشه در مشاوره وقتی نظرهای متفاوت مطرح می شود انسان مردد می شود کدام نظر را انتخاب کند؟!!

چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشد از این رو خدای متعال می فرماید: خود را در سر دو راهی قرار مده و در مقام تعارض قرار مگیر و با جدیت و قاطعیت تصمیم بگیر! و دلهره و نگرانی احتمالی را نیز توکل بر خدا از بین می برد و تو را ثابت قدم می دارد.

بدیهی است توکل بر خدا، هرگز به معنای استفاده نکردن از امکانات نیست بلکه ضمن استفاده از آنها می باشد، آنجا که امکانات فراهم است باید مورد استفاده قرار گیرد و آنجا که فراهم نیست باید در فراهم آوری آنها کوشید و در هر دو حال باید بر خدا توکل کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

بیان شد که یکی از ویژگی های مدیر موفق «رأفت» و «مهربانی» می باشد چنانچه پیامبر اکرم چنین شیوه ای را در مدیریت خود داشتند. ولی این مهربانی و عطف از سر «انفعال» و «ناچاری» نیست که مدیر را از موضع «قدرت و ابهت» خود سقوط دهد. بلکه این مهربانی و عطف دارای ابزار و وسایلی است که وقتی مدیر با این ابزار وارد عمل شود نتیجه چیز دیگری می شود.

توضیح اینکه: مدیر شایسته هنگامی که هنر «گوش دادن» (۱) و «تغافل» و «عفو و گذشت» (۲) و «عیب پوشی» و «رفتار متواضعانه» (۳) داشته باشد و از

ص: ۳۴

۱- (۱) . توبه / ۶۱

۲- (۲) . بقره / ۱۰۹ و اعراف / ۱۹۹.

۳- (۳) . حجر / ۸۸.

هرگونه «تکبر» و «غرور» به دور باشد و با زبان «کلامی نیکو» (۱) و «مشورت» با افراد زیر دست و تحت برنامه‌ی خود رفتار کند، آن افراد به طور طبیعی و اتوماتیک در «کمند اخلاق نیکوی» مدیر «گرفتار» می‌شوند و گاهی وام‌دار اخلاق وی می‌شوند.

و از این رو وقتی در جای مناسب، مدیر «قاطعیت» به خرج داد همه، با جان و دل می‌پذیرند... و این نوع برخورد مدیر با افراد نه تنها باعث ضعف مدیر نمی‌شود بلکه باعث «رشد» و «تزکیه» و «تعالی» افراد مجموعه نیز می‌شود و با ارتباط با خدا در سایه‌ی «توکل» مشکلات یکی پس از دیگری حل می‌شود.

زیرا مدیرانی که بر خدا توکل ندارند در مواقع بحرانی به یأس و ناامیدی می‌رسند و در نتیجه بی‌حرکت و راکد می‌مانند و درچنین حالتی حتی از داشته‌ها و توانایی‌های شناخته‌شده‌ی خود نیز نمی‌توانند استفاده کنند... چون سایه‌ی یأس همه‌جا را تاریک کرده است.

مدیرانی که بر خدا توکل می‌کنند امیدوار می‌مانند و در زیر نور امید و نشاط علاوه بر آنکه از همه‌ی داشته‌ها و توانایی‌های شناخته‌شده‌ی خویش بهره‌برداری می‌کنند توانایی‌های ناشناخته و فراموش شده و مورد غفلت واقع شده‌ی آنها نیز - در شرایط بحرانی و اضطراری - شکوفا می‌شود.

ص: ۳۵

زیرا بحران و اضطراب در صورتی که امید و نشاط را از انسان سلب نکند، قوای پنهان و ناشناخته‌ی مادی و معنوی او را شکوفا و بسیج می‌نماید. (۱)

آری این مجموعه‌ی به هم پیوسته از «اصول سازماندهی» و «اصول اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)» در مدیریت می‌باشد که جای برخی از آنها در «دانش مدیریت غیر اسلامی» خالی است که توجه به آنها می‌تواند باعث تغییر و تحول در «علم مدیریت» شود.

ص: ۳۶

۱- (۱). بحث توکل برگرفته از درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، ص ۲۶۹، به بعد.

صفحه سفید

ص: ۳۷

پرسش:

دیدگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد کیهان شناسی چیست؟

پاسخ:

درآمد

حکایت شده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در نیمه های شب که برای نماز شب از بستر بر می خاست، وارد حیاط می شد، به آسمان می نگریست و این آیات را تلاوت می کرد:

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱) (همان)

ص: ۳۸

کسانی که [در حال] ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان [آرمیده]، خدا را یاد می کنند؛ و در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند؛ (در حالی که می گویند: ای) پروردگار ما! این [ها] را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش، حفظ کن!»

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قضایا و احادیثی نقل شده که حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از علم کیهان شناسی است و اسراری از آن به دست آمده که اعجاب دانشمندان را برانگیخته است.

از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که در این باره فرمودند:

«کشف لی عن السموات السبع والارضین السبع حتی رأیت ساکنها و عمارها و موضع کل ملک منها؛ (۱) آسمان ها و زمین های هفتگانه آنچنان بر من روشن شد که ساکنان و آباد کنندگان آن و جای تک تک ملائک را دیدم.»

حضرت گاهی آیه ای از قرآن را تفسیر می کند و در تفسیر آن از علم نجوم کمک می گیرد؛ (۲) و گاهی سوال نجومی یهودی را پاسخ می دهد و یهودی با شنیدن جواب، اسلام می آورد؛ (۳) و گاهی از خلقت آسمان و زمین سخن

ص: ۳۹

۱- (۱). اسلام و هیئت، شهرستانی، ص ۲۲۷

۲- (۲). المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲۴

۳- (۳). اسلام و هیئت، ص ۳۹۹.

می گوید؛ (۱) و نیز گاهی از آمیخته شدن خرافات با این علم، برآشفته می شود و بر فراز منبر رفته و خطبه ای ایراد می کند.

(۲)

در این نوشته ی کوتاه، سعی داریم چند نمونه از اعمال و گفتار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را که با علم نجوم ارتباط دارد ذکر کرده ودقت حضرت را در آن امور، آنهم بدون بهره گیری از هیچگونه ابزار و آلات رصدی، نشان دهیم.

در مقدمه ای کوتاه فرق علم نجوم و تنجیم را بررسی کرده و برخی از روایات منع کننده را مورد بررسی قرار می دهیم سپس در مورد «نسیء»، تغییر قبله، مبدء تاریخ هجری و دیوار مسجد مدینه مطالبی می نگاریم:

پیامبران و کیهان شناسی

نقش و کاربردی که علم نجوم در امور روزمره ودینی انسان ها داشته و دارد ایجاب می کند که برترین انسان ها یعنی پیامبران وامامان از آن بی بهره نباشند. از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده که در این باره می فرمایند:

«بعد علم القرآن ما یکون اشرف من علم النجوم وهو علم الانبياء والاولصياء وورثه الانبياء ونحن نعرف هذا العلم وما نذكره (ننکره)؛ (۳) بعد از علم قرآن، بالاتر از علم نجوم نیست، وآن علم پیامبران وجانشینان ووارثان آنان است، ما نیز آنرا می دانیم ولی ذکر نمی کنیم (انکار نمی کنیم)».

ص: ۴۰

۱- (۱). همان، ص ۲۷۵

۲- (۲). کافی، ج ۳، ص ۲۱۲

۳- (۳). سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۴.

در این قسمت به اختصار از چند پیامبر بزرگ نام می‌بریم و گزارش‌هایی را که در مورد اطلاع آنان از این علم، ذکر شده نقل می‌کنیم:

الف. آدم (علیه السلام): عالم بزرگوار مرحوم علی بن طاوس از رساله‌ی ابی اسحاق طرطوسی چنین نقل می‌کند: «خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین هبوط داد و همه چیز را به او آموخت از جمله طب و نجوم». (۱)

ب. ادریس (علیه السلام): درباره‌ی ایشان گفته شده: «هو اول من استخرج علوم الحکمة والنجوم» (۲). شاید این نسبت به خاطر امور نجومی فراوانی است که آن حضرت انجام داده‌اند به عنوان مثال: ایشان بعضی از روزهای سال را به عنوان عید قرارداد، و قربانی‌هایی برای زمان دخول خورشید در بروج معین، و نیز رؤیت هلال تعیین کرد. (۳)

مرحوم طبرسی، علم نجوم را معجزه‌ی حضرت ادریس می‌داند و در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَأَذْکُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ» (۴) چنین می‌نویسد

:«وقيل ان الله تعالى علمه النجوم والحساب وعلم الهيئة وكان ذلك معجزة له» (۵)

ج. دانیال (علیه السلام): از دیگر پیامبران الهی است که برخی مسائل نجومی از ایشان نقل شده است، صاحب کتاب «تاریخ التنجیم عند العرب» از نسخه‌های

ص: ۴۱

۱- (۱). فرج المهموم، ص ۱۴۳ و نیز سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۹

۲- (۲). تاریخ التنجیم عند العرب، ص ۷۴

۳- (۳). اخبار العلماء باخبار الحکماء، ص ۳

۴- (۴). مریم / ۵۶

۵- (۵). مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۴۳۰.

خطی از کتاب دانیال (علیه السلام) که در «دار الکتب الظاهرية» دمشق دیده است، مطالب جالبی در نجوم گزارش می دهد.

(۱)

دلایل موافق و مخالف نجوم

اول: آیات و روایات موافق نجوم

الف. آیات قرآن برخی از فوائد نجوم را گوشزد کرده و می فرماید:

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (۲) و نشانه هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) آن به وسیله ستاره [ها] رهنمون می شوند.»

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (۳) و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آنها در تاریکی های خشکی و دریا، راه یابید»

ب. روایات فراوانی نیز در تشویق به فراگیری علم نجوم حکایت شده به عنوان مثال روایتی «ابن ابی عمیر» از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت فرمودند: «علم نجوم را فراگیرید تا در تاریکی بیابان و دریا راهنمایان باشد، علم نجوم علم حضرت آدم است.» (۴)

ص: ۴۲

۱- (۱). تاریخ التنجیم عند العرب، ص ۸۰

۲- (۲). نحل / ۱۶

۳- (۳). انعام / ۹۷

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷۵.

در منابع روایی با احادیثی روبرو می شویم که از ظاهر آنها نهی از فراگیری و بکار بردن علم نجوم فهمیده می شود. ما قبل از هر گونه اظهار نظر، چند نمونه از روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است را می آوریم:

«من اقتبس شعبه من النجوم فقد اقتبس شعبه من السحر؛ (۱) هر کس شاخه ای از علم نجوم را فرا گیرد، همانا شاخه ای از سحر را فرا گرفته است.»

«یا علی .. لا تجالس اصحاب النجوم، (۲) پیامبر به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: با منجمین همنشین مشو.»

«من أتى عرافا .. او منجما يطلب غیب الله منه فقد حارب الله؛ (۳) هر کس نزد کف بین یا منجمی برود و از او اطلاع از غیب خداوند را بخواهد، با خدا به جنگ برخاسته است.»

«من صدق منجما او کاهنا فقد كفر بما انزل علی محمد (صلی الله علیه و آله)؛ (۴) کسی که منجمی یا کاهنی را تصدیق کند آنچه که بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده را انکار کرده است.»

در این باب، احادیث فراوان است ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم برای آگاهی بیشتر به جلد ۵۷ و ۵۸ بحار الانوار و دیگر کتب روایی رجوع شود.

دقت در این احادیث، و توجه به شواهدی همچون تشبیه به سحر، طلب غیب خداوند و همسانی با کاهن، نشان می دهد که مراد از علم نجوم در این

ص: ۴۳

۱- (۱). شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۴۱

۲- (۲). تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۳

۳- (۳). الامتاع و المؤمنة، ج ۸، ص ۲

۴- (۴). المعتمر، ج ۲، ص ۶۸۸.

روایات، علم تنجیم است. علمای گذشته نیز به این مسئله تصریح کرده اند به عنوان مثال مرحوم صدوق پس از نقل این روایت که «المنجم ملعون» چنین می نویسد: «هو الذی یقول بقدم الفلک ولا یقول بمفلکه وخالقه؛ (۱) منجم در این روایات کسی است که فلک را ازلی می داند و خالقش برای آن قائل نیست».

فرق بین علم نجوم و تنجیم

فهم دقیق از مدح ها و مذمت هایی که در برخی و روایات در باب علم نجوم و تنجیم وارد شده است، وقتی حاصل می شود که بتوانیم این دو علم را تعریف و تفاوت های آنها را معین نمائیم.

بی توجهی به تمایزات این دو علم، باعث شده ویژگی های هر کدام به دیگری نسبت داده شود.

در این قسمت برای معرفی بهتر این دو علم، کلمات متخصص این فن، علامه حسن زاده آملی و برخی از دانشمندان دیگر را نقل می کنیم:

«آنچه در زیج ها و کتب مربوط به این فن وجود دارد بر دو نوع است. نوع اول مبتنی بر اصول صحیح و محکم قواعد پا بر جا و برهانی ریاضی است که عقل و شرع آن را می ستایند و شک و عیبی در آن نیست مانند تعیین سمت قبله ی شهرها و کسوف و خسوف، هلال و اندازه ی روزها، ماه ها و سال ها؛ و هر آنچه که مردم به دانستن آن نیازمندند و نفعش برای همگان است و قرآن به آن ترغیب نموده است مانند این سخن خداوند متعال: «واو کسی است که

ص: ۴۴

ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا بواسطه ی آن هدایت شوید [راه یابید] بیقین نشانه ها را برای گروهی که می دانند تشریح نموده ایم»

اما نوع دوم احکام نجومی است مانند وقوع زلزله و باریدن باران و ایجاد خرمی و آسایش و قحطی و گرانی، مرگ و خرابی و مانند آن از چیزهایی که از اوضاع کواکب استفاده می شود بنابر آنچه در کتب احکام نجوم بیان شده است.» (۱)

علامه حلی (۲) (ره) و سید ابوالحسن اصفهانی در این باب عباراتی تقریبا مشابه دارند. سید ابوالحسن در وسیله النجاة چنین می نویسد:

«تنجیم، خبر دادن قطعی و جزمی از حوادث عالم است مانند ارزانی و گرانی، خشکسالی و خرمی، زیادی باران و کمی آن و غیر این موارد از خیر و شر، نفع و ضرر؛ در حالی که این امور را به حرکات افلاک و ارتباطات کواکب نسبت می دهد، و اعتقاد دارد کواکب و حرکات آنها در این عالم تاثیر دارند.

ص: ۴۵

۱- (۱). انّ ما فی الازیاج و غیرها من الکتب المعمولۃ فی هذه الصناعات علی نوعین. النوع الاول مبتن علی اصول صحیحۃ متقنۃ وقواعد سدیدۃ ریاضیۃ مبرهنۃ ممدوح عند العقل والشرع، لا- یعتریه ریب ولا- یشوبه عیب کتعیین جهۃ القبلة فی البلاد والکسوفین والاهله و مقادیر الايام والشهور والاعوام ونحوها مما یحتاج الی معرفتها الناس ویعم نفعها العوام والخواص وندب و رغب الیها القرآن فی عدۃ مواضع کقولہ تعالی «وهو الذی جعل لکم النجوم لتہتدوا بها فی ظلمات البر والبحر قد فصلنا الایات لقوم یعلمون»، (انعام / ۹۸) واما النوع الثانی فهی احکام نجومیه کوقوع زلزله و نزول غیث و حدوث خصب و رخاء و قحط و غلاء و موت و هدم و تحوها مما تستفاد من اوضاع الکواکب علی ما بین فی کتب الاحکام النجومیۃ. (دروس معرفۃ الوقت والقبلة، ص ۶۴)

۲- (۲). نهاییه الاحکام، ص ۱۰۱۴.

البته خبر دادن از کسوف و خسوف و هلال ماه و نزدیک یا دور شدن کواکب، جزء تنجیم شمرده نمی شود، زیرا اینگونه امور، با حساب خاص و با ضبط مقدار حرکات و مدار کواکب محاسبه می شود و داری قواعد و اصول محکمی است و اگر خطایی دیده می شود خطا در محاسبه است»^(۱).

برخی از بزرگان احکام نجوم را تکذیب کرده اند و درباره ی آن کتبی نیز تالیف شده است. در این میان می توان به کتاب «الدرر و الغرر» تالیف علم الهدی شریف مرتضی و «منهاج النجاة» از محقق فیض و «فلك السعادة» از علیقلی میرزا اشاره کرد.

و بزرگانی نیز همچون سید بن طاووس در «فرج المهموم»، و دیگران به تایید و تصدیق این احکام پرداخته اند، ما در پایان این قسمت از کتاب «دروس معرفة الوقت والقبلة» در بیان حقیقت مطلب کمک می گیریم:

«رد کردن کلی احکام نجومی که از اوضاع کواکب استنباط می شوند از اموری است که متخصصان فنون ریاضی و علوم غریبه آنرا نمی پذیرند. و نتیجه دادن وصحت بسیاری از آنها مشروط به اوقات و اوضاع خاصی است، بلکه بسیاری از ادعیه و اوراد و تعویذات نیز چنین است و روایات از اینگونه مطالب پُر است»^(۲).

ایشان می فرمایند: «بسیاری از متخصصان این فن، اموری را پیش بینی کرده اند و در وقتی که گفته بودند روی داده است، و آنها را نمی توان بر اتفاق حمل کرد چرا که هیچ اهل انصافی آنرا نمی پذیرد.

ص: ۴۶

۱- (۱). وسیلة النجاة، ج ۲، ص ۴

۲- (۲). دروس معرفة الوقت والقبلة، حسن حسن زاده آملی، ص ۲۷.

آری احکام نجوم مانند مسائل نجومی یقین آور نیست، بلکه به خاطر کم اطلاعی ما، خطای زیادی در آن راه دارد». (۱)

امروزه با علم نجوم در حوزه ها با بی مهوری برخورد می شود و آنرا علمی غیر قابل استفاده برای عصر حاضر می دانند در حالی که فهم بسیاری از آیات و روایات بر اطلاع از این علم مبتنی است. وقتی به کتب علمای گذشته مراجعه می کنیم تبخّر آنان را در این علوم می یابیم و می بینیم، که چگونه با مهارتی ستودنی مسائل تفسیری، فقهی و روایی را با تسلطی که بر این علوم داشته اند، شرح و بیان نموده اند.

استاد علامه حسن زاده طلاب علوم دینی را به فراگیری این علم سفارش می کنند و می فرمایند:

«ای برادرانی که مشغول به تعلیم و تدریس علوم دینی هستید، این علوم از نیازهای ضروری شماسست و چاره ای در یادگیری آنها نیست چرا که قرآن کریم و کتب اربعه و دیگر جوامع روائی که مدار استنباط احکام روایی اند، پر از اسراری است که فهم آنها نیاز به علوم عقلی و نقلی زیادی دارد...»

آیا گمان می کنی برای کسی که از علوم حساب و هندسه و هیئت بی خبر باشد این امکان هست که کتب فقهی را درست درک کند، کتبی که در آنها بحث از وقت، قبله، هلال و... آمده است». (۲)

ص: ۴۷

۱- (۱). همان، ص ۷۹

۲- (۲). همان، ص ۶۸.

مقوله‌ی زمان و کارهای روزانه و ماهیانه باعث توجه انسان‌ها به وقت شد، وجود ادیان با تکالیفی که می‌بایست در زمان‌های خاصی انجام گیرد، این توجه را بیشتر و ضروری‌تر کرد. از این رو اجتماعات بشری هر یک برای خود تقویمی ترتیب دادند.

اساس گاهشماری اقوام قدیم شبه جزیره‌ی عربستان همانند بسیاری از ملل باستان بر حسب سیر ماه در آسمان بود آنان فاصله‌ی دو رؤیت هلال را یک ماه (شهر) می‌نامیدند و دوازده بار رؤیت متوالی را یک سال (عام - سنه) می‌گفتند. این ماه‌ها امروزه نیز محفوظ است و از محرم آغاز و با ذی‌الحجه پایان می‌پذیرد. قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره دارد و می‌فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ؛ (۱) در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است.»

قرآن کریم به حرام بودن چهار ماه از آن ماه‌ها اشاره می‌کند ولی به نام آنها تصریح نمی‌نماید، شاید این به خاطر شهرت آن چهار ماه در بین مردم بوده است.

ص: ۴۸

از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) به علت حرمتی که خداوند برای این چهار ماه قرار داده بود، مردم برای آن احترام خاصی قائل بودند و در آن از جنگ و خونریزی دست می کشیدند و در سایه ی حرمت این ماه ها در صلح و آرامش به سر می بردند. (۱)

پیامبر گرامی اسلام نیز بر احترام این ماهها تأکید فراوانی داشتند. از امام جعفر صادق (علیه السلام) در این باره حکایت شده: «حدثني ابي عن علي بن الحسين عن امير المؤمنين عليهم السلام ان رسول الله لَمَّا ثقل في مرضه قال: ايها الناس ان السنة اثنا عشر شهرا منها اربعة حرم ثم قال بيده: رجب مفرد وذوالقعدة وذوالحجة والمحرّم ثلاث متواليات». (۲)

«پدرم از امام علی بن الحسین (علیه السلام) و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرد که پیامبر اسلام در ایامی که بیماری ایشان شدت گرفته بود خطاب به مردم فرمودند: سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است سپس با اشاره به دستشان فرمودند: رجب که تنهاست و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم، سه ماه پشت سر هم هستند».

تغییر ماه های حرام (پدیده نسبی) و مقابله قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن

آیات و روایات، حرمت خاصی برای این ماه های حرام قائل شده اند تا حدی که قرآن، تغییر و رعایت نکردن احترام این ماه ها را باعث ازدیاد کفر می داند. (۳)

ص: ۴۹

۱- (۱). تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۷۳

۲- (۲). المیزان، ج ۹، ص ۲۸۲

۳- (۳). توبه / ۳۷.

نزدیک به دو قرن قبل از ظهور اسلام مردم شبه جزیره ی عربستان به خاطر برخی مسائل، ترتیب ماه ها را به هم می زدند و با تغییر نام ماه ها، به زعم خویش جای ماه حرام را عوض می کردند. قرآن کریم و کتب تاریخی از این عمل به نام «نسیء» یاد می کنند.

نسیء در لغت

هدف از «نسیء»

(۱)

درباره ی اینکه غرض از «نسیء» چه بوده است؟! بین تاریخ نگاران و مفسران دو نظریه وجود دارد:

الف: از آنجایی که قسمت عمده ی هزینه ی زندگی اعراب بدوی از راه غارت و غنائم جنگی تأمین می شد، و با توقف سه ماهه ی این اعمال، بر آنان سخت می گذشت، آنها طرحتی در انداختند تا این ماه های حرام را به نحوی به ماه های دیگر انتقال دهند تا فاصله ای میان آن سه ایجاد گردد (۲) و بتوانند در این فاصله، به غارت و چپاول پردازند و در عین حال حرمت ماه های حرام را حفظ کرده باشند.

ب: ماه ذی الحججه، علاوه بر اینکه موسم حج بود، زمانی بود که قبایل عرب از نقاط مختلف شبه جزیره ی عربستان برای انجام مبادلات تجاری خود

ص: ۵۰

-
- ۱- (۱) . - النسیء مهموز علی فعیل وهو التأخیر. (مصباح المنیر، ص ۶۰۴) - نسیء اصلا یدل احدهما علی اغفال الشی والثانی علی ترک الشی واذا هُمز تغیر المعنی الی تأخیر الشیء. (مقایس اللغه، ج ۲، ص ۵۵۷) - النسیء تأخیر فی الوقت ومنها النسیء الذی کانت العرب تفعله. (مفردات راغب، ص ۸۰۴)
- ۲- (۲) . بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ص ۱۷۵.

به مکه می آمدند، ولی به علت اینکه ماه ذی الحجه در فصل خاصی ثابت نمی ماند، اکثر اوقات نمی توانستند به موقع به عرضه و تقاضای کالا پردازند.

این مسئله باعث شد آنان به فکر افتند و همچون یهودیان و سایر اقوام، که با اِعمال کیسه، ماه ها را در فصول خاصی ثابت نگه می داشتند، موسم حج را در یکی از فصول مناسب نگاه دارند و در ضمن جای ماه های حرام را نیز تغییر دهند. (۱)

تولیت این کار برعهده ی اشخاص منجم و ریاضی دان بود که به آنان «نساء» یا «قلمس» می گفتند. به گفته ی صاحب «بلوغ الارب»، اولین آنان «نعیم بن ثعلبه الکنانی» بود. (۲)

ابوریحان بیرونی، هفت نفر از آنان را نام می برد که هر کدام ۳۰ سال تولیت این امر را بر عهده داشتند. او شروع «نسیء» را دوست سال قبل از هجرت پیامبر می داند. (۳) و «أبو ثمامه» را آخرین قلمس نام می برد که معاصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است. (۴)

روش قلامس

روش قلامس بکار می بردند چنین بود:

اولاً: ماهی را از اول سال حذف می کردند، مثلاً ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است، نادیده می گرفتند، و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می کردند.

ص: ۵۱

۱- (۱). الاثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۱

۲- (۲). بلوغ الارب، ج ۳، ص ۱۷۵

۳- (۳). الاثار الباقیه، ص ۱۲

۴- (۴). تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۷۹.

ثانیا: ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می دادند و ماه آخر سال را تکراری می خواندند.

ثالثا: در هر دو یا سه سال، بر حسب سال شمسی، آن ماهی که بر سال قمری زیاد می گردید (هر سال روزهای شمسی بر قمری ده روز اضافه است) به آخر سال قمری اضافه کرده و به نام ماه پیشین می خواندند. (۱)

بدین طریق هم ماه های حرام جایش عوض می شد و هم موسم حج در محل خود باقی می ماند و همه ی این محاسبات را «نسیء» می گفتند. اعلام این تغییرات توسط «قلمس» صورت می گرفت. او هر سال پس از اتمام اعمال حج در محلی در منی یا عرفات می ایستاد و با صدای بلند اعلام می کرد. (۲)

بنابراین باید گفت: با اعمال نسیء ماه های اعراب جاهلیت هم شمسی بوده و هم قمری و این دو را با هم می آمیختند. تا اینکه در سال دهم هجری که پیامبر اسلام خود در مراسم حج شرکت داشتند (حجۃ البلاغ) و اتفاقا حج آن سال در ذی الحجۃ حقیقی واقع شده بود، آیه ی «انما النسیء» (۳) برای ابطال و الغای نسیء نازل شد و بدنبال آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«ان الزمان قد استدار فهو الیوم کهیئۃ یوم خلق الله السماوات والارض». (۴)

«روزگار گردش کرد و امروز به شکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان ها و زمین را آفرید»

ص: ۵۲

۱- (۱). تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ابوالفضل بنی، ص ۱۴۴

۲- (۲). هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۲، ص ۳۵.

۳- (۳). توبه / ۳۷

۴- (۴). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۲.

صاحب کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ» در این باره می نویسد: «در آن سال، نهم ذی الحجه، با شروع برج میزان یکی شده بود و آن آغاز فصل پاییز است (۱) که آغاز اعتدال خریفی است.

با دقت در روایت فوق معلوم می شود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمایش بسیار مهمی ایراد فرموده اند که به راستی یکی از معجزات علمی است، و رازی است که تا کنون کسی نتوانسته از آن پرده بردارد زیرا که فرمود: زمان و هیئت گردش آن - دست کم منظومه ی شمسی - به سان روزی شد که خدا آسمان و زمین را خلق کرد. یعنی حرکت زمین و آسمان و گردش افلاک فضائی از نقطه ی اعتدال شروع شده است و زمان آفرینش زمین، خط استوای خورشید و زمین در یک صفحه بوده اند. (۲)

این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) با یافته های جدید علم، کاملاً تایید می شود و چرا که ایجاد زاویه ی استوای زمینی و خورشیدی، به مرور زمان پس از خلقت ایندو صورت گرفته است.

هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبدأ تاریخ اسلامی

می دانیم که وجود تقویم برای نظم و برنامه های زندگی لازم و ضروری است. دین اسلام نیز جدای از اهمیتی که برای تنظیم و سامان امور اجتماعی

ص: ۵۳

۱- (۱). تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ص ۱۴۶

۲- (۲). هیأت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۵۷.

مردم قائل است، خود دارای تکالیف و برنامه هایی است که باید در زمان خاص انجام شود، و توجه به زمان در آن نقش بسزائی دارد.

اولین مسئله ای که در گاه شماری و تقویم باید لحاظ شود، مبدأ آن است. مبدأ تاریخ و گاه شماری می بایست امری مهم و مشهور باشد تا دیگران به قبول آن متقاعد شوند. بحثی که در این قسمت ارائه می دهیم در مورد تاریخ هجری و مبدء آن است:

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) اولین کسی بود که مبدأ تاریخ اسلامی را هجرت خویش از مکه به مدینه قرار داد و فرمان داد: نامه ها و دیگر نوشته ها را با آن تاریخ گذاری کنند. استاد محقق آیت الله جعفر سبحانی در این باره می نویسد: «بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه ی دوم به اشاره و تصویب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را سرآغاز تاریخ قرار داد، و دستور صادر کرد که نامه ها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) که قسمت اعظم آنها در متون تاریخ و کتابهای حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک به روشنی ثابت می کند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت، و نامه ها و مکاتبات خود را با سران قبایل و رؤسای عرب و شخصیتهای، بازر با آن مورخ ساخت».

ایشان در ادامه به چند نمونه از نامه های پیامبر اشاره می کنند که به امر رسول خدا تاریخ گذاری شده اند، که برخی از آنها عبارتند:

الف: در پایان نامه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) املاء نموده اند و در آن وصیت های آموزنده ای به سلمان فارسی و خاندانش شده

است؛ چنین آمده است: «کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله فی رجب سنه تسع من الهجرة». (۱)

ب: در صلحنامه ای که امام علی (علیه السلام) به املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مسیحیان نجران نوشته است چنین آمده: «وامر علیا ان یکتب فیه انه کتب لخمس من الهجرة». (۲)

ج: بلاذری در فتوح البلدان متن پیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با یهودیان مقنن آورده است که در آن آمده است: حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن پیمان نامه را در سال نهم نوشته است. (۳)

در کتب روایی و تاریخ نیز به مواردی بر می خوریم که صحابه، اتفاقات مهم را با آغاز هجرت تاریخ گذاری می کردند و این بنا بر پیروی از دستور پیامبر بوده است.

استاد سبحانی در ادامه با اشاره به روایات تاریخی که خلیفه ی دوم را پایه گذار تاریخ هجری می دانند (۴) می نویسند: «این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش، که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) را پایه گذار تاریخ هجری معرفی می کند، نمی تواند قابل استناد باشد؛ گذشته از اینکه ممکن است تاریخ هجری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پایه گذار آن بود بر اثر مرور زمان و نیاز کم به تاریخ، متروک شده

ص: ۵۵

۱- (۱). اخبار اصفهان، ابو نعیم، ج ۱، ص ۵۲

۲- (۲). الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۱۸

۳- (۳). فتوح البلدان، ص ۷۲

۴- (۴). البدايه و النهایه، ج ۷، ص ۸۳ و نیز شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۷۴.

و جنبه ی رسمی به خود نگرفته بود ولی در زمان خلیفه ی دوم بر اثر گسترش مناسبات، رسمی گردید.» (۱)

تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی بقره آیه ی ۱۴۴ می فرماید:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه های انتظار آمیزت) را می بینیم، و مسلماً تو را به [سوی] قبله ای که از آن خوشنودی، باز می گردانیم.» (۲)

تغییر قبله ی مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه از دیگر وقایع عصر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است که با علم نجوم ارتباط مستقیم دارد. به ویژه هنگامی که می بینیم پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با بیانی دقیق و اعجاز گونه می فرماید: «محرابی علی المیزاب» (۳).

ابتدا واقعه را از زبان امام صادق (علیه السلام) نقل می کنیم و در ادامه سخنان بزرگان را درباره ی این قضیه نقل و نقد می نمائیم:

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: ... یهودیان پیامبر را سرزنش می کردند و به ایشان می گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ی ما نماز می خوانی! پیامبر بدین خاطر بسیار غمگین شدند و در نیمه های شب (از خانه) خارج

ص: ۵۶

۱- (۱). فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۴۴۲

۲- (۲). بقره / ۱۴۴

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۳، مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۴۰۳.

شده و به آسمان می نگریستند و منتظر فرمان الهی بودند. روز بعد هنگام نماز ظهر جبرئیل بر حضرت نازل شد در حالی که پیامبر در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهرش را خوانده بود. جبرئیل بازوی پیامبر را گرفت و او را به طرف مکه چرخاند و آیه ی فوق را بر او نازل کرد. (۱)

با توجه به آیات ۱۴۳ تا ۱۵۱ سوره ی بقره می توان دو دلیل برای تغییر قبله بیان کرد:

۱. جلب رضایت و خوشنودی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): «فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (۲). و این توجه و عنایت خداوند متعال به رسول گرامیش را می رساند.

۲. امتحان و آزمایش مردم «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مِنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ» (۳) «و قبله [بیت المقدس] را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می گردد، معلوم داریم».

درباره ی زمان و مکان این واقعه نظرهای متفاوتی ارائه گردیده است. علامه حسن زاده پس از نقل بسیاری از آنها قول راجح را، هفده ماه پس از هجرت، در ماه رجب سال دوم هجری در مسجدی غیر از مسجد قبا (مسجد ذوقبلتین) می دانند. (۴)

ص: ۵۷

۱- (۱). تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۲۸۰

۲- (۲). بقره / ۱۴۴

۳- (۳). بقره / ۱۴۳

۴- (۴). دروس معرفه الوقت و القبلة، حسن زاده آملی، ص ۳۵۷.

قبله ی شهر مدینه یکی از معجزات عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که تا کنون باقی است چرا که تعیین جهت قبله با دقت کامل انجام شده است بدون اینکه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از هیچ گونه ابزار آلات رصدی و نجومی استفاده نمایند.

از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که ایشان فرمودند: «محرابی علی المیزاب» و این که ایشان ناودان کعبه را در امتداد محراب خویش دانسته اند نکته ای بسیار جالب را در خودنهان دارد که علامه حسن زاده در این باره می نویسند:

چون مدینه و مکه تقریباً در سطح یک دایره ی نصف النهار قرار گرفته اند، و اندکی طول مدینه از مکه بیشتر است و عرض مدینه نیز قریب چهار درجه بیشتر از عرض مکه است رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «محرابی علی المیزاب» و روبه روی ناودان ایستاد، زیرا قبله ی مدینه اندکی از جنوب به سوی مغرب منحرف است و ناودان کعبه در جانب غربی کعبه است (دقت کنید). (۱)

برخی همچون علامه مجلسی قبله ی اصلی مدینه را تغییر یافته می دانند و می گویند سلاطین جور برای محو آثار اسلام و معجزات پیامبر آنرا تغییر داده اند.

علامه حسن زاده در این باره می گویند: اولاً: این نظر علامه مجلسی احتمالاً به خاطر غلط بودن نسخ زنجی بوده که در اختیار ایشان بوده است.

ص: ۵۸

ثانیاً: شاید ایشان رموزی که برای تعیین درجات نوشته شده را غلط خوانده است (مثلاً کر را لر خوانده) ثالثاً: بسیاری از سلاطین جور به اسلام تظاهر می کردند و نیز با عنایت و توجه مسلمانان به مظاهر اسلام، خاصه مظاهر منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تغییر آن امکان پذیر نبوده است.

رابعاً: توسعه ی مسجد با حفظ قبله ی اصلی منافات ندارد. (۱)

علامه حسن زاده در ادامه از بسیاری علما و دانشمندان نام می برد که تصریح می کنند قبله ی کنونی همان قبله ی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دقیقاً به سمت کعبه است. ایشان به سخنان ابوریحان بیرونی در کتاب «قانون مسعودی» و فرهاد میرزا در کتاب «جام جم»، ژنرال لاروس در «اطلس» و ناصر خسرو در «سیاحتنامه» استناد می کند ایشان «زیج هندی» و «زیج محمد شاهی» و محاسبات متأخرین را نیز مؤید عمل پیامبر وصحت قبله ی کنونی می دانند. (۲)

ص: ۵۹

۱- (۱). دروس معرفة الوقت و القبلة، ص ۳۶۴

۲- (۲). دروس هیئت، ج ۲، ص ۶۷۴ و دروس معرفت الوقت و القبلة، ص ۳۶۹. علامه حسن زاده در این باره سروده اند: و معجزه الباقی من فعله تری بلا شاخص او جدول من جداول یثرب من تعیینه سمت قبله بلا ربع اسط--رلاب او ای ص-نعه ولكن بنور الله من یثرب رأى مع البعد بیت الله یا حسن رؤیه فقام الی المیزاب من امر ربه تعیین سمت القبلة فی مدینه الی الان هذا المعجز کان باقیا و فی الخوض فیہ مالنا من وجیزه

وقت زوال ظهر را از دو راه می توان بدست آورد:

الف: شیئی همچون چوب گرد و بلندی را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب کنیم.

ب: جسمی به شکل مستطیل متوازی السطحین را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب نمائیم.

در صورت اول سایه فقط در ایامیکه خورشید هنگام زوال درست بالای سر (سمت الرأس) آن محل باشد، از بین می رود؛ و در روزهای دیگر سایه در هنگام زوال به کمترین حد خود رسیده و پس از زوال وسعت پیدا می کند.

اما در صورت دوم اگر شاخص درست بر روی خط زوال نصب شود، قبل از زوال، سایه در سمت غربی شاخص است؛ و بعد از زوال، سایه در سمت شرقی شاخص پدید می آید و در زمان زوال، سایه ای در سمت غربی و شرقی شاخص دیده نمی شود.

: خط زوال خطی فرضی است که از جنوب به شمال کشیده شده و هنگامی که خورشید درست بالای سر آن خط قرار گرفت، زوال و ظهر شرعی است.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) برای اینکه مردم مدینه، راحت تر بتوانند وقت نماز ظهر را تشخیص دهند دستور دادند دیوار غربی مسجد مدینه را به صورت شاخصی در امداد دایره نصف النهار بنا کنند و این کار با دخالت و نظارت مستقیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفت. در اینجا دو روایت را از زراره که بیان کننده ی این مسئله است ذکر می کنیم.

الف: زراره می گوید: دیوار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اندازه ی یک قامت بود و چون یک ذراع از سایه ی آن می گذشت، پیامبر نماز ظهر را می خواندند و پیش از آن نافله را به جا می آوردند. (۱)

ص: ۶۰

ب: زراره در حدیث دیگری می گوید از امام باقر شنیدم می فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی از نمازهای روزانه را نمی گذارد، تا اینکه خورشید به زوال برسد وقتی سایه به اندازه ی نصف انگشت می رسد هشت رکعت نافله ظهر را می خواند، و آنگاه که سایه به اندازه ی یک زراع می رسد نماز ظهر را می خواند. (۱)

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که دیوار مسجد در راستای خط شمال و جنوب بوده است، زیرا وقتی سایه ی آن به مقدار نصف انگشت می رسیده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نافله را شروع می کرده اند. (۲)

علامه حسن زاده در این باره چنین می نویسند:

«و پیامبر خدا فرمان داد تا دیوار غربی مسجد مدینه را در امتداد خط زوال از شمال به جنوب بسازند، بدون اینکه این استخراج را از راه رصد و با ابزار رصدی انجام دهد و مردم مدینه از این راه، وقت زوال را می شناختند. کیهان شناسان و رصد کنندگان، امروزه در رصدخانه های خویش دیوارهایی همانند آنچه گفته شد می سازند و معتقدند که این بهترین و دقیق ترین راه برای تشخیص زوال است. (۳)

این عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عین حال که بسیار دقیق بود، بدون استفاده از ابزار رصدی و نجومی صورت گرفت و این خود نشانه ای از اعجاز آن است.

ص: ۶۱

۱- (۱). همان

۲- (۲). هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۱، ص ۳۷۰

۳- (۳). و رسول الله قد امر ببناء الجدار الغربي من مسجد المدينة اولا على امتداد كان ذلك الامتداد هو عين خط الزوال من الشمال الى الجنوب من غير ان يستخرج ذلك الخط اولا بالآلات رصدية او طرق هيوية والمسلمون في المدينة كانوا يعرفون بذلك وقت الزوال. واليوم اصحاب الرصد بينون في مراصدهم الكبار كباريس وجرينوش جدارا على الوصف المذكور لاستعلام الظهر الحقيقي معتقدين بأنه اوثق الطرق واتقنها واحسنها لذلك. (دروس معرفة الوقت والقبلة، ص ۴۸۷)

با احداث دیوار مسجد مدینه در امتداد نصف النهار و آنهم به اندازه ی یک قامت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضابطه ای را برای تعیین زمان ظهر و عصر و نافله های آن بیان کردند که بعدها این ضابطه، منشأ پیدایش بسیاری از مسائل ریاضی شد.

از علامه شعرانی چنین نقل شده: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان داد ارتفاع دیوار مسجد به اندازه ی قامت یک انسان - یعنی هفت قدم - بنا شود. چنان که مرحوم کلینی از «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسجد را با خشت ساخت .. و چون گرما شدید شد گفتند: یا رسول الله ای کاش دستور سقف مسجد را صادر می فرمودی. فرمود: آری، آنگاه چند ستون از درختان نخل برای این منظور آماده کرده و مقداری شاخه و هیزم روی آن ریختند ... اما دیوار مسجد قبل از آن که سقف بر آن بیاید به اندازه ی یک قامت بود وقتی سایه ی آن به اندازه ی یک ذراع می رسید - اندازه ی عرض خوابگاه یک بز - نماز ظهر می خواند، و وقتی به دو برابر می رسید نماز عصر می گذاشت».^(۱)

باری، خورشید چون به راس السرطان برسد میل آن از استوای سماوی، تقریباً برابر عرض مدینه است و چون به دایره ی نیمروز برسد بالای سر اهالی مدینه قرار می گیرد، زیرا ارتفاع آن در این هنگام ۹۰ درجه است، و برای اشخاص و شاخص ها، سایه وجود نخواهد داشت.

ص: ۶۲

۱- (۱). استاد ما از استاد خویش علامه حسن زاده وایشان نیز از استادشان نقل فرمودند. (مسترجمی)

بنابراین رسول الله (صلی الله علیه و آله) وقت نمایان شدن سایه ی دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد، از این رو وقتی سایه به اندازه ی ارتفاع دیوار شود، ارتفاع خورشید از افق ۴۵ درجه است (نصف غایت ارتفاع خورشید) این هنگام دقیقاً وسط حقیقی میان ظهر و غروب است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را پایان فضیلت ظهر قرارداد.

پس هر گاه سایه دو برابر ارتفاع دیوار گردد، ارتفاع خورشید، از افق نزدیک ۲۶ درجه است که پایان فضیلت نماز عصر است.

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این عمل یک ضابطه و فرمول دقیق مثلثاتی را عرضه کردند؛ از این رو مسلمانان مدینه مراقب سایه ی دیوار بودند که چون به هفت قدم می رسید نماز عصر می خواندند.

«ابوالوفاء بوزجانی» شکل ظلی را از عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استنباط و امور زیر را بدست آورد.

۱ - نصب شاخص - دیوار مسجد - باید بر خط نصف النهار باشد.

۲ - ارتفاع دیوار باید به اندازه ی قامت یک انسان معتدل باشد.

۳ - اجرای عمل وقتی است که خورشید به انتهای ارتفاع (نیمروز) رسیده باشد.

۴ - مبدأ حساب، روزی قرار می گیرد که میل آفتاب به اندازه ی عرض شهر باشد (یعنی راس السرطان).

۵ - نیم سازی نهایت ارتفاع: در وقتی این امر صورت می گیرد که سایه ی شاخص با شاخص برابر باشد، پس قامت شاخص نصف مدت بین ظهر و غروب است در نتیجه میان سایه، و زاویه ی آن ارتباط وجود دارد. (۱)

ص: ۶۳

توضیح و تفصیل این ارتباط، در این مجال نمی گنجد برای آگاهی بیشتر از این بحث به کتبی همچون «دروس معرفت الوقت والقبلة» و نیز «هیئت و نجوم اسلامی» رجوع شود و در اینجا فقط عبارت علامه حسن زاده را در این زمینه می آوریم:

«أبو الوفاء بوزجانی و دیگر بزرگان علمای ما، ویژگی های «ظل» و «جیب» را از سایه ی دیوار شاخص که مساوی با شعاع دایره است، استنباط کردند. سپس جدول های «جیب» و «ظل» را از عمل پیامبر در مورد دیوار مسجد استنباط کرده و آنرا مرتب کردند. سپس دانشمندان اسم «ظل» را به «مماس» تغییر دادند و برای دومین بار، نام آن را به «تانژانت» تغییر دادند که لغتی فرانسوی است، و مردم گمان کردند این مسائل از غرب آمده است در حالی که حق این است که عمل پیامبر در ساختن دیوار مسجد برای تعیین زوال و وقت نماز ظهر و عصر، اساس این طرح علمی عظیم است و «أبو الوفاء» بر اسرار این کار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که اساسی ریاضی داشت پی برد و مسائل «ظل» را از آن استنباط کرد.» (۱)

ص: ۶۴

۱- (۱). «وبالجملة، فمن ظل الجدار الشاخص المساوی لشعاع الدائرة، استنبط أبو الوفاء وغيره من اكابر علمائنا خواص الظل والجیب ثم رتبوا جداول الجیب والظل المستنبطة من ذلك العمل النبوی ... كما علم ايضا ان القوم لما غيروا الظل بالمماس اولاً ثم بدلوه بتانژانت وهي لغة فرانسوية ثانيا حسب الناس ان مسائل الظل واحكام الجیب من الصادرات الغربية والحق في ذلك ان عمل خاتم النبيين في بناء جدار مسجد المدينة لتعيين الزوال واوقات الظهرين كان اساس ذلك الامر الخطير . وقد تنبه أبو الوفاء على سر عمله المبني على اساس رياضي رصين فاستنبط مسائل الظل منه» دروس معرفت الوقت والقبلة، ص ۴۹۱.

شیخ بهائی با الهام از عمل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرالمؤمنین را در راستای نصف النهار استوار ساخته است، از این رو هر گاه سایه از دیوار شرقی ناپدید و از دیوار غربی پدید آید، ظهر شرعی، زوال خورشید و تجاوز آن از دیوار نصف النهار نمودار می گردد. (۱)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۷۱.
۲. درس معرفه الوقت والقبلة، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۸۳.
۳. هیئت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، ۸۴.
۴. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۶۶.

ص: ۶۵

۱- (۱). التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۸ به نقل از هیأت و نجوم اسلامی.

۵. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق.
۶. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸.
۷. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰.
۸. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، ت: تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷.
۹. کتاب المکاسب، شیخ اعظم مرتضی انصاری، انتشارات دارالحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق.
۱۰. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق.
۱۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق (علیه السلام)، چاپ سوم، ۶۸.

پرسش:

نظر و شیوه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بهداشت جسم چیست؟

پاسخ:

مقدمه

قران کریم، پیامبر اکرم را به عنوان «الگوی نیکو» معرفی می کند و چون این الگو بودن پیامبر به طور مطلق مطرح شده از این رو ایشان در همه ابعاد «الگوی نیکو» می باشند و وظیفه داریم از او الگوگیری کنیم.

و از آنجا که تأثیر «روح بر جسم» و «جسم بر روح» دو طرفه می باشد؛ افرادی که در آرزوی رسیدن به مقامات معنوی و ملکوتی هستند نمی توانند نسبت به جسم و نیازهای جسمی خود بی تفاوت باشند و به تعبیر دیگر برای

ص: ۶۷

رسیدن به «بهداشت روح و روان» لازم است به «بهداشت جسم» توجه ویژه نمود. چنانکه پیامبر اکرم به این مطلب عنایت خاص داشتند.

و از طرفی چون پیامبر اکرم به عنوان پیام آور الهی با مردم روبرو می شدند و در این رویارویی قبل از اینکه افراد به ویژگی های نیکوی اخلاقی و لطافت های روحی و زیبایی های روانی پیامبر پی ببرند - چرا که این آگاهی به مجالست، همراهی و گذران زمان نیاز دارد - به ویژگی ظاهری حضرت توجه می کردند و در مورد او به قضاوت می نشستند.

از این رو می توان گفت یکی از اسرار موفقیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در پیام رسانی الهی و تبلیغ دین، همین موضوع توجه به بهداشت جسم و آراستگی ظاهری پیامبر بود.

که در این مجال برخی از آنها را بر می شماریم:

بهداشت غذایی

در مورد غذا خوردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: ایشان هنگام غذا خوردن «بسم الله الرحمن الرحیم» می گفت و غذا را با سه انگشت تناول می کرد (لقمه های حضرت کوچک بود) و از غذای جلو خود می خورد، قبل از دیگران شروع به غذا می کرد، و بعد از دیگران دست از آن می کشید، و با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: با دو انگشت خوردن روش شیطان است.

همچنین حکایت شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خیار را با خرما و نمک میل می کرد، میوه ی تازه تناول می نمود محبوب ترین میوه ها برای او خربزه و انگور

بود، خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی نیز با رطب میل می کرد. و خرما را با شیر می خورد و آن دو را از بهترین می نامید.

پیامبر هرگز از طعام بدگویی نمی کرد، اگر طعامی را دوست می داشت می خورد و گرنه میل نمی کرد و اگر خود غذایی نمی خورد دیگری را از آن منع نمی کرد، و آن غذا را از نظر دیگران نمی انداخت؛ ظرف غذا را با انگشتان تمیز می نمود و می لیسید و می فرمود: ته مانده ی غذا پر برکت ترین قسمت طعام می باشد... .

و دستش را با حوله خشک و تمیز نمی کرد بلکه پس از غذا دست ها را می شست تا کاملاً تمیز می شد و کمترین بویی از غذا در آن باقی نمی ماند. (۱)

و از پیامبر اکرم حکایت شده:

ای علی! خوراک را با نمک آغاز کن و با آن نیز پایان بده چرا که نمک، درمان هفتاد درد است که کمترین آنها دیوانگی و جزام و پیسی است. (۲)

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال که ابلیس تا چهل شب به کسی که روغن زیتون به خود بمالد نزدیک نشود. (۳)

یادآوری

۱. عصر پیامبر معمولاً ظرف ها و قاشق ها چوبی بود که از نظر بهداشت مشکل داشت، بنابراین همانطور که در احادیث اشاره شده بهترین

ص: ۶۹

۱- (۱). مکارم الاخلاق، ص ۵۶ - ۶۰.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۲۳. در مورد حکمت های آن به کتاب دانش مهر، ص ۱۹۵ مراجعه شود

۳- (۳). همان.

وسيله برای غذا خوردن انگشتان دست بود که قابل شستشو بود و به راحتی تمیز می شد.

۲. از مطالب فوق برمی آید که پیامبر اکرم علاوه بر اینکه بهداشت در تغذیه را رعایت می کرد از تأمین «بهداشت روان» نیز غافل نبود.

زیرا برخی نکات مانند: «قبل از دیگران شروع به غذا می کرد و بعد از دیگران دست می کشید و موارد دیگر» بُعد بهداشت روان افراد را تأمین می کند.

آشامیدن

هنگام آشامیدن «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت و یکی دو جرعه می نوشید و تأمل می کرد و خداوند را حمد و سپاس می گفت و دوباره با بسم الله شروع می نمود؛ همچنین تا سه بار؛ یعنی هر بار که آب می آشامید سه بسم الله و سه الحمد لله می گفت و آب را می مکید و نمی بلعید و می فرمود: درد، بعد از بلعیدن آب است و در حین آشامیدن نفس نمی کشید و اگر می خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه می داشت. (۱)

در ظرف های بلورین که از شام می آمد می نوشید، و همچنین و در کاسه ی چوبی یا پوستی و نیز با دست های خود آب می نوشید و می فرمود. ظرفی

ص: ۷۰

پاکیزه تر از دست نیست. بهترین آشامیدنی برایش آب شیرین بود و بعد از غسل نیز آب می نوشید (۱).

از انس نقل شده: من ده سال با پیامبر نشست و برخاست داشتم و انواع عطرها را استشمام کرده ام، ولی هرگز بویی از بوی دهان پیامبر خوش بوتر نیافتم. (۲)

روایت شده که آن حضرت سیر و پیاز و تره و سبزیجات بد بو تناول نمی کرد. (۳)

آرایش پیامبر

حضرت در چشم راست؛ سه میل و در چشم چپ دو میل سرمه می کشید. (۴)

شانه زدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پیامبر از ژولیدگی مو بدش می آمد از این رو موهای صورت و سرش را شانه می زد و همیشه شانه را پس از استفاده زیر سر می گذاشت و می فرمود: شانه زدن «وبا» را از بین می برد.

موهای صورت را از زیر، چهل بار شانه می زد، و از بالا هفت بار شانه می زد و می فرمود: اینکار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد. (۵)

ص: ۷۱

۱- (۱) . همان ص ۶۲.

۲- (۲) . مکارم الاخلاق، ص ۳۲.

۳- (۳) . منتهی الامال، ص ۱۹.

۴- (۴) . مکارم الاخلاق، ص ۶۷.

۵- (۵) . همان ص ۶۴ - ۶۵.

پیامبر به آینه نگاه می کرد و موهای سرش را شانه می زد و گاه در آب نگاه می کرد و موهایش را منظم می نمود. (۱)

آراستن برای خانواده و اصحاب

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را برای اصحاب خود نیز آراسته می کرد تا چه رسد به خانواده؛ عایشه عرض کرد: تو پیامبر خدایی و بهترین خلق خدایی، پیامبر فرمود: خداوند دوست دارد: بنده، چون به سوی برادران خود بیرون می رود خود را برای آنها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اصحاب توصیه می کردند که خود را برای خانواده ی خود و همچنین دوستان و نزدیکان خود بیارایند. (۳)

بوی خوش پیامبر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در شب تاریک پیش از آنکه دیده شود از بوی خوشش شناخته می شد، چنانکه رهگذر قبل از دیدن او می گفت: این پیغمبر است. با مشک خود را خوشبو می کرد و به چیزهای بی رنگ که مناسب مردان است مثل مشک و عنبر خود را معطر می فرمود.

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای بوی خوش بیش از غذا خرج می کرد؛ از هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه هر کس بعد از مدتی که

ص: ۷۲

۱- (۱). همان ، ص ۶۸

۲- (۲). همان ، ص ۶۸

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱.

از آنجا رد می شد از بوی خوشی که از وی باقی مانده بود می فهمید که آن حضرت از آنجا گذشته است. (۱)

بهداشت در سفر

حضرت در سفرها شیشه ی روغن (بدن) و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود جدا نمی کرد. و همچنین حکایت شده که نخ و سوزن و چرم را نیز با خود برمی داشت و لباس خود را می دوخت. (۲)

بهداشت دهان و دندان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دندان ها را از عرض مسواک می کرد (یعنی از بالا به پایین) حضرت پیامبر در هر شب سه بار مسواک می کرد: یک بار قبل از خواب، و بار دوم پس از بیدار شدن برای نماز شب، و بار سوم قبل از بیرون رفتن برای نماز صبح (در مسجد) و با چوب اراک مسواک می نمود. (۳)

چون می خواست بخوابد مسواک می کرد و بعد به بستر می رفت، و پس از جای گرفتن در بستر، به دست راست می خوابید و دست راست را به گونه می نهاد و دعا می کرد (۴) و هنگام خواب «آیه الكرسي» می خواند.

و از پیامبر حکایت شده که به امیرالمومنین چنین توصیه می کرد:

ص: ۷۳

۱- (۱) . البته این از اختصاصات پیامبر بود به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمود سه خصلت بود که در هیچکس نبود... ص ۶۶

۲- (۲) . همان ، ص ۶۸.

۳- (۳) . مکارم الاخلاق، ص ۸۲ و وسائل الشیعه، ج ۲ ، ص ۶

۴- (۴) . همان ، ص ۷۴.

ای علی بر تو باد مسواک زدن. زیرا مسواک زدن پاکی دهان، خشنودی پروردگار جهان و باعث روشنی دیدگان می گردد. و
خلال کردن، تو را محبوب فرشتگان سازد زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند. (۱)

بهداشت لباس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای پاکیزگی لباس اهمیت خاصی قائل بود و برای جمعه دو لباس مخصوص داشت و حوله
و پارچه ای خصوصی داشت که پس از وضو، صورت خود را خشک می کرد. (۲)

ص: ۷۴

۱- (۱). همان، ص ۲۷

۲- (۲). همان ص ۷۲.

از حضرت حکایت شده: در نخستین شب ماه و شب نیمه ی ماه با همسرت نزدیکی نکن! آیا ندیدی که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه ی ماه غش و تشنج می کند؟ (۱)

از جمله موارد بهداشتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رعایت می کردند و در روایات به آن سفارش کرده اند عبارتند از:

۱. توصیه به حمام و رعایت آداب آن و اوقات آن؛ (۲)

۲. از بین بردن موهای زائد بدن؛ (۳)

۳. پیرایش موهای صورت؛ (۴)

۴. کوتاه کردن ناخن ها و رعایت بهداشت آن؛ (۵)

۵. توصیه هایی در مورد آداب لباس پوشیدن و پاکیزگی آن و کیفیت و جنس آن؛ (۶)

۶. سفارش هایی در مورد پوشیدن کفش، نوع و رنگ و اندازه ی آن؛ (۷)

۷. رعایت بهداشت خوردن و آشامیدن و آداب آن و همچنین رعایت آداب سفره ی غذا. (۸)

ص: ۷۵

۱- (۱). تحف العقول، ص ۲۳. برای آشنایی با مطالب بهداشت جنسی و توصیه هایی برای همبستر شدن ر.ک: مکارم الاخلاق ج ۱، ص ۳۹۸

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۹.

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۴

۴- (۴). همان، ص ۱۱۶.

۵- (۵). همان، ص ۱۴۱

۶- (۶). همان، ج ۵، ص ۱۴

۷- (۷). همان، ج ۵، ص ۶۰

۸- (۸). همان.

پرسش:

حقوق حیوانات از نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست و آیا حیوانات رستخیز دارند؟

پاسخ:

احادیثی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در مورد حیوانات

اشاره

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایات فراوانی در مورد حیوانات حکایت شده که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

الف. حقوق حیوانات

۱- از آن حضرت حکایت شده: چهارپایان بر صاحبانشان شش حق دارند: ۱- چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه ی او را بدهد؛ ۲- و چون بر آبی می گذرد، آب را بر او عرضه کند و آزادش بگذارد؛ ۳- بر صورتش کتک نزنند که به تسبیح و ستایش خدای خویش مشغول است؛ ۴- و جز در راه خدا بر پشت حیوان درنگ نکند؛ ۵- و بیش از توانایش بر او بار ننهد؛ ۶- و بیش از اندازه [توانایش] با او راهپیمایی نکند. (۱)

۲- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی فرمودند از اینکه در صورت چهارپایان داغ نهاده شود و یا اینکه به صورت آنها زده شود زیرا آنها حمد و تسبیح پروردگار را به جا می آورند. (۲)

۳- در حدیثی حکایت شده که فرمودند: چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید و در حدیثی دیگر از ایشان

ص: ۷۶

۱- (۱). خصال، شیخ صدوق، ج ۱، باب سته، ص ۳۳۰

۲- (۲). نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۱۶۸، ذیل آیه ۴۴ / اسراء (در حدیثی دیگر از زدن به صورت هر صاحب روحی نهی شده چرا که تسبیح پروردگار می گوید (حلی المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۸۵)

نقل شده: خوابگاه گوسفندان را تمیز کنید، و آنچه از بینی آنها بیرون می آید پاک کنید، و در محل خواب آنها نماز بگذارید که گوسفند از حیوانات بهشت است (۱). (از این روایت نیز می توان فهمید که خوابگاه آنها به قدری باید تمیز باشد که بتوان آنجا نماز خواند).

۴- آن حضرت (صلی الله علیه و آله) شتری را دیدند که بار بردوش دارد و پایش بسته است فرمودند: به صاحب این شتر بگویید که این شتر در قیامت از او دادخواهی خواهد کرد. (۲)

۵- آن حضرت نهی فرمودند از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند (۳)

۶- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: جوجه [پرنده گان] را در لانه اش شکار نکنید و همچنین پرنده را در خواب. شخصی از ایشان (صلی الله علیه و آله) پرسید: چه زمانی وقت خواب اوست آن حضرت فرمود: شب، پس، شب هنگام بر او وارد مشو تا اینکه صبح کند و جوجه را در لانه اش شکار نکن تا اینکه پر درآورد و پرواز کند و هنگامی که پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و دامت را برایش پهن نما. (۴)

ص: ۷۷

-
- ۱- (۱). تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، ج ۲ (دوران اسلامی)، ص ۳۶ و ۳۷، حلی المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۹۳ و ۲۷۳
- ۲- (۲). تاریخ دامپزشکی...، همان، ص ۳۷
- ۳- (۳). حلی المتقین، همان، ص ۲۷۴
- ۴- (۴). کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۱۶.

۷- همچنین از ایشان نقل شده که نهی فرمودند از اینکه شب هنگام به سراغ پرندگان بروند و فرمودند: شب «امان» است برای آنها. (۱)

۸- در «مرصاد العباد» نجم الدین رازی (۲) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: هر کس زراعتی بکارد یا درخت میوه ای بنشانند هر چه از آن، پرندگان یا چهارپایان بخورند در دیوان او درج خواهد شد.

۹- در «ترک الاطناب» ابن القضاعی آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی سیه دل و گناهکار بود، روزی سگی را بر لب چاهی تشنه یافت که از تشنگی زبان بیرون آورده بود آن مرد به درون چاه رفت و کفش های خود را پر از آب کرد و به سگ داد، خداوند به پیامبر زمان وحی فرستاد به آن مرد بگو: «به خاطر این مهربانی هر چه کرده بودی بخشیدم.» مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت: آیا ما را نیز به خاطر چهارپایان مزد دهد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فی کل کبد حرّی أجرٌ» در هر جگر تافته ای مزدی هست» (۳).

حدیث «در هر جگر سوخته مزدی هست» سرمشقی بوده برای عرفا و اندیشمندان اسلامی برای ترحم به حیوانات، سعدی در باب دوم گلستان گوید:

ص: ۷۸

۱- (۱). همان

۲- (۲). (۵۷۳- ۶۵۴ ق) به نقل از تاریخ دامپزشکی و ...، همان، ص ۳۷

۳- (۳). ترک الاطناب، ابن القضاعی (م: ۴۵۴ ق)، به نقل از تاریخ دامپزشکی ...، همان، ص ۴۸.

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کش چو جبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد سگ ناتوان را کمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد که ایزد گناهان او عفو کرد (۱)

ب. حشر حیوانات

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که امام سجاد هنگام وفاتش به فرزندش [امام محمد باقر] (علیه السلام) فرمود: من بر این شتر ۲۰ حج به جا آورده ام و حتی یک شلاق هم به آن نزده ام، هنگامی که مُرد، دفنش کن که حیوانات درنده آنرا نخورند همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هیچ شتری نیست که ۷ حج در عرفات و قوف داشته باشد (۲) مگر اینکه خداوند آنرا از حیوانات بهشت قرار می دهد و به نسلش برکت می دهد. پس هنگامی که آن شتر مُرد اباجعفر (امام محمد باقر) (علیه السلام) برایش گودالی کند و آنرا دفن کرد. (۳)

ص: ۷۹

۱- (۱). تاریخ دامپزشکی و ... ، ص ۴۸

۲- (۲). نورالثقلین گفته: یوقف [علیه] که معنایش می شود: روی آن در عرفات و قوف داشته باشد

۳- (۳). نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷۱۵، ذیل آیه ۳۸ انعام.

۲- از ابوذر نقل شده که گفت: با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم که دو بز به همدیگر شاخ زدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آیا می دانید برای چه به همدیگر شاخ زدند؟ گفتند: نه؛ فرمود: ولی خدا می داند و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد. (۱)

۳- در روایتی نیز از طریق اهل سنت وارد شده که آن حضرت فرمودند: خداوند تمام این جنبگان را روز قیامت برمی انگیزد و قصاص بعضی را از بعضی دیگر می گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است. (۲)

۴- هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد کند پروردگارا از این پرس برای چه مرا بی فایده کشت؟ (۳)

۵- هر حیوان پرنده یا غیر آن که به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه می کند. (۴)

ص: ۸۰

۱- (۱). همان

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۶

۳- (۳). نهج الفصاح، گردآورنده و مترجم: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷، پاییز ۱۳۶۲، ص ۵۷۱، ح ۲۷۶۳

۴- (۴). نهج الفصاح، همان، ص ۵۵۱، ح ۲۶۷۰.

ج. پرندگان

۱- شخصی از نزد امام صادق(علیه السلام) گذشت در حالی که پرستویی ذبح شده در دست داشت، حضرت ضمن برخورد با آن شخص فرمودند: جدم(صلی الله علیه و آله) نهی (۱) کرده است از کشتن شش حیوان: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صُرَد (۲) هدهد و پرستو... (۳)

۲- نقل شده است از آن حضرت که در خانه حیواناتی [مانند مرغ و خروس و کبوتر...][زیاد نگاه دارید که شیاطین به آنها مشغول می شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند (۴) همچنین گفته شده: در خانه ی آن حضرت یک جفت کبوتر سرخ بوده است. (۵)

۳- خروس را دشنام مدهید که برای نماز مردم را بیدار می کند. (۶)

د. چهارپایان

۱- هیچ چهارپایی نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می کند خداوندا! مرا صاحب شایسته روزی کن که مرا از علف سیر و از آب سیراب کند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند (به همین خاطر می خواهم که خود آن را آب دهم). (۷)

ص: ۸۱

-
- ۱- (۱). نهی کراهت است نه نهی حرمت
 - ۲- (۲). پرنده ای است دارای سر بزرگ که گنجشک شکار می کند سبزگرا، سبزقبا، کلاغ سبز، شیر گنجشک. (فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، ج ۲، ص ۱۳۵۸)
 - ۳- (۳). خصال، ج ۱، ص ۳۲۶
 - ۴- (۴). حلی المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۷۱
 - ۵- (۵). همان، ص ۲۷۲
 - ۶- (۶). همان
 - ۷- (۷). همان، ص ۲۸۶.

۲- چون کسی بر چهارپایی سوار شود و «بسم الله» بگوید ملکی ردیف او می شود و او را نگاه می دارد تا فرود آید، و اگر «بسم الله» نگوید شیطان ردیف او می شود و به او می گوید: آواز بخوان، و اگر نتواند بخواند به او می گوید: آرزوهای باطل و محال کن! و او پیوسته در این آرزوهاست تا پایین آید. (۱)

۳- در جریانی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) الاغی داشت که آنرا «عفیر» می نامیدند و چون آن حضرت سوار او می شد از شادی سوار شدن پیامبر، در رفتار خود شوخی می کرد به گونه ای که دوش های آن حضرت را به حرکت در می آورد. ایشان (صلی الله علیه و آله) خود را به زین می چسبانید، و می فرمودند: «اللهم لیس منی ولكن ذا من عفیر» خدایا این حالت [غرور و به خود بالیدن] از من نیست بلکه از «عفیر» است. (۲)

سپس علامه مجلسی ادامه می دهد: ای عزیز تفکر کن که چگونه آن بزرگواران از نخوت رفتار آن الاغ اندیشه داشته اند و به درگاه خدا عذر می طلبیدند پس چگونه است حال آنان که با غرور بر (مرکب ها و) اسب های قازی نژاد می نشینند و بر زمین و آسمان منت می نهند؟! (۳)

۴- از حضرت رسول منقول است: زیاد به دنبال شکار نروید که بر شما بیم ضرر دارم و چون صدای سگ یا فریاد الاغ را بشنوید از شر شیطان رجیم به خدا پناه برید زیرا آنها می بینند چیزی که شما نمی بینید. (۴)

ص: ۸۲

۱- (۱). همان، ص ۲۸۸

۲- (۲). همان، ص ۲۸۹

۳- (۳). همان

۴- (۴). همان، ص ۲۷۷.

۵- از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد. (۱)

۶- از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) سؤال شد کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدم بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد، پرسیدند: بعد از آن کدام مال؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر کجا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد؛ گفتند: بعد از گوسفند کدام؟ فرمود: گاو که در بامداد و پسین شیر می دهد (۲)...

۷- آمده است آن حضرت به عمه ی خود فرمودند؟ چرا در خانه ی خود برکتی نگه نمی داری؟ گفت: یا رسول الله! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد، سپس فرمود: هر که در خانه گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده داشته باشد باعث برکت خانه ی او می شود. (۳)

۸- علامه مجلسی می نویسند: در حدیث معتبر منقول است که شتر باعث عزت اهلش است (۴) و در حدیثی دیگر آمده است که گوسفند موجب برکت و شتر باعث زیبایی و جمال برای صاحبش است. (۵)

۹- روایات فراوانی از آن حضرت در مورد اسب رسیده است از آن جمله فرمودند: خیر و خجستگی بر پیشانی اسب نوشته شده است. (۶)

ص: ۸۳

۱- (۱). همان، ص ۲۸۳

۲- (۲). همان، ص ۲۹۱

۳- (۳). همان، ص ۲۷۳، تاریخ دامپزشکی و، ص ۳۶

۴- (۴). همان، ص ۲۹۲

۵- (۵). تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص ۳۶

۶- (۶). نهج الفصاحه، ص ۲۴، ح ۱۵۵۱، و قریب به این مضمون، ص ۲۲۲، ح ۱۱۰۹.

۱۰- خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن خودداری کنند، کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد. (۱)

۱۱- حکایت شده که آن حضرت شخصاً با آستین خود چهره ی اسبی را پاک کردند و فرمودند: در مورد اسب، جبرئیل به من سفارش کرده است. (۲)

۱۲- در «آداب الحرب و الشّجاع» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: هر که اسبی برای جنگ در راه خدا نگاه دارد خداوند به عدد هر مویی که بر آن اسب باشد در دیوان عمل او نیکی بنویسد و بدی پاک کند. (۳)

آن حضرت به اهمیت اسب در لشکر کشی ها و پیشبرد کار مسلمین واقف بوده و علاوه بر توصیه هایی که در مورد پرورش این حیوان نمود سهم عمده ی غنائم را برای اسب در نظر گرفت بدین ترتیب که سوار یک سهم، و خود اسب دو سهم از غنائم می برد. که در مجموع سه سهم از بهره ی جنگی نصیب او می شد. آن حضرت چند اسب داشتند و به آنها شخصاً رسیدگی می کردند. و همین امر و نیز استفاده از غنائم جنگ، تشویقی بود برای مردم تا به پرورش و نگهداری اسب پردازند بعد از ایشان نیز مسلمین افتخار می کردند نژاد اسب خود را به اسبان حضرت برسانند. چنانکه «گوستاولوبون» (۴) پزشک و جامعه شناس فرانسوی که کتاب تمدن اسلام و عرب را نگاشته است از قول

ص: ۸۴

۱- (۱). نهج الفصاحه، ص ۳۲۴، ح ۱۵۵۲

۲- (۲). تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص ۳۷

۳- (۳). همان، ۳۳

۴- (۴). (م: ۱۹۳۱) م Gustave Lebon

«پالگراو» (۱) جهانگردی که در نیمه ی دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی سفر کرده گوید: عرب ها از میان تمام اسب ها، اسب هایی را اصیل و نجیب می دانند که نژادشان به یکی از پنج مادیانی برسد که پیامبر اسلام سوار آن می شد. (۲) سیر تشکیل سواره نظام و توانمندی نظامی مسلمین را می توان با تخمین اسبانی سنجد که حضرت برای جنگ های مختلف مهیا می کرد. (۳)

۵- . گوشت و شیر

۱. گوشت آقای غذاهاست در دنیا و آخرت (۴)

۲. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد بر عهده ی اوست پول قرض کند و گوشت تهیه نماید. (۵)

۳. کسی که می خواهد خشم و غضبش کم شود گوشت دُرّ اج بخورد. (۶)

۴. آن حضرت از خوردن گوشت خام نهی فرمودند و آنرا کار حیوانات درنده دانستند (۷).

ص: ۸۵

۱- (۱) .Palagrave.

۲- (۲) . تاریخ دامپزشکی و ..، ص ۱۷۱

۳- (۳) . همان

۴- (۴) . کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۲

۵- (۵) . همان، ص ۳۰۹، ح ۳

۶- (۶) . همان، ص ۳۱۲، ح ۳

۷- (۷) . همان، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۱.

۵. نقل شده: آن حضرت دست و کتف [مثلاً گوسفند] را دوست داشتند و از ران کراهت داشتند، زیرا به محل ادرار نزدیک است. (۱)

۶. حکایت شده: حضرت چون ماهی تناول می کردند می فرمودند: «اللهم بارک لنا فیه و أبدل لنا به خیراً منه» خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض آن بهترش را به ما عطا کن! (۲)

۷. بر شما باد به شیرگاو که از همه گیاهی می خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست. (۳)

۸. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هیچ کس با شیر نمی میرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «لبناً خالصاً سائغاً للشاربین» شیری خالص و گوارا برای نوشندگان. (۴)

و. عنکبوت

۱. آن حضرت وجودِ تارِ عنکبوت در خانه را از عواملی می شمرد که موجب فقر می شوند. (۵)

۲. از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که پیامبر فرمودند: خانه شیطانی در خانه های شما، جایی است که عنکبوت، تار می تند. (۶)

ص: ۸۶

۱- (۱). همان، ص ۳۱۵، ح ۳

۲- (۲). حلی المتقین، ص ۵۲

۳- (۳). همان، ص ۵۳، قریب به این مضمون نهج الفصاح، ص ۲۲۷، ح ۱۱۳۵

۴- (۴). نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۶۲، ذیل آیه ۶۶ نحل

۵- (۵). مستدرک وسائل الشیعه، محدث نوری، ج ۳، ص ۴۵۷ (این معنا در احادیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است)

۶- (۶). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۲ باب استحباب تنطیف البیوت من حول العنکبوت .

آنچه گذشت برخی از روایاتی بود که از حضرت در مورد حیوانات حکایت شده بود و در اینجا از معجزات پیامبر در مورد حیوانات مانند سخن گفتن با حیوانات و یا داستان نجات یافتن حضرت از دست مشرکان توسط تار عنکبوتی که بر در غار بود - هنگام هجرت آن حضرت (۱) - و... سخن به میان نیاوردیم.

ص: ۸۷

۱- (۱). از جمله رک: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۹۲ و ج ۱۹، ص ۳۱ به بعد (باب الهجر و مبادیها و میت علی)

فصل دوم: تاثیرگذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

اشاره

ص: ۸۸

پرسش:

رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است؟

پاسخ:

درآمد

ستایش بیکران مخصوص آن پروردگار «رحمان و رحیمی» که برای بشر از جنس خودش (۱) پیامبر رحمت فرستاد (۲) و با رحمت و اسعه اش او را نسبت به

افراد مهربان و خو قرار داد (۳) و او را که دارای اخلاق نیک و خلق عظیم بود، (۴) برای انسان ها الگوی نیکو معرفی نمود. (۵) همگان را به پیروی و اطاعت از او دستور داد. (۶) و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۷) چرا که معلم او خدای سبحان است و گفتار او گفتار خداوند است. (۸)

و خوشبختی و عاقبت بخیری بشر را در گرو اطاعت و پیروی از رهنمودهای دلسوزانه ی او قرار داد. (۹) و شقاوت و بدبختی بشر را در مخالفت با دستورات او دانست. (۱۰)

با توجه به مقدمه ی فوق، بر همه به ویژه کسانی که به رسالت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) گواهی داده اند و خود را از پیروان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) می دانند، لازم

ص: ۹۰

۱- (۱). لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم. (توبه / ۱۲۸)

۲- (۲). و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين. (انبیاء/ ۱۰۷)

۳- (۳). فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر... (آل عمران / ۱۵۹)

۴- (۴). وانك لعلی خلق عظیم (قلم/ ۴)

۵- (۵). لقد كان لكم فی رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الاخر و ذكر الله كثيراً (احزاب/ ۲۱)

۶- (۶). و اطيعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم و اصبروا ان الله مع الصابرين (الانفال/ ۴۶)

۷- (۷). حشر / ۷

۸- (۸). وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحی یوحى علمه شدید القوى (نجم / ۳ - ۵)

۹- (۹). يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم فان تنازعتم فی شىء فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تومنون بالله و اليوم الاخر ذلك خير و احسن تاويلا (نساء / ۵۹) ... وان تطيعوه تهتدوا ... (نور/ ۵۴)

۱۰- (۱۰). قل اطيعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا يوجب الكافرين (آل عمران / ۳۲). و يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا

الرسول ولا تبطلوا اعمالكم (محمد / ٣٣) و.... لهم فى الاخرة عذاب النار ذالك بأنهم شاقوا الله ورسوله ... (حشر / ٣ و ٤).

است که زندگی خویش را براساس رهنمودها و شیوه‌ی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) تنظیم نمایند، و او را در تمام ابعاد زندگی خویش الگو و اسوه قرار دهند. تا این که از رستگاران قرار گیرند. که البته این به دست نمی آید مگر با شناخت کامل معارف ناب اسلامی از سرچشمه کتاب و سنت و عمل به آنها.

وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله):

همان طور که قرآن کریم گزارش کرده است و تاریخ گواهی می دهد، وضعیت زن در زمان طلوع اسلام، در سراسر جهان به ویژه در میان اقوام و مردمی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آنجا مبعوث شد. وضعیت بسیار اسفبار و نابهنجاری داشته است. که برخی از اعراب، هنگامی که بشارت نوزاد دختر را می شنید، قرآن کریم واکنش آنها را چنین معرفی می کند:

«در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود، و به شدت خشمگین می گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد، (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می کنند.» (۱)

برخی اعراب به علل گوناگون از جمله به خاطر ترس از فقر، دختران خود را می کشتند. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است:

ص: ۹۱

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» (۱) و فرزندانتان را از ترس فقر، مکشید؛ ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!»

و به این ترتیب قرآن کریم با این عمل زشت و ننگین برخورد نموده و اعراب را از این عمل ضدانسانی نهی نموده و در آیاتی هشدار می دهد:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۲) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند.

با توجه به شرایط زمانی و مکانی زمان بعثت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با سرانگشت «رحمت و محبت» گره ی همه ی مشکلات را باز نمود تا نشان دهد که می توان با محبت زیست و اصل را بر محبت نهاد و در سایه ی آن، دل های سخت تر از سنگ را نیز نرم و مطیع خود ساخت.

برای اینکه کامل ترین الگو برای همه ی انسان ها، در تمام شرایط باشد، در محیطی خشن و خشک، با انسان هایی که غیر از شمشیر و شراب و شهوت چیز دیگری نمی شناختند، مبعوث شد. گرفتاری های بی شماری که برای کمتر انسانی ممکن است همه با هم اتفاق بیفتند، برایش اتفاق افتاد، و او در همه ی مراحل بر مشکلات فائق آمد.

ص: ۹۲

۱- (۱). اسراء/ ۳۱

۲- (۲). تکویر / ۸ و ۹.

بررسی سیره ی پیامبر در ابعاد مختلف از حوصله ی این نوشتار خارج است ما در اینجا به طور مختصر به بیان «رفتار پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با خانواده» و توصیه های آن حضرت نسبت به زنان می پردازیم:

عشق و محبت به خانواده

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نسبت به زنان، عنایت ویژه ای داشتند تا جایی که در روایات از ایشان چنین حکایت شده است:

«خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا- کریم، ولا اهانهن الا لئیم؛ (۱) بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده داشته باشد و من بهترین شما در رفتار با خانواده ام هستم، احترام و اکرام نمی کنند زنان را، مگر افراد بزرگوار، و همچنین به زنان اهانت نمی کنند مگر افراد پست و فرومایه.»

و همچنین از آن حضرت نقل شده:

«کلما ازداد العبد ایمانا ازداد حبا للنساء؛ (۲) هرگاه بنده ای ایمانش زیاد شود محبتش نسبت به زنان روبه فزونی می گذارد.»

عشق ورزیدن به زن، یک امر فطری و خدادادی است. و قرآن کریم این دوستی و محبت بین زن و مرد را به «مودت و رحمت» تعبیر کرده است. و

ص: ۹۳

۱- (۱). فقه السنه، سید سابق، ج ۲، ص ۱۸۵، و الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۶۳۲

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عمل، این مودت و رحمت را به نمایش گذاشت از این رو امام صادق (علیه السلام) مهر و محبت ورزیدن به زن را از اخلاق انبیاء شمرده است. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) محبت و مهربانی و مدارای با زنان را سفارش می کرد و از ایشان حکایت شده:

«حب الی من دنیاکم هذه ثلاث، الطیب و النساء و قره عینی فی الصلاة؛ (۲) از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی تر است: یکی بوی خوش و دوم زنان و سوم این که نور چشم من نماز است.»

بدیهی است که این سخن پیامبر به خاطر شهوت و غریزه ی جنسی نیست، بلکه آن حضرت با بیان چنین سخنانی می خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، احترام به زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرارداد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یک معیار کلی برای همه ی انسان ها است اینکه «اهانت به زن کار انسان های پست و دور از تمدن و فرهنگ انسانی است زیرا اهانت به زنان با کرامت انسانی سازگار نیست»، با این معیار می توان گفت که اگر در جوامع اسلامی به زنان ستم می شود و حق و حقوق آنان رعایت نمی شود، به خاطر خلق و خوی پست انسان ها است و هیچ ارتباطی به قوانین اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) ندارد.

ص: ۹۴

۱- (۱). «من اخلاق الانبیاء حب النساء»، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۳

۲- (۲). المذهب البارع، ابن فهد الحلی، ص ۱۷۳ و المجموع، محی الدین النووی، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

کدام مصلحتی تاکنون در جهان چنین جمله ای درباره ی زنان گفته است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۱۴ قرن پیش بیان فرموده است. اگر مردان دنیا به همین جمله ی کوتاه و پرمحتوای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توجه کنند، دیگر به هیچ زنی در دنیا ستم نخواهد شد و حق و حقوق او پایمال نخواهد شد. اگر امروز در دنیا شاهد انواع ستم و تبعیض بر زنان هستیم، به خاطر فاصله گرفتن انسان ها از کتاب خدا و از بیانات گهربار آورنده ی آن یعنی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) است.

خوش رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خانواده

آن حضرت در مقابل برخوردهای ناشایست همسران خود، با نرمی و مدارا رفتار می نمود. و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه نموده است و می فرماید:

«اتقوا الله اتقوا الله فی الضعیفین: الیتیم و المرءة، فان خیارکم خیارکم لاهله؛ (۱) تقوای الهی را در مورد دو گروه ضعیف رعایت کنید یکی یتیم و دیگری زن، چرا که بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده اش داشته باشد.»

و همچنین از آن حضرت حکایت شده:

«احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا، والطفهم باهله، و انا الطفکم باهلی؛ (۲) بهترین مردم از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر خلق و خو

ص: ۹۵

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴

۲- (۲). حیاة الامام الرضا (علیه السلام)، باقر شریف القرشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

می باشند و نیز آنان که با خانواده شان لطیف تر و مهربان تر برخورد می کنند و (وبدانید) من لطیف ترین شما نسبت به خانواده ام هستم.»

و در بیانی دیگر از آن حضرت حکایت شده:

«ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا، و خيار کم خيار کم لنسائهم؛ (۱) به درستی که کامل ترین مومنین از نظر ایمان آنهايي هستند که نیکوترین خلق و خور را دارند و بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده اش دارد.»

این سفارش های پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیانگر این نکته است که مردم آن روزگار مثل برخی از مردم روزگار ما این ذهنیت را داشته اند که زن موجودی بی ارزش و فرومایه است، و ظلم و ستم بر زن را حق خود می دانستند، و هرگونه ظلم را بر او روا می داشتند و او را از هرگونه حق مسلم اش محروم می نمودند.

به همین دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این تأکیدها هدفش این بود که این ذهنیت را از اذهان همه ی انسان ها پاک کند و به آنها بفهماند که زنان از نظر شخصیت با مردان هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت آنان در بعد فیزیکی و جنسیت است.

پرهیز از توهین به همسر

در طول تاریخ، مردان به خاطر برخورداری از قدرت جسمی، بر زنان ظلم و ستم روا می دارد، اگر اختلافی بین زن و شوهر به وجود آید مرد از قدرت

ص: ۹۶

۱- (۱). همان، ص ۲۲۶، بحارالانوار، ۱۰۰، ص ۲۲۶، ح ۱۵، الامالی، الطوسی، ص ۳۹۲.

بدنی سوء استفاده نموده و زن مظلوم را تنبیه و آزار جسمی می نماید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که پیامبر رحمت است برای این که مردان را از این عمل زشت و خلاف اصول انسانی باز دارد چنین می فرماید:

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.» (۱)

در حدیث دیگری از ایشان حکایت شده: «برادرم جبرئیل همواره در مورد زنان سفارش می کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست حتی به زنش «اف» بگویم.» (۲)

و در روایت دیگری از حضرت نقل شده:

«یؤتی الرجل من امتی یوم القیامه و ما له من حسنه ترجی له الجنه، فیقول الرب تعالی: ادخلوه الجنه فانه کان یرحم عیاله؛ روز قیامت مردی از امت من می آید در حالی که هیچ عمل نیکی ندارد تا به بهشت امیدوار باشد، آنگاه پروردگار بلند مرتبه می گوید، او را داخل بهشت نمایید! زیرا او با خانواده اش مهربان بود.» (۳)

ص: ۹۷

-
- ۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰ ح ۶
 - ۲- (۲). مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۲
 - ۳- (۳). کنز العمال، المتقی هندی، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

یکی از ویژگی های بارز آن پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) رعایت عدالت بین همسران خود بود که به مواردی از آن اشاره می شود:

۱. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مهریه ی هریک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنة) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت. (۱) ویژگی هایی از قبیل قرشی و غیر قرشی، جوان و غیر جوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد این نوع برخورد حتماً اثر خود را در ذهن زنان می گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند و زمینه ی هرگونه فخر فروشی ... را از بین می برد.

۲. علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه ی زندگی نیز، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برابری و تساوی را رعایت می کرد. به عنوان مثال: پس از فتح خیبر به هر کدام صد وسق (۲) (هشتاد وسق خرما بیست وسق جو) پرداخت. (۳)

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سایر امور نیز عدالت را رعایت می کرد، مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره ی یکایک همسرانش سر می زد و از آنان

ص: ۹۸

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۴ - ۶۴۷، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۳-۱۹۷

۲- (۲). وسق (بر وزن غصب) به معنای یک بار شتر یا شصت صاع نزدیک به سه کیلو است. (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۱۴)

۳- (۳). مغازی، ج ۲، ص ۶۹۳.

احوال پرسى مى کرد. او هر شب در اتاق يکى از آنان به سر مى برد و عدالت را کاملاً رعایت مى کرد. (۱)

با این که قرآن کریم اختیار تام را به دست آن حضرت داده بود (۲) و زنان نیز این شرایط را با رضایت کامل پذیرفته بودند، ولی با این حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام سعی خود را برای رعایت عدالت بین آنان به کار مى برد.

مدارا و گذشت

ویژگی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار آن مى گذشت و آنان متوجه اشتباه خود مى شدند و شرمنده مى شدند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود. که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه مى کرد، و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش، این مشکل را برطرف مى کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان ها یکی از وظایف انبیاء است.

در اینجا به ذکر چند نمونه از نگاه آیات و روایات مى پردازیم:

ص: ۹۹

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۳، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵

۲- (۲). اشاره به سوره احزاب، آیه ۵۱.

۱. سوره تحریم

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می کنی درحالی که خشنودی همسرانت را می طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معین ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.»

شان نزول

برخورد همسران با پیامبر(صلی الله علیه و آله) در داستان ماریه

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) هر روز اوقات فراغت خود را نزد یکی از همسرانش می گذارند، تا عدالت رعایت شود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدرش برود، در نبود او، حضرت، ماریه ی قبطیه - که مادر ابراهیم فرزند رسول الله(صلی الله علیه و آله) و خادم حضرت بود - را نزد خود خواند.

وقتی حفصه متوجه شد ماریه نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده است، بنای ناسازگاری گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره ی من و با غیر من؟! حاشا!»، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می کنم و سوگند

ص: ۱۰۰

به خدا! که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این موضوع را با کسی در میان مگذرار.» ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد. (۱)

نکته: شأن نزول فوق و دیگر شأن نزول های آیه حاکی از این است که برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بهانه های مختلف با آن حضرت ناسازگاری می کردند. اما آن حضرت با برخورد کریمانه و مهربانی، رضایت آنان را جلب می نمود و برای رضایت آنان حتی چیزهای حلال را بر خود حرام می کرد.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ إِن كُنتَ تُرِدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعُكَنَّ وَأَسَرِّحُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنتَ تُرِدُّنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (۲) ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر همواره زندگی پست (دنیا) و زیور آن را می خواهید پس بیاید تا شما را بهره مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم. و اگر همواره خدا و فرستاده اش و سرای آخرت را می خواهید، خدا برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

ص: ۱۰۱

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۹، و الدرالمنثور، ذیل آیه و روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۲۴

۲- (۲). احزاب / ۲۸ و ۲۹.

کناره گیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همسران

هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنج های آل ابی الحقیق دست یافت، برخی از همسرانش گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: آن طوری که خداوند دستور داده بود، بین مسلمانان تقسیم کردم.» زنان غضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می کنی اگر ما را طلاق دهی، هم طرازیایی از قوم خود پیدا نمی کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند در مورد برخورد با رسولش واکنش نشان داد و دستور داد حضرت از آنان کناره گیری کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آنان کناره گیری کرد و در «مشریه ام ابراهیم» بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حایض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادشان جایز باشد.

آنگاه آیه ی تخییر نازل شده و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همراه با آخرت، و یا دنیاخواهی و بهره وری از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت. ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم» دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه ی تخییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

۳. سوره ی حجرات، آیه ۱۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ

وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنَسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعِيدُ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی [از مردان]، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب‌ها [ی زشت] نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.»

شأن نزول:

در ذیل این آیه نقل شده که تعبیر «ولانساء من نساء» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. و نیز گفته شده که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می داد. (۲)

ابن عباس در مورد این آیه نقل می کند:

روزی «صفیه» گریان نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چرا به او پاسخ ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد (صلی الله علیه و آله)؟! آنگاه آیه ی فوق نازل شد.

ص: ۱۰۳

۱- (۱). حجرات/ ۱۱

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۵، هم چنین ر. ک: روح المعانی، و تفسیر المقباس و تفسیر ابن عباس، ذیل آیه.

اگر در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزول ها تحقیق کنیم به نمونه های زیادی از این قبیل برمی خوریم ولی قصد ما شمارش همه ی موارد نیست و به صحت تمام موارد نیز حکم نمی کنیم؛ ولی از برخی آیات و شأن نزول های آنها به دست می آید که برخی از همسران پیامبر آن حضرت را آزرده خاطر می کردند اما آن حضرت با کرامت و بزرگواری از سر گناه و خطای آنان می گذشت و مدیریت و بزرگواری آن حضرت نمی گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد.

نمونه های روایی

اشاره

در این قسمت به ذکر نمونه هایی با استناد به روایات و تاریخ می پردازیم:

۱. نزاع در خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با حفصه نشسته بود که بین آنان نزاعی رخ داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: آیا می خواهی بین من و بین خودت شخصی را حاکم قرار دهی؟ گفت: بله حضرت، به دنبال عمر (پدر حفصه) فرستاد. وقتی عمر به آنان وارد شد، پیامبر به حفصه فرمود: سخن بگو! حفصه گفت: ای پیامبر! تو بگو، ولی حق بگو! عمر رو به دخترش کرد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر، غیر از حق نمی گوید (۱)...

ص: ۱۰۴

۱- (۱). مجمع البیان، ذیل آیات سوره احزاب، ر.ک: روح المعانی و الدر المنثور ذیل همین آیات بحث کتک زدن ابوبکر به عایشه و عمر به حفصه نقل شده است.

۲. شکستن ظرف غذا در خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اطاق عایشه بود که خادم صفیه، ظرف غذایی را برای پیامبر آورد، عایشه محکم بر دست خادم زد، کاسه افتاد و دو نیم شد و غذا بر زمین ریخت؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکه های ظرف را کنار هم گذاشت و طعام را جمع آوری کرد و در ظرف ریخت و فرمود: «کلوا غارت امکم» بخورید مادران غیرتش به جوش آمده است. و خادم را نگاه داشت تا از خوردن فارغ شد، آنگاه کاسه ی سالمی از اطاق عایشه به جای کاسه ی شکسته، به خادم داد و کاسه ی شکسته را نگاه داشت. (۱)

در روایات نمونه های فراوانی وجود دارد که حاکی از رحمت و لطف و بزرگواری پیامبر در خانواده است.

به عنوان مثال هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ماریه برآشفته و نزاع به پا کرد و مشکلات فراوان به وجود آورد پیامبر به او نفرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن، و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم، (۲) اولی را اختیار کردی! و یا نفرمود: آیه ی قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم. (۳) حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا بدون اشاره به کوتاهی های برخی همسران، از همه ی این امور با کمال بزرگواری می گذشت.

ص: ۱۰۵

۱- (۱). السنن الکبری، البیهقی، ج ۶، ص ۹۶

۲- (۲). اشاره به آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب است

۳- (۳). اشاره به آیه ۵۱ سوره احزاب است.

مدارا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در شأن نزول مطرح شده ذیل آیات اول سوره ی تحریم بروز و ظهور بیشتری دارد و هر انسانی را شگفت زده می کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی ها و تغافل ها به خضوع وا می دارد.

مردی که می خواهد نسبت به خانواده ی خویش مدیریت داشته باشد، و معلمی که می خواهد کلاسی را اداره کند، و حاکمی که خواهان اداره ی جامعه است. باید به اصل تغافل و چشم پوشی توجه نماید و مرد خانه باید از پیامبر بیاموزد که گاه در مقابل بی اعتنایی ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد نماید.

سخاوت و گشاده دستی نسبت به خانواده

ویژگی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخاوت ورزی نسبت به اهل و عیال می باشد، که آن بزرگوار بر این اصل تأکید فرموده است:

عنه (صلی الله علیه و آله): «ما من عبد یکسب ثم ینفق علی عیاله الا اعطاه الله بکل درهم ینفقه علی عیاله سبعمائه ضعف؛ (۱) هیچ بنده ای نیست که درآمد خود را انفاق کند بر خانواده اش مگر اینکه خداوند در مقابل هر درهمی از آن هفتصد برابر به او عطا می کند.»

عنه (صلی الله علیه و آله): «دینار انفقته علی اهلک، و دینار انفقته فی سبیل الله و دینار انفقته فی رقبه، و دینار تصدقت به علی مسکین، و اعظمها

ص: ۱۰۶

الدینار الذی انفقته علی اهلک؛ (۱) اگر دیناری انفاق کنی بر خانواده ات و دیناری در راه خدا پردازی و دیناری برای آزاد کردن بنده ای و دیناری را به مسکین صدقه بدهی (در بین این انفاق ها) انفاق بر خانواده فضیلتش بیشتر است.»

این گفتار و اعمال پیامبر عظیم الشان الگویی برای همگان است.

نظافت و آراستگی

نظافت و تمیزی از ارکان زندگی انسان است، که حیات و لذت بردن از حیات، بستگی به آن دارد. نظافت در خانه، کوچه، بازار، اداره و مغازه ضروری و اجتناب ناپذیر است. نظافت با خوردن، آشامیدن، پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان، ارتباط دارد و حتی به استحکام نظام خانواده نیز کمک می کند از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به مردان می فرماید:

«لباس های خود را تمیز کنید و موهای خود را کوتاه کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان شان به فساد کشیده شدند.» (۲)

وقت گذاری برای خانواده

اینگونه حکایت شده است:

«و کان من اخلاقه (صلی الله علیه و آله) انه جمیل العشرة دائم البشر، یداعب اهله، و یتلطف بهم و یوسعهم نفقة و یضاحک نساءه ... کان اذا صلی العشاء یدخل منزله یسمر

ص: ۱۰۷

۱- (۱). حواریات فقهیه، السید محمد سعید الحکیم، ص ۲۹۳

۲- (۲). نهج الفصاحة، ص ۷۲ رقم ۳۷۸.

مع اهله قليلا قبل ان ينام يوانسهم بذلك (صلى الله عليه و آله)...؛ (۱) پیامبر همیشه خوش برخورد و با خانواده اش خوش رفتار و مهربان بود، هزینه ی زندگی آنها را زیاد می پرداخت و با آنان خندان بود و... و همواره بعد از نماز عشاء مقداری با خانواده اش به سر می برد و قبل از خواب با آنها انس می گرفت...»

همکاری در امور خانه و خانواده

سیره ی عملی پیامبر (صلى الله عليه و آله)، امام علی (عليه السلام) و سایر ائمه اطهار (عليه السلام) اینگونه بود که در خانه داری به همسران شان کمک می کردند. در روایت این چنین آمده است: «رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به خانه ی علی (عليه السلام) وارد شد و او حضرت فاطمه (سلام الله عليها) را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب دستی گندم آرد می کنند، پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمود: کدام یک خسته تر هستید؟ علی (عليه السلام) عرض کرد: فاطمه خسته تر است. پیامبر (صلى الله عليه و آله) به او فرمود: برخیز دختر عزیزم! فاطمه (سلام الله عليها) برخاست و پیامبر (صلى الله عليه و آله) به جای او نشست و علی (عليه السلام) را در آرد کردن کمک کرد». (۲)

در پایان حدیثی از آن پیامبر مهر و رحمت حکایت می کنیم:

«من ادخل علی اهل بیده سرورا خلق الله من ذلك السرور خلقا يستغفر له الي يوم القيامة؛ (۳) کسی که خوشحالی و سرور به خانواده اش برساند خداوند از آن سرور، موجودی خلق می کند که برای او تا روز قیامت طلب آمرزش می کند.»

ص: ۱۰۸

۱- (۱). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰.

۳- (۳). کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

به امید آنکه همه ی شیفتگان حقیقت با درک حقانیت اسلام، زندگی خویش را براساس قرآن و فرمایشات و شیوه ی زندگی آن بزرگوار تنظیم نمایند، تا از این گرفتاری های ساخته و پرداخته ی دست انسان، رهایی یابند.

پرسش:

روابط پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دختر و همسرانش چگونه بود؟

پاسخ:

قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۱) بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.» ما باید برای سعادت حیات دنیوی و اخروی همچنین مادی و معنوی، از سیره ی آن حضرت توشه برداریم زیرا این منبع پر فیض الهی، برای همه جهانیان رحمت مجسم الهی است؛ گفتار و کردار آن سرچشمه ی معارف الهی، برای همه ی انسان ها تا قیامت سرلوحه ی زندگی است. اکنون ارتباط آن حضرت با دختر و همسرانش را به بررسی می نشینیم:

ص: ۱۰۹

زندگی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، پر از مهر و محبت و عاطفه است با همسران خود روابط بسیار صمیمانه داشت و با برخی همسران در حیات و مماتشان همدم و انیس بود.

بهتر از او خدا نداده است

محبوبه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) همه ی زندگی و ثروت خود را برای اهداف اسلام انفاق نمود، همیشه در لحظات بسیار حساس و سرنوشت ساز یار و یاور پیامبر بود از این روی پیامبر در زندگی برای او احترام خاص قائل بود و بعد از وفات همیشه در یاد او بود در این زمینه جالب است به گفتار عایشه توجه شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون به خدیجه علاقه ی فراوان داشت همیشه او را به نیکی یاد می کرد، عایشه اعتراض می کرد و می گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر از او تعریف می کنی؟!

خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می ورزیدند؛ و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب می کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم.» (۱)

ص: ۱۱۰

باز هم عایشه گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی بردم با اینکه سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیلی از او تعریف می کرد. و خدا به رسولش دستور داده بود: به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است! بسیاری از اوقات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گوسفندی را می کشت و گوشتش را برای دوستان خدیجه می فرستاد.» (۱)

همکاری با خانواده

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای خانواده دلسوزی می کرد و به آنان کمک می کرد و دیگران را هم به همکاری با خانواده تشویق می نمود. طبق برخی نقل ها پیامبر در امور خانه به خانواده ی خود خدمت می کرد و با همسران گوشت خرد می کرد. (۲)

نفرین نمی کرد

این از اخلاق فوق العاده آن حضرت بود که به دیگران نفرین نمی کرد چنانکه نوشته اند: آن حضرت هرگز زن یا خدمتگزاری را نفرین نکرد. (۳)

از عایشه نقل شده که گفت: مانند حرف زدن شما، تند حرف نمی زد سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می گوئید. (۴)

ص: ۱۱۱

۱- (۱). صحیح مسلم مسلم بن حجاج نیشابوری، (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۱۰

۲- (۲). راه روشن، فیض کاشانی، ص ۱۴۹

۳- (۳). همان، ص ۱۵۵

۴- (۴). همان، ص ۱۵۹.

خداوند در تعریف اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (۱) و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» خلق عظیمی که سرمشق زندگی برای همه انسان ها است.

سعید بن هشام گوید: «بر عایشه وارد شدم و از اخلاق رسول خدا پرسیدم. گفت: مگر قرآن نمی خوانی؟ گفتی: بله؟ گفت: خلق رسول خدا قرآن است.» (۲)

این روایت در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده است. هر چه در قرآن، از اخلاق، آداب و فضائل و مکارم آمده پیامبر (صلی الله علیه و آله) مجسم آنهاست و جواب عایشه «کان خلقه القرآن» (۳) بسیار لطیف و مشتمل بر حقانیت است. (۴)

روابط پیامبر با دختران

در حیات پیامبر اکرم ارتباط چشمگیری با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به چشم می خورد. در مورد دختران دیگر پیامبر - چه حقیقی باشند یا از همسر قبلی خدیجه باشند - چندان رفتار فوق العاده ای را مشاهده نمی کنیم اما نسبت به حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) یک رفتار خاص و برخورد بسیار صمیمانه ای مشاهده می شود. و این رفتار و برخورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای همه ی جهانیان

ص: ۱۱۲

۱- (۱). قلم / ۴

۲- (۲). همان / ص ۱۴۵

۳- (۳). صحیح شرح العقیده الطحاوی، حسن سقاف، ص ۴۱۹

۴- (۴). برای آشنایی بیشتر با روابط پیامبر با همسران رجوع شود به پرسش «رفتار پیامبر با خانواده».

بویژه نسل تشنه ی معنویت امروز یک الگوی کامل است. سخن در این باره بسیار است که در اینجا چند نمونه ارائه می شود.

یادآوری

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سه فرزند پسر نیز داشتند که در کوچکی همه رحلت کردند.

امّ اییها

وقتی آیه ی شریفه ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (۱) نازل شد، بر حسب این آیه زنان رسول خدا افتخار کنیه ی «امّ المؤمنین» یافتند. حضرت فاطمه نزد پدر آمد و تقاضای افتخار کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند، تو مادر منی. (۲)

شدت علاقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) به حدی بود که او را «امّ اییها» (مادر پدر خود) خطاب می فرمود. فاطمه (سلام الله علیها) حاصل عمر آن حضرت بود و در همه حال غمخوار پدر بود، وقتی مشرکین مکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اذیت می کردند و گرد و خاک و شکمبه ی حیوانات بر روی آن حضرت می ریختند، این فاطمه (سلام الله علیها) بود که غبار غم از چهره ی پدر می شست و باعث تسلی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شد.

ص: ۱۱۳

۱- (۱). احزاب / ۶

۲- (۲). الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)، ح صفری، ص ۶۰.

روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه (سلام الله علیها) به استقبال پدر شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ می دارد و پیروز می گرداند. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بوسیدن فاطمه (سلام الله علیها)

بوسیدن فرزندان توسط پدر علاوه بر اجر معنوی و بلندی درجات، در زندگی فرزند و تربیت او هم تاثیرات فوق العاده ای دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) عشق و علاقه ای فراوان داشت چنانکه از عایشه حکایت شده:

«فاطمه در سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می شد آن حضرت دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشاند و هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وارد می شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می خاست، دست آن حضرت را می بوسید و در جای خودش می نشاند.» (۲)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). همان، ص ۶۲

۲- (۲). همان، ص ۱۰۱.

ابو ثعلبه خشنی می گوید: «هر گاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مسافرت بر می گشت به منزل فاطمه می رفت، فاطمه به استقبال پدر می رفت و حضرت او را در آغوش می گرفت و بین دیدگانش را می بوسید.» (۱)

رابطه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اینقدر صمیمانه بود که چندین مرتبه فاطمه(سلام الله علیها) را پاره تن خود معرفی کرد.

فاطمه پاره ی تن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

این روایت را شیعه و سنی هر دو نقل کرده اند که «روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در حالی که دست حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می شناسد که می شناسد و هر کس او را نمی شناسد، بداند که فاطمه(سلام الله علیها) دختر محمد(صلی الله علیه و آله) است، او پاره ی تن، قلب و روحی در کالبد من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است!» (۲)

مرا بابا صدا کن

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که حضرت فاطمه(سلام الله علیها) فرمود:

به هنگام نزول آیه ی شریفه ی: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (۳) هیبت و شکوه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مانع شد که به حضرت بگویم:

ص: ۱۱۵

۱- (۱). همان، ص ۱۰۲

۲- (۲). همان، ص ۱۰۳

۳- (۳). فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید. (نور / ۶۳).

«یا اِبْنَهُ» (ای پدر جان)، لذا ایشان را «یا رسول الله» خطاب می کردم. چند بار ایشان را به همین ترتیب صدا کردم، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینکه رو به من کرده فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره ی تو و خانواده ی تو و نسل تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم. «انت منی و انا منک»، قولی یا اِبْنَهُ فَأَنْهَا أَحَبُّي للقلب و أَرْضِي للرب» تو از منی و من از تو، بگو به من «ای بابا» زیرا آن مایه ی حیات قلب من و خشنودی پروردگار است. پس حضرت، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارک را بر صورتم کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم.» (۱)

فداها ابوها

اشاره

چشم فلک تاکنون دختری را مانند فاطمه (سلام الله علیها) ندیده که اینقدر نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مقام و منزلت داشته باشد. چرا این همه احترام برای او؟ چون فاطمه (سلام الله علیها) در رضای خدا و رسولش گم شده بود رضایت آنان را بر همه چیز مقدم می داشت و به آن اهمیت می داد لذا منزلت او بالا رفت. رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) با فاطمه (سلام الله علیها) چنان بود که هرگاه به مسافرت می رفت آخرین کسی را که برای خداحافظی نزد او می رفت فاطمه (سلام الله علیها) بود، و چون از سفر باز می گشت نخستین کسی را که به دیدارش می رفت فاطمه (سلام الله علیها) بود و مدتی طولانی در منزل او می ماند.

ص: ۱۱۶

حکایت شده: در یکی از سفرها فاطمه (سلام الله علیها) در غیاب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و یک پرده برای در خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مراجعت از سفر یکسره به خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) آمد، اما بر خلاف گذشته رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره اش نمایان بود از خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه (سلام الله علیها) از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تاکنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود.

فاطمه (سلام الله علیها) فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره ها را باز کرد، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد: «دخترت سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا صرف کن!» همین که فرستاده ی فاطمه (سلام الله علیها) به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و جریان را عرضه داشت؛ پیامبر سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به فدایش باد). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه ی بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این سخنان را فرمود و از منبر پایین آمد و به خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) رفت. (۱)

ص: ۱۱۷

صفحه سفید

ص: ۱۱۸

پرسش:

شخصیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان چگونه است؟

پاسخ:

بی تردید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصیت یکتا و بی نظیر جهان در تمام ابعاد زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) است چنان که کتاب آسمانی قرآن کریم و سیره ی تاریخی آن بزرگوار، در طول زندگی خود به این مطلب شهادت می دهد. اما آن چه که می تواند تصدیق کننده ی قرآن کریم و تاریخ زندگی آن بزرگوار باشد و آن شخصیت جهانی را به جهانیان معرفی نماید؛ اظهار نظر دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیر مسلمان است که در طول تاریخ به تمجید ابعاد مختلف زندگی آن حضرت پرداخته اند.

در این نوشتار سعی شده دیدگاه های دانشمندان غیر مسلمان در مورد آن حضرت به صورت مختصر آورده شود. البته قابل توجه است که این نوشتار به اظهار نظر برخی از دانشمندان و به صورت گزینش از دیدگاه های آنان اشاره خواهد داشت، چرا که برخی از آنان، شخصیت آن حضرت را به صورت گسترده مورد توجه قرار داده اند.

ص: ۱۱۹

(۱)

ولتر دانشمند و نویسنده‌ی متفکر و مشهور فرانسه می‌گوید:

«محمد، بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود، و مردانی بزرگ نیز، در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد.

قانون‌گذاری خردمند، جهان‌گشایی توانا، سلطانی داد‌گستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگ‌ترین انقلابات روی زمین را پدید آورد. (۲)

در جای دیگر می‌گوید:

«باید اعتراف کرد که محمد (صلی الله علیه و آله) تقریباً همه‌ی آسیا را از شرک‌رهای بختید، و آئین خدای یکتا را بر همه‌ی کشورها گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت پرستان قیام نمود....» (۳)

۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی

(۴)

«در عصر تابش نور و علم و ظهور حقیقت، فضائل غیر قابل انکار مؤسس اسلام و انکار حقائق آئین او، مخالف انصاف بلکه لکه سیاه‌ننگ و عار می‌باشد.» (۵)

ص: ۱۲۰

۱- (۱). VOLTAIRE.

۲- (۲). کلیات ولتر، ج ۲۴، ص ۵۵۵، به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی‌دوانی، ص ۵۱

۳- (۳). کلیات ولتر، ج ۲۸، ص ۵۴۷ و ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۳۸۲ و ج ۱۱ ص ۲۱۶ و ج ۲۶ ص ۳۷۵ و ج ۲۶، ص ۳۳۸

۴- (۴). ایشان کتابی دارد به نام قهرمانان که محمدسباعتی آن را ترجمه کرده به نام «الابطال» و مرحوم ابو عبدالله زنجانی آن را به فارسی ترجمه کرده؛ در این کتاب به مردان نامدار جامعه بشری و از جمله به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است

۵- (۵). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی‌دوانی، ص ۶۱.

در جای دیگر می گوید:

«برای کلیه افراد بشر، از هر چیز لازم تر این است که از سخنان حکیمانه و عام المنفعه محمد (صلی الله علیه و آله) استفاده کنند از هر فرمان و اندرز پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) معلوم می گردد که وی شخصی هواپرست، و طالب جاه و سلطنت دنیوی نبوده، و رسالت او مسلماً بر حق و آسمانی است.» (۱)

در جای دیگر می گوید:

هر سخنی که از زبان او تراوش می کرد، کلماتی بود که از گوهر حکمت های بلیغه و عقل ریخته می شد، گفته هایش شبهات و معضلات را کشف و حل می کرده و بهترین دستور، برای زندگی و تهذیب اخلاق و سعادت جامعه ی انسانی بود. (۲)

محمد (صلی الله علیه و آله) در دنیا، میان امثال خود از مصلحان و معلمان بشر، و پیغمبرانی که به منزله ی چراغ های درخشنده در تاریکی دنیا هستند، ممتاز و بی نظیر بوده است. (۳)

ص: ۱۲۱

۱- (۱). همان، ص ۶۳

۲- (۲). همان، ص ۶۶ و ۶۷

۳- (۳). همان، ص ۶۶ و ر.ک: همان، ص ۵۷ تا ۹۱ و اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۳۲ تا ۳۶.

۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷)، اسلام شناس معروف انگلیسی

(۱)(۲)

«این نکته محقق و مسلم است که در میان همه ی قانون گذاران و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ یک، مشروح تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد(صلی الله علیه و آله) نوشته نشده است.» (۳)

«احترام وی به بزرگ، و تواضعش به کوچک، فراوانی تحملش در برابر افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به خودش جلب کرده است. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید.» (۴)

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را باید یک مصلح دینی و قانون گذاری دانست که در قرن هفتم میلادی در عربستان ظهور کرده است. وی بدون تردید، بزرگ ترین شخصیتی است که قاره ی آسیا می تواند به وجود چنین فرزندی مباحثات کند.» (۵)

۴. ویل دورانت (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر

(۶)(۷)

«اگر بزرگی را، به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم، محمد(صلی الله علیه و آله) از بزرگ ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات

ص: ۱۲۲

۱- (۱) . John davenport.

۲- (۲) . ایشان کتابی دارد به نام عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

۳- (۳) . عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۳

۴- (۴) . همان، ص ۵۴

۵- (۵) . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۱۶ و ۱۷ برای اطلاع بیشتر ر.ک: اسلام از دیدگاه

دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۹۲ تا ۱۲۹

۶- (۶) . Willdurant.

۷- (۷) . ایشان در کتاب تاریخ تمدن، ج ۱۱، (عصر ایمان - تمدن اسلامی) درباره ی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

سخنانی را گفته است.

و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بود، اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه ی مصلحان دیگر بیشتر بود.» (۱)

[

او [دینی ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد، که طی یک سال در یکصد معرکه پیروز شد، و در مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم به وجود آورد، و در روزگار ما نیروی معتبری است که بر یک نیمه ی جهان نفوذ دارد.] (۲)

۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶ - ۱۹۵۰)

«من به دین محمد (صلی الله علیه و آله) به دلیل خاصیت حیات بخشی که دارد، همیشه با نظر احترام عمیق نگریسته ام. به نظر من این تنها کیشی است که استعداد آن را دارد که تمام تغییرات و تبدلات عالم وجود را در خود جذب نماید، و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند.» (۳)

من اعتقاد راسخ دارم که اگر امروز شخصی بزرگ مانند محمد (صلی الله علیه و آله) زمام امور عالم را به دست گیرد، همه از او پیروی می نمایند، و اطاعتش را گردن می نهند. (۴)

ص: ۱۲۳

۱- (۱). تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۲۶

۲- (۲). همان، ص ۲۶ برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۵ تا ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۹۶، ۱۰۰ تا ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹ (به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۱۳۰ تا ۱۵۶)

۳- (۳). اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۳۲

۴- (۴). مجله العرفان، ج ۳۴، ص ۳۲۴، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۵۷ و ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۱۰۶ تا ۱۰۸.

(۱)

«محمد قانون گذاری خردمند و بزرگ بود که دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد. او نماینده ی زنده ی عنایات پروردگار بود.» (۲)

«محمد(صلی الله علیه و آله) صفاتی عالی داشت و الطاف خداوندی فصاحتی فوق انسانی به او عطا کرده بود، چنان چه می توانست نادان ترین مردم زمان خود و خردمندترین آنان را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.» (۳)

«آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.» (۴)

۷. پی یو سیمون لاپلاس (۱۷۴۹-۱۸۲۷م)

«گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و تعالیم او، دو نمونه ی اجتماعی برای زندگی بشری ست. بنابراین اعتراف می کنم که ظهور وی و دین او و احکام خردمندانه اش، بزرگ و با ارزش می باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بی نیاز نیستیم.» (۵)

ص: ۱۲۴

۱- (۱) .Bovlain villiers

۲- (۲) . زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، بولن ویلی یه، ص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۸ و ۱۷۷ و اسلام از نظر ولتر، ص ۱۴

۳- (۳) . همان

۴- (۴) . همان

۵- (۵) . مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۶۹.

۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)

ایشان در قصیده‌ی پر شوری به مدح از آن حضرت پرداخته است که به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود.

«ای محمد! اگر قرآن تو نبود، معجزه‌ای در امت اسلام که پایه‌ای بس استوار دارد، نمی‌دیدیم».

«محمد رهبری است که برای من چنان تصویر می‌شود که گویی سراپای او از عنصر ایمان پی ریزی شده است».

«این همان روح بزرگی است که در لباس قهرمانان، برای حوادث بزرگ تاریخ تجلی می‌کند».

«این یتیمی است که سرپرست ملتی شده است، و پدر سفیدها و سیاهان روی زمین است».

«پیغمبری که دنیا را پر از ذکر نام خدا کرده و همه‌ی ملل روی زمین را به اتحاد دعوت نموده است».^(۱)

۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی

«محمد در دعوت خود صادق و در رسالت خود مخلص و در اعمال و اقوال خود طاهر بوده است».^(۲)

ص: ۱۲۵

۱- (۱). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص ۱۸۰ تا ۱۸۶

۲- (۲). محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، عمر ابو نصر، ص ۷۵، به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان

شرق و غرب، ص ۱۹۵.

۱۰. ادوارد گیبون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی

«شخص محمد از لحاظ جمال و زیبایی صوری، امتیازاتی داشت، و این امتیازات را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی توان ناچیز انگاشت.»

«حافظه اش قوی و پردامنه، و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم دارای قدرت فکر و اندیشه بود، و هم دارای قدرت عمل و اقدام.»

«پیش از آن که شروع به نطق و سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می شدند، و توجه همه به طرف او جلب می شد. صورت آراسته و آمرانه، سیمای موقر و باشکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و بالاخره نکات و لطائفی را که در محاوره به کار می برد، همه را وادار می کرد که در برابر او صدای هلهله ی تکریم را بلند کنند.» (۱)

۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

«شریعت فرزند اسمائیل (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکم فرماست، هنوز هم از عظمت مرد بزرگی که آن را تدوین نموده است حکایت می کند.»

ص: ۱۲۶

۱- (۱) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ص ۱۲-۱۹، و ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۲۲ و ۲۳.

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نظریات صحیح داشت، و دستگاہ سیاسی خود را خوب مرتب نمود، تا زمانی که طرز حکومت در زمان خلفای وی باقی بود، حکومت دینی و دنیوی و شرعی و عرفی، یکی بود، و مملکت هم خوب اداره می شد.» (۱)

۱۲. ماکس مولر (۱۸۱۳ - ۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه آکسفورد

«به زودی مسیحیان خواهند فهمید که محمد یکی از تصدیق کنندگان دین و تعالیم واقعی مسیح بوده است. آن وقت است که از دشمنی خود با محمد که در قرن گذشته مرتکب شده اند، به وحشت خواهند افتاد.» (۲)

۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷ - ۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می نویسد:

عقیده ی شخصی من این است که محمد(صلی الله علیه و آله) در میان مشاهیر عالم، با همه ی ضعف نقائص بشری، بزرگ ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام همّ خود را صرف این کرد که شرک و بت پرستی را از ریشه، منهدم کند و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده خدمتی است که من آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می آورم. (۳)

ص: ۱۲۷

۱- (۱) قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه دکتر زیرک زاده، ج ۱، ص ۱۱۰، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان

شرق و غرب، ص ۲۰۱

۲- (۲) . حکم النبی محمد، سلیم قبعین، چاپ سوم، ص ۸۷ - ۸۲، به نقل از همان

۳- (۳) . تاریخ ایران، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۷۲۶.

(۱)

قرآن لفظ به لفظ به وسیله ی جبرئیل بر محمد وحی شده و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه ای است جاوید، و شاهد بر صدق ادعای محمد پیغمبر خدا، قسمتی از جنبه ی اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشای آن است، و این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است، که نه جن و نه انس، نمی توانند کوچک ترین سوره ای نظیر و شبیه آن بیاورند. (۲)

۱۵. تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰)

نویسنده ی بزرگ و فیلسوف اخلاقی روسی، مؤلف کتاب نامدار «جنگ و صلح» (۳) می نویسد: «جای هیچگونه تردید نیست که محمد پیغمبر، از بزرگان مصلحین دنیا - که نسبت به اجتماع بشری، خدمات شایانی انجام داده اند - به شمار می رود. تنها این فخر برای او کافی است که ملتی پست و خونریز، و بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده، رهانید، و راه ترقی را به روی آنان گشود.» (۴)

۱۶. کلود کاهن

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در اجتماعی ظهور کرد که تشکیلات حکومتی و سیاسی نداشت، و در نتیجه - به طوری که مسلمین امروزی هم عقیده دارند

ص: ۱۲۸

۱- (۱) .MARRY GAYLORD, DORMAN

۲- (۲) . اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۰۶.

۳- (۳) . تولستوی در بسیاری از تألیفات خود از اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نیکی یاد کرده است

۴- (۴) . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص ۲۱۵ تا ۲۱۸.

- پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دین و دولت را با هم توأم نمود، پس قوانین اجتماعی نیز جزئی از اطاعت نسبت به خدا می باشد. از این رو وحی نازل شده بر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شامل دین و سیاست می باشد. (۱)

۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۹۳۵)

(۲)

«محمد (صلی الله علیه و آله) مدبری بزرگ و حکیمی سترگ، و خداوند فصاحت است که سخنانی برگزیده از وی به جای مانده است.

محمد مردی فرزانه است، مرد سیاست و دهاست، و قهرمانی است که در جنگ ها با پیروزی مقرون بوده است. او با بلاغت قرآنش پنجه در افکار جهانیان فرو برد؛ و با شمشیرش، سرهای گردن کشان را در هم کوفت. همچون محمد (صلی الله علیه و آله) قهرمانی وجود ندارد، نه در گذشته و نه حال و نه آینده.» (۳)

۱۸. پرفسور دیوید دو سانتیلا

معاصر و استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاه های اسلامی در دانشگاه رم.

«محمد (صلی الله علیه و آله) ساختمان اجتماع عرب را به صورت دیگری درآورد و برای این منظور همان طور که ابن خلدون درک کرده است، عمیق ترین غرائز فردی را نشو و نما داد و به کمک طلبد. در ابتدا پایه و اساس قبیله از بن کشیده شد، و دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود.» (۴)

ص: ۱۲۹

-
- ۱- (۱). الاسلام فی نظر اعلام الغرب، ص ۹۰ - ۹۱، به نقل از همان، ص ۲۲۱
 - ۲- (۲). ایشان لبنانی بود اما در مصر می زیست و دانشمندی مادی و مخالف ادیان آسمانی بوده است
 - ۳- (۳). الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم، ص ۱۲۲، به نقل از همان، ص ۲۲۳ - ۲۲۶
 - ۴- (۴). میراث اسلام، پرفسور دیوید دو سانتیلا، ترجمه مصطفی علم، تحت عنوان «قانون و اجتماع»، ص ۲۶۵.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مورد روابط همسایگی نصایح زیبایی کرده است. نسبت به همسایه ی خود مهربان باش. چادری بر روی او بیفکن تا از آسیب ماندن مصون ماند. به وی به نظر شفقت و مهربانی نگاه کن. اگر کار زشتی می کند او را ببخش، و اگر نسبت به تو خوبی کرد از او تشکر کن. (۱)

۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی

اگر بزرگی هدف، کمی وسائل و ابزار، و عظمت نتیجه را برای یک نابغه ی بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ، نظیری مانند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نمی توان یافت.

«وی در ثلث اراضی مسکون، امپراطوری ها، ارتش ها، قوانین، خاندان ها و توده های عظیم بشری را به حرکت در آورد. با عظمت تر از آن، این است که عقل ها، اندیشه ها، عقیده ها و روان ها را به نهضت درآورد.» (۲)

«هیچ پیغمبری نتوانسته است مانند پیغمبر اسلام، انقلابی آنچنان مقدس و طولانی و پراهمیت، در آن مدت خیلی کم، به مرحله ی عمل درآورد.» (۳)

۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام

ای فرزند مکه! و ای سلاله ی بزرگواران! و ای باز آورنده ی مجد و عظمت پدران و نیاکان! و ای رهایی بخش جهان از قید عبودیت معبودان باطل! نه

ص: ۱۳۰

۱- (۱). همان، ص ۲۸۸ به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۲۴۲

۲- (۲). اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی، ص ۵۴، به نقل از تاریخ ترکیه

۳- (۳). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۱۹.

تنها جهان به تو افتخار می کند و خدا را به این موهبت گرانقدر سپاس می گوید، بلکه از تمام سعی و کوشش های تو تقدیر می کند. (۱)

۲۱. استانلی لین پولی

ایشان در کتاب «خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام» می نویسد:

«پیامبر اسلام در ظرف ۲۳ سال با شخصیت بارز و قوت کلام و اخلاق و رفتارش توانست یکی از بزرگ ترین مذاهب روزگار را پایه گذاری کند و یکی از کامل ترین تمدن ها و فرهنگ ها را بنیان گذاری نماید. وی یکی از بزرگ ترین قانون گذاران و مربیان مذهبی و سیاستمداران و مردان کارزار می باشد. در حالی که مدرسه ندیده و درس نخوانده بود». (۲)

۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی

پیامبر اسلام در نزد همه ی آن هایی که با او معاشرت داشتند محبوب و محترم بود و دائم به ذکر خدا و مناجات و دعا و نماز مشغول بود. اکثر اوقات را روزه می گرفت و تمام هم خود را برای برقراری عدالت و نیکوکاری صرف می کرد. این بود که نه تنها نظر احترام یارانش را به خود جلب کرده بود، بلکه همه ی اشراف و بزرگان که با او مخالف بودند، به دیده ی احترام به او می نگریستند. (۳)

ص: ۱۳۱

۱- (۱). همان، ص ۲۰

۲- (۲). خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام، استانلی لین پول، ص ۲۷ تا ۲۹ (به نقل از همان، ص ۲۵)

۳- (۳). پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص ۱۸۷ (به نقل از همان، ص ۲۶).

۲۳. واشنگتون ایروینگ (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا

ایشان در کتابی به نام «زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله)» می نویسد:

پیروزی های نظامی او نه غروری در وی ایجاد می کرد و نه لاف و گزافی به وجود می آورد ... هنگامی که بزرگ ترین قدرت در اختیار او بود، با همان سادگی و خضوعی زندگی می کرد که در اوقات گمنامی می زیست؛ و آن قدر از ابراز احترامات شاهانه گریزان بود که هر وقت به مجلسی وارد می شد، هرگاه تشریفات احترام آمیز را علاوه بر حد معمول ابراز می کردند، ناراحت می شد و هر وقت برای توسعه ی قلمرو سلطه و نفوذ اقدامی می کرد، همانا به منظور ایجاد سلطه و نفوذ دینی بود. (۱)

۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی

... بعداً محمد رئیس دولت شد و حتی شهادت دشمنانش این است که با کمال حکمت و بصیرت، امور کشور را اداره کرده است ... در سال های آخر حیاتش از او دعوت شد که یا «دیکتاتور» باشد یا «زاهد»، ولی او این دو وسوسه را رد کرد و تأکید می کرد که او فقط بشری است که خدا او را مانند پیغمبران سابق، به این جهان فرستاده تا پیام او را به مردم ابلاغ کند. (۲)

ص: ۱۳۲

۱- (۱). زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله)، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، (به نقل از همان) و همچنین ر.ک: محمد و خلفا واشنگتون ایروینگ

۲- (۲). اسلام از دیدگاه، دانشمندان غرب، ص ۳۰.

۲۵. دکتر مارکوس دودس

ایشان در کتابی به نام «محمد، بودا، مسیح» نوشته است:

... امتیاز او (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در این تصمیم بود که «دیگران باید ایمان بیاورند» ... از این گذشته، او دارای دو نکته ی بسیار مهم و مشخص نظام پیغمبری بود. نکته ی اول این بود که حقیقت ذات خدا را او طوری می دید که هموعان او نمی دیدند. نکته ی دوم این بود که در نهاد او، انگیزه و عامل شدید غیر قابل انکار، و مقاومی وجود داشت که او را برای نشر و تبلیغ آن حقیقت، تحریک می کرد. (۱)

۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس

بدون شک، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) یکی از بزرگ ترین رهبران دینی جهان است. دلیل این ادعا این است که وی مصلحی قابل تقدیر و گوینده ای ورزیده و متفکری بزرگ بوده است ... قرآنی که او آورده است و همچنین تاریخ قرآن، هر دو گواه این مدعی می باشد. (۲)

۲۷. ویلیام موئیر (۱۹۱۸ - ۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن

«دین محمد آسان و سخنانش واضح بود و اعمالی که انجام داده عقل را مبهوت می کند. در تاریخ جهان مصلحی مانند پیامبر اسلام وجود ندارد که در

ص: ۱۳۳

۱- (۱). داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۵۰

۲- (۲). مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۲۹ (به نقل از خاور زمین و آداب و رسوم آن، دکتر زویمر، ص ۲۷).

ظرف مدت کوتاهی دل‌ها را بیدار و اخلاق عمومی را تهذیب نموده و بنای فضیلت را استوار کرده باشد.» (۱)

۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست‌های جهان

محمد (صلی الله علیه و آله) مردی بود که به خطاها و لغزش‌های مسیحیان و یهودیان پی برد، و آنها را با خط درشت به جامعه بشری فهماند. وی از میان مردمی بت پرست با اراده‌ای آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل‌های ایشان، جاودانی روح و روان بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته‌ی تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم: او پیامبر خدا بوده است. (۲)

۲۹. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ هند

«حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری بزرگ و مردی شجاع بود و از کسی جز خدا نمی‌ترسید. هرگز دیده نشد که چیزی بگوید و عملی غیر از آن به جای آورد و عمل وی، با احساسش برابر بود ... هنگامی که من خواندم که خود و خاندانش چه محرومیت‌هایی به طور اختیاری تحمل کردند، اشک‌ها ریختم.» (۳)

ص: ۱۳۴

۱- (۱). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۳۹

۲- (۲). محمد عند علماء الغرب، ص ۱۰۱

۳- (۳). اسلام شناسی غرب، ص ۲۷، به نقل از اسلام از نظر دانشمندان غرب، ص ۶۱.

۳۰. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی

«اگر اندیشه‌ی پیغمبر اسلام، خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی هرگز جرأت نمی کرد بشر را به دانش دعوت کند، هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه‌ی پیامبر اسلام و قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن جا که در قرآن حکیم، نهصد و پنجاه بار، از دانش و عقل و اندیشه، سخن به میان آمده است.» (۱)

۳۱. فرید ریش دیترسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی

«علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه‌ی تمام آنها قرآن محمد(صلی الله علیه و آله) می باشد و اروپا به آئین محمد(صلی الله علیه و آله) بدهکار است.» (۲)

۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به خود و رسالتش اعتماد داشت، و همین اعتماد و ایمان، وسیله‌ی قوت و عزت را برای پیروان خود فراهم ساخت ... داستان انتشار مسلمانان در آسیا، اروپا، آفریقا و تمدن با عظمتی که به دنیا عرضه کرد، یکی از شگفتی‌های بزرگ تاریخ به شمار می رود. مسلمانان چنان دارای روح علمی شدند که سزاوار است آنان را پدر علم جدید بخوانیم.» (۳)

ص: ۱۳۵

۱- (۱). پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص ۵۱

۲- (۲). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۵۱

۳- (۳). همان، ص ۶۴.

۳۳. دکتر گستاو لوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) مورخ و اسلام شناس

«عقل پیامبر اسلام از بزرگ ترین عقول بشری، و عقائد او از استوارترین عقائد بود. وی دلی پر از صفا و محبت داشت.»

«اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً حیرت انگیز است. کشور عربستان در عصر جاهلیت، عبارت بود از چند شهرستان کوچک و یک عده قبایل خودسری که همیشه با هم به جنگ و قتل و غارت مشغول بودند، ولی در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه ی این مذهب، از دریای سند تا اندلس، یعنی اسپانیای جنوبی، امتداد یافت و در تمام ممالک این حوزه، پرچم اسلام، در اهتزاز بود.» (۱)

۳۴. بورس وارث اسمیت

«از نظر تاریخ، به طور اطلاق، این خوشبختی بی نظیر وجود دارد که شخصیت محمد (صلی الله علیه و آله) سه جنبه دارد: اول: موسس ملت؛ دوم: پایه گذار حکومت و امپراطوری؛ سوم: شارح، یعنی پایه گذار قانون و مذهب است.»

محمد (صلی الله علیه و آله) تا آخرین روزهای زندگیش، فقط یک عنوان داشت و آن عنوان، «پیغمبری» بود و من با کمال جرأت ایمان دارم که روزی، عالی ترین فلسفه ها، و صادق ترین اصول مسیحیت، به اسلام، ایمان خواهند آورد و تسلیم خواهند شد و تصدیق خواهند کرد که محمد (صلی الله علیه و آله) پیغمبر بوده و پیغمبر واقعی خدا بوده است.» (۲)

ص: ۱۳۶

۱- (۱). تمدن اسلام و عرب، گستاو لوبون، ص ۱۵۴ و ۱۵۵

۲- (۲). داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه آقای سعیدی، ص ۱۴۷ و ۱۵۷.

برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

۱. اسلام از نظر دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین
۲. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی
۳. اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی
۴. پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا
۵. اسلام و غرب، پروفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.
۶. اسلام شناسی غرب، سید محمد کاظم مدرسی.
۷. محمد (صلی الله علیه و آله) در نظر دیگران، کاظم الشیخ سلمان آل نوح، ترجمه محمد علی خلیلی.
۸. محمد (صلی الله علیه و آله)، ستاره ای که در مکه درخشید، م. ساواری محقق فرانسوی، ترجمه عنایت الله شکیباپور.
۹. اسلام از نظر گاه دانشمندان غرب، گروهی از نویسندگان، علی اصغر حکمت.
۱۰. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی.

پرسش:

معنای خاتمیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) چیست؟ و چگونه با امامت جمع می شود؟

پاسخ:

معنای خاتمیت

«خاتم» به کسر و فتح تاء به معنای به آخر رساندن است. وقتی گفته می شود «ختمت القرآن» یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم. و اگر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خاتم الانبیاء گفته می شود یعنی سلسله ی پیامبران را ختم و به اتمام رسانده است.

اگر به انگشتر خاتم گفته اند چون نامه ها را با آن مهر و ختم می کرده اند.

و اهل لغت می گویند: خاتم به معنای «ما یختم به» است؛ یعنی چیزی که به وسیله ی آن ختم می شود و براین اساس خاتم النبیین یعنی «من یختم به النبوة» کسی که نبوت به واسطه ی او پایان می پذیرد.

ص: ۱۴۱

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام ذیل واژه ی «خاتم» می گوید: «همین که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم برآمد به حضرت یادآور شدند که اگر نامه ای بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی پذیرند لذا پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که بر روی آن جمله ی «محمد رسول الله» نوشته شده بود و پایان نامه ها را با آن مهر می زد.» (۱)

در قدیم رسم بود انگشتی که نام افراد بر آن نقش بسته بود در دو مورد استفاده می کردند: یکی به عنوان ثواب و زینت، و دیگر به عنوان مهر زدن به نامه ها؛ بنابراین این که بعضی خاتم را صرفاً به معنای زینت گرفته اند تا کلمه ی «خاتم النبیین» (۲) در آیه ی شریفه را به معنای زینت بخش پیامبران بگیرند کلام صحیحی به نظر نمی رسد.

دلیل های خاتمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

یکی از مسائل مهم نبوت این است که آیا سلسله ی پیامبران الهی تا روز قیامت استمرار دارد یا این که باید به یک نبی خاصی خاتمه یابد؟! در اینجا به بیان برخی از دلیل های خاتمیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می پردازیم:

۱. قرآن

در قرآن مجید آیات مختلفی وجود دارد که بر خاتمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت می کند:

ص: ۱۴۲

۱- (۱). قاموس قرآن قریشی، ج ۲، ص ۲۳۶

۲- (۲). احزاب / ۴۰.

الف. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»؛ (۱) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

آغاز آیه در ارتباط با بحث فقهی و تاریخی مسئله ی ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همسر مطلقه ی فرزند خوانده اش زید است؛ اما پایان آیه علاوه بر این که حضرت را به عنوان رسول خدا معرفی می کند، وی را نیز به عنوان پایان بخش انبیاء معرفی کرده است.

ب. «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»؛ (۲) و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می رسد هشدار دهم.»

این آیه نه تنها شامل مخاطبین عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است بلکه مربوط به آیندگان نیز می شود زیرا عمومیت و شمول لفظ «من بلغ»، شامل همه ی انسان های غائب موجود در زمان حضرت و انسان هایی که در آینده خواهند آمد، می شود. و این معنا، همان خاتمیت دین پیامبر اسلام است (۳) چرا که وی همان گونه که به عنوان خاتم انبیاء است دین او نیز به عنوان خاتم ادیان به حساب می آید.

ص: ۱۴۳

۱- (۱). احزاب / ۴۰

۲- (۲). انعام / ۱۹

۳- (۳). راهنمایشناسی، مصباح یزدی، ص ۱۷۸.

ج. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛ (۱)» و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.

با توجه به عمومیت و شمول تعبیر «کافه للناس»، از آن استفاده می شود که بشارتگری و هشدارگری حضرت نه تنها مربوط به زمان خودش می شود بلکه افرادی را که در آینده خواهند آمد نیز شامل است در نتیجه آن حضرت پیامبر آیندگان نیز می باشد؛ و در این صورت دیگر انگیزه وداعی برای پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

د. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ (۲)» خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل قرآن] را بر بنده اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد.

همان بیانی که برای آیه ی قبل ذکر شد در این آیه نیز می آید، با این تفاوت که در آیه ی قبل تعبیر «کافه للناس» داشت اما در این جا تعبیر «للعالمین» دارد.

۲. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر وجود دارد که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

ص: ۱۴۴

۱- (۱). سبأ / ۲۸

۲- (۲). فرقان / ۱.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) می فرماید:

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ (۱) تو نسبت به من به منزله ی هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست».

این حدیث که معروف به حدیث منزلت است در کتب حدیثی و تفسیری شیعه (۲) و اهل سنت آمده است. به این ترتیب که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش برای رفتن به جنگ تبوک آماده شدند، حضرت علی (علیه السلام) را در مدینه جانشین خود گمارد، منافقین مثل همیشه در مقام سرزنش علی (علیه السلام) برآمدند و گفتند: چون از جنگ ترسیده در مدینه اقامت گزیده است. وقتی علی (علیه السلام) شایعات را شنید نزد پیامبر می آمد و کلام منافقین را به عرض حضرتش رسانید، حضرت برای تسلی دادن به علی (علیه السلام) حدیث مذکور را بیان کرد. در این حدیث با صراحت می فرماید: بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. از این رو حضرت آخرین پیامبر الهی است.

ب. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «انا خاتم الانبیاء و انت یا علی خاتم الاوصیاء.» (۳)

ص: ۱۴۵

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴۴، ج ۱۷، ص ۳۴۲

۲- (۲). المقنعه، شیخ مفید، ص ۱۸، رسائل، الشریف المرتضی، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۵۴، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۶، الهدایه للشیخ الصدوق، ص ۱۴۳

۳- (۳). تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۴.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرماید: من پایان بخش سلسله ی انبیاء هستم و تو پایان بخش سلسله ی اوصیاء هستی.»

ج. عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «انما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنی داراً فأکملها وحسبها الا موضع لینه فکان من دخلها فنظر الیها قال: ما احسنها الاموضع هذه البنة قال (صلی الله علیه و آله) فانا موضع البنة ختم بی الانبیاء» (۱)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) برای تفهیم ختم نبوت خویش، مثل جالبی زده و فرموده: «مثال من در بین انبیاء همچون مثال مردی است که خانه ای را به طور کامل و زیبا بنا کرده، جز یک قسمت از آن، هر کس که داخل چنین منزلی شود خواهد گفت: این منزل چه بسیار زیبا است جز یک قسمت از آن، آنگاه حضرت فرمود: من آن قسمت از آن منزلم که سلسله ی انبیاء با آمدن من، پایان و تکمیل می گردد.»

د. علی (علیه السلام) به طور متعدد در نهج البلاغه موضوع خاتمیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده است و می فرماید: «امین وحیه و خاتم رسله؛ (۲) پیامبر امین وحی الهی و پایان بخش رسولان الهی است.»

در جای دیگر می فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الألسن فقفی به الرسل و ختم به الوحی؛ (۳) خداوند پس از یک دوران خلاء حضور پیامبران او را به رسالت مبعوث کرد در حالی که میان مذاهب و ادیان

ص: ۱۴۶

۱- (۱). همان مصدر، ص ۲۸۵

۲- (۲). نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲

۳- (۳). نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۳.

مختلف نزاع شده بود که بوسیله ی او سلسله ی پیامبران را تکمیل و وحی را خاتمه داد.»

و نیز می فرماید: «هنگامی که در غار حراء وحی الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد، صدای ناله ی دردناکی شنیدم، گفتم: ای رسول الله این صدای ناله کیست؟ فرمود: این صدای شیطان است که با نزول وحی بر من، دیگر از پرستش وی، برایش نومیدی حاصل شد؛ سپس علی (علیه السلام) اضافه می کند که پیامبر به من فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما أری، الا انک لست بنبی و لکنک لوزیر؛ (۱) آنچه را که من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را که من می بینم تو نیز می بینی، جز آنکه تو پیامبر و نبی نیستی، و اما تو وزیر من هستی.»

ه- . پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در پایان خطبه ی حجة الوداع مسئله ی خاتمیت نبوت خود را با صراحت در حضور مردم اعلام کرد و چنین فرمود:

«الافللیغ شاهدکم غائبکم لانبی بعدی ولا امة بعدکم؛ (۲) این مطلب را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری وجود نخواهد داشت و امتی بعد از شما نخواهد بود.»

و. عن الصادق (علیه السلام): «ان الله ختم بنبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدا و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدا؛ (۳) از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که خداوند به واسطه ی پیامبرش سلسله ی انبیاء را ختم کرده است پس هیچ گاه بعد از

ص: ۱۴۷

۱- (۱). همان، خطبه ۲۳۴

۲- (۲). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۴۴

۳- (۳). همان مصدر.

او پیامبری نخواهد آمد؛ و بواسطه قرآن شما نزول کتاب های آسمانی را پایان داد، و دیگر بعد از آن هرگز کتابی نخواهد آمد.»

۳. اجماع دانشمندان اسلامی

با مراجعه به کتاب های حدیثی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت در رابطه با ختم نبوت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) این مطلب به دست می آید که همه ی دانشمندان اسلامی بر خاتمیت حضرت اجماع و اتفاق نظر دارند.

۴. ضروری دین

«یکی از ضروریات اسلام آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پایان بخش سلسله ی انبیاء است و بعد از او هیچ پیامبری برانگیخته نشده است و در آینده نیز نخواهد شد. این اعتقاد اسلامی تا آنجا شهرت دارد که نزد سایر ادیان و مذاهب نیز شناخته شده است، یعنی همه ی آنان آگاهند که اسلام معتقد به خاتمیت است.»^(۱)

مناصب پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

اشاره

بر اساس آیات قرآن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای مناصبی بوده اند که عبارتند از:

ص: ۱۴۸

۱- (۱). راهنمایشناسی، مصباح یزدی، ص ۱۷۷.

۱. دریافت وحی

قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ؛ (۱) و قطعاً قرآن از نزد فرزانه ای دانا به تو القا می شود.»

دریافت وحی تشریحی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) قطع شد و مهمترین مصداق خاتمیت نیز همین مطلب است.

۲. ابلاغ وحی

بعد از آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وحی را از خداوند و جبرئیل می گیرد، مأمور به ابلاغ آن به مردم می باشد و مردم نیز موظف به قبول آن هستند. قرآن در رابطه با این منصب چنین می فرماید: «مَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ (۲) بر فرستاده [خدا وظیفه ای] جز رساندن (پیام الهی) نیست.»

و یا می فرماید: «فَأَنبَأْنَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ؛ (۳) پس فقط رساندن [پیام] بر عهده توست.»

اما اینکه مردم موظف به قبول آن هستند قرآن می فرماید: «وَمِمَّا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمِمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (۴) و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیریید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید.»

ص: ۱۴۹

۱- (۱) . نمل / ۶

۲- (۲) . مائده / ۹۹

۳- (۳) . آل عمران / ۲۰، رعد / ۴۰، نمل / ۸۲

۴- (۴) . حشر / ۷.

قرآن در مورد منصب سوم می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ (۱) و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.»

از این آیه استفاده می شود: هنگامی که پیامبر اسلام آیات قرآن را از طریق وحی دریافت کردند و بعد از آن مأمور به ابلاغ وحی شدند، باید بعد از ابلاغ، آیات الهی را برای مردم تبیین و تفسیر کنند، تا پیام الهی که شامل اعتقادات و احکام و اخلاق است از هرگونه اجمال، ابهام و تشابه بیرون آید و مردم در مقام عمل با مشکل مواجه نگردند. در بسیاری از موارد بر پیامبر لازم بود، آن دسته از آیاتی که متشابه یا مجمل است برای مردم توضیح دهد. به عنوان مثال آیاتی از قبیل «واقیموا الصلاة» و «لله علی الناس حج البیت» در قرآن هست که صرفاً حکم و جواب آن را برای مردم بیان کرده اما اینکه شرایط، اجزاء و نحوه ی انجام آن چگونه باشد در قرآن نیامده است. از این رو مؤسس شریعت باید مبین آن نیز باشد، تا مردم در مقام عمل از جهل بیرون آیند و هرگونه عذر و بهانه از آنان گرفته شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موفق به تبیین و تفسیر تمام احکام و دستورات و معارف اسلامی شد یا خیر؟ روشن

ص: ۱۵۰

است هر چند پیامبر بسیاری از احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد اما در عین حال موفق به بیان بسیاری دیگر از آنها نشد. (۱) زیرا سیزده سالی که حضرت در مکه بودند خودش و یارانش در اذیت و آزار و فشارهای جسمی و روحی قبیله ی قریش و مشرکان قرار داشتند و بهترین گواه بر این مدعا تاریخ اسلام است که اکثر ملاقات های مسلمانان مکه با حضرت به طور سری انجام می گرفت و تعداد زیادی از آنها به حبشه هجرت کردند و اما ده سالی که در مدینه بودند هر چند سختی ها و مشکلات مکه را به همراه نداشت اما گرفتاری های مدینه به نوبه ی خود زیاد بود زیرا حضرت با سه مشکل مهم مواجه بود یکی جنگ های تحمیلی طاق فرسا که از جبهه ی بیرونی قریش و مشرکان مکه بود، و دیگر یهودیانی که در اطراف مدینه بودند و دائماً بحران ایجاد می کردند، و سوم گروه منافقان جبهه ی داخلی بودند؛ که قرآن در سوره های مختلف به هر سه مشکل مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته است.

بنابراین برای حضرت، چه در مکه و چه در مدینه یک فرصت همه جانبه پیدا نشد تا بتواند آئین و شریعت اسلام را به طور کامل و گسترده بر مردم تبیین کند. و اما اگر کسی بگوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام جزئیات قرآن و احکام و آئین اسلام را برای مردم تبیین و تفسیر کردند - که شواهد تاریخی و کمبود روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ... آن را تأیید نمی کند - صحیح نیست و این صرفاً یک

ص: ۱۵۱

ادعا است؛ بنابراین برای تبیین احکام اسلامی و آیات، به جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیاز بود و این همان امامت است که ادامه ی نبوت به شمار می آید.

۴. حکومت

بر اساس برخی از آیات قرآن چهارمین منصب پیامبر (صلی الله علیه و آله) منصب حکومت و مدیریت جامعه ی اسلامی است، آنجا که می فرماید: «الَّذِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ؛ (۱) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» از این آیه به دست می آید که پیامبر دارای چنین مقامی است که تصمیم او بر تصمیم دیگران حتی در حوزه ی شؤون شخصی آنان مقدم است و این همان منزلتی است که از آن به «ولایت امر» تعبیر می شود. (۲) و یا آنجا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...؛ (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود)تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید...»

از این آیه نیز استفاده می شود که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) دارای منصب حکومت بوده اند و خداوند آن را به وی تفویض نموده و تاریخ هم گواه خوبی بر این معنا است که حضرت در مدینه حکومت تشکیل دادند.

ص: ۱۵۲

۱- (۱). احزاب / ۶

۲- (۲). راهنمایشناسی، استاد مصباح یزدی، ص ۲۰۲

۳- (۳). نساء / ۵۹.

از آن چه گذشت معلوم گردید که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) دارای مناصب چهارگانه مذکور بودند.

نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

در مورد مناصب چهارگانه ای که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان شد بین شیعه و اهل سنت وحدت نظر وجود دارد اما هر چند با رفتن حضرت، وحی منقطع شد و به دنبال آن، دو منصب «دریافت وحی» و «ابلاغ وحی» پایان یافت. اما با توجه به این که جامعه ی اسلامی به «تبيين قرآن و احکام» و «حکومت» نیازمند است مسئولیت و تصدی دو منصب بعدی یعنی «تبيين» و «حکومت» بر عهده ی چه کسی باید باشد؟ شیعه براساس برخی از آیات قرآن و روایات معتقد است که تصدی این دو منصب را باید افرادی داشته باشند که اولاً صفاتی همچون صفات پیامبری داشته باشند از قبیل عصمت، علم لدنی و حجیت قول؛ و ثانیاً از جانب خداوند برگزیده و منصوب باشند. و اما این که این افراد چه کسانی هستند می توانیم به کمک برخی از آیات و روایات آنها را بشناسیم.

برخی از آیات عبارتند از: آیه ی اکمال (۱)، آیه ی ولایت (۲) و آیه اطاعت (۳) و اما روایات، عبارت است از آن تعداد روایاتی که در ذیل آیات مذکور در کتب حدیثی ذکر شده است که غیر از آیه ی اکمال، که درباره ی علی (علیه السلام) است،

ص: ۱۵۳

- ۱- (۱). الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده/۳)
- ۲- (۲). إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده/۵۵)
- ۳- (۳). يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) مصداق آن دو آیه را امامان معصوم معرفی کرده اند که دو نمونه از آنها را در اینجا بیان می کنیم.

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وقتی آیه ی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر پیامبر نازل شد از حضرت سوال می کند که معنای اطاعت خدا و رسول خدا را شناختیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها با اطاعت تو مقرون شده است؟ حضرت در پاسخ جابر چنین می فرماید:

«هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی؛ ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند» آنگاه حضرت دوازده امام را با ذکر نام آنها به ترتیب برمی شمارند. (۱)

۲. حکایت شده ابی بصیر از امام باقر (علیه السلام) در رابطه با آیه ی اطاعت سؤال می کنند امام در پاسخ می فرماید:

«الائمة من ولد علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) الی ان یقوم الساعة؛ (۲) امامان معصوم از فرزندان علی و فاطمه (سلام الله علیها) هستند تا این که قیامت برپا شود».

از مباحث فوق این مطلب به خوبی روشن شد که امامان معصوم تمام صفات و مناصب پیامبر گرامی را دارند جز منصب «نبوت» و «رسالت»، که این دو منصب از مناصب اختصاصی آن حضرت است، چرا که ایشان مؤسس و

خاتم شریعت و آئین اسلام است؛ و امامان معصوم فقط «تیین» و «اجرای» آن را بر عهده دارند.

ص: ۱۵۴

۱- (۱). تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۹

۲- (۲). همان.

پرسش:

آخرین امام از منظر آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) کیست؟

پاسخ:

یکی از موضوعاتی که در کلمات گهربار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) فراوان به چشم می خورد، اخباری است که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پیرامون حضرت مهدی (عج) وارد شده است، که این روایات حکایت از افق بلند فکری و دوراندیشی رسول خدا دارد و بیانگر جامعیت شریعت محمدی می باشد که حتی انسان هایی را که در آینده ای دور به دنیا خواهند آمد مورد توجه قرار داده و تکلیف و وظیفه ی آنها را مشخص کرده است و حجّت را بر همه تمام نموده است؛ به ویژه موضوع ولایت و سرپرستی مردم تا قیامت، که با معرفی ۱۲ امام و بیان ویژگی های آنها مردم را از سرگردانی نجات داد تا اگر کسی هدایت می شود دلیل داشته باشد؛ و اگر کسی هم گمراه شد حجّت بر او تمام باشد.

علاوه بر آن هرچه زمان از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گذشت و پیشگویی ها و اخبار غیبی آن حضرت به وقوع پیوست، حقایق پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و الهی بودن رسالت ایشان بیش از پیش آشکار شد.

ص: ۱۵۵

دسته ای از روایات پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) و معرفی ایشان به مسلمانان و بیان دوران غیبت و حوادثی که در طول غیبت صغری و کبری به وقوع می پیوندد و نشانه های ظهور آن سرور و حتی حوادث بعد از ظهور می باشد. که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج)

مهدی این امت از نسل دخترم فاطمه (سلام الله علیها) و فرزند نهم حسین بن علی (علیه السلام) است.

در مورد ولادت حضرت مهدی و اینکه ایشان از نسل امام حسین (علیه السلام) می باشد، نزدیک به سیصد روایت نقل شده که بعضی از آنها از وجود مبارک پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) صادر شده است؛ که پیامبر در همان زمان رسالت، ولایت آخرین ولی خدا را به مردم گوشزد نموده است، که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

الف. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی که از معراج خود خبر داد حکایت شده که فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: عطا می کنم به تو - از کسانی که از صلب او (حضرت علی) خارج می شوند - یازده نفر مهدی، که همه ی آنها از ذریه ی تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه (سلام الله علیها) که آخرین مرد از ایشان کسی است که پشت سر او عیسی بن مریم (علیه السلام) نماز می گذارد که پر می کند زمین را از عدل و داد چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و به وسیله ی او از هلاکت

نجات می‌دهم و از گمراهی به هدایت راهنمایی می‌کنم و به وسیله‌ی او کور را بینا می‌کنم و مریض را شفا می‌دهم. (۱)

ب. ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را پیامبر قرار داد؛ سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب کرد و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر، ولی، وصی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من، و من از علی هستم و او شوهر دختر من و پدر دو نوه ام حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها، «قائم» اهل بیت من و «مهدی» امت من است شبیه‌ترین مردم به من در سیما و گفتار و رفتار است. بعد از غیبت طولانی و حیرت‌گمراه‌کننده ظهور می‌کند. (۲)

۲. مهدی این امت از ما

از آنجایی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از آمدن هدایت‌گری خاص در این امت نام بردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه را به اطاعت از او امر کردند؛ در طول تاریخ امامت ائمه (علیه السلام) عده‌ای به دروغ ادعا کردند که آن مهدی هستند

ص: ۱۵۷

-
- ۱- (۱). نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج ۱، ص ۳۲۹ و بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۷۶
۲- (۲). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷ - موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۱۸۷. ...

چنانکه مهدی عباسی از خلفاء بنی العباس یکی از این مدعیان دروغین می باشد، لذا پیامبر چون از چنین افراد فاسقی مطلع بود فرمود:

مهدی این امت از ما است و از نسل فاطمه است و نهمین فرزند امام حسین است.

و طبق بعضی روایات که بیش از صد و پنجاه روایت می باشد هشتمین فرزند امام سجاد (علیه السلام) معرفی شده اند (۱) و در روایاتی دیگر هفتمین فرزند امام باقر (علیه السلام) و ششمین فرزند امام صادق (علیه السلام) و پنجمین فرزند موسی بن جعفر (علیه السلام) و چهارمین فرزند امام رضا (علیه السلام) و سومین فرزند جواد الائمه (علیه السلام) و دومین فرزند امام هادی (علیه السلام) و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (علیه السلام) معرفی شده اند. از این رو نباید فریب مدعیان دروغین را خورد. (۲)

چنانچه ابوذر غفاری نقل می کند که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه کسی است که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، تا ما و او مانند این دو باشیم و اشاره کرد به دو انگشت میانه و سبابه (کنایه از این که در کنار هم باشیم).

آنگاه فرمود: برادرم بهترین اوصیاء، و فرزندانم بهترین فرزندان هستند، و خداوند در آینده از نسل حسین (علیه السلام) امامان نیکو به دنیا می آورد و مهدی این امت از ما است. ابوذر می گوید گفتم: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند فرمود: به عدد نساء بنی اسرائیل. (۳) و قرآن تعداد نساء بنی اسرائیل را دوازده

ص: ۱۵۸

۱- (۱). فرهنگ الفبایی مهدویت موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص ۷۱۷

۲- (۲). منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۸۴.

۳- (۳). همان.

نفر معرفی می کند چنانچه در سوره ی مائده آیه ی ۱۲ می خوانیم: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...؛ و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی (عج)

الف: راوی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: عرضه داشتم فرج شیعیان شما چه وقت است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت صاحب الامر (علیه السلام) با میراث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مدینه خارج شود و رهسپار مکه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است، وقتی وارد مکه می شود شمشیر را از غلافش بیرون می آورد، زره، برد و عمامه، را می پوشد؛ پرچم را برافراشته تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد. (۱)

ب: از امام صادق (علیه السلام) درباره پرچم پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورد و حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد، آنگاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیرالمومنین (علیه السلام) داد و روز جنگ بصره، نزد آن حضرت بود و در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن به پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست، و به امام راستین پس از خود

ص: ۱۵۹

سپرد و ... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و پس از قیام، آن پرچم مخصوص پیامبر را خواهد گشود. (۱)

۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است

از آنجایی که حضرت مهدی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و مهدی و هادی این امت می باشد و میراث پیامبر نزد آن حضرت است و پیامبر ظهور او را مژده داده و امر به اطاعت کرده است از این رو انکار ایشان به منزله ی انکار پیامبر است چنانچه از آن حضرت حکایت شده که می فرمایند:

«من انکر القائم من ولدی فقد انکری؛ (۲) هر کس قائم، از نسل مرا منکر شود به تحقیق مرا انکار کرده است.»

۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛ (۳) با فضیلت ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج است.»

و در روایتی دیگر آن را عبادت شمرده است: «انتظار الفرج عبادة؛ (۴) انتظار فرج عبادت است.»

ص: ۱۶۰

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۳۰۷.

۲- (۲). منتخب الاثر، ص ۶۲۵.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷، حدیث ۶.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

البته انتظاری که عبادت و با فضیلت ترین اعمال امت شمرده شده، انتظاری است سازنده و تعهدآور و امیدوار کننده نه یأس آور و سست کننده اراده ها و اباحی گری. انتظاری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امت را به آن دعوت می فرمایند یک برانگیختگی درونی است که هرچه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر می شود، چنانچه هرچه به لحظه ی آمدن مهمان عزیز و محترمی نزدیک تر شویم آمادگی بیشتری پیدا می کنیم و همه ی شرایط را برای ورود او مهیا می کنیم. حتی گاهی بی صبری ما را از خانه خارج می کند و نظاره گر راه می شویم که آمد یا نه؟! و یا گاهی خواب را از چشم ما می رباید. پس اگر شرایط ورود مهمان را مهیا نکرده باشیم و آتش انتظار منجی و مصلح، قلب ما را شعله ور نکرده باشد، با اکراه از مهمان، استقبال می کنیم و مهمان ناخوانده به حساب می آید.

از طرف دیگر برای اینکه مفهوم غلطی از انتظار برداشت نکنیم باید بدانیم که فرج حضرت مهدی (عج) فرج و گشایشی جامع و کامل خواهد بود و قبل از ظهور فرج های جزئی و موقت شکل می گیرد زیرا با فرج حضرت مهدی حکومت صالحان محقق خواهد شد و دین سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت و سفره ی شرک و بت پرستی برچیده می شود و به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) «همه را بر یک مرام و عقیده گرد خواهد آورد».^(۱)

ص: ۱۶۱

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۰۶، ح ۱۱.

۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی (عج)

چنانچه می دانیم حضرت مهدی از همان دوران کودکی غیبت نموده و از دیده ها پنهان شده اند و ابتدا غیبت صغری بوده که از ۵ سالگی شروع می شود و پس از آن تا کنون غیبت کبری می باشد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) این موضوع را به حضرت علی (علیه السلام) چنین خبر می دهند:

«... ثم یغیب عنهم امامهم ماشاء الله و یكون له غیبتان احدهما اطول من الاخری؛ (۱) آنگاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غائب می شود و برای او دو غیبت مقدور شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است.»

و در روایتی دیگر حکایت شده که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید آیا برای قائم از فرزندان شما غیبت هست؟ حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند و بعد آیه ی ۱۴۱ سوره ی آل عمران را قرائت فرمودند: «وَلِيَمَّحَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ؛ و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده اند، خالص [و پاک] گرداند؛ و کافران را [بتدریج] نابود سازد.» (۲)

۷. پیشگویی ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از حوادث قبل از ظهور

در مورد حوادثی که قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ می دهد حدود ششصد روایت از معصومین به دست ما رسیده که حدود دویست روایت از آن، توسط شخص پیامبر بیان شده است که مرحوم آیت الله حاج سید حسین میر

ص: ۱۶۲

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۲- (۲). بحار الانوار ج ۵۱، ص ۷۳ و کمال الدین ج ۱ ص ۲۸۷.

جهانی در جلد اول «نوائب الدهور فی علائم الظهور» آنها را جمع آوری نموده اند. و این موضوع حکایت از آن دارد که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز بحث از مهدویت و انتظار مطرح بوده و مسلمانان درباره آن پرسش می کردند و پاسخ می گرفتند در میان این دویست و اندی روایت، چند روایت است که جامع تر و مفصل تر است مانند حدیث حدیفه و سلمان و جابر بن عبدالله انصاری که در هر یک از این احادیث حدود ۸۰ مورد از نشانه های ظهور بیان شده است که در این مجال به علت اختصار حدیث جابر را حکایت می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سفر حجه الوداع حج به جا آوردیم و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از اعمال حج برای وداع به مسجد الحرام آمد و حلقه ی در کعبه را گرفت و با ندای بلند مردم را صدا زد و مردم اطراف او جمع شدند آنگاه حضرت فرمود: بشنوید از من آنچه را که بعد از من واقع خواهد شد و باید حاضرین به غائبین این مطالب را خبر دهند و شروع کرد به گریه کردن تا جایی که همه ی حاضرین به گریه افتادند بعد از آن فرمود:

خدا رحمت کند شما را، مثال شما امروز تا صد و چهل سال مانند برگی است که خار ندارد و بعد از آن، خار و برگ با هم است تا دویست سال؛ و بعد از آن خاری می آید که هیچ برگی همراه آن نباشد، تا جایی که دیده نشود مگر پادشاه زورگو و ثروتمند بخیل و عالمی که به مال رغبت دارد، یا محتاج بسیار دروغ گو یا پیرمرد فاجر یا کودک بی حیا یا زنان عشوه گر! و حضرت به گریه افتاد که سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: خبر ده ما را چه وقت اینها محقق می شود؟ حضرت فرمودند: ای سلمان! وقتی که علمای شما کم

شدند و قاریان شما رفتند و زکات دادن قطع شد و کارهای زشت آشکار شد و صداهای شما در مسجد بلند شد و دنیا را بالای سر قرار دادید و علم را زیر پای خود گذاشتید و دروغ گویی سخن شما شد و غیبت میوه ی (مجالس) شما شد و حرام خواری را غنیمت شمردید و بزرگان بر کوچک ترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه نداشتند، در آن وقت است که سختی ها و شدائد به شما روی خواهد آورد و از دین جز لفظ در میان شما باقی نخواهد ماند. پس وقتی این حوادث را دیدید منتظر باد سرخ و مسخ شدن و باریدن سنگ باشید آنگاه آیه ی «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (۱) را تلاوت فرمود: در آن لحظه جماعتی از صحابه بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا! چه موقع این حوادث رخ می دهد؟ حضرت فرمودند: وقتی نمازها از وقت آن به تأخیر افتادند و از شهوات پیروی شد و مشروبات مست کننده خورده شد و دشنام دادن به پدران و مادران ظاهر گشت تا جایی که حرام را برای خود غنیمت دانند و زکات دادن را ضرر پندارند و از زنان خود اطاعت کنند و به همسایه جفا روا دارند و صله رحم به جا نیاورند و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچک ترها کم شود و

ص: ۱۶۴

۱- (۱). « بگو: «او تواناست که از بالای (سر) شما یا از زیر پای شما، عذابی بر شما برانگیزد؛ یا بصورت گروه هایی شما را (با هم) بیامیزد؛ و قدرت (جنگ) برخی شما را به برخی [دیگر] بچشانند.» بنگر چگونه نشانه ها را به گونه های مختلف بیان می کنیم! تا شاید آنان بطور عمیق بفهمند!» انعام، ۶۵.

بناهای محکم بسازند و به غلامان و کنیزان ظلم کنند و طبق هوای نفس شهادت دهند و از روی ستم حکم کنند و به پدر خود دشنام دهند و به برادران خود حسد ورزند و شریک ها به همدیگر خیانت کنند و وفاداری کم شود و زنا شایع شود و مردها لباس زن ها و زن ها لباس مردان را بپوشند و از زن ها حجاب و حیاء برداشته شود و تکبر در دل ها به جوش آید و کارهای خوب کم شود و جریمه گرفتن آشکار گردد و کارهای بزرگ آسان شود و با دادن مال طلب مدح کنند و مال را برای آوازه خوانی مصرف کنند و به واسطه ی مشغول شدن به دنیا از آخرت باز مانند و تقوا و پرهیزگاری کم شود و طمع زیاد شود و آدم کشی به ناحق و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن خوار و ذلیل، و منافق عزیز و غالب باشد. مساجد به اذان آباد، و دل هایشان به خاطر سبک شماری قرآن از ایمان خالی باشد و مؤمن در میان ایشان جور و ستم بیند در چنین زمانی است که صورت هایشان صورت آدم و دل هایشان دل شیاطین باشد و سخنانشان از عسل شیرین تر و دل هایشان از گیاه حنظل تلخ تر؛ پس اینها گرگ هایی هستند در لباس آدمی، نمی گذرد روزی مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می فرماید آیا به من دروغ می بندید و یا بر من جرأت می کنید؟ آیا فکر می کنید شما را برای بازی آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟ قسم به خدا اگر نبودند کسانی که مرا از روی اخلاص، بندگی می کنند به اندازه ی یک چشم به هم زدن مهلت نمی دادم به کسانی که نافرمانی مرا می کنند! و اگر به خاطر پرهیزکاران نبود قطره ای باران بر آنها نمی باراندم و برگ سبزی نمی رویانیدم، چقدر عجیب است که مال های آنها

خدای آنها است، و آرزوهایشان دراز و عمرشان کوتاه، و با این حال طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه به این مقصود نمی رسند مگر به عمل و عمل هم جز با عقل به فرجام نمی رسد. (۱)

۸. برخی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عج)

۱. فراگیری عدالت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حضرت مهدی پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر شده از جور و ستم.» (۲)

۲. فراوانی نعمت

همچنین از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «امت من در زمان حضرت مهدی (عج) به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دوره ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین روئیدنی ها را در خود نگاه ندارد.» (۳)

۳. ظاهر شدن گنج ها

از حضرت نقل شده که فرمودند: «خداوند برای قائم (علیه السلام) گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد.» (۴)

۴. بخشش فراوان

ص: ۱۶۶

۱- (۱). نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- (۲). ملاحم سید بن طاوس، ص ۷۰ - یاتی علی الناس، ص ۵۳۴.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۴- (۴). اعلام الوری، ص ۴۱۳ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۴۱۳.

از پیامبر عظیم الشان حکایت شده: «در زمان حضرت مهدی (عج) شخص نزد حضرت می آید و درخواست کمک می کند و حضرت تا جایی که آن شخص توان بردن داشته باشد پول در لباس او می ریزند.»^(۱)

ویژگی های متعدد دیگری نیز حکایت شده که هر کدام برای آبادی زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند است و دل مشتاقان را منتظر دیدن آن دولت کریمه و اصحاب باصفای آن امام عزیز می نماید و به امید آن مدینه ی فاضله برای فرج شریفش دعا می کنند.

ص: ۱۶۷

۱- (۱). منتخب الاثر، ص ۳۸۴.

صفحه سفید

ص: ۱۶۸

پرسش:

حقوق اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید.

پاسخ:

اهمیت حقوق اهل بیت (علیه السلام)

در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت صدها آیه و صدها حدیث با عنوان های گوناگون در شأن اهل بیت آمده است، و امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان ترغیب می کند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، راهی جز شناخت حقوقشان ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفة حقنا؛ (۱) سوگند به آن که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده ای به او سود نرساند، مگر در پرتو معرفت حق ما.»

از این رو در راستای فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حقوق اهل بیت نبوت را مورد بررسی قرار می دهیم: (۲)

حق در لغت و قرآن

«ابن منظور»، لغت شناس بزرگ اهل سنت می نویسد: «الحق: نقيض الباطل؛ (۳) حق، ضد باطل است.»

ص: ۱۶۹

۱- (۱). مجمع الزوائد، ص ۱۷۲

۲- (۲). با استفاده از کتاب حقوق اهلیت در تفاسیر اهل سنت، محمد یعقوب بشوی

۳- (۳). لسان العرب، ماده (ح، ق).

«ابن فارس» نیز می نویسد: «حق» واژه ای است که بر استواری و درستی چیزی دلالت می کند، پس حق ضد باطل است. (۱)
«راغب اصفهانی» می گوید: در اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است. (۲)

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است؛ این معناها عبارتند از: خدا، (۳) قرآن، (۴) اسلام، (۵) توحید (۶)، عدل (۷)، راست (۸)، آشکارا (۹)، سزاوار (۱۰)، درست (۱۱)، واجب شدن (۱۲)، وام و قرض (۱۳) و بهره (۱۴).

صاحب قاموس قرآن، پس از بررسی واژه ی «حق» می نویسد: معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است. (۱۵)

ص: ۱۷۰

۱- (۱) . معجم مقاییس اللغة، ماده (ح، ق)

۲- (۲) . مفردات، ماده (ح، ق)

۳- (۳) . مومنون / ۷۱

۴- (۴) . قصص / ۴۸

۵- (۵) . انفال / ۸

۶- (۶) . صافات / ۳۷

۷- (۷) . نور / ۲۵

۸- (۸) . انعام / ۷۳

۹- (۹) . بقره / ۱۴۶

۱۰- (۱۰) . توبه / ۱۳

۱۱- (۱۱) . یونس / ۳۰

۱۲- (۱۲) . سجده / ۱۳

۱۳- (۱۳) . بقره / ۲۸۲

۱۴- (۱۴) . معارج / ۲۴

۱۵- (۱۵) . قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹.

خدای متعال در سوره ی مائده می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ (۱) سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند؛ می باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می دهند. و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) براستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.»

این آیه یکی از حقوق اهل بیت (علیه السلام) را که همان پذیرفتن ولایتشان است، یادآوری می کند و به امت اسلامی بشارت می دهد که سرپرست این امت کسی است که در حال رکوع زکات می دهد. روایات متعدد و معتبر شیعه و سنی، از ده ها صحابه و تابعی حکایت شده که چنین فردی را علی بن ابیطالب (علیه السلام) معرفی کرده اند؛ و این آیه صریح ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه (علیه السلام) به ویژه حضرت علی (علیه السلام) است.

سبب نزول آیه ولایت

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) یکی از مفسران معروف و قابل اعتماد همه ی اهل سنت است. او درباره ی سبب نزول آیه از طریق خود با سند متصل از سلمه بن کهیل چنین نقل می کند: «تصدق علیؑ بخاتمه و هو راکع فنزلت (انما

ص: ۱۷۱

ولیکم الله... (۱) علی در حالی که در رکوع بود انگشترش را صدقه داد آنگاه آیه ی «انما ولیکم الله و... نازل شد.» وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می کند.

دیگر مفسران اهل سنت مانند ابن جریر طبری (۲)، فخر رازی (۳) و دانشمندانی چون حاکم حسکانی و مورخین آنها، روایات بسیاری را نقل کرده اند که این آیه، درباره ی علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شده است.

ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای اولی به تصرف است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که برای نمونه تنها به نقل یک روایت بسنده می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (انما ولیکم الله...) یعنی «اولی بکم، ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم؛ (۴) ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.»

در روایات اهل سنت شواهد متعدد و فراوانی یافت می شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی (علیه السلام) دانسته اند.

ص: ۱۷۲

۱- (۱). همان و تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲

۲- (۲). جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹

۳- (۳). تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸

۴- (۴). الکافی، ج ۲، ص ۳۹۶.

امام طبرانی (م ۳۶۰) با سند خود از عمار بن یاسر نقل می کند که می گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه ی (انما ولیکم الله...) آن را قرائت کرد، سپس فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (۱) از این رو، پیوند غدیر با مسئله ی ولایت فهمیده می شود در حدیث «من کنت مولاه» پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت امت است. چنان چه در حدیث متواتر (۲) غدیر بر این معنا تاکید فراوان شده است.

پس بی شک، نمی توان «اولی» را به معنای دیگر گرفت؛ زیرا پیامبر اکرم در همه ی این روایات، «امامت» و همچنین «حق تصرف» در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی درنگ ولایت امیرالمومنین، علی (علیه السلام) اعلان کرده است. (۳)

اعلان ولایت از سوی رسول خدا

طبق نقل روایات شیعه و اهل سنت خداوند در آیه ی ولایت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب را اعلام فرمود و اکنون

ص: ۱۷۳

-
- ۱- (۱). المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۱۸ و ر.ک: فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۹۴ و ..
 - ۲- (۲). برخی دانشمندان اهل سنت حدیث غدیر را متواتر دانسته اند. ر.ک: محمد کتانی، نظم المتناثر، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ اسماعیل عجلوئی، کشف الخفاء، ج ۸، ص ۳۳۵ و ..
 - ۳- (۳). ر.ک: عبدالله بن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۵، احمد بن اعرابی، کتاب المعجم، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمد کتانی، زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، ص ۴۵؛ و محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۳؛ و ...

نوبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است که ولایت علی (علیه السلام) را برای مردم اعلان کند، چون تفسیر و تبیین قرآن بر عهده ی حضرت است. (۱)

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیات ولایت را تفسیر کردند. از جمله ابوجعفر کلینی (م ۳۲۸ ق) با سند صحیح از چند نفر که همگی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کنند که حضرت فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی (علیه السلام) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: (انما ولیکم الله ...) خداوند با این بیان ولایت «اولی الامر» را واجب کرد. آنان نمی دانستند این ولایت چیست. آنگاه خداوند به محمد (صلی الله علیه و آله) فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند ... چون این فرمان رسید، پیامبر دلتنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دلتنگی، به پروردگارش رجوع کرد (و چاره خواست) که خداوند وحی فرستاد: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین) (۲) سپس پیامبر به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت و به در روز غدیر خم معرفی ولایت علی (علیه السلام) پرداخت و ... به مردم فرمان داد: حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند». (۳)

ص: ۱۷۴

۱- (۱) نحل / ۴۴

۲- (۲) «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده ای؛ و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند؛ براستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی کند.» مائده /

۶۷

۳- (۳) . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۴.

روایات متعدد به همین معنا از امام علی (علیه السلام) (۱)، امام باقر (علیه السلام) (۲) و امام علی نقی (علیه السلام) (۳) حکایت شده است.

مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت نزول آیه ی (یا ایها الرسول بلغ...) را در شأن حضرت علی (علیه السلام) در غدیر خم می دانند و از اهل بیت همچون امام باقر (علیه السلام) (۴) و از صحابه مانند ابن عباس (۵) و ... و از تابعان همچون زید بن علی (۶) و ... روایات مختلفی را با طریق گوناگون نقل کرده اند.

برخی مفسران اهل سنت نیز آیه ی اکمال (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...) (۷) را هم مربوط به مسئله ی غدیر خم و ولایت علی (علیه السلام) می دانند که پس از اعلان ولایت علی (علیه السلام) از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این آیه نازل شد. (۸)

برخی دانشمندان اهل سنت مانند حاکم حسکانی آیات دیگری را نیز به داستان غدیر و ولایت علی (علیه السلام) افزوده اند. (۹)

ص: ۱۷۵

۱- (۱). کتاب والولایة، ابوالعباس ابن عقده، ص ۱۹۸، ۱۹۹

۲- (۲). شواهد التنزیل، ص ۱۹۱

۳- (۳). الاحتجاج، احمد طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۰

۴- (۴). الكشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲

۵- (۵). تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸ و ..

۶- (۶). المناقب، ص ۲۴۰

۷- (۷). «امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما [بعنوان] دین پذیرفتم.» مائده / ۳

۸- (۸). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۶۰ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵ و ..

۹- (۹). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۸۶ و تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۶ و ...

از این آیات چند نکته استفاده می شود:

اول: آیه ی ولایت با تعبیر «انما» شروع شده و «انما» از اداه حصر است که دلالت بر حصر ولایت در خدا و رسولش و امیرالمومنین دارد.

دوم: در این آیه - بی هیچ قید و شرطی - آمده که ولایت رسول خدا و امیرالمومنین، همان ولایت خداست و اگر کسی خواهان شناخت ولی است بداند که او کسی نیست جز همان که نماز می خواند و در حال رکوع زکات می دهد و چنین شخصی، به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

سوم: «ولی» در این آیه، به معنای دوست یا ناصر نیست و اگر به معنای دوست و یاور باشد در این صورت این معنا به دست می آید: ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند!

یعنی بقیه ی مؤمنان که در حال رکوع زکات نمی دهند دوست ما نیستند! و این خلاف واقع است.

چهارم: تهدید موجود در آیه ی ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ...) با اعلان محبت علی (علیه السلام) سازگار نیست زیرا دوستی حضرت علی (علیه السلام) طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت، با نزول آیه ی مودت پیش از این بر همه ی امت واجب

شده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود. (۱) و از طرفی پس از نصب حضرت به خلافت و زعامت آیه ی اکمال (الیوم اکملت لکم ...) نازل شد؛ یعنی با اعلان ولایت علی (علیه السلام) دین کامل شد و ... این آیه خود بزرگ ترین دلیل است که «ولی» به معنای «اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی.

یادآوری: دانشمندان اهل سنت (۲) از چندین طریق داستان «نعمان بن حرث فهری» را نقل کرده اند که وی اولین منکر مسئله ی غدیر و ولایت بوده، و در همان هنگام گرفتار عذاب الهی شد؛ و سه آیه، از سوره ی معارج در این مورد نازل گردید. (۳) بدیهی است که عذاب الهی بر منکر ولایت علی (علیه السلام) نازل شد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است؛ و گرنه بر منکر دوستی، عذاب نازل نمی شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، شأن نزول های دیگری نیز به چشم می خورد (۴) که این شأن نزول ها علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می شود؛ چرا که نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

ب. حق مودت

دوستی اهل بیت (علیه السلام) از حقوقی است که ایشان بر همه ی مسلمانان دارند. درباره ی این حق، خداوند در قرآن چنین فرموده است:

ص: ۱۷۷

۱- (۱). تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷ و الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲ و ..

۲- (۲). تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۳۰، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۱

۳- (۳). معارج / ۱ و ۲

۴- (۴). جامع البیان، ج ۶، ص ۸۸، ذیل آیه ۵۱ مائده.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (۱) بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛ و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می افزایم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.»

«بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم؛ به جز دوستی نزدیکان و کسی که کار نیکویی انجام دهد، ما بر نیکی اش می افزایم که خدا آمرزنده و قدردان است.»

مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت (علیه السلام) حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است و با توجه به سیاق آیه ی قبل، (۲) خطاب آیه، متوجه مؤمنان است. خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امر کرده که از امت، مودت اهل بیت (علیه السلام) را به عنوان اجر رسالت بخواهد؛ و امت هم مکلف به پرداخت آن شده اند.

طبق روایات صحیح و متعدد شیعه و اهل سنت، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیه السلام) را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این امر چیزی است که از طرف خداوند به رسول

ص: ۱۷۸

۱- (۱). شوری / ۲۳

۲- (۲). شوری / ۲۲.

خدا(صلی الله علیه و آله) امر شده، نه این که حضرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت، هموزن رسالت باشد و گرنه نمی تواند اجر رسالت قرار گیرد.

از طرف دیگر باید نزدیکان پیامبر معصوم باشند و گرنه کلام خداوند لغو می شود. زیرا اگر آنان معصوم نباشند خداوند محبت گنهکاران را واجب کرده است. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می گویند: خداوند دوستی هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت نباید گناه کنند، و باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

شأن نزول آیه ی مودت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه ی مودت را در شأن اهل بیت می دانند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره ی محبت اهل بیت نقل کرده اند.

معروف ترین آن روایات، روایت ابن عباس است که می گوید:

«لما نزلت هذه الآية (... قل لا اسئلكم ...) قالوا: يا رسول الله(صلی الله علیه و آله) من قرابتك هؤلاء الذين وجبت مودتهم؟ قال: علي و فاطمه و ولداه؛ (۱) هنگامی که آیه ی (... قل لا- اسئلكم ...) نازل شد، مردم از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶ و ...

در برخی منابع نیز آمده که پیامبر اکرم جمله ی آخر را سه بار تکرار نمود. (۱)

در برخی کتاب های معتبر اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکید دارند که مراد از «قربی» اهل بیت هستند. این روایات از خود رسول خدا و اهل بیت چون امام علی (۲) و امام حسن (۳) و امام زین العابدین (۴) (علیه السلام) حکایت شده است که همگی استشهاد، استناد و استدلال کرده اند؛ و از صحابه و تابعانی چون ابن عباس (۵) جابر، (۶) سعید بن جبیر (۷) و ... نیز نقل شده است.

مراد از حسنه چیست ؟

در ادامه ی آیه، خداوند می فرماید: «...وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...» برای او در آن نیکی می افزاییم»

خداوند به امت امر کرده که اهل بیت را دوست بدارند و در ادامه، این دوستی را «حسنة» قرار داده و می فرماید: و هر کس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون می کنیم. این همان سودی است که آیه ی (قل ما سالتکم

ص: ۱۸۰

-
- ۱- (۱) . شواهد التنزیل، ص ۱۳۲
 - ۲- (۲) . روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹
 - ۳- (۳) . المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲
 - ۴- (۴) . جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵ و...
 - ۵- (۵) . تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲ و ...
 - ۶- (۶) . حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱
 - ۷- (۷) . الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و ...

من اجر فهو لكم ...» (۱) به آن اشاره دارد. یعنی نفع دوستی اهل بیت صد در صد به امت بر می گردد؛ آن هم با سودی بیشتر. روایاتی از امام حسن مجتبی (۲) (علیه السلام)، ابن عباس (۳) سدی (۴) نقل شده که مراد از «کسب حسنه» محبت آل محمد است، و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می بخشد و از کارهای نیکشان قدردانی می کند. (۵)

ج. حق صلوات و سلام

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت (علیه السلام) حق صلوات و سلام است. سلام و صلوات یک شعار دینی، و یک امر شرعی واجب است.

قرآن کریم می فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستند؛ از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر درود بفرستند:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۶) در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات)

ص: ۱۸۱

۱- (۱) . سبأ / ۴۷

۲- (۲) . المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲

۳- (۳) . الدرالمشور، ج ۷، ص ۳۴۸ و ...

۴- (۴) . شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۹ و ...

۵- (۵) . علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۵، ص ۲۰۲

۶- (۶) . احزاب / ۵۶.

می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید)».

(۱)

راویان صلوات

با جستجو در منابع اهل سنت صحابه ای را یافتیم که از راویان روایت صلوات هستند برخی از این صحابه، که بیش از ۷۳ نفرند عبارتند از: امام علی (علیه السلام) حضرت فاطمه (سلام الله علیها) امام حسن و امام حسین (علیه السلام) ابن عباس، عبد الله بن مسعود، ابوذر، ابوسعید خدری، ابوهریره و...

آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می شود؟

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب نزدیکی به حضرت، امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند. خود ایشان نیز در رتبه، از لحاظ ایمانی و اعمال نیکو با هم تفاوت دارند؛ اما در صلوات شریک نیستند، زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا، صحابه و همه ی مؤمنان دستور داده که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستند و این عمل همانطور که از آیه بر می آید از لوازم ایمان است.

صلوات ناقص

برخی افراد در سخنرانی ها و هنگام بردن نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمله (صلی الله علیه و آله) (بدون آل) را به کار می برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می کنند. با

ص: ۱۸۲

۱- (۱). برای آشنایی با معنای صلوات و فضیلت و چگونگی فرستادن، و آثار آن رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات»

بررسی دقیق معلوم شد که حذف (آل) و زیاد کردن «اصحاب» هر دو با دستور صلوات ناسازگار است. باید در تمام فرمان های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مطیع و تسلیم محض باشیم؛ از سنت وی پیروی کنیم و ملاک عملمان، قرآن و سنت باشد.

از قرائن معلوم می شود سابقه ی دیرینه دارد و عده ای بر خلاف تأکید پیامبر، باز هم بر آل صلوات نمی فرستادند. حضرت خطاب به اصحاب فرمودند:

«بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ حضرت فرمود: اینکه بگویید: «اللهم صل علی محمد» و به همین اکتفا کنید، بلکه باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». (۱)

همچنین حضرت، صلوات ناقص را سبب قبول نشدن نماز می دانند و می فرمایند: هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی شود. (۲)

آثار صلوات در روایات اهل سنت

صلوات بر محمد و آل محمد (علیه السلام) فواید و آثار بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت برخی از آنها را برمی شماریم: (۳)

ص: ۱۸۳

۱- (۱). الصواعق المحرقة، ص ۱۴۶ و..

۲- (۲). سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۸

۳- (۳). در منابع شیعه ۲۶۴ اثر برای صلوات ذکر شده است.

سبب صلوات الهی، صلوات پیوسته ی فرشتگان، درود و سلام دهگانه خداوند، نوشتن ده حسنه، نابودی ده گناه، بالا بردن ده درجه، (۱) سبب قبولی نماز، (۲) سبب قبولی دعا، (۳) نوشتن نام فرستندگان صلوات، پیامبر جواب سلام را می دهد، سبب پاکیزگی، سبب شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برآورده شدن صدحاجت، بشارت بهشت در زندگی، (۴) و...

د- حق فیء

یکی از حقوق مادی مسلم برای اهل بیت (علیه السلام) «حق فیء» است و خداوند در آیه ی «ذالقربی» برای ادای حق آنان چنین تاکید می کند: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده» (۵)

در این آیه خداوند بر ادای این حق تأکید می کند. مراد از «ذا القربی» همان هایی هستند که در آیه ی مودت آمده و منظور، قرابت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. طبق روایات شیعه و سنی بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت در کتب خودشان از صحابه با طرق مختلف نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را فراخواند و فدک را که از اموال شخصی ایشان بود، به دختر خود عطا فرمود.

ص: ۱۸۴

۱- (۱). تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۱۷-۵۱۹

۲- (۲). الصواعق المحرقة، ص ۱۴ و ..

۳- (۳). کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۹

۴- (۴). کنز العمال، ص ۴۶۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۰۶

۵- (۵). اسراء / ۲۶.

ابن منظور می نویسد: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فیء است.» (۱) و فدک هم بدون جنگ به دست پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است.

بیان قرآن درباره فیء

قطع نظر از روایات، قرآن مجید فیء را حق ذی القربی می داند: «مِآ أَفْءَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِذَا السَّبِيلِ؛ (۲) آنچه از (غنائم) اهل آبادی ها که خدا به فرستاده اش بازگردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است.»

سید قطب می نویسد: «حکم فیء این است که همه برای خدا، رسول خدا، «ذی القربی»، یتیمان، مسکینان و درماندگان در راه است و پیامبر در همه ی اینها تصرف می کند، و «ذی القربی» که در دو آیه ذکر شده خویشاوندان پیامبر هستند.» (۳)

فیء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله: طبری (۴)، سیوطی (۵)، فخر رازی (۶) و... در ذیل آیه «وَمَا أَفْءَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ...» (۷) درباره فدک بحث کرده اند.

ص: ۱۸۵

۱- (۱). لسان العرب، ماده (ف، ی، ء)

۲- (۲). حشر / ۷

۳- (۳). فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۲۳

۴- (۴). جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸

۵- (۵). الدر المنثور، ج ۸، ص ۹۹

۶- (۶). تفسیر الفخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۸۵

۷- (۷). و آنچه از (غنائم) آن (یهودی) ان که خدا به فرستاده اش باز گردانده است پس برای (بدست آوردن) آن هیچ اسب و شتری نتاختید؛ و لیکن خدا فرستادگانش را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناست. «حشر / ۶»

از روایات بر می آید که فدک فیء است. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد: «و قد ارسلت فاطمه تسأله میراثها من رسول الله مما افاء الله عليه بالمدينة و فدک ...» (۱)

فدک در دست فاطمه (سلام الله علیها)

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می آید که فدک در دست فاطمه قرار گرفته بود. همین مطلب را نیز امام علی (علیه السلام) در نامه ی خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است: «آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...» (۲)

و. حق خمس

خداوند در سوره ی انفال، خمس را حق اهل بیت (علیه السلام) می داند و می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...» (۳) و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای

ص: ۱۸۶

۱- (۱). صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۰۸

۳- (۳). انفال / ۴۱.

خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید...»

مفهوم خمس

این آیه در جنگ بدر نازل شده، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام زکات و صدقه را برای مردم عادی و نیازمند قرار داده است؛ ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر حرام کرده و به جای آن خمس را قرار داده است؛ زیرا زکات و صدقه، چرک مال است. (۱) این مطلب از روایات در کتب شیعه و سنی به دست می آید.

خمس در زمان حیات پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) بین خاندان او تقسیم می شد، ولی پس از رحلت آن بزرگوار، خلفای سه گانه، خاندان پیامبر را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شیء» در آیه بر این امر دلالت می کند.

همچنین مفهوم غنیمت نیز مفهومی وسیع دارد.

منظور از ذی القربی در آیه نیز همان اهل بیت (علیه السلام) هستند که در مباحث گذشته به آن پرداخته شد.

ص: ۱۸۷

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت می نویسد: گفته شده که همه ی خمس برای قرابت است؛ از این رو از علی (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت در پاسخ به این قول که در آیه، خداوند «الیتامی و المساکین» فرموده است: حضرت پاسخ دادند: مراد شیعیان ما و مساکین ما است. (۱)

از زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: یقیناً خمس برای ماست. به حضرت گفته شد که خداوند می فرماید: (... و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...) فرمود: مراد شیعیان ما، فقیران ما و در راه ماندگان ما هستند. (۲)

ص: ۱۸۸

۱- (۱). غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۰۲

۲- (۲). المنار، ج ۱۰، ص ۱۴ و...

از این روایات به دست می آید که همه ی خمس به آل محمد (صلی الله علیه و آله) تعلق دارد و حق آنان است.

تقسیم خمس در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان (خلفای سه گانه)

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می شود که حضرت (صلی الله علیه و آله) خمس را طبق آنچه در آیه ی قرآن آمده بود تقسیم می کرد.

ابوعالیه ریاحی می گوید: غنیمت را نزد پیامبر آوردند، آنگاه حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به ۵ قسمت تقسیم کرد. سهم خدا و رسول، سهم

نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان (۱) و روایات دیگری که همگی روایت بالا را تایید می کند. (۲)

اما پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابوبکر خمس را تنها بر سه سهم قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان) و عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می کردند. (۳)

ص: ۱۸۹

۱- (۱). صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

۲- (۲). جامع البیان، ج ۶، ص ۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶ و ..

۳- (۳). الکشاف، ج ۲، ص ۱۳۷، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۱ و ...

فصل چهارم: چالش های زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص: ۱۹۱

پرسش:

محمد(صلی الله علیه و آله)، پیامبر صلح طلب

پاسخ:

درآمد

امروزه در تبلیغات رسانه ای غرب، حضرت عیسی(علیه السلام) را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز معرفی می کنند، و با قرار دادن حضرت عیسی(علیه السلام) در مقابل پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) این مطلب را القاء می کنند که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) پیامبر جنگ و خشونت، و پیروانش گروهی تروریست می باشند (۱) و

ص: ۱۹۳

۱- (۱) . چنانکه امام خمینی(قدّس سرّه) در این باره می فرماید: آنها که خودشان را طرفدار حضرت عیسی جا زدند و ادعا می کنند که حضرت مسیح فرموده است: «اگر کسی به شما سیلی زد آن طرف صورتتان را بگیرد تا سیلی بزند»، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدا چنین حرف غیر صحیحی نمی زند. اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی همراه با قوم خودش، با فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می کرد، لکن مجال نداشت. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹).

کاریکاتورهای توهین آمیزی که در زمستان ۱۳۸۴ در مطبوعات غربی منتشر شد مؤید این رویکرد مغرضانه می باشد. (۱)

شاید بهترین راه برای نشان دادن صلح طلبی یک نفر، شیوه و نوع برخورد او در میدان عمل باشد و در این نوشته برآنیم تا با بیان گوشه هایی از شیوه ی برخورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با دشمنان خود، نشان دهیم که اگر قرار باشد صلح طلب ترین چهره ی عالم معرفی شود او کسی نیست جز پیامبر اعظم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که برترین الگو برای برقراری صلح بر پایه ی عدالت است، هر چند حضرت عیسی (علیه السلام) و سایر پیامبران الهی همگی پیامبران صلح و رحمت هستند.

شیوه ی برخورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با دشمنان

۱. پایان یافتن اغلب جنگ های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بدون خونریزی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در طول عمر پربرکتش حدود ۲۸ جنگ بزرگ و کوچک را که برایشان تحمیل شد، فرماندهی کرد، که ۱۷ جنگ یا به صلح انجامید و یا بدون درگیری به پایان رسید، که در تاریخ فرماندهان جنگ ها بی نظیر است؛ و یکی از نشانه های صلح طلب بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد. فقط ۱۰ جنگ از ۲۸ جنگ به درگیری انجامید و نکته ی جالب اینجاست که در

ص: ۱۹۴

۱- (۱). ر.ک: خبرگزاری فارس و مهر.

همه ی این ۱۰ مورد، موضع پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و سپاه اسلام، جنبه ی دفاع از امت اسلامی داشت. (۱)

قرآن کریم به ۹ غزوه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند (بدر، احد، خندق، حنین، حمراء الاسد، تبوک، بنی نضیر، فتح مکه، حدیبیه) که فقط ۴ غزوه، به درگیری انجامید، و حدیبیه هر چند در ابتدا با مختصری درگیری همراه بود، ولی نام جنگ به خود نگرفت و به صلح حدیبیه معروف گشت. و فتح مکه که شاید بزرگ ترین فتح اسلام باشد، بدون ریختن حتی یک قطره خون به انجام رسید.

۲. برخورد با اسیران دشمن

در جوامع غیر اسلامی برخورد با اسیران جنگی بسیار سخت و غیر انسانی بوده، و در تاریخ جنگ های آنها نشانی از عطف و مهربانی درمورد اسیران جنگی دیده نمی شود، و در عوض انواع شکنجه ها اعم از بیگاری و بهره کشی، نگهداری در قفس، تحقیر دین و آیین و شخصیت آنها، سوزاندن و قتل ناجوانمردانه و غیره را می توان در برخورد آنها با اسیران جنگی مشاهده کرد، همان طور که در عصر حاضر نمونه های آنها را در زندان ابوغریب و گوانتاناموی آمریکا می بینیم و اوج آن را می توان در جنگهای صلیبی مشاهده کرد که قطع اعضاء و بریدن دست و پای اسیران جزء ورزش های

ص: ۱۹۵

تفریحی آنها بود و فقط در یک مورد ده هزار مسلمان اسیر را در یک مسجد قتل عام کردند. (۱)

ولی برخورد با اسیران جنگی در اسلام، به ویژه شیوه ی برخورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با اسیران جنگی، در تاریخ بی نظیر می باشد و بهترین الگو در این زمینه است، که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

- در جنگ بدر هفتاد نفر از سپاه دشمن به اسارت نیروهای اسلام درآمدند که بعد از مجازات دو تن از آنها با اینکه بقیه نیز مستحق مجازات بودند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به تقاضای مسلمانان از اسرا تاوان گرفت و آنها را آزاد کرد. (۲)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از فتح مکه و پیروزی کامل بر قریش خطاب به اهل مکه فرمودند: «إِذْهَبُوا فَانْتُمُ الطُّلُقَاءُ» (۳) بروید که شما آزادید، و این در حالی بود که اهل مکه و مشرکان قریش در دوران اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه و بعد از هجرت، از هیچ اذیت و آزاری علیه آن حضرت و مسلمانان کوتاهی نکردند، اما آن حضرت با نهایت بزرگواری از آنان در گذشت.

- به اصحابش می فرمود: اسیران را گرمی بدارید و ایشان نیز اسرا را در هنگام غذا، بر خود مقدم می داشتند. (۴)

- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ی اسرای بنی قریظه که محکوم به قتل بودند، اجازه نداد در گرمای آفتاب روز تابستان نگهداری شوند. (۵)

ص: ۱۹۶

۱- (۱). اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، ص ۶۱ - ۶۵

۲- (۲). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۰

۳- (۳). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱

۴- (۴). تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر الدمشقی، ج ۴، ص ۴۵۵

۵- (۵). آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۴۰۵.

۳. آغازگر نبودن در جنگ

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) هیچ گاه آغازگر جنگ نبود چنانکه یکی از دستوراتی که قبل از جنگ بدر خطاب به سربازان اسلام صادر نمود این بود: شما آغازگر جنگ نباشید. (۱)

این در حالی است که همواره متجاوزین، آغازگری جنگ را یک برگ برنده و یکی از عوامل پیروزی می دانند ولی در مکتب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغازگری جنگ، یاغی گری بوده و یاغی گری محکوم به شکست است.

۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

یکی از نشانه های بارز و روشن صلح طلب بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ بود. به گواهی تاریخ، ایشان با سرسخت ترین دشمنان خود یعنی ابوسفیان روابط سیاسی خود را قطع نکرد، او، یا فرستاده های او را به حضور می پذیرفت، به نامه ها یا پیام هایش پاسخ می داد و درباره ی مسائل سیاسی نظامی با او گفتگو می کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه داشت.

در جنگ احزاب با قبیله ی غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آنها را از جنگ منصرف کند. هنگام محاصره بنی قریظه پیوسته با آنان در حال گفتگو بود، شاید بتواند آنها را وادار به تسلیم کند و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شد مکه بدون خونریزی گشوده شود، همین روحیه و شیوه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

ص: ۱۹۷

۱- (۱). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۲.

در جنگ بدر نیز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از جنگ به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه ای باقی نماند و نماینده ای به میان آنها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله ی ما قرار می گیرید، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد. (۱)

۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی گناه

با نگاهی گذرا به جنگ های ثبت شده در تاریخ، کمتر جنگی را می توان مشاهده کرد که غیرنظامیان مورد اذیت و آزار قرار نگرفته باشند؛ ولی در اسلام و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره غیرنظامیان در امان می باشند و هیچ گونه تعدی نسبت به آنان صورت نمی گیرد، و یکی از دستوراتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از هر گونه درگیری و جنگ با دشمنان صادر می فرمودند رعایت اصول اخلاقی بود چنانکه قرآن نیز از زیاده روی در جنگ نهی می کند و می فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ (۲) و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛ و [از حد] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در یکی از جنگ ها خطاب به سربازان اسلام می فرماید: شما در این سفر به مردمی برخورد می کنید که در صومعه ها و پرستشگاه های

ص: ۱۹۸

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۹۸

۲- (۲). بقره / ۱۹۰.

خود سرگرم عبادت و از اجتماع برکنارند و به هیچ حزب و دسته ای بستگی ندارند هشیار باشید و هیچگونه تعرضی نسبت به آنها ننمایید، ایشان را نکشید و مزاحمشان نشوید، زنان و بانوان را که پرورش دهنده ی نسل آینده اند، به قتل نرسانید. کودکان و اطفال را از دم تیغ نگذرانید، درختی را که می تواند به حال جامعه سودمند باشد قطع نکنید. ساختمانی که موجب رفاه و آسایش مردم است، ویران نکنید. (۱)

۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

یکی از ویژگی های برجسته ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام) بخشش و عدم انتقام جوئی در حال قدرت است که فقط در کسانی یافت می شود که دارای روحی بزرگ و الهی داشته باشند. نمونه ی بارز این ویژگی را در مورد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می توان در جریان جنگ احد مشاهده کرد، هنگامی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بدن مثله شده عمویش حمزه را مشاهده نمود فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه ی بدن حمزه مرا بی تاب نکرد، حکایت شده که فرمود: اگر بر قریش پیروز شوم بدن هفتاد نفر از آنها را مثله خواهم کرد که این آیه ی شریفه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر (خواستید) کیفر

ص: ۱۹۹

کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است»^(۱).

و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

با نزول این آیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تصمیم خود منصرف شد و نمونه‌ی درخشانی از عفو و گذشت را به نمایش گذاشت.^(۲)

۷. عدم پیمان شکنی با دشمن

وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اخلاقی اسلام است و سنت تغییر ناپذیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام) حتی در مقابل دشمن بود، هیچگاه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پیمانی را که با دشمن می بست نمی شکست؛ و حتی برخی از جنگ‌هایی که به ایشان تحمیل شد به علت پیمان شکنی دشمنان بود چنانکه جنگ‌های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، به علت پیمان شکنی آنان به وقوع پیوست.^(۳)

نتیجه

آنچه بیان شد فقط نمونه‌هایی از منش و رفتار الهی پیامبر صلح و رحمت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود که نشان می دهد تاریخ بشر کسی را صلح طلب تر از

ص: ۲۰۰

۱- (۱). نحل / ۱۲۶

۲- (۲). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۴

۳- (۳). اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، ص ۱۶۳.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) سراغ ندارد و سیره ی نظامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ظرفیت لازم برای تدوین قانونی بین المللی، برای رعایت اصول انسانی در جنگ ها و برقراری صلح بر پایه ی عدالت را دارد از این رو لازم است اندیشمندان در تدوین این امر مهم همت گمارند.

پرسش:

علت جنگ های اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است؟

پاسخ:

با توجه به آیات و روایات در می یابیم که اسلام دیگران را به پذیرش خود مجبور نمی کند و در سوره ی بقره آیه ی ۲۵۶ می فرماید: «لا اکراه فی الدین»؛ «هیچ اجباری در پذیرش دین نیست.» از این رو اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرده است و فلسفه و علت جنگ های مسلمانان را باید در چیزهای دیگری جستجو نمود که در اینجا به آن اشاره می کنیم:

جهاد در اسلام

از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون ها و نمرودها و قارون ها، که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می دیده اند در برابر آن ها ایستاده و

ص: ۲۰۱

جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند از همین روی دینداران راستین در حالی که پایبند به عقل و منطق و اخلاق هستند وظیفه‌ی خود می‌دانند در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و موانع فهم و تبلیغ دین را بر طرف کنند و مسیر خود را از راه مبارزه‌ی با آنان، به سوی جلو باز کنند، و از طرفی جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود، در حال مبارزه اند. (۱)

به هر حال از افتخارات مسلمانان، پیوستگی دین با حکومت، و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است، ولی باید دقت کرد که جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می‌کند؛ زیرا آنچه ما را از جنگ طلبان جدا می‌سازد همین موضوع است.

اهداف جهاد در اسلام

الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها

خدای متعال دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی انسان‌ها بر پیامبران نازل کرده و آنها موظف شده‌اند که این دستورها را به مردم برسانند، حال اگر فرد یا جمعیتی، این برنامه‌ها و دستورات را مزاحم منافع خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با

ص: ۲۰۲

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه ذیل سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۵ و ۹۶.

توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه نقاط این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند. و از اینجا ضرورت جنگ و جهاد در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می گردد.

همچنین اگر افرادی، مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق باز گردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله می توان استفاده کرد؛ از این رو قرآن کریم می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (۱) و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

ص: ۲۰۳

آیا می توان پذیرفت کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه گر، بر ملت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند و قرآن کریم در این باره می فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۱) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

این نوع جهاد را، "جهاد دفاعی" می نامند، جنگ هایی مانند جنگ احزاب، احد، مته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه ی دفاعی داشته است.

هم اکنون نیز بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده اند و سرزمین های اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته اند چگونه اسلام اجازه می دهد در مقابل آنها سکوت شود؟

ص: ۲۰۴

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای «حمایت از مظلومان» است، در آیه ی ۷۵ سوره نساء می خوانیم:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، جنگ نمی کنید؟! [همان] کسانی که می گویند: «ای [پروردگار ما] از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر)ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده.»

قرآن کریم از مسلمانان می خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند، و این دو از هم جدا نیستند و با توجه به اینکه در این آیه قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه ی جهان، باشند، لازم است از آنها دفاع کرد و نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می شود

بی تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می دهد.

د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام آزادی عقیده را محترم می شمرد، و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) برخورد می کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت آمیز دارد؛ و در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، که محترم شمرده شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف است و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه کن ساخت.

آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی مطرح می شود که فکر و عقیده، حداقل یک ریشه ی صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. به همین دلیل اسلام دستور می دهد که بت پرستی به هر بهایی که شده، حتی با جنگ، از جامعه ریشه کن گردد. بت خانه ها و آثار شوم بت پرستی اگر از راه های مسالمت آمیز ممکن نشد با زور، ویران گردند.

آری اسلام می خواهد صفحه ی زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد، و به همه ی مسلمین نوید می دهد که سرانجام توحید و یکتا

پرستی، بر تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت.

از آنچه در مورد اهداف جهاد بیان شد به دست می آید که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق و عقل، هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله ی سلطه جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده، و استعمار و استثمار قرار نداده است.

ولی دشمنان اسلام و مستشرقان مغرض، با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده اند، و اسلام را به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده، متهم ساخته اند. و به این قانون اسلامی هجوم برده اند.

به نظر می رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان - به خاطر معارف قوی، و برنامه های متناسب با زمان و نیازهای بشر - سبب شده که از اسلام چهره ی دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند. (۱)

از بررسی جنگ های اسلامی به خوبی آشکار می شود که قسمتی از این جنگ ها جنبه ی دفاعی داشته، و قسمت دیگری که جنبه ی جهاد ابتدایی داشته است برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده، بلکه برای واژگون کردن نظام های غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه ی آزاد در باره ی اسلام و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است.

ص: ۲۰۷

شاهد گویای این سخن این است که در تاریخ اسلام به طور مکرر دیده می شود که مسلمانان هنگامی که شهرها را فتح می کردند، پیروان مذاهب دیگر را همانند مسلمان ها آزادی می دادند.

کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند این حقیقت را می دانند و حتی مسیحیانی که در باره ی اسلام کتاب نوشته اند به این موضوع اعتراف کرده اند. مثلاً- در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می خوانیم: «رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

و در تاریخ نقل شده: جمعی از مسیحیان که برای گزارش ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر ص رسیده بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر ص در مدینه انجام دادند. (۱)

در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف گوستاوبون فرانسوی چنین می خوانیم:

«ما وقتی فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه می کنیم و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر می گیریم می بینیم آنها در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کمک نگرفته اند، زیرا آنها اقوام شکست خورده را در قبول مذهب، همیشه آزادی می دادند، این مطلب از تاریخ ثابت می شود که اصلاً اشاعه هیچ مذهبی ممکن نیست به زور شمشیر صورت گیرد. مسیحیان وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج کردند این ملت شکست خورده، برای مردن حاضر شدند ولی

ص: ۲۰۸

تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه نشر یافته باشد، به وسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است، و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند ولی باز دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که بیش از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آنها می افزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم می شود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که بیش از چهل کرور مسلمان فعلاً در چین موجود است و حال آنکه عرب به چین حمله نکرده و یک وجب زمین های آنجا را به تصرف خود در نیاورده است» (۱)

تذکرات

۱. روش اسلام برای دعوت دیگران، در قرآن کریم چنین بیان شده:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ (۲) (ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

ص: ۲۰۹

۱- (۱). تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۵۷ بنقل از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۴

۲- (۲). یوسف / ۱۰۸.

پس اینکه اسلام با خشونت و تهدید، دیگران را به پذیرش خود مجبور کرده است تهمتی بیش نیست.

۲. روح حاکم بر جنگ های اسلامی به کلی با همه ی جنگ های دیگر فرق می کند. و نشان می دهد از روی کشور گشایی و ظلم گسترش و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست. چرا که در قرآن کریم در مورد جنگ های اسلامی چنین می خوانیم:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ؛ (۱) و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛

تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد، که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقام جویی یا جاه طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمین های دیگران نیست. اسلام همه ی اینها را محکوم می کند و می فرماید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن، فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید و عدالت و دفاع از حق، و ریشه کن کردن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ های اسلامی را از تمام جنگ های که در جهان روی می دهد جدا می سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در می آورد. (۲)

ص: ۲۱۰

۱- (۱). بقره / ۱۹۰

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹.

آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و به همین دلیل است که در جنگ های اسلامی - بر خلاف جنگ های عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلا افرادی که سلاح بر زمین بگذارند از جنگ دست بکشند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده اند، یا قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیران، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، گیاهان، باغستان ها و زراعت ها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای آلوده کردن آب های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (جنگ شیمیایی و میکروبی).

از حضرت علی (علیه السلام) حکایت شده: قبل از شروع جنگ صفین به لشکریانش دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است:

«لا- تقاتلوهم حتی یبدؤوکم فانکم بحمد اللّٰه علی حجه، و ترککم ایاهم حتی یبدؤوکم حجه اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن اللّٰه فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم؛ (۱) با آنها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمد اللّٰه (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و واگذاشتن آنها، تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آن گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوان ها

ص: ۲۱۱

ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سرانتان ناسزا گویند».

۳. پاسخ علامه طباطبائی به پرسش فوق:

افرادی که به اصطلاح خواسته اند بر دین مبین اسلام اشکال بگیرند چند گروه اند: یک دسته از آنها اهل کلیسا هستند که عیب خودشان را به اسلام نسبت می دهند، چون دین شمشیر، دینی است که آنان ترویجش می کنند، چرا که قرن ها در کلیساها محکمه ای به نام محکمه ی دینی درست کرده بودند که در آن محکمه، عقاید مسیحیان را تفتیش نموده و هر کس را از دین خود منحرف می دیدند به آتش محکوم می نمودند، در حقیقت محکمه ی خود را به محکمه ی عدل الهی در قیامت که هم بهشت دارد و هم آتش، تشبیه می کردند، افراد خود را مأمور می کردند که در شهرها بگردند و هر فرد مسیحی، که اعتقادی غیر از اعتقاد کلیسا دارد، و حتی اگر در مسائل طبیعی و یا ریاضی نظریه ای داشته باشد که فلسفه ی «اسکولاستیک» آن را نگفته، او را به عنوان مرتد از دین، به محکمه ی کلیسا جلب نموده، زنده زنده در آتش می سوزاندند، چون کلیسا فقط فلسفه ی «اسکولاستیک» را قبول داشت و آن را ترویج می کرد (و جنبه ی دینی و قداست مذهبی به آن داده بود).

و ای کاش برای ما توضیح می دادند که آیا به نظر عقل سلیم، گستردن توحید در عالم، و ریشه کن ساختن بت پرستی و تطهیر دنیا از فساد، مهمتر است، یا خفه کردن و آتش زدن کسی که نظریه «حرکت خورشید به دور

زمین» را داده و آن نظریه ی بطلمیوسی (که زمین و افلاک همچون پوست پیاز است) را رد کرده است؟.

آیا این کلیسا نبود که مسیحیت را علیه مسلمانان تحریک کرد؟ و به نام جهاد با بت پرستی به جنگ با مسلمانان واداشت؟.

آیا این کلیسا نبود که حدود دویست سال، جنگ های صلیبی را به راه انداخت؟

شهرها را ویران نمود و میلیون ها انسان را نابود و ناموس ها را به باد داد؟!.

دسته ی دیگری که این تهمت را به اسلام زده اند، مدعیان تمدن و آزادی در قرن اخیرند، همان کسانی که آتش جنگ های جهانی را شعله ور ساخته و دنیا را زیر و رو کردند و باز هم، هر گاه غریزه ی مادیگیشان ندایشان دهد که خطر مختصری منافی شان را تهدید می کند، قیصریه ی دنیا را برای یک دستمال به آتش می کشند (اینها هستند که می گویند اسلام دین زور و شمشیر است!) آیا ضرر ریشه دار شدن شرک در دنیا و انحطاط یافتن اخلاق فاضله ی بشر و از بین رفتن فضائل انسانی و احاطه یافتن فساد بر زمین، بیشتر است؟! یا کوتاه شدن دست جنایتکار شما از چند وجب زمین، و یا چند درهم مختصر خسارت دیدنتان؟ و قرآن کریم چه خوب معرفی کرده است این افراد را که فرموده: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۱)

آری اسلام عقیده است و این اشتباه بزرگ، و غلط آشکار است که بعضی مرتکب شده و گفته اند: «اسلام دعوت خود را با شمشیر گسترش داده!!»، زیرا

ص: ۲۱۳

۱- (۱). «به راستی انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است». عادیات / ۶.

عقیده و ایمان چیزی نیست که با زور و شمشیر در دل ها جایگیر شود، دل ها تنها در برابر حجت و برهان خاضع می شوند و قرآن کریم در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره می کند، از آن جمله می فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ (۱) هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است.

آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که برای خودداری از ظلم و فسادشان به آیات و برهان قانع نشده اند و پیوسته خواسته اند سر راه دعوت به حق سنگ بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی کشید که آنان را به دین دعوت کند بلکه می خواست شر آنان را دفع کند.

این قرآن کریم است که با بانگ رسا اعلام می دارد:

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، (با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید)،

بنا بر این اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی کرد، و این همه جنگ هایی که در اسلام واقع شد همه اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند. و به همین جهت است که اسلام حتی در حال جنگ نیز شریف ترین روش را طی کرد، از تخریب خانه ها شدیداً جلوگیری نمود، همانطور که در حال صلح جلوگیری کرده بود، و همچنین از

ص: ۲۱۴

اعمال ناشایستی چون آتش سوزی و مسموم کردن آب، آب را به روی دشمن بستن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشتن و ... جلوگیری نموده و تاکید فرمود: مسلمانان با اسرای جنگی به نرمی و ملاحظت رفتار کنند و به هر درجه ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند به ایشان احسان نمایند.

و نیز ترور کردن دشمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیران و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکردند، و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و فرمود: «فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (۱) و نیز اجازه نمی دهد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشند و یا قبل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهند و از هر کار دیگری که از قساوت و پستی و وحشی گری سرچشمه گرفته باشد، و شرف انسانیت و جوانمردی، آن را نپذیرد منع نمود.

اسلام اجازه نمی دهد که این اعمال را در باره ی دشمن روا بدارند، چنانچه دیدیم در هیچیک از معرکه های جنگ (هر قدر هم که سخت و هول انگیز بود) اجازه ی ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می دانند به همه ی این جنایات دست می زنند، هول انگیزترین و وحشت زاترین رفتار را با دشمن خود می کنند، آنهم در روزگاری که خودشان «عصر نور» می نامند.

عصر نور! کشتن زنان و اطفال و پیران و بیماران و شیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را جایز کرده است!!

ص: ۲۱۵

۱- (۱). پیمان نامه آنان را به طریقی عادلانه به سویشان بینداز. « انفال / ۵۸».

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب های خوشه ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان ها را ویران، و زنان و اطفال و ساکنان شهر را نابود کرد؟ و هزاران اسیر را به قتل رسانید؟! و مگر این دولت های متفق (آمریکا و انگلستان و شوروی) نبودند که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شهرهای آلمان به پرواز در آوردند؟! و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد)؟!!

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آنها به اختراع وسایل تخریبی خطرناک تر نرسیده بود، حال که دولت های به اصطلاح متمدن! مجهز به سلاح های جدید ویران کننده مانند: موشک ها و بمب های اتمی و نیدروژنی و ... شده اند، خدا می داند که هنگام شروع جنگ جهانی سوم چه بر سر کره زمین می آید و چه عذاب ها و خرابی ها و مصیبت ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشر را به راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید. (۱)

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. جهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۴.

ص: ۲۱۶

۱- (۱). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۶۳.

پرسش:

برخورد مخالفان با پیامبر(صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ چگونه بوده است؟

پاسخ:

روش های برخورد مخالفان با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوع فراوان بوده است. با توجه به این که قرآن کریم این بحث مهم را به خوبی مطرح نموده است؛ ابتدا به این کتاب آسمانی مراجعه کرده و آیات آن را بررسی می کنیم و سپس نظر مورخین را نیز در این مورد جویا خواهیم شد.

الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم

اشاره

آیات قرآن در این زمینه به چهار شیوه ی مخالفت اشاره می کند:

۱. ترور شخصیت

اشاره

نخستین حربه ی مخالفان دعوت، تهمت و ناسزاگویی بود تا از این طریق شخصیت مدعی نبوت را ترور کنند. آن چه در قلب عموم مردم می تواند مؤثر باشد، قداست و طهارت مصلح و رهبر است و اگر این وسیله ی نفوذ، ترور شد؛ شخص مصلح، بدون شخصیت اجتماعی نمی تواند کاری را صورت دهد.

ص: ۲۱۷

تهمت هایی که قرآن از زبان مشرکان در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند به شرح زیر است:

۱-۱. کاهن:

به پیامبر تهمت می زدند که او با جنّ و پری در تماس است و اخبار گذشتگان و آیندگان را از آنان می گیرد و در اختیار جامعه می گذارد چنان که می فرماید:

«وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ؛ (۱) و گفتار پیشگو نیست، چه اندک متذکر می شوید!»

۱-۲. ساحر (جادوگر):

کسی که کارش حل و عقد امور است؛ و چه بسا کارهای شگفت انگیزی انجام می دهد که عاری از حقیقت می باشد چنان که می فرماید:

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ . (۲) و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

۱-۳. مسحور:

کسی که جادوگری، او را سحر کرده است و عقل و خرد او دستخوش سحر شده است. این تهمت صورت محترمانه ی مجنون، و دیوانه است چنانکه می فرماید:

«قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا؛ (۳) و ستمکاران گفتند: «(شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی کنید!»

این تهمت در مورد حضرت صالح نیز وارد شده است (۴).

ص: ۲۱۸

۱- (۱). حاقه / ۴۲ همچنین در سوره ی طور آیه ی ۲۹ آمده است

۲- (۲). ص / ۴

۳- (۳). فرقان / ۸

۴- (۴). شعراء / ۱۵۳.

۱-۴: مجنون (دیوانه): ی

عنی کسی که جن زده شده است:

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛ (۱) و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [قرآن] بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه ای!»

قرآن کریم به طور صریح نسبت به این تهمت واکنش نشان داده است. (۲)

۱-۵: مُعَلَّم:

به فتح و تشدید لام - یعنی تعلیم داده شده؛ مقصود این بود که مطالب و آموزه هایی که حضرت آورده و بیان می کند از سوی خدا نیست و کسی به او آموخته است.

«أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ؛ (۳) از کجا برای آنان یادآوری باشد در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد، سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

۱-۶: كَذَّاب (دروغگو)

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛ (۴) و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

ص: ۲۱۹

۱- (۱). حجر / ۶

۲- (۲). تکویر / ۲۲ و طور / ۲۹

۳- (۳). دخان / ۱۳ و همچنین نحل / ۱۳

۴- (۴). ص / ۴.

۷-۱: مفتری (افتراگر): ی

عنی این کتاب از خود اوست، ولی به دروغ آن را به خدا نسبت داده است.

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۱) (مشرکان) می گویند: «تو تنها دروغ پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی دانند.»

قرآن کریم در آیاتی به ردّ این تهمت پرداخته است. (۲)

۸-۱: شاعر: ی

عنی این آیات را با خیال پردازی به هم بافته است و حقیقت ندارد.

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ؛ (۳) بلکه می گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می کشیم!»

قرآن کریم به نقد این تهمت پرداخته است. (۴)

۹-۱. اضغاث و احلام:

می گفتند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن افکار آشفته است که نمی توان آن را فهمید.

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٌ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ؛ (۵) بلکه (مشرکان) گفتند: «(این قرآن) یک دسته خواب های پریشان است؛ بلکه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلکه او شاعر است؛ پس باید نشانه ای (معجزه آسا) برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیشینیان (از پیامبران با معجزه) فرستاده شدند.»

ص: ۲۲۰

۱- (۱). نحل / ۱۰۱

۲- (۲). ر.ک: هود / ۱۳، فرقان / ۴ و ۵

۳- (۳). طور / ۳۰ و همچنین انبیاء / ۵

۴- (۴). یس / ۶۹

۵- (۵). انبیاء / ۵.

اضغاث جمع «ضغث» به معنای یک دسته چوب یا یک بسته سبزی است که روی هم چیده می شود و «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب ها است؛ در این صورت مقصود خواب های مختلط و روی هم چیده شده است که در فارسی از آن به خواب های پراکنده و آشفته تعبیر می کنیم. (۱)

۲. اعتراض ها و دستاویزها

اشاره

مخالفان در مواردی اعتراض هایی را مطرح نموده اند که هیچ کدام رنگ منطقی ندارد و شبیه بهانه جویی کودکان می باشد که به عللی بهانه می گیرند، و خودشان نیز نمی دانند چه می خواهند مانند:

۲-۱. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ؛ (۲) و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!»

۲-۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟!

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؛ (۳) و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان] فرستاده برانگیخته است؟!»

ص: ۲۲۱

۱- (۱). منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۳۴

۲- (۲). زخرف / ۳۱ و قریب به همین مضمون فرقان / ۸ می باشد

۳- (۳). اسراء / ۹۴. همچنین فرقان/۷ به این موضوع اشاره نموده است.

قرآن در انتقاد از این نظر در آیه ی بعدی می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ (۱) (ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می داشتند، حتماً فرشته ای را [به عنوان] فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می آوردیم.»

۲-۳. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم!؟

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ (۲) و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش] بیایید.» می گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، ما را بس است.» و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!»

۲-۴. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم!؟

آنان تصور می نمودند که خدا بخشی از کارهای خود مانند مغفرت و شفاعت را بهخدایان دیگر واگذار کرده است؛ در این صورت پرستش خدای یگانه بدون پرستش واسطه ها سودی نمی بخشید.

ص: ۲۲۲

۱- (۱). اسراء / ۹۵

۲- (۲). مائده / ۱۰۴.

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ أَجَعَلَ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» (۱) و (مشركان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است. آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً این چیزی بسیار شگفت آور است!»

۲-۵. چرا نبوت در قبیله ی ما نباشد؟!

آنان بر اثر عدم درک مفهوم نبوت و رهبری الهی، آن را در سطح رقابت های قبیله ای مطرح می کردند و می گفتند: ما با قبیله ی عبدمناف (قبیله پیامبر) بسان دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می رفتیم ناگهان قبیله ی عبدمناف با ادعای نبوت خواست بر ما سبقت بگیرد، نه! ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر این که بر ما نیز وحی گردد و آن چه بر دیگر پیامبران خدا (وحی) نازل می گردد بر ما نیز نازل شود. (۲) چنان که قرآن می فرماید:

«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ؛ (۳) و هنگامی که آیه ای برای آنان بیاید، می گویند: «ایمان نمی آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.»

ص: ۲۲۳

۱- (۱). ص / ۴ و ۵

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱ (به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۴۴ و ۱۴۵)

۳- (۳). انعام / ۱۲۴.

۲-۶. چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) ندارد؟!

برخی از اعراب کم و بیش از طریق احبار یهود از معجزه های حضرت موسی اطلاع داشتند و به پیامبر اعتراض می کردند: چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی ندارد.

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمَ يَكْفُرُونَ بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ؛ (۱) و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟!» و آیا آنچه را پیش از (این) به موسی داده شد، انکار نکردند؛ گفتند: «(این) دو جادو[گر]ند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «درحقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

قرآن کریم این اعتراض را در همین آیه ی شریفه جواب داده است. (۲)

۲-۷. چرا فرشته ای همراه او نیست؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ؛ (۳) و [مشرکان] گفتند: «چرا هیچ فرشته ای بر او فرود نیامد.» و [لی] اگر (بر فرض) فرشته ای فرود می آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می کردند) مهلت داده نمی شدند.»

ص: ۲۲۴

۱- (۱). قصص / ۴۷. همین اعتراض نیز در سوره انعام / ۳۷ وارد شده است

۲- (۲). برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۴۶ - ۱۴۸

۳- (۳). انعام / ۸.

مفاد این اعتراض این است که انسان برای هدایت انسان کافی نیست، بلکه موجودی از غیر جنس وی به آن ضمیمه گردد. در حالی که برعکس است، اثرپذیری هم جنس از هم جنس به مراتب عملی تر و استوارتر است چنان چه در آیه ی بعد آمده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا؛ (۱) و اگر (بر فرض) او را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً وی را [بصورت] مردی در می آوردیم»

۳. درخواست های نامعقول

۳-۱. خدایان ما را پرست تا ...

یکی از پیشنهاد های آنان این بود که آنها در صورتی حاضرند خدای محمد (صلی الله علیه و آله) را پرستند که او آلهه آنان را پرستد، خداوند در پاسخ به این درخواست، سوره ی کافرون را نازل نمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ؛ (۲) بگو: «ای کافران! آنچه را (شما) می پرستید (من) نمی پرستم، و آنچه را (من) می پرستم شما نمی پرستید،»

مفسران برای آیات وارد شده در سوره ی اسراء (۳) شأن نزول هایی نقل کرده اند که بسیاری از آنها با توجه به مکی بودن سوره صحیح نیست، روشن ترین شأن نزول همان است که ابن حفص از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند، حضرت می فرماید:

ص: ۲۲۵

۱- (۱). انعام / ۹

۲- (۲). کافرون / ۳ - ۱

۳- (۳). اسراء / ۷۳ - ۷۵.

«قریش به رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) گفتند: خدای تو را یک سال می پرستیم، مشروط بر این که تو نیز خدایان ما را یک سال پرستی!» (۱)

خداوند متعال در سوره ی اسراء آیات ۷۳ - ۷۵، این پیشنهاد را پاسخ داده است.

۳-۲. درخواست تبدیل قرآن

انتقاد قرآن از بتها و خدایان دروغین عرب، مایه ی خشمگینی مشرکان شد از این جهت از پیامبر درخواست کردند که قرآن دیگری بیاورد که در آن، از خدایان آنان این گونه نکوهش ها نباشد.

«وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ (۲) و هنگامی که آیات ما در حالی که روشن است بر آنان تلاوت می شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر ده.» (ای پیامبر) بگو: «برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم، (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!»

واکنش قرآن کریم به این پیشنهاد در همین آیه و آیه ی بعد (یونس / ۱۶) آمده است.

ص: ۲۲۶

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۹، به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۵۴، که با توضیحات مفصلی آورده است

۲- (۲). یونس / ۱۵.

در سوره ی اسراء (آیات ۹۰ - ۹۳) از زبان مخالفین درخواست هایی در قبال ایمان آوردن بیان شده است.

«قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ؛ و گفتند: «به تو ایمان نمی آوریم»

۱. «حَتَّى تَفْجَرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا؛ تا اینکه برای ما چشمه ی جوشانی از زمین بیرون آری!»

۲. «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا؛ یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آنها کاملاً بشکافی!»

۳. «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا؛ یا آنچه را که می پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری!»

۴. «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری!»

۵. «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ؛ یا برای تو خانه ای از زر (و زیور) باشد!»

۶. «أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ؛ یا در آسمان بالا روی!»

۷. «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ؛ (۱) و برای بالا رفتن تو (هم) ایمان نمی آوریم، تا اینکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!»

ص: ۲۲۷

۱- (۱). برای شرح این درخواست ها و پاسخ قرآن به آنها مراجعه شود به منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۶۰ تا ۱۶۴ و تفاسیر دیگر.

قرآن کریم ویژگی های آزار حضرت و یاران باوفای او را متعرض نمی شود، ولی کلیاتی را مطرح می کند که از آن می توان مقدار فشار و ایداء را به دست آورد چنان که می فرماید:

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَّوْا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنَ نَبِيِّ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَبِيقِينِ فَرَسْتَادِ گانی پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ و بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند، تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید. و هیچ تغییر دهنده ای برای سخنان (سنت گونه) خدا نیست؛ و بیقین برخی خبر [های] بزرگ فرستادگان [خدا] به تو رسیده است.» (۱)

در آیه ی دیگر، صبر و بردباری پیامبران «اولوالعزم» را یادآور می شود و به حضرت فرمان می دهد که مانند آنان بر مشکلات و سختی ها صبر نماید. (۲)

و در آیه ی دیگری، باز هم دستور صبر می دهد و تلویحاً می فرماید که محاکمه آزاردهندگان و آسیب رسانان را به خدا واگذار کن. (۳)

قرآن در هیچده مورد (۴) فرمان صبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده است؛ و این خود محکم ترین دلیل است بر آزارهایی که در طول زندگی آن حضرت جریان داشته است.

ص: ۲۲۸

۱- (۱). انعام / ۳۴

۲- (۲). احقاف / ۳۵

۳- (۳). یونس / ۱۰۹

۴- (۴). برخی از آن موارد عبارتند از: نحل / ۱۲۷، قلم / ۴۸، مزمل / ۱۰.

ب. روش های برخورد مخالفان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر تاریخ

۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

موقعیت قریش در مکه از آن روی که اهل تجارت بودند و برای ادامه ی کار خود نیاز به آرامش داشتند لازم بود تا مسئله ی اسلام را به آرامی خاتمه دهند. افزون بر آن، امکان از بین بردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز وجود نداشت، زیرا این موضوع جنگی خونین و نامحدود را در داخل قریش به دنبال داشت. بنابراین آنان از همان آغاز تا زمانی که تصمیم به قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گرفتند همیشه به سازش فکر کرده و حتی در این اواخر نیز گاه و بیگاه آن را مطرح می کردند.

در مورد پیشنهادهای سازشکارانه می توان به پیشنهاد آنان در اعطای پول و منصب اشاره کرد.

ابن اسحاق گفته است: آیه ی «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۱) در رد پیشنهاد مالی مشرکان نازل شده است. (۲)

برخی از آیات قرآن کریم بحث سازش مخالفان را مد نظر قرار داده است و چنین می فرماید:

ص: ۲۲۹

۱- (۱). سبأ / ۴۷. بگو: «آنچه از پاداش از شما خواسته ام پس آن برای (خود) شماست؛ پاداش من جز برعهده خدا نیست»

۲- (۲). السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۳ همچنین گزارشی دیگر در ص ۲۹۵ و ۲۹۶ آمده است.

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا؛ (۱) و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.»

۲. فشارهای روانی

یکی از روش های مشرکان در برخورد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخورد های استهزایی در جهت اذیت آن حضرت بود و هدف اصلی، شکستن شخصیت آن حضرت، و منزوی ساختن ایشان بود.

مسئله ی استهزاء به عنوان یک فصل مهم در اخبار دوره ی بعثت، مورد توجه سیره نویسان قرار داشته است. ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری فهرست اسامی مستهزئین را یاد کرده اند. (۲)

تمسخرها به قدری گسترده بود که خداوند به او فرمود:

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ (۳) [چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می کنیم.»

ص: ۲۳۰

۱- (۱). اسراء / ۷۵ و ۷۴ همچنین آیات، قلم / ۱۰ - ۸، هود / ۱۱۳ و ۱۱۴ به این موضوع اشاره دارد (به نقل از سیره رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان ص ۲۶۶ - ۲۷۰

۲- (۲). طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰ و السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۰ - ۴۰۸ و انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۴

۳- (۳). حجر / ۹۵ همچنین انعام / ۱۰، رعد / ۳۳، انبیاء / ۴۱.

مشرکان در مواردی مثل این که «آن حضرت پسر ندارد»؛ (۱) یا «اعتقاد به معاد از سوی آن حضرت» (۲) را مورد استهزاء قرار می دادند. (۳)

۳. فشارهای سیاسی

در واقع همه ی ملاقات هایی که مشرکان با ابوطالب داشتند و می خواستند از طریق او بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اعمال فشار کنند در شمار برخوردهای سیاسی مشرکان است.

ابن اسحاق فهرستی از این برخوردها را می آورد و می نویسد: مشرکان در اولین برخورد به ابوطالب گفتند: فرزند برادر تو دست به اقدام ناشایست زده «قد سبّ الهتنا و عاب دیننا و سفّه احلامنا و ضلل آباءنا». (۴)

یکی از انتقادهای جاری قریش به پیامبر(صلی الله علیه و آله) این بود که آن حضرت موجب شکاف و نفاق میان جامعه ی مکه به ویژه قریش شده است از این رو می کوشیدند تا حضرت را فردی تفرقه افکن معرفی کنند و از نظر سیاسی او را منزوی سازند. قریش به ابوطالب گفتند: فرزند برادرت امور ما را از هم گسیخته و جماعت و وحدت ما را از هم گسسته است. (۵)

ص: ۲۳۱

-
- ۱- (۱) . ر.ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹، السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۹۳، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹
 - ۲- (۲) . انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۱
 - ۳- (۳) . برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص ۲۷۴-۲۷۷
 - ۴- (۴) . السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵ و ر.ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴ و طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۲ و ..
 - ۵- (۵) . ر.ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱ و السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۱ و المصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۳۱ و سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۴۴۷.

ابوجهل برای توجیه برخورد تند خود با آن حضرت می گفت: محمد(صلی الله علیه و آله) فقط می خواهد بین شما دشمنی بیندازد. (۱)

تحریک مردم بر ضد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز از جمله سیاست های قریش بود. (۲)

افزون بر اینها قریش، دعوت جدید را محدود کننده ی زندگی جاهلی معرفی می کرد. و به هر تازه واردی به مکه می گفتند: «او (پیامبر) شرابخواری را تحریم کرده، زنا را ناروا شمرده و...» (۳)

۴. آزارهای جسمی

آزارهای جسمی بیشتر بعد از وفات ابوطالب بوده است.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرمود: من در میان دو همسایه ی بد بودم: «ابولهب» و «عقبه»؛ آنان شکمبه ها را بر در خانه ی من می ریختند. (۴)

«طعیمه بن عدی» و «نضر بن حارث» از کسانی بودند که آزار زیادی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رساندند «ابوجهل» نیز چند بار تصمیم به کشتن پیامبر(صلی الله علیه و آله) گرفت اما نتوانست آنرا عملی کند. (۵)

حکایت شده است: ابوجهل مانع از نماز خواندن آن حضرت می شد خداوند دربارہ ی اقدام او فرمود:

ص: ۲۳۲

۱- (۱). انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۱

۲- (۲). ر.ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۱ - ۴۷۶

۳- (۳). ر.ک: المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۳۳۳ و الدرالمثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۴۲

۴- (۴). طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱، به نقل از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص ۲۷۹

۵- (۵). ر.ک: عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى؛ (۱) آیا دیدی کسی را که منع می کند، بنده ای را هنگامی که نماز می گزارد؟!»

خداوند در سوره ی انفال - که در مدینه نازل شد - از تصمیم قریش یاد می کند که در برابر سه پیشنهاد زندانی کردن، اخراج از مکه و کشتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار گرفتند. (۲)

در آیه ای دیگر به آزار جسمی مخالفان اشاره می کند:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يُلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا؛ (۳) و نزدیک بود، که تو را از [این] سرزمین برکنند، تا از آنجا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی کردند.»

۵. نهمت های علمی

قریش برای انکار نبوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدعی آن شدند که رسول خدا آنچه را که به عنوان وحی بر آنان می خواند در اصل وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او تعلیم داده اند. در این زمینه دو مطلب گفته می شود.

۱. درباره ی روابط رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با برخی از مطالبی که قریش از یهودیان شنیده و موضوع آن قصص مربوط به امم پیشین بود. قرآن کریم از این برخورد یاد کرده و چنین پاسخ می دهد:

ص: ۲۳۳

۱- (۱). علق / ۱۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۶

۲- (۲). انفال / ۳۰

۳- (۳). اسراء / ۷۶.

«وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ؛ (۱) - (۲) و بیقین می دانیم که آنان می گویند: «(این قرآن را) تنها بشری به او می آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می دهند مبهم (و غیر عربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است.»

۲. مورد دیگری که در سیره آمده درباره ی «ابن ربعی» است، زمانی که آیه ی ۹۸ از سوره ی انبیاء نازل شد:

«در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، همیزم جهنم هستید؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستید.»

«ابن ربعی» لب به اعتراض گشود و گفت: اگر اینطور باشد ما ملائکه را نیز می پرستیم، یهود، عزیر و نصاری مسیح را می پرستند. پس آنان (مسیح، عزیر و ملائکه) نیز باید در جهنم باشند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: البته از این نوع، اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند همراه کسی خواهند بود که آنها را عبادت کرده و طبعاً در جهنم هستند. خداوند نیز برای دفع توهم در ادامه ی آن آیات فرمود: کسانی که پیش از این مقرر کرده ایم که به آنها نیکویی کنیم از جهنم بر کنارند. (۳) - (۴)

ص: ۲۳۴

۱- (۱). نحل / ۱۰۳

۲- (۲). الدر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۳۱

۳- (۳). انبیاء / ۱۰۱

۴- (۴). ر.ک: سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص ۲۸۳ - ۲۶۶.

شاید به نظر برسد که عوامل پیش گفته مربوط به زمان حیات ظاهری پیامبر(صلی الله علیه و آله) است اما با مطالعه ی تاریخ بعد از حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) به دست می آید که این برخوردها ادامه پیدا کرده است و به طور عمده روش های مخالفت، همان روش هایی است که قرآن کریم به آنها اشاره نموده است. اکنون به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. کتاب آیات شیطانی، نوشته ی «سلمان رشدی» (۱) در سال ۱۹۸۸ در انگلستان منتشر شد. بانی آن یک یهودی صهیونیست بوده که با پرداخت نیم میلیون پوند به عنوان مساعده، نویسنده را به نگارش این کتاب ترغیب کرده است.

این کتاب بر مبنای افسانه ی غرائق نامگذاری شده است. به موجب این افسانه، از صدر اسلام مخالفان آیین اسلام ادعا می کنند که در سوره ی نجم پس از آیات نوزدهم و بیستم که می فرماید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ؛ و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» شیطان در کلام وحی دخالت کرد و این دو آیه را علیرغم خواست جبرئیل، به زبان حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) جاری کرد، تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهم لترتجی (اینها بلند پروازند و امید به شفاعت آنان می رود).

ص: ۲۳۵

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر ر.ک: دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی واحد مطالعات و تحقیقات، ص ۳۳ تا ۳۶ و مصاحبه حجة الاسلام خسروشاهی با روزنامه اطلاعات ۶۷/۱۲/۱۰.

در این کتاب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان فردی (نعوذ بالله) فاسد الاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است. (۱) و در آن توهین، تهمت و تخریب شخصیت و تحریف برخی از واقعیت ها به چشم می خورد.

۲. در سال ۱۹۸۸، رمانی به نام «اولاد جارتنا» (بچه های محل ما) جایزه ی ادبی نوبل را به خود اختصاص می دهد. این رمان ۲۵ سال قبل از گرفتن جایزه، توسط شخصی به نام «نجیب محفوظ» نوشته شد و مورد تحریم دانشگاه الازهر مصر قرار گرفت چرا که در آن با وقاحتی کمتر از آیات شیطانی، به ساحت قدس الهی و همه ی انبیاء ابراهیمی و از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (۲) اهانت می نماید. این رمان همزمان با گرفتن جایزه ی نوبل، به زبان های زنده دنیا ترجمه شد و «محمد بن عبدالسلام» بر مبنای این رمان، سریالی تلویزیونی ساخت و مقرر شد که از تلویزیون مصر پخش گردد.

۳. اظهار نظر برخی از دانشمندان غربی در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) که علاوه برخلاف واقع بودن آنها، حاوی توهین، استهزاء و تخریب شخصیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می باشد.

ص: ۲۳۶

۱- (۱). ر.ک: همان

۲- (۲). نجیب، با جعل نام قاسم برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهره ای از او می سازد که گویا به فکر زندگی خودش بوده و در کنار توده های مردم نبوده است و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بالقب بیابانی، الجبلاوی نام می برد. ر.ک: دسیسه آیات شیطانی، ص ۲۶.

ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۷۹) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسه، تحت تأثیر تلقینات سوء کشیشان و مورخان متعصب مسیحی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را سخت مورد نکوهش قرار داد تا جایی که ناپلئون درباره ی او گفت:

به تاریخ و به وجدان بشریت خیانت کرد. زیرا سجایای عالی محمد (صلی الله علیه و آله) را انکار نمود، و مرد بزرگی را که بر چهره ی جهانیان فروغی الهی تابانیده، موجود پست و خائن و سزاوار چوبه ی دار جلوه گر ساخت. (۱)

البتة ولتر بعداً که با دیدی وسیع و آشنایی بیشتر پیامبر اسلام را شناخت، گفت:

«من در حق محمد (صلی الله علیه و آله) بد کردم» (۲) و سپس به صراحت زبان به ستایش آن حضرت گشود. (۳)

افرادی مانند «شارل بزرگ، مایتوپاریس، ادوارد فرمن و ...» را می توان از کسانی به شمار آورد که اظهاراتی خلاف واقع و بعضاً توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) داشته اند. (۴)

۴. سی ام سپتامبر ۲۰۰۶ روزنامه ی دانمارکی «یولندز پستن» کاریکاتوری توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) چاپ کرد که واکنش شدید کشورهای

ص: ۲۳۷

۱- (۱). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۴۹

۲- (۲). کلیات ولتر، ج ۱، ص ۸۳

۳- (۳). ر.ک: کلیات ولتر، ج ۲۴، ص ۵۵۵ و اسلام از نظر ولتر، جواد حیدری، به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب

۴- (۴). ر.ک: اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۲۳ و ۳۸ - ۵۶ و مختصر تاریخ العرب، سید امیر علی هندی، ص ۸۷ و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۶ تا ۱۲.

اسلامی را به دنبال داشت. پنج ماه بعد، برخی از روزنامه های دانمارکی بی توجه به اعتراض های گسترده ی مسلمانان، با این توجیه که آزادی بیان مقدم بر هر چیز است؛ بار دیگر به چاپ ۱۲ نمونه از این کاریکاتورها اقدام نمودند. به دنبال این اقدام، این کاریکاتورها در مجلات و روزنامه های سوئد، نروژ و بعداً در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز چاپ شد و حتی روزنامه ی دانمارکی، با دفاع از اقدام توهین آمیز خود، به بهانه ی آزادی بیان، مسابقه ای را با عنوان «از محمد(صلی الله علیه و آله) چه تصویری دارید، آن را بکشید و جایزه بگیرید» برگزار کرد. (۱)

نکته ی مهم در این کاریکاتورها این بود که به صورت زیرکانه، تلاش شده بود تا اسلام را تروریسم معرفی کنند و با به تصویر کشیدن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) این گونه القاء کنند که اساس اسلام بر مبنای تروریسم بنا شده است تا از این طریق توطئه های شوم خود را عملی سازند.

در این مورد باز هم تحریف حقیقت و توهین به ساحت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) مشاهده می شود، که این روش در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مورد استفاده قرار گرفته بود (۲) و قرآن کریم از آن دفاع نموده است.

ص: ۲۳۸

۱- (۱). ر.ک: خبرگزاری فارس و مهر و سایت خبری بازتاب، ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ کد خبر: ۳۴۳۸۵ و سایت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)، بخش مقالات، مقاله سید عبدالمجید زواری تحت عنوان پشت پرده اهانت به ساحت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و خبرگزاری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲

۲- (۲). قبلاً اشاره شد که به آن حضرت تهمت هایی می زدند.

با این همه هجوم سنگین علیه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باز هم چهره ی نورانی ایشان، در جهان می درخشد و هر روز نورانی تر می شود.

و دلربایی می کند و در پی تصرف قلوب شیفتگان حقیقت، اسلام دروازه های شرق و غرب را در می نوردد.

آری: آن چه فانی نشود نور خداست.

پرسش:

الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است یا خدا؟

پاسخ:

درآمد:

وحی اسلامی دو نوع است، یکی گفتاری و ارتباط زبانی که تبلور آن قرآن مجید است که «الفاظ» و «محتوای» آن از سوی خداست و دیگری گزاره ای (تجربه ی وحیانی) است که حقایق و محتوا و مضمون آن از سوی خداست ولی الفاظ و جمله بندی آن به زبان پیامبر است؛ مانند: الهامات، احادیث قدسی، رؤیاهای و

برخی معاصران، وحی قرآنی را از نوع تجربه ی وحیانی و الهامی دانسته و معتقدند: وحی همان علائم مرموزی است که بر ذهن و شعور پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقش می بندد و آنچه مهم است، فهم پیامبر از آن رموز است و پیامبر پس از درک آن علائم، با زبان خود به مخاطبان خویش انتقال می دهد. (۱)

ص: ۲۴۳

۱- (۱). «معرفت وحیانی»، حبیب اله پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

قبل از آن که به بررسی و تحلیل تجربه ی وحیانی بپردازیم؛ لازم است تعریف دقیقی از تجربه ی وحیانی و اصل وحی و وحی در قرآن ارائه شود.

وحی

«وحی» در لغت به معنای نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام خفی (۱)، نوشته و کتاب ... آمده است (۲).

و در اصطلاح، وحی اشاره ای تند و سریع (پنهانی) است که با کلماتی مرموز و غیر صریح و گاهی با صداهای نامعلوم، یا با اشاره به وسیله ی بعضی از اعمال و حرکات و نیز از طریق کتابت انجام می گیرد. (۳)

وحی در قرآن به چهار معنا به کار رفته است.

۱. اشاره ی پنهانی؛ (۴)

۲. هدایت غریزی؛ (۵)

۳. الهام (سروش غیبی)؛ (۶)

۴. وحی رسالی؛ (۷)

ص: ۲۴۴

۱- (۱). کتاب العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، ج ۳، ص ۲۵۱۹

۲- (۲). الصحاح، جوهری، ص ۲۵۱۹

۳- (۳). مفردات الفاظ القرآن، محمد راغب اصفهانی، ماده وحی

۴- (۴). مریم / ۱۱

۵- (۵). نحل / ۶۸ و ۶۷

۶- (۶). قصص / ۷

۷- (۷). شوری / ۷.

با توجه به این معانی، عنصر «خفا» و «سرعت» در هر یک از آنها نهفته است و در بعضی، صرف گزاره‌ی غیر زبانی مد نظر است، الهام (سروش غیبی) و در بعضی از آیات به معنای ارتباط زبانی و گفتاری آمده، که بدان خواهیم پرداخت.

تجربه و حیانی

اصطلاح «تجربه» (۱) در گذشته، به معنای «آزمون و امتحان کردن» بوده، و معنای «فعلی» داشته است، ولی از قرن هفدهم به بعد، معنای «انفعالی و واکنش‌پذیری» به خود گرفته، سرلوحه‌ی تجربیات دینی و عرفانی گردید.

«تجربه‌ی وحیانی یا دیدگاه گزاره‌ای»، برداشت متکلمان مسیحی در قرون وسطی، از وحی بوده است. این نظریه به این معنا است که وحی گونه‌ای از انتقال اطلاعات است و انتقال این اطلاعات در پی ارتباط میان پیامبر و خدا صورت می‌گیرد و از زبان‌های طبیعی مستقل بوده، و پیامبر آن حقایق را در قالب زبان خود درآورده است. این مواجهه‌ی پیامبر با خدا یا فرشته‌ی وحی، «تجربه‌ی دینی» است؛ چون با دریافت وحی همراه است؛ در اصطلاح آن را تجربه‌ی وحیانی می‌نامند. (۲)

ص: ۲۴۵

۱- (۱). Experience.

۲- (۲). تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹، کیث یندل، تجربه دینی، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۷-۴۹.

بنابراین، تجربه وحیانی، اولاً: یک رویکرد دردنیای مسیحیت و یهودیت است و ثانیاً: انزال وحی در قالب علائم و رموز غیر زبانی است.

اسلام و تجربه ی وحیانی

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نوع بیان به ما رسیده است:

اول: بیانی که در قالب آیات قرآنی است. که وحی و انشا، ترتیب و جمله بندی، الفاظ، محتوا و حقایق آن از سوی خدا است و عقل و ذهن بشری - حتی پیامبر - در متن آن دخیل نبوده است.

دوم: بیانی که مضمون و محتوای آن از سوی خداوند بوده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن حقایق را در قالب زبان خود به دیگران منتقل کرده است؛ مانند: الهامات و سرورش غیبی، رؤیاهای، حدیث قدسی و حدیث نبوی (۱) و ... که همه ی آنها وحی بودند؛ چون از زبان پیامبر صادر شده است: (ان هو الا وحی یوحی) (۲) همه ی بیانات پیامبر از وحی سرچشمه می گیرد؛ از این رو در الفاظ و جمله بندی حدیث قدسی و نبوی اعجاز نیست؛ زیرا ذهن پیامبر، در تنظیم آنها دخالت دارد، به همین سبب جاعلان حدیث توانسته اند حدیث های زیادی را جعل کنند و با نام حدیث قدسی ترویج دهند، اما قرآن، به سبب الهی بودن و معجزه بودن الفاظ آن، کسی نتوانسته مثل آن، سوره ای جعل کند.

ص: ۲۴۶

۱- (۱). مجله معرفت، ش ۶۰، آیت الله معرفت، ص ۸-۱۳

۲- (۲). نجم/۴.

بعد از این مقدمه، برای اثبات این نکته که «قرآن ارتباط زبانی و گفتاری خداوند با پیامبر است نه علائم و رموز و الهام» دلیل های درون دینی و برون دینی را بر می شماریم:

دلایل

۱. قرآن، عربی نازل شده است

قرآن ده بار با عبارت های گوناگون بر نزول عربی قرآن تأکید می کند و می فرماید:

«انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»؛ (۱) ما قرآن را به بان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید.

علامه طباطبایی (ره) می نویسند: ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می گردد و خداوند در مرحله ی انزال، آن را به لباس زبان عربی پوشانید و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن، از مقوله لفظ است، در غیر این صورت، مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می رفت. (۲) و كذلك اوحینا الیک قرآناً عربياً؛ (۳) این چنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم».

هم چنین قرآن به صراحت از تکلم خدا با حضرت موسی (علیه السلام) یاد می کند و می فرماید: «وکلم الله موسی تکلیماً؛ (۴) خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی».

ص: ۲۴۷

۱- (۱). یوسف/۲

۲- (۲). المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۰۱

۳- (۳). شوری/۷

۴- (۴). نساء/۱۶۴.

«تکلم» یعنی برقرار کردن ارتباط زبانی؛ و خدا نیز با حضرت موسی (علیه السلام) ارتباط زبانی برقرار کرد.

۲. عصمت در تبلیغ

یکی از ضروریات مکتب شیعه، عصمت پیامبران است و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه نوع عصمت بیان شده است:

الف. عصمت در معصیت؛

ب. عصمت در تلقی وحی؛

ج. عصمت در تبلیغ. (۱)

پیامبر موظف است در وحی قرآنی، همان چیزی که به او وحی شده است بیان کند و حق اضافه و کم کردن و تحریف آن را ندارد: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ؛ (۲) آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان»

آیا از دیدگاه تجربه و حیانی، عصمت و تبلیغ را می توان اثبات کرد؟ آیا می توان اثبات کرد؟ آیا می توان اثبات کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام آن علائم را به زبان عربی واژه سازی کرده است؟ قطعاً در این دیدگاه، عصمت در تبلیغ پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیر سؤال می رود که با ضروریات دین سازگار نیست.

۳. تعدی (به مبارزه طلبیدن)

یکی از علت های حفظ و مصونیت قرآن، الهی بودن الفاظ آن است، و اگر دست بشر در تدوین آن دخالت داشت، احتمال تحریف، جعل و دسیسه در

ص: ۲۴۸

۱- (۱). المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴

۲- (۲). عنکبوت / ۴۵.

آن بود (مانند احادیث) و بشر می توانست همانند آن کتابی به رشته ی تحریر درآورد؛ خداوند برای این که الهی بودن الفاظ را اثبات کند، همه ی افرادی را که بودند یا در آینده خواهند آمد، به مبارزه طلبید. و فرمود: (۱)

«و اگر از آنچه که بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گوئید سوره ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.» (۲)

چهارده قرن از نزول قرآن و مبارزه طلبی آن گذشته است، و هنوز نتوانسته سوره ای همانند قرآن بیاورد.

۴. شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

با بررسی شخصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت، در می یابیم که ایشان فردی امی و درس ناخوانده بوده و بر نوشتن و خواندن توانایی نداشته است و این مطلب در میان مردم حجاز مشهود بوده است (۳) و تجربه هایی در حوزه ی سیاست و حکومت، مبارزه طلبی، فعالیت های دینی ... در عمر چهل ساله او نبوده است و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و الهی بودن الفاظ آن است که از زبان فردی امی صادر شد و نمی تواند ساخته ی ذهن او باشد. و قرآن نیز به این موضوع اصرار می ورزد و می فرماید: «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راست آن را نمی نوشتی...» (۴)

ص: ۲۴۹

۱- (۱). ر.ک: قرآن شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۹۵ - ۱۰۸

۲- (۲). بقره / ۲۳

۳- (۳). تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ص ۹۵ - ۱۰۸

۴- (۴). عنکبوت / ۴۸.

و در جای دیگر می فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند.» (۱)

۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن

بیشتر دانشمندان، اعجاز قرآن را ذاتی می دانند نه ظاهری، و به ویژگی هایی مانند فصاحت، بلاغت بسیار والایی آن، نظم بدیع، خبر دادن از غیب، بلندی معنا و عمق مطالب و ... به عنوان جوهی از اعجاز اشاره می کنند، تا جایی که جلال الدین سیوطی، (۲) ۳۵ وجه از آن را بر می شمارد.

درست است که خداوند از الفاظ و واژه های عربی برای انتقال مقاصد خود بهره گرفته است؛ ولی مهم، نظم، ترتیب، فصاحت و بلاغت آن است (۳) و اگر بر فرض کسی که (مانند پیامبر یا افراد دیگر) بر ماده (واژه ها و اصطلاحات) قدرت دارد؛ این قدرت او دلالت ندارد که او بر ترکیب جملات نیز توانایی داشته باشد. از این رو می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (۴) و آیا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند.»

با وجود گذشت چندین قرن، دانشمندان امروز نیز این کتاب را معمولی و بشری نمی دانند.

ص: ۲۵۰

۱- (۱). جمعه / ۲

۲- (۲). ر.ک: معترک اقران فی اعجاز قرآن، جلال الدین سیوطی، ص ۳۸۷

۳- (۳). ر.ک: قرآن در قرآن، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۶

۴- (۴). نساء / ۸۲.

«لورا واکسیا واگیری» استاد دانشگاه ناپل می گوید: «مادر این کتاب (قرآن)، گنجینه ها و ذخایری از علوم می بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی ترین رجال سیاست و قانون است. به این دلیل که قرآن نمی تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.» (۱)

در نتیجه نمی توان گفت که الفاظ قرآن، مکتوب بشری و وحی قرآنی تجربه ی وحیاتی است.

کلام خداوند و تجلی آن در قرآن

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر وحی خدا بر پیامبر لفظی باشد، پس باید اعتراف کنیم که خداوند سخن می گوید؛ در حالی که خدا ماده و جسم نیست که سخن بگوید.

پاسخ: تکلم، یکی از صفات ثبوتی و فعل خداوند است که علما نسبت به آن اجماع دارند (۲) و آنچه مورد اختلاف است کیفیت تکلم است که از قرن دوم هجری به بعد میان فلاسفه و متکلمان اختلاف بوده است. حتی در زمان مأمون خلیفه ی عباسی و امام هادی (علیه السلام) این اختلاف به اوج خود رسید (۳) و فارابی (۴) و ابن سینا (۵) با دیدگاه فلسفی خود، و متکلمان با دیدگاه کلامی خود،

ص: ۲۵۱

۱- (۱). به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۸

۲- (۲). المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۴۹

۳- (۳). سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۰۶

۴- (۴). مجموعه رساله ی فارابی، مقاله فی معنی العقل، ص ۴۹

۵- (۵). ر.ک: الشفاء، ابن سینا، الطبیعات کتاب النفس، مرعشی نجفی، ص ۳۹ - ۴۰.

در این زمینه اختلاف نظر دارند. ما در اینجا به اختصار به بیان کیفیت تکلم خود می پردازیم:

معنای تکلم و سخن گفتن بشر عبارت است از این که زبان با اصطکاک خود به مخارج حروف، در فضای دهان موج پدید می آورد و صدایی به نام کلمه و کلام شنیده می شود. (۱) ولی این امور، حقیقت تکلم نیست. معنای حقیقی تکلم، ظهور معانی نهانی از یک وجود آشکار است. به عنوان مثال: اگر پزشکی یا نقاشی، یا خوشنویسی با زبان و الفاظ «ما فی الضمیر» خویش را اظهار کنند و کمال ناپیدای خود را آشکار نمایند و بگویند: من طبیبم یا نقاشم و یا خطاطم، آنها در این صورت متکلم هستند.

اما اگر شخصی با زبان و لفظ، چیزی نگوید، ولی بیماری را معالجه کند یا نقشی زیبا بنگارد و یا خط خوشی بنویسد، باز هم متکلم خواهد بود، زیرا «ما فی الضمیر» خود را، به زبان فعل و عمل در آورده و فصیح تر و موثرتر از اول، مقام طبی، نقاشی و خطاطی خویش را اظهار کرده است.

بنابراین، معنای حقیقی تکلم، اظهار کمال موجود در باطن است، چه به واسطه ی لفظ باشد و یا بدون لفظ، به عبارت دیگر به دو قسم است: یک معنای ظاهری که به واسطه ی الفاظ تحقق می یابد و دیگری تکلم حقیقی که همانا اظهار کمال ناپیدای خویشتن است.

ص: ۲۵۲

البته از آنجا که انسان، از اظهار «ما فی الضمیر» خود بدون لفظ و عبارت ناتوان است، خداوند به او سخن گفتن را تعلیم داده است، (۱) تا به الفاظ صورت و کلمات متوسل شوند و به آسانی بتوانند برای یکدیگر نیازها، خواسته ها، اندیشه ها و مطالب پنهانی و «ما فی الضمیر» خود را اظهار نمایند.

اما سخن خداوند و کلام او، از نوع کلامی نیست که با ترکیب صدا به وجود آید. زیرا صدا از صفات ممکنات است. معقول نیست که خداوند به آن متصف شود. حق تعالی فقط به صفات وجود، بماهو وجود متصف می گردد. محال است که خداوند به صفات ممکن، متصف شود بلکه این اوصاف از او سلب می شود. (۲)

به تعبیر دیگر می توان گفت: این که خداوند متکلم است در اجسام حرف و صوت ایجاد می کند، چنان که با موسی (علیه السلام) تکلم کرد (۳) و درخت، کوه و ... صورت و حرف ایجاد نمود و با فرشتگان که خداوند سخن می گوید نیز به همین معنا است. (۴)

علامه طباطبایی (ره) در این باره می نویسند: سخن گفتن خداوند با فرشتگان، با «قول» است. حقیقت قول، و اثر و خاصیت آن، فهماندن معنای مقصود است. صدور قول از خداوند عبارت است از ایجاد امری که دلالت بر

ص: ۲۵۳

۱- (۱). علمه البیان، رحمن / ۴

۲- (۲). فلسفه و کلام اسلامی، محمد رضا مظفر، ترجمه ی محمد محمد رضایی، ابوالفضل محمودی، ص ۷۵

۳- (۳). اعراف / ۱۴۳

۴- (۴). حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.

معنای مقصود داشته باشد که در امور تکوینی، چیزی را که خداوند آفریده هم موجود و مخلوق است و هم قول خداوند است؛ زیرا با وجود خود، بر اراده‌ی پروردگار دلالت می‌کند.

پس قول خداوند در امور تکوینی و در مورد فرشتگان، همان فعل، یعنی ایجاد خداوندی است. و آن، همان وجود و همان خود شیء است. اما در غیر امور تکوینی مانند سخن گفتن با انسان، قول عبارت است از: ایجاد صوت از طرف صاحب قول، و شنیدن آن از طرف مقابل. (۱)

اما درباره‌ی قرآن باید گفت: آن چه از آیات و روایات استفاده می‌شود قرآن از لوح محفوظ بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (۲) و قطعاً در نوشته اصلی (علم الهی) نزد ما بلند مرتبه‌ای حکمت آمیز است.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ؛ (۳) قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی)»

از ابن عباس نقل شده است که قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور و از آن جا در مواقع گوناگون بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. (۴)

ص: ۲۵۴

۱- (۱). المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۹ با تلخیص؛ ر.ک: معارف قرآن در المیزان، سید مهدی امین، ج ۳، ص ۵۸ - ۵۸۵؛ و

آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰

۲- (۲). زخرف / ۴

۳- (۳). واقعه / ۷۷

۴- (۴). تفسیر طبری، ج ۲، ص ۸۵؛ کافی، ج ۴، ص ۶۲۸.

آنچه از آیات و روایات به دست می آید واژه ی لوح محفوظ است؛ آیا کتاب است یا نوشته ای بر لوحی یا چیز دیگری؟ برای ما مبهم است؛ هرچه هست از طرف خداوند خلق و ایجاد شده و از آن جا بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

آنچه در قرآن درباره ی کیفیت نزول وحی الهی بیان شده این است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (۱) و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده ای (از فرشتگان) بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه ای فرزانه است.»

با توجه به آیه ی فوق، خداوند به یکی از سه طریق به پیامبر(صلی الله علیه و آله) وحی کرد: نخست، وحی مستقیم و القای مستقیم، که بدون واسطه بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل می شد؛ دیگر، خلق و ایجاد صوت و رسیدن صدای وحی به گوش پیامبر(صلی الله علیه و آله) که ظاهراً در معراج اینگونه بوده است؛ و سوم القای وحی به وسیله ی فرشته ی وحی.

از این سه طریق می توان نتیجه گرفت: وحی مستقیم و بدون واسطه، از نوع وحی القایی و گزاره ای و اشاره ای و رمزی است و تبلور آن در احادیث قدسی و نبوی و تفسیری می باشد. اما وحی به صورت خلق و ایجاد صوت و رساندن آن به گوش پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یا از طریق فرشته ی وحی می توان آن را لفظی و نزول آن را از اعلا به سفلی (از بالا به پایین) با پوشش زبان عربی

ص: ۲۵۵

دانست: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۱) ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى»؛ (۲) و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا ده.»

از امام جعفر صادق (علیه السلام) حکایت شده: وقتی جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد می شد، رخصت می طلبید، و همچون بندگان در مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نشست (و وحی الهی را بر پیامبر می خواند) (۳).

علامه حلی (ره) می نویسد: «خداوند لوحی در آفرید و اوامر و نواهی و آیات قرآن در آن ثبت شد و جبرئیل در آن نظر می کرد و آن الفاظ آیات قرآن را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارسال می نمود» (۴).

علاوه بر موارد فوق، دیدگاه افعال گفتاری خدا با پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طرف فیلسوف مشهور زبان، جی. ال. آستین (J.L.Astin) در قرن بیستم مطرح شده است و ارکان این نظریه خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فعل گفتار و فعل ضمن گفتار است؛ و قائل هستند که وحی، سرشت زبانی دارد و پیامبر با خدا ارتباط زبانی برقرار کرده است. (۵).

ص: ۲۵۶

۱- (۱). یوسف / ۲

۲- (۲). طه / ۱۳

۳- (۳). بحارالانوار، علامه مجلسی، ص ۲۷۰ و امالی صدوق، ص ۳۱

۴- (۴). باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، ص ۸۲ و ر.ک: دلایل صدق، محمد حسن مظفر، ترجمه از محمد سپهری، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۸۶

۵- (۵). وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، ص ۶۸ - ۹۰.

پرسش:

آیا افسانه غرانیق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟

پاسخ:

یکی از شبهاتی که برخی افراد مطرح کرده اند و غریبان آگاه از آن استفاده نموده اند این است که گفته اند: در هنگام نزول وحی امکان دارد شیطان دخالت کند و وحی کم یا زیاد شود و حقیقت وحی شده، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشتبه شود و برای مطرح کردن این شبهه داستانی به هم بافته اند از این رو این شبهه افسانه غرانیق یا آیات شیطانی نام گرفته است.

اصل داستان

داستان سرایان آورده اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرورفته بود و گروهی از قریش نزد او بودند در آن هنگام سوره ی «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان گونه که سوره بر وی نازل می شد، آن را تلاوت می فرمود.

ص: ۲۵۷

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (۱) تا رسید به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (۲)

«سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید! * که همنشین شما (پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛ * و از روی هوی و [هوس] سخن نمی گوید. * آن (سخن) نیست جز وحی ای که (به او) وحی می شود. * او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛»

«و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.»

که شیطان در این بین دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی ببرد به او القا کرد:

«تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» سپس بقیه ی سوره را ادامه داد.

«غرائق»، جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست، اسم مرغ آبی سفید و ظریف با گردن بلند است که به نام «قو» معروف است. معنای عبارت چنین می شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می رود. مقصود سه بت: لات، عزی و منات بزرگترین بت های عرب است. (۳)

ص: ۲۵۸

۱- (۱) . نجم / ۵ - ۱ .

۲- (۲) . نجم / ۲۰ - ۱۹ .

۳- (۳) . ر.ک: علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص ۳۷.

مشركان كه گوش فرا مي دادند، تا اين عبارت را - كه بت ها را وصف مي كرد و اميد شفاعت آنها را نويد مي داد - شنيدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغيير داده، دست برادري و وحدت به سوي آنان دراز كردند و همگي شادمان گشتند، و اين پيشامد را به فال نيك گرفتند. اين خبر به حبشه رسيد. مسلمانان كه به آنجا هجرت کرده بودند از اين پيشامد خشنود شده، همگي برگشتند و در مكه با مشركان بردارانه به زندگي و همزيستي خویش ادامه دادند. پيامبر (صلي الله عليه و آله) نيز بيش از همه از اين توافق و هماهنگي خرسند شده بود. (۱)

برخي نيز اينطور حكايت کرده اند: هنگامي كه پيامبر به آيه ي سجده در سوره ي نجم رسيد، خود پيامبر (صلي الله عليه و آله) و تمام حضار اعم از مسلمان و مشرك در برابر بت ها سجده كردند جز «وليد»، كه بر اثر پيري موفق به سجده نشد. هلله و شادي در مسجد بلند شد و مشركان گفتند: «محمد» خدايان ما را به نيكي ياد کرده است! خبر صلح «محمد» با قریش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسيد، و صلح قریش با «محمد» باعث شد گروهی از آنها از اقامتگاه خود (حبشه) برگردند. (۲)

شب هنگام كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) به خانه برگشت، جبرئيل فرود آمد، از او خواست كه سوره ي نازل شده را بخواند. پيامبر (صلي الله عليه و آله) خواند تا رسيد به عبارت ياد شده، ناگهان جبرئيل نهيب زد: ساكت باش! اين چه گفتاري است كه بر

ص: ۲۵۹

۱- (۱). ر.ك، تفسير طبري، ذيل آيات سوره ي نجم و علوم قرآني، محمد هادي معرفت، ص ۳۷.

۲- (۲). ر.ك، تفسير طبري، ذيل آيات سوره ي نجم و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۰.

زبان می رانی؟ در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اشتباه خود پی برد و فهمید فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان خود سیر گردید. گفت «عجبا بر خدا دروغ بسته ام، چیزی گفته ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی!»

بنابر بعضی نقل ها پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، به شکل تو بود.» جبرئیل گفت: «پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است!» بعد از آن حزن و اندوه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیش تر و جانکاه تر گردید. گویند در همین رابطه آیات زیر نازل شد:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَیْكَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ حَلِیْلًا * وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَاكَ لَقَد تَزَكَّیْنَا إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیْلًا * إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَیَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَیْنَا نَصِیْرًا» (۱)

«و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند. * و اگر تو را استوار نمی داشتیم، بیقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی. * و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می چشاندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یآوری برای خود نمی یافتی!»

ص: ۲۶۰

این آیه بر شدت حزن پیامبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسِيخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (۱) و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می کرد (و طرحی می ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح ها) یش (شبهه) می افکند؛ و [لی] خدا آنچه را شیطان می افکند، از میان می برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می بخشید - و خدا دانای فرزانه است -»

آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. (۲)

بررسی افسانه غرائق:

۱. این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه ای بیش ندانسته اند. قاضی عیاض می گوید: این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ نویسان خوش باور،

ص: ۲۶۱

۱- (۱). حج / ۵۲

۲- (۲). نک ، تفسیر طبری، ج ۱۷ ، ص ۱۳۴ - ۱۳۱ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ - ۷۵. و علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص ۳۸.

آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی گذرانند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می ورزند آن را روایت کرده اند و دست به دست گردانده اند.

قاضی بکر بن علا درست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده اند؛ چرا که سند این حدیث سست و متن آن مشوّش و مضطرب و دگرگون است. (۱)

۲. در آیات همین سوره بر عدم ضلالت و گمراهی، و اغواء، و نطق از روی هوی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأکید شده است و همچنین تصریح شده که هر چه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید وحی است (۲). و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلیس کند لازمه اش تعارض اول و آخر سوره ی نجم و تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان برخواست خدا غالب نیاید.

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ (۳) [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.»

«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ؛ (۴) در حقیقت کسانی که با خدا و فرستاده اش بشدت مخالفت کنند، آنان در (زُمره) خوارترین (افراد)ند.»

۳. در قرآن به صراحت هر گونه سلطه ی ابلیس را بر مؤمنان که در پناه خداوند نفی می کند و خداوند می فرماید:

ص: ۲۶۲

۱- (۱). ر.ک، علوم قرآنی، ص ۳۸

۲- (۲). علوم قرآنی، ص ۳۹ و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۲.

۳- (۳). نساء / ۷۶.

۴- (۴). مجادله / ۲۰.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۱) [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده اند، و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند، هیچ تسلطی برایش نیست»

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا»؛ در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

پس شیطان نمی تواند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیره شود.

۴. خداوند خود حفظ قرآن از تحریف را ضمانت کرده است.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.»

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.»

بنابراین قرآن در بستر زمان همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود و هرگز کسی یارای دستبرد، افزون و کم کردن آن را ندارد. (۲)

۵. این داستان غرانیق با مقام عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سازگار نمی باشد، چرا که به اجماع امت، پیامبران در دریافت و ابلاغ شریعت معصوم هستند و هرگز نیرنگ های شیطان در این باره کارگر نیست.

ص: ۲۶۳

۱- (۱). نحل / ۹۹

۲- (۲). علوم قرآنی، ص ۴۰ و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۲.

۶. با دقت در آیات سوره ی نجم درمی یابیم که این سوره در مقام مذمت و سرزنش مشرکان و خدایان آنهاست چگونه می شود جمله ای در مدح خدایان آنها بیاید؟ و این تناقضی آشکار است. چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فصیح ترین افراد در بین عرب بوده، و از طرفی کسانی که این آیات را شنیده اند از جمله «ولید» حکیم و سخن ساز عرب که به خردمندی و هوشمندی در میان عرب معروف بود و همچنین دیگران که در فصاحت، زبانزد بوده اند، آنها به این تناقض پی نبرده اند؟ (۱)

۷. دو آیه ی (۲) مورد استشهاد که به عنوان تأیید آورده اند هرگز ربطی به افسانه ندارد زیرا:

الف: آیه ی ۵۲ سوره ی حج گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته های او جامه ی عمل بپوشد، «کلمة الله» در زمین مستقر شود ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ اندازی می کند. سد راه بوجود می آورد که خداوند آنها را در هم می شکند. (۳)

ب: آیات ۷۳ - ۷۵ سوره ی اسراء نیز مقام عصمت انبیا را ثابت می کند، اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشن گر راه پیامبران است شامل حال انبیا نبود لغزش و انحراف به سوی بد اندیشان امکان داشت. (۴)

ص: ۲۶۴

۱- (۱). ر.ك، علوم قرآنی، ص ۴۰ و فروغ ابدیت، ص ۳۴۳

۲- (۲). حج / ۵۲ و اسراء / ۷۳ - ۷۵

۳- (۳). علوم قرآنی، ص ۴۱

۴- (۴). همان.

۸. از نظر لغت نیز این افسانه رد می شود؛ «عبده» دانشمند مصری می گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» درباره ی خدایان به کار نرفته است، و «غرنوق» و «غرنیق» که در لغت آمده به معنای یک نوع مرغ آبی و یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معنای خدایان سازگار نیست. (۱)

۹. اگر بر فرض درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از ابلیس است چگونه ممکن است که در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد، و در این فاصله ی کوتاه به مکه باز گردند. (۲)

یادآوری

با توجه به این همه اشکالات باز هم کسانی در عصر ما مثل سلمان رشدی پیدا می شوند که این حدیث ضعیف را به صورت داستان، بازسازی و منتشر می کنند و این نشان دهنده ی کوتاه بینی و غرض ورزی اینگونه افراد است و اگر به منابع شیعه و اهل سنت مراجعه می کردند چنین مطالب سست و دروغی به هم نمی یافتند.

خلاصه و نتیجه گیری:

در افسانه ی غرانیق به طور اختصار می گویند: شیطان جمله ی «تلك الغرانیق العلی» را بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری کرد و آن حضرت به اشتباه آن را به عنوان وحی الهی تلقی نمود.

ص: ۲۶۵

۱- (۱). ر.ک، فروغ ابدیت، ص ۳۴۴.

۲- (۲). ر.ک، علوم قرآنی، ص ۳۷.

دلایلی بر جعلی بودن این روایت وجود دارد:

۱. این روایت سند معتبر ندارد زیرا برای این روایت در کتب عامه سه سند ذکر شده که هر سه مرسل هستند، یعنی سلسله سند آنها به گروهی از تابعین نسبت داده شده و هرگز به صحابی نمی رسد و ابن حجر نیز اصالت آن را رد کرده است. (۱)
۲. در سند روایت آمده است که ابن عباس شاهد ماجرا بوده است اما این موضوع نادرست است چرا که او در سال سوم قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی توانسته شاهد این جریان باشد. (۲)
۳. اصل قصه از لحاظ محتوا مردود و نامعقول است.
۴. این سوره در مقام نکوهش است و با لحن مدح سازگار نیست.
۵. اکثر آیات این سوره صراحت دارد که پیامبر هرگز دچار اشتباه و ضلالت نشده است. در نتیجه با اندک تأملی می توان به ساختگی بودن این داستان پی برد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.
۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم.

ص: ۲۶۶

۱- (۱). فتح الباری، ج ۸، ص ۳۳۸

۲- (۲). علوم قرآنی، محمدجواد اسکندرلو، ص ۳۶.

۳. علوم قرآنی، محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۷۹.
۴. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۵. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب الله احمدی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، زمستان ۷۶.
۶. آیات شیطانی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۸.
۷. پرتو آیات رحمانی در رد سلمان رشدی و آیات شیطانی، صابرگرد عازیبانی، مترجم: حسین گورژی، هیوا مهاباد، ۱۳۸۱.
۸. شیطان در آرواره سلمان رشدی، فاطمه ساسانی مقدم نغدر، انتشارات بارش، مشهد، ۱۳۸۱.
۹. شیطان کیست و آیات شیطانی چیست، احمد زمردیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. نقد توطئه آیات شیطانی، سید عطاء الله مهاجرانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶.

صفحه سفید

ص: ۲۶۸

پرسش:

داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟

پاسخ:

درآمد

با مطالعه ی کتب تاریخی این نکته به خوبی مشاهده می شود که تاریخ نگاران در گذشته، حال و آینده طبق نگاه خود و از زاویه ی دید خود مطالب را به رشته ی تحریر درمی آورند. در این میان اغراض و اهداف گروه ها اثرات زیادی بر نگارش تاریخ دارد به طور مثال در تاریخ اسلام روایاتی وارد شده که به اسرائیلیات معروف شده اند. افسانه گرانیق از جمله این نوع روایات می باشد. روایاتی که با زیرکی تمام و با نقش و نگاری زیبا جای خود را در دل تاریخ پیدا کرده به گونه ای که موجب ایجاد انحراف در تاریخ شده است ولی با اندک تامل و دقت بطلان آن واضح می شود.

داستان نزول وحی

در تاریخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته شده است: هنگامی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به رسالت مبعوث شدند و جبرئیل (علیه السلام) بر ایشان نازل شد لوحی در برابر او قرار داد و به او گفت: (اقرأ) یعنی بخوان، و از آنجا که او امی و درس ناخوانده بود، گفت: من توانائی خواندن ندارم، جبرئیل او را سخت فشارد سپس درخواست خواندن کرد، و همان جواب را شنید. باز او را به سختی فشار داد، تا این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند و آیات سوره ی علق را خواند.

ص: ۲۶۹

«جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه (حراء) پائین آمد و به سوی خانه ی خدیجه رهسپار شد.» (۱)

در تاریخ طبری ادامه ی جریان اینگونه نقل شده است: هنگامی که پیامبر وارد خانه شد، همسر گرامیش آثاری از تفکر و اضطراب عمیق در چهره ی او مشاهده کرد، جریان را از او پرسید، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنچه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد، و این جمله را نیز اضافه کرد: «واشفقت علی نفسی» (۲) یعنی بر خود ترسیدم. سپس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) احساس خستگی کرد، رو به خدیجه نمود و فرمود: دثرینی: مرا بپوشان. خدیجه او را پوشانید و نزد «ورقه بن نوفل» رفت و جریان را مو به مو برایش بازگو کرد. ورقه بن نوفل که از علمای مسیحی است در پاسخ دختر عموی خود چنین گفت: «پسر عموی تو راستگو است. آنچه بر او پیش آمده آغاز نبوت است. و آن ناموس بزرگ (رسالت) بر او فرود می آید و...» (۳)

آنچه گذشت حاصل برخی روایات تاریخی است که در دست داریم ولی در لا به لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم تطبیق نمی کند و با حالات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سازگار نیست و یا باید آن را جزء افسانه های تاریخ بدانیم یا این که آنها را تأویل کنیم.

ص: ۲۷۰

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۶

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۵، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱، و فروغ ابدیت، ص ۱۸۶

۳- (۳). ان ابن عمک لبدء النبوة و انه لیأتیه الناموس الاکبر. (همان)

۱. پیامبر هنگامی که وارد خانه ی «خدیجه» شد، با خود فکر می کرد شاید آنچه را دیده خطا کرده! و یا اینکه سحر شده باشد! خدیجه با گفتن اینکه تو همواره یتیم نواز بودی و با خویشان نیکی می کردی، شک و تردید را از دل او بیرون برد! سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دیده ی حق شناسی به او نگریست، و دستور داد که گلیمی بیاورد و او را بپوشاند. (۱)

۲. طبری می نویسد: «هنگامی که ندای «انک لرسول الله» بگوش او رسید، سراسر تن او را لرزه فرا گرفت، تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرتاب کند! سپس فرشته با نشان دادن خود او را از این کار بازداشت!» (۲)

۳. پس از آن واقعه وقتی «محمد(صلی الله علیه و آله)» به طواف کعبه رفت «ورقه بن نوفل» را دید و داستان خویش را برای او شرح داد. ورقه گفت: به خدا قسم تو پیامبر این امت هستی و ناموس بزرگ، که به سوی موسی می آمد بر تو نازل شده است، بعضی از مردم تو را تکذیب خواهند نمود و آزار می رسانند و از شهر خود بیرون می کنند و با تو به جنگ بر می خیزند، «محمد(صلی الله علیه و آله)» احساس کرد که ورقه راست می گوید. (۳)

ص: ۲۷۱

۱- (۱). طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۷۹ و حیات محمد، ج ۱، ص ۱۹۵

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۵

۳- (۳). تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۶۱، تفسیر سوره ی علق و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۸.

اساس داستان وحی به آن شکل، یکی از بالاترین تهمت‌ها و اهانت‌هایی است که در طول تاریخ به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) شده است.

با نگاهی اجمالی اینگونه تصور می‌شود که تمام موارد فوق از اسرائیلیات و همگی از مجعولات یهود است که وارد تاریخ و برخی کتب تفسیری کرده‌اند.

زیرا اگر ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ پیامبران گذشته بیاندازیم که قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است. در زندگی هیچ‌یک از آنها چنین جریان زننده‌ای را نمی‌بینیم. قرآن آغاز نزول وحی به موسی را کاملاً بیان کرده و تمام خصوصیات سرگذشت او را روشن نموده است و ابدأً از ترس و لرز، وحشت و اضطراب، به طوری که خود را بر اثر شنیدن وحی از بالای کوه پرتاب کند، سخن نگفته است. با اینکه زمینه‌ی ترس برای موسی آماده تر بود، زیرا در شب تاریک در بیابان خلوت ندائی از درختی شنید و آغاز رسالت به این وسیله به او اعلام شد. قرآن حالات موسی (صلی الله علیه و آله) را در این زمان توأم با آرامش شرح می‌دهد و تنها موردی که حضرت موسی (علیه السلام) را ترسان توصیف می‌کند زمانی است که عصایش به امر خدا به اژدها تبدیل می‌شود که آن هم ترس طبیعی از یک حیوان موذی بوده است.

سؤال: آیا می‌توان گفت حضرت موسی (علیه السلام) هنگام دریافت وحی، آن همه آرامش داشت و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که اشرف انبیاء است و بر تمام انبیاء برتری دارد با شنیدن وحی، آن قدر مضطرب می‌شود که می‌خواست خود را از بالای کوه پرتاب کند؟!

نکاتی که جعلی بودن این داستان را معلوم می‌کند عبارتند از:

الف. در داستان ساختگی فوق، هنگام نزول اولین وحی، جبرئیل لوحی را در مقابل حضرت قرار داد و سه مرتبه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت: بخوان! و در جواب شنید که خواندن نمی دانم. با توجه به آیات قرآن که می فرماید: نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا... ما قرآن را بر قلب پیامبر نازل کردیم و این روایت مجعول که می گوید: جبرائیل لوحی را بر حضرت فرود آورد و گفت بخوان! این مطلب به خوبی فهمیده می شود که یهودیان با سابقه ی ذهنی خود که همان نحوه ی نزول تورات که در قالب الواح می باشد. دست به چنین تحریفی زده اند. حال آنکه در هیچ جای قرآن اشاره ای به این مطلب ندارد که قرآن در قالب لوح بر پیامبر نازل شده باشد.

ب. یهود با سابقه ی ذهنی خود از حضرت موسی (علیه السلام) که هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها دچار ترس شد، این ترس و وحشت را مبنایی برای سرایت دادن ترس به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داده اند. غافل از این که ترس حضرت موسی به خاطر وحی نبوده است.

ج. روایات مجعول فوق حکایت از این مطلب دارد که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تا وقت نزول وحی، از نبوت خود هیچ اطلاعی نداشته اند حال آن که دلایل زیادی وجود دارد که نه تنها خود حضرت بلکه دیگران نیز از این مطلب آگاه بوده اند.

برای مثال در تاریخ حکایت شده: روز بعد میلاد رسول الله یکی از علمای یهود به «دارالندوه» آمد و گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی متولد شده است؟ گفتند: نه. گفت: باید متولد شده باشد و نامش احمد باشد. هلاکت یهود به دست او خواهد بود.

پس از جلسه دریافتند که پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است. آن مرد را خبر کردند که آری، آن شب پسری در میان ما به دنیا آمده است.

عالم یهودی را نزد محمد(صلی الله علیه و آله) آوردند، تا ایشان را دید، بیهوش شد، چون به هوش آمد، گفت: «به خدا قسم، نبوت، تا قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد، این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می کند. چون دید قریش از این خبر شاد شدند، گفت: به خدا قسم! با شما کاری کند که اهل مشرق و مغرب از آن یاد کنند.» (۱)

و نیز حکایت شده: عبدالمطلب قبل از وفاتش، برخلاف رسم عرب، ابوطالب را که پسر ارشد نمود به عنوان وصی خود قرار می دهد و بیش از دو سوم وصیت نامه ی خود را بر حفاظت از جان این فرزند قرار می دهد و در پایان هم می فرماید: اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، من راحت جان نخواهم داد! (۲)

ملاقات بحیرای مسیحی و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت ایشان، و ده ها روایت دیگر، (۳) همگی بر این مطلب دلالت دارد که رسول اکرم قبل از بعثت آگاهی کامل از نبوتشان داشته اند.

ص: ۲۷۴

۱- (۱). الکافی، ج ۸، ص ۳۰۰ و امالی شیخ طوسی، ص ۱۴۵

۲- (۲). کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۶ و اعلام الوری، ص ۱۵ و کنزالفوائد، ص ۸۲

۳- (۳). ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۹، عن العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۱، البحار، ج ۱۸، ص ۲۶۲. مجمع البیان، ج

۱۰، ص ۳۸۴ و التمهید، ج ۱، ص ۵۰، عن رساله الشفاء، ص ۱۱۲.

صفحه سفید

ص: ۲۷۵

صفحه سفید

ص: ۲۷۷

پرسش:

منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) معرفی کنید.

پاسخ:

الف. کتاب شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) برای کودکان

۱. آخرین سفیر، رضا شیرازی، نقاش، مرتضی نمین، ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۰/۷/۱.

موضوع: داستان زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲. آن قصه که در کتاب ها آمده بود، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان دیدار نیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شاه یمن و ...

۳. آن که آن یتیم نظر کرده ... ، محمد لواسانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. اذان گوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سید جلال خادمی، سازمان نهضت سواد آموزی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۵. باران مهربانی، کریمان حمزه، پنجره، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. بچه ها و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مصطفی رحماندوست، افق، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: داستانی

۷. به خاطر محمد (صلی الله علیه و آله)، مجید ملامحمدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ص: ۲۷۸

۸. جنگ احد، بدر (۲ جلد)، ناصر طاهر نیا، پیامبر محراب، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستانی (مجموعه جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله))

۹. داستان سیل آن سال، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۰. داستان زمزم، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی نبی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۱. خورشید در خانه خدیجه، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی ...

۱۲. سفر دراز شام، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۳. شب رویش غنچه نور، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۴. عطر آیه ها، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: شعر کودکان در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۵. ماجرای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کودک شجاع و راستگو، سهیلا رحمانی، پرنیان، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

۱۶. و آن ستاره که دنباله دار می آید، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان زاده شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۷. هفت حکایت از بیچه ها و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مصطفی رحماندوست، نشر افق، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستانی.

۱۸. یک باغ لبخند، محمد پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام).

۱۹. یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اسماعیل هنرمندنیا، پرک، قزوین، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) برای نوجوانان

۱. آن چه خدای کعبه اراده کند، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲. برگزیدگان حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مهدی رحیمی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: سیری کوتاه در زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۳. برگزیده ای از سفارشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ... احمد رضا حسینی، بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. بوی گل محمدی، جواد نعیمی، جلیل تجلیل، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: قصه ی زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۵. جنگ ها و غزوات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، حلمی التونی، ترجمه: مرجان قاضی، اطياب، تهران، ۱۳۷۷.

ص: ۲۸۰

موضوع: تاریخ جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. جوان در چشم و دل پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمدباقر پورامینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: احادیثی در مورد جوانان

۷. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آخرین پیامبر، عبدالرشید تریز، احسان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت نامه (از ولادت تا بعثت)

۸. داستان زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از تولد تا وفات، مهدی آیت اللهی، جهان آرا، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: سرگذشت نامه

۹. داستان ها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مرتضی نظری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

موضوع: داستانی

۱۰. سفر دراز شام، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان نوجوانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۱. سفارشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دختران و زنان، سید جمیلی، ترجمه: مهدی شمس الدین، دارالفکر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: احادیثی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

۱۲. سفر شبانه، رضا شیرازی، پیام محراب، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۳. سفرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مجموعه ۵ جلدی)، علی معصومی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان هایی از سفرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۴. لبخند شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمد ناصری، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: قصه های نماز از زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱۵. محمد (صلی الله علیه و آله) آخرین پیامبر، سید حسن اسلامی، کتاب همگان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت پیامبر.

۱۶. جلوه های تقوا، محمد حسن حائری یزدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۷. قهرمانانی از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمد ابراهیم بهیج، احسان، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت برخی صحابه

ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) برای جوانان

۱. آخرین وصیت های پیامبر، محمد صامتی قاینی، سلسال، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: وصیت نامه

۲. آداب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معاشرت با هموعان، محمدرضا رضوانی، دارالنشر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۳. آفتاب عالم و نور خدا، ابوبکر مصنف و معروف نودهی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۷۷.

موضوع: معجزات و وصف و ثنای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. الگوی کامل، همت سهراب پور، دفتر تبلیغات قم، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۵. ای ابوذر، علامه طبرسی، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابوذر غفاری.

۶. ای پسر مسعود، علامه طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابن مسعود.

۷. پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یهود حجاز، مصطفی صادقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: اسلام و یهودیان

۸. پیام پیامبر(صلی الله علیه و آله)، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، جامی، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: مجموعه ای از نامه ها، خطبه ها، وصایا، دعاها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله).

۹. تاریخ اسلام، جعفر سبحانی تبریزی، خرم، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: زندگی پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله)

۱۰. تاریخ انبیاء از هبوط آدم تا پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، احمد امیری پور، ترنم، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبران.

۱۱. جستار و پژوهشی درباره ی زندگی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، مهرو (شهید زاده) امامزاده، تابان خاقانی، تهران،

۱۳۷۹.

موضوع: تاریخ زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۲. خطبه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، عبدالحمید رکنی، پیام مهدی(عج)، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: خطبه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۳. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، پیام طوس، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۱۴. داستان هایی از معجزات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، رضا باقریان موحد، گلستان ادب، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: داستانی

۱۵. رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: شیوه ی رفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۶. رمز اشک، مهدی احدی میر کلائی، جواد الائمه(علیه السلام)، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: اشک های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

۱۷. روی نگار، محمد رضا امین زاده، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگاهی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

۱۸. ریاض الصالحین، یحیی شرف نودی پیامبر، ترجمه عبدالله خاموش هروی، احسان، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: مجموعه ای از احادیث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۱۹. ره توشه، استاد محمد تقی مصباح یزدی، موسسه امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۷۵ (۲جلد)

موضوع: پندهای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ابی ذر.

۲۰. زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله)، سید محمد تقی مدرسی، ترجمه محمد صادق

شریعت، محبان الحسین(علیه السلام)، تهران، ۱۳۸۰.

ص: ۲۸۴

موضوع: سرگذشت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۱. سنن النبی، علام طباطبایی، ترجمه: حسن استادولی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: آداب و سنن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۲. سیاست خارجی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، علی فائزی، زائر، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط خارجی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۳. سیره تبلیغی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، ترجمه اصغر افتخاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات.

۲۴. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیه السلام)، علی حسینی زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره ی تربیتی پیامبر و ...

۲۵. سیری در سیره ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، محی الدین مستو، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، احسان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ۵۰۰ سوال و جواب در رابطه با سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

د. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) جهت پژوهشگران

۱. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: غزوه ها و سریه های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: تجزیه و تحلیلی کامل از زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، جعفر سبحانی تبریزی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. سیمای معراج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از دیدگاه های گوناگون، محمد محمدی اشتهاردی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی دیدگاه ها در مورد معراج.

۵. محمد (صلی الله علیه و آله) در مکه، سمیح عاطف زین، ترجمه مسعود انصاری، جامی، ۱۳۸۰.

موضوع: تحلیلی نوین از زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. سیری در سیره ی نبوی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

موضوع: تحلیلی از سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۷. خاتمیت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

موضوع: تحلیلی در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۸. الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، (۱۰ جلد)، دارالسیره، بیروت، لبنان.

موضوع: پژوهش و تحلیلی جامع در سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۹. سیره ی رسول اکرم در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸ و ۹)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

موضوع: پیامبر اکرم از نگاه آیات قرآن.

۱۰. سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷.

موضوع: سیره ی تحلیلی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۱. سید المرسلین (۲ جلد)، جعفر سبحانی، نشر اسلامی، بی تا.

موضوع: تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۲. ایمان اجداد رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، سید محمود مدنی بجنستانی.

موضوع: ایمان اجداد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۳. سیاست خارجی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، سید غضنفر علی جعفری فائزی.

موضوع: سیاست خارجی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۴. اضواء علی السنه المحمديه، شیخ محمد دابی ریة، دائرة المعارف مصر.

موضوع: سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۵. زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در قرآن، سمیح عاطف زین، ترجمه علی چراغی، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از نظر قرآن کریم.

۱۶. روی نگار، نگرش به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، محمد رضا امین زاده، نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگرشی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

۱۷. رسول الاسلام فی الکتب الساویه، محمد صادقی، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان ...

موضوع: معرفی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از دیدگاه کتب آسمانی.

۱۸. الرسول العربی و فن الحرب، مصطفی طلاس، بیروت، لبنان، ۱۳۷۹. ق.

موضوع: جنگ های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۹. مکاتیب الرسول(صلی الله علیه و آله)، شیخ علی احمدی، نشر مصطفوی، ۱۳۷۸. ق.

موضوع: نامه های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در طول زندگی خویش.

۲۰. سیره رسول الله(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (۲جلد)، لجنة التالیف، مجمع اهل بیت، ۱۴۱۴. ق.

موضوع: سیره ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

۲۱. مفاهیم القرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷)، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق(علیه السلام)، قم، ۱۴۱۲.ق.

موضوع: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از نگاه قرآن کریم.

۲۲. درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (۳ جلد)، رسول محلاتی.

موضوع: تاریخ تحلیلی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۳. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۴.ق.

موضوع: سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۲۴. الطب النبوی، ابن قیم جوزیه، داراحیاء التراث العربی.

موضوع: احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمینه ی پزشکی

۲۵. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۵.ق.

موضوع: پاسخ به شبهات در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اسلام.

۲۶. اسرار مباحله، محمد رضا انصاری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ماجرای عظیم مباحله بین پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مسیحیان نجران و تاریخ ۱۴۰۰ ساله ی آن.

۲۷. اسرار معراج پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، علی قرنی گلپایگانی، کتابچی، ۱۳۷۰.

موضوع: معراج پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۸. جامعه گرایی اسلامی، محمود شلبی، ترجمه محمد سعید مجیدی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۸۲.

موضوع: نظام اجتماعی اقتصادی حضرت محمد(صلی الله علیه و آله).

۲۹. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۳۰. زنان پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نقد و بررسی ادعاهای خاورشناسان، محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شلبی، ترجمه شهربانو دلبری، سخن گستر، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: زنان پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۵- کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

۱. اسلام از نظر ولتر

۲. محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری که از نو باید شناخت، گیور کیوکونستان ویرژیل - ترجمه ذبیح الله منصوری.

۳. محمد در اروپا، مینو صمیمی.

۴. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. اسلام و تمدن جدید، برناوشاو، ص ۱۷۰.

۶. مذاهب انسانی، هوستون اسمیت، ص ۲۲.

۷. پیشرفت سریع اسلام، لورا واک، ص ۱۰۰.

۸. شرق و آداب و رسوم آن، زویمر کانادائی، ص ۲۷.

۹. موازنه بین ادیان چهارگانه، زویمر کانادائی، ص ۱۵۰.

۱۰. تاریخ عرب، رابرت حتی فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۵۲.

۱۱. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۱۳۶ - ۳۵۲.

۱۲. محمد ستاره ای که در مکه درخشید، تالیف ساواری فرانسوی

۱۳. جهان اسلام، برتولد اشپولر

۱۴. اسلام و بحران عصر ما، روژه دو پاسیکه

۱۵. تاریخ ایران، ژنرال سایکس انگلیسی سرکنسول بریتانیا در کرمان، ص ۷۲۳.

۱۶.

اسلام در جهان امروز، *Islam in modern world*، ویلفرد کنت ول اسمیت، استاد دانشگاه هاروارد

۱۷. تاریخ فلسفه غرب، برتراندر راسل، ۲۱۳/۲ + ۲۲۶.

۱۸. اسلام، دومینک سوردل

۱۹. دین شناسی تطبیقی، کدرانات تباری، ص ۱۶۸.

۲۰. دشمنت را بشناس، ادوارد شرلی، ص ۱۹.

۲۱. امپراطوریة العرب، *the Empire of the Arabs* - سیرجون جلوپ، ص ۲۳.

۲۲. قرآن را چگونه شناختم - کینت گریک - ترجمه ذبیح الله منصوری

۲۳. الابطال (قهرمانان) - توماس کارلایل، تعریب محمد السباعی، ص ۸۵.

۲۴. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت انگلیس، ترجمه غلامرضا سعیدی

۲۵. محمد پیامبر نشناخته شده، محمدعلی انصاری

۲۶. تاریخ النصبوب الاسلامیه، کارل بروکلیمان، ترجمه بنیه امین فارسی، ص ۳۷

۲۷. هانری کربن، داریوش شایگان، ص ۱۰۶

۲۸. یا اهل الکتاب، علی محمدعلی دخیل، ص ۲۲

۲۹. محمد فی مکة، مونتگمری وات

۳۰. محمد فی المدینه، مونتگمری وات

۳۱. محمد پیامبر و زمامدار، مونتگمری وات

۳۲. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، جمعی از مستشرقان آربری، برناردلویس، مونتگمری وات، ترجمه احمد آرام

۳۳.

ص: ۲۹۰

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر الکلام، ص ۲۴.

و. دایره‌المعارف های بزرگ جهان و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)

۱. دایره‌المعارف امریکانا.

۲. دائرة المعارف بریتانیکا.

۳. دائرة المعارف جهان اسلام، آکسفورد انگلیس.

۴. دائرة المعارف گرانند لاروس، ۲۳ جلدی فرانسه.

۵. خاورمیانه و آفریقای شمالی، انگلستان.

۶. دیکشنری خاورمیانه، انگلستان.

۷. دیکشنری سیاست نوین، انگلستان.

۸. دائرة المعارف مصور آکسفورد.

ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله):

۱. نرم افزار موسوعه السیره النبوی، المركز المقدسی الابحاث التطبيقیه، تلفن: ۳۳۷۹۵۳۱، ۳۴۹۹۳۷۸-۰۰۲۰.

موضوع: تاریخ و سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و زندگی ۳۰۰ نفر از صحابه ی آن حضرت، ۵۴۴ موضوع تاریخی و مذهبی همراه با صدا، وجود آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اشعار، اقوال، عبرت ها و...

۲. نرم افزار عزت.

موضوع: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۳. معرفی چند پایگاه اینترنتی در این زمینه:

[www.payambare](http://www.payambare.com) Azam.ir

www.nabiaaazam.com

www.rasoolazam.com

www.monadi.com

www.14masom.com/14masom/01/main

www.aalalrasool.com

ص: ٢٩١

صفحه سفید

ص: ۲۹۲

۱. الاثار الباقية، ابو ريحان بيروني، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق

۲. آثار الحرب في الفقه الاسلامي، دكتور وهبة الزحيلي، دارالفكر، دمشق.

۳. الاحتجاج، احمد طبرسي، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۴. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ابو جعفر محمد بن الحسن شيخ طوسي، التحقيق: سيد حسن الخراسان، التصحيح، محمد الآخوندي، دارالكتب الاسلاميه، الرابعة ۱۳۶۳ ش.

۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفيسور نصرالله نيك بين، انتشارات دفتر مذهبي سيمان فارسين، كابل، چاپ اول، بي تا.

۶.

ص: ۲۹۳

- اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.
۷. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، مؤسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.
۸. اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی
۹. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق
۱۰. اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی
۱۱. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، ۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.
۱۲. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.
۱۳. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۱۴. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.
۱۶. آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، چ ۱،
۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقيق: محمدباقر المحمودی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، الاولى، ۱۳۹۴ ق.
۱۸. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۰.
- ص: ۲۹۴

البدایة و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقیق: علی شیری، دارالتراث العربی، بیروت، الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دار الکتب العلمیة، قم، پنج جلدی.

۲۲. بنیان مرصوص، جوادی آملی

۲۳. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۴. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.

۲۵. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقیق: نخبة من الماء الاجلاء، مؤسسة الاعلمی، بیروت، بی تا.

۲۶. تاریخ بغداد او مدینة السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، الاولی، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۲۸. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۹. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱،

۳۰. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقیق:

احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبة الاعلام الاسلامی، الاولی، ۱۴۰۹ ق.

۳۱. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹.

۳۲.

ص: ۲۹۵

- تجربه دينى، كيٲ يندل، ترجمه ماشاء الله رحمانى، نقد و نظر، ش ٢٢ - ٢٤، ص ٢٤٧، انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم.
٣٣. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٤ ق.
٣٤. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، مصطفىوى سيد حسن، مؤسسه الطلاب و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، ١٣٧٤.
٣٥. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزى، بيروت، مؤسسه اهل البيت، ١٩٨١ م.
٣٦. تذكرة الفقهاء، علامه حلى، التحقيق والنشر: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، لحياء التراث، قم، الاولى، ١٤١٤ ق.
٣٧. تسنيم، عبدالله جوادى آملى، انتشارات اسراء، قم، چ ١، ١٣٧٩ ش.
٣٨. تفسير اثنى عشرى، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى، انتشارات ميقات، تهران، ١٣٤٣ ش.
٣٩. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشى، واحد تحقيقات اسلامى بنياد بعثت، تهران، ١٣٤٤ ش.
٤٠. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقى، مطبعة الاستقامة، مصر.
٤١. تفسير القرآن الكريم الشهير بتفسير المنار، محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفة الطبعة الثالثة، بى تا، ١٢ جلدى.
٤٢. تفسير المنسوب الى الامام محمد الحسن بن على العسكري (عليه السلام)، مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ١٤٠٩ هـ -
٤٣. تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، رازى، فخرالدين، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٠ ق.

۴۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دارالکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.

۴۵. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، ۱۳۸۳ ق، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.

۴۶. تفسیر اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۴۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۴۸. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۴۹. تمدن اسلام و عرب، گوستاوبون

۵۰. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵۱. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

۵۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۵۴. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولى، ۱۴۰۱ ق.

۵۵. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.
۵۶. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقيق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیہ، آخوندی، الثالثہ، ۱۳۶۷ ش.
۵۷. حکمت الہی عام و خاص، مہدی الہی قمشہ ای، چ ۳.
۵۸. حلیۃ المتقین، علامہ مجلسی، انتشارات دانشور، بی جا، بی تا.
۵۹. حواریات فقیہ، السيد محمد سعید الحکیم، الناشر، المؤلف، الاولي، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. حیاۃ الامام الرضا(علیہ السلام)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی جا، بی تا.
۶۱. خبرگذاری فارس و مهر
۶۲. خرماہی، بہاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگي مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶۳. خصال، شیخ الصدوق، موسسۃ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام(صلی اللہ علیہ و آلہ)، استانلی لین پول.
۶۵. داستان های از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمہ سید غلامرضا سعیدی، مجلہ مکتب اسلام، اردیہشت ۵۲.
۶۶. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۶۷. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، ۱۳۷۰ ش.

۶۸. دروس معرفه الوقت والقبلة، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۶۹. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۷۰. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات

۷۱. دلایل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.

۷۲. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸

۷۳. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.

۷۴. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

۷۵. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۷۶. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۷۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.

۷۸.

ص: ۲۹۹

زاد المسير في علم التفسير، ابوالفرج جمال الدين عبدالرحمن الجوزي القرشي، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفكر، بيروت، الاولى، ١٤٠٧ ق.

٧٩. زمين وآسمان در قرآن، سيد علي اشرف حسني، انتشارات اميري، چاپ اول، ٨٠

٨٠. زندگانی محمد(صلى الله عليه و آله)، بولن ويلی يه،

٨١. زوائد ابی ماجه على الكتب الخمسة، احمد كتانی،

٨٢. سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحى الشامى، التحقيق: عادل احمد عبدالموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ١٤١٤ ق.

٨٣. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقى عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ٧٧

٨٤. سفینه البحار، شيخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ١٤١٦ ق.

٨٥. سنن الدار قطنی، على بن عمر الدار القطنی، التحقيق: مجدى بن منصور بن سيد الشورى، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ١٤٠٧ ق.

٨٦. السنن الكبرى، احمد بن الحسن البيهقي، دارالفكر، بيروت، بی تا.

٨٧. سيره ابن هشام (السيرة النبويه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مكتبه محمدعلى صبيح و اولاده، التحقيق: محمد محى الدين عبدالمجيد، بی جا، ١٣٨٣ ق.

٨٨. سيره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحيد، قم، چ ١٣، ١٣٨١ ش.

٨٩

ص: ٣٠٠

سيره رسول خدا(صلى الله عليه و آله)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، ج ۱، بی تا.

۹۰. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله، ابن ابی الحديد، مكتبة آية الله المرعشى، قم، ۱۴۰۴ ق.

۹۱. الشفاء، ابن سینا، مرعشى نجفى، قم، ۱۴۰۴.

۹۲. شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، مؤسسة الطبع و النشر، بی جا، ۱۴۱۱ ق.

۹۳. الصافي في تفسير القرآن، فيض كاشاني، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۹۴. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل جوهري، دارالعلم للملايين، بيروت، ج ۳، ۱۴۰۴ ق.

۹۵. صحيح بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۰ ق.

۹۶. صحيح شرح العقيدة الطحاوية، حسن سقاف، دارالامام النووى، اردن، ۱۴۱۶ ق.

۹۷. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابورى، دارالفكر، بيروت، بی تا.

۹۸. صحيفه نور، امام خمينى (ره)، وزارت ارشاد اسلامى، تهران.

۹۹. صواعق المحرقة، ابن شبر هيثمى، فصل ۳، باب ۹، مكتبة القاهرة، مصر، ۱۳۱۲ ق.

۱۰۰. طبقات الكبرى، ابن سعد، دارصادر، بيروت، بی تا.

۱۰۱. عبدالحسين الامينى فى الكتاب والسنة و الارب، دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۳۷۹ ق.

۱۰۲.

ص: ۳۰۱

عذر تقصير به پیشگاه محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، ۱۳۳۸ ش.

۱۰۳. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۱۰۴. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، قم، الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۵. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدي المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.

۱۰۶. عیون الاثر، ابن سید الناس، مؤسسه عزالدین، بی جا، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۷. الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.

۱۰۸. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۷.

۱۰۹. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبه النهضة المصریة، القاهرة، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۰. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی جا، الاولى، بی تا.

۱۱۱. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، انتشارات مشهور، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۱۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ۶۸.

۱۱۳.

ص: ۳۰۲

۱۱۴. فقه السنه، سيد سابق، دارالكتاب العربى، بيروت، بى تا.

۱۱۵. فلسفه و كلام اسلامى، محمدرضا مظفر، ترجمه ي محمد محمدرضاى، ابوالفضل محمودى، چ اول.

۱۱۶. فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الخامسة.

۱۱۷. قاموس قرآن، سيد على اكبر قرسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۸. قرآن در قرآن (تفسير موضوعى)، عبدالله جوادى آملى، قم، اسراء، چ ۱، ۱۳۷۸.

۱۱۹. قرآن شناسى، محمدتقى مصباح يزدى، انتشارات موسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، چ ۱، ۱۳۷۶.

۱۲۰. كافى، محمد بن يعقوب كلينى، التحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه آخوندى، الثالثة، ۱۳۸۸ ق.

۱۲۱. الكامل فى التاريخ، ابن اثير

۱۲۲. كتاب الولاية، ابوالعباس ابن عقده

۱۲۳. كشف الخفاء و نزيل الالباس، اسماعيل عجلوئى الجراحى، دارالكتب العلميه، بى جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۴. كمال الدين و تمام النعمه، الشيخ الصدوق، صحنه و علق عليه على اكبر غفارى، موسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۲۵.

ص: ۳۰۳

كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمي المشهدي، (قرن ۱۲ هجرى) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدى.

۱۲۶. كنز العمال، المتقى هندی، التحقيق: الشيخ بكرى حيانى، الشيخ الصفو السقا، مؤسسهُ الرسالة، بيروت، بى تا.

۱۲۷. كيميائى سبز، احمدى، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ش.

۱۲۸. الكوهائى رفتارى حضرت فاطمه زهرا(سلام الله عليها)، ح صفرى، قم، مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۲.

۱۲۹. الكوهائى رفتارى حضرت زهرا(سلام الله عليها)، خ صفرى، مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۲ ش.

۱۳۰. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۱. مبانى و اصول مديريت اسلامى، حسين و عليرضا على احمدى، توليد دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۳۲. مجله العرفان

۱۳۳. مجله معرفت، ش ۶۰.

۱۳۴. مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسى (امين الاسلام)، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۶ ق.

۱۳۵. مجمع الزوايد و منبع الفوائد، نورالدين الهيمى، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۶. المجموع فى شرح المهذب، محى الدين بن النووى، دارالفكر، بى جا، بى تا.

۱۳۷.

ص: ۳۰۴

مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.

۱۳۸. محمد(صلی الله علیه و آله) عند علماء الغرب،

۱۳۹. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

۱۴۰. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.

۱۴۱. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقيق: حسین الراضی، جمیعۃ الاسلامیۃ، بی جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق.

۱۴۲. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقيق والنشر مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحیاء التراث، قم، الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۱۴۳. مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۴. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرة قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۵. المصنف، ابن ابی شیبۃ الکوفی، التحقيق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی جا، الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۶. معارف قرآن در میزان، ج ۳، سید مهدی امین، چ ۱.

۱۴۷. المعترف فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقيق، لجنة التحقيق باشراف ناصر مکارم شیرازی، موسسه سید الشهداء، بی جا، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۸.

ص: ۳۰۵

معترك اقران في اعجاز القرآن، جلال الدين سيوطي، بيروت، دارالكتب المكتبيه،

١٤٩. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني، التحقيق: ابراهيم الحسيني، دارالحرمين، بي جا، بي تا.

١٥٠. معجم مقاييس اللغة

١٥١. معرفت وحياني، حبيب الله پيمان، نشره آفتاب، شماره ٢٠.

١٥٢. المغازي،

١٥٣. المغني، عبدالله بن قدامه، التحقيق: جماعة من العلماء، دارالكتب العربي، بيروت، بي تا.

١٥٤. مفاتيح الجنان، محدث قمي (شيخ عباس قمي)، مصحح، حسين استاد ولي، مترجم: موسوي دامغاني، انتشارات قرباني، تهران، اول، ١٣٧٧ ش.

١٥٥. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهاني، دارالقلم دمشق و دارالثاميه بيروت، ج اول، ١٤١٦ هـ-ق.

١٥٦. المقنعة، شيخ المفيد، التحقيق: جامعة المدرسين، قم، ١٤١٠ ق.

١٥٧. مكارم الاخلاق، الطبرسي، منشورات الشريف الرضي، بي جا، الطبعة السادسة، ١٣٩٢ ق.

١٥٨. ملاحم الملاحم والفتن، سيد بن طاووس

١٥٩. من هدى الحديث النبوي نظم المتناثر من الحديث المتواتر، محمد بن جعفر الكتاني، تحقيق: شرف حجازي، دارالكتب السلفية، مصر، الثانيه، بي تا.

١٦٠.

ص: ٣٠٦

المناقب، آل ابی طالب (علیه السلام)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۶۱. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱.

۱۶۲. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی تا.

۱۶۳. المهذب البارع، ابن فهد الحلبي، التحقيق: الشيخ مجتبی العراقي، جامعه المدرسين، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶۴. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۶۵. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

۱۶۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۶۷. المكاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق

۱۶۸. نقد و نظر، ش ۲۲ - ۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۶۹. النکت و العیون، علی ماوردی

۱۷۰. نهاية الاحكام النهایة فی المجرّد الفقہ و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی تا.

۱۷۱. نهج البلاغه (سخنان امام علی (علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

۱۷۲.

ص: ۳۰۷

نهج الفصاحة، مترجم و گرد آورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷،

۱۷۳. نواب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۱۷۴. الهدایه، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: مؤسسه الامام الهادی (علیه السلام)، قم، الاولى، ۱۴۱۸ ق.

۱۷۵. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، ۸۴

۱۷۶. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم

۱۷۷. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۹ - ۴۷.

۱۷۸. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الحر عاملی، محمد بن الحسن، تحقیق والنشر: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الثانيه، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۹. ویژگی های مدیریت اسلامی، ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول - ۱۳۷۹.

۱۸۰. ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه، بی جا، الاولى، ۱۴۱۶ ق.

۱۸۱. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۴. پرسش های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۵. پرسش های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۶. پرسش های قرآنی جوانان (۸ و ۷) روابط دختر و پسر (۲ و ۱) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۷. پرسش های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲) - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی و جمعی از پژوهشگران
۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام
۹. آموزه های عاشورا - محمدعلی رضایی اصفهانی
۱۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۲. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی
۱۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲) - دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی
۱۴. مراحل انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میدی
۱۵. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۴) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
 ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام
 ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
 ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
 ۵. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
 ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
 ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
 ۸. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

شیوه های خرید کتاب های انتشارات

اشاره

ص: ۳۱۰

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب. خرید غیر حضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵ - ۰۲۵۱ و ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی:

WWW.quransc.com

و WWW.mashhuor.com ۳. بوسیله نامه: با آدرس های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصرالله سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه ۲۷۱۱ حساب جاری ۲۷۰۸ یا جاری سیبا ۰۱۰۱۳۴۲۹۰۸۰۰۶ به نام آقای ابراهیم خانه زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

ص: ۳۱۱

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت [کتاب] / جمعی از پژوهشگران [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: نسیم حیات □ ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۴۳ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ۶.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۸۸۲-۶؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۸۷۶-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(چاپ دوم)

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: ۶. The Quranic questions of youth

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۰ (۳۲۸ ص.).

یادداشت: عنوان روی جلد: مهدویت: تفسیر مهمترین آیات مهدویت □ نشانه های آخرالزمان و علائم ظهور....

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۳۹۲] - ۳۴۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: مهدویت: تفسیر مهمترین آیات مهدویت □ نشانه های آخرالزمان و علائم ظهور....

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: Qur'an -- Questions and answers

موضوع: مهدویت

موضوع: Mahdism

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده : پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج].۶.

رده بندی کنگره : BP۶۵/۲/پ۶۴ ج ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۱۶۵۴۸

ص : ۱

اشاره

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است. (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال

ص: ۱۳

۱- (۱) . عن النبی (صلی الله علیه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی

۴- (۴) . عن علی (علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳۰)

پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و این اثر مورد عنایت خاص حجه بن الحسن العسگری (علیه السلام) قرار گیرد.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۷/۳/۱۹

ص: ۱۴

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۰۲۷۳۹۰۰۲ ص ۷۷۳۹۰۰۲ . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

پرسش:

طول عمر حضرت مهدی(عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس و خضر و عیسی(علیه السلام) چیست ؟

پاسخ:

یکی از مباحث مهم پیرامون شخصیت حضرت مهدی(عج)، طول عمر آن بزرگوار است، که برای هر کسی ممکن است این سوال مطرح شود که چگونه حضرت مهدی(عج) فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) هستند و با بیش از هزار سال سن زنده می باشند.

قرآن و روایات معصومین(علیهم السلام) به پاسخ این پرسش اشاره کرده اند که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

۱. عمر نوح(علیه السلام): قرآن کریم وقتی سخن از حضرت نوح(علیه السلام) به میان

ص: ۱۷

می آورد، می فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ؛ (۱) و بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و در [میان] آنان هزار سال جز پنجاه سال، درنگ کرد؛ و (سرانجام) سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که آنان ستمکار بودند.»

بنابراین خداوند در قرآن کریم که سراسر نور و هدایت و راستی است می فرماید: «حضرت نوح ۹۵۰ سال بین قوم خود درنگ داشته و مردم را هدایت می کرد.» و جای هیچ شکی نیست که چون قرآن عمر ۹۵۰ ساله را برای یک نفر تأیید کرده طولانی بودن عمر حضرت مهدی (علیه السلام) نیز قابل قبول خواهد بود.

۲. زنده بودن حضرت الیاس (علیه السلام): حضرت الیاس (علیه السلام) از رسولان الهی است که ۲ مرتبه هم در قرآن از ایشان یاد شده است. (۲) ایشان از پیامبران بنی اسرائیل و از اولاد هارون بن عمران بوده و عموزاده حضرت الیسع (علیه السلام) می باشد. الیسع (علیه السلام) همان یسع بن اخطوب بن عجز است که الف و لام آن زائده و برای زینت است مانند الحسین، وی نیز از پیامبران بنی اسرائیل می باشد و حضرت الیاس (علیه السلام) هنگامی که به آسمان رفت حضرت الیسع (علیه السلام) را جانشین خود بین مردم قرارداد. از حضرت امام رضا (علیه السلام)

ص: ۱۸

۱- (۱). عنکبوت / ۱۴

۲- (۲). انعام / ۸۵ و صافات / ۱۲۳.

حکایت شده که می فرمایند: الیسع همان کارهایی را که حضرت عیسی انجام می داد انجام داد، روی آب راه می رفت، مرده زنده می کرد، کر و لال شفا می داد ولی مردم او را خدا نخواندند. (۱)

علامه مجلسی زنده بودن حضرت الیاس (علیه السلام) را از طریق ۲ روایت اعلام می کند:

۱. امام محمد تقی (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنند که روزی پدرم امام محمد باقر در حال طواف بود که ناگاه با مردی برخورد کرد که چیزی به خود بسته بود و طواف پدرم را قطع نمود و آن حضرت را به خانه ای در جوار کوه صفا برد و مرا نیز طلب کرد و غیر از ما ۳ نفر کسی در آنجا نبود. [سؤالاتی پرسید و سخنانی میان آنها گذشت که می توانید به اصل حدیث مراجعه کنید] تا اینکه شمشیر خود را بیرون آورد و گفت: این هم یکی از آن شمشیرهایی است که در زمان حضرت مهدی (عج) کشیده خواهد شد؛ سپس گفت: منم الیاس و آنچه از تو پرسیدم همه را می دانستم و شما را می شناختم ولی می خواستم باعث قوت ایمان اصحاب تو شود و بعد ناپدید شد. (۲)

۲. از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) حکایت شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به زید بن ارقم سخنانی گفتند از جمله آنها این بود که فرمودند: حضرت خضر و حضرت الیاس در موسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و زمانی

ص: ۱۹

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۱ و معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۵۹۵

۲- (۲). ر.ک: حیوه القلوب، ج ۲، ص ۸۴۳.

که می خواهند از همدیگر جدا شوند فلان دعا را می خوانند و بعد از

همدیگر جدا می شوند. (۱)

۳. حضرت خضر (علیه السلام): ایشان از پیامبران مرسل می باشد که بر قومش مبعوث شد و معجزه اولش این بود که هر گاه بر چوبی خشک یا زمین بی سبزه ای می نشست فوراً چوب دارای برگ می شد و زمین سرسبز می شد و به همین خاطر او را «خضر» می گویند. خضر به معنای سبز و سبزه می باشد. (۲) نام اصلی و نسب او چنین است: «تالیا بن ملک‌ان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح» و مدت عمر او، حدود ۶ هزار سال تخمین زده شده است. (۳)

طبق روایاتی که علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار (۴) و حیوة القلوب (۵) آورده حضرت خضر (علیه السلام) به همراه حضرت ذوالقرنین (علیه السلام) که قرآن در اواخر سوره ی کهف از او سخن به میان آورده به سوی ظلمات رفت و آب حیات خورد و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی رود.

از امام رضا (علیه السلام) حکایت شده: حضرت خضر از آب حیات خورد و تا نفخ صور زنده است، نزد ما می آید و بر ما سلام می کند ما صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم او در مراسم حج شرکت می کند و

ص: ۲۰

۱- (۱). ر.ک: حیوة القلوب، ج ۲، ص ۸۴۵

۲- (۲). فرهنگ جامع عربی فارسی، ص ۳۵۰، ج ۲

۳- (۳). یوم الخلاص، ص ۱۵۷

۴- (۴). بحار، ج ۱۲، ص ۱۷۲

۵- (۵). حیوة القلوب، ج ۲، ص ۸۴۴.

همه ی مناسک حج را انجام می دهد. در روز عرفه در سرزمین عرفات

می ایستد و بر دعای مؤمنان آمین می گوید، خداوند به وسیله ی او در زمان غیبت، از قائم ما رفع غربت می کند و به وسیله ی او تنهایی و خلوتش را به انس تبدیل می کند. (۱)

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: ... اما آن بنده صالح خدا خضر، خداوند عمر او را نه به خاطر رسالتش طولانی کرده و نه به خاطر کتابی که بر او نازل کرده و... بلکه خدای جهان آفرین برای آن که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم (علیه السلام) را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگان بر طول عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین دلیل عمر این بنده ی صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد. (۲)

البته همانطور که از جزئیات زندگی حضرت مهدی (عج) اطلاعاتی در دست نداریم از زندگی حضرت خضر (علیه السلام) و الیاس (علیه السلام) و اینکه چگونه و کجا زندگی می کنند و به چه اعمالی مشغول هستند اطلاعاتی نداریم و ظاهراً این گونه مسائل جزء اسرار است و علم آن بما واگذار نشده است.

۴. زنده بودن حضرت عیسی (علیه السلام): آنچه در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) قطعی است و قرآن هم بدان تصریح دارد آن است که حضرت عیسی (علیه السلام)

ص: ۲۱

۱- (۱). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۹۰ و بحار، ج ۱۳، ص ۲۹۹

۲- (۲). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۳، ص ۳۵۷ و بحار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.

به دار آویخته نشده است و به تعبیر قرآن امر بر دشمنان آن حضرت مشتبه شد «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ»

وَمَا صَيَّرْتَهُمْ لَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعُ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و (بخاطر) گفتارشان: «که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم.» (از رحمت خدا دور شدند.) و حال آنکه وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکند، و برای شان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند؛

و آن که خداوند حضرت عیسی را به آسمان بالا برد

«بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد؛ و خدا، شکست ناپذیری فرزانه است.»

که بسیاری از مفسرین این بالا رفتن حضرت عیسی (علیه السلام) را به صورت زنده می دانند نه این که حضرت عیسی (علیه السلام) از دنیا رفته باشد.

بلکه طبق احادیث، حضرت عیسی (علیه السلام) زمان ظهور حضرت مهدی (عج) هنگامی که مردم در بیت المقدس برای نماز صبح به امامت حضرت مهدی (علیه السلام) صف کشیده اند از آسمان فرود می آید و با حضرت بیعت می کند و امام زمان (علیه السلام) به حضرت عیسی می فرمایند: شما امام جماعت باشید که حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید نه هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به شما اقتدا نمایند چرا که شما بنده ی شایسته ی

خدا و حجت او هستید و خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده ام نه امیر. (۱) و پس از فتح غرب توسط آن حضرت و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت عیسی (علیه السلام) رحلت نموده و حضرت مهدی (علیه السلام) و مسلمانان آشکارا بر پیکر مطهر ایشان نماز می گذارند تا مثل بار اول کسی سخن ناروا نگوید و او را خدا نداند. و در پارچه ای که دستباف مادرش حضرت مریم (سلام الله علیها) است او را کفن نموده و کنار مزار مادرش او را دفن می کنند. (۲)

در نتیجه حضرت عیسی (علیه السلام) نمرده بلکه زنده است و در آسمان بسر می برد، که از چگونگی حیات حضرت در آسمان چهارم یا آسمانی دیگر و نحوه ی زندگی ایشان اطلاعاتی در دست نیست.

نکته:

در روایاتی بین زنده بودن حضرت الیاس (علیه السلام) و خضر (علیه السلام) با زنده بودن حضرت مهدی (علیه السلام) شباهت ذکر شده است اما روایتی که دلالت کند بر اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) شبیه حضرت عیسی (علیه السلام) زنده است نداریم و اساساً چنین تشابهی غلط است چرا که زنده بودن حضرت عیسی (علیه السلام) با زنده بودن حضرت مهدی (علیه السلام) تفاوت دارد و نوع زنده بودن حضرت مهدی (علیه السلام) از نوع زنده بودن حضرت عیسی (علیه السلام) نیست. حضرت مهدی (علیه السلام)

ص: ۲۳

۱- (۱). الملاحم و الفتن، سید بن طاووس باب ۱۷۸، معجم احادیث امام مهدی، ج ۱، ص ۵۲۷

۲- (۲). عصر ظهور (علی کورانی)، ص ۲۹، فرهنگ نامه مهدویت، ص ۵۰۹.

بین مردم زندگی می کنند نه اینکه به آسمان بالا رفته باشند. طبق روایت شخص امام از ما غائب است. (۱)

در حدیث امام رضا(علیه السلام) آمده: «جسم او دیده نمی شود» (۲) یا در حدیث دیگر می فرماید:

«مردم امامشان را گم می کنند. پس او در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی آنان او را مشاهده نمی کنند»، (۳) اما حضرت عیسی(علیه السلام) در آسمان ها هستند نه در روی زمین و بین مردم.

۵. وجود افرادی با عمر طولانی: مانند:

۱. لقمان حکیم: ۴۰۰۰ سال

۲. لقمان بن عاد(علیه السلام): ۳۵۰۰ سال عمر داشته است.

۳. نوح پیامبر(علیه السلام): ۲۵۰۰ سال عمر داشته است.

۴. شیث فرزند آدم(علیه السلام): ۹۱۲ سال عمر داشته است.

۵. حضرت آدم(علیه السلام): ۹۳۰ سال عمر داشته است.

۶. حضرت ادریس(علیه السلام): ۸۶۲ سال عمر داشته است.

۷. سلیمان نبی(علیه السلام): ۷۱۲ سال عمر داشته است.

۸. سام پسر نوح(علیه السلام): ۶۰۰ سال عمر داشته است.

۹. فرعون معاصر موسی: ۶۰۰ سال

ص: ۲۴

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲

۲- (۲). کمال الدین، ص ۳۷۰

۳- (۳). بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و کمال الدین، ص ۴۴۰.

۱۰. مریم مادر حضرت عیسی: ۵۰۰ سال

۱۱. سلمان فارسی: ۴۰۰ سال

و افراد دیگر... (۱)

تذکر: امکان طول عمر از نظر علم و عقل

از نظر علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق عمر طولانی باشد، وجود ندارد.

«برنارد شو» می گوید: از اصول علمی ثابت نزد تمام دانشمندان «بیولوژی» آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او

حد ثابتی باشد طول عمر مسئله ای است که حد نمی پذیرد. (۲)

«فلوکر» فیزیکدان معروف می گوید: حدّ طبیعی عمر انسان ۶۰۰ سال است. و «روجر پیکن» آن را ۱۰۰۰ سال می داند

«دیمندوبرل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می گوید: تمام اجزای اصلی انسان بدون استثناء با امتحان به اثبات رسیده که

قابل خلود است و یا حداقل قابل عمری طولانی تر از این مقدار.

نتیجه آنکه:

به استناد قرآن و روایات و شهادت تاریخ و علم و عقل هیچ منعی برای عمر طولانی نیست و امام زمان (علیه السلام) هم اکنون

که سال ۱۴۲۸ قمری

ص: ۲۵

۱- (۱). المستطرف، ج ۲، ص ۳۳ و کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹

۲- (۲). موعودشناسی، ص ۵۱۰ به نقل از عمرالمهدی بین العلم و الادیان، ص ۶.

است، ۱۱۷۸ سال دارند و با اولیاء خاصی مانند حضرت خضر(علیه السلام) و الیاس(علیه السلام) ارتباط و انس دارند. و هر یک از این اولیاء الهی به وظیفه ی

تعیین شده از طرف خداوند عمل می کنند. چنانچه حضرت عیسی(علیه السلام) در آسمان زنده است.

ص:۲۶

پرسش:

حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه ای ظاهر می شوند؟

پاسخ:

اول: حضرت مهدی (عج) اکنون چند ساله دارند؟

حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هـ. ق به دنیا آمدند و با توجه به اینکه الآن در سال ۱۴۲۸ هـ. ق هستیم عمر حضرت در نیمه شعبان امسال ۱۱۷۳ سال می باشد.

دوم: شکل و شمایل حضرت مهدی (عج)، موقع ظهور مثل انسان چند ساله است؟

در مورد قیافه و شکل و شمایل حضرت موقع ظهور به طور کلی دو دسته روایت وجود دارد:

الف. روایاتی که مطلق است و سنی را بیان نمی کند و فقط جوان

ص: ۲۷

بودن حضرت را متذکر می شود.

۱. «شابُّ بعد کبر السن» (۱) جوان است با اینکه سن اش زیاد است.

۲. «رجوعه من غیبه بشرخ الشباب» (۲) در بهترین مرحله ی جوانی ظهور می کند.

۳. «فی سن الشیوخ و منظر الشباب» (۳) در سن کهن سالان و سیمای جوانان.

ب. روایاتی که علاوه بر تأکید بر جوانی، سن و سال را هم مشخص می کند.

۱. «فی صورۃ فتی موفق این ثلاثین سنه» (۴) با چهره ی جوانی کامل به سن سی سالگی.

۲. «فی صورۃ شاب دون اربعین سنه» (۵) با چهره ی جوانی کمتر از چهل سالگی.

۳. سن اش زیاد و چهره اش جوان است به گونه ای که در نظر بیننده چهل ساله یا کمتر می نماید و از نشانه های ایشان آن است که تا زمان وفات پیر نمی شود. (۶)

ص: ۲۸

۱- (۱) . کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷

۲- (۲) . غیبت طوسی، ص ۴۲۱

۳- (۳) . کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶

۴- (۴) . غیبت طوسی، ص ۴۲۰

۵- (۵) . کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶

۶- (۶) . کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.

۱. می دانیم که سن حضرت بیش از هزار سال است و روایاتی که سن ایشان را بین ۳۰ تا ۴۰ سال بیان کرده منظور این است که در زمان ظهور چهره و سیمای نورانی حضرت در این سن است و اختلاف سن در این موضوع موجب تضاد نمی باشد. زیرا این اعداد نشانگر سن انسان کامل و جوان است.

۲. البته عمر طولانی مثل نوح (۹۵۰ سال) در قرآن آمده و یا حضرت خضر و عیسی (علیه السلام) سابقه دارد و در عالم حیوانات نیز عمر طولانی مشابه دارد و پیری و مرگ در اثر عوامل فرسایشی است که اگر آن عوامل نباشد شخص جوان می ماند. (۱)

۳. آنچه مهم است شناخت و معرفت امام است و این اهمیت به قدری است که در روایات نشناختن امام برابر با بی دینی و جهالت شمرده شده.

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۲)

«کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

و این معرفت، مخصوص شناخت ظاهری نیست بلکه فراتر از آن است.

ص: ۲۹

۱- (۱). ر.ک: عدالت گستر جهان، ابراهیم امینی

۲- (۲). الصوارم المعرفة، ص ۲۶۳.

آثار و برکات وجودی حضرت حجت (عج) چیست ؟

پاسخ:

حضرت مهدی (علیه السلام) در تاریخ پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمدند. و تنها امامی هستند که در عراق متولد شدند چرا که یازده امام دیگر همگی در مکه یا مدینه متولد شدند. پدر بزرگوار ایشان امام حسن عسگری (علیه السلام) و مادر گرامیشان حضرت نرگس خاتون می باشد. از آنجا که، دشمنان زیادی داشتند و حتی در صدد قتل ایشان بودند حتی تولد ایشان همچون تولد حضرت موسی به صورت مخفی بود و به جز معدودی از شیعیان، دیگران نمی توانستند ایشان را زیارت کنند. تا اینکه در سال ۲۶۰ هجری پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند و در پنج سالگی قامت ایشان به ردای امامت و ولایت آراسته شد. اما به خواست خداوند متعال به کناره گیری از اجتماع مأمور شدند و تا

ص: ۳۱

سال ۳۲۹ در غیبت صغری به سر می بردند. در این مدت شیعیان و دوستان ایشان از طریق ۴ نایب خاصی که خود حضرت معرفی کرده بودند با حضرت در ارتباط بودند و مشکلات و سؤالات خود را مطرح می کردند. تا اینکه نوبت به غیبت کبری رسید. و از طریق آخرین نایب خود اعلان کردند که پس از ایشان نایب خاصی در بین مردم ندارند و مردم در مشکلات و حوادثی که برایشان پیش می آید به نایبان عام یعنی فقیهان جامع شرایط مراجعه کنند. و غیبت کبری برای مدت طولانی، همچون ابر بر خورشید جمال حضرتش افتاد و از این پس ناچاریم از پس ابر، از خورشید وجودش استفاده کنیم.

آثار و برکات وجودی امام زمان چیست؟

احادیث فراوانی از پیامبر اکرم و ائمه (علیه السلام) در پاسخ این گونه پرسش ها حکایت شده که در اینجا به عنوان نمونه حدیثی را از امام سجاد (علیه السلام) که بیانگر پاره ای از برکات وجودی امام (علیه السلام) است، ذکر می کنیم:

سلیمان از امام صادق (علیه السلام) و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) و آن حضرت از امام زین العابدین (علیه السلام) حکایت می کند:

«ما (اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیشوایان امت اسلام، حجت های خدا بر جهانیان، آقای اهل ایمان، پیشوای روسفیدان و سرپرست مؤمنانیم. ما امان برای اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امان هستند. خدا به واسطه ی ما آسمان را بر فراز زمین نگاه داشته و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده

است. به واسطه ی ما باران می بارد و رحمت خدا منتشر می شود و زمین برکاتش را بیرون می آورد و اگر در هر عصر و زمانی، امامی از ما اهل بیت، در زمین نبود زمین اهلش را فرو می برد و هلاک می کرد.» (۱)

سپس فرمودند: از هنگام خلقت آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ خواه حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد یا غایب و ناپیدا. و اگر آن حجت نبود خدا در زمین عبادت نمی گردید.»

سلیمان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم! مردم در زمان غیبت چگونه از امام غایب بهره مند می شوند؟!

آن حضرت فرمود: «همچنان که از خورشید هنگامی که در پشت ابرها است، بهره مند می گردند.»

توضیح: بیان امام (علیه السلام) در این حدیث، به سه بخش عمده تقسیم می شود:

ص: ۳۳

۱- (۱). «نحن أئمة المسلمين، و حجج الله على العالمين، و سادة المؤمنين وقادة الغر المحجلين، و موالی المؤمنین، و نحن أمان لأهل الأرض كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء، و نحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، و بنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها، و بنا ينزل الغيث، و تنشر الرحمة، و تخرج بركات الأرض، و لولا ما في الأرض منّا لساخت بأهلها». ثم قال: و لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، و لولا ذلك لم يعبد الله. قال سليمان، فقلت للصادق (عليه السلام): فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: «كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب». كمال الدين، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

بخش اول: در مورد موقعیت ائمه (علیه السلام) از جهت مقام و منصب الهی

است که پیشوایان راستین اسلام پس از پیامبر گرامی حجت های خدا بر تمام عالمیان و سید و آقای اهل ایمان هستند که به فرمان خدای سبحان به وسیله ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جامعه اسلامی معرفی شدند و برای هدایت و رهبری همه انسان ها در همه ی زمان ها تعیین گردیدند.

بخش دوم: پاره ای از برکات وجودی ائمه اطهار (علیه السلام) بیان شده است که اختصاص به زمان حضور امام (علیه السلام) ندارد. زیرا آثار و برکات آن حضرت چنان گسترده است که شامل زمان حضور و غیبت می شود.

بخش سوم: در این بخش به چند نکته ی اساسی اشاره شده است:

الف) خالی نبودن زمین از حجت خدا، یک سنت الهی است که از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا قیامت جریان دارد.

ب) اگر امامی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمین نباشد، زمین اهلش را نابود می کند.

ج) عبادت خدا در زمین، به وجود حجت خدا بستگی دارد.

د) در کلام حضرت به بهره مند شدن مردم از وجود امام (علیه السلام) در ایام غیبت تصریح شده است.

ما هنگامی می توانیم منظور کلام جامع و بلند امام سجاد (علیه السلام) را خوب درک کنیم که نسبت به خداوند متعال و اهداف وی از آفرینش انسان ها و سایر موجودات، شناخت صحیح داشته باشیم. زیرا شناخت صحیح خداوند متعال است که به انسان امکان شناخت پیامبر و امامان را می دهد.

از این رو سفارش شده: به هنگام دعا و کمک خواستن از خداوند چنین بگوییم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعَرِّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي» (۱).

در توضیح این دعا باید گفت: معرفت خداوند متعال دارای مراتب و درجاتی است که انسان می تواند تا حدی در پرتو نور «فطرت» و «عقل» به آن دست یابد؛ لکن معرفت صحیح و برتر و کامل را، باید به کمک پیامبران الهی و جانشینان راستین آنان، - بیانگران معارف دینی - به دست آورد.

وجود امام (علیه السلام) موجب آرامش اهل زمین

اگر شناخت صحیح نسبت به خداوند متعال از راه نزول وحی به وسیله ی امام بعد از پیامبر انجام گیرد، به خوبی روشن می شود که وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون «موجب آرامش و امنیت» برای ساکنان زمین است.

ص: ۳۵

۱- (۱). «خداوندا! خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوندا! فرستاده ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده ات را به من معرفی نمایی، حجّت تو را نخواهم شناخت؛ خداوندا! حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دینم منحرف خواهم گشت!» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح

(۵)

اینک به برخی از آن جهات اشاره می‌کنیم:

۱. امنیت فکری و روحی

امام (علیه السلام) بر اساس این که مسئولیت هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه‌ی اسلامی نگهبانی می‌کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل فکری و روحی جامعه است، از بین رفته و «امنیت فکری و روحی» به وجود می‌آید.

۲. به دست گرفتن زمام امور جامعه

مسئولیت دیگر امام سرپرستی امور جامعه است که در صورت فراهم شدن شرایط و امکانات کافی، امام، زمام امور را به دست گرفته و قسط و عدالت همگانی را جایگزین بی‌عدالتی‌ها می‌نماید زیرا بی‌عدالتی هاست که نظم و آرامش فردی و اجتماعی را بر هم می‌زند؛ در نتیجه اهل زمین از آرامش و ثبات برخوردار می‌گردند.

اگر می‌بینیم که امام از تصرف ظاهری در اداره‌ی امور جهان خودداری می‌کند، به خاطر عدم وجود شرایط و مقدمات لازم است و خودداری از تصرف ظاهری در امور، چیزی نیست که منحصر به حضرت حجت (علیه السلام) باشد، بلکه امامان پیشین نیز چنین بودند، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیش از بیست و پنج سال در امور اجرایی دخالت و تصرف نکردند؛ در حالی که از اولین لحظه‌ی ارتحال پیامبر گرامی اسلام

از طرف خدا و پیامبر نیز به مقام ولایت و امامت بر مردم انتخاب شده بودند، و واجد تمام شرایط زعامت و سرپرستی مردم بودند، ولی به خاطر کوتاهی و سهل انگاری عده ای و کارشکنی عده ای دیگر جامعه ی اسلامی از برکات وجود امام و رهبری معصوم، محروم ماند.

اگر امروز اجتماع ما از برکات تصرف مستقیم امام و حجت خدا محروم است، نه تنها مربوط به کوتاهی مسلمین صدر اسلام، بلکه به خاطر غفلت های جامعه خود ما نیز می باشد.

امید است روزی فرا رسد که جامعه ی اسلامی و مردم جهان به این حقیقت پی ببرند که برای دست یافتن به عالی ترین مدارج تکامل انسانی، ناگزیرند از انسانی کامل و معصوم که واجد تمام شرایط رهبری در ابعاد مختلف زندگی انسان است، اطاعت و پیروی کنند؛ در این صورت است که زمینه و شرایط برای تصرف مستقیم حجت و ولی خدا فراهم می گردد و امام، با اذن خداوند متعال ظاهر می شود و ظلم و بیداد را از بین می برد، و زمین را از عدل و قسط پر می کند. چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از بیست و پنج سال کناره گیری از تصرف در امور مسلمانان، بعد از فراهم شدن شرایط، رسماً زمام امور را به دست گرفت و موفق گردید که در این مدت کوتاه زعامت و رهبری خود، نمونه ای کامل از حکومت قرآنی و اسلامی را برای همه ی مسلمانان و انسان های جهان در طول تاریخ ترسیم کند.

محقق طوسی در این باره می نویسد:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه مّا». (۱)

وجود امام لطف است و تصرف و سرپرستی امام لطف دیگر است.

امّا اگر مردم از این لطف دوم برخوردار نیستند و امام در امور اجرایی به ظاهر تصرف نمی کند، به خاطر سهل انگاری و کوتاهی خود آن هاست. از این رو لازم است امت اسلام از خواب غفلت بیدار شوند و مقدمات حضور امام معصوم را در میان خود، به وجود آورند تا از برکات کامل الهی برخوردار گردند.

وجود امام، منشاء خیر و برکت

با توجه به آیات و روایات، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرهای جامعه است، چنانچه در تفسیر آیه ی ۲۵۱ سوره ی بقره (۲) از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفَعُ بِنِ يَصَلِّي مَنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا- يَصَلِّي وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا؛ به درستی که خداوند به واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی خوانند، دفع می کند. زیرا اگر همه ی شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می گردند». (۳)

ص: ۳۸

۱- (۱). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۵

۲- (۲). ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على العالمين

۳- (۳). اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

آنگاه حضرت نسبت به سایر احکام، مانند پرداخت زکات و حجّ گزاردن همین مطلب را می فرماید.

وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، معلوم است که برکات وجود امام معصوم که ولیّ و حجّت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا امام و حجت خدا واسطه ی رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم و برطرف کننده ی بلاها از آنان است.

امداد های غیبی امام زمان (عج)

روایاتی که از پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیه السلام) درباره ی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده، امکان بهره مندی از وجود آن حضرت را در عصر غیبت، مانند بهره مندی از نور خورشید، هنگامی که در پشت ابرها نهان است، دانسته است (۱) که این بهره مندی گاهی به شکل امدادهای غیبی از حضرت صادر می شود.

از جمله امدادهای غیبی حضرت به جامعه ی شیعه، عنایت خاصّ آن بزرگوار به شیعیان است چنانکه در توقیعی از آن حضرت برای شیخ مفید (ره)، چنین آمده است:

«إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ (۲) «ما امور شما را رها نمی گذاریم و همیشه شما

ص: ۳۹

۱- (۱). کمال الدین، ص ۲۵۳ و ۴۸۴

۲- (۲). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۸.

را مراعات می نمایم و به یاد شما هستیم و گر نه، دشواری ها و گرفتاری ها بر شما فرو می ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می کردند!»

از این جملات محبت آمیز حضرت استفاده می شود که پیوسته امدادهایی پر برکت از جانب آن بزرگوار به ما می رسد.

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه گذشت آثار وجودی امام زمان(علیه السلام) را می توان در دو بخش آثار تکوینی و تشریحی (۱) برشمرد. که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

الف. آثار تکوینی:

۱. واسطه فیض.

۲. نفوذ روحانی و امدادهای غیبی.

ب. آثار تشریحی:

۱. پاسداری از دین.

۲. امید بخشی.

۳. تصرف امام در کارها (به واسطه نایبان خاص و عام)

ص: ۴۰

۱- (۱). فایده ی تکوینی: به آن فایده ای گفته می شود که شناخت و عدم شناخت در بهره مندی از نعمت وجود امام دخالت ندارد. مثلاً برخورداری انسان از نعمت حیات، آب، زمین، هوا و... - نیازمند معرفت امام نیست و مسلمان و کافر همه بهره مند می شوند. هر چند شناخت تاثیر خود را دارد. فایده ی تشریحی: در این فایده معرفت به امام در بهره مندی از وجود امام دخالت مستقیم دارد یعنی هر چه انسان نسبت به امام معرفت و محبت بیشتری داشته باشد و بیشتر تسلیم او باشد از وجود ایشان بیشتر بهره مند می شود. (ر.ک: آفتاب در غربت، انتشارات میقات، ص ۱۱۵)

پرسش:

تعدادی از اسامی و القاب حضرت مهدی (عج) در قرآن و سایر کتب آسمانی را بیان کنید؟

پاسخ:

هر انسانی را با ۳ عنوان اسم، کنیه و لقب می توان یاد کرد. اسم لفظی است که به وسیله آن شخص نام گذاری می شود و معرفی می گردد و غالباً در آن هیچ معنای دیگری غیر از اشاره بودن بر شخص مورد نظر منظور نمی گردد.

کنیه اسمی است که مزین به «ابن» یا «اب» یا «أم» یا «اخ» یا «أخت» باشد و به منظور تعظیم و تجلیل از فرد از کنیه استفاده می شود.

لقب نام دوم انسان است که در آن معنای مدح و ذم منظوری گردد

ص: ۴۱

به خلاف اسم عَلَم چنان چه گفته شد. (۱)

نام اصلی حضرت مهدی (علیه السلام) «محمد (علیه السلام)» می باشد و این نامی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای ایشان انتخاب نموده است و در اخبار متعدد شیعه و سنی آمده است که رسول خدا فرمودند مهدی هم نام من است (۲) و در حدیث لوح فاطمه که بسیاری از محدثین شیعه از جمله شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ کلینی نقل کرده اند از ابوبصیر که امام صادق (علیه السلام) فرمودند پدرم (علیه السلام) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه موقع برای تو آسان تر است که در خلوت از آن موضوع سؤال کنم؟ جابر عرض کرد هر زمان شما دوست داشته باشید، تا این که روزی با جابر تنها نشست و به او فرمود ای جابر به من گزارش بده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه (سلام الله علیها) مشاهده نمودی و درخشندگی عجیبی داشت ... تا آن جا که گفت نام حضرت مهدی (عج) «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجة الله القائم» ثبت و ضبط شده بود (۳) هم چنین در حدیثی مشهور از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وارد شده است که مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است و شبیه ترین مردم است به من از جهت خَلق و خُلُق. (۴)

ص: ۴۲

۱- (۱). معارف و معاریف واژه های اسم و کنیه و لقب

۲- (۲). ملاحم الفتن سید بن طاوس، ص ۷۴ یاتی علی الناس، ج ۱، ص ۳۵

۳- (۳). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۵ غیبت طوسی، ص ۹۲ نجم الثاقب باب دوم و ..

۴- (۴). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۶ ینایع الموده، ص ۴۳۹ یاتی علی الناس، ج ۱، ص ۳۶، در کتاب سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹ حدیث ۴۲۸۲ روایتی نقل شده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند اسممه اسمی و اسم ابیه اسم ابی، نام او همان من است و نام پدرش نام پدر من است یعنی عبدالله و حال آن که می دانیم نام پدر حضرت مهدی (عج) حسن بن علی (علیه السلام) بوده است و علی الظاهر این حدیث توسط بنی العباس جعل شده است. زیرا دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمد بن عباس ملقب به مهدی عباسی که سومین خلیفه دولت عباسی است دست به هر کاری می زدند و یکی از آن حيله ها آن بود که منصور عباسی که نامش عبدالله بود فرزندش را محمد نامید و او را ملقب به مهدی نمود و از مردم برای او به عنوان جانشین خود بیعت می گرفت و طوری وانمود کرد که مهدی عباسی همان مهدی امت است که پیامبر وعده او را داده است و چون کنیه او با کنیه پیامبر فرق می کرد حدیث را تحریف کرد و گفت اصل حدیث این است که اسممه اسمی و اسم ابیه اسم ابی چرا که نام پدر مهدی عباسی عبدالله بود، و مؤید این نظریه آن است که این حدیث در هیچ ترمذی و سنن ابن ماجه و مسند احمد حنبل و ... آمده ولی عبارت اسم ابیه اسم ابی نیامده و در کتب حدیثی شیعه نیز چنین حدیثی به چشم نمی خورد و با ادله قطعی و روایات متواتره دیگر که حضرت مهدی فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است موافقت ندارد.

در قرآن به این اسم تصریح نشده است چنانچه اسامی یازده امام دیگر نیز بیان نشده است. البته در بر زبان آوردن این نام حضرت اختلاف است و بعضی از فقها طبق بعضی از روایات که دلالت بر منع بردن نام حضرت در دوران غیبت می کند بر زبان آوردن آن را حرام می دانند که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کنیه حضرت مهدی (علیه السلام):

کنیه حضرت مهدی (علیه السلام) به استناد روایات ابوالقاسم، ابو عبدالله، ابو جعفر، ابو محمد، ابو ابراهیم، ابوالحسن، ابوبکر و ابوصالح و ابو تراب نقل شده است. (۱) و در قرآن اشاره ای به کنیه حضرت مهدی (عج) نشده است.

القاب شریف حضرت مهدی (عج) که از قرآن و کتب سایر ادیان و

ص: ۴۳

۱- (۱). نجم الثاقب باب دوم، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۵۹۴.

روایات به دست می آید بسیار زیاد می باشد که هر یک بیان گر یک ویژگی ممتاز و مدح و تعریف حضرت به حساب می آید. حاجی نوری در کتاب نجم الثاقب این القاب را جمع آوری کرده که بیش از صد و هشتاد لقب می باشد. که بعضی از آن ها را از آیات قرآن و بعضی را از کتب دیگر ادیان و مذاهب و بعضی را هم از روایات و ادعیه برداشت نموده است، (۱)

که در این مجال چون اسامی و القاب حضرت در قرآن و سایر کتب ادیان را بررسی می کنیم به بعضی از این القاب اشاره می کنیم.

القاب حضرت در کتب مذهبی ادیان دیگر:

«صاحب و حاشر» در صحف ابراهیم «قائم» در زبور سیزدهم «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم «ماشیع» مهدی بزرگ در تورات به لغت عبدانی «مهمید آخر» در انجیل «پسر انسان» در عهد جدید «فیروز» در کتاب اشعیای پیامبر «سروش ایزد» در زمزم زرتشت «پنده یزدان» در زند و پازند «لندیطارا» در هزار نامه هندیان «خسرو» در کتاب مجوس «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان «منصور» در کتاب دید براهمه. (۲)

القاب حضرت مهدی در قرآن کریم:

با توجه به آن که آیات متعددی پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) سخن

ص: ۴۴

۱- (۱). نجم الثاقب، باب دوم

۲- (۲). نجم الثاقب باب دوم، الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۸۱، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۹۴.

گفته و مفسرین نیز به آن اعتراف دارند و در بخش آیات مهدویت به آن اشاره کردیم القاب متعددی را که حاکی از وجود آن صفات و القاب در حضرت مهدی دارد می توان نام برد که بعضی از آن ها را مختصراً توضیح می دهیم.

۱. بقیه الله:

از مشهورترین القاب حضرت در قرآن است و به معنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین از انبیاء و اوصیاء می باشد. از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیرامون آیه بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (سوره هود، آیه ۸۶) سوال شد، که این بقیه چیست و کیست؟ حضرت فرمودند اولیای خدا بقیه الله اند و مقصود مهدی (علیه السلام) است که در هنگام پایان پذیری این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد آن گونه که از علم و جور مملو گشته است و از آیات و نشانه های او غیبت است و پنهان شدن، آن گاه که طغیان گسترش یابد و انتقام فرا رسد. (۱)

همچنین از حضرت صادق (علیه السلام) سوال شد آیا می شود به قائم آل محمد به عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد؟ حضرت فرمودند: نه این اسمی است که خدا حضرت علی (علیه السلام) را به آن نامیده و قبل و بعد از او جز کافر به این نام نامیده نمی شود، راوی حدیث عرضه داشت فدای شما شوم پس به حضرتش چگونه باید سلام کرد؟ حضرت فرمود: باید گفت السلام علیک یا بقیه الله آن گاه آیه شریفه سوره هود را تلاوت فرمود که بقیه الله خیر

ص: ۴۵

لکم ان کنتم مومنین، در دعای ندبه نیز می خوانیم این بقیه الله التي لاتخلو من العتره الهادیه. (۱)

البته چنان چه از اطلاق آیه قرآن و از متن زیارت جامعه کبیره (۲) به دست می آید همه اهل بیت بلکه جمیع حجج الهی بقیه الله و باقی و به جا گذارده شده روی زمین برای هدایت بشر هستند اما فرق حضرت مهدی با دیگر امامان آن است که بعد از هریک از ائمه دیگری می آمد و اگر بقیه الهی از دنیا می رفت بقیه الله دیگری به جا می ماند ولی وجود مقدس صاحب الزمان بقیه الهی است که پس از او دیگر بقیه ای نیست و او آخرین بقیه الله است و با آمدن او دیگر بقیه ای باقی نمانده است که بیاید. (۳)

۲. خلیفه الله

به معنای جانشین خداوند است و جزء القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است، حضرت مهدی همان خلیفه باقی مانده ای است که قرآن شریف نیز به او اشاره دارد که انی جاعل فی الارض خلیفه. (۴) حضرت مهدی خلیفه خدا به مفهوم حقیقی است و معانی واژه خلیفه را دارا است خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او برگزیده خدا است نه منتخب

ص: ۴۶

۱- (۱). مفاتیح الجنان، ص ۸۸۵ دعای ندبه

۲- (۲). در زیارت جامعه می خوانیم السلام علی الائمه الدعاء و القاده الهداء... و اولی الامر و بقیه الله و خیرته مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره

۳- (۳). فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۱۷۲

۴- (۴). بقره، آیه ۳۰.

مردم و خداوند او را به خلافت انتخاب کرده است چنان چه در زیارت آل یاسین می خوانیم السلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حقّه، و پیامبر اکرم هم فرمودند خروج می کند مهدی (علیه السلام) و بر سر او ابری است و در آن منادی ندا می کند این مهدی خلیفه الله او را پیروی کنید. (۱)

۳. حجه الله:

حضرت مهدی (علیه السلام) یکی از محبت های الهی که به وسیله او غلبه و سلطنت بر خلائق پیدا می کند، چنان چه در قرآن می خوانیم: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو: «پس فقط دلیل رسا برای خداست. و اگر (بر فرض خدا) می خواست، حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می کرد.»

حکیمه خاتون، خواهر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید وقتی حضرت مهدی (علیه السلام) متولد شد آن جناب را به نزد برادرش حسن بن علی (علیه السلام) آوردم پس حضرت با دست شریفش روی پر نور او را مسح کرد و فرمود: سخن بگو ای حجه الله و بقیه الانبیاء و ... نقش انگشتر آن حضرت نیز انا الحجه الله و به روایتی انا حجه الله و خالصته می باشد. (۲)

۴. منتظر:

انتظار یکی از کلیدی ترین واژه های مباحث مهدویت است که به فرموده رسول اکرم افضل اعمال امتی انتظار الفرج بهترین اعمال امت من

ص: ۴۷

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۳۰۴

۲- (۲). نجم الثاقب، باب دوم، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۱۷۱.

انتظار فرج است (۱) و حقیقت این انتظار عبارت است از ایمان استوار بر امامت و ولایت حضرت مهدی (عج) و امیدوار به ظهور مبارک آن واپسین حجت الهی و نگه داشتن ایمان و صبر و پایداری در برابر ناملایمات که جوهره انتظار را دربردارد و دعا برای تعجیل در فرج شریفش.

در قرآن می خوانیم: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ...» (۲)

این انتظار و منتظر بودن انبوهی از مردم نسبت به چه چیزی است؟ آیا بدون منتظر معنا دارد. آیا عقل می پسندد که ما منتظر باشیم اما کسی نباشد که منتظر او باشیم؟ پس این انتظار حقیقی و عشق سوزان و مقاومت بر سختی ها تا صبح امید و ظهور منجی عالم موجب شده است لقب منتظر را برای حضرت مهدی (علیه السلام) به وجود بیاورد که ما منتظر و انتظار کشنده باشیم و او کسی باشد که انتظارش را می کشند. بنابراین یکی از القاب مشهور حضرت که از آیات قرآنی هم می توان استفاده کرد منتظر بودن حضرت است و بسیاری در انتظار او به سر می برند تا پس از اذن ظهور پیدا کردن او از طرف خداوند متعال به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم و تباهی از سرتاسر عالم و برقراری صلح و امنیت واقعی که آرزوی همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است، یاری کنند. شخصی از امام باقر (علیه السلام) از دلیل منتظر نامیدن حضرت مهدی (علیه السلام) سوال کرد؟ حضرت

ص: ۴۸

۱- (۱). کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷

۲- (۲). اعراف ۷۱ و یونس ۱۰۲.

فرمودند: او را منتظر می گویند چرا که آن حضرت دوره غیبت بسیار

طولانی خواهد داشت و پیروان مخلص او در طول این دوره با وجود

سختی های زیادی که دارد در انتظار ظهور او به سر خواهند برد و این در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد. (۱) در دعای ندبه نیز این صفت اشاره شده است چنان چه می خوانیم این المنتظر لاقامه الامت العوج (۲) کجا است آن امامی که مردم به منظور برطرف ساختن اساس گزئی و انحراف ها در انتظار او به سر می برند یا در زیارت صاحب الامر می خوانیم السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر. (۳)

۵. المضطر

یکی از لقب های مشهور امام عصر مضطر است چنان چه امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر آیه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء. (۴) می فرمایند سو گند به خدا منظور از مضطر در این آیه قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است وقتی که در آخرالزمان ستم و بی داد و فساد در نتیجه سلطه پیدا کردن مستکبران و انحراف مردم از صراط مستقیم سرتاسر جهان را پرسیخت آن حضرت در بین رکن و مقام دو رکعت نماز می خواند و آن گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می خواهد و

ص: ۴۹

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۶۹۹

۲- (۲). مفاتیح الجنان، دعای ندبه

۳- (۳). مفاتیح الجنان

۴- (۴). سوره نمل، آیه ۶۲.

پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت نموده و به او اذن ظهور می دهد و به دنبال این واقعه مبارک آن حضرت به برکت امدادهای غیبی و هم چنین یاری انسان های مؤمن و شجاع بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید. (۱)

در بسیاری از ادعیه و روایات نیز حضرت مهدی با لقب مضطر یاد شده است چنان چه در دعای ندبه می خوانیم این المضطرّ الذی یجاب اذا دعی کجا است آن مضطری که چون دعا کند خواست او به اجابت می رسد.

و در فلسفه این لقب که چرا حضرت مضطر نامیده شده است باید گفت: امام معصوم به عنوان حجّت الهی در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان از پدر و مادر به آن ها مهربان تر است و کدام اضطرار از این سخت تر است که کسی حجت خدا باشد و مسئولیت حفظ و تبلیغ و ترویج و حاکمیت بخشی به همه احکام و ارزش های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که بیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان های هواپرست از طرف دیگر احکام حیات بخش الهی را زیر پا می گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف می سازند و آن ها را به بی راهه سوق می دهند و او هیچ راهی برای نجات آن ها ندارد جز آن که با اضطرار شدید از خداوند بخواهد که شرایطی فراهم کند تا بتواند داد مظلوم از ظالم بستاند و ارزش ها را حاکم کند. (۲)

ص: ۵۰

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۵۱، آیه ۴۸

۲- (۲). فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۶۷.

یکی دیگر از القاب حضرت حجت (عج) در قرآن نور است که حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه والله مستم نوره (۱) می فرمایند خدا به وسیله ولایت قائم و به ظهور آن حضرت این نور را به اتمام می رساند و هم چنین مراد از نور ربّ در آیه و اشرفت الارض بنور ربّها روشن شدن زمین به نور آن حضرت است یا منظور از نور در آیه نور که می فرماید یتهدى الله لنوره من یشاء حضرت مهدی (علیه السلام) است چنانچه جابر بن عبدالله انصاری می گوید در مسجد کوفه داخل شدم در حالی که امیرالمؤمنین با انگشتان مبارک خود می نوشت و تبسم می کرد. عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه چیز شما را به خنده آورده است؟ فرمود عجب دارم از آن که این آیه را می خواند ولی به حق به آن معرفت ندارد. گفتم کدام آیه فرمود الله نور السموات و الارض (۲) (که به آیه نور معروف است) که «مثل نوره کمشکوه» مشکوه حضرت محمد است «فیها مصباح» منم آن مصباح زجاجه الزجاجه حسن و حسین هستند «کأنها کوكب دُرّی» علی بن الحسین است و «یوقد من شجرة مبارکه» محمد بن علی است «زیتونه» جعفر بن محمد است «لاشرقیه» علی بن جعفر است و «لاغربیه» علی بن موسی الرضا است یکاد زیتها یعنی محمد بن علی است «لولم تمسه النار» علی بن محمد است «نور علی نور» حسن بن علی است و یتهدى الله لنوره من یشاء قائم مهدی (علیه السلام) است. (۳)

ص: ۵۱

۱- (۱). سوره صف، آیه ۸

۲- (۲). سوره نور

۳- (۳). نجم الثاقب، باب دوم.

بر حق بودن حضرت حجت هیچ جای شک و تردیدی نیست لذا امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه خداوند در قرآن که می فرماید قل جاء الحق فرموده اند حق حضرت مهدی (علیه السلام) است و خداوند به جهت تأکید بر این که حتماً خواهد آمد با لفظ ما فی جاء (آمده است) تعبیر فرمود، گویا که محقق شده است چنان چه در زیارت حضرت حجت می خوانیم السلام علی الحق الجدید. (۱)

۸. ضُحی

یکی دیگر از القاب شریف حضرت مهدی (علیه السلام) در قرآن ضحی می باشد که در تفسیر آیه و الشمس و ضحیها (۲) آمده است منظور از شمس (خورشید) رسول الله است و ضحای شمس (نور خورشید) قائم (علیه السلام) است و طبق بعضی از روایات ضحا و روشنائی خورشید خروج حضرت از پس پرده غیبت است و این مسلم است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید نبوت توسط حضرت مهدی (عج) بر شرق و غرب عالم خواهد تابید. (۳)

ص: ۵۲

۱- (۱). نجم الثاقب، باب دوم، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۲۸۰

۲- (۲). سوره شمس، آیه ۱

۳- (۳). نجم الثاقب، باب دوم.

ناقور به معنای صوری است که در آن دمیده می شود و صدا از او خارج می شود، امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه فاذا نقر فی الناقور (۱) می فرمایند هرگاه خداوند اظهار امرش (حضرت حجت (عج) را اراده کرد در دلش می افکند آن گاه ظاهر می شود و خروج می کند به امر خداوند. (۲)

۱۰. خُنس

خُنس به معنای سیّاره ای است که برای آن ها محل سیری مشخص است مانند مریخ و زهره و عطارد و یکی از القاب حضرت حجّت به شمار می رود چون او ستاره ای است درخشان که سیر خود را می کند و زمانی پنهان می شود و به دور از دسترس است تا زمانی که خداوند بخواهد و آن ستاره بدرخشد چنان چه ام هانی می گوید حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را ملاقات کردم و از ایشان پیرامون آیه فلا اقسّم بالخُنس سوال کردم حضرت فرمود: خُنس آن امامی است که پنهان می شود در زمان خود. (۳)

ص: ۵۳

۱- (۱) . سوره مدثر، آیه ۸

۲- (۲) . نجم الثاقب، باب دوم

۳- (۳) . همان.

پرسش:

آیا نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر نیز مطرح است؟

پاسخ:

مقدمه:

امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی شناسد و به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد.

از این رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرارسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسان ها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه ای نایل آیند.

ص: ۵۵

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های ضد انسانی خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد - سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان نویدهایی داده‌اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می‌نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است. صرف نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت بشریت، و طالب تکامل معنوی، وقتی که از همه ناامید می‌شود، و می‌بیند که با وجود این همه ترقیات فکری و علمی شگفت‌انگیز، باز متأسفانه، بشریت غافل و بی‌خبر، رو به روز خود را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می‌جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می‌کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می‌شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید.»

از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمانان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتی

مکزیکن و نظایر آن ها نیز می توان یافت. (۱)

ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود منتظر (علیه السلام)» و پیروان سایر ادیان و مکتب ها و ملت ها و توده های محروم وی را «مصلح جهانی یا مصلح غیبی یا رهاننده بزرگ یا نجات بخش آسمانی و یا منجی اعظم» می نامند؛ ولی درباره اوصاف کلی، برنامه های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتفاق نظر دارند. (۲)

اینک به بررسی مسئله مهدویت از دیدگاه ادیان مختلف و مهم جهان می پردازیم.

الف. نجات بخش آخرالزمان در مسیحیت

اندیشه بازگشت عیسی مسیح (علیه السلام) یکی از مهم ترین باورهای جامعه مسیحیت را تشکیل می دهد. از دیدگاه آنان مسیح (علیه السلام) به صلیب کشیده شده و به شهادت رسیده است. سپس به آسمان ها رفته و در آخرالزمان برمی گردد و جهان را درخشان می سازد و آخرین نجات دهنده است. چنان که در انجیل آمده است:

خدای پدران ما آن عیسی را که شما به صلیب کشیده و کشتید بر می خیزاند، او را خدا بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده

ص: ۵۷

۱- (۱). مقدمه کتاب «مهدی موعود» ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص ۱۷۷، و مهدی انقلابی بزرگ، ص ۵۷

۲- (۲). او خواهد آمد، ص ۷۵.

ساخت، تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد» (۱).

ولیکن شنیده و دانسته ایم که این مرد (موعود) به راستی مسیح است و خلاصه کننده ی عالم (۲).

درباره اندیشه مهدویت، در انجیل موجود، قطعه هایی وجود دارد که چراغ انتظار را در میان مسیحیان روشن می دارد، به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته و چراغ های خود را افروخته بدارید، باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ در را برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید آنها را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که شما گمان نمی برید، پسر انسان می آید.

(۳)

در جای دیگر از انجیل لوقا به علائم ظهور اشاره شده است.

و چون اخبار جنگ ها و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور ضرور است لیکن انتها، در ساعت نیست. پس به ایشان گفت قومی به قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد و

ص: ۵۸

۱- (۱). اعمال رسولان، ج ۵، ص ۳۱

۲- (۲). انجیل یوحنا، فصل ۸، باب ۴، ص ۲۵۳

۳- (۳). انجیل لوقا، باب ۱۲، شماره ۳۵ - ۴۰.

زلزله های عظیم در جای ها و قحطیها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.

و قبل از این همه بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را بکنایس و زندان ها خواهد سپرد و در حضور سلاطین و حکام به جهت نام من خواهند برد.» (۱)

در انجیل متی آمده است:

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند بقسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آمده شده است به میراث گیرید... (۲)

در جای دیگر انجیل متی آمده است:

آنگاه اگر کسی به شما بگوید اینک مسیح در این جا یا در آنجاست باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را گمراه کردند.

اینک شما را پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند اینک در

ص: ۵۹

۱- (۱). همان، باب ۲۱، شماره ۹ - ۱۲، و نیز ر.ک: باب ۲۱ شماره ۸، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۲

۲- (۲). انجیل متی، فصل ۲۵، شماره ۳۱ - ۳۴ (به نقل از ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۳۲).

صحراست بیرون مروید یا آن که در خلوتست باور مکنید. زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. (۱)

در انجیل مرقس آمده:

پس بیدار باشید زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام یا نصف شب یا با بانگ خروس یا صبح مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن چه به شما می گویم و به همه می گویم بیدار باشید. (۲)

هم چنان که ملاحظه می شود این قطعه ها از انجیل، به صراحت مسیحیان را به انتظار سازنده و آمادگی برای آمدن منجی و مصلح جهانی دعوت می نماید و آنان را به این نکته متوجه می سازد که هرکس امید به آمدن پسر انسان دارد؛ باید بیدار و آماده باشد و آمادگی پذیرش او را در خود ایجاد کند.

مسیحیان به جهت شوق به بازگشت عیسی (علیه السلام) دچار توهمات شدند و تاریخ هایی را برای این رویداد پیشگویی کردند. لذا فرقه های متعددی پدید آمد. مثلاً گروه آناباتیستها در قرن شانزدهم برای آماده کردن زمینه ی سلطنت هزار ساله حضرت عیسی (علیه السلام) به پا خاستند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند، ولی آنان را بی رحمانه سرکوب

ص: ۶۰

۱- (۱). انجیل متی، باب ۲۴، شماره ۲۳ تا ۲۷ و نیز ر.ک: همان شماره ۲۷ - ۴۲

۲- (۲). انجیل مرقس، باب ۱۳، شماره ۳۵.

کردند. و یا ابروینگیان برای سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت،

دوازده حوری تعیین کردند ولی از این انتظار طرفی نبستند، و یا اینکه گروه گواهان یهوه برای پذیرایی از حضرت عیسی (علیه السلام) و انبیای پیشین در آمریکا آپارتمان تهیه کردند. (۱)

شوق انتظار در مسیحیت معاصر

در میان مسیحیت معاصر هم، شوق انتظار هنوز زنده است. برای اثبات این مطلب موارد زیر را به عنوان شاهد ذکر می کنیم: همان طوری که عده ای از مسیحیان بر این عقیده هستند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزار ساله تشکیل خواهد داد، از این رواج دیرباز گروه های کوچکی به هزاره گرایی در مسیحیت پدید آمده اند که همه سعی و تلاش خود را به آمادگی برای ظهور دوباره حضرت عیسی (علیه السلام) در آخرالزمان مصروف می دارند مثلاً فرقه ادونیستهای روز هفتم که قبل از سال ۱۸۴۳ به وجود آمدند و تا عصر ما باقی هستند. (۲)

یکی از رهبران مسیحی ایران، ملی مصاحبه ای چنین اظهار می دارد:

دین ما نیز مثل اکثر ادیان دیگر که به آمدن فردی اعتقاد دارند - به ظهور مجدد حضرت عیسی (علیه السلام) اعتقاد دارد، همه مسیحیان هم به این معتقدند چون حضرت ایشان اعلام کرده اند و در انجیل هم آمده است که حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: من اکنون می روم و باز خواهم گشت. حتی

ص: ۶۱

-
- ۱- (۱). حسین توفیقی، مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره گرایی در مسیحیت، ص ۱۹ و ۹۳ (به نقل از: معارف مهدوی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم)
- ۲- (۲). همان.

کلیسای ما نیز یکی از یکشنبه های عید خود را یکشنبه بازگشت (۱) نامیده است.» (۲)

ب. یهودیت و مسئله منجی:

قسمت اول از کتاب مقدس به عهد عتیق معروف است که این قسمت همان کتاب تورات یهود و ملحقات آن است و در این کتاب بشاراتی در مورد مسئله مهدویت آمده است.

۱. در مزمور ۳۷ از مزامیر داوود نبی آمده است:

خداوند دارد نبی را به وسیله ی انتظار تسلی می دهد. و او را به انتظار دعوت می نماید و به او وعده داده می شود که از اکثریت شروران واهمه نداشته باشد. با این بیان که ای داود! ذهنت را مشوش نساز که البته منتظران را خداوند وارث زمین قرار خواهد داد. و آنان که لعنت شده اند پراکنده خواهند شد و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان در آن زیست کنند. (۳)

مصدق همین توصیه چشم به راهی و انتظار نیز در قرآن کریم بیان شده است.

ص: ۶۲

۱- (۱) . منظور از یکشنبه های عید، عشای ربانی است که در رأس شعائر هفتگانه مسیحیان قرار دارد که در آن نان و شراب می خورند، به عنوان جسم و خون حضرت عیسی (علیه السلام) مسیحیان این مراسم را در یکشنبه ها برگزار می کنند. ر.ک: ادیان بزرگ جهان، هاشم رضی، ص ۵۵۶ - ۵۵۷

۲- (۲) . مهدی تجسم امید و نجات، عزیزالله حیدری، ص ۶۸ (به نقل از معارف مهدوی، ص ۲۵)

۳- (۳) . کتاب مقدس، سفر مزامیر داود، مزمور ۳۷، همچنین ر.ک: همان مزمور ۲۷.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (۱) و یقین در «زُبُور» بعد از آگاه کننده [تورات] نوشتیم که: «بندگان شایسته ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»

۲. در کتاب مقدس حیقوق نبی آمده است:

اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می نماید و تمام قوم ها را برای خویش فراهم می آورد. (۲)

قرآن کریم نیز در دو مورد به این موضوع پرداخته است:

«قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكم مِنَ الْمُنْتَبِهِينَ»؛ (۳) پس بگو: «(آنچه از حَس) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

«قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكم مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»؛ (۴) بگو: «پس منتظر باشید که من (هم) با شما از منتظرانم!»

۳. در کتاب مقدس صفنیای نبی آمده است:

منتظر باشید زیرا هدف من این است که امت ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم، در آن زمان زبان پاک به امت ها باز خواهم داد تا

ص: ۶۳

۱- (۱) . انبیاء ۱۰۵

۲- (۲) . کتاب مقدس، حیقوق نبی، عهد قدیم، باب دوم

۳- (۳) . یونس / ۲۰

۴- (۴) . همان / ۱۰۲.

جمع آنان اسم خدا را بخوانند و یک دل او را عبادت نمایند. (۱)

۴. در کتاب مقدس دانیال نبی آمده است:

در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است، خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در آن کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت. (۲)

اما تو ای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را به زمان انجام کار مختوم ساز حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد. (۳) و آن مرد ملبس شده به کتان را که بالای آبهای نهر می ایستاد، شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرده به حیّ ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و زمان ها و نیم زمان خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث به انجام خواهد رسید. (۴)

۵. در کتاب اشعیاء آمده است:

و نهالی از تندیشی برآمده شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خدا است بر آن خواهد آرامید و او را در خشیت خداوند نیز

ص: ۶۴

۱- (۱). کتاب مقدس صغنیای نبی، باب سوم، شماره ۹ و ۸

۲- (۲). کتاب دانیال نبی، فصل ۱۲، شماره ۱

۳- (۳). همان، شماره ۴

۴- (۴). همان، شماره ۷.

هوش گردانید. موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش

تنبیه نخواهد فرمود بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی نتیجه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لبهائش شریر را خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت و وفا نطق میانش خواهد بود و گرگ با بزّه سکونت داشته، ببر با بزغاله و هم گوساله و پرواریها با شیرجوان هم خوابه خواهند شد و طفل کوچک را عی ایشان خواهد بود. (۱)

ی هودیت معاصر و مسئله مهدویت

چشم به راهی و انتظار آمدن شخصی فوق العاده در بحرانی ترین ایام روزگار و دادرسی او نسبت به بندگان خدا در منابع کنونی یهود با همه تحریفاتی که طی قرون متمادی در آن ها رخ داده است قابل توجه و عنایت است. به طوری که در عصر حاضر مشاهده می کنیم که ادعیه و عبادات جامعه یهود خالی از انتظار نیست و کاملاً این عقیده در آن ها ملموس است که در این جا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. در کلمات قدوشا (۲) از انتظار سخن به میان آمده است، و این نمونه بارزی است بر این که یهودیان معاصر از جمله منتظرین می باشند و امید و چشم به راهی آنان را در اذهان متبلور می سازد، در آن جا که به منجی و موعود خود اشاره می کند و می گوید:

ص: ۶۵

-
- ۱- (۱). کتاب اشعیاء، فصل ۱۱، شماره ۶-۱ و ر.ک: همان شماره ۱۰-۷، فصل ۶۵، شماره ۲۵-۱۶
- ۲- (۲). قدوشا: نیایش و ادعیه هفتگی و اعیاد یهود می باشد که از کلمات مقدس تشکیل یافته است.

«ای پادشاه ما! از مقامت ظاهر شو و بر ما حکم فرمایی کن چون ما

در انتظار تو هستیم.» (۱)

۲. یهودیان هم اکنون هر ساله در مراسم سالگرد بنیانگذاری اسرائیل (۲) مراسم باشکوهی برپا می کنند و در آن مراسم ادعیه ای خوانده می شود و از جمله آن ادعیه این دعا است:

اراده ی خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفع صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد. (۳)

۳. نمازنامه های یهود (۴) که در بند هفتم آن به انتظار اشاره شده است:

«چشمان ما ببیند که تو از در رحمت به صهیون (۵) باز می گردی»

و در فراز دیگری از آن نمازنامه آمده است:

«این اسیران بیچاره در سرزمین های بیگانه هم چون غلامان و کنیزان از روزی که آنان را ترک کرده ای منتظر تو هستند.» (۶)

همان گونه که مشاهده نمودید در عصر کنونی در جامعه ی یهودیت همانند گذشتگان به انتظار معتقدند و در مجموع کامل ترین و اصیل ترین بیان در انتظار مسیحائی در منابع یهود موج می زند.

ص: ۶۶

۱- (۱). انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کرینستون، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۷

۲- (۲). پنجم ماه عیار عبری

۳- (۳). انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۳

۴- (۴). نمازنامه هیا یهود بیانی است از آرمان های بلند انبیاء و تأملات دانایان و فیلسوفان و تخیلات عارفان که عالمان دینی یهود آن را تنظیم نموده اند (معارف مهدوی، ص ۲۸)

۵- (۵). نام تپه ای در شهر اورشلیم است

۶- (۶). انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کرینستون، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱۸۳.

بیشتر پژوهشگران اسلامی بر وجود شخصیتی به نام زرتشت باور دارند و اگرچه در خصوصیات زندگی و پیغمبر بودن او دچار تردیدند، اما اغلب مورخان اسلامی او را شاگرد با واسطه ی ارمیای نبی و یا عزیز نبی می دانند. (۱)

اما زرتشتیان بر این باورند که قرن ها قبل از میلاد مسیح، (۲) زرتشت به دنیا آمد و در ۳۰ سالگی پس از آن که مکاشفه ای به او دست داده از جانب اهورا مزدا - نام خدا در آیین زرتشت - به پیامبری مبعوث شد، (۳) و اگرچه اوستا منشأ تضاد و تناقض بی شمار در ثنویت و توحید است؛ (۴) اما زرتشتیان امروزی خود را یکتاپرست می دانند.

کتاب مقدس مزدیسنا - زرتشت - اوستا (۵) است.

احتمالاً آیین زرتشت، نخستین دینی بود که پیروزی نهایی خوش رفتاری بر بدرفتاری و بشارت آمدن منجی و آبادانی جهان را تعلیم داد. (۶)

زرتشتیان با عنایت به بشارت های اوستا - بر این باورند که بعد از

زرتشت و قبل از پایان جهان در سه فاصله هزار سال، سه منجی به

ص: ۶۷

۱- (۱). خدمات متقابل اسلامی و ایران، داوود الهامی، ص ۶۲

۲- (۲). بین ۶۶۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح

۳- (۳). گات ها، ابراهیم پورداد، ص ۲۸

۴- (۴). آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۶۶

۵- (۵). اوستا به معنی معرفت است و قسمت های آن عبارتند از: یسنا، و یسپرد، یشت ها، و نیدیا، فرده اوستا، ر.ک: ادیان و

مذاهب بزرگ جهان، رابرت ۱. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۳۳۱

۶- (۶). همان.

نام های آشود، آشودرماه، سوشیانت (سوشیانس) خواهند آمد و یکی پس از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد.

(۱)

سوشیانت سوّم (۲) هنوز زاده نشده و نوکننده و رهاننده جهان در پایان هزاره سوم است. او سومین پسر آینده زرتشت و آخرین آفریده و مخلوق اهورا مزدا شمرده شده است. (۳)

اینک به مواردی از کتاب اوستا و دیگر آثار زردشت و زردشتی که پیرامون مهدویت است اشاره می کنیم:

۱. کی ای مزدا، (۴) سپیده درخشان پیروزی، جهان را در برخواهد گرفت. کی درخشندگی آفتاب دین، همه جا را تابان خواهد ساخت؟ کی سوشیانت ها فراوانی و زیادی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان دین گسترده شود. (۵)

۲. در کتاب جاماسب که از کتب زرتشتیان است آمده است که:

مردی بیرون آید از زمین تا زیان از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بود با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پرداز کند...» (۶)

ص: ۶۸

۱- (۱). آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۶۶

۲- (۲). سوشیانت سوم، استوت ارتد نام دارد

۳- (۳). ر.ک: سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، ص ۶۰

۴- (۴). مزدا همان اهورا مزدا، یعنی خداوند است

۵- (۵). اوستا بخش یسناها ۴۶

۶- (۶). ادیان و مهدویت، ص ۱۹.

۳. در کتاب گات ها که بخشی از اوستای زردشت می باشد گوید:

کی ای مزدا بامداد روز فراز آید جهان دین راستین فراگیرد با آموزش های فزایش بخش پر خرد رهانندگان کیانند آنانی که بهمین به یاریشان خواهد آمد از برای آگاه ساختن من ترا برگزیدم... (۱)

۴. در فروردین یشت قسمت دیگر اوستا فقره ۱۴۶ آمده است:

بشود فرهوشی ها - ارواح و قوای نیکان - به زودی در این جا به دیدار ما بشتابند، بشود که آنان به یاری ما آیند و هنگامی که به تنگنا افتاده ایم یاوری آشکار خویش نگهداریمان کنند، با پشتیبانی اهورا مزدا.

زرتشتیان معاصر و مسئله مهدویت

زرتشتیان در زمان معاصر با خواندن ادعیه و دیگر مراسم عملاً منتظر بودن خود را به اثبات می رسانند.

۱. خواندن سه بار دعای (اشم اهورا مزدا) که واژه های نخستین از بند اول کرده ۱۳ و یسپرد و دیگر اعمال آن، برای ظهور سه موعود مزدیناست و چنان چه این دعا به خوبی و درستی خوانده شود، ایشان زودتر به جهان می آیند و دنیا را آبادتر و امن تر می کنند. (۲)

۲. بهترین مردمان در ایام سخت پیش از ظهور کسی است که علی رغم کمرنگ شدن و اضمحلال دین و دینداری هنوز کشتی نشان و

ص: ۶۹

۱- (۱). گات ها، ابراهیم پورداود، ص ۹۸ تحت عنوان بامداد روز

۲- (۲). مهدویت در اسلام زرتشت، علیرضا ابراهیمی، ص ۱۱۳.

کمر بند مخصوص آیین زرتشتی را در میان بسته باشد و به این آیین وفادار بماند و به خواندن دعاها و مبادرت ورزد تا ظهور موعودها

زودتر فرارسد. (۱)

(د) هندوئیسم و مسئله منجی:

اندیشه منجی در آیین هند و با شخصیت کلکی یا کلکین شکل می گیرد. بنابر فکر هندویی، جهان از چهار دوره ی رو به انحطاط تشکیل می شود. در چهارمین دوره یعنی عصر کلی، سراسر جهان را ظلم و تاریکی فرا می گیرد، ناشایستگان بر جان و مال مردم مسلط می شوند، دروغ و دزدی و رشوه سایه سیاه خویش را بر دنیا می گسترانند. در این عصر که بنابر باورهای هندویی، ما اکنون در آن به سر می بریم فقط به یک چهارم دَرَمَه (نظم کیهانی یا دین) عمل می شود و سه چهارم آن به دست فراموشی سپرده می شود.

در پایان چنین دوران سیاهی دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو (۲) که کلکی یا کلین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیری آخته و شهاب گون ظهور می کند تا شرارت و ظلم را ریشه کن کند و عدالت و

ص: ۷۰

۱- (۱). همان ص ۱۱۷

۲- (۲). در آیین هندو سه خدا وجود دارد، برهما، شینوا و شیوا، «برهما» همان خدای پدر یا خدایی است که جسم نیست و غیر متناهی است و ازلی و ابدی می باشد. «ویشنو» خدایی است که خالق موجودات است و «شیوا» خدای میراننده موجودات و آورنده سیل و خشک کننده درختان است.

این نکته شایان توجه است که هندویان براساس کتب مقدسشان

منتظر حضرت ولی عصر هستند و کتاب های آنان اسم حضرت را برده و از قیام ایشان بشارت داده است (۲) که به نمونه هایی اشاره می شود.

۱. در کتاب دید که نزد هندویان کتب آسمانی است آمده:

پس از خرابی دنیا (هرج و مرج شدنش) پادشاهی در آخرالزمان ظاهر می شود که پیشوای خلاق شود و نامش منصور (۳) باشد و تمام عالم را بگیرد و تمام اشخاص را از مؤمن و کافر بشناسد.

۲. شاکموتی پیامبر هندوها در کتاب خود نسب یحیی را به سیر خلاق می رساند و چنین بیان می دارد:

پادشاهی دنیا به فرزند سیر خلاق دو جهان کشن (۴) بزرگوار تمام می شود. او کسی است که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرهایی سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او قائم است و خداشناس باشد. (۵)

ص: ۷۱

۱- (۱). مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، مقاله گونه شناسی موعود در ایان مختلف، ص ۱۱۶

۲- (۲). معارف مهدوی، ص ۳۳ و ۳۴

۳- (۳). منصور یکی از القاب و اسامی حضرت ولی عصر (عج) است که در دعای ندبه نیز آمده است «این المنصور علی من اعتدی»

۴- (۴). کشن به لغت هندی نام پیامبر اسلام است

۵- (۵). مصلح جهانی، سید هادی خسروشاهی، ص ۶۰.

۳. در کتاب پاتکیل از اعظم هندوان که در نزد آنان صاحب کتاب آسمانی است راجع به منجی آخرالزمان بشارت داد که او از نسل پیامبر اسلام و صی او علی بن ابیطالب است که نام وی راهنما می باشد.

که چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان. (۱)

و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که پشن (۲) نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه راهنما است (۳) بحق پادشاه شود و خلیفه رام (۴) باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ روی باشد در نزد رام و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود... (۵)

بنابراین روشن است که اعتقاد به آمدن یک منجی و مصلح جهان عقیده ای قطعی در نزد هندوها است و این اعتقاد به طور وسیع و گسترده ای در میان آنان رواج دارد، چنان که در بسیاری از کتاب های مقدسشان به آن بشارت داده اند.

ص: ۷۲

۱- (۱). ناموس آخرالزمان یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

۲- (۲). پشن نام هندی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است

۳- (۳). راهنما نام حضرت مهدی (علیه السلام) و نامش نیز هادی و مهدی و قائم بالحق است

۴- (۴). رام به لغت سانسکریتی نام خداست

۵- (۵). ر.ک: ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۰.

آیین بودا یکی از شاخه های کیش هندوست که از هندوستان بیرون آمده و سراسر مناطق خاوری را در نور دیده است و به علت گسترش در

مناطق پر جمعیت جهان، پیروان زیادی دارد. (۱)

اندیشه موعود گرایی در آیین بودائیان با مفهوم میتریه تبیین می گردد، میترویه (۲) در الهیات بودایی او را بودای پنجم و آخرین بودا از بودائیان زمین می دانند که هنوز نیامده است اما خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. او را در نماد نگاری بودایی به هیبت مردی در وضعیت نشسته ی آماده برخواستن نمایش می دهند تا نمادی از آمادگی وی برای قیام باشد. (۳)

اندیشه انتظار و اعتقاد به موعود، تا آن جا در میان بودائیان رواج داشته و دارد که در آرزوی به سر آمدن انتظار، بعضی اوقات افرادی را مصداق منجی موعود پنداشته اند. به عنوان نمونه در شمال برمه مردم عقیده دارند بودا از رهبران دینی معاصر پادشاه جهان و همان بودای آینده یعنی میتریه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا فراوان پیش آمده که رهبران آینده یعنی میتریه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا

ص: ۷۳

۱- (۱). پیروان این آیین در کشورهای چین، کره و ژاپن، مغولستان، تبت، هند و چین، تایلند، یاسیام و برمه زندگی می کنند (ر.ک: خلاصه ادیان، محمد جواد مشکور، ص ۷۰)

۲- (۲). واژه میترویه در زبان سانسکریت به معنای «مهربان» است

۳- (۳). مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، مقاله گونه شناسی موعود در ادیان مختلف، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

فراوان پیش آمده که رهبران و پایه گذاران جریان های دینی اجتماعی را، همان میتریه می انگاشته اند. (۱)

جالب توجه است که بودائیان نیز براساس بعضی از کتاب های

مقدسشان مانند مسلمانان منتظر ظهور شخصیتی هستند که از نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است چنان که بودائیان در کتاب دادانگ از قول بودا نقل می کنند که او گفته:

آن وقت (بعد از پر شدن عالم از فسق و گناه) دست راستین جانشین ماما ظهور کند خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی ها رهبری کند. او تنها حق و راستی را قبول کند و بسیار کسان را بکشد و خلایق را هدایت کند ... (۲)

روشن است که موعود گرایی و عقیده منجی آخرالزمان در میان بودائیان عقیده ای اصیل و قطعی است علاوه بر این که با اثبات قطعی بودن عقیده به ظهور منجی، مسئله انتظار و منتظر بودن آنان نیز ثابت می شود زیرا انتظار از آثار و نتایج عقیده به ظهور منجی است که در آیین هندو روشن گردید. (۳)

ص: ۷۴

۱- (۱). همان، ص ۱۱۹

۲- (۲). ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۲

۳- (۳). ر.ک: معارف مهدوی، ص ۳۷.

نتیجه گیری:

بنابراین روشن می شود که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحتی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت ها و خیانت های ضد انسانی پایان خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد - سخن به میان آمده است و تمام رسولان و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان نویدهایی داده اند هرچند مذاهب مختلف در مورد نام آن مصلح و ویژگی های او و علائم ظهور او؛ تفاوت هایی با یکدیگر دارند.

ص: ۷۵

چه کسی بر امام زمان نماز می خواند

پرسش:

اگر هر امامی را امام معصوم غسل می دهد و نماز او را می خواند، پس بر حضرت مهدی (علیه السلام) چه کسی نماز خواهد خواند؟ و آیا رجعت ممکن است؟

پاسخ:

آنچه از روایات معصومین استفاده می شود آن است که حضرت امام حسین (علیه السلام) در زمان حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) زنده می شوند و هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) از دنیا رفتند عهده دار غسل و نماز و دفن حضرت می شوند.

رسیدگی به کفن و دفن امام معصوم با چه کسی است؟

مشهور است که امام معصوم را غیر از امام معصوم غسل نمی دهد و اکثر کتب تاریخی نیز این قضیه را نقل نموده اند و در منابع روایی هم روایاتی بیان شده که اجمالاً این مطلب را ثابت می کند و مرحوم کلینی

ص: ۷۷

در کتاب شریف کافی (۱) بابی را تحت عنوان «امام را جز یکی از ائمه غسل نمی دهند» آورده است. اما فقط ۳ روایت از حضرت امام رضا(علیه السلام) نقل می کند که دلالت آنها صریح نیست و احتمالات دیگری نیز داده می شود مثلاً:

ابو معمر می گوید از امام رضا(علیه السلام) پرسیدم که امام را امام غسل می دهد؟ حضرت فرمودند: سنتی (شیوه ی نیکو و مستحب) است از موسی بن عمران، یکی از شیعیان نیز به حضرت امام رضا(علیه السلام) عرض می کند «واقفیه» (۲) با ما مشاجره می کنند و می گویند: امام را جز امام، غسل نمی دهد (کنایه از اینکه امام کاظم(علیه السلام) در بغداد شهید شده و فرزند او علی بن موسی(علیه السلام) در مدینه بودند چگونه ممکن است ایشان را غسل داده باشند. پس پدر خود را غسل نداده اند و چون امام را امام باید غسل دهد پس علی بن موسی الرضا(علیه السلام) امام نیستند.)

امام رضا(علیه السلام) فرمودند: آنها چه می دانند که چه کسی او را غسل داده است؟! بعد، از آن شخص پرسیدند: تو چه جوابی دادی آن شخص می گوید گفتم: اگر مولایم بگوید: خودم او را در زیر عرش پروردگار غسل داده ام، راست گفته؛ و اگر بگوید: در دل زمین غسل داده ام راست گفته. امام رضا(علیه السلام) فرمودند: این چنین نیست. او گفت: پس چه بگوییم؟
حضرت

ص: ۷۸

-
- ۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۳۸۴ و اصول کافی با ترجمه (۴ جلدی)، ج ۲، ص ۲۲۴
 - ۲- (۲). فرقه ای هستند که از زمان شهادت امام کاظم(علیه السلام) به وجود آمدند و عقیده داشتند امام کاظم(علیه السلام) از دنیا نرفته است.

فرمودند: بگو من غسلش داده ام. گفتم: بگویم شما غسل داده اید؟

فرمودند: آری. (۱)

با توجه به این روایت معلوم می شود در زمان خود ائمه (علیه السلام) نیز این که امام باید امام را غسل بدهد از مسلمات بوده و به آن استناد می شده است.

در مورد اینکه چه کسی عهده دار امر نماز و دفن حضرت امام حسین (علیه السلام) شده اختلاف بسیار است و محدث قمی (علیه السلام) می نویسد: در کتب معتبر کیفیت دفن امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او به تفصیل بیان نشده است. (۲) آنچه مسلم است آن است که قبیله ی بنی اسد آمدند و شهدا را دفن کردند، و از روایتی که «شیخ کشی» (از بزرگان علم رجال) در کتاب رجال کشی نقل کرده، به دست می آید که امام سجاد (علیه السلام) به قدرت امامت از حبس عبیدالله بن زیاد در کوفه خارج شدند و در کربلا حاضر شده و به کفن و دفن پدر بزرگوار خود و دیگر شهدای کربلا رسیدگی کردند و اگر این صحیح باشد آمدن امام رضا (علیه السلام) نیز از مدینه به بغداد مؤیدی خواهد داشت چرا که امام رضا (علیه السلام) در حبس هم نبودند. (۳)

هر چند محدث قمی ادعا می کند کیفیت دفن امام حسین (علیه السلام) در کتب معتبر بیان نشده اما در کتاب نفس المهموم می نویسد:

در محل خود ثابت است که بر معصوم ولایت ندارد مگر امام معصوم؛

ص: ۷۹

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۳۸۴

۲- (۲). نفس المهموم، ترجمه علامه شعرانی، ص ۳۴۹

۳- (۳). رمز المصیبه، ج ۳، ص ۶۹.

و امام را باید امام غسل دهد و اگر امام در مشرق باشد و وصی او در

مغرب، خداوند میان آنها جمع می کند. (۱) اما علامه شعرانی در توضیح آن می نویسد: در رسیدگی به امور امام قبلی، ولایت با وصی اوست هر چند آن وصی، پسر کوچک تر باشد و آن امام، پسر بزرگ تری داشته باشد؛ چنانچه هنگام شهادت امام صادق (علیه السلام) امام کاظم (علیه السلام) - که از برادر خود عبدالله افطح کوچک تر بودند - بر او مقدم شدند و کفن و دفن حضرت امام صادق (علیه السلام) را انجام دادند.

اما اینکه آیا امام، خودش باید بی واسطه تجهیز نماید یا می تواند دیگری را مأمور کند یا راضی شود به عمل دیگری؟ اینها از اختیارات خود امام است. شیخ طوسی (ره) در احکام غسل میت حدیثی روایت کرده اند از معاویه بن عمار که از خواص اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که آن حضرت وصیت کرد: معاویه بن عمار او را غسل دهد. و شیخ طوسی از این حدیث تعجب ننموده و تأویل نکرده، از این رو معلوم می شود علمایی مانند شیخ طوسی و شیخ مفید (علیه السلام) جایز می دانستند غیر معصوم عهده دار غسل معصوم گردد البته با وصیت امام و یا رخصت یا رضایت ولی او.

و اینکه باید حتماً مباشر غسل معصوم، معصوم باشد بین متأخرین،

ص: ۸۰

معروف شده و میان علمای سابق که عارف به مسائل کلام و عقاید این فرقه بوده اند ثابت نبوده و این همه کتاب، که علمای سابق در علم کلام و عقائد یا در خصوص امامت نوشته اند غسل دادن امام توسط امام بعدی را جزء شرایط امامت نام نبرده اند. (۱)

البته در خصوص نماز امام معصوم بر امام معصوم می توان به روایتی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی از ابن بابویه قمی نقل می کند استشهاد کرد که بخشی از روایت این است که جعفر کذاب عموی امام زمان (علیه السلام) به همراه تعدادی از شیعیان به صحن خانه ی امام حسن عسکری وارد شد، دید بدن مطهر امام حسن عسکری (علیه السلام) را کفن کرده اند و آماده ی نماز است، آنگاه جلو ایستاد تا بر برادر خود نماز بخواند، همین که خواست تکبیر بگوید طفلی گندم گون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره ی ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و فرمود: ای عمو بایست که من سزاوارترم از تو به نماز بر پدر خود! در آن هنگام جعفر عقب رفت و رنگش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز خواند... (۲)

شیخ حرعاملی نیز از کتاب «کشف الغمه» نقل می کند که امام سجاد (علیه السلام) به حضرت امام باقر (علیه السلام) وصیت کرد که ایشان را غسل دهد و فرمود: امام را جز امام نباید غسل بدهد. (۳)

ص: ۸۱

۱- (۱). نفس المهموم با ترجمه علامه شعرانی، ص ۳۴۷

۲- (۲). منتهی الامال، ص ۱۰۳۵

۳- (۳). الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۳۳.

نتیجه گیری:

آنچه از دلایل و روایات مشهور به دست می آید این است که امام معصوم نسبت به رسیدگی به امور معصوم مانند غسل و کفن و نماز و

دفن از دیگران اولی است و در کیفیت اقدام امام که آیا:

۱. به طور مستقیم خود متکفل این امر می شود؛

۲. یا دیگری را مأمور می کند؛

۳. یا اینکه به عمل دیگری رضایت می دهد؛

۴. یا اینکه خود مستقیماً ولو به صورت مخفی عمل غسل و نماز را انجام می دهد ولو اینکه به علت تقیه اجازه بدهد دیگری هم یک بار دیگر غسل دهد یا نماز بخواند.

بر ما روشن نیست.

چنانچه برخی محققین نوشته اند: تحقیق درباره ی این موضوع در این زمان نتیجه ی عملی، بلکه اعتقادی خاصی ندارد و از ضروریاتی هم نیست که با اقرار یا انکار آن اثر مهمی ثابت شود. (۱)

«رجعت» و بازگشت کسانی که مرده اند چگونه ممکن است؟

رجعت به معنای بازگشت است و در منابع اسلامی نیز به کار رفته و

ص: ۸۲

۱- (۱). اصول کافی، ترجمه جناب آقای مصطفوی، ج ۲، ص ۲۲۵.

به این معنا است که امامان معصوم (علیه السلام) و تعداد زیادی از کسانی که جهان را بدرود گفته اند بار دیگر پس از حضرت مهدی (علیه السلام) و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده ی حکیمانه او به این جهان باز می گردند. و نخستین رجعت کننده امام حسین (علیه السلام) هستند و پس از ایشان همه ی امامان یکی پس از دیگری رجعت خواهند کرد. (۱)

رجعت از عقاید مسلم شیعه است و آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارد.

لازم به ذکر است که این بازگشت و زنده شدن بعضی افراد، اختصاص به امت پیامبر ندارد، و در قرآن موارد متعددی از امت های گذشته نقل شده است مانند آیه ۲۴۳ سوره ی بقره که می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند؟! و خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده کرد؛ قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است؛ و لیکن بیشتر مردم، سپاسگزاری نمی کنند.»

یا آیه ۲۵۹ سوره بقره که به داستان مردن حضرت عزیر (علیه السلام) به مدت

ص: ۸۳

۱- (۱). امام مهدی از ولادت تا ظهور، سید کاظم قزوینی، ص ۷۹۲.

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ يا (اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که [دیوارهای] آن، به روی سقف هایش فرو ریخته بود! (آن پیامبر با خود) گفت: «چگونه خدا این [ها] را پس از مرگش [ان]، زنده می کند؟! و خدا او را صد سال میراند؛ سپس او را برانگیخت؛ (و به او) فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» (پیامبر) گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز را درنگ کردم.» (خدا) فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است! و [لی] به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی)، و برای اینکه تو را نشانه ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان ها بنگر که چگونه آنها را برداشته، [به هم

پیوند می دهیم،] سپس گوشت بر آن می پوشانیم!« پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: «می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

حدود ۷۶ آیه از قرآن پیرامون رجعت تفسیر و تأویل شده است. علامه مجلسی (ره) می فرماید اگر احادیث رجعت متواتر نباشد دیگر در

هیچ مورد دیگری نمی توان ادعای تواتر کرد. (۱)

شیخ حر عاملی ۵۲۰ روایت در این زمینه در کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» نقل کرده است.

همچنین در بحارالانوار مرحوم مجلسی از این روایات فراوان به چشم می خورد مانند اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ایام الله ۳ روز است روز قیام قائم و روز رجعت و روز رستاخیز. (۲)

در ادعیه و زیارت نامه ها هم اشارات فراوانی به رجعت شده است مثلاً- در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «معترف بکم، مؤمن بایابکم مصدق برجعتکم، منتظر لامرکم...»

به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم رجعت شما را تصدیق

ص: ۸۵

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

می کنم، امر شما را انتظار می کشم. (۱)

و طبق روایات، ائمه (علیه السلام) نیز یکی پس از دیگری بازخواهند گشت و اولین کسی که رجعت می کند حضرت امام حسین (علیه السلام) هستند و آنقدر در زمین حکومت می کند تا موی ابروهایش بر روی چشم مبارکش بیفتد. (۲)

و در روایتی حکایت شده: امام حسین (علیه السلام) با اصحاب خود که شهید شدند رجعت می کنند. و در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده هفتاد پیامبر با امام حسین (علیه السلام) بیرون می آیند در حالی که حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - در میان مردم می باشد، و وقتی معرفت امام حسین (علیه السلام) در دل های مؤمنان قرار گرفت حضرت مهدی (علیه السلام) از دنیا می روند و حضرت امام حسین (علیه السلام) ایشان را غسل می دهند و کفن می کنند و بر او نماز می خوانند و در لحد می گذارند. زیرا که امام را، غیر از امام دیگری غسل نمی دهد و بر او نماز نمی خواند. (۳)

ص: ۸۶

۱- (۱). مفاتیح الجنان، ص ۹۰۷

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳

۳- (۳). کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

اشاره

پرسش:

۱. پیشینه مسجد مقدس جمکران را بنویسید؟

۲. اعمال مسجد مقدس جمکران چیست؟

۳. چرا شب های چهارشنبه افراد به این مسجد می روند؟

پاسخ:

مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب کلمه طیبه به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی به نقل از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق) نقل می کند که در زمان غیبت صغری سال ۳۹۳ (ق. هـ) شخصی به نام شیخ حسن بن مثله جمکرانی می گوید: (۱)

شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان در خانه خود خوابیده بودم که

ص: ۸۷

۱- (۱). جمکران از روستاهای اطراف قم است که مسجد در آن قرار دارد.

ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و دعوت حضرت مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می خواند.

حرکت کردیم، آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند، نگاه کردم دیدم فرش زیبا بر روی تختی گسترده شده و جوانی که حدود ۲۳ سال داشت بر آن تخت بر بالش تکیه زده و پیر مردی هم در کنار ایشان نشسته که آن پیر، حضرت خضر (علیه السلام) بود آنگاه آن پیر مرا نشانید.

حضرت مهدی (عج) مرا به نام خواند و فرمود:

نزد کشاورز این زمین (مکان مسجد) برو، و بگو این زمین شریف و مقدسی است، و خداوند آن را از زمین های دیگر برگزیده است و دیگر در این زمین کشاورزی نکند.

عرض کردم:

سیدی و مولای من، لازم است که من دلیل و نشانه ای داشته باشیم و گرنه مردم حرف مرا قبول نمی کنند.

حضرت فرمودند: «تو آن رسالت را انجام بده ما خودمان نشانه ای برای آن قرار می دهیم.»

و در ادامه حضرت فرمودند: «به مردم بگو به این مکان رغبت کنند و آن را عزیز دارند و اعمال مسجد را چنین فرمودند:

«چهار رکعت نماز در آن گذارند، دو رکعت اول به نیت نماز تحیت

مسجد، در هر رکعت یک حمد و هفت «قل هو الله»، و در رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر مخصوصش را تکرار کنند.

و در رکعت دوم به نیت نماز صاحب الزمان (عج) خوانده شود، به این صورت که حمد شروع شود و آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را ۱۰۰ مرتبه تکرار کنند و بعد ادامه داده تا سوره حمد تمام شود بعد یک سوره خوانده شود و ذکر رکوع و سجود هفت مرتبه تکرار شود و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بخوانند، و بعد از سلام پایان نماز، یک مرتبه «لا اله الا الله» و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) را بگویند، و بعد از آن سجده رفته و ۱۰۰ بار صلوات بفرستند.

سپس حضرت فرمود: هر کس این دو رکعت نماز را در این مکان بخواند همانند کسی است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد. (۱)

بنابراین گزارش تاریخی واقعه اتفاق افتاده و در تاریخ مکتوب شده و این ملاقات در بیداری انجام شده و اعمال مسجد هم در بیداری به حسن بن مثله گفته شده است.

توجه بزرگان دین نسبت به مسجد مقدس جمکران

بزرگان دین و مراجع تقلید و اولیاء الله توجه والائی نسبت به این مسجد مقدس داشته و دارند، از جمله اینکه آیه الله العظمی محمد تقی خوانساری با مرحوم آیه الله العظمی اراکی (ره) پیاده به مسجد مقدس

ص: ۸۹

جمکران می رفتند.

و از آیه الله العظمی نجفی مرعشی (ره) نقل شده: «حقیر خودم مکرر کراماتی در مسجد مقدس جمکران مشاهده کرده ام، چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم و جای تردید نیست که از امکانه ای [مکان هایی] است که مورد توجه و نزول برکات الهی می باشد و بعد از مسجد سهله (واقع در کوفه که منسوب به امام زمان (عج) است) بهترین مقام و بهترین جائی است که منتسب به حضرت ولی عصر می باشد.»

و مقام رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه ای هم در طی دیدار با دبیر کل حزب الله لبنان به ایشان توصیه می کند به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند. چرا که تشریف به مسجد مقدس جمکران برای حل مشکلات کشور ما راه گشا بوده است. (۱)

اما در مورد بخش سوم که: «چرا شبهای چهارشنبه افراد به این مسجد می روند ظاهراً تفاوتی میان ایام هفته نمی باشد.»

کتب معتبری که در مورد مسجد مقدس جمکران نوشته شده در خصوص شب چهارشنبه را متذکر نشده اند و در همه اوقات می توان به مسجد مقدس مشرف شد و اعمال را انجام داد.

البته مسجد سهله که منسوب به امام زمان است اعمالش در شب

ص: ۹۰

۱- (۱). مجله آب آئینه آفتاب، ص ۱۱، به نقل از حجت الاسلام والمسلمین کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری.

چهارشنبه فضیلت دارد از این رو احتمال دارد چون این مسجد هم

منسوب به آن حضرت است مردم در طول زمان به خاطر تبرک و تیمم و یا به خاطر این که یادی از مسجد سهله کرده باشند سعی می کردند در این مسجد نیز شب های چهارشنبه حاضر شوند که در طول تاریخ ماندگار شده است. ضمناً حسن مثله جمکرانی مأمور می شود که گوسفندی را در شب چهارشنبه قربانی کند و در روز چهارشنبه ۱۸ ماه مبارک رمضان اتفاق می افتد که بیمارانی به سبب آن قربانی شفا پیدا کردند لذا شب چهارشنبه از اهمیت بیشتری برخوردار شد.

معرفی کتاب:

پیشینه تاریخی این مسجد مقدس را می توانید در کتاب های ذیل بیشتر مطالعه بفرمائید:

الف. تاریخ قم، شیخ صدوق.

ب. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

ج. هدایه شیخ صدوق، ص ۲۰۱.

د. معارف و معاریف واژه جمکران، ج ۴، ص ۱۹۶.

ص: ۹۱

پرسش:

آیا تا زمان ظهور امام عصر (عج) قرآن و اسلام تحریف می شود؟

پاسخ:

مقدمه:

قرآن کتاب هدایت و اسلام دین جاوید خداوند است. و اصلی ترین سرمایه ی بشر برای یافتن قوانین دینی قرآن است و این کتاب الهی ریسمان محکمی است که در تمام زمان ها و مکان ها و در هر شرایطی اگر به آن چنگ زده شود گمراهی در پیش نخواهد داشت. قرآن کتابی است که به صورت متواتر نسل به نسل به دست ما رسیده است. بنابراین خداوند این کتاب مهم و دین جاوید را به دست ناهلان و معاندان نمی سپارد تا از صراط مستقیم الهی منحرف کنند و آیات متعددی نیز بدین مطلب اشاره دارد. بنابراین چه از نظر عقل و چه از نظر نقل تحریف قرآن و آموزه های دینی محقق شدنی نیست و اگر هم در طول تاریخ

ص: ۹۵

سستی و ضعفی دیده می شود مربوط به مقام عمل به دین اسلام توسط انسان ها می باشد.

بنابراین قرآن تحریف ناپذیر و دین اسلام جاوید است و تضمین شده اما مسلمانی مردم و حفظ دینداری آنها تضمین شده نیست؛ و در هر زمانی ممکن است اشخاص از فتنه ها و آزمایش های الهی موفق خارج نشوند، چنانچه زمان حضرت نوح فتنه ها مردم را فرا گرفت و عدّه ی معدودی به همراه حضرت نوح سوار بر کشتی شدند یا زمان حضرت موسی «فتنه گوساله سامری» موجب شد تا بسیاری از مردم بنی اسرائیل گوساله پرست شوند و از این فتنه ها در امت پیامبر هم بوده و هست.

عدم تحریف قرآن:

در اینجا به طور اختصار چند دلیل بر عدم تحریف قرآن می آوریم:

۱. مهمترین دلیل عدم تحریف قرآن، «تواتر قرآن» است که نسل به نسل توسط تعداد زیادی حفظ و نقل شده است.

۲. خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱)؛ «ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را نگهبانیم.»

در این آیه خداوند خود ایمنی قرآن را از هرگونه تحریفی تضمین نموده است.

برای مطالعه ی بیشتر در این مورد به کتاب «سلامة القرآن من

التحریف» دکتر نجارزادگان و «صيانة القرآن عن التحريف» آیت الله

ص: ۹۶

بررسی روایات:

اکنون به بررسی روایاتی می پردازیم که دلالت دارد بر این که عمل به دین در آخرالزمان دست خوش حوادث می شود و مردم در فتنه ها از دین خارج می شوند (اما در عین حال اصل دین و قرآن در همه زمان ها وجود دارد و تحریف شدنی نیست)

روایات مربوط به این موضوع را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایات مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)

دسته دوم: روایات مربوط به بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

دسته اول: روایات مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی (عج):

این روایات نیز خود به دو گروه تقسیم می شود:

۱. روایاتی که به طور مستقیم این معنا را می رساند.

۲. روایاتی که به طور غیرمستقیم این معنا را می رساند.

روایات گروه اول مانند:

۱. امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت می کنند که «به زودی بر مردم زمانی برسد که باقی نماند از قرآن، مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش؛ می گویند: مسلمانیم، ولی دورترین مردمند به اسلام...» (۱)

۲. از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: «یکی از علامات فرج، آن است که

ص: ۹۷

ببینی شنیدن قرآن بر مردم سنگین است و شنیدن باطل آسان، و ببینی که قرآن کهنه شده و...» (۱)

۳. از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده: «زود است بیاید بر شما بعد از من زمانی که نباشد در آن زمان چیزی مخفی تر از حق و آشکارتر از باطل، و زیاد دروغ بستن به خدا و رسولش، و نباشد نزد اهل آن زمان متاعی بی ارزش تر از کتاب خدا وقتی به حق تلاوت شود، و نباشد متاعی رواج تر و پر استفاده تر از کتاب خدا، وقتی که بر خلاف حق تفسیر شود؛ و نباشد در شهرها و آبادی ها، و نه در بندگان خدا چیزی که منکرتر باشد از معروف، و معروف تر باشد از منکر...» (۲)

روایات گروه دوم مانند:

روایاتی که در آن آمده: نماز ضایع می شود، خوردن ربا علنی می شود، هرج و مرج زیاد می شود، ریختن خون سبک شمرده می شود، امانت ها ضایع می شود، شراب می خورند، کتاب خدا و احکامش معطل می ماند و کسی به آن عمل نمی کند، مؤمن حقیر شمرده می شود و منافق امین، به اسباب لهو و لعب و ساز و آواز چنگ می زنند و احدی کسی را منع نکند و جرأت بر منع هم نداشته باشد و... که در روایات زیادی نقل شده است. (۳)

چنانچه از متن روایات مذکور به خوبی بدست می آید «اصل دین و

ص: ۹۸

۱- (۱). روضه کافی، ح ۷

۲- (۲). روضه کافی، ح ۵۸۶

۳- (۳). ر.ک: روضه کافی، ح ۷ و بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶ حدیث سلمان فارسی.

متن قرآن» منحرف یا مندرس یا کهنه نمی شود بلکه دین و آموزه های آن امری است روشن، همیشه و همه جا هر کسی می داند نماز جزء دین است و رباخواری حرام است اما آنچه که دست خوش حوادث و فتنه ها می شود «عمل به دین» است و روایات هم ناظر به مقام عمل مردم به دین می باشد، اگر هم ناظر به «مقام علم دین» باشد این گونه معنا می شود که حرف های باطل و تفسیرهای غلط از قرآن در فضای جامعه رواج می یابد. اما چنین نیست که اصل قرآن یا آموزه های دین از بین برود. قرآن، و علم آن موجود است، کسی عمل به آن نمی کند و سراغ آموزه های قرآنی نمی رود، به عبارت دیگر دین خریدار ندارد، و این مدعای ما را دو امر تأیید می کند:

۱. ادله ی عقلی و نقلی که تحریف قرآن را رد می کند و محفوظ بودن قرآن از تحریف را به اثبات می رساند، چنانچه بیان شد.

۲. روایاتی مانند روایت مفضل که می گوید:

«خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم و در اطاق، افراد دیگری هم بودند که من گمان کردم روی سخن حضرت با دیگری است آنگاه فرمودند: همانا به خدا صاحب این امر از شما پنهان و غائب می شود و از یاد برود به طوری که گفته شود مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد! و شما وارو شوید مثل کشتی که در موج دریا وارو شود و برگردد! نجاتی نباشد مگر برای کسی که خدا از او میثاق گرفته باشد و ایمان در قلبش نوشته باشد و به واسطه ی روح خود، او را تأیید کرده باشد. و البته ۱۲ پرچم مختلف بلند

می شود که دانسته نشود کدام حق است و کدام باطل، مفضل می گوید: (در این هنگام) به گریه افتادم حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما می فرمایید دوازده پرچم مشتبه و مختلف بلند می شود که شناخته نشود کدام حق و کدام باطل است؟! مفضل می گوید: در مجلس حضرت پنجره ای بود که نور خورشید داخل آن تابیده بود حضرت فرمود: آیا این روشن است؟ عرض کردم: بلی، حضرت فرمودند: امر ما روشن تر از این خورشید است.»

(۱)

طبق این روایت و مانند آن حق همیشه روشن است بهتر از خورشید. اما اگر طالب حق نباشد و بازار بی دینی رواج داشته باشد بحث دیگری است مربوط به ابتلا و آزمایش مردم.

دسته دوم: روایات مربوط به بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

در کتاب های روایی به روایاتی بر می خوریم که تعبیری در آنها به کار رفته که از آنها برداشت می شود که حضرت مهدی (عج) با امر جدیدی ظهور می کنند و ممکن است کسی به اشتباه گمان کند که قبل از ظهور حضرت، دین تحریف شده و قابل شناسائی نیست که این مطلب نیاز به نقد و بررسی دارد.

ص: ۱۰۰

آن تعابیر عبارتند از:

۱. امر جدید؛

۲. کتاب جدید؛

۳. سنت جدید؛

۴. حکم جدید.

که مجموعه ی این ۴ تعبیر در روایتی از امام باقر(علیه السلام) حکایت شده که «هر گاه مهدی خروج کند، به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و حکم جدید قیام خواهد کرد.» (۱)

ابو بصیر نیز از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: «به خدا سوگند گویا نظر می کنم به مهدی در بین رکن و مقام که با مردم بر کتاب جدید بیعت می کند!» (۲)

چند روایت دیگر نیز به این مضمون حکایت شده است.

بررسی این گونه روایات:

۱. اصلی ترین حدیثی که این ۴ تعبیر در آن به کار رفته همان روایتی است که از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است و در سند این روایت هم محمد بن علی کوفی معروف به ابوسمینه قرار دارد که علمای علم رجال مانند «نجاشی» و «شیخ طوسی» و «کشی» و دیگران او را ضعیف شمرده اند نجاشی در شرح حال او می نویسد:

ص: ۱۰۱

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۶

۲- (۲). غیبت نعمانی، ص ۲۶۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۲.

... او وقتی به قم آمد مدتی بر «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» وارد شد سپس به غلو مشهور شد و محمد بن عیسی اشعری او را از قم بیرون کرد. (۱)

بنابراین روایت فوق اعتبار ندارد.

۲. از مجموع این تعابیر موجود در این روایت یا روایات دیگر، تجدید و احیاء دین بدست می آید و اصلاً تعبیر «دین جدید» در روایات وجود ندارد.

و از پیامبر حکایت شده: «سنت مهدی سنت من است.» (۲)

از این رو تجدید و احیاء دین بیانگر نوعی اندراس و کهنگی در عملکرد مردم به دین است و تجدید و احیاء گری به معنای تصحیح انحراف ها و آشکار کردن فراموش شده های دینی و شرح احکام واقعی و فهم درست دین متناسب با زمان می باشد. و در این راستا از حضرت علی (علیه السلام) حکایت شده:

«او - مهدی (عج) - هواپرستی را به خداپرستی باز می گرداند پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی باز گردانده باشند، رأی ها را به قرآن باز می گرداند پس از آنکه قرآن را به رأی های خود باز گردانده باشند حضرت مهدی (عج) کتاب و سنت مرده و از

ص: ۱۰۲

۱- (۱). رجال نجاشی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴ و مجله انتظار، ش ۱۴، مقاله بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالمتاب

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۳، ح ۱۹.

میان رفته را زنده می کند.» (۱)

پس در زمان غیبت بدعت هایی در دین گذاشته می شود و برخی حدود و احکام چنان به فراموشی سپرده می شود که گویا اصلاً جزء اسلام نبوده است (مانند زکات و...) و برخی آداب و رسوم و خرافات توسط برخی افراد چنان اهمیت داده می شود که افراد گمان می کنند جزء دین است.

در این میان حضرت مهدی (عج) احیاء گر دین به حساب می آید چنانچه از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: سیره و رفتار حضرت مهدی (عج) چگونه است؟ حضرت فرمودند: همان کاری را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام داد مهدی انجام می دهد، بدعت های موجود را خراب می کند چنانچه رسول خدا نیز اساس جاهلیت را منهدم نمود و اسلام را از نو بنا کرد.» (۲)

در پایان جهت تکمیل بحث چند واژه ای که در حدیث امام باقر (علیه السلام) آمده بود را به توضیح مختصری می پردازیم که اگر بر فرض این حدیث هم صحیح باشد بر معانی زیر قابل حمل است: (۳)

۱. امر جدید

الف. این که حکایت شده: «حضرت مهدی با امر جدید قیام خواهد کرد.» یعنی با دستورات و اوامر و نواهی جدید قیام می کند چرا که حضرت به واقع عمل می کند و احکام و دستورات جدیدی می آورند.

ص: ۱۰۳

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲

۳- (۳). بر گرفته از موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ص ۶۳۱.

ب. «امر جدید» یعنی: «امارت»، «خلافت» و «امامت». چنانچه آیه «اولی الامر» به آن اشاره دارد. (نساء / ۵۹)

۲. کتاب جدید

الف. اگر معنا شود که قرآن جدید می آورند؛ که این احتمال قطعاً باطل است. چرا که امت اسلامی اتفاق دارند که قرآن نقصان و اضافه ندارد و تحریف نشده و نخواهد شد.

ب. کتاب جدید همان قرآنی است که حضرت علی (علیه السلام) تدوین کردند که متن آن متن همین قرآن موجود فعلی است به همراه بیان شأن نزول ها و تفسیر آیات.

ج. مقصود از کتاب جدید تفسیر و برداشت جدید، به دور از تفسیر به رأی همراه با بیان معارف بلندی که امام از آیات بدست می آورند و برای مردم تازگی خواهد داشت بنابراین، گویا کتاب جدید است.

۳. سنت جدید

الف. سنت و روشی که حضرت می آورند نسبت به روش های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده اند جدید به حساب می آید.

ب. چون حضرت مأمور به واقع هستند و عالی ترین شکل دین را پیاده خواهند نمود. سنت جدید است (در عین حالی که نسبت به اصول و چهارچوب احکام اسلامی با سنت پیامبر یکی است)

۴. حکم جدید (قضاء جدید)

الف. حکم جدید یعنی قوانین و خطوط جدید با برنامه های بسیار

ص: ۱۰۴

متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور.

ب. حکم جدید یعنی اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم؛ چنانچه از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده است: «او وقتی قیام کند به علم خود بین مردم حکم می کند و مانند داود پیامبر بینه و شاهد نمی خواهد.» (۱)

ص: ۱۰۵

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.

پرسش:

آیا اگر فساد تمام جهان را فرا گیرد امام زمان (عج) ظهور خواهند کرد؟

پاسخ:

حضرت مهدی (عج) تنها فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سن پنج سالگی پس از شهادت پدر به مقام امامت رسیدند، ولی بدستور الهی از نظرها پنهان شد و ظهور آن حضرت از وعده های الهی است. (۱)

برخی از روایات (۲) در مورد ظهور امام زمان حکایت از آن دارد که قبل از ظهور آن حضرت جهان از فساد و تباهی پر خواهد شد، و به برکت ظهور آن رهبر بزرگ سرتاسر جهان از عدالت پر خواهد شد.

«فساد» به معنای تباهی و ضد آن «صلاح» است و به معنای خارج

ص: ۱۰۷

۱- (۱). «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» که خدا از وعده (خود) تخلف نمی کند. رعد / ۳۱

۲- (۲). ر.ک: ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۴۴ - ۱۴۹.

شدن از حد اعتدال نیز معنا کرده اند. (۱)

و قرآن کریم بندگان شایسته را اینگونه معرفی می کند:

«لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»؛ آن را برای کسانی قرار می دهیم که هیچ برتری و فساد در زمین نمی خواهند». (۲)

فساد و تباهی هم در شخص امکان بروز دارد هم در جامعه که فساد شخصی موجب خروج شخص از حد اعتدال می شود، و فساد اجتماعی خارج شدن جامعه از حد اعتدال را در پی دارد. و هر چه از زمان غیبت امام زمان دور می شویم این فساد ظهور و بروز بیشتری پیدا می کند. و در روایات حکایت شده که این فزونی و فراگیری فساد تا جایی خواهد رسید که زمین از فساد پر خواهد شد، چنانچه وقتی حضرت ظهور فرمودند از عدالت پر خواهد شد.

از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ی «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۳) حکایت شده:

خداوند زمین را به واسطه ی قائم (علیه السلام) زنده می کند او با عدالت رفتار می کند، آنگاه زمین بواسطه عدالت زنده می شود بعد از مردن آن بواسطه ی ظلم. (۴)

روایات متعددی با این مضمون که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا

ص: ۱۰۸

۱- (۱). مفردات راغب ماده ی فسد

۲- (۲). قصص / ۸۳

۳- (۳). «بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند». حدید / ۱۷

۴- (۴). ينابيع الموده، ص ۴۲۹.

ملت جوراً» از معصومین حکایت شده است (۱) و معنای فراگیر شدن فساد و ظلم و ستم این است که بدی ها بر خوبی ها و ضد ارزش ها بر ارزش ها غلبه یابد و شعله ی آتش فتنه، دامن همه را بگیرد و جامعه ی انسانی را در باتلاق فساد فرو رود که یکی از مهم ترین مظاهر این فساد گسترش حاکمیت استکبار، و محرومیت و ضعیف شدن اهل دین می باشد. (۲)

استاد شهید مطهری (ره) نیز به استناد روایتی از شیخ صدوق می نویسد: فراگیر شدن ظلم و فساد آن است که هر یک از سعید و شقی و گروه حق و باطل، به اوج کار خود می رسند، ستمکاران به نهایت ستمکاری و صالحان در نهایت مظلومیت و استضعاف. (۳)

ی ادآوری:

منشاء این ظلم و فساد اعمال و رفتار ناشایست و انتخاب غیر صحیح خود مردم است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ (۴) «بخاطر دستاورد مردم، در خشکی و دریا فساد و تباهی آشکار شد»

وقتی مردم بدهی ها را بر نیکی ها بر می گزینند فساد در زمین جاری می شود و این فساد علامت آن است که مردم بفهمند در انتخاب و

ص: ۱۰۹

۱- (۱). حضرت حجت به کمک خدا زمین را از عدل پر می کند همان طوری که از جور و ستم پر شده بود. ر.ک: ملاحم

سید بن طاووس، ص ۱۴۴ - ۱۴۹ و معجم الملاحم والفتن، ج ۳، ص ۲۰۰

۲- (۲). فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۵۳۴

۳- (۳). قیام و انقلاب حضرت مهدی، ص ۶۶

۴- (۴). روم / ۴۱.

عملکرد خود اشتباه کرده اند و به صلاح برگردند از این رو در ادامه ی آیه می فرماید: «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده اند را به آنان بیچشانند! باشد که آنان بازگردند.»

نتیجه:

فراگیر شدن فساد، و ظلم و ستم از نشانه های قبل از ظهور است چنانچه فراگیری عدالت از نشانه های اصلی حکومت حضرت مهدی (عج) می باشد. اما این فراگیری ظلم و فساد علت ظهور نمی باشد بلکه نشانه ی قبل از ظهور است که بدنبال آن ظهور صورت می گیرد بلکه می توان گفت محرومیت ما از امام زمان (علیه السلام) به علت همین فسادها و انتخاب بدی ها بر خوبی هاست اگر ما با کردار خوب و شایسته، منتظر اصلاح جامعه توسط حضرت مهدی (عج) باشیم، ظهور زودتر صورت می گرفت.

آنچه روایات بر آن تاکید دارد پر شدن از «ظلم» است نه پر شدن از «ظالم» پس ممکن است تعداد ظالمین کم باشد ولی تعداد مظلومین بسیار باشد؛ اما همان تعداد اندک زمین را از فساد پر خواهند کرد، بنابراین گمان نشود وظیفه ی ما آن است که همه ی مردم را به ظلم سوق دهیم و با افزودن به ظالمین، بخواهیم به امر ظهور کمک کنیم بلکه وظیفه ی ما مقابله با ظلم و ظالم و حمایت از مظلوم است چنانچه انقلاب اسلامی در همین راستا قدم برداشت و با ظلم ظالم به مقابله پرداخت و از مظلومیت مظلوم در جهان دفاع کرد.

پس آنچه در آیات و روایات آمده خبر از امری است که حتماً محقق

ص: ۱۱۰

می شود و از طرف دیگر همین قرآن و روایات وظیفه ی فرد فرد مردم را در کمک نکردن به ظالم و حمایت از مظلوم تبیین کرده است. (۱) و برای ظالم و ایجاد فساد توسط هر کسی مجازات های دنیوی و اخروی شدیدی را خبر داده است.

به امید اینکه با تلاش و انتظار صحیح و سازنده، شاهد عدالت گستره و برچیدن فساد از روی زمین توسط حضرت مهدی (عج) باشیم.

مفاسد آخرالزمان

مفاسدی که در آستانه انقلاب حضرت مهدی (علیه السلام) فراگیر می شود، بسیار است. از امام صادق (علیه السلام) این مفاسد حکایت شده است، نوع مفاسدی که در آخرالزمان رایج می شود و بعضی از آن ها جنبه ی اجتماعی و سیاسی، و بعضی جنبه اخلاقی دارد. در این روایت حضرت می فرماید:

۱. آن گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

۲. ستم همه جا را فرا گرفته است.

۳. قرآن فرسوده شده، و بدعت هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

۴. دین بی محتوا شده، همانند ظرفی که آن را واژگون می سازند.

۵. اهل باطل بر اهل حق بزرگی می جویند.

۶. و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی شود، و هر که کار

ص: ۱۱۱

۱- (۱). تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، مائده / ۲.

زشت انجام دهد، معذورش می دارند.

۷. فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می کنند.

۸. شخص مؤمن، سکوت اختیار کرده و سخنش را نمی پذیرند.

۹. شخص فاسق دروغ می گوید، و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نمی گرداند.

۱۰. بچه ی کوچک، مرد بزرگ را خوار می شمارد.

۱۱. پیوند خویشاوندی بریده می شود.

۱۲. هر که را به کار بد بستایند، خوشحال می گردد.

۱۳. پسر بچه همان می کند که زن می کند.

۱۴. زنان با زنان تزویج می نمایند.

۱۵. مداحی و چاپلوسی فراوان شده است.

۱۶. مرد، مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج می کند و کسی از او جلوگیری نکند.

۱۷. چون شخص مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.

۱۸. همسایه، همسایه خود را اذیت می کند و مانعی برای او در این کار نباشد.

۱۹. کافر خوشحال است، از آن چه در مؤمن می بیند و شاد است از

این که در روی زمین فساد و تباهی بیند.

۲۰. آشکارا شراب بنوشند، و برای نوشیدنش گرد هم آیند، کسانی

- که از خدای عزوجل نمی ترسند.
۲۱. امر به معروف کننده خوار است.
۲۲. فاسق در آن چه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.
۲۳. اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است.
۲۴. راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.
۲۵. خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می شود.
۲۶. مرد به زبان می گوید، آن چه را که عمل به آن نمی کند.
۲۷. مردان خود را برای استفاده مردان فربه می کنند و زنان برای زنان.
۲۸. زندگی مرد از پس او اداره می گردد و زندگی زن از فرج او.
۲۹. زنان مانند مردان برای خود انجمن ها ترتیب می دهند.
۳۰. در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته (و خود را مانند زنان زینت می کنند، همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می کند)
۳۱. به مردها پول می دهند که با آن ها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.
۳۲. شخص متمول از شخص باایمان عزیزتر است.
۳۳. رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی گیرد.
۳۴. زن ها به عمل زنا افتخار می کنند.
۳۵. زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری می کند.
۳۶. بیشتر مردم و بهترین خانه ها آن باشد که به زنان در هرزگی شان کمک می کنند.

۳۷. مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار می گردد.
۳۸. بدعت و زنا آشکار می گردد.
۳۹. مردم به شهادت ناحق اعتماد می کنند.
۴۰. دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر می گردد.
۴۱. حلال تحریم شود و حرام مجاز.
۴۲. مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده اند که منتظر رسیدن شب نیستند.
۴۳. مؤمن نمی تواند کار بد را نکوهش کند، جز با قلب.
۴۴. مال کلان در راه غضب الهی خرج می شود.
۴۵. زمامداران به کافران نزدیک می شوند و از نیکان دوری می گزینند.
۴۶. والیان در داوری رشوه می گیرند.
۴۷. پست های حساس دولتی به مزایده گذارده می شود.
۴۸. مردم با محارم خود نزدیکی می کنند.
۴۹. به تهمت و سوءظن مرد به قتل می رسد.
۵۰. مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می کند و خودش را در اختیار او می گذارد.
۵۱. مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی کند).
۵۲. مرد از کسب زنش از هرزگی نان می خورد و آن را می داند و به

آن تن می دهد.

۵۳. زن بر مرد خود مسلط می شود، و کاری را که مرد نمی خواهد انجام می دهد، و به شوهر خود خرجی می دهد.

۵۴. مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می دهد.

۵۵. سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار می گردد.

۵۶. قمار آشکار می گردد.

۵۷. شراب را بدون مانع علناً می فروشند.

۵۸. زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می گذارند.

۵۹. لهو و لعب آشکار می گردد و کسی که از کنار آن عبور می کند از آن جلوگیری نمی کند (و کسی جرأت جلوگیری را ندارد)

۶۰. مردم شریف را خوار می کند، کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.

۶۱. نزدیک ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود.

۶۲. هرکس ما را دوست دارد، دروغ گویش می دانند و شهادت او را نمی پذیرند.

۶۳. برگفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت می کنند.

۶۴. شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می آید و در عوض، شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.

۶۵. همسایه، همسایه را گرامی می دارد از ترس زبانش.

۶۶. حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل می کنند.

۶۷. مساجد طلاکاری می شود.

۶۸. راستگوترین مردم پیش آن ها، مفتریان دروغگو می باشند.

۶۹. شر و سخن چینی آشکار می گردد.

۷۰. ستمکاری شیوع یافته.

۷۱. غیبت را سخن نمکین می شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده می دهند.

۷۲. برای غیر خدا به حج و جهاد می روند.

۷۳. سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار می کند.

۷۴. خرابی و ویرانی بیش از عمرانی و آبادی است.

۷۵. زندگی مرد از کم فروشی اداره می شود.

۷۶. خونریزی را آسان می شمارند.

۷۷. مرد برای غرض دنیایی ریاست می طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۸. نماز را سبک می شمارند.

۷۹. مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده زکات آن را نپرداخته است.

۸۰. قبر مرده ها را می شکافند و آن ها را می آزارند و کفن های شان را می فروشند.

۸۱. آشوب بسیار می شود.

۸۲. مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب می برد و شب را به

مستی صبح می کند.

۸۳. با حیوانات عمل زشت انجام می دهند.

۸۴. حیوانات همدیگر را می درند.

۸۵. مرد به مصلی می رود، ولی چون برمی گردد جامه در تن ندارد.

۸۶. دل مردم سخت و چشمان شان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین می آید.

۸۷. کسب های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت می کنند.

۸۸. نماز خوان برای ریا و خود نمایی نماز می خواند.

۸۹. فقیه برای غیر دین فقه می آموزد و دنیا و ریاست طلب می کند.

۹۰. مردم دور کسی را گرفته اند که قدرت دارد.

۹۱. هرکس روزی حلال می جوید، مورد سرزنش قرار می گیرد و جوینده ی حرام، مورد ستایش و تعظیم است.

۹۲. در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آن ها را از این اعمال زشت باز نمی دارد.

۹۳. آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار می گردد.

۹۴. مرد سخن حق می گوید و امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ دیگران او را نصیحت می کنند و می گویند: این کار بر تو لازم نیست.

۹۵. مردم به همدیگر نگاه می کنند و به مردم بدکار اقتداء می نمایند.

۹۶. راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی رود.

۹۷. مرده را به مسخره می گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نمی شود.

۹۸. هر سال بدعت و شرارت بیشتر می شود.

۹۹. مردم و انجمن ها پیروی نمی کنند مگر از توانگران.

۱۰۰. به فقیر چیزی می دهند، در حالی که به او می خندند و برای غیر خدا به او ترحم می نمایند.

۱۰۱. نشانه های آسمانی پدید می آید، ولی کسی از آن هراس ندارد.

۱۰۲. مردم در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می شوند و هیچ کس از ترس، کار زشت را انکار نمی کند.

۱۰۳. مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می ورزد.

۱۰۴. آزار به پدر و مادر آشکار می گردد و مقام آن ها را سبک می شمارند و حال آن ها در پیش فرزند از همه بدتر باشد، و از این که به آن ها افترا زده شود، خوشحال می شوند.

۱۰۵. زنها بر حکومت غالب گشته و پست های حساس را قبضه می کنند، و کاری پیش نمی رود، جز آن چه طبق دلخواه آنان باشد.

۱۰۶. پسر به پدر خود افتراء می زند و به پدر و مادر خود نفرین می کند و از مرگ شان خوشحال می شود.

۱۰۷. اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی، آن روز غمگین است و خیال می کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است.

۱۰۸. سلطان مواد غذایی را احتکار می کند.

۱۰۹. حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم می شود و بدان قمار بازی می کنند و میخوارگی می نمایند.
۱۱۰. با شراب مداوا می کنند و بدان بهبودی می جویند.
۱۱۱. مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یکسان می شوند.
۱۱۲. منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق بی سر و صدا و خاموشند.
۱۱۳. برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد می گیرند.
۱۱۴. مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد می آیند و در مساجد، از شراب مست کننده توصیف می کنند.
۱۱۵. شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیشنمازی می کند و به مستی او ایراد نمی گیرند و چون مست گردد، گرامیش می دارند.
۱۱۶. هر که مال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می ستایند.
۱۱۷. قضات به خلاف دستور خدا داوری می کنند.
۱۱۸. زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود می سازند.
۱۱۹. میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست و افراد بدکار و بی باک نسبت به خدا داده اند، از آن ها حق و حساب می گیرند و جلوی آن ها را رها می سازند تا هرچه می خواهند انجام دهند.
۱۲۰. بر فراز منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور می دهند، ولی

خود گوینده به آن دستور عمل نمی کند.

۱۲۱. وقت نمازها را سبک می شمارند.

۱۲۲. صدقه به وساطت دیگران به اهل آن می دهند و به خاطر رضای خدا نمی دهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آن ها می پردازند.

۱۲۳. تمام هم و غم مردم شکم و عورت شان است. باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

۱۲۴. دنیا به آن ها روی آورده است.

۱۲۵. نشانه های حق مندرس گشته است.

امام صادق(علیه السلام) پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش. نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی ها مستحق عذابند. اگر عذاب بر آن ها فرود آمد و تو در میان آن ها بودی، باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفی که آن ها به واسطه ی سرپیچی از فرمان خدا می بینند، بیرون بیایی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند

«وَأَنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

تذکر: لازم به یادآوری است که وجود این مفسد بدان معنا نیست که ما آن ها را انجام دهیم تا امام عصر(علیه السلام) زودتر ظهور کند، بلکه وظیفه ما پاک ماندن و مبارزه با مفسد و آماده شدن برای یاری امام عصر(علیه السلام) است.

ص: ۱۲۰

۱- (۱). روضه کافی، حدیث ۷، ص ۳۶ و ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴ - ۲۶۰.

نشانه های آخرالزمان چیست ؟

پاسخ:

۱. با توجه به برداشتی که از روایات معصومین (علیه السلام) می شود. آخرالزمان به زمانی گفته می شود که علائم ظهور امام زمان در آن آشکار شود که با توجه به این علائم و آشکار شدن بعضی از آنها آخرالزمان شامل زمان ما نیز می شود البته این را که آخرالزمان چند سال طول می کشد خداوند می داند و بستگی به آشکار شدن همه نشانه های آن دارد چرا که نشانه های ظهور امام زمان به دو گونه است:

الف. نشانه های متصل به ظهور: نشانه هایی که به طور مطمئن و حتماً اتفاق می افتد و آنگاه امام زمان ظهور می کنند و تا این نشانه ها واقع نشود امام عصر (علیه السلام) ظهور نخواهند کرد. از جمله آن علائم «خروج سفیانی» و «کشته شدن نفس زکیه (انسان بی گناه) در کنار کعبه»، «قیام سید حسنی» است که هنوز اتفاق نیفتاده است.

ص: ۱۲۱

ب. نشانه های غیرمتصل به ظهور: نشانه هایی هستند که قبل از نشانه های متصل به ظهور واقع می شوند مانند اینکه امر به منکر و نهی از معروف می شود و کار خوب زشت و کار زشت خوب شمرده می شود (۱) دروغ گفتن حلال می شود و ربا و رشوه رواج پیدا می کند و زنان به مردها و مردها به زنان شباهت پیدا می کنند و (۲)...

۲. از نشانه های آخرالزمان این است که آلات لهو نواخته می شود و یک نفر نیست که نهی از منکر [کند] و کسی جرات بر نهی آن نمی کند و نیز در شریف ترین مکان ها یعنی مکه معظمه و مدینه منوره آشکارا آلات لهو نواخته می شود. (۳)

البته یکی از علائم آخرالزمان این است که امر به معروف و نهی از منکر نمی شود و معروف، منکر، و منکر، معروف می شود شاید نشانه ای هم که شما نوشته اید یکی از مصداق ها (و مثال های) این علامت در آخرالزمان باشد.

۳. در پایان یک سوال باقی می ماند و آن اینکه با توجه به نوع موسیقی و مداحی و شعرخوانی و به طور کلی با توجه به محتوای این جلسات آیا شرکت در این مجالس یا گوش دادن به صدای آن جایز است یا خیر؟

ص: ۱۲۲

۱- (۱). کتاب مهدی موعود، ص ۹۴۴، علی دوانی، چاپ ۲۰، سال ۱۳۶۱، انتشارات افست

۲- (۲). همان کتاب، ص ۹۶۳

۳- (۳). کتاب گناهان کبیره، جلد اول، ص ۲۶۲ از آیت الله شهید دستغیب - انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - چاپ هفتم، زمستان ۱۳۷۳.

در جواب این سوال باید گفت که در این گونه موارد هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

معرفی کتاب:

دوست گرامی: برای اطلاعات بیشتر در مورد علائم ظهور و امام زمان می توانید مراجعه فرمایید به کتاب های:

۱. مهدی موعود - از استاد علی دوانی.

۲. داد گستر جهان - آیت الله امینی.

۳. مهدی (علیه السلام) انقلابی بزرگ - آیت الله مکارم شیرازی.

ص: ۱۲۳

پرسش:

آیا اگر جنگ جهانی سوم رخ دهد امام زمان ظهور خواهند کرد؟

پاسخ:

یکی از مباحثی که امروز در ذهن مردم جهان بویژه مسلمانان و شیعیان مطرح است موضوع مهدویت و ظهور منجی است و تقریباً تمام ادیان طبق مدارک و شواهد متون دینی منتظر یک مصلح و منجی می باشند، و نشانه هایی را برای فرا رسیدن آن روز موعود بر می شمارند، حتی در باستانی ترین و دست نخورده ترین اقوام جهان، یعنی اسکیموها و سرخ پوستان آمریکای شمالی که به علت وضعیت نابسامان جوی از حملات و سیطره ی قدرت های بزرگ و فرهنگ های بیگانه محفوظ بوده است، آوازی به نام «شعر پایان دنیا» به چشم می خورد که کشته شدن انسان ها و سبک شمرده شدن خون مردم، از نشانه های آن است، و بعد از محقق شدن آن نشانه ها در جانب خورشید، صورت مردی هویدا می شود

ص: ۱۲۵

که جهان را برای همیشه نجات خواهد داد. (۱)

ولی مصداق آن منجی و مصلح عدالت گستر، کسی جز حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) نیست.

یکی از نشانه هایی که برای این منجی و مصلح کل بیان شده جنگ و کشتار و هرج و مرج قبل از ظهور می باشد که این قتل و غارت در واقعه ی «قرقیسا» یا «آرماگدون» به تعبیر مسیحی ها به اوج و نهایت خود می رسد و به ظهور حضرت مهدی (عج) می انجامد. لذا لازم است قبل از پاسخ واقعه ی «آرماگدون» و «قرقیساء» را توضیح دهیم:

آرماگدون (Armageddon) یا هر مجدون واژه ای یونانی است که بنابر واژه نامه های آمریکائی مانند «وبستر» به نبرد نهائی حق و باطل در آخر الزمان معنا شده است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه ی عمومی شام که بنابر آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید (انجیل) آمده، جنگی عظیم در آن جا رخ خواهد داد و مرحله ی فعلی زندگی بشر در آن زمان پایان می یابد، «آرماگدون» یا نبرد نهائی آخرالزمان از علائم ظهور منجی (طبق عقیده ی مسیحیت بازگشت مجدد حضرت عیسی (علیه السلام) می باشد که قدرت های بزرگ جهان سیاست خارجی خود را بر مبنای آن جهت می دهند و نقشه های نظامی خود را به شکلی سامان داده اند که آمادگی لازم برای این حادثه را داشته باشند. مؤسسات دینی غرب، بویژه آمریکا نیز از دهه ی هشتاد میلادی مردم

ص: ۱۲۶

خود را برای استقبال از این حادثه آماده می سازند. این مؤسسات دینی پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می خوانند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه ی اصلی آن را میلیون ها نظامی که از عراق و ایران و لیبی و سودان و قفقاز و جنوب روسیه خواهند بود (۱) تشکیل می دهد و پس از گذشتن از رود فرات که در آن زمان به خشکی گرائیده است به سوی قدس رهسپار می شوند، اما نیروهای مومن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان درگیری و نبردی هسته ای رخ خواهد داد که صخره ها ذوب می شوند، دیوارها بر زمین می غلطند، پوست تن انسان ها در حالی که ایستاده اند ذوب می شود و میلیون ها نفر از بین خواهند رفت؛ آنگاه حضرت مسیح برای بار دوم از جایگاه رفیع و بلند خویش به زمین خواهد آمد و پس از چندی زمام امور را به دست گرفته و صلح جهانی را بر زمینی نو و زیر آسمانی تازه برقرار خواهد کرد و قدس را مقرر فرماندهی خود قرار خواهد داد.

مؤسسه ی تلسن در اکتبر ۱۹۸۵ به بررسی موضوع آرماگدون در جامعه خود پرداخت و اعلام کرد: در حال حاضر (سال ۱۹۸۵) ۶۱ میلیون آمریکائی در انتظار واقعه ی «آرماگدون» بسر می برند و مدارس انجیلی در آمریکا سال هاست بر پایه ی این تحلیل که واقعه ی «آرماگدون» تنها حادثه ای است که بازگشت مسیح را به زمین ممکن

ص: ۱۲۷

می سازد به تبلیغ این واقعه پرداخته اند و آن را واقعه ای بسیار نزدیک جلوه می دهند.

در سال ۱۹۹۷ میلادی نیز خبرگزاری آسوشتید پرس طبق یک نظرسنجی اعلام کرد ۲۵٪ جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند، که در آغاز هزاره ی سوم میلادی جنگ جهانی «آرماگدون» که آن را «جنگ فرات» نیز می گویند در منطقه ی فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت ۷ سال ادامه خواهد داشت و در اثر این جنگ، دنیا نابود خواهد شد و در پایان این جنگ هفت ساله، که آن را مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان می دانند مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته و ظهور خواهد کرد و پس از شکست دشمنان خود، حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد.

قریسا: اهل بیت (علیه السلام) نیز از واقعه ای به نام «قریسا» خبر داده اند که از جهاتی شبیه همان «آرماگدون» تورات می باشد هر چند از خرافه ها و تحریف ها و تطبیق های بی جای آنها بدور است.

در روایتی میسر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: ای میسر از این جا تا «قریسا» چقدر راه است؟ میسر می گوید: عرض کردم. در همین نزدیکی ها در ساحل شط فرات قرار دارد، حضرت فرمودند: به زودی در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمان ها و زمین، چنین جنگی واقع نشده باشد و تا آسمان ها و زمین هست نخواهد شد، سفره ای

است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد. (۱)

همچنین عبدالله بن ابی یعفر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت به من فرمودند: برای بنی العباس و بنی مروان جنگی در «قریسا» خواهد شد که جوان در آن پیر می شود، و خداوند نصرت را از ایشان بر می دارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین گفته می شود که از گوشت جبارین و ستمکاران سیر شوید پس از آن سفیانی خروج خواهد کرد. (۲)

بررسی:

بنابر برخی روایات و یا آنچه در تورات و انجیل آمده، از یک جنگ تمام عیار و بسیار سخت در منطقه ی «آرماگدون» یا «قریسا» سخن به میان آمده اما از جنگ جهانی سوم نامی برده نشده است و اینکه کسی بگوید آن جنگ مورد نظر در روایات، همان جنگ جهانی سوم است ادعائی بدون دلیل است. آری برخی به واسطه ی قرائن یا شواهدی حدس زده اند که شاید جنگ مذکور، همان جنگ جهانی سوم باشد.

از جنگ جهانی دوم تاکنون بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است و از پایان جنگ جهانی دوم تعداد کشته ها در نزاع های مسلحانه بیش از ۲۳ میلیون نفر بوده است؛ و طبق گزارش صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگ هایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته، جان خود را از دست داده اند و و برخی

ص: ۱۲۹

۱- (۱). کافی، ج ۸، ص ۲۹۵ و غیبت نعمانی، ص ۲۶۷

۲- (۲). غیبت نعمانی، ص ۳۰۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

رسانه‌ها اعلام کرده‌اند جنگ‌های قرن بیستم، جنگ‌های تمام‌عیاری بوده که جنگ‌های قرون گذشته در مقایسه‌ی با آن مانند جنگ‌های خیابانی بوده است. (۱)

بنابراین اگر قرار باشد هر جنگ و نزاعی که می‌شود با آن جنگ مورد نظر در منابع تاریخی مقایسه شود هر روز باید تطبیقی انجام شود و چندی بعد بطلان آن آشکار گردد. علاوه بر اینکه به خصوص در اخبار صحیح در مورد «قریسا» سخنی از حق بودن یکی از گروه‌های متخاصم نیامده است بلکه سخن از آن است که جباران و ستمگران در این جنگ نابود می‌شوند، اما در حال حاضر سران انگیس و آمریکا ادعای حقانیت جنگ «آرماگدون» را برای خود دارند، و معلوم است که جباران روزگار می‌خواهند با این تحلیل‌ها، سیاست‌های استعماری و استکباری خود را توجیه کنند و ملت‌های زیر سلطه‌ی خود را با قدرت و قوت کامل تری استثمار کنند و ددمنشی‌های خود را به نام زمینه‌سازان ظهور حضرت عیسی (علیه السلام) معرفی کنند و ملت‌ها را بفریبند.

نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه گفته شد به دست می‌آید که اصل زیاد شدن جنگ و کشتار از علائم آخر الزمان می‌باشد و قبل از ظهور کشتار بزرگی در منطقه‌ی «قریسا» برای از بین رفتن جباران و ستمگران به پا خواهد

ص: ۱۳۰

شد اما اصل وقوع جنگ جهانی سوم یا اینکه اگر چنین جنگی در آینده واقع شود از علائم ظهور باشد و آن جنگ به ظهور حضرت منجر گردد و از همه مهم تر اینکه حتماً یکی از دو طرف در این جنگ جهانی، حق باشد هیچ یک دلیل و مدرکی ندارد و یا صرف حدس و گمان ظنی است. بویژه اینکه تحریف استکبار برای استثمار مردم و چپاول و غارت اموال آنها نیز همراه این موضوع می باشد.

ص: ۱۳۱

پرسش:

آیا عوامل طبیعی مانند پاره شدن لایه اوزون و کم شدن آب شیرین در تعجیل فرج امام زمان تاثیر دارد؟

پاسخ:

آنچه مسلم است آن است که بعضی از روایات پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج) از آن حکایت دارد که قبل از ظهور آن حضرت جهان از فساد و تباهی پر خواهد شد، و به یمن و برکت ظهور آن رهبر بزرگ، سرتاسر جهان از عدالت پر خواهد گشت.

چنانچه از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ی ۱۷ سوره ی حدید «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۱) حکایت شده: خداوند زنده می کند زمین را به واسطه ی قائم (علیه السلام) زیرا با عدالت رفتار می کند از این رو زمین زنده می شود بواسطه ی عدالت، بعد از مردن آن بواسطه ی ظلم. (۲)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند

۲- (۲). ینابیع الموده، ص ۴۲۹.

روایات متعدد دیگری با این مضمون که «حضرت حجت زمین را از عدالت پر می کنند بعد از آنکه از جور و ستم» پر شده بود، از معصومین حکایت شده است. (۱)

و همچنین از آیه ی ۴۱ سوره ی روم که می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

به دست می آید که این فساد و تباهی دستاورد خود مردم است. وقتی مردم از اطاعت دستورات خدا سرپیچی می کنند و بدی ها را بر نیکی ها بر می گزینند فساد در زمین جاری می شود.

اما در این که آیا شکافته شدن لایه ی اوزون یا کم شدن آب شیرین و اموری از این قبیل مانند سوختن جنگل ها در آتش یا زیاد شدن زلزله و... از مظاهر این فساد در زمین هست یا خیر؟ به نظر می رسد موارد یاد شده و امور دیگری از این قبیل، اگر موجب زیان، سختی و رنج مردم در زندگی روزمره می شود می توان گفت از مظاهر فساد است چرا که خدا زمین را گسترانده است و نعمت های خود را در اختیار بشر قرار داده است، که مردم از این مواهب خدا دادی استفاده کنند نه اینکه به رنج و سختی بیفتند.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۴۴ تا ۱۴۹؛ معجم الملاحم والفتن، ج ۳، ص ۲۰۰.

روایات اهل بیت (علیه السلام) از پر شدن زمین از فساد، قبل از ظهور حکایت دارد اما این پر شدن از ظلم و فساد علت برای ظهور نیستند بلکه از ویژگی ها و نشانه های قبل از ظهور این است که زمین از فساد پر خواهد شد و این تقارن و همجواری و در عرض هم قرار گرفتن فساد و به همراه آن ظهور و پر شدن از عدالت دلیل بر این نیست که بگوئیم: «پس فساد علت ظهور است.»

نتیجه:

قبل از ظهور حضرت حجت (عج)، زمین از ظلم و فساد پر خواهد شد و عده ای اگر چه اندک باشند «ظالم» خواهند بود و عده ای اگر چه اکثریت مردم جهان را تشکیل دهند «مظلوم» واقع خواهند شد و بواسطه ی گناه و معصیت، مردم گرفتار این فسادها و بلاها خواهند گشت تا آن که پشیمان شوند و باز گردند و به خدا روی بیاورند (چنانچه از آیه ی ۴ سوره ی روم بدست آمد) و اموری مانند شکافته شدن لایه ی اوزون اگر باعث اختلال در زندگی بشر و بهم خوردن چرخه ی صحیح حیات گردد، می تواند از مظاهر و مصادیق فساد باشد که خود مردم موجبات آن را فراهم کرده اند اما این فساد و ظلم علت ظهور نیست بلکه وقت ظهور را خداوند طبق مصلحت بندگان معین خواهد فرمود، و قطعاً آمادگی مردم برای پذیرش دستورات آن حضرت در تعجیل در فرج شریفش مؤثر خواهد بود و این بدان معنا نیست که ما باید به فساد در جامعه دامن بزنیم و یا به لایه ی اوزون ضربه بزنیم بلکه وظیفه منتظر

واقعی اصلاح و مقابله با این فسادهاست.

به امید آنکه با انتظار صحیح و سازنده شاهد تشکیل دولت جهانی و برحق حضرت مهدی (علیه السلام) و از بین رفتن همه ی
مظاهر ظلم و فساد باشیم. ان شاء الله!

ص: ۱۳۶

پرسش:

نشانه های ظهور امام عصر (عج) چیست ؟

پاسخ:

قبل از آنکه بحث نشانه های ظهور حضرت را بررسی کنیم تذکر این نکته لازم است که با دقت در علائم ظهور در می یابیم که این علائم و نشانه ها نسبت به ظهور رابطه ی سببی و مسببی ندارند یعنی این نشانه ها علت و سبب تحقق ظهور نیستند بلکه تنها زمان ظهور را اعلام می کنند و به اصطلاح کاشف از این واقعیت است که ظهور نزدیک شده است و به تعبیر دیگر نشانه های ظهور رخدادهایی هستند برای «اعلام عمومی نزدیکی ظهور» و «ایجاد آمادگی روانی مردم» برای استقبال از ظهور امام.

(۱)

ص: ۱۳۷

۱- (۱). محمد صدر، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۳۹۶، ترجمه شده به نام تاریخ غیبت کبری ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده.

نه اینکه علت ظهور باشد که بگوییم حتماً بعد از ظاهر شدن نشانه ها، ظهور امام تحقق می یابد. بلکه ممکن است نشانه ای بیاید ولی اراده ی الهی تغییر کند و ظهور امام انجام نشود.

منظور از نشانه های ظهور:

رخدادهایی را که براساس پیش بینی ائمه (علیه السلام) پیش از ظهور حضرت یا در آستانه ی آن، پدید خواهند آمد نشانه های ظهور گویند، تحقق هر کدام از نشانه ها نویدی است بر نزدیک تر شدن ظهور امام؛

بنابراین پدیدار شدن یک یا چند نشانه از مجموعه نشانه های ظهور، چیزی جز نزدیک تر شدن زمان ظهور را نمی رساند. البته بعضی از نشانه ها و علائمی که ائمه (علیه السلام) پیشگویی کرده اند به وقوع پیوسته است. مثلاً در روایات به اختلاف در میان امت اسلام، انحراف بنی عباس و جنگ های صلیبی و ... به عنوان نشانه های ظهور خبر داده شده، که ظاهراً آنها تحقق پیدا کرده است. (۱)

مشخص نبودن زمان ظهور:

از امور مسلم و قطعی، اصل ظهور حضرت مهدی (عج) است و البته نشانه ها و اتفاقاتی قبل از ظهور حضرت پدید می آید ولی زمان ظهور حضرت مشخص نیست و هیچ کس جز خداوند از وقت ظهور آگاهی

ص: ۱۳۸

ندارد، بارها مسلمانان و حتی اصحاب ائمه از زمان ظهور حضرت سوال می کردند، ولی ائمه (علیه السلام) به صراحت از مشخص نبودن زمان ظهور سخن گفته اند؛ و فرموده اند که علم به زمان ظهور همچون علم به زمان قیامت، منحصر به خداوند است: از حضرت علی (علیه السلام) در روایتی حکایت شده:

«و اما زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به روشنی برای ما مشخص نشده است بلکه او تا زمانی که خداوند اجازه خروج دهد، از دیگران پنهان است.» (۱)

و در روایتی دیگر نقل شده که امام باقر (علیه السلام) در جواب کسی که سوال از وقت معین ظهور کرد ۳ بار فرمودند: «کذب الوقاتون»؛ (۲) «کسانی که وقت معین می کنند دروغگو هستند.»

تفاوت زمینه های ظهور با علائم آن:

ظهور امام زمان (عج) شرایط و نشانه هایی دارد که از آنها به عنوان «زمینه های ظهور» و «علائم آن» یاد می شود تفاوت این دو آن است که زمینه ها در تحقق ظهور، تاثیر واقعی دارند به گونه ای که با فراهم شدن آنها، ظهور امام اتفاق می افتد و بدون آن ها ظهور نخواهد بود؛ ولی «علائم» در ظهور نقش ندارند بلکه تنها نشانه هایی هستند که به

وسیله ی آنها می توان به اصل ظهور حضرت و یا نزدیک شدن آن پی برد.

ص: ۱۳۹

۱- (۱). کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۲۵ «و اما وقت خروجه (علیه السلام) فلیس لمعلوم لنا علی وجه التفصیل...»

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

با توجه به تفاوت یاد شده به خوبی می توان دریافت که زمینه ها و شرایط نسبت به علائم و نشانه ها از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. بنابراین پیش از آنکه به دنبال علائم ظهور باشیم به زمینه های ظهور توجه کنیم و در حد توان در تحقق آن زمینه ها تلاش کنیم.

شرایط و زمینه های ظهور:

برای حرکت اصلاحی و انقلاب عظیم بشری توسط حضرت مهدی(عج)، چهار شرط ذکر شده و مانند هر قیام اصلاحی دیگر قبل از آن حرکت عظیم این چهار زمینه و شرط باید فراهم باشد تا انقلاب به بار بنشیند.

در مورد انقلاب حضرت مهدی(عج) دو زمینه و شرط در محدوده ی اختیارات بشر است و ما باید آن زمینه ها را ایجاد کنیم و دو شرط دیگر خارج از اختیارات بشر است:

۱. وجود طرح و برنامه:

هر جنبش و خیزشی که بخواهد وضع موجود جامعه را تغییر دهد و به وضع مطلوب برساند نیاز به طرح و برنامه دارد که البته طرح و برنامه این حرکت توسط خداوند بزرگ تدوین شده است. خداوندی که عالم به ابعاد مختلف وجودی انسان می باشد و با توجه به ابعاد مختلف روحی و مادی و فردی و اجتماعی ... انسان برنامه ای را تحت نام دین اسلام و کتاب قرآن در اختیار پیامبر و بعد از آن ائمه(علیه السلام) قرار داده است.

ص: ۱۴۰

۲. رهبری توانا:

این شرط نیز در مورد قیام بزرگ حضرت مهدی (عج) فراهم است، چون رهبری این قیام در دامان امامت پرورش یافته و به سرچشمه وحی متصل است. به قرآن و معارف دین (طرح و برنامه) احاطه دارد و مورد تایید الهی است.

۳. یاران:

با نگاهی به تاریخ، به خوبی می توان نقش و جایگاه یاوران را در حرکت ها و خیزش ها دریافت. مگر داستان صلح امام حسن (علیه السلام) را می توان فراموش کرد که چگونه حضرت را رها کردند و در نهایت ایشان مجبور به قبول و امضای صلح نامه شد؟

همان طور که عدم همراهی با امام زمان (عج) غیبت ساز است، همراهی و یآوری، ظهور آفرین است پس بیایم با ولی نعمت خود پیمان وفاداری ببندیم و صفوفی به هم پیوسته از یاوران راستین فراهم آوریم تا ظهورش را درک کنیم!

۴. آمادگی عمومی:

یکی از شرایط مهم هر انقلاب و قیامی، همراهی و پذیرش مردمی است؛ یعنی اگر بهترین طرح و برنامه در اختیار، بهترین رهبر با یارانی منتخب و از جان گذشته قرار گیرد ولی مردم آن را نپذیرند، قطعاً به انجام نخواهد رسید. اگر حکومت اسلامی در مدینه پایه گذاری شد بدان جهت

بود که مردم یثرب خواستند و روزها مقدم مبارک پیامبر را انتظار کشیدند.

ص: ۱۴۱

بشیر می گوید به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: مردم می گویند: «وقتی حضرت مهدی(عج) قیام کند کارها خود به خود برای او درست می شود.» حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست قسم به کسی که جانم به دست اوست! اگر بنا بود کارها خود به خود درست شود برای رسول خدا چنین می شد.» (۱)

فوائد نشانه های ظهور:

در روایات ائمه معصوم(علیه السلام) علائم فراوانی برای ظهور حضرت ذکر شده است که بعضی از آن علائم و پدیده ها طبیعی و عادی هستند و بعضی از پدیده ها غیرعادی و معجزه آسا هستند. اهتمام ائمه(علیه السلام) به طرح این موضوع و توجه دادن مسلمانان به این حقیقت نشان از اهمیت فوق العاده آن علائم دارد که البته آثار بسیاری در هدایت و سعادت فردی و جمعی مسلمانان دارد. بعضی از فواید علائم ظهور به این ترتیب است:

۱. بازشناسی مدعیان دروغین مهدویت؛

۲. آمادگی مردم برای ظهور حضرت حجت(عج)؛

۳. پر فروغتر شدن نور امید در دل مؤمنان و شیعیان؛

۴. هشدار به منحرفان جهت جبران گذشته و مهیا شدن جهت ظهور؛

۵. اثبات علم و صداقت ائمه(علیه السلام) در پیشگویی از آینده.

ص: ۱۴۲

نشانه های ظهور:

آنچه از روایات استفاده می شود این است که نشانه های ظهور حضرت بر دو قسم است: نشانه های حتمی و غیرحتمی.

نشانه های حتمی: منظور از این نشانه ها آن است که تحقق و پدیدار شدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود به گونه ای که تا آنها واقع نگردد، حضرت مهدی(عج) ظهور نخواهد کرد و اگر کسی پیش از واقع شدن این نشانه ها ادعای ظهور نماید، ادعای نادرستی کرده است.

چند نمونه از این علائم به شرح ذیل می باشد:

۱. قیام سفیانی:

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «خروج سفیانی از علایم حتمی است، و قیام او در ماه رجب خواهد بود.» ۱

یکی از علائم حتمی که پیشوایان معصوم ما بر آن بسیار تاکید کرده و

ص: ۱۴۳

به طور صریح بیان فرموده اند خروج سفیانی است این شخص، که طبق پاره ای از روایات مردی اموی و از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان است و از پلیدترین مردم است، با خاندان نبوت و امامت و شیعیان دشمنی ویژه ای دارد و در شهرهای عراق به ویژه در نجف و کوفه، جنایات بزرگی مرتکب می شود... سفیانی بعد از مدتی از عراق به شام و دمشق فرار می کند؛ امام سپاهی را به تعقیب او می فرستد و سرانجام او را در «بیت المقدس» هلاک کرده و سرش را جدا می کنند. (۱)

۲. خسف بیداء:

از جمله علائم حتمی، فرو رفتن لشگر سفیانی در «بیداء» است. بعد از قتل و غارت در مدینه، سپاهی از طرف سفیانی به سوی مکه می رود و در بین راه مکه و مدینه به فرمان خدای متعال به زمین فرو می روند. (۲)

امام باقر(علیه السلام) در حدیث معتبری می فرماید:

به فرمانده لشگر سفیانی گزارش می رسد که مهدی(عج) به سوی مکه حرکت کرده است. او سپاهی را به دنبال آن حضرت روانه می کند. آنها به وی دست نمی یابند و مهدی(عج) داخل مکه می شود... فرمانده سپاه سفیانی با سپاهش در «بیداء» فرود می آیند. در این هنگام، ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: «ای زمینِ «بیداء» اینان را نابود کن!» پس زمین

ص: ۱۴۴

۱- (۱). سیمای آفتاب، حجت الاسلام دکتر طاهری، انتشارات زائر، ص ۲۷۷

۲- (۲). سیمای آفتاب، حجت الاسلام دکتر طاهری، انتشارات زائر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

آنها را در خود فرو می برد... (۱)

و همچنین از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: «از علایم حتمی که پیش از قیام اتفاق خواهد افتاد قیام سفیانی و فرو رفتن در زمین «بیداء» است.» (۲)

۳. صحیحیه و ندای آسمانی:

براساس روایات متعدد، پس از ظهور امام، در مکه بانگی بسیار مهیب و رسا از آسمان شنیده می شود که امام را با اسم و نسب به همگان معرفی می کند و به مردم توصیه می کند که با امام بیعت کنند تا هدایت یابند و با او مخالفت نکنند که گمراه می شوند.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرمایند:

«عن عمر بن حنظله قال سمعتُ ابا عبدالله (علیه السلام) يقول: «قبل قیام القائم خمس علامات محتومات الیمانی و السفیانی و الصحیحیه و قتل النفس الزکیه و الخسف البیداء»؛ «قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمان، سفیانی، صحیحیه و ندای آسمانی و قتل نفس زکیه و خسف بیداء» (۳)

ص: ۱۴۵

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷. درباره وثاقت این حدیث احمد بن محمد، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۶، احمد بن حسین، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۷، حسن بن محبوب، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۷۲، عمرو بن ابی القوام، جابر بن یزید جعفی، ج ۴، ص ۱۷

۲- (۲). غیبت نعمانی، ص ۳۷۲

۳- (۳). کافی، ج ۸، ص ۲۱۰؛ کمال الدین صدوق، ص ۶۵۰، ج ۲، عربی؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۲، باب ۱۴، ح ۹؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۷ ناشر مکتبه بصیرتی قم، چاپ غدیر، مضمون روایت.

۴. قتل نفس زکیه:

انسان جوان و پاکی بین رکن و مقام توسط اهل مکه کشته می شود.

۵. خروج یمانی:

قیام سرداری از سرزمین یمن یکی از علائم حتمی است که اندکی پیش از ظهور رخ خواهد داد وی که مردی صالح و مؤمن است علیه بدی ها و انحرافات قیام می کند و با تمام توان با بدی ها و تباهی ها مبارزه می کند.

از امام باقر(علیه السلام) در این باره حکایت شده:

در میان بیرق هایی [که قبل از قیام مهدی(عج) بلند می شود] پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی وجود ندارد که آن پرچم هدایت است. (۱)

نشانه های غیرحتمی: اموری هستند که در صورت فراهم بودن شرایط به عنوان نشانه پدید می آید. بعضی از این نشانه ها را برمی شماریم.

به روایتی از امام صادق(علیه السلام) که به گوشه ای از مفاصل آخرالزمان اشاره فرموده توجه کنید:

حکایت شده که امام صادق(علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمود:

هر گاه دیدی که:

۱. حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند؛

ص: ۱۴۶

۱- (۱). غیبت نعمانی، ج ۱۳، ص ۲۶۴ ناشر مدین؛ نگین آفرینش، ص ۱۵۷؛ تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۶۵۳ ترجمه افتخارزاده.

۲. ظلم و ستم فراگیر شده؛

۳. کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی شود و بدکاران بازخواست نمی شوند؛

۴. بچه ها به بزرگترها احترام نمی گذارند؛

۵. نوجوانان پسر، همان کنند که زنان می کنند؛

۶. انسان ها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می کنند؛

۷. کسی که امر به معروف می کند خوار و ذلیل است؛

۸. نماز را سبک شمارند؛

۹. هرج و مرج زیاد است؛

۱۰. در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خدا دوست ندارد؛

۱۱. سال به سال بدعت ها و بدی ها بیشتر شود؛

۱۲. زن ها بر مسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته ی آنها برای آنها پیش نرود؛

۱۳. هدف مردم شکم و شهوتشان است؛

۱۴. و دیدی که نشانه های حق ویران شده است، در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجاتت بدهد! (۱)

و نیز در روایتی دیگر برخی نشانه های غیرحتمی را اینگونه برشمرده اند:

ص: ۱۴۷

۱. خراب شدن دیوار مسجد کوفه؛

۲. جاری شدن نهري از شط فرات در كوچه های كوفه؛

۳. قحطی شدید قبل از ظهور؛

۴. وقوع زلزله و طاعون در كثیری از بلاد؛

۵. حرکت پرچم های سیاه از خراسان؛

۶. خراب شدن بصره؛

۷. كسوف خورشید در سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان؛

۸. فرا گرفتن ظلمت و كفر و معاصی در تمام عالم. (۱)

یادآوری:

این نشانه ها بدان معنا نیست که ما به گناه و ستم کمک کنیم تا نشانه های ظهور تحقق یابد (چنانچه برخی كوته فكران می پندارند). بلکه ما باید با تلاش فردی (خود سازی) و تلاش اجتماعی (كوشش در راه اصلاح جامعه و توسعه ی عدل و...) زمینه ساز ظهور حضرت گردیم و انشاءالله از یاران امام زمان (عج) قرار گیریم.

ص: ۱۴۸

پرسش:

چگونه خود را برای ظهور آماده کنیم ؟ و وظایف منتظران ظهور چیست ؟

پاسخ:

این سوال بسیار مهم و در واقع سوال همه ی شیعیان و محبین اهل بیت می باشد. به نظر می رسد اگر ما وظیفه ی خود را در زمان و دوران انتظار بدانیم و بدان وظایف عمل کنیم در واقع خود را برای زمان ظهور آماده کرده ایم.

«آمادگی برای ظهور مستلزم انتظاری خوب و شایسته است.»

اینک در این نوشتار به صورت کلی و مختصر برخی وظایف منتظران حضرت را بیان می کنیم و برای مطالعه بیشتر - به کتاب هایی که به طور مفصل به این موضوع پرداخته اند که بعضی از آنها را در این نوشته نام می بریم - مراجعه فرمایید.

ص: ۱۴۹

یکی از ویژگی های منتظر، شناخت و معرفت به امام زمان است نه فقط یادگیری نام ها و القاب و تاریخ ولادت و غیبت؛ بلکه معرفت داشتن به ویژگی ها و ابعاد وجودی حضرت و اندیشیدن در کلمات و اوامر حضرت و تأمل در حکمت نام ها و نشانه ها و علائم ظهور و شگفتی ولادت و حیات او، همچنین دانستن سبب و حکمت غیبت پر رمز و راز حضرت که به یقین وقتی انسان معرفت به این موارد پیدا کرد و اهداف و آرمان های او را فهمید خود را برای عملی کردن اهداف امام زمان آماده می سازد و خشنودی او را به خشنودی خودش ترجیح می دهد و سعی می کند سرباز خوبی برای آن حضرت باشد.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده:

«من مات و هو لا یعرف امامه مات میتة جاهلیة»؛ (۱)

«کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

ص: ۱۵۰

۱- (۱). محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۵۱ و بحارالانوار مرحوم مجلسی، ج ۲۳، ص ۷۶ و با تعبیر «من مات ولم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة» الصوارم المهرقة، شهید نور الله التستری، ص ۲۶۳ این روایت را از صعمین نقل می کند.

از جمله راه های شناخت امام زمان عبارتند از: ۱. تلاش برای آگاهی بیشتر از حضرت یا از طریق شنیدن از بزرگان و یا مطالعه ی کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده است، مانند کتاب مکیال المکارم که مرحوم آیت الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی تالیف کرده اند و طبق گفته نویسنده به فرمان خود امام زمان (عج) نوشته شده است این کتاب یکدوره امام شناسی که ترجمه فارسی هم شده است. (۱)

۲. راه دوم بوسیله ارتباط روحی و معنوی با دعا و توسل است: همانطور که در زیارت جامعه می فرماید: «خدایا از تو می خواهم که مرا از آشنایان به امامان و به حق و حقوق آنان قرار دهی!» (۲)

راه اول: راه معرفت علمی است ولی راه دوم: راه شناخت قلبی و روحی است.

۲. اطاعت:

اگر چه امام زمان غایب است ولی اراده و فرمانش در میان همه ی خلائق جاری است. دستوراتش را باید شناخت و فرمان هایش را باید اطاعت کرد.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، ناشر مهر قائم اصفهان می باشد

۲- (۲). «اسألک ان تجعلنی فی جملة العارفين بهم و بحقهم» و مفاتیح الجنان فرازی از زیارت جامعه کبیره.

از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده که می فرماید:

خوشا به حال شیعیان مهدی قائم(علیه السلام) آنان که در دوران غیبت او چشم انتظار ظهور اویند و در دوران ظهورش سرسپردگان اوامر او.» (۱)

حال سوال این است چگونه او امر و دستورات امام زمان(عج) را در زمان غیبت ایشان بدانیم و به آنها عمل کنیم؟

در جواب این سوال باید گفت که اگر چه در خصوص امام زمان ارتباط محسوس بین امام و مردم وجود ندارد ولی در هیچ یک از دو غیبت صغری و کبری امام زمان، پیوند امام با مردم به طور کلی قطع و گسسته نشده است زیرا در هر دو غیبت، امر سفارت و نیابت وجود داشته و دارد و از طریق نایبان، پیوند امام با مردم برقرار بوده و هست. در زمان غیبت صغری نیابت نایبان خاص بوده و در زمان غیبت کبری نیابت نایبان حضرت عام می باشد که با توجه به شرایط و ضوابطی که مطرح می کنند اطاعت فقهاء جامع شرایط لازم و در ردیف اطاعت از امام زمان می باشد. و مخالفت با فقیه جامع شرایط که نایب امام است، مخالفت با امام، و مخالفت با امام، مخالفت با خداوند می باشد.

توقیع حضرت ولی عصر(عج):

سوالاتی که برای مردم حاصل شده بود و برای خودش نیز «اسحاق بن یعقوب» مشکل بود در ذیل نامه ای به وسیله نایب دوم، یعنی محمد

ص: ۱۵۲

بن عثمان عمری به محضر حضرت مهدی (عج) فرستاد و پاسخ آنها را طلبید از جمله ی آن مسائل این بود که مردم در عصر غیبت در حوادث واقعه به چه کسی مراجعه کنند؟ حضرت پاسخ فرمودند:

«... و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله»؛ «اما آنچه سوال کرده ای خدا تو را هدایت کند و ثابت قدم نماید... اما حوادثی که پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت و نمایندگان من هستند بر شما و من حجت خدا بر شما...» (۱)

از این حدیث استفاده می شود که اطاعت از ائمه ی قبل، عین اطاعت از امام زمان است چون فقها با توجه به قرآن کریم و قول ائمه احکام شرعی را بیان می کنند.

۳. انتظار:

انسان منتظر، انسانی کوشا است، انسانی جهادگر و مبارز است که در مسیر اقامه ی توحید و استقرار ولایت از نثار هر چه دارد دریغ نمی ورزد.

چنانچه از حضرت علی (علیه السلام) حکایت شده:

«کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در

ص: ۱۵۳

۱- (۱). شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۴. جهت مطالعه بیشتر به کتاب سیمای آفتاب - سیری در زندگانی حضرت مهدی (عج) - به قلم حجت الاسلام دکتر طاهری درس یازدهم (غیبت کبری و نواب عام حضرت مهدی (عج) مراجعه شود.

راه خدا به خون خویش غلطیده باشد.» (۱)

و جامعه‌ی منتظر جامعه‌ای پویا است، جامعه‌ای متحرک و فعال است که حاکمیت طاغوت را نمی‌پذیرد و بی‌عدالتی را بر نمی‌تابد. منتظر ظهور امام زمان بودن حرکت بسوی ظهور داشتن و به آرمان‌های موعود عمل نمودن است.

انسان منتظر نفس اماره را کنترل و شیطان را از خود دور می‌کند و خود را جهت استقبال از آقا امام زمان (عج) مهیا می‌کند. جهت استقبال از او لوح دل را از آلودگی‌ها و گناهان می‌شوید و خانه دل را به یاد خدا و با صفات حمیده و پسندیده‌ی انسانی زینت می‌دهد و الا امام زمان (عج) که به هر جایی پا نمی‌گذارند. نمی‌توان یک گوشه‌ی دل را از محبت دنیا پر کرد گوشه‌ی دیگر گناهان و ... بعد به آقا بگوییم بیا که سوختم، زهجر روی ماه تو؟ چگونه سوخته است انسانی که خود را برای ظهور آماده نکرده است.

آینه شو، جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه سپس میهمان طلب

ص: ۱۵۴

۱- (۱). امیرالمومنین (علیه السلام): «المنتظر لامرنا کالمتشطح بدمه فی سبیل الله»، کمال الدین صدوق، ص ۶۴۵.

۴. خدمت گذاری به حضرت:

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرمایند: «اگر دوران او را درک می کردم همه ی روزهای زندگیم را در خدمت به او می گذراندم.» (۱)

وقتی پیامبران و امامان در خدمت به امام زمان پیشتاز هستند وقتی امام صادق (علیه السلام) آرزوی خدمت به ایشان را دارد و حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان فرود می آید تا او را یاری کند وظیفه ی شیعیان منتظر در خدمت به ساحت مقدس او چقدر است؟

بی تردید خادمین دوران ظهور، همان خادمین دوران غیبت اند.

آنها که پس از ظهور شایستگی خدمت می یابند، همان هایی هستند که در دوران غیبت، بر خدمت به امام و امت امام همت گماشته اند، و اهداف امام را سرلوحه ی زندگی خود قرار داده اند.

اول: تحصیل شناخت صفت و آداب و ویژگی های آن جناب (علیه السلام)

دوم: رعایت ادب نسبت به یاد او

سوم: از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت (علیه السلام) محبت او به طور خاص

چهارم: محبوب نمودن او در میان مردم

پنجم: انتظار فرج و ظهور آن حضرت (علیه السلام)

ششم: اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار (علیه السلام)

ص: ۱۵۵

هفتم: ذکر مناقب و فضایل آن حضرت (علیه السلام)

هشتم: اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت (علیه السلام)

نهم: حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت (علیه السلام)

دهم: تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت (علیه السلام)

یازدهم و دوازدهم: سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت (علیه السلام)

سیزدهم: قیام، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت (علیه السلام)

چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم: گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت (علیه السلام)

هفدهم: درخواست معرفت امام عصر (علیه السلام) از خداوند - عزوجل -

هجدهم: تداوم درخواست معرفت آن حضرت (علیه السلام)

نوزدهم: مداومت به خواندن دعای غریق

بیستم: دعا در زمان غیبت آن حضرت (علیه السلام)

بیست و یکم: شناختن علامت های ظهور آن حضرت (علیه السلام)

بیست و دوم: تسلیم بودن و عجله نکردن

بیست و سوم: صدقه دادن به نیابت از آن حضرت (علیه السلام)

بیست و چهارم: صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت (علیه السلام)

بیست و پنجم و بیست و ششم: حج رفتن به نیابت از آن حضرت (علیه السلام) و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند

بیست و هفتم و بیست و هشتم: طواف بیت الله الحرام به نیابت از

امام (علیه السلام) و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید

بسیت و نهم: زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین (علیه السلام) به نیابت از مولایمان صاحب الزمان (عج)

سی ام: استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت (علیه السلام)

سی و یکم: سعی در خدمت کردن به آن حضرت (علیه السلام)

سی و دوم: اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب (علیه السلام)

سی و سوم: تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او

سی و چهارم: تجدید بیعت با آن حضرت (علیه السلام) بعد از فرائض همه روزه و هر جمعه

سی و پنجم: صلۀ آن حضرت (علیه السلام) به وسیله مال

سی و ششم: صلۀ شیعیان و دوستان صالح امامان (علیه السلام) به وسیله مال

سی و هفتم: خوشحال کردن مؤمنین

سی و هشتم: خیرخواهی برای آن حضرت (علیه السلام)

سی و نهم: زیارت کردن آن حضرت (علیه السلام)

چهارم: دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان

چهل و یکم: درود فرستادن بر آن حضرت (علیه السلام)

چهل و دوم: هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب (علیه السلام)

چهل و سوم: نماز هدیه به آن حضرت (علیه السلام) به گونه مخصوص در وقت معین

چهل و چهارم: اهداء قرائت قرآن به آن حضرت (علیه السلام)

چهل و پنجم: توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت (علیه السلام)

چهل و ششم: دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت (علیه السلام)

چهل و هفتم: دعوت کردن مردم به آن حضرت (علیه السلام)

چهل و هشتم: رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آن ها و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار (علیه السلام)

چهل و نهم: خشوع دل هنگام یاد آن حضرت (علیه السلام)

پنجاهم: عالم باید عملش را آشکار سازد

پنجاه و یکم: تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار

پنجاه و دوم: صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنت ها

پنجاه و سوم: درخواست صبر از خدای تعالی

پنجاه و چهارم: سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم (علیه السلام)

پنجاه و پنجم: پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت (علیه السلام) در آن ها مورد تمسخر باشد

پنجاه و ششم: تظاهر با ستمگران و اهل باطل

پنجاه و هفتم: ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن

پنجاه و هشتم: تهذیب نفس

پنجاه و نهم: اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت (علیه السلام)

شصتم: متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آن ها

شصت و یکم و شصت و دوم: پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن

شصت و سوم: دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت (علیه السلام)

شصت و چهارم: اینکه بدنت نسبت به آن جناب (علیه السلام) خاشع باشد

شصت و پنجم: مقدم داشتن خواسته آن حضرت (علیه السلام) بر خواسته خود

- شصت و ششم: احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت (علیه السلام)
- شصت و هفتم: بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت (علیه السلام) زینت یافته اند
- شصت و هشتم و نهم: وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران
- هفتادم: تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضرت (علیه السلام) در زمان غیبت کبری
- هفتاد و یکم: درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان
- هفتاد و دوم: اقتدار و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت (علیه السلام)
- هفتاد و سوم: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن
- هفتاد و چهارم: نماز آن حضرت (علیه السلام)
- هفتاد و پنجم: گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)
- هفتاد و ششم: زیارت قبر مولایمان امام حسین (علیه السلام)
- هفتاد و هفتم: بسیار لعنت کردن بر بنی امیه در آشکار و پنهان
- هفتاد و هشتم: اهتمام در ادای حقوق برادران دینی
- هفتاد و نهم: مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب (علیه السلام)

پرسش:

دیدگاه قرآن در مورد جهانی شدن چیست؟ و جهانی سازی مطلوب کدام است؟

پاسخ:

درآمد:

از جمله مهم ترین رخدادهایی که در دو سه قرن اخیر، در جوامع بشری رخ نموده، و بسیاری از ارزش های انسانی را تحت الشعاع جهان و علم مادی قرار داده و در سایه عقلانیت ابزاری، به نفی، یا کم اهمیت جلوه دادن نقش فراطبیعت، سنت ها و باورها پرداخته، دو پدیده مهم نوگرایی (۱) و پسانوگرایی (۲) است. در آغوش جریان نوگرایی، که خاستگاه و محل تکامل آن در غرب بوده و دامنه تأثیرات آن همه جوامع جهانی را

ص: ۱۶۳

۱- (۱) .Modernity

۲- (۲) .Post modernity

فرا گرفته، نوزاد غول اندام دیگری بنام جهانی شدن یا جهانی سازی پرورش یافت و به جریانی سهمگین تبدیل گردید که گستره نفوذ خود را در سراسر جهان و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گستراند.

این جریان، بیش از یک دهه است که به طور پر رنگ و ملموس تری مطرح گردیده اما در عین حال توصیف کاملی از آن صورت نبسته است؛ آنچه مسلم است، این پدیده در بستر جهانی رشد و نمو کرده است که علم به معنای اثبات گرایانه و پوزیتیویستی آن وجه غالبی یافته، و به عنوان غایت بدان نگریسته می شود.

اصطلاح جهانی شدن (یا جهانی سازی) از جمله ابهام آمیزترین واژه ها و مفاهیم چند بعدی است که قابل تسری به حوزه های مختلف بوده و برای برخی هراس انگیز و زیان آور جلوه می نماید و برای برخی دیگر تصورات جادویی از ایجاد سرزمینی موعود به بار می آورد. به هر صورت توجه به این نکته لازم است که یک واقعیت گریز ناپذیری وجود دارد و آن این که جهان با سرعتی تمام در حال تغییر و تحول است و گویی که هیچ پاره ای از جهان را اجتناب از آن واقعیت و پیامدهای آن میسر نیست. جوامع مسلمانان هم با نوع فرهنگ و دین و باورهای ویژه، خواه ناخواه در دامنه مواجهه با این جریان عظیم قرار گرفته و گریز و گزیری از آن ندارند؛ بنابراین مهم آن است که واکنش های آنان نسبت به این جریان باید چگونه باشد و چطور می توانند از قابلیت های آن استفاده کرده و الگویی مطلوب ارائه دهند.

بدین جهت مسئله اصلی اینگونه جوامع نه دراصل پیوستن به جهانی

شدن، بلکه در چگونگی این پیوستگی می باشد. با فرض مزبور، پرسش محوری این نوشتار، با استناد به آیات قرآن کریم، چگونگی سازگاری یا عدم سازگاری آن با مبانی دین اسلام و همچنین چرایی و چگونگی ناپایداری آن و ماندگاری اندیشه جهانی اسلام می باشد و در حول آن تلاش برای پاسخ به چند پرسش فرعی دیگر نیز صورت خواهد بست:

- این مفهوم آیا یک پدیده و اقتضاء است یا پروژه ای است که از جانب قدرت های استیلاجو ساخته و پرداخته شده است؟

- چه نوع جهانی شدن یا جهانی سازی ایجاد کننده نظم است و کدامیک بر هم زنده آن؟ و اساساً راز ماندگاری اندیشه ی جهانی به نظر قرآن چیست؟

- و نهایتاً اینکه چرا به رغم این که مکتب حیات بخش اسلام مشحون از آموزه های سعادت بخش است کمتر توفیق بروز در سطح کلان به عنوان یک تئوری سرآمد و برتر را در جهان یافته است.

همه این سوالات و جز اینها هزاران دیگر، نشانگر این است که این یک فرایند پیچیده ای است که هر روز به ادبیات آن افزوده می شود و تاکنون نیز حجم ادبیات بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است.

تعاریف گوناگون و اختلاف در تبیین معانی جهانی شدن و جهانی سازی نشانگر عدم توافق کلی میان محققان علوم اجتماعی و سیاسی است و در واقع این اصطلاح ساخته ای نظری است که خود دارای معانی گوناگونی بوده که برداشت های سلبی و ایجابی از آن باعث پدید آمدن

جبهه های مختلفی شده است که هر یک به تعریف خاصی اشاره

نموده اند (۱) و نمی توان به یک تعریف خاص اشاره کرد بلکه می توان جامع ترین تعاریف را جامع تعاریف دانست که هر کدام کاستی های دیگری را به نوعی پوشش می دهد. اما با در نظر داشتن اکثر برداشت های سلبی و ایجابی می توان گفت:

«جهانی شدن زنجیره ای از دگرگونی ها در عرصه های گوناگون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و زمینه های دیگر است که در کشورهای جهان روابط متقابل و متنوعی بین واحدهای مستقل ملی برقرار می کند و البته سلطه قدرت های بزرگ در نفوذ حوزه های مختلف و گسترش آن که گویای طرحی پیچیده برای استعمار جدید جهان است، بی تأثیر نبوده و چنین گمان می رود که در ادامه به نظام واحد جهانی بیانجامد.»

جهانی شدن یا جهانی سازی؟

برای روشن شدن این دو مفهوم تبیین این مسئله حائز اهمیت است که جریانی که اکنون چنین چالاکانه و پر شتاب در حال ایجاد تغییرات اساسی در جامعه شده، آیا یک روند و اقتضاء اجتماعی و طبیعی است یا آنکه جریانی است که با ایدئولوژی های خاص خود، دست ساخته

ص: ۱۶۶

۱- (۱). برای مراجعه به تعاریف مختلف ر.ک: کومسا، همان، ص ۱۸۳؛ پل سوئیزی و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۴؛ رابرتسون، رونالد، جهانی شدن، تئوری های اجتماعی و فرهنگی جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶؛ لکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، ناشر سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۰؛ محمدحسین رفیعی، آن سوی جهانی سازی، نشر صمدیه، ۱۳۸۱، ص ۱۱.

سیاست‌ها و قدرت‌های نیرومند است؟ به تعبیر دیگر آیا یک پدیده است یا پروژه؟

آنچه متصور است، دو نوع نگرش کلی در اینجا وجود دارد: عده‌ای آن را فرایندی طبیعی دانسته و معتقدند اقتضای دنیای کنونی، به همراه داشتن چنین تغییرات اساسی است و مخالفت با آن به مثابه‌ایستادن در برابر سیلاب سهمگینی است که نتیجه‌ای جز انزوا یا نابودی نخواهد داشت و دسته‌ای دیگر با نگرش منفی بدان می‌نگرند و آن را محصول سیاست‌های پشت پرده قدرت‌ها می‌دانند.

البته دو طرز تفکر دیگر در کنار این دو نظر کلی وجود دارد: برخی می‌گویند: این درست است که جهانی شدن توسط نقشه‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی سامان یافته است اما با گستردگی آن در سطح جهان از حالت پروژه خارج شده و به یک روند طبیعی - اجتماعی تبدیل شده است. یعنی اگر چه ریشه‌ی استعمارگرانه می‌تواند داشته باشد اما اکنون کمتر می‌توان سیطره‌ای واحد بر فرایندهای آن را مشاهده کرد؛ عده‌ای دیگر بر عکس دسته قبل می‌گویند: جهانی شدن در ابتدا فرایندی طبیعی بوده که سپس (بخصوص در دهه‌های اخیر قرن بیستم) بصورت پروژه درآمده است.

اصولاً «جهانی شدن» به عنوان یک روند یا فرایند تلقی می‌شود که بسیاری از متفکرین غربی چنین وانمود می‌کنند که مرحله‌ای از تاریخ است که جهان را گزیر و گریزی از آن نیست که به دنبال تغییراتی که در جهان اطلاعات حاصل شده است، همه کشورها ناچارند در جهت و جریان

ص: ۱۶۷

آن حرکت نمایند و تبعات آن را بپذیرند. در یک روند، کمتر اراده و اختیارات گروهی مشاهده می شود و حوادث غالباً خارج از اختیار آن ها خود بخود رخ می دهد بدون آن که برنامه ریزی خاصی بر آن شده باشد. جهانی شدن عموماً فرایندی اجتماعی و دارای آهنگ و حرکتی خاص است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین رفته و مردم بطور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند (۱) و گفته می شود نباید با موج آن به مخالفت برخاست. (۲) آنان که جهانی شدن را به عنوان یک روند می دانند، نگرش آنان به این پدیده مثبت بوده و در پی اثبات آن اند که این اقتضایی است که خواهد توانست امکانات بسیاری را در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دهد. در این طرز تفکر، جهانی شدن مبانی فلسفی دارد و عمدتاً از تفکر لیبرال، بطور طبیعی ناشی می شود. (۳)

اما زمانی که سخن از «جهانی سازی» می رود، منظور تلاش گسترده ای است که از جانب قدرتمندان برای واگذاری حاکمیت جهان بدست نیروهای خاص صورت می گیرد. جهانی سازی پروژه ای است که با فراهم سازی و بهره مندی از امکاناتی به سیطره ای گسترده بر جهان دست یافته می شود تا با کنترل بر عرصه های مختلف از گستردگی قلمرو ادیان

ص: ۱۶۸

۱- (۱). ماسکوم واترز، همان، ص ۴۹

۲- (۲). ر.ک: کیانی، داود، مقدمه ای بر جهانی شدن، مجله اندیشه صادق، شماره ۵، ص ۲۹

۳- (۳). لاریجانی، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۱، ص ۳۸.

نیز کاسته شود و این همان تعبیر جدید از پدیده های امپریالیسم و استعمار سلطه جهانی است. عمق جهانی سازی، قدرت است. قدرت هرمونیک و استیلاطلب غرب می گوید، کشورهای پیرامونی حق هر کاری را ندارند کارهای اصلی و محوری را ما انجام می دهیم و تولید هر کشور باید منوط به نظر ما باشد. به عنوان مثال آنان هرگز حق ندارند صاحب تکنولوژی برتر باشند و هر کشوری در حد لیاقت و شایستگی اقتصادی خود حق تولید دارد و آمریکا در رأس قدرت غرب، جهان را طبقاتی و خود را در صدر آن می بیند و مسلم است با ایجاد جهانی طبقاتی یا مرکز پیرامونی، اگر کشورهای در رأس و مرکزی سرفه کنند کشورهای پیرامونی تب خواهند کرد و با تب آنان، کشورهای پیرامون خواهند مرد. لذا جهانی سازی به عنوان یک پروژه عیناً اجرای تئوری غرب خصوصاً در رأس آن آمریکا است. (۱)

سابقه بحث

در بحث از جهانی شدن دو نکته را باید از یکدیگر تفکیک نمود: یکی جهانی شدن در قالب مفهومی آن است و دیگری جهانی شدن در قالب یک فرایند یا پروژه. مفهوم و فرایند دو امر متفاوت می باشند. اگر به عنوان یک مفهوم مورد نظر باشد دارای سابقه کوتاهی است که از چند دهه تجاوز نمی کند مفاهیمی همچون « Globality »، « Global »،

ص: ۱۶۹

۱- (۱). همان.

« Globalization »، « Globalism » سابقه چندان طولانی ندارند و از یکی دو دهه قبل در بخش واژگان و مفاهیم جدید گنجانده شده اند. اما اگر به عنوان یک فرایند در نظر گرفته شود سابقه زیادی را سهم خود خواهد نمود که معمولاً تنها در علوم اجتماعی به سال های ۱۶۰۰ میلادی به بعد نسبت داده می شود و هر چه زمان به جلوتر آمده این سهم بیشتر شده است و حتی برخی بر این باورند که در دهه های آتی این فرایند، موضوع بیشتر فعالیت های علمی و عملی انسان معاصر خواهد شد. (۱)

اساساً در مورد خاستگاه این مفهوم سه نقطه نظر کلی وجود دارد:

الف. جهانی شدن پدیده ای نوظهور نیست که به واسطه ارتباط آن با تحولات تکنولوژی در سیری بی وقفه قرار گرفته باشد بلکه فرایندی است که از ابتداء تاریخ تاکنون وجود داشته و سابقه ای چند هزار ساله دارد. اگر از زاویه مثبت به مسئله بنگریم، ادیان الهی که داعیه فرامرزی و نجات انسان ها دارند را می توان در زمره جهانی اندیشان قلمداد کرد. اصولاً ایدئولوژی ها چه الهی باشند یا بشری به نوعی، اندیشه جهانی را در خود دارند.

ب. جهانی شدن فرایندی است که همزمان و همگام با توسعه نظام سرمایه داری و گسترش نوسازی به وجود آمده است و اغلب واژه ای

ص: ۱۷۰

۱- (۱). آردی، مک کین، آر. لیتل، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه ها، ترجمه اصغر افتخاری، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.

جایگزین برای گفتمان‌های کهنه تر امپریالیسم و نوگرایی است. (۱)

ج. فرایندی است که دیگر فرایندهای موسوم به پسامدرنیسم و پسااصنعتی شدن را درهم آمیخته است.

به هر حال گرچه این مفهوم دارای سابقه‌ای دیرینه است و برخی صاحب‌نظران آن را دارای تباری طولانی می‌دانند و آبشخور آن را در آموزه‌های بسیار پیشینی می‌یابند اما رواج آن بیشتر مربوط به دهه‌های ۶۰ به بعد قرن بیستم است که نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان (۲) تنها تظاهرات جدید آن است. (۳) و البته گسترش و توسعه این اصطلاح به عنوان مفهومی جامعه‌شناختی و آکادمیک مدیون رولاند رابرتسون از دانشگاه پیتسبورگ است.

جهانی شدن پدیده‌ای ایدئولوژیک:

آنچه ما را در این راستا محتاط می‌نماید بررسی آن است که آیا جهانی شدن پدیده‌ای ایدئولوژیک است یا نه؟ یافتن پاسخ به این سوال برای ما در جایی راهگشاست که به نتایج حاصل از ایدئولوژیک بودن یا عدم آن واقف باشیم. اگر منظور از ایدئولوژی، نظام فکری خاصی است که

ص: ۱۷۱

۱- (۱). ر.ک: جان تامپسون، رسانه‌ها و مدرنیته، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴؛ نیز ر.ک: داگلاس کلتر، نظریه انتقادی جهانی شدن، ترجمه حسین شریفی رهنانی، مجله سیاسی اقتصادی اطلاعات، شماره ۱۸۰ - ۱۷۹، ص ۱۴۸

۲- (۲). McLuhan.

۳- (۳). کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، نشر قومس، تهران ۱۳۸۰، چاپ اول.

مولود جهان بینی است و در پی ترسیم بایستی‌ها و شایستگی‌هاست (۱) آنگاه استنباط بدینگونه است که پدیده‌ای که ایدئولوژیک باشد تحت تاثیر اراده و اعتبار انسان بوده و در مراحل مختلف، در تأثیر الزام‌های ایدئولوژیک خواهد بود که باورها در شکل‌گیری آن‌ها تأثیر دارند.

جهانی‌سازی نیز پدیده‌ای است ایدئولوژیک، چون تحولی خود به خودی نیست و پای عوامل انسانی در میان است که در دهه‌های متمادی با اعمال سیاست‌گذاری‌های خاص شکل یافته و باورهای خاصی - از جمله استیلاء فرهنگ غرب به عنوان فرهنگ برتر (۲) - در شکل‌گیری آن نقش مؤثر داشته است بنابراین فرض غیرایدئولوژیک خواندن آن - برای اثبات این که آن را جریانی خودبخودی بدانیم پس لزومی به بدینی نسبت به آن نیست - ادعایی بی‌اساس است. لاقلاً در خوش‌بینانه‌ترین صورت باید پذیرفت که در شکل اولیه و کودکی اش با چهره تکنولوژیکی پدید آمده و در مراحل بلوغ و جوانی صبغه ایدئولوژیکی به خود گرفته که اهداف خاصی را دنبال می‌کند.

اگر بحث از جهانی‌اندیشی و جهانی‌سازی اسلام در ادبیات قرآنی را هم بخواهیم مطرح نمائیم مسلماً بعد ایدئولوژیکی آن و اینکه معیارها و قواعد و اهداف آن چیست، نیز مطرح خواهد بود.

ص: ۱۷۲

۱- (۱). ر.ک: شهید مطهری، جهان بینی اسلامی، نشر صدرا، ص ۵۲ - ۴۰؛ نیز، پارسانیا، حمید، دین و ایدئولوژی، کتاب نقد، ۲ و ۳، ص ۹۰

۲- (۲). ر.ک: گاردی، رژه، آمریکا ستیزی چرا؟، ترجمه جعفر یاره، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶ - ۱۳.

آنچه ذهن هر پژوهنده منصفی را به خود مشغول می سازد این است که سهم ارزش ها و اصول انسانی که در زندگی بشر کم سهمی هم نیست در کجای ادبیات جهانی شدن قرار دارد؟ در همه تئوری های ارائه شده برای جهانی شدن که اغلب خاستگاه و زادگاهی غربی دارند، نادیده گرفتن این ارزش ها و توجه به مفهوم سلطه طلبانه و استکباری به اشکال مختلف و تقسیم انسان ها و جوامع به شمال و جنوب و درجات یک و دو و سه، نقطه ای دردناک است در تمام شاخه ها، طرح ها و ره آوردهای جهانی شدن، سخن از عدالت، معنویت، ارزش، اعتماد و فضیلت که نیست هیچ، بلکه سیر و جریان حرکت در راستای مخالفت و معاندت با این اصول برای دستیابی به منافع و منابع بیشتر برای ساختن جهانی نیمی مسلح و نیمی گرسنه می باشد که برای بشریت بسیار ویرانگر است. بنابراین می توان تصور کرد که یکی از اهداف مهم جهانی سازی، مستحیل نمودن تمام نظام های ایدئولوژیک و تبیین آن ها براساس برداشت های سکولاریستی و لیبرالیستی است. اما این هدف و سیاست همواره متکی بر یک نقطه محوری بوده و آن منفعت طلبی است که در این راستا قدرت نقش تعیین کننده ای را خواهد داشت. در واقع دمیدن روح سرمایه داری در کالبد جهان معاصر شدیداً مورد نظر قدرتمندان امروزی جهان است. لیبرالیسم در تمام ابعاد خود تبلیغ می شود تا مقاومت هایی که ریشه در مبانی دینی جوامع دارد از میان رخت بر بندد. به تعبیر ادوارد سعید، ما شاهد یک نوع امپریالیسم فرهنگی هستیم که

در صدد است از طریق گسترش رسانه های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب مانده و ضعیف را تحت سلطه خود قرار دهد. (۱)

امروزه قدرتمندان دیگر کمتر در پی تسلط و حضور فیزیکی در سرزمینی خاص هستند یا حداقل این چنین تظاهر می شود، در عوض با اجراء طرح شن گن در اتحادیه اروپا، رهبری واحد در جهان مطرح می گردد، نه سرزمین یا آسمان واحد، و این فاجعه ای است که میزان مشارکت جهان سوم را در حداقل بلکه در صفر نگه می دارد. بالاخره در مسیر جهانی شدن، این فرهنگ در حال سرآمد شدن است که «قدرت تعیین کننده حقوق است». و در این ادبیات خیر عمومی صرفاً ترفندی زیرکانه برای صاحبان قدرت خواهد بود. (۲)

از دیگر اهداف جهانی سازی که به صورت یک استراتژی جهانی شکل یافته، این است که هر چه بیشتر موجبات تجزیه و قطعه قطعه شدن نیروهایی را فراهم آورد که به طور بالقوه مخالف این نظام هستند. هر چه گسست و شکاف های میان جوامع به اصطلاح حاشیه ای عمیق تر باشد نیل به اهداف استعماری قدرت های بزرگ بیشتر خواهد بود. (۳) که هسته

ص: ۱۷۴

۱- (۱). نقل از: رفیعی، محمدحسین، پیشین، ص ۹۵

۲- (۲). گلن تیندر، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدوری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲

۳- (۳). سمیر امینی، جهانی شدن با کدام هدف؟، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۸۰، ص ۳۸ - ۳۶.

مرکزی این اهداف به قول هانی پیتز مارتین، آمریکایی شدن قرار دارد. (۱)

به طور خلاصه می توان اهداف جهانی شدن را در چند گزاره زیر خلاصه کرد:

- مستحیل شدن تمام نظام های ایدئولوژیک و گسترش نظامی عام و فراگیر؛

- اندیشیدن درباره جهان به عنوان منظومه ای کامل و بهم پیوسته؛ (۲)

- از بین بردن قید و بندهای جغرافیایی و فرهنگی که نتیجه هویت زدایی را در پی دارد؛ (۳)

- استیلاء یک گفتمان و سوق دادن جهان به سوی ارزش های یک فرهنگ مسلط؛

- مشوه و ملوث ساختن چهره واقعی ادیان و حیانی؛

- قطعه قطعه سازی نیروهای مخالف، جهت کاستن قدرت آنان.

با در نظر داشتن اهدافی که ذکر شد، می توان گفت جهانی شدن دارای دو چهره تکنولوژیکی و ایدئولوژیکی است که با یکدیگر دارای پیوندی ذاتی می باشند و متأسفانه امروزه بیش از آن که به مباحث ایدئولوژیکی و سطح تئوریک آن پرداخته شود به مباحث راهبردی آن

اعتنا می شود و همین غلبه یافتن صبغه راهبردی باعث شده است تا این

ص: ۱۷۵

۱- (۱). هانی پیتز مارتین و هارالد شومن، دام جهانی شدن، ترجمه حمیدرضا شهمیرزادی، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه

معاصر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶

۲- (۲). ر.ک: مجله سیاست خارجی، نقد روشن شناختی علم روابط بین الملل، حسین سلیمی، شماره ۳، ص ۶۹۰ - ۶۶۹

۳- (۳). پهلوان، چنگیز، جهانی شدن فرهنگ، مجله اندیشه جامعه، بهمن ۱۳۷۸، شماره ۹، ص ۱۰.

جریان پیش از حلاجی نظری و رد و اثبات های تئوریک، موضوع کشاکش ایدئولوژیک طرف های ذی نفع و ذی نفوذ و عرصه جولان و زور آوری استراتژین های کار کشته گردد (۱). بدین جهت تکلیف همه دینداران خصوصاً مسلمانان در مواجهه با این پدیده اکثراً ایدئولوژیک اندکی دشوارتر بوده و هشیاری های بیشتری را در پاسخگویی و برون رفت از چالش ها و مشکلات پدید آمده آن با استناد به منابع وحیانی می طلبد.

و در این راستا تکلیف اندیشمندان اسلامی در مواجهه با این پدیده غالباً ایدئولوژیک با استمداد از قرآن کریم که جامع ترین و ارجمندترین متن قدسی است و حاوی آموزه های فراوانی است که قابلیت زیادی را برای جهانی شدن واقعی دارد، دو چندان است. همه آیات قرآن کریم به صراحت یا به ملازمه و ملاحظه هدف غایی ای که در بردارد، قابلیت زیادی را که اساس آن تکیه بر یک روح و نگرش توحیدی و اعتقاد به حقیقتی غایی است به طور زنده و پویا دارا می باشد که به تمام چالش ها و مشکلات و نابسامانیهای ایدئولوژیکی و فکری بشری پاسخ جامع و قانع کننده می دهد.

ص: ۱۷۶

۱- (۱). شجاعی زند، علیرضا، دین و جهانیت، مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان کشور، قم، ۱۳۸۲.

قرآن کریم به رغم اصالت بنیادینی که دارد، همواره از تازگی و طراوت دائمی برخوردار است. این کتاب که کاملترین کتاب وحی و منشور جاوید عالم قدسی است با توجه به گزاره ها و معارف عام، گسترده و جامع خویش، این قابلیت را در حد کمال داراست که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ ها و ایدئولوژی های دنیا منتقل سازد و ساز و کارهایی دقیق و اساسی را برای حیات بشری فراهم سازد؛ اگر چه سوگمندها تحلیل هایی که تاکنون از قرآن شده است کمتر توانسته است آن را آن چنان که واقعاً هست به عنوان نقطه مرکزی تمام گفتمان ها معرفی نماید که محل رجوع دیگر گفتمان ها باشد. اگر چه ما معتقد نیستیم که پدیده های معاصر چون جهانی شدن و الزامات آن در متون مقدسی مانند قرآن کریم آمده است اما ملتزم هستیم که قرآن مبادی فکری و نظریه قوی، پخته و جامعی دارد که اگر به زبان روز استخراج و تبیین شود خواهد توانست چراغ فروزانی فرا راه انسان معاصر باشد چرا که کتابی است که در هر زمان جدید است (۱) و تا قیامت هرگز غبار کهنگی بر چهره آن نخواهد نشست. (۲)

اما چنانچه قرآن پژوهان و فرهیختگان اسلامی بتوانند در ماهیت بین گفتمانی خود قرآن - و نتیجتاً اسلام راستین را - در سه عرصه اعتقادی

ص: ۱۷۷

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۵

۲- (۲). همان، ص ۱۴.

(به عنوان دین)، شیوه کامل زندگی (به عنوان دنیا) و نظم سیاسی اجتماعی تمام عیار (به عنوان دولت و حاکمیت و...) طرح نمایند خواهند توانست همه عناصر را به وحدت فراخوانده و هویت آنها را معین سازند.

قرآن کریم به ملاک های فراوانی که قابلیت طرح آن در سطح جهانی را سهل می سازد انگشت می نهد و همه مردم جهان را به تبعیت از دینی که تضمین کننده صلاح و سداد دنیا و آخرت آنان است فرا می خواند، دینی که به معنی راه و روش کامل زندگی انسان معرفی شده (۱) و بنابراین انسان یک لحظه بدون راه و روش صحیح نمی تواند به زندگی واقعی و انسانی خود ادامه دهد. برخی از این ملاک ها عبارتند از انطباق با فطرت، (۲) سهولت و انعطاف پذیری، (۳) غیرزمان مند بودن، تعادل میان دستوراتی که داده، عقلانی بودن، توجه به خصوصیات انسان و... و نقطه مرکزی همه این ملاک ها نیز ژرفای توحید است و سرچشمه خصیصه جهانی بودن برای یک حکومت دینی نیز در این دریای بیکران نهفته است که پایگاه توحیدی این حکومت آن را ملزم به دارا بودن نگرشی جهانی نسبت به مخاطبان فکری و سیاسی خود می سازد به گونه ای که ویژگی های منطقه ای را فرو گذاشته و با همه داشته هایش متوجه خصیصه های مشترک و اصیل انسان چون عقل، فطرت، روح و ارزش های معنوی می شود. (۴)

ص: ۱۷۸

۱- (۱). آل عمران / ۱۹، احقاف / ۱۲، یونس / ۵۷، فصلت / ۴۴ و..

۲- (۲). روم / ۳۰، بحارالانوار، ج ۳، باب ۱۱، ص ۲۷۶

۳- (۳). حج / ۷۸، نساء / ۲۸، بقره / ۱۸۵، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶

۴- (۴). ر.ک: آل نجف، عبدالکریم، دولت جهانی در پرتو اندیشه اسلامی، مجله حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۸۲، ص ۷۷-۸۰.

مسلماً جامعه ای که این آرمان های توحیدی و قرآنی را وجه غایتگرانه خود بداند و دارای ملاک های مزبور باشد باید بتواند در جهانی که علم به معنای اثبات گرایانه اش وجه غالبی یافته، ارزش ها و اصول خود را به علم دمیده و با توجه به ویژگی های فرهنگی و تاریخی، مبانی معرفتی و فلسفی اش را در فضای بدست آمده تئوریزه نماید و در این فضا، جهان اسلام و عالمان اسلامی با استعانت از آیات وحدت بخش قرآنی و رهنمودهای جهانی آن قادر خواهند بود ارتباطات جهانی خود را با نهادهای اسلامی دیگر مناطق مستحکم تر ساخته و نهضتی عظیم فرهنگی به وجود آورند تا انسان عصر حاضر را به فطرت، عقلانیت و معنویت رهنمون سازند و سهم هدایتگرانه خود را افزایش دهند.

باید توجه داشت که شیوه طرح همه این آموزه های ژرف قرآنی در یک سطح فرا ملی و جهانی بسته به نوع عملکرد فرهیختگان و متفکرین مسلمان و قرآن شناسان است. در حقیقت می توان گفت جهانی شدن بدلیل صبغه غالباً ایدئولوژیکش، امری است که مؤمنان و موحدان خواهند توانست تکلیف آن را معین سازند.

آموزه های قرآن چالشی جدی برای جهانی شدن (به مفهوم رایج آن)

جهانی شدن به مفهوم رایج آن - که بدون نظام سرمایه داری قابل فهم نیست - محصول نظامی است که در آن خدا فراموش شده و با فراموش شدن خدا، در حقیقت انسانیت به مذبح برده شده است؛ بنابراین

آموزه های قرآن و تعالیم بلند آن که همواره به دنبال احیاء انسانیت حقیقی انسان ها است می تواند بزرگترین چالش برای آن باشد، بدین جهت دنیای سرمایه داری، امروزه نهایت تلاش خود را متوجه انحراف انسان از اقبال به دین و خصوصاً توجه به معارف قرآنی کرده و در این راه از هیچ گونه کوششی در جهت تحریف، آلودن چهره زلال آیات و شبهه افکنی های بی اساس دریغ نخواهد کرد.

وضع کنونی جهان و شواهدی که حتی در مرکز سرمایه داری وجود دارد حاکی از این است که مردم به تدریج به دنبال دلالت های منطقی دین گرایی و اصل گرایی در عرصه های عمومی و مقابله و مواجهه با مدرنیسم، سکولاریسم و در نتیجه نظام سرمایه داری اند. که اشاعه عرفی زدایی، گرایش به خدا در ساحت خردورزی و معنویت در ساحت روابط اجتماعی تماماً حاکی از واقعیت فوق است و به نظر می رسد جهان فعلی بیش از آن که با ملزومات نظری و فلسفی جهانی شدن مصطلح و خرد خود بنیاد آن همساز باشند؛ جهانی شدن واقعی سازگار و متناظر است (۱) و شادمانه باید امیدوار بود که تعالیم قرآن کریم حاوی همه معارف و جنبه هایی است که نیروی این جهانی شدن واقعی را در خود دارد و این برای جهان سرمایه داری بسیار مشقت بار است.

شادمانه تر این که در حال حاضر خود فرهنگ غربی به وسیله جهانی

ص: ۱۸۰

۱- (۱). ر.ک: افروغ، عماد، اسلام و جهانی شدن، نشر کانون اندیشه جوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۴ - ۴۳.

شدن نسبی شده است (۱) و این شاید فرصت بهتری را برای نفوذ در سطوح فرهنگی - ارتباطی آنان برای دینداری که در پی وارد کردن مفاهیم اصولی و حیاتی اتخاذ شده از تعالیم قرآنی، در قلمرو زیست و زندگی فرهنگی جهان هستند، فراهم سازد. مکتب اسلام با توجه به گزاره ها و معارف عام گسترده و جامعی که از قرآن کریم در دست دارد، این قابلیت را در حد کمال داراست که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ های دنیا منتقل سازد؛ اما باید هشیار بود که دقیقاً با همان رویکرد و در همان مسیری که اکنون جهانی شدن در حرکت است نمی توان قواعد خود را حفظ کرد چون به محض این که قبول کردیم که جزئی از این پدیده باشیم قواعد آن را نیز پذیرفته و وارد بازی شده ایم. بنابراین گشودن جبهه جهانی دیگری فرا روی محرومان جهان در این مسیر راهگشای، خواهد بود. مانند همان چیزی که در انقلاب اسلامی با روایتی تازه از تغییرات و تحولات در جهان رخ داد که با پشتوانه ها و آموزه های قرآنی همچون استخلاف، (۲) ولایت، (۳) عدالت خواهی، امر به معروف و نهی از منکر و... افق های تازه ای را بر روی بسیاری از ملت ها گشود که همه این ها برای دنیای جهانی شده غربی امروز، نقطه ای دردناک است.

ص: ۱۸۱

-
- ۱- (۱). ر.ک: کیت نش، جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۹۷
 - ۲- (۲). نور / ۵۵
 - ۳- (۳). مائده / ۵۱، آل عمران / ۱۸۱.

جهانی گرایی ای که در آیات متعدد قرآن از آن یاد می شود - بر خلاف جهانی شدن مصطلح که مبتنی بر خرد خود بنیاد است - شالوده اصلی اش اعتقاد به حقیقتی غایی و وجود ضروری و یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کل عالم است. بنابراین اگر جهانی شدن واقعی همان باشد که در آیات بر شمرده شده است قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر است. (۱)

بی شک وحی نامه ای که به ادعای خود کتاب هدایت نظری و عملی انسان ها (۲) و تبیان بر همه اشیاء است، (۳) باید همواره طراوت و تازگی خود را در تمام شرایط زندگی انسان پایدار نگه دارد تا بتواند همانند خورشید و ماه فروزان همیشه نورافشانی کند. (۴) این پیام جاویدان در جای جای قرآن و روایات معصومین (علیه السلام) با واژه ها و تعابیر مختلف بیان شده است.

در اولین سوره قرآنی که با حمد و ثنای خداوند «رب العالمین» آغاز شده، حاکی از نگاهی یکپارچه به دنیا و آخرت به مثابه یک مجموعه منضبط و منسجم است و چون لازمه ربوبیت عدم گسست بین عرصه های

ص: ۱۸۲

۱- (۱). نظیر: انبیاء / ۱۰۷؛ آل عمران / ۳۳ و..

۲- (۲). بقره / ۱، انعام / ۷۰ و ۸۷، طه / ۱۲۲ و..

۳- (۳). نحل / ۸۸

۴- (۴). میزان الحکمه، ج ۸، ص ۶۵؛ نهج البلاغه، خ ۱۹۸.

مختلف است. اعتقاد به رب العالمین نه صرفاً در حد یک اعتقاد نظری و دینی باقی می ماند بلکه آثار فردی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی در عرصه های مختلف زندگی را دارد.

همچنین اکثر واژه هایی که در آیات قرآن «مردم» (الناس) را با هر پیشینه ای و فارغ از تعلقات جغرافیایی، نژادی و دینی به طور مطلق مورد خطاب قرار داده است حاکی از ایده ای جهانی در آیات الهی است که نمونه این دست آیات در قرآن کریم زیاد به چشم می خورد. (۱)

جهانی شدن که قرآن بر آن اصرار دارد بر ابعاد مختلف زندگی بشر عنایت دارد و به همه انسان ها خدمت رسانده و آنان را ترقی می دهد و برای هیچ کس تهدیدی را در بر ندارد. این جهانی شدن بر خلاف جهانی شدن مصطلح که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است، هم بر عواطف اعتنا دارد و هم متکی بر عقلانیت است لذا جهانی شدن واقعی، سرنوشت انسانی است که به آسمان پیوند خورده است. در جهان بینی قرآن چون میزان و معیار در اشیاء توحید دانسته می شود، لذا خصیصه های منطقه ای، قومیت، جغرافیا و قبیله دارای نقش بنیادی نیستند که بتوانند شخصیت واقعی انسانی را در چنبره تسلیم خود نگه دارند؛ اگر چه قرآن به این عوامل نیز توجه و اهتمام دارد اما اینها تا زمانی ارزشمندند که در مسیر تقوی، ایمان و در یک کلمه «توحید» باشند. (۲) و این معیاری جهانی است که قرآن ارائه داده و راه رسیدن به آن را برای هر کس باز نهاده است.

ص: ۱۸۳

۱- (۱). نظیر: بقره / ۲۱، فرقان / ۱، فاطر / ۳، انشقاق / ۶، انعام / ۱۹، سبأ / ۲۸ و..

۲- (۲). حجرات / ۱۲.

جهانی‌گرایی قرآن مبتنی بر اخلاق، معنویت و فطرت:

اصولاً برای جهانی شدن امری، لزوماً انطباق با اصول انسانی و فطری بشری باید از محوری‌ترین ساز و کارهای معمول باشد. به عنوان مثال تکیه داشتن بر پایه‌های استوار عدالت و پابندی به تمام اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی از جمله مواردی است که ریشه در سرشت و نهاد آدمی دارد و انسانیت انسان در گرو قبول چنین فطریاتی است (۱). که قرآن نیز بطور مؤکد، انسان را به سوی آن فطرت ارجاع می‌دهد (۲) و در دنیای جهانی شده کنونی چندان توجهی بدان نمی‌شود. قوانین به اصطلاح متمدن امروزی اهمیتی جز تعلیق افعال بر اراده اکثریت ندارد در حالی که قرآن روش اجتماعی و قوانین جاری بر آن را براساس اخلاق مبتنی نموده و ضمانت اجرایی قوانین را به عهده تربیت اخلاقی قرار داده است.

قرآن ارائه دهنده یک دین و ایدئولوژی جامع‌الاطراف است که در هر عصری برای زندگی بشریت لازم و ضروری است که بر خواسته‌های مشروع آن پاسخ مثبت می‌دهد و در سایه نظام عادلانه‌ای که ارائه می‌دهد بشریت می‌تواند در امنیت کامل بسر برد.

خصوصیات عالمگیر آیات و تعالیم قرآنی به خاطر توجه به جنبه‌های معادی و معاشی بشریت، در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست و چون آن نوع جهانی‌سازی واقعی که قرآن ارائه می‌دهد یک جهانی‌سازی

ص: ۱۸۴

۱- (۱). مطهری، مرتضی، فطرت، صدرا، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۷

۲- (۲). روم / ۳۰.

توحیدی، عقیدتی و معنوی است که جهان را به مثابه امت واحد اسلامی (۱) در نظر می گیرد، لزوماً در ایدئولوژی خود به فراسوی مرزها و قومیت ها و زبان ها و... توجه دارد؛ این جهان اندیشی بر مدار عقلانیت، عدل، حقیقت و معنویت و آنچه منطبق با فطرت پاک آدمی است می چرخد لذا قابلیت فراوانی را در این راستا داراست. از این رو جهان اندیشی قرآن بر خلاف جهانی شدن مصطلح به طور واضح، طی یک فراخوان کلی در سراسر مبانی خود زمینه را مساعد می سازد تا همه دنیا با تشخیص و اراده خود و بدون هیچگونه اجبار و اکراهی به مجموعه بپیوندند. (۲)

نتیجه گیری

در بحث پیرامون جهانی شدن که از پرچالش ترین مباحث امروزی است، اصلی ترین سوالی که به ذهن می رسد این است که جهانی شدن واقعی چیست؟ و ویژگی های اصلی آن کدام است؟ و اساساً ملاک هایی که یک ایدئولوژی را در سطوح مختلف (از سطوح مشاهده ای و رفتاری گرفته تا لایه های زیرین نظری و معرفتی) جهان شمول می سازد؟

گفته شد، زمانی از جهانی شدن واقعی می توان سخن به میان آورد که برای انسان ذات و جوهری و حقوق و غایتی قائل باشیم و تنها در صورتی می توان اینگونه اندیشید که برای انسان خالق را تصور کنیم؛ (۳) در

ص: ۱۸۵

۱- (۱). بقره / ۲۱۳

۲- (۲). بقره / ۲۵۵

۳- (۳). افروغ، عماد، پیشین، ص ۱۲.

واقع بدون يك انسان شناسی و جهان شناسی واقعی بنیان های معرفت شناسی نیز سست خواهد بود و بنابراین در بحث عام گرایی و جهانی شدن نیز ممکن است ملاک هایی که هسته مرکزی این تفکر را تشکیل می دهد مغفول ماند؛ همچنان که در جهانی شدن مصطلح و از نوع غربی آن محور اصلی براساس اومانیزم و انسان مداری است که جایی برای خدا و ارزش های واقعی انسان در نظر گرفته نمی شود. حتی دین و خدا در دیدگاه اومانیزم ها تعبیری این دنیایی می گیرد که وهن دین و حلقه ارتباط انسان و شیطان را در پی دارد، اما در جهان گرایی که قرآن بر آن اعتنا دارد، تدین اولین مرحله انسانیت است. در تفکر اومانیزم حتی علم با هویت و شیوه سکولاری هدف غایی است و سیطره بر جهان خارج نیز از این رهگذر میسر است. در این اندیشه، دین گرایی مرحله آخر انسانیت و افول آن است در حالی که در فرهنگ و تفکر قرآن، نازل ترین مرتبه معرفت دانش مفهومی حسی است و قله آن علم الهی است که نظام تکوین زیرنشین آن است. (۱)

فقدان ملاک های واقعی و بنیادین همچون تفکر دینی و توحیدی، انطباق با فطرت، عدالت عقلانیت و... در جهانی شدن رایج، راه را برای پیوستن به آن ناهموار می سازد. لکن اگر با توجه به شرایط فراهم آمده امروزی، فرض را بر ضرورت پیوستن به این پروژه یا پدیده غول آسا

ص: ۱۸۶

۱- (۱). ر.ک: پارسانیا، حمید، علم و فلسفه، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱ - ۱۴۹.

بگذاریم، با قابلیت‌ها و پتانسیل فراوانی که مسلمانان از آموزه‌های ناب قرآنی بهره گرفته‌اند، نباید این پیوستن از نوع غربی باشد بلکه با حرکتی فعالانه و نفوذ در دایره فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جهان، می‌بایست آن را به سمت و سوی اصلاح گرایانه و توحیدی سوق دهند.

جهانی سازی مهدوی:

با بیان ملاک‌هایی که در تعالیم روحبخش اسلام در جهت یکپارچگی جهان و نگرش عام و واحد در تحت یک جهان شناسی دینی - وحیانی بر شمردیم، قرابت فزونتری با جامعه‌ای جهانی در لوای حکومتی کل اندیش که ردای عدالت خواهی را بر دوش افکنده (۱) و خیر اندیشانه در پی اصلاح درون ساخت‌ها و نیز سازه‌ها و مظاهر بیرونی جوامع است احساس خواهد شد. پیشوایان و وارثان این حکومت، مستضعفان صالحی هستند که خداوند بر آنها منت نهاده و حکومتشان را بر زمین پا برجا می‌سازد، (۲) آنان که بندگان صالح پروردگارند با وعده خداوند بر استخلافشان در زمین، دین و آئین کامل و پسندیده‌ای را پا برجا و ریشه دار خواهند ساخت (۳) که براساس آن زمین را به زینت عدل آراسته و به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان داده و همه رفتارها در یک نظام اجتماعی بر پایه مساوات، برادری و برابری انطباق خواهد یافت.

ص: ۱۸۷

۱- (۱). کمال الدین ۱ / ۲۶۰؛ بحار الانوار ۵۲ / ۲۲۴

۲- (۲). قصص / ۵؛ انبیاء / ۱۰۵

۳- (۳). نور / ۵۵.

در آن روزگار تمام خیرات بر مردم چهره می نماید، اختلاف ها از میان رخت بر خواهد بست (۱) و یک دین به همه حاکم می گردد. (۲)

اما سوالی که پیرامون جهانی گرایی مهدوی مطرح است این است که نواندیشی دینی، حکومت مصلح و استقرار حکومت و هدایت جوامع به سوی صلاح و رستگاری براساس کدام الگوست؟ و چه تفاوت هایی با جهانی شدن در تمدن غربی دارد؟

نظر به خاتمیت دین مبین اسلام و لزوم جامعیتی که احکام و آموزه های آن داراست، در این شریعت به اصل امارت، حکومت و سیاست توجهی کامل شده، لکن از طرفی نیز همواره بر فضائل اخلاقی و صداقت در استواری آن تاکید می شود، در این آئین، حکومت هر چه بیشتر سر بر شانه معنویت، صداقت و فضائل اخلاقی داشته باشد استوارتر و فراگیرتر خواهد بود و براساس روایات معصومین (علیه السلام)، معنویت، با مهدویت سیمای غبار گرفته خود را آراسته تر خواهد ساخت. در انقلاب مصلح جهانی که به تمام معنی کانون معنویت است و بر خلاف نظام جهانی کنونی که هویت تابعی از میزان بی نظمی یا نظام یافتگی این جهانی است، هویت ها در مسیری صحیح هدایت می شود و مردم در حقیقت بدنبال هویتی ناب خواهند بود. در این حکومت استقرار خلافت بر طبق الگوی نبوت ظهور

ص: ۱۸۸

۱- (۱). غیبت نعمانی / ۲۰۶ (الخیر کلّه فی ذالک الزمان یقوم قائمنا و یدفع ذالک کله)

۲- (۲). بحارالانوار ۵۳ / ۴ (فوالله یا مفضل لیرفع علی الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحد)

می یابد تا آنچه در کلام امیرالمومنین (علیه السلام) (۱) و آیات متعدد قرآن آمده (۲) به وقوع پیوندد.

در این سیاست و برنامه حاکمیت واحد که همگی بر مبنای تعالیم والای قرآن است، همه آرمان های اصیل که آرزوی همه پیامبران و اولیاء و مصلحان واقعی بوده، تحقق می یابد و تمام تضادها، منفعت طلبی ها و خودخواهی هایی که به سبب آن ها قرن ها آتش فتنه و ستیز در میان ملل بر افروخته و سبب استعمار و استثمار بسیاری از ملت ها و نیز طغیان گری و ستم پیشگی عده ای دیگر شده است از جوامع رخت خواهد بست. با از میان رفتن سلطه سلطه طلبان، طبقه بندی های کنونی نفی خواهد شد و همه برنامه ریزی ها و سرمایه ها و مدیریت ها حد الامکان بطور عادلانه و برابر در تمام نواحی و مناطق زمین تقسیم می گردد. عقب ماندگی های فرهنگی و فقر معنوی توده های انسانی ریشه کن می شود و با هدایت و تربیت منجی، روابط صمیمی و انسان دوستانه که حقوق بشر به معنای واقعی در آن لحاظ می شود در میان نوع بشر برقرار خواهد شد.

چون هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست لزوماً باید روزی این هدف تحقیق یابد و روزگار دانش های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرا رسد، از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی

ص: ۱۸۹

۱- (۱). و تظهر الاصلاح فی بلادک. نهج البلاغه، خ ۱۳۱

۲- (۲). لیظهره علی الدین کله، توبه / ۳۳؛ فتح / ۳۸؛ صف / ۹.

می‌رسد (۱) و در ابعاد گوناگون دانایی از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی عروج لازم را می‌یابد و آموزگار بزرگ اسرار و رموز، درس آموزان مدرس بشریت را به سرچشمه جوشان علوم حقیقی خواهد رساند. (۲) در رستاخیز ظهور آن امام رحمت و عشق و عبودیت، بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود و زر، زور و تزویر که عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهان و کشورها است به وادی نابودی سپرده می‌شود و با هدایت آن امام، انسان، انسانیت کامل خویش را باز می‌یابد.

بر عکس آن ذهنیت نادرستی که برخی برای عصر ظهور ترسیم نموده‌اند، در عصر ظهور ویژگی‌هایی را که یک دین جهانی باید دارا باشد - از قبیل آمیختگی آن با رحمت و عطف، سهل‌الوصول بودن، ثابت و استوار بودن، مقبولیت داشتن عمومی - همه در پرتو آن ظهور تجلی خواهد یافت. در آن حکومت که دولت عشق و فرزاندگی به تمام معنا است، وصول به احکام اسلام واقعی و یافتن مبانی مستحکم آن در عین آسان بودن، از ارکانی ثابت برخوردار است که هرگز به سستی نمی‌گراید و تا آنجا پیش می‌رود که کسی بر آن چیرگی نیابد و امانی برای آویختگان به آن و آرامی برای وارد شدگان بر شریعه آن خواهد بود. (۳)

ص: ۱۹۰

۱- (۱). بحار ۵۲ / ۳۳۶

۲- (۲). حکیمی، محمد، عصر زندگی، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸ - ۱۷۷

۳- (۳). نهج البلاغه، خ ۱۰۶.

مقایسه مختصات جهانی سازی مهدوی با جهانی شدن:

۱. مهم ترین وجوه ناسازگاری این است که تمدن غربی بر انسان محوری (اومانیزم) استوار است و اندیشه اسلامی و مهدویت بر خدا محوری؛ (۱)

۲. تمدن غربی بر تفکیک حوزه های دین و سیاست (سکولاریسم) پا می فشرد ولی در اندیشه مهدوی دین و سیاست در هم تنیده اند؛ (۲)

۳. دغدغه تمدن امروزی غرب و با گمان ایده آرمانی جهانی شدن، آزادی بی بند و بار انسان است ولی دغدغه اساسی دین و جهان اندیشی قرآن و مهدویت آزادی معقول و فضیلت و سعادت انسان است؛

۴. جهانی شدن و جهانی سازی بر علوم و فنون افسار گسیخته استوار است و مهدویت و اندیشه اسلامی بر علم هدفمند، عقل غایت مدار و وحی.

۵. سیطره، استثمار و استعمار در جهانی شدن و تمدن غرب نکته کانونی گفتمان ها است ولی مهدویت اسلامی بر عدل و رهایی همه انسان ها و نزدیک کردن مردم به فطرت اصلی استوار است.

۶. جهانی شدن مصطلح بر مبنای تسامح اخلاقی بازسازی شده و

چندان پروای عقاید مذهبی و دینی و عبادت - که فلسفه آفرینش است (۳)

ص: ۱۹۱

۱- (۱). ر.ک: بهروز لک، غلامرضا، سیاست و مهدویت، انتشارات حکمت رویش، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰ - ۱۳۹

۲- (۲). همان

۳- (۳). ذاریات / ۵۶.

- ندارد و در خدمت نظام ارزشی لذت پرستی و توأم با افول زدایی از فرهنگ ها، قداست زدایی، همانندسازی و استیلاء یک فرهنگ خاص بدون توجه به تمایزها و تفاوت های فرهنگی تاریخی و اجتماعی است اما در جهان گرایی مهدوی حقوق همه ملل و مذاهب و گروه ها به نحو عادلانه مورد مطالبه قرار می گیرد.

۷. در فرهنگ و تمدن جهانی شده غرب چون تیغ عدالت به خاطر حرفه ای شدن آن کُند شده و می توان با چند تکنیک قانونی و لابی و مسائل پشت پرده، حقی را باطل یا باطلی را حق جلوه داد، در زمان حضور و ظهور امام عصر(عج) به خاطر نوع نگاه داوری آن حضرت و تسلط و سیطره او بر قضایا، عدالت به تمام معنای واقعی خود اجرا خواهد شد.

سخن پایانی:

مسلماً زمینه مساعد برای حکومتی در گستره گیتی، نه به توسط اعجاز صورت می پذیرد بلکه فراهم آوری بسترهای مناسب برای چنین حکومتی وابسته به کنش صحیح پیروان امام منجی است که به تعبیر شهید مطهری در «انتظاری بزرگ» خلاصه می شود، [\(۱\)](#) انتظاری که سازنده، نگهدارنده و تحرک آفرین است.

انتظار، جوهر اصلی حرکت و عمل انسان ها را محقق می سازد که در همه ادوار زندگی آنان جریان دارد. بهترین شیوه های پیوند، همسویی و

ص: ۱۹۲

۱- (۱). مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی(عج)، نشر صدرا، ص ۷.

همدلی با منتظر، در حالت انتظار نهفته است که امام در تمام مراحل زندگی منتظرین حضور یافته و آنان آرمان های او را همواره در نظر خواهند داشت.

مهمترین عنصری که در انتظار نقش اساسی دارد عنصر صبر است که بدون آن انتظار بی معنا است. در حقیقت جوهره بنیادی و روح اصلی انتظار صبر است. صبر نه به معنای سکوت و انفعال و عدم تحرک بلکه بدان معنا که با تحمل ناملایمت ها و تلاش در جهت مساعد ساختن هرگونه زمینه لازم برای به سر رسیدن انتظار و تحقق دولت جهانی امام منجی، فراهم شود.

منتظر راستین با پر توان سازی استعدادهای درونی - دینی خود، علاوه بر آن که خویش، قدم در جهت تدارک این زمینه ها بر می دارد، از نفوذ کثر اندیشه هایی که ممکن است افرادی را دچار یأس ساخته و شکیبایی را از ایشان بستاند جلوگیری کند و ایمان به حتمیت وعده های الهی و پیروزی دین خدا و عزت مومنان و هزیمت دشمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی(عج) را در دل آنان زنده نگهدارد. (۱)

اساساً انتظار دارای محتوایی تعهدآور، اصلاح گر و حرکت آفرین است که در تفکر شیعه ارجمندترین نوع عبادت و بندگی خداست. (۲) و ارزیابی شخصیت منتظر، نمایانگر جامعه ای پر تحرک و تلاشگر است که برای تشکیل حکومت جهانی عدالت و ایمان همواره در تلاش و تکاپوست و

ص: ۱۹۳

۱- (۱). حکیمی، محمد، پیشین، ص ۳۰۵

۲- (۲). افضل اعمال امتی انتظار الفرج، منتخب الاثر، ص ۴۹۶.

ارزش ها و آرمان ها را از حوزه ذهن به کرانه عمل کشانده و اصلاح خود، دیگران و جامعه اش را در تارک برنامه های اسامی اش آویخته است. (۱) و بدون اینگونه انتظار فعالانه و پویا، تفکر داشتن حکومتی جهانی که بر میزان عدل و قسط و معنویت و اخلاق در جراین باشد، سودایی است گران.

به امید طلعت مهر فروزان حقیقت و عدالت در سپهر وجود.

ص: ۱۹۴

۱- (۱). قال السجاد(عليه السلام): ... اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً والدعاء الى الله سرّاً و صبراً، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

پرسش:

تشکیل حکومت جهانی توسط حضرت مهدی چه آثاری دارد؟

پاسخ:

ظهور و تشکیل حکومت توسط حضرت مهدی (عج) دارای امتیازات و ویژگی های ممتازی است که باید عصر ظهور را عصر طلایی دوران بشریت به حساب آورد. چرا که در زمان ظهور حضرت و به برکت حکومتی که آن سرور تشکیل می دهد ایده آل و مترقی ترین نوع زندگی بشری بر روی کره خاکی محقق خواهد شد و می توان آن دوران را بهشت روی زمین نامید. دورانی که از زمان حضرت آدم تاکنون نه تنها انبیاء و اولیاء الهی بلکه تمام مستضعفان و مظلومان و ستمدیدگان انتظار تحقق چنین دورانی را کشیده اند و آرزوی زندگی در سایه حکومت عدل گستر آن امام عزیز را داشته اند چنان چه قرآن مجید وعده آن را به مؤمنین داده است و

ص: ۱۹۵

دیدگاه قرآن و اهل بیت راجع به آینده بشر دیدگاهی مثبت و خوش بینانه است که بشر در چهارچوب قوانین و حکومت عدل الهی به عبودیت خدا در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی خواهد پرداخت و فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و رسیدن جهان به کمال و آینده ای امیدوار کننده و روشن استوار گشته است و از تعابیر روایات پیرامون دولت حضرت مهدی مثل دولت جهانی و دولت عدالت و دولت کریمه و دولت صالحان و دولت حق و دولت مستضعفان و دولت امنیت به خوبی این امید و خوش بینی به آینده را تقویت می کند.

حضرت مهدی(عج) از سلاله پاک پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و تحقق بخش سیره آن حضرت در تمام صحنه گیتی می باشد. پیامبر می فرماید: مردی از اهل بیت من قیام کند و به سنت و روش من عمل کند و خداوند برای وی روزی فرستد و زمین آن چه دارد بیرون می ریزد و او زمین را پر از عدل و داد می کند چنانچه پر از ظلم و ستم شده باشد (۲) امید و آرزوی ما آن است که زنده باشیم و آن دولت کریمه و تحقق سیره پیامبر را نظاره گر باشیم.

در این مجال به صورت گذرا به بعضی از مهم ترین آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت اشاره می کنیم.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). سوره نور، آیه ۵

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۱. تحقق عدالت به صورت کامل

یکی از بالاترین آرزوهای بشر از آغاز تاکنون تحقق عدالت و رسیدن به حق به صاحب آن است اما متأسفانه این آرزوی به حق انسان روی زمین به واسطه سلطه و بیدادگری ظالمان هنوز به صورت کامل تحقق پیدا نکرده است و خداوند وعده تحقق آن را در حکومت جهانی سرتاسر عدالت حضرت بقیه الله الاعظم (عج) قرار داده است و شاید هیچ ویژگی به اندازه تحقق عدالت و قسط در خصوصیات و آثار حکومت آن حضرت درخشش نداشته باشد تا جایی که هرگاه نام مبارک حضرت برده می شود انسان تا خود آگاه به یاد حکومت جهانی عدل گستر او می افتد و از آن حضرت به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد می شود.

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که می فرمایند: والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر و البرد؛ به خدا قسم هر آینه داخل می شود بر ایشان عدل آن حضرت در باطن خانه هایشان چنان چه سرما و گرما داخل می شود (۱) و در روایتی دیگر از امام باقر (علیه السلام) حکایت شده که می فرمایند: یملا الارض عدلاً و قسطاً و نوراً کما ملئت ظلماً و جوراً و شراً؛ پر می کند زمین را از عدل و داد و نور همان طوری که پر شده بود از ظلم و جور و شر (۲) و در سایه این عدالت هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی ماند و حقوق به یغما رفته انسان ها به آن ها باز می گردد (۳).

ص: ۱۹۷

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۹۷، بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۲

۲- (۲). غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، یاتی علی الناس، ص ۵۳۶

۳- (۳). بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

و بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها باز می‌گردد و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می‌شود و کارگزاران ظلم و بیداد مورد بازخواست قرار می‌گیرند و قاضیان و حاکمان بدرفتار از مسئولیت خود عزل می‌شوند و زمین از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد (۱) و مردم آرزو می‌کنند ای کاش مردگانشان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند. (۲)

۲. تحقق معنویت و دین در سرتاسر جهان

در حکومت حضرت مهدی مردم به شکل بی‌سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند و در همه جا آوای اسلام طنین‌انداز می‌شود و وعده الهی که فرمود: و لیمکنن لهم دینهم الذی الرتض لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امثا یعبدوننی و لایشرکون بی شیاً؛ محقق می‌شود. (سوره نور آیه ۵۵)

مردم از آموزش قرآن و نماز جماعت و نماز جمعه استقبال چشمگیری می‌کنند و مساجد برطرف کننده نیاز آنان نخواهد بود تا جائی که در یک مسجد دوازده بار نماز جماعت خوانده شود. (۳)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود به گونه‌ای که فرد نمازگذار روز جمعه برای شرکت در نماز

ص: ۱۹۸

۱- (۱). بحار، ج ۵۱، ص ۵۷

۲- (۲). مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۴۸۴

۳- (۳). کافی، ج ۴، ص ۴۲۷ و بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

جمعه سوار بر مرکبی تیز رو می شود ولی بدان نمی رسد. (۱) پیامبر اکرم می فرمایند خداوند مهدی (علیه السلام) را می فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست چر آن که لا اله الا الله به زبان دارد. (۲)

۳. تکمیل دانش در سایه حکومت حضرت

روایات جهان را در عصر حضرت حجّت جهانی مترقی و متمدّن و در اوج پیشرفت علمی معرفی نموده است امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: وقتی قائم ظهور فرماید بر سر بندگان دست می کشد و به سبب آن عقل آنان کامل می گردد (۳) و از طرف دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرمایند علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده اند تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنائی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده آن را میان مردم نشر و گسترش می دهد. (۴) که از این حدیث معلوم می شود در زمان حضرت تقریباً علم ۱۲ برابر حد کنونی خواهد شد. و چون این ترقی و پیشرفت علم در سایه تکمیل عقل انسان ها صورت می گیرد، بشر در عین ترقی و رسیدن به بالاترین رشد علمی و صنعتی به همان اندازه به تعالی اخلاقی و کمال معنوی انسانی نزدیک خواهد شد.

ص: ۱۹۹

۱- (۱). غیبت طوسی، ص ۲۹۵

۲- (۲). عیون اخبار الرضا، ص ۶۵

۳- (۳). نجم الثاقب باب سوم

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

به برکت حکومت عدل حضرت مهدی زمین و آسمان برکاتش را بر بندگان ظاهر می سازد، رودخانه ها پر آب و زمین ها حاصلخیز می گردد (۱) و کشاورزی شکوفا می شود (۲) و بیابان هائی مانند اطراف مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده است به نخلستان های آباد تبدیل می گردد. (۳) و فقر و تنگدستی رخت بر می بندد و آبادانی همه جا به چشم می خورد موجب رواج بازرگانی و تجارت می شود. پیامبر اکرم می فرمایند: زمین پاره های جگرش را بیرون می ریزد. راوی پرسید پاره های جگر زمین چیست؟ حضرت فرمودند طلا و نقره. (۴)

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: تمام گنج های عالم برای آن حضرت آشکار می گردد. (۵) و به فرموده پیامبر امت اسلام در زمان حضرت مهدی آن چنان متنعم می شوند که هرگز چنین بهره مند نشده اند. (۶) تا جائی که طبق حدیث زمانی بر مردم پیش می آید که انسان صدقات از طلا و نقره با خود برمی دارد تا آن را در راه خدا انفاق کند ولی نیازمندی را پیدا نمی کند که این صدقه را قبول کند.

ص: ۲۰۰

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵

۲- (۲). ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۵۲

۳- (۳). بحار، ج ۵۱، ص ۴۹

۴- (۴). منتخب الاثر، ص ۱۶۸

۵- (۵). بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۰

۶- (۶). اعلام الوری، ص ۴۳۳.

یکی دیگر از آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت این است که دشمنی از دلها زدوده می شود، حتی درندگان و چهار پایان با یکدیگر سازش می کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام تنها سفر می کند همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می گذارد در حالی که درنده ای او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود. طبق روایت نقل شده از امام باقر(علیه السلام) راه های اصلی توسعه پیدا می کند. بالکن هایی را که به خارج جاده ها آمده و از دیگران سلب آسایش نموده و ناودان هائی را که به کوچه ها می ریزد از بین می برد. (۱)

همگان از حکومت سرتاسر عدالت آن سرور خشنود می شوند حتی ساکنان آسمان و پرندگان هوا و درندگان صحرا و ماهیان دریا. (۲)

بارالها: ما را نیز از این دولت کریمه و نعمت ها و بهشت روی زمین در جوار مولایمان مهدی(علیه السلام) متنعم بفرما. (آمین).

ص: ۲۰۱

۱- (۱). ارشاد مفید، ص ۳۶۵

۲- (۲). الهاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲ فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۳۳.

پرسش:

امام زمان، به چه صورت مبارزه می کنند؟

پاسخ:

با توجه به روایات، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان(عج) امدادهای غیبی را به کمک آن حضرت خواهد فرستاد که از آن جمله است:

۱. جذب تمام مسلمین:

یکی از تأییدات الهی در مورد حضرت آن است که به عنایت الهی از راهی قیام خود را شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمین است. از جمله آنکه:

الف. ظهور خود را از مسجد الحرام شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است.

ب. خطابه ای که در مسجد الحرام هنگام ظهورش می خواند به امور

ص: ۲۰۳

مشترک بین مسلمانان اشاره دارد.

ج. قیام خود را با همان شعارهای رسول الله (صلی الله علیه و آله) شروع می کند.

۲. ایجاد رعب و وحشت:

یکی از راه های نفوذ بر دشمن که در علوم نظامی از آن بهره می برند ایجاد ترس و خوف و رعب در قلوب دشمنان است، تا از این راه تسلیم گردند. نعمانی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) حکایت می کند:

«أمر الله عزوجل أن لاستعجل به حتی یؤیده الله ثلاثه أجداد الملائكة، و المومنین و الرعب»؛ (۱) «خداوند عزوجل امر نمود تا به آن عجله نکنی تا اینکه او مهدی (عج) را به سه لشکر تأیید نماید. ملائکه، مومنین و وحشت»

۳. تأیید از جانب ملائکه:

از جمله تاییدات الهی نسبت به حضرت مهدی (عج) فرستادن ملائکه برای یاری حضرت می باشد. گنجی شافعی به سند خود از علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حدیثی در رابطه با مهدی (عج) نقل کرده که فرمود: «خداوند او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد.» (۲)

۴. عنصر ناگهانی و غفلت دشمنان:

مطابق روایات، حضرت هنگامی ظهور می کنند که دشمنان، همه از ظهور او غافلند. و در دانش نظامی این مطلب به خوبی روشن است که

ص: ۲۰۴

۱- (۱). الغیبة، نعمانی، ص ۱۹۸

۲- (۲). البیان، ص ۹۶.

چقدر عنصر غفلت و ناگهانی، در پیروزی بر دشمن تأثیر دارد امام زمان(عج) در توقیعی که به شیخ مفید(ره) فرستاد فرمود: «پس همانا امر ما به طور ناگهانی است...» (۱) البته از این روایت، عنصر ناگهانی، در غوه ی ظهور بدست می آید ولی بعید نیست که برای دشمنان غافلگیر کننده باشد.

برای روشن شدن این بحث لازم است به چند پرسش دیگر در این باره پاسخ دهیم:

پرسش اول: در روایات آمده که یاران حضرت ۳۱۳ نفر می باشد، در اینجا پرسشی مطرح می شود که غلبه ی بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟

پاسخ: اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی ۳۱۳ نفر اشاره شده است، ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی(عج) از جهاتی دور از انتظار نیست زیرا:

۱. در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی(عج) ظهور نخواهد کرد. پس ۳۱۳ نفر سرداران سپاه حضرت هستند.

۲. هر چند که غلبه ی حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد، ولی از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور

ص: ۲۰۵

خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد است. در آن هنگام ملت ها به خاطر سرخوردگی از نظام های مختلف و قتل و غارت ها به تنگ آمده اند و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می برند، و مردم به مجرد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش می گروند و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

۳. از آنجا که جهان به مانند دهکده ای کوچک شده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ تر خواهد شد لذا با به دست گرفتن نقطه های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال، حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.

پرسش دوم: در برخی روایات حکایت شده که امام زمان(عج) با شمشیر قیام خواهد کرد (۱) و چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند بایستد و مقابله کند؟

پاسخ: ۱. چه اشکالی دارد که شخصی با شمشیر ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می کند با دشمنان خود به مقابله بپردازد؟ که در آن صورت اسلحه های مدرن به قدرت الهی از کار می افتد.

۲. ممکن است واژه ی شمشیر در اینجا کدی باشد برای معرفی تسلیحات، یعنی امام زمان با دشمنانش وارد جنگ می شود و مقصود از شمشیر، قوت و اسلحه است زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار

ص: ۲۰۶

سال اسلحه ای به جز شمشیر نداشته و به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است. بنابراین:

امام زمان(عج) نیز با قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می کند. و از طرفی می توان گفت:

امام زمان(عج) با تسلط بر مراکز تصمیم گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا از طریق عادی از کار می اندازد و بر آنها غلبه می کند.

۳. مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن هایی که در دسترس ما قرار دارد، بلکه به گونه ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود به کوه بزند، آن را دو نیم می کند و به تعبیر دیگر، وسیله ی دفاعی آنان به گونه ای است که اسلحه ی دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست. (۱)

لذا ممکن است اسلحه ای را که حضرت و یارانش به کار می برند از وسایلی باشد که بتواند همه ی دستگاه های دشمنان را از کار بیندازد ولی در مقابل، هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان برخی اسلحه های جدید را مشاهده می کنیم.

۴. رمز پیروزی امام زمان(عج) و سیطره ی آن حضرت بر جهان یکی از

ص: ۲۰۷

راه «اقبال عمومی مردم» به سوی ایشان است و دیگر از راه «ترس و رعبی» است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می شوند، خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می فهمند که امداد الهی است و نمی توان با مشیت الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می پردازند شکست می خورند.

۵. معلوم نیست که در زمان ظهور حضرت مهدی(عج) این تسلیحات خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب ها و جنگ های جهانی که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می افتد این تسلیحات نابود شود.

۶. جنگ ها و کشتارهای بی رحمانه، نتیجه ی گمراهی و جهل و بی خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور، «عقل» مردم «کامل» شود، بر فرضی که سلاح های خطرناک در اختیار داشته باشند آن را بر ضد یکدیگر به کار نمی گیرند؛ و نیروهایی که آن سلاح را در اختیار دارند پی به حقانیت حضرت برده و همچنین با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می گیرد از به کار بردن آن بر ضد حضرت خودداری می کنند.

۷. در پایان به دو ویژگی که در جنگ با شمشیر نهفته است اشاره می کنیم:

۱. در جنگ با شمشیر می توان در کشتارها گزینشی عمل کرد به خلاف تسلیحات کشتار جمعی که عالم و جاهل و مقصر و بی تقصیر و

گناهکار و بی گناه را همه و همه را با هم از بین می برد، که این از مرام و روش اولیای الهی به دور است.

۲. چنانچه در منابع فقه اسلامی آمده است در احکام جهاد دستور داریم که تا آنجا که ممکن است به محیط زیست آسیب نرسد، لذا جنگ با شمشیر در راستای این حکم شرعی می باشد به خلاف جنگ با ادوات نظامی مرسوم فعلی.

لذا با توجه به این دو ویژگی بعید نیست که به قدرت الهی امام زمان، توانایی تسلیحاتی آنها ساقط شود و همه با ابزاری مانند شمشیر وارد جنگ شوند.

ص: ۲۰۹

پرسش:

وظیفه ما در زمان ظهور (حضرت حجت) چیست؟

پاسخ:

اساسی ترین ویژگی زمان ظهور که آن را از زمان غیبت ممتاز می سازد حضور امام به طور علنی و آشکار در بین مردم است به طوری که دسترسی به او امکان پذیر است. بنابراین اصلی ترین وظیفه در زمان ظهور شناخت امام عصر (عج) و ولایت پذیری از آن حضرت آگاهی از دستورات او و در نهایت عمل به آن دستورات می باشد و اگر در یکی از شئون زندگی فردی یا اجتماعی، دنیایی یا آخرتی، چه مادی و چه معنوی با مشکلی مواجه شویم از امام معصوم کسب وظیفه می کنیم. از این رو:

۱. شناخت امام حاضر؛

۲. ولایت پذیری؛

۳. آگاهی از دستورات ایشان؛

۴. عمل به آن دستورات؛

ص: ۲۱۱

۵. کسب وظیفه از امام در گذران زندگی روزمره.

شاخصه های اصلی وظایف یک انسان در زمان ظهور امام معصوم می باشد.

برای آشنایی بیشتر مروری می کنیم به مهمترین ویژگی های یاران و اصحاب حضرت مهدی (عج) که در روایات معصومین حکایت شده است:

۱. یقین:

از امام صادق (علیه السلام) درباره یاران حضرت مهدی حکایت شده: مردانی که گویا دل هایشان پاره های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدا، خاطرشان را نمی آلودد... از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند برای شهادت دعا می کنند و آرزومند شهید شدن در راه خدا هستند. (۱)

۲. روحیه شهادت طلبی

این ویژگی از روایت فوق و روایات دیگر به دست می آید.

۳. بصیرت و آگاهی:

یاران مهدی (عج) در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند؛ در فتنه هائی که زیرکان در آن می مانند هوشیارانه راه می جویند و حق را از باطل باز می شناسند.

ص: ۲۱۲

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. عبادت و بندگی:

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده: گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می نگرم توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس گشته است. جای سجده بر پیشانی شان نمایان است، شیران روزند و راهبان شب. (۱)

۵. حافظان حدود الهی:

از حضرت علی(علیه السلام) حکایت شده: یاران با این شرایط با امام شان بیعت می کنند: دست پاک و پاکدامن می باشند، زبان به دشنام نگشایند، و خون کسی را به ناحق نریزند، بر مرکب های ممتاز سوار نشوند و لباس های فاخر نپوشند ... ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند، امام نیز متعهد می شود به سان همراهان زندگی کند. (۲)

۶. شجاعت:

از امام باقر(علیه السلام) حکایت شده: گویا آنان را می نگرم... که دل هایی چون پولاد دارند در هر سو تا مسافت یک ماه، ترس از آنها بر دل های دشمنان سایه می افکند در سوارکاری و تیراندازی بی نظیرند در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و... (۳)

ص: ۲۱۳

۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷

۲- (۲) . الملاحم و الفتن، ص ۱۴۹

۳- (۳) . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ و ۳۱۰.

۷. فرمانبری:

از پیامبر نیز حکایت شده: تلاش گر و کوشا در پیروی از او هستند. (۱)

۸. ایثار و مواسات:

همچنین دل های یاران حضرت به هم پیوند دارد، و یار و غمخوار یکدیگر هستند. گویا یک پدر و مادر آنان را پرورش داده است و دل های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است. (۲)

۹. زهد و ساده زیستی:

زهد زینت کارگزاران مهدی است. نمی توانند تن به آسایش و شاد کامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان بر خویش نهند، زیرا آن که با عشرت طلبان همسو می شود و دل در گرو آز و طمع دارد، نمی تواند مروج دین و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد باشد. (۳)

۱۰. نصرت و یاری:

از وظایف مومنان، نصرت و یاری کردن آن حضرت است که در حقیقت نصرت خداوند متعال است، یاری کردن امام عصر(عج) این است

ص: ۲۱۴

۱- (۱). عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۳

۲- (۲). الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰

۳- (۳). نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۱۰.

که مؤمن نسبت به آن چه خواست آن حضرت است اقدام نماید. و نصرت در زمان ظهور با جهاد کردن در کنار امام و صبر و شکیبائی بر سختی ها و بذل مال و جان به دست می آید. (۱)

ص: ۲۱۵

۱- (۱). راه وصال، حسینی مطلق، ص ۱۲۲.

خاتمه: كتاب شناسى مهدويت

اشاره

ص: ۲۱۷

پرسش:

تعدادی از مهمترین کتابهای مهدویت را برایم بیان کنید؟

اشاره

پاسخ:

برای ارائه کتابشناسی متناسب با سنین مختلف و نیازهای متفاوت، لازم است که به کتابشناسی ویژه‌ی انواع سنین و استعدادهای متفاوت پردازیم.

الف. کتابشناسی برای کودکان

۱. امام زمان من کیه، شاعر: علی عباسی، نقاش: الهه ریحانی، منتظران ظهور، مشهد، ۱۳۸۱/۱۰/۱

موضوع: اشعار مهدویت برای کودکان در زمینه انتظار

۲. او کیست، محمد کاظم مزینانی، نقش: مریم ذاکرنژاد، نبأ تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار و شناخت امام زمان (علیه السلام)

ص: ۲۱۹

۳. بعد از آن صدای آسمانی، مصطفی رحمان دوست، نقاش: محمدحسین صلواتیان، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان هایی در زمینه مهدویت

۴. پیام شادی، فریده گل محمدی آرمان، دارالنشر اسلامی، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: انتظار

۵. چشم های منتظر، محمد علوی، نقاش: امینی، نبأ، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان هایی برای کودکان در زمینه انتظار

۶. زیباترین دیدنی، عباس کلهر، نقاش: محمدحسین صلواتیان، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: قطعه های ادبی در زمینه مهدویت.

۷. سر راهش گل بکاریم، مجتبی آموزگار، نقاش: شیلا خزانه داری، زیتون، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: ادبیات انتظار

۸. طلوع خورشید، زهره مسجدجامعی، نقاش: سیما همرننگ یوسفی، سیمای فرهنگ، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ادبیات انتظار

۹. فصل ها، چشم به راه، عبدالحسین فخاری، نقاش: رضا غازی راد، زیتون، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ادبیات انتظار.

۱۰. قصه زمین، عبدالحسین طالعی، مهرآوران، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: انتظار به زبان ساده.

ص: ۲۲۰

۱۱. یک بهار هزار شکوفه، رضا فیروز، نقاش: محمد گوغانی، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان هایی در زمینه مهدویت

۱۲. در آغاز راه، احمد قندی، دیار، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: ادبیات انتظار.

۱۳. یا دیار مهربان، حسین درگاهی، توانگران، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار.

۱۴. راز دل با امام، احمد قندی، دیار، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: ادبیات انتظار. (۱)

ب: کتابشناسی برای نوجوانان

۱. آخرین امام، حمید قلندری بردسیری، آفریند، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ولادت، زندگی و ظهور به همراه....

۲. ۵۹ نکته درباره امام زمان (علیه السلام)، سید علی حسینی و تقی متقی، شیعه، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: مهدویت در پرتو احادیث.

۳. ۱۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، علی رضا رجالی

تهرانی، نبوغ، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: پرسش و پاسخ مختلف.

ص: ۲۲۱

۴. آشتی با امام زمان (عج)، محمد شجاعی، نشر محیی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: رابطه معنوی با حضرت مهدی (علیه السلام)

۵. آشنایی با حضرت مهدی (عج)، عباس حق دوست، نشر گلستان کور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: آشنایی اجمالی با ویژگی های امام زمان (علیه السلام)

۶. آفتاب در غربت، سید محمد بنی هاشمی، میقات، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: انتظار.

۷. آفتاب در نگاه خورشید، مرتضی طاهری، عهد، کرج، ۱۳۸۱.

موضوع: احادیث در زمینه مهدویت.

۸. آن روز دیدنی، جواد محدثی، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: اشعار در زمینه مهدویت.

۹. از انتظار تا دیدار، سید جعفر خلخالی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: چهل حدیث از غیبت تا ظهور.

۱۰. از زبان آینه ها، عبدالحسین طالعی، نبأ، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: مجموعه ای از دل نوشته ها به یاد امام موعود (عج)

۱۱. امام زمان را ابوالصالح چرا، علی هجرانی، مهدی یار، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: شناخت و معرفت.

۱۲. امام مهدی (علیه السلام) آخرین یادگار الهی، حسین استادولی، شر، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: شناخت امام (علیه السلام)

۱۳. انتظارات امام زمان (علیه السلام)، مهدی شمس الدین، مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: توقعات امام زمان (علیه السلام) از شیعیان.

۱۴. بهار باغستان های ایمان، محمد صادق موسوی گرمارودی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۸.

موضوع: انتظار.

۱۵. پاداش انتظار، نادر فضلی، مرکز فرهنگی رایحه، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: فضیلت انتظار.

۱۶. تپش قلم، عباسعلی کامرانیان، شرکت انتشاراتی کیهان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: احادیث مهدویت و انتظار.

۱۶. داستان هایی از امام زمان (علیه السلام) و شهداء، سالم جعفری، محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ارتباط معنوی شهدا با امام زمان (علیه السلام).

۱۷. در سایه ی امام زمان (عج) زینب پور حیدری، دهبسرا، رشت، ۱۳۸۲.

موضوع: مهدویت، انتظار، آخرالزمان، احادیث.

۱۸. ملاقات جوانان با صاحب الزمان (علیه السلام)، عبدالرضا خرمی، مهدی یار، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: دیدار با امام زمان (علیه السلام)

۱۹. مهدی منتظر، یا ناموس اعظم در کلام امام هشتم (علیه السلام)، محسن کتابچی، به دید، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: امام مهدی (علیه السلام) در کلام امام هشتم (علیه السلام).

۲۰. مهدی موعود(علیه السلام) یارانی اینگونه دارد. مصطفی علامه مهری، ناشر: علامه بحرانی، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ویژگی های یاران امام زمان(علیه السلام).

۲۱. می دانم می آیی، جمعی از نویسندگان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: مهدویت، انتظار.

۲۲. نشان صبح امید، محمدرضا دین پرور، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: امام زمان(علیه السلام) در کلام امیرالمؤمنین علی(علیه السلام).

۲۳. نگاهی بر زندگی حضرت مهدی(عج)، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: تاریخ زندگی امام زمان(علیه السلام).

۲۴. نور پنهان در افق قرآن، جعفر شیخ الاسلامی، یکان، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: جنبه های قرآنی مهدویت.

۲۵. یوسف زهرا، یا مهدی صاحب الزمان(عج)، ابوطالب احسانی جاغوری، دارالکتاب جزایری، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: شناخت امام زمان(علیه السلام).

ج) کتابشناسی برای جوانان

۱. آثار اعتقاد به امام زمان(علیه السلام)، هادی قندهاری، منیر، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: آثار اعتقادی مهدویت.

۲. آفتاب عدالت، ابراهیم امینی، ترجمه: نثار احمد زین پوری، انصاریان، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: شناخت امام زمان (علیه السلام).

۳. آیا به یاد امام زمان (عج) هستید، محمد تقی صرفی، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط معنوی با امام زمان (عج).

۴. آینده جهان، جلال برنجیان، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: حوادث آخرالزمان.

۵. آینده جهان، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ویژگی های دوران حکومت امام زمان (علیه السلام).

۶. آیین انتظار، علی اکبر تلافی، نبأ، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار.

۷. آینه ی موعود، علی دژکام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: معرفی و بررسی پانصد کتاب درباره امام زمان (علیه السلام).

۸. اتفاق در مهدی موعود (عج)، علی اکبر قریشی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: طرح دیدگاه های مختلف در مورد امام زمان (علیه السلام).

۹. ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)، حسین گنجی، حضرت بقیه الله (عج)، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ارتباط معنوی.

۱۰. الانتظار، سید مرتضی مجتهدی سیستانی، مترجم: زاملی، محبین، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: انتظار.

۱۱. امام زمان (عج) و ایرانیان، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: امام زمان (علیه السلام) و ایرانیان.

۱۲. امام مهدی و منتظران، محمدحسین صفاخواه، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: نکاتی پیرامون آفاق مهدویت.

۱۳. انتظار در آینه ی شعر، محمد صفری، سنبله، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: ولادت و ستایش امام زمان (علیه السلام) در آینه ی شعر.

۱۴. باور داشت مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، حضرت معصومه (سلام الله علیها)، قم، ۱۳۷۵.

موضوع: شناخت امام زمان (علیه السلام).

۱۵. بامداد بشریت، محمدجواد مروجی طبسی، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: مجموعه ی پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (علیه السلام).

۱۶. جوانان، یاوران مهدی (علیه السلام)، محمدباقر پورامینی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: جوانان و امام زمان (علیه السلام) در دوران ظهور.

۱۷. حکومت شیعه در جهان، سید هاشم حسینی، نوین پژوهش، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: حکومت امام زمان (علیه السلام) (ویژگی ها).

۱۸. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: غیبت، انتظار، تکلیف.

۱۹. در طلب خورشید، کمیته علمی دبیرخانه دائمی اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی، دبیرخانه اجلاس، تهران، ۱۳۸۱.
موضوع: مهدویت و انتظار.
۲۰. ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی (عج)، محمد بن محمد مفید، ترجمه: محمدباقر خالصی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
موضوع: پرسش و پاسخ پیرامون غیبت.
۲۱. راز مکان زندگی امام زمان (عج)، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.
موضوع: شناخت امام عصر (عج).
۲۲. راز نیایش منتظران، محمدتقی اصفهانی، مکیال، تهران، ۱۳۸۰.
موضوع: انتظار.
۲۳. راه مهدی (عج)، ناصر خسرو شاهی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.
موضوع: نقد و تفسیر در زمینه مهدویت.
۲۴. رخسار آفتاب، مجتبی غیوری، مهدیه، قم، ۱۳۸۰.
موضوع: تحلیلی جامع در باب زندگانی حضرت حجت (عج).
۲۵. سرانجام صالحان، نادر فضلی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۱.
موضوع: مهدویت، قرآن - قصه ها.
۲۶. سپیده امید، سید حسین اسحاقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰.
موضوع: کاوشی در مهدویت.
۲۷. غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، جاسم حسین ساشادینا، ترجمه: محمود رضا افتخار زاده، ناشر: محمدرضا افتخار زاده، قم، ۱۳۷۲.

موضوع: شناخت غیبت و مهدویت.

۲۸. قصص الظهور، یا داستان‌هایی از ظهور مهدی آل محمد(علیه السلام)، قاسم میر خلف زاده، مهدی یار، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان‌هایی پیرامون ظهور.

۲۹. مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله(علیه السلام)، محمد خادمی شیرازی، مؤسسه انتشارات رسالت، قم، ۱۳۷۷.

موضوع:

۳۰. ملاقات جوانان با صاحب الزمان(علیه السلام)، عبدالرضا خرمی، مهدی یار، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: ملاقات جوانان با امام عصر(علیه السلام).

۳۱. مهدی(علیه السلام) کیست؟ ابوطالب تجلیل، ترجمه: جلیل تجلیل، سروش، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یکایک ائمه طاهرین در معرفی امام مهدی(علیه السلام).

۳۲. نشانه‌های آخرالزمان، حسین حسینی بابلکناری، تپش، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: نشانه‌های آخرالزمان.

۳۳. نشانی از امام غایب(علیه السلام): بازنگری و تحلیل توقیعات، محمد مهدی رکنی یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: بررسی توقیعات امام زمان(علیه السلام)

د. کتابشناسی برای پژوهشگران:

۱. نگین آفرینش، مؤلفان: حائری، یوسفیان، بالا دشتیان، بنیاد

فرهنگی مهدی موعود(علیه السلام)، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۴.

ص: ۲۲۸

موضوع: مبانی اعتقادی مهدویت، ضرورت آشنایی با مهدویت، غیبت و ...

۲. نینوا و انتظار تأملی نو، جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود(علیه السلام)، اصفهان، ۱۳۸۳.

موضوع: انتظار.

۳. انتظار بایدها و نبایدها، ابراهیم شفیعی سروسستانی، موسسه فرهنگی موعود و مرکز پژوهش های اسلام صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳.

موضوع: انتظار.

۴. امام مهدی(عج) در قرآن، حائری، سعدی، یوسفیان، جزوی آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(علیه السلام)، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: امام مهدی در قرآن کریم.

۵. امام مهدی(علیه السلام) در آینه ادیان و مکاتب، مهدی حائری پور، جزوه ی آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(علیه السلام)، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: امام مهدی(علیه السلام) از دیدگاه ادیان و مکاتب.

۶. باییت، گروه فرهنگی انصار المهدی(علیه السلام)، قم جزوه آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(علیه السلام)، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: باییت.

۷. دولت مهدی(علیه السلام)، سیرت مهدی(علیه السلام)، مصطفی دلشاد تهرانی، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: ویژگی های حکومت امام زمان(علیه السلام).

۸. راز طول عمر امام زمان(علیه السلام) از دیدگاه علم و ادیان، علی اکبر مهدی پور، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۸.

موضوع: راز طول عمر امام زمان(علیه السلام) از دیدگاه علم و ادیان.

۹. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۰. حضرت مهدی (علیه السلام) در بشارت های آسمانی، محمد فقیه نیا، بنیاد پژوهش های فرهنگی نورالاصفیا، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: حضرت مهدی (علیه السلام) در بشارت های آسمانی.

۱۱. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.

موضوع: بررسی غیبت از لحاظ تاریخی.

۱۲. پیشگویی ها و آخرالزمان، مجموعه مقالات: اسماعیل شفیعی سروسستانی، مجید شاه حسینی، حسن بلخاری و ...، موعود عصر تهران، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: پیشگویی ها و آخرالزمان.

۱۳. حکومت جهانی مهدی (علیه السلام)، آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: حکومت امام زمان (علیه السلام).

۱۴. شش ماه پایانی، تقویم حوادث پیش از ظهور، مجتبی السادة، ترجمه محمود مطهری نیا، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۳.

موضوع: حوادث پیش از ظهور.

۱۵. سفیانی از ظهور تا افول، نصرالله آیتی، انتشارات ثانی عشر، قم، ۱۳۸۴.

موضوع: سفیانی.

ص: ۲۳۰

۱۶. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۷. معارف مهدوی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)، قم، ۱۳۸۵.

موضوع: انتظار موعود در ادیان، امام مهدی در قرآن، غیبت، نیابت و

۱۸. فصلنامه تخصص انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)، اصفهان، ۱۳۸۳.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۹. موعود شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴.

موضوع: پاسخ به شبهات.

۲۰. عصاره خلقت، برگرفته از آثار آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۲۱. ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، سید اسدالله هاشمی شهیدی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ظهور امام زمان (علیه السلام) از دیدگاه مذاهب مختلف.

۲۲. سفیران امام، عباس راسخی نجفی، انتشارات محب، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: سفیران.

ص: ۲۳۱

۲۳. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفایی کاشانی، مفید، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن.

۲۴. اصالة المهدویة فی الاسلام فی نظر اهل السنة و الجماعة، مهدی فقیه ایمانی، ترجمه: محمدرضا مهری، معارف الاسلامیه، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: مهدویت از نظر اهل تسنن.

۲۵. الغیبة الصغری و السفراء الاربعة، فاضل مالکی، سنبه، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: غیبت و نواب اربعة.

۲۶. القرآن والحجة: مشترکات قرآن و حجة زمان (عج)، رضا توحیدی، سیمای آفتاب، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: مشترکات قرآن و امام زمان (علیه السلام).

۲۷. بشارات قرآن در شأن حضرت مهدی (علیه السلام)، علی اکبر شعفی، آشنا، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بشارات های قرآن در مورد امام زمان (علیه السلام).

۲۸. پژوهشی پیرامون غریب غیبت در قرآن؛ به ضمیمه غریب غیبت در آینه کلام غریب غدیر، محمدحسین صفاخواه، ابرون، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: غیبت و قرآن، غدیر و غیبت.

۲۹. تاریخ عصر غیبت، مسعود پور سید آقایی و دیگران، حضور، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (عج).

ص: ۲۳۲

۳۰. تمدن در عصر ظهور مهدی (عج)، عباس مدرسی، مترجم: لطیف راشدی، حضور، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ویژگی های حکومت مهدوی.

۳۱. جامعه موعود، محمد مهدی بهداروند، مرکز نشر صبح میثاق، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ویژگی های جامعه مهدوی.

۳۲. موسوعه الامام المهدی (عج)، مهدی فقیه ایمانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اصفهان، ۱۴۰۱ هـ.ق.

موضوع: احادیث و سخنان امام مهدی (علیه السلام).

۳۳. الموسوعه فی احادیث المهدی الضعيفه و الموضوعه، عبدالحلیم عبدالعظیم البستوی، المکتبه المکیه و بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.

موضوع: احادیث جعلی و ضعیف در مورد امام مهدی (علیه السلام).

۳۴. کتابنامه حضرت مهدی (علیه السلام) (۲ جلد)، علی اکبر مهدی پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.

موضوع: معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب به زبان های مختلف.

۳۵. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، همان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: کتابشناسی مهدویت به صورت گسترده.

۳۶. ذهنیت مستشرقین (پژوهسی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان، عبدالحسین فخاری، آفاق، تهران، ۱۳۷۹).

موضوع: نقد گفتار شرق شناسان در باب اصالت مهدویت.

ص: ۲۳۳

۳۷. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، امام عصر (عج)، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: جنبه های قرآنی مهدویت.

۳۸. نجم الثاقب، حسین بن محمد تقی نوری، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: احوال امام غائب (عج).

ه- کتاب شناسی امام مهدی (عج) و قرآن:

۱. المحجّة فیما نزل فی القائم الحجه، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه / سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

*** ۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها ***

۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی.

*** گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است ***

۳. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ ق، عربی، چاپ مولف.

*** پیش گویی های قرآن در مورد نشانه های ظهور و روایات... ***

۴. طریق الی المهدی (عج) المنتظر، سعید ایوب، بیروت / الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.

*** آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد ***

۵. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی، موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ - فارسی و عربی.

*** ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت ***

۶. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام قم / ۱۳۷۲ فارسی.

۷. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمدحسین رضوی، دارالهادی، ۲۰۰۱ عربی.

۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.

*** مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است ***

۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعفی، ۱۳۴۲، اصفهان.

۱۰. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.

۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.

۱۳. قاطع البیان فی الایات الموهله بصاحب الزمان (عج)، فضل الله عابدی خراسانی، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.

*** ۲۰۲ آیه را تاویل و تطبیق کرده است ***

۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدی (عج)، مهدی حسن علاء الدین، دارالاسلامیه، بیروت.

۱۵. ثورة المواطنين للمهدی (عج)، مهدی حمد فتلاوی، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بیروت.

*** بشارت های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدی (عج) ***

۱۶. مهدی (عج) در قرآن، رضا فیروز، ۱۳۷۸، تهران، رایحه.

۱۷. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مردانی، تهران، آیین جعفری، ۱۴۰۱.

۱۸. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر (عج)، مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.

*** چهل آیه و روایات مربوطه ***

۱۹. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.

۲۰. الايات الباهرة فی بقیة العترة الطاهرة او تفسیر آیات القرآن فی المهدی صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سید داود میرصابری.

۲۱. سیمای امام زمان (عج) در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

*** ۱۴۰ آیه را جمع کرده است ***

۲۲. موسوعة المصطفی و العترة (۱۶) المهدی المنتظر، حسین شاکری، نشر الهادی، ۱۴۲۰.

*** ۱۴۴ آیه را با روایات آورده است ***

۲۳. الامام المهدی فی القرآن و السنة، سعید ابومعاشر، ۱۴۲۲ ق،

آستان قدس.

ص: ۲۳۶

*** کل آیات طبق سوره ها تا آخر قرآن مع روایات ***

۲۴. معجم احادیث الامام المهدي (عج)، موسسه المعارف الاسلاميه، الجزء الخامس، الآيات المفسر.

*** تحت اشرف شيخ على الكوراني، ۱۴۱۱ ق، ۲۶۰ آیه را جمع کرده است ***

۲۵. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، بنیاد تهران.

*** ۴۰ آیه ***

۲۶. سیمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.

۲۷. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید جواد رضوی، چاپ موعود.

و. کتابشناسی دائرة المعارف ها و مجموعه مقالات مهدویت:

۱. دانشنامه ایران و اسلام، نویسندگان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۴.

۲. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، دایرة المعارف اسلامی، تهران، بی تا.

۳. دائرة المعارف اسلام (۱۰ جلد)، نویسندگان، ایران، هلند، بریل، چاپ اول، ۱۹۹۹ م.

۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول.

۵. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، بنیاد اسلامی طاهر، تهران، ۱۳۶۶.

ص: ۲۳۷

۶. دائرة المعارف دنیای جدید اسلام آکسفورد (۴ جلد)، زیر نظر جان

اسپوزیتو، دانشگاه آکسفورد، آکسفورد، ۱۹۹۵، چاپ اول.

۷. الموسوعة العربية العالمية (۳۰ جلد)، نویسندگان، مؤسسه اعمال الموسوعة العربية العامة، ریاض ۱۹۹۹ م.

۸. دائرة المعارف القرن العشرين (۱۰ جلد)، محمد فرید وجدی، دارالمعرفة، بیروت، چاپ ۳، بی تا.

۹. دائرة المعارف الشیعیة العامة (۱۸ جلد)، محمد حسین اعلمی حائری، اعلمی، بیروت، ۱۹۹۳ م، چاپ دوم.

۱۰. کتاب دائرة المعارف و هو قاموس عام لكل فن و مطلب (۱۱ جلد)، پترس بستانی، دارالمعرفة، بی تا.

۱۱. معارف و معاریف، دائرة المعارف جامع اسلامی (۱۰ جلد)، سید مصطفی حسینی دشتی، آرایه، تهران، ۱۳۷۹.

۱۲. دایرة المعارف آمریکانا.

۱۳. دائرة المعارف بریتانیکا.

۱۴. دائرة المعارف گراندلاروس (۲۳ جلدی)

۱۵. دائرة المعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، صالح طباطبایی، روزنه، تهران، ۱۳۷۷.

ز. معرفی نرم افزار و سایت های مهدویت

۱. نرم افزار موعود، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، تحت اشراف آیه الله مظاهری (مدظله العالی).

ص: ۲۳۸

موضوع: کتاب خانه تخصصی حضرت مهدی (علیه السلام) شامل متن ۳۱۳ جلد کتاب و ۳۱۳ مقاله و معرفی ۴۰۰۰ عنوان کتاب، مقاله و پایان نامه پیرامون حضرت مهدی (عج) و

۲. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس.

موضوع: کتابخانه، مقالات، پرسمان، نوای دل، نگارخانه، لینکستان.

۳. نرم افزار عترت امام مهدی (عج)، مؤسسه تحقیقاتی امام رضا (علیه السلام).

موضوع: زندگینامه، ولادت، غیبت، مهدویت، قرآن و مهدی (عج) و کتابشناسی یک هزار جلد کتاب فارسی.

۴. لوح فشرده شامل فیلم سخنرانی، کلیپ، مداحی، مجموعه احادیث و تصاویر پیرامون مهدویت، مدرسه عقائد و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عج).

۵. سلسله نرم افزارهای موعود، مؤسسه گنجینه معرفت.

الف. مهدویت سخنرانی مراجع و خطبا ۱۱۰ ساعت.

ب. صاحب الامر ۷۰۰ جلد کتاب فارسی و ترجمه نویسندگان معاصر پیرامون حضرت مهدی (عج).

ح. بحار الانوار مجلدات ۵۳-۵۲-۵۱ در مورد مهدویت.

د. حدیث نما - متون فارسی کتب روایی (غیبت نعمانی و شیخ طوسی، الملاحم و الفتن سید بن طاووس و ...).

ه. نرم افزار الفضایل، ترجمه البیان فی اخبار المهدی آخرالزمان، خواجه کلان قندوزی و برخی دیگر از فضایل ائمه و امامت و ولایت.

و. موعود ۱.

ص: ۲۳۹

ط. مولودی ۷-۱ و

۶. چهارده معصوم (علیه السلام)، میثاق نوین.

شامل: مطالبی پیرامون ائمه (علیه السلام) از جمله امام مهدی (عج).

۷. نرم افزار مرحوم صدوق (ره)، پدید آورنده: حدیث نما.

۸. نرم افزار دایرة المعارف جامع اسلامی، پدید آورنده: دجا.

۹. کتابشناسی و چکیده کتب و منابع مهدویت، مؤسسه پارسا و مؤسسه موعود.

شامل: کتابشناسی، چکیده و تصویر کتب مهدویت.

۱۰. اینک آخرالزمان **Apocalypse new**، پدید آورنده: سینمای آمریکا. (۱)

شامل: ۱۵۳ دقیقه فیلم ۳۵ میلی متری در مورد وقایع آخرالزمان.

۱۱. آرماگدون

۱۲. نجات بخشی

۱۳. جمکرانیه

۱۴. نستراد اموس

۱۵. پیشگویی های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، آدرس: **Matireya.ory**

شامل: بحث و گفتگو و پرسش و پاسخ در مورد جایگاه امام مهدی (عج)، مسیح، میترا کالکی، و تار، دجال و... در پیشگویی های

ص: ۲۴۰

۱- (۱). آدرس: **Miramax. Com/ appcalypsenow**

حضرت محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ). (۱)

almawood. Net .۱۶

movood. org .۱۷

imammahdi _ s. com .۱۸

monjee. Org .۱۹

imam almahdi. Com .۲۰

.almahdi ۴۷. com .۲۱

.almowood. Net .۲۲

al. mahdi. Org .۲۳

ejlas nahdi. Com .۲۴

.montazar. Net .۲۵

.shamsevelayat. Com .۲۶

.m _ mahdi. Com .۲۷

.imammahdi _ s. com .۲۸

.alqaem. net.۲۹

.mahdi news. Com .۳۰

.rayehe. Ir .۳۱

.almontadbar. Net .۳۲

ص: ۲۴۱

ج. شرق شناسان و مسئله مهدویت

کلیه آثاری را که شرق شناسان در زمینه مهدویت انجام داده اند، ذیل پنج محور می توان گرد آوری نمود که عبارتند از:

۱. کتاب های مستقل در زمینه مهدویت

۲. نوشتن مقاله و پرداخت به مسأله مهدویت در بخشی از کتاب، مجله یا دائرة المعارف.

۳. سایت ها و بلاگ های که توسط شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت ایجاد شده است.

۴. فعالیت های علمی و تحقیقی بنیادها و مؤسسان پژوهشی در زمینه مهدویت.

۵. پایان نامه ها، رساله ها، پروژه ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مجامع علمی غربی

در زمینه مهدویت نوشته شده است. (۱)

ما در این مختصر به برخی از موارد مربوط به بند ۱ و ۲ می پردازیم.

۱. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، اسدالله مبشر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.

ص: ۲۴۲

۱- (۱). مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم،

۱۳۸۵، چاپ اول.

۲. العقیده و الشریعہ فی الاسلام، ایگناتس گلدتسیهر، محمد یوسف

موسی و همکاران، دارالکتب الحدیثه، مصر، ۱۹۵۹. (۱)

۳. تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، فان فلوتن، سید مرتضی هاشمی حائری، چاپ تهران، بی جا، بی تا.

۴. مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، دار مستتر، محسن جهانسوز، کتاب فروشی ادب، تهران، ۱۳۱۷.

۵. فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی هانری کربن،

A year Among the Persians, by Edward G. Browne, London, ۱۸۹۳. (۲) ۷. D.S. .
Margolivght, Encyclopedia of religoun and ethics, Edited by gomes Hasting, latest
edit, Edinbovgn, new yerk, ۱۹۶۴, vol ۸, p.۳۳۶. (۳)

۸. دائرة المعارف جهان نوین اسلام (عنوان: مهدی)، رابرت اس. کرام،

ص: ۲۴۳

-
- ۱- (۱). این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. به نام: درس هایی درباره اسلام (فرقه ها)، علی نقی منزوی، بی جا، بی تا
- ۲- (۲). این کتاب از ادوارد براون به نام «یک سال در میان ایرانیان» است که به جریان دیدار او از شهرها و گفتگوهایش با رهبران مذهبی هم چون زرتشتی، اسلامی و از جمله فرقه بابی می پردازد که به صورت سفرنامه نوشته شده است. ر.ک: مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی
- ۳- (۳). مقاله ای به نام «مهدی» در دائرة المعارف دین و اخلاق (ویراسته جیمز هاستینگ) اگر مار گولیوٹ، ر.ک: مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی.

بهروز جندقی، مجله انتظار بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم، سال چهارم، شماره یازدهم و دوازدهم (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، ص ۱۹۹.

۹. دائرة المعارف اسلام چاپ کمبریج (ذیل کلمه مهدی)، دلبیو مادلاتگ، بهروز جندقی، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، سال سوم، شماره دهم (زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۲۹ - ۱۲۵).

۱۰. سه سال در ایران، کنت دو گوینو، ذبیح الله منصوری، انتشارات فرخی، تهران، بی تا.

۱۱. مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام، همیلتون گیب، مهدی قائی، دارالفکر، قم، ۱۳۵۱.

۱۲. درآمدی بر اسلام، آند ماری شیمل، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

ص: ۲۴۴

فهرست منابع (دو جلد ۱۱ و ۱۲):

۱. معارف مهدوی، گردآوری: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی(علیه السلام)، قم، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۵.
۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، انتشارات امیر، تهران ۱۳۴۴ هـ. ش (چاپ دوم).
۳. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۴. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران، ۱۳۹.
۵. مهدی تجسم امید و نجات، عزیزالله حیدری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۰.
۶. خدمات متقابل اسلامی و ایران، داوود الهامی، مکتب الاسلام، بی جا، ۱۳۷۳.

۷. گات ها، ابراهیم پورداود، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸.

۸. مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره گرایی در مسیحیت، حسین توفیقی، مؤسسه فرهنگی موعود.

۹. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) فارس، بخش مقالات، مقاله اتفاق مذاهب در موضوع موعود.

۱۰. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳ مقاله گونه شناسی موعود در ادیان مختلف.

۱۱. آرشیو دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بخش بانک اطلاعات.

۱۲. کتابنامه حضرت مهدی(علیه السلام)، علی اکبر مهدی پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.

۱۳. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مؤلف، تهران، ۱۳۸۲.

۱۴. مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۱۵. مؤسسه فرهنگی انتظار نور Monjee.Com

۱۶. تفسیر قرآن مهر (سوره توبه)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ ش، قم.

۱۷. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

ص: ۲۴۶

۱۸. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

۱۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۲۰. مستطرفات السرائر، ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادريس عجلي حلی، موسسه انتظارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه قم، دوم، ۱۴۱۱ قمری.

۲۱. دستغیب، شهید عبد الحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، بی جا، دو جلدی.

۲۲. دلایل الامامه، ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابو جعفر محمد بن جریر، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.

۲۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۴. عیون اخبار الرضا، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.

ص: ۲۴۷

۲۵. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.

۲۶. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

۲۷. الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، شوشتری، قاضی نور الله، انتشارت چاپخانه نهضت، تهران، بی نو، ۱۳۷۶ قمری.

۲۸. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، آیه الله سید ابو القاسم، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۴ ق.

۲۹. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۳۰. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۳۱. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۳۲. طوسی، خواجه نصیر الدین و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، کشف المراد

فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.

ص: ۲۴۸

۳۳. المفردات في غريب القرآن، الراغب الاصفهاني، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۳۲ ش، ۵۵۴ ص.

۳۴. مجمع البيان في تفسير القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امين الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلاميه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق، ده جلدی.

۳۵. تفسير قرطبي، (الجامع لاحكام القرآن) محمد بن احمد قرطبي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۶ ق.

۳۶. تفسير نمونه، مكارم شيرازي، آية الله ناصر، دار الكتب الاسلاميه، تهران چاپ بيست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.

۳۷. نورالثقلين، عبدعلی بن جمعه حويزي عروسی، قم، المطبعة العلمية، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.

۳۹. تفسير في ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت داراحياء التراث العربي، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۶ ق

۴۰. انجمن كتاب مقدس ايران، ۱۹۳۲ م، كتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجيل و ملحقات آنها).

۴۱. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحكمة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد.

۴۲. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدي النيشابوري،

٤٣. تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، رازی، فخرالدين، ١٤١١ ق، دار الكتب العلمية، بيروت، ٣٢ جلد.

٤٤. الدرّ المنثور في تفسير الماتور، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر السيوطى، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.

٤٥. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبه الله، ابن ابى الحديد، طهران، انتشارات كتاب آوند دانش، ١٣٧٩ ش.

٤٦. اعلام الورى بأعلم المهدي، امين الاسلام طبرسى (صاحب مجمع البيان)، ابوعلی فضل بن حسن انتشارات دارلكتب الاسلاميه، قم، سوم، بی تا.

٤٧. انجمن كتاب مقدس ايران، ١٩٣٢ م، كتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجيل و ملحقات آنها).

٤٨. الجعفریات (الاشعيات)، محمد بن محمد بن اشعث، مكتبة النينوى الحديثه، تهران، بی نو، بی تا.

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت [کتاب]/جمعی از پژوهشگران [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ ج. ۶.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۷۸-۶-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۲-۱؛ ۶۲۵۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۸-۳

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۹۱ - ۳۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج. ۶].

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲/پ ۴ ج. ۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۸۰۶

ص: ۱

اشاره

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است. (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال

ص: ۱۱

۱- (۱) . عن النبی (صلی الله علیه و آله): القرآن مأدبةُ الله فتعلّموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) . هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی

۴- (۴) . عن علی (علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و این اثر مورد عنایت خاص حجه بن الحسن العسگری (علیه السلام) قرار گیرد.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۷/۳/۱۹

ص: ۱۲

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۰۲۷۳۹۰۰۲ ص. پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

فصل اول: مهدویت در قرآن

اشاره

ص: ۱۳

پرسش:

آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟

پاسخ:

مقدمه:

یکی از ویژگی های قرآن کریم ابدی بودن این کتاب است. یعنی چون قرآن کتابی است که در آخرین دین نازل شده است لازم است با زبانی سخن گوید که در همه ی مکان ها و زمان ها قابل استفاده و عرضه باشد، در غیر این صورت به مرور زمان آن تازگی و صلابت خود را از دست خواهد داد. حال با توجه به این ویژگی (یعنی ابدی بودن آیات آن) اکثر آیات به صورت کلی و «قضیه حقیقیه» نه «شخصیه خارجی» بیان شده است و در هر زمان مصادیق این قضیه حقیقیه - که به صورت عام و کلی بیان شده - استخراج می شود.

از این رو در تفاسیر با روایات تفسیری وقتی برای آیه ای مصداق

ص: ۱۵

معرفی می کنند مفسرین می فرمایند: «این یکی از مصادیق این آیه است نه اینکه این آیه فقط همین معنا و مصداق را داشته باشد.» (۱)

به عنوان نمونه در سوره ی حمد ذیل آیه ی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) حکایت می کند: «الصراط المستقیم امیرالمومنین (علیه السلام)» و علامه در شرح آن می نویسد: این روایات از قبیل تطبیق و بیان مصداق بارز برای آیه می باشد. (۲)

با توجه به آنچه بیان شد: در مورد ظهور و انتظار فرج حضرت مهدی (عج) بلکه دیگر جنبه های شخصیتی ایشان آیه ی صریحی وارد نشده ولی با در نظر گرفتن منطق فهم قرآن و تأویل و تفسیر و با توجه به روایات آیات متعددی را می توان بر شمرد که یکی از مهمترین مصادیق آیه حضرت ولی الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری (عج) می باشند که مجموعه ی این آیات در کتب متعددی جمع آوری شده که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. معجم احادیث الامام المهدی زیر نظر علی کورانی، ج ۵ که در این کتاب در مورد حضرت تا ۲۶۰ آیه ذکر شده است.

۲. سیمای امام زمان (عج) در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور، ۱۴۰ آیه را ذکر کرده اند.

ص: ۱۶

۱- (۱). مگر در مواردی خاص که مصداق منحصر می شود مانند آیه ی تطهیر که در شان اهل بیت نازل شده است. (احزاب /

۳۳)

۲- (۲). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

۳. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، ۷۴ آیه را توضیح داده اند.

۴. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، ۴۰ آیه را توضیح داده اند.

در خصوص مسئله ی انتظار و ظهور حضرت مهدی (عج) که یکی از جلوه های بحث پیرامون حضرت است - نیز آیاتی وجود دارد که به عنوان نمونه دو مورد آن را معرفی می کنیم:

۱. قرآن کریم در سوره ی انعام آیه ی ۱۵۸ می فرماید:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»

آیا انتظاری غیر از این دارند که فرشتگان به سویشان آیند، یا پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه های پروردگارت بیاید؟! (اما) روزی که برخی از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، شخصی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در ایمانش نیکی کسب نکرده است، ایمان آوردنش سودی نخواهد داشت. بگو: «منتظر باشید! که ما (هم) منتظریم.»

در ذیل این آیه ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) حکایت می کند:

منظور از آن روز، روز خروج حضرت قائم (علیه السلام) است، آن روز انتظار کشیده شده، از ما است؛ بعد حضرت فرمودند: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند و در زمان

ظهورش از او اطاعت نمایند که اینان اولیای خدایند که هیچ ترس

برایشان نیست و حزن و اندوهی نخواهند داشت. (۱)

۲. قرآن کریم در سوره ی یونس آیه ی ۲۰ می فرماید:

«وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»

و می گویند: «چرا نشانه (معجزه واری) از پروردگارش بر او فرو فرستاده نمی شود؟! پس بگو: «(آنچه از حسّ) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

یحیی بن قاسم می گوید: از امام صادق سوال کردم درباره ی آیات اول سوره ی بقره که می فرماید: «الم این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست و مایه هدایت متقین است، کسانی که به غیب ایمان می آورند.» امام فرمودند: «متقین در این آیه شیعیان علی هستند و غیبت همان حجت قائم غائب می باشد و شاهد بر این مدعی «آیه ی ۲۰ سوره ی یونس» است که می فرماید:

«و کافران گویند: چرا آیت و نشانه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود. پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم...» (۲)

ص: ۱۸

۱- (۱). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷ و سیمای مهدویت در قرآن، ص ۱۷۷

۲- (۲). کمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۰.

پرسش:

ارتباط آیه ۸۱ / اسراء با امام زمان چیست؟

پاسخ:

قرآن مجید تنها کتابی است که جامع مطالب و معارفی است که انسان در هدایت و سعادت به آن نیاز دارد و در بدست آوردن همه ی معارف الهی باید به آن تمسک نمود. یکی از مباحث مهم که می توان از قرآن بدست آورد مباحث مربوط به مهدویت می باشد. که مفسرین گرانقدر در حدود ۲۴۹ آیه از قرآن را در مورد حضرت مهدی و مباحث مربوط به آن حضرت تفسیر یا تاویل نموده اند.

از جمله آیه ی ۸۱ سوره ی اسراء می باشد که می فرماید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱) و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ [چرا] که باطل نابود شدنی است.»

ص: ۱۹

۱- (۱). «زهوق» صیغه ی مبالغه، از ماده ی «زهقت» به معنای هلاکت و بطلان می باشد وقتی شخص می گوید: «زهقت نفسه» یعنی خودش را به هلاکت انداخت. «زهوق» چون صیغه ی مبالغه است یعنی چیزی که به طور کامل محو و نابود می شود. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

جابر بن عبدالله می گوید: بعد از فتح مکه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد مکه شدیم و به مسجد الحرام آمدی در حالتی که ۳۶۰ بت در آنجا بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند: «همه ی بت ها را از خانه ی خدا بیرون بیاورند و بشکنند.» یک بت بزرگ به نام هبل بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: بر روی شانه ی من سوار شو و این بت بزرگ را بشکن! حضرت علی (علیه السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرضه داشتند که شما پای خود را بر پشت من بگذارید و آن بت بزرگ را بشکنید، اما وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پای مبارک خود را بر پشت حضرت علی (علیه السلام) نهادند حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: من تحمل سنگینی نبوت و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نداشتم! و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتم: اجازه دهید من بر شانه شما قرار بگیرم و بت را بشکنم. وقتی روی شانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفتم و در حال شکستن بت بزرگ هبل بودم خداوند آیه ی «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱) را نازل فرمود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از آن هر چه بت ها را می شکستند این آیه را تکرار می نمودند.

در تفسیر این آیه می خوانیم: مطلب این آیه یک قانون کلی است چرا که به هر امر ثابت و باقی «حق» می گویند، و «باطل» بر خلاف حق

ص: ۲۰

است؛ یعنی چیزی که ذاتاً دوام و بقاء و ثبات ندارد، و «باطل» اگر چه، چند روزی هم جولانی دارد اما از بین خواهد رفت ولی «حق» اگر چه چند صباحی هم کم رنگ شود اما بالاخره ثبات و قوام خود را پیدا می کند و باقی خواهد ماند. دین مبین اسلام - قرآن مجید - رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - ولایت ائمه هدی (علیه السلام) - احکام شریعت اسلام و اموری از این قبیل همه «حق» و ثابت و پایدار هستند. و در مقابل، ادیان باطل - شرک - کفر - اخلاق فاسد و حکومت ظالمین و قوانین بشری و بدعت گونه و اموری از این قبیل همه باطل و نابودشدنی هستند. (۱)

یکی دیگر از نمونه ها و مصادیق آمدن «حق» و نابود شدن «باطل»، برپا شدن دولت حضرت مهدی (عج) می باشد چنانچه از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه حکایت شده: وقتی قائم قیام کند دولت باید از بین می رود. (۲)

و در روایتی دیگر حکایت شده: وقتی حضرت مهدی (عج) متولد شدند بر بازوی مبارک ایشان نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». (۳)

یادآوری:

البته مفهوم این احادیث معنای وسیع آیه را به این مصداق منحصر نمی کند بلکه قیام حضرت مهدی (عج) از بارزترین و روشن ترین

ص: ۲۱

۱- (۱). برگزیده از تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، ج ۸، ص ۲۹۶

۲- (۲). اذا قام القائم ذهب دولة الباطل (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۳، ح ۱۸)

۳- (۳). تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲ و تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۷۶.

مصدق های این آیه می باشد چرا که نتیجه اش پیروزی «حق» بر «باطل» در سراسر جهان می باشد.

آری این قانون تخلف ناپذیر الهی، در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر(صلی الله علیه و آله) و پیروزی ایشان بر شرک و بت پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی(عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون کلی در این آیه است و همین قانون الهی است که رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند ساخته و بر استقامت ایشان افزوده است. (۱)

به امید آنکه شاهد این پیروزی و آمدن حق و غلبه ی آن بر باطل باشیم و در راه این هدف عالی انجام وظیفه کنیم. ان شاء الله!

معرفی کتاب:

برای مطالعه ی بیشتر رجوع شود به:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، آیت الله مکارم شیرازی.
۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، آیت الله علامه طباطبائی.
۳. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن الجمعه العروسی الحویزی.
۴. سیمای امام زمان در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.
۵. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا.

ص: ۲۲

پرسش:

آیا در قرآن نشانه های آخر الزمان آمده است؟ چند آیه بیان کنید.

پاسخ:

در قرآن حدود ۲۵۰ آیه بر مطالب و مباحث پیرامون حضرت مهدی تفسیر و تاویل شده است که بعضی از این آیات اشاره به حوادث و وقایع قبل از ظهور دارد. البته لازم به ذکر است این اشارات قرآنی و مقاصد ربانی به صورت صریح در آیات نسبت به علائم ظهور نیست بلکه از تفسیر یا تاویل یا بطن آیات و یا تطبیق آیات بدست می آید که مقتضای زبان قرآن چنین است یعنی قرآن دارای ادبیات بیانی خاص به خود می باشد که فهم مقاصد آن از طریق تفسیر و تطبیق و تاویل و غیره بدست می آید، که در مباحث زبان شناسی قرآن کاملاً بحث شده است و در این مجال اشاره به بعضی از آیات قرآن که بر علائم ظهور حضرت مهدی دلالت دارد می پردازیم.

ص: ۲۳

در آیات قرآن مطالب بسیاری هست که به لفظ عام بیان شده اند و در هر زمان بر عده ای مصداق می یابد و گاهی هم، لفظ آیه خاص ولی معنای آن عام است و شامل کسان دیگری که مشابه آن عمل از آنان صدور یافته نیز می شود. هر یک از این موارد از تفسیر و تأویل و بطن و تطبیق موارد بی شماری از آیات قرآنی را شامل می شود. من جمله آیاتی که تفسیر و تأویل و تطبیق بر مباحث مهدویت و علائم آخرالزمان شده است که مواردی از آن را بیان می کنیم بعضی از آیاتی که اشاره به این علائم دارد عبارتند از:

۱. بقره / ۱۴۸. «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲. بقره / ۱۵۵. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۳. انعام / ۶۵. «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا...»

۴. مریم / ۳۷. «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

۵. شعراء / ۴. «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»

۶. سباء / ۵۲. « وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ »

۱. آیه ۱۴۸ سوره بقره: «...پس در نیکی ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خدا همه شما را خواهد آورد...»

امام باقر(علیه السلام) ضمن حدیث طولانی فرمودند: خدای تعالی در آن حال سیصد و سیزده نفر که اصحاب آن حضرتند به سر او جمع می کند و ایشان را در غیر موسم حج مانند ابرهای وقت پائیز جمع می کند یا جابر آیه ای که خداوند تعالی در کتاب خود ذکر کرده مضمون آن همین است «اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً» یعنی هر کجا باشید خدای تعالی همه شماها را به یک جا می آورد... و بعد از آن امام باقر(علیه السلام) فرمودند: آن سیصد و سیزده مرد که (قرآن به آنها اشاره دارد) در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. (۱)

روایات متعدد دیگری هم که در مضمون با این حدیث مطابقت دارد در منابع روایی به چشم می خورد (۲) پس از این روایات متعدد که یکی از آنها را نقل کردیم معلوم می شود آیه ۱۴۸ سوره بقره اشاره به یکی از علائم ظهور که جمع شدن ۳۱۳ نفر از یاران حضرت مهدی باشد در مکه

ص: ۲۵

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۷۹، مهدی موعود، ج ۲، ص ۸۹

۲- (۲). نک: روضه کافی، ص ۳۱۳ یا کتاب الغیبه، ص ۲۴۱ و ۲۷۹ و ۳۱۲ و ۳۱۳ یا کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۴ و یا تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

دلالت دارد که تفسیر آن از روایات معلوم می شود.

۲. آیه ۱۵۵ سوره بقره: «و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و

گرسنگی و کاهشی در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.»

در روایات تفسیری ذیل آیه از معصوم (علیه السلام) حکایت شده که فرمود آن است فرموده خدای عزوجل « وَكَلْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ... »

که [شما را می آزمائیم] یعنی شما مومنین را و [خوف] یعنی ترس از پادشاهان فلاخن خاندان در اواخر سلطنتشان و [گرسنگی] به گرانی نرخ هایشان است و [کمبودی اموال] به فساد و تباهی تجارتها و کمی سود آنهاست و [جانها] مرگ زودرس است و [ثمرات] کمی رشد گیاهان و کم شدن برکت میوه ها است و اینکه فرموده [بشارت بده به صبرپیشگان] یعنی در آن هنگام به خروج قائم (علیه السلام) سپس فرمود: ای محمد بن مسلم این است تأویل آن آیه که خدا می فرماید « وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (۱) »

در ذیل این آیه روایات دیگری نیز وجود دارد که دلالت دارد بر

ص: ۲۶

۱- (۱). آل عمران / ۷.

اینکه تاویل این آیه بر علائم ظهور حضرت مهدی (عج) است. (۱)

۳. آیه ۶۵ سوره انعام: بگو او تواناست که بر شما عذاب و بلائی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی و مخالفت با هم درافکند.

یعنی بعضی از شما بعض دیگر را بکشد. (۲)

۴. آیه ۳۷ سوره مریم: طوایف مردم از پیش خود اختلاف کردند وای بر این مردم کافر هنگام حضور آن روز بزرگ. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که حضرت فرمودند همین آیه را از حضرت امیرالمومنین پرسیدند آن حضرت فرموده اند به مشاهده سه چیز منتظر باشید در آن حال عرض کردم یا امیرالمومنین آنها چیستند؟ فرمود: اختلافی است که در میان اهل شام واقع شود (مربوط به خروج سفیانی است) و بیرقهای سیاهند که از خراسان می آیند (مربوط به خروج سید خراسانی است) و اضطرابی است که در ماه رمضان واقع می شود (که مربوط است به صیحه آسمانی که از علائم حتمیه آخرالزمان است) بعد حضرت پیرامون علامت سوم (صیحه آسمانی) آیه ۴ سوره شعراء را فرمودند که مگر نشنیده اید که

ص: ۲۷

-
- ۱- (۱). نک: کتاب الغیبه ص ۱۳۲، دلائل الامامة ص ۲۵۹، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۸، مهدی موعود، ج ۲، ص ۳۸ و ۲۶
ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۵، موعودنامه ص ۵۵۸ که طبق این احادیث تاویل آیه ۱۵۵ سوره بقره علائم آخرالزمان می باشد
- ۲- (۲). تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۰۴ و مهدی موعود، ج ۲، ص ۹.

خداوند می فرماید اگر می خواستیم از آسمان برای ایشان نشانه ای نازل می کردیم که همه گردن زیر بار ایمان بیاورند و آن نشانه و آیت صدائی است که از آسمان (توسط جبرئیل) می رسد آن چنان صدائی که از شدت مهابتش دختر با عفت را از پس پرده بیرون کشیده و خوابیده را بیدار و بیدار را مضطرب می سازد. (۱)

۵. آیه ۵۳ سوره فصلت: ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که او بر حق است و...

در ذیل این آیه روایت شده است از امام کاظم (علیه السلام) که در اطراف زمین فتنه واقع می شود و در دشمنان حق مسخ و علامه مجلسی (ره) در ذیل این روایت می فرماید یعنی آیت های الهی در اطراف علم فتنه هاینده که واقع می شود و آیتهایی که در نفس ایشان است عبارت است از مسخ شدن ایشان. (۲)

نتیجه:

اگر به تفسیر و یا تأویل و یا تطبیق آیات مراجعه کنیم خواهیم دید که بسیاری از آیات دلالت بر علائم ظهور حضرت مهدی (عج) دارد که به بعضی از آنها در این مختصر اشاره شد.

ص: ۲۸

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۵۱، مهدی موعود، ج ۲، ص ۷۷

۲- (۲). ارشاد شیخ مفید، ص ۳۵۹، مهدی موعود، ج ۲، ص ۶۴.

پرسش:

بعضی از آیات مربوط به مهدویت را برایم تفسیر کنید؟

پاسخ: (۱)

براساس احادیث در قرآن حدود ۲۵۰ آیه در رابطه با مهدویت وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می کنیم.

رفع فتنه ها از جهان با قیام مهدوی:

قرآن کریم در آیه سی و نهم سوره انفال، به مسلمانان دستور می دهد که تا رفع فتنه از جهان به جنگ ادامه دهند، و می فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ص: ۳۱

۱- (۱). در این بخش از «تفسیر قرآن مهر» تألیف دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی استفاده شده است.

و با آن (کافر)ان پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد. و اگر آنان (به کفر) پایان دادند، پس در واقع خدا به آنچه انجام می دهند، بیناست.

نکات و اشارات:

۱. واژه «فِتْنَه» در قرآن کریم گاهی به معنای آزمایش، بلا و فشار می آید. و در آیه فوق می تواند به معنای شرک و بت پرستی باشد که انواع محدودیت ها و فشارها را برای جامعه در بردارد. و نیز شامل انواع فشارهای دشمنان در برابر اسلام و آزادی مسلمانان شود. (۱)

۲. آیه فوق به دو هدف عمده جهاد اسلامی اشاره کرده است:

نخست بر چیدن بساط بت پرستی و شرک که در حقیقت نوعی خرافه و انحراف است.

و دوم بدست آوردن امنیت از فتنه ها تا زمینه ای برای آزادی بیان برای تبلیغ و نشر اسلام شود.

۳. در حدیثی از امام صادق «ع» حکایت شده که: «تأویل و تفسیر نهائی این آیه هنوز فرا نرسیده است، و هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که زمان او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند در آن زمان دین محمد «ص» به تمام نقاطی که شب آن را فرا می گیرد، خواهد رسید و در روی زمین مشرکی باقی نخواهند ماند.» (۲)

ص: ۳۲

۱- (۱). ذیل آیه ۲۵ انفال در مورد فتنه مطالبی بیان شد

۲- (۲). مجمع البیان، ذیل آیه و نیز آلوسی در روح البیان و نمونه ج ۷، ص ۱۶۶.

۴. با فتنه های درونی و بیرونی مبارزه کنید:

امام عارفان، در تفسیری دیگر از آیه فوق می نویسند: «فرزندم! از خود بینی و خودخواهی در آی، که این ارث شیطان است...» و بدان که تمام گرفتاری های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است، و شاید آیه شریفه «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین لله» (۱) در بعضی مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه، که شیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسان ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون باید مجاهده نماید و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید، همه چیز و همه کس اصلاح می شود.» (۲)

البته حدیث فوق از باب تطبیق بر کامل ترین مصداق آیه است. که در آن زمان همه فتنه ها از زمین رخت بر می بندد.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام آیه فوق این است که: جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم.

۲. آموزه آیه آن است که تا زمانی که کافران به مسلمانان فشار می آورند با آنان بجنگید، اما هرگاه دست برداشتند با آنان رفتار مناسب کنید.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که دین (اسلام) را بر جهان حاکم کنید.

ص: ۳۳

۱- (۱). این آیه در سوره بقره آیه ۱۹۳ نیز آمده است ولی در آیه ۳۹ / انفال کلمه «کله» را اضافه دارد

۲- (۲). سرّ الصلوة، امام خمینی قدس سره، ص ۲۸.

قرآن کریم در آیه سی و سوم سوره توبه به پیروزی جهانی اسلام اشاره می کند و می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گر چه مشرکان ناخشنود باشند.

نکات و اشارات:

۱. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق اسلام است که اصول و فروعش حق و تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۲. اشاره آیه فوق به همراهی پیامبر اسلام با هدایت و دین حق، گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است، زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر «ص» هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی طبعاً بر همه ادیان جهان پیروز می گردد.

۳. هر چند که دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان تر شود، واقعیت ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم نشان می دهد، و موانع مخالفان حق برطرف می شود و حق همه جا را فرا می گیرد و پیروز می شود، هر چند که دشمنان مایل نباشند.

آری حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.

۴. برخی مفسران بر آنند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان هویدا شده است.

و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، بر آنند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است.

اما بنظر می رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می شود. که در تمام جهان تحقق خواهد یافت. و این واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان بتدریج در حال تحقق است.

۵. در احادیث متعددی حکایت شده که وقتی محتوای آیه فوق تحقق می یابد که امام عصر و مهدی آل محمد «ص» ظهور کند.

در حدیثی از امام صادق «ع» حکایت شده که: «به خدا سوگند هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که قائم خروج کند، و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.» (۱) - (۲).

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و بتدریج در حال پیشرفت و تحقق است. اما مقصود این

ص: ۳۵

۱- (۱). عن الصادق «ع»: و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم. (نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۱۱)

۲- (۲). ر.ك: صافی، ج ۲، ص ۳۳۷ و مجمع البیان، ذیل آیه.

احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی «ع» خواهد بود.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام آیه آن است که دین حق و راه پیامبر اسلام «ص» در نهایت پیروز می شود و بر همه ادیان جهان غلبه می کند.

۲. آموزه آیه آن است که در پی پیروزی نهایی دین حق باشید که فرجام تاریخ روشن است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که ناخشنودی مشرکان مانع تحقق اراده الهی و پیروزی نهایی اسلام نیست.

مهدی (علیه السلام) ذخیره الهی:

قرآن کریم در آیه هشتاد و ششم سوره هود ادامه سخنان شعیب را در مورد اصلاحات اقتصادی مردم مدین بیان می کند و می فرماید:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ

ذخیره الهی برای شما بهتر است؛ اگر مؤمن باشید. و من بر شما نگهبان نیستم.

نکات و اشارات:

۱. تعبیر «بَقِيَّةُ اللَّهِ» به معنای «ذخیره الهی» است و این تعبیر یا اشاره به سود حلال و اندک است که بفرمان خدا باقی می ماند. و

یا اشاره

ص: ۳۶

به آن است که بدست آوردن مال حلال سبب دوام و بقای نعمت است. و یا اشاره به ثواب های معنوی است که همیشه باقی می ماند. (۱)

۲. جمله «اگر شما مؤمن باشید» اشاره به آن است که این حقایق را تنها کسانی درک می کنند که به خدا و حکمت دستوراتش ایمان داشته باشند.

۳. در حدیثی از امام باقر(ع) حکایت شده که فرمود: نخستین سخنی که مهدی(ع) پس از قیام خود می گوید: همین آیه (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) است.

سپس می فرماید: من ذخیره الهی و حجت او و جانشین او برای شما هستم.

و هیچ کس بر مهدی(ع) سلام نمی کند مگر اینکه می گوید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه». (۲)

این گونه احادیث در حقیقت بیان بطن آیه است، یعنی هر چند که این آیه در مورد قوم شعیب است و ذخیره الهی به معنای سرمایه اقتصادی آنان است. اما مفهوم «ذخیره الهی» جامع و وسیع است که در عصرهای بعد مصداق های دیگری را شامل می شود. و از جمله هر موجود مفیدی را که از طرف خدا برای بشر ذخیره شده، در بر می گیرد. و از این رو تمام پیامبران و امامان و رهبران راستین و حتی سربازانی که پس از پیروزی در جهاد برای ملت باقی می ماند، بَقِيَّةُ اللَّهِ و ذخیره الهی

ص: ۳۷

۱- (۱). نمونه، ج ۹، ص ۲۰۳

۲- (۲). صافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

و روشن ترین و کامل ترین مصداق ذخیره الهی، امام مهدی «ع» است که برای پیروزی نهائی حق بر باطل باقی مانده است. و از این رو «بَقِيَةُ اللَّهِ» لقب شایسته اوست.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه آن است که سرمایه اندک و حلال و پاداش های معنوی بهتر از درآمدهای بسیاری است که حرام باشد.

۲. پیام دیگر آیه آن است که پیامبران نگهبان مردم نیستند و چیزی را بر آنان تحمیل نمی کنند.

ص: ۳۸

۱- (۱). در حدیثی ذیل آیه می خوانیم که شعیب بر بلندی رفت و آیه فوق را قرائت کرد و گفت من بقیة الله هستم. (صافی همان) این مطلب نشان می دهد که خود شعیب نیز مفهوم بقیة الله را اعم از مسایل اقتصادی می دانسته است.

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و هشتم سوره حجر به طرد ابلیس و مهلت خواهی او اشاره کرده و می فرماید:

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ *
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

(خدا به ابلیس) فرمود: «بنابراین از آن [مقام فرشتگان] بیرون شو، چرا که تو رانده شده ای؛ * و در واقع تا روز جزا بر تو لعنت است!» * (ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.» * (خدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی، * تا روز زمان معلوم.»

۱. در مورد اینکه شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند مطلب گفته اند، برخی بر آنند که از صفوف فرشتگانی که در آنجا قرار داشت اخراج شد، یا از بهشت و یا از آسمان معنویت اخراج گشت.

اما با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشخص نکرده می توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شد، که بقیه موارد ممکن است مصداق های آن باشد.

۲. واژه «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست، و از این آیه استفاده می شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خدا تا قیامت می شود.

۳. از این آیات استفاده می شود که ابلیس پس از طرد از درگاه الهی پشیمان نشد و توبه نکرد بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود، و کینه نسل بشر را به دل گرفت، و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان ها انتقام بکشد، و از این رو از خدا تا روز رستاخیز مهلت خواست که زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری پردازد.

۴. خدا به شیطان مهلت داد، یعنی تا وقت مشخصی که خدا می داند به او مهلت داد. البته در برخی احادیث این وقت معلوم را پایان جهان معرفی کرده اند. (۱) و برخی مفسران نیز آن را روز رستاخیز معرفی

کرده اند. (۲)

ص: ۴۰

۱- (۱). نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳

۲- (۲). چرا که آن روز در آیه ۵۰ / سوره واقعه «یوم الوقت المعلوم» نامیده شده است.

طبق برخی از روایات نیز تا ظهور حضرت مهدی (عج) می باشد و هب بن جمیع می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم اینکه خداوند به شیطان فرمود: به تو مهلت داده شده تا وقت معلوم این چه زمانی است؟ حضرت فرمودند: آیا پنداشته ای که این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند قائم را مبعوث می کند و اجازه قیام به او می دهد حضرت به مسجد کوفه می رود. در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می رود به آن جا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز. حضرت مهدی پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد. (۱) از امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودند: وقت معلوم روز قیام قائم ما است. (۲)

۵. خدا به شیطان مهلت داد، چرا که:

اولاً: سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجت بر آنان تمام شود و شاید توبه کنند و باز گردند. و گرنه گرفتار عذاب شوند.

و ثانیاً: ابلیس وسیله آزمایش انسانهاست. و امتحان یکی از سنت های الهی است.

ص: ۴۱

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰۶؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴

۲- (۲). منتخب الاثر، ص ۲۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام هشدارآمیز آیات آن است که خدا به گناهکاران مهلت

می دهد. (تا آزمایشی برای دیگران و خودشان باشد).

۲. آموزه آیات آن است که نافرمانان متکبر و نژاد پرست را طرد و لعنت کنید.

ص: ۴۲

قرآن کریم در آیه پنجم و ششم سوره اسراء به سرکشی و فسادگری اول بنی اسرائیل در تاریخ اشاره کرده و می فرماید:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولِيهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ
وَأَمَدَدْنَكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان خانه ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این] وعده ای واقع شده است. * سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم.

نکات و اشارات:

۱. مقصود از فسادگری و سرکشی اول بنی اسرائیل همان است که در تاریخ آمده است که بیت المقدس توسط داود و سلیمان پیامبر «ع»

ساخته شد. و بُخت النصر پادشاه بابل در حدود ۵۸۷ قبل از میلاد بر آن هجوم آورد و آن را ویران کرد. و این شهر حدود پنجاه سال به همان حال باقی ماند تا زمان کورش پادشاه هخامنشی ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و فلسطین از نو آباد شد. (۱)

۲. از واژه «عباداً لنا» استفاده می شود مردم (بابل) که به یهودیان حمله کردند مردمی باایمان بودند. که خدا بوسیله آنها از فسادگری یهودیان انتقام گرفت.

۳. از این آیات استفاده می شود که خدا پس از شکست سخت بنی اسرائیل در سرکشی اول، باز به آنان لطف کرد و به آنان قدرت و شوکت و نیروهای کارآمد عنایت فرمود. و آنها را بر دشمنان پیروز ساخت و در این رابطه به آنان اموال داد تا اقتصاد آنان قوی شود و نیز به آنان پسرانی عنایت کرد تا نیروی جنگی کارآمد داشته باشند.

۴. در برخی احادیث آیه اول بر قتل امام علی «ع» و آیه دوم بر یاران امام مهدی (عج) و یا رجعت و یا کسانی که قبل از قیام آن حضرت قیام می کنند، تطبیق شده است. چنانچه امام صادق (علیه السلام) در تأویل آیه

ص: ۴۴

۱- (۱). سلیمان معبدی بزرگ در بیت المقدس بنا کرد که نام آن به «هَيْكَلِ سَلِيمَانَ» (ساختمان بلند) مشهور شد. و در سال ۵۸۷ قبل از میلاد توسط بُخت النصر ویران شد. او پادشاه آشوری ها در شمال بابل در عراق و سوریه کنونی بود و پایتخت او شهر نینوی بود. که از او در عهد عتیق با عنوان «نَبوڪد نَصیر» یاد شده است. او تعداد زیادی از بنی اسرائیل را به اسارت برد که به «جَلای بابل» مشهور شد. و پس از استیلای کورش (یعنی خورشید) بر بابل، یهودیان آزاد شدند و اعلامیه معروف کورش در سال ۵۳۸ قبل میلاد صادر شد. (نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، ص ۷ - ۸۴)

می فرمایند: «و فساد قتل امیرالمومنین و زخمی شدن حسن بن علی (علیه السلام) است و منظور از هر آینه طغیانی بزرگ مرتکب خواهید شد قتل امام حسین (علیه السلام) است، «پس هنگامیکه وعده اول آنها برسد» یعنی هنگامیکه زمان پیروزی حسین (علیه السلام) شود بر می انگیزیم بر سرتان بندگانمان را که پر توان گوشه و کنار هر دیاری را پی جوئی کنند که آنها گروهی هستند که خداوند قبل از قیام قائم (علیه السلام) بر می انگیزاند که هیچ امر رها شده ای از آل محمد را نمی گذارند مگر آنکه آنرا در خواهند یافت و این وعده محقق الهی است. (۱)

اگر دوباره ستم، اهل حق زبون سازد و گر زخون، همه جا جمله لاله گون سازد

نموده وعده خدا آورد عبادی را که تخت و تاج ستم را زسرنگون سازد

البته روشن است که اینگونه احادیث بطن آیه را بیان می کند یعنی مفهوم آیه در مورد وعده سرکشی قوم یهود را گسترش داده و شامل ملت اسلام نیز کرده است. و مصادیق جدید آیه را بیان نموده است. که همان قتل امام علی «ع» است. و در قیام یاران مهدی «ع» به نوعی جبران می شود. و مؤمنان واقعی پیروز می شوند.

ص: ۴۵

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام آیه اول آن است که وعده خدا در مورد سرکشی و سرکوبی قوم یهود، یک بار در تاریخ واقع شده است. (پس منتظر تحقق وعده های دیگر خدا باشید).

۲. پیام دیگر آیه آن است که وعده های الهی حتمی است.

۳. پیام آیه دوم آن است که گاهی امداد الهی، در سرمایه و نفرات تجلی می یابد.

۴. آموزه آیه برای یهودیان آن است که به تاریخ پیشین خود توجه کنید و درس عبرت بگیرید. (و سرکشی نکنید)

ص: ۴۶

قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره انبیاء به قانون فرمانروای شایستگان بر زمین اشاره می کند و می فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

و یقین در «زبور» بعد از آگاه کننده [تورات] نوشتیم که: «بندگان شایسته ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.» * قطعاً در این (مطلب)، پیامی برای گروه پرستش کنندگان است.

نکات و اشارات:

۱. واژه «أرض» به مجموع کره زمین گفته می شود و سراسر جهان را شامل می شود. (۱) یعنی مؤمنان سرانجام بر سراسر زمین حاکم می شوند.

ص: ۴۷

۱- (۱). برخی مفسران احتمال داده اند که این آیه اشاره به وارث شدن زمین در رستاخیز باشد. اما ظاهر آیه آن است که در مورد زمین دنیا سخن می گوید. (نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۶)

۲. واژه «ارث» به معنای چیزی است که بدون معامله به کسی منتقل می شود، و در قرآن گاهی به معنای پیروزی بر گروهی و در اختیار گرفتن امکانات آنها به کار رفته است. (۱) یعنی مؤمنان شایسته در نهایت بر مشرکان، کافران و افراد ناشایست پیروز می شوند و تمام امکانات زمین را بدست می آورند.

۳. واژه «زُبُور» در اصل به معنای هر گونه کتاب و نوشته است، و در قرآن کریم معمولاً به معنای زبور داود «ع» بکار رفته است. این کتاب در عهد قدیم کتاب مقدس، تحت عنوان «مزامیر داود» آمده است که مجموعه ای از مناجات ها و اندرزهای داود پیامبر است. (۲)

۴. همانطور که قرآن فرموده است در موارد متعددی از «مزامیر داود» بیان شده که شایستگان بر زمین پیروز خواهند شد، از جمله می گوید: «زیرا که شیران منقطع می شوند، اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر آمده است که: «زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر متواضعان را وارث زمین معرفی می کند. (۳)

۵. واژه «ذِکْر» در اصل به معنای یادآوری یا چیزی که مایه تذکر

ص: ۴۸

۱- (۱). نک: اعراف / ۱۳۷

۲- (۲). برخی مفسران احتمال داده اند که مقصود از «زبور» تمام کتاب های پیامبران پیشین باشد. اما این احتمال با توجه به قرائنی که خواهیم آورد بعید است. (نک: مجمع البیان، تفسیر فخر رازی و نمونه، ذیل آیه)

۳- (۳). نک: کتاب مقدس، مزامیر داود، باب ۳۷ / ۹ و ۱۱ و ۱۸ و ۲۷ و ۲۹.

است. ولی این واژه در قرآن گاهی در معنای قرآن (۱) و گاهی در معنای تورات (۲) به کار رفته است. و در اینجا نیز ممکن است به معنای هر یک از این دو کتاب الهی باشد. و برخی مفسران ترجیح داده اند که به معنای تورات باشد. (۳)

۶. در این آیه یک قانون کلی و سنت الهی بیان شده که بندگان شایسته و صالح خدا بر زمین حاکم خواهند شد، این بندگان صالح کسانی هستند که از نظر عمل، علم، قدرت، تدبیر و درک اجتماعی شایسته باشند. و کسانی که این شایستگی ها را در خود ایجاد کنند، خدا نیز به آنان کمک می کند که بر مستکبران پیروز شوند و وراثت زمین گردند.

۷. در احادیث متعددی از اهل بیت «ع» این آیه به یاران امام مهدی «ع» تفسیر و تطبیق شده است.

از جمله از امام باقر «ع» حکایت شده که فرمودند: «بندگان شایسته ای که در این آیه به عنوان وارث زمین از آنها یاد شد، همان یاران مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آخر الزمان هستند.» (۴)

البته اینگونه احادیث مصداق های بارز این آیه را بر می شمارد و به معنای انحصار آیه در این افراد نیست.

ص: ۴۹

۱- (۱). نک: تکویر / ۲۷. (ان هو الا ذکر للعالمین)

۲- (۲). نک: انبیاء / ۴۸. (و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین)

۳- (۳). صاحب تفسیر نمونه ترجیح می دهند که «ذکر» به معنای تورات باشد

۴- (۴). نک: نمونه، و مجمع البیان، ذیل آیه.

یعنی در هر زمان و مکان که بندگان شایسته خدا قیام کنند، موفق و پیروز می گردند و وارث حکومت آن سرزمین می شوند.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیات برای ما آن است که پیروزی نهائی از آن شایستگان زمین است. و این یک قانون الهی است.

۲. پیام دیگر آیات برای ما آن است که قانون پیروزی نهائی صالحان (و ظهور مهدی «عج») نور امید دل عابدان است.

۳. پیام دیگر این آیات آن است که برخی قوانین و سنت های ثابت الهی در کتاب های آسمانی تکرار شده است. تا همگان بدانند.

۴. آموزه آیات آن است که اگر می خواهید وارث زمین شوید شایسته کردار گردید.

مهدی (عج) اجازه جنگ دارد:

قرآن کریم در آیه سی و نهم سوره حج با اشاره به فلسفه جهاد، به مظلومان اجازه جهاد می دهد و می فرماید:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

ص: ۵۰

۱. هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان آنان را آزار می رساندند، و آنان به پیامبر «ص» شکایت می کردند و اجازه جهاد می خواستند، اما پیامبر «ص» می فرمود: شکبیا باشید هنوز دستور جهاد به من داده نشده است. این جریان ادامه داشت تا اینکه مسلمانان به مدینه هجرت کردند، و خدا با نزول آیه فوق به آنان رخصت جهاد داد. (۱)

۲. برخی مفسران برآنند که این آیه نخستین آیه ای است که در مورد جهاد فرود آمده است. و لحن آیه و تعبیر اذن نیز با این مطلب سازگار است. (۲)

۳. در این آیه اشاره شده که خدا به مؤمنان مظلوم اجازه جهاد داد تا آنان توان خویش را بکار گیرند و با دشمن مبارزه کنند، و در این صورت است که از طرف خدا یاری می شوند چراکه خدا برای یاری آنان تواناست.

۴. شأن نزول آیه در مورد اجازه جهاد به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است اما این آیه اختصاص به مورد شأن نزول ندارد بلکه یکی از مصادیق آیه اجازه ظهور و قیام و خون خواهی حضرت مهدی برای امام حسین (علیه السلام) است چنانچه از امام صادق روایت است که فرمودند این آیه درباره حضرت قائم و اصحاب او است. همچنین از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر همین آیه حکایت شده که می فرمایند، اهل سنت می گویند این آیه درباره رسول خدا نازل

ص: ۵۱

۱- (۱). مجمع البیان، تفسیر کبیر و نمونه، ذیل آیه

۲- (۲). برخی مفسران نیز آیه ۱۹۰ / بقره و ۱۱۱ / توبه را اولین آیه جهاد می دانند. (نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۹ و نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۳)

شده هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند و حال آنکه درباره حضرت قائم است که چون خروج کند برای حسین خونخواهی نماید و این است فرمایش او «نحن اولیاءکم فی الدم و طلب الدیه» ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم.

(۱)

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیه برای ما آن است که یکی از فلسفه های جهاد، دفع ظلم است.

۲. آموزه آیه برای ما آن است که اگر دشمنان جنگ را بر شما تحمیل کردند، شما نیز با آنان بجنگید.

مهدی (علیه السلام) هدایت نور الهی:

قرآن کریم در آیه سی و پنجم سوره نور، با مثالی زیبا، نور خدا را توضیح می دهد و می فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَرَّكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدا نور آسمان ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنانکه

ص: ۵۲

گویی سیاره ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می کند؛ و خدا برای مردم مثل ها می زند و خدا به هر چیزی داناست.

نکات و اشارات:

۱. نور پدیده ای است که آن را اینگونه تعریف کرده اند: «چیزی که در ذات خود آشکار است و ظاهر کننده دیگر چیزهاست.»

۲. نور دارای ویژگی خاصی است که به برخی آنها اشاره می کنیم:

نور زیبا و سرچشمه زیبایی هاست. بالاترین سرعت حرکت از آن نور است. (۱) نور وسیله مشاهده موجودات است. نور پرورش دهنده گیاهان و گلهاست. پیدایش رنگ نتیجه تابش نور است. انرژیهای موجود در محیط زمین غالباً از نور سرچشمه می گیرد. نور نابود کننده میکرب هاست. نور هدایتگر مسافران و گمشدگان است. و...

۳. در قرآن کریم به چند چیز نور گفته شده است که عبارتند از:

الف: خدا نور است همانطور که در آیه فوق آمده بود.

ص: ۵۳

۱- (۱). سرعت نور را سیصد هزار کیلومتر در ثانیه گفته اند یعنی در هر ثانیه می تواند هفت بار کره زمین را دور بزند.

ب: ایمان به خدا نور است. (۱)

ج: خود قرآن نوری از جانب خدا است. (۲)

د: هدایت الهی نور است. (۳)

ه-: آیین اسلام نور است. (۴)

و: شخص پیامبر «ص» چراغی نور بخش است. (۵)

از احادیث نیز استفاده می شود که امامان معصوم «ع» و علم نور هستند. (۶)

۴. مقصود از اینکه خدا نور است، هدایتگری یا روشنگری یا زینت بخشی خدا به جهان است. یعنی خدا نور است و هر موجودی به هر اندازه که با او ارتباط دارد از نوارئیت برخوردار می شود. و از این روست که ایمان، قرآن، اسلام، پیامبر، امامان و علم نور هستند، چون همه در ارتباط با او و سبب آشنائی مردم با نور خدا می شوند.

آری این ویژگی نور است که به همه چیز جان تازه و حرکت می دهد و آنها را پرورش داده و به سر منزل مقصود هدایت می کند. و موانع را از سرراهشان بر می دارد.

۵. در برخی احادیث از اهل بیت «ع» حکایت شده است که:

مقصود از نور بودن خدا، هدایتگری او برای اهل آسمانها و اهل زمین است. (۷)

ص: ۵۴

۱- (۱). بقره / ۲۵۷ «یخرجهم من الظلمات الی النور»

۲- (۲). مائده / ۱۵ «قد جائکم من اللّٰه نور و کتاب مبین»

۳- (۳). انعام / ۱۲۲ «نوراً یمشی به فی الناس»

۴- (۴). توبه / ۳۲ «یتم نوره»

۵- (۵). احزاب / ۲۶ «سراجاً منیراً»

۶- (۶). نک: زیارت جامعه و ماده علم در میزان الحکمه و نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۲

۷- (۷). نمونه، ج ۱۴، ص ۵ - ۴۷۴ به نقل از توحید از امام رضا «ع» آورده است.

البته هدایتگری یکی از خواص نور الهی است اما منحصر در آن نیست. و هر کدام از تفسیرهای نور خدا، به یکی از ابعاد این نور اشاره دارد.

۶. واژه «مِشْکَاةٌ» به معنای محفظه ای برای چراغ است که آن را در برابر باد و طوفان حفظ می کند و غالباً در دیوار ایجاد می شده تا نور چراغ را متمرکز ساخته و منعکس نماید.

و واژه «زُجَاجِيَّةٌ» در اصل به معنای سنگ شفاف است و از آنجا که شیشه از سنگ ساخته می شود و شفاف است به آن نیز گفته می شود. و در اینجا مقصود حبایی است که بر روی چراغ می گذارند تا شعله را محافظت کند و گردش هوا را تنظیم نماید. و بر نور چراغ بیفزاید. و «مصباح» به معنای خود چراغ است.

۷. درخت زیتون درختی پربرکت است. که روغن آن یکی از بهترین روغن ها برای اشتعال است. بویژه که اگر درخت وسط باغ باشد و در طرف شرق و غرب باغ و کنار دیوارها نباشد. که نور آفتاب به همه جای درخت بتابد و برخی قسمت های آن نارس نگردد. و روغنش ناصاف نشود.

۸. نور خدا که به صورت شعله های ایمان در مصباح قلب مؤمن آشکار می شود و حباب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می کند و مشکوه سینه او که همان مجموعه شخصیت مؤمن است ایمانش را از گزند حوادث حفظ می کند. و درخت مبارک وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان مؤمنان را شعله ور و پر بار می سازد. و وجود مؤمنان را روشن می نماید. و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می شود نور علی نور

می شود. (۱)

البته وقتی این نور الهی در قلب روشن می شود که قلب انسان با

ص: ۵۶

۱- (۱). نك: نمونه، همان، ص ۹ - ۴۷۸.

خودسازی و اخلاق آماده شود. و نور وحی از آلودگی گرایش های انحرافی شرقی و غربی بر کنار بماند.

۹. در احادیث اهل بیت «ع» مشکوه را به نور علم پیامبر «ص» و زُجَاجه را به سینه علی و نور علی نور را به امام معصوم که با نور علم تأیید می شود. و درخت مبارک را به ابراهیم خلیل که ریشه است و لا شرقیه ولا غربیه را به نفی گرایشهای یهود و مسیحیت تفسیر کرده اند.

در روایتی دیگر از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می گوید: در مسجد کوفه داخل شدم در حالی که امیرالمومنین با انگشتان مبارک خود می نوشت و تبسم فرمود، گفتم یا امیرالمومنین چه چیز شما را به خنده آورد؟ فرمود عجب دارم از آن که این آیه را می خواند ولی به حق به آن معرفت ندارد، گفتم کدام آیه؟ فرمود: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... مثل نوره کمشکوه مشکوه محمد (صلی الله علیه و آله) است فیها مصباح منم مصباح زجاجه الزجاجه حسن و حسین (علیه السلام) هستند کأنها کوكب دُرّی علی بن الحسین (علیه السلام) است یوقد من شجره مبارک که محمد بن علی (علیه السلام) است زیتونه جعفر بن محمد (علیه السلام) است لا شرقیه موسی بن جعفر (علیه السلام) است لا غربیه علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است یکاد زیتها یضی محمد بن علی (علیه السلام) است ولو لم تمسه نار علی بن محمد (علیه السلام) است نور علی نور حسن بن علی (علیه السلام) است و یهدی الله

لنوره من یشاء قائم مهدی (علیه السلام) است. (۱)

در این احادیث مصداق های کامل این آیه بیان شده است. اما این

ص: ۵۸

۱- (۱). نجم الثاقب، باب دوم، فرهنگ الفبایی مهدویت، ص ۷۴۳.

بدان معنا نیست که آیه منحصر به این موارد است. (۱)

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیه برای ما آن است که جهان از خدا روشن است.
۲. پیام دیگر آیه برای ما آن است که نور الهی چند لایه است.
۳. آموزه آیه آن است که بدنبال نور الهی باشید که هدایت به سوی نور الهی، بدست خداست.

خلافت زمین بدست مهدی (علیه السلام):

قرآن کریم در آیه پنجاه و پنجم سوره نور به مؤمنان نوید حکومت جهانی، پیروزی اسلام، آرامش و توحید می دهد و می فرماید:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد،

ص: ۵۹

۱- (۱). نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲ و نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۰ و ۴۸۵.

همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می کند، در حالی که مرا می پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس فقط آنان نافرمان بردارند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه فوق اینگونه حکایت شده که مسلمانان هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، قبایل جزیره العرب و مکه بر ضد آنان شوریدند، و با مخالفت ها و تهدیدهای فراوانی رو برو شدند، و زندگی ناامنی داشتند بطوری که دائماً در حالت آماده باش نظامی بودند و باید شب و روز اسلحه را از خود دور نمی کردند، این حالت بر مسلمانان سخت آمده و برخی گفتند: تا کی این حالت ادامه دارد آیا زمانی فرا می رسد که ما با آرامش زندگی کنیم.

آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان مژده داد که زمان پیروزی و آرامش فرا خواهد رسید. (۱)

نکات و اشارات:

۱. خدا در این آیه به مؤمنان شایسته کردار، چهار وعده داده است:

نخست آنکه آنان صاحب حکومت جهانی می شوند.

ص: ۶۰

۱- (۱). نک: اسباب النزول، سیوطی، مجمع البیان، طبرسی، فی ظلال، تفسیر قرطبی و نمونه، ذیل آیه.

دوم آنکه دین حق در همه جا امکانات نشر می یابد.

سوم آنکه نگرانی های آنان به آرامش و امنیت تبدیل می شود.

و چهارم آنکه در نهایت توحید خالص و خدا پرستی تحقق می یابد.

۲. در این آیه بیان شده که گروهی از مردم قبل از مسلمانان بر زمین حکومت و خلافت کردند. (۱) مقصود از این گروه، یا افرادی همچون آدم، داود و سلیمان و بنی اسرائیل هستند که قرآن به خلافت و حکومت آنان اشاره کرده است. و یا مقصود گروهی از اقوام مؤمن و صالح است که بر زمین یا بخشی از آن حکومت کردند. (۲)

البته مانعی ندارد که حکومت همه این افراد و گروهها مقصود آیه باشد.

۳. مقصود از «ارض» در این آیه یا کل جهان و حکومت جهانی است و یا بخشی از زمین است. البته با توجه به اینکه حکومت های پیشینیان که در این آیه به آنها اشاره شده شامل بخشی از زمین می شد، مانعی ندارد که مقصود از «ارض» بخشی از زمین باشد.

۴. وعده الهی در مورد حکومت و خلافت که در این آیه وعده داده شد، مخصوص چه کسانی است؟ برخی از مفسران آن را مخصوص صحابه پیامبر «ص» می دانند که در عصر رسول خدا به حکومت بخشی از زمین دست یافتند.

ص: ۶۱

۱- (۱). نک: بقره / ۳۰، ص / ۲۶، نمل / ۶ و اعراف / ۱۲۷

۲- (۲). نک: نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۸ و المیزان، ذیل آیه.

و برخی آن را اشاره به همه مسلمانانی می دانند که مؤمن و شایسته گردارند و به حکومت الهی دست می یابند.

و برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به حکومت جهانی امام

مهدی «ع» می دانند. (۱)

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به همه این موارد باشد. و هر کدام مصداقی از آیه باشند. و مصداق کامل آن در زمان حضرت مهدی (عج) تحقق یابد که جهانی سازی مثبت انجام می گیرد.

۵. در احادیث اسلامی حکایت شده که این آیه اشاره به مهدی آل محمد «ص» است. و در حدیثی از امام سجاد «ع» حکایت شده که فرمودند: «بخدا سوگند مقصود از این افراد شیعیان ما هستند، خدا این کار را بدست مردی از ما انجام می دهد که او مهدی این امت است. و زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد. و اوست که پیامبر «ص» در مورد او فرمود: «اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند. همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.» (۲)

۶. در این آیه اشاره شده که هدف نهایی توحید، نفی شرک و عبادت خالص خداست. یعنی حکومت جهانی، آرامش و استقرار آیین حق، همه

ص: ۶۲

۱- (۱). نمونه، همان، ص ۵۳۰

۲- (۲). نک: مجمع البیان، روح المعانی و نمونه، ذیل آیه.

مقدمه آن است که توحید در جامعه پیاده شود. و مردم به پرستش خدا روی آورند که مایه تکامل و رشد آنهاست.

۷. در این آیه اشاره شده که اگر حکومت جهانی الهی نیز تشکیل شود، بازهم برخی افراد نافرمانبردار و فاسق هستند که به کژ راه

می روند و راه کفر می پیمایند.

آری تا انسان دارای آزادی و اختیار است، در هر جامعه ای افراد مؤمن و منحرف پیدا خواهند شد. و این لازمه حرکت تکاملی و آزادانه انسان است.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای ما آن است که به آینده امیدوار باشید که آینده بشریت روشن و نوید بخش است.

۲. پیام این آیه برای ما آن است که سرانجام خلافت و حکومت از آن مؤمنان شایسته کردار است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که در نهایت دین اسلام بر جهان حاکم می شود و جهانی سازی مثبت تحقق می یابد.

۴. پیام دیگر آیه آن است که در آینده، آرامش و امنیت در انتظار مؤمنان است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که نتیجه حکومت مؤمنان صالح، پیاده شدن توحید در جامعه است.

۶. پیام دیگر آیه آن است که حتی در حکومت عدل الهی، افراد منحرفی پیدا می شوند.

قرآن کریم در آیه شصت و دوم سوره نمل به نشانه های دیگر خدا در رفع مشکلات اشاره می کند و می فرماید:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ

بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که درمانده را، به هنگامی که او را می خواند، اجابت می کند، و (گرفتاری) بد را برطرف می سازد، و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکر می شوید.

نکات و اشارات:

۱. در این آیه اشاره شده که هرگاه تمام درها و اسباب جهان به روی انسان بسته شود و از هر نظر درمانده گردد، تنها کسی که می تواند مشکلات را برطرف سازد، و نور امید در دل ها بتاباند و دعای انسان های گرفتار را مستجاب کند، ذات پاک خداست.

رحم آر بر دل من کز مهر روی خوبت شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی

(حافظ)

۲. مقصود از «جانشینان زمین» یا همان ساکنان زمین هستند که خدا آنان را حکمران و صاحب اختیار نعمت های زمین قرار داده است و وسایل رفاه و آرامش آنان را فراهم کرده است.

ص: ۶۴

و یا منظور جانشین شدن اقوام به جای همدیگر در زمین است. (۱)

و یا مقصود جانشین شدن نوع انسان بجای خدا در زمین است که در آیات دیگر قرآن بدان اشاره شده است. (۲)

البته معنای اول و سوم قابل جمع است و ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد.

۳. در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق «ع» حکایت شده که: «مقصود از مُضطرّ در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. که خدا دعای او را مستجاب می سازد و مشکلات او را. برطرف می سازد و او را خلیفه زمین می گرداند.»

(۳)

البته اینگونه احادیث مصداق روشن مضطرّ را بیان می کند و گرنه مفهوم آیه شامل هر فرد مُضطرّ که دعا کند، می شود. (۴)

۴. سالک اضطرار خود را در نظر بگیرید:

امام عارفان در این مورد می نویسند: «پس بهتر است که سالک الی الله پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره براثت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود، و فنا و اضطرار خود را همیشه در نظر گیرید تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذب ربوبیت یک شبه طی نماید و لسان باطن و

ص: ۶۵

۱- (۱). نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۸

۲- (۲). نک: بقره / ۳۰

۳- (۳). نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴ و صافی، ج ۴، ص ۷۱

۴- (۴). در مورد دعا و شرایط استجاب آن به ذیل آیه ۵۶ / اعراف مراجعه کنید.

حالش در محضر قدس ربوبیت با عجز و نیاز عرض کند:

«امن یحییب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء.» (۱)

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای ما آن است که هنگام بر آورده شدن دعاها و رفع مشکلات، نشانه های خدا را ببینید.

۲. پیام دیگر آیه آن است که یکی از سرچشمه های شرک غفلت و پند ناآموزی است.

ص: ۶۶

۱- (۱). آداب الصلوة، امام خمینی قدس سره، ص ۶۷.

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره قصص به قانون پیروزی مستضعفان در زمین و سرکوبی مستکبران اشاره می کند و می فرماید:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و می خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم. * و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون وهامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن (بنی اسرائیلی)ان بیم داشتند بنمایانیم.

نکات و اشارات:

۱. هرچند که این آیات در مورد پیروزی موسی و بنی اسرائیل و نابودی فرعونیان فرود آمده است، اما یک قانونی کلی و امید بخش را

ص: ۶۷

در مورد همه مستضعفان و مستکبران جهان بیان میکند؛ (۱) که موسی و فرعون یکی از مصادیق آن و پیروزی پیامبر اسلام «ص» مصداق دیگر و حکومت جهانی امام مهدی «ع» مصداق کامل آن است.

۲. در برخی از احادیث از امام علی «ع» حکایت شده که: «آیه فوق در مورد آل محمد «ص» است که خدا مهدی آنان را بعد از زحمات و فشارهایی که بر آنان وارد می شود، بر می انگیزد و آنان را عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل می سازد.» (۲)

البته روشن است که حکومت جهانی امام مهدی (عج) مصداق کامل آیه است ولی موجب انحصار معنای آیه نمی شود چون آیه فوق یک قانون کلی را بیان می کند. که در هر زمان مصداقی دارد.

۳. واژه «مُنت» به معنای بخشیدن نعمت بزرگ و سنگین است. و اگر در مورد مردم استعمال شود به معنای بازگو کردن نعمت است که کار ناپسندی است اما در مورد خدا به معنای بخشیدن نعمت است. (۳)

۴. واژه «مُسْتَضْعَف» به معنای فرد ضعیف و ناتوان نیست بلکه به معنای کسی است که به ناتوانی کشیده شده و ضعیف گردیده است.

یعنی فرد نیرومندی که از طرف ستمکاران تحت فشار قرار گرفته است و نمی تواند استعدادهای و نیروهای خود را آشکار سازد. (۴)

ص: ۶۸

-
- ۱- (۱). از این رو بصورت فعل های مضارع (نرید - نمین - نجعلهم - نمکن) آمده است و خود واژه «نرید» دلالت بر اراده الهی و قانون و سنت او دارد
 - ۲- (۲). نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۰
 - ۳- (۳). نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶
 - ۴- (۴). همان، ص ۱۹.

۵. مستضعفان گاهی از ناحیه فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی یا سیاسی ضعیف نگاه داشته شده اند. اما چیزی که قرآن بر آن تاکید بیشتری دارد استضعاف سیاسی و اخلاقی است. (۱) آری استعمارگران و استثمارگران، نخست مردم را گرفتار استضعاف فرهنگی و سیاسی می کنند، سپس منابع اقتصادی آنان را غارت می کنند و به استضعاف اقتصادی می کشانند. و قدرت قیام را از آنان می گیرند.

۶. مستکبران برای نابودی مستضعفان برنامه هایی طراحی می کنند که در آیات قبل اشاره شد، از راه تفرقه افکنی، نابودی نسل جوان و فساد وارد می شوند، همانطور که در جهان کنونی آثار آن را در توسعه فحشاء، شراب، مواد مخدر و بی بند و باری فرهنگی و سرگرمی های ناسالم می بینیم. اما پیامبران الهی و بویژه قرآن کریم در همه جا به حمایت از مستضعفان برخاسته اند و خطرات مستکبران فسادگر و برتری طلب را به آنان گوشزد نموده اند.

۷. قرآن کریم در آیات فوق پنج مرحله قانون پیروزی مستضعفان را اینگونه بیان کرده است: نخست خدا به آنان نعمت بزرگ (همچون دین و رهبری الهی) می دهد.

در مرحله دوم مستضعفان را پیشوایان اهل زمین می گرداند.

در مرحله سوم مستضعفان را وارث اموال و زمین های دشمنان می گرداند.

ص: ۶۹

در مرحله چهارم مستضعفان را به حکومت جهانی زمین می رساند.

و در مرحله پنجم مستکبران را مجازات می کند و به سزای اعمالشان می رساند.

تحمل کن ای ناتوان از قوی که روزی تواناتر از وی شوی

لب خشک مظلوم را گو بزند که دندان ظالم بخواهند کند

(سعدی)

۸. «هامان» وزیر معروف فرعون بود که در دستگاه او نفوذ زیادی داشت، بطوری که قرآن لشکریان مصر را به او و فرعون

نسبت می دهد. (۱)

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیات برای ما آن است که جهان فرجام امید بخشی دارد و پیروزی نهایی از آن مستضعفان است.

۲. آموزه آیات آن است که مستضعفان بدنبال پیشوایی، حکومت جهانی و وراثت زمین باشند.

۳. پیام دیگر آیه ششم آن است که مستکبران از آنچه می ترسند به سرشان می آید.

نورانی شدن زمین با نور مهدوی:

قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره زمر به شش ویژگی رستاخیز اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۷۰

۱- (۱). نک: ذیل آیه ۳۸ / قصص.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ * وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه (اعمال) نهاده می شود، و پیامبران و گواهان آورده می شوند، و بینشان به حق داوری می شود درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی شوند. * و به هر شخص آنچه انجام داده است بطور کامل داده شود؛ و او نسبت به آنچه انجام دهند داناتر است.

نکات و اشارات:

۱. مقصود از روشن شدن زمین با نور پروردگار چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده اند:

اول آنکه منظور از نور پروردگار، همان حق و عدالت است که در رستاخیز همه جا را پرمی کند.

دوم آنکه نوری غیر از نور خورشید است که خدا در رستاخیز می آفریند.

و سوم آنکه مقصود کنار رفتن حجاب ها و ظاهرشدن حقایق امور است.

البته این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است همه آنها مقصود آیه باشد.

۲. هرچند که نور الهی همه جهان را فرا می گیرد ولی در این آیه به زمین اشاره شده، چراکه هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین است.

ص: ۷۱

۳. در برخی احادیث این آیه را به قیام امام عصر (عج) تفسیر کرده اند (۱) که نوعی تطبیق و تشبیه است، چراکه قیام امام مهدی (ع) نمونه ای از صحنه رستاخیز است که عدالت در همه جا گسترده می شود. و نور الهی امامت همه جا را روشن می کند.

۴. برخی مفسران بر آنند که مقصود از گواهان رستاخیز نیکان، پاکان عادل همه امت ها و شهیدان و امامان معصوم و فرشتگان و اعضای بدن و حتی مکان و زمان هستند، که شاهد اعمال انسان ها بوده و در محضر خدا گواهی می دهند. (۲)

۵. هرچند که خدا از همه اعمال بندگان آگاه است اما با این حال گواهانی را در رستاخیز می آورد تا تأکیدی به عدالت او باشد و این نوعی لطف و اتمام حجت است.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیات برای ما آن است که رستاخیز روز نورانی شدن جهان است.

۲. پیام دیگر آیه آن است که در دادگاه رستاخیز، پرونده اعمال و گواهان و قاضی عادل و حق طلب، آماده (رسیدگی به اعمال شما) است.

۳. پیام دیگر آیات آن است که در رستاخیز هر کس نتیجه اعمال خود را (بصورت پاداش یا کیفر) دریافت می کند.

۴. آموزه آیات آن است که رستاخیز داوری عادل و آگاه دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

ص: ۷۲

۱- (۱). نک: صافی، نور الثقلین و نمونه ذیل آیه و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰

۲- (۲). نمونه، ج ۱۹، ص ۵۴۶.

قیام مهدی (عج) تاویل حروف مقطعه:

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره شوری به حروف مقطعه و مسأله وحی و صفات خدای متعال اشاره می کند و می فرماید:

حم * عسق * كَذٰلِكَ يُوحٰى اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ * لَهٗ مَآ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَآ فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ

حا، میم. * عین، سین، قاف. * این چنین خدای شکست ناپذیر فرزانه به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می کند. * آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است فقط از آن اوست؛ و او بلند مرتبه [و] بزرگ است.

نکات و اشارات:

۱. حروف مقطعه، عبارت است از رموزی بین خدا و پیامبر «ص» که تفسیرهای متعددی برای آنها شده است. این حروف می تواند اشاره به آن

ص: ۷۳

باشد که این قرآن معجزه آسا از همین حروف معمولی ساخته شده است اگر می توانید مثل آن را بیاورید. (۱)

۲. برخی مفسران برآند که سوره هایی که با حروف مقطعه مشابه همدیگر شروع می شوند محتوای آنها شبیه همدیگر است یعنی ارتباطی بین حروف مقطعه و محتوای سوره وجود دارد. بطوری که محتوای سوره هایی که «الم» دارد مشابه است و محتوای سوره ای که «المص» دارد جامع میان محتوای سوره های «الم» و سوره «ص» است. (۲)

۳. حروف «حم» در هفت سوره قرآن آمده است، یعنی سوره های: مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف.

در برخی احادیث حکایت شده که: حاء اشاره به رحمان و میم اشاره به مجید و عین اشاره به علیم و سین اشاره به قدوس و قاف اشاره به قاهر از صفات و نام های خداست. (۳)

۴. یکی دیگر از تفاسیر حروف مقطعه در ابتدای این سوره مربوط به امام مهدی (علیه السلام) می باشد. چنانچه از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند حم به معنای حتمی بودن است و عین عذابست و بین قحطی است از قبیل قحطی زمان حضرت یوسف (علیه السلام) و قاف عبارت است از قذف و مسخ و خسف که در آخرالزمان واقع می شود بسبب سفیانی و اصحاب او و جمع کثیری از کلب که عدد آنها سی هزار نفر است و با سفیانی خارج

ص: ۷۴

۱- (۱). در مورد حروف مقطعه ذیل آیه اول سوره بقره مطالب مبسوطی بیان کردیم

۲- (۲). المیزان، ج ۱۸، ص ۵ - ۶

۳- (۳). قرطبی، ج ۹، ص ۵۸۲۲ و نمونه، ج ۲۰، ص ۳۴۸.

می شوند و این قضیه در زمان قائم (عج) ما اهل بیت در مکه واقع می گردد و او مهدی این امت است. (۱)

۵. خدا قرآن و همه کتاب های آسمانی را از سرچشمه قدرت و حکمت خویش نازل کرد همان خدایی که مالکیت و حاکمیت مطلق آسمان ها و زمین را دارد و بر اساس همین مالکیت سرنوشت موجودات را مشخص می سازد با حکمت خویش از طریق وحی به آنها برنامه می دهد، آری او بلند مرتبه و بزرگ است.

۶. در این آیات به پنج صفت خدا اشاره شده است که عبارتند از:

عزیز، حکیم، مالک هستی، بلند مرتبه، عظیم.

که همه این صفات با نزول وحی و قرآن در ارتباط است.

۷. واژه «کذلک» به معنای «اینچنین» است و این اشاره به حروف مقطعه است که قرآن و کتاب های آسمای دیگر با همین حروف معمولی نازل شده است یا اینکه اشاره به محتوای سوره و مطالب بلند آن است که همه جا سرچشمه وحی خداست.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیات این است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (اگر می توانید مثل آن را بیاورید).

۲. پیام دیگر آیات آن است که وحی جلوه ای از عزت، حکمت، مالکیت، بلند مرتبه گی و بزرگی خداست.

ص: ۷۵

۳. پیام دیگر آیات آن است که وحی به پیامبر اسلام و پیامبران قبلی همگون بوده است.

۴. آموزه آیات آن است که وحی و صفات الهی را بشناسید (و حرکت خود را در آن راستا قرار دهید).

ص: ۷۶

قرآن کریم در آیه بیست و هشتم سوره فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه ادیان و جهانی سازی اسلامی اشاره می کند و می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.

نکات و اشارات:

۱. در این آیه وعده پیروزی دراز مدت اسلام بر جهان را می دهد، پیروزی هایی که بدنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق می یابد و روشن می سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در اینجا پرسشی مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می یابد؟!

مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده اند:

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافت است.

دوم آنکه پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرار گرفته اند و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام می آیند همانطور که در آیات قرآن مکرر بر این مطلب تاکید شده است. (۱) این کار در زمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی سازی اسلامی تحقق می یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام «ص» حکایت شده که: «در روی زمین خانه ای و خیمه ای باقی نمی ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن وارد می کند.» (۲)

۴. آیه فوق نوعی پیشگویی پیروزی نهایی اسلام است و هر پیشگویی نیاز به گواه و شاهد صدق دارد، و در اینجا خدای متعال خود شاهد و گواه است. و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام این آیه آن است که پیروزی نهایی از آن اسلام است.

۲. آموزه آیه برای مسلمانان آن است که به آینده پیروزمند خویش امیدوار باشید.

۳. پیام دیگر آیه آن است که در عصر کنونی پیامبر اسلام صاحب هدایت و دین حق است.

۴. پیام دیگر آیه آن است که گواه پیروزی اسلام، خداست.

۵. آموزه دیگر آیه آن است که بدنبال جهانی سازی اسلامی باشید.

ص: ۷۸

۱- (۱). نک: ذیل آیه ۳۳ / توبه

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵، وقرطبی، ج ۷، ص ۴۶۹۲، و نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۲.

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره ق به بانگ بیدار باش رستاخیز و حالات مردم در آن روز اشاره می کند و می فرماید:

وَاسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ * إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ *
يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

و گوش فراده روزی که دعوت گراز مکانی نزدیک ندا می دهد، * (همان) روزی که بانگ (بزرگ رستاخیز) را به حق می شنوند؛ آن روز خروج (از قبرها) است. * در حقیقت فقط ما زنده می کنیم و می میرانیم، و فرجام (همه) تنها به سوی ماست. * روزی که زمین بر آنان بشکافد، بسرعت (از آن بیرون می آیند)؛ این گرد آوری است که برای ما آسان است.

۱. در این آیات خطاب به پیامبر اسلام «ص» است که گوش به منادی رستاخیز دهد، و یا انتظار آن روز را بکشد (۱) ولی در حقیقت مقصود آیات همه انسان ها هستند، که منتظر حادثه وحشتناک رستاخیز باشند و دائماً گوش دهند تا صدای بانگ آسمانی رستاخیز را بشنوند.

۲. منادی روز رستاخیز یا خدای متعال است و یا اسرافیل آن فرشته بزرگ الهی است که در شیپور بیدار باش رستاخیز می دمدم و بانگ آسمانی او در فضا می پیچد و از نزدیک به گوش همگان می رسد.

۳. مقصود از مکان نزدیکی که منادی رستاخیز از آن ندا می دهد، آن است که صدای او (همچون امواج رادیویی) چنان نزدیک است که گوئی در گوش انسان سخن می گوید. (۲)

۴. مقصود از بانگ آسمانی در این آیات همان بانگ دوم است که برای زنده شدن مردگان و خروج آنها از زمین به سوی صحنه رستاخیز است، آری در آن روز همه انسان ها به سوی خدا باز می گردند.

۵. یکی از مصادیق این ندا قیام و خروج حضرت مهدی است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر منسوب به امام صادق (علیه السلام) می گوید: امام فرمودند: «منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش را ندا می کند و اینکه

ص: ۸۰

۱- (۱) . مقصود از گوش فرادادن در این آیات انتظار کشیدن است. (نمونه، ج ۲۲، ص ۲۹۶)

۲- (۲) . البته برخی مفسران نیز گفته اند که آن مکان نزدیک، صخره بیت المقدس است (همان، ص ۲۹۷)

خداوند فرموده: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ» منظور صیحه از سوی آسمان بنام قائم است و آن روز خروج و ظهور است. (۱)

۶. واژه «حَشْر» به معنای گردآوری از هرسو است که در اینجا مقصود جمع کردن مردم در رستاخیز است و این کار برای خدا آسان است چون علم و قدرت بی نهایت دارد و جای همه را می داند و می تواند همگان را جمع کند.

۷. در احادیث حکایت شده که اولین کسی که زنده می شود و از قبر خارج گشته و وارد صحنه رستاخیز می شود، پیامبر اسلام «ص» است و امام علی «ع» همراه اوست. (۲)

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه چهل و یکم برای ما آن است که منتظر و گوش به بانگ رستاخیز باشید.

۲. پیام آیه آن است که ندای رستاخیز را از نزدیک خواهید شنید.

۳. پیام آیه چهل و دوم آن است که بانگ رستاخیز حق است.

۴. پیام دیگر آیه آن است که مردم با بانگ رستاخیز زنده و از زمین خارج می شوند.

ص: ۸۱

۱- (۱). تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۲۷

۲- (۲). نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۹.

۵. پیام آیه چهل و سوم آن است که زندگی، مرگ و بازگشت شما به سوی خداست.

۶. پیام آیه چهل و چهارم آن است که رستاخیز روز شکافته شدن زمین و شتاب مردم و جمع آوری آنان است.

۷. پیام دیگر آیه آن است که رستاخیز شما، بر خدا سخت نیست.

ص: ۸۲

قرآن کریم در آیه هشتم و نهم سوره صف به تلاش بیهوده کافران برای خاموش ساختن نور خدا و پیروزی نهایی دین حق اشاره می کند و می فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

[کافران] می خواهند تا نور خدا را بادهان هایشان خاموش سازند؛ درحالی که خدا کامل کننده نور خویش است، و گرچه کافران ناخشنود باشند. * او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، و گرچه مشرکان ناخشنود باشند.

نکات و اشارات:

۱. مضمون آیه هشتم سوره صف، در سوره توبه آیه ۳۲ و مضمون آیه نهم سوره صف در سوره توبه آیه ۳۳ و سوره فتح آیه ۲۸ تکرار شده است، هرچند که برخی نکات ریز این آیات با هم تفاوت دارد ولی پیام اصلی آیات همگون است و این مطلب نشان دهنده اهمیت این پیام است

که پیروزی نهایی اسلام بر جهان و شکست نهایی کافران و مشرکان است.

آری همه توطئه های کافران همچون تهمت های آنان بر پیامبر، محاصره اقتصادی، تحمیل جنگ ها، نفاق، ایجاد اختلاف بین مسلمانان و تقسیم کشور اسلام به بیش از پنجاه کشور، نقشه های ایجاد انحراف در جوانان، تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی، استعمار سیاسی و نظامی و استثمار و تحمیل استبداد بر مسلمانان با شکست رو برو خواهد شد و سرانجام دین حق اسلام بر جهان سایه می افکند.

۲. تعبیر «دین حق» برای اسلام و تذکر اینکه سرانجام این دین بر همه ادیان پیروز می شود اشاره به آن است که دین حق یکی است و پس از ظهور اسلام ادیان دیگر باطل است و پیروان آنها سرانجام شکست خواهند خورد، بنابراین یک راه مستقیم بیشتر وجود ندارد و همه ادیان در یک زمان حق نیستند. (۱)

البته ادیان الهی هر کدام در مقطع زمانی خاص خود حق و قابل پیروی هستند اما هنگامی که پیامبر بعدی با دین کامل تر می آید، دین قبلی نسخ می شود و پیروی از دین جدید موجب نجات خواهد بود تا اینکه کامل ترین دین یعنی اسلام ظاهر شد. که دین حق نهایی است و بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

ص: ۸۴

۱- (۱). این مطلب دیدگاه پلورالیسم دینی و صراطهای مستقیم را ردّ می کند. ذیل آیه ۸۵ / آل عمران مطالبی در این مورد بیان شد.

۳. در آیه فوق راه خدا و آیین اسلام و قرآن کریم به نور و روشنائی تشبیه شده که منشأ حیات زیبائی و رشد و حرکت و آبادانی در زمین است.

آری اسلام آیینی حرکت آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکاملی به پیش می برد و سرچشمه هر خیر و برکت است.

۴. در آیه فوق تلاش دشمنان اسلام به «فوت کردن بادهان» تشبیه شده است. یعنی آنان می خواهند نور آفتاب را با دهان خود خاموش کنند. و این نهایت حقارت تلاش یک مخلوق ناتوان را در برابر اراده و قدرت بی پایان الهی نشان می دهد.

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پُف کند ریشش بسوزد

۵. تعبیر «يُطْفِئُوا» در آیه فوق در آیه ۳۲ / توبه هم آمده است اما در سوره صف همراه با «لام» آمده است. برخی لغویین بر آنند که این تعبیر در اینجا اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است و در آیه هشتم سوره صف اشاره به خاموش کردن همراه با مقدمات و اسباب است. (۱) که در هر دو صورت این تلاش دشمنان اسلام با شکست روبرو خواهد شد.

۶. از اینکه تعبیر «يُرِيدُونَ» در آیه فوق بصورت مضارع آمده است، نشان می دهد که خواست و توطئه های دشمنان بر ضد اسلام

ص: ۸۵

۷. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق اسلام است که اصول و فروعش حق و

تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۸. اشاره آیه فوق به همراهی پیامبر اسلام با هدایت و دین حق، گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است، زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر «ص» هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی طبعاً بر همه ادیان جهان پیروز می گردد.

۹. هر چند که دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان تر شود، واقعیت ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم نشان می دهد، و موانع مخالفان حق برطرف می شود و حق همه جا را فرا می گیرد و پیروز می شود، هر چند که دشمنان مایل نباشند.

آری حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.

۱۰. برخی مفسران بر آنند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان هویدا شده است.

و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده «إظهار» در قرآن، بر آنند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است.

ص: ۸۶

اما بنظر می رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می شود. که در تمام جهان تحقق خواهد یافت. و این واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان بتدریج در حال تحقق است.

۱۱. در احادیث متعددی حکایت شده: وقتی محتوای آیه فوق تحقق می یابد که امام عصر و مهدی آل محمد «ص» ظهور کند.

در حدیثی از امام صادق «ع» حکایت شده که: «به خدا سوگند هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که قائم خروج کند، و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.» (۱) - (۲).

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و بتدریج در حال پیشرفت و تحقق است. اما مقصود این احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی «ع» خواهد بود.

آموزه ها و پیام ها:

۱. پیام آیه هشتم آن است که تلاش های دشمنان اسلام نافرجام است.

۲. پیام دیگر آیه آن است که فروغ اسلام هر روز پرنورتر می شود.

۳. پیام دیگر آیه آن است که مسیر تاریخ بشریت به نفع اسلام و

ص: ۸۷

۱- (۱). عن الصادق «ع»: و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم. (نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۱۱)

۲- (۲). ر.ك: صافى، ج ۲، ص ۳۳۷ و مجمع البيان، ذيل آيه و نمونه، ج ۷، ص ۳۷۳.

برخلاف اراده کافران در حرکت است.

۴. پیام آیه نهم آن است که دین حق یکی است و هر دینی غیر از اسلام باطل است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که پیروزی نهائی و غلبه بر جهان در انتظار مسلمانان است.

۶. آموزه این آیات آن است که کفر و شرک موزید که نهایت آنها

شکست است.

ص: ۸۸

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی ام سوره مُلک به بی پناهی، گمراهی و ناتوانی کافران، و عدم تاثیر فوت پیامبر در سرنوشت آنان اشاره می کند و می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِی اللّٰهُ وَمَیْنِ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یُجِیْرُ الْکَافِرِیْنَ مِنْ عَذَابِ أَلِیْمٍ * قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ اٰمَنًا بِهِ وَعَلَیْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ * قُلْ اَرَأَیْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَاْتِیْكُمْ بِمَآءٍ مَّعِیْنٍ

بگو: «آیا به نظر شما اگر خدا من و کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا بر ما رحم کند، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد؟!». * بگو: «او (خدای) گسترده مهر است، به او ایمان آوردیم و فقط بر او توکل کردیم؛ پس بزودی خواهید شناخت کسی را که او در گمراهی آشکار است!». * بگو: «آیا به نظر شما اگر آب (سرزمین) شما [در زمین] فرو رود، پس چه کسی آب روانی برای شما می آورد؟!»

نکات و اشارات:

۱. در برخی روایات تاریخی حکایت شده که کافران مکه به پیامبر اسلام «ص» و مسلمانان نفرین می کردند و تقاضای مرگ او را داشتند،

چون می پنداشتند که اگر آن حضرت از دنیا رود بساط اسلام بر چیده می شود.

اما آیه فوق به اینگونه پندارها قاطعانه پاسخ داد که مرگ و زندگی پیامبر در فرجام عذاب آلود کافران تاثیری نخواهد داشت. [\(۱\)](#) و سرانجام اسلام بر همه جهان پیروز می شود. آری: «گر بمیرد مصطفی هرگز نمیرد نام حق».

۲. در این آیات اشاره شده که تنها پناهگاه جهانیان خداست که باید به او ایمان آوریم و بر او تکیه و توکل نماییم، چرا که او رحمان است و رحمتش بر تمام موجودات سایه افکنده است و همه از فیض وجودش و نعمت هایش استفاده می کنند.

۳. این آیات از طرفی نوعی دلداری به پیامبر «ص» و مسلمانان است که بدانند در مبارزه حق و باطل تنها نیستند و خدا با آنهاست. و در نهایت پیروز می شوند. و از طرف دیگر هشدار می دهد که کافران است که منتظر مرگ پیامبر یا مسلمانان نباشند چون این مطلب تاثیری در فرجام عذاب آلود آنان ندارد.

۴. در این آیات از طرفی کافران را افرادی ناتوان معرفی می کند که اگر اراده خدا مانع آبرسانی به آنها شود حتی نمی توانند آب آشامیدنی خود را تأمین سازند، و از طرف دیگر آنان را افرادی گمراه معرفی می کند

ص: ۹۰

۱- (۱). در مورد آیه ۲۸ / ملک برخی مفسران تفسیر دیگری کرده اند که به پیامبر می فرماید: بگو: ما با داشتن ایمان بین خوف و رجا هستیم پس شما کافران در مورد خود چه می اندیشید. ولی تفسیر بالا مناسب تر است (نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۶).

که عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

۵. پوسته زمین دارای دو قشر نفوذپذیر و نفوذناپذیر است که آب های سطحی و باران ها از قشر نفوذپذیر عبور می کند و در سفره های آب زیر زمینی می ماند سپس انسان ها بوسیله حفر چاه آنها را استخراج کرده و مورد استفاده قرار می دهند.

اما اگر اراده الهی چنین نبود و قشر نفوذ ناپذیری در زمین بوجود نمی آمد همه آبها به عمق زمین می رفت و قابل دسترسی نبود و هیچ آبی در سطح زمین جاری نمی شد و حیات انسان و موجودات زنده به خطر می افتاد. آری دسترسی به آب یکی از نعمت های الهی و از مظاهر رحمت اوست.

۶. در برخی احادیث از امام باقر «ع» حکایت شده که: «مقصود از آیه (آخر سوره ملک)، امام عصر (عج) است که می گوید: اگر آن امام از شما پنهان شود، نمی دانید کجاست؟ پس چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار جهان و حلال و حرام الهی را برای شما بیان کند. ولی به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و سرانجام خواهد آمد». (۱) البته در برخی دیگر از احادیث نیز آب جاری در آیه به معنای علم امام «ع» تأویل شده است.

البته اینگونه احادیث تأویل و باطن آیه را بیان می کند، یعنی معنای آب را به مادی و معنوی گسترش می دهد و اشاره می کند که همانطور که آب مادی مایه حیات موجودات است آب معنوی نیز مایه حیات علمی و

ص: ۹۱

معنوی انسان هاست.

از این رو وجود امام و علم او آب معنوی بشر است.

البته بیان تأویل و باطن آیه در روایات به معنای نفی معنای ظاهری آیه نیست.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه بیست و هشتم برای مخالفان اسلام آن است که منتظر مرگ رهبر اسلام نباشید که در سرنوشت عذاب آلود شما تاثیری ندارد.

۲. پیام آیه بیست و نهم آن است که ایمان به خدای رحمان و تکیه بر او انسان را از گمراهی آشکار نجات می دهد.

۳. پیام دیگر آیه آن است که آینده روشنگر حقایق است و گمراهی کافران را آشکار می سازد.

۴. پیام آیه سی ام آن است که انسان در برابر خدا ناتوان است بطوری که اگر خدا اراده کند نمی تواند آب آشامیدنی خود را تامین کند.

۵. پیام دیگر آیات آن است که کافران افرادی گمراهند که در برابر خدا ناتوان و بی پناه هستند.

ص: ۹۲

قرآن کریم در آیات چهل تا چهل و چهارم سوره معارج با سوگند و تاکید به کافران در مورد تغییر اقوام در دنیا و روز هولناک رستاخیز هشدار می دهد و می فرماید:

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * فَذَرُهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ * يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

و سوگند یاد می کنم به پروردگار خاوران و باختران که قطعاً ما تواناییم، * بر اینکه بهتر از آنان را جایگزین کنیم؛ و ما پیشی گرفته شده (و مغلوب) نیستیم. * پس آنان را رهاکن تا (در باطل) فرو روند و بازی کنند تا اینکه روز (رستاخیز)شان را که وعده داده می شوند، ملاقات کنند. * (همان) روزی که از قبرها بسرعت خارج می شوند چنانکه گویی آنان به سوی بت های سنگی روانه می شوند؛ * در حالی که چشم هایشان (از

وحشت) فروتن است، [و] خواری آنان را فرا گرفته است! این روزی است که همواره وعده داده می شوند.

نکات و اشارات:

۱. این آیات نوعی هشدار به کافران است از این رو قدرت خدا را به رخ آنان می کشد که ما می توانیم شما را از بین ببریم و گروه بهتری را بجای شما قرار دهیم ولی نمی خواهیم بلکه خدا می خواهد شما را رها سازد تا به گناه و سرکشی ادامه دهید تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار عذاب خوار کننده شوید.

۲. طبق بعضی از روایات یکی از مصادیق روز موعود که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده می شود و خاضعانه نگاه می کنند و پرده ای از ذلت بر وجود آنها احاطه پیدا می کند روز ظهور و خروج حضرت مهدی (عج) می باشد. چنانچه از امام باقر (علیه السلام) حکایت شده که می فرمایند: «منظور از یوم وعده داده شده در آیه روز خروج و ظهور حضرت قائم است.»

(۱)

۳. سوگند خدا به مشرق ها و مغرب ها، برای تاکید بر مطلب است همانطور که نشان دهنده اهمیت مشرق ها و مغرب های متعدد است و به نوعی توجه انسان را به وجود مشرق ها و مغرب های متفاوت جلب می کند

ص: ۹۴

تا در مورد آنها مطالعه کند و نشانه های خدا را دریابد.

۴. مشرق به مکان طلوع خورشید و مغرب به مکان غروب آن گفته می شود که براساس حرکت زمین به دور خود بوجود می آید که هر بار یک نیمکره زمین در برابر نور خورشید قرار می گیرد از این رو با توجه به حرکت مداوم زمین، مغرب ها و مشرق های زیادی داریم که در هر سرزمین متفاوت است و نیز در طول سال تغییر می کند.

اما دو مشرق و مغرب ممتاز وجود دارد که یکی در آغاز تابستان یعنی حد اکثر اوج خورشید در مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان در حد اقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است. از این رو گاهی قرآن به مشرق و مغرب اشاره می کند (۱) و گاهی به مشرق ها و مغرب ها، که هر دو اشاره ای علمی در بردارد.

۵. از این آیات استفاده می شود که اگر گروهی از انسان ها اهل منطق و استدلال نباشند و بر کفر و شرک لجاجت ورزند، خدا آنان را رها می کند تا در غفلت و باطل گرائی فرو روند و به بازی دنیا مشغول شوند تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار گردند.

آری این یکی از انواع عذاب های الهی است که به نام سنت و روش مهلت دادن (امهال یا استدراج) نامیده می شود.

۶. در این آیات بیان شده که هنگام بیرون آمدن کافران از قبرها،

ص: ۹۵

۱- (۱). نک: بقره / ۱۱۵ البته این احتمال نیز هست که هر گاه مغرب و مشرق مفرد آمده است بعنوان جنس آمده است.

چند اتفاق جالب می افتد: اول آنکه آنان با سرعت می دوند، چنانکه گویی به سوی بت ها یا پرچم هایشان روان هستند. (۱)

دوم آنکه چشم هایشان (از وحشت) فروتن شده است.

سوم آنکه ذلت و خواری آنان را فرا گرفته است.

آری کسانی که در دنیا متکبر بودند و دیگران را خوار می کردند و در راه خدمت به بت ها تلاش می کردند در آخرت نیز همان راه را ادامه می دهند.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه چهلم آن است که وجود مشرق ها و مغرب های متعدد با اهمیت (و قابل مطالعه) است.

۲. پیام هشدارآمیز آیه چهلم و چهل و یکم آن است که در برابر خدا سرکشی نکنید که او می تواند بهتر از شما را جایگزینتان کند.

۳. پیام آیه چهل و دوم آن است که یکی از عذاب های الهی رها کردن افراد به حال خود است.

۴. آموزه آیه آن است که مراقب باشید در باطل فرونروید و مشغول بازی دنیا نشوید که گرفتار عذاب رستاخیز می شوید.

۵. پیام آیه چهل و سوم و چهارم آن است که رستاخیز روز شتابزدگی و خواری کافران و معاد ناباوران است.

ص: ۹۶

۱- (۱). واژه «نُصِب» به معنای چیزی است که نصب شده و از آنجا که بت های سنگی را نصب می کردند به آن نُصِب

گویند و نیز به پرچم لشکر و کاروان گفته می شود (نمونه، ج ۲۵، ص ۴۹).

پرسش:

در روایات تفسیری آیات مهدویت از چه روشهایی استفاده شده است؟

پاسخ: (۱)

مقدمه:

آیات مهدویت را تا حدود ۲۵۰ آیه شمرده اند، که روایاتی از شیعه و اهل سنت در مورد آنها حکایت شده است، این روایات از سه جنبه قابل بررسی است:

اول: از دیدگاه روش های تفسیری.

دوم: از دیدگاه گرایش های تفسیری.

ص: ۹۹

۱- (۱). این مبحث توسط دکتر رضائی اصفهانی در مرکز تخصصی مهدویت، تدریس شد، سپس بصورت مقاله ای در مجله «انتظار» منتشر شد و اینک با تغییراتی عرضه می شود.

سوم: از دیدگاه قواعد تفسیری.

این نوشتار بر آن است که روایات تفسیری آیات مهدویت را از دیدگاه اول مورد بررسی قرار دهد.

واژگان:

واژه های اساسی در باب «روش ها و گرایش های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می دهد.

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (۱)

ج) گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی،

ص: ۱۰۰

۱- (۱). تعریف تفسیر معمولاً در مبانی روش های تفسیری بیان می شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب درآمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ تا ص ۳۹ دیدگاه های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است.

کلامی، جهت گیری های عصری و سبک های پردازش و در تفسیر قرآن

است که براساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می گیرد.

اساسی ترین تفاوت های گرایش ها و روش های تفسیری چنین است:

۱. مبحث روش ها براساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیه استوار است.

۲. مبحث روش ها براساس منبع و ابزار تفسیری (همچون کاربرد عقل و روایات) شکل می گیرد.

۳. در مبحث «گرایش» ها بیشتر شخص مفسر مطرح است؛ یعنی باورها و سلیقه ها و جهت گیری های شخص مفسر است که به تفسیر جهت می دهد و متنی متناسب با آنها پدید می آید.

۴. در مبحث «گرایش»، متن تفسیر مطرح است که با چه اسلوبی نگارش یافته و بیشتر چه مطالب کلامی، ادبی یا... در آن راه یافته است.

تاریخچه روش شناسی تفسیر:

الف) پیدایش و رشد :

دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مفسر قرآن معرفی کرد.

[\(۱\)](#)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می گرفت و از

ص: ۱۰۱

۱- (۱). «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (نحل / ۴۴)

اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد. (۱) سپس اهل بیت (علیه السلام) و

صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می کردند؛ یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تفسیر آیات قرآن می پرداختند. (۲)

در این میان گروهی نیز براساس خواسته های شخصی یا گروهی و بدون ضوابط و قراین به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند. (۳)

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش ها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مبحث های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش های تفسیری کلامی شکل گرفت (۴) و هر کدام از فرقه های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و... آیات قرآن را براساس دیدگاه ها و عقاید خود تفسیر می کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

ص: ۱۰۲

۱- (۱). نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار

۲- (۲). نک: مبحث روش تفسیر روایی در همین نوشتار

۳- (۳). نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار

۴- (۴). نک: المیزان، ج ۱، ص ۵.

سپس عرفا و متصوّفه نیز گرایش های خاصّ تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

محدّثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند که در مرحله ی اوّل در قرن های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت و در مرحله ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درّالمثور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله ی اوّل تفسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل گیری تفاسیری همچون: احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) تفسیر نویسی فقهی در قرن های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تبیان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجّه به همه ی جوانب تفسیر، شیوه ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش ها و گرایش های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. (۱)

ص: ۱۰۳

۱- (۱). در مورد هر یک از این گرایش ها و روش ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

ب) نگارش در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌ها:

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسرین»

جلال‌الدین سیوطی (۸۸۹-۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسران و آثار آنان است و هر چند که مستقیم به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی‌ترین منبع آن به شمار می‌آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته‌ی تحریر درآمده، توسط دکتر «عبدالحمید النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسرون» دکتر ذهبی از مهم‌ترین منابع این بحث به شمار می‌رود، گرچه بیشتر به گرایش‌های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» از آیت الله معرفت است، که تحت عنوان «الوان» تفسیری مطالب متنوعی در زمینه‌ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و... آورده‌اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش‌های تفسیری است ولی به بحث گرایش‌ها توجه چندانی نشده است و نیز کتاب منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) از نگارنده و کتاب روشها و گرایشهای تفسیری از حسین علوی مهر و کتاب روشهای تفسیری دکتر مودب قابل ذکر است.

البته برخی کتاب‌ها هم از زاویه‌ی خاص به بحث روش‌ها یا گرایش‌ها پرداخته‌اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد

شرقاوی مصری؛ کتاب «طبری و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان؛ کتاب «روش تفسیری علامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر؛ کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب‌های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

تقسیمات روش‌های تفسیر قرآن:

صاحب نظران در مورد روش‌ها، تقسیمات متعددی ارائه کرده‌اند، از جمله گلدزیهر مستشرق مجارستانی (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، و دکتر ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون و آیت الله معرفت در کتاب التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش‌های تفسیر قرآن و خالد عثمان السبت در کتاب قواعد التفسیر و محمد حسین علی الصغیر در کتاب دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم، و خالد عبدالرحمن العک در

ص: ۱۰۵

اما در اینجا ما روش های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می کنیم تا جایگاه روش و گرایش در روایات تفسیری مهدویت بخوبی روشن شود.

اول: روش های تفسیری:

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن.

۲. روش تفسیر روایی.

۳. روش تفسیر علمی.

۴. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی ...)

۵. روش تفسیر عقلی.

۶. روش تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)

۷. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه روش های تفسیری غیر از تفسیر به رأی است)

روایات تفسیری مهدویت از میان روش های تفسیری به روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه ای داشته است که این جهت گیری در روایات بخوبی نمایان است البته در این روایات از روش های دیگر تفسیری نیز استفاده شده است. (نمونه های آنها بزودی ذکر می شود)

ص: ۱۰۶

۱- (۱). نک: کتاب های فوق و نیز کتاب درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده، ص ۳۹ - ۴۶ که این تقسیمات را نقد و بررسی کرده ایم.

اشاره

در مورد احادیث مربوط به آیات مهدویت، کتاب های زیادی نگارش یافته که گاهی یک سوره (مثل والعصر) و گاهی تا ۲۶۰ آیه را در مورد امام عصر (عج) دانسته اند و روایات مربوط به آنها را جمع آوری کرده اند. (مثل معجم الاحادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی)

از قدیمی ترین کتاب ها در این زمینه المحجۀ فی ما نزل فی القائم

الحجۀ، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و جلد ۱۳ بحار الانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) است.

اینک تعدادی از این کتاب ها را معرفی می کنیم:

۱. المحجۀ فیما نزل فی القائم الحجۀ، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه / سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

*** ۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها ***

۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی.

*** گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است ***

۳. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ ق، عربی، چاپ مولف.

*** پیش گویی های قرآن در مورد نشانه های ظهور و روایات... ***

۴. طریق الی المهدی (عج) المنتظر، سعید ایوب، بیروت / الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.

*** آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد ***

۵. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی، موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ - فارسی و عربی.

*** ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت ***

۶. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام قم / ۱۳۷۲ فارسی.

۷. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمدحسین رضوی،

دارالهادی، ۲۰۰۱ عربی.

۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.

*** مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است ***

۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعفی، ۱۳۴۲، اصفهان.

۱۰. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.

۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.

۱۳. قاطع البیان فی الایات الموهله بصاحب الزمان (عج)، فضل الله عابدی خراسانی، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.

*** ۲۰۲ آیه را تاویل و تطبیق کرده است ***

۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدی (عج)، مهدی حسن علاء الدین، دارالاسلامیه، بیروت.

ص: ۱۰۸

۱۵. ثورة المواطنين للمهدی (عج)، مهدی حمد فتلاوی، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بیروت.

*** بشارت های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدی (عج) ***

۱۶. مهدی (عج) در قرآن، رضا فیروز، ۱۳۷۸، تهران، رایحه.

۱۷. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مردانی، تهران، آیین جعفری، ۱۴۰۱.

۱۸. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر (عج)،

مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.

*** چهل آیه و روایات مربوطه ***

۱۹. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.

۲۰. الآیات الباهره فی بقیه العتره الطاهره او تفسیر آیات القرآن فی المهدی صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سید داود میرصابری.

۲۱. سیمای امام زمان (عج) در آینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

*** ۱۴۰ آیه را جمع کرده است ***

۲۲. موسوعه المصطفی و العتره (۱۶) المهدی المنتظر، حسین شاکری، نشر الهادی، ۱۴۲۰.

*** ۱۴۴ آیه را با روایات آورده است ***

۲۳. الامام المهدی فی القرآن و السنه، سعید ابومعاشر، ۱۴۲۲ ق، آستان قدس.

*** کل آیات طبق سوره ها تا آخر قرآن مع روایات ***

۲۴. معجم احادیث الامام المهدي (عج)، موسسه المعارف الاسلاميه، الجزء الخامس، الآيات المفسر.

*** تحت اشرف شيخ علي الكوراني، ۱۴۱۱ ق، ۲۶۰ آیه را جمع کرده است ***

۲۵. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، بنیاد تهران.

*** ۴۰ آیه ***

۲۶. سیمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.

۲۷. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید جواد رضوی، چاپ موعود.

۲۸. جلد سیزدهم بحار الانوار، علامه مجلسی، (م ۱۱۱۱ ق) که به فارسی نیز ترجمه شده و بسیاری از آیات و روایات مهدویت را جمع آوری کرده است.

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن:

روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر» به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن.»

تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن ترین روش های تفسیر قرآن است و

ص: ۱۱۰

سابقه ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز می گردد. سپس این روش توسط اهل بیت (علیه السلام) ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده اند. اینک به مثال های زیر توجه کنید:

۱. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد مقصود از «ظلم» در آیه «لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (۱) پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۲) پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است. (۳)

این حدیث و احادیث مشابه نشان می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کرده و عملاً آن را به پیروان خود می آموخته اند.

۲. امام علی (علیه السلام) با استناد به آیه «وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ» (۴) و آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (۵) نتیجه گرفتند که کوتاه ترین مدت بارداری زنان شش ماه است. (۶) یعنی اگر شیر خواری کودک دوسال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه است. و این دو آیه را

ص: ۱۱۱

-
- ۱- (۱). انعام / ۸۲.
 - ۲- (۲). لقمان / ۱۳.
 - ۳- (۳). فقالوا: أئنا لم نظلم أنفسنا، ففسره النبي - صلی الله علیه و آله - بالشرک و استدلال بقوله تعالى «ان الشرك لظلم عظیم» صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵.
 - ۴- (۴). لقمان / ۱۴.
 - ۵- (۵). احقاف / ۱۵.
 - ۶- (۶). تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴ (ذیل آیات ۱۵ - ۱۶، سوره ی احقاف): تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵ از صحابه نقل می کند.

کنار همدیگر بگذاریم، روشن می شود که کوتاه ترین مدت بارداری شش ماه است. و این نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

۳. دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می کند که صحابه پیامبر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کردند. (۱)

۴. مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن

تابعین را آورده است. (۲)

در دوره های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند بطوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی پرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح ترین روش تفسیر قرآن به قرآن است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.» (۳)

برخی محدثان بزرگ شیعه همچون علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه

ص: ۱۱۲

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱

۲- (۲). نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، ذیل آیه ی ۱ سوره غاشیه (چاپ قاهره ۱۳۷۹)

۳- (۳). مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ)، ص ۹۳، «فالجواب إنَّ أصح الطرق فی ذلك، أن یفسّر القرآن بالقرآن».

ویژه ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علّامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

علّامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات

قرآن برویم و در آنها تدبیر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که تفسیر قرآن به قرآن همان روشی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) در تفسیر پیموده اند و تعلیم داده اند و در روایاتشان به ما رسیده است. (۱)

در کتاب هایی که در مورد شیوه ی تفسیر نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده اند.

از جمله این افراد آیه الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکک را می توان نام برد. (۲)

در احادیث تفسیری مهدویت نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است از جمله:

ص: ۱۱۳

۱- (۱). نک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵ (از مقدمه تفسیر نقل به مضمون کردیم و کلام ایشان را به طور کامل در دیدگاه ها خواهیم آورد)

۲- (۲). نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۸۷؛ و اصول التفسیر و قواعد، ص ۷۹.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا * كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا * إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا * فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا * فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا * وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (۱) به نام خدای گسترده مهر مهرورز، سوگند

به خورشید و (تابش) نیمروزش! سوگند به ماه هنگامی که در پی آن در آید! سوگند به روز هنگامی که آن را آشکار سازد! سوگند به شب هنگامی که آن را فراگیرد! سوگند به آسمان و آنکه آن را بنا کرد! سوگند به زمین و آنکه آن را گستراند! سوگند به نفس و آنکه آن را مرتب ساخت! و بد کاریش و پارسایی اش را به او الهام کرد، که بیقین کسی که آن را [پاک کرد و] رشد داد رستگار (و پیروز) شد. و بیقین کسی که آن (نفس را با گناه آلوده کرد و) پوشاند، نومید شد! (قوم) «ثمود» بخاطر طغیانش (پیامبرش را) تکذیب کردند، آنگاه که بدبخت ترین شان برانگیخته شد؛ و فرستاده خدا به آنان گفت: «ماده شتر (معجزه آسای) خدا و آبشخور آن را (واگذارید.)» و او را تکذیب کردند و آن را پی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب پیامد [گناه] شان آنان را هلاک ساخت و آنها را (با خاک) یکسان کرد! در حالی که از فرجام آنها نمی ترسد.»

الامام الصادق(علیه السلام): «والشمس وضحيها: الشمس، أمير المؤمنين(عليه السلام)، و

ص: ۱۱۴

ضحيتها: قيام القائم (عليه السلام)، لأن الله سبحانه قال: و أن يحشر الناس ضحى.

والقمر اذا تليها: الحسن والحسين (عليه السلام).

والنهار اذا جليها: هو قيام القائم (عليه السلام).

والليل اذا يغشيها: حبتر (و دولته قد غشى) عليه الحق.

و أما قوله: والسماء و ما بنيتها، قال: هو محمد عليه و آله السلام، هو السماء الذى يسموا اليه الخلف فى العلم.

و قوله: كذبت ثمود بطغويها، قال: ثمود رهط من الشيعة، فان الله سبحانه يقول: و أما ثمود فهديناهم فاستجبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون، و هو السيف اذا قام القائم (عليه السلام).

و قوله تعالى: فقال لهم رسول الله، هو النبى (صلى الله عليه و آله).

ناقۀ الله و سقياها: قال الناقۀ الامام الذى (فهم عن الله و فهم عن رسوله) و سقياها: أى عنده مستقى العلم.

فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها: قال: فى الرجعة. و لا يخاف عقبيها: قال: لا يخاف من مثلها اذا رجع. [\(١\)](#)

ص: ١١٥

١- (١). تأويل الآيات: ج- ٢ ص- ٨٠٣ ح- ١ - ما وراه على بن محمد، عن أبى جميله، عن الحلبي، ورواه (أيضاً) على بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل بن العباس، عن أبى عبد الله (عليه السلام)، أنه قال: - إثبات الهداة: ج- ٣ ص- ٥٦٦ ب- ٣٢ ف- ٣٩ ح- ٦٦٠ - مختصراً عن تأويل الآيات. الإيقاظ من الهجعة: ص- ٢٩٨ - ٢٩٩ ب- ٩ ح- ١٣٠ - بعضه، كما فى تأويل الآيات عن الكراجكى فى كتر الفوائد، و لعل مراده كتر جامع الفوائد الذى هو مختصر تأويل الآيات. البرهان: ج- ٤ ص- ٤٦٧ ح- ١١ - عن تأويل الآيات. المحجّة: ص- ٢٥١ - كما فى تأويل الآيات عن محمد بن العباس. البحار: ج- ٢٤ ص- ٧٢ ب- ٣٠ ح- ٦ - عن تأويل الآيات بتفاوت يسير. و فى: ج- ٥٣ ص- ١٢٠ ب- ٢٩ ح- ١٥٥ - بعضه عن تأويل الآيات. مقدمه تفسير مرآة الانوار و مشكوة الأسرار: ص- ٢٠٠ - بعضه، مراسلاً عن الحلبي. و فى: ص- ٣١٦ - بعضه، مراسلاً عن الحلبي، و الفضل بن العباس.

تذکر: این روایت در باب تفسیر قرآن به قرآن بسیار جالب است و به چند شیوه فرعی تفسیر قرآن به قرآن که در عصر ما مفسران از آنها استفاده می کنند اشاره کرده است، از جمله:

۱. استفاده از شیوه عام تفسیر قرآن به قرآن برای تفسیر آیه «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (شمس / ۱) که با استناد به آیه «أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه / ۵۹) تفسیر شده است. یعنی برای آنکه ثابت کند مقصود از نور خورشید در این آیه نور قیام امام عصر (عج) است که پرتوی از نور

خورشید ولایت امام علی (علیه السلام) است، به آیه «۵۹ / طه» استناد کرده است که مردم در روزی گرد می آیند که نورانی است.

هر چند ممکن است این آیه اشاره به باطن آیه باشد ولی برای بیان آن از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است.

۲. استفاده از شیوه تطبیق بر مصادیق جدید:

در این روایت مکرر ظواهر آیه بر مصادیق جدید استفاده شده است یعنی با استفاده از قاعده «جری و تطبیق» (۱) «قوم ثمود» را بر گروهی از شیعه تطبیق کرده و «رسول الله» را که در ظاهر آیه مقصود حضرت صالح (علیه السلام) است بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تطبیق کرده است.

ص: ۱۱۶

۱- (۱). قاعده جری و تطبیق را در روایات تفسیری مهدویت در قسمت سوم این سلسله مقالات توضیح خواهیم داد.

۳. در این روایت آسمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و شمس را به حضرت علی (علیه السلام) و قمر را به امام حسن و امام حسین (علیه السلام) معرفی کرده است که نوعی بیان بطن آیه است که در بخش تفسیر اشاری (باطنی) توضیح خواهیم داد. که، براساس برخی معانی بطن قرآن، نوعی اخذ قاعده کلی و بیان مصادیق جدید آن است.

البته نکات این سوره و این بسیار است که به همین اندازه اکتفا می کنیم.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ (۱) خدا نور آسمان ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنانکه گویی سیاره ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می کند؛ و خدا برای مردم مثل ها می زند و خدا به هر چیزی داناست.»

ص: ۱۱۷

أمير المؤمنين: «النور: القرآن، والنور اسم من أسماء الله تعالى، والنور النورية، والنور ضوء القمر، والنور ضوء المؤمن وهو المولات التي يلبس لها نورا يوم القيامة والنور في مواضع من التوراة والإنجيل والقرآن حجة الله على عباده، وهو المعصوم... فقال تعالى «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فالنور في هذا الموضع هو القرآن، ومثله في سورة التغابن قوله تعالى: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» يعنى سبحانه القرآن وجميع الأوصياء المعصومين، من حملة كتاب الله تعالى، و خزانة، و تراجمته، الذين نعتهم الله في كتابه فقال: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» فهم المنعوتون الذين أنار الله بهم البلاد، و هدى بهم العباد، قال الله تعالى في سورة النور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...» إلى آخر الآية، فالمشكاة رسول الله (صلى الله عليه وآله) و المصباح الوصى، و الأوصياء (عليه السلام) و الزجاجة فاطمة، و الشجرة المباركة رسول الله (صلى الله عليه وآله) و الكوكب الدرى القائم المنتظر (عليه السلام) الذى يملأ الأرض عدلا» (١)

ص: ١١٨

١- (١) . تفسير النعمانى: - على ما فى المحكم و المتشابه. المحكم و المتشابه: ص - ٤ و المتن فى ص - ٢٥ - قال أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعمانى فى كتابه فى تفسير القرآن: [حدثنا] أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال: حدثنا جعفر بن أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفى، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسين بن على بن أبى حمزة، عن أبيه، عن إسماعيل بن جابر قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) يقول: - فى حديث طويل، عن أنواع آيات القرآن يبلغ نحو ١٢٨ صفحة، روى فيه الإمام الصادق (عليه السلام)، مجموعة أسئلة لأمير المؤمنين (عليه السلام)، عن آيات القرآن و أحكامه، جاء فيها. و سأله صلوات الله عليه، عن أقسام النور فى القرآن، فقال: - البحار: ج - ٩٣ ص - ٣ ب - ١٢٨ و المتن فى ص - ٢٠ - عن المحكم و المتشابه بتفاوت يسير.

بررسی: در این روایت «نور» را به خدا تفسیر کرده که ظاهر آیه است سپس با کمک آیات دیگر آن را به «قرآن» و «معصومین» تفسیر کرده است یعنی از نوعی تفسیر قرآن به قرآن برای روشن کردن معنای آیه استفاده شده است.

البته نور دارای مراتبی است که بالاترین مرتبه آن نور الهی، سپس نور قرآن و اهل بیت (علیه السلام) هستند که پرتوی از نور الهی و مایه روشنی راه و هدایت مردم هستند.

البته اینگونه احادیث برای جلوگیری از تجسیم نیاز به تفسیر عقلی و اجتهادی و حتی علمی نیز دارد که در مباحث بعدی روشن می شود.

تذکر: البته اینگونه احادیث تفسیر قرآن به قرآن در روایات مهدویت متعدد است از جمله ذیل آیه نازعات / ۶ و ۷ (۱) و...

۲. روش تفسیر روایی:

مقصود از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. (۲)

سیر تاریخی تفسیر روایی را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

ص: ۱۱۹

۱- (۱). نک: معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج ۵، ص ۴۷۶

۲- (۲). البته گاهی از روش تفسیر روایی با عنوان «تفسیر نقلی و مأثور» یاد می شود و آن را اعم از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن براساس سخنان صحابه و تابعین می شمارند. (نک: التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۲، ص ۲۱)

الف) دوران پیامبر(صلی الله علیه و آله):

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چرا که اولین مفسّر قرآن پیامبر(صلی الله علیه و آله) است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱)

«و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (۲)

و صحابیان با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی پای سخنان او می نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده که: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده

آیه قرآن را می آموخت، از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را آموخت». (۳)

گاهی اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. (۴)

گاهی هم عمل پیامبر(صلی الله علیه و آله) را مفسّر آیات قرآن قرار می دادند، همان

ص: ۱۲۰

۱- (۱). نحل / ۴۴

۲- (۲). ألا وائی أوتیت القرآن و مثله معه؛ الاتقان، ج ۴ ص ۱۷۴

۳- (۳). تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰

۴- (۴). المعیار والموازنه، اسکافی، ص ۳۰۴؛ التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۱۷۵.

طور که خود ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگذارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (۱)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید». (۲)

که در این صورت افعال پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلوة و حج بود.

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شد که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ: ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَتَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ».

«خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این مطلب را برای مردم تفسیر کرد». (۳)

آری پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و...) را

توضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقیید مطلقات آیات را تبیین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه ی اینها تفسیر قرآن بود که در روایات و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. (۴)

ص: ۱۲۱

۱- (۱). صلّوا كما رأيتُموني أصلي؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۵، ص ۲۷۹

۲- (۲). خذوا عني مناسككم» (این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج ۲۸، ص ۹۵ و ج ۳۷ ص ۱۱۵ آمده است)

۳- (۳). کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، ج ۱ ص ۲۴۹ - ۲۵۱؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹؛ التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱

۴- (۴). برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) نک: الاتقان، ج ۴، ص ۱۸۰ و ص ۲۱۴ - ۲۵۷ و نیز التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیت الله معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۹۹.

ب) دوران اهل بیت (علیه السلام):

شیوه ی تفسیر روایی در عصر امامان (علیه السلام) نیز ادامه داشت.

امام علی (علیه السلام) که شاگرد ارشد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر بود، [\(۱\)](#) سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان طور که امامان اهل بیت (علیه السلام) نیز همین روش را دنبال کرده، احادیث تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) را برای مردم حکایت نموده، و بدان ها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت (علیه السلام) حکایت شده، به هزاران روایت می رسد. [\(۲\)](#)

البته اهل بیت (علیه السلام) از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز اقدام به تفسیر قرآن می کردند و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا (علیه السلام) رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؟

امام فرمود: قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛ حلال و

ص: ۱۲۲

۱- (۱). این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹، بدان اعتراف دارد
۲- (۲). آیت الله معرفت در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوه ی سید هاشم بحرانی نقل می کند که روایت پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده را جمع آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است.

حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می شناسیم و...» (۱)

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله ی ما و به سوی ماست.» (۲)

بنابر این اهل بیت (علیه السلام) نیز در زمینه ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص ها، مقیّدها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوعی را بیان کرده اند که به عنوان سنّت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان:

روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) مورد توجه صحابیان پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه ی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) همچون ابن عباس و ابن مسعود خود را از تفسیر قرآن امام علی (علیه السلام) بی نیاز نمی دانستند و از آن استفاده می کردند. و بسیاری از احادیث

تفسیری ابن عباس از علی (علیه السلام) است. (۳)

البته صحابیان و تابعان خود نیز قرآن را تفسیر می کردند و روایات

ص: ۱۲۳

-
- ۱- (۱). قال له رجل أنّك لتفسّر من كتاب الله ما لم يسمع، فقال: علينا نزل قبل الناس و لنا فسّر قبل أن يُفسّر في الناس، فنحن نعرف حاله و ناسخه و منسوخه و...؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۵، ح ۱۹
- ۲- (۲). تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، ح ۳۵۱
- ۳- (۳). قال ابن عباس: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر، من علی بن أبي طالب»؛ بحار، ج ۸۹، ص ۶ - ۱۰۵.

تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. (۱)

در این دوره، کم کم روایات تفسیری در مجموعه‌هایی گردآوری شد که به نام کتاب‌های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع‌آوری و تألیف روایات تفسیری:

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی (علیه السلام) است که طی یک روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. (۲)

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. (۳)

و نیز تفسیر منسوب به امام باقر (علیه السلام) (۵۷ - ۱۱۴ ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است. (۴) و نیز تفسیر منسوب به امام صادق (علیه السلام) (۸۳ - ۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. (۵)

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی

ص: ۱۲۴

۱- (۱). نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی و آیه الله معرفت، (مبحث ابن عباس)

۲- (۲). این رساله گاهی تحت عنوان «رسالة المحکم و المتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می‌شود و در مجلدات قرآن بحارالانوار نقل شده است. نک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۱۸

۳- (۳). نک: بحارالانوار، مجلسی، ج ۸۹، ص ۴۰؛ التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیر تطوّر تفاسیر شیعه، سید محمد علی ایازی، ص ۲۸

۴- (۴). الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶

۵- (۵). سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۳۹.

(م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر و اهل بیت (علیه السلام) نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. همان طور که مجموعه های حدیثی صحاح سته ی اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

همان طور که مجموعه های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعه، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر درالمنثور، جلال الدین سیوطی

(م ۹۱۱۱ ق) گردآوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) توجه می شود و معمولاً در لابه لای تفسیر یا در بخش جداگانه ای این روایات آورده می شود و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد؛

همانند علامه طباطبایی در میزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می آورد.

در احادیث تفسیری آیات مهدویت نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده شده است و برای توضیح آیات مهدویت به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) استناد کرده اند از جمله:

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ (۱) ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده ای به سراغ آنان نیامد، مگر اینکه همواره او را ریشخند می کردند!»

الإمام الصادق (عليه السلام): «خبر تدریه خیر من عشر ترویه. إن لكل حق حقیقه، و لكل صواب نورا، ثم قال: إنا والله لا نعد الرجل من شیعتنا فقیها حتی یلحن له فیعرف اللحن، إن أمير المؤمنین (عليه السلام) قال: علی منبر الکوفه: إن من ورائکم فتنا مظلمه عمیاء منکسفة لا ینجو منها إلا النومه، قیل یا أمير المؤمنین و ما النومه؟ قال: الذی یعرف الناس و لا یعرفونه.

واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة الله عزوجل و لكن الله سيعمی خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم علی أنفسهم، ولو خلت الأرض

ساعة واحدة من حجة الله لساخت بأهلها، ولكن الحجة يعرف الناس و لا- یعرفونه، كما كان یوسف یعرف الناس و هم له منکرون، ثم تلا: یا حسرة

ص: ۱۲۶

علی العباد ما یأتیهم من رسول إلا کانوا به یتهزؤن» (۱)

بررسی: در روایات تفسیری مهدویت گاهی اهل بیت (علیه السلام) از روایات امام علی (علیه السلام) برای توضیح آیات استفاده کرده اند از جمله در روایت فوق امام صادق (علیه السلام) از سخنان امام علی (علیه السلام) برای توضیح پیرامون امام مهدی (علیه السلام) و نقش ایشان در جهان هستی یاری جسته است سپس به آیه ۳۰ / یس استشهاد کرده اند و آنها را نقل کرده است و این گونه ای از تفسیر روائی آیات قرآن است.

و نیز در ذیل آیه ۱۱ / غافر در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده است به حدیث سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد مسخ و رجعت دشمنان اهل بیت (علیه السلام) استناد شده است. (۲)

۳. روش تفسیر عقلی:

عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه ای که آماده ی قبول دانش است. این، همان چیزی است

ص: ۱۲۷

-
- ۱- (۱). النعمانی: ص- ۱۴۱ ب- ۱۰ ح- ۲- أخبرنا محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جمیعاً عن الحسن بن محمد بن جمهور قال: حدثنا أبي، عن بعض رجاله، عن المفضل بن عمر قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): - إثبات الهداة: ج- ۳ ص- ۵۳۲ ب- ۳۲ ف- ۲۷ خ- ۴۶۳ - آخره، عن النعمانی بتفاوت یسیر، و فیه «... و جهلهم بدل و جورهم». البحار: ج- ۵۱ ص- ۱۱۲ ب- ۲ ح- ۸ - عن النعمانی
- ۲- (۲). نک: معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج ۵، ص ۳۸۳.

که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می شود، و در احادیث از این عقل تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله ی این قوه کسب می کند، عقل گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را بخاطر تعقل نکردن مذمت کرده است. (۱)

در این مورد به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) (۲) و اشعار امام علی (علیه السلام) استناد کرده است. (۳)

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است. (۴) ولی ریشه ها و نمونه های تفسیر عقلی را می توان در احادیث تفسیری و اهل بیت (علیه السلام) یافت.

مثال: عن عبدالله بن قیس عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: سمعته يقول:

«بل يدها مبسوطتان» (۵)

فقلت: له يدان هكذا - و اشرت بيدي الي يديه - ؟

فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقاً. (۶)

ص: ۱۲۸

۱- (۱). نک: مفردات راغب اصفهانی، ماده ی عقل

۲- (۲). عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما كسب احد شيئاً افضل من عقل يهديه الى هدى او يرده عن ردى». رأيت العقل عقليين فمطبوع و مسموع و لا ينف--ع مس-موع اذال-م يك مطبوع

۳- (۳). نک: دیوان امام علی (علیه السلام)، ص ۱۲۱؛ احیاء علوم الدین: ۱ / ۸۶

۴- (۴). تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبدالحمید، ص ۹۸؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰

۵- (۵). مائده / ۶۴

۶- (۶). نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰ (حدیث ۲۷۹).

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل آیه ی قرآن را تفسیر کرده اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و... تفاسیری عقلی از اهل بیت (علیه السلام) به ما رسیده است. (۱)

و امام علی (علیه السلام) نیز در برخی خطبه های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. (۲)

البته برخی آیات قرآن خود در بردارنده ی برهان های عقلی است مثل آیه ی: «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» (۳)

خود قرآن نیز انسان ها را به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات فرا می خواند. (۴)

از این رو، مفسران قرآن لازم دیده اند که از نیروی فکر و استدلال ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره ی تابعان شروع شد. (۵) و در قرون بعدی به ویژه به وسیله ی معتزله اوج گرفت

ص: ۱۲۹

۱- (۱). نک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶ و ص ۴۹۴؛ ج ۳، ص ۳۸۳؛ ج ۴، ص ۶۰۸

۲- (۲). نک: نهج البلاغه، خطبه های ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸

۳- (۳). انبیاء / ۲۲

۴- (۴). نک: ص ۲۹؛ محمد / ۲۴؛ نساء / ۸۲؛ یوسف / ۲؛ نحل / ۴۴... (این گونه آیات را در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی قسمت جایگاه عقل در قرآن، مورد بررسی قرار می دهیم)

۵- (۵). التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ج ۱، ص ۴۳۵.

و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی و... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز تفسیر روح المعانی از آلوسی (م ۱۲۷۰) و المنار از رشید رضا (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵ م) و... حاصل آن بود.

و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا نیز می توان یاد کرد.

روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

الف) استفاده ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان های عقلی قراینی برای تفسیر آیات قرار می گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد

آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ی ادراک یاد می شد.

ص: ۱۳۰

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق جزیی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می شود و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است. (۱)

« وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ؛ (۲) و هنگامی که گفتار (فرمان عذاب) بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن می گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه های ما یقین نداشتند.»

الإمام أميرالمؤمنين (عليه السلام) «و أي آية هي؟، قال: قول الله: و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الارض. الآية، فأى دابة هي؟، قال عمار: والله ما أجلس ولا أكل ولا أشرب حتى أرىكها، فجاء عمار مع الرجل إلى أميرالمؤمنين (عليه السلام) و هو يأكل تمرًا وزبدًا، فقال له: يا أبا اليقظان هلم، فجلس عمار و أقبل يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار قال له الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان، حلفت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى

ص: ۱۳۱

۱- (۱). نك: التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۴۹ و تفسير به رأی، مكارم شیرازی، ص ۳۸ و روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی آلوسی، ص ۲۴۶ و المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰ و اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العك، ص ۱۶۷ و التفسیر و المفسرون، دكتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵ و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۱ و تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱

۲- (۲). نمل / ۸۲.

ترينها؟! قال عمار: قد أريتكمها إن كنت تعقل.» (١)

«اعلموا أن الله يحيى الأرض بعيد موتها قد بينا لكم الآيات لعلكم تعقلون؛ (٢) بدانيد كه خدا زمين را بعد از مردنش زنده مى كند؛ بيقين نشانه هاى (خود) را براى شما بيان كرديم، باشد كه شما خردورزى كنيد.»

ابن عباس: «إعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها: يعنى يصلح الأرض بقائم آل محمد من بعد موتها، يعنى من بعد جور أهل مملكتها.

قد بينا لكم الآيات: بقائم آل محمد، لعلكم تعقلون» (٣)

ص: ١٣٢

١- (١). العياشى: على ما فى مجمع البيان. القمى: ج- ٢ - ص- ١٣١ - قال أبو عبدالله (عليه السلام)، قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان آية فى كتاب الله قد أفسدت قلبى، و شككتنى، قال عمار: - مجمع البيان: ج- ٧، ص- ٢٣٤ - عن القمى و قال: و روى العياشى هذه القصة بعينها عن أبى ذرّ رحمه الله أيضاً. الصافى: ج- ٤ - ص- ٧٤، عن القمى و مجمع البيان. الإيقاظ من الهجعة: ص ٣٣٦ ب- ١٠ ح- ٥٩ - عن القمى. البرهان: ج- ٣ - ص- ٢١٠ ح- ٥ - عن القمى. البحار: ج- ٣٩ - ص- ٢٤٢ ب- ٨٦ ح- ٣٠ - عن القمى. نور الثقلين: ج- ٤ - ص- ٩٨ ح- ١٠٥ - عن القمى. و فيها: ح- ١٠٦ - نقل ما قاله الطبرسى عن العياشى ٢- (٢). حديد / ١٧

٣- (٣). غيبة الطوسى: ص- ١٠٩ - ١١٠ - روى إبراهيم بن سلمه، عن أحمد بن مالك الفزارى، عن حيدر بن محمد الفزارى، عن عباد بن يعقوب، عن نصر بن مزاحم، عن محمد بن مروان الكلبى، عن أبى صالح، عن ابن عباس فى قوله: - الأنوار المضيئة: على ما فى البحار. منتخب الأنوار المضيئة: ص- ١٨ ف- ٢ - بالطريق المذكور (محمد بن أحمد الأيادى رحمه الله) يرفعه إلى ابن عباس، كما فى غيبة الطوسى، بتفاوت يسير، و فيه «بالحجة من آل محمد». إثبات الهداة: ج- ٣ - ص- ٥٠١ ب- ٣٢، ف- ١٢ ح- ٢٨٧ - عن غيبة الطوسى بتفاوت يسير. و فى ص- ٥٨١ ب- ٣٢ ف- ٥٩ ح- ٧٦٢ - عن البحار. المحجة: ص- ٢٢١ - عن غيبة الطوسى. البحار: ج- ٥١ - ص- ٥٣ ب- ٥ ح- ٣٢ - عن غيبة الطوسى. و فى: ص- ٦٣ ح- ٦٥ - عن الأنوار المضيئة. منتخب الأثر: ص- ٢٤٨ ب- ٢ ف- ٢٥ ح- ٥ - عن البحار.

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱) و قطعاً غیر از عذاب بزرگ تر (اخروی)، از عذاب نزدیک تر (دنوی) به آنان می چشائیم، باشد که آنان باز گردند.»

الامامان الباقر و الصادق (علیه السلام):

«إن العذاب الأدنى الدابة والدجال» (۲)

بررسی: در این احادیث چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. در حدیث تفسیری یکی از آیات فوق «دابه» به امام علی (علیه السلام) تفسیر شده است و در حدیث تفسیری دوم «دابه» به عذاب تفسیر شده است. که جمع اینها نیاز به فقه الحدیث و تفکر و تعقل دارد یعنی باید از روش تفسیر عقلی برای فهم این احادیث استفاده کرد.

و شاید بتوان گفت که امام علی (علیه السلام) مایه عذاب کافران است پس

مصدق دابه می تواند امام علی (علیه السلام) و عذاب برای مخالفان باشد.

ص: ۱۳۳

۱- (۱). سجده / ۲۱

۲- (۲). مجمع البیان: ج- ۴، ص- ۳۳۲ - و فی الروایة عن أبی جعفر و أبی عبدالله (علیه السلام): - منهج الصادقین: ج- ۷ ص- ۲۷۲ - كما فی مجمع البیان مرسلأ. الصافی: ج- ۴ ص- ۱۵۸ - عن مجمع البیان، مرسلأ. البرهان: ج- ۳، ص- ۲۸۸ ح- ۶ - عن مجمع البیان. نور الثقلین: ج- ۴ ص- ۲۳۲ ح- ۴۵ - عن مجمع البیان.

۲. در پایان روایت نخست و دوم به صورت صریح از لزوم تعقل در اینگونه احادیث سخن گفته شده است.

تذکر: برخی دیگر از احادیث تفسیری نیز، نیازمند تفسیر عقلی و اجتهادی است از جمله:

آیه ۳۵ / نور که خدا و قرآن و معصومین (علیه السلام) را نور معرفی کرده است که برای جلوگیری از تشبیه و تجسیم نور الهی (که نور وجود و معنوی است) به نور جسمانی، لازم است تفسیر عقلی و اجتهادی شود.

تذکر:

برخی دیگر از مواردی که نیاز به تفسیر عقلی و اجتهادی دارد عبارتند از:

مبحث نور پروردگار که در آیه ۶۹ / زمر مطرح شده و در احادیث به نور امام عصر (علیه السلام) تفسیر شده است. (۱) (در مبحث تفسیر علمی مطالبی در این مورد خواهد آمد) و مشابه آن ذیل آیه ۳۵ / نور آمده است که امام را به «نور و کوكب» تشبیه کرده است. (۲)

۴. روش تفسیر علمی:

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزار آیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره

ص: ۱۳۴

۱- (۱). نك: المعجم الاحاديث المهدی، ج ۵، ص ۳۷۹

۲- (۲). همان، ص ۲۷۵ - ۲۷۴.

کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض ها به یافته های علوم تجربی مراجعه کنیم.

این شیوه ی تفسیر به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه ی آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان ، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بوعلی سینا). (۱)

دوره ی دوم از حدود قرن ششم ، شروع شد ؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه ی علوم در قرآن وجود دارد و می توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سر آمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند.

دوره ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد، و کتاب های مختلف در زمینه ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره ی

ص: ۱۳۵

۱- (۱). البتّه در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلاً در مورد تعداد ۳۶۰ مشرق و مغرب در معارج / ۴۰ (معانی الاخبار ، شیخ صدوق ، ص ۲۲۱) و نام سیارات در تفسیر تکویر / ۱۶-۱۵ (مجمع البیان ، ج ۱ ، ص ۶۷۷) و ... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت علیهم السلام بشمار می آید ، ولی تفسیر علمی مصطلح نیست چون از یافته های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت علیهم السلام اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده اند که این جزئی از تفسیر روایی می شود.

جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسأله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب نشینی تازه ای می کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می شد هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می گشت.

در این میان عده ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند؛ از این رو، به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند - و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده - دچار انحراف شدند یا عده ای از مغرضان آن ها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابه جا زدند و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن را یک سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و

دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قایل به تفصیل شدند.

البته در این میان دانشمندان و مفسران متعددی به اظهار نظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده اند (۱) و یا اعجاز علمی قرآن را از آن اثبات کرده اند (۲) که ذکر آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر:

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه های اثبات حقایق قرآن است.

ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی

ص: ۱۳۷

۱- (۱). نک: التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابوحجر، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده

۲- (۲). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نگارنده.

و... کوشیده اند تا همه ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند و هر گاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علمی که در نظر داشتند، بر می گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند.

برای مثال، از آیه ی شریفه ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (۱) ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند که: وقتی من بیمار شدم، اوست که شفای دهد، علم پزشکی را استخراج کردند (۲) و علم جبر را از حروف مقطعه ی اوایل سوره ها استفاده کردند (۳) و از آیه ی شریفه ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند. (۴)

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن ها می شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند (۵) که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلاً، این مسأله (وجود همه ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی

ص: ۱۳۸

۱- (۱). شعراء / ۸۰

۲- (۲). ابوحامد غزالی، جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل پنجم

۳- (۳). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی

۴- (۴). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۲

۵- (۵). ر.ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۵۴ تا ۴۹۵.

کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند.

برای مثال، در آیه ی شریفه ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛^(۱) «اوست خدایی که همه ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند.^(۲)

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد.^(۳)

ص: ۱۳۹

۱- (۱). اعراف / ۱۸۹، ترجمه ی الهی قمشه ای

۲- (۲). عبدالرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶

۳- (۳). ر.ک: مقدمه ی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسّر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه ی علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده ی عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود - و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه ی حقیقت قرار دهد. این شیوه ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می کنیم که در این شیوه ی تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آن هاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

ص: ۱۴۰

برای مثال، آیه ی شریفه ی «الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»؛ (۱) «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره ی خورشید را می دانستند؛ به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای حس باصره ی ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است. (۲) پس می گوئیم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه ی قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته مرتب زیر و زبر می شود (۳) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

ص: ۱۴۱

۱- (۱). یس، ۳۸

۲- (۲). دکتر اریک - اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه ی بهروز بیضایی، صص ۴۵ - ۴۸

۳- (۳). همان، صص ۴۵ - ۴۸.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می شود؛ برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی

کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه ی موجودات سخن گفته است. (۱)

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ؛ (۲) و اگر (بفرض) ببینی هنگامی را که (کافران) وحشت زده اند، چرا که هیچ (راه) گریزی نیست، و از مکانی نزدیک (به عذاب) گرفتار شده اند. (تعجب خواهی کرد!)»

الإمام الباقر (عليه السلام): «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء و أخذوا من مكان قريب قال: من تحت أقدامهم خسف بهم» (۳)

ابن عباس: «هو جيش السفيناني، قال: من أين أخذ؟ قال: من تحت أرجلهم» (۴)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). یس / ۳۶

۲- (۲). سبأ / ۵۱

۳- (۳). القمی: ج- ۲ ص- ۲۰۵ - و فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر (عليه السلام) فی قوله: ولو ترى إذ فرغوا، قالوا: -

الصفافی: ج- ۴ ص- ۲۲۶ - عن القمی. البرهان: ج- ۳ ص- ۳۵۵ ح- ۳ - عن القمی، بتفاوت یسیر. البحار: ج- ۵۲ ص- ۱۸۵

ب- ۲۵ ح- ۱۱ - عن القمی. نور الثقلین: ج- ۴ ص- ۳۴۴ ح- ۹۹ - عن القمی

۴- (۴). الطبری - علی ما فی الدر المنثور، ولم نجد فی تفسیره. ابن المنذر - علی ما فی الدر المنثور. ابن أبی حاتم - علی ما

فی الدر المنثور. الدر المنثور: ج- ۵ ص- ۲۴۰ - وقال وأخرج ابن جریر، و ابن المنذر، و ابن أبی حاتم، عن ابن عباس رضی

الله عنهما فی قوله: ولو ترى إذ فرغوا فلا قوت و أخذوا من مكان قريب، قال: - منهج الصادقین: ج- ۷ ص- ۴۲۱ - كما فی الدر

المنثور، مرسلا عن ابن عباس.

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ (١) (ابليس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» (خدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی، تا روز زمان معلوم.»

الإمام الرضا(عليه السلام) «لا دين لمن لا ورع له، ولا إيمان لمن لا تقيته له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية، فقيل له: يا ابن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم، وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا. فقيل له: يا ابن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟ قال الرابع من ولدي، ابن سيده الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور، و يقدها من كل ظلم.»

(وهو) الذي يشكك الناس في ولادته، وهو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرققت الأرض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحداً.

وهو الذي تطوى له الأرض، و لا يكون له ظل.

وهو الذي ينادى مناد من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه يقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فإن الحق معه و

ص: ١٤٣

فیه، و هو قول الله عزوجل: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۱)

بررسی:

احادیث متعددی در مورد امام مهدی و آیات مهدویت حکایت شده که نیاز به تفسیر علمی دارد. از جمله احادیث فوق در مورد خروج سفیانی و صیحه آسمانی که در احادیث شیعه و اهل سنت آمده است.

در مورد اینگونه احادیث دو گونه می توان برخورد کرد:

اول آنکه آنها را تعبداً بپذیریم و بگوییم اعجاز است.

دوم آنکه با توجه به اکتشافات جدید علمی این احادیث را تحلیل علمی کنیم. به عبارت دیگر در عصری که این احادیث صادر شده بود هنوز رادیو و تلویزیون و ماهواره و... کشف و ساخته نشده بود تا مردم بخوبی معنای صدای آسمانی (صیحه) را درک کنند و اهل البیت (علیه السلام) به اندازه عقول و علوم مردم سخن گفته اند و حتی ممکن بود این سخنان برای برخی مردم آن عصر قابل هضم نباشد.

اما در عصر ما که اکتشافات جدید شده است به راحتی می توانیم این احادیث را تحلیل کنیم یا حداقل احتمال دهیم که صدای آسمانی (صیحه) چیزی شبیه امواج رادیویی و تلویزیونی یا شکستن دیوار صوتی

ص: ۱۴۴

۱- (۱). کمال الدین: ج- ۲ ص- ۳۷۱ ب- ۳۵ ح- ۵ - حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن علی بن معبد، عن الحسين بن خالد قال: قال: علی بن موسی الرضا (علیه السلام): -

است که از یک نقطه جهان صادر می شود و همه مردم می شنوند و حجت بر آنان تمام می شود و این همان چیزی که در تفسیر عصر حاضر از آن با عنوان تفسیر علمی یاد می شود یعنی توضیح آیات و روایات بوسیله استخدام علوم در فهم قرآن و احادیث.

«وَأَشْرَقَتِ الْمَازُضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوَضِعَ الْكِتَابَ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ (۱)» (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه (اعمال) نهاده می شود، و پیامبران و گواهان آورده می شوند، و بینشان به حق داوری می شود درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی شوند.»

الامام الصادق (علیه السلام): «إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها، واستغنى العباد عن ضوء الشمس، و صار الليل و النهار واحداً، و ذهبت الظلمة، و عاش الرجل في زمانه ألف سنة، يولد في كل سنة غلام لا يولد له جارية، يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال، و يتلون عليه أي لون شاء» (۲)

ص: ۱۴۵

۱- (۱). زمر / ۶۹

۲- (۲). دلائل الإمامة: ص - ۲۴۱ - و أخبرني أبو الحسن بن هارون بن موسى، قال: حدثني أبي قال: حدثني أبو علي محمد بن همام قال: حدثنا أبو عبدالله جعفر بن محمد الحميري قال: حدثنا أحمد بن ميثم قال: حدثنا سليمان بن صالح، قال: حدثنا أبو الهيثم القصاب، عن المفضل بن عمر الجعفي قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: - و في: ص - ۲۶۰ - ۲۶۱ - و أخبرني أبو عبدالله الخرقى، عن أبي محمد، عن ابن همام قال: حدثنا سلمان بن صالح، قال: حدثني ابن الهيثم القصاب، عن مفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: - كما في روايته الأولى، بتفاوت يسير. الارشاد: ص - ۳۶۲ - مرسلًا مختصراً عن المفضل بن عمر: قال: - سمعت أبا عبدالله يقول إذا قام قائم آل محمد (عليه السلام) بنى في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب و اتصلت بيوت أهل الكوفة بنهرى كربلاء. و في: ص - ۳۶۳ - مرسلًا عن المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: - كما في دلائل الإمامة، بتفاوت، و فيه «إن قائمنا إذا قام... و يعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ولد ذكر لا يولد فيه مأنثى، و تظهر الأرض من كنوزها حتى يراها الناس على وجهها، و يطلب الرجل منكم من يصله بماله و يأخذ منه زكاته، فلا يجد أحداً يقبل منه ذلك، و استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله». غيبة الطوسي: ص - ۲۸۰ - (أخبرنا جماعة)، عن التلعكبرى، عن علي بن حبشى، عن جعفر بن مالك، عن أحمد بن أبي نعيم، عن ابراهيم بن صالح، عن محمد بن غزال، عن مفضل بن عمر قال: - «إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها، و استغنى الناس، و يعمر الرجل... و بينى في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب و متصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة، حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء، يريد الجمعة فلا يدر كها». روضة الواعظين: ج - ۲، ص - ۲۶۴ - كما في الإرشاد، بتفاوت يسير، مرسلًا عن الصادق (عليه السلام). اعلام الورى: ص - ۴۳۴، ب - ۴، ف - ۳ - كما في الإرشاد، بتفاوت يسير، مرسلًا عن المفضل بن عمر، عن الصادق (عليه السلام). الخرائج: ج - ۳، ص - ۱۱۷۶، ب - ۲۰ - آخره، كما في غيبة الطوسي، مرسلًا عن الصادق (عليه السلام). الشفاء و الجلاء: على ما في الصراط المستقيم. كشف الغمة: ج - ۳، ص - ۲۵۳ - مختصراً عن الإرشاد. و في: ص - ۲۵۴ - عن الارشاد. المستجاد: ص - ۵۵۵ - ۵۵۶ - عن الارشاد. السيد على بن عبد الحميد - على ما في البحار. منتخب الأنوار المضيئة: ص - ۱۹۰، ف - ۱۲ - كما في غيبة الطوسي، قال: و

بالطريق المذكور «ما صح لي روايته عن أحمد بن محمد الأيادي» يرفعه إلى المفضل بن عمر. الصراط المستقيم: ج- ٢، ص- ٢٥١، ب- ١١، ف- ٩ - بعضه عن الإرشاد. وفي: ص- ٢٥٣، ب- ١١، ف- ٩ - بعضه، عن الإرشاد. وفي: ص- ٢٦٢، ب- ١١، ف- ١٣ - بعضه، كما في الإرشاد، بتفاوت يسير، عن كتاب الشفاء والجلاء. الصافي: ج- ٤، ص- ٣٣١ - أوله عن الإرشاد، مرسلاً. إثبات الهداة: ج- ٣، ص- ٥١٥، ب- ٣٢، ف- ١٢، ح- ٣٦٣، أوله، عن غيبة الطوسي. وفي: ص- ٥٢٧، ب- ٣٢، ف- ٣١، ح- ٥٩١ - أوله، عن الإرشاد. وفي: ص- ٥٧٣، ب- ٣٢، ف- ٤٨، ح- ٧٠٢ - كما في دلائل الإمامة، أوله، عن مناقب فاطمة وولدها (عليه السلام). وفي: ص- ٦١٦، ب- ٣٢، ف- ١٥، ح- ١٦٨ - عن رواية الصراط المستقيم الثانية. حلية الأبرار: ج- ٢، ص- ٦٣٤، ب- ٤٠ - كما في رواية دلائل الإمامة الأولى، عن مسند فاطمة (عليه السلام). المحجة: ص- ١٨٤ - كما في دلائل الإمامة عن محمد بن جرير الطبري. البحار: ج- ٥٢، ص- ٣٣٠، ب- ٢٧، ح- ٥٢ - عن غيبة الطوسي. وفي: ص- ٣٣٧، ب- ٢٧، ح- ٧٦ - عن الإرشاد. وفي: ج- ١٠٠، ص- ٣٨٥، ب- ٦، ح- ٣ - قال: وياسناده (السيد علي بن عبد الحميد) من كتاب فضل بن شاذان، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إن قائمنا إذا قام بيني له في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب، و تتصل بيوت الكوفة نهر كربلاء، حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها». نورالثقلين: ج- ٤، ص- ٣٥٦، ح- ٥٢ - بعضه، عن الإرشاد. وفي: ص- ٥٠٤، ح- ١٢٢ - أوله، عن الإرشاد.

بررسی:

مقصود از نور امام عصر(علیه السلام) در این روایت چیست که با وجود آن مردم نیازی به نور خورشید ندارند؟

مسلماً مراد آن نیست که امام عصر(عج) مثل یک راکتور هسته ای عمل می کند و نوری قوی تر از خورشید ارائه می کند.

پس لازم است تحلیل علمی و عقلی از آیه و روایت ارائه شود. یعنی گفته شود نور امام عصر(علیه السلام) نور معنوی است که راه مردم را روشن می کند

ص: ۱۴۷

که بهتر از نور خورشید است. یعنی تعبیر روایت کنایی است و یا علوم بشری در زمان امام عصر(علیه السلام) به برکت وجود ایشان آنقدر پیشرفت می کند و روشنایی هسته ای و غیر آن آنقدر زیاد می شود که مردم نیازی به نور خورشید نخواهند داشت.

به هر حال این آیه و روایت ذیل آن نیاز به تفسیر علمی یا عقلی و اجتهادی دارد.

تذکر: از همین نمونه است:

۱. روایات مسخ (۱) ذیل آیه غافر / ۱۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۲. روایات رجعت (۲) ذیل آیه غافر / ۵۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۳. روایات انشقاق قمر (۳) ذیل آیه قمر / ۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۴. روایات خروج آتش از مغرب (۴) ذیل آیه معارج / ۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

یادآوری: تذکر این مطالب بدان معنا نیست که ما همه معجزات اهل بیت(علیه السلام) را توجیهاً علمی افراطی (آن هم به صورت تحمیل نظریه های

ص: ۱۴۸

۱- (۱). نک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۸۵ - ۳۸۲

۲- (۲). همان

۳- (۳). همان، ص ۴۳۲ - ۴۳۳

۴- (۴). همان، ص ۴۹۵.

علمی یا استخراج علوم و... بکنیم بلکه منظور آن است که تا حدی که ممکن است علوم تجربی را برای توضیح روایات تفسیری مهدویت به کار ببندیم البته با رعایت قواعد صحیح تفسیر.

۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم شناسی: «اشاره» در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. (۱)

واژه ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم(علیه السلام) به سوی عیسی(علیه السلام) در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» (۲) یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می آید و گاهی اشاره ی ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می خواست به آن ها تصریح کند باید سخنان زیادی می گفت.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. (۳)

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم

ص: ۱۴۹

۱- (۱) . نك: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده ی «شور»

۲- (۲) . مریم / ۲۹

۳- (۳) . اصول التفسیر و قواعدہ ، شیخ خالد عبدالرحمن العك ، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن مطلبی از آیه برداشت و نکته ای روشن شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می آیند».

البته از آنجا که تفسیر اشاری دارای گونه های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف های متعددی از آن ارائه شده است که در مبحث دیدگاه ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد.

تاریخچه:

تاریخچه ی برخی از اقسام تفسیر اشاری همچون تفسیر باطنی را می توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه های این تفسیر در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) است که فرموده اند: قرآن ظاهر و باطنی دارد (۱) و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده اند. (۲)

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که:

«کتاب الله عزوجلّ علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطایف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطایف

ص: ۱۵۰

۱- (۱). نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱

۲- (۲). در مبحث گونه های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

«کتاب خدای عزوجلّ بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای

پیامبران است».

از آنجا که همه ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت: «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه ی حضرت حق صورت می گیرد» (۲).

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب های تفسیری متعددی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر توستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (۲۰۰-۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّه الابرار، میبیدی (زنده در سال ۵۲۰ هـ-) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ هـ-) را می توان نام برد.

علامه طباطبایی و آیت الله معرفت تاریخچه ی این روش تفسیری را

ص: ۱۵۱

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸

۲- (۲). الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۹.

از قرن دوم و سوم هجری می دانند، یعنی پس از آن که فلسفه ی یونانی به عربی ترجمه شد. (۱)

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه ای به این تفسیر توجه کرده اند، که نمی توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل های بی دلیل افتاده اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده اند.

دیدگاه ها:

درباره ی روش تفسیر اشاری دیدگاه ها، تعریف ها و تقسیم بندی های متفاوتی وجود دارد. و هر مفسر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه ی دیگری را رد کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه ها برخی آنان را ذکر می کنیم.

اول: دیدگاه موافقان تفسیر اشاری:

الف: دیدگاه امام خمینی (ره)

ایشان در مورد برداشت های عرفانی از قرآن می نویسد:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه

ص: ۱۵۲

است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّران نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده اند و به واسطه ی این رأی فاسد و عقیده ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده ی

توحید افعالی از آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می نویسد: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن ها باشد لازم است آن ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبّد

ص: ۱۵۳

و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد»^(۱).

بررسی: ایشان برداشت های عرفانی از آیات را از مقوله ی تفسیر نمی داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می داند.

بنابر این ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی شود.

همانطور که اشاره شد امام خمینی (قدس سره) از طرفداران روش تفسیر اشاری صحیح است و در موارد متعددی از تفاسیر خود از مطالب باطنی و عرفانی استفاده کرده است. ولی یادآوری کرده که لازم است تفسیر عرفانی به تفسیر به رأی منتهی نشود، از این رو نباید مفاد آیات و روایات منحصر در معنای عرفانی آن شود. ایشان در همین مورد

می نویسند:

«گمان نشود که مقصود ما از این بیانات از حدیث شریف به طریق مسلک اهل عرفان، قصر کردن مفاد حدیث است به آن، تا از قبیل رجم به غیب و تفسیر به رأی باشد. بلکه دفع توهم قصر معانی احادیث وارده در باب معارف است به معانی مبذوله عرفیه. و عارف به اسلوب کلمات ائمه (علیه السلام) می داند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده اند، و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق (ره) تصدیق می کند این مطلب را.

ص: ۱۵۴

۱- (۱). پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۲.

و منافات ندارد این معنی با آنکه آن ائمه اهل معرفت و علماء بالله کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طایفه ای به حسب ملک خود خوشه ای از آن خرمن بچینند، و هیچ یک از آنها حق ندارند منحصر کنند معنی آن را به آنچه فهمیدند. مثلاً از این حدیث شریف می توان یک معنی عرفی عامیانه کرد که موافق با ظهور لفظ و استظهار عرف است، مثل آنکه معنی اعرافو الله بالله آنست که خداوند را به آثار صنع و اتقان آن که آثار الوهیت است بشناسید، چنانچه پیغمبر را به رسالت او و آثار متقنه دعوت او، و اولوالامر را به کیفیت اعمال او از قبیل امر به معروف و عدالت باید شناخت، پس از آثار هر یک پی باید برد به خود آنها. و این منافات ندارد با آنکه معنی لطیف تری داشته باشد که آن به منزله بطن آن باشد، و از آن نیز معنی لطیف تری باشد که بطن آن باشد.» (۱)

ولی از طرف دیگر امام خمینی (قدس سره) یادآور می شوند که نباید سخنان پیامبران و ائمه (علیه السلام) را منحصر در معانی عرفی و ظاهری دانست و خود را از معارف عرفانی آن محروم سازیم:

«و از غرائب امور آن است که بعضی در مقام طعن و اشکال گویند که: ائمه هدی (علیه السلام) فرمایشاتی را که می فرمایند برای ارشاد مردم، باید مطابق با فهم عرفی باشد و غیر از آن از معانی دقیقه فلسفیه یا عرفانیه از آنها صادر نباید شود. و این افتزایی است بس فجیع و تهمتی است بسیار

ص: ۱۵۵

فضیح که از قلت تدبیر در اخبار اهل بیت (علیه السلام) و عدم فحوص در آن با ضمیمه بعض امور دیگر ناشی شده است. فواعجابا! اگر دقایق توحید و معارف را انبیاء و اولیاء (علیه السلام) تعلیم مردم نکنند پس کی تعلیم آنها کند؟ آیا توحید و دیگر معارف، دقایقی ندارد و همه مردم در معارف یکسان هستند؟ معارف جناب امیرالمومنین (علیه السلام) با ما یکسان است؟ و همین معانی عامیانه است، یا آنکه فرق دارد؟ و تعلیم آن لازم نیست، سهل است حتی رجحان هم ندارد؟ یا هیچیک نیست و ائمه (علیه السلام) اهمیت به آن ندادند؟ کسانی که آداب مستحبه خواب و خوراک و بیت التخلیه را فروگذار نمودند از معارف الهیه که غایت آمال اولیاء است غفلت کردند؟ عجب تر آنکه بعضی از همین اشخاصی که منکران معانی هستند، در اخباری که راجع به فقه است و مسلم است که فهم آن موکول به عرف است یک مباحثه دقیقه ای تشکیل می دهند که عقل از فهم آن عاجز است فضلاً از عرف، و آن را به ارتکاز عرف نسبت دهند! هر کس منکر است به مباحثی که در باب «علی الید» و امثال آن از قواعد کلیه خصوصاً در باب معاملات است رجوع کند.» (۱)

بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی شود.

البته در مورد این که تفسیر اشاری باطنی به نوعی داخل در تفسیر نیز هست در پایان مبحث دلایل مخالفان و موافقان تفسیر اشاری، مطالبی بیان خواهیم کرد.

ص: ۱۵۶

ب) دیدگاه استاد حسن عباس زکّی:

ایشان به دفاع از صوفیه برخاسته و تفسیر اشاری آنان را توجیه کرده و آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می گذارند ، جدا می داند و می نویسد:

«مفسّران که از علمای شریعت هستند بر ظاهر الفاظ قرآن توقّف می کنند. ولی اهل تحقیق یا صوفیه این تفسیر ظاهری را قبول می کنند و آن را اصل می دانند، ولی نمی گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است. چون این موجب محدودیت کلام خدا می شود که نامحدود است.

بلکه مافوق ادراک عقلی چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسی است که میوه ای می خورد ولی نمی تواند مزه ی آن را برای دیگری بگوید. از این رو سخن قلب در قالب الفاظ در نمی آید و از آن به «اشاره» تعبیر می شود. پس اشارات، ترجمان تجلیات و مشاهدات قلبی است ، یعنی اسرار کلام خدا و پیامبر که خدا بر برگزیدگان و دوستان خود افاضه می کند و این، همان باطن قرآن است.

ولی این اشارات قلبی و تفسیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست آن گونه که باطنیه می گویند و شریعت را باطل می دانند. و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی شوند. (۱)

بررسی: سخن ایشان در باره ی جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکوست اما ایشان توضیح نداده که چگونه شهودهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم، و معیار و ضابطه آن چیست.

ص: ۱۵۷

۱- (۱) . مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴ - ۶.

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی تفسیر عرفانی، صوفی، اشاری، رمزی و باطنی در همین جاست. که در مباحث بعدی بدان می‌پردازیم.

(ج) از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوعی صوفی) می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد:

«اما آنچه که برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن ظواهر آن باقی است اما در آن اشارات مخفی به امور دقیق است که برای اهل سلوک کشف می‌شود، که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این مطلب از کمال ایمان و عرفان خالص است.» (۱)

دوم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری:

دیدگاه استاد عمید زنجانی:

ایشان در کتاب مبانی و روش‌های تفسیری فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و آن را به سه گونه‌ی فرعی تقسیم کرد، و این گونه توضیح داده است:

الف) تفسیر رمزی:

صوفیه و باطنیه، که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقییدات مذهبی آزاد می‌دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسأله‌ی باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجه کردند.

ص: ۱۵۸

آنان از این دو مسأله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.

سپس ایشان این روش را تفسیر به رأی می خواند و مثال هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می آورد. (۱)

سپس گروه «باطنیه» را معرّفی می کند و می نویسد:

«باطنیه، طایفه ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می دانند. و هر کس به ظاهر قرآن تمسّک جوید گمراه است. آنان ظواهر عبادات و بهشت و جهنّم و... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می دانند. حتی مفضّل یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه ای به حضرت در مورد گروه باطنیه کسب نظر می کند که حضرت در پاسخ می نویسد: «در باره ی طایفه ای سخن گفته بودی که من آنان را می شناسم ... به تو گفته اند که آنان گمان می کنند شناخت دین همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیه) است، نوشته بودی که آنان می پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است...»

آگاه باش که هر کس چنین عقیده ای داشته باشد در نظر من مشرک است... این گونه افراد، سخنانی شنیده اند ولی نتوانسته اند آن

ص: ۱۵۹

را درک کنند» (۱).

و در پایان این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی آورد. (۲)

ب) تفسیر اشاری:

برخی به شیوه ی تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده اند، از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره، است اتخاذ گردیده است. (۳)

سپس شرایط تفسیر اشاری را می آورد و با بیان مثالی در دلالت

تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می کند. (۴)

ج) تفسیر شهودی:

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می شود.

شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می آید، و در مصادیق صحیح آن واقعیت هایی بر انسان مکشوف می شود.

سپس یاد آور می شود: راه مکاشفه یک منطق و طریقه ی احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی تواند حجت

ص: ۱۶۰

۱- (۱). بصایر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۵۲۶؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۲

۲- (۲). مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۲

۳- (۳). این روایت به نقل از امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مبحث تاریخچه آورده شد

۴- (۴). مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

باشد. و در پایان چنین آورده است: راه درک حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی تواند مصداقی برای تفسیر باشد؛ زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. (۱)

بررسی:

به نظر می رسد که جدا سازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است. با توضیح این که مقصود از تفسیر رمزی همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی همان تفسیر صوفی عملی یا

فیضی باشد. اما جدا سازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده ی محترم آورده است روش مند مستدل نگردیده و در حقیقت دو نام برای یک شیوه ی تفسیری است.

به هر حال ایشان روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی پذیرد.

سوم: دیدگاه قایلان به تفصیل در تفسیر اشاری:

الف) دیدگاه علامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه ی تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می نویسد: «اما اهل تصوّف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت،

ص: ۱۶۱

۱- (۱). مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۷ - ۳۲۸ (با تلخیص).

و توجه به آنان به آیات انفسی و توجه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند.

و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برآی هر چیز شد.

تا آن که در نهایت کار به تفسیر آیات بر اساس حساب جُمل و برگشت دادن کلمات به زُبر و بیّنات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد». (۱)

سپس در انتقاد از این روش می نویسد: «واضح است که قرآن تنها برای اهل تصوّف نازل نشده است و مخاطب آن اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن بر اساس حساب جُمل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده اند نیست».

در ادامه به روش تفسیر باطنی اشاره می کند و می نویسد: «بلی در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام وارد شده که قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن دارد تا هفت یا هفتاد بطن دارد.

ولی اهل بیت علیه السلام با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می کردند و به تأویل و تنزیل - هر دو - توجه داشتند». (۲)

بررسی: ایشان چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل های بدون دلیل پایه گذاری شده است.

ص: ۱۶۲

۱- (۱). المیزان، ج ۱، ص ۷

۲- (۲). همان.

دوم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.

ب) دیدگاه آیت الله معرفت:

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می نویسد: «در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالت های ظاهری آن ها، پایه گذاری شده است. و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان، پایه گذاری شده است.

و از اطراف و جوانب کلام استفاده می کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام.

آنان بر آی ظواهر تعابیر باطن هایی را فرض کرده اند و آن ها را بر قرآن کریم حمل (تحمیل) می کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه ای استناد

می کنند که ما و رای فهم معمولی مردم است). (۱)

سپس ایشان با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی آن را تفسیر صوفیه می خواند و به مسأله ی تفسیر باطنی اشاره می کند و می فرماید: «هر چند که ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است.

ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می شود. و بر استفاده از ظاهر تعبیرات (آیات) بر اساس

ص: ۱۶۳

اصول مقرر در باب تفهیم و تفهّم استوار است.

اما باطن عبارت است از مفهوم عام شامل، که از فحوای آیه استنباط می شود. یعنی آیه به طوری تأویل می شود و به جایی باز می گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود.

البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق های مختلف و سلیقه ها نیست.» (۱)

سپس ایشان به تفسیر شهودی اشاره می کند و می نویسد: تفسیر صوفی بر مقدمات علمی و برهآن های منطقی و سبب معقول تکیه نمی کند، بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افاضه می شود. یعنی صوفی عارف به درجه ی کشف و شهود می رسد و معنا برای او کشف می شود. و به او اشارات قدسیه می شود و به قلب او از غیب معارف الهی می رسد. (۲)

و در ادامه ایشان در مورد انواع تفسیر باطنی می نویسد: «تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده اند: نظری و فیضی.

این تقسیم بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است اما تصوّف عملی بر اساس زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی و اذکار و اوراد است.» (۳) و در ادامه، ریشه ی تصوّف نظری را به یونانیان بر می گرداند و تعالیم آن ها را از روح

ص: ۱۶۴

۱- (۱). همان، ص ۵۲۷

۲- (۲). باتلخیص، همان، ص ۵۲۸

۳- (۳). همان، ص ۵۳۷.

قرآن دور می‌داند که آنان تلاش می‌کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند.

اما تصوّف فیضی آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن براساس اشارات رمزی تفسیر می‌کند که برأی صاحبان سلوک و ریاضت ظاهر می‌شود ولی دلیل و برهان ندارد. (۱)

بررسی:

ایشان نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده‌اند:

اول تفسیر صوفی که براساس تأویل و باطن قرآن و تصوّف نظری قرآن استوار است، اما تأویلات آن‌ها دلیل ندارد.

دوم تفسیر صوفی که براساس کشف و شهود و تصوّف عملی است.

سوم تفسیر باطنی صحیح که براساس ضوابط صحیح تأویل و

بطن یابی استوار است.

مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات:

مراحل صحیح پی بردن به بطن (پیام‌های نهفته) قرآن عبارت است از:

۱- جوینا شدن هدف آیه.

۲- سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.

۳- آنچه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی‌گذارده شود و آنچه دخالت ندارد نادیده گرفته شود.

ص: ۱۶۵

۱- (۱). همان، ص ۵۳۸.

۴- مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد.

۵- معیار صحّت این برداشت در آن است که: مفهوم عام مُسْتَخْرَج از بطن آیه به گونه ای باشد که مورد نزول آیه یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود. (۱)

در این مورد به مثال های سه گانه گذشته توجه کنید تا مطلب روشن شود.

۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته اند استفاده می شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو؛ یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علامه ی طباطبایی و آیت الله معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می شد. (۲)

ص: ۱۶۶

۱- (۱). این مطلب از مبحث تأویل و بطن از نوشته های نشر یافته ی آیه الله معرفت استفاده شد که معظم له از سر لطف در اختیار نگارنده قرار داده بود

۲- (۲). نک: المیزان ج ۱، ص ۷؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۵۲۷؛ مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴-۶.

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد؛ یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. (۱)

همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیات که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می کنند و حکم نفی و اثباتا دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیت الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده اند. (۲)

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه ی معتبر داشته باشد که این قرینه

ص: ۱۶۷

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص - ۱۵

۲- (۲). همان، ص ۲۸.

گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می شود.

و) مفهوم عام و قاعده ی کلی که از آیه استخراج می شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابراین اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه مند و معتبر خواهد بود.

ج) دیدگاه دکتر ذهبی:

ایشان تفسیر اشاری را به دو قسم تقسیم می کند:

اول: تفسیر صوفی نظری که بر مقدمات علمی استوار است که در ذهن صوفی مشخص شده است.

در این شیوه، مفسر گمان می کند که تمام مقصود آیه را درک کرده و چیزی غیر از این تفسیر اشاری صوفی نظری نیست که آیه را بر آن حمل کنند.

سپس ایشان محی الدین ابن عربی را از بزرگان این شیوه می نامد.

دوم: تفسیر صوفی فیضی، که بر اساس ریاضت های روحی صوفی استوار است تا این که او به درجه ی کشف می رسد و اشارات قدسی را دریافت می کند.

در این شیوه، مفسر گمان نمی کند که تفسیر صوفی فیضی تمام

معنای آیه باشد بلکه احتمال می دهد که معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می رسد. (۱)

(د) دیدگاه شیخ خالد عبدالرحمن العکک:

ایشان تفسیر اشاری را این گونه تعریف می کند: «آن تأویل آیات قرآن کریم بر اساس چیزی غیر از ظاهر آیات و به مقتضای اشارات خفی است که برآی اهل علم و سلوک ظاهر می شود، که براساس تطابق بین آن اشارات و بین ظواهر مقصود از آیات قرآن به وجهی شرعی، بنا گذاشته می شود». (۲)

سپس ایشان با توضیح معنای اشاره و تقسیم آن به اشاره ی حسی و ذهنی، تفسیر اشاری ذهنی را به دو قسم مخفی و آشکار تقسیم می کند و می نویسد:

اول: اشارات خفی که اهل تقوی و صلاح و علم هنگام تلاوت قرآن آن ها را درک می کنند. و اینها معانی اسرار قرآنی است که به قلب مؤمن

متقی و صالح عالم القاء می شود، که یا بین خود و خدایش می ماند یا این که آن را برای دیگران می گوید، بدون آن که کسی ملزم به پذیرش آن ها باشد.

دوم: اشارات آشکار که آیات طبیعت در قرآن آن ها را در بر دارد. یعنی آیاتی که اشارات واضح به علوم جدید و اکتشافات دارد که این

ص: ۱۶۹

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۳۳۹

۲- (۲). اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۰۵.

همان اعجاز علمی قرآن در عصر ما - یعنی عصر علم - است». (۱)

سپس شروط تفسیر اشاری را بیان کرده، (۲) یادآور می‌شود که تفسیر اشاری در حوزه‌ی اخلاق و کمال نفس و تقویت ایمان و یقین کاربرد دارد اما احکام شرعی از تفسیر اشاری گرفته نمی‌شود.

و در پایان مرز تفسیر اشاری را با تفسیر صوفی مشخص ساخته و می‌نویسد:

«تفسیر اشاری که با شروط مذکور بیان شد غیر از تفسیر به روش فلسفی نظری صوفی درباره‌ی تفسیرهای اشاری است که از دایره‌ی تفسیر مشروع خارج می‌شود».

سپس تفسیر صوفی را اینگونه توضیح می‌دهد: «صوفیه به علم «اشاره» قایل هستند و آن علمی به اسرار قرآن کریم است از طریق عمل به آن، صوفیه می‌گویند که تحت هر حرف از حروف قرآن، نکات قابل فهم زیادی است که برای هر کس بهره‌ای از آن هست».

سپس برای این روش تفسیری مثال‌هایی آورده است.

بررسی:

ایشان سه قسم از تفسیر اشاری را بیان کرد:

اول: تفسیر اشاری مخفی به معنای اسرار قرآنی که به قلب عالمان اهل تقوی القا می‌شود.

ص: ۱۷۰

۱- (۱). همان، ص ۲۰۶ و ص ۲۰۹

۲- (۲). شروط ایشان را در مبحث معیارهای تفسیر اشاری خواهیم آورد.

دوم: تفسیر اشاری آشکار به معنای اشارات علمی قرآن به علوم جدید.

سوم: تفسیر اشاری به معنای تفسیر فلسفی صوفی که براساس علم اشاره و اسرار حروف استوار است.

البته به نظر می‌رسد که قسم دوم از تفاسیر اشاری به شمار نمی‌آید بلکه روش مستقلی در تفسیر قرآن است که ما تحت عنوان روش تفسیر علمی قرآن بیان کردیم.

مثال‌های روایات تفسیری مهدویت در روش تفسیر اشاری:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ (۱) و می‌خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم.»

النبي (صلى الله عليه و آله): «إن الله تعالى لم يبعث نبياً ولا رسولاً إلا جعل له اثني عشر نقيباً... ثم ابنه محمد بن الحسن المهدي القائم بأمر الله ثم قال يا سلمان... و ذلك تأويل هذه الآية «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قال فقامت من بين يديه و ما أبالي لقيت الموت أو لقيني» (۲)

ص: ۱۷۱

۱- (۱). قصص / ۵

۲- (۲). دلائل الإمامة: ص - ۲۳۷ - و عنه (أبو المفضل) قال: حدثني علي بن الحسن المنقري الكوفي قال: حدثني أحمد بن زيد الدهان، عن مكحول بن إبراهيم، عن رستم بن عبدالله بن خالد المخزومي، عن سليمان الأعمش، عن محمد بن خلف الطاطري، عن زاذان، عن سلمان قال: قال لي رسول الله: -

ظاهر آیه فوق در مورد بنی اسرائیل است که مستضعفان آن قوم با اراده الهی بر فرعونیان پیروز می شوند و جانشین آنها می گردند. (۱)

ولی تأویل و باطن آیه در مورد امام مهدی (علیه السلام) و پیروزی نهایی اوست همانطور که در روایت فوق تصریح شده بود. البته این با یکی از معانی بطن و تأویل سازگار است که همان الغاء خصوصیت از آیه و اخذ قاعده کلی و تعیین مصادیق جدید در هر عصر و تعیین مصداق کامل آن در عصر امام عصر (علیه السلام) است.

«حم * عسق؛ (۲) حا، میم. عین، سین، قاف.»

الإمام الباقر (علیه السلام): «حم»: حتم، و «عین»: عذاب، و «سین» سنون کسنی یوسف، و قاف»: قذف و خسف و مسخ یكون فی آخر الزمان بالسفیانی و أصحابه، و ناس من کلب ثلاثون ألف یخرجون معه. و ذلك حين یخرج القائم (علیه السلام) بمکة، و هو مهدی هذه الأمة» (۳)

ص: ۱۷۲

۱- (۱). نک: تفاسیر مشهور شیعه و اهل سنت ذیل آیه مثل مجمع البیان و ... المیزان، نمونه، تفسیر کبیر فخررازی، تفسیر الکشاف و..

۲- (۲). شوری / ۱ و ۲

۳- (۳). تفسیر الثعلبی، سورة الشوری الآیة ۱ - و قال بکر بن عبدالله المزنی: - العمدة: ص - ۴۲۹، ح - ۸۹۸ - عن الثعلبی. الطرائف: ص - ۱۷۶ - ح - ۲۷۶ - عن الثعلبی. منهج الصادقین: ج - ۸ - ص - ۲۰۲ - مرسلأ عن بکر بن عبدالله: - إثبات الهداة: ج - ۳، ص - ۶۰۴، ب - ۳۲، ف - ۴، ح - ۹۷ - عن الطرائف. البحار: ج - ۳۶، ص - ۳۶۷، ب - ۴۱ - عن العمدة. و فی: ج - ۵۱، ص - ۱۰۵، ب - ۵، ح - ۴۰ - عن الطرائف. العوالم: ج - ۱۵ / ۳، ص - ۳۰۴، ب - ۱۴، ح - ۳ - عن العمدة.

یکی از اقسام تفسیر اشاری، تفسیر رمزی است که حروف مقطعه قرآن در بسیاری از روایات تفسیری توضیح داده شده است. در روایت فوق نیز به برخی رموز «حم، عسق» اشاره شده است. صرف نظر از سند این احادیث و اقوال مختلفی که در مورد حروف مقطعه قرآن وجود دارد، (۱) این مطلب حائز اهمیت است که در روایات تفسیری مهدویت به تفسیر اشاری رمزی در مورد حروف مقطعه توجه شده که لازم است در چهارچوب تفسیر اشاری رمزی بدانها پرداخته و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ولی باید بدانیم که معنای حروف مقطعه منحصر به این احتمالات نیست.

مثال دیگر: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ (۲) و بیقین هفت (آیه از سوره حمد با نزول) دوباره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم.»

الإمام الصادق (عليه السلام):

«إن ظاهرها الحمد، و باطنها ولد الولد، و السابع

ص: ۱۷۳

۱- (۱). نک: المیزان، ج ۱، ذیل آیه اول سوره بقره

۲- (۲). حجر / ۸۷.

تذکر: در روایت فوق ظاهر آیه «سبعاً» به معنای هفت عدد است که «سبعاً من المثانی» یکی از نام های سوره حمد است که هفت آیه دارد همانطور که در روایت اشاره شده است. اما باطن آیه هفتمین امام از نسل امام صادق (علیه السلام) است (حضرات صادق - کاظم - رضا - جواد - هادی - حسن عسگری - مهدی (علیهم السلام))

البته ارتباط ظاهر و باطن آیه فوق برای ما کاملاً روشن نیست ولی شاید اشاره به آن باشد که سوره حمد هفت آیه ای دو بار نازل شد، معصومان در اسلام نیز به دو دسته هفت تایی تقسیم می شوند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا امام باقر (علیه السلام) گروه اول بودند و از امام صادق (علیه السلام) تا امام عصر (علیه السلام) گروه دوم بودند که این مطلب با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلی و تطبیق بر مصادیق جدید می تواند سازگار باشد.

مثال دیگر: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ

ص: ۱۷۴

-
- ۱- (۱). العیاشی: ج- ۲ ص- ۲۵۰ ح- ۳۷ - عن یونس بن عبدالرحمن، عن ذکره رفعه قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) قال: - إثبات الهداء: ج- ۳ ص- ۵۵۱ ب- ۳۲ ف- ۲۸ ص- ۵۶۸ - عن العیاشی، و قال «أقول تقدم الوجه في مثله، و الأقرب هنا أن يراد ولد ولد الحسين (عليه السلام) و هو الباقر (عليه السلام) فإن السابع من أولاده القائم (عليه السلام)، و الصادق (عليه السلام) محسوب من السبعة على التوجيهين». البرهان: ج- ۲ ص- ۳۵۴ ح- ۸ - عن العیاشی. المحجّة: ص- ۱۱۳ - عن العیاشی. البحار: ج- ۲۴ ص- ۱۱۷ ب- ۳۹ ح- ۶ و ج- ۹۲ ص- ۲۳۶ ب- ۲۹ ح- ۲۶ - عن العیاشی. نور الثقلین: ج- ۳ ص- ۲۷ ح- ۱۰۱ - عن العیاشی.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ (١) در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است. این، دین استوار است؛ پس در این [ماه]‌ها به خودتان ستم نکنید؛ و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان گونه که [آنان] همگی با شما می‌جنگند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است.»

الإمام الباقر (عليه السلام): «يا جابر أما السنة فهي جدى رسول الله (صلى الله عليه وآله). و شهورها اثنا عشر شهرا. فهو أميرالمومنين وإلى، و إلى ابني جعفر و ابنه موسى، و ابنه على، و ابنه محمد، و ابنه على، و إلى ابنة الحسن، و إلى ابنة محمد الهادى المهدي، اثنا عشر إماما حجج الله فى خلقه، و أمناؤه على و حيه و علمه.

و الأربعة الحرم الذين هم الدين القيم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: على أميرالمومنين و أبى على بن الحسين و على بن موسى و على بن محمد. فالإقرار بهؤلاء هو الدين القيم. و لا تظلموا فيهن أنفسكم: أى قولوا بهم جميعاً تهتدوا» (٢)

ص: ١٧٥

١- (١). توبه / ٣٦

٢- (٢). غيبة الطوسى: ص - ٩٦ - (وروى) جابر الجعفى قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن تأويل قول الله عزوجل: إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فى كتاب الله يوم خلق السموات و الأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن أنفسكم، قال: فتنفس سيدى الصعداء ثم قال: - مناقب ابن شهر آشوب: ج - ١ ص - ٢٨٤ - بعضه، مرسلاً عن جابر بن يزيد الجعفى، عن أبى جعفر (عليه السلام)، و فيه «و فى خبر آخر أربعة حرم، على و الحسن و الحسين و القائم، بدلالة قوله: ذلك الدين القيم». إثبات الهداة: ج - ١ ص - ٥٤٩ ب - ٩ ف - ١٧ ح - ٣٥٧ - عن غيبة الطوسى بتفاوت يسير. البرهان: ج - ٢ ص - ١٢٣ ح - ٥ - عن غيبة الطوسى. المحجّة: ص - ٩٣ - عن غيبة الطوسى. البحار: ج - ٢٤ ص - ٢٤٠ ب - ٦٠ ح - ٢ - عن غيبة الطوسى، و المناقب. نور الثقلين: ج - ٢ ص - ٢١٥ ح - ١٤٠ - عن غيبة الطوسى. منتخب الأثر: ص - ١٣٧ ف - ١ ب - ٨ ح - ٤٨ - عن غيبة الطوسى.

تذکر: در این روایت «ماه» (شهر) های دوازده گانه ظاهر آن همان ماههای سال است اما باطن آن دوازده امام(علیه السلام) هستند.

این مطلب می تواند با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلید و تطبیق بر مصادیق جدید (بطن به معنای خاص) سازگار آید.

۶. روش تفسیر به رأی:

مفهوم شناسی:

رأی: اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله ی شهود روحانی یا به وسیله ی قوه ی خیال. (۱)

و واژه ی «رأی» به معنای عقیده ای است که از غلبه ی گمان پیدا می شود. (۲)

ص: ۱۷۶

۱- (۱). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده ی «رأی».

و برخی مفسران برآنند که واژه ی «رأی» در کتاب و سنت به معنای

درک عقلانی به کار نرفته است. (۱)

پس می توان گفت که واژه ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه ی شخصی است که براساس گمان شکل گرفته است.

باء:

واژه ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:

الف) باء سببیت، یعنی: هرکس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی کند).

ب) باء استعانت، یعنی: هرکس قرآن را با کمک رای خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می کنند).

ج: باء زایده، یعنی: هرکس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می گوید نه رأی خود را به جای تفسیر)

البتّه معنای اوّل و دوم با روآیات تفسیر به رأی سازگار است و معنای

ص: ۱۷۷

دوم (استعانت) اظهر است. (۱)

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه ی تاریخی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است، (۲) از ظاهر این گونه احادیث می توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع شده بود و از این رو ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش گویی می کند.

بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان ائمه (علیه السلام) نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. (۳) و حتی حکایت شده که امام علی (علیه السلام) برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. (۴)

البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل

ص: ۱۷۸

۱- (۱). نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۹، نگارنده؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۸-۲۲۹

۲- (۲). نک: امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳ و سنن ترمذی، ج ۴؛ کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۰ - ۲۹۶۱؛ مقدمه تفسیر

برهان، ص ۱۶

۳- (۳). این روایات در بخش بعدی می آید

۴- (۴). البرهان، ج ۱، ص ۴۱.

بیت (علیه السلام) در تفسیر قرآن گشوده بوده اند. (۱)

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه ها و مفسران همدیگر را متهم به تفسیر به رأی می کردند. برای مثال برخی نویسندگان فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده اند. (۲)

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آن ها جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند. (۳) که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خواند. (۴)

دلایل ممنوعیت تفسیر به رأی:

مهم ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک: آیات قرآن

در این مورد به آیات متعددی استدلال شده است که مهم ترین آنها

ص: ۱۷۹

۱- (۱). وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۱۸، باب ۱۳ من ابواب صفات القاضی، حدیث ۲۵

۲- (۲). نک: التفسیر بالرأی، دکتر محمد زغلول، ص ۱۷۷، به بعد و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۳

۳- (۳). نک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۴۹ - ۵۲

۴- (۴). نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰ (درعلل گرایش به مادیگری).

عبارتند از. (۱)

قال الله تعالى: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲)

«بگو: پروردگارم، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است، و گناه و ستم به ناحق را؛ و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فرو نفرستاده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید».

و نیز می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». (۳)

«و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح: کسانی که به این آیات استدلال کرده اند می گویند:

اولاً تفسیر به رأی سخنی غیر علمی است که به خدا نسبت داده می شود. چون کسی که تفسیر به رأی می کند یقین ندارد که به واقع می رسد، و حداکثر آن است که گمان می کند.

ثانیاً نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است، چراکه در آیات قرآن از آن نهی شده است. همان طور که در دو آیه ی مذکور هم آمده است.

ص: ۱۸۰

۱- (۱). در اصول التفسیر وقواعد، خالد عبدالرحمن العکک، ص ۱۶۸، به آیه ۴۴ / نحل نیز استدلال کرده است ولی از آنجا که ایشان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی را خلط کرده، این آیه را آورده است ما استدلال او را در روش تفسیر عقلی مورد بررسی

قرار می دهیم

۲- (۲). اعراف / ۳۳

۳- (۳). اسراء / ۳۶.

پس تفسیر به رأی حرام است. (۱) - (۲)

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی:

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است که می توان آن ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می کند و مجازات های آن را بر می شمارد:

۱. عن النبی (صلی الله علیه و آله): «من فسر القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار». (۳)

«هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲. عن النبی (صلی الله علیه و آله): «من قال فی القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار». (۴)

«هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره ی قرآن، سرزنش شده است.

ص: ۱۸۱

۱- (۱). این دلیل یک قیاس منطقی است که صغری، کبری و نتیجه دارد

۲- (۲). نک: الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص ۲۱۰ و مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۶۱ و اصول التفسیر وقواعد، خالد عبدالرحمن العکک، ص ۱۶۸

۳- (۳). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار) ص ۱۶ و المیزان، ج ۳، ص ۷۵

۴- (۴). سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن ترمذی این حدیث را حسن می دانند).

۳. عن الصادق (عليه السلام):

«من فسّر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر». (۱)

«هرکس آیه ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر شده است».

۴. فی عیون اخبار الرضا (عليه السلام) للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن الريان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا (عليه السلام) عن أبيه عن آبائه عن أمير المومنین (عليه السلام) قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال الله جلّ جلاله ما آمن بي من فسّر برأيه كلامي». (۲)

«پیامبر (صلى الله عليه و آله) از خدای متعال حکایت می کند که: هرکس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است. (۳)

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن نا آگاهانه و دروغ به شمار می آورد:

۱. عن النبي (صلى الله عليه و آله): «من فسّر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب». (۴)

«هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته است».

ص: ۱۸۲

۱- (۱). تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹

۲- (۲). عیون اخبار الرضا علیه السلام، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳

۳- (۳). محمد بن موسی بن متوکل ثقة است. (معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۱۷، ص ۵ - ۲۸۴) و علی بن ابراهیم و پدرش وثاقت آنان در رجال مشهور است و اما ریّان بن الصلت نیز ثقة است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۰ - ۲۰۹)

۴- (۴). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص ۱۶.

۲. عن النبي (صلى الله عليه و آله):

«من قال في القرآن بغير علم فليتبوء مقعده من

النار» (۱).

«هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن براوست.

۳. عن امير المؤمنين (عليه السلام):

«قال لمدعى التناقض فى القرآن: «ياك أن تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء، فإنه ربّ تنزيل يشبه بكلام البشر وهو كلام الله وتأويله لا يشبه كلام البشر» (۲).

«مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده ای که مشابه سخنان انسان هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست».

(ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می سازد:

عن الباقر (عليه السلام):

«وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ ان كنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت واهلكت» (۳).

ص: ۱۸۳

۱- (۱). الميزان، ج ۳، ص ۷۵؛ نقل از منية المرید

۲- (۲). كتاب التوحيد، للصدوق، باب ۳۶، ص ۲۶۴ (ط بیروت)

۳- (۳). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶.

«(امام باقر(علیه السلام) به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می شوی و

دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین(علیه السلام) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرّفی می کند و از این رو آن را محکوم می کند.

(د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه ی آن صحیح باشد، محکوم می کند.

۱. عن الصادق(علیه السلام):

«من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء».^(۱)

«کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از همدیگر) دور شده است».

۲. عن النبی(صلی الله علیه و آله):

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ».^(۲)

ص: ۱۸۴

۱- (۱). مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶ و مشابه آن در ص ۲۸؛ بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۱۰

۲- (۲). سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱ (البته ایشان این حدیث را غریب می دانند). و مشابه آن در همان، حدیث ۲۹۶۰. و نیز المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

«هر کس در مورد قرآن به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴ / الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲ / الف را حسن دانسته اند.

ولی از آن جا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنی زیاد هستند، برخی از بزرگان (۱) و صاحب نظران (۲) در مورد آن ها ادعای تواتر کرده اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن ها از بحث سندی بی نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می آید:

۱. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می آید.

۲. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از

ص: ۱۸۵

۱- (۱). البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خویی، ص ۲۶۹؛ فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹

۲- (۲). مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۱.

آن جهت نیست که نتیجه ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم محکوم است). (۱)

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادعای پزشکی بودن کند، سپس اقدام به مداوای مردم نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلاً او را سرزنش می کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است پاداش به او داده نمی شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: از آنجا که احادیث تفسیری مهدویت از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) در روایات متعدد روش تفسیر به رأی را ممنوع اعلام کرده اند. بنابراین در روایات تفسیری مهدویت از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است و در نتیجه استفاده از این روش در احادیث تفسیری مهدویت برای مفسران و محدثان ممنوع است.

ص: ۱۸۶

۱- (۱). علامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشف»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

جمع بندی و نتیجه گیری:

بنابر آنچه بیان شد در احادیث تفسیری مهدویت از روش های

تفسیری قرآن به قرآن - روائی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی استفاده شده و از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است. البته نمونه های اینگونه روایات زیاد بود که ما به ذکر نمونه ها اکتفا کردیم و در مقالات بعدی ابعاد دیگر آنها را بررسی می کنیم.

ص: ۱۸۷

۱. معارف مهدوی، گردآوری: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی(علیه السلام)، قم، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۵.
۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، انتشارات امیر، تهران ۱۳۴۴ هـ. ش (چاپ دوم).
۳. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۴. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران، ۱۳۹.
۵. مهدی تجسم امید و نجات، عزیزالله حیدری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۰.
۶. خدمات متقابل اسلامی و ایران، داوود الهامی، مکتب الاسلام، بی جا، ۱۳۷۳.

۷. گات ها، ابراهیم پورداود، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸.

۸. مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره گرایی در مسیحیت، حسین توفیقی، مؤسسه فرهنگی موعود.

۹. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) فارس، بخش مقالات، مقاله اتفاق مذاهب در موضوع موعود.

۱۰. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳ مقاله گونه شناسی موعود در ادیان مختلف.

۱۱. آرشیو دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بخش بانک اطلاعات.

۱۲. کتابنامه حضرت مهدی(علیه السلام)، علی اکبر مهدی پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.

۱۳. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مؤلف، تهران، ۱۳۸۲.

۱۴. مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۱۵. مؤسسه فرهنگی انتظار نور Monjee.Com

۱۶. تفسیر قرآن مهر (سوره توبه)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ ش، قم.

۱۷. بحارالانوار الجامعة لدرراخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

ص: ۱۹۰

۱۸. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، علامه مجلسی،

(مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسۀ الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

۱۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۲۰. مستطرفات السرائر، ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادريس عجلي حلی، موسسه انتظارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه قم، دوم، ۱۴۱۱ قمری.

۲۱. دستغیب، شهید عبد الحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، بی جا، دو جلدی.

۲۲. دلائل الامامة، ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابوجعفر محمد بن جریر، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.

۲۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، دوم، ۱۴۱۳ ق.ه.

۲۴. عیون اخبار الرضا، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.

۲۵. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، تهران،

دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.

۲۶. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

۲۷. الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، شوشتری، قاضی نور الله، انتشارت چاپخانه نهضت، تهران، بی نو، ۱۳۷۶ قمری.

۲۸. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، آیه الله سید ابو القاسم، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۴ ق.

۲۹. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۳۰. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۳۱. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۳۲. طوسی، خواجه نصیر الدین و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین، قم.

ص: ۱۹۲

٣٣. المفردات في غريب القرآن، الراغب الاصفهاني، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٣٢ ش، ٥٥٤ ص.

٣٤. مجمع البيان في تفسير القرآن، ابو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (امين الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلاميه، چاپ پنجم، ١٣٩٥ ق، ده جلدی.

٣٥. تفسير قرطبي، (الجامع لاحكام القرآن) محمد بن احمد قرطبي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤١٦ ق.

٣٦. تفسير نمونه، مكارم شيرازي، آية الله ناصر، دار الكتب الاسلاميه، تهران چاپ بيست و ششم (٢٧ ج)، ١٣٧٣ ش.

٣٧. نورالثقلين، عبدعلي بن جمعه حويزي عروسي، قم، المطبعة العلميه، الطبعة الثانية، ١٣٨٣ ق، پنج جلدی.

٣٩. تفسير في ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت داراحياء التراث العربي، الطبعة الخامسة، ١٣٨٦ ق

٤٠. انجمن كتاب مقدس ايران، ١٩٣٢ م، كتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجيل و ملحقات آنها).

٤١. ري شهري، محمد محمدی، ١٣٦٧، ميزان الحكمة، دفتر تبليغات اسلامي، قم، چاپ سوم، ده جلد.

٤٢. اسباب النزول، ابوالحسن علي بن احمد الواحدي النيشابوري، المكتبة العصريه، بيروت، ١٤٢٥ ق

٤٣. تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، رازی، فخرالدين، ١٤١١ ق، دار الكتب العلمية، بيروت، ٣٢ جلد.

٤٤. الدرّ المشثور في تفسير الماتور، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر السيوطى، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.

٤٥. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبة الله، ابن ابى الحديد، طهران، انتشارات كتاب آوند دانش، ١٣٧٩ ش.

٤٦. اعلام الورى بأعلم المهدي، امين الاسلام طبرسى (صاحب مجمع البيان)، ابوعلی فضل بن حسن انتشارات دارلكتب الاسلاميه، قم، سوم، بی تا.

٤٧. انجمن كتاب مقدس ايران، ١٩٣٢ م، كتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجيل و ملحقات آنها).

٤٨. الجعفریات (الاشعيات)، محمد بن محمد بن اشعث، مكتبة النينوى الحديثه، تهران، بی نو، بی تا.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

